



پڑھشکاه علوم  
و فرهنگ اسلامی

# بازپڑھوی تاریخ ولادت و شہادت علیہ السلام مکصومان

یداللہ مقدسی

پڑھشکده تاریخ و سیره اهل بیت (ع)



بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



بازیروھی تاریخ

ولادت و شہادت معصومان علیہ السلام

یداللہ مقدسی



پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی



## بازپژوهی تاریخ ولادت و شهادت معصومان علیهم السلام

یدالله مقدسی

- ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
- وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
- تهیه: پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت (ع)
- سرپرستار: محمدباقر انصاری
- ویراستار: علیرضا سالوند
- چاپ: جایگاه مؤسسه بوستان کتاب
- چاپ دوم: تابستان ۱۳۹۵
- شعراگان: ۵۰۰
- قیمت: ۴۰۰۰ تومان
- عنوان: ۲۳۴؛ مسلسل: ۵۸۴

همه حقوق برای ناشر محفوظ است.

نشانی: قم. خیابان معلم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی  
 تلفن و دورنگار: ۳۷۸۲۲۸۳۳-۰۲۵؛ ص.ب: ۳۷۱۸۵، ۳۶۸۸. کدپستی: ۳۷۱۵۶۱۶۵۹۱  
 مراکز پخش: ۱. قم، میدان شهدا، تلفن و دورنگار ۳۷۸۲۲۸۳۴-۰۲۵  
 ۲. تهران، خیابان انقلاب، رویروی درب دانشگاه تهران، پاساژ فروزنده  
 طبقه همکف، واحد ۳۱۲، تلفن: ۶۶۹۵۱۵۳۴

وب گاه: [www.pub.isca.ac.ir](http://www.pub.isca.ac.ir) و ایانامه: [nashr@isca.ac.ir](mailto:nashr@isca.ac.ir)

فروشگاه مجازی نشر: [www.shop.isca.ac.ir](http://www.shop.isca.ac.ir)؛ فروشگاه نشر دیجیتال: [www.pajooahaan.ir](http://www.pajooahaan.ir)

سرنشانه:	مقدسی، یدالله، ۱۳۳۳ -
عنوان نام پدیدآور:	بازپژوهی تاریخ ولادت و شهادت معصومان <small>علیهم السلام</small> / یدالله مقدسی؛ تهیه پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت (ع)
مشخصات نشر:	قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت پژوهشی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۱
مشخصات ظاهری:	۶۸۰ ص: جدول.
شابک:	۴۰۰۰۰۰ ریال.
وضعیت فهرست نویسی:	فیا
یادداشت:	کتابنامه: ص. [۶۱۱]-[۶۳۸]؛ همچنین به صورت زیرنویس
یادداشت:	نمابه
چاپ دوم:	۱۳۹۵
موضوع:	چهارده معصوم - میلاد - تحقیق
موضوع:	چهارده معصوم - شهادت - تحقیق
موضوع:	چهارده معصوم - وفات - تحقیق
موضوع:	چهارده معصوم - میلاد - مآخذ
موضوع:	چهارده معصوم - شهادت - مآخذ
موضوع:	چهارده معصوم - وفات - مآخذ
شناسه افزوده:	دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت پژوهشی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت (ع)
رده بندی کنگره:	۱۳۹۵ ب۲/۴۷۲/۳۶ BP
رده بندی دیویی:	۲۹۷/۹۵
شماره کتابشناسی ملی:	۳۰۴۸۲۴۳



## فهرست

۲۱	.....	سخنی با خواننده
۲۵	.....	درآمد
۲۷	.....	مقدمه
۲۸	.....	واژه‌شناسی
۲۹	.....	ضرورت و اهمیت
۳۴	.....	پیشینه
۳۹	.....	امتیاز این پژوهش
۴۰	.....	شیوه پژوهش
۴۳	.....	نگاهی به مستندات و منابع
۴۴	.....	اول: دسته‌بندی مستندات و منابع
۴۴	.....	سخن معصومان <small>علیهم‌السلام</small>
۴۴	.....	منابع شیعیان
۴۵	.....	منابع سنیان
۴۸	.....	دوم: معرفی منابع
۵۰	.....	الف) کتاب‌های حدیثی
۵۹	.....	ب) منابع تاریخی
۷۴	.....	ج) کتاب‌های طبقات و تراجم

۷۶	..... (د) کتب رجالی
۷۷	..... (ه) منابع انساب
۷۹	..... (و) ملل، فرق و منابع کلامی
۸۱	..... (ز) کُتب دعا
۸۳	..... (ح) کتاب های فقهی
۸۵	..... (ط) منابع تفسیری
۸۵	..... (ی) مصادر کتاب شناسی
۸۵	..... (ک) منابع جغرافیایی
۸۶	..... علل اختلاف گزارش های تاریخی

### فصل اول: پیامبر صلی الله علیه و آله

۹۱	..... مروری بر زندگی پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>
۹۵	..... گفتار یکم: تولد
۹۵	..... سال
۹۷	..... ماه
۱۰۰	..... زادروز
۱۰۰	..... دیدگاه سنیان
۱۰۱	..... دیدگاه شیعیان
۱۰۱	..... الف) سه گزارش نخست
۱۰۲	..... ب) گزارش دوازدهم ربیع الأول
۱۰۳	..... بررسی گزارش منتسب به ابان
۱۰۶	..... بررسی مستند گزارش کلینی
۱۰۸	..... ج) گزارش هفدهم ربیع الأول و مستند آن
۱۰۹	..... بررسی مستند سخن مفید

۱۱۰	ارزیابی کلام تستری
۱۱۳	مستند سخن کراچکی و شیخ طوسی
۱۱۵	ارزیابی سخن آقا رضی قزوینی
۱۱۶	یادآوری
۱۱۷	نتیجه
۱۱۹	زادگاه
۱۲۰	گفتار دوم: رحلت
۱۲۰	سال
۱۲۱	ماه
۱۲۲	مبانی گزارش ربیع الأول
۱۲۳	مستندات ماه صفر
۱۲۷	نتیجه
۱۲۷	روز
۱۲۸	مستندات ۲۸ صفر
۱۳۰	نگاهی به دیگر گزارش‌ها
۱۳۲	نتیجه
۱۳۵	مرقد
۱۳۷	جدول تطبیقی ولادت و رحلت پیامبر اسلام ﷺ

### فصل دوم: حضرت فاطمه علیها السلام

۱۳۹	مروری بر زندگی حضرت فاطمه <small>علیها السلام</small>
۱۴۱	گفتار یکم: تولد
۱۴۱	سال
۱۴۱	بررسی منابع

- اول: بررسی منابع سنن
- ۱۴۱.....
- الف) مخدوش بودن نقل گزارش‌ها
- ۱۴۱.....
- ب) اضطراب داخلی
- ۱۴۲.....
- ج) گواهی حدیث معراج
- ۱۴۲.....
- تشکیک ابن جوزی
- ۱۴۴.....
- نقد سخن ابن جوزی
- ۱۴۴.....
- د) گواهی حدیث خواستگاری ابوبکر و عمر
- ۱۴۷.....
- دوم: بررسی روایت‌های اهل بیت علیهم السلام
- ۱۴۸.....
- سوم: منابع تاریخی شیعیان
- ۱۵۰.....
- نتیجه
- ۱۵۲.....
- ماه
- ۱۵۳.....
- زادروز
- ۱۵۴.....
- زادگاه
- ۱۵۴.....
- گفتار دوم: شهادت
- ۱۵۶.....
- سال
- ۱۵۶.....
- ماه
- ۱۵۶.....
- بررسی منابع
- ۱۵۷.....
۱. روایت‌های اهل بیت علیهم السلام
- ۱۵۷.....
- الف) روایت‌های معتبر
- ۱۵۷.....
- ب) روایت‌های مضطرب
- ۱۶۱.....
۲. منابع تاریخی شیعیان
- ۱۶۴.....
۳. منابع سنن
- ۱۶۶.....
- نتیجه
- ۱۷۰.....
- روز
- ۱۷۲.....



سن	۱۷۳
مرقد	۱۷۴
جدول تطبیقی ولادت و شهادت یگانه‌یادگار پیامبر ﷺ	۱۸۰

### فصل سوم: امیر مؤمنان ﷺ

مروری بر زندگی حضرت امیر مؤمنان ﷺ	۱۸۱
گفتار یکم: تولد	۱۸۴
سال	۱۸۴
حاصل سخن	۱۸۸
ماه	۱۹۰
نتیجه	۱۹۲
زادروز	۱۹۳
زادگاه	۱۹۴
مولود کعبه	۱۹۴
تنها مولود کعبه	۱۹۷
بحث و بررسی	۱۹۹
الف) نقد گزارش حاکم	۱۹۹
ب) بررسی نقل ابن حبیب و ازرقی	۲۰۱
ج) گزارش زبیر بن بکّار و نقد آن	۲۰۴
نخستین راوی	۲۰۴
نخستین منتشر کننده	۲۰۶
تردید یا اعتبار	۲۰۹
نقش زبیریان و عباسیان	۲۰۹
کینه‌توزی زبیریان	۲۱۰

۲۱۱	..... هم‌دستی زبیریان و عباسیان
۲۱۴	..... جمع‌بندی
۲۱۵	..... ورود شگفت‌انگیز فاطمه بنت‌اسد به کعبه
۲۱۵	..... منابع سنن
۲۱۷	..... منابع شیعیان
۲۲۱	..... نتیجه
۲۲۲	..... گفتار دوم: شهادت
۲۲۲	..... سال
۲۲۳	..... ماه
۲۲۳	..... روز
۲۲۳	..... بررسی منابع
۲۲۳	..... اول: روایت‌های اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۲۲۹	..... دوم: منابع تاریخی شیعیان
۲۳۲	..... سوم: منابع سنن
۲۳۷	..... نتیجه
۲۳۹	..... مرقد
۲۴۳	..... جدول تطبیقی ولادت و شهادت امام اول <small>علیه السلام</small>

### فصل چهارم: امام حسن مجتبی علیه السلام

۲۴۵	..... مروری بر زندگی امام مجتبی <small>علیه السلام</small>
۲۴۷	..... گفتار یکم: تولد
۲۴۷	..... سال
۲۵۰	..... ماه
۲۵۳	..... زادروز

۲۵۴	..... زادگاه
۲۵۵	..... گفتار دوم: شهادت
۲۵۵	..... سال
۲۶۱	..... ماه
۲۶۲	..... روز
۲۶۳	..... گزارش ۲۸ صفر
۲۶۵	..... گزارش هفتم صفر و نقد آن
۲۶۵	..... گزارش شهید اول
۲۶۷	..... گزارش منسوب به قاسم رسی
۲۶۹	..... نقد گزارش منسوب به رسی
۲۶۹	..... ۱. شخصیت رسی
۲۷۰	..... ۲. ارزیابی انتساب
۲۷۲	..... ۳. بررسی تاریخی گزارش
۲۷۴	..... ۴. تردید در نسخه بردار
۲۷۵	..... نتیجه
۲۷۷	..... سبب شهادت
۲۷۹	..... محل دفن
۲۸۲	..... مرقد امام <small>علیه السلام</small> و سه نکته
۲۸۲	..... ۱. توصیه امام <small>علیه السلام</small> در خصوص مرقد
۲۸۴	..... ۲. آگاهی مروان از توصیه امام <small>علیه السلام</small>
۲۸۴	..... ۳. فرصت طلبی مروان
۲۸۷	..... جدول تطبیقی ولادت و شهادت امام دوم <small>علیه السلام</small>

### فصل پنجم: امام حسین علیه السلام

۲۸۹	..... مروری بر زندگی امام حسین <small>علیه السلام</small>
-----	---

۲۹۱	گفتار یکم: تولد
۲۹۱	سال
۲۹۴	ماه
۲۹۴	۱. منابع کهن
۲۹۵	۲. روایات مربوط به فاصله تولد و حمل حسنین <small>علیهم السلام</small>
۲۹۵	روایات دسته اول
۲۹۶	روایات دسته دوم
۲۹۷	بررسی روایات دسته اول و دوم
۳۰۱	روایت‌های دسته سوم
۳۰۲	بررسی روایات دسته سوم
۳۰۷	نتیجه
۳۰۸	زاد روز
۳۰۹	۱. بررسی واژه طهر
۳۰۹	۲. بررسی واژه حمل
۳۱۰	۳. نشانه‌های دیگر
۳۱۲	۴. سنت معصوم <small>علیهم السلام</small>
۳۱۳	نتیجه
۳۱۵	زادگاه
۳۱۵	گفتار دوم: شهادت
۳۱۵	سال و ماه
۳۱۷	روز
۳۲۰	مدت عمر
۳۲۰	مرقد
۳۲۱	جدول تطبیقی ولادت و شهادت امام سوم <small>علیهم السلام</small>

### فصل ششم: امام سجّاد علیه السلام

۳۲۳	.....	مروری بر زندگی امام سجّاد <small>علیه السلام</small>
۳۲۴	.....	گفتار یکم: تولد
۳۲۴	.....	سال
۳۲۹	.....	ماه
۳۳۱	.....	زادروز
۳۳۲	.....	زادگاه
۳۳۳	.....	برادر کوچک تر
۳۳۷	.....	گفتار دوم: شهادت
۳۳۷	.....	سال
۳۴۰	.....	ماه
۳۴۲	.....	روز
۳۴۴	.....	نتیجه
۳۴۵	.....	سبب شهادت
۳۴۷	.....	محل دفن
۳۴۸	.....	جدول تطبیقی ولادت و شهادت امام چهارم <small>علیه السلام</small>

### فصل هفتم: امام باقر علیه السلام

۳۴۹	.....	مروری بر زندگی امام باقر <small>علیه السلام</small>
۳۵۰	.....	گفتار یکم: تولد
۳۵۰	.....	سال
۳۵۴	.....	ماه
۳۵۴	.....	منابع شیعیان
۳۵۶	.....	منابع سنیان

۳۵۶	.....	ارزیابی
۳۵۷	.....	زادروز
۳۵۹	.....	نتیجه
۳۵۹	.....	زادگاه
۳۶۱	.....	گفتار دوم: شهادت
۳۶۱	.....	سال
۳۶۵	.....	ماه
۳۶۷	.....	روز
۳۶۸	.....	سبب شهادت
۳۶۹	.....	مرقد
۳۷۲	.....	جدول تطبیقی ولادت و شهادت امام پنجم <small>علیه السلام</small>

### فصل هشتم: امام صادق علیه السلام

۳۷۳	.....	مروری بر زندگی امام صادق <small>علیه السلام</small>
۳۷۴	.....	گفتار یکم: تولد
۳۷۴	.....	سال
۳۷۵	.....	بررسی منابع شیعیان
۳۷۸	.....	بررسی منابع سنیان
۳۸۱	.....	روایات اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۳۸۲	.....	ماه
۳۸۳	.....	زادروز
۳۸۵	.....	زادگاه
۳۸۵	.....	گفتار دوم: شهادت
۳۸۵	.....	سال

۳۸۶	..... ماه
۳۸۶	..... منابع شیعیان
۳۸۷	..... منابع سنیان
۳۸۸	..... روز
۳۸۹	..... سبب شهادت
۳۹۳	..... مرقد
۳۹۵	..... جدول تطبیقی ولادت و شهادت امام ششم <small>علیه السلام</small>

### فصل نهم: امام کاظم علیه السلام

۳۹۷	..... مروری به زندگی امام کاظم <small>علیه السلام</small>
۳۹۸	..... گفتار یکم: تولد
۳۹۸	..... سال
۴۰۱	..... نتیجه
۴۰۱	..... ماه
۴۰۳	..... زاد روز
۴۰۵	..... زادگاه
۴۰۶	..... گفتار دوم: شهادت
۴۰۶	..... سال
۴۰۸	..... ماه
۴۰۸	..... روز
۴۱۱	..... نتیجه
۴۱۲	..... سبب شهادت
۴۱۵	..... مرقد
۴۱۶	..... جدول تطبیقی ولادت و شهادت امام هفتم <small>علیه السلام</small>

فصل دهم: امام رضا علیه السلام

۴۱۷	.....	مروری بر زندگی امام رضا <small>علیه السلام</small>
۴۱۹	.....	گفتار یکم: تولد
۴۱۹	.....	سال
۴۲۰	.....	گویه برگزیده
۴۲۱	.....	بررسی دیگر گویه‌ها
۴۲۴	.....	نتیجه
۴۲۵	.....	ماه
۴۲۷	.....	زادروز
۴۲۸	.....	زادگاه
۴۲۹	.....	گفتار دوم: شهادت
۴۲۹	.....	سال
۴۲۹	.....	گویه برگزیده و دلیل آن
۴۲۹	.....	۱. تصریح منابع کهن
۴۳۰	.....	۲. بررسی دیگر گویه‌ها
۴۳۱	.....	۳. بررسی نشانه‌ها
۴۳۴	.....	ماه
۴۳۴	.....	- گزارش برگزیده و دلیل آن
۴۳۵	.....	۱. تأکید منابع
۴۳۵	.....	۲. بررسی گزارش‌های دیگر
۴۳۷	.....	۳. روند مسافرت مأمون
۴۳۷	.....	۴. سبب مسمومیت
۴۳۹	.....	نتیجه



۴۴۰	روز
۴۴۳	نتیجه
۴۴۴	مرقد امام <small>علیه السلام</small>
۴۴۹	جدول تطبیقی ولادت و شهادت امام هشتم <small>علیه السلام</small>

### فصل یازدهم: امام جواد علیه السلام

۴۵۱	مروری بر زندگی امام جواد <small>علیه السلام</small>
۴۵۳	گفتار یکم: تولد
۴۵۳	سال
۴۵۶	ماه
۴۵۶	گویه برگزیده
۴۵۷	۱. تأکید منابع کهن
۴۵۷	۲. نقد سخن ابن عیاش
۴۶۱	نتیجه
۴۶۱	زاد روز
۴۶۲	نتیجه
۴۶۳	زادگاه
۴۶۴	گفتار دوم: شهادت
۴۶۴	سال
۴۶۷	ماه
۴۷۱	روز
۴۷۳	نتیجه
۴۷۴	سبب شهادت
۴۷۶	مرقد
۴۷۹	جدول تطبیقی ولادت و شهادت امام نهم <small>علیه السلام</small>

فصل دوازدهم: امام هادی علیه السلام

۴۸۱	.....	مروری بر زندگی امام هادی <small>علیه السلام</small>
۴۸۳	.....	گفتار یکم: تولد
۴۸۳	.....	سال
۴۸۴	.....	نقد و بررسی
۴۸۴	.....	۱. منابع کهن شیعیان
۴۸۵	.....	۲. روایت محمدبن ابراهیم مکی
۴۸۶	.....	۳. نقد منابع دیگر گزارش ها
۴۸۹	.....	جمع بندی
۴۹۰	.....	ماه
۴۹۳	.....	زادروز
۴۹۵	.....	نتیجه
۴۹۶	.....	زادگاه
۴۹۷	.....	گفتار دوم: شهادت
۴۹۷	.....	سال
۴۹۹	.....	ماه
۵۰۲	.....	روز
۵۰۴	.....	نتیجه
۵۰۶	.....	سبب شهادت
۵۱۱	.....	مرقد
۵۱۳	.....	جدول تطبیقی ولادت و شهادت امام دهم <small>علیه السلام</small>

فصل سیزدهم: امام حسن عسکری علیه السلام

۵۱۵	.....	مروری بر زندگی امام عسکری <small>علیه السلام</small>
-----	-------	--

۵۱۷	گفتار یکم: تولد
۵۱۷	سال
۵۲۰	ماه
۵۲۳	زادروز
۵۲۵	نتیجه
۵۲۶	زادگاه
۵۲۹	گفتار دوم: شهادت
۵۲۹	سال
۵۳۰	ماه
۵۳۳	روز
۵۳۶	نتیجه
۵۳۷	سبب شهادت
۵۳۷	۱. نمود فضیلت‌ها (گرایش مردم)
۵۳۹	۲. کینه‌ورزی عباسیان
۵۴۵	چگونگی مسمومیت
۵۴۸	مرقد
۵۵۰	جدول تطبیقی ولادت و شهادت امام یازدهم <small>علیه السلام</small>

### فصل چهاردهم: امام مهدی موعود منتظر علیه السلام

۵۵۱	مروری بر حیات امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۵۵۴	تاریخ تولد حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۵۵۵	سال
۵۵۵	گویه برگزیده و دلیل آن
۵۶۹	نقد و بررسی دیگر گویه‌ها
۵۶۹	۱. گویه تولد در سال ۲۵۵

۵۷۸	.....	۲. گویه تولد در سال ۲۵۴
۵۸۰	.....	۳. گزارش تولد در سال ۲۵۷
۵۸۴	.....	۴. گویه تولد در سال ۲۵۸
۵۸۶	.....	۵. گویه تولد در سال ۲۵۲
۵۸۸	.....	۶. گویه تولد در سال ۲۶۰
۵۹۳	.....	ماه
۵۹۴	.....	دلیل تولد امام عصر <small>علیه السلام</small> در ماه شعبان
۵۹۶	.....	نقد گزارش‌های تولد در غیر ماه شعبان
۵۹۷	.....	زاد روز
۵۹۸	.....	مستندات تولد در نیمه شعبان
۵۹۹	.....	نقد نه گزارش دیگر
۶۰۴	.....	کدام روز هفته
۶۰۴	.....	نتیجه
۶۰۵	.....	مکان تولد
۶۰۶	.....	حُسن ختام
۶۰۹	.....	جدول تطبیقی ولادت امام دوازدهم <small>علیه السلام</small>
۶۱۱	.....	کتابنامه

### نمایه

۶۳۹	.....	آیات
۶۴۰	.....	روایات
۶۴۳	.....	اعلام
۶۷۰	.....	کتاب‌ها و نشریات
۶۷۶	.....	مکان‌ها
۶۷۹	.....	جدول تطبیقی ولادت و شهادت معصومان <small>علیهم السلام</small>

## سخنی با خواننده

بزرگداشت و نکوداشت روزهای بزرگ و به یادماندنی هر ملت مانند زادروز و مرگ‌روز قهرمانان و بزرگان آن و بیان اندیشه‌ها، افکار، رشادت‌ها، فداکاری‌ها و رفتار آنان در این نکوداشت‌ها یکی از مؤلفه‌ها و معیارهای هویت‌ساز - فرهنگ‌ساز هر قوم و ملتی است. این نکوداشت‌ها سبب جاودانگی و تعمیق خاطره‌های بزرگ در حافظه تاریخی یک ملت و انتقال آن به نسل‌های بعد و موجب مصونیت تاریخ و فرهنگ از آسیب‌های درونی و بیرونی است.

یکی از بزرگ‌ترین مؤلفه‌های فرهنگی - تاریخی مسلمانان و به ویژه شیعیان، سیره، روش، منش و زندگی بزرگان اسلام، به ویژه پیامبر اسلام ﷺ و اهل بیت ﷺ است. نکوداشت یاد بزرگان اسلام و بیان سیره و سخن و روش آنان در این نکوداشت‌ها، خود یکی از مهم‌ترین شعائر دینی - مذهبی است که ضمن جاودانه کردن نام و یاد آنان موجب وحدت و همدلی و همفکری و الگوپذیری پیروان آنان نیز می‌شود. البته نکوداشت یاد بزرگان، منوط به دانستن زمان دقیق وقایع مربوط به آنان است؛ چراکه بدون آگاهی دقیق از آنها انگیزه کافی برای برگزاری بزرگداشت، وجود نخواهد داشت.

بدیهی است که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و دوازده امام معصوم علیهم السلام، همانند رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ما شیعیان الگوهای همیشه جاوید هستند و بزرگداشت یاد و نام آنان و عمل به روش و سیره و سنت آنان بر همه ما لازم است. شیعیان از گذشته دور تاکنون ولادت و شهادت معصومان علیهم السلام را گرامی داشته‌اند و از آنجا که اقوال و گزارش‌های متعددی در باره

ولادت و شهادت هر یک از معصومان وجود دارد، همواره در زمان برگزاری بزرگداشت، اختلاف نظر وجود داشته، از این رو معمولاً انگیزه کافی برای برگزاری پرشور نکوداشت‌ها وجود نداشته است. در عصر حاضر که نظام جمهوری اسلامی برخی از این ایام را تعطیل رسمی اعلام کرده، ضرورت شناخت دقیق آنها ملموس تر شده است. بنابر این، شناخت زمان دقیق ولادت و شهادت آن بزرگواران برای ما امری حیاتی و ضروری است.

سوگمندان به هر دلیلی، تاریخ دقیق ولادت و شهادت معصومان علیهم السلام به صورت دقیق و روشن ثبت نشده است و معمولاً برای ولادت و شهادت هر یک از آن بزرگواران چند گزارش و خبر مختلف در منابع وجود دارد. تعیین زمان دقیق هر یک از این حوادث و انتخاب قول و خبر درست از میان چندین گزارش، کار آسانی نیست و مهارت، تخصص، فرصت و دقتی را می‌طلبد که از هر کسی ساخته نیست. بنابر این، باید کسی وارد این میدان شود که با علوم دینی، مانند حدیث، رجال، فقه، اصول فقه و تاریخ و سیره معصومان علیهم السلام آشنایی کامل داشته باشد.

در نوشتار حاضر، پژوهشگر محترم کوشیده است تا نخست، شیوه کار خود و نیز معیارهای علمی و مبانی انتخاب قول مرجح را تعیین و تبیین کرده، سپس بر آن اساس، نقل‌ها و گزارش‌های متعدد و گوناگونی را که در باره ولادت و شهادت هر یک از معصومان علیهم السلام در منابع حدیثی، تاریخی و... وجود دارد، بررسی، تحلیل و نقد کند و در نهایت، قول مرجح را با ذکر دلایل و مستندات آن تعیین نماید. ایشان در باره هر حادثه، تمام اقوال موجود در منابع شیعه و سنی را به تفکیک آورده و دلایل و قراین لازم را برای ضعف و قوت هر یک از گزارش‌ها یادآور شده و در نهایت، قول مرجح را با ذکر دلایل و مستندات، تعیین کرده است.

به نظر می‌رسد این پژوهش در نوع خود بی‌همتا یا کم‌نظیر بوده و بسیار کاربردی است. امید که در نظر اهل تحقیق مقبول افتد. از محققان و پژوهشگران محترم تقاضا داریم

نظرات تکمیلی و انتقادی خود را در باره این اثر و دیگر آثار این پژوهشکده از ما دریغ نفرمایند.

در اینجا شایسته است از تلاش‌های بی‌شائبه نویسنده ارجمند حجت‌الاسلام جناب آقای یدالله مقدسی، ارزیابان گرامی، اعضای محترم شورای علمی پژوهشکده آقایان محمدجواد صاحبی، دکتر نعمت‌اله صفری، دکتر سیدحسین فلاح‌زاده، مدیر محترم سیره اهل بیت علیهم‌السلام حجت‌الاسلام دکتر حمیدرضا مطهری، مدیر محترم دفتر پژوهش حجت‌الاسلام آقای علیرضا شالباف و دیگر سرورانی که در فراهم کردن زمینه این پژوهش همکاری داشته‌اند، صمیمانه تقدیر و تشکر نموده و از خداوند متعال توفیق یکایک آنان را تمنا دارم.

دکتر محمدالله اکبری

مدیر پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت علیهم‌السلام





## درآمد

درباره تاریخ تولد و شهادت چهارده معصوم علیهم السلام، مورخان به‌ویژه تاریخ‌نگاران و عالمان شیعی، مطالبی ارزشمند به صورت‌های گوناگون نگاشته‌اند که همه آنها را ارج می‌نیمیم. نوشته پیش رو که «بازی‌وهی تاریخ ولادت و شهادت معصومان علیهم السلام» نامیده شده است نیز اندک تلاشی در این خصوص، در سه محور: سال، ماه و روز آن است. هدف آن نیز دستیابی به پاسخ پرسش‌هایی است که در مقدمه خواهد آمد تا شاید کمکی ناچیز در ابهام‌زدایی این بخش از تاریخ معصومان علیهم السلام به شمار آید.

هر چند به لحاظ اخلاقی و واقعی نباید گفت این نگاشته در مقایسه با نوشته‌های همسان برجستگی دارد، ولی به‌جد می‌توان گفت از دیگر نوشته‌ها، با وجود کاستی‌هایش، متفاوت است؛ بلکه به لحاظ گزینه‌های پیش رو، نخستین نگاشته و بی‌رقیب در نوع خود به شمار می‌آید و این تفاوت و گزینه‌ها، عبارت‌اند از: نوع نگاه، گستردگی و فراگیر بودن آن نسبت به تمامی چهارده معصوم علیهم السلام، تتبع و تفحص در منابع کهن و مآخذ و مصادر، ارزیابی منابع و مستندات، تحلیل و نتیجه‌گیری که در توضیحات بعدی بیشتر روشن خواهد شد.

پژوهش حاضر در پانزده قسمت تنظیم شده است که قسمت یکم آن مقدمه و چهارده قسمت دیگر در چهارده فصل درباره تاریخ یادشده معصومان علیهم السلام است. و در هر فصل نیز تاریخ یک معصوم در دو گفتار تولد و شهادت او و نیز از امام دوم به بعد، سبب شهادت وی هم بررسی شده است.

در چینش فصل‌ها، فصل مربوط به حضرت فاطمه علیها السلام به دو علت، پیش از فصل مربوط به امیر مؤمنان علیه السلام، جای گرفت:

۱. چون آن گرامی دختر پیامبر صلی الله علیه و آله است مطالب مربوط به وی، در کنار مطالب مربوط به پدر قرار گرفته است.

۲. برای اینکه فصل‌های مربوط به دوازده امام علیهم السلام، در یک ردیف باشند، فصل مربوط به امیر مؤمنان علیه السلام پس از فصل مربوط به حضرت فاطمه علیها السلام جای گرفته است.

در اینجا بایسته است از دانشورانی به سپاس یاد کنم که در بسامان‌شدن این کار توانفرسا یاری‌ام کردند؛ از مدیران محترم سابق و کنونی پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت علیهم السلام، آقایان دکتر سیدعلیرضا واسعی و دکتر محمدالله اکبری در تدبیر و گره‌گشایی، از فاضل ارجمند جناب حجت‌الاسلام و المسلمین آقای حمیدرضا مطهری مدیر محترم گروه سیره اهل بیت علیهم السلام و فاضل فرزانه آقای مصطفی صادقی در ارزیابی‌های دقیق این نگاشته، از مدیر محترم دفتر پژوهش جناب حجت‌الاسلام و المسلمین آقای علیرضا شالباف در پی‌جویی روند کار، از شورای محترم علمی پژوهشکده در ارزیابی نهایی تحقیق. از همکاری همه اینان قدردانی می‌کنم و از خدای بزرگ و ارواح پاک معصومان علیهم السلام برای یکایک کسانی که به گونه‌ای در به ثمر رسیدن این اثر نقش داشتند، آرزوی توفیق و سربلندی دارم.

## مقدمه

این تحقیق در پی پاسخ به این پرسش‌ها است:

تاریخ درست تولد و شهادت معصومان علیهم‌السلام کدام است؟ عوامل و منشا پراکندگی منابع تاریخی در این خصوص چیست؟ به چه گزارش‌ها و منابعی می‌توان اعتماد کرد؟ راه‌های دستیابی به سخن درست در این موضوع کدام‌اند؟

این پرسش‌ها و نیز پرسش‌هایی از این دست، بخشی از دغدغه‌های هر پژوهنده در این خصوص و تمامی دلدادگان به این گرامیان به شمار می‌آید؛ زیرا آنچه از تاریخ اسلام به متن دین ارتباط دارد، دوره‌هایی است که این راهبران بزرگ اسلام در آن می‌زیسته‌اند و بدین جهت پاره‌ای از تاریخ جاهلیت که مقارن با ظهور اسلام است و دوران زندگی پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مکه و مدینه و پس از آن، عصر زندگی امامان اهل بیت علیهم‌السلام تا پایان غیبت صغری، تکیه‌گاه پژوهش اسلام‌پژوهان خواهد بود. اگر کسی بخواهد به خطوط فکری و عملی اسلام در شرایط گوناگون دست یابد. باید در ژرفای سخن و سیره معصومان علیهم‌السلام پژوهش کند و در این کندوکاو، اوضاع سیاسی، اقتصادی، اخلاقی، فکری و اجتماعی آن دوران را خردمندانه بررسی کند و چگونگی واکنش آن بزرگواران در برابر این اوضاع و حوادث را بجوید تا بتواند به علت رفتارها و بازخوردهای فردی و اجتماعی این راهبران دینی راه یابد و از این طریق به خطوط فکری و عملی اسلام و راهکارهای آن در شرایط همسان و ناهمسان پی ببرد. بخشی از این مطالب در صورتی دست‌یافتنی است که پژوهنده از تاریخ دقیق تولد و به صحنه آمدن هر یک از معصومان علیهم‌السلام و نیز از تاریخ

شهادت و کوچ کردن آنان آگاهی لازم را داشته باشد تا بتواند دوران آنان، شرایط آن دوران، معیارهای ثابت و متغیر برخورد آن گرامیان با آن شرایط را واقعی تر بازشناسی کند. به همین سبب این نگاشته به تحقیق تاریخ تولد و شهادت ایشان برآمده که قسمت نخست آن را مقدمه‌ای تشکیل می‌دهد که در این مقدمه به محورهایی همانند: واژگان مربوط به موضوع، ضرورت و اهمیت، پیشینه و امتیاز این تحقیق، شیوه پژوهش، معرفی منابع و علل اختلاف گزارش‌های تاریخی، نگاهی گذرا شده است.

### واژه‌شناسی

دو واژه «تولد» و «وفات» از واژگان عربی هستند<sup>۱</sup> که در زبان فارسی به کار می‌روند و معنای آن دو، به ترتیب «زاییده شدن» و «درگذشتن» است.

گفتنی است در این تحقیق، به جای واژه «وفات» واژه «شهادت» به کار برده می‌شود و سبب آن، به قتل رسیدن یا مسموم شدن این عزیزان در راه یاری دین الهی بوده است و در این خصوص، روایاتی با تعبیر: «ما منّا الّا مقتول أو مسموم»<sup>۲</sup> یا «إِنَّ الْأَمْرَ يَمْلِكُهُ إِثْنِي عَشَرَ مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ مَآمِنًا إِلَّا مَسْمُومًا أَوْ مَقْتُولًا»<sup>۳</sup> از امام مجتبی علیه السلام، تعبیر: «ما منّا إلّا مقتول شهید»<sup>۴</sup> از امام صادق علیه السلام، تعبیر: «ما منّا إلّا مقتول شهید»<sup>۵</sup> یا «ما منّا إلّا مقتول و إني والله لمقتول بالسم و اغتيال من يغتالني، أعرف ذلك بعهد معهود إلي من رسول الله صلى الله عليه وآله...»<sup>۶</sup> از امام رضا علیه السلام، در منابع روایی آمده که سند برخی معتبر و برخی قابل اعتماد است<sup>۷</sup> و وجود

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ذیل ماده «ولد» و «وفی».

۲. ابن خزاز، کفایة الأثر، ص ۲۵۷، باب ماروی عن الحسن بن علی علیه السلام، ح ۱.

۳. همان، ص ۳۳۱، باب ماجاء عن الحسن ما یوافق هذه الأخبار، ح ۵.

۴. طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۱۳۲.

۵. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۵۵.

۶. همان، ص ۲۰۳، باب فی وجه دلائل الأئمة.

۷. ر.ک به: قسمت شهادت امام صادق علیه السلام، عنوان «سبب شهادت»، باورقی‌های آخر و قسمت روز شهادت امام

مجتبی علیه السلام، عنوان «بررسی تاریخی گزارش» منسوب به قاسم رسی، باورقی سوم.

گزارش‌های تاریخی دربارهٔ قتل یا مسمومیت هر یک از معصومان علیهم‌السلام نیز گواه تاریخی در این خصوص به شمار می‌آید.

مقصود از واژه «معصومان»، پیامبر، حضرت فاطمه زهرا و دوازده امام علیهم‌السلام هستند.

## ضرورت و اهمیت

در خصوص اهمیت پژوهش درباره تاریخ میلاد و شهادت معصومان علیهم‌السلام به چند نکته بسنده می‌شود:

الف) نقش بررسی نقل‌های پراکنده در این خصوص چیست؟ در توضیح این مطلب باید گفت: در دوران گذشته تاریخ تولد و درگذشت برخی از انسان‌ها به‌ویژه شخصیت‌های بزرگ به صورت پراکنده به ثبت می‌رسید؛ گاهی در کتیبه‌ها، گاهی بر پوست حیوان، دیگر بار بر کاغذ پاره یا پشت کتاب و در دوره‌های اخیر به صورت شناسنامه یا کارت ملی و... برای همگان ثبت می‌گردد. گاهی این تاریخ به علل و عواملی، یا ثبت نمی‌شد، یا جا به جا درج می‌شد، که در صورت نیاز به آن، نیازمند پژوهش هستیم؛ چون تعیین دقیق این تاریخ، ممکن است در شناسایی افراد، نسب، قبیله، مدت عمر، موقعیت‌های علمی و اجتماعی آنان، شناخت شرایط سیاسی، اقتصادی، زیست محیطی و... نقش ارزنده‌ای داشته باشد و در عرصه پژوهش نیز دستیابی به بخشی از اطلاعات تاریخی، جامعه‌شناسی تاریخی، تراجم و رجال‌شناسی، سیاست و اجتماع و حتی فرهنگ‌شناسی و شناختن معارف اخلاقی و اعتقادی، وابسته به آن است که تاریخ تولد و وفات افراد، به‌ویژه شخصیت‌های تأثیرگذار در گزینه‌های پیش‌گفته، مشخص باشد؛ چرا که نیاز به اطلاعات دقیق و فراگیر یکی از ضرورت‌های اساسی یک تحقیق بلکه زندگی اجتماعی بشر است؛ برای مثال: اگر یک مورخ یا جامعه‌شناس بخواهد دربارهٔ درستی یا نادرستی یک حادثه، عوامل تأثیرگذار بر آن و نیز آثار و بی‌آمدهای آن، پژوهش کند، اگر اطلاعات پیش‌گفته را در اختیار داشته باشد، می‌تواند قضاوت دقیق‌تری بکند.

پژوهش درباره سیره و سنت معصومان علیهم السلام نیز از این قاعده به دور نیست؛ برای مثال اگر یک راوی که دوران چند امام علیهم السلام را در یافته، گفتار یا رفتار معصومی را گزارش کند، ولی پژوهنده آن، تردید کند که این روایت از کدام امام است یا در اصل گزارشگری این راوی از آن معصوم تردید داشته باشد، در این موارد و جاهای مشابه آن، مشخص بودن تاریخ ولادت و شهادت معصوم مورد نظر و راوی او، سبب می شود که دقیق تر و آسان تر بتوان به درستی و مشخصات روایت یا سیره و سنت آن معصوم یا راوی دست یافت. اکنون نیز یکی از مشکلات تحقیقی که درباره گستره زندگی معصومان علیهم السلام وجود دارد، پراکندگی نقل ها درباره ولادت و شهادت آنان و انجام نشدن تحقیقی مناسب درباره آن است که تحقیق در خور را، مهم و ضروری می نماید.

ب) عوامل پراکندگی نقل های مربوط به ولادت و شهادت معصومان علیهم السلام چیست؟ توضیح اینکه آن گرامیان از یک سو شخصیت های برجسته علمی و اجتماعی بودند و شناسنامه افراد متشخص هم به اقتضای شرایط طبیعی برای غالب مردم روشن است؛ از سوی دیگر ایشان شاگردان فراوانی را تربیت کردند که بسیاری از آنان آثاری علمی برجای گذارده اند و از این شاگردان چنین انتظار می رود که درباره تاریخ زندگی معصومان علیهم السلام گزارش های دقیقی ثبت کرده باشند و پیروان معصومان علیهم السلام که به زندگی آنان اهمیت می دادند به لحاظ قُرب زمانی، اطلاعات صحیحی درباره زندگی این بزرگواران ارائه دهند؛ اما آنچه از گزارش های حدیثی و تاریخی بر می آید پراکنده گویی هایی است که بررسی عوامل آنها، این پژوهش را ضروری می نماید.

افزون بر این، مشخص بودن تاریخ تولد و شهادت معصومان علیهم السلام، پاسخگوی بخشی از نیازهای روحی، فکری و اجتماعی جامعه اسلامی است؛ چرا که سیره معصوم علیهم السلام برنامه ایده آل زندگی انسان کاملی است که الگو و اسوه دیگر مسلمانان بلکه انسان های دیگر خواهد بود و از این رو، راهبرد اخلاقی خواهد داشت. گفتنی است این سیره متناسب با شرایط زمانی بوده است؛ بدین جهت دانستن آغاز و انجام تحقق این سیره بسی با اهمیت

است و بخش عمده این آگاهی به مشخص بودن تاریخ تولد و شهادت این بزرگواران بستگی دارد. همچنین بازپژوهی در این باره، آثار جانبی دیگری دارد که می‌توان به صورت گذرا به بخشی از آنها چنین اشاره کرد:

۱. انجام دادن بخشی از عبادت‌ها در زمان‌های ویژه مانند: غسل‌های مستحبی، نمازهای مستحبی، دعا، زیارت، نذر و... که در احادیث برای روز ولادت یا شهادت معصومان علیهم‌السلام به ثبت رسیده است.

۲. تاریخ میلاد و شهادت معصومان علیهم‌السلام یکی از مصادیق «ایام الله» به شمار می‌رود که در قرآن کریم بر بزرگداشتن آن تأکید فراوان شده و در سیره و سنت معصومان علیهم‌السلام نیز این تعظیم عملی می‌شده است؛ قرآن کریم به صورت کلی می‌فرماید: «وَذَكِّرْهُمْ بِأَيُّمِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ؛ روزهای خدا را به یاد آنان آور که این یادآوری برای هر شخص صبور و شکرگزار دلایل و نشانه‌های روشنی خواهد بود».<sup>۱</sup> و در چند آیه دیگر، از مصادیق این «ایام الله» به صورت زمان و مکان نام برده است.<sup>۲</sup> مرحوم علامه طباطبایی با بهره‌گیری از این آیات، در تفسیر جمله «ایام الله» چنین می‌گوید: مقصود این آیه، روزهایی است که نشانه‌های یکتایی و قدرت پروردگار در دو سوی نعمت و نعمت در آن نمود دارد، مانند روزهای نابودی مردم دوران نوح و... در پی مخالفت با سفیران آسمانی و نیز مانند روزهای پیروزی پیامبران الهی در پی مدد‌ها و نعمت‌های خدا به آنان است. سپس چنین می‌افزاید: انتساب این روزهای ویژه به خدا، با اینکه تمامی روزها [و چیزها] از خدا است، بدین جهت بوده که امر و فرمان الهی در آن روزها به گونه‌ای نمود و ظهور دارد که برای دیگر روزها چنین نمودی نیست.<sup>۳</sup>

گفتنی است موارد یادشده در این آیات و تفسیر، نمونه‌ای از نعمت و قدرت پروردگار

۱. ابراهیم: ۵.

۲. بقره: ۱۹۱ و ۲۰۳؛ مائده: ۲۰؛ انفال: ۲؛ ابراهیم: ۶؛ نور: ۲۶؛ احزاب: ۴۱.

۳. علامه طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۱۴ (ذیل تفسیر آیه شش سوره ابراهیم).

بوده که بزرگداشتن یاد آن، مورد تأکید آیه پنجم سوره ابراهیم است و این یادآوری می‌تواند در جهت رشد و آگاهی آدمی تأثیرگذار باشد؛ چنان‌که در همین آیه بدان اشاره شد و این یادآوری تنها به نعمت برجسته بسنده نمی‌شود، بلکه هر نعمت ممتاز را که سبب هدایت و آگاهی آدمی باشد، در بر می‌گیرد و یکی از این نعمت‌ها و نعمت‌های زمان‌دار، روزهای ولادت و شهادت معصومان علیهم السلام است که تولد آنان نعمت هدایت بشری را در پی دارد و شهادت آنان نعمت گمراهی را برای برخی سبب می‌شود؛ چنان‌که نشانه‌های این نعمت به هنگام تولد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به صورت در هم کوبیده شدن طبقات کاخ کسرا و... نمودار شده و تاریخ‌نگاران در این مورد مطلب‌ها نگاشته‌اند.<sup>۱</sup> همچنین روزهای از دست رفتن این انوار هدایت، نعمت‌ها، رنج‌ها و انحراف‌ها را برای برخی از گروه‌های بشری در پی داشته است؛ تشکیل سقیفه بنی ساعده در روز رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و کنارگذاشتن اهل بیت او از گردونه رهبری جامعه اسلامی آن روز، پیدایش گروه واقفه پس از شهادت امام کاظم علیه السلام<sup>۲</sup> نمونه‌هایی از این دست هستند. باید توجه داشت که این بزرگداشتن، به مشخص بودن دقیق و درست این تاریخ و روزها بستگی دارد.

۳. پاسداری از فرهنگ اسلامی از راه انطباق مجالس شادی و غم با این تاریخ و بزرگداشتن آن، که مورد تأکید اهل بیت علیهم السلام بوده و پیروان خود را نیز به همراهی فراخوانده‌اند؛ چنان‌که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: شیعیان ما در شادی ما شادند و در غم ما غمناک‌اند<sup>۳</sup> و امام رضا علیه السلام به ریّان بن شیبب در خصوص زنده نگه داشتن یاد عاشورای حسینی فرمود: «... فاحزن لِحُرُننا و افرح لَفَرِحِنا»<sup>۴</sup> و در روایت معتبری<sup>۵</sup> امام باقر علیه السلام به بازماندگانش فرمان داد تا پس از وی بودجه‌ای تعیین کنند و با آن در روزهای حج در منی

۱. یعقوبی، تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۸.

۲. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۴۶۸ و قهپائی، مجمع الرجال، ج ۶، ص ۱۴۵.

۳. شیخ صدوق، کتاب الخصال، ص ۶۳۵.

۴. همو، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۹۹ - ۳۰۰.

۵. مجلسی، مرآة العقول، ج ۱۹، ص ۷۵.



به مدت ده سال برای وی عزاداری کنند<sup>۱</sup> - که شهادت وی نیز در همین روزها بوده است. این گزینه‌ها توصیه‌های مناسبی برای زنده نگه داشتن یاد آنان در روزهای میلاد و شهادت به شمار می‌آیند که در تعبیر امیر مؤمنان علیه السلام به صورت کلی بیان شده و در فرمان امام باقر علیه السلام و نیز در سفارش امام رضا علیه السلام به ریّان بن شبيب به صورت جزئی و مشخص مطرح شده است. البته این نمونه‌ها در سیره معصومان علیهم السلام، فراوان است که در اینجا به همین اندازه بسنده می‌شود.

۴. تأثیر داشتن در بررسی صحت یا نادرستی یک روایت به لحاظ صدور؛ برای مثال اگر راوی، مطلبی را از معصوم علیه السلام نقل و تاریخ آن را ثبت کند، زمانی می‌توان درستی آن را بررسی کرد که تاریخ دقیق تولد و شهادت آن معصوم روشن باشد.

۵. نقش داشتن و معیار قرار گرفتن در نقد ادعاهای منتسب به معصومان و زمان آنان. چه بسا یک رویداد تاریخی به یکی از معصومان یا زمان وی انتساب یابد که با مشخص بودن تاریخ دقیق تولد و شهادت او و مقایسه آن دو معلوم شود که چنین نبوده است؛ برای مثال مورخان، جاری شدن «سیل جحاف» را که به تخریب کعبه و مرگ گروهی از حاجیان انجامید، متعلق به سال هشتاد هجری نقل کرده‌اند<sup>۲</sup> و برخی از منابع، همین سال را زمان تولد امام صادق علیه السلام دانسته‌اند.<sup>۳</sup> این در حالی است که بر اساس مستندات معتبر<sup>۴</sup> تولد امام صادق علیه السلام در سال ۸۳ هجری بوده که تفصیل آن ذیل عنوان سال تولد آن گرامی خواهد آمد.

۶. پهناسازی رفتار معصومان علیهم السلام از راه آگاهی مناسب به شرایط زمان آنان؛ اگر ثبت تاریخ میلاد و شهادت این گرامیان دقیق مشخص باشد، محقق می‌تواند با آگاهی به شرایط

۱. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۱۷. گفتنی است شهادت امام باقر علیه السلام در هفتم ذی‌الحجه بوده است. در این خصوص، به عنوان روز شهادت امام باقر علیه السلام رجوع کنید.

۲. طبری، تاریخ، ج ۳، ص ۶۱۶ و ابن اثیر، الکامل، ج ۴، ص ۴۵۳.

۳. بخاری، تاریخ الکبیر، ج ۲، ص ۱۹۸ - ۱۹۹.

۴. اعتبار این مستندات، در بخش سال تولد امام صادق علیه السلام بررسی شده است، به آنجا رجوع شود.

سیاسی - اجتماعی آن زمان، موضع‌گیری آن بزرگان در برابر شرایط و حوادث آن دوران را به درستی بفهمد و سرانجام به فرهنگ و سیره آن عزیزان به صورت صحیح‌تر و معقول‌تر دست یابد.

### پیشینه

تاریخ‌نگاران، از دوران کهن تاکنون، درباره تولد و شهادت معصومان علیهم السلام نگاهشته‌هایی به زبان‌های مختلف و به صورت کتاب‌مجموعی یا تک‌نگاری تألیف کرده‌اند. این مورخان در همان حال که درباره تاریخ رویدادهای اسلام، حاکمان، تراجم پیامبر صلی الله علیه و آله و یاران، عالمان، مبارزان و... مطالبی می‌نوشتند، درباره دیگر معصومان علیهم السلام نیز به صورت پراکنده نگاهشته‌اند و در این نگاهشته‌ها به تاریخ ولادت و شهادت آنان نیز پرداخته‌اند؛ لیکن نه به صورت تخصصی و پژوهشی، بلکه به صورت گزارشی، و گاهی نقلی را معتبر دانسته و آن را برگزیده‌اند و به گویه‌های دیگر توجه نکرده‌اند. بار دیگر با تکیه بر نقل برگزیده خود به برخی از گزارش‌های دیگر با تعبیر «گفته می‌شود» اشاره کرده‌اند و گاهی با ثبت چند گزارش، با تردید از آن گذشته‌اند که عمده آنها از منابع این تحقیق به شمار می‌آیند.

در این میان به تعدادی از نگارندگان متأخر که کتاب‌ها و مقاله‌هایی در این موضوع به نگارش در آورده‌اند اشاره می‌شود:

۱. مرآة الکمال، اثر عبدالله مامقانی (۱۳۵۱ق)، تحقیق محی‌الدین مامقانی. این کتاب که در باره آداب و اخلاق است، در دوازده فصل و یک خاتمه و در سه جلد تنظیم شده است. مؤلف در جلد سوم آن، فصل یازدهم را به آداب قرائت قرآن، ذکر، دعا، توسلات، زیارت و سفر اختصاص داده و زیارت معصومان علیهم السلام را در سیزده جهت بحث کرده که جهت دوازدهم را به حجم پنجاه صفحه، ویژه ایام ولادت و وفات چهارده معصوم علیهم السلام قرار داده است. وی عمدتاً به نقل فهرست وار اقوال منابع شیعی و بعضاً اهل سنت بسنده کرده

است و البته از بررسی اجمالی گزارش‌های مربوط به تاریخ ولادت و شهادت حضرت فاطمه علیها السلام درخیز نورزیده است.

این اثر ضمن آنکه جنبه گزارشی دارد نه تحلیلی، جامع تمامی گزارش‌های مورد دسترس شیعیان و سنیان نیست، افزون بر آنکه نگاهشته مستقلی هم نیست.

۲. نورالابصار فی موالید الأئمة الأطهار که به نگارش چهار نفر از علمای نجف است، گزارش کوتاهی از زندگی، فضائل و چگونگی ولادت و شهادت هر یک از امامان علیهم السلام را همراه با اشعاری درباره فضائل آنان در خود جای داده است؛ ولی نگارندگان آن درباره تاریخ ولادت و شهادت ایشان به صورت تحلیلی و تحقیقی وارد نشده‌اند، بلکه تنها به برخی از نقل‌ها به صورت «قیل... قیل...» اشاره کرده‌اند. نگارندگان این کتاب ابو العلاء حسن بن احمد بن یحیی ازدی، حسین بن عصفوری درازی بحرانی، سید محمد حسین طالقانی، شیخ محمد ابو عزیز خطی هستند که حسن بن احمد بن یحیی ازدی درباره ولادت امیر مؤمنان علیه السلام در ۲۱ صفحه، شیخ حسین بن عصفوری درازی بحرانی درباره ولادت امام حسن علیه السلام در ۳۷ صفحه و درباره ولادت امام حسین علیه السلام در ۴۵ صفحه، سید محمد حسین طالقانی درباره ولادت هشت امام علیهم السلام، به ترتیب، امام سجاد علیه السلام در بیست صفحه، امام باقر علیه السلام در ۲۵ صفحه، امام صادق علیه السلام در هشت صفحه، امام کاظم علیه السلام در یازده صفحه، امام رضا علیه السلام در هفده صفحه، امام جواد علیه السلام در یازده صفحه، امام هادی علیه السلام در شش صفحه و امام عسکری علیه السلام در ۲۱ صفحه و شیخ محمد ابو عزیز خطی هم درباره تولد امام عصر علیه السلام در ۵۲ صفحه نگاهشته است. این اثر به همت مؤسسه اعلمی در بیروت در سال ۱۴۱۴ق (۱۹۹۴م) به چاپ رسیده است.

تک‌نگاری‌های دیگری هم از نگارندگان نورالابصار و برخی دیگر درباره ولادت و شهادت هر یک از معصومان علیهم السلام نوشته شده که اولاً گزارشی هستند نه تحلیلی و تخصصی؛ ثانیاً به برخی از نقل‌ها پرداخته‌اند؛ ثالثاً علاوه بر ثبت گزارش‌های ولادت و شهادت، درباره ابعاد دیگر زندگی آن گرامیان نیز مطالبی در خود جای داده‌اند و رابعاً نگاهشته‌ای

متمرکز نیستند، بلکه به صورت جزوه‌های پراکنده منتشر شده‌اند که می‌توان از عنوان‌های زیر نام برد:

۱. مولد السبط الحسن الزکی علیه السلام، اثر محمدحسن نائینی، قم [بی‌تا].
۲. ولادة الإمام حسن المجتبی علیه السلام، اثر سیدمحمدحسین طالقانی، نجف: دارالمعارف، ۱۳۸۷ق، در ۳۶ صفحه.
۳. وفاة الإمام حسن بن علی علیه السلام، نوشته شیخ علی آل‌سیف قطیفی، نجف: مکتبه الحیدریه، ۱۳۷۰ق.
۴. وفاة الإمام السجّاد علیه السلام، اثر شیخ حسین بن علی عصفوری بحرانی (۱۳۸۷ق)، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۱ق، افسست، در ۵۶ صفحه.
۵. وفاة الإمام محمد الباقر علیه السلام، اثر شیخ حسین بن شیخ عصفوری درازی بحرانی (۱۲۱۶ق)، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۱ق، در ۵۶ صفحه.
۶. وفاة الإمام محمد الباقر علیه السلام، نوشته شیخ حسین بن علی قدیحی بحرانی، نجف: مطبعة الحیدریه، ۱۳۷۱ق، در شصت صفحه.
۷. وفاة الإمام جعفر الصادق علیه السلام، اثر شیخ حسین بن محمد عصفوری درازی بحرانی (۱۲۱۶ق)، نجف: مکتبه الحیدریه، ۱۳۶۵ق، در چهل صفحه.
۸. وفاة الإمام کاظم علیه السلام، اثر شیخ عبدالمحسن بن محمد بن مبارک احسائی (۱۲۴۵ق)، ر.ک به: مجله الموسم، ج ۳، ش ۹ و ۱۰، ص ۴۲۴.
۹. وفاة الإمام الرضا علیه السلام، نوشته شیخ احمد بن صالح بن طعان قطیفی (۱۲۵۱ - ۱۳۱۵ق)، نجف: مطبعة الحیدریه، ۱۳۷۲ق، در ۸۸ صفحه.
۱۰. وفاة الإمام الرضا علیه السلام، اثر سیدعبدالرزاق موسوی مقرر (۱۳۱۶ - ۱۳۹۱ق)، نجف: مطبعة الحیدریه، ۱۳۷۰ق، در هشتاد صفحه که به فارسی هم ترجمه شده است.
۱۱. وفاة الإمام الجواد علیه السلام، نوشته سیدعبدالرزاق موسوی مقرر (۱۳۱۶ - ۱۳۹۱ق)، نجف: مطبعة الحیدریه، ۱۳۷۱ق، در ۱۰۴ صفحه.

۱۲. وفاة الإمام الهادی علیه السلام، اثر شیخ حسین بن محمد عصفوری درازی بحرانی (۱۳۸۷ق)، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۱ق، افست، در ۵۶ صفحه.

۱۳. وفاة الإمام الحسین العسکری علیه السلام، اثر شیخ حسین بن محمد عصفوری درازی بحرینی (۱۳۸۷ق)، چاپ دوم، نجف: مطبعة الحیدریة، ۱۳۷۲ق، در ۵۶ صفحه.

۱۴. رسالة فی تواریخ النبی و الآل، اثر محمدتقی شوشتری (۱۳۲۰-۱۴۱۵ق). مؤلف مطالب خود را در نه فصل درباره معصومان علیهم السلام تحت عناوین: موالید، وفيات، مکان تولد و دفن، مادران، همسران، فرزندان، فرزندان مدح شده، فرزندان مذمت شده و مکارم اخلاق آن گرامیان ارائه کرده است. وی در فصل موالید و وفيات با نقل چند گزارش درباره تاریخ ولادت و شهادت، پژوهش‌مندان آنها را ارزیابی کرده و یکی را برگزیده است. او این اثر را در قسمت پایانی کتاب قاموس الرجال جای داده و مرکز نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، این قسمت را پس از تحقیق به صورت جداگانه و با نام یادشده، در سال ۱۴۲۳ قمری چاپ کرده است. گفتنی است این اثر افزون بر مختصر بودن، عمدتاً به منابع شیعی بسنده کرده و به منابع سنیان، توجه چندانی نکرده است. وانگهی بخشی از امتیازات این پژوهش را - که در پی خواهد آمد - ندارد.

۱۵. موسوعة شهادة المعصومین علیهم السلام، اثر گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم علیهم السلام وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی. این اثر به انگیزه تهیه مقتلی درباره معصومان علیهم السلام که همخوان با معتقدات شیعه باشد سامان یافته و بر مستندات حدیثی و تاریخی تکیه دارد. مؤلفان این اثر که محمود لطیفی، محمود شریفی، سیدعلیرضا جعفری و محمود احمدیان نام دارند، مطلب خود را درباره هر معصوم در نه فصل تحت عناوینی چون: معرفی کوتاه، ستم‌های پیش‌آمده، پیشگویی‌های مربوط به شهادت، وصیت‌ها، حوادث در حال احتضار، چگونگی شهادت، تجهیز و تدفین، حوادث پس از شهادت و مراثی سروده درباره آن گرامی، تنظیم کرده‌اند. ایشان در پردازش فصل اول، مطلب را به عناوینی چون: شخصیت معصوم مورد نظر، تاریخ ولادت، تاریخ شهادت، مدت عمر و امامت، لقب‌ها، کنیه‌ها، نام

پدر و مادر، تعداد فرزندان، اختصاص داده‌اند و ذیل دو عنوان: تاریخ ولادت و تاریخ شهادت، بسیاری از نقل‌های موجود در این عرصه را آورده‌اند و در نهایت بدون آنکه به تحلیل مستندات آنها بپردازند و برای آن استدلال کنند با تعبیرهایی چون: الصحیح عندنا، الصحیح المشهور، و لکن المشهور و المختار، المشهور عند الشيعة، المشهور عند الإمامية، درباره آن اظهار نظر کرده‌اند.

این کتاب در سه جلد، که جلد اول آن درباره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تا امام مجتبی علیه‌السلام و جلد دوم آن ویژه امام حسین علیه‌السلام و جلد سوم آن درباره امام سجاد تا امام عصر علیه‌السلام است، به کوشش سازمان تبلیغات اسلامی، در سال ۱۳۸۰ و ۱۳۸۱ شمسی به چاپ رسیده است. گفتنی است این اثر هرچند نسبت به آثار دیگر، در نقل گزارش‌های مربوط به تاریخ ولادت و شهادت، جامع‌تر است، لیکن عمده ویژگی‌های مربوط به پژوهش حاضر را ندارد.

۱۶. مقاله «تحقیقی در روز وفات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم»، نگارش سیدمحمدجواد شبیری. وی در این اثر با نقل گزارش‌های شیعیان و سنیان در این خصوص، مستندات نقل‌های ۲۸ صفر، یکم ربیع‌الأول، دوم ربیع‌الأول، دوازدهم ربیع‌الأول درباره روز رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را با ترسیم جدولی ارزیابی کرده، روز دوم ربیع‌الأول را نظر صحیح برشمرده است. او همچنین نقل‌های دیگر را که در این خصوص وجود دارد، آورده است. این مقاله در فصلنامه تحقیقات اسلامی، نشر بنیاد دائرة المعارف اسلامی (سال چهارم، شماره ۱ و ۲، ۱۳۶۸ش) به چاپ رسیده است. این اثر هرچند پژوهشی هماهنگ با اهداف این تحقیق است، لیک تنها درباره تاریخ رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نگاشته شده است.

۱۷. مقاله «تأملی در تاریخ وفات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» نگاشته جلیل تاری. او در این اثر با روشی همانند روش محمدجواد شبیری در مقاله «تحقیقی در روز وفات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم»، به بررسی نقل‌های شیعیان و سنیان در این خصوص پرداخته و با ترسیم جدولی درباره نشانه‌های موجود در این عرصه،<sup>۱</sup> روز دوم ربیع‌الأول را روز وفات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برگزیده

۱. در بخش بررسی روز وفات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به این نشانه‌ها اشاره شده است (رک: همین کتاب، ص ۱۲۱ - ۱۲۲).

است. این مقاله در فصلنامه تاریخ اسلام، (شماره مربوط به «ویژه پیامبر اسلام»، سال هفتم، ۱۳۸۵ش، ص ۲۰۱) چاپ شده است. این مقاله نیز، پژوهشی و هماهنگ با اهداف این تحقیق است، لیکن تنها درباره تاریخ وفات پیامبر ﷺ است.

۱۸. مقاله «دیدگاه کلینی و مفید و... درباره روز میلاد پیامبر اکرم ﷺ» اثر رسول جعفریان. این مقاله، پژوهشی است که با هدف کاوش در دیدگاه کلینی و شیخ مفید، سامان یافته است و درباره مستندات این دو دیدگاه بررسی ارزشمندی انجام داده است و در ضمن این بررسی، برخی از نقل‌های دیگر را نیز آورده است. این مقاله در فصلنامه علمی پژوهشی علوم حدیث (شماره ۵۲، سال چهاردهم، تابستان ۱۳۸۸ش) به چاپ رسیده است. این بررسی هر چند تحقیقی است، لیکن تنها درباره ولادت یک معصوم است.

### امتیاز این پژوهش

چنان‌که گفته شد نگاه‌های یادشده، ویژگی‌ها و امتیازهای مورد نظر این پژوهش را ندارند؛ چراکه پژوهش حاضر دارای چند ویژگی زیر است:

۱. این تحقیق، فقط به تاریخ (سال، ماه و روز) تولد و شهادت چهارده معصوم ﷺ پرداخته و از بررسی دیگر بخش‌های زندگی ایشان چشم پوشیده است. افزوده می‌شود که این پژوهش در بخش تولد، درباره مکان تولد این بزرگان و در بخش شهادت درباره سبب شهادت و مرقد آنان نیز به صورت کوتاه مطالبی را بیان می‌کند.

۲. این جستار با تتبع گسترده در منابع کهن شیعیان و سنیان و بررسی تطبیقی مطالب در میان منابع فریقین، درباره گویه برگزیده در خصوص سال، ماه و روز تولد و شهادت آن گرامیان، استدلال اجتهادی کرده و نظر خود را به صورت تخصصی و شفاف بیان کرده که در مواردی مخالف قول مشهور است. این ویژگی در بسیاری از نگاه‌های مشابه کم‌رنگ بوده یا دیده نمی‌شود.

۳. در این پژوهش پس از بررسی دیدگاه‌ها و انتخاب یکی از آنها، تمامی گزارش‌های دیگر، برای اطلاع رسانی، به ثبت رسیده است.

۴. این نقل‌ها در این تحقیق به لحاظ استناد و گاهی به لحاظ اعتبار سند، ارزیابی گسترده شده‌اند که در نگاه‌های دیگران جز در موارد اندک و گذرا بدان اقدام نشده است.

۵. نسبت به شواهد و قرینه‌های همسوک می‌توان در دستیابی به نتیجه، بدان‌ها توجه کرد، تتبعی گسترده در منابع شیعیان و سنیان انجام گرفته که این گستردگی، ویژه این پژوهش است.

۶. ثبت تاریخ (سال، ماه و روز) تولد و شهادت معصومان علیهم السلام در منابع کهن شیعیان و سنیان بر بنیان تاریخ هجری قمری بوده که در این تحقیق با تاریخ شمسی و میلادی هماهنگ و منطبق گردیده است. این کار با بهره‌گیری از تحقیق نجومی جناب حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر علی زمانی قمشه‌ای با عنوان «هیئت و نجوم اسلامی» انجام گرفته است.

۷. این پژوهش تنها یک اثر وقایع‌نگاری نیست، بلکه با رویکرد تحلیلی و با تحقیق و تتبع گسترده در منابع کهن، درباره موضوع خود استدلال کرده و چنان‌که بدان اشاره شد، این اثر با این ویژگی‌ها در نوع خود بی‌رقیب و نخستین است. این در حالی است که بسیاری از نگاه‌های مشابه جنبه وقایع‌نگاری دارند.

### شیوه پژوهش

پژوهش‌های تاریخی می‌توانند از منابع گوناگون بهره بگیرند؛ کتاب‌ها، اسناد و مدارک، دست‌نوشته‌ها، حفاری‌ها، کندوکاری‌های روی ظروف و سنگ‌ها، کتیبه‌ها، نقاشی‌ها، تصویرهای کهن و نقشه‌های جغرافیایی، همه اینها به تناسب موضوع، کمک و پشتیبانی در خور برای پژوهشگر به شمار می‌آیند تا وی بتواند به پاسخ پرسش خود دست یابد. این پژوهش تنها از کتاب‌های موجود در کتاب‌خانه‌های سنتی و دیجیتال و گاه از دست



نوشته‌های خطی بهره گرفته و به دیگر منابع یاد شده دست نیافته است. در مراجعه به منابع پیش‌گفته این مراحل مورد توجه بوده است:

۱. مبنا و شیوه این پژوهش در پذیرش و نقد گزارش‌ها، میان رشته‌ای است؛ یعنی چون موضوع این اثر، تاریخ ولادت و شهادت معصومان علیهم‌السلام است و در این خصوص هم دو گونه گزارش - منتسب به معصومان علیهم‌السلام و منتسب به دیگران - وجود دارد، می‌طلبید که این نقل‌ها از منظرهای رجالی - فقهی و تاریخی به تناسب بررسی شوند؛ به همین جهت در گزارش‌های منتسب به معصومان علیهم‌السلام سند یا مستند آنها در حد امکان، بررسی رجالی - فقهی شده و مستند قوی‌تر ترجیح داده شده است، ضمن اینکه از قراین و مرجحاتی که در بررسی متون نقش دارند هم به تناسب استفاده شده است و در مواردی که گزارش‌ها به غیر معصوم انتساب داشت، به تناسب، از رویه‌های رجالی - فقهی و تاریخی بهره گرفته شده و در رویه تاریخی هم، منبع و مأخذ متقدم ترجیح یافته است، مگر در جایی که منبع متأخر به لحاظ پژوهشی بودن یا مرجحات دیگر مانند قرینه و مؤید داشتن و... ترجیح یابد، و در تعارض میان روش رجالی و تاریخی در بررسی نقل‌های غیر معصومان نیز، هر کدام که قرینه و مرجح داشت، مقدم داشته شد.

اما انتخاب این مبنا و روش بین‌رشته‌ای بدین جهت است که در بررسی گزارش‌های مربوط به معصومان علیهم‌السلام نمی‌توان به هر روایت و نقلی بسنده کرد و هر سخنی را به آنان نسبت داد، بلکه در حد امکان باید سخن را سنجید و با مستندات قوی، آن را پذیرفت؛ حتی اگر نقل‌های تاریخی را بتوان در حد امکان، چنین بررسی کرد، خطاهای معلومات برگرفته از آنها نیز کمتر خواهد بود.

۲. مؤلف پس از شناسایی و مطالعه مأخذ، منابع و مصادر گوناگون شیعیان و سنیان، به مقایسه نقل‌های مصادر (کتاب‌های متأخر) با منابع کهن پرداخته، از بسیاری از مصادر که به منابع کهن استناد کرده‌اند، صرف نظر کرده، منابع آنها را مورد توجه قرار داده است که می‌توان برای مثال از کتاب بحارالانوار و عوالم العلوم یاد کرد. گفتنی است آن دسته از

مصادری که منابع آنها نایاب بوده یا در دسترس نبوده و یا این مصادر دارای تحلیل و بررسی بوده‌اند، در این اثر مورد استفاده قرار گرفته‌اند و دوباره می‌توان از کتاب بحارالأنوار در این خصوص نام برد.

۳. بررسی مستند بودن یا نبودن نقل‌ها، تعارض گزارش‌ها و حل آن از راه بررسی اعتبار نگارندگان یا راویان، توجه به خطای نسخه‌برداران، توجه به حوادث هم‌زمان و نیز توجه به برخی از قاعده‌های علم اصول مانند قانون اطلاق و تقیید در بهره‌گیری از این گزارش‌ها و منابع، یکی از شیوه‌های این پژوهش بوده که درباره گزارش‌های مربوط به امامان متأخر علیهم السلام بیشتر به کار گرفته شد.

۴. در بررسی گزارش‌ها و گوئی‌های مختلف، برای گزارش درست، استدلال شده است. در این استدلال، مستندات دیدگاه‌های مخالف گاهی به صورت مستقل و گاهی ضمنی، ارزیابی و نقد شده است؛ بدین جهت مستندات این دیدگاه‌ها، دوباره وجداگانه ارزیابی نشده‌اند و تنها از آن گزارش‌ها، اطلاع‌رسانی شده است.

۵. درباره اعتبار یا عدم اعتبار روایات یا راوی در مواردی که در کتاب‌های رجالی یا دیگر کتاب‌های تخصصی، از آن بحث شده باشد به این کتاب‌ها ارجاع داده شده است. در برخی موارد که چنین نبوده، مستندات آن، بررسی شده است.

۶. اگر گزارشی از منابع شیعیان و سنیان و حتی از معصومان علیهم السلام نقل شده و راوی آن، فاصله زمانی با اصل حادثه داشته، در تأیید یا رد آن، مستندات آنها لحاظ شده و این ملاحظه‌گاهی در بررسی منابع آمده است، مانند منابع تاریخ طبری، ارشاد مفید و ... و دیگر بار در متن نوشته به آن توجه شده است.

۷. توجه به روایت‌های معصومان علیهم السلام در هر موردی که به آنها دسترسی بود، در محور اصلی این بررسی جای دارد.

۸. این پژوهش در خصوص امام عصر (عج) یک ویژگی دارد و آن، محور قرار گرفتن اطلاع‌رسانی و روایت‌های منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام و گفته‌های یاران ویژه آن

بزرگ است. سبب این کار این است که تولد حضرت مهدی علیه السلام از چشم قابله‌ها و نزدیکان آن بزرگ پنهان بود؛ چنان‌که زندگی آن بزرگوار در میان مردم چپین است.<sup>۱</sup>

این اطلاع‌رسانی امام عسکری علیه السلام با نشانه‌ها و تعبیرهایی همراه بوده که به درستی می‌توان با توجه به آنها تاریخ تولد فرزند گرامی‌اش را به دست آورد. گفتنی است منابع کهن و گفته‌های نگارندگان و گزارشگران معاصر و نزدیک به عصر آن بزرگوار، در نتیجه‌گیری این تحقیق در خصوص تاریخ این تولد، نقش داشته و مورد استفاده بوده‌اند. ۹. سبب شهادت امامان علیهم السلام، شهادت امیر مؤمنان، حضرت فاطمه و امام حسین علیهم السلام به وضوح و اگذار شده، ولی سبب شهادت امام مجتبی علیه السلام و امام سجاد علیه السلام و امامان پس از او، بررسی شده است.

۱۰. تلاش شده مستندات و منابع هر مطلبی به ترتیب تاریخ وفات مؤلف ثبت شود، هرچند این عمل مصون از خطا نیست.

### نگاهی به مستندات و منابع

هرچند هدف ما در این قسمت این نیست که تمامی مستندات و منابعی که در این پژوهش مورد استنادند، بررسی شوند، لیکن نگاه گذرا و کلی به آنها با لحاظ قدمت و اصالت، شرط لازم این پژوهش است؛ چراکه هر پژوهش بسامانی مبتنی بر مستندشناسی و منبع‌شناسی بسامان است. هرچند این مستندات و منابع خود بسامان نباشند و حتی از حقیقت دور باشند و مورد استناد قرار نگیرند، ولی شناسایی آنها لازم است؛ بنابراین هر پژوهنده‌ای را بایسته است که به مستندات و منابع موضوع پژوهش خود بنگرد و به ارزیابی آنها - هرچند به صورت کلی - پردازد و این پژوهش نیز از این قانون به دور نیست.

به همین جهت در این قسمت، نگاه به مستندات و منابع به دو عنوان کلی تقسیم‌بندی

۱. شیخ طوسی، کتاب الفیة، صص ۲۳۰ و ۲۳۶ - ۲۳۸، (با عتمة واکنی خبر المولود علینا، و لا تخبری به أحداً حتی يبلغ الكتاب أجله).

می‌شود، نخست دسته‌بندی مستندات و منابع بر اساس انتساب آنها به معصومان علیهم السلام و نگارندگان شیعه و اهل سنت و در مرحله بعد، معرفی منابع بر مبنای روش پژوهشگران که در مقدمه کتاب انجام می‌دهند:

#### اول: دسته‌بندی مستندات و منابع

این پژوهش در استناد به مستندات و منابع پیش‌گفته، آنها را به سه گروه: گفتار و رفتار معتبر معصومان علیهم السلام، منابع کهن شیعیان و منابع کهن سنن سامان داده و در رتبه بندی به لحاظ اعتبار، منابع سنن را در رتبه سوم جای داده است. در اعتماد به هر یک از این گروه‌های سه‌گانه، به سندهای آنها توجه و در مواردی ارزیابی شده‌اند و به گزارش‌های معتبر و قابل استناد، اعتماد شده است.

#### سخن معصومان علیهم السلام

در این ارزیابی، روایت‌های معتبر معصومان علیهم السلام در رتبه نخست جای دارند و این بدان جهت است که این روایت‌ها در خصوص معیارهای پذیرفته‌شده در گزارشگری درست، سرآمدند. امانتداری، درست‌کرداری، واقع‌گرایی، جامع‌نگری از ویژگی‌های گزارشگری درست است که در نقل‌های معصومان علیهم السلام در رتبه ممتاز می‌درخشند و این بی‌نظرداشت به مقام عصمت و علوم ماورایی آنان است که سیره و سنت آنان را برهانی نقدناپذیر می‌کند.

#### منابع شیعیان

منابع کهن شیعیان که در رتبه دوم جای دارند، با همین معیارهای پیش‌گفته سنجیده شده و به هر گزارشی که به دور از این معیارها بوده و در محتوا نیز با نقل‌های درست همسو نبوده، توجه نشده است. در میان این منابع برخی از آنها برجستگی ویژه‌ای دارند که می‌توان از آثار کلینی (۳۲۹ق)، شیخ صدوق (۳۸۱ق)، شیخ مفید (۳۳۶ - ۴۱۳ق) و شیخ

طوسی (۴۶۰ق) به جهت دسترسی ایشان به منابع دست نخست، نام برد. درباره این منابع، ذیل عنوان «نگاهی به منابع» به چند نمونه اشاره خواهد شد.

### منابع سنیان

در این نگارش، منابع سنیان در رتبه سوم جای دارند و بدان دسته از گزارش‌های آنها که با معیارهای پیش‌گفته در گزارشگری درست، در ستیز نبوده، استناد شده و هر جا که نشانه‌ای از این ستیز مشاهده شده، به آنها اعتماد نشده است و این نیز بدین دلیل منطقی و قرآنی است: «لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ». <sup>۱</sup> ما نیز بر مبنای این آیه، به گزارش‌هایی که بدان اعتمادی نیست، تکیه نکردیم.

هرچند منابع سنیان با منابع تاریخی و حدیثی شیعیان در برخی اشکالات و نواقص، مانند بریدگی اسناد برخی از نقل‌ها، ضعیف بودن برخی از روایان و وجود احادیث مجعول درباره معصومان علیهم‌السلام در میان آنها، مشترک هستند، لیکن دست‌کم بخشی از منابع اهل سنت با اشکال‌هایی تنیده است که ویژه آنها است؛ برای مثال به چند نمونه بسنده می‌کنیم:

۱. در این منابع به کسانی اعتماد شده که نسبت به اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کینه داشتند، از جمله: الف) سیف بن عمر تمیمی (متوفای عصر هارون) که به زندقه و نژاد پرستی متهم است <sup>۲</sup> و در نقل رخدادها و مطالب مربوط به اسلام، دست برده و دروغ‌ها و تصرف‌های اسلام برانداز را بر آن افزوده است. <sup>۳</sup> او راوی ۷۰۱ گزارش در کتاب تاریخ طبری است <sup>۴</sup> بی‌آنکه طبری درباره روایت‌ها یا روایان او مطلبی بنگارد. پس از طبری، این تصرفات او در کتاب‌های تاریخ ابن‌اثیر، ابن‌کثیر، ابن‌خلدون و ... نیز به ثبت رسیده است. <sup>۵</sup>

۱. اسراء: ۳۶.

۲. سیدمرتضی عسکری، عبدالله بن سبا و اساطیر آخری، ج ۲، ص ۳۱۶.

۳. همان، ج ۱، ص ۷۸ و ج ۲، ص ۹۷ - ۱۰۰.

۴. علامه امینی، الغدير، ج ۸، ص ۳۲۷.

۵. پیشین.

ب) حرز بن عثمان (۸۰ - ۱۶۲ق) که همواره در سخنان خود به امیر مؤمنان علیه السلام ناسزا می‌گفت و بر او دروغ می‌بست و بغض خود را نسبت به آن حضرت اظهار می‌کرد.<sup>۱</sup> او مورد اعتماد احمد حنبل، بخاری، ابن حبان و چهار کتاب صحیح سنیان است و اینان او را معتبر می‌دانسته‌اند. علی بن مداینی (۱۳۵ - ۲۲۸ق) استاد بخاری می‌گوید: تمامی عالمان ما که با آنان دیدار داشتیم، حرز بن عثمان را موثق دانسته‌اند؛ این در حالی است که به گفته مزی، معیار گزارشگری اینان از حرز، بغض و کینه‌توزی او به علی بن ابی طالب علیه السلام بود.<sup>۲</sup>

۲. پنهان کاری و حذف بخش‌هایی از رویدادهای دوره‌های نخست تاریخ اسلام، اشکال دیگر منابع سنیان است که برخی از این منابع از بازگو کردن آن، دریغ نکرده‌اند، این پنهان کاری بدان جهت بود که بیان فرازهای حذف شده تاریخی سبب می‌شد که آیندگان بر بزرگان مورد قبول آنان (مانند خلفا) خرده بگیرند و یا در نقل این رویدادها، فضیلت و تعریفی از امویان درج نشده بود و چه بسا ثبت این قطعه‌ها تضعیف امویان را در پی داشت و سبب خرده‌گیری بر آنان می‌شد. در اینجا مناسب است به چند نمونه توجه شود:

الف) زبیر بن بکّار (۲۵۶ق) می‌گوید: ابان بن عثمان - یکی از تاریخ‌نگاران مسلمان - درباره حوادث تاریخ اسلام، به‌ویژه درباره سیره و مغازی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، نگاشته‌هایی را تهیه و تنظیم کرده بود و در اختیار داشت و مورد استفاده وی و دیگران بود. سلیمان بن عبدالملک که در سال ۸۲ هجری در سفر حج، به مدینه رفته بود به این نگاشته‌ها پی برد و ده نفر را مأمور کرد تا از آنها نسخه‌ای بردارند. پس از نسخه‌برداری، سلیمان آنها را مطالعه کرد و درباره حضور «انصار» در جنگ بدر و در «دوعقبه» در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و فداکاری آنان مطالبی در این نسخه‌ها مشاهده کرد. این مطالب برای او ناخوشایند آمد و دستور داد آن نسخه‌ها را در آتش بیفکنند و بسوزانند. سپس درباره این کار از پدرش عبدالملک، نظر خواست و او نیز با تأیید رفتار او گفت: نوشتاری که از فضیلت‌های ما

۱. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۲۶۷ و ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۶۹ - ۷۰.

۲. مزی، تهذیب الکمال، ج ۵، صص ۵۷۲، ۵۷۹، ۵۸۶.

(امویان) چیزی در خود ندارد نیازی به آن نیست و نباید مردم شام از آن آگاه شوند.<sup>۱</sup>  
 (ب) غزالی می‌گوید: آن دسته حوادثی که به درگیری و خصومت میان یاران پیامبر ﷺ انجامیده، نباید برای مردم بازگو شود. نیز این مردم نباید از حادثه عاشورای سال ۶۱ هجری و قتل حسین بن علی علیه السلام آگاه شوند و بیان آن بر واعظان و دیگران حرام است.<sup>۲</sup>  
 (ج) ذهبی می‌گوید: این قانون ما است که بسیاری از اختلاف‌ها، درگیری‌ها و جنگ‌های میان یاران پیامبر ﷺ را پنهان کنیم ... و این گونه مطالب که در اختیار ما و دانشمندان ما قرار دارد، سزاوار است که پرونده آن جمع و پنهان شود، بلکه نابود گردد و کتمان آن بر تک‌تک دانشمندان و همه مردم فرض و لازم است تا دل‌ها نسبت به یاران پیامبر ﷺ صفا گیرد و محبت به آنان فزونی یابد.<sup>۳</sup> این گفته‌ها و مطالب از این دست،<sup>۴</sup> اعتراف شفاف نگارندگان بزرگ اهل سنت است که بیان می‌دارد بخشی از حقایق تاریخی اسلام به دست اینان از میان رفته است.

۳. عدم تدوین گفتار و رفتار پیامبر اسلام ﷺ به مدت طولانی<sup>۵</sup> یکی دیگر از کاستی‌های این منابع به شمار می‌آید. اگر آیندگان بخواهند از گفتار، رفتار، آداب و رسوم پیشینیان آگاهی یابند باید از راه‌هایی مانند نقل شفاهی، ثبت و نگارش، حکاکاکی و ... بدان دست یابند و اگر در دوره‌ای از تاریخ، این کار به تعطیلی و نابسامی بینجامد، ارتباط آیندگان با رویدادهای پیشینان، به‌ویژه در دوره تاریخی ثبت‌نشده، جدا می‌شود و اطلاعات دست‌یافتنی به هر مقدار که باشد ناقص و نابسامان خواهد بود؛ چرا که

۱. زبیر بن بکّار، الأخبار الموفّقیات، ص ۲۳۲ - ۲۳۳.

۲. هینمی، الصواعق المحرقة، ص ۲۲۳ و تطهیر الجنان، ص ۳۱.

۳. ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۹۲ (... كما تقرر عن الكف عن كثير ممّا سجر بين الصحابة وقتالهم... وهذا فيما بأيدينا و بين علمائنا، فینبغی طیه و اخفازه، بل اعدامه لِتصفوّ القلوب و توفّر علی حبّ الصحابة و الترضی عنهم و کتمان ذلك متعین عن العامة و احاد العلماء...).

۴. او در کتاب الهجوم صفحه ۴۷۹، می‌گوید: هفده نفر از مفتیان بزرگ اهل سنت فتوا داده‌اند که مطالعه کردن مطالب و داستان دو جنگ جمل و صفین حرام است.

۵. امینی، الغدير، ج ۶، ص ۲۹۳ - ۲۹۷.

گزارشگران با تکیه بر حافظه خود، نمی‌توانند همه رویدادهای خرد و کلان را جز در موارد اندکی به درستی گزارش کنند. با تأسف، این نابسامانی پس از رحلت پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله، در زمان ابوبکر و عمر رخ داده است و در این دوره ثبت و نقل سیره و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله به درستی انجام نگرفت و این کار تا سال‌ها ادامه داشت و در دوره حاکمیت عمر بن عبدالعزیز کار تدوین احادیث نبوی آغاز شد.<sup>۱</sup> این نابسامانی سبب گردید تا مطالب بسیاری از آن گنجینه عظیم معارف الهی از دست برود و نیز بخشی از حوادث سرنوشت‌ساز تاریخ اسلام پنهان بماند؛ هرچند مورخان پس از آن سال‌ها، تلاش کرده‌اند مطالب آن دوران را بنگارند، ولی با تکیه بر چه منبع درستی؟

بنابر این با توجه به آنچه گفته شد، چگونه می‌توان به مطالب بر جای مانده در این منابع، بی آنکه پشتیبان و گواه معتبری داشته باشند، اعتماد کرد و نقل و داوری صاحبان این منابع در خصوص اهل بیت علیهم السلام را بیطرفانه دانست.

#### دوم: معرفی منابع

در این معرفی و ارزیابی پیش از هر چیز باید به چند مطلب توجه کرد:

۱. بی‌تردید اصلی‌ترین مطلب در خصوص یک موضوع، درستی سخن و قضاوت صحیح درباره آن است؛ مسائل پیرامونی، فرعی به شمار می‌آیند. زیبایی سخن، ادیبانه بودن آن، حماسی بودن مطلب، جالب بودن واژگان آن و... همه لازم‌اند، لیکن اصل بنیادین در یک نگاهسته یا سخن - که نمی‌توان از آن چشم پوشید - صحت، اصالت، منطقی بودن و واقع بینانه بودن آن است. این ویژگی‌ها از راه پژوهش و با استناد به منابع اصیل هر موضوع و نشانه‌های کمکی آن به دست می‌آید. در همان حال باید از عواطف جانبی به دور بود و این بدان معنا نیست که اگر مطلبی در منابع و نشانه‌های کمکی آن، با باورهای یقینی در خصوص آن موضوع، همسان نباشد، باید از باورها دست برداشت، بلکه باید با

۱. ابن‌ابی‌شیبہ، المصنف فی الأحادیث والآثار، ج ۱، ص ۶ و امینی، الغدير، ج ۶، ص ۲۹۲ - ۲۹۷.



پاسداشت و حفاظت از باورهای متقن، مطالب ارائه شده در منابع واشکافی و ارزیابی گردد تا تعارض‌ها برطرف شده و به نتیجه واقعی دست یافت.

۲. با گستردگی و گوناگونی منابع در تاریخ اسلام، جای دریغ است که بیشتر آنها با دوران آغازین اسلام و عصر حادثه‌های مورد نظر فاصله داشته و بی‌تردید از جرح و تعدیل‌ها نیز به دور نمانده‌اند. تنها قرآن کریم است که با ویژگی برترین و اصیل‌ترین منبع تاریخ و معارف اسلام، همچنان دست نخورده بر تارک فکر بشر می‌درخشد و از روزهای تولد اسلام، سخنی تازه دارد.

۳. از دست رفتن بسیاری از مأخذ و منابع قرن‌های نخست تاریخ اسلام بر اثر حوادث طبیعی، سیاسی و... سبب از دست رفتن برخی از مطالب معارفی و تاریخی است.

۴. برخی از منابعی که اکنون دست‌یافتنی است، به سبب‌های گوناگون سیاسی - مذهبی، دستخوش تأثیر و تأثرهای سیاسی - حکومتی دوره‌های تاریخ - به‌ویژه دوره سلطه امویان و عباسیان - گردیده و گزارش‌های این منابع با رویکرد مصلحت‌های سیاسی حاکمان حق‌گریز، گزینش و در برخی موارد تحریف شده است؛ حتی در منابع معتبر پاره‌ای از روایت‌ها درباره تاریخ معصومان علیهم‌السلام به ثبت رسیده که بی‌تردید ساختگی است.<sup>۱</sup> در همان حال قرن‌هاست که تاریخ با مراجعه به آنها، نوشته و تحلیل می‌شود و چه بسا نتیجه‌ای از آنها به دست می‌آید که واقعیت ندارد؛ بدین جهت بایسته است همان ارزیابی و دقتی که در علم فقه، درباره احادیث و منابع انجام می‌گیرد و متن و سند آنها با بهره‌گیری از علم رجال، بررسی و جرح و تعدیل می‌گردد، در تاریخ نیز، دست‌کم در خصوص معصومان علیهم‌السلام انجام گیرد و گزارش‌های سره از ناسره تفکیک گردد.

اگر اندیشه‌وران و پژوهشگران مسلمان تنها به گزارش متن‌های تاریخی بسنده نکنند و به نقل‌های در اختیار و با عنوان «گفته می‌شود» و یا «مشهور است» به دیده تردید نگاه کنند و به متن فهمی این نقل‌ها و رجال‌شناسی ناقلان آنها بپردازند، تاریخ‌نگاری

۱. رک به: محمدتقی شوشتری، الأخبار الدخيلة.

زندگی معصومان علیهم السلام چهره‌ای دیگر به خود می‌گیرد و بسیاری از نقطه‌های کور گشوده می‌شود.

هرچند در هر یک از این منابع، به حوادث زندگانی پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان در دوران ۲۳ ساله نبوت و حوادث پس از آن، پرداخته شده، لیکن برای دستیابی درست به رویدادها و شرایط دوران سرنوشت‌ساز نخست اسلام، نمی‌توان تنها به منابع تاریخی بسنده کرد، بلکه دیگر منابع کمکی در این خصوص را نباید از نظر دور داشت؛ منابعی از قبیل جغرافیا، رجال، شرح حال (تراجم)، سیره، نسب‌شناسی، وقایع نگاری، حدیث، تفسیر، حتی فقه - که نکته‌های تاریخی در بیشتر موضوع‌های فقهی به ضرورت دانستن احکام آن، به ثبت رسیده و نزدیک‌ترین آن به تاریخ، «کتاب الجهاد» و «کتاب السیر» است - باید در ردیف ابزار تاریخ و علوم مرتبط با تاریخ جای گیرند و پس از ارزیابی، از آنها بهره‌گرفت.

اینک معرفی و ارزیابی بخشی از منابعی که برای شکل‌گیری این نوشتار از آنها استفاده شده است. این منابع را می‌توان در چند دسته جای داد:

### الف) کتاب‌های حدیثی

۱. قرب الإسناد، اثر عبدالله بن جعفر حمیری مکتبی به ابوالعباس (زنده در ۲۹۷ق). وی از عالمان بزرگ شیعه در قرن سوم و از اصحاب مورد اعتماد امام عسکری علیه السلام بود که او را شیخ القمیین نامیده‌اند. از او آثار فراوانی برجای مانده که قرب الإسناد یکی از آنها به شمار می‌آید.<sup>۱</sup> این کتاب در سه جزء سامان یافته و روایاتی، درباره موضوع‌های مختلف، در خود جای داده است. احادیث جزء اول از امام صادق علیه السلام و احادیث جزء دوم از امام کاظم علیه السلام و احادیث جزء سوم از امام رضا علیه السلام است<sup>۲</sup> و چون تعداد راویان، در فاصله نقل

۱. نجاشی، رجال، شماره: ۵۷۳.

۲. حمیری، قرب الإسناد، ص ۱۲ - ۱۴ (مقدمه).

حمیری از امامان معصوم علیهم السلام، اندک هستند، نام این کتاب را قرب الإسناد نهاده است.<sup>۱</sup> این کتاب در ردیف مآخذ اصلی شیعه که «الأصول» نامیده می‌شوند جای دارد<sup>۲</sup> و از مصادر بحارالأنوار است. این اثر، به تحقیق مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام لإحياء التراث در یک جلد چاپ شده است.

۲. الکافی، اثر شیخ کلینی (۳۲۹ق). او در نگارش این کتاب بیست سال تلاش کرد و درباره معارف گوناگون دینی از اصول و فروع، روایت‌هایی گرد آورد. به باور عالمان شیعه، این کتاب، برترین اثر است. یکی از بخش‌های این کتاب رازندگانی چهارده معصوم و تولد و شهادت آنان، تشکیل می‌دهد. وی بدان جهت که نزدیک به دوران نگارندگان «اصول أربعمائة» می‌زیست و به وکیلان ویژه امام عصر علیه السلام دسترسی داشت، راهی برای تحقیق مستندات مطالب کتابش، در اختیار داشت و به نقل و اعتبار سند روایت‌ها نیز التزام داشت. این بدان معنا نیست که هیچ روایت ضعیفی در این کتاب نیست.

مرحوم کلینی روایت‌های کافی را به ترتیب صحیح و روشن بودن یا ابهام داشتن چینش کرده و در هر باب، نخست؛ روایت‌هایی را که صحیح و روشن می‌دانسته، به ثبت رسانده، سپس به نقل روایت‌های مبهم پرداخته است؛ بدین جهت برخی از روایت‌هایی که در آخر باب‌ها ثبت شده‌اند، به دور از ابهام نیستند.<sup>۳</sup>

۳. من لایحضره الفقیه، اثر محمدبن علی بن حسین معروف به شیخ صدوق (۳۸۱ق). این کتاب که ساختار فقهی دارد و مجموعه فتاوای شیخ صدوق در احکام شرعی به شمار می‌آید، به جهت ابتناء آن بر متن روایات و احادیث معصومان علیهم السلام، در ردیف کتاب‌های حدیثی جای می‌گیرد. صدوق در آغاز این کتاب ضمن آنکه روایات آن را حجت شرعی می‌داند، به مستندات و مآخذ خود که حدود ۲۴۵ اصل و کتاب است، اشاره

۱. همان، ص ۱۱.

۲. همان، ص ۱۹.

۳. ر.ک به: کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۶ - ۲۹، مقدمه علی‌اکبر غفاری.

کرده، از برخی چون کتاب حریر بن عبداللّه (شهید عصر امام صادق علیه السلام)، کتاب علی بن مهزیار، کتاب حسین بن سعید اهوازی و ... نام می برد.<sup>۱</sup>

با این همه وی در آخر کتاب در قسمت مشیخه از برخی راویان، نام برده است که نزد رجالیان جای تأمل دارند؛ برای مثال عمرو بن خالد از راویان وی به شمار می آید که عامی و بتری مذهب<sup>۲</sup> است و رجالیان شیعه او را ثقه ندانسته اند. همچنین نام منصور بن یونس بزرج که واقفی مذهب است و وثاقتش نزد رجال شناسان شیعه ثابت نشده، در میان راویان او دیده می شود.<sup>۳</sup> استناد به روایات این دسته از راویان دقت بیشتری می طلبد.

استاد علی اکبر غفاری به تحقیق و تصحیح این کتاب پرداخته است که مؤسسه النشر الإسلامی آن را در چهار جلد به چاپ رسانده است. این اثر یکی از چهار منبع مهم و معتبر شیعه است که مورد استناد محققان در موضوعات مختلف اسلامی قرار می گیرد.

۴. کمال الدین و تمام النعمه، اثر دیگر شیخ صدوق (۳۸۱ق). وی این کتاب را در خصوص امام عصر علیه السلام (تولد، زندگانی، غیبت و نمایندگان وی) به نگارش در آورده و بر مآخذ اصلی شیعه (الأصول) که پیش از سال ۲۶۰ هجرت نوشته شده اند تکیه دارد.<sup>۴</sup> بدین جهت این کتاب، خواننده را با نگارندگان نخستین چون حسن بن محبوب (۲۲۴ق)، حسن بن سماعه، فضل بن شاذان (۲۶۰ق) و ... آشنا می کند. صدوق به این اعتبار که پدرش از وکیلان معتبر امام عصر علیه السلام در قم و از فقیهان عالیقدر بود، توانست اطلاعات موثقی از بخش هایی از زندگی امام عصر علیه السلام ارائه دهد؛ با این حال مطالعه سلسله راویان برخی از

۱. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲ - ۴ (مقدمه مؤلف).

۲. بتریه، گروهی از زیدیه هستند که در میان خلفا، خلافت ابوبکر و عمر را پذیرفتند و می گویند: هر چند مردم در پذیرش آن دو، خطا کار بوده اند، لیکن این خطا موجب فسق آنان نیست و در میان اهل بیت علیهم السلام هم امامت امیرمؤمنان علیه السلام، امام مجتبی علیه السلام و امام حسین علیه السلام را قبول دارند و براین عقیده اند که پس از آنان هر کسی از اهل بیت علیهم السلام که قیام به سیف داشته باشد، امام است (صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵۴۴).

۳. همان، ص ۴۸۵.

۴. صدوق، کمال الدین، صص ۲۷، ۱۳۳، ۱۸۷، ۲۱۱، ۲۲۲، ۲۷۴ و ۳۸۱.

روایت‌های وی درباره تولد امام دوازدهم علیه السلام این نکته را به دست می‌دهد که صدوق پاره‌ای از اطلاعات خود را از غالیانی چون محمد بن بحر دریافته است و از این جهت در به‌کارگیری این دسته از گزارش‌ها باید دقت کافی و دغدغه داشت.<sup>۱</sup>

۵. الصحيح، اثر محمد بن اسماعیل بخاری (۱۹۴ - ۲۵۶ق). این کتاب معتبرترین منبع سنیان به شمار می‌آید. به گفته بن‌باز: بخاری با معیارهایی که برای احادیث صحیح داشت - که یکی از آنها داشتن اعتقادات درست است - مطالب کتاب خود را گردآورده است؛<sup>۲</sup> در حالی که او در این کتاب از برخی راویانی گزارش و به آنان اعتماد کرده که به گفته رجال‌شناسان به حضرت علی علیه السلام کینه می‌ورزیدند؛ برای نمونه می‌توان از چند نفر نام برد:

الف) عمران بن حطان (۸۴ق). او یکی از راویان مورد اعتماد بخاری است که ابن‌ملجم مرادی را از پارسایان دانسته و گفته ضربه شمشیر او بر تارک علی علیه السلام رضای الهی را در پی داشت و در این باره سروده‌ای دارد و این سروده را اندوخته‌ای برای روز رستاخیزش به شمار می‌آورد.<sup>۳</sup> این در حالی است که به اتفاق شیعیان و سنیان، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شهادت این چنینی امیرمؤمنان علیه السلام را پیشگویی کرد و در خطاب به او فرمود: قاتل تو بدبخت‌ترین و تبه‌کارترین خلق خدا روی زمین است.<sup>۴</sup>

ب) حریر بن عثمان (۸۰ - ۱۶۲ق). او یکی از راویان برجسته کتاب صحیح به شمار می‌آید که بخاری با نقل روایت‌های فراوان از وی او را برترین راوی شامی شمرده است.

۱. رک به: جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ترجمه آیت‌اللهی، ص ۲۵ - ۲۶.

۲. صحیح بخاری، تحقیق بن‌باز، ج ۱، مقدمه.

۳. رک به: علامه امینی، القدير، ج ۱، ص ۳۷۸ و ج ۵، ص ۳۵۷، وی سروده عمران بن حطان شاعر را چنین آورده است:

با ضربة من تقى ما أَرَادَ بها  
أَلَّا لِيْلِغَ مِنْ ذِي العَرْشِ رِضْوَاناً  
أَنْسَى لَأَذْكَرَهُ حِينَمَا فَأَحْسِبُهُ  
أَوْفَى البَرِيَّةِ عِنْدَاللهِ مِيزَاناً

۴. ابن‌سعد، الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۳۵، و ابن‌قتيبة دینوری، الإمامة و السیاسة، ج ۱، ص ۱۸۲ و شیخ صدوق، الأمالی، ص ۱۵۵ و خطیب، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۳۵ و قندوزی، بنایح المودة، ص ۱۶۷ و ...

علی بن مداینی<sup>۱</sup> (۱۳۵ - ۲۲۸ق) استاد بخاری می‌گوید: تمامی عالمان ما که با آنان دیدار داشتم حرز بن عثمان را موثق دانسته‌اند، احمد حنبل با تعبیر «ثقة، ثقة» از او یاد کرده و ابن حبان نیز او را معتبر دانسته است.<sup>۲</sup> معیار گزارشگری اینان از حرز، به گفته مزی بغض و کینه توزی وی به علی بن ابی طالب علیه السلام بود.<sup>۳</sup>

این حرز به گفته اینان بر امیر مؤمنان دروغ می‌بست و همواره در سخنرانی‌های خود به آن بزرگوار ناسزا و دشنام می‌گفت و بر او نفرین می‌فرستاد و می‌گفت: علی را دوست ندارم؛ چون نیاکان [کافر] مرا به قتل رسانید.<sup>۴</sup> این در حالی است که به گواهی منابع سنیان و شیعیان، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درباره حضرت علی علیه السلام فرمود: «هر که به او ناسزا گوید به من ناسزا گفته است،<sup>۵</sup> دشمنی با علی دشمنی با من است،<sup>۶</sup> علی علیه السلام را جز مؤمن دوست نمی‌دارد و جز منافق دشمن نمی‌دارد»<sup>۷</sup> و او کسی است که پیامبر صلی الله علیه و آله به فرمان الهی برای همگان، سدّ ابواب مسجد کرده و تنها برای او در را باز گذاشته است.<sup>۸</sup>

۱. علی بن محمد مداینی مکتبی به ابوالحسن در بصره به دنیا آمد و از مولیان سره‌بن جندب به شمار می‌آید. وی سپس به مداین رفت و سرانجام در بغداد در ۹۳ سالگی درگذشت. همو روایات مسند محدودی دارد، لیکن آثار فراوانی برای وی گزارش کرده‌اند که این‌ندیم ۲۳۹ اثر را از او دانسته است. او بدان جهت که بصری بود نباید از گرایش‌های عثمانی که در آن زمان در بصره رایج بود بی‌بهره باشد و به همین جهت وی راوی اخبار «عوانة بن حکم» است که به گفته یاقوت «عثمانی الهوی» بود. مداینی از اندک مورخانی است که مورد اعتماد سنیان به شمار آمده و این امر تردید ویژه‌ای را درباره او موجب گشت. بخاری، بلاذری، طبری، خطیب بغدادی و... از او فراوان گزارش آورده‌اند. (رک به: رسول جعفریان، سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله، ص ۹۲ - ۹۴).

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۴، ص ۷۰ و مزی، تهذیب الکمال، ج ۵، ص ۵۷۲ - ۵۸۶.

۳. مزی، تهذیب الکمال، ج ۵، ص ۵۷۹.

۴. خطیب، تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۲۶۷ و ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۴، ص ۶۹ - ۷۰.

۵. فرات کوفی، تفسیر الفرات، ص ۴۲۵ و ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق: ترجمة الإمام علی بن أبی طالب، ج ۲، ص ۱۸۴، تحقیق محمودی.

۶. صدوق، عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۹۷، خطبه شعبانیه و ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۱۰۱.

۷. لایحیة آل مؤمن ولا یبغضه آل منافق (مسلم، صحیح، ج ۱، باب الدلیل علی ان حبّ الأنصار و علی علیه السلام من الایمان و شیخ مفید، الارشاد منصفات، ج ۱۱، ص ۴۰ و ذهبی، تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۶۰۷ و شوکانی، نیل الأوتار، ج ۷، ص ۱۱۳).

۸. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱، ص ۲۷۵ - ۳۰۳ و قندوزی، منابع المودة، ص ۸۷، باب ۱۷.

حریز در کینه ورزی به امیر مؤمنان علیه السلام به همین اندازه بسنده نکرده حدیث منزلت را که نزد شیعیان و سنیان متواتر و بی تردید است،<sup>۱</sup> تحریف کرده است؛ اسماعیل بن عیاش رحمته (۱۰۵ - ۱۸۲ق) - که یحیی بن معین وی را معتبر می‌داند -<sup>۲</sup> می‌گوید: از حریز بن عثمان شنیدم می‌گفت: این سخنی که مردم از پیامبر روایت می‌کنند که درباره علی گفت: «أنت منی بمنزلة هارون من موسی؛ جایگاه تو نزد من همانند جایگاه هارون (برادر موسی) نزد موسی است»، سخن حقی است، لیکن شنونده در نقل آن خطا کرده و سخن پیامبر این‌گونه نیست، بلکه پیامبر صلی الله علیه و آله درباره او چنین گفت: أنت منی مکان قارون من موسی؛ جایگاه تو نزد من جایگاه قارون (دشمن موسی) به موسی است. اسماعیل بن عیاش گفت: از او پرسیدم این سخن را از چه کسی گزارش می‌کنید؟ گفت: این سخن را از ولید بن عبدالملک، در سخنرانی اش شنیدم.<sup>۳</sup>

به راستی آیا این گزارش حریز بن عثمان را می‌توان پذیرفت؟! علی علیه السلام که به گواهی آیه مباهله پاره تن پیامبر صلی الله علیه و آله بود<sup>۴</sup> و به اعتراف منابع شیعیان و سنیان، پیامبر صلی الله علیه و آله وی را از کودکی پرورانده<sup>۵</sup> و او نخستین فردی بود که پس از حضرت خدیجه به پیامبر ایمان آورد<sup>۶</sup> و به فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله یک ضربت شمشیر علی علیه السلام یا مبارزه او در جنگ خندق، بر عبادت جن و انس یا عبادت امت وی تأقیامت برتری دارد.<sup>۷</sup> و اگر مقاومت‌های علی علیه السلام در کنار

۱. برای نمونه: مفید، الإرشاد (مصنفات)، ج ۱۱، ص ۱۵۵) و ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۰۹۷.

۲. مزی، تهذیب الکمال، ج ۲، ص ۲۱۳.

۳. خطیب، تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۲۶۸؛ همان، ج ۵، ص ۵۷۷.

۴. «قل تعالوا نذع أبنائنا و أبنائکم و نساءنا و نساءکم و أنفسنا و أنفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین» (آل عمران: ۶۱).

۵. نهج البلاغة، خطبه ۱۹۲ (فاصحة) و ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۱۳، ص ۲۰۰.

۶. ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۰۹۱ و ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱، ص ۴۱ - ۱۰۵.

۷. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۳۴ (حاکم می‌گوید این حدیث به معیار حدیث‌شناسی دو کتاب صحیح بخاری و مسلم، حدیث صحیح است، لیکن اینان آن را ثبت نکردند) و قاضی ایجی شافعی.

الموافق، ص ۴۱۲ و ابن طاووس، بناء المقالة الفاطمية، ص ۱۳۶.

پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ‌ها نبود، درخت ایمان به بار نمی‌نشست.<sup>۱</sup> آیا می‌توان گفت این علی علیه السلام با این سوابق درخشان، با پیامبر صلی الله علیه و آله دشمنی می‌کرد چنان‌که قارون با موسی دشمنی کرد؟ از حریر و ولید می‌پرسیم در چه زمان و مکانی علی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله دشمنی کرد و در چه منبعی از آن نام برده شد؟

این حریر با این پیشینه چگونه می‌تواند راوی معتبر، بلکه برترین راوی شامی به شمار آید؟ آیا می‌توان گفت کسی که در برابر سخن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله موضع می‌گیرد و در آن، دست می‌برد، در نقل‌هایش خیانت نمی‌کند و امانت‌دار خواهد بود؟ آیا می‌توان درباره او تعبیر «ثقة، ثقة» به کار برد؟ آیا می‌توان وی را در ردیف راویان احادیث فراوان جای داد؟ که به گفته مزی: صحاح چهارگانه از جمله صحیح بخاری چنین کرده‌اند.<sup>۲</sup>

برخی از پژوهشگران درباره صحیح بخاری چنین نگاشته‌اند:<sup>۳</sup> گروهی از محدثان و حافظان حدیث اهل سنت با آزادگی این کتاب را به نقد کشیده‌اند، با اینکه سراسر مطالب آن، نزد عموم سنیان پذیرفته به شمار می‌آید و نقدکننده آن، بدعت‌گذار و منحرف از راه مؤمنان خوانده می‌شود.<sup>۴</sup> اینان می‌گویند بخاری در نقل حدیث، آن را تقطیع می‌کرد و بخشی از آن را در یک قسمت و بخش دیگر را در عنوان دیگر جای می‌داد، برخی از حدیث‌ها را با سند پیوسته آورده و سند برخی دیگر را انداخته است.<sup>۵</sup> [این روش سبب می‌گردد تا کسی نتواند روایتی را نقد کند، افزون بر آنکه مطالب روایت نیز به درستی انتقال نمی‌یابد]. ذهبی درباره احادیث این کتاب می‌گوید: اگر هیبت و مقبولیت صحیح بخاری نبود، حدیث شناسان، او را منکر الحدیث می‌دانسته‌اند<sup>۶</sup> و ابن حزم برخی

۱. نهج البلاغة، خطبه ۵۶ و ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۰۹۶ - ۱۰۹۷.

۲. مزی، تهذیب الکمال، ج ۵، ص ۵۷۹.

۳. اسد حیدر، الامام الصادق والمذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۷۸.

۴. قاسمی، قواعد التحدیث، ص ۴۰۶.

۵. اسد حیدر، پیشین: (به نقل از: احمد امین مصری، ضحی الاسلام، ج ۲، ص ۱۱۶).

۶. ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۶۲۵، ذیل خالد بن مخلد و سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۶، متن و باورقی. تعبیر ذهبی چنین است: لولا هیبة الجامع الصحیح لمذوه منکر الحدیث.



گزارش‌های این کتاب را دروغ دانسته است.<sup>۱</sup> قاسمی می‌گوید برخی از راویان این کتاب که شمار آنان به هشتاد نفر می‌رسد افراد غیر معتبرند.<sup>۲</sup>

علامه عسکری در این خصوص می‌گوید: روش بخاری در نقل روایت این بوده هر راوی که طرفدار امویان بود از او تعریف کرده و هر راوی که به امیر مؤمنان علیه السلام گرایش داشت از او به بدی نام برده است.<sup>۳</sup>

به هر روی نقد و ارزیابی کتاب صحیح بخاری در اینجا بدین جهت است که بسیاری از گزارش‌های منابع سنیان به بخاری می‌انجامد و این نوشتار نیز از آن منابع در تثبیت یا نقد مطلبی بهره جسته است.

۶. کتاب الغیبة، اثر شیخ طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰ ق). این اثر از مهم‌ترین کتاب‌های شیخ است که با استفاده از منابع دست نخست مانند کتاب الدلائل حمیری، اخبار الوکلاء الأربعة، اثر احمد بن نوح بصری و...، اطلاعات تاریخی موثقی درباره امام عصر علیه السلام آورده است.<sup>۴</sup> وی با تکیه بر این منابع روایت‌هایی را در خصوص تاریخ تولد امام عصر علیه السلام ثبت کرده و با روایت‌هایی که آنها را معتبر می‌داند، سال تولد امام زمان علیه السلام را ۲۵۶ هجری به ثبت رسانده است.<sup>۵</sup> این کتاب منبع اصلی بسیاری از نگارندگان امامیه پس از او به شمار می‌آید که در خصوص امام عصر علیه السلام نگاشته‌اند و در این ردیف می‌توان از علامه مجلسی نام برد.

۷. عیون المعجزات، اثر حسین بن عبدالوهاب (زنده در ۴۴۸ ق). نگارنده از فقیهان حدیث‌شناس و مورد توجه شیعه و همشاگردی سیدمرتضی و سیدرضی نزد برخی از استادان است. او آثار متعددی دارد که یکی از آنها همین کتاب عیون المعجزات است؛ وی

۱. عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۱۴۶.

۲. اسد حیدر، الإمام الصادق، ج ۱، ص ۷۸ (به نقل از: قاسمی، قواعد التحدیث، ص ۲۵۰).

۳. سیدمرتضی عسکری، «نقد مند طبری در تاریخ‌نگاری»، کیهان اندیشه، ش ۲۵، ۱۳۶۸ ش.

۴. ر.ک به: جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۲۷.

۵. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، صص ۲۲۹ و ۴۱۹.

این اثر را به انگیزه جمع‌آوری احادیث مربوط به فضائل و دلایل امامت امامان دوازده‌گانه علیهم السلام نوشت و در ضمن آن از تاریخ ولادت و شهادت ایشان نیز گزارش‌هایی آورده است. این کتاب از مصادر کتاب بحار الأنوار به شمار می‌آید.<sup>۱</sup>

این کتاب هرچند مطالب ارزشمندی در بردارد، لیکن به گفته اردوبادی، غفلت‌هایی هم در آن مشاهده می‌شود؛ برای نمونه در این اثر از ابوعلی محمد بن همام، بدون واسطه، روایت نقل شده است؛ در حالی که مؤلف نمی‌تواند بدون واسطه از او، روایت نقل کند؛ چون وفات محمد بن همام در سال ۳۳۶ق است و فاصله این سال تا زمان حیات مؤلف، زیاد است. مؤید این حرف این است که مؤلف از معاصر ابن همام، ابو محمد ادیب (۳۵۲ق) با سه واسطه نقل می‌کند.<sup>۲</sup> پس چطور از ابن همام بی‌واسطه نقل می‌کند؟! بنابراین در نقل از ابن همام غفلت صورت گرفته است.

علامه مجلسی می‌گوید: نسخه‌ای از این کتاب نزد من بود که به سید مرتضی نسبت داشت؛ ولی این انتساب، ثابت نشد.<sup>۳</sup> آقابزرگ تهرانی می‌گوید: این کتاب از حسین بن عبدالوهاب است و چون او معاصر سید مرتضی بود، به سید مرتضی نسبت داده شد و این انتساب درست نیست.<sup>۴</sup> چنان که پیش از او، استاد علامه امینی محمدعلی اردوبادی هم همین سخن را اظهار کرده است.<sup>۵</sup>

گفتنی است در این پژوهش از منابع حدیثی دیگری نیز استفاده شده است که هر یک بر اساس مستندات خود نقل‌های خوبی را درباره معصومان علیهم السلام ثبت کرده‌اند و این نقل‌ها در روشن شدن قسمت‌هایی از زندگی آنان نقش دارند، گرچه در مواردی گزارش‌های آنها نقد پذیرند و در این پژوهش هم نقد شده‌اند. اسامی برخی از این کتاب‌ها چنین است: از

۱. ابن عبدالوهاب، عیون المعجزات، ص ۳ - ۶ (مقدمه محقق).

۲. همان.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۱.

۴. آقابزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۱۵، ص ۳۸۳.

۵. ابن عبدالوهاب، عیون المعجزات، ص ۳ - ۶ (مقدمه محقق).

کتاب‌های حدیثی شیعه مانند بصائر الدرجات اثر صفار قمی، عیون اخبار الرضا و معانی الأخبار شیخ صدوق، وسائل الشیعة اثر شیخ حرّ عاملی و ... و از کتاب‌های حدیثی اهل سنت مانند المصتف اثر ابن ابی شیبیه، المسند اثر ابن حنبل، صحیح اثر مسلم، المستدرک علی الصحیحین اثر حاکم نیشابوری، کتاب المصتف اثر عبدالرزاق و ...

## ب) منابع تاریخی

۱. تاریخ اهل‌ال بیت علیهم‌السلام، تحقیق سید محمد رضا حسینی جلالی (معاصر). مؤلف این کتاب ناشناخته است و میان افرادی چون حضرت امام رضا علیه‌السلام، نصرین علی جهضمی، احمد فاریابی، ابن ابی‌ التلج و ابن‌ خشاب، مردد است.<sup>۱</sup> محقق با دقتی که در تحقیق این اثر به کار گرفته و نسخه‌های متعدد آن را مقایسه کرده، به نتیجه مشخصی نرسیده است، لیکن بر دو مطلب تأکید دارد: ۱. مؤلف این کتاب شیعه امامی و از نگارندگان در موضوع تاریخ اهل‌ بیت علیهم‌السلام بوده که پس از تاریخ ۳۲۹ق (یعنی پس از غیبت صغری) درگذشته است.<sup>۲</sup> متن این اثر نزد محدثان و مورخان بزرگ - که در این موضوع نیز اثری دارند - مورد توجه بوده، لذا از آن نقل می‌کرده‌اند.<sup>۳</sup>

به هر روی این اثر از منابع مهم تاریخ اهل‌ بیت علیهم‌السلام به شمار می‌آید. در همان حال ابن طاووس ابهاماتی را درباره نصرین علی جهضمی - که از راویان در این اثر است - مطرح کرده<sup>۴</sup> که موجب دقت بیشتر درباره نقل‌های او است.

۲. المعارف، اثر ابو محمد عبدالله بن مسلم معروف به ابن قتیبه دینوری (۲۱۳ - ۲۷۶ق). وی از ادیبان و مورخان اهل سنت در قرن سوم هجری است که آثار متعددی در موضوعات

۱. تاریخ اهل‌ال بیت، تحقیق حسینی جلالی، ص ۵۸ (مقدمه محقق).

۲. همان.

۳. همان، ص ۶۱.

۴. ابن طاووس، مهج الدعوات، ص ۳۳۱.

مختلف دارد<sup>۱</sup> و مهم‌ترین اثر تاریخی وی کتاب المعارف است. این اثر به صورت دائرةالمعارفی کوتاه، درباره بخشی از مطالب و حوادث تاریخ اسلام سامان یافته که شرح حال خلفا، تابعان، اهل حدیث، قاریان، راویان و... را در برمی‌گیرد و اشاره‌ای به تاریخ ولادت و شهادت برخی از معصومان علیهم السلام نیز دارد. مؤلف در مقدمه کتاب، انگیزه خود در گوناگون بودن مطالب کتاب و موجز نوشتن را تهیه اطلاعات عمومی برای همگان یاد کرده است. وی به اخبار مشهور و مستند در آن زمان تکیه کرده<sup>۲</sup> بی‌آنکه سند آن را ثبت کند. این کتاب از منابع مورد توجه تاریخ‌نگاران و پژوهندگان به شمار می‌آید.<sup>۳</sup>

۳. تاریخ الیعقوبی، نگاشته احمد بن ابی‌یعقوب بن واضح (۲۹۲ق). این کتاب قدیمی‌ترین تاریخ عمومی است که مطالب آن از ابتدای آفرینش تا اسلام و در اسلام هم تاریخ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و حوادث تاریخی عصر امامان علیهم السلام تا سال ۲۵۹ قمری سال به سال و به اجمال به نگارش در آمده است. یعقوبی در این اثر از وفات معصومان علیهم السلام، به جز امام حسن عسکری علیه السلام، نام برده است؛ ضمن آنکه در خصوص تولد پیامبر صلی الله علیه و آله گزارش‌هایی را ثبت کرده است. روش یعقوبی در نقل حوادث روش تاریخی - ترکیبی است؛ یعنی با استفاده از مآخذ مختلف - که نام بخشی از آنها را در مقدمه ذکر کرده است - گزارش‌های مربوط به یک موضوع را به دست آورده و با ترکیب آنها، متن خود را سامان داده است.

مذهب یعقوبی تشیع است و این مطلب از نقل چگونگی حوادث سقیفه، آوردن نام امامان معصوم علیهم السلام و ثبت تاریخ شهادت آنان همراه با کلمات قصاری از آن گرامیان روشن می‌شود. به هر روی این کتاب یکی از منابع مهم تاریخ اسلام به شمار می‌آید؛ در همان حال از کاستی‌ها نیز به دور نیست؛ برای مثال در مورد روز ولادت پیامبر صلی الله علیه و آله به منابعی توجه کرده که آن را دوشنبه دانسته‌اند،<sup>۴</sup> در حالی که روایت معتبری از امام کاظم علیه السلام نقل

۱. ر.ک به: ابن‌قتیبه، المعارف، ص ۴۱ - ۶۲ (مقدمه محقق).

۲. همان، مقدمه مؤلف، ص ۱ - ۷.

۳. همان، مقدمه محقق، ص ۷۱.

۴. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۷.

شده که با تکذیب دوشنبه بودن این روز، آن را جمعه دانسته است.<sup>۱</sup> در این پژوهش به این مطلب و مطالب مشابه، توجه شده است.

۴. تاریخ الرسل و الأمم و الملوك، اثر ابن جریر طبری (۲۲۴ - ۳۱۰ق)؛ اثری که به گفته ابن خلکان معتبرترین کتاب تاریخی سنیان به شمار می آید.<sup>۲</sup> طبری در این کتاب با اینکه از منابع و راویان معتبری مانند نگاشته‌های ابومخنف، هشام بن محمد بن سائب کلبی گزارش‌هایی را ثبت کرده است، از گزارشگرانی نیز روایت کرده که هیچ‌یک از رجال‌شناسان حتی رجالیان اهل سنت نیز، آنها را بر نمی‌تابند، مانند کعب الأحبار، سیف بن عمر و... وی در این کتاب از سیف بن عمر تمیمی، ۷۰۱ گزارش ثبت کرده است.<sup>۳</sup> این در حالی است که سیف بن عمر (متوفای عصر هارون) متهم به زندقه و نژادپرستی است<sup>۴</sup> و به گفته ابن حبان (۳۵۴ق) و دیگر رجالیان، وی حدیث‌ها و مطالب ساختگی را به افراد معتبر نسبت می‌داد و نقل می‌کرد و بدین جهت همین رجال‌شناسان به گزارش‌های او اعتنایی ندارند.<sup>۵</sup> سیف بن عمر بدان جهت که به قبیله تمیم انتساب دارد و بیشتر سران خوارج از این قبیله بوده‌اند و نیز مراعات موضع سلطه حاکم را در نظر داشت، از گزارشگران طرفدار امویان به شمار می‌آید که به اهل بیت علیهم‌السلام و شیعیان آنان کینه می‌ورزید و خبرهای نادرست را درباره آنان می‌ساخت و نقل می‌کرد.<sup>۶</sup>

درخصوص سقیفه و بیعت با ابوبکر، با اینکه امیر مؤمنان علیه‌السلام بدان اعتراض داشت و اعتراضش را به همگان اعلان کرد،<sup>۷</sup> سیف بن عمر می‌گوید: در این موضوع (سقیفه)

۱. حمیری، قرب الإسناد، ص ۲۹۹، ح ۱۱۷۷ و شیخ صدوق، الخصال، ص ۳۸۵، باب ماجاء فی یوم الاتین، ح ۶۷.

۲. ابن خلکان، وفیات الأعیان، ج ۴، شماره: ۵۷۰.

۳. علامه امینی، الغدیر، ج ۸، ص ۳۲۷.

۴. سیدمرتضی عسکری، عبدالله بن سبا و اساطیر آخری، ج ۲، ص ۳۱۶، (این کتاب نقد روایت‌های سیف بن عمر در کتاب تاریخ طبری به شمار می‌آید).

۵. ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۴۷۰.

۶. پیشین و صادق آینه‌وند، «مکتب تاریخ نگاری طبری» (یادنامه طبری)، ص ۳۴۳.

۷. نهج البلاغه، خطبه ۳ (شقشقیه).

هیچ کس جز افرادی که مرتد شدند، اعتراض نکرد و تمامی مهاجران آن را پذیرفتند، حتی علی بن ابی طالب علیه السلام وقتی شنید که مردم در حال بیعت با ابوبکر هستند سراسیمه بی آنکه جامه خویش را بر تن کند به سقیفه رفت و با ابوبکر بیعت کرد تا مبادا در این کار کندی و سستی کرده باشد. آن گاه شخصی را فرستاد تا لباسش را از خانه برای وی آورد و آن را بر تن کرد و ملازم مجلس ابوبکر شد.<sup>۱</sup> این گزارش و نمونه‌های از این دست - که حکایت از واقعیت زدایی دارد - در تاریخ طبری نقل شده، بی آنکه طبری درباره این خبرها یا راویان آنها، سخنی بگوید.

علامه عسکری در پژوهش خود در این باره می‌گوید: سیف بن عمر در رخدادها و مطالب مربوط به اسلام دست برده و دروغ‌ها و تصرف‌های اسلام برانداز را بر آن افزوده و این تصرف‌ها در بخشی از منابع تاریخی مانند تاریخ طبری، تاریخ ابن اثیر، تاریخ ابن کثیر و تاریخ ابن خلدون و... ثبت شده است.<sup>۲</sup> این ناستواری‌ها سبب تردید در این منابع تاریخی گشته و تا گواهی معتبری برای نقل‌های اینها به دست نیاید نمی‌توان بر آنها اعتماد کرد.

۵. الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، اثر محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید (۳۳۶ - ۴۱۳ق). این اثر از کتاب‌های مهم تاریخی شیعی به شمار می‌آید که در خصوص زندگانی دوازده امام علیهم السلام نگاشته شده است. شیخ مفید با تبحری که در گستره کلام، فقه، رجال، تراجم و تاریخ داشت، به نگارش این کتاب پرداخت و پژوهشمندانه به منابع و سندهای گزارش‌ها توجه ویژه داشت و در جای جای کتاب، سند یا استناد نقل‌های خود را ثبت کرد. شیخ مفید آن‌گاه که درباره امیر مؤمنان علیه السلام می‌نویسد، چه در گزارش خبری یا در نقل سیره، به دو گروه از راویان و نگارندگان شیعه و اهل سنت استناد کرده است و نام ابومخنف (۹۰ - ۱۵۷ق)، اسماعیل بن راشد، ابوهشام رفاعی (۲۱۴ق)،

۱. طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۴۴۷، حوادث سال یازدهم.

۲. سیدمرتضی عسکری، عبدالله بن سبا و اساطیر آخری، ج ۱، ص ۷۸ و ج ۲، ص ۹۷ - ۱۰۰.

ابوعمر و ثقفی، هشام بن محمد کلبی (۲۰۴ یا ۲۰۶ ق)، واقدی (۱۳۰ - ۲۰۷ ق)، مدائنی (۱۳۵ - ۲۲۸ ق)، ابن اسحاق (۸۱ - ۱۵۰ ق) و ابوالفرج اصفهانی (۲۸۴ تا ۳۵۶ ق) که از نگارندگان دست نخست تاریخ و سیره هستند، در مستنداتش به چشم می‌آید؛<sup>۱</sup> چنان‌که در مواردی نیز به صورت کلی و با تعبیر «أهل السیر»، یا «أهل الأثر» یا «عالمان اخبار و سیره» یا «ناقلان آثار خاصه و عامه» چنین گفتند یا چنین اجماع کردند،<sup>۲</sup> به گزارش مطالب پرداخته است؛ ولی در خصوص دیگر امامان شیعه رویکرد گزارشی وی با استناد به منابع دست نخست شیعی بوده که در آن دوران بدان‌ها دسترسی داشت؛ به ویژه از ابومنذر هشام بن محمد بن سائب کلبی - یکی از تاریخ‌نگاران بزرگ و معتبر شیعه<sup>۳</sup> - مطالب فراوانی گزارش کرده است.<sup>۴</sup>

اربلی با نقل مطالبی در این خصوص از این کتاب، رویکرد پژوهشی و روشمندانه مفید را می‌ستاید و دیدگاه‌های او را در خصوص تاریخ معصومان در مقایسه با دیگر مورخان ترجیح می‌دهد و می‌گوید: او همان کسی است که در این موضوع بر او اعتماد می‌شود؛ چرا که وی برای دستیابی به اطلاعات این موضوع، بیش از همه توجهی عمیق، موشکافانه و واقع‌گرایانه دارد.<sup>۵</sup>

۱. الإرشاد، (مصنفات، ج ۱۱، صص ۱۷، ۱۰۰، ۱۰۴ و ۱۰۷).

۲. همان، صص ۶۱، ۱۲۸، ۲۱۰، ۲۳۴.

۳. هشام بن محمد کلبی، الأضام، صص ۳۱ - ۳۲. هشام بن محمد بن سائب بن عمرو کلبی در شمار مورخان برجسته دوره اسلامی است. پدر وی محمد بن سائب (۱۴۶ ق) نیز از عالمان بنام زمان خویش بود و در علوم تفسیر، اخبار و ایام الناس تخصص داشت و آناری در این خصوص نگاهت. جد وی بشر بن عمرو و فرزندانش سائب، عبید و عبدالرحمان در جنگ جمل در کنار علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) می‌جنگیدند (محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۳۵۹ و ابن ندیم، الفهرست، ص ۱۰۷). هشام فرزند محمد از برجستگی بیشتری برخوردار بود و در علوم مختلف مانند تاریخ، تفسیر، شعر، انساب و ... تبحر داشت و بسیاری از تاریخ‌نویسان آن دوره، از شاگردان وی به شمار می‌روند. تخصص ویژه وی در دانش نسب بوده است. او تک‌نگاری‌ها و آثار فراوانی از خود برجای گذاشته که بیشتر آنها بعدها از میان رفت و امروزه تنها فقراتی از آنها در دیگر مآخذ به دست می‌آید (ر.ک به: رسول جعفریان، سیره رسول خدا ﷺ، ج ۱، صص ۸۸ - ۹۱).

۴. برای آگاهی بیشتر ر.ک به: رسول جعفریان، سیره رسول خدا ﷺ، ج ۱، صص ۱۴۵ - ۱۴۶.

۵. اربلی، کشف الغمّة، ج ۱، ص ۵۸۱.

۶. مسار الشيعة، اثر دیگر شیخ مفید است که آن را درباره مناسبت‌های شرعی و حوادث مربوط به معصومان علیهم السلام، به صورت کوتاه نوشته است؛ ضمن آنکه از ثبت برخی رخداد‌های روزهای دوران معصومان علیهم السلام نیز دریغ نورزیده است. وی این اثر را در پی درخواست برخی از شیعیان در سال ۳۸۹ق تدوین و در آن به روایات معصومان علیهم السلام و منابع پیشین استناد کرده است؛ چنان‌که در مقدمه کتاب به آن اشاره دارد.<sup>۱</sup> تعبیرهایی مانند «یُستحب فيه...»، «تطابقت الآثار عن ائمة الهدی علیهم السلام...»<sup>۲</sup> و... که در متن کتاب آمده نیز بر این مطلب گواهی می‌دهد.

۷. مروج الذهب، التنبیه و الاشراف، و اثبات الوصیه، اثر علی بن حسین مسعودی (متوفای ۳۴۶ق) هستند. این در حالی است که درباره مذهب وی دیدگاه‌های پراکنده‌ای بیان شده است؛ از محققان پیشین، سُبکی (۷۲۷ - ۷۷۱ق) نامش را در ردیف عالمان شافعی ثبت کرده<sup>۳</sup> و ابن حجر عسقلانی (۸۵۲ق) وی را شیعی معتزلی دانسته است؛<sup>۴</sup> چنان‌که گروهی از عالمان و رجالیان شیعه چون نجاشی، علامه حلی، شهید ثانی، صاحب منهج المقال، شیخ حرّ عاملی، مجلسی، صاحب منتهی المقال، افندی اصفهانی<sup>۵</sup> از او به نام عالم شیعی یاد کرده‌اند<sup>۶</sup> و با تحقیقی که در پاورقی آمده بر آن شدیم که وی شیعی عراقی است، بلکه به شیعه در حال تقیه نزدیک‌تر است.

۱. شیخ مفید مسار الشيعة، ج ۷، ص ۱۷.

۲. همان، ص ۳۰.

۳. سُبکی، الطبقات الشافعية الكبرى، ج ۳، ص ۴۵۶ - ۴۵۷.

۴. ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۴، ص ۲۲۵.

۵. نجاشی، رجال، شماره ۶۶۵ و علامه حلی، خلاصة الأقوال، ج ۱، ص ۱۸۶ و میرزا محمد استرآبادی، منهج المقال، ص ۳۹۹ و حرّ عاملی، أمل الأمل، ج ۲، ص ۱۸۰ و شیخ بهایی الوجیزة، ص ۱۲۲، و ابوعلی حایری مازندرانی، منتهی المقال، ج ۴، ص ۳۹۰ - ۳۹۵ و افندی اصفهانی؛ ریاض العلماء، ج ۳، ص ۴۲۸.

۶. نجاشی با نام بردن از او و آثار او، کتاب اثبات الوصیه را از آثارش دانسته است.

از پژوهندگان کنونی، فقیه و رجالی آیت‌الله آقا موسی شیرازی زنجانی می‌گوید: علی بن حسین مسعودی نام دو عالمی است که در یک عصر می‌زیستند؛ یکی مؤلف کتاب اثبات الوصیه و دیگری نگارنده کتاب مروج الذهب.



→ هر یک از این دو نفر کتابش را در سال ۳۳۲ق منتشر کرده؛ اولی مؤلف مروج الذهب در سال‌های بعد نیز مطالبی بر آن افزوده است. او آثار دیگری هم داشته که یکی از آنها التبیان والإشراف نام دارد و آن را در سال ۳۴۵ به نگارش در آورده است. او در همان سال یا سال ۳۴۶ درگذشت. سپس درباره مذهب این دو افزوده است: مؤلف کتاب اثبات الوصیة امامی اثنی عشری بوده چون مطالب این کتاب با اعتقادات امامیه مطابق است؛ ولی مسعودی مؤلف مروج الذهب امامی اثنی عشری نیست؛ چرا که اولاً همه مطالب نقلی این کتاب در خصوص پیامبران علیهم السلام و مطالب مشابه آن با مذاق سنیان هماهنگ است؛ ثانیاً نام وی در ردیف راویان و مؤلفان شافعیان جای دارد و ثالثاً وی در کتاب التبیان والإشراف برای امامت دوازده امام علیهم السلام تنها یک روایت نقل می‌کند که آن را اَبان بن اَبی عیاش از سلیم بن قیس هلالی نقل کرده و می‌گوید: برای امامت آنان جز این روایت مدرک دیگری در دست نیست (مسعودی، التبیان و الإشراف، ص ۱۹۸ - ۱۹۹). در حالی که شیعه دوازده امامی با روایات فراوانی که درباره امامت ائمه اثنی عشر دارد، این گونه سخن نمی‌گوید. وی اگر اظهاراتی درباره امیرمؤمنان علیه السلام دارد، این نشانه تشیع وی نیست؛ چرا که بسیاری از سنی‌ها به افضلیت آن گرامی گرایش‌هایی دارند؛ بنابراین نجاشی که وی را از امامیه شمرده اشتباه کرده و درباره او اطلاعاتی نداشته است (درس فقه آیت‌الله زنجانی، کتاب نکاح، شماره ۹۸۴، ص ۱۱۰۵).

تاریخ‌نگار معاصر رسول جعفریان، با بیان این احتمال که ممکن است علی بن حسین مسعودی نام دو عالم هم‌عصر باشد، افزوده است نشانه‌هایی در کتاب‌های مسعودی وجود دارد و نشان می‌دهد که وی شیعه عراقی بلکه بیش از آن بود؛ به‌ویژه نام برخی از کتاب‌های او مانند الاستبصار فی الإمامة، الصنوة فی الإمامة، الانتصار فی الإمامة، حقائق الأذهان فی أخبار آل محمد علیه الصلاة والسلام و طرائف الآثار للصفوة الشویبة و الذریة الزکیة، از این نشانه‌ها است (ر.ک به: رسول جعفریان، سیره رسول خدا، ج ۱، ص ۱۳۵ - ۱۴۰). و شیعه عراقی به کسانی گفته می‌شد که در مقام مقایسه میان خلفای چهارگانه اعتنای بیشتری به امیرمؤمنان علیه السلام داشتند و او را بر عثمان ترجیح می‌دادند و طرفداران این اعتقاد در قرون نخستین اسلام در میان مردم عراق جز بصره کم نبود؛ هرچند در میان آنان به‌ویژه در کوفه کسانی بودند که به امامت آن گرامی و فرزندانش باور داشتند (رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، فصل «گونه‌های تشیع» (با تصرف)).

به هر روی تعیین مذهب وی با استناد بر مدرکی استوار و یقینی بسی دشوار است، لیکن با توجه به مطالب زیر می‌توان گفت: مسعودی افزون بر گرایشی که به امیرمؤمنان علیه السلام داشت به امامان از نسل او نیز تمایل و حتی باور داشت:

۱. وی در آغاز کتاب مروج الذهب روایتی را از امیرمؤمنان علیه السلام درباره پیامبر و اهل‌بیت او چنین نقل کرده است: «خدای بزرگ ایشان را از خزینه علمش به گونه‌ای بهره‌مند کرده که می‌توانند بر مطالب ریز آگاهی یابند و بدین جهت آنان را بر خلقتش حجت قرار داده و برای هدایت آنان منصوبشان داشت». در ادامه چنین افزوده است: «خدا با انتخاب محمد و آل او به بندگان نشان داد که نورانیت و راه یافتگی در بسمودن راه او است و امامت و پیشوایی در آل او جای گرفت و این نیز به انگیزه عدالت محوری و پیشگیری از انحراف است.»

→ و افزوده: امیر مؤمنان کلامش را بدین گونه پایان می‌برد: «آن نور پیامبر صلی الله علیه و آله به صلب و وجود ما انتقال یافته و در امامان ما درخشیده، پس انوار آسمان و زمین و راه نجات، ما هستیم و گنجینه‌های دانش از راه ما دست‌یافتنی است و بازگشت امور به ما است و به مهدی ما حجت‌ها پایان می‌یابد و او پایان بخش امامت و امامان، نجات‌دهنده امت، نور نهایی و مصدر امور است. پس ما برترین آفریده‌ها و با شرافت‌ترین یکتا پرستان و حجت‌های رب العالمین هستیم و هر کس به ولایت ما در آید و بر آن چنگ زند پس این نعمت بر او گوارا باد». مسعودی افزوده است: ابو عبدالله جعفر بن محمد نیز همین روایت را نقل کرده و سندها و راه‌های فراوان دیگری نیز برای این گونه نقل‌ها در دست هست که به جهت اختصار بدان نیرداخته‌ایم (مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۳۷ - ۳۹).

مسعودی در جای دیگر همین کتاب با اشاره به نزاع نصیبان و انتخابیان در خصوص وصایت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گوید: نصیبان، علی رضی الله عنه و فرزندان طاهرین او را جانشین به حق پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانند، لیکن انتخابیان می‌گویند: پیامبر صلی الله علیه و آله تعیین جانشین را به مردم وا گذاشته است (همان، ص ۴۴). مسعودی در این قسمت حتی از خلفای سه‌گانه به نام منتخب گروهی از مردم نام نبرده است.

گزارش این چنین مسعودی درباره آفرینش و فضیلت پیامبر و امامان علیهم السلام و نیز یاد کردن از نزاع نصیبان و انتخابیان و نام بردن از امیر مؤمنان علیه السلام و فرزندان پاک او در طرف نصیبان بی‌آنکه در سمت انتخابیان از کسی به نام منتخب گروهی از مردم یاد کند، نشانه آن است که وی نسبت به امامان اثنی‌عشر علیهم السلام گرایش داشته، لیکن در اینجا، گرایش خود را ابراز نکرده و به صورت یک نگارنده بی‌طرف بدان پرداخته است.

۲. هر چند برخی از مطالبی که مسعودی در کتاب مروج الذهب (ج ۲، ص ۴۳۳) یا دیگر کتاب‌ها در خصوص جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده با اعتقاد سنیان هماهنگ است، لیکن نگاه جامع و تحلیلی به مجموع آثار او، این نتیجه را به دست می‌دهد که ثبت مطالب گروه دوم در کتاب‌های مسعودی جنبه استراتژیک داشته است؛ یعنی وی با به کارگیری تقیه در روش خود می‌خواست خدمتی بزرگ به عالم اسلام و همه مذاهب آن داشته باشد و این مطلب به دو جهت پذیرفتنی است: اول به جهت بررسی شرایط زمانی او. دوم به لحاظ تأکید و گواهی بخشی از محققان تاریخی و رجالی در این خصوص. در اینجا با بررسی این دو جهت، می‌توان با درستی یا نادرستی این ادعا کمی آشنا شد.

نخست بررسی کوتاه شرایط زمانی مسعودی: دورانی که مسعودی در آن می‌زیست از دو جهت ویژه بود: الف) به لحاظ سیاسی - اجتماعی، شرایطی داشت که آن را از دیگر زمان‌ها ممتاز می‌ساخت؛ از یک سو، نفوذ ترکان در دستگاه حکومت عباسی، بریشانی و ناآرامی‌های سیاسی فراوانی را در دولت اسلامی به بار آورده بود و از دیگر سو، خود این ترکان دچار پراکندگی (ابن مسکویه، تجارب الامم، ج ۵، ص ۴۰۷) و کینه‌ورزی علیه یکدیگر شده بودند و با فرامبیری هر دسته از فرماندهی شخص خاص، آزمندانه به اموال دیگران یورش می‌بردند. در پی این شرایط، در درون امپراتوری بزرگ اسلامی، دولت‌های کوچک منطقه‌ای سر برآوردند؛ خاندان «بویه» فارس، اصفهان، ری و غرب ایران را اداره می‌کردند، «حمدانیان» بر موصل، ربیع، بکر و شمال بین‌النهرین ←

→ حکمرانی می‌کردند. «آخشیدیان» مصر و شام را در حکومت خود داشتند. «فاطمیان» تونس را مدیریت می‌کردند. «عبدالرحمان اموی» در اندلس و «ابو طاهر قرمطی» در یمامه و بحرین، «دیلیمان» در طبرستان و گرگان حکومت داشتند و تنها بغداد و حومه آن در اداره حکومت مرکزی جای داشت (آدام‌متز، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ج ۱، ص ۱۳، به نقل از: ابن مسکویه در تجارب الأمم، ج ۵). این پراکندگی سیاسی به گونه‌ای بود که مسعودی با نقل اشعاری از شعرای مختلف، از وصف این دوره چنین سخن می‌گوید: «رومیان بر مسلمانان دست یافتند، راه‌ها بسته و ناامن است. حج مختل گشته و مسلمانان بادرست برداشتن از جهاد ضعیف شده و شکوه آنان از میان رفته و هر کارگزاری در قلمرو حکومت خود بانگ استقلال سر داده و اسلامی که تاکنون پابنده بود، بنیانش سست گشته و پایه‌هایش فرو ریخته است. در چنین شرایطی تنها از خدا باید یاری جست». (مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۳۱۶ - ۳۲۱).

ب) به لحاظ فکری و فرهنگی، سیمای این دوران به رغم نابسامانی شرایط سیاسی آن، در اوج شکوفایی بود. در آداب، علوم و فنون، فلسفه، کلام و گفت‌وگوهای کلامی، تاریخ، جغرافیا و هنر، پانندگی خوبی داشت. (جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلامی، ص ۵۰۸)؛ بدین سبب سفرهای علمی برای دستیابی به فنون و دستاوردهای ملیت‌های دیگر، مورد اهتمام دانشمندان بود (هادی محمود، منهج المسعودی فی بحث العقاید و الفرق الدینیة، ص ۲۲ - ۲۷). مسعودی یکی از این دانشمندان بنامی است که با سفرهای علمی خود، اطلاعات فراوانی در زمینه‌های مختلف مانند فلسفه، هیئت، جغرافیا، تاریخ و ... گرد آورده و در موضوعات گوناگون کتاب‌ها نوشته است که جز چند کتاب، همه از میان رفته‌اند. کتاب مروج الذهب به جهت تنوع موضوعی، دائرة المعارف نام گرفته است؛ این کتاب افزون بر تاریخی‌بودن، در زمینه‌های ادیان و مذاهب، جغرافیا، نجوم، حالات اقوام شرق و غرب، مطالبی را در خود جای داده و سرآمد دیگر نگاهشده‌ها در این خصوص به شمار می‌آید و این مطلب با نگاهی کوتاه به این کتاب، مشاهده می‌شود.

این دو دسته ویژگی ایجاب می‌کرد که مسعودی در کتاب‌های خود از ثبت مطالبی که به صراحت اعتقادات او را بیان می‌کند خودداری کند و برای آنکه بتواند در همه گروه‌ها مؤثر افتد، باید در محوری گام برمی‌داشت که وحدت‌بخش گروه‌های مختلف اسلامی در آن شرایط پراکندگی سیاسی باشد و مطالبی بنگارد که این نگاهشده او بی‌آنکه به جانبداری از ایده‌ای خاص منتهم گردد، به اعتقادات همه گروه‌ها توجه داشته و برای همگان مفید باشد؛ چنان‌که وی در مروج الذهب به این مطلب اشاره دارد و می‌گوید:

ما در این کتاب، دیدگاه‌های همه گروه‌ها از معتقدان شریعت و غیر آن را ثبت کرده‌ایم و این بدان جهت است که هر نویسنده وقتی درباره نحلها و گروه‌ها می‌نگارد باید عقاید آنان را همان‌گونه بنگارد که آنها باور دارند و ما نیز چنین کرده‌ایم (مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۳۸ - ۱۳۹).

و در پایان همین کتاب نیز چنین افزود:

من در ثبت مطالب این کتاب به نصرت و حمایت از هیچ مذهبی برنمی‌آمدم و از هیچ دیدگاهی جانبداری نکرده‌ام، تنها به نقل و حکایت خبرهایی که [در آن دوره‌ها] در میان مردم رایج بود بسنده کرده‌ام (مسعودی،

→ مروج الذهب، ج ۴، ۴۰۶. تعبیر او چنین است: ولیعلم من نظر فیه آئی لم انتصر فیه لمذهب، ولا تحیزت الی قولی، ولا حکیت عن الناس إلا مجالس أخبارهم، ولم أعرض فیه لغير ذلك).

در مرحله دوم گذری به نگاهشته‌های برخی از محققان در این خصوص، این مطلب را روشن می‌کند که مسعودی در نوشته‌های خود از روش تقیه بهره گرفته است؛ خوانساری در روایات الجنات با تصریح بر این مطلب به بررسی شرح حال کسانی که نام آنان مسعودی بوده پرداخته و با مشخص کردن مذهب هر یک از آنان نتیجه می‌گیرد که این مسعودی مورد بحث، شیعه بوده و از روش تقیه بهره می‌جسته است. خوانساری می‌افزاید: به گفته افندی اصفهانی (ریاض العلماء، ج ۳، ص ۴۲۸ - ۴۳۳) واژه «مسعودی» نام سه شخصیت بود که دو تن از آنان شیعه و فرد سوم، سنی مذهب به شمار می‌آیند و این سومی که شافعی بوده نامش به گفته ابن خلکان (وفیات الأعیان، ج ۴، ص ۳۹۰) ابو سعید محمد بن ابی‌السمادات، عبدالرحمن بن محمد بن مسعود بن احمد بن حسین بن محمد مسعودی است که به تاج الدین خراسانی مرورودی بندهی صوفی، لقب یافت؛ وی تقیه و ادیب فاضلی بود که به مقامات عرفانی توجه داشت و بر کتاب مقامات حریری شرحی نگاشته و در سال ۵۸۴ هجری درگذشته است (خوانساری، روایات الجنات، ج ۴، ص ۲۸۲ - ۲۸۳).

دو تن دیگری که افندی اصفهانی آنان را شیعه مذهب دانسته، فرد نخست، محمد بن حامد بن محمد مسعودی نام دارد و به گفته افندی او نزدیک به عصر امامان علیهم السلام یا در عصر آنان می‌زیست و مؤلف کتاب التهاب نیران الآحزان و مثیر پاکت‌الاشجان از او روایت کرده است (افندی اصفهانی، ریاض العلماء، ج ۳، ص ۴۲۸ - ۴۳۳ و خوانساری، روایات الجنات، ج ۴، ص ۲۸۲ - ۲۸۳). در اینکه مؤلف التهاب نیران در چه عصری می‌زیست حاج آقا بزرگ تهرانی می‌گوید: میرزا عبدالله افندی اصفهانی باور داشت که مؤلف این کتاب از متقدمان بود و دلیلش این است که این مؤلف در کتابش از ابو محمد حامد بن محمد مسعودی با تعبیر «حدثنا الشیخ الفقیه ابومحمد حامد بن محمد المسعودی» نقل روایت کرده است، لیکن به دلیل زیر می‌توان گفت: وی میان قرن هفتم و نهم زندگی می‌کرد؛ چون از یک سو در آخر این کتاب، شعرى از محمد بن ایوب (۱۵ق) و مطلبی از محمد بن طلحة شافعی (۵۲ق) ثبت شده که نشانه تألیف این کتاب بعد از قرن هفتم است. از سوی دیگر فیض کاشانی کتاب التهاب نیران را به صورت مختصر در کتاب علم الیقین خود آورده و این، نشانه تألیف آن، پیش از فیض است. با این دو مقدمه می‌توان نتیجه گرفت که مؤلف این کتاب میان قرن هفتم تا نهم می‌زیسته است. در این باره رجوع کنید به: آقا بزرگ تهرانی الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۲، ص ۲۸۷ - ۲۸۹).

دومین فرد اینان همین صاحب کتاب مروج الذهب بود که سید داماد در حاشیه خود بر کتاب «اختیار معرفة الرجال» (رجال کشی) وی را «تفه» دانسته و ابن طاووس هم در فرج المهموم (ص ۱۲۶)، او را شیعه مذهب می‌داند، چنان که علامه حلی در کتاب خلاصة الرجال و شهید ثانی در حاشیه خود بر کتاب خلاصة الرجال، از او یاد کرده و تشیع او را رد نکرده‌اند. (ر.ک به: خلاصة الرجال، ص ۱۰۰ و افندی، همان و خوانساری، همان، ص ۲۸۱ - ۲۹۱). آری با این رویکرد می‌توان گفت مسعودی به امامان اثنی عشر علیهم السلام گرایش داشت، لیکن به لحاظ مطالب یاد شده، در پی خدمات بزرگ در محور وحدت امت اسلامی بود و آن انگیزه و شرایط به او اجازه نمی‌داد که عقاید خود را به صراحت ابراز کند.

در این پژوهش با توجه به مطالب و نشانه‌هایی که در پاورقی، درباره مسعودی بیان شد، نام کتاب‌های او در ردیف منابع شیعیان جای گرفته است و کتاب اثبات الوصیة به دلیل آنکه تألیف آن در سال ۳۳۲ قمری به پایان رسیده و در این تاریخ از وجود شخص دیگری به نام علی بن حسین مسعودی، مدرک و نشانی در دست نیست، در ردیف کتاب‌های همین مسعودی صاحب مروج الذهب قرار گرفته است.

۸. روضة الواعظین و بصیرة المتعلمین، اثر محمد بن فتال نیشابوری (۵۰۸ق). وی که فقیه، مفسر و متکلم بود از سید مرتضی، شیخ طوسی و پدرش حسن بن علی بهره علمی برد و از آنان روایت نقل می‌کرد.<sup>۱</sup> او این کتاب را در پی درخواست برخی از شیعیان در موضوع اعتقادات، آداب و اخلاق نوشت<sup>۲</sup> و نظم منطقی کتاب را با عنوان مجلس اول، مجلس دوم و ... پیش برد و در مجموع این کتاب را در ۹۶ مجلس به پایان رساند. مجلس اول تا ششم را درباره ماهیت عقل و فضل آن، توحید الهی و نبوت پیامبر ﷺ سامان داده و از مجالس هفتم تا ۳۱ درباره سایر معصومان ﷺ و از مجلس ۳۲ به بعد در خصوص فروع دین و امور اخلاقی سخن گفته است. در مجالس مربوط به معصومان ﷺ به تاریخ ولادت و شهادت آنان نیز اشاره کرده است. فتال در مقدمه کتاب می‌گوید: در این اثر از احادیث نبوی و روایات امامان ﷺ بهره برده‌ام و سند روایات را به جهت شهرت متن آنها حذف کرده‌ام. این کتاب به لحاظ نقل مطالب تاریخی درباره معصومان ﷺ، از منابع مهم و مورد توجه مورخان به شمار می‌آید. این به معنای نقدناپذیری برخی مطالب آن نیست که در جای خود قابل بررسی است.

۹. إعلام الوری بأعلام الهدی، اثر امین‌الاسلام فضل بن حسن طبرسی (۵۴۸ق). وی که از عالمان بزرگ امامی در قرن ششم و صاحب آثار زیادی بود، این کتاب را درباره زندگی معصومان ﷺ تألیف کرد. او با بهره‌گیری از منابع فریقین، احادیث و اخباری را که

۱. فتال نیشابوری، روضة الواعظین، مقدمه محقق.

۲. همان و مقدمه مؤلف.

درباره زندگی، امامت، فضایل و ... معصومان علیهم السلام وجود داشت، بررسی کرد و ضمن استدلال بر امامت آنان، آن دسته را که با مبانی و اعتقادات شیعه هماهنگ بوده، برگزید و با سامان دهی آنها این کتاب را به نثر درآورد<sup>۱</sup> که یکی از گزینه‌های آن ثبت تاریخ ولادت و شهادت و مدت عمر معصومان علیهم السلام است. طبری هر چند در برخی موارد مستندات خود را نشان نمی‌دهد، لیکن از شیوه نقل‌های او در غالب موارد برمی‌آید که به اخباری توجه می‌کرده که به مستندات قابل توجهی تکیه داشتند؛ چنان‌که تعبیرهایی مانند «ذکر الثقات من اصحاب السیر...»، «الأظهر فی روایات اصحابنا...»، «وفی مسند الرضا علیه السلام...»، «اخرجه البخاری فی الصحيح...»، «قال اصحاب السیر و المفسرون...»، «وفی کتاب دلائل النبوة...»، «و ذکر محمد بن اسحاق بن یسار...»، «و قال علی بن ابراهیم بن هاشم...»، «وفی کتاب ابان بن عثمان...»، «و روی زرارہ عن ابي جعفر علیه السلام...»، «و منه ما رواه محمد بن یعقوب...»، «و رواه الثقات من اصحابه...»، «و ممّا ذکره الشیخ المفید فی کتابه...» و... که در جای جای کتاب دیده می‌شود، مطلب یاد شده را تأیید می‌کند. به هر روی، این اثر یکی از منابع مهم شیعه در خصوص زندگی چهارده معصوم علیهم السلام به شمار می‌آید که مورد توجه محققان و مورخان است.

۱۰. تاج الموالید، اثر دیگر امین الاسلام طبری است که با نگاهی کوتاه به زندگی معصومان علیهم السلام و به هدف آگاهی سریع و کوتاه شیعیان از آن، نگاشته شده است.<sup>۲</sup> وی این کتاب را در چهارده باب تدوین کرده و هر باب را برای یک معصوم و برای هر یک از باب‌ها، فصل‌های متعددی در نظر گرفته است. این فصل‌ها موضوعات زیر را شامل می‌شوند: مشخصات، ولادت و مکان آن، شهادت، سبب شهادت و مکان آن، فرزندان، همسران و اشاره‌ای به زندگی ایشان.

مؤلف در پایان کتاب به این نکته اشاره کرده است که از ذکر مستندات مطالب این اثر به

۱. طبری، إعلام الوری، ج ۱، (مقدمه محقق).

۲. امین الاسلام طبری، تاج الموالید، (مجموعه نفیسه، مقدمه مؤلف).

دو علتِ اختصار و اشتها نزد عالمان شیعه، چشم پوشیده است. این کتاب به لحاظ خبره بودن نگارنده آن در این خصوص، یکی از منابع مورد توجه شیعه به شمار می آید. این اثر با تحقیق و همت مرحوم آیت الله مرعشی نجفی در ضمن کتابی به نام مجموعه نفیسه چاپ شده است.

۱۱. مناقب آل ابی طالب، اثر محمد بن علی بن شهر آشوب سروری (۵۸۸ق). وی حدیث شناس، تاریخ دان، ادیب، فقیه و عالم بزرگ شیعه در دوران خود بود و جایگاه علمی او در میان شیعیان همانند خطیب بغدادی نزد سنیان است.<sup>۱</sup> ابن شهر آشوب در تدوین این اثر از منابع شیعه و اهل سنت استفاده کرده، عمدتاً نقل های مورد اتفاق آنها در خصوص معصومان علیهم السلام را استخراج کرده است. وی در مقدمه کتاب ضمن بیان شیوه تدوین خود و نام بردن از این منابع و مستندات، یادآوری کرده که دستیابی وی به آنها از طریق کتاب، نقل شفاهی روایت با سلسله سند، مکاتبه، قرائت، و گزارش علم آور برای همگان بوده و گفته است: «این اخبار در مواردی که با آیات قرآن، هم جهت بوده آنها را بر این آیات عرضه کرده ام و در مواردی که اشعاری مؤید آنها بوده از آن اشعار هم بهره جستهم». سپس افزوده است که در نقل روایات، اسناد روایات را به جهت شهرت آنها حذف، ولی نام راوی نهایی یا طریق به آن و یا کتاب های مورد استناد را ذکر کرده است تا این نقل ها در ردیف گزارش های با سند جای گیرند.<sup>۲</sup> پس می توان گفت استناد ابن شهر آشوب به آن همه منابع و مستندات، این اثر را در ردیف منابع مهم شیعه در خصوص زندگی معصومان علیهم السلام جای داده است.

مؤلف پس از آنکه زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله را در یک باب و ۳۴ فصل سامان داده، بانی را به امامت عامه اختصاص داده است، آن گاه امامت امامان دوازده گانه را با استفاده از آیات و روایات فریقین در یک باب مورد بحث قرار داده است. سپس درباره هر یک از امامان علیهم السلام

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، (مقدمه محقق).

۲. همان (مقدمه مؤلف).

یک باب و چند فصل مطلب نگاشته و در ضمن این مباحث از تاریخ ولادت و شهادت آنان نام برده است.

۱۲. تذکرة الخواص فی خصائص الأئمة، اثر یوسف بن فرغلی، معروف به سبط بن الجوزی حنفی (۵۸۱ - ۶۵۴ق). اثری است که درباره زندگی چهارده معصوم علیهم السلام جز پیامبر صلی الله علیه و آله سامان یافته است. ابن جوزی در این اثر بر منابع متقدم مانند کتاب فضایل و مسند احمد بن حنبل، الطبقات الکبری اثر ابن سعد، تاریخ طبری، آثار واقدی، مثالب هشام بن محمد کلبی، الأوراق اثر صولی، آثار بخاری، آثار مسعودی، حلیة الأولیاء اثر ابونعیم اصفهانی و ... تکیه دارد و در مواردی هم با تعبیر «قال علماء السیر...» قال اهل السیر...» به نقل مطالب می پردازد؛ البته گاهی بی ذکر مستند یا سلسله سند به نقل مستقیم از اشخاصی مانند عکرمه مولی بن عباس، محمد بن اسحاق، حسن بصری، شعبی، سُدی و ... می پردازد؛ بنابراین این تعبیرها نشانه دسترسی وی به آثار آنان است.

ابن جوزی کتابش را با نام باب و فصل، سامان داده و بیش از نیمی از حجم کتاب را به خمسه طیبه و عمدتاً امیر مؤمنان علیه السلام اختصاص داده و در قسمت مربوط به حضرت فاطمه علیها السلام از مادر ایشان، حضرت خدیجه علیها السلام نیز مطلب آورده است. او در بخش دیگر کتاب درباره زندگی نه امام دیگر گزارش آورده، مطالب خود درباره امامان متأخر علیهم السلام را به جمال و کوتاه بیان داشته است. وی در این کتاب با اشاره به وجود اختلاف درباره ولادت و وفات امامان علیهم السلام، گزارش هایی را درباره تاریخ ولادت و وفات آنان ذکر کرده است. این اثر یکی از منابع قابل توجه اهل سنت درباره معصومان علیهم السلام است که پژوهشگران در این موضوع، به آن عنایت دارند.<sup>۱</sup>

۱۳. کشف الغمة فی معرفة الأئمة، اثر علی بن عیسی اربلی (۶۹۳ق). وی که از عالمان بزرگ و حدیث شناس شیعه و مورد اعتماد فریقین در نیمه دوم قرن هفتم به شمار می آید،<sup>۲</sup>

۱. سبط بن جوزی، تذکرة الخواص، صص ۱۷۵، ۱۸۸، ۱۹۶ و ...

۲. اربلی، کشف الغمة، ج ۱ (مقدمه محقق).



این کتاب را درباره زندگی معصومان علیهم السلام نگاشته است. وی ضمن بهره‌گیری از منابع شیعی، در غالب از روایات و اخبار مربوط به معصومان علیهم السلام که در منابع اهل سنت آمده و مورد وفاق فریقین بوده، استفاده کرده و بخشی از این روایات را که در منابع سنیان نیامده، از منابع شیعی آورده است. به گفته اربلی هدف او در این روش، مقبولیت بهتر و قوی‌تر نوشته و اثر او نزد همگان (موافق و مخالف) است.<sup>۱</sup> او مطالب کتابش درباره هر یک از معصومان علیهم السلام را به قسمت‌هایی چون: نام، ولادت، امامت، فضایل، عبادات، فعالیت‌ها، روایات، فرزندان، مدت عمر و وفات تقسیم کرده است؛ از این رو این کتاب یکی از منابع خوب و مورد توجه محققان در خصوص زندگی معصومان علیهم السلام به شمار می‌آید.

گفتنی است کتاب‌های تاریخی دیگری، از شیعیان و سنیان وجود دارد که با روش‌های روایی، نقلی، ترکیبی و تحلیلی به نگارش در آمده‌اند و حوادث تاریخ اسلام از جمله زندگی معصومان علیهم السلام را آورده‌اند. گزارش‌های اینها در خصوص معصومان علیهم السلام در مواردی قابل نقد هستند و حتی برخی از مؤلفان آنها مانند ذهبی، ابن کثیر، ابن خلدون جانبدارانه کتابشان را نوشته‌اند و دل‌مشغولی‌های خود به معصومان علیهم السلام را نشان داده‌اند؛ لیکن در مواردی دیگر، این کتاب‌ها در ابهام‌زدایی از برخی شرایط و حوادث مربوط به معصومان علیهم السلام، از جمله تاریخ ولادت و شهادت آنان نقش اساسی دارند که از آن جمله می‌توان به این آثار اشاره کرد: المغازی واقدی، تاریخ خلیفه بن خیاط، تاریخ المدینة ابن شبة، الإمامة و السياسة ابن قتیبة، تجارب الامم ابن مسکویه، تاریخ مدینة دمشق ابن عساکر، المنتظم ابن جوزی، الکامل فی التاریخ ابن اثیر، تاریخ الإسلام ذهبی، البدایة و النهایة ابن کثیر، تاریخ ابن خلدون، إمتاع الأسماع مقریزی، تاریخ الخلفاء سیوطی. یادآوری می‌شود برخی از این منابع، ویژه معصومان علیهم السلام است که امالی شیخ صدوق، امالی شیخ طوسی، مطالب السؤوٰی ابن طلحة شافعی، کفایة الطالب گنجی شافعی و الفصول المهمة ابن صباغ مالکی در این ردیف جای دارند.

## ج) کتاب‌های طبقات و تراجم

۱. الطبقات الکبری، اثر محمد بن سعد بن منیع زهری معروف به کاتب الواقدی (۱۶۸ - ۲۳۰ق). او سنی متعصبی است که یحیی بن معین و احمد حنبل وی را تکذیب کرده‌اند، لیکن ابوحاتم، ابن ندیم، خطیب، ذهبی و ابن حجر او را صدوق دانسته‌اند.<sup>۱</sup> او از عالمان برجسته سه دهه نخست قرن سوم هجری به شمار می‌آید. کتاب الطبقات الکبری درباره صحابیان، تابعان و عالمان تا زمان او مطلب دارد که به تاریخ ولادت و شهادت برخی از معصومان علیهم السلام نیز اشاره‌ای دارد. سبک وی سبک حدیثی است و به همین جهت نوع گزارش‌هایش با سند هستند. به گفته ابن ندیم آثار وی برگرفته از آثار واقدی است،<sup>۲</sup> لیکن با نگاهی کوتاه به کتاب الطبقات روشن می‌شود، وی از راویان و صاحبان آثار دیگری چون موسی بن عقبه (۱۴۱ق)، محمد بن اسحاق (۱۵۱ق)، ابو معشر عبدالرحمن بن نجیح (۱۷۰ق)، وکیع بن جراح (۱۹۳ق)، ولید بن مسلم اموی (۱۹۵ق) و فضل بن ذکّین (۲۱۹ق) و... نیز بهره گرفته است.<sup>۳</sup>

این کتاب از نظر اطلاعات اجتماعی و فردی به قدری اهمیت دارد که بدون آن نمی‌توان قرن اول و دوم هجری را شناخت؛<sup>۴</sup> بنابراین این اثر از منابع مهم تاریخی سنیان به شمار می‌آید. گفتنی است شرح حال امام حسن و امام حسین علیهم السلام از این کتاب به صورت جداگانه با تحقیق سید عبدالعزیز طباطبایی در مجله تراثنا (شماره ۱۰ و ۱۱) منتشر شده است.

۲. مقاتل الطالبیین، اثر علی بن حسین بن هیثم قرشی اموی معروف به ابوالفرج اصفهانی (۲۸۴ - ۳۵۶ق). وی که از نوادگان هشام بن عبدالملک است، گرایش شیعی از نوع عراقی

۱. رسول جعفریان، سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، ج ۱، ص ۶۱.

۲. ابن ندیم، الفهرست، ص ۱۲۸.

۳. برای مثال، رک به: ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، صص ۲۷۷، ۲۹۹، ج ۴، ص ۱۲۰.

۴. رسول جعفریان، سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، ج ۱، ص ۶۲.

و شبه معتزلی (نه امامی) داشت<sup>۱</sup> و این کتاب را در شرح حال آن دسته از فرزندان و نوادگان ابوطالب نوشت که از زمان پیامبر ﷺ تا سال ۳۱۳ قمری (زمان تألیف این کتاب) به صورت‌های مختلف (شمشیر، زهر، شکنجه در زندان و مرگ در حال متواری بودن از خوف حاکمان جور) به قتل رسیدند. وی محور چینش مطالب کتاب را ترتیب زمانی قتل افراد قرار داده است، نه فضیلت علمی و شخصیت معنوی آنان؛ به همین جهت نام جعفر بن ابی طالب را در صدر کتاب آورده که نخستین شهید این خاندان در اسلام است.

مؤلف معیار ثبت کشته‌شدگان در این کتاب را پابندی افراد به مذهب و راه و رسم نیاکان آنان می‌داند و نام مقتولانی را که چنین نبوده‌اند، نیاورده است.<sup>۲</sup> در میان شهیدان این خاندان، از نام و تاریخ امامان معصوم علیهم‌السلام، به ترتیب زمان شهادت ایشان یاد شده است. مؤلف در نقل مطالب خود، به شیوه حدیثی و ثبت اسناد، پایبند بوده، بدین جهت زمینه ارزیابی و تحقیق مناسبی را برای نقل‌ها فراهم آورده است. این کتاب از منابع ارزشمند تاریخی به شمار می‌آید.

یادآوری می‌شود کتاب‌های شرح حال اهل سنت که برخی از آنها نگاهی تاریخی هم دارند و درباره صحابه، تابعان و راویان، گزارش دارند، شرح حال معصومان علیهم‌السلام از جمله تاریخ ولادت و شهادت را نیز ثبت کرده‌اند. این نقل‌ها هرچند در برخی موارد نقدپذیرند، در روشن شدن برخی از ابهامات زندگی آن گرامیان تأثیر دارند؛ چنان‌که گزارش‌های این منابع درباره برخی از راویان، همین نقش را دارند. اسامی این کتاب‌ها چنین است: تاریخ کبیر بخاری، حلیة الأولیاء اثر ابونعیم اصفهانی، معجم الکبیر طبرانی، الثقات ابن حبان، تاریخ بغداد خطیب بغدادی، الاستیعاب نوشته ابن‌عبدالبر، صفة الصفوة اثر ابن جوزی، اسد الغابة اثر ابن‌اثیر، وفيات الأعیان ابن‌خلکان، سیر اعلام النبلاء و میزان الاعتدال اثر ذهبی، تهذیب الکمالم مزّی، لسان المیزان و تهذیب التهذیب و الإصابة ابن حجر و ...

۱. همان، ص ۱۴۰.

۲. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۴ - ۷.

## د) کتب رجالی

علم رجال که در تشخیص راویان معتبر از غیر معتبر، نقش اساسی دارد، در بازشناسی احادیث معصومان علیهم السلام و حتی در شناخت نقل‌های تاریخی نیز نقش محوری دارد؛ از این رو بهره‌گیری از کتاب‌های رجالی در پژوهش، یک ضرورت است و در این تحقیق نیز از این منابع بهره‌گرفته شده است. پیش از معرفی برخی از آنها بیان این نکته لازم است که در میان این دسته از منابع، رجال عیاشی، رجال ابن داود، رجال نجاشی، رجال شیخ طوسی و رجال علامه حلی از مهم‌ترین و سودمندترین کتاب‌های رجالی شیعه محسوب می‌شوند؛ به‌ویژه رجال نجاشی که در شناسایی راویان و آثار علمی آنان، نقش عمده را دارد.<sup>۱</sup> اینک معرفی برخی از این آثار:

۱. معجم رجال الحدیث، اثر سید ابوالقاسم خویی (۱۴۱۳ق). این کتاب اعتبار و عدم اعتبار راویان کتب اربعه (کافی، فقیه، تهذیب، استبصار) شیعه را به ترتیب حروف الفبا، بررسی کرده و در شناخت دقیق آنان از راه‌های مختلف بهره‌گرفته و آمار روایت‌های نقل‌شده از ایشان در کتب اربعه را نیز به دست آورده است. مؤلف در این کتاب در ثبت نام معروف راویان، روش نجاشی را پی‌گرفته است و اگر یک نام تکراری بوده، در یک مورد شرح حال او را بیان کرده و در موارد دیگر، به آن مورد ارجاع داده است.<sup>۲</sup> این کتاب ۲۳ جلد است که به جهت تخصص مؤلف آن، از سودمندترین منابع رجالی شیعه در شرایط کنونی به شمار می‌آید.

۲. قاموس الرجال، اثر شیخ محمدتقی تستری (۱۴۱۵ق). مؤلف با محور قرار دادن کتاب تنقیح المقال مامقانی (۱۳۵۱ق) به بررسی راویان حدیث این کتاب پرداخته است. محدوده آن، ویژه کتب اربعه نیست، بلکه راویان دیگر کتاب‌های حدیثی شیعه را که نام

۱. نجاشی، رجال، مقدمه، ص ۲.

۲. سید ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱ (مقدمه مؤلف).

آنان در تفتیح المقال آمده است، فرامی‌گیرد؛ مؤلف در این کتاب به بازشناسی و روشن کردن ابعاد وجودی راویان حتی تولد و وفات آنان پرداخته و گاهی از منابع رجالی سنیان نیز بهره گرفته است که نگاهی کوتاه به این کتاب، به این مطلب گواهی می‌دهد. این اثر به جهت تخصص مؤلف آن، در شرایط حاضر از منابع مهم رجالی شیعه شمرده می‌شود.

۳. مستدرکات علم رجال الحدیث، اثر علی‌نمازی شاهرودی (۱۳۶۴ش). این کتاب کندوکاوی است درباره راویان حدیثی شیعه که عمدتاً نام آنان در معجم رجال الحدیث نیامده است. مؤلف با بهره‌گیری از منابع متعدد حدیثی، رجالی و گاهی تاریخی در بازشناسی راویان کتب شیعی تلاش گسترده انجام داده، شرح حال افراد فراوانی را که در برخی منابع رجالی، نامی از آنان نیست، گردآورده است و بدین جهت از منابع پژوهشی قابل توجه در این محور، به شمار می‌آید.

#### ه) منابع انساب

۱. انساب الأشراف، تألیف احمد بن یحیی بلاذری بغدادی (۲۷۹ق). وی در دوران تحصیل خود با بهره‌گیری از عالمانی در عراق و شام چون علی بن مدینی، علی بن محمد مدائنی، مصعب بن عبدالله زبیری، محمد بن سعد کاتب الواقدی، عباس بن هشام بن محمد کلبی، قاسم بن سلام، محمد بن مصفی حَمَصی، احمد بن ولید بن برد و ... به بار علمی مناسبی دست یافت و با نگارش در موضوع‌های مختلف از مورخان و نسب‌شناسان مهم قرن سوم به شمار می‌آید. او در شعر به ویژه در هجویات هم دستی داشت.<sup>۱</sup> بلاذری به سبب داشتن گرایش به عباسیان، از ندیمان متوکل عباسی شمرده می‌شد.<sup>۲</sup> او آثار متعددی نوشته است که انساب الأشراف یکی از آنهاست. وی در این اثر در قالب نسب‌شناسی، تاریخ دوران اسلامی و شرح حال افراد برجسته از جمله معصومان علیهم‌السلام را تدوین کرده است و به همین

۱. انساب الأشراف، ج ۱، ص ۱ - ح (مقدمه محقق).

۲. همان.

جهت، اثر او در حوزه‌های تاریخ، تراجم و تبارشناسی از منابع مهم به شمار می‌آید. او در ثبت مستندات مطالب کتاب گاهی با تعبیرهای کلی چون قالوا، قال بعض الرواة، قال جماعة من اهل العلم بالکتب و ... سخن می‌گوید و گاهی با تعبیر صریح به آنها پرداخته است؛ عبارتهایی چون قال محمد بن اسحاق، قال الواقدی، قال محمد بن سعد، حدثنا عباس بن هشام بن محمد الکلبی و ...<sup>۱</sup> به هر روی این کتاب از منابع کهن و مهم سنیان در موضوع‌های یادشده شمرده می‌شود که محققان و تاریخ‌نگاران، فراوان به آن استناد می‌کنند.

۲. الأنساب، اثر عبدالکریم سمعانی مروزی (۵۰۶ - ۵۶۲ق). این اثر از منابع مهم تبارشناسی است که در پژوهش تاریخی هم نقش تأثیرگذاری دارد. سمعانی که در خانواده‌ای علمی در مرو رشد یافت، علوم مقدماتی را در همان جا آموخت و سپس به سفرهای علمی پرداخت و از سرزمین‌های اسلامی، از ماوراءالنهر تا بیت‌المقدس و حجاز، دیدن کرد و با عالمان فراوانی دیدار داشت.<sup>۲</sup> او در این دیدارها به دانش‌های مختلفی چون ادبیات، حدیث، فقه، تاریخ و تبارشناسی دست یافت و محصول تلاش‌های خود را در آثار متعددی به نشر درآورد که از جمله آنها همین کتاب الأنساب است.<sup>۳</sup>

وی در این اثر شرح حال علما را بر اساس نسبت تبار و مکان دسته‌بندی کرده و به معرفی آنان پرداخته است. او در ضمن گزارش‌های خود تاریخ شهادت برخی از معصومان علیهم السلام را نیز ثبت کرده، در همان حال از اظهار کردن دل‌مشغولی خود به روایات آنان در بیخ نورزیده است؛ برای مثال وی در ضمن نقل تاریخ شهادت امام رضا علیه السلام گوید: «هر راوی ثقه که از او روایت کرده متروک است».<sup>۴</sup> در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که

۱. برای نمونه رک به: بلاذری بغدادی، انساب الأشراف، ج ۱، صص ۱۲۹، ۱۹۸ - ۱۹۹ و ۲۱۵ و ج ۷، صص ۱۰۲.

۲۴۷ و ۳۶۴.

۲. سمعانی مروزی، الأنساب، ج ۱، ص ۱۰ - ۱۲ (مقدمه محقق).

۳. همان.

۴. همان، ج ۳، ص ۷۴.

اگر راوی، ثقة است، چرا متروک باشد؟ وانگهی این امکان وجود دارد که درباره یک راوی، بتوان چنین سخنی مطرح کرد؛ آن هم با دلایل مربوط به او؛ ولی درباره هر راوی ثقة نمی‌توان گفت: «ما روی عنه ثقة الا متروک». پس این عبارت نشانه دل‌مشغولی گوینده آن درباره اصل روایات نقل شده از امام رضا علیه السلام است.

گفتنی است در دوران جاهلیت، تبارشناسی یکی از رشته‌های تاریخ‌نگاری به شمار می‌آمد و پس از اسلام هم جایگاه خود را نزد مسلمانان از دست نداد و آیه شریفه «وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا»<sup>۱</sup> و حدیث نبوی «اعرفوا انسابکم تصلوا ارحامکم»<sup>۲</sup> گواه این مدعاست؛ چنان که وجود نام عالمان نسب‌شناس مانند هشام‌بن محمد بن سائب کلبی، ابوالحسن نسابه و ... در میان عالمان مسلمان و بقای کتاب‌های انساب در میان آثار اسلامی، گواه دیگری بر این مطلب است.<sup>۳</sup>

در این گستره، علویان هم به دلایل خاص خود، بر این دانش تأکید داشتند و درباره اخبار و انساب آنان نیز کتاب‌هایی به نگارش درآمده که می‌توان از تهذیب الأنساب و نهاية الأعیاب، اثر ابوالحسن محمد عبیدلی نسابه (۴۳۵ق)، المجدی اثر نجم‌الدین علی العمری نسابه (قرن پنجم)، لباب الأنساب اثر بیهقی (قرن ششم)، الأصیلی اثر صفی‌الدین محمد بن طقطقی (۷۰۹ق)، عمدة الطالب اثر ابن عنبه (قرن نهم) و ... نام برد. در این کتاب‌ها بعضاً به تاریخ و ولادت یا شهادت امامان معصوم علیهم السلام هم اشاره‌ای شده است و این کتاب‌ها از منابع تحقیق در مورد علویان و از جمله امامان علیهم السلام به شمار می‌آیند.

## (و) ملل، فرق و منابع کلامی

منظور از این واژگان، کتاب‌هایی است که به معرفی ادیان و مذاهب می‌پردازند. هرچند

۱. حجرات: ۱۳.

۲. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۱۶۵ - ۱۶۶ (یعنی نسب خود را بشناسید و صلہ رحم کنید).

۳. سماعی مروزی، الأنساب، ج ۱، ص ۵ - ۷ (مقدمه محقق).

معروف‌ترین آن، کتاب ملل و نحل عبدالکریم شهرستانی در قرن ششم هجری است، لیکن پیش از او کتاب‌هایی درباره فرقه‌ها به نگارش در آمده که می‌توان از الفَرْقُ بین الفِرَقِ عبدالقاهر بغدادی (۴۲۹ق)، المقالات والفرق سعدبن عبدالله اشعری (حدود ۳۰۰ق) و فرَقُ الشیعه حسن بن موسی نوبختی (حدود ۳۲۰ق) نام برد. المقالات والفرق و فرَقُ الشیعه که درباره فرقه‌های شیعی به نگارش در آمده‌اند، به مناسبت نام‌بردن از اعتقاد هر یک از فرقه‌ها و امام مورد نظر آنان، از تاریخ ولادت و شهادت امامان معصوم علیهم السلام و عمدتاً از شهادت آنان یاد کرده‌اند.

سعدبن عبدالله اشعری از متکلمان برجسته شیعه در عصر غیبت صغری است که به جهت دستیابی به مآخذ دست نخست شیعه و قُرب زمانی با امام عسکری علیه السلام و اعتبار روایی او، کتابش از منابع معتبر و کهن شیعه در موضوع فرَق و کلام به شمار می‌آید؛<sup>۱</sup> چنان که اثر نوبختی نیز به جهت برجستگی علمی، زندگی در دوران غیبت صغری، امکان دستیابی به مآخذ کهن شیعه و وثاقت روایی او، از منابع برجسته خوانده می‌شود.<sup>۲</sup>

از جمله کتاب‌های کلامی و حدیثی مورد استفاده در این پژوهش، کتاب کفایة الأثر از علی بن محمد بن علی خَرَزَاز معروف به ابن خَرَزَاز (نیمه قرن چهارم هجری) است. وی که از فقیهان برجسته شیعی در عصرش به شمار می‌آمد و در قم می‌زیست، آثار متعددی در فقه و کلام داشت که یکی از آنها کفایة الأثر نام دارد.<sup>۳</sup> او درباره این اثر می‌گوید: این کتاب را درباره امامت امامان دوازده‌گانه شیعه نوشتم و در آن از برخی آیات و روایات مربوط به امامت بهره گرفته‌ام و در بخش روایات، به روایاتی استناد کرده‌ام که با سندهای صحیح به یاران پیامبر صلی الله علیه و آله (از زنان و مردان آنان) می‌انجامد.<sup>۴</sup> وی در ضمن اثبات هدف خود در این کتاب، به تاریخ شهادت برخی از معصومان علیهم السلام نیز پرداخته است.

۱. اشعری المقالات و الفرق، ص ز - به (مقدمه).

۲. نوبختی، فرق الشیعه، مقدمه، ص ب - حی.

۳. نجاشی، رجال، شماره: ۷۰۰ و ابن خَرَزَاز، کفایة الأثر، ص ۸ (مقدمه محقق).

۴. ابن خَرَزَاز، کفایة الأثر، ص ۳۳ - ۳۴ (مقدمه محقق).



## ز) کُتُبُ دَعَا

۱. مصباح‌المتجهد. این اثر مهم‌ترین اثر دعایی است که شیخ طوسی (۳۸۳ - ۴۶۰ ق) آن را در پی درخواست برخی از مؤمنان تدوین کرده است.<sup>۱</sup> وی در این کتاب پس از تقسیم عبادات، به نقل برخی از دعاها و اعمال مستحب به مناسبت ایام و همچنین بیان حوادث رخ داده در آنها پرداخته است که ولادت و شهادت معصومان علیهم‌السلام هم از جمله این حوادث به شمار می‌آید. او در این نقل‌ها، گاهی به مستندات آنها به صورت مُسند یا مُرسل اشاره کرده که نشانه درخور اعتماد بودن آنها است؛ چنان‌که تعبیر «أخبرنا جماعة عن أبي محمد هارون بن موسى...، أخبرنا ابوالحسين بن أبي جید القمی عن...، روی محمد بن مسلم ثقفی...، روی عبدالله بن سنان...، روی ابوالبختری وهب بن وهب عن... و...» آگواه بر این مطلب است. هرچند شیخ، در برخی موارد، از روایانی چون ابن عیاش روایت کرده که نیاز به رجال‌شناسی دارند، لیکن این نقل‌ها از اعتبار این اثر نمی‌کاهند. به هر روی این اثر از منابع مهم و مورد استناد شیعیان در این خصوص به شمار می‌آید و در این پژوهش نیز فراوان از آن، بهره گرفته شد.

۲. اقبال‌الأعمال. این اثر نیز از مهم‌ترین آثار دعایی است که علی‌بن موسی بن جعفر بن طاووس (۶۶۴ ق) آن را تألیف کرده و برگزیده‌ای از دعاها و اعمال روزها و ماه‌های سال را با ساماندهی ویژه گردآورده است. این کتاب مفصل‌ترین و برجسته‌ترین اثر ابن طاووس به شمار می‌آید. او در ضمن مطالب کتاب، تاریخ ولادت و شهادت برخی از معصومان علیهم‌السلام را از جمله مناسب‌های ایام سال ذکر کرده است. این کتاب از دو جهت اهمیت دارد: ۱. دسترسی ابن طاووس به منابع فراوان متقدم که آنها را در کتابخانه‌ای بزرگ گردآورده بود و به هنگام تألیف این اثر بیش از ۱۵۰۰ کتاب و منبع در اختیار

۱. شیخ طوسی، مصباح‌المتجهد (مقدمه مؤلف).

۲. همان، صص ۲۳۳، ۳۶۶، ۵۲۳ و ۵۴۳.

داشت؛<sup>۱</sup> ۲. توجه وی به حوادث و اعمال مربوط به روزهای سال که برخی از این اعمال هم به ولادت و شهادت معصومان علیهم السلام ارتباط می‌یابد. این کتاب از منابع مورد توجه شیعیان به شمار می‌آید.

۳. المصباح، اثر ابراهیم بن علی عاملی کفعمی (۸۹۵ق). وی که از عالمان مورد اعتماد امامی مذهب بود، در علم ادب و اخلاق تخصص داشت و در تاریخ معصومان علیهم السلام نیز دستی داشت. آثار قلمی او در موضوعات مختلف یادگارهای علمی به شمار می‌آیند؛ کتاب *جَنَّةُ الْأَمَانِ الْوَأَقِيَّةِ وَجَنَّةُ الْأَيْمَانِ الْبَاقِيَةِ* معروف به المصباح یکی از آنها است.<sup>۲</sup> مؤلف در مقدمه کتاب می‌گوید: «مطالب این اثر را از منابع مورد اعتماد گرد آورده‌ام». متن کتاب، خود گواه بر این مدعا است. از جمله این منابع می‌توان به الکافی اثر کلینی، الدعاء و الذکر اثر حسین بن سعید اهوازی، تفسیر علی بن ابراهیم، کتاب الصغیر اثر عبدالعزیز جلودی، نهج البلاغة اثر شریف رضی، تفسیر جوامع الجامع اثر شیخ طبرسی، کتاب الشهاب و کتاب دستور معالم الحکم اثر قضاعی، مهج الدعوات اثر ابن طاووس، الدروس و القواعد اثر شهید اول<sup>۳</sup> و... اشاره کرد.

کفعمی این کتاب را در پنجاه فصل سامان داده و در این فصل‌ها درباره دعاها، زیارت‌ها، اعمال مستحب و ... مطالب فراوانی آورده است، ضمن آنکه در فصل ۴۱ از تاریخ شرعی ماه‌های قمری و همچنین تاریخ ولادت و شهادت معصومان علیهم السلام هم یاد کرده است؛ چنان‌که در پایان همان فصل، جدولی در این خصوص تنظیم کرده است. این کتاب از منابع مورد توجه شیعیان به شمار می‌آید. این، بدین معنا نیست که تمام مطالب آن غیر قابل نقد است، بلکه با توجه به اعتبار منابع این اثر، باید گفت نقل‌های نقدپذیر هم در این اثر وجود دارد که در جای خود قابل بررسی است و در این پژوهش نیز

۱. ابن طاووس، اقبال الأعمال، ج ۱، ص ۱۷ (مقدمه محقق).

۲. کفعمی، المصباح، (مقدمه ناشر).

۳. همان، صص ۱۶۱، ۲۲۱، ۳۰۱ - ۳۰۲ و ۳۰۷.

در مواردی، نقد شده‌اند؛ و از جمله آنها نقل هفتم صفر به‌عنوان تاریخ شهادت امام مجتبی علیه السلام است.

### ح) کتاب‌های فقهی

۱. المقنعة، اثر شیخ مفید (۳۳۶ - ۴۱۳ق). مؤلف در این کتاب پس از بیانی کوتاه درباره اصول دین به بیان فتاوای خود در موضوع‌های فقهی از طهارت تا حدود پرداخته است، که به جهت فقهی بودن، به احادیث معتبر استناد دارد. وی در سیر بحث، پس از بیان احکام و مناسک حج، با توجه به تناسب آن با زیارت معصومان علیهم السلام، کتاب الأنساب و الزیارات را مطرح کرده و پیش از بیان استحباب زیارت هر یک از معصومان علیهم السلام، گزارشی کوتاه درباره نسب و تاریخ تولد و شهادت ایشان آورده است؛ این کتاب به لحاظ اعتبار علمی مؤلف و اهمیت موضوع از منابع مهم شیعه به شمار می‌آید.

۲. تهذیب الأحکام، اثر شیخ طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰ق). این اثر، شرح روایی کتاب المقنعة شیخ مفید است که احادیث فقهی معصومان علیهم السلام را از کتاب طهارت تا دیات گرد آورده و موارد تعارض آنها را مشخص کرده و با استناد به روایاتی که می‌توانسته وجه جمعی میان آنها باشد، به حل تعارض آنها پرداخته است. مؤلف در پایان این کتاب به ذکر طرق و راویانی پرداخته که این روایات را از طریق آنان از مآخذ و اصول پیشین نقل کرده است.<sup>۱</sup>

این کتاب به کوشش و تصحیح استاد علی‌اکبر غفاری در ده جلد به چاپ رسیده است. شیخ طوسی در جلد ششم آن، در کتاب المزار، روایات مربوط به زیارت معصومان علیهم السلام را گرد آورده، درباره نسب و تاریخ تولد و شهادت ایشان گزارش‌هایی ثبت کرده است. این کتاب یکی از چهار کتاب معتبر شیعه است که در موضوع‌های مختلف به آن استناد می‌شود.

۱. شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۱۰، ص ۳۸۲.

۳. السرائر، اثر محمد بن منصور بن احمد بن ادریس حلی (۵۹۸ق). این کتاب که در موضوع فقه امامیه از طهارت تا حدود است، با تحقیق مؤسسه النشر الإسلامی، در قم، در سه جلد به چاپ رسیده است و در پایان جلد سوم آن، حدود یکصد صفحه به المستطرفات السرائر اختصاص یافته که روایاتی از مآخذ و اصول در آن گرد آمده است. ابن ادریس در پایان کتاب الحج، فصلی را برای استحباب زیارت معصومان علیهم السلام آورده و در ضمن بیان ثواب زیارت قبور معصومان علیهم السلام، در خصوص بزرگتر بودن یا نبودن امام سجاد علیه السلام از برادر شهیدش حضرت علی اکبر علیه السلام، با استفاده از منابع کهن تاریخی و حدیثی مطالبی بیان فرموده است. این کتاب به لحاظ اعتبار علمی مؤلف و تحقیقی و علمی بودن مطالب آن، در شمار منابع مهم فقهی شیعه جای دارد.

۴. الدروس الشرعية فی فقه الإمامیه، اثر شمس الدین محمد بن مکی عاملی معروف به شهید اول (۷۸۶ق). وی که از عالمان برجسته امامیه در قرن هشتم بود، علاوه بر فقه و اصول در رشته‌های دیگر علوم اسلامی نیز دستی داشت.<sup>۱</sup> او آثار متعددی از خود به یادگار گذاشت که کتاب الدروس الشرعية یکی از آنها و در موضوع فقه است. مؤلف در این کتاب در قسمت کتاب المزار، ضمن بیان فضائل زیارت معصومان علیهم السلام از تاریخ ولادت و شهادت ایشان سخن گفته، گاهی از مستندات خود، مانند شیخ مفید نام برده است.<sup>۲</sup>

این کتاب در دوره معاصر دوبار تحقیق شده و به چاپ رسیده است: بار اول، مؤسسه النشر الاسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، آن را تحقیق و چاپ کرده است. بار دوم واحد احیاء آثار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، با همکاری کنگره بین‌المللی شهیدین آن را تحقیق کرده و در موسوعه شهیدین به چاپ رسانده است. این کتاب نیز از منابع مهم فقهی شیعه امامیه به شمار می‌آید.

۱. شهید اول، الدروس الشرعية، ج ۱، ص ۳۰ (مقدمه).

۲. همان، ج ۲، ص ۵-۱۵.

### ط) منابع تفسیری

کتاب‌های تفسیری به‌ویژه تفاسیری که از احادیث معصومان علیهم‌السلام بهره گرفته‌اند و توضیحی درباره برخی از واژگان آیات دارند یا در بیان برخی از شأن نزول‌های آیات، روایاتی را نقل کرده‌اند، در رفع ابهام از برخی شرایط، سخنان و حالات منسوب به معصومان علیهم‌السلام نقش مؤثری دارند و در این تحقیق هم مورد توجه بوده‌اند. اسامی این تفاسیر چنین است: تفسیر قمی اثر علی بن ابراهیم قمی (۳۰۷ق)، تفسیر عیاشی (۳۲۰ق)، تفسیر الفرات، اثر فرات کوفی (۳۵۰ق)، مجمع البیان اثر شیخ طبرسی (۵۴۸ق)، تفسیر نمونه اثر مکارم شیرازی (معاصر).

### ی) مصادر کتاب‌شناسی

مجموعه مصادر کتاب‌شناسی منابعی هستند که برخی کتب مفقوده و یا نسخ خطی را که در موزه‌ها و مجموعه‌های مختلف جهان نگهداری می‌شوند و همگان را امکان دسترس به آنها نیست، معرفی می‌کنند و خدمات ارزنده‌ای به پژوهندگان برای شناخت آثار علمی و تألیفی پیشینیان ارائه می‌کنند. در این باره می‌توان از کتاب‌های الفهرست اثر ابن ندیم، الفهرست اثر شیخ طوسی، کشف الظنون اثر حاج خلیفه، الذریعة اثر حاج آقا بزرگ، تاریخ التراث العربی اثر فؤاد سزگین نام برد که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

### ک) منابع جغرافیایی

غالب منابع جغرافیایی کشورهای اسلامی، مربوط به سده‌های سوم و چهارم هجری است که در این راستا می‌توان از مسالک الممالک اصطخری (۲۷۲ یا ۳۰۰ق)، البلدان اثر یعقوبی (۲۹۲ق)، الأزمنة و الأمکنه اثر مرزوقی اصفهانی (۴۲۱ق) نام برد. و اما آثار سده‌های بعدی در این خصوص، از آثار پیشینیان تأثیر دارند که می‌توان از معجم البلدان

یاقوت حموی (۶۲۴ق) نام برد که از الأنساب سمعانی (۵۶۲ق) تأثیر فراوان پذیرفته است. این کتاب‌ها در سامان‌یابی این پژوهش نقش داشته‌اند.

### علل اختلاف گزارش‌های تاریخی

درباره علل اختلاف گزارش‌های تاریخی به بیان چند نکته بسنده می‌کنیم:

نکته اول، اینکه اختلاف نظر درباره رویدادهای دینی همواره وجود داشته و دارد و به نظر می‌رسد با نگاهی به روش مورخان درباره تعیین این تاریخ، دست کم بخشی از این علت‌ها روشن می‌شود؛ با گذری در منابع اسلامی این نتیجه به دست می‌آید که تعیین تاریخ دینی از سه منظر حدیثی، تاریخی و نجومی انجام می‌گرفته است؛ در منظر حدیثی، محدثان با سلسله‌سندی که داشتند تاریخ حادثه‌ای را روایت می‌کردند و این رشته و تاریخ اگر به معصوم علیه السلام یا شخصیت مورد توجهی می‌انجامید به آن اعتماد می‌کردند؛ در منظر تاریخی، مورخان بی‌آنکه برای گزارش خود سندی نقل کرده باشند، تاریخ یا مطلبی را بر مبنای منابعی که داشتند ثبت می‌کردند و گاهی نیز به برخی از منابع یا راوی حادثه، اشاره‌ای داشتند. شمار این دسته از منابع فراوان است؛ در منظر نجومی، منجمان ضمن بهره‌گیری از گزارش‌های مورخان و گاهی محدثان، از محاسبات نجومی برای یافتن طالع حوادث مهم، سود می‌جستند؛ برای مثال این‌گونه محاسبه می‌کردند که آیا برای ظهور شخصیتی در حد پیامبر الهی در فلان تاریخ، طالعی وجود دارد یا نه؟ و می‌توان در این خصوص از محمدبن ایوب طبری و ابوریحان بیرونی نام برد.<sup>۱</sup>

نکته دوم، این است که شیوه نگارش منابع کهن اسلامی چگونه بوده که این همه اختلاف گزارش‌ها را در پی داشته است؟ منابع کهن بر جای مانده در خصوص رویدادهای دوران نخست اسلام گستره‌ای به نسبت در خور توجه دارند و این منابع به ویژه در دو قرن دوم و سوم به دو شیوه نگاشته شده‌اند:

۱. ر.ک به: ابوریحان بیرونی، آثار الباقية.

الف) منابعی که نگارندگان آنها به حوادث صدر اسلام نزدیک ترند، مانند نگاشته‌های ابان بن تغلب، جابر جعفی، ابو مخنف و... این نگارندگان یکایک گزارش‌های خود را از منابع متفرقه فراهم آوردند که صاحبان این منابع، بیشتر در پی نگارش اثر تاریخی نبودند، لیکن به گونه‌ای از آن حادثه آگاهی داشتند. بیشتر منابع این افراد کسانی هستند که خود یا پدرانشان در آن حادثه حضور داشتند یا رهبران قبیله آنان در آن حادثه بودند و این گزارش‌ها در میان قبیله آنان بر جای مانده و اینان بدان دست پیدا کرده‌اند. این نگارندگان اثرهای کم‌حجم‌تری در مقایسه با نگاشته‌های بعدی دارند.

ب) منابعی که نگارندگان آنها، از رویدادهای دوران نخست اسلام به دور بودند. این منابع، اگرچه منظم ترند، با استناد به نگاشته‌های نخست پدید آمده‌اند.<sup>۱</sup> در این ردیف می‌توان از کتاب *وقعة الصفین اثر نصر بن مزاحم (۲۱۲ق)*، *تاریخ اثر احمد بن واضح یعقوبی (۲۹۲ق)*، *تاریخ الأمم و الملوک اثر ابن جریر طبری (۳۱۰ق)* و... نام برد.

هرچند این منابع بر مآخذ و نگاشته‌های دسته نخست تکیه داشته‌اند، لیکن نقل‌های سینه‌به‌سینه و شفاهی ثبت شده در آنها مصون از خطا نبودند، چنان‌که ثبت زمان وقوع رخدادها بر اساس ماه‌های قمری - با توجه به تغییری که در آن ماه‌ها میان ۲۹ روز و ۳۰ روز پدید می‌آید - و با تعبیرهایی مانند *اثنین بقین من شهر ...*، *خمس لیال بقین من ...*، *ثلاث عشرة بقیت من ...*، *فی ثمانی عشرة مضت من ...* *فی اثنی عشرة لیلة مضت من ...* موجب اشتباه در محاسبه روزهای ماه و سال و فاصله آنها شده است. وانگهی اشتباه نسخه‌برداران در ثبت واژه‌ها و اعداد به جهت نقطه‌نداشتن حروف، عاملی دیگر به شمار می‌آید، چنان‌که در مورد شهادت حضرت زهرا علیها السلام، واژه «*خمسة و سبعین*» به اشتباه به جای «*خمسه و تسعین*» ثبت شده است و همچنین عدد ۱۸۴ به جای ۱۴۸، درباره سال شهادت امام صادق علیه السلام به ثبت رسیده است.

نکته سوم، اینکه در برخی منابع دستبردها و تصرف‌های انجام‌یافته از سوی نحله‌ها و

عوامل حاکمان اموی و عباسی سبب اختلاف‌ها در گزارش‌های معارفی و تاریخی اسلام شده است.<sup>۱</sup>

نکته چهارم، اینکه با دریغ و تأسف باید گفت شمار فراوانی از منابع و آثار اسلامی دست اول، به‌ویژه کتاب‌هایی که از قرن یکم تا قرن پنجم و ششم درباره معصومان علیهم السلام نگاشته شده، از میان رفته و اینک هیچ اثری از آنها در دست نیست، از جمله:

۱. آثار ابو مخنف (۹۰ - ۱۵۷ هـ). لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف بن سلیم اُزدی که از مورخان بنام قرن دوم هجری و باگرایش شیعی بوده، نگاشته‌های تاریخی و غیرتاریخی گوناگونی داشته که هیچ‌یک آنها اکنون در دست نیست. یکی از این نگاشته‌ها کتاب مقتل الحسین علیه السلام است که طبری در تاریخ خود ۵۸۵ روایت از او نقل کرده است. همچنین ابن ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغه از کتاب الجمل او، پاره‌ای روایت آورده است و «سزگین» آثار او را فهرست کرده است.<sup>۲</sup>

۲. جامع کتاب المسائل و اجوبتها من الأئمة علیهم السلام. این کتاب مجموعه‌ای پرسش و پاسخ از امامان علیهم السلام بوده که درباره موضوع‌های پراکنده است. یکی از آنها مکاتبه ابراهیم بن محمد همدانی با امام هادی علیه السلام درباره خانه فاطمه علیها السلام و قبر آن گرامی است که آیا در بقیع است یا در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله که امام هادی علیه السلام در پاسخ فرمودند: «هی مع جدی صلوات الله علیه؛ او در کنار جدم صلی الله علیه و آله آرمیده است».<sup>۳</sup>

۳. الولادات الطیبة الطاهرة، المزار و الفرائض از ابوالفضل محمد بن عبدالله شیبانی. هرچند شیخ طوسی به کتاب‌های شیبانی طریق صحیح داشته و بسیاری از مطالب آنها را ثبت کرده، لیکن اصل این کتاب از دست رفته است.<sup>۴</sup>

۱. رک به: محمد تقی تستری، الأخبار الدخيلة.

۲. رک به: رسول جعفریان، سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله، ج ۱، ص ۸۵ - ۸۷.

۳. ابن طاووس، اقبال الأعمال، ج ۳، ص ۱۶۱ (این ابراهیم بن محمد همدانی را صاحب جواهر در کتاب جواهر الکلام، ج ۲۷، ص ۲۰۸) و مرحوم سید محسن حکیم در کتاب مستمک العروة الوثقی ج ۱۲، ص ۳۴ معتبر دانسته‌اند).

۴. سید ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحديث، ج ۱۶، ص ۲۴۵.



۴. اثبات الرجعة یا کتاب الغیبة از فضل بن شاذان نیشابوری (۲۶۰ هـ). گرچه شیخ طوسی بخشی از این اثر را در کتاب غیبت خود آورده و بهاء الدین قلیلی (۷۹۰ ق) کتابی به نام الغیبة با تلخیص اثر فضل بن شاذان تنظیم کرده، لیکن اصل آن نیست و این احتمال نیز می‌رود که کفایة المهتدی فی معرفة المهتدی از میرلوحی (قرن ۱۲) و کشف الأستار میرزا حسین نوری رونویسی این کتاب فضل بن شاذان [یا بخشی از آن] باشد؛ ولی نمی‌توان به آنها اعتماد کرد؛ چون واسطه انتقال معلوم نیست.<sup>۱</sup>

در مجله تراثنا نسخه‌ای از این اثر با نام «مختصر اثبات الرجعة» و به تحقیق سیدباسم موسوی چاپ شده که اصل آن در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است. کتابت این نسخه در سال ۱۳۵۰ هجری از شخصی به نام ابن زین العابدین محمد حسین ارموی است که از نسخه شیخ حر عاملی (۱۱۰۴ ق) آن را نقل کرده است، لیکن محقق محترم در انتساب این مختصر، به کتاب اثبات الرجعة فضل بن شاذان تردید دارد. گفتنی این نسخه تنها بیست حدیث از آن کتاب را در خصوص رجعت آورده است.<sup>۲</sup>

۵. الغیبة والحیرة، اثر عبدالله بن جعفر حمیری (۲۹۳ ق) وی از دستیاران امام هادی و عسکری علیه السلام و پس از آن، کارگزار نایب اول و دوم امام عصر علیه السلام بود.<sup>۳</sup>

۶. التعریف للمولد الشریف از سیدین طاووس. این اثر درباره معصومان علیهم السلام بوده است که سید منابع و راویان خود را در این کتاب به ثبت آورده بود. دریغا که از دست رفته است.<sup>۴</sup>

۷. الأوصیاء، اثر علی بن محمد بن زیاد صیمری (۲۸۰ ق) که درباره دوازده امام علیهم السلام نگاشته شده و نسخه‌ای از آن نزد ابن طاووس بوده است.<sup>۵</sup>

۱. جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ترجمه آیت اللهی، ص ۲۳ - ۲۴.

۲. رک به: سیدباسم موسوی، «مختصر اثبات الرجعة للفضل بن شاذان»، ص ۱۹۳ - ۲۲۲.

۳. جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ترجمه آیت اللهی، ص ۲۳ - ۲۴.

۴. ابن طاووس، اقبال الأعمال، ج ۳، ص ۱۶۰.

۵. ابن طاووس، مهج الدعوات، ص ۲۲۷.

این دست از کتاب‌ها بدان جهت که در عصر معصومان علیهم‌السلام یا نزدیک به آن نگاشته شده‌اند، بسی با اهمیت هستند و به جد می‌توان گفت برخی از ابهام‌ها، اختلاف نقل‌ها، اضطراب‌ها و گره‌های کور تاریخی که در گزارش‌های مربوط به تاریخ معصومان علیهم‌السلام به چشم می‌آید، برخاسته از فقدان و نایاب بودن این گونه منابع است. بی‌تردید اگر این گروه از کتاب‌ها در دسترس بود و عوامل یادشده نیز پیش نیامده بود، تاریخ معصومان علیهم‌السلام شفاف‌تر و رساتر به دست ما می‌رسید.

## فصل اول

### پیامبر ﷺ

در این فصل، تاریخ تولد و رحلت پیامبر گرامی اسلام ﷺ با نگاه به منابع کهن شیعیان و سنیان و با توجه به حوادث مهم تاریخی هم‌زمان و با مقایسه و داوری میان آنان، بررسی می‌گردد. پیش از این ارزیابی، ادب‌دارانه نیم‌نگاهی به زندگی آن حضرت بسی زیبا و شایسته است.

### مروری بر زندگی پیامبر ﷺ

پیامبر اسلام ﷺ که نامش «محمد» و کنیه‌اش «ابوالقاسم» و لقبش «مصطفی، حبیب‌الله، صفی‌الله، نعمة‌الله، خیرة خلق‌الله، سیّد المرسلین، خاتم النبیین، رحمة للعالمین و نبی امّی» است،<sup>۱</sup> فرزند عبدالله بن عبدالمطلب (شبیبة الحمد - عامر) بوده و نسب او به «عدنان» می‌رسد،<sup>۲</sup> و این عدنان با چهار واسطه به حضرت ابراهیم می‌انجامد. به گفته علامه مجلسی به اعتقاد شیعه امامی، اجداد پیامبر ﷺ تا حضرت آدم علیه السلام و

---

۱. کنیه دیگر پیامبر ﷺ ابوالبراهیم است (طبرسی، إعلام‌الوری، ج ۱، ص ۲۳). ابن‌شهر آشوب بیش از چهارصد اسم برای آن گرامی که در قرآن آمده نقل می‌کند و این افزون بر نام و القابی است که در کتب آسمانی دیگر برای وی ثبت شده است (رک به: ابن‌شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۱، ص ۱۹۵ - ۲۰۱).

۲. ترتیب آن چنین است: عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف بن قصی (زهره) بن کلاب (حکیم) بن مّزّه بن کعب بن لؤی بن غالب بن فهر (قریش) بن مالک بن نضر بن کنانه بن خزیمه بن مدرکه بن الیاس بن مضر بن یزار بن معد بن عدنان.

همچنین ابوطالب عموی پیامبر علیه السلام و آمنه<sup>۱</sup> مادر پیامبر علیه السلام همگی به خدا ایمان داشتند.<sup>۲</sup> کلینی نیز در این خصوص روایت‌هایی را از معصومان علیهم السلام نقل کرده است.<sup>۳</sup> باید گفت این اعتقاد شیعیان، به این روایات مستند است و در یکی از این روایت‌ها که از امام صادق علیه السلام با سند معتبر و صحیح<sup>۴</sup> نقل شده و در خصوص طهارت اجداد پیامبر علیه السلام است، چنین تعبیر شده است: «وَيَدْفَعُهُ كُلُّ أَبِي أَبِي مِنْ ظَهْرٍ إِلَى ظَهْرٍ، لَمْ يَخْلُطْهُ فَيُغْنِصِرْهِ سِفَاحٌ وَلَمْ يُنَجِّسْهُ فِي وِلَادَتِهِ نِكَاحٌ مِنْ لَدُنْ آدَمَ إِلَى أَبِيهِ عَبْدَ اللَّهِ».<sup>۵</sup> همین مضمون از شخص

۱. آمنه و عبدالله پدر پیامبر علیه السلام از یک تبار بودند و آمنه عموزاده با واسطه او بود، که ترتیب آن چنین است: آمنه دختر وهب بن عبدمناف بن زهره بن کلاب بن مره بن کعب بن لؤی بن غالب... (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۳۹).
  ۲. مجلسی، مرآة العقول، ج ۵، ص ۲۳۳.
  ۳. پیشین، ص ۴۴۴، ج ۱۷، ص ۱۸، ۲۱، ۲۸، ۲۹، ۳۲ و ۳۳.
  ۴. مجلسی، مرآة العقول، ج ۵، ص ۲۱۶.
  ۵. کلینی، پیشین، ج ۱۷، امام صادق علیه السلام در نگاهی به شخصیت آن گرامی در همین روایت معتبر چنین فرمود: خدای مهربان، محبوب‌ترین پیامبران و گرامی‌ترین آنان یعنی محمد بن عبدالله را برای مردمی برگزید که جرم‌های سنگین و رفتار زشت داشتند؛ محمدی که در حریم عزت تولد یافت و از خاندان کرم برخاست، حبسش آمیخته نبود و نسبش آلوده نگشته بود، صفاتش بر دانشمندان نا آشنا نبود، پیامبران در کتاب‌هایشان به آمدنش بشارت داده و وصفش را بیان کرده و حکیمان در این اوصاف تأمل کرده بودند. او پاکیزه‌ای بی‌نظیر، هاشمی تباری بی‌مانند، مکی وطنی بی‌همطراز بود.
- حیا، صفت او، و سخاوت، طبیعت او بود. بر منات‌ها و اخلاق نبوت سرشته شده بود و اوصاف رسالت و خویشتن‌داری‌های آن بر او مهر شده بود تا آن‌گاه که تقدیر الهی و ابزارهای آن او را به پایان کارش رسانید و حکم حتمی الهی او را به سرانجامش برد. هر امتی وجودش را به امت بعدی مژده داد و نسل به نسل هر پدری او را به دیگری تحویل داد. اصل و ریشه او از زمان آدم تا پدرش عبدالله به زنا آمیخته نشد و ولادت او با نزدیکی نامشروع پلید نگشت. تولدش در بهترین خاندان و گرامی‌ترین نواده (بنی‌هاشم) و شریف‌ترین قبیله، یعنی فاطمه مخزومیه، مادر عبدالله بن عبدالمطلب (پدر پیامبر) بود (ر.ک به: ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۶۲). و محفوظ‌ترین شکم باردار (آمنه‌بنت‌وهب) و امانت‌دارترین دامن بود.
- خدا او را پسندید و برگزید و کلیدهای دانش و سرچشمه‌های حکمت بدو داد. او را برانگیخت تا رحمت بتدگان و بهار جهان باشد و کتابی بر او فرو فرستاد که درباره همه چیز بیانی دارد و نام او قرآن و به زبان عربی و بی‌انحراف است. تا شاید [بتدگان او] تقوا پیشه کنند. این کتاب را عالمانه توضیح و تفصیل داد. [در این کتاب] دین را آشکار ساخت، واجباتی را لازم نمود، حدودی را برای مردم تعیین و بیان کرد و اموری را برای خلقتش کشف و اعلان داشت که در آن امور رهنمایی به سوی نجات است و آنها نشانه‌هایی هستند که به هدایت الهی فرامی‌خوانند.

پیامبر ﷺ در برخی از منابع سنیان، از طریق عایشه، ابن عباس و امام سجاد علیه السلام هم نقل شده است.<sup>۱</sup>

پیامبر ﷺ ۶۳ سال عمر کرد. او پدر را در دو ماهگی<sup>۲</sup> و مادر را در شش سالگی<sup>۳</sup> یا چهار سالگی،<sup>۴</sup> از دست داد. وی تا هشت سالگی در کنار مهر جدش عبدالمطلب پرورش یافت و با از دست دادن او<sup>۵</sup> در حمایت عمویش ابوطالب در آمد.<sup>۶</sup> با گذشتن چهل سال<sup>۷</sup> از بهار عمرش، رسالت الهی بر عهده وی نهاده شد که مدت آن ۲۳ سال بود و از این مدت سیزده سال آن را در مکه<sup>۸</sup> و ده سال دیگر را در مدینه به سر برد. در دوران سیزده ساله مکه، مهم ترین کارهایی که در زندگی او رخ داد چنین بود: دعوت علنی قریش به اسلام پس از سه سال دعوت پنهانی برخی از آنان به توحید و بندگی، مخالفت سران قریش با او و حمایت ابوطالب از وی، رهبری پیروانش در برابر شکنجه های قریش، ترغیب به هجرت برخی از مسلمانان به حبشه در دو نوبت، معراج آن گرامی، تولد حضرت فاطمه علیها السلام، محاصره همه جانبه پیامبر و یاران در شعب، درگذشت

---

→ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسانش را تبلیغ و مأموریتش را آشکار کرد و بارهای سنگین نبوت را که بر عهده گرفته بود به مقصد رسانید و صورتی در راه خدا تلاش و جهاد کرد. برای امتش خیرخواهی کرد و آنان را به نجات فراخواند و به یاد خدا ترغیب نمود و به هدایتشان رهنمون شد و این هدایتگری از راه برنامه ها و انگیزه هایی انجام یافته که پایه های آنها را برای بندگان [خدا] بی ریزی کرد و به مناره هایی (امامان دوازده گانه) مرتبط ساخت که نشانه های آنها را برافراشت تا مردم پس از او گمراه نگردند. [آری آن گرامی] با مردم دلسوز و مهربان بود.

۱. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۶۰ - ۶۱.

۲. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۰ و کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۳۹. عبدالله، پدر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در ۲۵ سالگی در بازگشت از سفر تجاری از شام در مدینه درگذشت (مسعودی، التنبیه و الإشراف، ص ۱۹۶).

۳. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۰ و طبری، تاریخ الأمم و الملوک، ج ۱، ص ۴۵۸.

۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۳۹.

۵. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۰ و کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۳۹ و طبری، تاریخ الأمم و الملوک، ج ۱، ص ۴۵۸.

۶. مسعودی، التنبیه و الإشراف، ص ۱۹۷.

۷. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۰ و طبری، تاریخ الأمم و الملوک، ج ۱، صص ۵۲۶، ۵۷۲ - ۵۷۳ و مسعودی، التنبیه و

الإشراف، ص ۱۹۸.

۸. همان.

حضرت خدیجه علیها السلام و حضرت ابوطالب و افزوده شدن دشواری‌ها بر پیامبر صلی الله علیه و آله، مقاومت پیامبر صلی الله علیه و آله و سفرش به طائف، دعوت از قبائل عرب، فراهم شدن زمینه‌های هجرت به مدینه از قبیل مسلمان شدن گروهی از مردم مدینه در سفری به مکه، پیمان انصار با پیامبر صلی الله علیه و آله در عقبه، هجرت برخی از مسلمانان به مدینه و ... و در نتیجه هجرت آن گرامی به مدینه.<sup>۱</sup>

و اهم امور پیش آمده در مدتی که آن گرامی در مدینه به سر می برد چنین است: واجب شدن روزه ماه رمضان، تغییر قبله از بیت المقدس به سمت کعبه، جنگ‌هایی چون بدر، احد، بنی نضیر، خندق - که همان جنگ احزاب است -، بنی قریظه، بنی مصطلق، حدیبیه، وقعه خیبر، بازگشت جعفر بن ابی طالب و همراهانش از حبشه به مدینه (در سال هفتم)، فتح مکه در سال هشتم، وقعه حنین، جنگ موته و شهادت جعفر بن ابی طالب، فرستاده‌های تبلیغی و دفاعی به سوی قبایل و افراد، اعلام برائت از مشرکان در سال نهم، مکاتبه با پادشاهان و سران قبایل برای دعوت به اسلام، پذیرفتن دیدار هیئت‌های نمایندگی عربی و ...<sup>۲</sup> این امور در پی تشکیل حکومت آن گرامی در مدینه بود که موفقیت‌های فراوانی را در پی داشت.

بر آن گرامی در آخرین حج در سال دهم هجرت در حالی که در سرزمین عرفات<sup>۳</sup> یا در داخل کعبه<sup>۴</sup> به سر می برد، آیه اکمال دین به ولایت حضرت علی علیه السلام نازل شد و در روز هجدهم ذی الحجه در سرزمین غدیر<sup>۵</sup> آن را به مردم ابلاغ کرد.<sup>۶</sup> در این قسمت به همین اندازه بسنده می شود. برای آشنایی بیشتر با زندگانی آن

۱. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۴ - ۳۹.

۲. ر.ک به: همان، ص ۴۲ - ۸۰.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۹۰.

۴. پیشین، ص ۱۱۲.

۵. همان.

۶. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۹۰.

گرامی، به نوشته‌های مفصل در این موضوع رجوع شود.

## گفتار یکم: تولد

### سال

در باره سال تولد پیامبر اسلام، دیدگاه‌های فراوانی گزارش شده است. از پژوهشی که در منابع این نقل‌ها صورت گرفته چنین برمی‌آید: سال تولد آن گرامی عام الفیل<sup>۱</sup> بود که برابر با چهل و دومین سال پادشاهی انوشیروان در ایران (هفت سال مانده به مرگ او)،<sup>۲</sup> ۸۸۲ سال پس از پیروزی اسکندر مقدونی بر دارا<sup>۳</sup> (داریوش سوم) و ۱۳۱۷ سال پس از آغاز پادشاهی بخت النصر،<sup>۴</sup> یعنی سال ۵۶۹ میلادی<sup>۵</sup> بود.

تولد آن گرامی در عام الفیل افزون بر شهرتی که در میان تاریخ‌نگاران دارد،<sup>۶</sup> از پشتیبانی منابع مورد توجه شیعیان و سنیان برخوردار است. «سیره ابن اسحاق» - که به صورت تهذیب‌شده در سیره النبویه ابن هشام آمده و به‌عنوان یک متن تاریخی از قوت قابل توجهی برخوردار است -<sup>۷</sup> آن را نقل کرده است. ابن سعد<sup>۸</sup> (۱۶۸ - ۲۳۰ ق)، ابن قتیبه<sup>۹</sup>

۱. ابن هشام، المیرة النبویة، ج ۱، ص ۱۶۷ و ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۰۱ و ابن قتیبہ، المعارف، ص ۶۵ و یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۷ و طبری، تاریخ الأمم و الملوک، ج ۱، ص ۵۷۱ و أبو نعیم، دلائل النبوة، ج ۱، ص ۱۴۳ و بیهقی، دلائل النبوة، ج ۱، ص ۷۵ و ابن عبدالبر، الإستیعاب، ج ۱، ص ۳۰.
۲. طبری، تاریخ الأمم و الملوک، ج ۱، ص ۴۵۲.
۳. مسعودی، التنبيه و الإشراف، ص ۱۹۶.
۴. همان.
۵. به گواهی تاریخ، پیامبر ﷺ در سال ۶۳۲ میلادی در ۶۳ سالگی بدرد حیات گفت و با کسر ۶۳ سال از ۶۳۲ این نتیجه بدست می‌آید که تولد وی در سال ۵۶۹ میلادی بود که مطابق با عام الفیل است.
۶. بیهقی، دلائل النبوة، ج ۱، ص ۷۹ (قال ابواسحاق ابراهیم بن المنذر (۲۳۶ ق) والذی لایشک فیہ احد من علمائنا ان رسول الله ﷺ ولد عام الفیل).
۷. رسول جعفریان، سیره رسول خدا ﷺ، ج ۱، ص ۵۰.
۸. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۰۱.
۹. ابن قتیبہ، المعارف، ص ۶۵.

(۲۷۶ق)، طبری<sup>۱</sup> (۳۱۰ق) ابونعیم اصفهانی<sup>۲</sup> (۴۳۰ق)، بیهقی<sup>۳</sup> (۳۸۴-۴۵۸ق) و ابن عبدالبر<sup>۴</sup> (۴۶۳ق) از مورخان متقدم اهل سنت نیز بر این دیدگاه تأکید دارند. در میان عالمان شیعه، کلینی<sup>۵</sup> (۳۲۹ق) مسعودی<sup>۶</sup> (۳۴۶ق)، مفید<sup>۷</sup> (۳۳۶-۴۱۳ق) و شیخ طوسی<sup>۸</sup> (۴۶۰ق) نیز سال تولد پیامبر صلی الله علیه و آله را عام الفیل دانسته‌اند. افزون بر آنکه هجرت آن بزرگوار از مکه به مدینه و درگذشت وی، به ترتیب در سال‌های ۵۴ و ۶۴ پس از عام الفیل<sup>۹</sup> بوده و با توجه به اینکه آن گرامی در سن ۶۳ سالگی درگذشت، این نتیجه به دست می‌آید که سال تولد وی عام الفیل است.

از دیگر سو، دیدگاه‌های دیگر با بی‌اعتنایی و با تعبیرهایی چون «گفته شده» یا «گفته می‌شود»، گزارش شده‌اند و این خود نشان از ضعف و ناستواری آنهاست؛ چراکه نگارندگان تنها به نقل این گویه‌ها بسنده کرده و سندی را ثبت نکرده‌اند و خود نیز بدان‌ها باور ندارند. در این میان بیهقی تولد آن حضرت را در فاصله ده سال با عام الفیل، از ابن‌أبزی گزارش کرده است<sup>۱۰</sup> که افزون بر متفرد بودن در این گزارش، مشخص نکرده که

۱. طبری، تاریخ الأمم و الملوک، ج ۱، ص ۵۷۱.

۲. ابونعیم اصفهانی، دلائل النبوة، ج ۱، ص ۱۴۳.

۳. بیهقی، دلائل النبوة، ص ۷۵.

۴. ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۰.

۵. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۳۹ و مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۹۷.

۶. همان.

۷. مفید، مسار الشيعة (مصنفات، ج ۷، ص ۵۰) و المقنعة، ص ۴۵۶ و حقائق الرياض (به نقل ابن طاووس در اقبال الأعمال، ج ۳، ص ۱۲۲).

۸. شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۳ و مصباح المتجهد، ص ۵۵۰. تولد پیامبر صلی الله علیه و آله در سال فیل در منابع دیگر شیعه و اهل سنت نیز آمده است که برگرفته از همان منابع متقدم است. همانند طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۲ و ابن اثیر، اسد الغابة، ج ۱، ص ۱۴ و الکامل فی التاريخ، ج ۱، ص ۴۵۸ و ابن سیدالناس، عیون الاثر، ج ۱، ص ۳۹ و ذهبی، السیرة النبویة، ص ۵ و ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۲، ص ۳۲۱ و سیرة النبویة، ج ۱، ص ۲۰۱ و شهید اول، الدروس، ج ۲، ص ۳ و دیگر منابع متأخر.

۹. ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۲.

۱۰. بیهقی، دلائل النبوة، ج ۱، ص ۷۹. (عن ابن‌أبزی، قال: کان بین الفیل و بین مولد رسول الله عشر سنین).



تولد، ده سال پیش از عام الفیل یا پس از آن بوده است. دیدگاه‌های دیگر عبارت‌اند از:

- ۱- چهل سال پیش از عام الفیل،<sup>۱</sup>
- ۲- پانزده سال پیش از عام الفیل،<sup>۲</sup>
- ۳- ده سال بعد از عام الفیل،<sup>۳</sup>
- ۴- ۲۳ سال بعد از عام الفیل،<sup>۴</sup>
- ۵- سی سال بعد از عام الفیل،<sup>۵</sup>
- ۶- چهل سال بعد از عام الفیل،<sup>۶</sup>
- ۷- هفتاد سال بعد از عام الفیل،<sup>۷</sup>
- ۸- سی و چهارمین سال پادشاهی انوشیروان،<sup>۸</sup>
- ۹- چهلمین سال پادشاهی انوشیروان،<sup>۹</sup>
- ۹۰۸ سال پس از پیروزی اسکندر بر دارا<sup>۱۰</sup> (داریوش سوم)،
- ۱۱- دوران پادشاهی هرمز انوشیروان.<sup>۱۱</sup>

#### ماه

درباره ماه تولد پیامبر اسلام ﷺ شش قول گزارش شده که از بررسی منابع آنها

۱. مقریزی، إمتاع الأسماع، ج ۱، ص ۶ - ۷.
۲. ابن منظور، مختصر تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۳۴.
۳. پیشین.
۴. همان.
۵. حلبی، السیرة الحلیة، ج ۱، ص ۵۸.
۶. همان.
۷. همان.
۸. طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۲.
۹. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۸۹ و ابن اثیر، اسد الغابة، ج ۱، ص ۱۴.
۱۰. مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۲۵۰ - ۲۵۱.
۱۱. همان.

برمی آید این تولد در ماه ربیع الأول رخ داده است؛ چراکه از یک سو منابع کهن شیعیان<sup>۱</sup> و سنیان<sup>۲</sup> بر این دیدگاه اتفاق دارند<sup>۳</sup> و از دیگر سو، دیدگاه‌های دیگر، در مصادر متأخر گزارش شده‌اند؛<sup>۴</sup> البته یعقوبی (۲۹۲ق) از متقدمان شیعه، تولد آن حضرت را در ماه رمضان به صورت یک نقل، ثبت کرده،<sup>۵</sup> ولی بر آن تکیه نکرده است؛ چنان‌که ابوریحان بیرونی (۴۴۰ق) هم پس از نقل و پذیرش خبر تولد آن عزیز در ماه ربیع الأول، گزارش این تولد در ماه رمضان را از کتاب التاریخ سلامی ثبت کرده و آن را نپذیرفته است.<sup>۶</sup> اسماعیل بن کثیر (۷۷۴ق) نیز سند گزارش تولد پیامبر صلی الله علیه و آله در ماه رمضان را از طریق ابن عبدالبر به زبیر بن بکّار (۱۷۲ - ۲۵۶ق) رسانیده و آن را برتنباید؛ چنان‌که تولد حضرت در همین ماه را از ابن عساکر نیز نقل کرده است. وی در استدلالش بر رد این سخن می‌گوید: زبیر بن بکّار بر این باور بود که «چون رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله در چهل سالگی در ماه رمضان رخ داد پس باید تولد او نیز در ماه رمضان باشد تا چهل ساله بودن آن گرامی به هنگام نزول وحی، استوار آید»؛ ولی این سخن زبیر تنها گمانه‌زنی و بی‌مدرک

۱. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۷ و کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۳۹ و مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۹۷ و مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۸۹؛ مفید، المقتعة، ص ۴۵۶ و مسار الشیعة، (مصنفات، ج ۷، ص ۵۰) و حدائق الریاض (به نقل ابن طاووس در اقبال الأعمال، ج ۳، ص ۱۲۲) و شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۳ و مصباح المستهد، ص ۵۵۰ و طبری، إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۲ و فتال، روضة الواعظین، ص ۷۰ و ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۷۲ و ابن طاووس، اقبال الأعمال، ج ۳، ص ۱۲۲ و شهید اول، الدرر، ج ۲، ص ۳ و کفعمی، المصباح، ص ۵۱۱ و شیخ بهایی، توضیح المقاصد (مجموعه نفیسة)، ص ۵۲۱.

۲. ابن هشام، سیرة النبوة، ج ۱، ص ۱۶۷ و ابن سعد، الطبقات، ج ۱، ص ۱۰۱؛ ابن جریر طبری، تاریخ الأمم و الملوک، ج ۱، ص ۵۷۱ و ابونعیم، دلائل النبوة، ج ۱، ص ۷۹، ص ۱۵۴ و ابن اثیر، امد الغایة، ج ۱، ص ۱۴ و الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۴۵۸ و ابن سید الناس یعمری، عون الأثر، ج ۱، ص ۳۹ و ابن خلدون، تاریخ، ج ۱، ص ۳۹۱.

۳. ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۲، ص ۳۲۱ (ثم الجمهور علی ان ذلك «ولادة رسول الله صلی الله علیه و آله» كان فی شهر ربیع الأول) و مجلسی، بحار، ج ۱۵، ص ۲۴۸ (انفتحت الإمامیة علی ان ولادته صلی الله علیه و آله ربیع الأول).

۴. مقریزی، إنباع الأسماع، ج ۱، ص ۶ - ۷، خطیب قسطلانی، المواهب اللدنیة، ج ۱، ص ۲۵ و حلبی، السیرة الحلبیة، ج ۱، ص ۵۷.

۵. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۷.

۶. ابوریحان بیرونی، آثار الباقیة، ترجمه دانا سرشت، ص ۵۲۹.

است. <sup>۱</sup> حلبی (۱۰۴۴ق) نیز به این گمانه‌زنی زبیر بن بکّار اشاره کرده است. <sup>۲</sup> از این استدلال ابن‌کثیر و حلبی برمی‌آید که منشأ خبر تولد در ماه رمضان همین گمانه‌زنی است. خطیب قسطلانی (۹۲۳ق) نیز گزارش تولد پیامبر ﷺ در ماه رمضان را با تعبیر «گفته می‌شود» از ابن‌عمر گزارش کرده و آن را نادرست دانسته است. <sup>۳</sup>

سهیلی (۵۸۱ق) <sup>۴</sup> روز تولد آن گرامی را در بیستم نisan رومی (روزهای آخر آوریل یا روزهای نخست ماه مه میلادی) دانسته که در آن سال با ماه ربیع‌الأول، مطابق است؛ البته این تطابق پیش از لغو قانون «نسئی» بود - عرب‌ها به این انگیزه که مراسم حج در فصل تابستان و هوای گرم نباشد تا آنان از قربانی‌های آن مراسم بهتر بهره بگیرند، در ماه‌های قمری دست می‌بردند و ذی‌الحجه هر سال را یک ماه به تأخیر می‌انداختند و نام ماه بعدی را ذی‌الحجه می‌نهادند و در نتیجه در ماه‌های دیگر قمری نیز این تغییر انجام می‌گرفت و در پی این تغییر و تأخیر، ماه‌های قمری تغییر یافته را با سال شمسی منطبق می‌کردند و بدین جهت هم‌زمانی ماه ربیع‌الأول با ماه آوریل در آن سال را ثبت کرده‌اند.

به هر روی چهار ویژگی اتفاق منابع کهن بر ماه ربیع‌الأول، بی‌مهری منابع متقدم به گزارش‌های دیگر، ثبت این گزارش‌ها در مصادر متأخر و هم‌زمانی دو ماه آوریل و ربیع‌الأول، گویای ضعف گزارش‌های تولد پیامبر ﷺ در ماه‌های زیر است:

۵- محرم،

۶- صفر،

۱. ابن‌کثیر، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۲۰۱.

۲. حلبی، السیرة الحلبیة، ج ۱، ص ۵۷.

۳. خطیب قسطلانی، المواهب اللدنیة، ج ۱، ص ۲۵ (و قبل فی شهر رمضان و روی عن ابن عمر باسناد لا یصح).

۴. سهیلی، روض الأنف، ج ۲، ص ۱۵۹.

۵. مقریزی، إمتاع الأسماع، ج ۱، ص ۷ (با تعبیر قبل).

۶. همان (با تعبیر قبل).

- ربیع الآخر،<sup>۱</sup>

- ماه رجب،<sup>۲</sup>

- ماه رمضان.<sup>۳</sup>

### زادروز

درباره روز ولادت پیامبر صلی الله علیه و آله نیز میان دو گروه شیعه و اهل سنت موازنه برقرار نیست. در اینجا به بررسی دیدگاه این دو گروه پرداخته می شود.

### دیدگاه سننیان

منابع اهل سنت درباره روز تولد آن گرامی، سیزده قول را گزارش کرده اند که مشهور آن، روز دوازده ربیع الأول است<sup>۴</sup> که ابن هشام (۲۱۳ یا ۲۱۸ ق.)، طبری (۳۱۰ ق.) و بیهقی (۴۵۸ ق.) آن را از ابن اسحاق (۸۵ - ۱۵۰ ق.) نقل کرده اند.<sup>۵</sup> لیکن دیگر منابع، این قول را بدون سند و به صورت «گفته می شود»<sup>۶</sup> و یا به نقل مستقیم و با تعبیر در «دوازده ربیع الأول متولد شد»<sup>۷</sup> ثبت کرده اند.

دیگر قول ها نیز بدون سند گزارش شده اند. تنها ابن سعد (۲۰۷ ق.) گزارش تولد پیامبر صلی الله علیه و آله در روز دهم ربیع الأول را به امام باقر علیه السلام مستند کرده<sup>۸</sup> و این استناد نیز در خور

۱. همان.

۲. حلبی، السیرة الحلیة، ج ۱، ص ۵۷.

۳. خطیب قسطلانی، المواهب اللدنیة، ج ۱، ص ۲۵ و ابن کثیر، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۲۰۱.

۴. خطیب قسطلانی، المواهب اللدنیة، ج ۱، ص ۲۵.

۵. ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۱۶۷ و ابن جریر طبری، تاریخ الأمم و الملوک، ج ۱، ص ۵۷۱ و بیهقی، دلائل

النبوة، ج ۱، ص ۷۴ و ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۰.

۶. ابن منظور، مختصر تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۳۴ و ابن کثیر، البداية و النهایة، ج ۲، ص ۳۲۰ و السیرة النبویة، ج ۱،

ص ۲۰۱ و خطیب قسطلانی، المواهب اللدنیة، ج ۱، ص ۲۵.

۷. ابن سیدالتاس عبیری، عیون الأثر، ج ۱، ص ۳۹ و ابن خلدون، تاریخ، ج ۱، ص ۳۹۱ و حلبی، السیرة الحلیة،

ج ۱، ص ۵۷.

۸. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۰۱.

اعتماد نیست؛ چرا که در شمار راویان وی ابن ابی سبره حضور دارد که حتی عالمان علم رجال اهل سنت هم نقل روایت وی را ضعیف دانسته‌اند.<sup>۱</sup>

اما گزارش ابن اسحاق که مستند نقل ابن هشام و طبری است، هر چند گزارش‌های وی در وقایع تاریخی مورد توجه مورخان است،<sup>۲</sup> لیکن این نقل در دو نکته جای تأمل دارد: ۱. مستند این نقل، ثبت نشده، گرچه اکثر نقل‌های او چنین است؛ ۲. در انتقال گزارش‌های وی، به ویژه در خصوص معصومان علیهم‌السلام، تصرفات و حذف‌هایی در زمان او و پس از او، از سوی منصور دوانیقی (۱۵۸ق)، ابن هشام حمیری (- ۲۱۳ق) و دیگران صورت گرفته است.<sup>۳</sup> پس در مواردی که نقل وی درباره معصومان علیهم‌السلام بی‌سند باشد و در برابر آن نیز روایت‌های مستند و در خور توجهی در میان باشد، از اعتبار نقل او کاسته می‌شود. نقل وی در خصوص روز تولد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم این گونه است.

### دیدگاه شیعیان

منابع کهن شیعی در این خصوص، پنج گزارش آورده‌اند که می‌توان گفت این گزارش‌ها بر اساس نگاه‌ها و مستندات متفاوت حدیثی، تاریخی و نجومی نگارندگان آنها ثبت شده‌اند. در این گزارش‌ها از روزهای دوم و هشتم ربیع‌الأول و نیز دوازدهم رمضان، دوازدهم ربیع‌الأول و هفدهم ربیع‌الأول، یاد شده که در اینجا در سه محور بررسی می‌شوند:

### الف) سه گزارش نخست

یعقوبی (۲۹۲ق) که از قدیمی‌ترین آنان به شمار می‌آید، سه گزارش را با اضطراب، بدین صورت نقل کرده است: «تولد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به روایت برخی از مورخان دوم ربیع‌الأول

۱. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۷، ص ۳۲۰ - ۳۲۱.

۲. رسول جعفریان، سیره رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ج ۱، ص ۴۷.

۳. رک به: صادق آینه‌وند، «سیره نگاران نخستین و داستان سیره ابن اسحاق»، ص ۲۷ - ۲۴.

و بنا به گفته‌ای هشتم این ماه بود و به نقل کسی که آن را به جعفر بن محمد (امام صادق علیه السلام) نسبت داده، در دوازدهم ماه رمضان رخ داده است.<sup>۱</sup> یعقوبی با ثبت این سه گزارش و نقل محاسبات منجمان در این خصوص، بر هیچ یک تأکید نکرده است. این نقل‌ها در برخی منابع سنیان پیش از او و پس از او نیز آمده و این‌کثیر هم آنها را گزارش کرده است.<sup>۲</sup> عدم تأکید یعقوبی بر یکی از آنها ممکن است نشانه بی‌اعتمادی وی به این گزارش‌ها به حساب آید. مسعودی (۳۴۶ق) که اندکی پس از یعقوبی می‌زیست نیز دو گزارش از سه گزارش یعقوبی را نقل کرده و در نقل‌هایش همین اضطراب یادشده را دارد. وی در یک کتابش از دوازدهم ربیع‌الأول یاد کرده<sup>۳</sup> و در دو کتاب دیگرش از هشتم این ماه نام برده<sup>۴</sup> بی‌آنکه از مستنداتش نام ببرد. در خصوص این دو گزارش مسعودی، نکته‌ای به نظر می‌رسد که در پایان بررسی سخن کلینی خواهد آمد.

### ب) گزارش دوازدهم ربیع‌الأول

کلینی (۳۲۹ق) که معاصر مسعودی بوده تولد پیامبر صلی الله علیه و آله را دوازدهم ربیع‌الأول دانسته و از چگونگی حمل آمنه به پیامبر صلی الله علیه و آله و مکان تولدش نیز مطلبی آورده است.<sup>۵</sup> پس از او شیخ صدوق (۳۸۱ق) فقط در کتاب کمال الدین این تاریخ را ثبت کرده<sup>۶</sup> و محمد بن ایوب طبری معروف به حاسب طبری (ربع اخیر سده پنجم) هم همین تاریخ را آورده است.<sup>۷</sup>

۱. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۷.

۲. ر.ک به: به ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۱۰۱ و ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۲، ص ۳۲۰.

۳. مسعودی، اثبات الوصية، ص ۹۷.

۴. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۸۹ و التنبيه و الإشراف، ص ۱۹۶.

۵. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۳۹.

۶. کمال الدین، ج ۱، ص ۱۹۶ (خبر یوسف یهودی).

۷. حاسب طبری، زیج مفرد، ص ۶۳. ابو جعفر محمد بن ایوب طبری معروف به حاسب طبری از دانشمندان فعال در عرصه ریاضیات و نجوم بود که در ثلث آخر سده پنجم هجری در شهر آمل می‌زیست و در آن شهر رصدخانه هم داشت. وی آثار متعددی داشت که یازده کتاب و رساله وی تاکنون شناسایی شده و عمده آنها هم در موضوع ریاضیات و نجوم است. زیج مفرد یکی از آنها است که ابواب منتخب آن، منتشر شده است. (ر.ک به: زیج مفرد، ص ۱۵ - ۳۰).

ابن طاووس پس از تأکید بر گزارش تولد پیامبر گرامی ﷺ در هفدهم ربیع‌الاول می‌گوید: برای این تولد شریف در دوازدهم این ماه هم گفته‌هایی نقل شده است.<sup>۱</sup> این سخن وی، اشاره به گزارش کلینی و صدوق به شمار می‌آید.

### بررسی گزارش منتسب به ابان

روند این گزارش‌ها در خصوص دوازدهم ربیع‌الاول نشان می‌دهد که این نقل‌ها به سخن کلینی می‌انجامد؛ چون اینان همگی پس از کلینی می‌زیستند. هرچند مرحوم صدوق این تاریخ را در ضمن مرفوعه<sup>۲</sup> ابان بن عثمان (حدود ۱۷۰ق) با تعبیر «فولد رسول الله ﷺ عام الفیل لِإتنتی عشرة لیلة مضت من ربیع‌الاول یوم الإثنین» نقل کرده و این روایت هم درباره بارداری غیر عادی آمنه به پیامبر ﷺ و حوادث رخ داده به هنگام تولدش است، لیکن علی‌اکبر غفاری نسخه‌شناس و حدیث‌آشنا که کتاب کمال‌الدین و دیگر کتاب‌های صدوق و کلینی را تحقیق کرده، درباره جمله یادشده این روایت می‌گوید: «اولاً این تاریخ دوازدهم، جزو روایت ابان بن عثمان نیست، بلکه عبارتی از صدوق بوده [که در واقع همان سخن کلینی را در میان پراتنز یادآوری کرده] است و ثانیاً واژه "مضت" در این عبارت با کلمه "بقیت" جابه‌جاشده است».<sup>۳</sup> باید افزود که سخن غفاری با سه قرینه تقویت می‌گردد:

۱. علی بن ابراهیم که مستند صدوق در این روایت است، همین روایت را بی‌ذکر سند از آمنه مادر پیامبر ﷺ نقل کرده و در آن، مطلبی در مورد تولد پیامبر در دوازدهم ربیع‌الاول

۱. ابن طاووس، اقبال‌الأعمال، ج ۳، ص ۱۱۵ - ۱۱۶.

۲. تعبیر مرفوعه دو معنا دارد: ۱. حدیثی است که از وسط یا آخر سند آن، یک تن یا بیشتر افتاده باشد، ولی با تصریح به لفظ رفع. ۲. حدیثی است که در آن، قول یا فعل و یا تقریری به مصوم ﷺ نسبت داده شود. اعم از اینکه سند آن مقطوع، مرسل یا غیر اینها باشد. در اینجا معنای اول مقصود است که صدوق سندش را تا ابان نقل کرده سپس گفته است: و رفعه باسناده....

۳. صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۱۹۶، پاورقی.

نیست؛<sup>۱</sup> چنان‌که ابن‌شهر آشوب هم پس از صدوق همین روایت را بدون این تاریخ آورده است.<sup>۲</sup> نبودن این تاریخ در منبع نقل صدوق و نیز در نسخه نزد ابن‌شهر آشوب حکایت دارد که این تاریخ جزو نقل ابان بن عثمان نبوده، بلکه صدوق آن را به‌عنوان یک گزارش که پیش از او کلینی آن را نقل کرده بود، یادآوری کرده است.

۲. متن روایت هم گواهی می‌دهد که جمله یادشده درباره تاریخ تولد، سخن صدوق است؛ چون در ادامه آن جمله، این تعبیر آمده است: «فقلت آمنه: ...».<sup>۳</sup> اگر جمله یاد شده جزو روایت باشد، تعبیر «فقلت آمنه: ...» در پی آن، جایگاه نخواهد داشت.

۳. با توجه به اشتباه نسخه‌برداران در ثبت واژه‌ها باید گفت یا نسخه‌برداران در ثبت نقل صدوق و کلینی، این خطا را مرتکب شده و به جای واژه «بقیّت» کلمه «مضت» را نوشته‌اند و یا اینکه جمله پیش‌گفته صدوق، به نقل کلینی می‌انجامد؛ پس می‌توان نتیجه گرفت گزارش تاریخ تولد پیامبر صلی الله علیه و آله در دوازدهم ربیع‌الأول در مآخذ شیعی پیش از کلینی نیامده است. اما اینکه مآخذ کلینی چه بوده است، بحث آن خواهد آمد. بلی مجلسی در بحار بیان کرده مؤلف موالید الأئمة پس از آنکه این تولد را هفدهم ربیع‌الأول دانسته، گزارش دوازدهم این ماه را نیز با تعبیر «قیل» آورده است،<sup>۴</sup> لیکن مجلسی در مورد مؤلف این کتاب تردید دارد؛ وی در معرفی منابع بحار، این کتاب را با نام «تاریخ الأئمة» از

۱. قمی، تفسیر، ج ۱، ص ۳۷۳.

۲. ابن‌شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۱، ص ۵۳ - ۵۴.

۳. عن ابان بن عثمان رفعه باسناده قال: لما بلغ عبدالله بن عبدالمطلب، زوجته عبدالمطلب، آمنه بنت وهب الزهري، فلما تزوج بها حملت برسول الله صلی الله علیه و آله فروی عنها أنها قالت: لما حملت به لم أشعر بالحمل و لم یصبنی ما یصیب النساء من نقل الحمل، فرأيت فی نومي كأنّ آتني فقال لي: قد حملت بخير الأنام، فلما حان وقت الولادة خفت علي ذلك حتى وضعته، وهو يتقي الأرض بيديه و ركبتيه، و سمعتُ فائلاً يقول: وضعت خیر البشر فعوذ به بالواحد الصمد من شر كل باغ و حاسد «فولد رسول الله صلی الله علیه و آله عام الفيل لابنتي عشرة ليلة مضت من ربیع الأول يوم الإثنين» فقالت آمنه: لما سقط إلى الأرض.... (صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۱۹۶ باب خبر یوسف اليهودي...).

۴. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۵، ص ۲۵۰ - ۲۵۱.



ابن خشاب (۵۶۷ق) می‌داند<sup>۱</sup> و در متن بحار، سخنانی متفاوت با ابن طاووس نقل کرده و گفته است: ابن طاووس در یکجا، این کتاب را با نام موالید الأئمة و وفیاتهم از نصر بن علی جهضمی (۲۵۰ق) دانسته<sup>۲</sup> و در جای دیگر با همین نام، آن را از ابن خشاب، و با نام «تاریخ الأئمة» از جهضمی دانسته است.<sup>۳</sup> به هر روی اگر این گزارش از جهضمی باشد، شاید بتوان گفت نقل تولد پیامبر ﷺ در دوازدهم ربیع الأول در مآخذ شیعی پیش از کلینی آمده است.

ولی این احتمال هم مخدوش است؛ زیرا مرحوم آیت‌الله مرعشی نجفی - که در نسخه‌شناسی کم‌نظیر بود - دو رساله در این خصوص با ذکر اسنادشان در کتاب مجموعه نفیسه منتشر کرده که یکی با نام «تاریخ الأئمة» از ابن ابی‌الثلج بغدادی (۳۲۵ق) و دیگری با عنوان «موالید الأئمة و وفیاتهم» از ابن خشاب بغدادی (۵۶۷ق) است. در ردیف اسناد رساله اول، نام نصر بن علی جهضمی آمده که در رساله دوم چنین نیست؛ ولی در متن هیچ‌یک از آن دو، اشاره‌ای به تولد پیامبر ﷺ نشده است.<sup>۴</sup>

پژوهشگر نسخه‌شناس سیدمحمد رضا حسینی جلالی نیز در خصوص این دو رساله تحقیق مبسوطی انجام داده و آن دو را در حقیقت یک رساله دانسته و با نام تاریخ اهل‌البیت علیهم‌السلام به چاپ رسانده است. وی درباره نام مؤلف آن به نتیجه‌ای نرسیده و از جهضمی، فاریابی - که از جهضمی روایت کرده - ابن ابی‌الثلج و ابن خشاب نام برده؛ اما هیچ‌یک را مؤلف آن ندانسته؛ در همان حال مؤلف را شیعه امامی دانسته است. در این کتاب نیز فقط به تاریخ رحلت پیامبر ﷺ بسنده شده و اشاره‌ای به تولد آن عزیز نشده است.<sup>۵</sup>

۱. همان، ج ۱، ص ۲۰.

۲. همان، ج ۵۰، ص ۳۱۴ (به نقل از: ابن طاووس، مهج الدعوات).

۳. همان، ج ۳۶، ص ۳۶۴ (به نقل از: ابن طاووس، الطراف).

۴. مجموعه نفیسه، ص ۱۵۷ - ۱۶۴.

۵. تاریخ اهل‌البیت علیهم‌السلام، ص ۶۸.

اگر فرض شود که کتاب موالید الأئمة و وفیاتهم از نصر بن علی جهضمی است و در نسخه نزد مجلسی هم، خبر تولد پیامبر صلی الله علیه و آله در دوازدهم ربیع الأول ثبت بوده، باید گفت جهضمی آن را از مآخذ سنیان گرفته است؛ زیرا به گفته رجال‌شناسان، در کتاب‌های رجالی شیعه، از جهضمی نامی نیست<sup>۱</sup> و به گفته ابن طاووس وی مورد اعتماد سنیان بود.<sup>۲</sup> پس احتمال اینکه این گزارش از سنیان گرفته شده باشد، به لحاظ اینکه با تعبیر «قیل» نقل شده، احتمالی قوی است؛ اما احتمال اینکه گزارش در مآخذ شیعی پیش از کلینی، وجود داشته، دلیل و نشانه‌ای ندارد.

### بررسی مستند گزارش کلینی

پرسش اساسی درباره مستند سخن کلینی این است که آیا این سخن به معصوم می‌انجامد یا به مورخان پیش از او؟ با اینکه شیوه کلینی در نقل مطالب و احادیث چنین بوده که اسناد آنها را نقل می‌کرده و در برخی موارد هم تاریخ معصومان علیهم السلام را با سند آورده،<sup>۳</sup> لیکن در ابتدای باب‌های موالید و وفیات چهارده معصوم علیهم السلام این تاریخ‌ها را بدون سند ثبت کرده و به همین جهت نزد محققان متأخر با نقدهایی مواجه شده است.

مجلسی سخن او درباره تولد پیامبر صلی الله علیه و آله را به جهت هماهنگی با منابع سنیان و نبودن این گزارش در مآخذ شیعی پیش از کلینی، حمل بر تقیه کرده است.<sup>۴</sup> محدث نوری هم با نام بردن از کسانی که این تولد را هفدهم ربیع الأول دانسته‌اند، قولشان را به احادیث معصومان علیهم السلام مستند دانسته و افزوده است: شیخ کلینی اگرچه ثقة الاسلام و فخر شیعه است، لیکن در بخش تاریخ موالید و وفیات در پی تحقیق و تمییز صحیح از سقیم نبوده،

۱. نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۶۹.

۲. ابن طاووس، مهج الدعوات، ص ۳۳۱.

۳. برای نمونه به دو مورد بسنده می‌شود: کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۵۷، باب مولد امیرالمؤمنین علیه السلام، ح ۱۰ و

ص ۴۶۸، باب مولد علی بن الحسین علیه السلام، ح ۶.

۴. مجلسی، حیات القلوب، ج ۲، ص ۴۸.

تنها به نقل عبارت بعضی از مورخان، که نزدش بوده بسنده کرده است.<sup>۱</sup>

فقیه و رجال‌شناس دوران معاصر آیت‌الله شبیری زنجانی در تحقیق خود این گزارش کلینی را برگرفته از مآخذ سنیان دانسته است.<sup>۲</sup> می‌توان گفت این تحقیق درباره گزارش یادشده کلینی به واقع نزدیک‌تر است؛ چرا که کلینی با اینکه به مآخذ دست‌نخست، دسترسی داشته، برای این گزارش خود به سند تاریخی و پشتوانه روایی استناد نکرده است و به گفته آیت‌الله زنجانی گزارش کلینی درباره باردارشدن آمنه به پیامبر ﷺ در ایام تشریق در خانه عبدالله بن عبدالمطلب نزد جمره وسطی، برگرفته از کتاب زیربن بکار و گزارش تولد پیامبر ﷺ در دوازده ربیع‌الأول برگرفته از دیگر مآخذ سنیان [مانند ابن‌اسحاق] است که این گزارش نزد آنان معروف است. پس کلینی با ترکیب آن مآخذ به چنین نتیجه‌ای دست یافته بی‌آنکه از حدیث یا مآخذ شیعی، آن را نقل کرده باشد.<sup>۳</sup> تا به اینجا این نتیجه به دست آمد که گزارش تولد پیامبر ﷺ در دوازدهم ربیع‌الأول در مآخذ شیعی پیش از کلینی ثبت نشده است.

این احتمال هم به دور از نظر نیست که تعبیر «تولد پیامبر ﷺ در دوازدهم ربیع‌الأول» حتی در عبارت کلینی هم نبوده بلکه عبارت او چنین بوده است: «لإنتی عشر لیلۃ بقیت من شهر ربیع‌الأول»؛ یعنی واژه «مضت»، به اشتباه به جای واژه «بقیت» گزارش شده است؛ چنان‌که در گزارش خطیب قسطلانی واژه «بقیت» ثبت شده است.<sup>۴</sup> پس می‌توان گفت مقصود کلینی نیز هفده ربیع‌الأول بوده.

اضطراب گزارش مسعودی نیز می‌تواند گواه بر این نکته باشد؛ یعنی اگرچه وی در

۱. محدث‌نوری، میزان‌السماء، برگه ۲۷، ص ۷۳ - ۷۴.

۲. سیدمحمدجواد شبیری زنجانی، «تحقیقی در روز وفات پیامبر ﷺ»، ص ۴، پاورقی ۹. یادآوری می‌شود این مقاله به نام سیدمحمدجواد شبیری، منتشر شده که گفته می‌شود نظر وی با دیدگاه پدرش آیت‌الله شبیری زنجانی هماهنگ است. و آیت‌الله شبیری زنجانی، کتاب نکاح، درس شماره ۹۸۴، ص ۱۱۰۵ - ۱۱۰۶ (۱۳۸۶/۱/۲۱) (ش).

۳. آیت‌الله زنجانی، کتاب نکاح، درس شماره ۹۸۴، ص ۱۱۰۵ - ۱۱۰۶ (۱۳۸۶/۱/۲۱) (ش).

۴. خطیب قسطلانی، المواهب اللدنیة، ج ۱، ص ۲۵. در خور یادآوری است این‌گونه جابه‌جایی در نسخه‌برداری‌های ثبت حوادث تاریخی، کم نیست و نمونه‌هایی از آن به صورت مستند در همین کتاب ذکر شده است.

اثبات الوصیة، این تولد را دوازده روز سپری شده از ماه ربیع الأول ثبت کرده، در واقع دوازده روز باقی مانده از این ماه بوده که کلمه «مضت» با کلمه «بقيت» جا به جا شده است، و در مروج الذهب که این تاریخ را هشتم ربیع الأول دانسته، بدین جهت بوده که این تولد را پنجاه روز پس از ورود فیل سواران به مکه دانسته است. طبق این گزارش او، ورود آنان در هفدهم محرم همان سال بوده است.<sup>۱</sup> پس پنجاه روز پس از آن با هشتم ربیع الأول، هم‌زمان می‌شود. این در حالی است که تولد پیامبر صلی الله علیه و آله به گفته ابن شهر آشوب ۵۵ روز و به گزارش مقریزی ۵۸ روز یا شصت روز و اندی کم‌تر، پس از نابودی فیل سواران بود<sup>۲</sup> و نابودی اینان از روز ورودشان به مکه حدود پنج روز زمان برده است. در نتیجه در روز شصتم ورود آنان به مکه، پیامبر صلی الله علیه و آله تولد یافت و شصت روز پس از هفده محرم، مطابق با روز هفده ربیع الأول، خواهد بود.

### ج) گزارش هفدهم ربیع الأول و مستندان

شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳ق) - که هفت سال پس از کلینی و در دهه پایانی عمر مسعودی متولد شد - تولد پیامبر صلی الله علیه و آله را هفدهم ربیع الأول دانسته و آن را در سه کتابش روایت کرده است.<sup>۳</sup> عالمان فراوانی چون کراجکی (۴۴۹ق)،<sup>۴</sup> شیخ طوسی (۴۶۰ق) در چهار کتابش،<sup>۵</sup> فتال نیشابوری (۵۰۸ق)،<sup>۶</sup> ابن المشهدی (متولد ۵۱۰ق)،<sup>۷</sup> علی بن محمد تمیمی

۱. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۸۹.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی طالب، ج ۱، ص ۲۲۲. ابن کثیر این فاصله ۵۵ روز را بی‌ذکر سند، به امام باقر علیه السلام نسبت داده است (ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۲، ص ۳۲۱) و مقریزی، إمتاع الأسماع، ج ۱، ص ۷.

۳. مفید، المقنعة، ص ۴۵۶ و مساند الشیعة (مصنفات، ج ۷، ص ۵۰) و حدائق الریاض به نقل ابن طاووس، اقبال الأعمال، ج ۳، ص ۱۲۲.

۴. کراجکی، کنز الفوائد، ص ۷۱-۷۲.

۵. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۳ و مصباح المتجهد، ص ۵۵۰ و المبسوط، ج ۱، ص ۲۸۲ و النهاية، ص ۱۶۹.

۶. فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۷۰.

۷. ابن المشهدی، المزار الکبیر، ص ۲۰۵.

(زنده در ۵۳۳ق)،<sup>۱</sup> طبرسی (۵۴۸ق)،<sup>۲</sup> ابن شهر آشوب (۴۸۹-۵۸۸ق)<sup>۳</sup> - با منابع فراوانی که در اختیار داشت -، مؤلف نزهة الزاهد (زنده در ۵۹۸ق)،<sup>۴</sup> ابن طاووس (۵۸۹-۶۶۴ق)<sup>۵</sup> - با کتابخانه عظیمی که داشت -،<sup>۶</sup> شهید اول (۷۸۶)،<sup>۷</sup> کفعمی (حدود ۹۰۰ق)،<sup>۸</sup> حسین عاملی پدر شیخ بهایی (۹۱۸-۹۸۴ق)<sup>۹</sup> و شیخ بهایی (۱۰۳۱ق)<sup>۱۰</sup> و... نیز این روایت را باور داشته و از آن پشتیبانی کرده‌اند. مجلسی نیز گوید: امامیه جز اندکی از آنان بر این روایت اتفاق دارند.<sup>۱۱</sup>

### بررسی مستند سخن مفید

پرسش اساسی در اینجا این است که آیا این تاریخ در منابع و مآخذ پیش از مفید آمده یا نه و مستند نقل مفید و عالمان پس از او چیست؟

علامه محمد تقی تستری (۱۴۱۵ق/۱۳۷۴ش) می‌گوید: در مآخذ پیش از مفید، نصی - جز دو روایت - بر آن نیافتیم. نیز شیخ طوسی این دو روایت را در تهذیب - از علوی عریضی - و مصباح المتجهد نقل کرده<sup>۱۲</sup> و مفید به مضمون این دو روایت استناد کرده، گفته

۱. تمیمی، ذخیره الأخره، ص ۱۰۶.
۲. طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۲.
۳. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۷۲.
۴. نزهة الزاهد، ص ۳۵۳.
۵. ابن طاووس، إقبال الأعمال، ج ۳، ص ۱۲۱.
۶. وی هنگام تألیف کتاب اقبال در سال ۶۵۰ هجری، در کتابخانه خود ۱۵۰۰ منبع در اختیار داشت و فهرستی برای آنها به نام الإبانة فی معرفة أسماء كتب الخزانة تهیه کرده بود. و این فهرست هم اکنون از کتاب‌های نایاب است (ابن طاووس، مقدمة الیقین، ص ۷۹).
۷. شهید اول، الذرورس، ج ۲، ص ۳.
۸. کفعمی، المصباح، ص ۵۱۱.
۹. حسین عاملی، وصول الأخبار الی اصول الأخبار، ص ۴۰.
۱۰. شیخ بهایی، توضیح المقاصد (مجموعه نفیسه، ص ۵۶۷).
۱۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۵، ص ۲۴۸.
۱۲. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۴، کتاب الصیام، باب صوم الأربعة الأیام، ح ۴ و مصباح المتجهد، ص ۵۵۰.

است روزه‌داری در این روز به علت تولد پیامبر صلی الله علیه و آله در آن مستحب است؛ ولی این تفسیر مفید - که علت استحباب روزه در این روز، تولد پیامبر صلی الله علیه و آله است - حجت نیست؛ چون روایت علوی عریضی در تهذیب در این مقام است که او در خصوص اهمیت روزه‌داری در روزهای سال، پرسشی را در دل داشت و امام هادی علیه السلام پیش از سؤال وی به او فرمود: «شما در پی پرسش از روزه‌داری در ایام سال هستید. آن چهار روز است - و یکی از آن روزها، هفدهم ربیع‌الأول است» و روایت مصباح هم در مقام بیان خصوصیت و اهمیت روزه‌داری در روز هفدهم ربیع‌الأول است و سخنی در مورد اینکه علت این خصوصیت، تولد پیامبر صلی الله علیه و آله در آن روز است، در روایت بیان نشده و شاید علت آن چیز دیگری باشد. سخن ابن طاووس هم می‌تواند مؤید این حرف باشد؛ چرا که وی از ابوبکر نقاش در کتاب شفاء الصدور نقل کرده که گفته می‌شود معراج پیامبر صلی الله علیه و آله یک سال پیش از هجرت، در شب هفدهم ربیع‌الأول بوده است و در فرض صحیح بودن سخن ابوبکر نقاش تعظیم این شب و رعایت حقوق آن شایسته است.<sup>۱</sup> تا اینجا سخن محقق تستری بود<sup>۲</sup> و از روند عبارت او برمی‌آید که شاید علت استحباب روزه در روز هفدهم ربیع‌الأول، احتمال وقوع معراج در شب آن باشد.

### ارزیابی کلام تستری

از واکاوی منابع و پژوهش‌های متقدم و متأخر این نتیجه به دست می‌آید که اولاً گزارش تولد پیامبر صلی الله علیه و آله در هفدهم ربیع‌الأول، در مآخذ پیش از مفید مطرح بوده است؛ این نقل حتی در برخی منابع سنیان هم به ثبت رسیده است؛ ابوهلال عسکری (۳۹۱ق) که معاصر صدوق (۳۸۱ق) بوده، با یک واسطه از ابوالحسن نسابه (زنده در ۳۱۰ق)<sup>۳</sup> آن را

۱. ابن طاووس، اقبال الأعمال، ج ۳، ص ۱۱۸.

۲. تستری، رساله تواریخ النبی و الآل، ص ۳ - ۵.

۳. به گفته ابن طاووس در الیقین (ص ۴۸۴، باب ۱۹۳ و ص ۵۰۲، باب ۲۰۶) ابوالحسن نسابه کتابی داشت به نام «رُتبه اُبی طالب فی قریش و مراتب ولده من بنی هاشم» که آن را با نسخه‌برداری از یک نسخه عتیقه در سال ۳۱۰ هجری به تألیف در آورد و روایاتی را هم درباره فضایل امیرمؤمنان علیه السلام نقل کرده است.

روایت کرده است؛<sup>۱</sup> ثانیاً نشانه‌های زیر حکایت دارد که مفید در این سخن به مستندی قابل اعتماد تکیه داشته است:

۱. وی علاوه بر اینکه از به کار بردن واژه‌های تردیدی مانند: قیل، یقال، روی و ... پرهیز کرده، برای دیدگاه خود با صراحت به روایت معصوم علیه السلام استناد کرده است؛ او در المقتعة با بهره‌گیری از احادیث معصومان علیهم السلام، نوع فضیلت روزه‌داری در چهار روز از سال را بیان کرده، تصریح معصوم علیه السلام را به اینکه علت فضیلت روزه‌داری در هفدهم ربیع‌الأول، تولد پیامبر صلی الله علیه و آله است، چنین آورده است: «و فی الخبر عن الصادقین علیهم السلام ... منها یوم السابع عشر من شهر ربیع الأول و هو الیوم الذی ولد فیہ النبی صلی الله علیه و آله فمن صامه کتب الله له صیام ستین سنة».<sup>۲</sup> در مسار الشیعة و حدائق الریاض هم همین مضمون را با تعبیر «روی عن ائمة الهدی من آل محمد علیهم السلام» نقل کرده است.<sup>۳</sup>

۲. هرچند شیخ مفید سند روایت را در سه کتاب خود نقل نکرده، لیکن در هر سه مورد، به‌ویژه در المقتعة - که کتاب فقهی است - به فضیلت و استحباب روزه‌داری در آن روز، فتوا داده و با صراحت آورده که این مطلب در لایه‌های فرهنگی تمام شیعیان جای دارد.<sup>۴</sup> صدور فتوا و ثبت تأکید شیعیان در کتاب فقهی‌اش، نمی‌تواند بی‌اتکا به سند پذیرفتنی باشد؛ چون نسبت‌دادن حکم شرعی به شارع مقدس - اگرچه از مستحبات باشد - اگر همراه با اعتبار و حجیت سند نباشد، موجب تشریح خواهد بود که حرام است.<sup>۵</sup>

۱. ابوهلال عسکری، الأوائل، ص ۲۰.

۲. مفید، المقتعة، ص ۳۷۰ - ۳۷۱.

۳. مفید، مسار الشیعة (مصنفات، ج ۷، ص ۵۰) و حدائق الریاض (به نقل ابن طاووس در اقبال الأعمال، ج ۳، ص ۱۲۲) و قد روی عن ائمة الهدی من آل محمد علیهم السلام أنهم قالوا: من صام یوم السابع عشر من ربیع الأول و هو یوم مولد سیدنا رسول الله صلی الله علیه و آله کتب الله له صیام سنة و يستحب فیہ الصدقة و الإلمام بمشاهد الأئمة علیهم السلام و التطوع بالخیرات...

۴. مفید، المقتعة، ص ۳۷۱.

۵. مروّج، منتهی الذریعة فی توضیح الکنایة، ج ۵، ص ۴۲۳ (واژه تشریح به معنای منسوب‌کردن امر غیر شرعی به شرع است).

این احتمال که شاید استحباب روزه‌داری در آن روز به جهت احتمال وقوع معراج در شب آن باشد، احتمال بی‌مدرکی است؛ زیرا اصل احتمال وقوع معراج در آن شب، ثابت نیست و جای تأمل و تحقیق دارد. وانگهی تعبیر مفید و روایت یادشده، بر اینکه علت این روزه‌داری تولد پیامبر صلی الله علیه و آله است، صراحت دارد.

ابن طاووس نیز گرچه سخن ابوبکر نقاش (معراج، در شب هفدهم بوده است) را به صورت احتمال نقل کرده،<sup>۱</sup> لیکن علت تعظیم و تکریم هفدهم ربیع‌الأول را تولد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌داند.<sup>۲</sup> افزون بر اینها فقهای شیعه در کتاب‌های فقهی خود به روایات پیش‌گفته، به استحباب روزه‌داری در این روز به مناسبت تولد پیامبر صلی الله علیه و آله فتوا داده‌اند، از جمله صاحب جواهر (۲۶۶ق) با نقل این روایات<sup>۳</sup> و سید یزدی (۳۳۷ق) با تعبیر «علی الأصح».<sup>۴</sup>

۳. شیخ مفید در دوران حکومت شیعی آل بویه (۳۴۴ - ۴۴۷ق) می‌زیست و دسترسی او به منابع و آثار شیعی در این دوران آسان بود<sup>۵</sup> که متأسفانه امروزه بسیاری از آنها به دلایلی از بین رفته‌اند. حتی شیخ مفید کتابی به نام «مولد النبى والأئمة علیهم السلام» داشته که آقا بزرگ تهرانی از آن نام برده؛<sup>۶</sup> اما هم‌اکنون در آثار منتشره مفید نامی از آن نیست. هرچند برخی از روایت‌های این آثار، در کتاب تهذیب و مصباح شیخ طوسی به صورت مسند و مرسل ثبت شده است، لیکن این روایت‌ها، فقط پاره‌ای از آن آثار از دست‌رفته به شمار می‌آیند.

۴. مفید در کتاب مسارالشیعة پس از نقل مضمون روایات یادشده چنین افزوده است:  
سیره صالحان از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله این بوده که این روز را به جهت تولد پیامبر صلی الله علیه و آله در آن،

۱. ابن طاووس، اقبال الأعمال، ج ۳، ص ۱۱۸.

۲. همان، ص ۱۲۲.

۳. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۹۸ - ۹۹.

۴. سید یزدی، العروة الوثقی، کتاب الصوم، فصل اقسام الصوم.

۵. مفید، المقتعة، ص ۱۱ - ۱۴ (مقدمه).

۶. آقا بزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۲۳، ص ۲۷۷، شماره ۶۹۶۷.



روز بزرگی دانسته و حق آن را شناخته و حرمت آن را نگاه داشته و در آن روز روزه می‌گرفتند و این سیره از دوران کهن، پیشینه داشته است.<sup>۱</sup> در حدائق الریاض هم همین مضمون را از شیعیان نقل کرده و به گفته: ابن طاووس پس از ثبت آن، چنین گفته است: عالمانی را دیدم که باور و رفتارشان در این روز همین‌گونه بود.<sup>۲</sup>

۵. شیخ مفید در ثبت گزارش‌ها، تنها به نقل آنها بسنده نمی‌کرد، بلکه وی رویکردی پژوهشی داشت و به بررسی آنها می‌پرداخت و با تشخیص صحیح از سقیم، احسن و ارجح آنها را برمی‌گزید.<sup>۳</sup>

نتیجه آنکه با حفظ احترام و اعتبار دیگر بزرگان، به‌ویژه عالمان بزرگ پیش از شیخ مفید، باید گفت گزارش‌های وی در تعارض با نقل دیگران، ترجیح می‌یابد.

#### مستند سخن کراچکی و شیخ طوسی

کراچکی که از عالمان بزرگ و منبع‌شناس شیعه دوران آل‌بویه به‌شمار می‌آید، پس از نقل روایت پیش‌گفته‌آمنه درباره چگونگی تولد پیامبر ﷺ و نقل روایتی از عبدالمطلب درباره نخستین دیدار او از این مولود بزرگ، چنین آورده است: «ولادت او در روز جمعه هنگام طلوع فجر در روز هفدهم ربیع‌الأول عام الفیل بوده که در شهر مکه در شعب ابوطالب رخ داده است. روز تولد پیامبر بزرگ ما، روزی عظیم الشرف و جلیل‌القدر است که همواره آل‌محمد ﷺ آن را بزرگ می‌شمردند و حرمتش را رعایت می‌کردند و با روزه مستحبی و صدقه مستحبی در این روز به خدا تقرب می‌جستند».<sup>۴</sup>

۱. مفید، مسار الشیعة (مصنفات، ج ۷، ص ۵۰).

۲. ابن طاووس، اقبال الأعمال، ج ۳، ص ۱۱۸.

۳. مفید، الإرشاد (مصنفات ج ۱۱، ص ۹ - ۱۰ «مقدمه»).

۴. کراچکی، کنز النواد، ص ۷۱ - ۷۲ (و کانت ولادته يوم الجمعة عند طلوع الفجر فی اليوم السابع عشر من شهر ربیع‌الأول عام الفیل بمکه فی شعب ابي طالب و هذا اليوم الذی ولد فيه رسول الله ﷺ يوم عظیم الشرف، جلیل‌القدر ولم یزل آل محمد یعظّمونه و یرعون حرمته و یبتغون بصیامه و الصدقة فيه و روی أنّ من صامه كتب الله له صیام سنة).

گرچه در عبارت کراچکی سند این سخن به وضوح بیان نشده، لیکن تعبیر «کانت ولادته یوم الجمعة» در عبارت او می‌تواند قرینه باشد بر اینکه سخن وی مضمون روایتی است که حمیری (۲۹۷ق) و صدوق آن را با سند معتبر<sup>۱</sup> از امام کاظم علیه السلام نقل کرده‌اند و در آن روایت نیز تعبیر «ولد رسول الله صلی الله علیه و آله یوم الجمعة» آمده است.<sup>۲</sup> در حقیقت نقل کراچکی صورت کامل‌تر روایت حمیری و صدوق است که در روایت آن دو، تنها به جمعه بودن و دوشنبه نبودن روز تولد پیامبر صلی الله علیه و آله بسنده شده؛ ولی در نقل کراچکی علاوه بر آن، از روز هفدهم ربیع‌الأول هم نام برده شده است.

شیخ طوسی از آن رو که شاگرد مفید و سید مرتضی بود و دوره نخست زندگی‌اش هم‌زمان با آل‌بویه بود، به منابع فراوان شیعی دسترس داشت؛ اما بسیاری از این منابع در کتاب‌سوزی کتابخانه بزرگ ابونصر سابور در بغداد و غارت کتابخانه وی در سال ۴۴۹ قمری در بغداد که هجرت وی به نجف را در پی داشت از میان رفت.<sup>۳</sup> او با این ویژگی در مزار تهذیب الأحکام، تولد پیامبر صلی الله علیه و آله را هفدهم ربیع‌الأول دانسته،<sup>۴</sup> در کتاب صیام آن، همین مطلب را به روایتی از طریق ابواسحاق علوی عریضی به امام هادی علیه السلام مستند کرده است؛<sup>۵</sup> چنان‌که در کتاب مصباح همین مطلب را به صورت مُرسل آورده است<sup>۶</sup> و در دو کتاب المسبوط و النهاية، بر مبنای تولد پیامبر در آن روز، فتوا به استحباب روزه هفدهم ربیع‌الأول داده است.<sup>۷</sup> هرچند در میان سند روایت عریضی، افرادی حضور دارند که رجالیان

۱. اعتبار این روایت در باورقی کتاب من لایحضره الفقیه، جلد ۴، صفحه ۴۷۴ تا ۴۷۵ آمده است.

۲. حمیری، قرب الإسناد، ص ۲۹۹، ح ۱۱۷۷ و صدوق، الخصال، ص ۳۸۵، باب ما جاء فی الیوم الإثنين، ح ۶۷.

۳. طوسی، کتاب الغیبة، ص ۲۱ - ۲۲ (مقدمه).

۴. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۳.

۵. همان، ج ۴، باب ۳۰، ح ۴ (.. عن أبی الحسن علی بن محمد علیه السلام فی حدیث أن الایام التي یصام فيها أربع، منها یوم مولد النبی صلی الله علیه و آله؛ یوم السابع عشر من شهر ربیع‌الأول) و وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۲۵.

۶. طوسی، مصباح المتبجح، ص ۵۵۰.

۷. طوسی، المسبوط، ج ۱، ص ۲۸۲ و النهاية، ص ۱۶۹.

از آنان نام نبرده‌اند،<sup>۱</sup> لیکن کسان دیگری هستند که استاد صدوق و ثقه بوده‌اند و ابن خزّاز ثقه هم از آنان روایت کرده است.<sup>۲</sup> آنچه گفته شد می‌تواند قرینه‌ای باشد بر اینکه اگرچه سند روایت ضعیف است، از ضِعاف مقبول است، نه مردود. همچنین می‌تواند قرینه صحت متن روایت باشد. این احتمال هم بعید نیست که برای سخن شیخ طوسی غیر از این روایت‌ها، مستندات دیگری نیز بوده که بنا به دلایل گفته شده، به دست ما نرسیده است. گفتنی است عالمان پس از ایشان (شیخ مفید، طوسی و کراجکی)، همانند ایشان استدلال نکرده‌اند، لیکن برخی از آنها با این تعبیر که این نقل اصح و اظهر است بدان پرداخته‌اند که از فتال نیشابوری می‌توان نام برد.<sup>۳</sup> شاید بتوان گفت استناد عمده این نگارندگان به شیخ مفید و کراجکی و طوسی بوده است.

#### ارزیابی سخن آقا رضی قزوینی

آقای رسول جعفریان در مقاله «دیدگاه کلینی، مفید و... درباره روز میلاد پیامبر اکرم ﷺ» که در مجله علوم حدیث چاپ شده است، با بررسی سیر تاریخی نگارندگان این موضوع مطلبی را از کتاب خطی لسان الخواص آقا رضی قزوینی (متوفای ۱۰۹۷ ق)، معاصر علامه مجلسی، نقل کرده، می‌گوید: آقارضی با ترجیح گزارش کلینی بر گزارش مفید این‌گونه استدلال می‌کند که دیدگاه مفید در میان شیعیان به‌ویژه در عجم‌زبانان رواج داشته و علت این رواج پیروی شیخ طوسی از مفید بوده است. سپس می‌افزاید: آنچه در

۱. مانند علی بن محمد تستری و محمد بن لیث مکی و ابواسحاق بن عبدالله علوی (نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۴۴۰ و ج ۷، ص ۳۰۱ و طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۳۸۱، باورقی).

۲. احمد بن زیاد همدانی یا احمد بن زیاد بن جعفر همدانی که به گفته صدوق، وی راوی ثقه و فاضل و دیندار بوده است (خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۱۲۰ - ۱۲۱) و احمد بن محمد بن عبدالله بن حسن عیاش جوهری که ثقه جلیل‌القدر ابن خزّاز از او نقل روایت کرده است و نجاشی و شیخ از او نام برده‌اند (نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۴۵۴ و جلد ۸، ص ۴۱۹).

۳. فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۷۰.

مکه و مدینه به طور مستمر تاکنون مبنای انجام نوافل و ادعیه بوده تاریخ تولد پیامبر صلی الله علیه و آله در دوازدهم ربیع الأول است.<sup>۱</sup>

پرسش‌هایی که در این باره مطرح می‌شود اینکه آیا مفید، کراچکی و ابن طاووس قدیمی ترند که گفته‌اند: «سیره صالحان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله از گذشته دور چنین بوده» یا آقارضا که گفته در مکه و مدینه سیره، چنان بوده است؟ آیا صالحان و نیکان که مفید، کراچکی و ابن طاووس به آنان نظر دارند، تنها در بغداد و عراق می‌زیستند یا شامل مکه و مدینه هم می‌شود؟ آیا مقصود آقارضا که می‌گوید سیره در مکه و مدینه چنان بوده، منظور، سیره شیعیان است یا سنیان؟ اگر مقصود وی سنیان باشد که این حرف مطابق با قول معروف آنان است و اگر مقصود او شیعیان است، مدرک او بر این عمل شیعیان، کدام است که ارائه نکرده است؟ پس سخن آقارضا در این خصوص جای تأمل دارد و موجب تضعیف کلام شیخ مفید، کراچکی، طوسی و دیگران نخواهد بود.

### یادآوری

نکته در خور یادآوری این است که از این پراکندگی، این مطلب به دست می‌آید که چون گزارش دقیق و اطلاع مستندی در این خصوص که دست به دست از پیشینیان به پسینیان رسیده باشد، در دست نبوده، چنان‌که ابوریحان بیرونی (۴۴۹ق) بر آن تصریح دارد،<sup>۲</sup> در نتیجه تاریخ‌نگاران و گزارشگران، هر یک با اعتماد بر نشانه‌هایی - مانند محاسبه فاصله تولد پیامبر صلی الله علیه و آله با تاریخ ورود فیل سواران به مکه، آگاهی از تاریخ حوادثی از قبیل فروپاشی طبقات کاخ کسری و تغییرات هوا در شب ولادت آن حضرت،<sup>۳</sup> محاسبه

۱. رک به: رسول جعفریان، «دیدگاه کلینی، مفید و ... درباره روز میلاد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله» ص ۷۱ - ۹۸ (به نقل از:

لسان الخواص، نسخه خطی، مجلس شورای اسلامی، ش ۱۳۷۳، برگ ۲۱۴ - ۲۱۵).

۲. ابوریحان بیرونی، آثار الباقية، ترجمه دانا سرشت، ص ۵۲۹.

۳. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۸ و کراچکی، کنزالفوائد، ص ۷۱ - ۷۲ و ...

نجومی در خصوص فصل تولد آن عزیز، اطلاع از مقدار عمر آن گرامی در وقت بعثت، هجرت و رحلت، و محاسبه آن با روز تولد آن عزیز و دیگر نشانه‌های از این دست - به نتایج مختلف رسیده‌اند.

### نتیجه

آنچه در این میان بیش از همه مستندات می‌تواند در خور توجه باشد، گزارش‌هایی است که به خاندان آن حضرت ﷺ می‌انجامد؛ چرا که ایشان در خصوص حوادث پیرامونی خود از دیگران داناترند.<sup>۱</sup> پس با توجه به استدلالی که درباره روایت شیخ مفید، کراچکی و طوسی انجام گرفته، گزارش تولد آن حضرت در هفدهم ربیع‌الاول ترجیح می‌یابد و اینکه آن گرامی در وقت طلوع فجر صبح جمعه دیده به جهان گشود.

در خصوص جمعه‌بودن این روز هم روایتی با سند معتبر<sup>۲</sup> از امام کاظم در دست است که بدان اشاره شد. امام ﷺ در این روایت در پاسخ به پرسشی که در این خصوص مطرح شد، دوشنبه‌بودن آن روز را سخن دروغ دانسته، فرمود: «پیامبر ﷺ در روز جمعه تولد یافت و روز دوشنبه، روز درگذشت آن گرامی است»؛<sup>۳</sup> چنان‌که در روایتی از امام صادق ﷺ دوشنبه‌بودن روز تولد نبوی تکذیب شده و امام ﷺ دوشنبه را روز شهادت پیامبر ﷺ دانسته‌اند.<sup>۴</sup>

این روز به محاسبه نجومی با بیستم نisan رومی و سیزده اردیبهشت شمسی برابر

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۷۴.

۲. اعتبار این روایت در کتاب من لایحضره الفقیه، جلد ۴، صفحه ۴۷۴ تا ۴۷۵، آمده است.

۳. حمیری، قرب الإسناد، ص ۲۹۹، ح ۱۱۷۷ و صدوق، الخصال، ص ۳۸۵، باب ماجاء فی یوم الإثنين، ح ۶۷ و شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۸، باب کراهة اختیار الإثنين للسفر، (... قال: کذبوا، ولد رسول الله ﷺ یوم الجمعة و ما من یوم اعظم شؤماً من یوم الإثنين؛ یوم مات فیہ رسول الله ﷺ و انقطع فیہ وحی السماء، و ظلمنا فیہ حقاً...).

۴. برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۸۳، باب الأيام التي یکره فیها السفر، ح ۱۵.

خواهد بود.<sup>۱</sup> و نظریه‌های دیگر درباره روز تولد پیامبر صلی الله علیه و آله این گونه گزارش شده‌اند:

- دهم محرم،<sup>۲</sup>

- پنج روز مانده به پایان محرم،<sup>۳</sup>

- اول ربیع الأول،<sup>۴</sup>

- اولین دوشنبه ربیع الأول،<sup>۵</sup>

- دوم ربیع الأول،<sup>۶</sup>

- سوم ربیع الأول،<sup>۷</sup>

- هشتم ربیع الأول،<sup>۸</sup>

- نهم ربیع الأول،<sup>۹</sup>

- دهم ربیع الأول،<sup>۱۰</sup>

- دوازدهم ربیع الأول،<sup>۱۱</sup>

۱. زمانی قمش‌های، هبت و نجوم اسلامی، ج ۲، ص ۲۱.

۲. مقریزی، إنباع الأسماع، ج ۱، ص ۷ و خطیب قسطلانی، المواهب اللدنیة، ج ۱، ص ۲۵ (و اغرب من قال: ولد صلی الله علیه و آله فی عاشورا).

۳. حلبی، السیرة الحلبیة، ج ۱، ص ۵۷.

۴. فاکهی، اخبار مکه، ج ۴، ص ۶-۷ و ابونعم اصفهانی، دلائل النبوة، ج ۱، ص ۱۵۴ و ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۰.

۵. ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۰ (و قبل انه اول اثنين من ربیع الأول).

۶. ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۱۰۱ و یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۷، با تعبیر «علی مارواه بعضهم» و ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۴۵۸.

۷. مقریزی (۸۵۴ق)، إنباع الأسماع، ج ۱، ص ۷ و خطیب قسطلانی، المواهب اللدنیة، ج ۱، ص ۲۵.

۸. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۷، (با تعبیر قبیل) و ابن عبدالبر (۴۶۳ق)، الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۱ و ۳۰ (قال الخوارزمی (۲۸۳ق): ولد رسول... لثمان خلت من ربیع الأول) و ابن اثیر، اسد الغابة، ج ۱، ص ۱۴.

۹. مولی بک، محمد المثل الكامل، ص ۵، این گزارش در منابع مقدم مشاهده نگردید.

۱۰. ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۱۰۱ و مرزوقی اصفهانی، الأزمنة و الأمکنة، ج ۲، ص ۲۴۶ و ابن اثیر، اسد الغابة، ج ۱، ص ۱۴ و الكامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۴۵۸ و ابن منظور، مختصر تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۳۴ و

ابن سیدالناس یعمری، عیون الأثر، ج ۱، ص ۳۹ و ابوالفدا، المختصر فی اخبار البشر، ج ۱، ص ۱۱۰.

۱۱. بسیاری از منابع سنیان.

- سیزدهم ربیع الأول،<sup>۱</sup>

- هیجدهم یا دوازده روز باقی مانده از ربیع الأول،<sup>۲</sup>

- هشت روز باقی مانده از ربیع الأول،<sup>۳</sup>

- هشتم ماه رمضان،<sup>۴</sup>

- دوازدهم ماه رمضان،<sup>۵</sup>

### زادگاه

محل تولد پیامبر ﷺ خانه پدری او در مکه، در شعب ابوطالب - که به آن، شعب بنی هاشم نیز گفته می‌شد - کنار سوق اللیل بود.<sup>۶</sup> این خانه بعدها از سوی فرزندان عقیل به «محمد بن یوسف ثقفی» برادر حجّاج فروخته شد و او با افزودن این خانه به خانه خود، مساحت خانه‌اش را افزایش داد و در زمان هارون عباسی، مادرش، خیزران، آن را جدا ساخت و مسجد قرار داد.<sup>۷</sup> این خانه یکی از مکان‌های ارزشمند و مقدس تاریخی مکه است که در دوره‌های تاریخ اسلام، مورد توجه و تبرک مسلمانان بوده است،<sup>۸</sup> لیکن در حکومت آل سعود به سرنوشت دیگر آثار اسلامی حجاز دچار شد و به سبب انگیزه‌های جاهلی و تعصبی، دستخوش تخریب گردید؛ اما در پی واکنش‌های نهادهای مذهبی و دیگر مسلمانان، دوباره به درخواست شیخ عباس قطان، شهردار وقت مکه و موافقت

۱. ابوریحان بیرونی، آثار الباقية، ص ۵۲۹ - ۵۳۰ (به نقل از: حمزه اصفهانی، تواریخ کبار الأمم).

۲. خطیب قسطلانی، المواهب اللدنیة، ج ۱، ص ۲۵ و حلبی، السیرة الحلبیة، ج ۱، ص ۵۷.

۳. خطیب قسطلانی، المواهب اللدنیة، ج ۱، ص ۲۵.

۴. همان.

۵. ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۰ و ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۲، ص ۳۲۰، به نقل از: الاستیعاب.

۶. فاکهی، اخبار مکه، ج ۳، ص ۲۶۴ - ۲۶۹ و ج ۴، ص ۵.

۷. ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۹۸ و فاکهی، اخبار مکه، ج ۴، ص ۵ و کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۳۹ و مسعودی.

مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۸۹.

۸. همان.

ملک عبدالعزیز تجدید بنا گردید.<sup>۱</sup> هم اکنون تابلوی کتابخانه مکه (وزارة الحج و الأوقاف، مكتبة المكة المكرمة) بر آن دیده می شود. این بنا در کنار میدان صفا و مروه جای دارد و تنها بنایی است که در گوشه میدان در مقابل ورودی تونلی که از کنار شعب اُبی طالب به محبس الجن راه می یابد، دیده می شود و ساختمان دیگری در آن جا وجود ندارد.

## گفتار دوم: رحلت

### سال

درگذشت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پس از سپری شدن ده سال از هجرت آن گرامی، در سال یازدهم هجری رخ داد. پس منابع متقدم تاریخی شیعه<sup>۲</sup> و اهل سنت<sup>۳</sup> سال یازدهم را سال رحلت آن بزرگوار دانسته اند. در این میان شیخ مفید (۴۱۳ق)<sup>۴</sup> و فتال نیشابوری (۵۰۸ق)<sup>۵</sup> از عالمان شیعه، ابن منظور<sup>۶</sup> (۷۱۱ق) و ابن کثیر<sup>۷</sup> (۷۷۴ق) از عالمان اهل سنت، سال درگذشت آن گرامی را دهم هجری بر شمرده اند که البته مفید و ابن منظور در گزارش دیگرشان سال یازدهم را هم یاد کرده اند.<sup>۸</sup>

۱. رسول جعفریان، تاریخ و آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۹۵.

۲. مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۰۶ و مفید، الإرشاد (مصنفات)، ج ۱۱، ص ۱۸۹، و طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، صص ۴۶ و ۵۳ و ابن شهر آشوب، مناقب آل اُبی طالب، ج ۱، ص ۱۷۶ و اربلی، كشف الغمة، ج ۱، ص ۱۶ و شهید اول، الدرر، ج ۲، ص ۳.

۳. ابن قتیبه، المعارف، ص ۱۶۵ و طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۴۴۱ و عبدالرحمن ابن جوزی، الوفا بأحوال المصطفی، ص ۸۰۴ و ابن منظور، مختصر تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۳۸۷ و ذهبی، العبر، ج ۱، ص ۱۱ و ابن کثیر، البداية و النهایة، ج ۵، صص ۲۷۵ - ۲۷۶.

۴. مفید، مسار الشيعة (مصنفات)، ج ۷، ص ۴۶ و المقنعة، ص ۲۵۶.

۵. فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۷۱.

۶. ابن منظور، مختصر تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۳۸۷.

۷. ابن کثیر، السیرة النبویة، ج ۴، ص ۵۰۶.

۸. مفید، الإرشاد (مصنفات)، ج ۱۱، ص ۱۸۹ و ابن منظور، مختصر تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۳۸۷.



باید گفت مقصود این مورخان این است که پیامبر ﷺ پس از گذشت ده سال از آغاز هجرت،<sup>۱</sup> در گذشته است. برآیند این سخن چنین خواهد بود که رحلت آن حضرت در سال یازدهم هجری رخ داده است؛ چرا که آغاز هجرت پیامبر ﷺ در حدود ابتدای ماه ربیع‌الأول بود<sup>۲</sup> و گذشت ده سال از آن، آخرین روزهای ماه صفر یا نخستین روزهای ماه ربیع‌الأول سال یازدهم خواهد بود؛ زیرا سال قمری از ماه محرم شروع می‌شود<sup>۳</sup> و ماه‌های صفر و ربیع‌الأول، پس از محرم جای دارند. پس سر آمدن ده سال از هجرت، بعد از گذشت دو ماه از سال یازدهم هجری خواهد بود، بنابراین نتیجه سخن هر دو گروه، یکی است.

#### ماه

درباره ماه درگذشت پیامبر گرامی ﷺ دو نظریه وجود دارد: منابع تاریخی اهل سنت بر ماه ربیع‌الأول اتفاق دارند<sup>۴</sup> و مشهور شیعه که در میان آنان نام شیخ مفید، شیخ طوسی، فتال، طبرسی، ابن شهر آشوب، شهید اول و ... دیده می‌شود، درگذشت آن گرامی را در ماه صفر دانسته‌اند،<sup>۵</sup> لیکن یعقوبی (۲۹۲ق)، نوبختی (حدود ۳۲۰ق)، اشعری (حدود ۳۰۰ق)، ابن ابی ثلج بغدادی (۳۲۵ق)، کلینی (۳۲۹ق) و مسعودی (۳۴۶ق) - که تقریباً در یک عصر

۱. تعبیر «پس از ده سال از هجرت» در نقل ابن منظور و ابن کثیر تصریح شده است (توفی... واستكمل رسول الله ﷺ فی هجرته عشر سنين كوامل) و از گزارش شیخ مفید در مسار الشیعة و المنفعة و گزارش فتال نیز چنین بر می‌آید.  
 ۲. پیامبر ﷺ در اول ماه ربیع‌الأول از مکه خارج شده (مفید، مسار الشیعة، ص ۴۸) و در روز دوشنبه دوازدهم ربیع‌الأول به وقت ظهر وارد مدینه شده است (مفید، مسار الشیعة، ص ۴۹ و طبری، تاریخ ج ۲، صص ۳۶۶ و ۳۸۱).  
 ۳. ابن قتیبہ، المعارف، ص ۶۶ (فکان التاریخ من شهر ربیع‌الأول فَرَدَّ إِلَى المحرم لِأنه أَوَّل شهور السنة) و طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۳۹۳ (وذلك أن أَوَّل السنة المحرم وكان قدوم النبي ﷺ المدینه بعد مضي ما ذكرت من السنة ولم یؤرخ التاریخ من وقت قدومه بل من أَوَّل تلك السنة).

۴. ابن سید الناس یعمری، السیره النبویه، ج ۲، ص ۴۳۲ (... بعد اتفاقهم علی انه (وفات) فی شهر ربیع‌الأول).  
 ۵. مفید، الإرشاد، (مصنفات، ج ۱، ص ۱۸۹) و المنفعة، ص ۴۵۶ و شیخ طوسی، مصباح المستهدج، ص ۷۹۰ و تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳ و فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۷۱ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، صص ۴۶ و ۵۲ و ۲۶۹ و ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۷۶ و شهید اول، الدرر، ج ۲، ص ۳.

می زیستند - درگذشت آن حضرت را در ماه ربیع الأول گزارش کردند.<sup>۱</sup>

### مبانی گزارش ربیع الأول

با پژوهشی که در منابع کهن اهل سنت<sup>۲</sup> و شیعه<sup>۳</sup> انجام گرفت این نتیجه به دست آمد که مبنای نظریه درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله در ماه ربیع الأول این است که چون پیامبر صلی الله علیه و آله پس از ده سال تمام پس از هجرتش به مدینه درگذشت و این هجرت در ماه ربیع الأول بود، پس باید ماه درگذشت وی نیز، ربیع الأول باشد تا هجرت ده ساله او به مدینه درست آید. این مطلب از تعبیرهای «استکمل ... فی هجرته عشر سنین کوامل» و «بتمام عشر سنین من مقدمه المدینة» در نقل ابن کثیر<sup>۴</sup> و عبارت «و یقال: ... کان بین قدومه المدینة و وفاته عشر سنین» در گزارش ابن شهر آشوب<sup>۵</sup> آشکارا به دست می آید.

لیکن این دیدگاه از سند تاریخی معتبر و متصل به زمان درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله برخوردار نیست و چنین می نماید که تنها گمانه زنی است. وانگهی اگر درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله به سبب مطالب یادشده، در ماه ربیع الأول باشد، طرفداران این دیدگاه، در اینکه ماه ولادت او چه ماهی است و روز درگذشت وی نیز چه روزی است، نباید اختلاف نظر داشته باشند. در حالی که درباره ماه ولادت آن بزرگوار نظر پراکنده دارند؛ چنان که بدان اشاره شد.<sup>۶</sup> همچنین درباره روز ارتحال او دیدگاه های مختلفی دارند که در بخش بررسی نظریه ها درباره روز درگذشت آن گرامی خواهد آمد.

۱. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۲۷ و نوبختی فرق الشیعة، ص ۲ و اشعری، المقالات والفرق، ص ۲ و ابن ابی النلیج، تاریخ الأئمة (مجموعه نسیفة)، ۴ و کلینی، الکافی ج ۱، ص ۴۳۹ و مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۰۶.
۲. برای مثال از دو منبع یاد می گردد: ابن قتیبہ، المعارف، ص ۷۲ و ابن کثیر، البدایة والنهاية، ج ۵، ص ۲۷۶ - ۲۷۹.
۳. به یک نمونه بسنده می گردد: ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۲۶ - ۲۲۷.
۴. ابن کثیر، البدایة والنهاية، ج ۵، ص ۲۷۶ - ۲۷۹.
۵. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۲۶ - ۲۲۷.
۶. ر. ک به: عنوان ماه درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله، ص ۱۲۱.

## مستندات ماه صفر

بنابر آنچه گفته شد تحقیق و بررسی در منابع تاریخی، قول مشخص و با مدرکی استوار را درباره ماه درگذشت رسول پروردگار، به دست نمی‌دهد؛ با این همه، دیدگاه رحلت آن حضرت در ماه صفر از چند جهت برتر می‌نماید:

۱. گزینه‌ای که نظریه درگذشت پیامبر ﷺ در ماه ربیع‌الأول بر آن تکیه دارد، «درگذشت آن گرامی پس از ده سال از هجرت و کامل شدن هجرت ده ساله ایشان از زمان ورود به مدینه در ماه ربیع‌الأول» است؛ لیکن باید گفت قسمت پایانی این گزینه مورد نقد است؛ چراکه با این رویکرد که خروج پیامبر ﷺ از مکه روز دوشنبه بوده<sup>۱</sup> و ورودش به مدینه نیز روز دوشنبه دوازده ربیع‌الأول بوده<sup>۲</sup> است و با توجه به اینکه آن حضرت سه روز در غار ثور توقف کرده،<sup>۳</sup> و به لحاظ جغرافیایی مسافت میان مکه و مدینه در آن روزگار ۲۸۶ میل<sup>۴</sup> بوده - حدود ۵۷۲ کیلومتر - و آن گرامی نیز این مسیر را از راه‌های ناشناخته و گاهی شبانه می‌پیموده، نمی‌توان گفت تنها نتیجه این سخن این است که پیامبر ﷺ در طول دو هفته آن مسیر را پیموده است، بلکه باید یکی از سه مطلب ذیل را پذیرفت: یا باید گفت حضرت در طول دو هفته آن مسیر را پیموده است و یا باید گفت مقصود از خروج پیامبر ﷺ از مکه در روز دوشنبه، ترک غار ثور است و یا باید پذیرفت که خروج پیامبر ﷺ از مکه در روز دوشنبه، گزارش نادرستی است؛ چنان‌که شیخ مفید آن را

۱. طبری، تاریخ، ج ۲، صص ۱۰۵ و ۴۵۵ و ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی طالب، ج ۱، صص ۲۲۵ و ابن اثیر، الکامل، ج ۲، صص ۱۰۶ و ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۳، صص ۲۳۲.  
 ۲. همان.  
 ۳. ابن هشام، سيرة النبوة، ج ۲، صص ۱۳۰ و طبری، تاریخ، ج ۲، صص ۱۰۴ و شیخ مفید، مسار الشیعة (مصنفات)، ج ۷، صص ۲۴۸ ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی طالب، ج ۱، صص ۲۲۵.  
 ۴. ابن رُسته (۲۹۰ق) الأعلاق النفیسة، صص ۸ و ۲۰۷ و یعقوبی، البلدان، صص ۹۳ و ابن قدامة، کتاب الخراج، صص ۱۱ و ابن خردادبه، المسالك و الممالک، صص ۱۱۴.

برنتابیده و روز پنجشنبه را روز خارج شدن وی از مکه ثبت کرده است.<sup>۱</sup> با فرض خارج شدن پیامبر صلی الله علیه و آله از مکه در روز دوشنبه، اگر بپذیریم که آن بزرگوار، مسیر میان مکه و مدینه را به مدت دو هفته پیموده است، روز ورود وی به مدینه با روز دوشنبه دوازده ربیع‌الأول منطبق می‌گردد و در این صورت روز خروج وی از مکه هم‌زمان با روزهای آخر صفر (۲۸ صفر) خواهد بود؛ چنان‌که میرخواند بر این نظر است.<sup>۲</sup> و اگر فرض دیگر را بپذیریم؛ یعنی مقصود از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله از مکه در روز دوشنبه را، خروج وی از غار ثور بدانیم، در این صورت زمان ترک غار ثور، شب اول ربیع‌الأول و زمان ورود به مدینه در روز دوشنبه، هشتم ربیع‌الأول و مراد از مدینه، قبا خواهد بود؛ چنان‌که یعقوبی و ورود پیامبر صلی الله علیه و آله به قبا را روز هشتم ربیع‌الأول دانسته است.<sup>۳</sup> بر این اساس منظور از ورود آن گرامی به مدینه در دوازده ربیع‌الأول، رفتن به محله بنی‌سالم است که در روز جمعه، با اقامه اولین نماز جمعه انجام گرفت.<sup>۴</sup> بنا بر این فرض نیز، خروج پیامبر از مکه در روزهای آخر ماه صفر (۲۸ صفر) خواهد بود.

از سوی دیگر، دقت در معنای واژه «هجرت، مهاجرت»، این نقد را تقویت می‌کند؛ چراکه کتاب‌های لغت، آن را به فاصله گرفتن از مکانی و رها کردن آن، معنا کرده‌اند.<sup>۵</sup> و هجرت، از جهت زمانی نیز به طور معمول از آغاز خروج، محاسبه می‌گردد نه پایان آن، که آیه «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ، مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ»<sup>۶</sup> نیز گواه بر این مدعی است؛ بنا بر این نتیجه می‌گیریم که کامل شدن ده سال از هجرت آن گرامی مطابق با خروج وی از مکه بوده که طبق بیان یادشده، برابر با روزهای آخر صفر بوده است. و بر مبنای این استدلال و نتیجه

۱. مفید، مسار الشيعة، (مصنفات، ج ۷، ص ۴۸)

۲. میرخواند، تاریخ حبیب السیر، ج ۱، ص ۲۹۷.

۳. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۴۱.

۴. طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۱۱۴.

۵. راغب، المفردات، ذیل ماده «هجر».

۶. نساء: ۱۰۰.

آن باید گفت تلاش آن دسته از منابع برای منطبق کردن پایان هجرت ده ساله پیامبر ﷺ با ماه ربیع الأول و بر روز ورود آن گرامی به مدینه، بی مدرک است؛ افزون بر آنکه ثبت تاریخ هجری، بر مبنای هجرت پیامبر ﷺ بوده که به فرمان وی انجام گرفت<sup>۱</sup> و آغاز آن را به پیشنهاد امیر مؤمنان علیه السلام از روز خروج حضرت از محیط مکه دانسته‌اند.<sup>۲</sup>

۲. پیامبر ﷺ در بازگشت از آخرین سفر حج به سوی مدینه، اندک زمانی ادامه حیات داد و به گفته ابن عباس و سُدّی این مدت که از بودن در عرفات آغاز می‌گردد، ۸۱ روز بوده است<sup>۳</sup> که رفتن به عرفات و بودن در آن از عصر روز هشتم ذی‌الحجه آغاز و به غروب روز نهم آن می‌انجامد. از سویی پیامبر ﷺ بخشی از این مدت را در بیماری به سر برده است.<sup>۴</sup> درباره تاریخ آغاز بیماری آن گرامی - که به درگذشت وی انجامید - و مدت بیماری، منابع کهن شیعه و اهل سنت گزارش‌هایی را به ثبت رسانده‌اند؛ منابع اهل سنت آغاز بیماری را در تاریخ‌های مختلف، از جمله پایان محرم، ۲۱ صفر، ۲۲ صفر، روزهای آخر صفر، دو روز باقی‌مانده از صفر، اول و دوم ربیع‌الأول، ثبت کرده‌اند.<sup>۵</sup>

منابع شیعی نیز آغاز آن را نیمه ماه صفر دانسته‌اند<sup>۶</sup> و درباره مدت بیماری، هر دو گروه

۱. طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۱۱۰.

۲. طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۱۱۲ (...فقال علی علیه السلام: من یوم هاجر رسول الله صلی الله علیه و آله و ترک أرض الشرك...).

۳. ابن‌شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۱، ص ۲۹۱.

۴. ابن‌شهر آشوب در مناقب می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله در این بیماری - که از روز شنبه یا یکشنبه از ماه صفر آغاز شده بود - دست علی علیه السلام را گرفت و به همراه گروهی از یارانش به بقیع رفت و در سخن با مردگان، رخدادهای ناگوار پس از مرگش را بدین روش بازگو کرد: السلام علیکم یا اهل القبور و لهنکم ما أصبحتم فیہ ممّا فیہ الناس، أقیلت الفتن کقطع اللیل المظلم، یتبع آخرها اولها، انّ جبرئیل کان یرض علیّ القرآن کلّ سنه مرّة و قد عرضه علیّ العام مرتین ولا آراه الاّ لحضور أجدلی... (همان).

۵. طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۲۲۴ (حوادث سال ۱۱) و ابن‌اثیر، الکامل، ج ۲، ص ۳۱۷ و ابن‌الوردی، تاریخ، ج ۱، ص ۱۲۸ و ابن‌کثیر، البداية و النهاية، ج ۵، ص ۲۷۵ - ۲۷۶.

۶. علی‌بن‌ابراهیم قمی (زنده در ۳۰۷ق)، تفسیر، ج ۱، ص ۲۰۲ - ۲۰۳ و محمد مشهدی، کنز الدقائق، ج ۳، ص ۱۵۵، ذیل آیه ۶۷ سوره مائده، هرچند ممکن است برخی از پژوهشگران درباره اعتبار تفسیر علی‌بن‌ابراهیم دل

حدود سیزده روز را ثبت کرده‌اند.<sup>۱</sup> گفتنی است عدم تفاهم منابع سنیان درباره آغاز بیماری، موجب ضعف گزارش‌های آنان می‌شود و اتفاق منابع شیعه در این باره، موجب تقویت قول شیعه است. با توجه به این دو نقل درباره آغاز و مدت بیماری آن وجود گرامی، می‌توان فرجام زندگی آن حضرت را روزهای پایانی ماه صفر دانست.

۳. نخستین گزارشگر نظریه مشهور شیعه (ماه صفر) شیخ مفید است.<sup>۲</sup> شیخ مفید هر چند از یعقوبی، ابن ابی‌ثلج، کلینی و مسعودی اندکی متأخر است، لیکن از منظر پژوهشی، نقل وی، برتر از گزارش ایشان است؛ چراکه افزون بر جامعیتی که وی در گستره علوم اسلامی از جمله تاریخ اسلام داشت، منظری پژوهشی داشت و تنها به نقل و گزارش بسنده نمی‌کرد.<sup>۳</sup> بدین سبب سرآمد روزگارش گشت. شیعیان و سنیان نیز بدان اعتراف داشتند.<sup>۴</sup>

وی با آنکه از ابن‌ابی‌ثلج<sup>۵</sup> و کلینی<sup>۶</sup> نقل روایت کرده است، در همان حال درباره درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله نظریه جدیدی ارائه کرده و این، گویای دستیابی وی به منبع قابل اعتمادی بوده که دیگران بدان دست نیافته بودند. دلیل این سخن این است که شیخ مفید این نقل (وفات پیامبر در ۲۸ صفر) را در ردیف کارکردها و برجستگی‌های امیر مؤمنان علیه السلام در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله و هنگام وفات ایشان - از جمله تدفین پیامبر صلی الله علیه و آله به دست حضرت علی علیه السلام - آورده و در آغاز این نقل‌ها از تواتر و مورد اتفاق بودن آنها سخن گفته است. در

→ مشغولی‌هایی داشته باشند، مرحوم آخا بزرگ تهرانی در کتاب الذریعة (ج ۴، ص ۳۰۲ - ۳۰۳) می‌گوید: علی بن ابراهیم غالب این کتاب تفسیر را، از طریق پدرش بیا سندهای معتبر (چون محمد بن ابی‌عمر و صفوان بن یحیی) از امام صادق علیه السلام نقل کرده است.

۱. ابن سعد، الطبقات، ج ۲، ص ۲۰۶ و یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۱۳.

۲. مفید، الإرشاد، (مصنفات، ج ۱۱، ص ۱۸۹) و المقمعة، ص ۴۵۶ و مدارالشیعة (مصنفات، ج ۷، ص ۴۶ - ۴۷).

۳. مفید، الإرشاد، همان، ص ۱۰ (مقدمه).

۴. همان، ص ۹ (مقدمه) و طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۱۰ (مقدمه).

۵. ر.ک به: مفید، الإرشاد.

۶. خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۵۱.

همان حال در اثنای این نقل‌ها از راویان خاص - که افراد معتبر هستند - نیز نام برده است؛ نام افرادی چون جابر انصاری، جابر جعفی، اجلح، ابوهشام رفاعی، حسن بن محبوب، ابومخنف، محمد بن اسحاق، ابراهیم بن هاشم و... در میان این نقل‌ها دیده می‌شود.<sup>۱</sup> با توجه به نقل این چنینی مفید، گزارش وی در این خصوص، نسبت به گزارش دیگران برجسته می‌نماید.

وانگهی مأخذ گزارش دیگران چون کلینی، یا کتابی است که مؤلف آن ضعیف‌الحدیث دانسته شده<sup>۲</sup> و یا گزارش‌هایی از کتاب‌های سنیان است<sup>۳</sup> که بی‌مدرک بودن آن نظریه‌ها در گزینه یک بررسی شد و شاید به همین جهت بوده که مفید به آنها اعتماد نکرده است.

۴. پس از شیخ مفید، شیخ طوسی که از محققان نامی روزگارش بود و برای نقل کتاب کلینی (الکافی) طریقی معتبر داشت،<sup>۴</sup> گزارش کلینی در این خصوص را برنتابیده و بر دیدگاه شیخ مفید اصرار ورزیده است.<sup>۵</sup> افزون بر آنکه پژوهشگران بعدی شیعه نیز بر این نظریه تأکید کرده‌اند.<sup>۶</sup>

## نتیجه

برآیند مطالب یادشده این است که درگذشت پیامبر اسلام ﷺ در ماه صفر بوده است.

## روز

پراکندگی گزارش‌های تاریخی درباره روز درگذشت پیامبر اسلام ﷺ افزون‌تر از

۱. ر.ک به: مفید، الإشاد (مصنفات)، ج ۱۱، ص ۴۸ تا ص ۱۹۲.

۲. به گفته آیت‌الله زنجانی: کتاب «وفاء التبی» اثر سلمه بن الخطاب از مصادر کافی است و نجاشی (رجال، ص ۱۸۷، شماره ۴۹۸) با عبارت «کان ضعیفاً فی حدیثه» از او یاد کرده است (جرعه‌ای از دریا، ج ۱، ص ۱۸۸).

۳. آیت‌الله زنجانی (کتاب نکاح)، درس شماره ۹۸۴، ص ۱۱۰۵ - ۱۱۰۶.

۴. خوبی، معجم رجال‌الحدیث، ج ۱۸، صص ۵۱ و ۵۴.

۵. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۳ و مصباح‌المتجدد، ص ۷۹۰.

۶. فتال، روضة الواعظین، ص ۷۱ و طبرسی، إعلام‌الوری، ج ۱، صص ۴۶ و ۵۳ و ابن‌شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۱، ص ۱۷۶ و شهید اول، الدروس، ج ۲، ص ۳ و کفعمی، المصباح، ص ۵۱۰.

اختلاف آنها درباره ماه رحلت آن گرامی است؛ منابع شیعیان در این خصوص حدود چهار گویه و منابع سنیان نیز بیش از ده نقل را گزارش کرده‌اند. در این میان گزارش تاریخی مستندی که سلسله سند آن به دوران رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله بینجامد و اعتبار این زنجیره نیز روشن باشد هم وجود ندارد که به طور دقیق این تاریخ را مشخص کند و لیکن می‌توان برای دیدگاه رحلت آن بزرگوار در روز بیست و هشتم صفر، علاوه بر استدلال یاد شده درباره ماه رحلت و علاوه بر نقل شیخ مفید در المقنعة و مسار الشیعة و نقل شیخ طوسی در تهذیب و مصباح درباره روز ۲۸ صفر، به روایت‌های معتبر معصومان علیهم السلام استناد کرد که در پی می‌آید.

### مستندات ۲۸ صفر

این مستندات سه روایت امام صادق علیه السلام هستند. این سه روایت همچنین درباره مدت زمان زنده بودن حضرت فاطمه علیها السلام پس از مرگ پدر سخن گفته‌اند. دو روایت را کلینی با سند معتبر<sup>۱</sup> از هشام بن سالم و أبو عبیده حدّاء نقل کرده<sup>۲</sup> و یک روایت را ابن رُستم طبری با سند معتبر<sup>۳</sup>

۱. مجلسی در *مرآة العقول* (ج ۵، ص ۳۱۴ و ج ۱۸، ص ۲۷۵) با نقل سلسله سند این دو روایت می‌فرماید: این سندها صحیح هستند.

۲. کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۴۵۸، ح ۱ و ج ۳، ص ۲۲۸، باب زیارت القبور، ح ۳ و ج ۴، ص ۵۶۱، باب اتیان المشاهد و قبور الشهداء، ح ۴.

۳. راویانی که در سلسله سند این حدیث جای دارند، جز نفر اول، همگی در رجال معتبر شناخته شده‌اند و اعتبار اینان در این منابع آمده است: نجاشی، *رجال*، شماره: ۶۲۲، ۱۰۳۲ و ۱۱۸۴ و خوبی، *معجم رجال الحدیث*، ج ۲، صص ۲۶۰ - ۲۷۱ و ۲۹۶ و ج ۱۷، ص ۳۱۸، شماره: ۱۱۹۴۳. درباره نفر اول نیز گرچه طبری امامی در یک مورد (دلایل الإمامة، ص ۷۹) نام محمد بن عبدالله ابوالفضل شیبانی (۳۸۷ق) را آورده و به گفته نجاشی وی ابتدا مورد اعتماد بود و بعدها خلط می‌کرد (نجاشی، *رجال*، ص ۳۹۶، شماره ۱۰۵۹)، لیکن طبری در آدرس دیگرش (دلایل الإمامة، ص ۱۳۴) در صدر این روایت، نام ابوالحسن محمد بن هارون بن موسی تلکبری را آورده که پدرش از اجلاء است و خودش هم از معاریف است و نه تنها در کتب رجال، از او مذمت نشده بلکه نجاشی، با تعبیر «رحمة الله» از او یاد کرده است (رجال، شماره ۱۸۹، ذیل احمد بن محمد بن الربیع و خوبی، *معجم رجال الحدیث*، ج ۱۷، ص ۳۱۸) و این مذمت نشدن، نشانه اعتبار او است؛ چرا که به گفته فقیه رجال‌شناس آیت‌الله تبریزی



از ابوبصیر به ثبت رسانده است<sup>۱</sup> هر سه روایت مدت زمان زیستن حضرت فاطمه پس از مرگ پدر را ۷۵ روز ثبت کرده‌اند، لیکن در روایت ابوبصیر آخرین روز حیات حضرت فاطمه ﷺ روز سوم جمادی الثانی تعیین شده است.

در مورد این سه روایت معتبر - چون درباره یک موضوع هستند - باید قانون مطلق و مقید را - که در علم اصول برای حل تعارض آیات قرآن و روایت‌های معتبر معصومان ﷺ است -<sup>۲</sup> اجرا کرد. پس ۷۵ روز پیش از سوم جمادی الثانی، با روزهای شانزده تا هجده ربیع‌الاول انطباق دارد. البته با لحاظ قانون کسر و انکسار در ماه‌های قمری، یعنی روز رحلت پیامبر ﷺ باید یکی از روزهای ۱۶، ۱۷ و ۱۸ ربیع‌الاول باشد. این در حالی است که از شانزده و هفده ربیع‌الاول، به نام روز رحلت پیامبر ﷺ در هیچ منبع تاریخی و حدیثی نام برده نشده و در باره روز هجده ربیع‌الاول، در منابع و مصادر سنیان گزارشی به دست نیامده و در مصادر شیعیان فقط شهید اول با تعبیر «قیل» از آن نام برده است.<sup>۳</sup> مجلسی نیز به نقل از بغوی (۳۱۷ق) آن را ثبت کرده و بر نتابیده است.<sup>۴</sup> در واقع، سنیان و شیعیان این سخن را نپذیرفته‌اند. پس بنا بر آنچه گفته شد، باید یکی از دو گزینه زیر را درباره سه روایت یادشده باور کرد:

۱. تعبیر سوم جمادی الثانی، در روایت ابوبصیر، سخن امام صادق ﷺ نیست، بلکه

→ (۱۴۲۷ق/۱۳۸۵ش). راوی که از معاریف باشد و نزد رجالیان مذمت نشده باشد، این عدم ذم، نشانه اعتبار راوی است؛ چون اگر نقطه ضعفی در او بود، رجالیان ذکر می‌کردند (درس فقه آن مرحوم که نگارنده این سطور در آن، حضور داشت) و درباره سند دیگری که ابوالفضل شیبانی نود ساله در ابتدای آن جای دارد هم می‌توان گفت: به قرینه همسانی با روایت ابوالحسن محمدبن هارون در سلسله سند و همسانی متن دو روایت با یکدیگر، اعتبار دارد و صدور این روایت از او، پیش از دوران خلط او بوده، پس اعتبار دارند؛ چنان‌که تنتری در قاموس الرجال (ج ۹، ص ۳۹۰) می‌گوید: روایاتی که مشایخ شیخ و نجاشی از او نقل کرده‌اند، مربوط به دوران پیش از خلط او بود و صحیح هستند.

۱. طبری، دلائل الإمامة، صص ۷۹ و ۱۳۴.

۲. امام خمینی، تهذیب الأصول، ج ۱، صص ۵۲۶ و ۵۲۲.

۳. شهید اول، الدروس، ج ۲، ص ۳.

۴. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۵۰۳.

از سوی ابوبصیر افزوده شده است؛ اما این احتمال به جهت معتبر بودن ابوبصیر پذیرفتنی نیست؛ زیرا اگر راوی معتبر مطلبی را از خودش بر سخن امام معصوم علیه السلام بیفزاید و به او نسبت دهد، از اعتبار می‌افتد و نمی‌توان به گزارش او با عنوان نقل معتبر اعتماد کرد.

۲. واژه «خمسة و سبعین» (۷۵ روز) در نسخه نخست این روایت‌ها، «خمسة و تسعین» بوده و بدان جهت که به خط کوفی و بی‌نقطه ثبت گردیده، نسخه‌برداران، به اشتباه آن را، «خمسة و سبعین» خوانده‌اند و به همین صورت گزارش کرده‌اند. پس در حقیقت فاصله میان رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و شهادت فاطمه علیها السلام به گفته این سه روایت معتبر ۹۵ روز بوده که آخرین روز آن، سوم جمادی الثانی بوده است. حال اگر از سوم جمادی الثانی، ۹۵ روز به عقب برگردیم می‌شود ۲۸ صفر. در نتیجه دیدگاه رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله در ۲۸ صفر سخن معتبر و مستندی خواهد بود.

### نگاهی به دیگر گزارش‌ها

در میان کسانی که ماه صفر را ماه رحلت حضرت رسول صلی الله علیه و آله ذکر کرده‌اند، ابن شهر آشوب دوم این ماه را روز درگذشت آن عزیز، دانسته که در قولش، متفرد است؛ افزون بر آن، ممکن است به جای تعبیر «دو روز باقی‌مانده از صفر» به اشتباه، «روز دوم صفر» ثبت شده باشد؛ چرا که همو آغاز بیماری پیامبر صلی الله علیه و آله را در ماه صفر دانسته<sup>۱</sup> و اندازه آن را «چند روز» ثبت کرده است.<sup>۲</sup> پس با توجه به این سخن، ممکن نیست به اعتقاد وی، دوم ماه صفر روز رحلت باشد.

گفتنی است شاید بتوان برای دستیابی به تاریخ دقیق رحلت آن عزیز، نشانه‌های زیر

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۱، ص ۲۲۶.

۲. همان، ص ۲۹۱.

۳. همان، ص ۲۲۶.

را محور قرار داد و آنها را با یکدیگر مقایسه کرد و بهره گرفت:

- خارج شدن پیامبر ﷺ از مدینه برای حجة الوداع، چهار روز<sup>۱</sup> یا پنج روز<sup>۲</sup> باقی مانده از ذی القعدة بوده است.

- نزول آیه اكمال و ابلاغ در روز عرفه<sup>۳</sup> یا غدیر<sup>۴</sup> (در روز یکشنبه، پنجشنبه یا جمعه) و محاسبه فاصله آن تا روز وفات پیامبر ﷺ.

- اعلان جانشینی امیر مؤمنان علیه السلام از سوی پیامبر ﷺ در سرزمین غدیر (در روز یکشنبه،<sup>۵</sup> پنجشنبه<sup>۶</sup> یا جمعه).<sup>۷</sup>

- دوشنبه بودن روز رحلت پیامبر ﷺ.<sup>۸</sup>

گرچه با مقایسه این نشانه‌ها و فاصله میان آنها می‌توان روز رحلت را مشخص کرد،<sup>۹</sup>

۱. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۲۴۵، ح ۴ و ص ۲۴۸، ح ۶.

۲. واقدی، کتاب المغازی، ج ۳، ص ۱۰۸۹ و مفید، الارشاد (مصنفات، ج ۱۱، ص ۱۷۱) و ابن کثیر، البداية و النهایة، ج ۵، ص ۱۲۸.

۳. بخاری، صحیح، ج ۵، کتاب التفسیر، باب الیوم اکملت لکم دینکم، ص ۱۸۶ و مسلم، صحیح، ج ۴، کتاب التفسیر، ص ۲۳۱۳، ح ۵.

۴. مفید، الارشاد (مصنفات، ج ۱۱، ص ۱۷۵) و امینی، الغدیر، ج ۱، عنوان الغدیر فی الکتاب العزیز (به نقل از منابع سنیان).

۵. ابن کثیر، البداية و النهایة، ج ۵، ص ۲۲۷.

۶. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۱۹۵ و امینی، الغدیر، ج ۱، ص ۲۸، به نقل از: براهین عازب.

۷. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۱۱۰.

۸. طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۴۴۱ و کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۳۹.

۹. در فصلنامه تاریخ اسلام در شماره «ویژه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم» (س ۷، ۱۳۸۵، ص ۲۰۱) مقاله‌ای با نام «تأملی در تاریخ وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم» به کوشش آقای جلیل تاری منتشر شده و در این مقاله از این نشانه‌ها بهره گرفته شده است. نگارنده محترم شش واقعه را در کنار یکدیگر قرار داده و به گفته همو، گزارش معروف شیعیان و سنیان را مورد توجه قرار داده و جدولی نیز رسم کرده و تلاش کرده از این راه بتواند روز دقیق رحلت نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را به دست آورد و روز دوم ربیع الأول را روز رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تعیین کرده است، لیکن چنان‌که در متن اشاره شد این روش با نقدهای جدی روبرو است که اینک در صدد تبیین کامل آن نیستیم و می‌توان در این خصوص به کتاب هیئت و نجوم اسلامی (ج ۲، ص ۸۳) مراجعه کرد. پس به همین اندازه بسنده می‌شود که بر

لیکن هر یک از این نشانه‌ها، افزون بر آنکه با نقدهای جدی روبرو هستند - که یکی از این نقدها ناهمگونی روزها است -<sup>۱</sup> با روایت‌های معتبر پیش گفته نیز همگن نیستند و از سند معتبری برخوردار نیستند؛ بدین جهت نمی‌توان به این نشانه‌ها استناد کرد. هرچند برای گزارش دوم ربیع‌الأول که طبری آن را از طریق ابومخنف از فقهای حجاز نقل کرده،<sup>۲</sup> می‌توان به روایتی از امام رضا علیه السلام استناد کرد،<sup>۳</sup> لیکن این روایت افزون بر آنکه در متن اضطراب دارد، در سندش نیز مضطرب است؛ چراکه راوی آن، نصر بن علی جهضمی است و از او در کتاب‌های رجال نام برده نشده است.<sup>۴</sup> وانگهی ابن طاووس وی را معتبر ندانسته (بلکه او را مورد اعتماد سنیان دانسته) است؛<sup>۵</sup> بنابراین نمی‌توان به روایت او در برابر روایت‌های معتبر، اعتماد کرد.

## نتیجه

با عنایت به سه روایت معتبری که ذکر شد و مطالبی که در تعیین ماه رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله گذشت<sup>۶</sup> و با توجه به پراکندگی دیدگاه‌های اهل سنت در این موضوع و نیز پراکندگی قول

→ اساس محاسبه این مقاله، روزهای هفته واقعه‌های مورد محاسبه با یکدیگر ناهمگون خواهند بود. وانگهی این روش با محاسبات ریاضی و نجومی‌ای که در کتاب هیئت و نجوم اسلامی (زمانی قمشه‌ای، ج ۲) در این خصوص انجام یافته - و از دو راه محاسبه شده است - منطبق نیست، بلکه این محاسبه نجومی، گویه معروف شیعه را تأیید می‌کند و این نوشتار نیز بر آن تأکید دارد. یادآوری می‌شود پیش از این مقاله، مقاله دیگری به نام «تحقیقی در روز وفات پیامبر صلی الله علیه و آله»، نگارش سیدمحمدجواد شبیری با همین مضمون و با اندکی تفاوت، منتشر شده است. این مقاله در فصلنامه تحقیقات اسلامی، نشریه بنیاد دائرة المعارف اسلامی (س ۴، ش ۱ و ۲، ۱۳۶۸ش) به چاپ رسیده است. نقد این مقاله نیز همان تقدی است که درباره مقاله «تأملی در تاریخ وفات پیامبر صلی الله علیه و آله» گفتیم.

۱. اسماعیل بن کثیر در البداية و النهایة، (ج ۵، ص ۱۲۷ - ۱۲۹) به بخشی از این ناهمگونی پرداخته است.

۲. طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۴۴۱ - ۴۴۲.

۳. تاریخ الأئمة (مجموعه نفیسه، ص ۴).

۴. نمازی، مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۸، ص ۶۹.

۵. ابن طاووس، مهج الدعوات، ص ۳۳۱.

۶. به عنوان ماه رحلت (۱۲۱ - ۱۲۷) رجوع شود.

غیر مشهور شیعه<sup>۱</sup> در این خصوص، باید بیست و هشتم صفر<sup>۲</sup> را به عنوان روز رحلت پیامبر ﷺ ترجیح داد.

در اینکه آن بزرگوار در چه روزی از هفته درگذشت باید گفت به اتفاق منابع شیعیان<sup>۳</sup> و سنیان<sup>۴</sup> این روز، دوشنبه بوده و از امام صادق علیه السلام در روایتی موثق<sup>۵</sup> در این خصوص آمده است: «چه روزی نامبارک تر از روز دوشنبه که در آن، پیامبرمان را از دست دادیم و رشته وحی از ما گسیخته شد».<sup>۶</sup> همچنین با محاسبه نجومی و ریاضی که از دواراه محاسبه گردید، معلوم شد روز بیست و هشتم صفر سال یازدهم هجری دوشنبه بوده و با ششم خرداد سال یازده هجرت (۱۱/۳/۶) و بیست و هفتم ماه مه ۶۳۲ میلادی انطباق داشته است. در این محاسبه مقدار عمر پیامبر صلی الله علیه و آله ۲۲۳۰۶ روز بوده که حضرت ۸۰۰۴ روز آن را در دوران پیامبری به سر برده است.<sup>۷</sup>

۱. قول غیر مشهور شیعه، دوم و دوازدهم ربیع الأول است که دوم ربیع الأول را یعقوبی (تاریخ، ج ۱، ص ۴۴۴) و ابن ابی تلج (تاریخ الائمة «مجموعه نفیسه»، ص ۴) احمدین خشاب (موالید الائمة و وفیاتهم «مجموعه نفیسه»، ص ۱۶۲) و ثعلبی (به نقل مجلسی در بحار، ج ۲۲، ص ۵۱۴) گزارش کرده اند. دوازدهم ربیع الأول را نیز کلینی (الکافی، ج ۲، ص ۳۲۳) و مسعودی (مروج الذهب، ج ۲ ص ۲۹۵) ثبت کرده اند. هرچند مجلسی از امالی طوسی نیز دوازدهم ربیع الأول را گزارش کرده (بحار، ج ۲۲، ص ۵۰۶)، لیکن در امالی چاپ شده به دست نیامد. وانگهی شیخ طوسی آن را برننابیده و در کتاب تهذیب (ج ۶، ص ۲) و مصباح المتجهد (ص ۵۴۹) بر ارتحال آن عزیز در ۲۸ صفر، تأکید ورزیده؛ چنانکه بدان اشاره (عنوان ماه تولد، گزینه شماره ۴) شد.
۲. مجلسی، بحار، ج ۲۲، ص ۵۱۴ (و هذا هو الموافق لما ذكره اکثر الإمامية). در برخی از منابع تعبیر «دو روز باقی مانده از صفر» آمده است (طبرسی، تاج الموالید، «مجموعه نفیسه»، ص ۸۳) و اربلی، کشف الغمّة، ج ۱، ص ۱۶ که بر اساس سی روز بودن ماه صفر در سال رحلت پیامبر، بر ۲۸ ماه صفر منطبق است، چنانکه مرحوم مجلسی چنین گفته است (مجلسی، حیاة القلوب، ج ۲، ص ۶۸۸ و بحار، ج ۲۲، ص ۵۱۴، به نقل از: قصص الانبیاء).
۳. برای نمونه به یک مورد بسنده می شود: کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۳۹.
۴. برای نمونه به یک مورد بسنده می گردد: طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۴۵۵.
۵. مجلسی با نقل سلسله سند این روایت، آن را موثق دانسته (مرآة العقول، ج ۲۶، ص ۴۱۵) و همین مضمون با سند صحیح، در من لایبضره الفقیه صدوق (ج ۲، ص ۱۷۴، باب ۶۸، ح ۱۲) و کتاب الخصال وی (ج ۲، ص ۳۸۵، باب السیعة، ح ۶۷) با کمی اختلاف در متن، آمده است.
۶. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۱۴، ح ۴۹۲.
۷. زمانی قشماهی، هیئت و نجوم اسلامی، ج ۲، ص ۲۰ - ۲۴.

دیگر دیدگاه‌ها که در منابع و مصادر تاریخی شیعیان و سنیان به ثبت رسیده،

چنین است:

- دوم صفر،<sup>۱</sup>
- اول ربیع الأول،<sup>۲</sup>
- دوم ربیع الأول،<sup>۳</sup>
- سوم ربیع الأول،<sup>۴</sup>
- هشتم ربیع الأول،<sup>۵</sup>
- دهم ربیع الأول،<sup>۶</sup>
- دوازدهم ربیع الأول،<sup>۷</sup>
- سیزدهم ربیع الأول،<sup>۸</sup>

- 
۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۱، ص ۲۲۶.
  ۲. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۴۵ (به نقل از: زهری) و ابن منظور، مختصر تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۳۸۷ و ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۵، ص ۲۷۵ (به نقل از: ابن شهاب).
  ۳. ابن سعد، الطبقات، ج ۲، ص ۲۷۲ (به نقل از: ابومعشر) و طبری، تاریخ، ج ۳، ص ۲۰۰ (به نقل از: فقهای حجاز) و یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۲۷ و ابن ابی‌ثلج، مجموعة نفیسة، ص ۴ و ابن خشاب، مجموعة نفیسة، ص ۱۶۲ و ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۵، ص ۲۷۵ (به نقلی).
  ۴. حاسب طبری، زیج مفرد، ص ۶۳.
  ۵. مجلسی، بحار، ج ۲۲، ص ۵۰۳ (و قبل لثمان خلون من ربیع الأول).
  ۶. ابن کثیر، السیرة النبویة، ج ۴، ص ۵۰۸ (به نقل از: سیف‌بن عمر) و البداية و النهاية، ج ۵، ص ۲۷۶.
  ۷. اکثر منابع و مصادر سنیان بر این دیدگاه تأکید ورزیده‌اند که در اینجا پاره‌ای از آنها ذکر می‌گردد: ابن سعد، الطبقات، ج ۲، ص ۲۷۳ (به نقل از: عایشه) و ابن قتیبه، المعارف، ص ۷۲ و طبری، تاریخ، ج ۳، ص ۲۰۰ (به نقل از: واقدی)؛ ابن جوزی، الوفاء بأحوال المصطفی، ص ۸۰۴ و ابن اثیر، الكامل فی التاريخ، ج ۲، ص ۳۳۳ و ابوالفدا، المختصر فی اخبار البشر، ج ۱، ص ۱۵۲ و ذهبی، العبر، ج ۱، ص ۲۰ و ابن سید الناس، السیرة النبویة، ج ۲، ص ۴۳۲ (فذكر الواقدي و جمهور الناس انه الثاني عشر من شهر ربیع الأول) و ابن کثیر، السیرة النبویة، ج ۴، ص ۵۰۷ (به نقل از محمد بن اسحاق) و مقریزی، إمتاع الأسماع، ج ۱، ص ۵۴۸. از منابع شیعه تنها کلینی (الکافی، ج ۱، ص ۴۳۹) و مسعودی (مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۹۵) بر این نظریه هستند.
  ۸. اربلی، کشف الغمة، ج ۱، ص ۲۰ و مامقانی، تنقیح المقال، ج ۱، ص ۱۸۵ (و قبل توفی فی الثالث عشر من شهر ربیع الأول) و حسن ابراهیم حسن، تاریخ الإسلام، ج ۱، ص ۱۵۰.

- چهاردهم ربیع الأول،<sup>۱</sup>
- پانزدهم ربیع الأول،<sup>۲</sup>
- هجدهم<sup>۳</sup> یا دوازده روز باقی مانده از ربیع الأول،<sup>۴</sup>
- دو روز باقی مانده از ربیع الأول.<sup>۵</sup>

### مرقد

به گزارش معتبر کلینی مکان درگذشت پیامبر ﷺ، همان خانه ایشان در مدینه در کنار مسجد النبی ﷺ بود<sup>۶</sup> که هم اکنون بارگاه ملکوتی آن حضرت است. پس از مراسم تجهیز پیکر پاک رسول خدا ﷺ، درباره مکان دفن آن فرزانه، گفتگوهایی پدید آمد. برخی قبرستان بقیع و برخی حیاط مسجد پیامبر ﷺ را پیشنهاد کردند، لیکن حضرت امیر مؤمنان علی رضی الله عنه با استناد به سخن پیامبر ﷺ مبنی بر اینکه «قبر من، همان مکان درگذشت من است»<sup>۷</sup> یا «هیچ پیامبری در گذشته است جز آنکه در همان مکان رحلت، به خاک سپرده شد»<sup>۸</sup> و این سخن که «خدا جان پیامبرش را نگرفت مگر در پاکیزه ترین مکان. پس سزد که او را در همان جای، به خاک سپرد»،<sup>۹</sup> به اختلاف پایان بخشید و آن

۱. اربلی، کشف الغمه، ج ۱، ص ۲۰ (به نقل از: ذی النسین در کتاب التور).

۲. همان.

۳. مجلسی، بحار، ج ۲۲، ص ۵۰۳، (به نقل از: بغوی (۳۱۷ق)).

۴. شهید اول، الدرر، ج ۲، ص ۳ (وقیل لانی عشر لیلۃ بقیع من شهر ربیع الأول).

۵. ابن اثیر، الکامل ج ۲، ص ۳۲۳ (وقیل لبلتین بقیعاً من ربیع الأول).

۶. کلینی، الکافی، ج ۱، باب مولد النبی ﷺ ح ۳۷.

۷. همان.

۸. مفید، الارشاد، (مصنفات، ج ۱۱، ص ۱۸۸) و عبدالرحمن ابن جوزی، الوفا باحوال المصطفی، ص ۸۱۳، لیکن ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۱۳۰ و ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۷۳ و طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۲۰۰، نقل این حدیث را به ابوبکر مستند کرده اند که ممکن است وی سخن حضرت علی رضی الله عنه را تأیید کرده باشد و یا این انتساب به ابوبکر به انگیزه های دیگری بوده که این مختصر، جای بحث آن نیست.

۹. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۹۷ (إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَقْبِضْ نَبِيَّهُ إِلَّا فِي أَطْرَقِ بَقَاعِ فِينِيْعٍ أَنْ يَدْفَنَ فِي الْبَقْعَةِ الَّتِي قُبِضَ فِيهَا فَاتَّفَقَ الْجَمَاعَةُ عَلَى قَوْلِهِ فَدُفِنَ فِي حَجْرَتِهِ).

نازنین در نیمی از اطاقش - که به هنگام رحلت در آن، جای داشت - به خاک سپرده شد و در نیمه دیگر آن خانه، عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله تا سال‌ها سکونت داشت.<sup>۱</sup>

پس از مرگ ابوبکر و عمر، به دستور عایشه، پیکر آنان نیز در همان خانه، پشت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله مساوی شان‌های او به خاک سپرده شد و عایشه در قسمت دیگر آن، همچنان اقامت داشت؛ اما پس از چندی به فرمان عایشه میان سه قبر و قسمت مسکونی آن خانه دیواری کشیدند<sup>۲</sup> و سبب این کار، آن بود که در دوران عثمان، همواره مردم برای تبرک از تربت پیامبر صلی الله علیه و آله بدان جا می‌رفتند. پس از آنکه به فرمان عایشه دیواری کشیده شد، در این دیوار شکافی بود که مردم از آن نیز تربت می‌گرفتند و این تردد مردم، موجب دشواری‌هایی برای عایشه شده بود که باز به فرمان عایشه، این شکاف گرفته شد.<sup>۳</sup>

۱. ابن سعد، الطبقات، ج ۲، ص ۲۹۴.

۲. همان.

۳. سمهودی، وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۵۴۳-۵۴۴.



جدول تطبیقی ولادت و رحلت پیامبر اسلام ﷺ

بر اساس تاریخ قمری، شمسی و میلادی

نام	محمد
لقب	مصطفی / خاتم النبیین
کنیه	ابو القاسم
نام پدر	عبدالله
نام مادر	آمنه بنت وهب

روز / ماه / سال	قمری	شمسی	میلادی
روز	جمعه / ۱۷	۲۰ / ۱۳	۳
ماه	ربیع الأول	اردیبهشت / نیران	مه
سال	عامل الفیل	شمسی / رومی	۵۶۹
روز	دوشنبه / ۲۸	۶	۲۷
ماه	صفر	خرداد	مه
سال	۱۱ هجری	۱۱ هجرت	۶۳۲

ولادت

شهادت



## فصل دوم

### حضرت فاطمه علیها السلام

این فصل، ضمن بررسی موضوع بر اساس منابع کهن شیعیان و سنیان، به احادیث معتبر معصومان علیهم السلام و نشانه‌های پشتیبان، توجه ویژه دارد. شایسته است پیش از این بررسی، نگاهی کوتاه به زندگانی آن گرامی بشود.

#### مروری بر زندگی حضرت فاطمه علیها السلام

حضرت فاطمه علیها السلام یگانه بانوی روزگاران بوده، پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وی را سرور زنان عالم آفرینش خوانده است.<sup>۱</sup> وی که مکتبی به «امّ الحسن، امّ الحسین، امّ المحسن، امّ الأئمة و امّ ایها»، بوده،<sup>۲</sup> نام‌های دیگری هم دارد؛ پیامبر صلی الله علیه و آله او را «بتول، میمونه، طاهره، حورا و منصوره» نامیده است.<sup>۳</sup> امام صادق علیه السلام نام‌های فاطمه، زهرا، صدیقه، مبارکه، طاهره، زکیه، راضیه، مرضیه و محدثه را برای وی برشمرده است.<sup>۴</sup> به گفته ابن شهر آشوب، شیخ صدوق نام‌های دیگری برای آن گرامی یاد کرده و آنها را در کتابی به نام «مولد فاطمه» ثبت کرده که اکنون نایاب است. بخشی از آن نام‌ها

۱. صدوق، معانی الأخبار، ص ۱۰۷، ح ۱.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۴۰۶.

۳. صدوق، الامالی، مجلس ۸۷، ش ۹۴۷ و معانی الأخبار، ج ۲، ص ۳۹۶ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۲۹۱ و قندوزی، ینایع المودة، ج ۲، ص ۱۲۱، شماره ۳۵۴.

۴. طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۲۹۰.

که هر یک، نشان فضیلتی از آن حضرت است، چنین اند:

حصان، حُرّه، سیّده، عذرا، حورا، مریم کبری، صدیقه کبری، نوریه، سماویه و حانیه.<sup>۱</sup> مجموع این نام‌ها و لقب‌ها که در اینجا آمده و نام و لقب‌هایی که ابن شهر آشوب به ثبت رسانده بیش از یکصد مورد است.

آن گرامی یگانه یادگار پیامبر صلی الله علیه و آله بود که پس از بعثت پدرش تولد یافت و حدود هجده سال از این دنیا بهره گرفت. وی حدود پنج سال داشت که مادر گرانقدرش بدرود حیات گفت و محبت بی دریغ پدر، جایگزین نوازش‌های مادر شد. در پی هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه، زهرا علیها السلام نیز که هشت سال داشت به مدینه کوچ کرد و تا پایان عمر کوتاه خود در آنجا به سر برد. در سال دوم هجرت، زندگی مشترک او با امیر مؤمنان علیه السلام آغاز شد<sup>۲</sup> و از این زندگی مبارک و سراسر صفا و معنویت، فرزندانى چون حسن، حسین علیهم السلام، زینب کبری و - به گفته مفید - زینب صغری مکنی به ام‌کلثوم به یادگار گذاشت<sup>۳</sup> گفتنی است که آن گرامی فرزند دیگری در رحم داشت و نامش را مُحسِن نهاده بود. این کودک بر اثر آسیب‌هایی که به فاطمه علیها السلام وارد آمد، سقط شد.<sup>۴</sup>

در خصوص والایی این بانو همین بس که در آیه مباهله با عنوان «نساءنا» از او یاد شده<sup>۵</sup> و در پی نزول آیه تطهیر<sup>۶</sup> پیامبر صلی الله علیه و آله برای معرفی مصادیق اهل بیت مدتها به در خانه حضرت زهرا علیها السلام می‌رفت و او و همسرش علی، و فرزندانش علیهم السلام را اهل بیت می‌نامید.<sup>۷</sup>

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۲، ص ۴۰۶ (وی در همین آدرس رازهای نامگذاری آن گرامی به این نام‌ها را بیان کرده و بیش از هشتاد نام دیگر نیز افزوده است).

۲. همان، ص ۴۰۵.

۳. مفید، الإرشاد (مضافات)، ج ۱، ص ۳۵۴) و بلاذری، انساب الأشراف، ج ۲، ص ۴۱۱.

۴. شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۵۷ و بلاذری، انساب الأشراف، ج ۲، ص ۴۱۱ و صدقی، الوافی بالوفیات، ج ۶، ص ۱۷ و شیخ حر عاملی، حلیة الأبرار، ج ۲، ص ۶۵۲.

۵. آل عمران: ۶۱.

۶. احزاب: ۳۳.

۷. بلاذری، انساب الأشراف، ج ۲، ص ۳۵۲ - ۳۵۳ (الصلاة اهل البيت، «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل‌البيت و یطهرکم تطهیراً» و ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۲، ص ۴۶۰ و نسایی، الخصائص، ص ۳۴، شماره ۱۱).

همچنین آن حضرت فرمود: فاطمه پاره تن من است و آنچه او را بیازارد، موجب آزار من است.<sup>۱</sup> و خدا به خشم او خشمگین و به خشنودی او خشنود می‌گردد.<sup>۲</sup>

### گفتار یکم: تولد

#### سال

درباره سال ولادت حضرت فاطمه علیها السلام منابع کهن شیعیان و سنیان با پراکندگی، یازده گزارش را نقل کرده‌اند که تفصیل آن با ذکر منابع، در پایان‌گزینه سال تولد خواهد آمد.

#### بررسی منابع

آنچه در میان این گزارش‌ها قابل استدلال و در خور اثبات است تولد آن گرامی در سال پنجم بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ یعنی سالی که خانه کعبه به دست قریشیان تجدید بنا گردید.<sup>۳</sup> بر این نظریه از چند جهت می‌توان استدلال کرد:

#### اول: بررسی منابع سنیان

بیشتر منابع تاریخی و حدیثی اهل سنت، تولد حضرت فاطمه را پیش از بعثت دانسته‌اند که مشهور آن، پنج سال پیش از بعثت است،<sup>۴</sup> لیکن این دیدگاه‌ها به چند دلیل، مورد اعتماد نیستند:

#### الف) مخدوش بودن نقل گزارش‌ها

منابع دست‌نخستی که این گزارش را آورده‌اند محمدبن سعد، ابن‌عبدالبر و طبرانی هستند که ابن‌سعد بی‌نقل سند بدان پرداخته و ابن‌عبدالبر نیز از مدائنی بی‌آنکه سندش

۱. بخاری، صحیح، ج ۵، ص ۲۶ و مسلم، صحیح، ج ۴، شماره ۹/۱۹۰۳ و طبرسی، إعلام‌الوری، ج ۱، ص ۲۹۴.

۲. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۶۷.

۳. برای نمونه به دو مورد بسنده می‌شود: ابن‌خشاب، تاریخ موالید الأئمة (مجموعه نفیسه، ص ۱۶۵) و

سبطین‌جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۲۰ - ۳۲۱.

۴. این دیدگاه‌ها و منابع آنها در پایان همین بخش خواهد آمد.

را نقل کند، آن را ثبت کرده است؛ اما گزارش این دو با توجه به فاصله زمانی بیش از دوست ساله آنان با دوران تولد آن گرامی و تعارضی که با دیگر گزارش‌ها دارد و مرجّحی نیز ندارد، پذیرفتنی نیست، به‌ویژه آنکه گزارش‌های مدائنی نزد برخی از رجالیان اهل سنت نزدیک به عصر وی، ضعیف دانسته شده و نامش در ردیف راویان ضعیف به ثبت آمده است؛ عجلّی (۲۶۱ق) در این خصوص می‌گوید: من کسی را ندیدم که به نقل از او چیزی بنویسد و بر داده‌هایش اعتماد کند.<sup>۱</sup> ابن عدی (۳۶۵ق) هم می‌گوید: وی در حدیث قوی نیست.<sup>۲</sup> روایت طبرانی نیز به اعتراف سننیان ضعیف است.<sup>۳</sup> پس این سخن که فاطمه علیها السلام پیش از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله متولد شده است، مبنای درستی ندارد.

### ب) اضطراب داخلی

اضطراب داخلی و پراکندگی اقوالی که تاریخ این حادثه را پیش از بعثت می‌دانند و ناسازگاری با گزارش راویان و نگارندگان بزرگ اهل سنت همانند ابن عباس - که راوی مورد قبول سننیان و شیعیان است - قتاده،<sup>۴</sup> زبیر بن بکّار<sup>۵</sup>، و قیروانی<sup>۶</sup> که می‌گویند تولد آن گرامی پس از بعثت است، بر بی‌اعتباری این دیدگاه می‌افزاید.

### ج) گواهی حدیث معراج

درباره چگونگی و زمینه‌های بسته شدن نطفه فاطمه علیها السلام، عمر بن خطاب، عایشه،

۱. عجلّی، معرفة الثقات، ج ۲، ص ۳۹۵.

۲. عبدالله بن عدی جرجانی، الكامل فی ضعفاء الرجال، ج ۵، ص ۲۱۳.

۳. ابن حجر عسقلانی و سیوطی، الإسرائء والمعراج، ص ۶۰ - ۶۱.

۴. دولابی، الذریة الطاهرة، ص ۶۶. ابن خلکان درباره محمد بن احمد بن حماد دولابی (۲۲۴ - ۳۱۰ق) می‌گوید: وی از عالمان بنام، در علم حدیث و تاریخ بود و در زمان شناسی ولادت و درگذشت عالمان و بزرگان، نوشته‌های ارزشمندی داشت که تاریخ‌نگاران فراوانی بر آن اعتماد کرده و از او گزارش کرده‌اند (ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۳۵۲).

۵. ابن کثیر، البداية و النهایة، ج ۵، ص ۳۲۹ و ۳۲۸.

۶. قیروانی (۳۸۶ق)، الجامع فی السنن و الآداب، ص ۴۵۷.

حذیفة بن یمان، سعد بن مالک و حارث اعور حدیثی را از پیامبر صلی الله علیه و آله گزارش کردند که در خور اهمیت است؛ اینان گفته‌اند: هر گاه فاطمه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رفت، مورد توجه فراوان پدر قرار می‌گرفت و حضرت وی را می‌بوسید و می‌بویید. گویی می‌خواست همانند عسل او را بمکد. این رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله با واکنش عایشه رو برو گشت و پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ چنین فرمود: آن گاه که به معراج رفتم، از میوه‌های بهشتی بهره گرفتم. پس از بازگشت از معراج و آمیزش با خدیجه وی به زهرا باردار شد. پس فاطمه از آن میوه بهشتی است و من هر گاه آرزومند بهشت گردم، وی را می‌بوسم.<sup>۱</sup>

بر پایه این گزارش - که در منابع<sup>۲</sup> فراوان سنیان ثبت است - تولد حضرت فاطمه پس از معراج پیامبر صلی الله علیه و آله بود و تردیدی نیست که معراج پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله نیز پس از بعثت آن حضرت بوده؛ چنان‌که آیه یک سوره اسراء و آیات پنج تا هجده سوره نجم بر آن تصریح دارند. وانگهی نمی‌توان گفت روایت یادشده به جهت ناسازگاری با گزارش‌هایی که تولد فاطمه علیها السلام را پیش از بعثت می‌دانند، مورد تردید است؛ چراکه این روایت در منابع گوناگون - رجالی، حدیثی، تاریخی و تفسیری - سنیان با سندهای متعدد نقل شده و از این تعدد راویان و طریق، علم اجمالی به دست می‌آید که سند آن معتبر است. همچنین به وسیله

۱. طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۲۲، ص ۴۰۱، ح ۱۰۰۰ و حاکم، المستدرک، ج ۳، ص ۱۵۶ و خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۸۷ و ابن المغازلی، مناقب الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۳۵۸ و ۳۶۰ و خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۱، ص ۱۰۵ و محب‌الدین طبری شافعی، ذخائر العقبی، ص ۳۶ و ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱، صص ۲۵۳، ۴۱۶ و ۵۴۱ و ج ۲، ص ۵۱۸ و عسقلانی، لسان المیزان، ج ۲، ص ۲۹۷، ح ۱۲۲۹ و ج ۴، ص ۳۶۵، ح ۱۰۶۸ و سیوطی، در المنثور، ج ۵، ص ۲۱۸ (هرچند متن این حدیث با اندک تفاوت در این منابع یاد شده است، همگی در درون مایه آن، اجماع دارند. در اینجا نمونه متن حدیث را از در المنثور، می‌آوریم: عن عایشة قالت: قلت: یا رسول الله مالک إذا جاءت فاطمة قَبَلتْها حتی تجعل لسانک فی فیها کلّه کانک ترید أن تلعلعها عسلاً؟! قال: «نعم یا عایشة، أتّی لمتا أَسری بی إلى السماء أدخلنی جبرئیل الجنة؛ فناولنی تُفَاحَةً فأکلتها. فصارت نطفة فی صلبی فلما نزلتُ واقعتُ خدیجة ففاطمة من تلك النطفة و هی حوراء إنسیة کَلما اشتقت إلى الجنة قَبَلتْها».)

روایات اهل بیت علیهم السلام<sup>۱</sup> نیز پشتیبانی شده است که همین مضمون و محتوا در این احادیث نیز آمده است. این همسانی منابع سنیان با روایت‌های اهل بیت علیهم السلام بر اعتبار این نظریه افزوده و گویه‌های تولد فاطمه علیها السلام پیش از بعثت را بی اعتبار کرده است.

### تشکیک ابن جوزی

عبدالرحمن بن جوزی (۵۹۷ق) روایت یادشده را از دارقطنی نقل کرده و سندش را در خور نقد ندیده است؛ ولی درباره درون مایه آن تشکیک کرده است؛ چراکه به اعتقاد وی معراج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یک سال پیش از هجرت بود و در این سال خدیجه زنده نبود.<sup>۲</sup>

### نقد سخن ابن جوزی

درستی یا نادرستی این سخن ابن جوزی به بررسی موضوع معراج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بستگی دارد و ورود به این بحث در اینجا، دور شدن از موضوع این پژوهش است، لیکن از ذکر آن به مقدار نقد سخن ابن جوزی ناگزیریم. بر این اساس، سخن وی را از دو جهت می توان نقد کرد:

۱. به لحاظ زمان معراج. منابع سنیان در این خصوص اختلاف نظر دارند و برای آن بیش از ده نظریه گزارش کرده‌اند تنها ابن حجر عسقلانی و سیوطی سیزده قول را ثبت کرده‌اند. سال‌های «اوایل بعثت، دوم، سوم، پنجم، ششم، دهم بعثت، هفده ماه، هجده ماه، بیست ماه و یک سال پیش از هجرت» آگزارش‌هایی هستند که در منابع آمده‌اند و گزارش اخیر که ابن جوزی بر آن تأکید دارد تنها یکی از اینها و نخستین گزارشگر آن نیز زهری

۱. صدوق، عیون اخبار الرضا، ص ۱۱۶، باب ۱۱، ح ۳ و کتاب التوحید، ص ۱۱۸، باب ۸، ح ۲۱ و طبری اسامی، دلائل الإمامة، ص ۱۴۷-۱۴۸ و کوفی (قرن ۴)، مناقب الامام امیرالمؤمنین، ج ۲، ص ۱۳ و ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی طالب، ج ۳، ص ۲۸۲ و مجلسی، بحار، ج ۴۲، ص ۴؛ و...

۲. ابن جوزی، آفة اصحاب الحدیث، ص ۱۰۳.

۳. سیوطی، آية الکبری، صص ۶۰-۶۲ و ۱۱۱ و ابن حجر عسقلانی و سیوطی، الإسراء و المعراج، ص ۶۰-۶۱.



است. در حالی که ابن اسحاق و دیگران، زمان‌های دیگر را برای معراج پذیرفته‌اند.<sup>۱</sup> از سوی دیگر، ابن جوزی برای انحصار معراج پیامبر صلی الله علیه و آله در همین سال، دلیلی ارائه نکرده است.

۲. به لحاظ تعداد معراج که یک بار بوده یا چند بار. در این خصوص نیز منابع تفسیری، تاریخی و حدیثی یک دست نیستند؛ گروهی از بزرگان اهل سنت می‌گویند: معراج پیامبر صلی الله علیه و آله بارها رخ داد.<sup>۲</sup> در میان این بزرگان نام حافظ عمادالدین بن کثیر، ابوشامه عبدالرحمن بن اسماعیل مقدسی (متوفای ۶۶۵ق) - که در تاریخ‌نگاری و حدیث‌نگاری اهل پژوهش بود<sup>۳</sup> و ابن حجر عسقلانی به چشم می‌آید. مستند سخن اینان نیز حدیث انس بن مالک بوده که حکایت از تعدد معراج دارد؛<sup>۴</sup> چنان‌که حلبی شافعی شمارگان این تعداد را به ترتیب سی و ۳۴ بار از حاتمی و عبدالوهاب شعرانی نقل کرده و دلیل آن را نقل احادیث فراوان در این خصوص دانسته است.<sup>۵</sup>

مسأله واجب شدن نمازهای یومیه بر مسلمانان که به اتفاق فریقین پس از معراج بود<sup>۶</sup> و این تشریح نیز در سال‌های نخست بعثت بود<sup>۷</sup> تأییدی برای تعدد معراج پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ چنان‌که اختلاف عالمان اهل سنت درباره مکان معراج، نشانه‌ای دیگر برای چند بار بودن معراج آن گرامی به شمار می‌آید؛ چراکه گروهی مکان آن را مکه و برخی مکانش را مدینه دانسته‌اند.<sup>۸</sup> براین اساس باید گفت تعدادی از معراج‌های پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه و برخی در مدینه بوده است.

۱. ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۳، ص ۱۲۵.

۲. همان، ص ۱۴۲.

۳. زرکلی، الأعلام، ج ۳، ص ۲۹۹.

۴. سیوطی، آیه الکرسی، ص ۱۱۱.

۵. حلبی شافعی، السیرة الحلیة، ج ۱، ص ۳۶۵.

۶. سیوطی، آیه الکرسی، ص ۱۱۱ - ۱۱۲ و محمود شهابی، ادوار فقه، ج ۱، ص ۸۱ - ۸۲.

۷. سیوطی، آیه الکرسی، ص ۱۱۱ و ابوالمجد حرک، الإسراء و المعراج دراسة موضوعیة، ص ۵۸ به بعد.

۸. سیوطی، آیه الکرسی، ص ۱۱۴.

در منابع شیعیان نیز احادیثی در دست است که معراج آن گرامی را چند بار دانسته‌اند؛ در تفسیر قمی حدیثی از پیامبر نقل شده که در آن به بار دوم معراج تصریح شده و نسبت به بیش از آن سخنی گفته نشده است.<sup>۱</sup> کلینی حدیثی را به سندش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که تعداد معراج پیامبر صلی الله علیه و آله را دو بار دانسته است؛<sup>۲</sup> ولی صدوق حدیث دیگری را از امام صادق علیه السلام در همین خصوص ثبت کرده که تعداد معراج در آن، ۱۲۰ بار دانسته شده است که علامه<sup>۳</sup> مجلسی با تفسیر خود تعارض این دو روایت را حل کرده است.<sup>۴</sup>

از مجموع این گزارش‌ها در منابع سنن و شیعیان، این نتیجه به دست می‌آید که معراج پیامبر صلی الله علیه و آله چند بار بوده و در زمان‌های مختلف رخ داده است و تاریخ یک سال پیش از هجرت - که این جوزی بر آن تأکید دارد - می‌تواند یکی از آن دفعات باشد و حدیث یادشده در خصوص تولد حضرت فاطمه علیها السلام (سیب بهشتی) باید مربوط به معراج دیگری باشد که در سال‌های نخست بعثت رخ داده است. این نتیجه با روایتی که عیاشی آن را در ذیل آیه یک سوره اسراء نقل کرده تأیید می‌شود. عیاشی با سه سند از امام باقر علیه السلام گزارش کرده که ابوسعید خدری از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نقل کرد: به هنگام بازگشت از معراج از جبرئیل پرسیدم چه خواسته‌ای داری؟ در پاسخ گفت: سلام خدا و مرا به خدیجه برسانید. و افزودند: با رسانیدن آن به خدیجه از خدیجه چنین پاسخ شنیدم ان الله هو السلام و منه

۱. قمی، تفسیر، ج ۲، ص ۳۲۵. ذیل آیه سیزده سوره نجم، به سندش از ابوبرده اسلمی از پیامبر صلی الله علیه و آله. (حین أسری بی فی المرة الثانية).

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۴۳، ۱۳ (از امام صادق علیه السلام پرسیده شد: کم عرج برسول الله صلی الله علیه و آله؟ فقال: مرتین).

۳. صدوق، الخصال، ص ۶۰۱، ج ۳ (عن ابي عبدالله؟ قال: عرج النبي صلی الله علیه و آله مائة و عشرين مرة ما من مرة إلا و قد اوصى الله عزوجل فيها النبي صلی الله علیه و آله بالولاية لعلي و الأئمة عليهم السلام اكثر مما اوصاه بالفرائض) و ابن طاووس، سعد السمود، ص ۱۹۵ و مجلسی، بحار، ج ۱۸، ص ۴۰۵.

۴. مرحوم مجلسی برای حل اختلاف این دو روایت یکی از این راه‌ها را پیشنهاد کرده است: ۱. معراج پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه دوبار بود و در مدینه دیگر موارد؛ ۲. معراج وی دو بار به عرش بود و دیگر بارها به آسمان؛ ۳. معراج او دوبار با جسم بود و دیگر موارد با روح و ۴. پیامبر صلی الله علیه و آله رخدادهای دو معراج را گزارش کرده و از دیگر بارها خبری نداده است (بحار، ج ۱۸، ص ۳۰۶ و ۳۰۷).

السلام و إلیه السلام و علی جبرئیل السلام.<sup>۱</sup> بر اساس این روایت، خدیجه علیها السلام در وقت این معراج زنده بوده است؛ پس باید این معراج غیر از معراج مورد نظر ابن جوزی باشد.

#### د) گواهی حدیث خواستگاری ابوبکر و عمر

نسایی و حاکم، گزارش کرده‌اند که پس از خواستگاری ابوبکر و عمر از حضرت فاطمه علیها السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله، آن حضرت پاسخ داد: «انها صغيرة؛ وی هنوز کودک است»<sup>۲</sup> و به دوران ازدواج نرسیده است. اگر گزارش‌هایی که تولد فاطمه علیها السلام را پیش از بعثت می‌دانند، درست باشند، فاطمه علیها السلام باید به وقت این خواستگاری و ازدواج - که به اتفاق مورخان پس از هجرت بوده -<sup>۳</sup> حدود هجده سال می‌داشت و درباره دختری که در این سن و سال است، گفته نمی‌شود کودک است و به سن ازدواج نرسیده است و در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله هم این سخن معنا ندارد که بگوییم به طور معمول، مردم برای پاسخ منفی دادن در این موضوع، کم‌سن بودن را بهانه می‌کنند؛ زیرا بهانه دروغین با عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله سازگار نیست و بر این اساس گفتار و رفتار او دقیق و حساب‌شده است و با سیره مردم قابل مقایسه نیست. پس حضرت فاطمه علیها السلام پیش از بعثت متولد نشده است.

گفتنی است این روایت نسایی و حاکم از جهت اعتبار، بر مبنای سندشناسی دو شخصیت معروف و مورد اعتماد سنیان - بخاری (۲۵۶ق) و مسلم (۲۶۱ق) - روایت معتبر بوده<sup>۴</sup> و از جهت درون‌مایه نیز با روایت یادشده در گزینه ج، همسواست. با توجه به

۱. عیاشی، التفسیر، ج ۲، ص ۲۷۹.

۲. نسایی، السنن، ج ۶، ص ۶۲، کتاب النکاح و حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۲، ص ۱۶۷، کتاب النکاح. سبط بن جوزی در تذکرة الخواص (ص ۳۰۶ - ۳۰۷) ابن شهر آشوب در مناقب آل ابی طالب (ج ۳، ص ۳۹۳) نیز این روایت را از احمد چنین نقل کرده‌اند: روی احمد فی الفضائل عن بریده أن أبابکر و عمر خطبا إلى النبی صلی الله علیه و آله فاطمة فقال: «انها صغيرة».

۳. طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۵۱، و ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۹ و ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۰۷.

۴. حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۲، ص ۱۶۸.

مطالب یادشده باید گفت تعبیرهای «قبل النبوة» یا «قبل مبعث النبی» درباره تولد حضرت فاطمه علیها السلام یا از اشتباه نسخه برداران بوده که به جای کلمه «بعد» واژه «قبل» را ثبت کرده اند و یا به انگیزه دیگری بوده است. همچنین درباره تعبیر «تجدید بنای کعبه در سال تولد فاطمه» که در هر دو گزارش - پیش از بعثت و پس از بعثت - آمده است، باید گفت: در اینجا نیز یا واژه «قبل» با واژه «بعد» جابه جا شده و یا در آن فرصت زمانی، قریش، ساختمان کعبه را دوبار مرمت کرده اند و مرمت نخست چون اساسی بود، در نصب حجرالأسود به داوری پیامبر صلی الله علیه و آله نیازمند شدند و آن حضرت هم داوری کرد؛ ولی در مرمت دوم به جهت سطحی و سبک بودن آن، حجرالأسود از جای خود برداشته نشد تا برای نصب دوباره آن به داوری کسی نیاز پیدا کنند و تولد فاطمه علیها السلام با بار دوم هم زمان بود؛ اما برخی از راویان یا نسخه برداران، به خطا آن را با بار نخست هم عصر دانسته اند.

#### دوم: بررسی روایت های اهل بیت علیهم السلام

روایات نقل شده از اهل بیت علیهم السلام در این خصوص، سه گروه اند:

۱. روایاتی که به صراحت سال ولادت آن گرامی را در ۴۵ سالگی پیامبر صلی الله علیه و آله یا سال پنجم بعثت دانسته اند، مانند دو روایت معتبری<sup>۱</sup> که طبری شیعی (نیمه نخست قرن پنجم) کلینی و ابن خشاب از طریق ابوبصیر و حبیب سجستانی از دو امام باقر و صادق علیهم السلام نقل کرده اند؛<sup>۲</sup> چنان که سبط بن جوزی از کتاب موالد اهل البیت علیهم السلام به سندش از محمد بن مسکان، از ابونصر از امام صادق علیه السلام تعبیر «ولدت فاطمة بعد النبوة بخمس سنين»

۱. برای اعتبار روایت کلینی، به مرآة العتوق (ج ۵، ص ۳۱۱) مجلسی رجوع کنید که سلسله سند آن را آورده و تعبیر کرده که این روایت «حسن» است. و همچنین اعتبار راویان روایت ابوبصیر که در دلائل الإمامة آمده، در قسمت روز رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، ذیل عنوان مستندات ۲۸ صفر، ص ۱۲۸، پاورقی سوم بررسی شده است.

۲. طبری (شیعه)، دلائل الإمامة، ص ۷۹، ح ۱۸ و ص ۱۳۴، ح ۴۳ و کلینی، الکافی، ج ۱، باب مولد امیر المومنین علیه السلام ح ۱۰ و ابن خشاب، تاریخ موالد الأئمة، (مجموعه نفیسة، ص ۱۶۵) (ولدت فاطمه بعد ما اظهر الله نبوة نبيه و انزل علیه الوحي بخمس سنين و قریش تبنی البیت).

را ثبت کرده و بر سند آن خورده نگرفته است،<sup>۱</sup> اگرچه محتوای روایت را تأویل کرده است. نیز روایتی که ابن ابی ثلج از طریق نصر بن علی جهضمی از امام رضا علیه السلام گزارش کرده بر همین مطلب تأکید دارد.<sup>۲</sup>

۲. روایاتی که تولد آن گرامی را با نشانه و بی تعیین سال، یاد کرده اند؛ مثل روایتی که کلینی از راه سعید بن مسیب از امام سجاد علیه السلام ثبت کرده و تولد فاطمه علیها السلام را پس از ظهور اسلام دانسته است.<sup>۳</sup> همچنین مانند روایتی که ذهبی با حذف راویان آن، از امام باقر علیه السلام نقل کرده و ولادت زهرا علیها السلام را از حوادث سال تجدید بنای کعبه از سوی قریش به شمار آورده است.<sup>۴</sup> ۳. روایتی که حاکم نیشابوری آن را از طریق ام الحسن، خواهر امام صادق علیه السلام از امام صادق علیه السلام گزارش کرده و تولد فاطمه علیها السلام را در ۴۱ سالگی پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته است.<sup>۵</sup>

به گروه اول از این روایات نمی توان اشکال کرد؛ چرا که سند دو روایت ابوصیر و حبیب سجستانی معتبر<sup>۶</sup> و محتوای آنها نیز بی ابهام است. روایت نصر بن علی جهضمی از امام رضا علیه السلام نیز هر چند به جهت نقاش ابن طاووس بر وی،<sup>۷</sup> از لحاظ سند بی دغدغه نیست، لیکن از نظر مفهومی با درون مایه دو روایت معتبر یاد شده مطابق است؛ بدین طریق متن آن اعتبار می یابد.

گروه دوم روایات را می توان بر اساس قانون اطلاق و تقييد میان روایات متعارض، با گروه اول مطابق دانست؛ چرا که تولد فاطمه علیها السلام بعد از ظهور اسلام بدون تعیین سال در

۱. سبط بن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۲۰ - ۳۲۱.

۲. ابن ابی ثلج، تاریخ الاثمة (مجموعة نفیسة، ص ۶) (ولدت فاطمه بعد ما اظهر الله نبوته بخمس سنين و قریش تبنى البيت..).

۳. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۴۰ (قال علی بن الحسین علیه السلام، و لم یولد لرسول الله صلی الله علیه و آله من خدیجة علی فطرة الاسلام آلا فاطمة).

۴. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۲۸ (انها.. ولدت و قریش تبنى الکعبة).

۵. حاکم، المستدرک، ج ۳، ص ۱۶۲ (ولدت علی رأس سنة احدى و اربعین من مولد رسول الله صلی الله علیه و آله).

۶. به اعتبار سند این دو روایت در هفت باورقی بیشتر، اشاره شده است.

۷. مهج الدعوت، ص ۳۳۱.

روایت امام سجاد علیه السلام هم آمده است، و احتمال دارد مقصود این روایت همان سال پنجم بعثت باشد. همچنین گزارش ذهبی مبنی بر تولد فاطمه علیها السلام در سال تجدید بنای کعبه نیز با گروه اول تنافی ندارد؛ زیرا در آن روایات هم، تجدید بنای کعبه، در سال پنجم بعثت دانسته شده است.

اما روایت دسته سوم به جهت سکوت منابع حدیثی و رجالی درباره سند آن و متفرد بودن متن آن و نیز به جهت معارض بودن با روایات معتبر گروه اول، در خور اعتماد نیست. در میان روایت‌های به دست آمده از طریق اهل بیت علیهم السلام افزون بر روایت‌های یادشده، روایت‌هایی در دست هست که هر یک گواه بر تولد حضرت فاطمه علیها السلام پس از بعثت هستند؛ مانند روایتی که می‌گوید گزارش زاده شدن فاطمه علیها السلام، پس از نماز مغرب به پیامبر رسید و آن گرامی سپاس این نعمت را به جای آورد<sup>۱</sup> و روایت‌هایی که سبب نامگذاری فاطمه را فرمان الهی دانسته‌اند.<sup>۲</sup>

روشن است که فریضه نماز و دیگر فرمان‌های الهی به پیامبر صلی الله علیه و آله پس از بعثت آن گرامی بوده است و اطلاق این روایت‌ها به لحاظ سال، با دو روایت معتبر گروه نخست، تقیید می‌خورد.

### سوم: منابع تاریخی شیعیان

روایتی که سال تولد آن بانو را پنجم بعثت می‌داند در منابع تاریخی شیعیان افزون بر اشتهازی<sup>۳</sup> که دارد از نشانه‌های دیگری نیز برخوردار است که نه تنها قابل اغماض

۱. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۵۴ و شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۱۱۳، ح «۴۲۴» ۱۹۲.

۲. رک به: مجلسی، بحار، ج ۴۳، ص ۱۰ - ۱۹.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۵۸، باب مولد الزهراء و مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۰۴ و مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۶۷ و شیخ طوسی (در یک نقلش)، مصباح المتجهد، ص ۵۵۱ و قتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۳۲۹ و طبرسی، تاج الموالید (مجموعه نفیسه ص ۲۱) و إعلام الوری، ج ۱، ص ۱۵۴ و اربلی، کشف الغممة، ج ۲، ص ۷۵ و شهید اول، الدرر، ج ۲، ص ۶ و شیخ بهایی، توضیح المقاصد، ص ۱۴ و مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۷.

نیستند، بلکه هر یک می‌توانند دلیلی بر استواری خبر یادشده به شمار بیایند:

نخست اینکه این منابع، سن حضرت فاطمه علیها السلام را در وقت هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله هشت سال می‌دانند<sup>۱</sup> و هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در سال سیزده بعثت<sup>۲</sup> بوده است. پس این سخن تنها با نظریه تولد زهرا علیها السلام در سال پنجم بعثت سازگار است، نه با دیگر نظریه‌ها؛ چرا که اگر فاطمه علیها السلام در سال دوم بعثت<sup>۳</sup> یا پیش از نبوت<sup>۴</sup> متولد شده باشد - که گزارش آن در برخی منابع آمده است - باید گفت هجرت وی همراه پیامبر در یازده سالگی یا حدود هجده سالگی رخ داده است و این گویه، با گزارش هشت ساله بودن فاطمه در وقت هجرت، هماهنگ نیست.

نشانه دوم اینکه در این منابع، به تاریخ عقد و عروسی حضرت فاطمه علیها السلام و حضرت علی علیه السلام توجه شده است. عقد ایشان پس از جنگ بدر و عروسی‌شان در ماه‌های پایانی (ذی‌الحجه یا محرم) سال دوم هجرت<sup>۵</sup> بوده است و تولد اولین فرزندشان (امام مجتبی علیه السلام) نیز در یازده سالگی فاطمه علیها السلام بوده است.<sup>۶</sup> با این رویکرد باید گفت ولادت فاطمه علیها السلام در سال پنجم بعثت، نظریه درستی است؛ چرا که زاده شدن امام مجتبی علیه السلام در یازده سالگی مادرش، تنها با ولادت مادر در سال پنجم بعثت منطبق است.

۱. برای نمونه به چند منبع بسنده می‌گردد: مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۸۹ و مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۶۷ و طبری، دلائل الإمامة، ص ۴۵ و ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۲، ص ۴۰۵ و اربلی، کشف الغمة، ج ۱، ص ۴۴۹.

۲. برای نمونه به یک منبع شیعیان و یک منبع سنن اشاره می‌گردد: طبری، تاریخ، ج ۱، ص ۵۷۲ و کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۳۹.

۳. مفید، مسار الشیعة (مصنفات)، ج ۷، ص ۵۴ و شیخ طوسی، مصباح المتعجد، ص ۵۵۱ (به روایتی) و کفعمی، المصباح، ص ۶۷۷.

۴. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۳۰ و اکثر منابع اهل سنت.

۵. ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۳، ص ۳۵۷ و اربلی، کشف الغمة، ج ۱، ص ۳۶۴ (توضیح بیشتر آن در فصل بررسی میلاد امام مجتبی علیه السلام خواهد آمد).

۶. مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۶۷ و مجلسی، بحار، ج ۴۳، ص ۸ (این مطالب در فصل مربوط به تولد امام حسن مجتبی علیه السلام با تفصیل بیشتر خواهد آمد).

## نتیجه

به هر روی برآیند مطالب یادشده این است که سال تولد حضرت فاطمه علیها السلام پنج سال پس از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است. دیگر نظریه‌های برنتابیدنی چنین‌اند:

۱- سال بنای کعبه،

۲- سال دوم بعثت،

۳- در چهل سالگی پیامبر صلی الله علیه و آله یا سال بعثت،

۴- ۴۱ سالگی پیامبر صلی الله علیه و آله

۵- پس از مبعث بدون تعیین سال،

۶- پیش از مبعث بدون تعیین سال،

۷- یک سال پیش از نبوت،

۸- چهار سال پیش از نبوت،

۱. خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۱، ص ۸۹.
۲. مفید، مسار الشيعة (مصنفات)، ج ۷، ص ۵۴؛ شیخ طوسی، مصباح المتجهد، ص ۵۵۱ (به نقلی) و کفعمی، المصباح، ص ۵۱۱.
۳. بحرانی، عوالم العلوم، ج ۱۱، ص ۳۹ (به نقل از: الثغور الباسمة) و شوشتری، احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۱۱ (به نقل از: الثغور الباسمة).
۴. حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۳، صص ۱۶۱ و ۱۶۲ و ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۹۳ و خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۱، ص ۸۹ و ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۳، ص ۱۵۷ و مکی، العقد الثمین فی تاریخ البلد الامین، ج ۱، ص ۲۷۱ و ج ۸، ص ۲۸۳ و دیار بکری، تاریخ الخنیس، ص ۲۷۷.
۵. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۰ و کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۴۰ و ج ۱، ص ۴۳۹ و مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۹۱.
۶. خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۱، ص ۸۹ (به نقل از: محمدبن اسحاق: إن فاطمه ولدت قبل أن یوحى الی النبی صلی الله علیه و آله) و ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۹.
۷. ابن حجر، الإصابة، ج ۸، ص ۱۵۷.
۸. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۳، ص ۱۵۶.



- پنج سال پیش از نبوت،<sup>۱</sup>
- هفت سال و نیم پیش از نبوت،<sup>۲</sup>
- سال بنای کعبه پیش از نبوت.<sup>۳</sup>

#### ماه

درباره ماه ولادت حضرت فاطمه علیها السلام، اختلافی در منابع مشاهده نمی‌شود. بسیاری از منابع، از ماه تولد آن گرامی سخن نگفته‌اند و فقط به سال ولادت وی بسنده کرده‌اند. دسته دیگر از منابع ماه زاده شدن ایشان را جمادی‌الآخری<sup>۴</sup> ثبت کرده‌اند. در این میان تنها خوارزمی به نقل از حاکم نیشابوری ماه ولادت آن گرامی را ماه محرم ثبت کرده است.<sup>۵</sup> گفتنی است خوارزمی این نقل را در ردیف حدیثی آورده که درباره روز عاشورا فضیلت‌ها تراشیده است؛ اما عالم بزرگ سنیان احمد بن حسین بیهقی سند آن را ضعیف و اصل حدیث را ناشناخته و منکر دانست<sup>۶</sup> و محدث قمی با استدلالی که دارد، این دسته از نقل‌ها را ساخته امویان، ناصبیان و خوارج دانسته و گفته است آنان با تراشیدن چنین مطالبی

۱. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۹ (بی نقل سند) و ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۹۹ (به نقل از: مدائنی و او نیز بی نقل سند) و قرطبی، جامع الاحکام، ج ۴، ص ۲۴۱ و ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، صص ۱۵۷، ۱۶۰ و ۱۶۱ و عبدالرحمن بن الجوزی، صفة الصوفیة، ج ۲، ص ۵ و سبط بن الجوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۰۶ و ابن حجر عسقلانی، الإصابة، ج ۸، ص ۱۵۷.

۲. طبرانی، معجم الکبیر، ج ۲۲، ص ۳۹۹ (این سندش ضعیف است) و مزنی، تهذیب الکمال، ج ۳۵، ص ۲۵۱ و شوشتری، احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۱۱ (به نقل از: الثغور الباسمة).

۳. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۴۸. در مستند این گزارش، ابن ابی سیرة جای دارد و او به گفته رجالیان اهل سنت ضعیف است (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۷، ص ۳۳۰ - ۳۳۱).

۴. طبری شیعی، دلائل الإمامة، ص ۷۹ و طبرسی، تاج الموالید (مجموعه نفیسه، ص ۹۷) و إعلام الوری، ج ۱، ص ۲۹۰ و کفعمی، المصباح، ص ۵۱۱ و اقبال الأعمال، ج ۳، ص ۱۶۲ (به نقل از: شیخ مفید در حقائق الزیاض) و از مصادر متأخر: مامقانی، تنقیح المقال، ج ۱، ص ۱۸۴.

۵. خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۲، ص ۶-۴.

برای روز عاشورا، خواستند رفتار خود را در خصوص شادی‌هایشان در این روز توجیه کرده و شهادت سیدالشهداء علیه السلام و مظلومیت وی و خاندانش را کم‌رنگ نشان دهند.<sup>۱</sup>

### زاد روز

آن دسته از منابعی که از روز تولد این بانوی گرامی یاد کرده‌اند، به اتفاق روز جمعه بیستم جمادی‌الآخری را ثبت کرده‌اند که در میان آنها دو روایت معتبر از امام باقر و صادق علیهما السلام جای دارد. در بخش سال تولد، از این دو روایت یاد شد.<sup>۲</sup> در این میان تنها خوارزمی به نقل از حاکم نیشابوری، روز عاشورا را روز تولد وی می‌داند<sup>۳</sup> که بنا به دلیل یادشده در ذیل عنوان ماه، قابل قبول نیست. حاسب طبری هم هفتم ربیع‌الأول را تاریخ<sup>۴</sup> ولادت ایشان دانسته که در این سخن، متفرد است. روز بیستم جمادی‌الثانی سال پنجم بعثت به محاسبه نجومی برابر با سی آذر ماه بوده که با حدود شش سال و نیم شمسی پیش از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله مطابق می‌شود. هجرت آن گرامی نیز در بیست و ششم تیر ماه سال نخست هجری (۱/۴/۲۶) بوده است.<sup>۵</sup>

### زادگاه

مکان تولد این بانو، خانه ملکی مادرش خدیجه در مکه بود؛ همان خانه‌ای که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن با خدیجه ازدواج کرد و تا شب هجرتش از مکه به مدینه در آن زندگی کرد و جبرئیل نیز در آن خانه، بارها بر آن گرامی، فرود آمد.<sup>۶</sup> این خانه پس از هجرت

۱. محدث قمی، مفاتیح الجنان، اعمال روز عاشورا.

۲. رک. به: ص ۱۴۸، باورقی ۱ و ۲.

۳. خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۲، ص ۴ - ۶.

۴. حاسب طبری، زیج مفرد، ص ۶۳.

۵. زمانی قمشه‌ای، هیئت و نجوم اسلامی، ج ۲، صص ۲۵ و ۹۳.

۶. ازرقی مکی (۲۵۰ق)، اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۹۹ و فاکهی، اخبار مکه فی قدیم الدهر و حدیثه، ج ۴، ص ۷.

پیامبر صلی الله علیه و آله در تصرف عقیل پسر ابی طالب در آمد. و گفته شده بعد از فتح مکه پیامبر صلی الله علیه و آله در حجون خیمه زد و اطراق کرد؛ از وی پرسیده شد که چرا به خانه خود نمی روی؟ در پاسخ فرمود: مگر عقیل برای ما ساییانی را بر جای نهاد؟ (هل ترك لنا عقیل منزلاً؟) عقیل در وقت هجرت از مکه در صلح حدیبیه در سال ششم هجری، خانه خود و خانه های برادران خود و خانه های افرادی از بنی هاشم که هجرت کرده بودند، حتی خانه خدیجه و پیامبر صلی الله علیه و آله را فروخته بود.<sup>۱</sup>

گفتنی است این خانه رخدادهای دیگری نیز به خود دید که درگذشت خدیجه و حادثه «لیلة المبيت»<sup>۲</sup> در شمار آنهاست و بدین جهت این خانه را پس از کعبه، با فضیلت ترین مکان مکه دانسته اند.<sup>۳</sup> به گفته حلبی علت این فضیلت، تولد حضرت فاطمه علیها السلام در آن مکان بود و این معنا نزد مردم شهرت داشت.<sup>۴</sup> می توان گفت حوادث متعدد در فضیلت آن مکان مؤثر بوده که مهم ترین آنها نزول وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله، تولد حضرت فاطمه علیها السلام و حادثه لیلة المبيت که ایثار حضرت علی علیه السلام در آن نمود داشت، به شماره می آیند. پیامبر صلی الله علیه و آله این خانه را به چهار قسمت تقسیم کرده بود: قسمتی برای تجارت خدیجه، اتاقی برای خود و همسرش، اتاقی برای دختران و اتاقی نیز برای عبادت.

این خانه در طول تاریخ به صورت های گوناگون مورد توجه مسلمانان بود و به گفته حلبی این خانه در قرن یازدهم به صورت مسجدی بود که سابقه آن به قرن یکم یا دوم هجری باز می گشت.<sup>۵</sup> در یفا که این خانه در دوران حاکمیت آل سعود بر حجاز، تخریب شد و با توجه به نفوذ اندیشه وهابی گری در این حاکمیت می توان انگیزه این تخریب را نابودی آثار مورد تبرک مسلمانان و از جمله آثار منتسب به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله - جز در

۱. حلبی، السیرة الحلبیة، ج ۱، ص ۶۲.

۲. شسی که پیامبر صلی الله علیه و آله پنهانی از مکه به مدینه هجرت کرد و علی علیه السلام در جای وی خوابید، «لیلة المبيت» نامیده شد.

۳. فاسی المکی، شفاء الغرام باخبار البلد الحرام، ج ۱، ص ۴۴۶.

۴. حلبی، السیرة الحلبیة، ج ۱، ص ۶۲.

۵. فاکهی، اخبار مکه فی قدیم الدهر و حدیثه، ج ۴، ص ۷ و حلبی، السیرة الحلبیة، ج ۱، ص ۶۲.

موارد ناممکن - دانست؛ هرچند این تخریب با بهانه و عنوان توسعه اطراف حرمین شریفین انجام گرفت.

هم اکنون مکان تقریبی این خانه، حدود ۱۵۰ متری میدان صفا و مروه در نزدیکی زادگاه پیامبر خدا است؛ یعنی جایی که هم اینک میدان ترمینال اتوبوس رانی داخل شهری (خیابان غزه) در آن، جای دارد. <sup>۱</sup>کوچه‌ای که این خانه در آن جای داشت کوچه عطازین نامیده می‌شد و در دوره‌های اخیر به کوچه حجر شهرت یافته بود. <sup>۲</sup>

### گفتار دوم: شهادت

#### سال

درباره سال شهادت یگانه <sup>۳</sup> دختر پیامبر اسلام علیها السلام میان منابع شیعیان و سنیان موازنه برقرار است و همگی اتفاق دارند که آن فرزانه در سال یازدهم هجرت چشم از جهان فرو بست. <sup>۴</sup> آنچه در این منابع در خصوص شهادت وی به چشم می‌آید، پراکندگی در ماه و روز آن است که هم اینک مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

#### ماه

بررسی درباره ماه شهادت دخت پیامبر علیها السلام در پاسخ به این پرسش آغاز می‌شود که فاطمه علیها السلام پس از پدر چه مقدار زیست؟

- 
۱. رسول جعفریان، تاریخ و آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۴۸
  ۲. ازرقی مکی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۹۹ باورقی.
  ۳. یعقوبی (۲۹۲ق)، تاریخ، ج ۱، ص ۴۴۵ و ابن حزم اندلسی (۴۵۶ق)، جمهرة أنساب العرب، ص ۱۶ - ۱۷ و ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۹۸ و طبرسی، تاج الموالید (مجموعه نفیسه، ص ۸۴ - ۸۵).
  ۴. برای نمونه به دو منبع بسنده می‌گردد: ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۸ و مفید، مسار الشیعة، (مصنفات، ج ۷، ص ۵۴). در مصادر متأخر، تنها فرید وجدی (۱۳۷۳ق) سال شهادت آن گرامی را سیزده هجرت دانسته است (دائرة المعارف، ج ۷، ص ۳۱۴، ماده فطم).

## بررسی منابع

در این خصوص، منابع شیعه و اهل سنت گویه‌های فراوانی میان ۲۴ روز تا هشت ماه<sup>۲</sup> را گزارش کرده‌اند. برآیند پژوهشی که در منابع و آثار انجام گرفت چنین است که آن بانوی گرامی علیها السلام پس از پدر، حدود سه ماه زیست و با توجه به اینکه درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله در روزهای پایانی ماه صفر رخ داد،<sup>۳</sup> شهادت حضرت فاطمه حدود سه ماه پس از پدر، در روزهای آغازین ماه جمادی‌الثانی خواهد بود. این سخن افزون بر شهرتی که نزد شیعیان دارد<sup>۴</sup> از چند سو در خور استدلال است:

۱. روایت‌های اهل بیت علیهم السلام

نخستین و معتبرترین دلیلی که می‌توان در این خصوص به آن استناد کرد، روایت‌هایی است که از جانب اهل بیت علیهم السلام نقل شده است. این روایت‌ها چند گروه‌اند:

## الف) روایت‌های معتبر

این گروه متشکل از سه روایت است که با سند معتبر<sup>۵</sup> از امام صادق و باقر علیهم السلام گزارش شده‌اند. دو روایت را کلینی با سند معتبر از طریق هشام بن سالم و ابو عبیده حذاء از امام صادق علیه السلام<sup>۶</sup> نقل کرده و روایت سوم را طبری شیعی با سند معتبر از طریق ابو بصیر از

۱. خواند میر، تاریخ جیب السیر، ج ۱، ص ۴۲۲.

۲. ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۹۴ و ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۳، ص ۱۵۹ - ۱۶۰.

۳. مفید، الإرشاد، (مصنفات، ج ۱۱، ص ۱۸۹) و المقنعة، ص ۴۵۶ و شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۲.

۴. مجلسی، بحار، ج ۴۳، ص ۲۱۵.

۵. مجلسی در مرآة العقول (ج ۵، ص ۳۱۴ و ج ۱۸، ص ۲۷۵) با نقل سلسله سند سه روایت کلینی می‌گوید: این سندها صحیح هستند. و در خصوص اعتبار راویانی که در سلسله سند ابن رستم طبری جای دارند ر.ک به: قسمت روز رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله ذیل عنوان مستندات ۲۸ صفر، ص ۱۲۸ - ۱۲۹، یاورقی سوم.

۶. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۵۸، ح ۱ (عن أبي عبیده عن أبي عبدالله علیه السلام قال: إن فاطمة مكثت بعد رسول الله صلی الله علیه و آله خمسة و سبعين يوما...) و ج ۳، ص ۲۲۹ باب زیارة القبور، ح ۳، و ج ۴، ص ۵۶۱ باب اتیان المشاهد و قبور الشهداء، ح ۴ (عن هشام بن سالم عن أبي عبدالله علیه السلام قال سمعته يقول: عاشت فاطمة علیها السلام بعد أبيها (بعد رسول الله) خمسة و سبعين يوما لم تُرْ كاشرة و لا ضاحكة...).

امام صادق علیه السلام گزارش کرده است.<sup>۱</sup> دو روایت هشام و ابو عبیده، تنها به زنده بودن فاطمه علیها السلام به مدت ۷۵ روز پس از پدر بسنده کرده‌اند، لیکن روایت ابوبصیر علاوه بر ذکر این فاصله زمانی، تاریخ دقیق را نیز مشخص کرده است؛ در یک نسخه آن، همانند دو روایت هشام و ابو عبیده تعبیر «۷۵ روز پس از پدر زنده مانده است»<sup>۲</sup> ذکر شده و در نسخه دیگر آن تعبیر «۹۵ روز پس از پدر زیسته است»<sup>۳</sup> ثبت شده است. هر دو نسخه این روایت، روز سوم جمادی‌الثانی را روز شهادت حضرت فاطمه دانسته‌اند.

می‌توان بر مبنای قانون «حمل مطلق بر مقید»<sup>۴</sup> که در علم اصول مطرح است - دو روایت هشام بن سالم و ابو عبیده حدّاء را بر روایت ابوبصیر منطبق دانست. ابن ابی‌ثلج (۳۲۵ق) نیز از طریق نصر بن علی جهضمی محتوای این دو روایت معتبر مبنی بر زیستن فاطمه علیها السلام پس از پدر به مدت ۷۵ روز را از امام رضا علیه السلام با سند مضطرب<sup>۵</sup> گزارش کرده است؛<sup>۶</sup> چنان‌که همین محتوا در برخی از منابع سنیان از علی بن ابی‌طالب علیه السلام نقل شده است؛<sup>۷</sup> بنا بر این همگرایی این دو روایت با سه روایت معتبر یادشده به درون‌مایه این دو روایت اعتبار می‌بخشد، هرچند بر سندشان خرده گرفته شود.

۱. طبری امامی، دلائل الإمامة، صص ۷۹ و ۱۳۴ (... عن أبي بصير عن أبي عبد الله جعفر بن محمد علیه السلام) قال: ... وأقامت... بعد وفاة أبيها خمسة و سبعين يوماً و قبضت في جمادى الآخرة يوم الثلاثاء ثلاث خلون منه سنة إحدى عشرة من الهجرة).

۲. همان، ص ۱۳۴.

۳. همان، ص ۷۹ (فأقامت ... بعد وفاة أبيها خمسة و تسعين يوماً و قبضت في جمادى الآخرة يوم الثلاثاء ثلاث خلون منه...).

۴. این قانون راهکاری است عملی برای حل تعارض آیه‌های قرآن با یکدیگر و نیز تعارض روایت‌های معصومان علیهم السلام با یکدیگر که در علم اصول مطرح می‌شود و یکی از مصادیق «جمع عرفی» به شمار می‌آید (شیخ انصاری، رسائل، ج ۴، ص ۲۴ - ۲۵).

۵. درباره اضطراب سند نصر بن علی جهضمی رجوع کنید به: عنوان روز رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، ص ۱۳۲.

۶. ابن ابی‌ثلج، تاریخ الأئمة، (مجموعه نفیسه، ص ۶).

۷. طبرانی (۳۶۰ق)، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۵۷، ح ۲۶۷۵ و ابن عساکر (۵۷۱ق)، تاریخ مدینة دمشق، ترجمه علی بن ابی‌طالب، ج ۱، ص ۲۶۱، (عن علی علیه السلام قال: لم تبق فاطمة بعده إلا خمسة و سبعين يوماً).

لیکن مطلب در خور توجه آن است که - با توجه به درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله در ۲۸ صفر<sup>۱</sup> تعبیر ۹۵ روز در یک نسخه از روایت ابوبصیر و تصریح هر دو نسخه این روایت، بر ماه جمادی الثانی به عنوان ماه درگذشت فاطمه علیها السلام، با تعبیر ۷۵ روز زنده بودن وی پس از پدر در چهار روایت یادشده و نسخه دیگر روایت ابوبصیر، ناسازگاری دارد؛ چرا که تعبیر زنده بودن حضرت فاطمه علیها السلام به مدت ۷۵ روز پس از ۲۸ صفر (رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله) با شهادت او در سیزده جمادی الأول انطباق دارد نه با سوم جمادی الثانی؛ بدین سبب باید یکی از دو تصرف زیر را درباره این روایت‌ها پذیرفت:

۱. یاد کرد ماه جمادی الثانی به عنوان ماه درگذشت فاطمه علیها السلام، سخن امام صادق علیه السلام نیست بلکه از جانب ابوبصیر افزوده شد.

۲. تعبیر «خمسة و سبعین» که در این روایت‌ها آمده، با خطای نسخه‌برداران به جای «خمسة و تسعین» ثبت شده است؛ چنان که در یک نسخه از روایت معتبر ابوبصیر همین تعبیر «خمسة و تسعین» آمده است.<sup>۲</sup>

چنان که در بخش رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله گفته شد تصرف شماره یک، به سبب اعتبار راوی<sup>۴</sup> پذیرفتنی نیست و تصرف دوم را به جهات زیر می‌توان پذیرفت:

جهت نخست، این است که غیر از این روایات دو روایت دیگر از امام باقر علیه السلام نقل

۱. ر.ک به: ماه و روز درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله، ص ۱۲۲ - ۱۳۳.

۲. طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۷۹.

۳. یکی از نشانه‌های این خطا، این است که مرحوم طبرسی در دو کتاب إعلام الوری (ج ۱، ص ۳۰۰) و تاج الموالید (مجموعه نفیسة، ص ۹۸) مدت زیستن فاطمه پس از پدر و زمان شهادت وی را ثبت کرده است. در نسخه‌های موجود هر دو کتاب، سوم جمادی الثانی به عنوان زمان درگذشت حضرت فاطمه آمده است. لیکن درباره مدت زیستن آن گرامی، در کتاب إعلام الوری تعبیر «خمسة و تسعین» و در کتاب تاج الموالید واژه «خمسة و سبعین» ثبت شده است. تصریح طبرسی به درگذشت فاطمه علیها السلام در سوم جمادی الثانی با رویکرد به باور وی درباره درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله در ۲۸ صفر بر این مطلب گواهی می‌دهد که تعبیر «خمسة و تسعین» بیان فاصله میان ۲۸ صفر و سوم جمادی الثانی است و واژه «خمسة و سبعین» در کتاب تاج الموالید از خطای نسخه‌برداران است. البته دیگر منابع نیز از این گونه خطا، مصون نمانده‌اند.

۴. نجاشی (۴۵۰ق)، رجال، ص ۴۴۱، شماره ۱۱۸۷.

شده - که بدان اشاره خواهد شد - مبنی بر اینکه فاطمه علیها السلام پس از پدر، به مدت سه ماه<sup>۱</sup> یا ۹۵ روز زیسته است و این دو تعبیر با توجه به درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله در ۲۸ صفر می توانند نشانه باشند بر اینکه واژه «تسعین» با واژه «سبعین» به اشتباه جابه جا شده اند؛ چنان که در نقل همین روایت یادشده از امام باقر علیه السلام در دو منبع تاریخی و حدیثی، این اشتباه صورت گرفته است؛ اربلی آن را از دولابی با تعبیر «خمسة و تسعین» نقل کرده،<sup>۲</sup> لیکن مجلسی از طریق ابن شهر آشوب از دولابی با تعبیر «خمسة و سبعین» ثبت کرده<sup>۳</sup> و این تفاوت تعبیر در ثبت یک روایت از یک مأخذ، گواهی استوار بر این جا به جایی است.

جهت دوم، این است که در منابع آمده است آغاز بیماری حضرت فاطمه - که به شهادت وی انجامید - پس از پنجاه روز از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله بود<sup>۴</sup> و با تحمل چهل روز بیماری بدرود حیات گفت.<sup>۵</sup> این گزارش ها نیز نشان دیگری بر جابه جایی دو واژه تسعین و سبعین است.

جهت سوم، روایتی است که عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: «حضرت زهرا علیها السلام پس از تردد پیاپی نزد ابوبکر درباره باز پس گرفتن فدک - که به ضرب و آسیب دیدن آن فرزانه به دست عمر انجامید - ۷۵ روز در حال بیماری به سر برده، سپس بدرود حیات گفت».<sup>۶</sup> طبیعی می نماید که آغاز این بیماری و جراحی، هم زمان با درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله نبود، بلکه چندی پس از کوچ آن گرامی بود؛ چرا که گزینه های مانعیت جایگاه اجتماعی حضرت زهرا علیها السلام بر اقدام زود هنگام بر ضد او، تلاش برای بازیابی فدک

۱. ابوالفرج اصفهانی (۳۶۵ق)، مقاتل الطالبیین، ص ۴۹ و حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۲، ص ۱۶۲.

۲. اربلی، کشف الغمة، ج ۱، ص ۵۰۳.

۳. همان.

۴. مجلسی، مرآة العقول، ج ۵، ص ۳۱۳.

۵. مجلسی، بحار، ج ۴۳، ص ۲۰۱ (به نقل از: هاشم بن محمد، مصباح الانوار).

۶. فتنال نیشابوری، (۵۰۸ق)، روضة الواعظین، ص ۳۴۷ (ثم مرضت مرضاً شديداً و مكثت أربعين ليلة فی مرضها إلی أن توفيت).

۷. مفید، الإختصاص، ص ۱۸۵ (... و مكثت خمسة و سبعین یوما مریضة مما ضربها عمر ثم قبضت).



از سوی فاطمه علیها السلام - که طبق همین روایت ابن سنان از امام صادق علیه السلام مدتی زمان برد، امتناع بنی هاشم از بیعت با ابوبکر، جانبداری بنی هاشم و برخی از صحابیان از خلافت علی بن ابی طالب علیه السلام با استناد به جریان غدیر،<sup>۱</sup> از گزینه‌های مهم سیاسی آن روز بود و نشست‌ها و رایزنی‌هایی در این خصوص بر محور فاطمه علیها السلام و خانه او انجام می‌گرفت و تهدیدهایی را نیز در پی داشت.<sup>۲</sup> گفتنی است این حوادث به اقتضای شرایط، هفته‌ها زمان می‌طلبید و ممکن نیست در فرصت چند روزه انجام گیرد و هیچ مدرکی هم در دست نیست که به صورت دقیق مشخص کند که حضرت فاطمه علیها السلام چند روز پس از رحلت پیامبر آسیب دید؛ بنابراین باید گفت رخداد ناگوار آسیب به فاطمه علیها السلام و بیماری ۷۵ روزه وی (طبق این روایت) در پس این حوادث بود که این حوادث هفته‌ها زمان برد و فرجام آن، شهادت آن گرمی در ماه جمادی‌الثانی است.

هرچند روایت عبدالله بن سنان در مورد مدت بیماری حضرت فاطمه علیها السلام، با جهت دوم در ستیز است، لیکن می‌توان میان دو نوع نقل، بدین‌گونه به داوری نشست که روایت ابن سنان مدت بیماری آن گرمی را بازگو کرده و نقل دیگر که مدت بیماری وی را چهل روز دانسته، روزهای شدت آن را گزارش کرده و برآیند هر دو گزارش، شهادت فاطمه علیها السلام در ماه جمادی‌الثانی است.

#### ب) روایت‌های مضطرب

روایت‌های دیگری نیز ثبت شده‌اند که از جهت سند مضطرب‌اند و در درون مایه نیز

۱. طبری امامی، دلائل الإمامة ص ۱۰۹ - ۱۲۴.

۲. ابن قتیبه (۲۷۶ق)، الإمامة والیاسة، ج ۱ ص ۱۲ و طبری، تاریخ، ج ۳، ص ۲۰۲ (فدعا بالحطب و قال و آذی نفس عمر بیده لتخرجن أو لأخرقنّها علی من فیها، فقیل له: یا أباحفص انّ فیها فاطمة! فقال: و إن) و أبو عبید. الأموال، ص ۱۳۱ و یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۰۵ و مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۴۱۴ و ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۲، ص ۵۰ و ۴۵ (...لنا یوبع لأبی بکر کان الزبیر و المقداد یختلفان فی جماعة من الناس إلی علی و هو فی بیت فاطمة، فیتشاورون و یتراجعون امورهم، فخرج عمر حتی دخل علی فاطمة علیها السلام و قال... إن عذمت لیحرقنّ علیکم البیت...).

متضادند. در این روایات آمده است زیستن فاطمه علیها السلام پس از پدر به مدت شش ماه،<sup>۱</sup> چهار ماه،<sup>۲</sup> ۹۵ روز،<sup>۳</sup> سه ماه،<sup>۴</sup> و هفتاد روز<sup>۵</sup> بوده است. تمامی این روایات منتسب به امام باقر علیه السلام هستند، جز روایتی که با تعبیر هفتاد روز گزارش شده است و این روایت هم در گزارش ابوحنیفه مغربی به امام باقر علیه السلام نسبت داده شده است؛ ولی در گزارش ابن جوزی به امام صادق علیه السلام انتساب یافته است.

نگاه خردمندان به این روایت‌ها، حکم می‌کند که برخی از اینها از امام باقر علیه السلام برآمده باشد نه تمامی آنها. با توجه به تعارض این روایت‌ها با روایت‌های گروه الف<sup>۶</sup> و با رویکرد به مطالبی که درباره روایت‌های دسته الف گفته شد مبنی بر اعتبار سند آنها و خطای نسخه بردار در جابه جایی دو واژه سبعین و تسعین، می‌توان به گزینه‌های زیر اذعان کرد:

۱. دو روایتی که دولابی، ابوالفرج اصفهانی، حاکم نیشابوری و محدث اربلی به امام باقر علیه السلام منتسب کردند مبنی بر زیستن فاطمه علیها السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله به مدت سه ماه<sup>۷</sup> یا ۹۵ روز،<sup>۸</sup> به جهت همسویی با روایت‌های معتبر گروه الف، به درستی از امام باقر علیه السلام برگرفته شده‌اند؛ چنان که ابو الفرج بر آن تأکید دارد. هرچند در این دو روایت نیز تفاوتی به مدت پنج روز مشاهده می‌گردد، این تفاوت یا بدان سبب است که تعبیر «ثلاثة أشهر» در نقل

۱. مجلسی، بحار، ج ۲۳، ص ۲۰۰ (به نقل از: هاشم بن محمد، مصباح الأنوار) و نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۵۴. با همان سند که در بحار الأنوار آمده است.
۲. طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۳۰۰.
۳. دولابی، الذریة الطاهرة، ص ۱۵۲ و اربلی، كشف الغمة، ج ۱، ص ۵۰۳ (توفیت فاطمة بعد النبی صلی الله علیه و آله بخمسة و تسعين ليلة..).
۴. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۴۹ (عن عمرو بن دینار عن أبي جعفر محمد بن علی علیه السلام.. انها توفیت بعده بثلاثة اشهر) و طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۲۲، ص ۳۹۹ و حاکم، المستدرک، ج ۳، ص ۱۶۲.
۵. ابوحنیفه مغربی (۳۶۳ق)، دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۲۳۲ و ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۲۱.
۶. رک به: ص ۱۵۷ - ۱۶۱.
۷. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۴۹ و طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۲۲، ص ۳۹۹ و حاکم، المستدرک، ج ۳، ص ۱۶۲.
۸. اربلی، كشف الغمة، ج ۱، ص ۵۰۳.

ابوالفرج، و حاکم نیشابوری تعبیر تقریبی است و یا تسامح در تعبیر است به جهت کسر و انکسار در ماه‌های قمری.<sup>۱</sup>

۲. روایت ابوحنیفه، قاضی نعمان مغربی (۳۶۳ق) و ابن جوزی (۵۹۷ق) مبنی بر ادامه زیستن فاطمه علیها السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله به مدت هفتاد روز،<sup>۲</sup> به دو جهت بی‌سند بودن و ناسازگاری با روایت‌های گروه الف،<sup>۳</sup> در خور اعتماد نیست و یا باید گفت نسخه بردار به خطا واژه «سبعین» را به جای واژه «تسعین» ثبت کرده و در حقیقت این روایت، تعبیری دیگر از روایتی است که با تعبیر «ثلاثة اشهر»<sup>۴</sup> از همان امام بزرگ نقل شده است، چنان‌که می‌توان گفت این روایت همانند روایت عبدالله بن سنان به دوران بیماری آن‌گرامی نظر دارد؛ چون در گزارش ابوحنیفه مغربی آمده است: «فاطمه پس از آسیب دیدگی از مخالفان خود، بیمار و نحیف و خانه‌نشین شده و در این حال، هفتاد روز زنده ماند».<sup>۵</sup> روند تاریخی حوادث پیش‌آمده برای فاطمه علیها السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله هم اقتضا می‌کند این آسیب دیدگی پس از مدتی از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله باشد و با استثنای این مدت، باید گفت: حدود هفتاد روز خانه‌نشینی او، همان دوران بیماری او است که اگر با روزهای پیش جمع شود نتیجه آن، سه ماه یا ۹۵ روز زیستن پس از پدر خواهد بود.

۳. همچنین روایتی که طبرسی از طریق جابر جعفی از امام باقر علیه السلام نقل کرده مبنی بر اینکه فاطمه علیها السلام چهار ماه پس از پیامبر صلی الله علیه و آله زیست،<sup>۶</sup> به دو جهت بی‌سند بودن و همسو

۱. به لحاظ شرعی ماه‌های قمری از رؤیت هلال تا رؤیت هلال دیگر محاسبه می‌گردد و آن از سی روز زیادتر و از ۲۹ روز کمتر نیست و ممکن است تا چهار ماه پیاپی سی روز و تا سه ماه متوالی ۲۹ روز رؤیت شود و کسر آن اگر از نصف روز زیادتر شود یک روز به حساب می‌آید [و اگر از نصف روز کمتر باشد یک روز به حساب نمی‌آید] (زمانی قمشه‌ای، هیئت و نجوم اسلامی، ج ۲، صص ۱۶ و ۲۰).

۲. ابوحنیفه مغربی، دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۲۳۲ و ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۲۱.

۳. رک به: عنوان روایت‌های معتبر در قسمت ماه و بررسی منابع آن، ص ۱۵۷ - ۱۶۱.

۴. ابوالفرج، مقاتل الطالبین، ص ۴۹.

۵. دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۲۳۲.

۶. طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۲۹۰.

نبودن با روایت‌های معتبر گروه الف، از اعتبار ساقط است. هرچند سیره بخشی از مورخان پایبندی به نقل سند نبوده، لیکن تا جایی می‌توان به نقل آنان اتکا داشت که با نقلی دیگر که سند معتبر دارد، در تنافی نباشد؛ چنانکه طبرسی این روایت را با یکی از دیدگاه‌های غیر معتبر سنیان سازگار دانسته و به آن اعتماد نکرده است.

۴. همچنین روایت محمد بن اسحاق از امام باقر علیه السلام مبنی بر اینکه فاطمه علیها السلام پس از شش ماه از کوچ پیامبر صلی الله علیه و آله بدرود حیات گفت، پذیرفتنی نیست؛ چرا که گزارش‌های تاریخی محمد بن اسحاق هر چند مورد توجه تاریخ‌نگاران است،<sup>۱</sup> بر آن دسته از نقل‌های وی که بی‌سند هستند و با روایت‌های معتبر نیز در ستیزند، نمی‌توان اعتماد کرد. گزارش‌های وی در خصوص زمان شهادت حضرت فاطمه علیها السلام از این دست هستند.

اگر گفته شود معروف این است که امیر مؤمنان علیه السلام تا زمان زنده بودن حضرت فاطمه علیها السلام، با ابوبکر بیعت نکرد و مشهور این است که این بیعت شش تا هشت ماه پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله صورت گرفته است؛ پس با انضمام این دو می‌توان نتیجه گرفت شهادت حضرت فاطمه علیها السلام شش ماه پس از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است.

در پاسخش باید گفت نخست درباره اصل این بیعت، زمان، چگونگی، شرایط و سبب و علل آن حرف و حدیث‌هایی هست که پژوهشی جداگانه می‌طلبد و از موضوع این پژوهش به دور است و سخن کوتاه اینکه این حرف به منابع سنیان می‌انجامد.<sup>۲</sup> وانگهی این سخن در برابر احادیث معتبر معصومان علیهم السلام که بر سه ماه تأکید دارند، پذیرفتنی نیست.

## ۲. منابع تاریخی شیعیان

منابع کهن شیعه دومین گزینه‌ای است که می‌توان در خصوص بگویه برگزیده در این

۱. رسول جعفریان، سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله، ج ۱، ص ۴۷.

۲. ابن‌ابی‌الدید این حرف را در شرح نهج‌البلاغه (ج ۲، ص ۲۲) با استناد به بخاری و مسلم نقل کرده است و در قسمت نگاهی به منابع در این پژوهش (ص ۴۵ - ۴۸) نگاشته‌ایم که اینان در خصوص حضرت امیر علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام امانت را رعایت نکرده و جانبدارانه عمل کرده‌اند و به آنجا رجوع شود.

پژوهش به آنها استناد کرد؛ هرچند در میان این منابع، دیدگاه‌های پراکنده‌ای در خصوص زیستن فاطمه علیها السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله از سی روز<sup>۱</sup> تا حدود سه ماه<sup>۲</sup> (میان نود تا صد روز) گزارش شده است. گفتنی است دیدگاه «حدود سه ماه» معتبر است؛ چرا که غالب گزارشگران کهن تاریخ شیعه یا بر شهادت آن گرامی در سوم جمادی‌الثانی تصریح دارند<sup>۳</sup> و یا بر حیات آن نازنین پس از پدر به مدت ۹۵ روز تأکید<sup>۴</sup> دارند، چه آنان که معاصر با تاریخ شهادت فاطمه علیها السلام بودند - مانند جابر بن عبدالله انصاری -<sup>۵</sup> و چه آنان که نزدیک به آن دوران می‌زیستند. همچنین با رویکرد به نظریه مشهور شیعه درباره رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله در ۲۸ صفر،<sup>۶</sup> فاصله میان ۲۸ صفر تا سوم جمادی‌الثانی حدود سه ماه خواهد بود. آن دسته از منابع کهن شیعه که بر ۷۵ روز تأکید دارند نیز با استناد به روایت‌های معتبر از اهل بیت علیهم السلام، بر چنین باوری هستند، در بررسی این روایت‌ها گفته شد که واژه

۱. یعقوبی، تاریخ، ج ۱، ص ۴۴۵ (توفیت بعده بأربعین لیلۃ و قال قوم بسبعین لیلۃ و قال آخرون ثلاثین لیلۃ).  
 ۲. تعبیر «حدود سه ماه» بدان جهت است که در منابع گوناگون تعبیرهای ثلاثة اشهر (ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۳۱)، خمسة و تسعين يوماً (ابن خرزاز، کفایة الأثر، ص ۵۶ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۳۰۰)، مائة يوم (اربلی، کشف الغمّة، ج ۱، ص ۵۰۳ به نقل از: المعارف ابن قتیبه) و سوم جمادی‌الثانی ثبت شده است. فاصله دقیق میان ۲۸ صفر تا سوم جمادی‌الثانی، ۹۵ روز است، لیکن محاسبه تاریخ اسلام بر مبنای ماه‌های قمری است و این ماه‌ها نیز دارای کسر و انکسار هستند، بدین جهت محاسبه‌ها باید تقریبی باشد، لذا برخی از منابع فاصله میان ۲۸ صفر و سوم جمادی‌الثانی را به صورت تقریبی محاسبه کرده و با تعبیر: «ثلاثة اشهر»، یا «مائة يوم»، گزارش کرده‌اند. گواه بر این مدعا گزارش شهید اول (۷۸۶ق) و پدر شیخ بهایی (۹۸۴ق) در این خصوص با عبارت «نحو مائة يوم» است (الدروس، ج ۲، ص ۶ و وصول الأخبار الی اصول الأخبار، ص ۴۱) که معنای این جمله، همان حدود صد روز یا حدود سه ماه است.

۳. مفید، مسار الشیعة، (مصنفات، ج ۷ ص ۵۴) و بیرونی زیدی مذهب، آثار الباقية، ترجمه دانا سرشت، ص ۵۳۱ و شیخ طوسی، مصباح المتعجد، ص ۵۵۱ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۲۹۰ و ابن طاووس، اقبال الأعمال، ج ۳، ص ۱۶۱ و کفعمی (۹۰۰ق)، المصباح، ص ۵۱۱ و شیخ بهایی، توضیح المقاصد، (مجموعه نغیسه، ص ۵۷۱).  
 ۴. علی بن خرزاز قمی (نیمه قرن ۴ق)، کفایة الأثر، ص ۶۵ (عن جابر بن عبدالله... و عاشت بعد أیها خمسة و تسعين يوماً) و طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۲۹۰ و اربلی، کشف الغمّة، ج ۱، ص ۵۰۳ (و عن أبي جعفر محمد بن علی علیه السلام خمساً و تسعين لیلۃ).

۵. همان.

۶. ر.ک به: مبحث رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، ص ۱۲۲ - ۱۲۳.

سبعین به خطا به جای واژه تسعین ثبت شده است.

در این میان گزارش‌هایی نیز در دست است که حیات آن گرامی پس از پدر را میان ۲۴ روز تا چهل روز دانسته‌اند.<sup>۱</sup> باید گفت این گزارش‌ها نیز قابل اعتماد نیستند؛ چرا که این گزارش‌ها به صورت‌های «رُوی» یا «قیل» نقل شده‌اند بی‌آنکه دلیل اعتباری داشته باشند و این گونه نقل کردن، خود بیانگر بی‌بنیانی آنها است؛ هرچند می‌توان این گزارش‌ها را بدین گونه توجیه کرد که به ترتیب ۲۴ تا ۳۵ روز زیستن، به اقتضای شرایط، مربوط به روزهای پیش از آسیب دیدن فاطمه علیها السلام و چهل روز زیستن مربوط به روزهای بیماری یا شدت آن است؛ چنان‌که در گزینه بررسی روایت‌های اهل بیت علیهم السلام بازگو شد. افزون بر آن که رویکرد منابع کهن شیعه در این گزارش‌ها به روایت‌های معتبر اهل بیت علیهم السلام است.

### ۳. منابع سنیان

سومین گزینه‌ای که در خصوص ماه شهادت حضرت فاطمه علیها السلام در این پژوهش مورد استناد قرار گرفته منابع کهن سنیان است. صاحبان این منابع با نقل دیدگاه‌های فراوان در این خصوص، بر برخی از آنها اعتماد کرده و برخی دیگر را برنتابیده‌اند. در این منابع دو دسته خبر - زیستن فاطمه علیها السلام پس از پدر حدود سه ماه و شش ماه - برجسته‌تر می‌نماید و دیگر دیدگاه‌ها در برخی از منابع نقل نشده است و آن دسته از منابع هم که به گزارش این گویه‌ها پرداخته‌اند تنها با تعبیر «قیل» یا «رُوی» آنها را ثبت کرده‌اند که بدان اشاره خواهد شد. این گونه نقل کردن‌ها خود گویای بی‌بنیانی این گزارش‌هاست.

دو نوع خبر معروف یادشده نیز از منابع فزون‌تری برخوردارند و این کثرت گزارش، گزینش دیدگاه خاص در این خصوص را بر برخی از صاحبان منابع دشوار کرده و ایشان تنها با نقل خبرهای پراکنده و با این تعبیر که «فاطمه کمی پس از پیامبر صلی الله علیه و آله در گذشته

۱. اربلی، کشف الغمّة، ج ۱، ص ۵۰۰ و میرخواند، تاریخ حبيب السیر، ج ۱، ص ۴۲۲.

است» از اظهار نظر درباره آن دریغ ورزیده‌اند.<sup>۱</sup>

به هر روی به اقتضای پژوهش در این منابع، می‌توان خبر زیستن فاطمه پس از پدر به مدت سه ماه را ترجیح داد و بر آن بدین گونه استدلال کرد:

(الف) این دیدگاه که با تعبیرهای تقریبی (سه ماه، ۹۵ روز، صد روز) نقل شده از منابع فراوان متقدم و از طریق افراد گوناگون گزارش شده است؛<sup>۲</sup> پس به سادگی نمی‌توان از آن چشم پوشید.

(ب) این دسته گزارش با منابع کهن و دیدگاه مشهور شیعه و روایت‌های معتبر اهل بیت علیهم السلام همگرایی دارد و با توجه به مطالبی که در آن بخش نگاشته شد،<sup>۳</sup> اعتبار می‌یابد.

(ج) نظریه زیستن فاطمه علیها السلام پس از پدر به مدت شش ماه، که بیشترین رقابت را با این دیدگاه (سه ماه) دارد هرچند از منابع فراوانی برخوردار است، لیکن نگارندگان این منابع یا بدون سند، آن را گزارش کرده‌اند<sup>۴</sup> و یا سندهای آنان جانبدارانه به عایشه

۱. ابن‌عبدالبر. الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۹۴ و قرطبی، المقدمات و المهدات، ج ۲، ص ۳۵۲ و ابن‌اثیر، الكامل، ج ۲، ص ۳۴۱ و اسد الغابة، ج ۷، ص ۲۲۵.

۲. ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۸ (به نقل از: و اقدی از عمرو بن دینار از: امام باقر علیه السلام و نیز از زهری) و ابن‌قتیبه، المعارف، ص ۶۲ و طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۲۵۳ (به نقل از: ابن‌جریر) و دولابی، الذریعة الطاهرة، ص ۱۵۲ (به نقل از: امام باقر علیه السلام) و طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۲۲، ص ۳۹۹ (به نقل از: ابن‌عینة) و قسروانی، الجامع فی السنن و الآداب، ص ۳۲۱ و ابن‌حزم اندلسی، جمهرة انساب العرب، ص ۱۶ (و عاشت فاطمه بعده شهوراً ثلاثة.) و ابن‌عبدالبر، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۹۴ (به نقل از: امام باقر علیه السلام و ابن‌شهاب زهری) و مقدسی (۵۰۷ق)، البدء و التاریخ، ج ۳، جزء ۵، ص ۲۰ (به نقل از: احمد بن ابی‌سهل بلخی) و قرطبی، المقدمات و المهدات، ج ۲، ص ۳۵۲ و ابن‌عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۳ صص ۱۵۹ و ۱۶۱ و عبدالرحمن بن جوزی، صفة الصغرة، ج ۲، ص ۹ (به نقل از: زهری و عمرو) و ابن‌اثیر، الكامل، ج ۲، ص ۳۴۱ و اسد الغابة، ج ۷، ص ۲۲۵ و سبط ابن‌جوزی، تذکرة الخواص، ج ۲، ص ۲۸۷ (به نقل از: عمرو بن دینار) و سلطی (۶۸۵ق)، تاریخ مختصر الدول، ص ۹۴ و ابن‌حجر، الإصابة، ج ۸، ص ۱۵۹.

۳. ر.ک به: عنوان روایت‌های معتبر اهل بیت علیهم السلام، ص ۱۵۷ - ۱۶۴.

۴. قسروانی، الجامع فی السنن و الآداب، ص ۳۲۱ و شجرى (۴۹۹ق)، الأملی، جزء ۲، ص ۱۳، ج ۲۶ و ابن‌اثیر جزری، اسد الغابة، ج ۷، ص ۲۲۵ و ذهبی، العبر فی خبر من غیره، ج ۱، ص ۱۱.

می‌انجامد<sup>۱</sup> و به این دست از گزارش‌ها به چند جهت نمی‌توان اعتماد کرد:

۱. تمامی کسانی که این گوئی را به عایشه مستند کرده‌اند، از طریق ابن‌شهاب زهری (۲۴۴ق) و عروة بن زبیر (۹۴ق) نقل کرده‌اند و نام این دو، در شمار روایانی ثبت است که با رانت خواری به کمک بنی‌امیه، پیرایه‌ها بر خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله به‌ویژه بر حضرت علی علیه السلام بستند.<sup>۲</sup> و در نقل همین گزارش - که فاطمه علیها السلام پس از شش ماه از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله بدرود حیات گفت و شبانه دفن گردید - روایت را بدین گونه به پایان می‌برند که گوئی حضرت علی علیه السلام از سر کینه، ابوبکر را از نمازگزاردن بر پیکر حضرت فاطمه علیها السلام و حضور یافتن در دفن وی باز داشت؛<sup>۳</sup> با آنکه به گواهی تاریخ این کار به فرمان و وصیت شخص فاطمه علیها السلام بود<sup>۴</sup> و او بدین روش ناخوشنودی خویش را بر کسانی که بر حقوق وی دست یافتند، ابراز داشت<sup>۵</sup> و علی علیه السلام هم وصیت آن گرامی را اجرا کرد.
۲. دیگر همسران پیامبر صلی الله علیه و آله (غیر از عایشه) و یاران آن حضرت با اینکه درباره

۱. ابن‌شهاب (۵۱ - ۲۴۴ق)، المغازی النبویة، ص ۱۶۵ و صنعانی، المصنف، ج ۵، ص ۴۷۲، ح ۹۷۷۴ و ابن‌سعد، الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۳۱۵ و ج ۸، ص ۲۸ و مسلم، صحیح، ج ۲، جزء ۴، ص ۱۷۷ و جزء ۵، ص ۵۲ و ابن‌شبه، تاریخ المدینة المنورة، جزء ۱، ص ۱۹۶ و بلاذری، انساب الأشراف، ج ۲، ص ۲۶۸ و ابوزرع، تاریخ، ج ۱، ص ۲۹۰ و طحاوی، مشکل الآثار، ج ۱، ص ۴۷ و ابن‌حبان، کتاب الثقات، ج ۲، ص ۱۷۰ و ج ۳، ص ۳۳۴ و حاکم، المستدرک، ج ۳، ص ۷۷ به نقل از: واقدی به سندش از زهری و... و ابونعیم، حلیة الأولیاء، ج ۲، ص ۴۲ و بیهقی، السنن الكبرى، ج ۴، ص ۲۹ و ابن‌عبدالبر، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۹۴ و ۱۸۹۸ و تلمسانی (نوشته در ۴۴۵ق)، کتاب الجوهرة فی نسب إمام علی علیه السلام، ص ۱۸ و ابن‌الوردی (۷۴۹ق)، تاریخ ابن‌الوردی، ج ۱، ص ۱۳۴.
۲. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۴، ص ۱۰۲ و ۱۰۳.
۳. ابن‌شهاب، المغازی النبویة، ص ۱۶۵ و صنعانی، المصنف، ج ۵، ص ۴۷۲ و ابن‌شبه، تاریخ المدینة المنورة، جزء ۱، ص ۱۹۶. افزون بر آنکه از همین زهری، دیدگاه سه ماه زنده بودن فاطمه پس از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز گزارش شده است (ابن‌سعد، الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۲۸ و...) که این نقل با رویکرد به پشتیبان‌داشتنش، گوئی زیستن شش ماهه فاطمه علیها السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله را ضعیف می‌کند.
۴. دولابی، الذریة الطاهرة، ص ۱۵۲ - ۱۵۶ و طبری امامی (نیمه نخست قرن ۵)، دلائل الإمامة، ص ۱۳۳ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۳۰۰ و اربلی، کشف الغمة، ج ۱، صص ۴۹۴ و ۵۰۴.
۵. ابن‌شهر آشوب (۵۸۸ق)، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۳، ص ۴۱۱ - ۴۱۲ (اصح بن نباته از امیر المؤمنین علیه السلام پرسید: چرا فاطمه علیها السلام شبانه دفن گردید؟ در پاسخ فرمود: اینها کانت ساخطة علی قوم کرهت حضورهم جنازتها).



حضرت فاطمه علیها السلام مطالب فراوانی گزارش کرده‌اند، در خصوص درگذشت این بانو پس از شش ماه از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، که موضوع مهمی هم بوده، مطلبی گزارش نکرده‌اند.

۳. از عایشه گزارش‌های دیگری در این موضوع - همانند درگذشت فاطمه علیها السلام پس از دو ماه از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله -<sup>۱</sup> نیز نقل شده است که این پراکندگی موجب اضطراب در گزارش‌های او است.

۴. هرچند عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله بود و به وقت شهادت حضرت فاطمه علیها السلام در مدینه حضور داشت و سالیانی دراز پس از آن نیز زیست،<sup>۲</sup> گزارش‌های وی در برابر نقل‌های خاندان فاطمه علیها السلام قرار می‌گیرد و پر واضح است که هر خانواده‌ای در حفظ دستاوردها، تاریخ و آثار خود، بیش از دیگران همت دارند و اهل بیت علیهم السلام از این موضوع به دور نیستند.

در پایان شاید بتوان گفت حوادثی از این دست: «که فاطمه علیها السلام خلافت ابوبکر را برنتابید<sup>۳</sup> و در موضوع باز پس گرفتن ارث،<sup>۴</sup> فدک<sup>۵</sup> و دیگر حقوق<sup>۶</sup> خود با ابوبکر به مقابله برخاست و در این راه آسیب‌های فراوان دید<sup>۷</sup> و در حالی از دنیا رفت که از ابوبکر و

۱. حاکم، المستدرک، ج ۳، ص ۱۶۳ و ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۳، ص ۱۵۸ و ابن جوزی، صفة الصفوة، ج ۲، ص ۹.

۲. ابوزرع (۲۸۱ق)، تاریخ، ج ۱، ص ۲۹۰ (درگذشت عایشه و سال ۵۷ هجرت بود).

۳. مسلم (۴۶۱ق)، صحیح، ج ۳، ص ۱۳۸۰، ح ۱۷۵۹ و ابن شهر آشوب (۵۸۸ق)، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۴۱۱.

۴. ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۲۸. ابن شبة، تاریخ المدینة، جزء ۱، ص ۱۹۶.

۵. ابوحنیفه مغربی (۳۶۳ق)، دعائم الإسلام، ج ۱، صص ۳۸۵ و ۳۸۷ و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۱۰۹ - ۱۲۲ (حدیث فدک) و اربلی، کشف الغمة، ج ۱، صص ۴۹۵ و ۴۹۶.

۶. همان.

۷. بلاذری (۲۷۹ق)، انساب الأشراف، ج ۲، ص ۲۶۸ (... فجاء عمر و معه قیس، فتلقته فاطمة علی الباب، فقالت فاطمة: یا بن الخطاب أتراک محرّقا علی بابی؟! قال: نعم) و شهرستانی (۴۷۹ - ۵۴۸ق) در الملل و النحل، (ص ۵۷) از ابراهیم نظام (۲۳۱ق) چنین نقل می‌کند: انّ عمر ضرب بطن فاطمة یوم البیعة حتی أقلت الجنین من بطنها، و کان یصیح: «أحرقوا دارها بمن فیها» و ما کان فی الدار غیر علیّ و فاطمة و الحسن و الحسین. و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۱۲۴ (و کان سبب وفاتها انّ قنفذاً مولی عمر لکرها بنمل السیف بأمره...).

عمر ناخرسند بود<sup>۱</sup> و پنهانی و شبانه نیز دفن گردید<sup>۲</sup> سبب گردیده که تاریخ شهادت این بانو در فاصله دورتری از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله گزارش گردد تا از چالش‌های تاریخی اجتماعی حکومت ابوبکر و عمر کاسته گردد و آیندگان نگویند چرا یگانه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله بدون فاصله از رحلت پدر با این همه رخدادهای ناگوار رو برو گشت و زود از دست رفت؛ چنان‌که در پی خاکسپاری پنهانی و شبانه آن گرامی، مردم مدینه و اکنش نشان داده و چنین سخنانی اظهار داشتند و ابوبکر و عمر نیز برای مهار این واکنش تصمیم گرفتند چهل قبر آماده شده برای وی در بقیع را واگشایی کنند و این تصمیم اینان با برخورد سخت امیر مؤمنان علیه السلام رو برو گردید که در نهایت، آنان از تصمیم خود دست برداشتند.<sup>۳</sup>

### نتیجه

برآیند مطالب یادشده ذیل سه عنوان روایات اهل بیت علیهم السلام، منابع تاریخی شیعیان و منابع سنیان، با لحاظ روایات معتبر اهل بیت علیهم السلام و قرائنی که در دو دسته از منابع شیعیان و سنیان بررسی شده، آن است که حضرت فاطمه علیها السلام پس از حدود سه ماه از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله بدرود حیات گفت که با توجه به رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله در ۲۸ صفر، این تاریخ منطبق با سوم ماه جمادی‌الثانی خواهد بود.

دیگر دیدگاه‌ها در خصوص تاریخ شهادت وی - که در منابع شیعیان و سنیان گزارش

شده و پذیرفتنی نیستند - چنین است:

- ۲۴ روز پس از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله،<sup>۴</sup>

- ۲۹ روز پس از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله،<sup>۵</sup>

۱. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۳۰ و مؤلفی ناشناخته، القاب الرسول و عترته، (مجموعه نفیسه، صص ۲۰۰ و ۲۰۱).

۲. همان.

۳. طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۱۳۷ و مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۷۱.

۴. خواند میر (۹۴۲ق)، تاریخ حبیب السیر، ج ۱، ص ۴۳۲.

۵. همان.

- سی روز پس از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله،<sup>۱</sup>
- ۳۵ روز پس از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله،<sup>۲</sup>
- چهل روز پس از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله،<sup>۳</sup>
- دو ماه پس از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله،<sup>۴</sup>
- هفتاد روز پس از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله،<sup>۵</sup>
- ۷۲ روز پس از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله،<sup>۶</sup>
- ۷۵ روز پس از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله،<sup>۷</sup>
- ۸۵ روز پس از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله،<sup>۸</sup>
- چهار ماه پس از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله،<sup>۹</sup>

۱. یعقوبی، تاریخ، ج ۱، ص ۴۴۵.
۲. خواندمیر، پیشین.
۳. یعقوبی، پیشین و مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۵۷۶ و ابن خشاب (۵۶۷ق)، تاریخ موالید الأئمة و وفیاتهم (مجموعه نفیسه، ص ۱۶۶) و ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۴۰۶ و اربلی، کشف الغمّة، ج ۱، ص ۵۰۰، (جز یعقوبی و مسعودی سه منبع دیگر با تعبیر «رُوی» نقل کردند و در نقل ابن شهر آشوب، هم آمده پس از مدتی مریض شد و چهل شب به طول انجامید سپس ...).
۴. حاکم (۴۰۵ق)، المستدرک، ج ۳، ص ۱۶۳ (به نقل از: عایشه و أبو الزبیر) و ابن عساکر (۵۷۱ق)، تاریخ مدینة دمشق، ج ۳، ص ۱۵۸ و ابن جوزی (۵۹۷ق)، صفة الصفة، ج ۲، ص ۹.
۵. ابن شبة (۲۶۲ق)، تاریخ المدینة المنورة، ج ۱، ص ۱۰۷ و یعقوبی، تاریخ، ج ۱، ص ۴۴۵ و مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۵۷۶ و ابوحنیفه مغربی (۳۶۳ق)، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۳۲ و ابن جوزی (۵۹۷ق)، تذکرة الخواص، ص ۲۸۸ و ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۳، صص ۱۵۸ و ۱۵۹ و ابن اثیر (۶۳۰ق)، اسد الغابة، ج ۷، ص ۲۲۵. ابن شهر آشوب (۵۸۸ق)، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۴۰۶ (وی این قول را برگزیده است) و ابن ابی الحدید (۶۵۶ق)، شرح نهج البلاغة، ج ۱۶، ص ۲۱۴ (به نقل از: جوهری در کتاب سقیفه و فدک).
۶. رک به: ماه شهادت، عنوان روایت های معتبر اهل بیت علیهم السلام، ص ۱۵۷ - ۱۶۱.
۸. این نقل را طبری امامی در دلائل الإمامة (ص ۱۳۶) با تعبیر «رُوی» و ده روز باقی مانده از جمادی الثانی نقل کرده و این در حالی است که وی این نقل را نپذیرفته و در ص ۱۳۴ با ثبت روایت معتبر ابوبصیر، بر شهادت حضرت فاطمه علیها السلام در سوم جمادی الثانی تأکید کرده است.
۹. یحیی بن الحسن (۴۲۴ق) تیسیر المطالب فی امالی الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۸۷ و طبرسی (۵۴۸ق)، إعلام الرّوی، ج ۱، ص ۳۰۰ (به نقل از: اهل سنت) و ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۴۰۶ (با تعبیر قیل) و ابن حجر (۸۵۲ق)، الإصابة، ج ۸، ص ۱۵۹ (به نقلی).

- دو روز کمتر از شش ماه پس از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله،<sup>۱</sup>

- شش ماه پس از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله،<sup>۲</sup>

- هشت ماه پس از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله،<sup>۳</sup>

## روز

درباره روز شهادت حضرت فاطمه علیها السلام بسیاری از منابع سکوت کرده‌اند و گروهی از منابع پنج گویه را گزارش کرده‌اند:

۱. روز سه‌شنبه، سوم جمادی‌الثانی. این نقل با توجه به پژوهشی که انجام شد، نظر انتخابی این تحقیق و نقل برتر و برخوردار از سند معتبر است که در قسمت بررسی روایت‌های اهل‌بیت علیهم السلام و منابع تاریخی شیعیان اعتبار این سند به بحث نهاده شد.<sup>۴</sup> محدث اربلی وقت دقیق این حادثه را، پس از عصر همان روز یاد کرده است.<sup>۵</sup> این روز به محاسبه نجومی برابر با هشتم شهریور سال یازدهم شمسی و سی‌اوت ۶۳۲ میلادی است.<sup>۶</sup>
۲. ده روز مانده از ماه جمادی‌الثانی. تنها طبری امامی آن را با تعبیر «روایت شده» بیان کرده و بر آن اعتماد نکرده است.<sup>۷</sup> در گزارش حاسب طبری هم، این روز بیستم جمادی‌الثانی دانسته شده<sup>۸</sup> که با روز ولادت آن گرامی در این روز اشتباه شده است.

۱. ابن‌عبدالبر، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۹۸ (با تعبیر قبل).

۲. رک به: عنوان منابع سنیان، ص ۱۶۸، پاورقی ۱.

۳. حاکم (۴۰۵ق)، المستدرک، ج ۳، ص ۱۶۵ و ابن‌عساکر (۵۷۱ق)، تاریخ مدینه دمشق، ج ۳، ص ۱۵۹ و ابن‌حجر، الإصابه، ج ۸، ص ۱۵۹، (هر سه منبع از عبدالله بن حارث زبیدی (۸۶ق) نقل کرده‌اند).

۴. رک به: عنوان ماه و بررسی منابع آن، صص ۱۵۷ - ۱۶۱ و ۱۶۵. گفتنی است مجلسی در کتاب اختیارات (ص ۳۶) از روز پنجم جمادی‌الثانی به‌عنوان روز شهادت آن گرامی یاد کرده که می‌توان گفت این سخن او به لحاظ کسر و انکسار ماه‌های قمری در مقایسه با تعبیر بقای او پس از پدر به مدت حدود «صد روز» است.

۵. اربلی، کشف الغمّه، ج ۱، ص ۵۰۱ (و ماتت بعد العصر).

۶. زمانی قمشه‌ای، هیئت و نجومی اسلامی، ج ۲، ص ۹۶.

۷. طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۱۳۶.

۸. زیج مفرد، ص ۶۳.

۳. یکشنبه، سیزدهم ربیع الآخر. تنها این شهر آشوب آن را با تعبیر «گفته شده» گزارش کرده است.<sup>۱</sup>

گفتنی است گزارش گزینه دو و سه با هیچ یک از گزارش های یادشده درباره مدت زیستن حضرت فاطمه علیها السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله سازگاری ندارند.

۴. بیست و یکم ماه رجب. تنها شیخ طوسی این تاریخ را از ابن عیاش در مناسبت های ماه رجب نقل کرده<sup>۲</sup> و خود، آن را برنتابیده است؛ چراکه در مناسبت های ماه جمادی الثانی، روز سوم را به عنوان روز شهادت آن عزیز برگزیده است،<sup>۳</sup> افزون بر آن، این گزارش با هیچ یک از نقل های بیان شده درباره مدت زندگی حضرت فاطمه علیها السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، مطابق نیست.

۵. سه شنبه سوم ماه رمضان. این نقل را گزارشگرانی نگاشته اند که شهادت آن گرامی را پس از شش ماه از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته اند؛<sup>۴</sup> اما در بررسی اصل آن گزارش، بی بنیانی این گویه بیان شد؛ پس در اینجا نیازی به تکرار آن نیست. افزون بر آنکه این سخن با اصل گزارش تنافی دارد؛ زیرا به اعتقاد اینان رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله در دوازدهم ربیع الأول بود - چنان که گفته شد و شش ماه پس از آن، دوازدهم ماه رمضان خواهد بود نه سوم رمضان.

## سن

در فرایند پژوهش درباره تولد و شهادت حضرت زهرا علیها السلام، این مطلب نیز روشن شد که در مورد مدت عمر دختر پیامبر صلی الله علیه و آله نیز میان منابع شیعیان و سنیان وفاقی نیست و دیدگاه های مختلف، این مدت را از هجده تا ۳۵ سال دانسته اند و هر یک بر مبنای گزارشی

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۴۰۶.

۲. شیخ طوسی، مصباح المتجهد، ص ۵۶۳.

۳. همان، ص ۵۵۱.

۴. ر.ک به: عنوان «منابع سنیان» در بررسی ماه شهادت، ص ۱۶۷، باورقی ۴ و ص ۱۶۸، باورقی ۱ و ابن عساکر.

تاریخ مدینه دمشق، ج ۷، جزء ۱۴، ص ۲۴۳ (به نقل از: واقدی).

است که تولد و شهادت آن بانو را تعیین کرده است. این پژوهش نیز، این مدت را هجده سال و اندی می‌داند؛ چرا که اثبات کردیم تولد آن بزرگوار در جمادی‌الثانی سال پنجم بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و شهادتشان در همان ماه از سال یازدهم هجرت است؛ در نتیجه، فاصله میان این دو تاریخ هجده سال و اندی خواهد بود که در دو روایت معتبر<sup>۱</sup> امام باقر علیه السلام<sup>۲</sup> و امام صادق علیه السلام نقل شده است.<sup>۳</sup>

### مرقد

در اینکه قبر یگانه‌یادگار پیامبر صلی الله علیه و آله در چه مکانی است، منابع تاریخی یک‌دست نیستند؛ مشهور میان تاریخیان و سیره‌نگاران چنین است که آن گرامی در مدینه در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد<sup>۴</sup> و امیر مؤمنان علیه السلام پس از آنکه وی را در خاک نهاد، چهل قبر یا شبیه آن را در بقیع به جهت پنهان ماندن قبر او احداث کرد.<sup>۵</sup>

برخی منابع، مکان دقیق آن را در حجره‌ای از خانه عقیل گزارش کرده‌اند. این خانه در قسمت میانی بقیع [در آن دوران]، که هم اکنون قبرهای چهار امام معصوم علیهم السلام در آن، جای دارند، قرار داشت همچنین افزوده‌اند قبر آن حضرت روبروی خروجی کوچه‌ای میان «خانه عقیل» و «خانه نبیه»<sup>۶</sup> یا قبیله عبدالدار قرار داشت که در آن دوران میان قبر و کوچه عمومی سه متر و نیم (هفت گز) فاصله بود.<sup>۷</sup>

۱. اعتبار این دو روایت ذیل عنوان ماه و بررسی منابع آن، ص ۱۵۷، پاورقی ۵ ذکر شده است.

۲. کلینی (۳۲۹ق)، الکافی، ج ۱، ص ۴۵۷، باب مولد امیر المؤمنین، ح ۱۰ (... و توفیت و لها ثمان عشرة سنة و خمسة وسبعون يوماً).

۳. طبری امامی (نیمه نخست قرن ۵)، دلائل الإمامة، ص ۱۳۴ (و اقامت بمكة ثمان سنين و بالمدينة عشر سنين و بعد وفاه أبيها خمسة و سبعين يوماً).

۴. اربلی، (۶۹۳ق)، كشف الغمة، ج ۱، ص ۵۰۱.

۵. طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۱۳۶ (طبری خود در صفحه ۱۷۰ کتاب، قبر فاطمه علیها السلام را برابر روضه و قبر پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته است) و ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی طالب، ج ۳، ص ۴۱۲.

۶. ابن‌شبهه، تاریخ المدینة المنورة، ج ۱، صص ۱۰۵ - ۱۰۶ و ۱۱۱.

۷. ابن‌سعد (۲۳۰ق)، الطبقات، ج ۸، ص ۳۰ و ابن‌عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۷، جزء ۱۴، ص ۱۱۲.

برخی نیز قبر آن گرامی را در حرم پیامبر صلی الله علیه و آله میان قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و جایگاه منبر وی دانسته<sup>۱</sup> و این حدیث نبوی که «میان قبر و منبرم<sup>۲</sup> باغی از باغ‌های بهشت است»<sup>۳</sup> را گواه بر این نظریه دانسته‌اند. شیخ صدوق این حدیث نبوی را با سند مرسل به امام صادق علیه السلام منتسب کرده و آن بزرگوار در خصوص راز سخن یادشده پیامبر صلی الله علیه و آله چنین فرموده است: «چون در آن مکان، قبر فاطمه علیها السلام جای دارد و قبر وی نیز باغی از باغ‌های بهشت است».<sup>۴</sup> در همان حال شیخ صدوق می‌گوید: سخن درست در خصوص مرقد فاطمه علیها السلام این است که این قبر در خانه وی بوده و هنگامی که امویان مسجدالنبی و حرم پیامبر صلی الله علیه و آله را توسعه دادند، خانه فاطمه علیها السلام نیز بخشی از آن قرار گرفت.<sup>۵</sup> مستند سخن صدوق روایتی از امام رضا علیه السلام به همین مضمون است که کلینی هم بر آن دست یافته<sup>۶</sup> و حمیری نیز همین مضمون را از امام رضا علیه السلام نقل کرده است؛<sup>۷</sup> چنان‌که ابن طاووس این محتوا را

۱. مفید، المقتعة، ص ۴۵۹ و شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۰ و طبرسی (۵۴۸ق)، إعلام الوری، ج ۱، ص ۳۰۱.

۲. برخی از عالمان سنیان مانند بخاری، مالک، احمد بن حنبل، ترمذی و ابو نعیم تعبیر «ما بین بتی و منبری» را ثبت کردند؛ از باب نمونه به: ابونعیم اصفهانی، حلیة الأولیاء، ج ۳، ص ۲۶، از: جابر، و ص ۲۶۴، از: عمر، و ج ۶، ص ۳۴۱، از: عمر، و ص ۳۴۷، از: عبدالله بن زید مازنی. سپس افزودند این حدیث در موطأ مالک مشهور است. ابن شهر آشوب نیز همین تعبیر را از عالمان یادشده اهل سنت ثبت کرده است (ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی طالب، ج ۳، ص ۴۱۴).

۳. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۷۲ و مفید، المقتعة، ص ۴۵۹ و شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۰ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۳۰۱. در منابع شیعیان و سنیان از این باغ به «روضه» تعبیر شده و حدّ و مرز این «روضه» میان قبر و منبر تا ستون‌هایی است که در عصر نبوی به حیات و صحن مسجد می‌انجامید (ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی طالب، ص ۴۱۴ و محمد بن‌ابی طالب کرکی، تسلیة المجالس، ج ۱، ص ۵۷۲)؛ یعنی همان ستون‌های زرد رنگی که هم‌اکنون قسمت اصلی مسجد نبوی را از قسمت‌های توسعه یافته به دست دیگران، جدا می‌کند. آن قسمت اصلی به دست مبارک پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله تأسیس و توسعه یافت.

۴. صدوق، معانی الأخبار، ص ۲۶۷.

۵. همان، ص ۲۶۸ و من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۷۲ و اربلی، کشف الغمّة، ج ۱، ص ۵۰۱.

۶. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۱، ج ۹ و صدوق، معانی الأخبار، ص ۲۶۸ (علی بن محمد و غیره عن سهل بن زیاد عن أحمد بن محمد بن‌ابی نصر قال: سألت الرضا علیه السلام عن قبر فاطمة علیها السلام فقال: دفنت فی بیتها فلما زادت بنو امیة فی المسجد، صارت فی المسجد).

۷. حمیری، قرب الإسناد، ص ۲۶۷، شماره ۱۳۱۴.

به امام هادی علیه السلام نسبت داده و بر آن اعتماد کرده است؛ وی می گوید: ابراهیم بن محمد همدانی<sup>۱</sup> در نامه‌ای به امام هادی علیه السلام، درباره خانه فاطمه علیها السلام از او پرسید: آیا این خانه در بقیع بوده یا در کنار حجره‌های پیامبر صلی الله علیه و آله؟ امام علیه السلام در پاسخ چنین نگاشت: «هِيَ مَعَ جَدِّي صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛ خانه فاطمه علیها السلام در کنار - حجره‌های - جدم پیامبر صلی الله علیه و آله جای داشت». مرحوم ابن طاووس پس از ثبت این مکاتبه این گونه نتیجه گرفته است: این پاسخ شفاف امام هادی علیه السلام برای اثبات این مطلب - که خانه و قبر فاطمه علیها السلام در کنار خانه و قبر پیامبر صلی الله علیه و آله بوده - بس است و زیارت این بانو را باید در آن مکان بجا آورد.<sup>۲</sup>

از چگونگی مکاتبه ابراهیم بن محمد و نتیجه‌گیری ابن طاووس برمی آید این مکاتبه در فضا و شرایطی انجام یافته که به باور افکار عمومی، فاطمه علیها السلام در خانه خود دفن شده بود، لیکن در مکان این خانه، تردید داشتند که آیا در بقیع بوده یا در کنار حجره‌های پیامبر صلی الله علیه و آله؟ و ابراهیم بن محمد برای رفع تردید در این خصوص با امام هادی علیه السلام مکاتبه کرده است.

به نظر می‌رسد خاستگاه این تردید مدفون بودن فاطمه بنت اسد در خانه عقیل در بقیع است که همنام با فاطمه زهرا علیها السلام است و همچنین شبهه افکنی مخالفان اهل بیت علیهم السلام در این خصوص و تأسیس چهل قبر از سوی امیر مؤمنان علیه السلام در بقیع پس از شهادت حضرت فاطمه علیها السلام بی تأثیر نبودند.

گواه دیگری که برای گفتار صدوق می‌توان به دست داد، سخنان دردمندان و همراه اشک امیر مؤمنان علیه السلام در کنار قبر فاطمه علیها السلام است؛ آن حضرت پس از دفن همسرش رو به

۱. ابن ابراهیم بن محمد را صاحب جواهر در جواهر الکلام (ج ۲۷، ص ۲۰۸) معتبر و روایتش را صحیح دانسته و مرحوم سید محسن حکیم روایتش را موقوف دانسته است (سید محسن حکیم، مستسک العروة الوثقی، ج ۱۲ ص ۲۴).

۲. ابن طاووس، اقبال الأعمال، ج ۳، ص ۱۶۱.



قبر پیامبر صلی الله علیه و آله کرد و با وی چنین سخن گفت: «السَّلَامُ عَلَيْكَ عَنِّي وَ عَنِ ابْنَتِكَ النَّازِلَةِ فِي جَوَارِكَ...؛ از خودم و از سوی دخترت که در جوار تو فرود آمده، بر تو درود و سلام دارم.»<sup>۱</sup> «جوار» به معنای همسایگی است و خانه فاطمه علیها السلام نیز در همسایگی خانه و قبر پیامبر صلی الله علیه و آله جای داشت. پس فرود آمدن فاطمه علیها السلام در این همسایگی باید به معنای دفن وی در همان خانه‌ای باشد که در جوار خانه و قبر پیامبر صلی الله علیه و آله بود. این مطلب با بیان صریح‌تر امیر مؤمنان علیه السلام در گزارش کلینی و طوسی چنین ثبت شده است: «عَنِّي وَ عَنِ ابْنَتِكَ وَ حَبِيبَتِكَ وَ قُرَّةِ عَيْنِكَ وَ زَائِرَتِكَ وَ النَّائِبَةِ فِي التَّرَى بِبَقْعَتِكَ...؛ از خودم و از سوی دخترت، و محبوب تو و نور چشم تو و دیدار کننده تو که در خاک بقعه (کنار قبر) تو آرمیده است، سلام دارم.»<sup>۲</sup>

گفتنی است وصیت امام مجتبی علیه السلام به هنگام رحلتش نیز می‌تواند رهنمون به گفتار صدوق باشد. کلینی در این خصوص گوید: «امام مجتبی علیه السلام به امام حسین علیه السلام وصیت کرد: پس از مرگم جنازه‌ام را برای تجدید خاطره، نزد قبر جدم پیامبر صلی الله علیه و آله سپس کنار قبر مادرم بپسند، آن گاه به بقیع انتقال داده، [کنار قبر جده‌ام فاطمه علیها السلام] دفن کنید.»<sup>۳</sup> پس قبر مادر وی نباید در بقیع باشد.

ابن شیه (۲۶۲ق) از عالمان اهل سنت که کارشناس تاریخ و جغرافیای مدینه به شمار می‌آید نیز به دو طریق از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که او همواره می‌فرمود: فاطمه علیها السلام در خانه‌اش دفن شد و این خانه در توسعه حرم نبوی به دست عمر بن عبدالعزیز (۱۰۱ق) بخشی از آن قرار گرفت. پس آن قبر نزد در مسجد [از سمت باب جبرئیل] جای دارد.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۵۸ - ۴۵۹ (در این کتاب تعبیر «النائبة فی التری ببقعتک» ثبت شده است) و طوسی، الأمالی، ص ۱۰۹.

۳. مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱، ص ۱۹۳).

۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۰۰، ح ۱.

او همین مطلب را از ابوغسان نقل کرده و استدلالی را از کتابی - که در همین موضوع نوشته شده و به دست او رسیده بود - نقل می‌کند مبنی بر اینکه «دفن فاطمه علیها السلام همانند دفن پدرش بود؛ چنان‌که پیامبر صلی الله علیه و آله را در خانه‌اش دفن کردند، فاطمه علیها السلام را نیز در خانه‌اش در همان مکان بسترش دفن کردند». در این کتاب، دفن شبانه فاطمه دلیلی بر درستی این گویه به شمار آمده است.<sup>۱</sup> با رویکرد به این منابع و مطالب، باید گفت این دیدگاه که «فاطمه علیها السلام در خانه‌اش که در کنار خانه و قبر پیامبر صلی الله علیه و آله بود دفن شد»، بر دیگر سخن‌ها ترجیح دارد.<sup>۲</sup> گفتنی است این خانه همان خانه‌ای است که خدا به پیامبرش فرمان داد تا در همه خانه‌هایی را که به مسجد گشوده می‌شد، ببندد جز در این خانه را: «وامر بسدّ الأبواب إلا باب علی علیه السلام»؛<sup>۳</sup> «همان خانه‌ای که روزی پیامبر صلی الله علیه و آله بر در آن آمد و سه بار اهل آن را خواند و پاسخی نشنید و با تکیه بر دیوار آن نشست و به اندرون آن در نیامد؛<sup>۴</sup> لیکن همین خانه پس از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله از سوی مأموران خلیفه مورد هجوم قرار گرفت<sup>۵</sup> و ابوبکر به هنگام مرگ خود آرزو می‌کرد که کاش برای گشودن در خانه فاطمه به زور متوسل نمی‌شد.<sup>۶</sup>

۱. ابن‌شبه، تاریخ المدینة، ج ۱، ص ۱۰۶ - ۱۰۸.

۲. با این همه اصل دفن شبانه و پنهانی فاطمه علیها السلام و احداث قبر مشابه در بقیع، نشانه آن است که مرقد پاک حضرت فاطمه علیها السلام باید به عنوان یکی از رازهای آل پیامبر صلی الله علیه و آله و مظلومیت آنان همچنان مکتوم بماند تا بدین روش این پرسش بر اندیشه‌ها بناید که چرا و چرا و چرا؟ و شاید یکی از رازهای این وصیت فاطمه علیها السلام به علی علیه السلام که فرمود: «لا تُعْلِمُ أَحَدًا قَبْرِی؛ مکان قبرم را برای کسی آشکار نکن» همین باشد (طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۱۲۳).

۳. ابن‌شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۲، ص ۲۱۶ - ۲۱۷. این حدیث را سی نفر از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند و در منابع سنّیان چون تاریخ بغداد، مسند ابی‌یعلی و... نیز نقل شده است؛ برای نمونه به یک مورد بسنده می‌شود: ابن‌جزوی، تذکرة الخواص، ص ۴۱، به نقل از: احمد بن حنبل در الفضائل و ترمذی در السنن.

۴. طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۱۲.

۵. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۲۶ (وبلغ أبابکر و عمر أنّ جماعة من المهاجرین و الأنصار قد اجتمعوا مع علی بن‌ابی‌طالب فی منزل فاطمة بنت رسول‌الله فاتوا فی جماعة حتی هجموا الناس...).

۶. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۲۷ (... و لیتنی لم أفشّ بیت فاطمة بنت رسول‌الله و أدخله الرجال ولو کان أغلق علی حرب...) و طبرسی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۵۲ و مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۰۱.

آن خانه پس از توسعه مسجد النبى از سوى عمر بن العزیز، (در سال ۱۰۱ ق) در درون مسجد جای گرفت<sup>۱</sup> و هم‌اینک در سمت شمال ضریح پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان خانه فاطمه علیها السلام مشخص است و در پشت دیوار شمالی آن، محراب تهجد (محراب نماز شب پیامبر صلی الله علیه و آله) جای دارد و از سمت باب جبرئیل بر دیوار عقب نشسته آن، دری به شکل قدیمی نصب شده که می‌توان از این در، به آن خانه راه یافت.

---

۱. ابن سعد، الطبقات الكبرى، ص ۳۰، ترجمة الامام الحسن علیه السلام (و كان بيت فاطمة في جوف المسجد) و ابن شبة، تاريخ المدينة المنورة، ج ۱، ص ۱۰۶ - ۱۰۷ (... دفن علی فاطمة لیلا فی منزلها الّذی دخل المسجد فقبرها عند باب المسجد... إن جعفر بن محمد كان يقول: قُبرت فاطمة فی بیتها الّذی أدخله عمر بن عبدالعزیز فی المسجد).

جدول تطبیقی ولادت و شهادت یگانه یادگار پیامبر صلی الله علیه و آله

بر اساس تاریخ قمری، شمسی و میلادی

نام	فاطمه
لقب	زهرا / بتول / حانیه
کنیه	امّ الأئمة / امّ ابیها
نام پدر	محمد
نام مادر	خدیده

روز / ماه / سال	قمری	شمسی	میلادی	ولادت
روز	جمعه / ۲۰	۳۰	۲۰	
ماه	جمادی الثانی	آذر	دسامبر	
سال	۵ بعثت	شمسی	۶۱۵	شهادت
روز	عصر سه شنبه / ۳	۸	۳۰	
ماه	جمادی الثانی	شهریور	اوت	
سال	۱۱	۱۱	۶۳۲	

### امیر مؤمنان علیه السلام

در این فصل، ضمن نقادی گزارش‌های پراکندهٔ ماه و روز تولد و شهادت این امام همام، تحقیق بایسته‌ای در خصوص مکان تولد آن گرامی انجام گرفته که پیش از این، سابقه نداشته است. پیش از آنکه به این بررسی پرداخته شود، مروری بر زندگی آن حضرت بسی ارزنده است.

#### مروری بر زندگی حضرت امیر مؤمنان علیه السلام

حضرت امیر مؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه السلام که کنیه معروفش ابوالحسن است، گاهی نیز ابوالسبتین و ابوالریحانتین خوانده شده است.<sup>۱</sup> القاب معروف ایشان مرتضی، امیر المؤمنین، امام المتقین، یعسوب المؤمنین، قائد الغر المحجلین، سید الأوصیاء، سید المسلمین و سید العرب است.<sup>۲</sup>

---

۱. طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۳۰۷ و ابوالفرج، مقاتل الطالبین، ص ۲۴. به گفته بلاذری کنیه دیگر وی ابوتراب بوده که پیامبر صلی الله علیه و آله بر او نهاده است و سبب آن چنین بوده که در یکی از جنگ‌ها علی علیه السلام و عمار یاسر بر اثر خستگی روی زمین خوابیده بودند و پیامبر صلی الله علیه و آله به کنارشان رفت و وقتی علی علیه السلام را بر خاک آرمیده و خاک آلود مشاهده کرد فرمود: «إخلیش یا ابأثراب» و بدین جهت بود که علی علیه السلام می‌فرمود: محبوب‌ترین کنیه برای من همین کنیه است (بلاذری بغدادی، انساب الأشراف، ج ۲، ص ۳۴۵).

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۳، ص ۳۱۹ - ۳۲۴. ابن شهر آشوب دیگر لقب‌های آن بزرگوار را که هر یک بیان خصلتی از آن گرامی به شمار می‌آید، به ترتیب حروف الفبا ثبت کرده که بیش از نهصد مورد است.

تبار پدری ایشان از طریق عبدالمطلب به نیاکان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پیوند داشت؛ چنان‌که مادرش فاطمه بنت‌اسد بن‌هاشم بن عبدمناف نیز از همین خاندان است. پدر او عبدمناف مکتباً به ابوطالب است؛ اما بسیاری از مورخان، واژه ابوطالب را نام پدر وی دانسته‌اند.<sup>۱</sup> در نتیجه علی بن‌ابی‌طالب علیه السلام و برادران و خواهران مادری<sup>۲</sup> او نخستین فرزندان هستند که از طریق مادر و پدر، به هاشم انتساب دارند.<sup>۳</sup> مادرگرامی و پدر بزرگوارش از موحدان و مؤمنان بودند<sup>۴</sup> که در تربیت و حراست پیامبر اسلام در دوران کودکی و جوانی نقش اساسی داشتند، به گونه‌ای که پیامبر صلی الله علیه و آله فاطمه بنت‌اسد را مادر خود می‌خواند.<sup>۵</sup>

علی بن‌ابی‌طالب علیه السلام کودکی خردسال بود که در پی اوضاع نابسامان اقتصادی حجاز و تنگدستی ابوطالب به خانه پیامبر صلی الله علیه و آله انتقال یافت و تحت تربیت او قرار گرفت.<sup>۶</sup> وی با هوشمندی خود، به‌درستی و با سرعت، پیامبر صلی الله علیه و آله را شناخت و با او خو گرفت و خُلقیات و

→ همچنین نام‌های آن‌گرامی را شماره کرده که تنها در قرآن از او سید اسم آمده و نام‌هایی که نزد ملل و اقوام بدان‌ها خوانده می‌شد را نیز ردیف کرده که ۳۵ نام است و مجموع تقریبی کتبه‌ها، لقب‌ها و نام‌ها به ۱۴۰۰ مورد می‌رسد. به گفته مرزوقی اصفهانی (۴۲۱ق) یکی از نام‌های امیرمؤمنان علیه السلام «اسد» بود که مادرش بر او نهاد؛ وی در نقلش می‌گوید: روزی یکی از دانشمندان، از یارانش پرسید آیا مردی از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌شناسید که نام او اسد بن‌عبدمناف بن‌شیبه بن‌عمرو بن‌مغیره بن‌زید باشد و از راویان حدیث [نبوی] به شمار آید؟ گفتند: [با این ویژگی کسی را] نمی‌شناسیم. این عالم گفت: این شخص علی بن‌ابی‌طالب است که مادر او فاطمه دختر اسد، نام پدرش اسد را بر وی نهاد و عبدمناف هم اسم ابوطالب پدر علی بود و به ترتیب: شبیه نام عبدالمطلب، عمرو اسم هاشم، مغیره نام عبدمناف و زید اسم قسی بود (مرزوقی اصفهانی، الأئمة والأئمة، ج ۲، ص ۲۵۵) و واژه حیدره که در رجزی منسوب به امیرالمؤمنین آمده، به معنای اسد است.

۱. ابن‌عنه، عمدة الطالب، ص ۲۲ - ۲۳.

۲. امیرمؤمنان علیه السلام سه برادر داشت به ترتیب به نام‌های طالب، عقیل و جعفر که هر یک از دیگری ده سال فاصله داشتند و علی علیه السلام از همه آنان کوچک‌تر بود و دو خواهر داشت به نام‌های فاخته مکتباً به ام‌هانی و جمانه. تمامی این برادران و خواهران از فاطمه بنت‌اسد بودند. (ابن‌شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۳، ص ۳۴۹ و ابن‌طقطقی، الاخیلی، ص ۵۳).

۳. طبرسی، إعلام‌الوری، ج ۱، ص ۳۰۷.

۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۴۸، ح ۲۸ و ۲۹.

۵. همان، ص ۴۵۳، ح ۲.

۶. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل‌الطالبین، ص ۲۶.

سیرت او را فرا گرفت. طولی نکشید که نوجوانی ده ساله شد و در همین روزگار، محمد صلی الله علیه و آله که چهل سال از عمرش می گذشت به نبوت برانگیخته شد و در دومین روز آن، علی علیه السلام نخستین مردی بود که رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله را پذیرفت و برای پیشرفت آن پا به رکاب نهاد.<sup>۱</sup> در فاصله بعثت و هجرت که پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه حضور داشت و مدت آن سیزده سال بود، علی علیه السلام لحظه ای از انجام وظیفه و اجرای فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله و فداکاری در توسعه و نشر رسالت وی درنگ و دریغ نکرد؛ لیلۃ المبیت<sup>۲</sup> وی شهرتی جهانی دارد و آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ»<sup>۳</sup> در همین خصوص است.<sup>۴</sup> برجستگی های کاری علی علیه السلام در مدت اقامت ده ساله پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه، نقطه عطفی در تاریخ اسلام به شمار می آید؛ فداکاری های او در جنگ ها و سریه ها،<sup>۵</sup> انجام مأموریت های محوله از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله، پایداری و تحمل او در شرایط نابسامان آن دوران و ... از عوامل پیروزی و شکوفایی اسلام ناب بود<sup>۶</sup> که تاریخ اسلام گواه بر آن است.

آن گرامی پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله سی سال زیست<sup>۷</sup> که در این مدت با حوادث ناگواری مواجه بود. از جمله می توان به رخدادهایی چون سقیفه، تشکیل شورای خلافت از سوی عمر، شورش مردم مدینه و مصر و عراق بر عثمان، اقبال عمومی مردم به علی علیه السلام برای پذیرش حکومت پس از عثمان، پیش آمدن جنگ های جمل، صفین و نهروان اشاره

۱. نهج البلاغه، خطبه قاصعه و مفید، الإرشاد (مصنفات ج ۱۱، ص ۲۹-۳۲).

۲. مقصود از لیلۃ المبیت همان شبی است که پیامبر صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه هجرت کرد و علی علیه السلام در خانه وی به جای او خوابید.

۳. بقره: ۲۰۷.

۴. مفید، الإرشاد (مصنفات ج ۱۱، ص ۵۱-۵۳).

۵. واژه «سرتیه» به بخشی از نیروهای زبده لشکر گفته می شود که به جنگ دشمن گسیل می شود (ابن اثیر، النهاية، ج ۲، ص ۳۶۳) و در تاریخ اسلام به نیروهای اعزامی با اهداف مختلف گفته می شود که پیامبر صلی الله علیه و آله در میان آنان نبود. در برابر این واژه، کلمه غزوه است که پیامبر صلی الله علیه و آله در میان نیروهایش حضور داشت.

۶. نهج البلاغه، خطبه ۵۶ (فلما رأى الله صدقنا أنزل بعدونا الكُتُبَ و أنزل علينا النُّصْرَ...).

۷. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۲۶.

کرد. بردباری و ایثار آن حضرت در این رخدادها، در ماندگاری نام و نشان اسلام نقش بنیادین داشت.<sup>۱</sup> این همه با صرف نظر از فضایل معنوی و ملکوتی او است. آری نگاه آن سویی به حضرت علی علیه السلام و فضایل او تنها از عهده عرشیان برمی آید و ماندنی برای او جز پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نمی توان جستجو کرد.<sup>۲</sup>

به هر روی علی بن ابی طالب علیه السلام با همه خوبی ها، تلخی ها و شیرینی هایی که در زندگی خود داشت، سرانجام در ۶۳ سالگی نخستین شهید محراب نام گرفت و با بیان «فزت ورب الکعبة»<sup>۳</sup> اعلام کرد که کامیاب شده است.

### گفتار یکم: تولد

#### سال

درباره سال تولد حضرت امیرمؤمنان علیه السلام شانزده گزارش نقل شده که تفصیل آن در پایان همین بخش خواهد آمد. در این میان نقلی که بتوان برآن تکیه کرد گزارش تولد وی در سال سی عام الفیل است؛<sup>۴</sup> یعنی زمانی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله سی ساله

۱. این مطالب با رجوع به منابع تاریخ زندگانی آن گرامی به آسانی به دست می آید.

۲. نهج البلاغة، نامه ۴۵ (و انا من رسول الله كالأضوء من الضوء و...) و به تعبیر شهریار شاعر:

نه خدا توانمش خواند نه بشر توانمش گفت متحیرم چه نام شه ملک لافتی را

(دیوان شهریار، ج ۱، ص ۹۸).

۳. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۵۷.

۴. کلینی (۳۲۹ق)، الکافی، ج ۱، ص ۴۵۲ و سید رضی، خصائص امیرالمؤمنین، ص ۳۹ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱، ص ۵) و شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۹ و فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۷۶ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۳۰۶ و تاج الموالید (مجموعه نفیسه، ص ۸۸) و ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۰۷ و ابن بطریق، عمدة عیون صحاح الأخبار فی مناقب امام الأبرار، ص ۲۴ و محمد بن یوسف، کنایة الطالب، ص ۴۰۷ و اربلی، کشف النمة، ج ۱، ص ۵۹ و علامه حلی، المستجد من کتاب الإرشاد (مجموعه نفیسه، ص ۲۴۸) و کشف الیقین، ص ۱۷ و بناکتی، تاریخ بناکتی، ص ۹۸ و ابن عنبه حسنی، عمدة الطالب، ص ۷۸ و ابن صیاب مالکی، الفصول المهمة، ج ۱، ص ۱۷۱ و کفعمی، المصباح، ص ۵۲۳ و بدخشانی، نزل الأبرار، ص ۱۱۵.



بود.<sup>۱</sup> این روزگار ده سال پیش از بعثت<sup>۲</sup> و ۲۳ سال پیش از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله<sup>۳</sup> بود.

این نظریه از چند جهت در خور استدلال است:

اول: استناد معتبر. برای اثبات یک نظریه یا یک مطلب، برترین راه، بهره‌گیری از منابع معتبر است و در اینجا نیز از این روش‌گریزی نیست. بر این اساس این پژوهش می‌گوید: نظریه یادشده افزون بر شهرتی که دارد، به منابع معتبر شیعه<sup>۴</sup> و نیز به منابع مورد توجه اهل سنت<sup>۵</sup> استناد دارد. همچنین تأکید این منابع بر این قول موجب اعتبار بیشتر آن شده است. به‌ویژه آنکه در میان مؤلفان این منابع کسانی چون مفید حضور دارند که با رویکردی پژوهشی و با تقدم زمانی و دسترسی به منابع و مآخذ دست نخست بر آن پای فشرده‌اند.

دوم: ضعیف‌بودن دیگر گویه‌ها. دیدگاه‌های دیگر که در خصوص سال ولادت آن گرامی به ثبت رسیده‌اند به دو دلیل ضعیف‌اند:

۱. این نقل‌ها با تعبیر «گفته شده» گزارش شده‌اند<sup>۶</sup> و این گونه گزارش کردن نشانه بی‌اعتمادی گزارشگران به آنها است.

۲. این گزارش‌ها با نظریه مورخان درباره سال شهادت آن حضرت و نیز با سخن درست درباره مدت عمر آن نازنین تناقض دارند؛ چرا که از یک سو مورخان اتفاق نظر

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۵۲ (به نقل از امام صادق علیه السلام: کان بین رسول الله صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین ثلاثون سنة) و مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۱۶ و کراجکی، کنز الفوائد، ج ۱، ص ۲۵۴ و ابن طقطقی، الأصلی فی أنساب الطالبین، ص ۵۳ و شهید اول، الدرر، ج ۲، ص ۶ و شیخ بهایی، توضیح المقاصد (مجموعه نفیسه، ص ۵۲۹) و مجلسی، بحار، ج ۳۵، ص ۴۳ (به نقل از: کراجکی، کنز الفوائد).

۲. طبری، تاج الموالید، (مجموعه نفیسه، ص ۹) و ابن حجر عسقلانی، الإصابة، ج ۲، ص ۲۶۹ (ولد قبل البعثة بعشر سنین علی الصحیح) و مجلسی، مرآة العقول، ج ۵، ص ۲۷۵.

۳. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۱، ص ۱۷۱ و شیلنجی، نور الابصار، ص ۸۵، (ولد رضی الله عنه قبل الهجرة ۲۳ سنة) و توفیق ابوعلم (معاصر)، اهل البیت، ص ۱۸۹ (ولد رضی الله عنه بمكة قبل الهجرة ۲۳ سنة).

۴. رک به: ص ۱۸۴، باورقی ۴.

۵. همان.

۶. رک به: منابع یادشده در باورقی ۱ و ۳ همین صفحه.

دارند شهادت علی بن ابی طالب علیه السلام در سال چهارم هجری<sup>۱</sup> بوده و به گزارش صحیح نیز، حضرت در این زمان ۶۳ سال داشته است.<sup>۲</sup> از دیگر سو همین مورخان اتفاق دارند که آن بزرگوار پس از پیامبر صلی الله علیه و آله به مدت سی سال زندگی کرد.<sup>۳</sup> پس حضرت باید در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله ۳۳ سال زندگی کرده باشد تا مجموع ۶۳ سال گردد؛ چنان که مفید بر آن تصریح کرده است.<sup>۴</sup> و ۳۳ سال زیستن در روزگار پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی درست می آید که ولادت وی منطبق با سی سالگی پیامبر صلی الله علیه و آله و در سال سی عام الفیل باشد؛ چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در ۶۳ سالگی و ماه‌های آغازین سال یازده هجرت، یعنی سال ۶۳ عام الفیل درگذشت<sup>۵</sup> از این مطالب چنین برمی آید که دیگر گوئی‌ها در این خصوص به شدت مورد تردید، بلکه بی اساس اند.

سوم: ایمان وی در ده سالگی. به اتفاق مسلمانان، نخستین مردی که در پی بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله به او ایمان آورد،<sup>۶</sup> علی بن ابی طالب علیه السلام است که از ویژگی‌ها و امتیازهای

۱. از سه نمونه یاد می‌گردد: ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۷ و طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۱۵۳ و کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۵۲.

۲. منابع معتبر شیعیان و سنیان ۶۳ ساله بودن حضرت امیر علیه السلام در وقت شهادت را پذیرفته‌اند و دیگر نظریه‌ها در این خصوص را به صورت «قیل» گزارش کرده‌اند که به دو نمونه بسنده می‌گردد: سید رضی، خصائص امیر المؤمنین، ص ۳۹ (قبض... وله يومئذ ثلاث وستون سنة علی الروایة الصحیحة) و طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۱۵۲.

۳. به سه نمونه اشاره می‌گردد: ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۳۷ و کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۵۲. با این توضیح که فاصله میان ۲۸ صفر سال یازده تا ۲۱ رمضان سال چهل هجری، ۳۰ سال و چند ماه است و ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۱، ص ۶۳۱.

۴. الإرشاد، (مصنفات، ج ۱، ص ۹).

۵. رک به: مبحث رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، ص ۱۲۰ - ۱۲۱.

۶. نهج البلاغة، خطبه ۷۱ (یا اهل العراق... بلغنی انکم تقولون علی یکذب، فانلکم الله فقلی من اكدب؟ اعلی الله فانأ اول من آمن به! أم علی نبیه؟ فانأ اول من صدقه) و طبری، (۳۱۰ ق)، تاریخ، ج ۲، ص ۳۰۹ و مفید، الفصول المختارة (مصنفات، ج ۲، ص ۲۵۴) و ابن عبدالبر (۴۶۳ ق)، الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۰۹۲ (اتفقوا علی ان خدیجة اول من آمن بالله و رسوله و صدقه فیما جاء به ثم علی بعدها) و ابن عساکر (۵۷۳ ق)، ترجمة الإمام علی بن ابی طالب، ج ۱، ص ۳۲ به بعد و ابن اثیر (۶۳۰ ق)، اسد الغابة، ج ۴، ص ۱۷ و مجلسی، مرآة العقول، ج ۵، ص ۲۸۴ و ج ۲۶، ص ۴۹۶ - ۴۹۸.

وی<sup>۱</sup> بر دیگران به شمار می‌آید. هرچند منابع تاریخی درباره سن وی در این روزگار گزارش‌های پراکنده‌ای به ثبت رسانیده‌اند، لیکن منابع مورد اعتماد سنیان و نیز منابع معتبر شیعه آن حضرت را در این دوران، ده ساله دانسته‌اند.<sup>۲</sup> از سویی بعثت پیامبر در سال چهل عام الفیل و در چهل سالگی رسول خدا واقع شد.<sup>۳</sup> پس ده سالگی علی<sup>علیه السلام</sup> در این روزگار بسته به آن است که تولد وی در سی سالگی پیامبر و در سال سی عام الفیل رخ داده باشد. افزون بر اینها، امام سجّاد<sup>علیه السلام</sup> به این ده سالگی تصریح دارد و در پاسخ به پرسش سعید بن مسیب در این خصوص می‌فرماید: «علی<sup>علیه السلام</sup> در وقت بعثت پیامبر<sup>صلی الله علیه و آله</sup> ده سال داشت»،<sup>۴</sup> چنان‌که مأمون هم به ده ساله بودن حضرت علی<sup>علیه السلام</sup> هنگام بعثت استدلال کرده است؛ مأمون عباسی در پی برگزیدن امام جواد<sup>علیه السلام</sup> به دامادی خویش، با اعتراض عباسیان مواجه گشت و برای اینکه بتواند درستی کارش را نشان دهد، گفتمان علمی تشکیل داد. در این گفتمان عالمانی را فراخوانده تا با امام جواد<sup>علیه السلام</sup> به مناظره بنشینند. در این گفتگو با آنکه امام<sup>علیه السلام</sup> در سال‌های نوجوانی بود،<sup>۵</sup> تمامی پرسش‌های آنان

۱. ابن شهر آشوب (۵۸۸ق)، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۲، ص ۱۱ (إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لِعَلِيٍّ وَضَرَبَ بَيْنَ كَتِفَيْهِ: يَا عَلِيُّ سَمِعَ خِصَالًا لَا يَحَاجُكَ فِيهِنَّ أَحَدٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَنْتَ أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ بِاللَّهِ إِيْمَانًا...). و محب‌الدین طبری (۶۹۴ق)، مختصر ذخائر العقبی، ص ۱۴۲.

۲. رک به: سال تولد حضرت امیر<sup>علیه السلام</sup>، ۱۸۴، پاورقی ۱ و ص ۱۸۵، پاورقی ۱ و ۲. نیز حاکم، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۰ (به نقل از: محمد بن اسحاق). لازم است یادآوری کنیم برخی از باران پیامبر<sup>صلی الله علیه و آله</sup> (که کینه علی<sup>علیه السلام</sup> را به جهت فضیلت‌های فراوان وی در دل داشتند) نزد پیامبر<sup>صلی الله علیه و آله</sup> رفته و بر ایمان علی<sup>علیه السلام</sup> خرده گرفتند؛ چرا که سن وی را به هنگام ایمانش به پیامبر<sup>صلی الله علیه و آله</sup> کمتر از بلوغ دانستند. پیامبر<sup>صلی الله علیه و آله</sup> در پاسخ آنان چنین فرمود: «أَنَا مِثْلُ عَلِيٍّ ﷺ كَمِثْلِ عِيسَى وَ يَحْيَى فَيُؤْتِيَا الْحِكْمَ صَبِيْنًا: عَلِيٌّ ﷺ فِي هَذِهِ جِهَةٌ كَمَا فِي خُرْدَسَالِي بِه حِكْمَتٌ دَسْتُ يَأْتِي هَمَانْتُمْ عِيسَى وَ يَحْيَى اسْتِ كَمَا أَنَّ جَنِيْنًا بُوْدُنْد». در پی این پاسخ قاطع پیامبر<sup>صلی الله علیه و آله</sup>، خرده‌گیران نا امید گشته و بازگشتند (طبرسی، تاج الموائد: مجموعة نفيصة، ص ۹۰).

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، باب مولد النبي ﷺ و ابن‌ابی‌الثلج، تاریخ الأئمة، (مجموعة نفيصة، ص ۴) و طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۲۹۱.

۴. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۳۹ (...أَنَا كَانَ لِعَلِيٍّ ﷺ حَيْثُ بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رَسُوْلَهُ، عَشْرَ سَنِيْنٍ..).

۵. شیخ مفید، سن امام جواد<sup>علیه السلام</sup> در این دوران را نه سال و چند ماه گزارش کرده است (الإرشاد: مصنفات، ج ۱، ص ۲۸۳).

پاسخ گفت. مأمون از این فرصت بهره جسته و به معترضان چنین گفت: آیا در میان شما کسی هست که از این همه پرسش با این پراکندگی و پیچیدگی، بدین گونه پاسخ بگوید؟ آنگاه افزود: وی از خاندانی است که در فضیلت ویژه هستند؛ کم سالی، آنان را از دستیابی به کمال باز نمی‌دارد. مگر نمی‌دانید در آغاز رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله نخستین فردی که پیامبر صلی الله علیه و آله او را به آیین خود فراخواند امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه بود که ده سال داشت و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز اسلامش را پذیرفت و جز او کسی را که در این سن باشد، به اسلام نخوانده است و با حسن و حسین در حالی که کم‌تر از شش سال داشتند بیعت کرد، در حالی که با کودکی جز آن دو بیعت نکرد؟ آیا اکنون نمی‌دانید ویژگی‌های این خاندان خدادادی است و به آنان اختصاص دارد و برای نسل بعدی آنان هم استمرار دارد؟<sup>۱</sup>

این استدلال مأمون و نیز تصریح پیش‌گفته امام سجاد رضی الله عنه چنین می‌نماید که ده‌ساله بودن امیرمؤمنان رضی الله عنه به هنگام آغاز بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله از گزینه‌های شناخته‌شده در دوره‌های مختلف تاریخ اسلام، حتی در دوران مأمون (۱۹۸ - ۲۱۸ق) به شمار می‌رفت و مأمون این فضیلت را برای مخاطبان خود بازگو می‌کرد، بلکه در دوره‌ها و سده‌های پس از آن نیز چنین بود؛ ابن ابی‌الحدید ده‌ساله بودن حضرت را مشهورترین سخن در میان روایات دانسته است.<sup>۲</sup>

### حاصل سخن

جمع‌بندی سخن آنکه علی رضی الله عنه در سال سی عام الفیل، یعنی هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله

۱. همان، ص ۲۸۱ - ۲۸۷. اگر گفته شود این اقدام مأمون، نیرنگ وی برای دستیابی به هدفش بود، باز هم موجب خدشه به استدلال ما نیست؛ چون این مطلب، آگاهی و باور مأمون به جایگاه علمی و معنوی اهل‌بیت علیهم السلام و ده ساله بودن امیرمؤمنان رضی الله عنه در دوران ابلاغ رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله را حکایت می‌کند، هر چند مأمون در جهت خلاف ایشان عمل می‌کرد.

۲. ابن ابی‌الحدید شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۴.

سی سال داشت، دیده به جهان گشود. دیدگاه‌های دیگری نیز در این خصوص گزارش شده است که ضعیف می‌نمایند و چنین‌اند:

۱. تولد علی علیه السلام در سال ۲۸ عام الفیل بود؛ یعنی هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله ۲۸ سال داشت، یا به تعبیر دیگر دوازده سال پیش از بعثت و ۲۵ سال پیش از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله. پس ایمان علی علیه السلام در دوازده سالگی بوده است.<sup>۱</sup>

۲. علی علیه السلام در سال ۲۹ عام الفیل متولد شد، یعنی در ۲۹ سالگی پیامبر صلی الله علیه و آله، یا به تعبیر دیگر یازده سال پیش از بعثت. پس ایمان علی علیه السلام در یازده سالگی بود.<sup>۲</sup>

۳. با توجه به بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله در سال چهل عام الفیل، این گزارش‌ها نیز درباره ایمان حضرت علی علیه السلام آمده است: اسلام علی علیه السلام در هفت سالگی،<sup>۳</sup> هشت سالگی،<sup>۴</sup> نه سالگی،<sup>۵</sup> سیزده سالگی،<sup>۶</sup> چهارده سالگی،<sup>۷</sup> پانزده سالگی<sup>۸</sup> یا شانزده سالگی<sup>۹</sup> بوده است.

۱. ابن‌أبی‌الثلج، تاریخ الأئمة (مجموعه نفیسه، ص ۵) (نزل الوحی علی النبی و هو ابن اثنی عشره سنة) و طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۳۱۴ (به نقل از: مجاهد) و ابن‌صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۱، صص ۱۷۱ و ۱۷۵ و ابن‌کثیر، البداية و النهاية، ج ۷، ص ۲۵۰ و شیخ طوسی، مصباح المتعجد، ص ۷۵۴ (به نقل از: عتاب‌ابن‌اسید) و اربلی، کشف الغمة، ج ۱، ص ۵۹ (وقیل سنة ۲۸ من عام الفیل).

۲. ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۲ (و ما نجد اسلام علی صحیحا ألاً و هو ابن احدى عشرة سنة) و ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۲۶ و ابن‌عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱، ص ۳۵ (به نقل از: شریک) و ابن‌شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۲۰۷ (به روایت ابن‌همام).

۳. ابن‌أبی‌الدینا، مقتل امیرالمؤمنین، ص ۶۱ و ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۲۶ (وقیل سبع سنین) و خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۳۴ و ابن‌کثیر، البداية و النهاية، ج ۷، ص ۲۵۰.

۴. ابن‌عبدالبر، الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۰۹۴ و ابن‌عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱، صص ۳۲ - ۳۳ و ۳۶ و ابن‌انیر، اسدالغابة، ج ۴، ص ۱۸ و ابن‌کثیر، البداية و النهاية، ج ۷، ص ۲۵۰.

۵. همان.

۶. همان.

۷. همان.

۸. همان.

۹. همان.

## ماه

درباره ماه ولادت امیر مومنان علیه السلام در منابع کهن تاریخی اندکی اختلاف به چشم می آید. بیشتر منابع سنیان سخنی از آن نیاورده اند و آن دسته از منابع و مصادر آنان که از آن یاد کرده اند،<sup>۱</sup> ماه رجب را گزارش کرده اند.

همچنین برخی از نگارندگان کهن شیعه مانند یعقوبی، اشعری، نوبختی و کلینی درباره ماه و روز تولد آن گرامی سخن نگفته اند؛ اما مشهور میان شیعیان این است که ولادت آن گرامی در ماه رجب بوده و بخشی از نگارندگان منابع معتبر و کهن شیعه، که نام شیخ مفید، سید رضی، شیخ طوسی، قتال، طبرسی، ابن شهر آشوب، ابن بطریق، ابن طاووس، ابن طقطقی، ابن عنبه، علامه حلی، شهید اول و... در میان آنان دیده می شود<sup>۲</sup> نیز بر آن تأکید دارند. در این میان، چهار گزارش - که دو مورد آن از شیخ طوسی است - به ثبت رسیده که ماه ولادت آن گرامی را غیر از ماه رجب می داند:

۱. شیخ طوسی در یکی از گزارش های خود در مصباح<sup>۳</sup> چنین می گوید: «صفوان

۱. محمد بن طلحه شافعی، مطالب السؤل، ص ۶۲ و گنجی شافعی، کفایة الطالب، ۴۰۷ (ولد امیر المؤمنین علی بن ابی طالب... لیلۃ الجمعة لثلاث عشرة لیلۃ خلت من رجب سنة ثلاثین من عام الفیل) و ابن صیغ مالکی (۸۵۵ق)، الفصول المهمة، ج ۱، ص ۱۷۱ و قندوزی، بنایع المودة، ج ۲، ص ۶۷ و شبلنجی، نورالابصار، ص ۸۵ و احمد بن عبدالرحیم دهلوی، کتاب ازالة الخفاء (به نقل از: امینی، الغدير، ج ۶، ص ۲۲).

۲. مفید، الإرشاد (مصنفات)، ج ۱، ص ۵ و المنفعة، ص ۴۶۱ و سید رضی، خصائص امیر المؤمنین، ص ۳۹ و شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۹ و مصباح المتجهد، ص ۵۵۷ و قتال، روضة الواعظین، ص ۷۶ و طبرسی (۵۴۸ق)، إعلام الوری، ج ۱، ص ۳۰۶؛ و تاج الموالید (مجموعه نفیسه، ص ۱۲) ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۰۷ و ابن بطریق، العمدة، ص ۲۴ و ابن طاووس، اقبال الأعمال، ج ۳، ص ۱۳۱ و ابن طقطقی، الاصلی فی أنساب الطالبین، ص ۵۶ و شهید اول، الدروس، ج ۲، ص ۶ و علامه حلی، کشف الیقین، ص ۳۱ و المستجد من الإرشاد (مجموعه نفیسه، ص ۲۴۸) و ابن عنبه حسنی، عمدة الطالب، ص ۷۸. توضیح اینکه ابن عنبه از نسب شناسان بزرگ و مورد اعتمادی است که عالمان بزرگی چون نسابه نجفی عمیدالدین حسینی و دیگران از او نقل روایت کردند (عمدة الطالب، ص ۱۳ (مقدمه) و کفعمی، المصباح، ص ۵۲۲ و حسین عاملی، وصول الأخیار الی اصول الأخبار، ص ۴۱ و...).

۳. طوسی، مصباح المتجهد، ص ۵۸۹.

جمال از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که حضرت امیر علیه السلام در ماه شعبان تولد یافت.<sup>۱</sup> این گزارش در دیگر منابع - جز در کتاب الدروس - حتی با تعبیر «رُوی»<sup>۱</sup> نیز ثبت نگردیده است.

لیکن نکته در خور توجه، روند گزارش‌های شیخ طوسی در این خصوص است که حاکی از عدم مقبولیت این روایت نزد او یا تردید وی در آن است؛ زیرا اگرچه رویه شیخ طوسی در کتاب مصباح ارسال سند و نقل نکردن آن بوده، لیکن این نقل، مرسله‌ای است که دلیلی بر اعتبار سند آن به دست نیامده است. وانگهی شیخ در جای دیگر همین کتاب گزارش تولد حضرت امیر علیه السلام در سیزدهم رجب را از ابن عیاش ثبت کرده<sup>۲</sup> و اگر درباره ابن عیاش حرف و حدیثی هم باشد، معاصر شیخ بوده است؛ پس بدین جهت، این نقل او مرسله نیست. افزون بر آنکه شیخ طوسی در کتاب تهذیب الأحکام نیز<sup>۳</sup> - که از منابع معتبر شیعی به شمار می‌آید - ماه رجب را به‌عنوان ماه ولادت آن امام بزرگوار برگزیده است. گفتنی است شهید اول پس از انتخاب سیزدهم رجب به‌عنوان روز تولد آن گرامی، گزارش تولد وی در هفتم شعبان را با تعبیر «رُوی» ثبت کرده و آن را نپذیرفته است.

۲. همو در کتاب امالی<sup>۴</sup> از ماه ذی الحجة و روزهای حج به‌عنوان ماه زاده‌شدن آن گرامی یاد کرده، لیکن - چنان‌که گفته شد - در کتاب تهذیب الأحکام و مصباح المتعجد به این گویه حتی اشاره‌ای نکرده، بر تولد آن گرامی در ماه رجب تأکید کرده است.

مرحوم مجلسی<sup>۵</sup> پس از گزارش این نقل از امالی، با توجه به گزارش‌هایی که از منابع

۱. شهید اول، الدروس، ج ۲، ص ۶ (با تعبیر «و روی سابع شعبان»). هر چند مستند نقل کتاب الدروس در آن ثبت نگردیده، لیکن بدان جهت که الدروس، سه قرن پس از مصباح شیخ طوسی نگاشته شده است، به دور از نظر نیست که مستند الدروس در نقل این روایت کتاب مصباح المتعجد باشد.

۲. طوسی، مصباح المتعجد، ص ۵۵۷.

۳. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۹.

۴. طوسی، الامالی، ص ۷۰۸ - ۷۰۹.

۵. مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۳۹.

معتبر در این خصوص در دست داشته است - که منابع آن گفته شد - و با توجه به تغییر مراسم حج در آن دوران در میان ماه‌های قمری، آن را به «نسبی» توجیه کرده است؛ یعنی بر اساس آیین مردم آن روزگار حج در هر سال در یکی از ماه‌های قمری انجام می‌گرفت و آن ماه ذی‌الحجه نامیده می‌شد که در سال ولادت حضرت امیر علیه السلام، مراسم حج در ماه رجب یا شعبان، انجام گرفت و این ماه نیز ذی‌الحجه نامیده شد.

در پاورقی همین بخش از کتاب بحار با رویکرد به روایت یادشده صفوان جمّال، یک محاسبه ریاضی انجام گرفته مبنی بر اینکه مراسم حج در سال ولادت حضرت امیر علیه السلام در ماه شعبان بوده است و نتیجه گرفته شده که حضرت در ماه شعبان متولد شده است، لیکن دلیلی بر درستی مبنای این محاسبه در دست نیست. پس این مطالب گواهی می‌دهند که تولد امیر مؤمنان علیه السلام در ماه ذی‌الحجه یا شعبان نبوده است.

۳ و ۴. مسعودی تنها در یک گزارش - که کراچکی هم وی را همراهی کرده است - ماه ذی‌الحجه را آغاز بارداری فاطمه بنت‌اسد به علی علیه السلام و تولد آن حضرت را در ماه رمضان دانسته است.<sup>۱</sup> ولی اینان در این گزارش بی‌پشتیبان‌اند؛ چنان‌که حسن بن محمد قمی (زنده در سال ۳۷۸ق) نیز تولد آن گرامی را در ماه ربیع‌الأول دانسته و او هم در این گزارش خود متفرد و بی‌پشتیبان است.<sup>۲</sup>

## نتیجه

برآیند بحث این است که با رویکرد به منابع معتبر<sup>۳</sup> در این خصوص و با توجه به پراکندگی و ضعف نقل‌های مربوط به تولد امیر مؤمنان علیه السلام در غیر ماه رجب، باید گفت آن

۱. مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۱۶ (و کانت فاطمة حملت بعلی علیه السلام فی عشر ذی‌الحجه و ولدت فی النصف من شهر رمضان).

۲. قمی، تاریخ قم، ص ۱۹۱.

۳. ر.ک به: ماه تولد، ص ۱۹۰، پاورقی ۲.



گرامی در ماه رجب دیده به جهان گشود و دیگر گزارش‌هایی که تولد آن عزیز را در ماه شعبان،<sup>۱</sup> رمضان،<sup>۲</sup> ذی‌الحجه،<sup>۳</sup> ربیع‌الأول<sup>۴</sup> یا جماد‌الأول<sup>۵</sup> دانسته‌اند، ضعیف و غیر قابل پذیرش‌اند.

### زادروز

با توجه به پژوهش و استدلالی که درباره ماه ولادت حضرت امیر مؤمنان علیه السلام انجام شد، زادروز آن عزیز روز جمعه سیزدهم ماه رجب<sup>۶</sup> سال سی عام‌الفیل خواهد بود. همچنین در خصوص ضعف گزارش تولد آن گرامی در روز دهم یا ۲۳ رجب نکته‌ای در پاورقی سوم و چهارم ذیل همین عنوان (زادروز) خواهد آمد. این روز (سیزدهم رجب) به حساب شمسی برابر با هجدهم مهر و دهم اکتبر سال ۶۶۰ میلادی است.<sup>۷</sup> دیگر دیدگاه‌ها که دلیل ضعف آنها در بخش ماه تولد گفته شد، چنین‌اند:

- دهم ماه رجب،<sup>۸</sup>

- بیست و سوم ماه رجب،<sup>۹</sup>

۱. طوسی، مصباح‌المنتهجد، ص ۵۸۹.
۲. مسعودی، اثبات‌الوصیة، ص ۱۱۶ و کراچکی، کت‌الفوائد، ج ۱، ص ۲۵۴ و مجلسی، بحار‌الانوار، ج ۳۵، ص ۴۲ - ۴۳ (به نقل از: کت‌الفوائد).
۳. طوسی، امالی، ص ۷۰۸ - ۷۰۹ و مجلسی بحار، ج ۳۵، ص ۳۸ (به نقل از: امالی).
۴. حسن‌بن‌محمد قمی، تاریخ قم، ص ۱۹۱.
۵. ابوریحان بیرونی، آثار‌الباقیة، ترجمه دانا سرشت، ص ۵۳۰.
۶. رک به: ماه تولد، ص ۱۹۰، پاورقی ۱ و ۲.
۷. زمانی قشتمای، هیئت و نجوم اسلامی، ج ۲، ص ۳۲.
۸. قندوزی، منابع‌المودة، ج ۱ و ۲، باب ۵۲، ذکر ولادة علی علیه السلام. این نقل علاوه بر آنکه از مصادر سنیان است از مصادر متأخر آنان بوده، در مقایسه با منابع متقدم شیعیان توان برابری و مقاومت ندارد.
۹. مفید، مسار‌الشیعة (مصنفات)، ج ۷، ص ۵۹ و مجموعة نفیسة، ص ۳۵. هرچند در این منبع تعبیر «و فی‌الیوم الثالث والعشیرین» ثبت گردیده، لیکن این احتمال که در نسخه اصلی «و فی‌الیوم الثالث عشر» بوده و نسخه بردار به اشتباه به جای آن، تعبیر «و فی‌الیوم الثالث والعشیرین» را ثبت کرده باشد، به دور از نظر نیست؛ چنان‌که این گونه اشتباه‌ها در نسخه‌برداری‌ها، فراوان رخ داده است، و محمدبن‌طلحه شافعی، مطالب‌السؤل، ص ۶۳.

- هفتم ماه شعبان،<sup>۱</sup>
- بیست و سوم ماه شعبان،<sup>۲</sup>
- نیمه ماه رمضان،<sup>۳</sup>
- بیست و دوم ماه رمضان،<sup>۴</sup>
- هشتم ذی الحجه،<sup>۵</sup>
- هشتم جمادی الأول،<sup>۶</sup>

### زادگاه

منابع کهن شیعیان و سنیان درباره زادگاه امیر مؤمنان علیه السلام تفاوت‌هایی دارند؛ برخی از آنها بدان نپرداخته‌اند و در میان گروهی که به نقل آن پرداخته‌اند کاستی‌هایی نیز مشاهده می‌گردد که نیازمند بررسی همه‌جانبه است و این خود مجالی دگر می‌طلبد؛ ولی مناسب است در اینجا بدان اشاره‌ای شود. به همین جهت، این منابع، ذیل سه عنوان پیشرو بررسی می‌شوند: مولود کعبه، تنها مولود کعبه، ورود شگفت‌انگیز فاطمه بنت اسد به کعبه.

### مولود کعبه

در این باره باید گفت منابع شیعی اتفاق نظر دارند که آن حضرت در درون کعبه تولد یافت و در آن تردیدی نیست.<sup>۷</sup> از امام صادق علیه السلام نیز زیارتنامه‌ای در منابع معتبر نقل شده

۱. طوسی، مصباح المنهجد، ص ۵۸۹.

۲. مجلسی، بحار، ج ۳۵، ص ۷ (و قد قيل أنه عليه السلام ولد في اليوم الثالث والعشرين من شعبان).

۳. مسعودی، اثبات الوصية، ص ۱۱۶.

۴. حاسب طبری، زیج مفرد، ص ۶۴.

۵. طوسی، امالی، ص ۷۰۸ و مجلسی، بحار، ج ۳۵، ص ۳۸ (به نقل از: امالی).

۶. ابوریحان بیرونی، آثار الباقية، ترجمه داناسرشت، ص ۵۳۰.

۷. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۶۶ و اثبات الوصية، ص ۱۱۱ - ۱۱۲ و حسن بن محمد قمی (۳۷۸ق)، تاریخ قم، ص ۱۹۱ و صدوق، معانی الأخبار، ص ۶۲، ح ۱۰ و علل الشرایع، باب ۱۱۶، ح ۳ و الأمالی، مجلس ۲۷، ح ۹ و

که آن را در هفده ربیع الأول، در کنار مرقد امیر مؤمنان علیه السلام انشاء کرده و در آن به تولد حضرت علی علیه السلام در میان کعبه تصریح کرده است.<sup>۱</sup>

همچنین از منابع سنیان آن دسته که بدان پرداخته‌اند به همین مطلب تصریح دارند. ابوزکریای آزدی (۳۳۴ق)، ابن قفال شافعی (۳۶۵)، حاکم نیشابوری، ابن طلحه شافعی، سبط بن جوزی، گنجی شافعی، جوینی، بناکتی (۷۳۰ق)، ابن صباغ مالکی، دیار بکری، جامی، حلبی بدخشانی (۱۱۲۶ق)<sup>۲</sup> و برخی دیگر، همگی تصریح دارند که علی علیه السلام مولود کعبه است. گرچه ابن ابی الحدید معتزلی (۶۵۶ق) پس از نقل این مطلب به عنوان اعتقاد شیعیان، افزوده است که محدثان اهل سنت بدان اعتراف ندارند،<sup>۳</sup> لیکن در پاسخ وی باید گفت: حاکم نیشابوری (۴۰۵ق) که بیش از دویست سال، پیش از ابن ابی الحدید می‌زیسته و در تاریخ و حدیث چیره‌دست بوده، در این خصوص می‌گوید: گزارش‌های متواتر و

→ مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱، ص ۵) و المنقعة، ص ۴۶۱ و مسارات النبیة (مصنفات ۷، ص ۵۹) و سید رضی، خصائص الائمة، ص ۲۶ و طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۲۲ و مصباح المتجهد، ص ۵۵۷ و الأمالی، ص ۷۰۸ و قتال، روضة الواعظین، ص ۷۶ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۳۰۶ و تاج المولید (مجموعه نفیسه، ص ۸۹) و ابن جبر، نهج الإیمان، ص ۶۶۰ و ۶۶۳ و ابن بطریق، العمدة، ص ۷۱ و اربلی، کشف الغمة، ج ۱، ص ۸۲ و علامه حلبی، کشف الیقین، ص ۱۷ و ...

۱. مشهدی، المزار الکبیر، ص ۲۰۵ - ۲۱۲ و ابن طاووس، اقبال الأعمال، ج ۳، ص ۱۳۰ و شهید اول، المزار، ص ۱۳۱ - ۱۳۷ و مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۷۲ (السلام عليك يا مَنْ شَرَفَتْ بِهِ مَكَّةُ وَمِنِّي ... السلام عَلَيْكَ يَا مَنْ وُلِدَ فِي الْكُفْبَةِ وَوُجَّحَ فِي السَّمَاءِ بِسَيِّدَةِ النِّسَاءِ...). گفتنی است مشهدی و ابن طاووس با سندی که داشتند، این زیارت را از طریق محمد بن مسلم ثقفی - که نزد رجالیان ثقه دانسته شده (نجاشی، رجال، شماره: ۸۸۲) - نقل کرده‌اند و آن را به امام صادق علیه السلام نسبت داده‌اند، مبنی بر اینکه آن گرمی در روز تولد پیامبر صلی الله علیه و آله ضمن خواندن این زیارت در کنار مرقد امیر مؤمنان علیه السلام، متن آن را به محمد بن مسلم ثقفی تعلیم داده است و این‌گونه نقل کردن نشانه اعتماد اینان به این نقل و این زیارت است.

۲. آزدی، تاریخ الموصل، ص ۵۸ و حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۵۵۰ و سبط بن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۱۰ و محمد بن طلحه شافعی، مطالب الموزون، ص ۶۲ و گنجی شافعی، کفاية الطالب، ص ۴۰۶ - ۴۰۷ و جوینی، فرائد السمطين، ج ۱، ص ۴۲۶ و بناکتی، تاریخ بناکتی، ص ۹۸ و ابن صباغ، الفصول المهمة، ج ۱، ص ۱۷۲ و دیار بکری، تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۲۷۹ و جامی، شواهد النبوة، ترجمه سید حسن امین، ص ۳۲۵ و حلبی، السيرة الحلیة، ج ۱، ص ۱۳۹ و بدخشانی، نزل الأبرار، ص ۱۱۵.

۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۱، ص ۱۴.

بی تردید در دست هست که فاطمه دختر اسد در درون کعبه زایمان کرده، امیر مؤمنان علیه السلام را به دنیا آورده است.<sup>۱</sup>

این سخن حاکم نیشابوری گواهی می دهد که خبر تولد علی علیه السلام در کعبه، در همه دوره های تاریخ اسلام تا پایان قرن چهارم و آغاز قرن پنجم نزد همگان معروف و یقینی بوده و کسی در آن تردیدی نداشته است؛ چنان که پیش از حاکم، ابوزکریای ازدی و ابن قفال شافعی این خبر را ثبت کرده اند<sup>۲</sup> و شیخ اهل سنت قاضی ابو عمرو عثمان بن احمد (۳۴۴ق) که به گفته ذهبی از بزرگان مورد اعتماد و قاضی برجسته عراق بود و از راویان معتبر سنیان به شمار می آمد،<sup>۳</sup> این موضوع را گزارش کرده و گزارش او به دست ابن شهر آشوب نیز رسیده است.<sup>۴</sup> همچنین راویان دست نخست سنیان مانند عتّاب بن اَسید اموی که معاصر امیر مؤمنان علیه السلام بود،<sup>۵</sup> این خبر را نقل کرده و خبرش به دست شیخ طوسی نیز رسیده است؛<sup>۶</sup> چنان که سفیان بن عُیینه (متوفای ۹۸ق) نیز این روایت را از ابن شهاب زهری (متوفای ۲۴۱ق) که در ردیف نخستین نسب نگاران عرب جای دارد،<sup>۷</sup> نقل کرده، و او از عایشه و همچنین شعبه از قتاده و او از انس بن مالک به ثبت این خبر پرداخته اند.<sup>۸</sup> حتی قاضی ابوالبختری (وهب بن وهب) متوفای سال دویست هجری هم کتابی به نام «مولد امیر المؤمنین» نگاشته و این خبر را از امام صادق علیه السلام در آن آورده است. این کتاب

۱. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۵۵۰. خبر متواتر به خبری می گویند که فراوانی راویان آن خبر در هر دوره و هر طبقه به حدی است که عقل می گوید: محال است اینان در این نقل دروغ گفته باشند.
۲. ازدی، تاریخ الموصل، ص ۵۸.
۳. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۴۴۴.
۴. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۱۹۶.
۵. عتّاب بن اَسید، در فتح مکه در بیست سالگی اسلام آورد و پیامبر صلی الله علیه و آله وی را حاکم مکه قرار داد و تا روز مرگ ابوبکر نیز زنده بوده و در آن روز بدرود حیات گفت (مزی، تهذیب الکمال، ج ۱۲، ص ۳۴۸).
۶. طوسی، مصباح المتجهّد، ص ۵۶۸.
۷. سدوسی (۱۹۵ق)، حذف من نَسَب قریش، ص ۵ (مقدمه). به گفته محقق کتاب سدوسی: محمد بن مسلم بن شهاب زهری که از وابستگان خلفای اموی بود، کتابی درباره نسب قومش داشته که هم اکنون در دست نیست.
۸. طوسی، الأُمالی، ص ۷۰۶.

اگرچه به دست خطیب بغدادی<sup>۱</sup> و شیخ طوسی رسیده،<sup>۲</sup> ولی اکنون نایاب است. از معاصران ابن ابی الحدید شخصیت‌هایی مانند ابن جوزی، ابن طلحه و ... نیز این خبر را ثبت کرده‌اند. با این همه، سخن یاد شده ابن ابی الحدید جای شگفتی دارد و اگر به حرف وی خوش بین باشیم و در نقل سخن، امانت رعایت شده باشد، باید بگوییم کسانی در این دوره دویست ساله یا دوره‌های دیگر می‌زیسته‌اند که با انگیزه‌های خاص در گزارش این مطلب تردید کردند و یا به حذف آن پرداخته‌اند و اینها سبب تردید ابن ابی الحدید شده است؛ بنابراین تولد حضرت علی علیه السلام در خانه کعبه، نزد منابع شیعه و برخی از منابع سنیان به ویژه دسته نخست، بی تردید است.

### تنها مولود کعبه

در اینکه علی بن ابی طالب علیه السلام تنها مولود کعبه است یا شخص دیگری نیز در این حرم امن تولد یافته، منابع پیش‌گفته شیعه باز هم اتفاق دارند که علی علیه السلام تنها مولود کعبه بوده و در این ویژگی بی نظیر است؛ برای نمونه شیخ مفید چنین می‌گوید: ابوالحسن علیه السلام در روز جمعه سیزدهم ماه رجب، سی سال پس از ورود فیل سواران به مکه، در خانه خدا متولد شده و هیچ کودکی جز او در «بیت‌الله» متولد نشد، نه پیش از او و نه پس از او. این نیز به جهت گرامی داشتن وی از سوی خدای متعالی و بزرگ داشتن محل تولد او است.<sup>۳</sup> لیکن منابع یادشده سنیان در این موضوع پراکنده‌گویی کرده‌اند که می‌توان آنها را به سه گروه تقسیم کرد:

گروه نخست منابعی هستند که همانند منابع شیعیان، تولد در کعبه را ویژه حضرت علی علیه السلام و از امتیازات او دانسته‌اند؛ محمدبن علی قفال شافعی در این باره می‌گوید: فاطمه

۱. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۴۱۹.

۲. شیخ طوسی، النهرست، ص ۲۵۶ - ۲۵۷، شماره ۷۷۹.

۳. مفید، الإرشاد (مصنفاً)، ج ۱، ص ۵.

دختر اسد پسرش علی را در کعبه به دنیا آورد و گفته می‌شود که در کعبه جز علی کسی متولد نشد.<sup>۱</sup> گنجی شافعی هم می‌گوید: امیر مؤمنان علی پسر ابوطالب در مکه در «بیت‌الله الحرام» تولد یافت و هیچ کودکی جز او در کعبه متولد نشد، نه پیش از او و نه پس از او و این نیز به جهت گرامی داشتن او است.<sup>۲</sup> ابو سلیمان بناکتی نسب‌شناس هم می‌گوید: امیرالمؤمنین علی علیه السلام در روز آدینه سیزدهم ماه رجب سی سال پس از عام الفیل، در حرم کعبه متولد شد و پیش از او و پس از او هیچ کودکی خانه‌زاد کعبه نبود.<sup>۳</sup> جوینی (۶۴۴ - ۷۳۰ق) نیز می‌گوید: در میان کعبه جز علی کسی تولد نیافت.<sup>۴</sup> ابن صباغ مالکی می‌گوید: پیش از علی علیه السلام کودکی در «بیت‌الله» زاییده نشد و این فضیلت، ویژه او است.<sup>۵</sup> موصلی شافعی (۶۵۷ق) هم می‌گوید: مکان تولد علی علیه السلام کعبه معظمه بود و در آن مکان جز او، کسی متولد نشد.<sup>۶</sup> بدخشانی نیز می‌گوید: علی - کرم الله وجهه - در روز جمعه سیزدهم رجب در «بیت‌الله الحرام» متولد شد و جز او کسی، نه پیش از وی و نه پس از وی، در آن خانه متولد نشد و این فضیلتی است که خدا آن حضرت را به آن اختصاص داد.<sup>۷</sup> گروه دوم منابعی هستند که با ذکر مکان تولد حضرت علی علیه السلام، از حکیم بن حزام بن خویلد، برادرزاده حضرت خدیجه نیز نام برده‌اند. در میان اینان برخی تلاش کرده‌اند میان هر دو جمع کنند و بگویند: دو نفر یادشده در آن مکان متولد شدند، که می‌توان از سبط بن جوزی در قرن ششم، دیار بکری در قرن دهم و حلبی در قرن یازدهم نام برد.<sup>۸</sup>

۱. شوشتری، احقاق الحق، ج ۷، ص ۴۸۹ (به نقل از: ابن‌قفال در کتاب خطی فضائل امیرالمؤمنین).

۲. گنجی شافعی، کتابه الطالب، ص ۴۰۷.

۳. بناکتی، تاریخ، ص ۹۸.

۴. جوینی، فرائد السمطين، ج ۱، ص ۴۲۶.

۵. ابن‌صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۱، ص ۱۷۲.

۶. موصلی شافعی، النعم المقيم لعنة النبا العظيم، باب ۲، فصل ۱، ص ۵۵.

۷. بدخشانی، نزل الأبرار، ص ۱۱۵ و احقاق الحق، ج ۷، ص ۴۹۰ (به نقل از: بدخشانی در مفتاح النجاح، ص ۲۰، نسخه خطی).

۸. ر.ک به: گزینة مولود کعبه، ص ۱۹۵، پاورقی ۲.

گروه سوم جانبدارانه بی آنکه از علی ﷺ نام ببرند تنها از حکیم بن حزام در این خصوص نام برده‌اند. این گروه یا بی سند و یا با تعبیر «قیل» و یا تردید و یا با استناد به یک گزارشگر یا منبع، بی آنکه به تحقیق آن بپردازند، تنها خبررسانی کرده‌اند.

در میان دو گروه اخیر، در مستدرک حاکم نیشابوری تولد حکیم بن حزام با انتساب به دو نفر به نام‌های علی بن عثام (۲۲۸ق) و مُصعب بن عبدالله زبیری (۲۳۶ق) نقل شده و پیش از او در کتاب زبیر بن بکّار (۲۵۶ق) با نقل از مُصعب بن عثمان زبیری گزارش شده است. دو نفر از معاصران زبیر بن بکّار هم به نام‌های محمد بن حبیب بغدادی (۲۴۵ق) - بی استناد به منبعی - و ازرقی مکی (۲۴۸ق) با سندی که بدان اشاره خواهد شد - این گزارش را ثبت کرده‌اند.<sup>۱</sup> بعدها برخی از منابع سنیان یا با استناد به این منابع و یا با اعتماد بر آنها، بی آنکه از آنها نام ببرند، این نقل را گزارش کرده‌اند.

### بحث و بررسی

در اینجا برای روشن شدن حقیقت این گزارش باید به بررسی این منابع و روند تاریخی این نقل با توجه به گرایش‌های گزارشگران آن پرداخت، که در چند گزینه انجام می‌گیرد:

#### الف) نقد سند گزارش حاکم

گزارش حاکم نیشابوری در این خصوص به دو نفر مستند شده است:

۱. مصعب بن عبدالله زبیری، در حالی که این استناد بنیانی ندارد؛ چرا که مُصعب بن عبدالله در کتاب «نَسَب» خود که در موضوع نسب‌نگاری است، تمامی مشخصات حکیم بن حزام، از نَسَب، مدت عمر، فرزندان، زمان اسلام آوردن، حضورش در جنگ‌ها و... را ثبت کرده، لیکن از تولد او در کعبه - که اگر واقعیت داشت یک برجستگی بود -

۱. محمد بن حبیب بغدادی، المجزّ، ص ۱۷۶ و المنق، ص ۴۲۳ و ازرقی مکی، اخبار مکه، جزء ۱، ص ۱۷۴ و زبیر بن بکّار، جمهرة نسب فریش، ص ۲۵۲ و حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۲، ص ۵۵۰.

سخنی نگفته است.<sup>۱</sup> همچنین برادرزاده زبیر بن بکّار با اینکه عمویش را نسب شناس قریش دانسته و از او مطلبی درباره حکیم بن حزام نقل کرده، خبر این تولد را از او نقل نکرده، بلکه به مُصعب بن عثمان استناد کرده است و این، گواهی می‌دهد که مُصعب بن عبدالله گزارشگر این خبر نیست.

۲. علی بن عثّام عامری (م ۲۲۸ق) که در نیشابور می‌زیست.<sup>۲</sup> او این گزارش را با تردید نقل کرده و بدان اعتماد نداشته است. مزی می‌گوید: علی بن عثّام این مطلب را با تعبیر بلغنی: «شنیده‌ام» نقل کرده است.<sup>۳</sup> پس اگر این خبر برای وی بی‌تردید بوده، باید آن را با قاطعیت نقل می‌کرد؛ چنان‌که حاکم نیشابوری گزارش تولد علی علیه السلام در کعبه را با قاطعیت نقل کرده و آن را متواتر دانسته است. وانگهی علی بن عثّام به گفته مزی از راویان روایت شناس بود<sup>۴</sup> و با زمان مرگ حکیم بن حزام (سال ۵۴ هجرت) بیش از یکصد سال فاصله داشت. او اگر به گزارش یادشده اعتماد داشت و می‌توانست سند گزارش خود را به دست آورد چنین می‌کرد و با تعبیر «شنیده‌ام»، به نقل آن نمی‌پرداخت. گفتنی است این نوع گزارش (به دست ندادن سند و نقل با تردید آن) نشانه نادرستی آن خبر است. افزون بر آن، زبیریان در جعل و ساختن و انتشار این خبر دست داشتند - چنان‌که در گزینه «ج» خواهد آمد - و علی بن عثّام با عداوتی که به پیروان اهل بیت علیهم السلام داشت و با گرایش عثمانی خود، بی‌رغبت نبود، خبری را در گزارش‌های خود ثبت کند تا باور شیعیان در خصوص تولد حضرت امیر مؤمنان علیه السلام را به چالش بکشاند؛ چنان‌که در مورد دیگری هم چنین کرده است،<sup>۵</sup> و بی‌گمان به همین دلیل بود که به خبر متواتر و بی‌تردید تولد علی علیه السلام در کعبه، هیچ

۱. مصعب زبیری، نسب قریش، ص ۳۳۱.

۲. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۵۶۹.

۳. مزی، تهذیب الکمال، ج ۱۲، ص ۳۶۱.

۴. همان، ص ۳۵۹.

۵. علی بن عثّام داستان «عقبه» پس از تبوک را انکار کرد و در پی همین انکار وی، روزی مردی شیعی مذهب از او پرسید دیدگاه تو درباره داستان عقبه چیست؟ وی پاسخ داد: این خبر دروغ است و هر کس به نقلش بپردازد



اشاره‌ای نکرده، و به گزارش بی‌بنیان و ساختگی تولد حکیم بن حزام در آن مکان، توجه و آن را با تردید نقل کرده است.

### ب) بررسی نقل ابن حیب و ازرقی

تولد حکیم بن حزام در دو کتاب منمق و محتر محمد بن حیب بغدادی (۲۴۵ق) به ثبت رسیده؛ ولی برای آن سندی ثبت نشده است؛ در حالی که وی در دورانی می‌زیست که می‌توانست سند این گزارش را به دست آورد و ثبت کند و این نشان می‌دهد که این گزارش از او نبوده، بلکه بعدها در کتابش افزوده شده است و اگر هم از او بوده سند و سابقه‌ای نداشته و نزد نگارندگان و دیگران معروف نبوده است. در واقع وی گزارش‌های ضعیفی را که می‌شنیده با این احتمال که شاید درست باشد، ثبت می‌کرده است تا درباره‌شان تحقیق کند؛ چنان‌که محقق کتاب منمق می‌گوید: وی روایت‌های ضعیفی را یادداشت می‌کرد و به گمان من این کتاب یادداشت‌های بی‌تحقیق او بوده که به صورت «فیش» آنها را ثبت کرده

→ فاسق، بدکار و دروغگو است. اندکی پس از آن، مرد یادشده از جلسه بیرون رفت و علی بن عثام خطاب به حاضران افزود: روافض (شیعیان) بر این باورند که این خیر واقعیت دارد و یکی از آن افراد را عمر بن خطاب می‌دانند، چنان‌که این پیر خبیث از همین مطلب می‌پرسید (مزی، تهذیب الکمال، ج ۱۳، ص ۳۶۰). این در حالی است که مورخان اسلامی نگاشته‌اند که در بازگشت رسول خدا ﷺ از تبوک به مدینه گروهی از همراهان آن بزرگ تصمیم گرفتند که در گردنه‌ای میان تبوک و مدینه (عَقَبَةُ هَرَشِي) شبانه پیامبر ﷺ را از بالای شتر در اندازند تا در میان دره افتد و بدین ترتیب کشته شود؛ اما پیامبر ﷺ از طریق جبرئیل متوجه نیرنگ آنان گشت و به حذیفه بن یمان گفت: به اینان بگو اگر از توطئه خود دست برندارند، آنها را با نام و نشان، افشا می‌کنم و آن گروه از ترس آبروی خود عقب‌نشینی کردند و به گفته ابن کثیر (البدایة و النهایة، ج ۵، ص ۲۴-۲۵) پیامبر ﷺ نام و نیرنگ آنها را تنها برای حذیفه و عمار بیان کرد و حتی بعدها عمر بن خطاب نزد حذیفه رفت و از او پرسید که آیا نام من نیز در شمار آن افراد بوده یا نه؟ «وَهَتُوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا» (توبه: ۷۴) نیز درباره این داستان و این گروه فرود آمده است. احمد حنبل که استاد علی بن عثام بود آن را نقل کرده و ابن سعد نیز بدان پرداخته است. با این همه چگونه علی بن عثام به انگیزه تبرئه عمر، یک رخداد تاریخی اسلام را انکار می‌کند و بر شیعیان می‌نازد؟ و از پیرمرد شیعه‌مذهب که دیدگاه وی را در این موضوع، جویا شد با تعبیر «پیر خبیث» نام می‌برد؟ (ر.ک به: ابن قتیبه، المعارف، ص ۳۴۳ و یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۶۸ و ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۵، ص ۲۴-۲۶ و إمتاع الأسماع، ج ۲، ص ۷۴-۷۶ و دکتر ابراهیم آینی، تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۹۳-۵۹۴).

بود تا در نوشتن کتابی از آن بهره جوید و پیش از آنکه به تحقیق آن بپردازد درگذشت.<sup>۱</sup> گفتنی است ابوسعید سگری شاگرد ابن حبیب، این کتاب را از وی نمی‌داند.<sup>۲</sup> از سوی دیگر اینکه ابن حبیب از وابستگان به دربار عباسیان و مؤدب و آموزگار فرزندان آنان در دورانی بود که کینه‌توزی آنان به خاندان ابوطالب برای تاریخ‌پژوهان روشن است؛ دشمنی متوکل عباسی (۲۳۲-۲۴۷ق) با خاندان ابوطالب - که ابن حبیب نیز در دوران او می‌زیست - بر کسی پنهان نیست.<sup>۳</sup> پس در چنین شرایطی اگر فضیلتی از زندگینامه علی بن ابی‌طالب علیه السلام حذف می‌گشت و در پرونده دیگران ثبت می‌شد، می‌توانست از موقعیت اجتماعی آن گرامی نزد آنان بکاهد.

افزون بر همه اینها، مسعودی (م ۳۴۶ق) نسخه‌ای از کتاب‌های وی را در اختیار داشته و از آنها بهره می‌گرفته است. ابن طاووس (۶۶۴ق) نیز نسخه‌ای از کتاب منجرب او را در دست داشته، از آن در کتاب طرایف خود بهره جسته است،<sup>۴</sup> لیکن هیچ‌یک از این دو به گزارش مکان تولد حکیم بن حزام اشاره‌ای نکرده‌اند با اینکه این دو عالم، به تولد امیر مؤمنان علیه السلام در کعبه تصریح دارند و اگر می‌دانستند کسی غیر از امیر مؤمنان علیه السلام در کعبه متولد شده، به لحاظ برجسته بودن آن، جا داشت بدان اشاره می‌کردند و اگر بر آن نقدی داشتند به نقدش می‌پرداختند.

این مطلب نیز گواه و قرینه است بر اینکه گزارش تولد حکیم بن حزام در مکان یاد شده، در کتاب‌های محمد بن حبیب از ابتدا نبوده و بعدها افزوده شده است و دست‌کم جای تردید دارد.

در کتاب چاپ‌شده ازرقی مکی (م ۲۴۸ق) نیز گزارش یادشده در خصوص حکیم بن حزام، از طریق جد او محمد بن یحیی از شخصی به نام عبدالعزیز بن عمران (متوفای ۱۹۷

۱. بغدادی، المنقذ، صص ۷ و ۱۴ (مقدمه).

۲. همان، ص ۴۲۶.

۳. مجلسی، مرآة العقول، ج ۶، ص ۱۰۶.

۴. رسول جعفریان، سیره رسول خدا، ص ۹۸.

یا ۹۳ق) نقل شده است.<sup>۱</sup> این نقل و انتساب نیز از دو جهت بی اساس است؛ نخست آنکه این عبدالعزیز نزد رجال‌شناسان شیعی و سنی ضعیف و گزارش‌هایش ناپذیرفتنی است؛ چنان‌که بخاری و نسایی می‌گویند: خبرهای وی متروک بوده و نباید ثبت شود. ابن حبان می‌گوید: وی از شخصیت‌های معروف، مطالب نپذیرفتنی را نقل می‌کرد؛ حتی ابوزرعه از خواندن نوشته‌های او امتناع می‌ورزید.<sup>۲</sup> پس با چنین گفتاری درباره عبدالعزیز بن عمران، اعتمادی به این گزارش ازرقی نیست. وانگهی با نشانه‌های پیشرو به جد باید گفت این خبر، ساختگی بوده و در نسخه‌های نخست کتاب ازرقی نبوده و بعدها بر آن افزوده شده است؛ چنان‌که «رشید ملحس» با استناد به تحقیق «وستنفلد»<sup>۳</sup> آلمانی و با مقایسه گزارش‌های کتاب اخبار مکه ازرقی با سیره ابن هشام و با توجه به بودن برخی اسناد دیگر، در کتاب اخبار مکه می‌گوید: کتاب اخبار مکه در اصل کوچک‌تر از حجم کنونی بود و به مرور، با ضمیمه کردن برخی مطالب دیگر، بر حجم آن افزوده شده است.<sup>۴</sup>

روند نگارش در این خصوص نیز این افزودگی را تأیید می‌کند؛ چراکه بیشتر نگارندگانی که گزارش یادشده مربوط به حکیم بن حزام را نقل کرده‌اند - جز چند نفر مانند ابن عبدالبر، ابن جوزی و ابن عساکر که گزارش اینان بررسی خواهد شد - از قرن هفت به بعد هستند و هیچ‌کدام در ثبت این گزارش به مآخذی مانند کتاب‌های ابن حبیب و ازرقی استناد نکرده‌اند، با اینکه این دو از تاریخ‌نگاران کهن بودند؛ به‌ویژه اینکه ازرقی تاریخ‌نویس مکه بود و حوادث مربوط به کعبه را می‌نگاشت و کتاب او در خصوص خبرهای مکی، منبعی برای دیگران به شمار می‌رفت؛ بنابراین عدم استناد به کتاب‌های

۱. فاکهی، اخبار مکه، جزء ۱، ص ۱۷۴.

۲. مزی، تهذیب الکمال، ج ۱۱، ص ۵۲۰، شماره ۴۰۴۷ و عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۴۶۹، شماره ۴۷۲۱ و تستری، قاموس الرجال، ج ۶، شماره ۴۱۰۹ و ۴۱۲۲ و خوبی، معجم رجال‌الحديث، ج ۱۰، ص ۲۹.

3. Westenfield.

۴. فاکهی، اخبار مکه، ص ۱۴ - ۱۷ (مقدمه ملحس) و رسول جعفریان، سیره رسول خدا، ص ۱۰۱ (به نقل از: مقدمه ملحس بر کتاب اخبار مکه).

اینان می‌تواند نشانه‌ای باشد بر اینکه این خبر در دوره‌های بعدی افزوده شده است. پس به این گزارش اعتمادی نیست.

### ج) گزارش زبیر بن بکّار و نقد آن

مورخانی که خبر یادشده در خصوص حکیم بن حزام را بعدها ثبت کرده‌اند، این خبر را به زبیر بن بکّار (م ۲۵۶ق) مستند کرده‌اند و او نیز به شخصی به نام مُصعب بن عثمان استناد دارد؛ حتی عبدالرحمن بن جوزی (م ۵۹۷ق) نیز که بی‌واسطه این خبر را به مُصعب بن عثمان نسبت داده،<sup>۱</sup> از طریق ابن بکّار گزارش کرده است؛ چراکه وی همان متن زبیر بن بکّار را بی‌کم و کاست نقل کرده و تنها منبعی که پیش از ابن جوزی خبر مصعب بن عثمان را نقل کرده زبیر بن بکّار است. زبیر می‌گوید: مادر حکیم در روزهای آخر بارداری‌اش با گروهی از زنان قریش از کعبه باز دید کرد و در همان حال درد زایمان گرفت و چون این درد مهلتش نداد، در همان جا، روی فرش زایمان کرد.<sup>۲</sup>

### نخستین راوی

در بررسی درستی یا نادرستی متولد شدن حکیم بن حزام در آن مکان، چند نکته را نباید از نظر دور داشت:

۱. ابتدا باید نخستین گزارشگر و اعتبار یا عدم اعتبار او مشخص گردد. در اینجا با کندو کاوی که در تاریخ به عمل آمد مشخص شد نخستین کسی که این گزارش به او استناد دارد، مُصعب بن عثمان بن مصعب زبیری و عبدالعزیز بن عمران هستند که در یک عصر می‌زیستند. در خصوص عبدالعزیز بن عمران گفته شد که عالمان بزرگ اهل سنت، خبرهایش را به علت جاعل بودن وی نپذیرفته‌اند و رجالیان شیعه نیز به گزارش‌هایش

۱. ابن جوزی، صفة الصفة، ج ۱، ص ۳۱۲.

۲. زبیر بن بکّار، جمنهة نسب قریش، ص ۳۵۲.

اعتمادی ندارند. مصعب هم هرچند از خاندان زبیر بوده، لیکن نزد رجال‌شناسان و ترجمه‌نگاران، ناشناخته است. در اینکه تولد و درگذشت وی در چه زمانی بوده، در چه شرایطی شخصیت او رشد یافته، در گزارش‌های خود امانتدار بوده یا نه و اساساً اخبار او مورد توجه بوده یا نه، مطلبی در دست نیست. تنها زبیر بن بکّار وی را عالم به اخبار قریش و متصدی جمع‌آوری مالیات ابوبکر بن عبدالله دانسته و بیش از این درباره او چیزی نگفته است. گفتنی است ابوبکر بن عبدالله نام پدر زبیر بکّار است که در ردیف منصب‌داران حکومت هارون الرشید (۱۷۰ - ۱۹۳ق) جای دارد و حاکم مدینه بوده است.<sup>۱</sup>

از گزارش ابن بکّار همین اندازه برمی‌آید که مصعب بن عثمان در دوران جوانی ابن بکّار یعنی سال‌های پایانی قرن دوم می‌زیسته و این در حالی است که حکیم بن حزام بنا بر برآیند منابع، پنجاه سال پیش از اسلام و سیزده سال پیش از هجوم فیل سواران به مکه، به دنیا آمد و حدود ۱۲۰ سال، عمر گذرانید که کمتر از شصت سال آن، پس از اسلام آوردن او بود. او در فتح مکه اسلام آورد و نامش در شمار «مؤلفه قلوبهم» جای داشت و در سال ۵۴ هجرت در زمان حکومت معاویه درگذشت.<sup>۲</sup>

اینک این سؤال مطرح است که در این فاصله زمانی میان حکیم بن حزام و دو نفر یادشده (پنجاه سال پیش از اسلام - حدود سال دویست هجرت) چه کسی گزارش تولد حکیم بن حزام در مکان یادشده را نقل کرده است؟ باید گفت هیچ‌یک از راویان و مورخان این دوره یادی از مکان تولد او نکرده‌اند و او نیز فردی ناشناخته نبود، بلکه وی از افراد شناخته‌شده در تاریخ قریش (پیش از اسلام و پس از آن) به شمار می‌رفت - و خبرهای ریز و درشت زندگی افرادی از این دست، نگاشته و یا سینه‌به‌سینه نقل می‌شد - و خبرهای زیادی هم درباره او تا دوران دو نفر پیش‌گفته و زبیر بن بکّار نقل شده بود. در همان حال

۱. همان، صص ۱۱۰ و ۲۹۸. «ابوبکر» کنیه «بکّار بن عبدالله» است (همان، ص ۵۶) و ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، ص ۴۹۷.

۲. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، صص ۷۹ و ۱۰۹ و ابن حبیب، المنق، ص ۴۲۳ و زبیر بن بکّار، جمهرة نب قریش، ص ۳۵۳ و ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۳، ص ۳۶۲.

اگر چنین حادثه‌ای رخ داده بود می‌بایست تا زمان اینان سر زبان‌ها جای می‌گرفت؛ چنان‌که خیر تولد امیر مؤمنان علیه السلام در درون کعبه این گونه بوده است و حاکم نیشابوری در این خصوص چنین گفته است: «وَقَدْ تَوَاتَرَتِ الْأَخْبَارُ أَنَّ قَاطِمَةَ بِنْتَ أَسَدٍ وَلَدَتْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ فِي جَوْفِ الْكَعْبَةِ».<sup>۱</sup> افزون بر همه اینها شخص حکیم بن حزام، خود خیر تولدش را گزارش کرده و آن را سیزده سال پیش از هجوم فیل سواران به کعبه دانسته<sup>۲</sup> ولی از رخ دادن این تولد در آن مکان سخنی نگفته است.

بنابراین از اینکه شخص حکیم بن حزام از این مطلب سخن نگفته و تا دوران مصعب بن عثمان و عبدالعزیز بن عمران هم از این خبر، نام و نشانی نبوده و این دو نفر نیز از افراد معتبری به شمار نمی‌روند تا بتوان به سخن آنان اعتماد کرد، معلوم می‌شود گزارش تولد حکیم بن حزام در مکان پیش گفته از دوران این دو نفر به بعد مطرح شده است.

### نخستین منتشر کننده

۲. در مرحله دوم باید دید نخستین فرد یا افرادی که نشر این خبر به آنان انتساب دارد، چه کسانی و با چه روندی بوده است؟ از مطالعه و تفحص در مآخذ و منابع کهن سنیان برمی‌آید، نخستین فردی که ثبت و نشر این خبر به او انتساب دارد زبیر بن بکّار با استناد به مصعب بن عثمان، و ازرقی با استناد به عبدالعزیز بن عمران هستند. انتساب به ازرقی و استناد او نقد شد و درباره استناد ابن بکّار باید گفت: وی - که در مدینه می‌زیست و ۸۴ سال عمر کرد - در جمع‌آوری اخبار درست و نادرست<sup>۳</sup> قریش، به‌ویژه در خصوص اخبار زبیریان، اهتمام می‌ورزید و با سفرهایی که به مکه و عراق داشت و در آن روایتگری می‌کرد، به نشر این خبر پرداخت. سپس این گزارش را در کتاب نسب قریش خود - که

۱. حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۳، ص ۵۵۳ (یعنی خبرهای متواتر و غیرقابل انکار در دست هست که فاطمه دختر اسد، امیر مؤمنان علی بن‌آبی طالب را در درون کعبه به دنیا آورد).

۲. ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۹، جزء ۱۷، صص ۷۰ و ۷۲.

۳. عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۱۸۴، شماره ۲۳۳۱.

آن را پیش از سال ۲۳۳ قمری نوشت -<sup>۱</sup> به ثبت رساند.<sup>۲</sup> معاصر وی، علی بن عثمان عامری (۲۲۸ق) که اصالت وی بغدادی بود و در نیشابور می‌زیست، در سفری که به عراق و حجاز داشت این خبر را شنید و چون به منبع آن دست نیافت یا اینکه اعتماد نداشت، با تردید گفت: [چنین چیزی] «شنیده‌ام».<sup>۳</sup> ابن حبیب بغدادی (۲۴۵ق) معاصر دیگر زبیر نیز با شنیدن این خبر بی‌آنکه به سندش اشاره کند، به ثبت آن پرداخت.<sup>۴</sup>

به جد می‌توان گفت: جایگاه اجتماعی زبیریان که این خبر از آن خاندان منتشر شد، در انتساب این خبر به بغدادی هم تأثیر داشت؛ چرا که بغدادی هم در کنار ابن بکّار مؤدّب دستگاه عباسیان بود و روابط ابن بکّار با عباسیان نیز تنگاتنگ بود - که بدان اشاره خواهد شد - و اگر این خبر به بغدادی هم انتساب می‌یافت، برای ابن بکّار، تأیید مناسبی می‌بود. پس از اینان آن دست از منابع سنیان که این گزارش را نقل کرده‌اند در غالب به زبیر بن بکّار استناد دارند؛<sup>۵</sup> حاکم نیشابوری به علی بن عثمان و مصعب بن عبدالله استناد کرده که مورد بررسی قرار گرفت.<sup>۶</sup> چند مورد هم بسان انتساب به ابن حبیب، بی‌سند آن را ثبت کرده‌اند.<sup>۷</sup> برخی نیز به این خبر اعتماد نکرده‌اند و با تعبیر «قیل» آن را آورده‌اند<sup>۸</sup> و

۱. زبیر بن بکّار، جُمهرة نسب قریش، ص ۱۷. هر چند در این کتاب مطالبی مشاهده می‌گردد که از نگاشته شدن آن در سال‌های پس از ۲۳۳ هجری حکایت دارد، لیکن این مطالب در ویرایش‌های بعدی که به صورت قرائت کتاب نزد مؤلف آن انجام می‌گرفته افزوده شده‌اند (همان، ص ۱۸).

۲. همان، صص ۱۵، ۱۷ و ۵۶ و خطیب، تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۴۶۷ - ۴۷۱، شماره ۴۵۸۵.

۳. مزی، تهذیب الکمال، ج ۱۳، ص ۳۶۱.

۴. بغدادی، المحترّ، ص ۱۷۶ و المنقّ، ص ۳۶۶ و ازرقی، اخبار مکه، جزء ۱، ص ۱۷۴.

۵. مزی، تهذیب الکمال، ج ۵، ص ۱۲۹ و ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۵۸۶ و الإصابة، ج ۱، ص ۳۴۹، شماره ۱۸۰۵.

۶. ر. ک به: گزینة الف) تقدسند گزارش حاکم، ص ۱۹۹ - ۲۰۱.

۷. ابن عبدالبر، الإستیعاب، ج ۱، ص ۳۶۲ و ابن اثیر، اسد الغابة، ج ۲، ص ۴۵ (به نقل از: ابن عبدالبر و ابن منده) و ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۴، ص ۱۹۷ - ۱۹۸ و صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۱۳، ص ۱۳۰ - ۱۳۱.

۸. جامی، شواهد النبوة، ترجمه حسن امین، ص ۳۲۵.

ابن عساکر هم در یک مورد، با استناد به زبیر بن بکّار آن را نقل کرده و در مورد دیگر از شخصی به نام «ابو عبدالله منده» به ثبت آن پرداخته است، در حالی که<sup>۱</sup> چنین نامی در رجال و تراجم به دست نیامد و اگر این شخص، ابو عبدالله (محمد بن یحیی بن ابراهیم) معروف به ابن منده باشد، وی متوفای ۳۰۱ قمری است<sup>۲</sup> و تا زمان حکیم بن حزام بیش از دو قرن فاصله دارد و اگر بخواهد مطلبی را درباره او نقل کند باید مستند باشد و این خبر او سندی ندارد. وانگهی وی پس از زبیر بن بکّار، علی بن عثمان، ابن حبیب و ازرقی می زیست و اینان به عنوان گزارشگران این خبر پیش از او به شمار می آیند. در نتیجه باید مستند گزارش او همین ها باشند و گزارش های آنان نیز بررسی شد که بنیانش به عبدالعزیز بن عمران، جاعل خبر و مصعب بن عثمان مجهول و بی اعتبار می انجامد.

افزون بر همه اینها پاره ای از کتاب های کهن سنیان که در دوران مصعب بن عثمان، عبدالعزیز بن عمران و ابن بکّار به نگارش درآمدند به این گزارش اشاره ای نکرده اند؛ برای مثال حذف من نسب قریش سدوسی (۱۹۵ق)،<sup>۳</sup> صحیح بخاری، تاریخ بخاری، طبقات ابن سعد،<sup>۴</sup> معارف ابن قتیبه<sup>۵</sup> و .. که نگارندگان آنها از نویسندگان بزرگ اهل سنت به شمار می روند و درباره زندگانی حکیم بن حزام نیز مطلب نگاشته اند، این گزارش را ثبت نکرده اند. با اینکه اگر این خبر واقعیت داشت در نوع خود از مطالب مهم تاریخی به شمار می آمد.

در اینجا دو پرسش دیگر مطرح می شود که اولاً اعتبار نقل زبیر بن بکّار در چه حدی است و ثانیاً وی با چه انگیزه ای به نقل و انتشار این خبر پرداخته است؟

۱. ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۹، جزء ۱۷، ص ۷۱-۷۲.

۲. ابن اثیر، اسد الغایة، ج ۱، صص ۵ و ۱۰.

۳. حذف من نسب قریش، ص ۵۲. مؤلف این کتاب مورخ بن عمرو سدوسی دومین نسب نگار قریش است.

۴. بخاری، التاریخ الکبیر، ج ۳، ص ۱۱ و ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، صص ۷۹ و ۱۰۹.

۵. المعارف، ص ۳۱۱.



### تردید یا اعتبار

در پاسخ به پرسش نخست باید گفت نظر رجال‌شناسان و شرح حال‌نویسان اهل سنت، در خصوص اعتبار یا نادرستی گزارش‌های ابن‌بکّار پراکنده است؛ برخی از آنان مانند خطیب بغدادی و بغوی اخبار او را معتبر دانسته‌اند، لیکن برخی دیگر مانند احمد بن علی سلیمانی سخت بر او تاخته‌اند و او را «مُنْكَرُ الْحَدِيثِ» دانسته‌اند و گفته‌اند وی از راویان ضعیف، مطالبی را نقل کرده که پذیرفتنی نیست.<sup>۱</sup> و به گفته مفید: وی را متهم دانسته و خبرهایش را مورد اعتماد ندانسته‌اند.<sup>۲</sup> این ضعف روایی او ممکن است عوامل مختلفی داشته باشد و یکی از آنها کاری است که اخباریان به آن تن می‌دادند و نقل‌های ضعیف و با تردید را از راویان ضعیف در کتاب‌های خود ثبت می‌کردند و بدین گونه بر حجم کتاب‌های خود می‌افزودند<sup>۳</sup> که زبیر بن بکّار در این کار پا به کار بوده است؛<sup>۴</sup> بدین جهت باید به گزارش‌های وی - به‌ویژه در آن بخش که انگیزه جعل در آن قوی است - با تردید نگریست و آن را کنار نهاد. چنانکه در نقل او در خصوص مکان تولد حکیم بن حزام نیز انگیزه جعل برجسته می‌نماید که در پاسخ بعدی به آن خواهیم پرداخت.

### نقش زبیریان و عباسیان

پرسش دوم را از دو منظر می‌توان ارزیابی کرد و پاسخ داد: ۱. به لحاظ گرایش خاندانی و طایفه‌ای زبیریان و ۲. به لحاظ شرایط سیاسی زبیریان، به‌ویژه شرایطی که زبیر بن بکّار و پدرش (بکّار بن عبدالله) و مُصعب بن عثمان در آن می‌زیستند.

۱. حموی، معجم الادباء، ج ۱۱، ص ۱۶۱ و ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۳۱۴ و عقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۱۸۵.

۲. مفید، المسائل الرویة (مصنفات)، ج ۷، ص ۸۶ - ۸۷.

۳. رک به: رسول جعفریان، سیره رسول خدا، ص ۱۰۱ - ۱۰۵.

۴. عقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۱۸۵.

## کینه توزی زبیریان

از منظر نخست، با نگاه به پیشینه زبیریان می توان انگیزه نشر این خبر را به دست آورد. زبیر بن بکّار که با پنج واسطه به زبیر بن عوام می انجامد و از نوادگان وی به شمار می آید، از پسر بزرگ زبیر بن عوام؛ یعنی عبدالله (م ۷۳ق) ریشه می گیرد که این عبدالله در کینه توزی به حضرت علی علیه السلام و خاندان او سرآمد بوده است.<sup>۱</sup> هر چند پدرش زبیر بن عوام در ردیف یاران بنام پیامبر صلی الله علیه و آله جای داشت و در پیشینه زندگی خود در کنار پیامبر و علی علیه السلام برجستگی ها و فضیلت هایی را به نام خود ثبت کرد که منابع تاریخی اسلام بر آنها گواهانند، لیکن از روزی که عبدالله و دیگر فرزندان زبیر در زندگی او تأثیرگذار شدند، به تدریج میان وی و آن همه سوابقش فاصله ایجاد شد، تا حدی که علی علیه السلام در این خصوص فرمود: «مَا زَالَ الزُّبَيْرُ مِمَّا أَهْلَ الْبَيْتِ حَتَّى نَسَأَ بَنُوهُ فَصَرَفُوهُ عَنَّا».<sup>۲</sup> آری فرزندان زبیر به تدریج وی را از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله جدا کردند و از برپا کنندگان جنگ جمل در برابر علی علیه السلام قرار دادند. گرچه شاید زبیر پیش از آغاز درگیری «جمل» تردید کرده باشد،<sup>۳</sup> لیکن فرزندان او به ویژه عبدالله پسرخواهر عایشه و نوه ابوبکر، بر این دشمنی اصرار ورزیده، همواره در صف مخالفان علی علیه السلام جای داشتند<sup>۴</sup> و نقش عایشه، خاله آنان، در این مخالفت ورزی کم نبود.<sup>۵</sup> این مخالفت به کینه ای انجامید که در نسل آنان ماندگار شد<sup>۶</sup> و زبیر بن بکّار از همین

۱. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۴۷۴ و ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، صص ۶۱ - ۶۲ و ۷۹.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۱۱. این مطلب در جلد دوم، صفحه ۱۹۷ و جلد ششم، صفحه ۷۹ چنین آمده است: ما زال الزبیر ممّا اهل البیت حتی شبّ (نشأ) ابنه عبدالله؛ زبیر همواره از ما اهل بیت به شمار می آمد تا وقتی که پسرانش بزرگ شدند یا پسرش عبدالله جوان شده و او را از ما جدا ساختند.

۳. دینوری، اخبار الطوال، ص ۱۴۷ - ۱۴۸ و ابن عبدالبر، الإستیعاب، ج ۲، ص ۵۱۵ و ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۹۷ و....

۴. دینوری، اخبار الطوال، ص ۱۴۹.

۵. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۶۶.

۶. ابوالفرج، مقاتل الطالبین، ص ۴۹۵ - ۴۹۷ (کینه توزی بکّار بن عبدالله با علویان).

تبار است. پس اینان به لحاظ گرایش خاندانی و طایفه‌ای با آل ابوطالب روابط مناسبی نداشتند.

### هم‌دستی زبیریان و عباسیان

به لحاظ شرایط سیاسی نیز می‌توان انگیزه نشر این سخن را هم‌دستی زبیریان با عباسیان برضد علویان دانست که از این طریق می‌خواستند از فضایل امیر مؤمنان ﷺ بکاهند، و این هم‌دستی از راه ارتباط تنگاتنگ آنان در مسایل مختلف چهره می‌نمود؛ از جمله اینکه پدر این زبیر بن بکّار «ابوبکر بکّار بن عبدالله» یکی از والیان حکومت هارون الرشید (۱۷۰ - ۱۹۳ ق) بود؛<sup>۱</sup> هارونی که کینه‌توزی‌اش به خاندان ابوطالب بر هیچ مورّخی پوشیده نیست.

بکّار بن عبدالله در دوران قدرت خود به آل‌ابی‌طالب ستم می‌کرد<sup>۲</sup> و ظلم او به امام رضا ﷺ به حدّی رسیده بود که آن‌گرمی به ناچار وی را نفرین کرد. در پی این نفرین، سنگی از قصر افتاد و گردن بکّار را مجروح کرد.

پدر بکّار، عبدالله بن مصعب هم با یحیی بن عبدالله بن حسن نواده امام مجتبی ﷺ دشمنی کرد و عهد و امان‌نامه وی را که از هارون صادر شده بود، در حضور هارون پاره کرد و از او سعایت کرد.<sup>۳</sup> خود زبیر بن بکّار نیز بغض علویان و امیر مؤمنان ﷺ را به دل داشت و آن‌را به کار می‌بست.<sup>۴</sup> همو کتابی به نام الموفقیات نوشت و نام آن‌را از نام «ابو احمد طلحة الموفق» فرزند متوکل عباسی برگرفت و به آنان هدیه داد.<sup>۵</sup> وی در ارتباطش با عباسیان به همین اندازه بسنده نکرد و در بخشی از دوران زندگی خود (۲۴۲ - ۲۵۶ ق)، سمت

۱. زبیر بن بکّار، جمهرة نسب قریش، ص ۱۱۰ و ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، ص ۴۹۵ - ۴۹۷.

۲. ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، ص ۴۹۵ - ۴۹۶ (حبس و شکنجه محمد بن یحیی بن عبدالله بن حسن به دست بکّار و شهادت او).

۳. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۷۲ و شیخ صدوق، عیون الأخبار، ج ۲، ص ۲۲۴، ح ۱.

۴. شیخ مفید، المسائل الرویة (مصنفات، ج ۷، ص ۸۶ - ۸۷) و ابن اثیر، الکامل، ج ۶، ص ۵۲۶.

۵. ابن بکّار، الأخبار الموفقیات، ص ۲۴ - ۲۵ (مقدمه) و یاقوت حموی، معجم الأدباء، ج ۱۱، ص ۱۶۳.

قضاوت حکومت متوکل عباسی را در مکه برعهده گرفت<sup>۱</sup> و در واقع، این مقام قضاوت پاداشی بود که متوکل در برابر کارش به او سپرد. <sup>۲</sup> این در حالی بود که متوکل از ابراز عداوت خود درباره علی علیه السلام و خاندانش دریغ نداشت<sup>۳</sup> و اقدام مکررش در تخریب «حایر حسینی» از مسلمات تاریخ است.

درباره همگامی زبیریان با عباسیان در برابر خاندان امیر مؤمنان علیه السلام همچنین می توان گفت: از یک سو موضوع تولد علی علیه السلام در کعبه، به گفته حاکم نیشابوری از خبرهای معروف و یقینی آن دوران و دوره های پیش از آن بود و این فضیلت در کنار دیگر فضیلت های او، وی را نزد مردم برجسته می کرد. از دیگر سو، مبارزات علویان در برابر عباسیان با رویکرد به فضایل امیر مؤمنان علیه السلام، سبب می گشت تا عباسیان نسبت به علویان راه امویان را پیموده، به محدود کردن فعالیت ها، تبعید و در تنگنا قرار دادن آنان بپردازند و حتی آنها را از نشر فضیلت های علی علیه السلام باز دارند. <sup>۴</sup> از سوی سوم، خاندان زبیر به سرآغازی عبدالله بن زبیر، بر علی بن ابی طالب علیه السلام و کارهای او خرده می گرفتند و در تلاش برای کاهیدن فضایل امیر مؤمنان علیه السلام دریغ نداشتند. <sup>۵</sup>

هر یک از این گزینه ها دستاویزی بود برای عباسیان و زبیریان برای کاستن موقعیت اجتماعی علی علیه السلام و خاندانش در جامعه اسلامی و برای اینکه بتوانند به این نتیجه برسند، دست کم از دو کار دریغ نکردند: ۱. در بیان بخشی از فضیلت های آن گرامی پنهان کاری کردند و در این کار از سلف خود الگو گرفتند که آنان نیز پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم موضوع

۱. زبیر بن بکّار، جمهرة نسب قریش، ص ۱۷.

۲. همو، الأخبار الموفقیات، ص ۱۶ - ۱۷ (مقدمه).

۳. ابی، نثر الذرّ، ج ۳، ص ۳۰.

۴. هارون به ابراهیم موصلی گفت: تا کی خاندان ابوطالب را تحمل کنم. به خدا قسم آنان و شیعیانشان را به قتل می رسانم (ابوالفرج اصفهانی، الأغانی، ج ۵، ص ۲۰۵) و در جای دیگر گفت: ابوبکر و عمر را بر علی علیه السلام ترجیح می دهم (علی بن یونس، الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۰۴). همو علویان و بنی حسن را متواری کرد (ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، صص ۱۷۸ و ۴۹۲).

۵. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۴، صص ۶۱ - ۶۴ و ۶۹.

ممنوعیت ثبت و نقل حدیث را رایج کرده بودند.<sup>۱</sup> ۲. مشابه‌سازی کردند و همانند فضیلت‌های امیر مؤمنان علیه السلام را به نام دیگران ثبت کرده‌اند<sup>۲</sup> و در این کار از امویان پیروی کردند که امویان نیز چنین کرده بودند.<sup>۳</sup> هر یک از این دو گزینه نمونه‌های فراوان دارد که نقل آنها مجال دیگری می‌طلبد.

اینان در مشابه‌سازی، افراد نام و نشان‌دار را برمی‌گزیدند و مشابه فضیلت‌های علی علیه السلام را به نام او نقل و ثبت می‌کردند.<sup>۴</sup> در خصوص موضوع «تولد در کعبه» گزینش حکیم بن حزام بن خویلد بی‌محاسبه نبود. وی که عمری دراز (۲۰ سال) داشت و بیش از نیمی از آن را پیش از اسلام و بخش دیگرش را پس از اسلام سپری کرد، از افراد سرشناس قریش به شمار می‌آمد<sup>۵</sup> و چون برادرزاده حضرت خدیجه علیها السلام بود، با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم انتساب سببی می‌یافت و این امتیاز، برای وی نزد آیندگان جایگاه اجتماعی می‌ساخت. از سوی دیگر، او با خاندان زبیر هم‌تبار و هم‌وزاده بود که این هم‌نسبی می‌توانست برای زبیریان امتیاز به شمار آید؛ چنان‌که عبدالله بن زبیر از انتساب به خدیجه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و صفیه عمه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر دیگران فخر می‌ورزید؛<sup>۶</sup> چه اینکه حکیم به فرزندان زبیر بن عوام توجه ویژه داشت و پس از مرگ زبیر نیمی از بدهکاری وی را پرداخت کرد.<sup>۷</sup> همه اینها می‌توانست در خبر سازی برای مکان تولد حکیم و انتشار آن نقش داشته

۱. ر.ک به: حسینی جلالی، تدوین السنة الشریفة، ص ۵۳۳ به بعد و ناصر رفیعی محمدی، درنامه وضع حدیث، ص ۴۴ به بعد.

۲. پیشین، صص ۵۹ و ۷۳؛ ر.ک به: رفیعی محمدی، درنامه وضع حدیث، ص ۷۲.

۳. معاویه در یک بخشنامه عمومی به تمامی حاکمان خود نوشت نباید فضیلتی برای علی علیه السلام نقل گردد، جز آنکه همانندش برای یکی از صحابیان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ساخته و گزارش شود (محمد بن عقیل علوی، النصاب لمن یتولی معاویه، صص ۹۷ - ۹۸).

۴. ناصر رفیعی، درنامه وضع حدیث، ص ۷۲ (از اشخاصی مانند عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نام بردند).

۵. ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۶۲.

۶. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۹، ص ۳۲۵.

۷. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، صص ۷۹ و ۱۰۹ و ابن بنگار، جمهرة نسب قریش، ص ۳۶۴ و ذهبی، تاریخ

الإسلام، ج ۴، ص ۱۹۹.

باشد. همچنین فاصله زمانی تولد حکیم بن حزام با دوران عباسیان و زبیریان می‌توانست عامل تأثیرگذار دیگری در این فرایند باشد؛ چرا که کسی با عمری دراز، تا آن دوران زنده نمانده بود تا بتواند این خبر ساختگی را تکذیب کند.

### جمع‌بندی

از مجموع این مطالب برمی‌آید که عباسیان و زبیریان با هم دستی و با محوریت زبیریان و به انگیزه کاستن فضایل امیر مؤمنان علیه السلام و در ابهام قرار دادن آنها، این خبر را ساختند و به نشر آن پرداختند و سازنده آن، فردی به نام مصعب بن عثمان است که از نگاه رجال‌شناسان اهل سنت، ناشناس است و به گفته زبیر بن بکّار در دستگاه هارون جای داشت. منتشرکننده این خبر نیز، شخص زبیر بن بکّار بود که افزون بر دل‌مشغولی‌های طایفه‌ای وی با امیر مؤمنان علیه السلام، در دستگاه عباسیان (متوکل) صاحب منصب بود و هر یک از اینها به او امکان می‌داد تا به انتشار این خبر ساختگی بپردازد و حتی در انتساب این خبر به ابن حبیب بغدادی - که مؤدّب دستگاه عباسیان بود - و دیگر معاصران خود تأثیر بگذارد. شاید هم بتوان گفت این خبر در دوره‌های بعد، ساخته شده و در برخی از نسخه‌های کتاب‌های یادشده زبیر بن بکّار و ابن حبیب و ازرقی افزوده شده است.

گفتنی است اینان نه تنها خبر تولد در کعبه را به عنوان یک برجستگی برای حکیم بن حزام ساخته‌اند، بلکه فضایل دیگری هم برای وی به ثبت رسانده‌اند که می‌توان از خبر کمک‌رسانی به پیامبر و هاشمیان در روزهای محاصره در «شعب ابوطالب» و خبر بخشش‌های پُر حجم وی به نیازمندان دوران پیامبر صلی الله علیه و آله نام برد.<sup>۱</sup> این در حالی است که از گزارش‌های منابع دیگر سنیان برمی‌آید این مطالب نادرست و ساختگی بوده است.

جامی می‌گوید: در روزهای محاصره پیامبر صلی الله علیه و آله در «دره ابوطالب»، جز ابوالعاص

۱. زبیر بن بکّار، جُمهُة نَسَب قُرَیْش، ص ۳۵۵.

داماد پیامبر ﷺ، کسی برای آنان کمکی مانند گندم و خرما نرسانید.<sup>۱</sup> ابن سعد می‌گوید: همین حکیم بن حزام در جنگ بدر به دستور قریشیان بر بنی هاشم سخت‌گیرانه نگرهبانی و دیده‌بانی می‌کرد تا آنان هیچ‌گونه تحرکی نداشته باشند.<sup>۲</sup> وی در عصر پیامبر ﷺ کالاهای مورد نیاز مسلمانان را احتکار می‌کرد.<sup>۳</sup> همو در جنگ حنین یکی از «مؤلفه قلوبهم»<sup>۴</sup> بود که پیامبر ﷺ به هر یک از آنان صد شتر داد<sup>۵</sup> و نیز آن گرامی در فتح مکه خانه او را یکی از پناهگاه‌های مخالفان قرار داد و خود او تا فتح مکه به اسلام در نیامد.<sup>۶</sup> با این همه چگونه می‌توان گفت حکیم بن حزام در جریان محاصره پیامبر ﷺ که از سوی همفکران حکیم انجام گرفته بود، به آن گرامی یاری رسانید.

#### ورود شگفت‌انگیز فاطمه بنت‌اسد به کعبه

درباره شکافته شدن شگفت‌انگیز دیوار کعبه برای فاطمه بنت‌اسد در وقت این زایمان، منابع پیش‌گفته یکدست نیستند. در اینجا این منابع بررسی می‌شود.

#### منابع سنیان

در میان منابع سنیان، ابن مغازلی (۴۸۳ق) به سندش بخشی از مطلب را با ابهام از ام‌عمار - دختر عبادة بن نضله ساعدی - چنین نقل کرده است: روزی در میان گروهی از

۱. جامی، شواهد النبوة، ترجمه حسن امین، ص ۱۵۹.

۲. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، صص ۷۹ و ۱۰۹.

۳. حر عاملی، وسائل الشیعة، کتاب التجارة، باب ۲۸، ج ۳.

۴. مؤلفه قلوبهم، کافران و مشرکانی بودند که پیامبر اسلام ﷺ از بیت‌المال به آنان پرداخت می‌کرد تا به اسلام گرایش پیدا کنند و یا بدین وسیله خطر و آسیب آنان را از مسلمانان دور سازد. همچنین تازه‌مسلمانان سست‌عقیده نیز به این عنوان نامیده می‌شدند (قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۸، ص ۱۷۹ و محمود عبدالرحمن عبدالمنعم، معجم المصطلحات والألفاظ الفقهية، ج ۳، ص ۲۰۰).

۵. بغدادی، المنقذ، ص ۴۲۳.

۶. ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۶۲ و ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۴، ص ۱۹۸.

زنان عرب حضور داشتیم ناگهان دیدم ابوطالب به همراه همسرش فاطمه می‌آید، ولی نگران و غمگین است. علت را پرسیدم. گفت: فاطمه دختر اسد را شرایط دشوار زایمان در پیش است [و از شدت ناراحتی] دست‌هایش را بر صورت نهاد [توگویی در فکر چاره است]. در همین حال محمد صلی الله علیه و آله، از راه رسید و از ناراحتی عمویش پرسید. ابوطالب مطلب یادشده را در پاسخ وی بازگفت. آن‌گاه محمد، دست عمویش را گرفت و با همراهی فاطمه نزد کعبه رفتند. سپس فاطمه را به گونه‌ای در کعبه جای دادند و کودکش تولد یافت. [این کودک پسر بود] پسری که در شادابی و زیبارویی، همانندش را ندیدم. زان پس ابوطالب این کودکش را «علی» نامید و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز آن کودک را در برگرفت و به منزلشان برد.<sup>۱</sup>

موصلی شافعی (۶۵۷ق) نیز در این خصوص این تعبیر را آورده است «وکان مولده فی الکعبة المعظمة - ولم یکن بها سواه - فی طَلْقَةٍ واحدة؛<sup>۲</sup> یعنی تولدش در کعبه در یک زایمان ناگهانی رخ داد. در حالی که در آنجا کسی جز او متولد نشد». این تعبیر، بیانی کنایی است که به «ورود ناگهانی و شگفتانه فاطمه بنت اسد به کعبه در وقت تولد امیر مؤمنان علیه السلام» اشاره دارد.

سیط بن جوزی (۶۵۴ق) با صراحت بیشتر این ورود به کعبه را از راه در آن دانسته که به صورت غیر عادی برای فاطمه دختر اسد گشوده شده است.<sup>۳</sup>

تعبیرهای کنایی و با ابهام این منابع در این خصوص نشان می‌دهد که این گزارش به صورت شفاف در آثار و مآخذ نخست غالب سنن یا یعنی در دوران نخست اسلام وجود داشته و به تدریج دست‌خوش تغییر و ابهام شده است. مؤید این سخن گزارش بخشی از روایان اهل سنت است که این خبر را با شفافیت نقل کرده‌اند؛ سفیان بن عیینه

۱. ابن المغازی، مناقب علی بن ابی طالب، ص ۶-۷. ابن بطریق شیعی نیز در کتاب عمدة عیون صحاح الأخبار، صفحه ۷۱ همین روایت را با همین سند از ابن مغازی ثبت کرده است.

۲. موصلی شافعی، النعم المقیم لمرآة النبأ العظیم، ص ۵۵، باب ۲، فصل ۱.

۳. سیط بن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۱۰.



(۱۰۷- ۱۹۸ق) که از راویان نامدار حجاز در دوره‌های اول اسلام در منابع سنن به شمار می‌آید به نقل از نخستین نسب‌نگار عرب، ابن شهاب زهری (۱۲۴ق) و او از عایشه همسر پیامبر ﷺ، ورود شگفت‌انگیز فاطمه دختر اسد به کعبه را با صراحت نقل کرده است؛ چنان‌که شعبه (۸۳- ۱۶۰ق) از قتاده (۶۰- ۱۱۷ق) از انس بن مالک (۹۳ق) و او از عباس بن عبدالمطلب هم این ورود شگفت‌انگیز را روایت کرده و گفته است: وقتی فاطمه بنت اسد به کنار کعبه آمد و آن شرایط بحرانی را داشت از خدای بزرگ درخواست گشایش کرد که ناگهان دیوار کعبه شکافته شد و فاطمه وارد کعبه شد و دیوار به هم آمد و پس از سه روز در حالی که پسرش علی ﷺ را در دست داشت بیرون آمد. محمد بن احمد بن حسن بن شاذان (زنده در ۴۱۲ق) نیز این مطلب را در کتاب خود به ثبت رسانده که به دست شیخ طوسی و پس از او به دست ابن شهر آشوب رسیده است.<sup>۱</sup>

با این همه، پرسشی که مطرح است اینکه چرا این گزارش امروزه در بسیاری از منابع کهن سنن موجود نیست؟ چه عوامل و انگیزه‌هایی سبب شد که این مطلب در این منابع به دست نیاید؟ این مطالب در چه دوره‌هایی از تاریخ از این منابع حذف شده‌اند؟ پاسخ به این پرسش‌ها نیازمند پژوهشی تاریخی است که مجال دیگری می‌طلبد.

### منابع شیعیان

در منابع کهن شیعیان، تعداد فراوانی به نقل این حادثه پرداخته و ورود شگفت‌انگیز فاطمه دختر اسد به کعبه را به درستی نقل کرده‌اند. نخستین کسی که این مطلب را با سند ثبت کرده شیخ صدوق در سه کتاب خویش است.<sup>۲</sup> غیر از او نیز شیخ طوسی، فتال نیشابوری، عمادالدین طبری (زنده در ۵۵۳ق)، ابن شهر آشوب، اربلی، محمد بن حمزه طوسی

۱. طوسی، الامالی، ص ۷۰۶- ۷۰۷ و ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۱۹۸.

۲. صدوق، معانی الأخبار، ص ۶۲، ح ۱۰ و علل الشرایع، باب ۱۱۶، ح ۳ و امالی، مجلس ۲۷، ح ۹.

(قرن شش ق) علامه حلی و...<sup>۱</sup> به ثبت آن همت نهاده‌اند. صدوق این گزارش را با سند خویش<sup>۲</sup> از سعید بن جبیر و او از یزید بن قعب (یا قعب) چنین نقل کرده است:

روزی با عباس پسر عبدالمطلب و گروهی از خاندان عبد العزی در برابر بیت الله

۱. طوسی، الأمالی، ص ۷۰۶ - ۷۰۹ و فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۷۶ و عمادالدین طبری، بشارة المصطفی، ص ۲۶ - ۲۷، ح ۱۰، و اربلی، كشف الغنة، ج ۱، ص ۸۲ و الثاقب فی مناقب آل‌ابی‌طالب، ص ۱۹۷ و كشف الیقین، ص ۱۷ و راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۱۷۱ و مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۸. در سند این گزارش، نام افراد زیر به ترتیب ثبت شده است:

علی بن احمد دقاق از شاگردان کلینی و از استادان صدوق بود که صدوق نزد او بهره‌ها برده، روایت‌های فراوانی از او نقل می‌کرد و برای او از خدا درخواست رحمت و رضوان الهی می‌کرد. او در طریق صدوق تا محمد بن سنان جای دارد (معجم رجال الحديث، ج ۱۱، ص ۲۵۵، شماره ۷۹۰۷ و نمازی، مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۵، شماره ۹۶۷۳ و ۹۶۸۲).

محمد بن جعفر بن عون اسدی مکنی به ابو الحسن (۳۱۲ق) تقه و معتبر است (معجم رجال الحديث، ج ۱۵، ص ۱۶۵ - ۱۶۹، شماره ۱۰۲۸۴ و من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۷۶).

موسی بن عمران نخعی [در سند روایت‌های کامل الزیارات جای دارد و همین نشانه اعتبارش است] او از عموی خود حسین بن یزید نوفلی روایت نقل می‌کرد (معجم رجال الحديث، ج ۱۹، ص ۶۰ - ۶۱، شماره ۱۲۸۱۸).

حسین بن یزید نوفلی از رویان ادب‌دان و شاعر بود و آثار قلمی داشت و نام وی در ردیف روایان کامل الزیارات آمده است [که نشانه اعتبارش است]. شیخ طوسی و برقی او را در ردیف یاران امام رضا علیه السلام نام برده‌اند (معجم رجال الحديث، ج ۶، ص ۱۱۳، شماره ۳۷۰۵). محمد بن سنان مکنی به ابوجعفر زاهری (۲۲۰ق) که دیدگاه‌ها درباره او مختلف است. بالأخره وی از باورمندان به اهل بیت علیهم السلام و از اصحاب سرّ سه امام کاظم، رضا و جواد علیهم السلام بود. شیخ طوسی او را مدوح، حسن الطریقه دانسته و مفید نیز او را موق دانسته است. هرچند برخی از رجالیان عمل به روایاتش را دشوار دانسته‌اند (معجم رجال الحديث، ج ۱۶، ص ۱۶۰)، لیکن با ریشه‌یابی در مخالفت‌ها با وی می‌توان گفت: او بدان جهت که از اصحاب سرّ امامان یاد شده بود، مطالب پر مغز و سنگینی را نقل می‌کرده که هضم آن برای همگان دشوار بود؛ بنابراین این مطالب موجب ضعف وی نخواهد بود، بلکه او مورد اعتماد است (ر.ک به: علی پیرخادم «بررسی توصیف رجالی محمد بن سنان» ص ۶۷ - ۷۹).

ابو عبدالله مفضل بن عمر (بن مفضل جعفی)، از روایان دو امام صادق و کاظم علیهم السلام و صاحب فکر و اندیشه بود. رجالیان درباره وی دیدگاه‌های پراکنده دارند؛ مرحوم مفید وی را مورد اعتماد دانسته است، مرحوم خوبی پس از نقل دیدگاه‌های مختلف درباره او نتیجه می‌گیرد که وی از شخصیت‌های بزرگ علمی و از خواص یاران امام صادق علیه السلام بود و این مطلب از روایت‌های فراوان او به دست می‌آید و موجب علم اجمالی به صحت آنها نیز هست و کتاب توحید مفضل یکی از این نشانه‌ها است که نجاشی از آن به کتاب فکر تعبیر کرده است (معجم رجال الحديث، ج ۱۸، ص ۲۹۲ - ۳۰۵، شماره ۱۲۵۸۶).

نابت بن دینار مکنی به ابوحزمه ثمالی و سعید بن جبیر هر دو در اعتبار، همانند شمس فی راحة النهار هستند.

الحرام نشسته بودیم که فاطمه دختر اسد بدانجا آمد و این در حالی بود که نه ماه از بارداری وی به امیر مؤمنان ﷺ می‌گذشت و درد زایمان داشت. فاطمه رو به کعبه کرد و از خدایش چنین درخواست کرد: «پروردگارا به تو، به پیامبران و کتاب‌های فرو فرستاده تو ایمان دارم و سخنان جدم ابراهیم خلیل را - که این خانه را بنیان نهاد - تصدیق می‌کنم، پس تو را به حق بنیانگذار این خانه و به حق این کودک که به او بار دارم، سوگند می‌دهم که تولدش را بر من آسان گردانی.»

یزید بن قعنب می‌گوید: در پی این سخنان فاطمه مشاهده کردیم که دیوار قسمت پشت کعبه باز شد و فاطمه به درون آن شتافت و دیوار به هم آمد. ما [با شگفتی] تلاش کردیم در ورودی کعبه را بگشاییم، لیکن قفل آن باز نشد. پس دانستیم که این کار به خواست و اراده الهی بود و آن خانم پس از چند روز (سه یا چهار روز) بیرون آمد و در حالی که امیر مؤمنان ﷺ را در دست داشت، می‌گفت: من از تمامی زنان گذشته برترم؛ چرا که آسیه، دختر مزاحم، خدا را در پنهانی در جایی پرستید که پرستش خدا در آنجا، جز به ناچاری روا نیست و مریم دختر عمران نخل خشک را به دست خود جنبانید تا توانست از خرماى تازه آن برچیند و بهره بگیرد و من به «خانه محترم خدا» راه یافتم و از میوه‌های بهشتی و بر و بارش بهره جستم و چون خواستم بیرون آیم، آوازی برآمد: ای فاطمه نام این کودک را «علی» بگذار و خدای اعلی می‌گوید: من این نام را از نام خود برگرفتم و او را به ادب خود آراستم و راز علم خود را به وی آموختم و هموست که بت‌های به دور خانه‌ام را بشکند و برچیند و بر بام خانه‌ام بانک اذان سر دهد و تقدیس و تمجید مرا گوید. خوشا بر محبان و پیروان او و بدایر دشمنان و نافرمانان او.<sup>۱</sup>

۱. صدوق، معانی الأخبار، ص ۶۲، ح ۱۰ و علل الشرایع، باب ۱۱۶، ح ۳ و أمالی، مجلسی ۲۷، ح ۹.

شیخ طوسی همین گزارش را از محمد بن احمد بن حسن بن شاذان<sup>۱</sup> نقل کرده و او با سه سند متفاوت به ثبت آن پرداخته است و همگی این سندها غیر از سند و راویانی است که گزارش صدوق بر آن تکیه دارد. سه سند متفاوتی که ابن شاذان به آنها استناد دارد، یکی به عایشه و دیگری به انس بن مالک و عباس بن عبدالمطلب، و سند سوم به امام صادق علیه السلام می‌انجامد. آن بزرگوار نیز از اجداد گرامی خود از عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله این مطلب را نقل کرده است.<sup>۲</sup>

همچنین عماد طبری این موضوع را از شیخ صدوق با سند پیش گفته وی ثبت کرده است.<sup>۳</sup> ابن شهر آشوب نیز با مدارک و منابعی که در اختیار داشته به ثبت این گزارش پرداخته و آن را از سه طریق نقل کرده است، در پایان طریقی اول او، یزید بن قعنب و جابر بن عبدالله انصاری جای دارند و در طریقی دوم به ترتیب از طریق شعبه، قتاده و انس بن مالک از عباس بن عبدالمطلب نقل می‌کند و در طریقی سوم از حسن بن محبوب به امام صادق علیه السلام راه می‌یابد، آن‌گاه اشعاری را برای تأیید، نقل می‌کند که شاعران کهن صدر اسلام چون سید حمیری (۱۷۳ق) محمد بن منصور سرخسی (قرن دوم) و... در این خصوص سروده‌اند و سرانجام نتیجه می‌گیرد علی علیه السلام تنها مولودی است که در برترین سرزمین و برترین مسجد و با شرافت‌ترین جای آن (در زاویه سمت راست درون کعبه) در سید ایام هفته (روز جمعه) تولد یافته و در این ویژگی همانندی ندارد.<sup>۴</sup>

۱. ابوالحسن محمد بن احمد بن حسن بن شاذان قمی (زنده در ۴۱۲ق) از خاندان منتسب به علم و خواهرزاده عالم بزرگ جعفر بن محمد بن قولویه (مؤلف کتاب کامل الزیارات) بود. وی از محضر عالمان بزرگی چون شیخ صدوق، شیخ مفید و... بهره علمی گرفته و به ققاهت و درایت دست یافت و عالمانی چون کراچکی را نیز پروراند که از وی معارف و حدیث آموختند. نام وی در شمار راویان و نگارندگان معارف اهل بیت علیهم السلام جای دارد که کتاب‌هایی نیز در این خصوص نگاشته است. کتاب ایضاح دلائل النواصب و مائة منقبة از جمله آنها است. غیر از شیخ طوسی مؤلفان بزرگ دیگری چون ابن طاووس، ابن شهر آشوب و... از روایت‌ها و کتاب‌های ابن شاذان بهره جسته‌اند (مائة منقبة، ص ۵-۱۰ (مقدمه) و نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۶، ص ۴۲۸).

۲. شیخ طوسی، الامالی، ص ۷۰۶.

۳. عماد طبری، بشارة المصطفی، ص ۲۶-۲۷، ح ۱۰.

۴. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۱۹۷-۲۰۰.

## نتیجه

از مجموع این گزارش‌ها چنین برمی‌آید که اگر کسی در باره برخی از روایانی که در این اسناد جای دارند، دغدغه داشته باشد، همه آنان را نمی‌تواند مخدوش بداند و از این فراوانی روایان و طرق، علم اجمالی به دست می‌آید که یگانه مولود کعبه بودن حضرت علی علیه السلام و ورود شگفت‌انگیز مادرش به کعبه در وقت تولد او، از مسلمات تاریخ بوده و در آن تردیدی نیست؛ چنان‌که حاکم نیشابوری به متواتر بودن گزارش اصل تولد آن گرامی در کعبه تصریح کرده و به گفته علامه امینی، آلوسی سنی مذهب هم آن را از مطالب معروف دنیا دانسته است.<sup>۱</sup>

آری گو اینکه خدای بزرگ بدین طریق ندای همگانی داده که مدیریت کعبه باید آهنگی دیگر در پیش گیرد و کعبه از این پس، بت‌ها را در درون خود جای نخواهد داد و این مولود، همان کسی است که با صعود بر کتف پیامبر صلی الله علیه و آله کعبه را از بت‌ها پاک می‌کند و کعبه پس از این، معبد مسلمانان جهان خواهد گشت.

گفتنی است محقق ژرف‌نگر محمدعلی اردوبادی در خصوص این موضوع تحقیق ارزشمندی ارائه داده و نام آن را علی-ولید الکعبه نهاده است. وی در این کتاب، گزارش ولادت امیر مؤمنان علیه السلام در کعبه را از زوایای گوناگون بررسی کرده است؛ اهتمام گزارشگران شیعه و اهل سنت به آن، تواتر خبر، معروف بودن آن نزد مسلمانان و غیر مسلمانان، حتی اهتمام شاعران به این موضوع در سروده‌های خود، بررسی این حدیث از نگاه نسب‌شناسان و تاریخ‌نگاران، از موضوع‌هایی است که در این کتاب ارزیابی شده است.<sup>۲</sup> شاگرد وی، علامه امینی در پژوهش عمیق خود بیش از بیست کتاب از سنیان و بیش از هفتاد کتاب از منابع کهن و متوسط شیعیان نام برده که مؤلفان آنها به این موضوع پرداخته‌اند.<sup>۳</sup> در اینجا از

۱. علامه امینی، الغدیر، ج ۶، ص ۳۹.

۲. علی-ولید الکعبه.

۳. الغدیر، ج ۶، ص ۳۹ - ۵۷.

آن همه تلاش، قدردانی می‌گردد و به همین اندازه بسنده می‌شود.<sup>۱</sup>

## گفتار دوم: شهادت

سال

علی بن ابی طالب علیه السلام، در سال چهل هجری به شهادت رسید و منابع کهن شیعه<sup>۲</sup> و اهل سنت<sup>۳</sup> بر این گزارش تفاهم دارند؛ حتی مسعودی که در یک گزارش خود از سال ۴۱ هجری به عنوان سال شهادت آن گرامی یاد کرده<sup>۴</sup> - و نقل متفردی است - در گزارش دیگر خود سال چهل هجری را سال شهادت این حضرت دانسته است.<sup>۵</sup>

۱. مناسب است این سروده زیبا در اینجا آورده شود:

چو کعبه دید مادرش، به احترام حیدرش  
به کعبه زادگاه او، خداست تکیه‌گاه او  
حقیقت مسحمدی، منزّه از همه بدی  
به کعبه آن ولی حق، سپید چهره چون فلک  
چو نفس پاک مصطفی، بود علی مرتضی  
(حیب چایچیان (حسان)، خلوتگه راز، ص ۸۳).

۲. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۱۳ و کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۵۲ و ابن ابی الثلج، تاریخ الأئمة (مجموعه نفیسه، ص ۵) و مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۱۱ و ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۲۳ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱، ص ۹ و ۱۹) و مسار الشیعة (مصنفات، ج ۷، ص ۲۶) و سید رضی، خصائص امیرالمؤمنین، ص ۳۹ و شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۹ و مصباح المنهجد، ص ۴۲۷ و کتاب النبیة، ص ۱۱۷ و فتال، روضة الواعظین، ص ۷۶ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۳۰۹ و تاج الموالید (مجموعه نفیسه، ص ۹۲) و ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۰۷ و اربلی، كشف الغمة، ج ۳، ص ۴۲۲ و شهید اول، الدرر، ج ۲، ص ۶ و ابن عثبه حسنی، عمدة الطالب، ص ۷۸ و نیز مصادر متأخر بر همین گزارش تأکید ورزیده‌اند.

۳. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۳۷ و ابن قتیبة، الإمامة و السیاسة، ص ۱۶۰ و المعارف، ص ۹۱ و بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۵۲ و طبری، تاریخ، ج ۵، صص ۱۴۲ و ۱۴۸ و حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۳، ص ۱۱۱ و ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۰۹۴ و خوارزمی، مناقب آل ابی طالب، ص ۲۷۵ و ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق: ترجمة علی بن ابی طالب، ج ۱، ص ۳۴ و ابن اثیر، اسد الغابة، ج ۴، ص ۳۷ و گنجی شافعی، کفایة الطالب، ص ۴۶۲ و ابن کثیر، البداية و النهایة، ج ۷، ص ۳۶۲ و ابن حجر، الإصابة، ج ۲، ص ۵۱۰. دیگر منابع و مصادر آنان نیز بر همین نقل استوارند.

۴. مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۳۱ (و زوی، ... كانت الضربة... سنة احدى و اربعین من الهجرة).

۵. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۱۱.

## ماه

درباره ماه شهادت امیر مؤمنان علیه السلام نیز میان منابع کهن تاریخی شیعیان و سنیان موازنه برقرار است؛ تمامی منابع تاریخی دو گروه بر شهادت آن گرامی در ماه رمضان اتفاق دارند.<sup>۱</sup> تنها یک نقل در برخی از منابع اهل سنت، شهادت آن بزرگوار را در ربیع الأول<sup>۲</sup> یا ربیع الآخر<sup>۳</sup> دانسته که آن نیز به جهت مخالفت با منابع و گزارش‌های معتبر در این خصوص، نزد آنان پذیرفته نیست.<sup>۴</sup>

## روز

درباره روز شهادت امیر مؤمنان علیه السلام منابع کهن شیعه و اهل سنت اتفاق نظر ندارند. این منابع گویه‌هایی میان نهم<sup>۵</sup> تا بیست و نهم ماه<sup>۶</sup> مبارک رمضان را در این خصوص گزارش کرده‌اند که تفصیل آن در پایان این بخش خواهد آمد.

## بررسی منابع

این پژوهش گزارش شهادت آن گرامی در بیست و یکم ماه رمضان را از چند جهت ترجیح می‌دهد:

### اول: روایت‌های اهل بیت علیهم السلام

این روایت‌ها، خود بر دو گروه هستند:

۱. روایت‌هایی که سند معتبر دارند و شهادت امیر مؤمنان علیه السلام را در بیست و یکم ماه

۱. رک به: سال شهادت، ص ۲۲۲، پاورقی ۳ و ۴.

۲. ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۷، ص ۳۶۶ (با تعبیر قبل).

۳. طبری (۳۱۰ق) تاریخ، ج ۵، ص ۱۴۳.

۴. همان و پیشین (وقیل انه قتل فی ربیع الأول و الأول هو الأصح و الأشهر).

۵. مجلسی، بحار، ج ۴۲، ص ۲۰۰.

۶. ابن جوزی (۵۸۱ - ۶۵۴ق)، تذکرة الخواص، صص ۱۷۵ و ۱۷۷.

رمضان می‌داند؛ کلینی از طریق محمد بن مسلم از یکی از دو امام باقر یا صادق علیهم السلام چنین گزارش کرده است: «امیر مؤمنان علیهم السلام در نوزدهم ماه رمضان مورد سوء قصد قرار گرفت و در بیست و یکم همان ماه به شهادت رسید».<sup>۱</sup>

شیخ صدوق هم با سند معتبر<sup>۲</sup> از محمد بن مسلم از یکی از دو امام باقر یا صادق علیهم السلام چنین آورده است: «در شب نوزدهم ماه رمضان امیر مؤمنان علیهم السلام مورد اصابت قرار گرفت و در بیست و یکم همین ماه درگذشت».<sup>۳</sup>

شیخ طوسی نیز از طریق زراره از یکی از دو امام یادشده چنین نقل کرده است: در بیست و یکم ماه رمضان غسل کردن مستحب است و در این شب عیسی پسر مریم (به آسمان) برده شد. وصی موسی و امیر مؤمنان نیز در این شب درگذشتند.<sup>۴</sup>

این گروه از روایات، پشتیبان‌های تاریخی و حدیثی نیز دارند که گزارش‌های تاریخی در قسمت بررسی منابع تاریخی شیعیان و سنیان در این خصوص خواهد آمد.<sup>۵</sup> پشتیبان حدیثی نیز روایت‌هایی هستند که کلینی و شیخ طوسی آنها را نقل کرده‌اند. شیخ طوسی با

۱. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۱۵۴، مجلسی، در مرآة العقول (ج ۱۶، ص ۳۷۶) گوید: سند این حدیث صحیح است.

۲. در سند این روایت، علاء وجود دارد که از محمد بن مسلم نقل می‌کند و این علاء به لحاظ نقلش از محمد بن مسلم، علاء بن رزین است و علاء بن رزین به گفته شیخ طوسی: ثقه و جلیل‌القدر است و صدوق به او چند طریق داشته که صحیح بوده‌اند، چنان‌که طریق شیخ به او نیز صحیح بوده است (خویی، معجم رجال‌الحدیث، ج ۱۱، صص ۱۶۵ و ۱۶۷ - ۱۶۹).

۳. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۵۵، کتاب صوم، باب غسل در لیالی مخصوصه ماه رمضان، ح ۲۰۱۵.

۴. شیخ طوسی، مصباح‌المتجهد، ص ۴۳۷ (... قال.. و لیلة احدى و عشرين، فیها رفع عیسی و قبض وصی موسی و فیها قبض امیر المؤمنین علیهم السلام...). به گفته شیخ حر عاملی (وسائل‌الشیعة، ج ۲، ص ۹۴۰، ح ۱۳) شیخ طوسی این روایت را از قاسم بن عروه از عبدالله بن بکیر (بن‌اعین شیبانی) از زراره نقل کرده است و طریق شیخ طوسی به قاسم بن عروه هر چند ضعیف بوده، لیکن ابن‌داود، قاسم بن عروه را ممدوح دانسته است؛ عبدالله بن بکیر هم به گفته علی بن ابراهیم، شیخ مفید و شیخ طوسی: ثقه و مورد اعتماد و از اصحاب اجماع بوده است (خویی، معجم رجال‌الحدیث، ج ۱۰، ص ۱۲۲ - ۱۲۵). به هر روی درباره سند این روایت گرچه به جهت ابهام در طریق شیخ به قاسم بن عروه، نمی‌توان اظهار نظر کرد، لیکن محتوای آن به جهت هماهنگی با دو روایت کلینی و صدوق و روایت معتبر شیخ طوسی از محمد بن مسلم که - خواهد آمد - اعتبار می‌یابد.

۵. رک به: عنوان «دوم: منابع تاریخی شیعیان» به بعد، ص ۲۲۹ - ۲۳۷.



سند معتبر<sup>۱</sup> از طریق محمد بن مسلم از یکی از دو امام باقر یا صادق علیهما السلام این چنین گوید: شب بیست و یکم ماه رمضان شبی است که «أُصِيبَ فِيهَا سَيِّدُ أَوْصِيَاءِ الْأَنْبِيَاءِ» و در آن شب عیسی پسر مریم (به آسمان) برده شد و موسی درگذشت.<sup>۲</sup>

در این روایت درباره موضوع مورد بحث، واژه «أُصِيبَ» به کار رفته است و در زبان عربی، این واژه اگر به وسیله «با» متعدی گردد، به معنای دردمندی و بیمار شدن و آسیب دیدن است، مانند: «أُصِيبَ بمرض»<sup>۳</sup> و اگر متعدی بنفسه باشد به معنای به مقصد رسیدن و یافتن مقصود خویش است<sup>۴</sup> که در اینجا به معنای دوم است. پس «أُصِيبَ فِيهَا سَيِّدُ أَوْصِيَاءِ الْأَنْبِيَاءِ» یعنی مقصود سید اوصیای<sup>۵</sup> پیامبران - که همانا شهادت بود - در آن شب به دستش آمد؛ بنابراین این تعبیر در این روایت دلالت دارد بر اینکه شهادت آن گرامی در بیست و یکم ماه رمضان رخ داد؛ چنان که هم زمانی شهادت حضرت امیر علیه السلام با رفعت حضرت عیسی علیه السلام در این روایت، به این معنا گواهی می دهد. گفتنی است در برخی روایات<sup>۷</sup> این

۱. سند این روایت به گفته علی اکبر غفاری (تهذیب الأحکام، تحقیق علی اکبر غفاری، ج ۱، ص ۱۲۰) صحیح است و در سند آن به ترتیب: حماد بن عیسی جهنی، حریر بن عبدالله سجستانی و محمد بن مسلم وجود دارند که هر یک از اینان از اجلاً هستند و سند شیخ طوسی به حریر و محمد بن مسلم صحیح است (خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۲۴۹ - ۲۵۳، شماره ۲۶۲۷).
۲. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۱۱۴ (... و ليلة احدى و عشرين وهى الليلة التى اصيب فيها سيد اوصياء و فيها رفع عيسى بن مریم علیه السلام و قبض موسی علیه السلام ...) و مسائل الشيعة، ج ۲، ص ۹۳۹، ح ۱۱.
۳. فرهنگ جامع، ذیل ماده صوب.
۴. راغب اصفهانی، المفردات، ذیل ماده «صوب».
۵. «سید الأوصیا» یکی از لقب های علی بن ابی طالب علیه السلام است.
۶. علی بن ابی طالب علیه السلام در پی نویدهای گاه و بی گاه پیامبر صلی الله علیه و آله درباره شهادت وی همواره در انتظار آن و نگران دست نیازیدن به آن بود. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله چگونگی شهادت وی را - که اشاره به رخداد نوزدهم ماه رمضان داشت - به او خبر داد، خرسند گردید و همواره آن را بازگو می کرد. در صبح نوزدهم ماه رمضان سال چهل هجری در پی ترور وی در مسجد کوفه و شکافته شدن فرق سرش فرمود: فزت و ربّ الکعبة (مفید، الإرشاد، مصنفات، ج ۱، ص ۳۲۰ و ابن قتیبة، الإمامة و السياسة، ج ۱، ص ۱۸۰ و بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۵۹ و ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۵۷).
۷. شیخ طوسی، مصباح المتعجد، ص ۴۳۷.

هم‌زمانی شهادت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با به آسمان برده شدن حضرت عیسی علیه السلام در «شب بیست و یکم ماه رمضان»، گزارش شده است.

کلینی نیز با سند معتبر<sup>۱</sup> از امام باقر علیه السلام آورده است که در «شب شهادت امیر مؤمنان علیه السلام، وصی موسی درگذشت، عیسی بن مریم (به آسمان) برده شد و در آن شب قرآن نازل گردید»<sup>۲</sup> و به تصریح آیه یک سوره قدر، فرود آمدن قرآن در ماه رمضان<sup>۳</sup> و در شب قدر بوده است.<sup>۴</sup> در روایات معتبری<sup>۵</sup> نیز شب بیست و یکم یا بیست و سوم ماه رمضان، لیلۃ القدر دانسته شده است.<sup>۶</sup> با توجه به روایت یادشده زرارہ،<sup>۷</sup> و برخی از روایت‌ها<sup>۸</sup> که شب بیست و یکم ماه رمضان را شب درگذشت وصی موسی دانسته‌اند و این روایت معتبر کلینی که شب درگذشت وصی موسی علیه السلام را همان شب نزول قرآن دانسته، می‌توان گفت مقصود از شب فرود آمدن قرآن در این روایت، همان شب بیست و یکم ماه رمضان است که مولی‌الموحدين علی علیه السلام نیز در آن شب به شهادت رسید.

افزون بر آنکه اصبح بن نباته گوید: حضرت امیر علیه السلام درباره مرگ خود چنین پیشگویی کرد که مرگ وی در شب به آسمان برده شدن عیسی مسیح رخ می‌دهد.<sup>۹</sup> و امام مجتبی علیه السلام

۱. سند این حدیث به گفته مجلسی در مرآة العقول (ج ۵، ص ۳۱۰) صحیح است.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۴۵۷، ح ۸.

۳. بقره: ۱۸۵.

۴. قدر: ۱.

۵. مجلسی، مرآة العقول، ج ۱۶، ص ۲۸۰ - ۲۸۸، ح ۱ و ۹.

۶. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۱۵۶، ح ۱ و شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۲۵۸، باب ۳۲ از ابواب احکام شهر رمضان (عن ابی‌عبدالله علیه السلام سألته عن لیلة القدر؟ قال: التمسها فی لیلة احدى و عشرين او لیلة ثلاث و عشرين).

۷. شیخ طوسی، مصباح المتعجد، ص ۴۳۷.

۸. حاکم، المستدرک، ج ۳، ص ۱۵۴، ح ۴۶۸۸ / ۲۸۶ (عن حرب بن مخشی قال: ... ان علیاً قتل صبیحة احدى و عشرين من رمضان. قال: فسمعت الحسن بن علی یقول و یخطب و ذکر مناقب علی قال: قتل لیلة انزل القرآن و لیلة أسرى بعیسی و لیلة قبض موسی...). حاکم پس از نقل این روایت، سند آن را بر مبنای بخاری و مسلم، صحیح دانسته است.

۹. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۵۸ (... و لأفضن فی اللیلة التي رفع فيها عیسی بن مریم...).

نیز در سپیده دم شب شهادت پدرش، با مردم این گونه سخن گفت: «در این شب قرآن فرود آمد و عیسی بن مریم به (آسمان) برده شد و یوشع پسر نون (وصی موسی) به قتل رسید و پدرم امیر مؤمنان علیه السلام به ملکوت اعلی پیوست».<sup>۱</sup>

۲. تنها یک روایت هست که پس از نقل وصیت حضرت امیر علیه السلام در آخرین لحظه حیات، بر شهادت آن گرامی در ۲۳ ماه رمضان با تعبیر «حتی قبض لیلة ثلاث و عشرين من شهر رمضان»<sup>۲</sup> تصریح دارد. با پژوهشی که در طریق نقل این وصیت حضرت امیر علیه السلام انجام یافت، این نتیجه به دست آمد که گویا تعبیر «حتی قبض لیلة ثلاث و عشرين...» در روایت پیش گفته، از سوی راوی است نه از امام باقر علیه السلام؛ چرا که برخی از منابع، فقط همین وصیت را - بدون ثبت تاریخ شهادت - نقل کرده اند<sup>۳</sup> و کسانی که این وصیت را با تاریخ دقیق شهادت ثبت کرده اند، یکدست نیستند؛ کلینی، شیخ صدوق و شیخ طوسی روایت یادشده را با اختلاف در سند روایت و اختلاف در ثبت تاریخ شهادت امیر مؤمنان علیه السلام نقل کرده اند؛ کلینی این وصیت را بی سند و بی انتساب به امام علیه السلام آورده و با تعبیر «و کانت الوصیة الأخری: بسم الله الرحمن الرحیم هذا ما اوصی به علی بن ابی طالب...» آن را آغاز کرده و با جمله: «حتی قبض... لیلة ثلاث و عشرين من شهر رمضان لیلة الجمعة...» به پایان برده است.<sup>۴</sup> شیخ طوسی نیز آن را با متنی همگون در دو کتاب غیبت و تهذیب خود از جابر از امام باقر علیه السلام ثبت کرده، لیکن تاریخ شهادت آن گرامی را در هر یک از این دو کتاب، متفاوت با دیگری نقل کرده است؛ در آغاز کتاب غیبت آورده است: این وصیت،

۱. شیخ صدوق، الأمالی، مجلس ۵۲، ح ۴ و مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۳۳. گفتنی است که مسعودی این روایت را پس از عبارت «و قبض علیه السلام فی لیلة الجمعة لتسع لیلال یقین من شهر رمضان» و مطالبی دیگر در این راستا، ثبت کرده و این ساختار نشان آن است که منظور امام مجتبی علیه السلام از تعبیر «در این شب قرآن...» همان شب ۲۱ ماه رمضان است.

۲. شیخ طوسی، کتاب النبیة، ص ۱۹۴ - ۱۹۵.

۳. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۳۸ - ۴۰ و اربلی، کشف الغمّة، ج ۱، ص ۴۳۲.

۴. الکافی، ج ۷، ص ۵۱ - ۵۲.

همان نسخه کتاب سلیم است که در اختیار ابان بوده و ابان آن را برای امام سجاد علیه السلام بازگو کرد و آن حضرت نیز سلیم را تصدیق کرده است. سپس شیخ طوسی در همین گزارش از سلیم نقل می‌کند که وی به هنگام وصیت حضرت امیر علیه السلام حضور داشت و بر آن گواه بود. در پایان این روایت آمده است: حضرت علی علیه السلام همواره «ذکر لا اله الا الله» را بر زبان داشت تا در شب ۲۳ ماه رمضان درگذشت. در همان حال شیخ طوسی افزوده است: در روایت دیگر آمده است: «علی علیه السلام در شب نوزدهم ماه رمضان ترور شد و در شب بیست و یکم همان ماه به شهادت رسید» و این گویه را نیز برگزیده است؛<sup>۱</sup> ولی در کتاب تهذیب با نقل همین محتوا، در پایان گفته است: آن گرامی همواره ذکر «لا اله الا الله» را بر زبان داشت تا در نخستین شب از دهه آخر رمضان [یعنی] شب جمعه بیست و یکم ماه رمضان درگذشت.<sup>۲</sup>

پیش از شیخ طوسی، شیخ صدوق نیز همین وصیت حضرت امیر علیه السلام را با همین محتوا از حسین بن سعید به سندش از سلیم نقل کرده و در پایان افزوده است: آن گرامی همواره بر ذکر «لا اله الا الله» اشتغال داشت، تا در شب ۲۱ ماه رمضان درگذشت.<sup>۳</sup>

این گزارش‌ها با آنکه در بیان اصل وصیت حضرت امیر مؤمنان علیه السلام یکدست بوده، در تاریخ شهادت آن گرامی همسان نیستند. این ناهماهنگی و اضطراب، می‌نماید که در گزارش قسمت پایانی این روایت، اشتباهی رخ داده است و به جای ۲۱ ماه رمضان، ۲۳ این ماه ثبت شده است که مجلسی نیز بدان اشاره کرده است.<sup>۴</sup> اینکه شیخ طوسی شب ۲۱ ماه رمضان را پس از نقل هر دو تعبیر ۲۱ و ۲۳ ماه رمضان، برگزیده، خود می‌تواند شاهد دیگری بر این جابه جایی و خطای راوی باشد؛ به‌ویژه آنکه گزارش کلینی بی‌سند بوده و

۱. کتاب الغیبة، ص ۱۹۴ و ۱۹۵

۲. تهذیب الأصول، ج ۹، ص ۲۰۶ - ۲۰۹ (کتاب الوصایا).

۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۹۱.

۴. مرآة العقول، ج ۲۳، ص ۸۸. مرحوم مجلسی درباره گزارش کلینی از این وصیت چنین می‌گوید: و ما اشتعل الخیر من تاریخ شهادته، مخالف لسان الأخبار، و لما هو المشهور بین الخاصة و العامة و لعلّه اشتباه من الزواة.

روایت شیخ طوسی در کتاب غیبت - که ۲۳ ماه رمضان را تاریخ شهادت دانسته - افتادگی دارد و مرسله است. اینها نیز قرینه‌ای بر خطای راوی در ثبت این تاریخ به شمار می‌آید. ابن‌ابی‌الدنیا (۲۸۱ق) از مورخان کهن اهل سنت<sup>۱</sup> نیز این وصیت را از طریق امام باقر علیه السلام نقل کرده و در پایان، تاریخ شهادت حضرت امیر علیه السلام را بیست و یکم ماه رمضان یاد کرده که این گزارش وی شاهدهی دیگر بر آن‌جا به جایی است. به هر روی این اضطراب، سبب تقویت روایت‌های گروه نخست نیز خواهد بود که شهادت حضرت علی علیه السلام را بیست و یکم ماه رمضان دانستند.

### دوم: منابع تاریخی شیعیان

منابع کهن شیعه بر آن‌اند که علی علیه السلام در شب نوزده ماه رمضان مورد سوء قصد قرار گرفت و در شب بیست و یکم ماه رمضان بدرود حیات گفت. این مطلب با تعبیرهای گوناگونی چون: علی علیه السلام «در ۹ شب باقی مانده از ماه رمضان،<sup>۲</sup> در شب ۲۱ ماه رمضان،<sup>۳</sup> در نخستین شب از دهه آخر ماه رمضان،<sup>۴</sup> در نوزده ماه رمضان ترور و پس از دو روز،<sup>۵</sup>

۱. مقتل امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۴۷ (...حتی قبضه الله فی رمضان اول لیلته من العشر الأواخر).
۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۵۲ (قتل... لتسع بقین من شهر رمضان - هر چند برخی از محققان بر آن‌اند که تعبیر «قتل» در سخن کلینی ابهام دارد، شاید منظور او از این تعبیر ترور شدن حضرت علی در شب ۲۱ ماه رمضان باشد (شوشتری، رساله فی تاریخ النبی- و الأهل، ص ۲۹)، لیکن بارویکرد به ثبت، این تعبیر درباره شب شهادت آن گرامی، باید گفت منظور کلینی از واژه «قتل» شهادت آن امام بزرگوار است نه ترور وی) و مسعودی، اثبات الودیه، ص ۱۳۲ (و قبض فی لیلته الجمعة لتسع لیلال بقین من شهر رمضان) و طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۳۰۹ و شهید اول، الدرر، ج ۲، ص ۶ (و قبض قتیلاً لیلته الجمعة لتسع لیلال بقین من شهر رمضان...).
۳. مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱، ص ۹) (کانت وفاة امیرالمؤمنین علیه السلام لیلته الجمعة، لیلته احدى و عشرين من شهر رمضان) و حاسب طبری، زیج مفرد، ص ۶۴ و قتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۱۳۲ و ابن‌بطریق، العمدة، ص ۷۲ و ابن‌لطفی، الاصلی، ص ۶۵ و علامه حلّی، المستجاد من کتاب الإرشاد (مجموعه نفیسه، ص ۱۳) و کفعمی، المصباح، ص ۵۱۳.
۴. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۱۲.
۵. ابن‌ابی‌الثلج، تاریخ الأئمة (مجموعه نفیسه، ص ۵ - ۶) و ابن‌شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۳، صص ۳۵۳ و ۳۵۷ و اربلی، کشف الغمّة، ج ۱، صص ۴۲۸ - ۴۲۹.

بدرود زندگی گفت»، در این منابع آمده است.

هرچند دیگر نظریه‌ها نیز در برخی از این منابع و مصادر گزارش شده، لیکن به صورت «گفته می‌شود» یا «فلانی چنین گفت» ثبت شده‌اند.<sup>۱</sup>

تنها ابوالفرج اصفهانی در یکی از گزارش‌های خود که گزارشگر آن ابو عبدالرحمن سلمی است، صبح روز «بدر» یعنی هفدهم ماه رمضان را زمان ترور حضرت علی علیه السلام و شب نوزدهم را شب شهادت آن گرامی ثبت کرده و آن را برگزیده است،<sup>۲</sup> لیکن وی چند گزارش دیگر نیز در این خصوص دارد که در آنها، از طریق ابومخنف و دیگران، شب نوزدهم ماه رمضان را شب شکافته شدن فرق سر حضرت علی علیه السلام به دست ابن ملجم دانسته<sup>۳</sup> و از طریق ابومخنف، اسود کندی و اجلح، شهادت آن بزرگوار در ۲۱ ماه رمضان را نقل کرده است.<sup>۴</sup> به نظر می‌رسد گزارش دوم ابوالفرج اصفهانی - مبنی بر شهادت حضرت علی علیه السلام در ۲۱ ماه رمضان - برتر و استوار است؛ چرا که در میان راویان این گوئی، لوط بن یحیی، مکنی به ابومخنف (۹۰ - ۱۵۷ ق) حضور دارد. ابومخنف افزون بر آنکه از مورخان بنام<sup>۵</sup> نیمه نخست قرن دوم هجری و مورد اعتماد تاریخ‌نگاران کهن چون طبری، نجاشی،<sup>۶</sup> خود ابوالفرج اصفهانی و دیگران<sup>۷</sup> به شمار می‌آید، نیای او؛ مخنف بن سلیم آزدی از یاران حضرت امیر علیه السلام<sup>۸</sup> بود که برخی از گزارش‌های لوط بن یحیی در موضوع مورد بحث، منسوب به او بوده است.<sup>۹</sup> در این صورت گزارش ابومخنف، از منبع نخست خواهد بود.

۱. از باب نمونه می‌توان به مجلسی، مرآة العقول، (ج ۲۳، ص ۸۸) و بحار، (ج ۴۲، ص ۱۹۹ - ۲۰۳) مراجعه کرد.

۲. مقاتل الطالبین، ص ۳۳

۳. همان، ص ۳۳ - ۳۴.

۴. همان، ص ۴۱.

۵. رسول جعفریان، سیره رسول خدا، ص ۸۵.

۶. نجاشی، رجال، ص ۳۲۰، ش ۸۷۵.

۷. پیشین، ص ۸۶.

۸. شیخ طوسی، رجال الطوسی، ص ۸۱، شماره ۸۰۸.

۹. مقاتل الطالبین، ص ۳۴ و ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۶، ص ۱۱۷.

وانگهی خود ابو مخنف در حوادث عراق تخصص ویژه داشته<sup>۱</sup> و شهادت حضرت امیر علیه السلام از رخدادهای کوفه به شمار می آید.<sup>۲</sup>

دیگر راوی این گزارش، اجلح - که همان یحیی بن عبدالله معروف به اجلح است - نیز در نگاه رجال شناسان، معتبر دانسته شده و نام وی در ردیف راویان امام صادق علیه السلام به ثبت رسیده و از او به نیکی نام برده شده است.<sup>۳</sup>

از سویی گزارش نخست ابوالفرج از ابو عبدالرحمن سلمی، مضطرب است؛ چرا که در برخی از نسخه‌های مقاتل الطالبيين درباره همین موضوع از طریق ابو عبدالرحمن، به جای صبح روز «بدر»، صبح روز «قدر» ثبت شده و چنین آمده است: «ترور علی علیه السلام در صبح روز قدر یعنی روز نوزده ماه رمضان بود».<sup>۴</sup> ابن ابی الحدید نیز همین تاریخ را از ابوالفرج نقل کرده<sup>۵</sup> و این می‌تواند نشانه صحیح بودن گزارش دوم ابوالفرج باشد. با این رویکرد باید گفت بر مبنای منابع کهن شیعه، حتی مقاتل الطالبيين، حضرت امیر علیه السلام در نوزدهم ماه رمضان ترور گشت و در ساعت‌های آخر شب جمعه<sup>۶</sup> بیست و یکم همان ماه به شهادت رسید.

گفتنی است در مصادر متأخر شیعه نیز بر همین دیدگاه تأکید شده است.<sup>۷</sup> گویی اینان نیز بر آن منابع کهن اعتماد کرده‌اند، یا بر منابع دیگری در این خصوص دست یافته‌اند که هم‌اکنون در دسترس نیست.

۱. رسول جعفریان، سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله، ص ۸۶.

۲. تمامی منابع شیعیان و سنن اجماع دارند بر اینکه شهادت حضرت علی علیه السلام در شهر کوفه رخ داد.

۳. خوبی، معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۳۶۵ و نمازی شاهرودی، مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۱، ص ۲۳۴.

۴. مقاتل الطالبيين، ص ۳۹ (در چاپ مصر) و ص ۴۰ (در چاپ بیروت: دار المعرفة)، باورقی (... لآنها ليلة الجمعة صبيحة قدر لتسع عشرة ليلة خلت من شهر رمضان...).

۵. شرح نهج البلاغة، ج ۶، ص ۱۲۱ - ۱۲۲.

۶. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۱۲ و مفید، الإرشاد (مصنفات)، ج ۱۱، ص ۹ (کانت وفاة امير المؤمنين علیه السلام قبيل الفجر، من ليلة الجمعة، ليلة احدى و عشرين).

۷. ابن عنبه، عمدة الطالب، ص ۷۹ و کفعمی، المصباح، ص ۵۲۳ و شیخ بهایی، توضیح المقاصد (مجموعه نفیسه،

ص ۵۸۲) و مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۱۹۹ - ۲۰۲.

### سوم: منابع سنن

این منابع در خصوص شب یا روز شهادت حضرت امیر علیه السلام گویه‌های پراکنده‌ای را گزارش کرده‌اند. به گفته برخی مصادر،<sup>۱</sup> مشهور میان آنان این است که آن بزرگ در شب هفدهم ماه رمضان ترور و در شب نوزدهم همان ماه بدرود زندگی گفت، لیکن این گویه و شهرت آن، از چند جهت مورد نقد است:

۱. شهرت مورد نظر این مصادر، برگرفته<sup>۲</sup> از برخی منابع متقدمی است که گزارش‌های آنها یا متناقض با گزارش‌های دیگر هستند - که از همان طریق نقل شده‌اند - و یا بی‌سند گزارش شده‌اند و یا سند آنها مضطرب است.

بلاذری (۲۷۹ق) تاریخ یادشده درباره شهادت حضرت امیر علیه السلام را به لوط‌بن یحیی معروف به ابومخنف منتسب کرده،<sup>۳</sup> در حالی که از ابومخنف گزارش دیگری در دست است که وی ترور آن گرامی را در نوزدهم ماه رمضان و شهادت حضرت را در بیست و یکم همان ماه<sup>۴</sup> دانسته است و این نقل وی، از طریق دیگر و با سند معتبر پشتیبان دارد که بدان اشاره شد.<sup>۵</sup> با توجه به دو گزارش متناقض ابومخنف و نبودن پشتیبانی معتبر برای گزارش بلاذری، در مآخذ پیش از او، باید گفت این نقل بلاذری از ابومخنف در خور اعتماد نیست. ابن قتیبه دینوری (۲۷۶ق) با استناد به گزارش ابن اسحاق درباره شهادت حضرت امیر علیه السلام گوید: «و قتل ليلة الجمعة لتسع عشرة ليلة مضت من شهر رمضان»،<sup>۶</sup> لیکن از ابن اسحاق گزارش دیگری در دست است که بر آسیب دیدن حضرت علی علیه السلام در نوزدهم

۱. ابن‌کثیر، البداية و النهاية، ج ۷، صص ۲۶۱ و ۲۶۵ - ۲۶۶ و سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۱۵۶.

۲. همان.

۳. انساب الاشراف، ج ۳، صص ۲۵۲ - ۲۵۷.

۴. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۴۹، (در چاپ مصر) (... صبيحة قدر لتسع عشرة ليلة خلت من رمضان).

۵. رک به: قسمت بررسی روایت‌های اهل بیت علیهم السلام و منابع شیعیان، صص ۲۲۳ - ۲۳۱.

۶. المعارف، صص ۲۰۸ - ۲۰۹.



ماه رمضان و درگذشت وی در بیست و یکم همان ماه تصریح دارد.<sup>۱</sup> این گزارش ابن اسحاق با توجه به پشتیبان داشتن،<sup>۲</sup> قوی تر است. افزون بر آنکه واژه «قتل» در ادبیات عرب دو پهلو و مبهم است و می توان آن را بر دو معنای: «آسیب دیدگی که به درگذشت بینجامد (ضرب)، یا درگذشتی که پس از آسیب دیدن رخ دهد (قُبض)» به کار برد،<sup>۳</sup> لیکن اگر همراه با واژه دیگری باشد که یکی از دو معنا را تعیین کند بر اساس قانون اطلاق و تقیید، بدان معنا خواهد بود. در گزارش ابن قتیبیه، در کنار تعبیر «قتل»، واژه «ليلة الجمعة» نیز ثبت شده است و این واژه نشانه آن است که تعبیر «قتل» در این گزارش به معنای آسیب دیدگی (ضرب) است؛ چرا که غالب منابع سنیان بر آن اند که آن حضرت در شب جمعه آسیب دید و در روز جمعه و شنبه زنده بود.<sup>۴</sup> افزون بر آن، ابن کثیر تعبیر «قتل» را در همین مورد به «ضرب» معنا کرده است؛ چون در یک تعبیر می گوید: و الحاصل ان علیاً قتل يوم الجمعة سخرأ... و در عبارت دیگر به نقل از محمد بن عمر می نویسد: ضُرب عليّ يوم الجمعة فمكث يوم الجمعة و ليلة السبت و توفّي ليلة الأحد...<sup>۵</sup> بر این اساس باید گفت طبق گزارش ابن قتیبیه، آسیب دیدگی حضرت امیر علیه السلام در نوزده ماه رمضان و درگذشت وی در بیست و یکم همان ماه رخ داده است.

طبری (۳۱۰ق) نیز نقل ترور و شهادت حضرت امیر علیه السلام در هفدهم و نوزدهم ماه رمضان را از طریق محمد بن سعد (۱۶۸-۲۳۰ق) به محمد بن عمر واقدی (۱۳۰-۲۰۷ق) منتسب کرده،<sup>۶</sup> در حالی که محمد بن سعد این گزارش را به واقدی نسبت نداده و آن را

۱. ابن ابی الدنيا، مقتل امیر المؤمنین، ص ۵۸.

۲. رک به: قسمت بررسی روایت های اهل بیت علیهم السلام و منابع شیعیان، ص ۲۲۳ - ۲۳۱.

۳. محمد تقی سستری، رسالة فی تواریخ النبی و الآل، ص ۲۹.

۴. برای مثال به چند مورد بسنده می گردد: ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، صص ۳۵ و ۳۷ و طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۷۸ و عبدالرحمن بن جوزی، صفة الصوفیة، ج ۱، ص ۱۳ (قال العلماء بالسیر ضربه عبدالرحمن بن ملجم بالكوفة يوم الجمعة... فبقی الجمعة و السبت...).

۵. البداية و النهایة، ج ۷، ص ۳۶۶.

۶. طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۷۸.

بی سند و با تعبیر «گفته‌اند» نقل کرده است.<sup>۱</sup> هرچند محمدبن سعد، شاگرد و کاتب واقدی به شمار می‌آید<sup>۲</sup> و از او فراوان روایت کرده است،<sup>۳</sup> گزارش وی در این خصوص به واقدی منتسب نیست و خود ابن سعد هم با سال چهل هجری، حدود یک قرن فاصله دارد؛ بدین جهت این گزارش طبری از محمدبن سعد بی سند بوده و در خور اعتبار نیست.

هرچند از طبری<sup>۴</sup> و طبرانی<sup>۵</sup> گزارش دیگری نیز در خصوص تاریخ یادشده در دست است که به اسماعیل بن راشد می‌انجامد، لیکن از اسماعیل بن راشد طریق دیگری وجود دارد مبنی بر آسیب دیدن حضرت امیر علیه السلام در نوزدهم ماه رمضان و به شهادت رسیدن او در بیست و یکم همان ماه<sup>۶</sup> و این نقل هم، پشتیبان‌هایی دارد که پیش از این گفته شد.<sup>۷</sup> پس گزارش طبری و طبرانی از اسماعیل بن راشد معتبر نیست.

ابن عساکر (۵۷۳ق) نیز تاریخ پیش‌گفته<sup>۸</sup> درباره شهادت حضرت امیر علیه السلام را گزارش کرده و آن را به ابو عبدالرحمن سلمی منتسب کرده است،<sup>۹</sup> لیکن از ابو عبدالرحمن سلمی نقل دیگری مبنی بر ترورشدن آن‌گرامی در نوزدهم ماه رمضان و به شهادت رسیدنش در بیست و یکم ماه رمضان وجود دارد<sup>۱۰</sup> که با توجه به متناقض بودن دو گزارش و پشتیبان داشتن نقل دوم وی،<sup>۱۱</sup> نمی‌توان به گزارش نخست اعتماد کرد.

۲. گزارش‌های معتبری از دیدگاه سنیان، در دست است مبنی بر اینکه ترور حضرت

۱. الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۳۵ - ۳۶.

۲. رسول جعفریان، سیره رسول خدا، ص ۶۰.

۳. همان، ص ۶۳.

۴. تاریخ، ج ۵، ص ۷۴.

۵. المعجم الکبیر، ج ۱، ص ۹۷.

۶. خوارزمی، مناقب آل‌ابی‌طالب، ص ۳۸۱.

۷. رک به: قسمت بررسی روایت‌های اهل بیت علیهم السلام و منابع شیعیان، ص ۲۲۲ - ۲۲۱.

۸. اینکه امام علیه السلام در هفدهم ماه رمضان مورد سوء قصد قرار گرفت و در نوزدهم همان ماه به شهادت رسید.

۹. ابن عساکر، ترجمة الامام علی بن‌ابی‌طالب، ج ۳، ص ۲۹۶.

۱۰. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۴۹ و ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۶، ص ۱۲۱.

۱۱. رک به: قسمت بررسی روایت‌های اهل بیت علیهم السلام و شیعیان، ص ۲۲۲ - ۲۲۱.

امیر علیه السلام، در شب نوزدهم ماه رمضان و شهادت او در سپیده دم بیست و یکم همان ماه رخ داد. این گزارش‌ها نشان از ضعف بودن سند نظر مشهور اهل سنت دارد. حاکم نیشابوری (۴۰۵ق) با استناد به روایتی که آن را - بر مبنای رجال‌شناسی بخاری و مسلم - معتبر دانسته، بر این دیدگاه تأکید کرده و افزوده است: امام مجتبی علیه السلام نیز در آن روز، به خطابه برخاست و در آن، بخشی از فضیلت‌های پدر را برشمرد و شهادت ایشان در آن شب را یکی از آنها دانست و آن شب را برابر با شب نزول قرآن، به آسمان برده‌شدن عیسی علیه السلام و درگذشت [وصی] موسی علیه السلام خواند.<sup>۱</sup>

ابن ابی‌الحدید (۶۵۷ق) نیز پس از بیان این گزارش که علی علیه السلام در شب نوزدهم ماه رمضان ترور شد و در شب بیست و یکم همان ماه بدرود زندگی گفت، بر آن اعتماد کرده و چنین افزوده است: پیمان ابن‌ملجم با دو نفر دیگر (بُرک بن عبدالله، عمرو بن بکر تیمی) برای ترور سه شخصیت معروف آن روز جامعه اسلامی (علی علیه السلام، معاویه و عمرو بن عاص) در شب نوزدهم ماه رمضان بدان جهت است که آنان [به باوری خطا دچار آمده بودند و علی بن‌ابی‌طالب تندیس عدالت و فضیلت را با محور شرارت دوران‌شان معاویه و عمرو بن عاص یکسان پنداشتند و] گفتند: «این سه تن از حاکمان، ستم‌پیشه هستند و کشتن اینان موجب تقرب به پروردگار است و بسی سزا است که آن‌کار در برترین فرصت‌ها انجام گیرد» و شب نوزدهم ماه رمضان بدان جهت که در او امید شب قدر بودن است، برای انجام کار آنان برگزیده شد. آن‌گاه افزوده است: بسی جای شگفتی است که آدمی جرم بزرگی چون به شهادت رسانیدن امیر مؤمنان علیه السلام در چنین شبی را برترین کار و موجب تقرب به پروردگار به شمار آورد.<sup>۲</sup> در جای دیگر هم از ابومخنف همین تاریخ را برای شهادت آن گرامی ثبت کرده است.<sup>۳</sup>

۱. المستدرک، ج ۳، ص ۱۵۴، ح ۴۶۸۸ / ۲۸۶.

۲. شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۱۱۶.

۳. همان، ص ۱۲۱ - ۱۲۲.

مزی (۷۴۲ق) درباره شب شهادت حضرت امیر علیه السلام با استناد به نقل شش کتاب<sup>۱</sup> معتبر (صحاح سته) سنیان از شعبی (۱۰۳ق)، چنین می‌گوید: «هجده شب از ماه رمضان گذشته بود که علی علیه السلام مورد سوء قصد قرار گرفت و در نخستین شب از دهه پایانی آن ماه بدرود زندگی گفت». <sup>۲</sup> هر چند در این گزارش تعبیر «گذشتن هجده شب از ماه رمضان» ثبت شده است، مقصود این است که پس از گذشت هجده شب، در شب نوزدهم، حادثه ترور حضرت امیر مؤمنان علیه السلام رخ داد؛ چرا که به اتفاق تمامی منابع، آن بزرگوار پس از ترور، دو روز زنده بود<sup>۳</sup> و شهادت وی در شب بیست و یکم ماه رمضان که نخستین شب از دهه آخر ماه است، رخ داد. پس این گزارش نیز، با توجه به اعتبار صحاح سته نزد اهل سنت، از نقل‌های معتبر سنیان به شمار می‌آید.

ابن بطریق (۵۲۳-۶۰۰ق) نیز که از عالمان شیعه است، همچون مزی با استناد به شش کتاب معتبر سنیان و کتاب مناقب ابن مغازلی، شهادت امیر مؤمنان علیه السلام را در بیست و یکم رمضان دانسته است.<sup>۴</sup>

خوارزمی (۵۶۸ق) که گزارش‌های مختلف راویان و مورخان را در این خصوص نقل کرده، در آغاز، نقل آسیب‌دیدن حضرت امیر علیه السلام در نوزدهم ماه رمضان را از اسماعیل بن راشد ثبت کرده<sup>۵</sup> - که این چینش و ساختار، نشانگر گزینش این گویندگان از سوی او است - و پس از چند صفحه، از محمد بن حبیب بغدادی در کتاب المجر الکبیر، چنین نقل کرده است: علی علیه السلام دو شب مانده به دهه دوم (یعنی نوزدهم) ماه رمضان ترور گشت و

۱. صحیح بخاری، صحیح مسلم، جامع ترمذی، سنن نسائی، سنن ابی داود و سنن ابن ماجه قزوینی (تهذیب الکمال، ج ۱، ص ۳۷).

۲. تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۴۸۸ (...قتل علی لثمانی عشرة لیلۃ مضت من رمضان و قبض فی اول لیلۃ من العشر الأواخر).

۳. برای مثال به سه مورد بسنده می‌شود. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۳۵ و ۳۷ و طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۷۸ و عبدالرحمن بن جوزی، صفة الصفوة، ج ۱، ص ۱۳۹.

۴. عمدة عیون صحاح الأخبار، ص ۷۲ - ۷۳.

۵. مناقب آل ابی طالب، ص ۲۸۱.

در اولین شب از دهه آخر (یعنی بیست و یکم) همان ماه به ملکوت اعلی پیوست.<sup>۱</sup> افزون بر همه اینها، ابن ابی‌الدنیا (۲۸۱ق) که در شمار مورخان کهن اهل سنت است، با استناد به روایتی که آن را از طریق جابر بن زید (یزید) به امام باقر علیه السلام مستند کرده و نیز با استناد به گزارش ابن اسحاق، شب شهادت حضرت امیر علیه السلام را بیست و یکم ماه رمضان می‌داند.<sup>۲</sup>

بنابر این باید گفت نقل ابو معشر در این خصوص که با تعبیر «السبع عشرة ليلة من رمضان»<sup>۳</sup> آمده است، از اشتباه نسخه برداران است که به جای عبارت «التسع عشرة ليلة» ثبت شده است. این گونه اشتباه‌ها در نسخه‌برداری از خط‌های کوفی، کم نیست. با توجه به این مطالب، نمی‌توان برای نظریه مشهور سنیان در خصوص شهادت امیر مؤمنان علیه السلام، دلیل معتبری ارائه و بر آن اعتماد کرد و دیگر دیدگاه‌ها نیز به جهت آسیب‌های یادشده، همین سرنوشت را دارند. پس دیدگاهی در خور اعتماد است که شکافته‌شدن فرق سر علی علیه السلام را در نوزدهم ماه رمضان و شهادت وی را در بیست و یکم همان ماه می‌داند؛ چراکه این دیدگاه افزون بر استواری سندش<sup>۴</sup> نزد اهل سنت، با روایت‌های معتبر به دست آمده از اهل بیت علیهم السلام<sup>۵</sup> و گویه معروف و مستند شیعیان<sup>۶</sup> هماهنگ است و این همگونی دلیلی دیگر بر اعتبار آن خواهد بود.

## نتیجه

برآیند بحث این است که حضرت امیر علیه السلام، در شب نوزدهم ماه رمضان سال چهل هجری

۱. همان، ص ۳۹۶.

۲. مقتل امیرالمؤمنین، صص ۴۷ و ۵۸.

۳. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۳۶.

۴. حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۳، ص ۱۵۴ و ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۱۱۶.

۵. رک به: قسمت بررسی روایت‌های اهل بیت علیهم السلام، ص ۲۲۳ - ۲۲۹.

۶. رک به: قسمت بررسی منابع شیعیان، ص ۲۲۹ - ۲۳۱.

به دست روسیاه‌ترین فرد<sup>۱</sup> (ابن ملجم مرادی) در مسجد کوفه ترور گشت و در شب بیست و یکم ماه رمضان همان سال بدرود زندگی گفت. یعقوبی و مفید ساعت دقیق این حادثه را بخش آخر شب ثبت کرده‌اند،<sup>۲</sup> لیکن در نسخه‌ای از کتاب العمدة ابن‌بطریق، این زمان، یک سوم از شب رفته دانسته شده و در نسخه دیگر آن، یک سوم باقی مانده از شب ثبت شده است.<sup>۳</sup> و شاید بتوان گزارش نسخه دوم را با پشتیبانی گزارش یعقوبی و مفید ترجیح داد که با دفن پنهانی آن گرامی در آن شب نیز بیشتر سازگار است.

این روز به محاسبه شمسی برابر با جمعه دهم بهمن ماه سال ۳۹ (۳۹/۱۱/۱۰) و مطابق با ۱۱ ژانویه ۶۶۱ میلادی خواهد بود که از سن شریف آن حضرت بیست و دو هزار و سیصد و نود و دو (۲۲۳۹۲) روز می‌گذشت.<sup>۴</sup>

دیگر گویه‌ها درباره شب شهادت آن گرامی که برتابیدنی نیستند چنین است:

- ابن ملجم در شب یازدهم ماه رمضان علی علیه السلام را مورد سوء قصد قرار داد.<sup>۵</sup>

- ابن ملجم علی علیه السلام را پس از گذشتن سیزده شب از ماه رمضان به قتل رسانید.<sup>۶</sup>

- علی بن ابی‌طالب در هفدهم ماه رمضان مورد سوء قصد قرار گرفت و در نوزدهم

همان ماه به قتل رسید.<sup>۷</sup>

۱. شگفتا! پس از دستگیری ابن ملجم، حضرت امیر علیه السلام به او چنین فرمود: با آن همه نیکی من به تو، چرا به چنین اقدامی دست یاختید؟ وی در پاسخ گفت: شمشیر را به مدت چهل روز آماده ساختم و از خدا خواستم با آن، بدترین خلقتش را به قتل برسانم. حضرت امیر علیه السلام اظهار داشت: «خدا دعایت را مستجاب کرد» و تو بدترین خلق خدا هستی که به این شمشیر به قتل خواهی رسید». ابن ملجم با همان شمشیر به قتل رسید (ابن‌ابی‌الدینا، مقتل امیر المؤمنین علیه السلام، ص ۳۱)

۲. یعقوبی تاریخ، ج ۲، ص ۲۱۲ و الإرشاد (مصنفات)، ج ۱۱، ص ۹.

۳. ابن‌بطریق، العمدة، صص ۷۲ و ۷۳.

۴. زمانی قمشه‌ای، هیئت و نجوم اسلامی، ج ۲، ص ۳۲.

۵. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۹۰ (و بعضهم يقول...) و میزی، تهذیب الکمال، ج ۲، ص ۴۸۸ (وقیل...).

۶. میزی، تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۴۸۸ و عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۳۸.

۷. رک به: بررسی منابع سنین (قسمت نخست)، ص ۲۲۲ - ۲۳۴.

- فرود آمدن شمشیر بر علی علیه السلام نه شب باقی مانده از رمضان یا بیست و یکم این ماه بود و در بیست و سوم همان ماه درگذشت.<sup>۱</sup>

- علی علیه السلام در بیست و یکم ماه رمضان آسیب دید و در بیست و چهارم همان ماه از دنیا رفت.<sup>۲</sup>

- علی علیه السلام در شب بیست و هفتم ماه رمضان درگذشت.<sup>۳</sup>

### مرقد

فرزندان امیر المؤمنین علیه السلام - امام حسن و امام حسین علیهما السلام با دو نفر دیگر -<sup>۴</sup> پیکر پاک پدر را پس از شهادت، تجهیز کردند و طبق وصیت ایشان<sup>۵</sup> به بیرون شهر کوفه برده، در مکانی که «غریبن»<sup>۶</sup> نام داشت، بر صخره‌ای سفید رنگ که اطراف آن را تل‌های کوچک فرا گرفته بود، شبانه به خاک سپردند و قبرش را پنهان کردند؛<sup>۷</sup> چرا که بنی‌امیه و خوارج اگر بر آن

۱. الکافی، ج ۷، ص ۵۲ (بن نقل سندی) و مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۳۱ (روى ... كانت الضربة لتسع ليال يقين من شهر رمضان) و شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۱۹۴ (با سند مرسل و نیز یزید بن شیخ طوسی) و خوارزمی، مناقب آل‌ابی‌طالب، ص ۳۹۲ و صفة الصفوة، ج ۱، ص ۱۳۹ (ضربه ابن ملجم يوم الجمعة ... و قبل ليلة احدى و عشرين منه ... فبقی الجمعة و السبت و مات ليلة الاحد) و سبطین جوزی، تذکرة الخواص، ص ۱۷۷ (همان عبارت صفة الصفوة را ثبت کرده است) و ابن‌صباغ، الفصول المهمة، ص ۶۲۹ (ضربه ... ليلة الجمعة الحادی و العشرین ... و مات ... وهی الليلة الثالثة من ليلة ضربه ...).

۲. ابن‌عساکر، ترجمة الامام علی بن‌ابی‌طالب، ج ۳، صص ۳۲۱ و ۳۴۳.

۳. ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۳۹ (به نقلی). در باورقی تذکرة الخواص (ص ۱۷۸) نیز این قول به حسن بصری نسبت داده شده است.

۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۵۸، ح ۱۱ (با سند معتبر) و الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱، ص ۲۵). در الأصنام کلیی (ص ۳۱ - ۳۲) و فرحة الغری (ص ۵۱) نام آن دو نفر دیگر محمد بن حنفیه و عبدالله بن جعفر یاد شده است.

۵. الکافی، ج ۱، ص ۴۵۶، ح ۵ و ص ۴۵۸، ح ۱۱ (سند هر دو روایت معتبر است) و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱، ص ۲۴ - ۲۵) و ابن‌طاووس، فرحة الغری، ص ۵۰ و ۹۰.

۶. غریبان دو بنایی بوده همانند دو صومعه که در بیرون کوفه قرار داشت و آن دو را منذر بن امرء القیس بنیان نهاده بود (معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۹۸).

۷. ابوالفراج اصفهانی، مقال الطالبین، ص ۴۲ و کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۵۶، ح ۵ و ص ۴۵۸، ح ۱۱ (سند هر دو معتبر است) و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱، ص ۲۴ - ۲۵) و عبدالکریم بن احمد بن طاووس، فرحة الغری، صص ۵۰ و ۹۰.

دست می‌یافتند، آن را نبش و به آن بی‌احترامی می‌کردند.<sup>۱</sup>

ائمه علیهم السلام به صورت پنهانی به زیارت آن مرقد پاک می‌رفتند<sup>۲</sup> تا اینکه حکومت امویان منقرض گشت و امام صادق علیه السلام با رفتن مکرر و علنی خود و تأکیدهای فراوان به یاران خویش، این قبر پاک را آشکار ساخت<sup>۳</sup> و از آن پس، دوستان اهل بیت علیهم السلام به زیارت آن مکان پاک شتافتند؛ حتی برخی حاکمان عباسی و وزیران آنان نیز این قبر را زیارت می‌کردند.<sup>۴</sup> در حاکمیت معتمد (۲۵۶ - ۲۷۹ق) و معتضد (۲۷۹ - ۲۸۹ق) عباسی، محمد بن زید داعی (۲۷۱ - ۲۸۳ق) از علویان حاکم بر طبرستان بر این مکان، بارگاهی بنیان نهاد<sup>۵</sup> که پس از آن در طول تاریخ مرمت و توسعه یافت. این بارگاه هم‌اینک همان بارگاه ملکوتی است که در شهر نجف زیارتگاه میلیون‌ها دوستدار اهل بیت علیهم السلام و شیعیان است. برخی منابع و عمدتاً منابع سنیان، مکان‌های دیگری را قبر آن گرامی دانسته‌اند<sup>۶</sup> که گزارش‌هایی نادرست هستند؛ چرا که اولاً دفن پیکر پاک آن گرامی در مکان یادشده مستند به روایت‌های معتبر اهل بیت علیهم السلام است که بدان اشاره شد و به گفته ابن ابی‌الحدید و ابن طاووس فرزندان هر خانواده به قبرهای نیاکانشان بیش از دیگران آگاهی دارند؛<sup>۷</sup> ثانیاً

۱. عبدالکریم بن احمد بن طاووس، فرحة الغری، ص ۹۳ (فقلت یابن رسول الله صلی الله علیه و آله ما منع الأبرار من اهل بینه من اظهار مشهده قال: حذراً من بنی مروان و الخوارج) و مجلسی، بحار، ج ۴۲، ص ۲۲۲.
۲. ابن طاووس، اقبال الأعمال، ج ۲، ص ۲۷۱ و عبدالکریم بن احمد بن طاووس، فرحة الغری، ص ۵۰ و ۵۱ و سبط بن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۱۷۹ و ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۶، ص ۱۲۳.
۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۵۶، ج ۶ و ابن طاووس، فرحة الغری، ص ۵۵، الباب السادس و ص ۹۴.
۴. ابن طاووس، اقبال الأعمال، ج ۲، ص ۲۷۰ - ۲۷۱ و عبدالکریم بن احمد بن طاووس، فرحة الغری، ص ۵۰ - ۵۱ و سبط بن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۱۷۹.
۵. عبدالکریم بن احمد بن طاووس، فرحة الغری، ص ۵۰ - ۵۱ و سبط بن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۱۷۹، ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۶، ص ۱۱۶ و مجلسی، مرآة العقول، ج ۵، ص ۳۰۷.
۶. ابن ابی‌الدنیا، مقتل الإمام امیر المؤمنین علیه السلام، ص ۸۰ - ۸۱ و خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۳۶ - ۱۳۸.
۷. شرح نهج البلاغة، ج ۶، ص ۱۲۲ (... أبناء الناس أعرف بقبور آبائهم من غیرهم من الأجانب و هذا التبر الّذی بالغرّی، هو الّذی کان بنو علیّ یزورونه قديماً و حديثاً و يقولون: هذا قبر أبینا) و اقبال الأعمال، ج ۲، ص ۲۷۰ (اعلم ان کلّ میت کان قبره مشهوراً أو مستوراً فانّ اهل بینه ... یکتونون أعرف بموضع دفنه و قبره...).



اگر از مکان‌های دیگر در برخی منابع تاریخی نامی آمده، بدین جهت بوده که به دستور حضرت امیر علیه السلام در آن مکان‌ها قبرهایی ایجاد شده تا دشمنان از بارگاه مطهر او آگاه نگردند.<sup>۱</sup> وانگهی اگرچه برخی از نگارندگان همین منابع گزارش‌های دیگر را نقل کرده‌اند، به گونه‌ای آورده‌اند که حکایت از برنتابیدن آنها دارد و یا بر نادرستی آن گزارش‌ها تصریح کرده‌اند؛ برای مثال ابن‌ابی‌الدنیا (۲۰۸ - ۲۸۱ق) که پنج گزارش را در این خصوص نقل کرده، چنین گزارش‌هایش به گونه‌ای است که از آن برمی‌آید وی گزارش یادشدهٔ اهل بیت علیهم السلام را صحیح و برتر می‌داند؛ چرا که وی این روایت را در رتبه نخست جای داده و آن را با تعبیر «فأُخرج به لیلاً و خرج به الحسن و الحسین و ابن‌الحنفیه و عبدالله بن جعفر و عدۀ من اهل بیتهم فدُفن فی ظهر الکوفه» ثبت و آن را از راوی معتبری چون محمد بن سائب کلبی (۱۴۶ق) نقل کرده است که از عالمان و راویان شناخته‌شده تاریخی به شمار می‌آید.<sup>۲</sup>

ابوالفرج عبدالرحمن جوزی (۵۹۷ق) با نقل نشانه‌هایی در این خصوص، همین بارگاه موجود در نجف را قبر امیر مؤمنان علیه السلام می‌داند و می‌گوید: ابوالغنائم محمد بن علی نرسی (۴۲۴ - ۵۱۰ق) تنها محدث و حافظ زمانش که مورد اعتبار سنیان و از شب‌زنده‌داران کوفه به شمار می‌آمد، در این باره چنین می‌گوید: در کوفه ۳۱۳ صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله مدفون‌اند؛ ولی قبر هیچ‌یک معروف نیست، جز مرقد امیر مؤمنان علی علیه السلام و آن همان قبری است که مردم [در نجف] آن را زیارت می‌کنند و جعفر بن محمد و پدرش محمد بن علی بن حسین علیهم السلام هم آن را زیارت کردند و به دست محمد بن زید داعی حاکم دیلم، صاحب بارگاه شده است.<sup>۳</sup>

۱. عبدالکریم بن احمد بن طاووس، فرحة الغری، ص ۷۲. (ان جعفر بن محمد حدّثنا أنّ امیر المؤمنین علیه السلام أمر ابنه الحسن أن یحفر له اربعة قبور فی اربعة مواضع... و انما أراد بهذا أن لا یعلم احد من أعدائه موضع قبره).  
 ۲. کلبی، الأضام، ص ۳۱ - ۳۲ و ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۳۵۹ و نجاشی، رجال، شماره ۱۱۶۶.  
 ۳. المنتظم، ج ۱۷، ص ۱۵۱ و ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۱۲۱ - ۱۲۲ و ابن‌ابی‌الدنیا، مقتل الإمام امیر المؤمنین، ص ۷۹ - ۸۰، پاورقی.

ابن ابی الحدید هم می‌گوید: همین عبدالرحمن بن جوزی از برخی بزرگان اندیشمند کوفه پرسید: درباره این قبر معروف در غری (نجف) که مردم آن را زیارت می‌کنند چه می‌گویید؟ خطیب بغداد گفت: این قبر از آن مغیره بن شعبه است؟ آن بزرگ کوفی در پاسخ گفت: این حرف‌ها بی‌اساس و غلط است؛ چرا که قبر مغیره و زیاد در «ثویّه» که مکانی دیگر در نزدیکی کوفه است جای دارد و شعر [حارثه بن بدر غدانی دوست و همنشین زیاد بن ابیه که درباره زیاد سروده است]<sup>۱</sup> شاهد حرف من است که ابوتمام طائی (۱۸۸ - ۲۳۱ق) شاعر و استاد لغت و تاریخ و ایام عرب، در حماسه خود چنین آورده است:

صَلَّى الْإِلَهَ عَلَى قَبْرِ وَطَهَّرَهُ      عِنْدَ الثَّوِيَّةِ يَسْفِي فَوْقَهُ الْمَوْرُ  
أَبَا الْمَغِيرَةَ وَالدُّنْيَا مَفْجَعَةً      .....

او در این شعر، قبر زیاد را - که در کنار قبر مغیره جای دارد در مکانی به نام ثویّه دانسته است.

ابن ابی الحدید در ادامه نقلش از ابن جوزی افزوده است که قطب‌الدین ابوعبدالله اقساسی می‌گوید: ما قبرستان قبیله ثقیف در کوفه را می‌شناسیم که در ثویّه جای دارد و قبر مغیره هم در آن مکان قرار دارد. در کتاب اغانی نیز در شرح زندگی مغیره، به این مطلب تصریح شده است.<sup>۲</sup> برای توضیح بیشتر به منابعی که در این باره تألیف شده‌اند، مراجعه شود.<sup>۳</sup>

۱. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۸۷. یاقوت به نقل از ابن حیان می‌گوید: مغیره، ابوموسی اشعری و زیاد در ثویّه کوفه مدفون‌اند.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۱۲۳ - ۱۲۵.

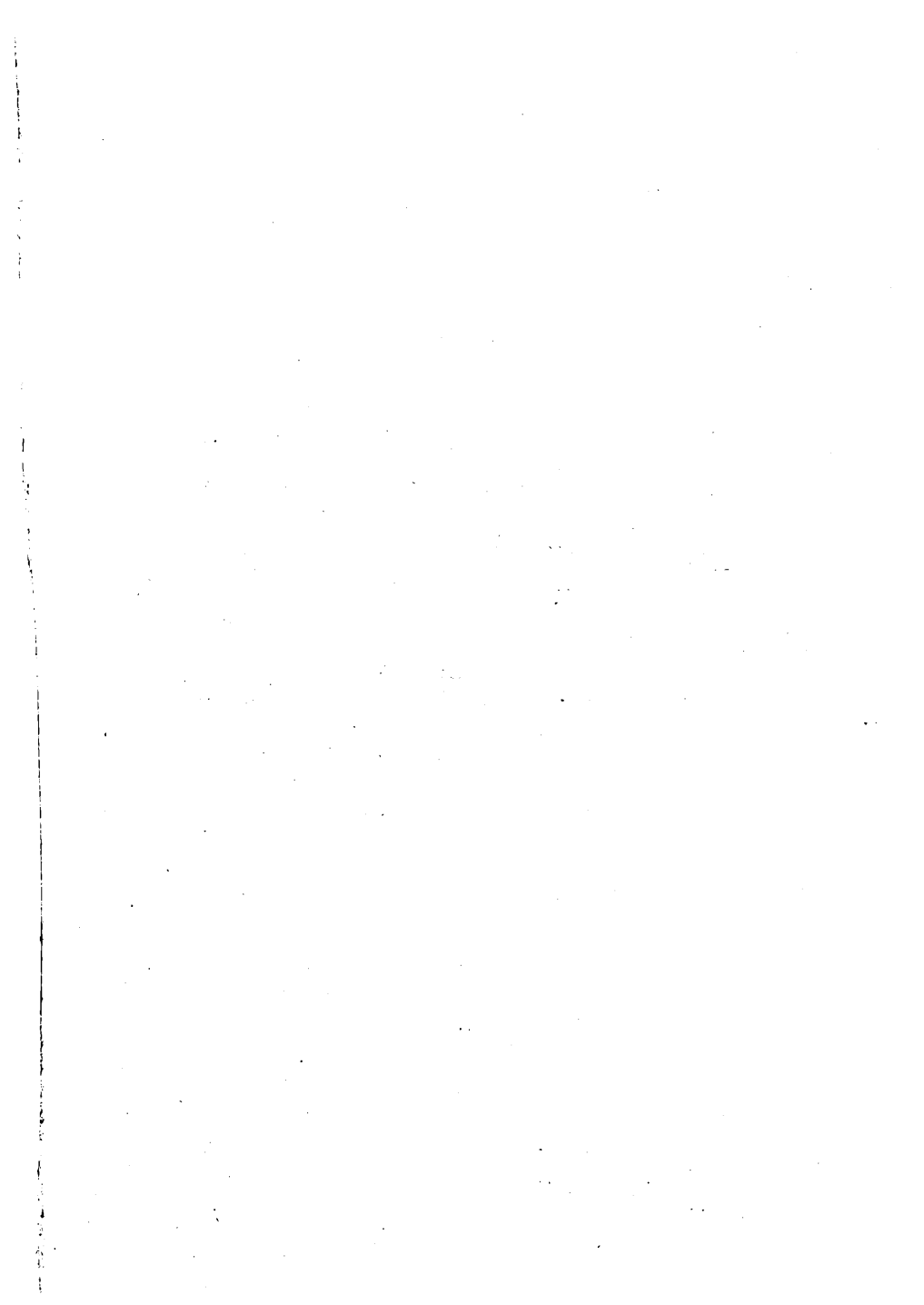
۳. عبدالکریم بن احمد بن طاووس کتاب فرحة الغری را در همین خصوص نگاشته و مرحوم مجلسی در مرآة العقول (ج ۵، ص ۳۰۵ - ۳۰۸) نیز بدان اشاره دارد.

جدول تطبیقی ولادت و شہادت امام اول ﷺ

بر اساس تاریخ قمری، شمسی و میلادی

نام	علی
لقب	امیر المؤمنین
کنیہ	ابوالحسن / ابوالحسین
نام پدر	ابوطالب / عبدمناف (عمدة الطالب، ص ۲۲ - ۲۳)
نام مادر	فاطمہ بنت اسد

روز / ماہ / سال	قمری	شمسی	میلادی	ولادت
روز	جمعہ / ۱۳	۱۸	۱۰	
ماہ	رجب	مہر	اکتبر	
سال	۳۰ عام الفیل	شمسی	۶۰۰	شہادت
روز	جمعہ / ۲۱	۱۰	۱۱	
ماہ	رمضان	بہمن	ژانویہ	
سال	۴۰	۳۹	۶۶۱	



## فصل چهارم

### امام حسن مجتبیٰ علیه السلام

در این فصل، ضمن بررسی منابع کهن در خصوص تاریخ تولد و شهادت امام مجتبیٰ علیه السلام، گزارش شهادت ایشان در هفتم صفر نیز - که به سخن نجاشی و رسی استناد دارد - ریشه‌یابی و نقد شده است. پیش از این بررسی مناسب است به معرفی کوتاه آن امام همام پرداخته شود.

#### مروری بر زندگی امام مجتبیٰ علیه السلام

حسن بن علی علیه السلام که مکتبی به ابومحمد و ابوالقاسم و ملقب به مجتبی، زکی، سبط، امین، حجت، سید، تقی و زاهد بود<sup>۱</sup> در شهر مدینه تولد یافت. مدت عمر ایشان حدود ۴۷ سال بود که هفت سال آن در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله و با تحکیم بنیاد شخصیت امام علیه السلام، سپری گشت، به گونه‌ای که حضرت رسول صلی الله علیه و آله همواره به او و برادرش حسین علیه السلام محبت می‌ورزید<sup>۲</sup> و آن دو را سید جوانان بهشت می‌خواند.<sup>۳</sup> سی سال از این مدت در عصر امامت پدر بزرگوارش حضرت علی علیه السلام بود که به شکوفایی کمالاتش انجامید و در این دوران همچون یاری

۱. ابن رستم طبری، دلائل الإمامة، ص ۱۶۳ و ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی طالب، ج ۴، ص ۳۳.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی طالب، ج ۴، ص ۲۹ و ج ۳، ص ۴۳۲ - ۴۳۶.

۳. طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۲۴، شماره ۲۵۹۸ و ۲۶۱۸ و طوسی، الأملی، شماره ۱۲۷ و ۶۲۴ و طبرسی،

إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۰۷.

صدیق برای پدر در تمامی حوادث برجسته اجتماعی حضور داشت و از او فرمان می‌برد.<sup>۱</sup> ده سال هم پس از پدر زیست و عهده‌دار امامت گشت و به بهره‌دهی آن همه کمالات نشست.

این دوران (دوران امامت) دو بخش داشت؛ در بخش نخست آن - که از آغاز حکومت امام علیه السلام تا ترک مخاصمه با معاویه را تشکیل می‌داد و حدود هفت ماه بود حضرت - حکومت و زعامت عراق و حجاز و یمن را در اختیار داشت<sup>۲</sup> و نهایت تلاش خود را برای تعالی حکومت و امت اسلامی به کار گرفت، لیکن مخالفت‌ها و نیرنگ‌های معاویه که در دوره حکومت پنج‌ساله حضرت علی علیه السلام نیز پیشینه داشت، مانع بزرگی در برابر حکومت امام حسن علیه السلام بود. او با فرستادن جاسوسان و لشکرکشی به عراق، موجب پراکندگی مردم عراق و یاران امام علیه السلام گشت<sup>۳</sup> و سرانجام آن گرامی برای پاسداری از جان شیعیان ناچار به ترک مخاصمه نظامی گردید، لیکن از روشنگری افکار عمومی جامعه دست برنداشت؛<sup>۴</sup> بدین جهت باید گفت جنبه نظامی آن حضرت با معاویه به جنبه فرهنگی تبدیل شد.

در بخش دوم که از ترک مخاصمه و بازگشت به مدینه شروع شد، آن حضرت با

۱. مفید، الجمل (مصنفات)، ج ۱، صص ۲۴۵ و ۲۴۶ - ۲۶۴ و ۳۲۷.

۲. این مطلب با نگاهی کوتاه به منابع مربوط به زندگی آن حضرت به دست می‌آید.

۳. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۶۰ و مفید، الإرشاد (مصنفات)، ج ۱، ص ۹.

۴. مفید، الإرشاد (مصنفات)، ج ۱، ص ۱۱۴. شرایطی که موجب شد امام حسن علیه السلام ترک مخاصمه کند برای بسیاری ابهام داشته، حتی آن دسته از یاران وفادار به امام علیه السلام - که وی برای حفظ جان آنان به ترک مخاصمه تن در داد - هم نتوانستند به درستی آن را درک کنند و در برابر وضعیت جدید، زبان به اعتراض گشودند؛ به گفته دینوری: حجر بن عدی نخستین فردی بوده که پس از این شرایط، با امام ملاقات کرد و به او چنین گفت: «دوست داشتم پیش از این، مرده بودم. شما ما را از عدل به جور در آوردی. پس حقی که بر آن بودیم رها کردیم و در باطلی که از آن می‌گریختیم، بدان در آمدیم. و به پستی که زبینه ما نبود، در آن فرو غلتیدیم». علی بن محمد بن بشیر رضی الله عنه فرد دیگری بوده که با تعبیر «السلام علیک یا مدل المؤمنین» به امام علیه السلام خطاب کرد. لیکن آن گرامی با تحمل همه تلخی‌ها به پاسخ آنان پرداخت و بر دو مطلب اساسی تکیه کرد: کراهت و کندی یاران بر ادامه جنگ از یک سو، حفظ جان شیعیان از سوی دیگر سبب این ترک مخاصمه شده است (الأخبار الطوال، ص ۲۲۰).

کینه‌توزی‌های معاویه و خاندان و طرفداران او مواجه بود که در نهایت به شهادت ایشان انجامید.<sup>۱</sup>

### گفتار یکم: تولد

#### سال

امام مجتبیٰ علیه السلام در سال سوم هجری در مدینه در حالی چشم‌گشود که تازه یازده سال<sup>۲</sup> از عمر مادرش فاطمه علیها السلام و ۲۵ سال<sup>۳</sup> از زندگانی پدرش علی علیه السلام سپری شده بود. وی نخستین نوزاد علی و فاطمه علیهم السلام بود که حدود یک سال پس از عقد ازدواج آنان<sup>۴</sup> متولد گشت.

این گویه برآیند پژوهشی است که در منابع کهن شیعیان و سنیان صورت پذیرفته است. گفتنی است رویکرد غالب این منابع بر تولد آن گرامی در سال سوم هجری است.<sup>۵</sup> افزون

۱. مفید الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱، ص ۱۵).
۲. مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۶۷ و دیار بکری، تاریخ الخمیسی، ج ۱، ص ۲۷۷ و بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۸.
۳. رک به: منابع یادشده در باورقی‌های عنوان سال تولد، گویه برگزیده.
۴. اربلی، کشف الغمة، ج ۱، ص ۳۶۴ و مجلسی، بحار، ج ۴۳، ص ۱۳۶.
۵. (ولد... سنة ثلاث من الهجرة). ابن سعد (۲۳۰ق)، الطبقات: ترجمة الامام الحسن، ص ۹۸ و مصعب زبیری (۲۳۶)، کتاب نسب قریش، ص ۴۰ و بلاذری (۲۷۹ق)، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۲ و ابن‌أبی‌الدنیا (۲۸۱ق)، مقتل الإمام امیرالمؤمنین، ص ۱۱۵ و دولابی (۳۱۰)، الذریة الطاهرة، ص ۱۰۰ و طبری، تاریخ، حوادث سال ۲ و نویختی (حدود ۳۲۰)، فرق الشیعة، ص ۲۴ و ابوخلف سعد بن عبدالله اشعری (نیمه قرن ۴)، المقالات و الفرق، ص ۲۴ و مقدسی (۳۵۵)، البدء و التاريخ، ج ۳، جزء ۵، ص ۷۴ و مسعودی (۳۴۶ق)، مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۸۸ و اثبات الوصیة، ص ۱۳۳ و ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۴۹ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱، ص ۵) و مسار الشیعة (مصنفات، ج ۷، ص ۲۴) و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۱۵۹ و خطیب (۴۶۳)، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۴۰ و ابن‌عبدالبر (۴۶۳ق)، الاستیعاب، ج ۱، ص ۲۸۴ (ولد... فی سنة ثلاث من الهجرة، هذا اصح ما قبل) و خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۱، ص ۱۳۵ و قتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۱۵۳ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۰۲ و تاج الموالید (مجموعه نفیسه، ص ۱۰۰) و ابن‌عساکر (۵۷۱)، تاریخ دمشق، ج ۷، جزء ۱۴، ص ۵ و ۲۴۳ و ابن‌شهر آشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص ۲۸ و عبدالرحمن بن جوزی (۵۹۷)، صفة الصفوة، ج ۱، ص ۳۸۵ و المنتظم، ج ۵، ص ۲۲۵ و ابن‌اتیر (۶۳۰)، اسد الغابة، ج ۲، ص ۱۰ و الکامل، ج ۲، ص ۱۶۶ و تلمسانی

بر آنکه تاریخ ازدواج علی و فاطمه علیهم السلام گواه بر این نظریه است؛ چرا که عقد ازدواج آنان طبق روایتی از امام صادق علیه السلام در ماه رمضان<sup>۱</sup> سال دوم هجرت<sup>۲</sup> و زفاف ایشان در ذی الحجه<sup>۳</sup> یا محرم<sup>۴</sup> پس از آن واقع شد؛ چنانکه عبدالرحمن بن جوزی، ابن طلحه شافعی، و ابن صباغ مالکی این عقد ازدواج را در ماه رمضان سال دوم هجرت و زفاف را در ذی الحجه همان سال دانسته‌اند.<sup>۵</sup> با این شرایط، تولد امام مجتبی علیه السلام، نخستین نوزاد آن گرامیان، در سال سوم هجرت خواهد بود.<sup>۶</sup>

→ (زنده در ۶۴۵) الجوهرة فی نسب الإمام علی، ص ۲۲ و ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۱۶، ص ۹ و اربلی (۶۹۳)، کشف الغمة، ج ۱، ص ۵۱۴ و نووی (۶۷۶)، تهذیب الأسماء و اللغات، ج ۱، ۱۵۸، شماره ۱۱۸ و علامه حلی، المستجد من الإرشاد (مجموعه نفیسه، ص ۴۳۱) و ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۴۶ و مزری، تهذیب الکمال، ج ۴، ص ۳۷۳ و یانعی شافعی، مرآة الجنان، ج ۲، ص ۱۰ و ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۸، ص ۳۷ و کنعمی، المصباح، ص ۵۲۲ و ابن طولون، الأئمة الاثنی عشر، ص ۶۳ و شیخ بهایی، توضیح المقاصد (مجموعه نفیسه، ص ۵۸۱) و بسیاری از مصادر دیگر.

۱. اربلی، کشف الغمة، ج ۱، ص ۳۶۴ و مجلسی، بحار، ج ۴۳، ص ۱۲۶ (عن جعفر بن محمد علیه السلام قال: تزوج علی و فاطمة... فی شهر رمضان و بنی بها فی ذی الحجة...). اربلی در یک گزارش (کشف الغمة، ج ۱، ص ۳۷۳) تاریخ عقد ازدواج علی و فاطمه را پس از جنگ بدر و در گزارش دیگر (همان، ص ۳۶۷) پس از شب قدر همان ماه رمضان، ثبت کرده است که نتیجه هر دو یکی است؛ چون جنگ بدر در هفدهم ماه رمضان سال دوم هجرت بوده است (مسار الشیعة، ص ۲۴). در برخی منابع، از جمله در الذریة الطاهرة دولاپی (ص ۹۱ - ۹۲) با نقل روایتی از امام صادق علیه السلام - که در طریق آن ابن ابی سیره حضور دارد - تاریخ ازدواج یاد شده، در ماه صفر سال دوم هجرت دانسته شده است و ابوالفرج اصفهانی نیز به نقل از ابن ابی سیره این عقد ازدواج را در ماه صفر پس از ورود پیامبر به مدینه و زفاف آن را پس از بدر دانسته است (مقاتل الطالبین، ص ۴۸)، لیکن این دو گزارش به جهت حضور ابن ابی سیره در شمار گزارشگران آنها، در خور اعتماد نیستند؛ چرا که رجال شناسان نقل‌های وی را ضعیف دانسته‌اند (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۷، ص ۳۳۰ - ۳۳۱).

۲. کلینی، الکافی، کتاب الروضة، ص ۳۴۰، ج ۵۳۶ و مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۸۲ و اربلی، کشف الغمة، ج ۱، ص ۳۶۴ - ۵۱۴.

۳. طبری، تاریخ، حوادث سال دوم و مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۸۸ و شیخ طوسی، مصباح المستهدج، ص ۴۶۷ و اربلی، کشف الغمة، ج ۱، صص ۳۶۷ و ۵۱۴.

۴. ابن طاووس، اقبال الأعمال، ج ۳، ص ۹۲ و مجلسی، بحار، ج ۴۳، ص ۹۲ (به نقل از: مفید در حدائق الریاض).

۵. صفوة الصفوة، ج ۱، ص ۲۳۸ و مطالب السؤل، ص ۵۳ و الفصول المهمة، ج ۱، ص ۶۵۲ - ۶۵۳.

۶. مفید در مسار الشیعة (مصنفات، ج ۷، ص ۵۸) تاریخ ازدواج علی علیه السلام با فاطمه علیهما السلام را پنج ماه پس از هجرت و در



گفتنی است اگرچه در برخی از منابع کهن،<sup>۱</sup> تولد آن حضرت در سال دوم هجری دانسته شده است، این گزارش هیچ‌گونه تقابلی با نظریه یادشده ندارد؛ چرا که این تعبیرها به جهت تفاوت در محاسبه سه‌گانه‌ای است که برای آغاز تاریخ قمری بیان شد؛ به گفته علامه مجلسی<sup>۲</sup> برخی مبدأ تاریخ قمری را ربیع‌الأول دانسته‌اند؛ بدان جهت که هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله در آن ماه رخ داده است و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله نیز تا سال شصت بر این شیوه بودند. این شیوه معیار محاسبه تاریخی آن دسته از منابعی است که ولادت امام مجتبی علیه السلام را در سال دوم هجری دانسته‌اند. در این محاسبه در مقایسه با محاسبه‌ای که در پی خواهد آمد، پنج ماه و نیم از سال یعنی از نیمه رمضان تا پایان صفر محاسبه نشده است.

گروه دیگر، ماه رمضان را به جهت اینکه آغاز سال عبادی است - که برگرفته از سخن معصومان است -<sup>۳</sup> مبدأ تاریخ قمری دانسته‌اند و در محاسبه، از ماه رمضان آغاز کردند که شش ماه پیش از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله بود. آن دست از منابعی که ولادت امام مجتبی علیه السلام را در سال سوم هجری گزارش کرده‌اند این شیوه را برگزیده‌اند.

گروه سوم نیز آغاز سال قمری را محرم دانسته‌اند و در محاسبه از محرمی آغاز

→ نیمه ماه رجب در حالی که یازده سال از بهار عمر فاطمه علیها السلام سیری شده بود، می‌داند، لیکن بنا بر قول درست که در بخش ولادت حضرت فاطمه گفته شد، تولد فاطمه علیها السلام در سال پنجم بعثت بود و آن گرامی در وقت هجرت هشت ساله بود و بر اساس روایت به دست آمده از امام سجاد علیه السلام (روضه الکافی، ص ۳۴۰، ح ۵۳۶) از سن وی در وقت ازدواج نه سال سیری شده بود. با این شرایط باید تاریخ ازدواج فاطمه با علی علیه السلام در سال دوم هجرت باشد که فاطمه در آن، به سال دهم عمرش ورود یافته و در یازده سالگی هم، مادر شده باشد، چنانکه در بسیاری از منابع پیش‌گفته آمده است؛ بنابراین گزارش یادشده از شیخ مفید، مبنی بر اینکه ازدواج آن دو بزرگوار در یازده سالگی حضرت فاطمه بود، بر مبنای گزارش وی در خصوص تولد حضرت زهرا علیها السلام در سال دوم بعثت است و این تحقیق این گزارش را مخدوش می‌داند، چنانکه در بخش سال تولد حضرت فاطمه علیها السلام گفته شد.

۱. ابن قتیبه، المعارف، ص ۲۱۲ و کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۱ و حسن بن محمد قمی، تاریخ قم، ص ۱۹۴ و شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۹ و ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۲۸ (با تعبیر قیل) و شهید اول، الدرر، ج ۲، ص ۷ (البته قول شهید برگرفته از منابع پیش‌گفته است).

۲. مجلسی، مرآت العقول، ج ۵، ص ۳۵۰.

۳. شیخ طوسی، مصباح‌المتجهد، ص ۳۷۶.

کرده‌اند که دو ماه پیش از هجرت نبوی بود.

دیدگاه‌های دیگری در خصوص سال ولادت امام مجتبی علیه السلام گزارش شده‌اند که با توجه به مطالب پیش‌گفته برتابیدنی نیستند. افزون بر آنکه این دیدگاه‌ها یا بی‌سند و یا به صورت «قیل» ثبت شده و یا گزارش‌هاشان به فردی همانند قتاده می‌انجامد که توان برابری با این همه منابع پیش‌گفته را ندارد و یا در مصادر متأخر بی‌آنکه بر بنیانی استوار باشد، گزارش شده است. این دیدگاه‌ها چنین‌اند:

- ۱- امام حسن علیه السلام، در سال چهارم هجرت تولد یافت.<sup>۱</sup>
- ۲- او پس از چهار سال و شش ماه و نیم پس از هجرت متولد شد.
- ۳- او شش سال پیش از هجرت تولد یافت.

#### ماه

درباره ماه تولد امام مجتبی علیه السلام نیز گزارش‌های متفاوتی در منابع آمده که با توجه به مطالبی که درباره سال ولادت آن گرامی گفته شد، به چند جهت باید گفت ایشان در ماه مبارک رمضان دیده به جهان گشود:

۱. اکثر منابع کهن یادشده در بخش سال تولد، بر تولد آن حضرت در ماه رمضان

۱. ابن حجر (۸۵۲)، الإصابه، ج ۲، ص ۱۱ (با تعبیر قیل).

۲. دولابی، الذریة الطاهرة، ص ۹۹ (به نقل از: قتاده) و حاکم نیشابوری، مستدرک، ج ۳، ص ۱۶۹ (به نقل از: قتاده) و ابونعیم اصفهانی (۴۳۰)، ذکر اخبار اصفهان، ج ۱، ص ۴۴ (بی‌سند نقل کرده است) و ابن اثیر، امد العابة، ج ۲، ص ۱۰ (با تعبیر قیل) و اربلی، کشف الغمة، ج ۱، ص ۵۱۴ (به نقل از: دولابی در الذریة الطاهرة) و مزّی، تهذیب الکمال، ج ۴، ص ۳۷۳ (به نقل از: قتاده).

۳. فرید وجدی، دائرة المعارف القرن العشرين، ج ۳، ص ۴۴۳. در خور یادآوری است که این نقل بی‌سند و با اجماع مورخان نیز در ستیز است؛ چرا که همگی برآن‌اند که ازدواج علی با فاطمه علیها السلام، پس از هجرت بود. پس چگونه می‌توان تولد امام مجتبی علیه السلام را پیش از هجرت دانست. وانگهی شش سال پیش از هجرت با سال هفتم بعثت برابر خواهد بود و در این سال فاطمه علیها السلام، تنها دو سال داشت؛ چرا که بر اساس منابع مورد توجه شیعیان و سنیان، آن گرامی در سال پنجم بعثت تولد یافت، چنان‌که در بخش تولد ایشان گفته شد.

تصریح دارند،<sup>۱</sup> حتی آن دست از منابعی که سال تولد آن گرامی را، سال دوم هجرت یاد کرده‌اند، بر متولد شدن ایشان در ماه رمضان تصریح دارند.<sup>۲</sup>

۲. آن دست از منابع یادشده که تنها به ذکر تولد آن امام علیه السلام در سال سوم بسنده کرده و از ماه آن، سخن نگفته‌اند<sup>۳</sup> نیز با منابع گروه نخست منطبق و هماهنگ است و قانون اطلاق و تقیید درباره آنها اجرامی گردد.

۳. این تاریخ (تولد وی در ماه رمضان) با مطالبی که درباره تاریخ ازدواج و زفاف حضرت علی و فاطمه علیهم السلام بیان شده،<sup>۴</sup> هیچ‌گونه تنافی و برخوردی ندارد؛ یعنی اگر زفاف علی و فاطمه علیهم السلام در هفته نخست ذی‌الحجه باشد - که این گزارش قوی تر به نظر می‌آید - و بسته شدن نطفه امام مجتبی علیه السلام نیز در روزهای نخست پس از زفاف باشد، باید گفت مدت حمل امام حسن علیه السلام نه ماه و چند روز بوده که این مدت همان فاصله میان ذی‌الحجه و نیمه رمضان است و اگر زفاف علی و فاطمه علیهم السلام در بیست و یکم محرم و بسته شدن نطفه امام حسن علیه السلام نیز در همان روزهای نخست پس از زفاف باشد، باید گفت مدت حمل امام مجتبی علیه السلام هفت ماه و نیم طول کشیده است و اگر انعقاد نطفه در روزهای نخست پس از زفاف نباشد - چه زفاف فاطمه و علی علیهم السلام در ذی‌الحجه باشد یا محرم - می‌توان گفت مدت حمل امام مجتبی علیه السلام حدود شش ماه را در برمی‌گیرد، چنان‌که اربلی ابتدا آن را به‌عنوان یک گزارش نقل کرده، سپس گزارش ابن‌خشاب را بر آن افزوده است. بحرانی هم این

۱. ر.ک به: قسمت سال تولد، ص ۲۴۷، پاورقی ۵. ابن طقطقی (۷۰۱ق) در الأصبی (ص ۶۱) نیز این تولد را در ماه رمضان دانسته و از روز آن، سخن نگفته است، چنان‌که عاملی هم این تولد را در نیمه ماه رمضان دانسته است (وصول الأخیار الی اصول الأخیار، ص ۴۲) و بحرانی نیز در عوالم‌المعولم (ج ۱۶، ص ۱۳ - ۱۵) نام منابع فراوانی را آورده و تولد آن گرامی را بر اساس این منابع در ماه مبارک رمضان ثبت کرده که جمعی از آنها، روز آن را نیمه همین ماه دانسته‌اند.

۲. ر.ک به: بخش سال تولد، ص ۲۴۹، پاورقی ۱.

۳. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۸۸ و اثبات الوصیة، ص ۱۲۲ و ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۹.

۴. ر.ک به: بخش سال تولد، ص ۲۴۸.

سخن را از هر دو ثبت کرده است<sup>۱</sup> و سید محسن امین نیز آن را پذیرفته و چنین نتیجه گرفته است: در روایت‌هایی که مدت حمل امام حسین علیه السلام شش ماه دانسته شده<sup>۲</sup> مقصود آنها امام حسن علیه السلام است که به اشتباه به جای حسن، حسین ثبت شده است.<sup>۳</sup>

۴. دیدگاه‌های دیگر در این خصوص یا بی‌سند نقل شده‌اند<sup>۴</sup> یا به صورت «قیل» گزارش گردیده‌اند<sup>۵</sup> و این گونه تعبیرها خود بیانگر ناتوانی آن دیدگاه است و یا اینکه گزارش به گزارشگری می‌انجامد<sup>۶</sup> که در برابر آن همه منابع مورد توجه شیعیان و سنیان توان برابری ندارد. این دیدگاه‌ها چنین‌اند:

۷- ماه شعبان،

۸- ماه شوال،

۹- ماه محرم.

۱. کشف الغمّة، ج ۱، ص ۵۱۴ و عوالم العلوم، ج ۱۶، ص ۱۳ - ۱۵. گفتنی است در کتاب موالید الأئمة ابن خشاب - که به همت مرحوم آیت‌الله مرعشی نجفی در مجموعه نفیسه به چاپ رسیده - شش ماه بودن مدت «حمل» برای امام حسین علیه السلام به ثبت رسیده است و این اختلاف تعبیرها نشانه اختلاف نسخه‌ها است و مشخص می‌شود در آن نسخه از این کتاب که نزد اربلی و بحرانی بوده، شش ماه بودن مدت حمل، برای امام حسن علیه السلام ثبت شده بوده نه برای امام حسین علیه السلام.

۲. در بحث مربوط به ماه ولادت امام حسین علیه السلام بیان شد.

۳. اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۵۶۲.

۴. مانند گویه تولد وی در نیمه شعبان از ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۱۴، ص ۵.

۵. مانند گزارش تولد وی در پنجم شعبان با تعبیر «قیل» از ابن حجر در الإصابة، ج ۲، ص ۱۱.

۶. نقل تولد امام علیه السلام در پانزدهم شوال از قتاده است که در این منابع سنیان آمده است: دولابی، الذریة الطاهرة، ص ۹۹ و حاکم، المستدرک، ج ۳، ص ۱۶۹ و مرّی، تهذیب الکمال، ج ۴، ص ۳۷۳. برخی مصادر اهل سنت نیز همین نقل‌ها را ثبت کرده‌اند.

۷. ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۱۴، ص ۵ و ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۴۶ و ابن حجر، الإصابة، ج ۲، ص ۱۱.

۸. دولابی، الذریة الطاهرة، ص ۹۹ (به نقل از: قتاده) و حاکم، المستدرک، ج ۳، ص ۱۶۹ و ابن اثیر، اسد الغابة، ج ۲،

ص ۱۰ (با تعبیر قیل) و مرّی، تهذیب الکمال، ج ۴، ص ۳۷۳.

۹. خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۲، ص ۶ (به نقل از: حاکم). خوارزمی این نقل را در ردیف روایت‌های ساختگی نقل کرده که برای روز عاشورا فضیلت‌ها تراشیدند و این سخن را باور ندارد، بلکه خودش در همین کتاب (ج ۱،

ص ۱۲۵) تولد امام مجتبی علیه السلام را در پانزدهم رمضان سال سوم هجرت می‌داند.

## زاد روز

درباره روز ولادت امام دوم شیعیان علیه السلام نیز در میان منابع کهن شیعیان و سنیان، نقل‌های متفاوتی به چشم می‌آید؛ اما سخن درست در این خصوص، تولد آن گرامی در روز نیمه ماه مبارک رمضان است؛ به همان دلیلی که در بخش ماه تولد آن گرامی و سال آن، گفته شد؛ چراکه عمده و غالب منابع کهن شیعیان و سنیان تولد آن عزیز را در ماه رمضان دانسته‌اند و این منابع جز اندکی از آنها - که بدون ذکر روز، فقط ماه رمضان را بیان کرده‌اند - همگی بر تولد آن گرامی در نیمه ماه رمضان تصریح دارند و در میان نگارندگان آنها نام عالمانی چون حسن بن محمد قمی، شیخ مفید، شیخ طوسی، طبری امامی، فتال نیشابوری، شیخ طبرسی، ابن شهر آشوب، اربلی، علامه حلی، شهید اول، کفعمی، عاملی، شیخ بهایی و ... از بزرگان شیعه و نگارندگانی چون مصعب زبیری، محمد بن سعد، ابن قتیبه، بلاذری، خطیب بغدادی، طبری، دولابی، ابن حبان، ابن عبدالبر، عبدالرحمن بن جوزی، سبط بن جوزی، ابن اثیر، گنجی شافعی، ابن ابی الحدید، تلمسانی، نووی، یافعی، مزنی، ذهبی، ابن کثیر، ابن حجر عسقلانی، سیوطی، ابن صباغ مالکی و ... از بزرگان اهل سنت به چشم می‌آید<sup>۱</sup> و بر اساس قانون اطلاق و تقیید می‌توان گفت آن تعداد منابعی که به اطلاق از ماه رمضان نام برده‌اند، مقصودشان روز نیمه همین ماه است؛ چون روز دیگری از ماه رمضان، از جانب کسی - جز حاسب طبری که شانزدهم را ثبت کرده<sup>۲</sup> و در این سخن متفرد است - مطرح نشده است. در نتیجه می‌توان چنین اظهار داشت که اکثریت قریب به اتفاق منابع شیعه و اهل سنت، گزارش تولد امام مجتبی علیه السلام در نیمه ماه رمضان را پذیرفته‌اند.

این روز به محاسبه نجومی برابر با پنجشنبه یازدهم اسفند ماه سال سوم شمسی

۱. رک به: عنوان سال تولد آن گرامی، ص ۲۴۷، باورقی ۵ و ص ۲۴۹، باورقی ۱ و بخش ماه تولد، ص ۲۵۱.

باورقی ۱.

۲. حاسب طبری، زیج مفرد، ص ۶۴.

(۳/۱۲/۱۱) و مطابق با دوم فوریه ۶۲۵ میلادی بوده که از آغاز هجرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله نیز ۹۵۱ روز می گذشته است.<sup>۱</sup>

اما گزارش های اندکی که تولد حضرت را در روزهایی غیر از نیمه ماه رمضان دانسته اند، یا به یک فرد می انجامند، یا با تعبیر «قیل» نقل شده و یا بی سند هستند که این خود نشانه بی اعتباری آنها است؛ چنان که در بخش ماه تولد بدان اشاره شد و آنها چنین اند:

- روز پنجم شعبان،<sup>۲</sup>

- نیمه شعبان،<sup>۳</sup>

- پانزدهم شوال،<sup>۴</sup>

- روز عاشورا.<sup>۵</sup>

#### زادگاه

مکان تولد آن گرامی خانه علی و فاطمه علیهم السلام بود و آن خانه در کنار مسجدالنبی صلی الله علیه و آله قرار داشت و در توسعه حرم نبوی صلی الله علیه و آله در زمان عمر بن عبدالعزیز (۱۰۱ق) بخشی از آن قرار گرفت.<sup>۶</sup>

۱. زمانی قمشای، هیئت و نجوم اسلامی، ج ۲، ص ۱۵۲.

۲. بیرونی، آثار الباقية، ص ۵۳۱ - ۵۳۲ و ابن عماد حنبلی (۱۰۸۹ق)، شذرات الذهب، ج ۱، ص ۱۰. ابن عماد گوید: و قال القرطبی ولد الحسن فی شعبان من الرابعه ... و جزم الثوری فی التهذیب ان الحسن ولد لخمس خلون من شعبان سنة اربع من الهجرة؛ اما این گزارش ابن عماد بی اساس است؛ چرا که در تهذیب نووی این تعبیر درباره امام حسین علیه السلام ثبت است نه امام حسن علیه السلام. (تهذیب الاسماء، ج ۱، ص ۱۶۳) و از قرطبی و دیگر منابع نیز چنین گویای درباره امام مجتبی علیه السلام به دست نیامده است و به نظر می رسد که وی در ثبت نام حسین به اشتباه، حسن را ثبت کرده است.

۳. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۴، ص ۵.

۴. دولابی، الذریة الطاهرة، ص ۹۹ (به نقل از: قتاده).

۵. خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۲، ص ۶ (به نقل از: حاکم). قبلاً گفتیم که این نقل از نقل های ساختگی است که امویان به جهت تراشیدن فضیلت برای روز عاشورا بدان پرداختند، چنان که از تعبیر خوارزمی (ر.ک: ص ۲۵۲، پاورقی ۹) چنین برمی آید.

۶. ابن شهبه، تاریخ المدینة المنورة، ج ۱، ص ۱۰۶ - ۱۰۷.

## گفتار دوم: شهادت

### سال

میان منابع کهن تاریخی درباره سال شهادت امام مجتبیٰ علیه السلام همگونی نیست. این منابع شهادت آن گرامی را میان سال‌های ۴۴ تا ۵۹ گزارش کرده‌اند که تفصیل آن خواهد آمد. بر مبنای این پژوهش که از منابع یادشده بهره جسته است، باید گفت شهادت آن گرامی در سال پنجاه هجری بوده است. این نظریه از چند جهت در خور استدلال است:

۱. بسیاری از منابع کهن شیعیان<sup>۱</sup> و سنیان<sup>۲</sup> بر آن تاکید ورزیده‌اند. در میان روایان این منابع نام کسانی به چشم می‌آید که از نوادگان امام مجتبیٰ علیه السلام یا از عالمان نزدیک به آن دوران‌اند؛ یحیی بن عبدالله بن حسن نبیره امام مجتبیٰ علیه السلام و هشام بن محمد بن سائب بن بشر بن عمرو کلبی - گزارشگر معتبر تاریخ معصومان علیهم السلام - در این ردیف جای دارند.<sup>۳</sup>

۱. ابن خراز، کتابی الأثر، ص ۲۳۲ و مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۳۸ و ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۴۹ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱، ص ۱۵) و مسار الشیعة (مصنفات، ج ۷، ص ۴۷) و شیخ طوسی، مصباح المتهجد، ص ۵۴۹ و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۱۵۹ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۰۳ و تاج العوالید (مجموعه نفیسة، ص ۱۰۲) و ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی طالب، ج ۴، ص ۳۴ و إربلی، کشف الغمّة، ج ۱، ص ۵۱۶ و شهید اول، الدرر، ج ۲، ص ۸ (بر مبنای یکی از دو قولش در این خصوص) و کفعمی، بلدالأمین، ص ۲۷۵ و المصباح، ص ۵۲۳.

۲. ابن سعد، الطبقات، ترجمة الإمام الحسن علیه السلام، ص ۹۱، (به نقل از: حرب بن خالد). خود ابن سعد نیز همین گویه را برگزیده و در الطبقات (ج ۵، ص ۳۵) بر آن تصریح کرده است و مصعب زبیری، کتاب نسب قریش، ص ۴۰ و بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۹۹ (با تعبیر گفته می‌شود) و ابن‌ابی‌الدنیا، مقتل امیرالمؤمنین، ص ۱۱۵ و حاکم، المستدرک، ج ۲، ص ۱۷۳ و خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۴۰ (به نقل از: هشام بن کلبی و یحیی بن عبدالله بن حسن) و ابن‌عبدالبر، الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۸۹ و ابن‌عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۷، جزء ۱۴، ص ۱۲۳ (به نقل از: خلیفة بن خیاط، هشام بن محمد کلبی، زبیر بن‌ابی‌بکر و یحیی بن عبدالله بن حسن) و سبط بن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۲۱۱ (به نقل از: واقدی) و ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۱، ص ۹ و ذهبی، البرقی خبر من غیر، ج ۱، ص ۳۹ (و الاکثر علی أنه سنة خمسين) و یاقعی، مرآة الجنان، ج ۱، ص ۱۰۰ (به گفته اکثر روایان) و ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۳۰۱ و ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۷۳۹.

۳. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۴۰ - ۱۴۱.

یحیی بن عبدالله بن حسن مثنی (شهادت در دوران هارون الرشید) نیز از نوادگان امام مجتبی علیه السلام بود و در معارف دینی تربیت شده امام صادق علیه السلام و مورد اعتماد آن گرامی به شمار می آمد. تا حدی که پس از امام صادق علیه السلام نیز مسئولیت بخشی از امور مالی خاندانش را بر عهده داشت. یحیی بن عبدالله از پدر و برادرش و نیز از امام صادق علیه السلام و ابان بن تغلب روایت می کرد<sup>۱</sup> و یکی از نقل های او همین گزارش شهادت امام مجتبی علیه السلام در سال پنجاه هجری است.<sup>۲</sup> هشام بن محمد کلبی (م ۲۰۴ - ۲۰۶ ق) نیز که نسب شناسی چیره دست و پرورش یافته مکتب امام صادق علیه السلام بود، در خاندانی پرورش یافته بود که از وابستگان به خاندان امیر مؤمنان علیه السلام بودند. جدش «بشر» نیز همراه فرزندانش سائب و عبید و عبدالرحمان در جنگ جمل در کنار علی علیه السلام حضور داشتند. پدر هشام، محمد بن سائب (م ۱۴۶ ق) هم از مورخان و عالمان بنام دورانش به شمار می رفت.<sup>۳</sup> این همه، نشان از دقیق بودن و نزدیک بودن گزارش های هشام به واقع است. پس با توجه به ویژگی هایی که در باره راویان این روایت بیان شد، این نقل ترجیح می یابد.

۲. آن دست از گزارش هایی که با این دیدگاه همسو نیستند اکثرشان سال شهادت آن بزرگوار را سال ۴۹ هجری دانسته اند<sup>۴</sup> و ثبت این گزارش ها بر مبنای محاسبه آغاز سال

۱. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۶۳ - ۴۸۲ و شیخ طوسی، رجال، شماره ۴۷۸۵، ایمان و استواری یحیی بن عبدالله و جایگاه رفیع او سبب محبوبیت وی نزد مردم گردیده بود و به همین جهت او رهبری بخشی از مبارزات علیه هارون الرشید را بر عهده داشت؛ اما هارون او را بازداشت کرد و از راه شکنجه به شهادت رسانید. ۲. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۴۰-۱۴۱.

۳. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۳۵۹ و نجاشی، رجال، شماره ۱۱۶۶.

۴. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۳۵۹ (به نقل از: واقدی) و ابن قتیبة، المعارف، ص ۲۱۲ و یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۲۵ و بلاذری، انساب الأشراف، ج ۳، ص ۲۹۹؛ دولابی، الذریعة الطاهرة، ص ۱۰۰ - ۱۰۳ و کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۱؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۲۶، شماره ۲۵۵۶ و ص ۷۱، شماره ۲۶۹۵ و ۲۶۹۶ (به نقل از: یحیی بن بکیر) و حسن بن محمد قمی (زنده در ۳۷۸ ق)، تاریخ قم، ص ۱۹۴ و مفید، المقنعة، ص ۴۶۵ و شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۳۹ و خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ص ۱۴۰ (به نقل از: محمد بن سعد) و ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۷، جزء ۱۴، ص ۱۲۱ - ۱۲۲ (به نقل از: محمد بن عمر واقدی، زبیر بن بکّار،



هجری از محرم است. بر این اساس این نقل‌ها با گزارش‌های گروه نخست (شهادت امام مجتبیٰ علیه السلام در سال پنجاهق) تنافی ندارند؛ چراکه گروه نخست در محاسبه سال قمری، آغاز آن را ربیع‌الأول قرار داده‌اند و بر این مبنا شهادت آن گرامی در سال پنجاه قمری خواهد بود. این سخن به دلیل در دست بودن سندی معتبر<sup>۱</sup> است که شهادت امام مجتبیٰ علیه السلام را با ورود به دوران ۴۷ سالگی می‌داند؛ چنان‌که در گزینه سه خواهد آمد؛ یعنی اگر آغاز سال قمری، از محرم محاسبه گردد، ۴۷ سالگی امام علیه السلام با شهادت وی در سال ۴۹ هجری انطباق دارد و اگر آغاز سال قمری، ربیع‌الأول لحاظ شود، ۴۷ سالگی آن گرامی با تحقق شهادتش در سال پنجاه هجری هماهنگ است و این نکته با بررسی منابع یادشده به آسانی به دست می‌آید.

۳. کلینی روایت معتبری<sup>۲</sup> را از امام صادق علیه السلام نقل کرده، مبنی بر اینکه امام مجتبیٰ علیه السلام در سال پنجاه هجری و در ۴۷ سالگی به شهادت رسید و این حادثه پس از چهل سال از رحلت پیامبر اسلام رخ داد.<sup>۳</sup> ۴۷ ساله بودن آن حضرت در برخی از منابع تاریخی نیز به ثبت رسیده است.<sup>۴</sup> این روایت علاوه بر اینکه بر شهادت آن حضرت در سال پنجاه هجری تصریح دارد، با دو قرینه‌ای که این مضمون را تأیید می‌کند نیز همراه است و آن دو قرینه ۴۷ سالگی آن گرامی در وقت شهادت و رخ دادن این شهادت پس از چهل سال از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ چراکه با توجه به تولد امام مجتبیٰ علیه السلام در سال سوم هجری<sup>۵</sup> ۴۷ سالگی

→ اسماعیل بن علی و ابوسلیمان بن زبیر) و ابن جوزی، المنتظم، ج ۵، ص ۲۲۵ - ۲۲۶ و نووی، تهذیب الأسماء، ج ۱، ص ۱۵۸ و تلمسانی، الجوهرة فی نسب الإمام علی علیه السلام، ص ۳۴ و اربلی، کشف الغمّة، ج ۱، ص ۵۸۴ (به نقل از: ابن وضاح حنبلی).

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۱ و مجلسی، مرآة العقول، ج ۵، ص ۳۵۴ با تعبیر: این روایت نزد من صحیح است و تستری، تواریخ النبی والآن، ص ۳۴ (با تعبیر: و رواه الکافی صحیحاً).

۲. مجلسی، مرآة العقول، ج ۵، ص ۳۵۴ و تستری، تواریخ النبی والآن، ص ۳۴.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۱، ح ۲.

۴. ر.ک به: عنوان سال شهادت، ص ۲۵۵، باورقی ۱ و ۲، و ص ۲۵۶، باورقی ۴ و ابن جوزی، المنتظم، ج ۵، ص ۲۲۶.

۵. ر.ک به: عنوان سال تولد، ص ۲۴۷.

آن امام علیه السلام در هنگام شهادت، با سال پنجاه انطباق دارد و همچنین با لحاظ رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله در پایان سال دهم هجرت، رخ دادن شهادت امام مجتبی علیه السلام پس از چهل سال از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، باز هم با سال پنجاه منطبق می شود. گفتنی است تعبیر «۴۷ سال بودن» آن حضرت در این روایت و گزارش های مشابه تنها بر مبنای محاسبه «سال عُمر» وی بدون محاسبه ماه و روز آن است؛ یعنی آن گرامی هنگام شهادت، به دوران ۴۷ سالگی وارد شده بود.

۴. بسیاری از منابع بر این باورند که امام مجتبی علیه السلام پس از پدر، به مدت ده سال عهده دار امامت بود.<sup>۱</sup> این سخن گواه دیگری است بر اینکه شهادت امام مجتبی علیه السلام در سال پنجاه هجری رخ داده است؛ چرا که آغاز این ده سال، از تاریخ شهادت پدرش شروع می شود و شهادت امیر مؤمنان علیه السلام به اتفاق مورخان در سال چهارم هجرت بوده است.<sup>۲</sup> پس باید گفت امام مجتبی علیه السلام در سال پنجاه هجری به جمع شهیدان پیوست؛ چنان که این نتیجه از سخن بلاذری و طبرانی هم به دست می آید که گفته اند: درگذشت حسن بن علی علیه السلام و سعد وقاص پس از گذشتن ده سال از امارت معاویه واقع شد و اجتماع بر امارت معاویه نیز در سال چهل هجری انجام گرفت.<sup>۳</sup>

۵. بسیاری از منابع کهن سنیان<sup>۴</sup> و برخی از منابع شیعیان<sup>۵</sup> نگاشته اند که سعید بن عاص،

۱. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۴۹ و مفید، الإرشاد (مصنفات)، ج ۱، ص ۱۱۱ و ابن رستم طبری، دلائل الإمامة، ص ۱۵۹ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۰۳ و ابن خشاب، مولد الأئمة و وفیاتهم (مجموعه نسیه، ص ۱۷۳) و ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۳ و اربلی، كشف الغمة، ج ۱، ص ۵۸۴ و ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۷۴۲.

۲. رک به: عنوان سال شهادت امیر مؤمنان علیه السلام، ص ۲۲۲.

۳. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۳ و المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۲۵، شماره ۲۵۵۳ و ص ۲۶، شماره ۲۵۵۷.

۴. در اینجا به ثبت چند نمونه بسنده می کنیم: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۳۰۰ و دولابی، الذریة الطاهرة، ص ۱۰۵ و خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۴۰ و ابن عبدالبر، الإستیعاب، ج ۱، ص ۳۸۹ و ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۷، جزء ۱۴، ص ۱۲۳ و ...

۵. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۷۶ (ان الحسنین بن علی قدّم سعید بن العاص للصلاة علی الحسن بن علی و قال: «قدّم لولا أنّها ستّة ما قدّم تک») و اربلی، كشف الغمة، ج ۱، ص ۵۸۴.

حاکم مدینه، بر پیکر پاک امام مجتبیٰ علیه السلام نماز گزارد.<sup>۱</sup> محمد بن سعد نیز افزوده است: سعید بن عاص حاکم مدینه، درباره مکان دفن امام مجتبیٰ علیه السلام با بنی هاشم به گفتگو نشست.<sup>۲</sup> این در حالی است که سعید بن عاص در قسمت پایانی سال ۴۹ هجرت بر مدینه گمارده شده بود<sup>۳</sup> و امام مجتبیٰ علیه السلام در ماه‌های آغازین سال<sup>۴</sup> به شهادت رسید. با این رویکرد باید گفت در دوران زمامداری سعید بن عاص در سال ۵۰ هجری، امام مجتبیٰ علیه السلام شهید شد؛ چنانکه محمد بن سعد نیز به این نتیجه تصریح دارد.<sup>۵</sup>

۶. ابو مخنف (۱۵۷ق) که جدش مخنف بن سلیم از یاران امیر مؤمنان علیه السلام بود و خودش نیز از شاگردان امام صادق علیه السلام<sup>۶</sup> و از کارشناسان معتبر<sup>۷</sup> تاریخ شمرده می‌شد، سال پنجاه هجری را سال شهادت امام مجتبیٰ علیه السلام دانسته، شیخ مفید نیز با رویکرد پژوهشی خود این نظریه را برگزیده است.<sup>۸</sup>

به هر حال امام مجتبیٰ علیه السلام در سال پنجاه هجری به شهادت رسید و دیگر گویه‌های

۱. هر چند شیعیان باور دارند که بر پیکر معصوم، معصومی دیگر نماز می‌گزارد و بر پیکر امام حسن مجتبیٰ علیه السلام نیز امام حسین علیه السلام نماز گزارده است (ابن فندق بیهقی، باب الأئساب والألقاب، ج ۱، صص ۳۳۹ و ۳۹۶ و مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۵۲)، لیکن این باور هیچ‌گونه سنتیزی با نماز گزاردن سعید بن عاص بر پیکر امام مجتبیٰ علیه السلام ندارد؛ چرا که روش رایج آن زمان این بوده که اگر شخص بزرگی رحلت می‌کرد، زمامدار وقت بر پیکرش نماز می‌گزارد. وانگهی نماز سعید بن عاص پس از نماز امام حسین علیه السلام بر پیکر برادرش بود. گفتنی است این کار پیش از آن، درباره پیامبر صلی الله علیه و آله انجام گرفته بود؛ امیر مؤمنان علیه السلام پس از آنکه بر پیکر پاک نبوی نماز گزارد، از مردم نیز برای انجام آن، دعوت به عمل آورد (ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۹۷).

۲. الطبقات الكبرى، ترجمة الإمام الحسن علیه السلام، ص ۹۷.

۳. همان.

۴. رک به: عنوان ماه شهادت، ص ۲۶۱.

۵. الطبقات الكبرى، ج ۵، ص ۳۵.

۶. تستری، قاموس الرجال، ج ۸، شماره ۶۱۸۶.

۷. نجاشی، رجال، شماره ۸۷۵ (لوطین یحیی بن سعید بن مخنف بن سالم (سلیم) الأزدی الفامدی، ابو مخنف، شیخ

اصحاب الأخبار بالكوفة وجهه وکان یسکن إلى ما یرویه) و ابو مخنف، وقعة الطف، ص ۱۲.

۸. الإرشاد (مصنفاً)، ج ۱، ص ۱۵.

نپذیرفتنی در این خصوص چنین گزارش شده‌اند:

۱- سال ۴۴ هجری،<sup>۱</sup>

۲- سال ۴۷ هجری،<sup>۲</sup>

۳- سال ۴۸ هجری،<sup>۳</sup>

۴- سال ۴۹ هجری،<sup>۴</sup>

۵- سال ۵۱ هجری،<sup>۵</sup>

۶- سال ۵۲ هجری،<sup>۶</sup>

۷- سال ۵۳ هجری،<sup>۷</sup>

۸- سال ۵۶ هجری،<sup>۸</sup>

۹- سال ۵۷ هجری،<sup>۹</sup>

۱۰- سال ۵۸ هجری،<sup>۱۰</sup>

۱۱- سال ۵۹ هجری.<sup>۱۱</sup>

۱. طبرانی، المعجم الكبير، ج ۳، ۲۵، شماره ۲۵۵۰ (به نقل از: هيثم بن عدی).

۲. نوبختی، فرق الشيعة، ص ۲۴ و مقدسی، البدء و التاريخ، ج ۳، جزء ۵، ص ۷۴ و ابن الصیری (۴۸۵ق)، تاریخ مختصر الدول، ص ۱۰۹.

۳. طبرانی، المعجم الكبير، ج ۳، ص ۲۵، شماره ۲۵۵ (به نقل از: محمد بن عبدالله بن نمیر) و هيثمى (۸۰۷ق)، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۷۹.

۴. ر.ک به: گزینة سال شهادت، استدلال شماره ۲، ص ۲۵۶، پاورقی ۴.

۵. بلاذری، انساب الأشراف، ج ۳، ص ۲۹۹ و ابن حبان بسنی (۳۵۴ق)، مشاهیر علماء الأمصار و أعلام فقهاء الأقطار، ص ۲۴ و ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۷۹ و خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۴۰ (به نقل از: عبیدالله بن محمد بن عایشه) و ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۷، جزء ۱۴، ص ۱۲۳ (به نقل از: عبیدالله بن محمد بن عایشه).

۶. ابن رستم طبری، دلائل الإمامة، ص ۱۵۹ (با تعبیر: وروی) و ابن منظور، مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۳، جزء ۲۶، ص ۱۸۰.

۷. ابن أبی شیبة، المصنف، ج ۸، ص ۴۹.

۸. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۷، جزء ۱۴، ص ۱۲۳ (به نقلی).

۹. همان (به نقلی).

۱۰. همان و طبرانی، المعجم الكبير، ج ۳، ص ۲۵ (به نقل از: ابونعیم).

۱۱. پیشین (به نقل از: احمد بن عبدالله بن عبدالرحیم).

منابع کهن شیعیان و سنیان درباره ماه شهادت امام حسن علیه السلام نیز هم نظر نیستند؛ گروهی از نگارندگان این منابع وارد این موضوع نشده‌اند و آن دسته از آنها که در این باره نوشته‌اند، بر دو ماه تأکید کرده‌اند؛ منابع شیعی ماه صفر را ماه شهادت آن گرامی دانسته‌اند<sup>۱</sup> و اکثر منابع اهل سنت در این خصوص از ماه ربیع‌الأول نام برده‌اند و در میان آنان گنجی شافعی بر ماه صفر تأکید کرده است؛<sup>۲</sup> چنان‌که در میان نگارندگان شیعی، تنها یعقوبی از ماه ربیع‌الأول و ابوحنیفه مغربی (۳۶۳ق) به تردید از ماه ربیع‌الأول و ماه صفر و حاسب طبری هم از ماه رجب، به عنوان ماه شهادت آن گرامی نام برده‌اند.<sup>۳</sup>

با توجه به استدلالی که در پیش رو داریم باید گفت ماه صفر ماه شهادت آن گرامی است؛ چرا که تاریخ‌نگاران و عالمان شیعی نزدیک به دوران امامان علیهم السلام به جهت دسترسی به منابعی از طریق اهل بیت علیهم السلام که بعدها از دست رفته، ماه صفر را ماه شهادت آن حضرت

۱. سعد بن عبدالله اشعری، المقالات والفرق، ص ۲۴ و نوبختی، فرق الشیعة، ص ۲۴ و کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۱ و ابن‌خزّاز، کنایة الأثر، ص ۲۲۲ و حسن بن محمد قمی، تاریخ قم، ص ۱۹۴ و مفید، الإرشاد (مصنفات)، ج ۱، ص ۱۵ و مسار الشیعة (مصنفات)، ج ۷، ص ۴۹ و طوسی، مصباح المتجهّد، ص ۵۴۹ و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۶۰ و قتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۱۶۸ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۰۳ و تاج الموالید (مجموعه نفیسه، ص ۱۰۲) و شعیری، جامع الأخبار، ص ۲۳ و ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۲۴ و ابن‌طفطقی، الاصلی، ص ۶۲ و شیعی سبزواری (زنده در ۷۵۷ق)، راحة الأرواح، ص ۱۴۳ و شهید، الدروس، ج ۲، ص ۷ و مجلسی، بحار، ج ۴۴، ص ۱۴۹ (به نقل از: حلی، المدد الثوبیة) و کفعمی، بلدالامین، ص ۲۷۵ و المصباح، ص ۵۱۰ و ۵۲۲.

۲. محمد بن سعد، ترجمة الامام حسن علیه السلام، ص ۹۱ و زبیری، کتاب نسب قریش، ص ۴۰ و ابن‌قتیبه، المعارف، ص ۲۱۲ و بلاذری، انساب الأشراف، ج ۳، ص ۲۹۹ و ابن‌ابی‌الدنیا، مقتل امیرالمؤمنین، ص ۱۱۵ و دولابی، الذریعة الطاهرة، ص ۱۰۵ و طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۷۱ و حاکم، المستدرک، ج ۳، ص ۱۷۳ و خطیب، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۴۰ و ابن‌عبدالبر، الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۸۹ و ابن‌عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۷، جزء ۱۴، ص ۱۲۲ و ابن‌جوزی، المنتظم، ج ۵، ص ۲۲۵ و تلمسانی، الجوهرة فی نسب الإمام علی علیه السلام، ص ۳۴ و ابن‌جوزی، تذکرة الخواص، ص ۲۱۱ و ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۱۶، ص ۹ و گنجی شافعی، کنایة الطالب، ص ۴۱۵.

۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۵ و ابوحنیفه مغربی، شرح الاخبار، ج ۳، ص ۱۳۱ و حاسب طبری، زیج مفرد، ص ۶۳.

دانسته‌اند. افزون بر آنکه اینان به ماندگاری آثار، یاد، نام و زمان‌های منتسب به اهل بیت علیهم السلام اهتمام داشتند؛ به‌ویژه شیخ مفید که در دیدگاه پژوهشی خود ماه صفر را برگزیده است.<sup>۱</sup> در حقیقت می‌توان گفت این سخن معصومان علیهم السلام که «اهل هر خانه نسبت به حوادث و امور مربوط به آن‌خانه داناتر از دیگران است»<sup>۲</sup> در این خصوص نیز کاربرد دارد؛ چرا که شیعیان به جهت وابستگی فکری به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله، همانند اهل خانه آنان به شمار می‌روند. اما یعقوبی که از ربیع‌الأول نام برده، در میان نگارندگان شیعی متفرد است و با توجه به اینکه یعقوبی در مقدمه کتابش تصریح کرده که یکی از مستنداتش علی‌بن محمد مدائنی است،<sup>۳</sup> می‌توان گفت مستند یعقوبی در این نقل، مدائنی بوده است؛ چرا که محمد بن سعد نیز این گزارش را از مدائنی نقل کرده است،<sup>۴</sup> و اگر چنین باشد، این سخن یعقوبی در ردیف گزارش سنیان جای می‌گیرد؛ چرا که مدائنی از روایان آنان به شمار می‌آید. ولی حاسب طبری که از ماه رجب یاد کرده در سخنش متفرد است.

### روز

گزارش‌های منابع کهن درباره روز شهادت امام مجتبی علیه السلام از پراکندگی به دور نیستند؛ در برخی از آنها تنها به ذکر ماه صفر - بدون نام بردن از روز آن - بسنده شده است که می‌توان از دو کتاب ارشاد و مقنعه مفید و کتاب تهذیب شیخ طوسی نام برد؛<sup>۵</sup> اما در گروه دیگر، از آخر ماه صفر نام برده شده که تفصیل آن خواهد آمد و در گروه سوم از دو شب باقی‌مانده از صفر (یعنی ۲۸ صفر) سخن گفته شده که بیان خواهد شد و در گروه چهارم از هفتم ماه صفر یاد شده است.

۱. الإرشاد و مسار الشیعة، (مصنفات، ج ۷، ص ۴۹) و المقنعة، ص ۴۶۵.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۷۴.

۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۶.

۴. محمد بن سعد، ترجمة الامام الحسن علیه السلام، ص ۹۱.

۵. الإرشاد، (مصنفات، ج ۱۱، ص ۱۵) و المقنعة، ص ۴۶۵ و تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۴۵.

## گزارش ۲۸ صفر

در بررسی این نقل‌ها، گزارش گروه نخست را می‌توان به قانون اطلاق و تقیید بر یکی از سه دسته دیگر تطبیق کرد، لیکن در خصوص سه گروه دیگر با توجه به مطالب یادشده درباره ماه شهادت امام حسن علیه السلام باید گفت دو گروه دوم و سوم این گزارش‌ها، به یک مطلب تکیه دارند و آن، شهادت آن گرامی در چهارشنبه یا پنجشنبه<sup>۱</sup> ۲۸ صفر است؛ چراکه رویکرد منابع یادشده در این خصوص، روزهای آخر صفر است و نگارندگان برخی از آنها، روز دقیق آن را مشخص نکرده و به تعبیر کلی «آخر صفر» بسنده کرده‌اند که سعد بن عبدالله اشعری، نوبختی، کلینی، ابن خزاز، طبری امامی و فتال نیشابوری در این ردیف جای دارند.<sup>۲</sup> لیکن جمعی دیگر روز دقیق آن را مشخص کرده و بر ۲۸ صفر تأکید کرده‌اند که مفید، شیخ طوسی در مصباح، ابن شهر آشوب - با منابع فراوانی که در اختیار داشته -<sup>۳</sup> اربلی، علامه حلّی، شیعی سبزواری،<sup>۴</sup> کفعمی در بلد الامین و حایری کرکی از این گروه هستند<sup>۵</sup> که در حقیقت مقصود گروه نخست را معین کرده‌اند. هرچند مرحوم مفید در ارشاد و مقنعه تنها از ماه صفر نام برده،<sup>۶</sup> لیکن در مسار الشیعه بر دو شب باقی مانده از ماه صفر تأکید کرده است.<sup>۷</sup>

۱. ابن خزاز، کفایة الأثر، ص ۲۳۳ و شهید، الدروس، ج ۲، ص ۷ و کفعمی، المصباح، ص ۵۲۲.
۲. سعد بن عبدالله اشعری، المقالات و الفرق، ص ۲۴ و نوبختی، فرق الشیعة، ص ۲۴ و کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۱ و ابن خزاز، کفایة الأثر، ص ۳۳۳ و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۱۵۹ (با تعبیر «فی سلخ صفر» که مقصودش آخر صفر است) و فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۱۶۸.
۳. مناقب آل‌ابی طالب، ج ۱، ص ۱۹ - ۳۵.
۴. حسن بن حسین شیعی سبزواری (زنده در ۷۵۷ق)، راحة الأرواح، ص ۱۴۳.
۵. مفید، مسار الشیعة (مصنفات، ج ۷، ص ۴۷) و شیخ طوسی، مصباح المتجهد، ص ۵۴۹ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۰۳ و تاج الموالید (مجموعه نفیسه، ص ۱۰۲) و ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی طالب، ج ۴، ص ۳۴ و اربلی، کشف الغمّة، ج ۱، ص ۵۱۶ و علامه حلّی، المستجد من الإرشاد (مجموعه نفیسه، ص ۴۴۱) و کفعمی، بلد الامین، ص ۲۷۵ و حایری کرکی، مجالس السنیة، ج ۲، ص ۳۱ - ۳۲.
۶. الإرشاد، (مصنفات، ج ۱، ص ۱۵) و المقنعة، ص ۴۶۵.
۷. مسار الشیعة، (مصنفات، ج ۷، ص ۴۷).

شیخ طوسی هم در کتاب تهذیب - که شرح روایی مقننه است - تنها به ذکر ماه صفر بسنده کرده، ولی در کتاب مصباح ۲۸ صفر را تعیین کرده است.<sup>۱</sup> چنان که شیخ رضی الدین علی حلّی نیز در العدد القویه ۲۸ صفر را به ثبت رسانده است.<sup>۲</sup> اربلی هم در روند گزارش خود در این خصوص، نخست ۲۸ ماه صفر را از طبرسی، سپس ماه صفر را از ارشاد مفید نقل کرده و از روز دیگری نام نبرده است.<sup>۳</sup> این روند در گزارش او حکایت دارد که وی گزارش شهادت امام مجتبی علیه السلام در ۲۸ صفر را پذیرفته است. تأکید می شود در هیچ یک از این منابع نامی از شهادت آن گرامی در هفتم صفر حتی به صورت «قیل» هم برده نشده است.

یادآوری می شود شیخ مفید درباره تاریخ های ثبت شده در کتاب مسار الشیعه - که یکی از آنها شهادت امام مجتبی علیه السلام در ۲۸ صفر نه غیر آن است - می گوید: این تاریخ ها همواره در طول روزگاران پیشین، مورد توجه صالحان شیعه بوده و آنان روزهای شادی و خُزن را پاس می داشتند.<sup>۴</sup> این سخن مفید از این نکته حکایت دارد که شیعیان دوران وی و پیش از او، در روز ۲۸ صفر برای امام مجتبی علیه السلام مراسم عزای برگزار می کردند.

اما محققان حدیثی و تاریخی شیعه در سده های متأخر، تصمیم واحدی در این موضوع نگرفته اند. در میان آنان مجلسی - که در این خصوص به منابع فراوانی دسترسی داشته - در بحار و مرآة العقول پس از نقل آخر صفر از کلینی و ابن خزاز و ثبت ۲۸ صفر از شیخ مفید و ابن شهر آشوب و نیز گزارش هفتم صفر از شهید اول، هیچ گونه اظهار نظری درباره این دیدگاه ها نکرده است، لیکن در جلاء العیون پس از نقل این گزارش ها، خبر شهادت آن عزیز را در آخر صفر «قول شهر» دانسته و در کتاب اختیارات - که حاوی

۱. تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۴۵ و مصباح المتعجد، ص ۵۴۹.

۲. بحرانی، عوالم العلوم، ج ۱۶، ص ۲۷۵ (به نقل از: العدد القویه) و بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۴۹ (به نقل از: العدد القویه).

۳. کشف الغمة، ج ۱، صص ۵۱۶، ۵۴۲ و ۵۸۴.

۴. مسار الشیعه، (مصنفات، ج ۷، ص ۱۸) (و لم یزل الصالحون من هذه العصابة علی مرور الأوقات یراعون هذه التواریخ... فی فرق ما بین أوقات المسار و الأحران).



دیدگاه‌های نهایی او است - روز ۲۸ صفر را به‌عنوان روز شهادت آن گرامی برگزیده است.<sup>۱</sup> سید محسن امین نیز - که در تاریخ و حدیث متبحر و چیره دست بوده - با نقل هفتم صفر با تعبیر «قیل»، روز ۲۸ صفر را به‌عنوان روز شهادت آن گرامی انتخاب کرده است،<sup>۲</sup> لیکن بحرانی، مامقانی گزارش‌های چند گانه پیش‌گفته را نقل کرده‌اند،<sup>۳</sup> ولی در پی آنها اظهار نظر نکرده‌اند.

### گزارش هفتم صفر و نقد آن

#### گزارش شهید اول

گزارش گروه چهارم که هفتم صفر را روز شهادت آن گرامی دانسته‌اند، در میان منابع متقدم مأخذی ندارد و نخستین گزارشگر آن، شهید اول (۷۸۶ق) است.<sup>۴</sup> در اینکه مأخذ وی در این نقل چه کتاب و گزارشی بوده، مطلب روشنی در دست نیست. هرچند مامقانی این تاریخ را به کتاب الإرشاد شیخ مفید نسبت داده،<sup>۵</sup> لیکن در نسخه‌های متعدد کتاب الإرشاد مانند نسخه‌هایی که نزد اربلی، مجلسی و بحرانی بوده<sup>۶</sup> و نیز در نسخه چاپ‌شده آن، از این تاریخ نامی نیست و به ذکر ماه صفر، بدون تعیین روز آن، بسنده شده است که بدان اشاره شد.

از قرن هشتم به این طرف، پس از شهید اول، کفعمی جبل عاملی (۹۰۵ق) - که ابتدا در کتاب بلد الامین شهادت آن حضرت را در ۲۸ صفر دانسته بود - در کتاب المصباح به

۱. بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۱۲۴، ۱۳۵، ۱۴۰، ۱۴۹ و مرآة العقول، ج ۵، صص ۳۵۱ - ۳۵۲ و گزیده جلاء العیون.

ص ۸۳ و اختیارات، ص ۳۴.

۲. اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۵۷۶.

۳. عوالم العلوم، ج ۱۶، ص ۲۷۴ و تنقیح المقال، ج ۱، ص ۱۸۶.

۴. الدروس، ج ۲، ص ۷.

۵. تنقیح المقال، ج ۱، ص ۱۸۶.

۶. اربلی، مجلسی و بحرانی از کتاب الإرشاد مفید، ماه صفر را به‌عنوان ماه شهادت امام مجتبیٰ علیه السلام بدون تعیین روز آن، نقل کرده‌اند (کشف النعمة، ج ۱، ص ۵۸۵ و بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۵۸ و عوالم العلوم، ج ۱۶، ص ۲۷۴).

گزارش شهید پرداخته و تنها به نقل آن بسنده کرده است.<sup>۱</sup> در پس او دو عالم دیگر جبل عامل، شیخ حسین عاملی<sup>۲</sup> (۹۱۸-۹۸۴ق) و پسرش شیخ بهایی<sup>۳</sup> (۱۰۳۱ق) این نقل را پذیرفته‌اند. آن‌گاه برخی از عالمان متأخر دیگر مناطق شیعه‌نشین همچون فیض کاشانی<sup>۴</sup> (۱۰۹۱ق) شیخ جعفر کاشف الغطاء<sup>۵</sup> (۱۲۲۸ق) صاحب جواهر<sup>۶</sup> (۱۲۶۶ق) و جاپلیقی بروجرودی<sup>۷</sup> (۱۳۱۳ق) به این تاریخ پرداخته‌اند<sup>۸</sup> و همسانی عبارت‌هایشان با کلام شهید اول، حکایت از تأثرشان از نقل شهید دارد.

محدث قمی (۱۲۹۴-۱۳۵۹ق) گرچه در کتاب انوار البهیة<sup>۹</sup> به تأثر از شهید اول، هفتم صفر را روز شهادت امام حسن علیه السلام دانسته، لیکن در سه کتاب مهم و تحقیقی بعدی خود، سفینه البحار، مفاتیح الجنان و منتهی الآمال،<sup>۱۰</sup> از این رأی چشم پوشیده و به همان روشی بازگشته که پیش از انوار البهیة در کتاب فیض العلام فی عمل الشهور و وقایع الأيام<sup>۱۱</sup> بدان پرداخته است؛ یعنی در این کتاب‌ها<sup>۱۲</sup> تنها سه دسته گزارش را به استناد منابع آنها ثبت کرده و هیچ یک را انتخاب نکرده است؛ در فیض العلام و مفاتیح الجنان، هفتم صفر را از شهید و ۲۸ صفر را از شیخین نقل کرده و در سفینه البحار آخر صفر را از کلینی و ابن خزاز و هفتم

۱. بلدالأمین، ص ۲۷۵ و المصباح، صص ۵۱۰ و ۵۲۲.

۲. وصول الأخبار الی اصول الأخبار، ص ۴۲.

۳. جامع عباسی، ص ۱۸۸ و توضیح المقاصد (مجموعه نفیسه، ص ۵۶۴).

۴. تقویم المحسنین، ص ۱۵ و کشف النطاء ج ۱، ص ۹۶ و جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۸۸؛ و طرائف المقال، ج ۲، ص ۲۱۹-۲۲۰.

۵. انوار البهیة، ص ۸۹-۹۲.

۶. سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۰۱-۶۰۲ و مفاتیح الجنان، ص ۴۸۸ (اعمال ماه صفر) و منتهی الآمال، ج ۱، ص ۴۹۱.

۷. فیض العلام، ص ۲۰۱-۲۰۲.

۸. محدث قمی کتاب فیض العلام را در سال ۱۲۳۱ق نگاشت (همان، سطر آخر کتاب)، و در مدت اقامت دوازده ساله‌اش در مشهد یکی از آثار او کتاب انوار البهیة بود که آن را در سال ۱۲۴۳ق در مشهد به نگارش درآورد (همان، سطر آخر کتاب)، چنان‌که در همان مکان مقدس، در سال ۱۲۴۴ق به تحریر کتاب معروف مفاتیح الجنان پرداخت (همان، آخر کتاب، بعد از زیارت قبور مؤمنین). همو کتاب منتهی الآمال را در سال ۱۳۵۰ق تدوین کرد (همان، مقدمه محقق، ص ۲۶) و نگارش سفینه البحار وی بیست سال به طول انجامید که در آن زمان در دو جلد تنظیم گشت و جلد اول آن در سال ۱۳۵۲ق و جلد دوم آن در سال ۱۳۵۵ق به چاپ رسید.

صفر را از شهید<sup>۱</sup> و کفعمی حکایت کرده و در منتهی الآمال گفته است بعضی هفتم صفر و جمعی ۲۸ صفر را ذکر کرده‌اند. آن‌گاه آخر صفر را از ابن خزاز نقل کرده و سندش را معتبر دانسته است.<sup>۲</sup> وی در این چهار کتاب پس از نقل این گزارش‌ها هیچ‌گونه سخنی که حاکی از انتخاب او باشد، بیان نداشته و در حقیقت با این تحیر و تردید، انتخابش در انوار البهیة را به چالش کشیده است.

### گزارش منسوب به قاسم رسی

در سال‌های اخیر کتابی به نام تثبیت الإمامة از مؤلفی به نام قاسم بن ابراهیم رسی (۱۶۹ - ۲۴۶ق) با تحقیق صالح وردانی مصری از سوی مؤسسه الغدیر بیروت در ۹۶ صفحه منتشر شده که موضوع آن امامت و برتر بودن امیر مؤمنان علیه السلام بر دیگران در امامت است. از این کتاب سه نسخه خطی در کتابخانه‌های قاهره، برلین و دانشگاه صنعا مشاهده شده<sup>۳</sup> که نسخه موجود در صنعا به کوشش صالح وردانی به تحقیق و چاپ رسیده است. «این نسخه تنها به حجم هشت ورق بوده است».<sup>۴</sup> به گفته وردانی، این نسخه ضمیمه

۱. در متن سفینة البحار (ج ۱، ص ۶۰۲) تعبیر «أوفی سابعه كما قال المفید و الكفعمی» ثبت شده که تعبیر صحیح آن «كما قال الشهيد و الكفعمی» است و تعبیر «كما قال المفید» در این عبارت از خطای چشم بوده که محدث قمی سخن شهید را به مفید نسبت داده است؛ چرا که شهید در کتاب الدروس درباره سال ولادت این حضرت فرمود: «ولد بالمدينة... سنة اثنتین من الهجرة و قال المفید سنة ثلاث». آن‌گاه درباره تاریخ شهادت او فرمود: «و قبض بها... سابع صفر...». پس تعبیر هفتم صفر در کتاب الدروس، کلام و دیدگاه شهید است نه مفید. وانگهی مفید در هیچ یک از کتاب‌هایش از هفتم صفر در این خصوص نام نبرده بلکه در کتاب مسار الشیعة، ۲۸ صفر را روز شهادت آن گرامی دانسته است.

۲. منتهی الآمال، ج ۱، ص ۴۹۶ - ۴۹۷.

۳. رفاعی، تعریف بمصادر الإمامة فی التراث الشیعی، (مجله ترانثا)، ص ۱۱۷ و فؤاد سزگین، تاریخ التراث العربی، ج ۳، ص ۲۳۰. به گفته فؤاد سزگین روی نسخه موجود در کتابخانه برلین تاریخ ۵۴۴ق ثبت شده است و این حکایت دارد که این نسخه مربوط به آن تاریخ است.

۴. فؤاد سزگین، تاریخ التراث العربی، ج ۳، ص ۲۳۰. گفتنی است: نگارنده این سطور با مراجعه مکرر به کتابخانه‌های متعدد کشور مانند کتابخانه مجلس و ملی در تهران، کتابخانه آستان قدس و گوهرشاد در مشهد،

مجموعه رسائلی بوده به نام قاسم رسی که هر یک، حجم کمی را تشکیل می دادند. بر این مجموعه رسائل، تاریخی ثبت نشده تا مشخص شود که این نسخه مربوط به چه قرنی است و فقط در آغاز آن، نام رسی درج شده است.

وی افزوده است: در حاشیه رساله تئیت الإمامة این مطلب ثبت شده که مؤلف در این رساله به یاری مذهب زیدیه برخاسته و با این رویکرد که امیرمؤمنان علیه السلام بر خلفای ثلاث تقدم داشت مطالبش را نگاشته است.<sup>۱</sup> مؤلف در این کتاب با بهره گیری از آیات قرآن و حدیث متنی کوتاه و عالمانه تنظیم کرده که ابتدا بر لزوم امامت استدلال کرده، سپس به امامت و برتری امیرمؤمنان علیه السلام بر دیگران پرداخته است.

این متن - که پس از تحقیق به حجم سی صفحه در آمده - در پاسخ به پرسشی در موضوع امامت بوده، که به قاسم رسی منسوب است و در پی آن، متنی دیگر به اندازه سه صفحه و با عنوان «موجز تواریخ الأئمة الإثني عشر» ضمیمه شده که در آن، به تاریخ امامان دوازده گانه، تحت عناوین «ابوه، امه، ولادته، القابه، وفاته، (شهادته)» پرداخته شده و در خصوص تاریخ شهادت امام مجتبی علیه السلام تعبیر «توفی فی السابع من شهر صفر سنة ۵۰ق» آمده است.<sup>۲</sup> در این سه صفحه، تاریخ سه امام متأخر نیز به ثبت آمده که شهادت امام هادی علیه السلام را در سال ۲۵۴ق و تولد امام عصر علیه السلام را به سال ۲۵۵ق و شهادت امام عسکری علیه السلام را در سال ۲۶۰هجرت دانسته<sup>۳</sup> و این در حالی است که قاسم رسی که این متن سه صفحه ای هم به او نسبت داده شده، در سال ۲۴۶هجری وفات یافته است.<sup>۴</sup>

→ کتابخانه های مدرسه فیضیه، مسجد اعظم، دفتر تبلیغات و آیت الله مرعشی نجفی در قم و تفحص درباره نسخ خطی و آثار چاپی آنها، نشانه ای از این کتاب جز همین نسخه چاپ شده توسط وردانی - در برخی از این کتابخانه ها - به دست نیاورده است.

۱. رسی، تئیت الإمامة، ص ۲۲ (مقدمه تحقیق).

۲. همان، ص ۶۹.

۳. همان، ص ۷۱.

۴. همان، روی جلد و فؤاد سزگین، تاریخ التراث العربی، ج ۳، ص ۲۲۸.

گفتنی است در چاپ این دو متن، قلم متن سه صفحه‌ای (موجز تواریخ الأئمة)، با قلم متن سی صفحه‌ای تفاوت دارد؛ گو اینکه محقق، این متن سه صفحه‌ای را در آخر کتاب افزوده و اگر از پیش ضمیمه بوده، محقق در انتساب آن به قاسم رسی تردید داشته است.<sup>۱</sup>

### نقد گزارش منسوب به رسی

این گزارش از چند محور در خور بررسی است:

#### ۱. شخصیت رسی

ابو محمد قاسم رسی (۱۶۹ - ۲۴۶ق) پسر ابراهیم طباطبا بن اسماعیل بن ابراهیم غمر بن حسن مثنی، از نوادگان امام مجتبیٰ علیه السلام و ملقب به امیر قاسم است. به گفته صاحب مجدی: او فردی عقیف و زاهد بود و مردم را به وصی آل محمد فرامی خواند<sup>۲</sup> و برخی نیز وی را از بزرگان و امیران زیدیّه دانسته‌اند.<sup>۳</sup> از او آثاری به یادگار مانده که به گفته شیخ آقا بزرگ، کتاب تثبیت الإمامة در اعتقادات و الأیمان و النذور در موضوع فقه، از جمله آنها است.<sup>۴</sup> در کتابشناسی زیدیّه رساله‌های دیگری با نام‌های الأصول الخمسة، اصول الدین، المسترشد، الرد علی المجتره، الرد علی النصارى در اعتقادات و رساله‌های الطهارة، صلاة اليوم و اللیلة و ... در فقه، از آثار او ذکر شده است.<sup>۵</sup> نجاشی درباره او با تعبیر کلی، بی آنکه از کتابی خاص نام ببرد، می‌گوید: «له کتاب یرویه عن أبیه و غیره عن جعفر بن محمد علیه السلام و رواه هو عن موسی بن جعفر علیه السلام»؛<sup>۶</sup> اما گفتنی است که غیر از این سخن

۱. برای اطلاع بیشتر ر.ک: قاسم بن ابراهیم رسی، تثبیت الامامة، ص ۳۷ - ۷۱.

۲. عمری، المجدی فی انساب الطالبین، ص ۷۵.

۳. فؤاد سزگین، تاریخ التراث العربی، ج ۳، ص ۳۲۸ و حسینی اشکوری، مؤلفات الزیدیة، ج ۱، ص ۱۸۹ و موسوی نژاد، تراث الزیدیة، ص ۴۶ - ۵۱.

۴. الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۲، صص ۳۳۲ و ۵۱۶ و حسینی اشکوری مؤلفات الزیدیة، ج ۱، ص ۱۸۹.

۵. فؤاد سزگین، تاریخ التراث العربی، ج ۳، ص ۳۲۸ و موسوی نژاد، تراث الزیدیة، ص ۴۶ - ۵۱.

۶. رجال النجاشی، شماره ۸۵۹.

نجاشی، در هیچ منبع رجالی دیگر نام این شخص در فهرست راویان امامان معصوم علیهم السلام ثبت نشده با اینکه وی در دوران امام رضا، امام جواد علیهم السلام و بخشی از دوران امام هادی علیه السلام در مدینه به سر می‌برد و می‌توانست از این گرامیان روایت کند.

## ۲. ارزیابی انتساب

معلوم نیست مستند کتاب تثبیت الإمامة و مستند گزارش یاد شده منسوب به رسی، چه کسی است. هرچند نجاشی درباره او گفته است: «وی کتابی دارد که آن را از طریق پدرش و دیگران، از امام صادق علیه السلام نقل کرده و همان را از امام کاظم علیه السلام هم نقل کرده است»<sup>۱</sup>، لیکن نجاشی نام این کتاب را مشخص نکرده است و با توجه به اینکه وی کتاب‌های متعددی داشته، معلوم نیست کدام کتاب او مستند به دو امام یاد شده است. در نتیجه، استناد کتاب تثبیت الإمامة به معصوم علیه السلام ثابت نمی‌شود، بلکه این احتمال که مقصود نجاشی از این سخن، کتاب فقهی رسی باشد بیشتر است؛ زیرا بزرگان شیعه در مستندکردن موضوع فقهی و حدیثی به معصوم علیه السلام اهتمام بیشتری داشته‌اند.

به فرض اگر با این سخن نجاشی بتوان استناد کتاب تثبیت الإمامة رسی به دو امام صادق و کاظم علیهم السلام را اثبات کرد، نمی‌توان با این سخن او اعتبار سندی کتاب رسی را ثابت کرد؛ زیرا نجاشی درباره اعتبار رسی و سند کتاب او نفیاً و اثباتاً اظهار نظر نکرده و از رجالیان دیگر هم مطلبی مبنی بر تأیید یا تکذیب رسی و سند کتاب او به دست نیامده است؛ تنها ابن داود با استناد به سخن یادشده نجاشی، نام او را در ردیف راویان مدح‌شده آورده است.<sup>۲</sup> با اینکه در سخن نجاشی از مدح یا ذم رسی نشانه‌ای نیست؛ حتی اگر بتوان با این سخن نجاشی، اعتبار کتاب نامشخص رسی را ثابت کرد، نمی‌توان انتساب متن سه صفحه‌ای ضمیمه آن کتاب با عنوان «موجز تواریخ الائمة الاثنی عشر» - که

۱. همان.

۲. کتاب الرجال، ص ۲۷۵.

شهادت امام مجتبیٰ علیه السلام را در هفتم صفر دانسته - را به دو امام یادشده اثبات کرد؛ زیرا آخرین تاریخ نگاشته شده در این متن، هشتم ربیع‌الاول سال ۲۶۰ ق است.<sup>۱</sup> پس نگارنده، دست‌کم باید تا همان تاریخ زنده باشد، در حالی که قاسم رسی چهارده سال پیش از آن؛ یعنی در سال ۲۴۶ ق درگذشته است.<sup>۲</sup> پس نگارنده این متن سه صفحه‌ای، قاسم رسی نیست و باید گفت در سال‌های پس از ۲۶۰ ق یا قرن‌های بعدی، دارنده این نسخه از کتاب یا محقق آن و یا حتی ناشر آن، تاریخ ولادت و شهادت امامان اثنی عشر علیهم السلام را ضمیمه کرده و مستند او هم مشخص نیست. هرچند به دو نسخه دیگر این کتاب - که در کتابخانه قاهره و برلین جای دارند - دسترسی نیست، به فرض اگر آن دو نسخه هم، از این ضمیمه سه صفحه‌ای برخوردار باشند، باز هم اشکال عدم توازن میان تاریخ وفات مؤلف با تاریخ ثبت شده درباره امامان متأخر، همچنان پا برجاست. افزون بر آنکه بزرگان شیعه هم عصر با رسی و کمی پس از او مانند کلبی، نوبختی، اشعری، کلینی و ... این گزارش هفتم صفر را از او یا دیگران ثبت نکرده‌اند تا از این طریق مستند آن روشن شود.

اما این احتمال که چون قاسم بن ابراهیم رسی مدتی در کوه «رس» (در اطراف مدینه) پنهان بوده،<sup>۳</sup> پس کتاب او و ضمیمه آن، به دست راویان و نگارندگان معاصرش و پس از او نرسیده، احتمال درستی نیست؛ زیرا چنان‌که گفته شده متن پیش‌گفته درباره تاریخ امامان علیهم السلام با تاریخ درگذشت رسی همخوان نیست و نمی‌تواند از او باشد؛ حتی به فرض اینکه بخشی از آن هم از او باشد، باز هم نمی‌توان گفت این متن مدتی در کوه رس پنهان بود و به دست دیگران نرسید؛ چون آن کسی که مدتی در کوه رس پنهان بود، قاسم بن محمد رسی (نه قاسم بن ابراهیم) بوده که بعدها در یمن ظهور کرد و از امامان زیدیه به شمار می‌آمد.<sup>۴</sup>

۱. تثبیت الإمامة، ص ۷۱.

۲. همان، روی جلد و فؤاد سزگین، تاریخ التراث العربی، ج ۳، ص ۳۲۸.

۳. ابن عثیم، عمدة الطالب فی انساب آل ابي طالب، ص ۱۵۶. محقق کتاب عمدة الطالب مطلب یادشده در متن را به

نقل از کتاب الحدائق الوردیة فی احوال الأئمة الزیدیة، در پاورقی ثبت کرده است.

۴. عمری، المجدی فی انساب الطالبین، ص ۷۷.

بنابراین احتمال پنهان بودن کتاب‌های قاسم بن ابراهیم در کوه رس احتمال بی‌مدرک و بی‌پایه است. وانگهی به گفته صاحب مجدی: نوادگان او در مصر و بغداد سکنی داشتند و آمارشان نیز کم نبود<sup>۱</sup> و در میان اینان عالمانی نیز وجود داشتند و می‌توانستند کتاب‌ها و گزارش‌های او را در دسترس دیگران قرار دهند. از دیگر سو بزرگانی چون نوبختی، اشعری، کلینی، مسعودی، مفید و... در بغداد می‌زیستند و از عالمان سرشناس آن دیار بودند و در دوران آنان هم دسترسی به آثار گروه‌های مختلف شیعه چندان دشوار نبود؛ به‌ویژه برای مسعودی و مفید که مسعودی سیاحتی فراوان داشت و بخشی از مطالب تاریخی و غیر تاریخی را در سفرهایش به دست آورد و آسان‌تر می‌توانست به گزارش رسی پی ببرد. شیخ مفید هم که در دوران فاطمیان مصر و بویهیان شیعی مذهب بغداد می‌زیست،<sup>۲</sup> در دستیابی به مآخذ شیعی شرایط مناسب‌تری داشت و به آسانی می‌توانست به آثار روایان و گزارش‌گران شیعه مذهب دست یابد. با این شرایط اگر از گزارش منسوب به قاسم بن ابراهیم رسی درباره هفتم صفر، در کتاب‌های اینان نشانه‌ای نیست، می‌توان گفت این گزارش در آن دوران نبود. و اگر هم وجود داشته، اینان به این نقل - به هر دلیل - اعتماد نداشتند، نه اینکه به این گزارش دست نیافتند.

### ۳. بررسی تاریخی گزارش

اگر با چشم‌پوشی از همه ایرادهای یادشده، انتساب تاریخ هفتم صفر به قاسم رسی را بپذیریم، باز هم این گزارش قابل اعتماد نیست؛ زیرا هرچند خبر منسوب به او به لحاظ تقدّم تاریخی می‌تواند در ردیف گزارش‌های کهن جای گیرد، لیکن با دوران امام مجتبی علیه السلام فاصله طولانی دارد و اتصال سندی هم در میان نیست؛ چرا که قاسم بن ابراهیم در سال ۱۶۹ قمری تولد یافت<sup>۳</sup> و این تاریخ حدود ۱۲۰ سال پس از شهادت امام

۱. همان، ص ۷۴.

۲. سلسله مؤلفات الشیخ المفید، المقدمة، ص ۵ - ۲۱.

۳. تئیت الإمامة، روی جلد و فؤاد سزگین، تاریخ التراث العربی، ج ۳، ص ۳۲۸.



مجتبی علیه السلام بود و اگر رسی در حدود ده سالگی هم می توانسته مطالبی را ثبت و ضبط کند، این فاصله حدود ۱۳۰ سال خواهد بود و کسی که با این فاصله، خبری را بی استناد به واسطه ای نقل کند این فاصله مانع اعتبار گزارش او است و در اینجا نیز مشخص نیست که مستند نقل منسوب به او چه کسی بود چون مأخذی برای آن، نقل نشده است. استناد این نقل به دو امام صادق و کاظم علیهما السلام هم ثابت نیست. ممکن است گفته شود این گونه گزارش دادن یک روش تاریخی است و تمام کتاب های تاریخی چنین روشی دارند. در پاسخ باید گفت همه گزارش های تاریخی چنین نیستند و گزارش ها و کتاب های تاریخی مستند، کم نیستند. همچنین، در مواردی که گزارش تاریخی بی سند باشد، در صورتی پذیرفته می شود که گزارش مستند در برابرش نباشد. در غیر این صورت در پژوهش های تاریخی، گزارش مستند، با سند قابل اعتماد پذیرفته می شود. در این جا گزارش رسی با گزارش جنادة بن ابی امیة تابعی در تعارض است؛ زیرا جناده که به هنگام شهادت امام مجتبی علیه السلام در کنار بسترش حضور داشت و به وصیت های او گوش فرا می داد، پس از نقل تعبیر «ما منّا الّا مسموم أو مقتول» از آن گرامی و نقل وضعیت او به هنگام شهادت، تاریخ این شهادت را آخر صفر دانسته است.<sup>۱</sup> از سوی دیگر، گزارش منتسب به رسی به این دلیل که وی از نوادگان امام مجتبی علیه السلام است و به امور خاندان خویش آگاه تر است بر دیگر گزارش ها ترجیح ندارد؛ زیرا با توجه به مطالب و اشکال های یاد شده، اصل انتساب این گزارش به رسی ثابت نمی شود و نمی توان سخنی که اساس و استناد آن روشن نیست بر گزارش مستند و قابل اعتماد، ترجیح دارد که سند نقل جناده قابل اعتماد است؛<sup>۲</sup> و ابن خزاز این

۱. ابن خزاز، کنایة الأثر، ص ۳۳۰ - ۳۳۳.

۲. راویانی که در سند این روایت جای دارند به ترتیب عبارت اند از: محمد بن وهبان بصری هنانی، داود بن هبیم بن اسحاق نموی تنوخی انباری (۳۱۶ق)، اسحاق بن یهلول تنوخی انباری (۱۶۴ - ۲۵۲ق)، یهلول بن حسان تنوخی (۲۰۴ق)، طلحة بن زید رقی شامی، زبیر بن عطاء، عمیر بن هانی غنسی (غنسی) و جنادة بن ابی امیة آزدی دؤسی (۷۵ یا ۸۰ و یا ۸۶ق). بررسی های به عمل آمده در خصوص اعتبار اینان چنین است: محمد بن وهبان بصری را

روایت و دیگر روایت‌های کتاب خود را صحیحة الأسانید خوانده<sup>۱</sup> چنان‌که محدث قمی آن را معتبر دانسته است.<sup>۲</sup>

#### ۴. تردید در نسخه‌بردار

این احتمال نیز بعید نیست که در ثبت تاریخ قمری با شمسی اشتباه رخ داده باشد؛

→ نجاشی، شیعه و تفه دانسته است (رجال نجاشی، شماره: ۱۰۶۰ق). درباره مدح یا ذم داودبن هینم، در منابع رجالی یادی نیست (نمازی، مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۳، ص ۳۶۹)، چنان‌که درباره مدح یا ذم نیای او اسحاق بن بهلول تنوخی انباری هم در منابع رجالی شیعی نامی نیست (همان، ج ۱، ص ۵۵۳). هر چند خطیب بغدادی وی را فقیهی تفه دانسته است (تاریخ بغداد، ج ۶، ص ۳۶۶)، بعید نیست که وی همان اسحاق انباری باشد که از یاران امام جواد علیه السلام به شمار می‌آمد و هم‌زمانی اسحاق بن بهلول با دو امام جواد و هادی علیهم السلام هم می‌تواند گواه این سخن باشد. در این فرض باید گفت اسحاق بن بهلول مدوح بود؛ چرا که محمد بن عیسی بن عبید - بزرگ راوی مورد وثوق امام جواد علیه السلام - (رجال نجاشی، شماره ۸۹۶) از او روایت کرده و روایتش دلالت بر مدح او دارد (خوبی، معجم رجال الحديث، ج ۳، شماره: ۱۱۰۲). راوی دیگر این روایت، بهلول بن حسان تنوخی است که رجال‌شناسان از او هم به مدح یا ذم یادی نکرده‌اند (نمازی، مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۲، ص ۶۹، شماره ۲۲۷۹). طلحه بن زید رقی شامی که راوی دیگر این روایت است عامی مذهب و از روایان امام صادق علیه السلام به شمار می‌آید و به گفته شیخ طوسی: کتابش [که حاوی روایات او است] مورد اعتماد است (طوسی، الفهرست، شماره: ۳۶۲ و رجال نجاشی، شماره ۵۵۰ و مزی، تهذیب الکمال، ج ۹، ص ۲۴۰). راوی دیگر این سند زبیر بن عطاء است که از مدح یازم او در منابع رجالی یادی نشده است (نمازی، مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۳، ص ۴۱۹). درباره مدح یازم عمیر بن هانی ابوالولید عَنسی هم در منابع رجالی شیعی یادی نشده است (همان، ج ۶، ص ۱۳۵)، لیکن به گفته مزی: این حبان وی را از تابعین تفه دانسته است (تهذیب الکمال، ج ۱۴، ص ۴۱۹ - ۴۲۱). آخرین راوی این روایت که آن را از امام مجتبی علیه السلام نقل کرده جنادة بن ابی‌امیة ازدی دوسی است که در دوران جوانی، پیامبر صلی الله علیه و آله را درک کرد و از بزرگان تابعین به شمار می‌آمد. وی در منطقه مصر یا اردن سکنی گزید و نام او در ردیف روایان امام مجتبی علیه السلام به ثبت آمده است (ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۷، ص ۵۰۲ و خوبی، معجم رجال الحديث، ج ۴، ص ۱۶۳ و تستری، قاموس الرجال، ج ۲، ص ۷۲۳)؛ از مجموع این بررسی این نتیجه به دست می‌آید که سند این روایت هر چند در حد اعتبار سند روایات فقهی نیست، لیکن می‌توان به آن اعتماد کرد؛ چرا که اولاً روایان این سند، در منابع رجالی مردود شمرده نشده‌اند؛ ثانیاً سند این گونه روایات، لازم نیست در حد اعتبار سند روایات فقهی باشد. بر این اساس این سند قابل اعتماد است، چنان‌که محدث قمی آن را معتبر دانسته و خود این خراز هم این روایت و دیگر روایاتش را صحیحة الأسانید دانسته است (کفایة الأثر، ص ۳۳ - ۳۴).

۱. ابن خراز، کفایة الأثر، ص ۳۳ - ۳۴.

۲. منتهی الآمال، ج ۱، ص ۴۹۶ - ۴۹۷.

چون شهادت آن گرامی به محاسبه نجومی در تاسع حمل (نهم فروردین) بوده<sup>۱</sup> و به احتمال، نخستین ثبت‌کننده این تاریخ، تاسع حمل را به خط کوفی با گونه شکسته آن ثبت کرده و نسخه بردار بعدی، به جهت بی‌نقطه بودن کلمه‌های «سابع - سابع - حمل - صفر» و مشابه بودن آنها، به اشتباه واژه «تاسع» را «سابع» و کلمه «حمل» را «صفر»، قرائت کرده است. به تدریج این گزارش، «سابع صفر» نامیده شد و تاریخ شهادت امام مجتبیٰ علیه السلام خوانده شد. گفتنی است این گونه خطا در قرائت نسخه‌ها کم نیست و شاید بتوان گفت عدم نقل این گزارش در منابع دست نخست و کهن شیعه نشان از بی‌ریشه بودن آن است. بدین ترتیب احتمال اینکه منشأ گزارش شهید اول نیز، چنین نسخه‌هایی بوده، قوی است.

### نتیجه

با این رویکرد برای سخن شهید اول مبنی بر اینکه شهادت امام حسن علیه السلام در هفتم صفر است، نمی‌توان مستند معتبری ارائه کرد و همچنین دیدگاه‌های نگارندگان پس از شهید اول در این خصوص همچون کفعمی در مصباح، شیخ بهایی و پدرش، فیض کاشانی، کاشف الغطا، صاحب جواهر، جاپلقی و محدث قمی در انوار البیضاء که به نظر می‌آید همگی از گزارش شهید ریشه می‌گیرند، به مستند معتبر نمی‌انجامد. در نتیجه گزارش شهادت آن عزیز در ۲۸ صفر به دلایل یادشده برتر است و ترجیح می‌یابد؛ به‌ویژه آنکه گزارش ابن خزاز به جنادة بن اَبی‌امیه تابعی می‌انجامد که به هنگام شهادت امام مجتبیٰ علیه السلام در کنار بسترش حضور داشته، به راهنمایی‌های امام علیه السلام گوش فرا داده است و روزهای آخر صفر را، با تعبیر کلی «آخر صفر»، تاریخ شهادت آن حضرت نقل کرده و محدث قمی<sup>۲</sup> نیز این نقل را معتبر دانسته و شیخ مفید و طوسی هم با تحقیق خود روز دقیق آن را ۲۸ صفر خوانده‌اند. این روز در آن سال، به محاسبه نجومی برابر با روز چهارشنبه نهم فروردین

۱. زمانی قمشه‌ای، هیئت و نجوم اسلامی، ج ۲، ص ۱۵۷.

۲. منتهی الآمال، ج ۱، ص ۴۹۶ - ۴۹۷.

سال ۴۹ شمسی (۴۹/۱/۹)، مطابق با ۲۹ مارس سال ۶۷۰ میلادی خواهد بود که از آغاز هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۷۴۲۲ روز می گذشته است.<sup>۱</sup> اما دیگر گویه‌های برنتابیدنی درباره روز شهادت آن گرامی چنین است:

- ماه ربیع الأول بدون نام بردن از روز آن،<sup>۲</sup>

- پس از گذشت چند شب از ربیع الأول،<sup>۳</sup>

- سوم ربیع الأول،<sup>۴</sup>

- پنجم ربیع الأول،<sup>۵</sup>

- پنج روز باقی مانده از ربیع الأول،<sup>۶</sup>

- چهارم رجب،<sup>۷</sup>

- دهم محرم.<sup>۸</sup>

۱. زمانی قمشهای، هیئت و نجوم اسلامی، ج ۲، ص ۱۵۷.

۲. ابن قتیبه، المعارف، ص ۹۲؛ دولابی، الذریة الطاهرة، ص ۱۰۵ و ابن عبدالبر، الإستیعاب، ج ۱، ص ۳۸۹ و خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۴۰ و ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۷ (جزء ۱۴، ص ۱۲۳) و ابن جوزی، المنتظم، ج ۵، ص ۲۲۶ و زرندی حنفی، نظم درالسمطين، ص ۲۰۵.

۳. ابن سعد، الطبقات الکبری، ترجمه الإمام الحسن، ص ۹۱ (به نقل از: حرب بن خالد) و ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۷، جزء ۱۴، ص ۱۲۳ و ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۱۶، ص ۹.

۴. ابن ابی الدنيا، مقتل امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۱۱۵.

۵. مصعب زبیری، کتاب نسب قریش، ص ۴۰ و بلاذری، انساب الأشراف، ج ۳، ص ۲۹۹ و ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۷، جزء ۱۴، ص ۱۲۲.

۶. ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۲۱۱.

۷. حاسب طبری، زیج مفرد، ص ۶۳.

۸. در باورقی کتاب الفصول المهمة ابن صباغ مالکی (ج ۲، ص ۷۳۹) به نقل از کتاب المسامرات، روز دهم محرم نیز به نام روز شهادت امام مجتبی علیه السلام گزارش شده، لیکن این نقل به دو جهت بی بنیان است؛ نخست آنکه در کتاب یادشده چنین مطلبی به دست نیامده. وانگهی اگر چنین گزارشی در برخی از نسخه‌های آن کتاب به ثبت آمده باشد، این اشتباهی است که نسخه‌بردار به جهت تشابه نام حسن با حسین در خط کوفی، مرتکب شده و واژه حسن را به جای حسین ثبت کرده است؛ چرا که به اتفاق تمامی مورخان در روز دهم محرم، امام حسین علیه السلام به شهادت رسیده است.

### سبب شهادت

در خصوص چگونگی شهادت امام مجتبیٰ علیه السلام باید گفت منابع شیعیان آن را مسمومیتی می‌دانند که با نیرنگ معاویه انجام گرفت. بخشی از منابع سنیان نیز - که بدین موضوع پرداخته‌اند - همان مسمومیت را سبب شهادت آن حضرت دانسته‌اند و برخی آن را به معاویه و برخی دیگر به پسرش یزید<sup>۱</sup> نسبت داده‌اند. به گفته ابوالفرج اصفهانی (۲۸۴ - ۳۵۶ق) اصل مسمومیت امام مجتبیٰ علیه السلام نزد همگان روشن و معروف بود و عموم مردم در این خصوص و نیز درباره مرگ سعد بن ابی وقاص می‌گفتند: معاویه این دو نفر را مسموم کرد.<sup>۲</sup> بیشتر منابعی که در این خصوص نگاشته‌اند عامل اجرایی این توطئه را جَعْدَه دختر اشعث بن قیس، همسر امام مجتبیٰ علیه السلام معرفی کرده‌اند. در واقع این نقشه معاویه، برای تثبیت خلافت در خاندانش به وسیله جانشینی فرزندش یزید بود که سال‌ها پیش برای آن زمینه‌سازی می‌کرد و موانعی را که در پیش رو می‌دید از میان برمی‌داشت. یکی از آن موانع بزرگ، امام مجتبیٰ علیه السلام به شمار می‌رفت. ابوالفرج اصفهانی با تصریح به این مطلب می‌گوید: معاویه پس از تصمیم‌گیری برای جایگزینی یزید، بزرگ‌ترین مانع را امام مجتبیٰ علیه السلام و سعد بن ابی وقاص می‌دانست و بدین جهت این دو را مسموم کرد و آنان را از پا درآورد.<sup>۳</sup>

معاویه برای مسموم کردن امام مجتبیٰ علیه السلام به همسر امام علیه السلام پیشنهاد کرد، اگر شویش را مسموم کند، پس از شهادت، او را به ازدواج پسرش یزید در می‌آورد و پیشاپیش مبلغ

۱. ابن جوزی، المنتظم، ج ۵، ص ۲۲۶ و سبط بن جوزی، تذکره الخواص، ص ۲۱۱ - ۲۱۲ و ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۱ و ابن منظور، مختصر تاریخ دمشق، ج ۷، ص ۳۹ - ۴۰.

۲. مقاتل الطالبین، ص ۷۳. شیخ مفید نیز می‌گوید: معاویه پس از ده سال از حکومتش تصمیم گرفت برای پسرش یزید از مردم بیعت بگیرد و در پی این تصمیم، نخست به شهادت رسانیدن امام مجتبیٰ علیه السلام را طراحی کرد و از راه جَعْدَه همسر امام علیه السلام به هدفش دست یافت (الإرشاد، مصنفات، ج ۱۱، ص ۱۶).

۳. همان.

سنگینی را (یکصد هزار درهم) برایش فرستاد. جَعْدَه نیز پیشنه‌ها را پذیرفت و امام علیه السلام را مسموم کرد؛ اما معاویه به وعده خویش درباره ازدواج جَعْدَه با یزید وفا نکرد و این زن به ناچار با مردی از خاندان طلحة بن عبیدالله ازدواج کرد و از او فرزندی به دست آورد و نوادگان او به نام فرزندان زنی که همسرش را مسموم کرد خوانده می‌شدند.<sup>۱</sup>

ابن فندق بیهقی (۵۶۵ق) این مسمومیت را به دست سعیدبن عاص والی مدینه گزارش کرده و گفته است وی در پی توطئه معاویه، مأموریت داشت امام مجتبی علیه السلام، سعد بن ابی وقاص و گروهی از مهاجران را مسموم کند. سعیدبن عاص نیز به این کار اقدام کرد و سعد بن ابی وقاص در همان روز مسمومیت به قتل رسید و امام مجتبی علیه السلام پس از این مسمومیت چندی زنده بود.<sup>۲</sup>

لیکن منابعی که مجری نقشه معاویه را جَعْدَه دانسته‌اند در اکثریت‌اند و نشانه‌های دیگر هم این اکثریت را پشتیبانی می‌کنند. تأثیرپذیری جَعْدَه از پدر مناقش اشعث، زمینه‌داشتن از سوی نسب مادرش،<sup>۳</sup> مبلغ پولی که معاویه به وی بخشیده و ده قطعه زمین زراعتی پر محصول که در نزدیکی کوفه به او وعده داده بود،<sup>۴</sup> بی تأثیر نبودند و از این نشانه‌ها به‌شمار می‌روند. افزون بر اینها، نوید همسری با یزید می‌توانست نگرانی جَعْدَه نسبت به آینده زندگی را برطرف کند.

با توجه به قرینه‌های موجود در دو دسته گزارش می‌توان گفت هر دو گزارش درست

۱. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۶ و ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۷۳ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱، ص ۱۵ - ۱۷) و ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۴۹.

۲. بیاب الأنساب، ج ۱، ص ۳۳۹. ابن فندق این زنده بودن امام علیه السلام را دو روز گزارش کرده، لیکن در منابع دیگر که آمارشان نیز فراوان است این بیماری را چهل روز گزارش کرده‌اند.

۳. مادر جَعْدَه امّ فروه خواهر ابوبکر بن ابی قحافه (خلیفه اول) است (ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۴). گفتنی است به گزارش کلینی (الکافی، ج ۸، ص ۱۶۷، ح ۱۸۷) امام صادق علیه السلام در خصوص خاندان اشعث چنین فرمود: خود اشعث در ریختن خون امیرمؤمنان علیه السلام شرکت داشت. دخترش جَعْدَه، امام حسن علیه السلام را مسموم کرد و پسرش محمد در ریختن خون امام حسین علیه السلام شرکت و همکاری داشت.

۴. طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۱۶۱ و ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۴.

است؛ چراکه به گفته خود آن بزرگوار وی بارها مسموم گشته بود<sup>۱</sup> و به گزارش طبری امامی این مسمومیت‌ها، هفتاد بار بود و اثری نداشت و این بار اثر گذاشت.<sup>۲</sup> پس می‌توان گفت مسمومیت آخر به واسطه‌گری سعیدبن‌عاص از سوی معاویه و عامل اجرایی جَعْدَه بود. کلینی با سند معتبر از ابوبکر حضرمی افزوده است: جَعْدَه امام مجتبیٰ علیه السلام را همراه با یکی از کنیزانش مسموم کرد و آن کنیز پس از بالا آوردن، جان سالم به در برد؛ ولی آن زهر در بدن امام علیه السلام چنان اثر گذاشت که جگرش را از کار انداخت و موجب شهادت وی گشت<sup>۳</sup> و به گفته بسیاری از منابع، مدت تأثیر این مسمومیت و بیماری امام علیه السلام چهل روز بوده است<sup>۴</sup> و به گفته ابن‌منظور در این مدت، امام علیه السلام در رنج بود و زهر، جسم او را آزار می‌داد و همواره در کنار او تشتی بود که بتواند اثر زهر و مسمومیت را در آن برگرداند. بنی‌هاشم نیز در این فرصتِ زمانی امام علیه السلام را تنها نگذاشته و شبانه‌روز از وی پرستاری می‌کردند<sup>۵</sup> تا حضرت بدرود حیات گفت.

### محل دفن

قبر پاک امام حسن مجتبیٰ علیه السلام به اتفاق منابع شیعیان و سنیان در قبرستان بقیع در مدینه جای دارد؛<sup>۶</sup> اما دفن امام علیه السلام در بقیع در پی حوادثی بود که بیان خواهد شد. پس از آنکه نیرنگ معاویه درباره امام مجتبیٰ علیه السلام به دست جَعْدَه به اجرا در آمد،<sup>۷</sup>

۱. ابونعیم اصفهانی، حلیة الأولیاء، ج ۲، ص ۳۸ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱، ص ۱۶) و ابن جوزی، المنتظم، ج ۵، ص ۲۲۵ و ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۱۶، ص ۱۰ و اربلی، کشف الغمة، ج ۱، ص ۵۸۵.
۲. دلائل الإمامة، ص ۱۶۰.
۳. الکافی، ج ۱، ص ۴۶۲، ج ۳ و ابن‌خزاز، کفایة الأثر، ص ۳۲ - ۳۴ و مجلسی، مرآة العقول، ج ۵، ص ۲۵۴.
۴. مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱، ص ۱۵) و ابن‌شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۳۴ و ابن‌جوزی، المنتظم، ج ۵، ص ۲۲۶ و ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۱۶، ص ۱۱ و ...
۵. ابن‌منظور، مختصر تاریخ دمشق، ج ۷، ص ۴۳.
۶. رک به: عنوان سال شهادت، ص ۲۵۵، باورقی ۱ و ۲ و ص ۲۵۶، باورقی ۴.
۷. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۶ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱، ص ۱۶ - ۱۷) و ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۱۶، ص ۱۱ و ابن‌صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۷۳۶.

آن بزرگوار درباره چگونگی دفنش با برادر خود امام حسین علیه السلام به گفتگو نشست<sup>۱</sup> و این نتیجه به دست آمد که اگر امویان - پس از طواف پیکر پاک امام علیه السلام بر گرد قبر پیامبر صلی الله علیه و آله - از دفن وی در کنار مرقد پیامبر صلی الله علیه و آله مانع شدند، او را به بقیع برده،<sup>۲</sup> در جوار قبر مادر بزرگش فاطمه دختر اسد به خاک سپارند.<sup>۳</sup>

امام حسین علیه السلام با توجه به این گفت‌وگو و با آگاهی از شرایط و پیشینه امویان، برای دفن پیکر امام حسن علیه السلام آماده شد و جمعیت انبوهی که از مدینه و روستاهای اطراف، به‌ویژه از منطقه عوالی گرد آمده بودند، برای تشییع جنازه حضور یافتند.<sup>۴</sup> پیکر پاک آن گرامی را برای زیارت و تجدید عهد، به سمت حرم نبوی بردند و در مصلا و مکانی که پیامبر صلی الله علیه و آله در آنجا بر مردگان نماز می‌گزارد، نهادند و امام حسین علیه السلام در آنجا بر او نماز گزارد.<sup>۵</sup> این در حالی بود که مروان با گروهی از امویان برای بازداری از دفن آن عزیز در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله، مسلحانه اقدام کرد و عایشه نیز در حالی که بر استری مجهز سوار بود و چهل سوارکار وی را همراهی می‌کردند با وی هم‌آوا شد.<sup>۶</sup> اینان با مزاحمت‌هایشان فضای تشییع جنازه را ملتهب کردند و فردی از سوی بنی‌هاشم نزد مروان رفت تا سخن آنان را بشنود. مروان گفت: این کار شدنی نیست که حسن بن علی علیه السلام در حرم نبوی دفن شود، در حالی که عثمان بن عفان در بیرون مدینه مدفون است. عایشه نیز گفت: می‌خواهید کسی را که دوستش ندارم در خانه‌ام دفن کنید و این شدنی نیست.<sup>۷</sup> ابن عباس گفت: جنازه را برای

۱. ابن خراز، کتابة الأثر، ص ۳۳۳ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱، ص ۱۶ - ۱۷)، به گفته مسعودی در مروج الذهب (ج ۲، ص ۶) امام علیه السلام پس از این گفتگو بیش از سه روز زنده نمانده است.

۲. ابن شبة، تاریخ المدینة المنورة، ج ۱، صص ۱۰۷ و ۱۱۱ و ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۷۴ - ۷۵.

۳. مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱، ص ۱۶ - ۱۷) و ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی طالب، ج ۴، ص ۲۴ و اربلی، کشف الغمّة، ج ۱، ص ۵۸۶ و ابن صباغ مالکی، النصول المهمة، ج ۲، ص ۷۲۸ - ۷۴۰.

۴. محمد بن سعد، ترجمة الإمام الحسن علیه السلام، ص ۸۶ - ۸۹.

۵. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۰۲، ح ۳.

۶. شیخ طوسی، الأمالی، ص ۱۶۱، مجلس ۶، ح ۲۶۷ و ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی طالب، ج ۴، ص ۵۰.

۷. محمد بن سعد، ترجمة الإمام الحسن علیه السلام، ص ۸۶ - ۸۹ و شیخ مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱، ص ۱۸ - ۱۹) و

شیخ طوسی، الأمالی، ص ۱۶۱ و ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی طالب، ج ۴، ص ۵۰.



تجدید عهد با پیامبر صلی الله علیه و آله به حرم وی می‌بریم، سپس به بقیع، کنار مرقد جداهش فاطمه دختر اسد خواهیم برد. اگر او به دفن پیکرش در حرم نبوی تأکید داشت، تو ناتوان‌تر از بازداشتن از آن بودی و خوب می‌دانی که آن گرامی با دانایی فزون‌تر حرمت‌نگهدار حرم نبوی و پاسدار قبر او از ویرانی بود، در حالی که دیگران چنین نکرده و بی‌اذن پیامبر صلی الله علیه و آله به‌خانه او راه یافته‌اند. آن‌گاه به عایشه رو کرد و گفت: چه زشت است که روزی بر استری و روزی بر اشتری سوار شده‌ای تا نور الهی را خاموش کنی. اکنون به خانه‌ات باز گرد که به خاسته‌ات می‌رسی و خدا هم از یاری این خاندان باز نخواهد نشست، هر چند پس از مدتی باشد. امام حسین علیه السلام نیز در نهایت فرمود: برادرم توصیه کرد که در خصوص او خونی ریخته نشود و من نیز بدان متعهد شده‌ام؛ اگر این توصیه و تعهد نبود می‌فهمیدید که در پی آن همه پیمان‌شکنی شما، شمشیر الهی در جایگاه خود چگونه فرود می‌آید.<sup>۱</sup>

با این همه خودداری و تحمل بنی‌هاشم به رهبری امام حسین علیه السلام، مروان در پی التهاب و درگیری بود و بدان در آمد و غالب منابع تاریخی و حدیثی شیعیان و سنیان هم این التهاب را گزارش کرده‌اند؛ محمد بن سعد در گزارشی که آن را به حسن بن محمد حنفیه مستند کرده و او نیز در صحنه حضور داشت، در این خصوص می‌گوید: این التهاب به درگیری و تیراندازی انجامید.<sup>۲</sup> ابن شهر آشوب هم در نقل این گزارش می‌گوید: مروان و همراهیان او دست به تیر شده و جنازه امام حسن علیه السلام را تیر باران کردند که هفتاد تیر از جنازه آن عزیز بیرون کشیده شد.<sup>۳</sup> به هر روی پیکر پاک آن گرامی را به بقیع برده و در کنار قبر جداهش فاطمه دختر اسد به خاک سپردند.

۱. شیخ مفید، الإرشاد (مصنفات)، ج ۱۱، ص ۱۸ - ۱۹.

۲. محمد بن سعد، ترجمه الامام الحسن علیه السلام، ص ۸۶ - ۸۹، (حتی کانت بینهم المرأه بالنیل).

۳. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۵۰ (ورموا بالنیل جنازه حتی سُل منها سبعون نبلاً).

مرقد امام علیه السلام و سه نکته۱. توصیه امام علیه السلام در خصوص مرقد

منابع کهن در خصوص وصیت امام حسن علیه السلام برای مکان دفنش، گزارش‌های یکسانی ندارند؛ گروهی از نگارندگان چون یعقوبی، اصفهانی، شیخ طوسی و ... می‌گویند: امام حسن علیه السلام مکان دفن خود را کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله تعیین کرد و علت این تصمیم را چنین می‌دانست که نسبت به کسانی که اجازه داده شد پیکرشان بی‌اذن پیامبر صلی الله علیه و آله در آن مکان دفن گردد، او سزاوار و صاحب حق است.<sup>۱</sup> امام در این وصیت افزود اگر مانع این خاکسپاری شدند، نباید خونی ریخته شود.<sup>۲</sup>

برخی از نگارندگان نیز مانند کلینی و مفید توصیه آن عزیز در خصوص بقیع را ثبت کرده‌اند؛ کلینی با نقل روایتی از امام باقر علیه السلام و مفید به نقل از زیاد مخارق گفته‌اند: امام حسن علیه السلام فرمود: مکان دفن من در بقیع باشد. آن هم باید پس از تجدید عهد با پیامبر صلی الله علیه و آله انجام گیرد. در نقل این دو، علت این توصیه امام علیه السلام، نگه داشتن حرمت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله ذکر شده است.<sup>۳</sup>

در روند داوری میان این دو گروه، دستیابی به نقطه بی‌ابهام به لحاظ سند، کار دشواری است؛ حتی در سند روایتی که کلینی از امام باقر علیه السلام ثبت کرده، مجلسی تردید کرده و آن را ضعیف دانسته است،<sup>۴</sup> لیکن به لحاظ دلالت می‌توان میان آن دو گروه به داوری نشست؛ یعنی با کلان‌نگری به این موضوع حتی با چشم‌پوشی از نگاه کلامی و علم غیب امام علیه السلام، می‌توان گزارش هر دو گروه را صحیح دانست؛ چراکه از یک سو، توصیه امام حسن علیه السلام به دفن پیکرش در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و استدلال ایشان به اولویتش نسبت به دیگران مبنای

۱. شیخ طوسی، الأمالی، ص ۱۶۰ (فاتی أحق به و بیته متن أدخل بیته بغیر اذنه و لا کتاب جاء هم بعده...).

۲. همان و ابن‌واضح یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۲۵ و ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۷۴.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۰۲ و مفید، الإرشاد (مصنفات)، ج ۱، ص ۱۸ - ۱۹.

۴. مجلسی، مرآة العقول، ج ۳، ص ۳۱۳.

حقوقی داشت؛ چون او و برادرش امام حسین علیهما السلام و خواهرش زینب علیها السلام تنها وارث پیامبر صلی الله علیه و آله از طریق دخترش فاطمه علیها السلام بودند و این خانه پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به آنان به ارث رسیده بود.<sup>۱</sup> از دیگر سو وی به شرایط سیاسی - اجتماعی دوران خود به درستی آگاهی داشت و از دشمنی بنی امیه و مروان نسبت به خود و پدرش به خوبی آگاه بود.<sup>۲</sup> همچنین در مورد حساسیت عایشه در خصوص خاندان امیر مؤمنان علیه السلام، بیش از همه واقف بود.<sup>۳</sup> بدین لحاظ باید پیش بینی می کرد این گروه در خصوص دفن او بی موضع نیستند، و این احتمال که اینان با برپایی آشوب در تشییع جنازه وی سوء استفاده کنند به دور از نظر نبود؛ به ویژه آنکه عایشه ادعاهایی در خصوص آن خانه داشت<sup>۴</sup> و این ادعاها می توانست دستاویز مناسبی برای وی و مروان در هم دست شدن علیه فرزندان علی علیه السلام باشد - که چنین هم شد - و حتی موجب هتک حرمت حرم نبوی گردد.

این شرایط اقتضا می کرد امام حسن علیه السلام برای جلوگیری از فتنه و آشوب، بقیع را محل دفن خود در نظر بگیرد و حتی پیامد اصرار برای دفن وی در حرم نبوی را پیش بینی کند که خونریزی و هتک حرمت حرم نبوی بود.

با این نگاه می توان گفت هر دو گزارش درست است و راویان و گزارشگران هر گروه بخشی از توصیه و پیش بینی امام علیه السلام را شنیده و روایت کرده اند. روایت کلینی از امام باقر علیه السلام نیز گزارش برآوردی است که امام مجتبی علیه السلام در نهایت تصمیم گرفته بود بدان عمل شود؛ چنان که این روایت به بخشی از برخوردهای پیش آمده و پیشگویی های امام حسن علیه السلام درباره آن و موضع گیری های امام حسین علیه السلام در این خصوص نیز پرداخته است. برای این داوری می توان قرینه داخلی و خارجی نشان داد؛ قرینه داخلی «تأکید امام حسن علیه السلام بر پرهیز از خونریزی است» که در هر دو گزارش به ثبت رسیده و این، حکایت

۱. محمد بن ابوالقاسم طبری، بشارة المصطفی، ص ۴۱۶ - ۴۱۷.

۲. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۷۵.

۳. شیخ طوسی، الأملی، ص ۱۶۰.

۴. هرچند این ادعاها به ناحق بود و آن خانه، خانه او نبود (ر.ک به: محمد علی برو، ابن دفن النبی).

دارد که وصیت امام علیه السلام دو بخش داشته و آن گرامی بعد از هر دو قسمت بر این پرهیز تأکید کرده است، لیکن گزارشگران با لحاظ تناسب، همان بخشی را گزارش کرده‌اند که مقصودشان همان بود. قرینه خارجی هم گزارش محمد بن سعد از محمد بن عمر واقدی از جابر انصاری است، مبنی بر اینکه امام حسن علیه السلام به برادرش توصیه کرد: پیکرم را در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله دفن کن و اگر خوف درگیری و قتال در میان بود آن را در بقیع دفن کنید؛<sup>۱</sup> چنان که حسین بن عبدالوهاب (۴۴۸ق) هم این گونه آورده است: «برادرم، پیکرم را کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله ببرید و در آنجا به خاک بسپارید و اگر مانع شدند بی درنگ آن را به بقیع برده بی آنکه خصومتی پیش آید».<sup>۲</sup>

### ۲. آگاهی مروان از توصیه امام علیه السلام

از گزارش‌های به دست آمده در خصوص شرایط این تشییع و نیز از گفتگوهای انجام شده میان دو طرف - که در منابع پیش گفته به ثبت رسیده - برمی آید که از یک سو، مروان پس از این گفتگوها، دریافت که وصیت امام حسن علیه السلام درباره مکان دفن او دو بخش دارد و بخش دوم آن آرمیدن آن گرامی در قبرستان بقیع است و از دیگر سو با توجه به آشنایی وی با روحیات امام حسین علیه السلام در تعهدنگری و حریم‌داری، به ویژه نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و قبر او، به این نتیجه رسید که اگر امام حسین علیه السلام در تشییع جنازه برادرش با بی حرمتی و آشوب مواجه گردد، از اجرای بخش نخست وصیت برادرش، یعنی دفن پیکر برادر در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله، دست برمی دارد و این همان هدفی است که او و عایشه در پی آن هستند.

### ۳. فرصت‌طلبی مروان

مروان - علاوه بر کینه‌ای که نسبت به بنی هاشم داشت و تاگور آن را به همراه برد - پیش

۱. ابن سعد، ترجمه الإمام الحسن علیه السلام، ص ۸۸.

۲. حسین بن عبدالوهاب، عیون المعجزات، ص ۶۵ - ۶۶.

از حاکمیت سعید بن عاص بر مدینه، حاکم آن دیار بود و به فرمان معاویه عزل شده بود و همواره در پی بازگشت به قدرت بود و برای دستیابی به این هدف، تلاش می‌کرد نظر معاویه را به خود جلب کند. بدین جهت مناسب‌ترین فرصت را همین موقعیت دانست و با این باور که با مانع شدن از دفن امام مجتبیٰ علیه السلام در حرم نبوی می‌تواند موقعیت بنی‌هاشم را تضعیف کند و شرایط را به نفع امویان پیش ببرد، به صحنه آمد و در این فرایند از هیچ اقدامی فرو ننشست، حتی با تیراندازی به جنازه امام علیه السلام می‌خواست به اهداف خود دست یابد و بعدها این بدرفتاری خود را در نامه‌ای پنهانی به معاویه نوشت.<sup>۱</sup> امام حسین علیه السلام نیز هیچ‌گاه حاضر به هتک حریم نبوی نبود؛ چنان که به ریختن خون کسی در پای جنازه برادرش طبق وصیت او رضایت نداد. بدین سبب پس از آغاز هتاک‌های مروان، امام علیه السلام جنازه برادرش را به بقیع انتقال داد و در کنار قبر فاطمه دختر اسد به خاک سپرد<sup>۲</sup> و در هر شب جمعه به زیارتش می‌رفت.<sup>۳</sup> در داده‌های تاریخی از کشته شدن فردی در این حوادث، حکایتی در دست نیست.

این قبر پاک در خانه عقیل جای داشت و این خانه رو بروی خروجی کوچه‌ای میان «خانه عقیل» و خانه «بنی‌نُبیه» یا قبیله عبدالدار قرار داشت که در آن دوران میان قبر و کوچه عمومی فاصله‌ای وجود داشت.<sup>۴</sup>

این مرقد پاک در روند تاریخ، بقعه‌ها و بناهایی داشته<sup>۵</sup> که در دوران حاکمیت آل‌سعود تخریب شد<sup>۶</sup> و هم‌اینک با سنگی کوچک که در سمت سر کاشته شده مشخص گردیده است

۱. پیشین، ص ۸۸؛ اسماعیل بن کثیر، البداية و النهاية، ج ۸، ص ۴۸.

۲. شیخ مفید، الإرشاد، (مصنفات، ج ۱۱، ص ۱۸ - ۱۹).

۳. حمیری، قرب الإسناد، ص ۱۳۹.

۴. ابن‌شبه، تاریخ المدینة المنورة، ج ۱، ص ۱۱۱، ۱۲۲ و ۱۲۷ و ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۷۴.

۵. سمهودی، وفاه الوفاء، ج ۴، ص ۱۴۱. در خصوص این بقعه توضیح کوتاهی در بخش مرقد امام صادق علیه السلام خواهد آمد، به آنجا رجوع کنید.

۶. اصغر قائدان، تاریخ اسلامی مکه و مدینه، ص ۳۵۵.

و در سمت قبله قبر سه امام سجّاد و باقر و صادق علیهم السلام جای دارد. محدودیت‌های حاکمان و هابی مسلک حجاز دلدادگان به آن حضرت را از زیارت نزدیک آن مرقد پاک باز می‌دارد و اینان تنها پشت نرده‌های آهنی که در فاصله‌ای حدود پانزده متری آن قبور کشیده شده، می‌ایستند و اظهار ارادت می‌کنند؛<sup>۱</sup> چنان‌که کبوتران خاک‌سرشت و فرشتگان پاک‌سرشت، زائران آن مزارند.

---

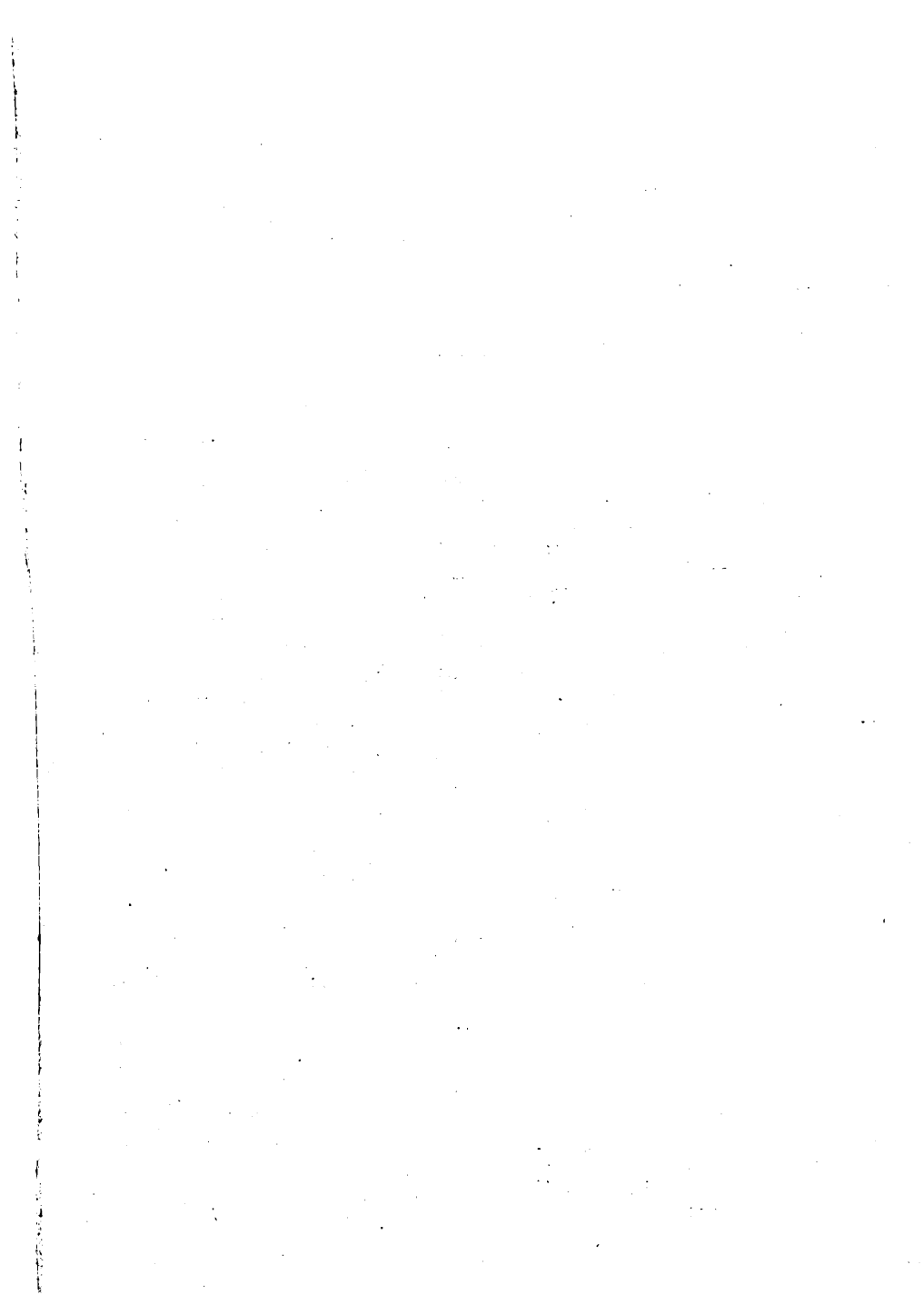
۱. نگارنده این سطور شاهد بود که زائری پس از زیارت آن قبور و دیگر قبرهای بقیع، به بیرون نرده‌های به دور بقیع رفته و روبه قبله به شکرانه این زیارت به نماز ایستاد، لیکن در رکعت دوم نماز در حالی که به سجده می‌رفت با برخورد مأمور تبلیغی حکومت سعودی مواجه گشت و آن مأمور، دست نمازگزار را گرفت و نگذاشت نمازش را تمام کند و نمازش را برهم زد و او را از آن مکان راند. به‌راستی رفتار این مأمور سعودی هیچ‌گونه توجیهی منطقی ندارد. اگر به باور اینان نمازگزار در گورستان، یا رو به قبر ممنوع است، این نماز گزار، در بیرون قبرستان و به سوی قبله نماز می‌گزارد و اگر حتی در کنار قبر و رو به قبله نمازگزار هم ممنوع باشد، پس چرا در حرم نبوی در کنار قبر ابوبکر و عمر رو به قبله نماز خواندن روا است! وانگهی این نمازگزار در فاصله‌ای از قبرها و در بیرون قبرستان به نماز ایستاده بود. پس چرا نماز یک مسلمان - که برترین عبادت و یاد خدا به شمار می‌رود - و نیز احترام نماز و نمازگزار به دست کسی که خود را مبلغ نماز و آمر به معروف معرفی می‌کند باید این گونه شکسته شود؟!

جدول تطبیقی ولادت و شهادت امام دوم علیه السلام

بر اساس تاریخ قمری، شمسی و میلادی

نام	حسن
لقب	مجتبی / سبط
کنیه	ابو محمد / ابو القاسم
نام پدر	علی
نام مادر	فاطمه الزهراء

روز / ماه / سال	قمری	شمسی	میلادی
روز	پنجشنبه / ۱۵	۱۱	۲
ماه	رمضان	اسفند	مارس
سال	۳ هجری	۳ هجری	۶۲۵
روز	چهارشنبه / ۲۸	۹	۲۹
ماه	صفر	فروردین	مارس
سال	۵۰	۴۹	۶۷۰





## فصل پنجم

### امام حسین علیه السلام

این فصل، ضمن بررسی موضوع اصلی پژوهش، در خصوص شش ماهه بودن حمل امام حسین یا امام حسن علیهما السلام حرف تازه‌ای دارد. بی‌تردید آشنایی با مشخصات آن گرامی پیش از این بررسی پسندیده و بجا است.

#### مروری بر زندگی امام حسین علیه السلام

حسین بن علی علیهما السلام - که در تورات «شبیر» و در انجیل «طاب» خوانده می‌شد - مکتباً به ابوعبدالله و کنیه دیگرش ابوعلی است.<sup>۱</sup> القاب معروف او شهید، سبط رسول الله، امام مظلوم، سیدشباب اهل البجنه، سبط ثانی، رشید، طیب، وفی، سید، زکی است.<sup>۲</sup> لقب‌های فراوان دیگری نیز برای آن گرامی نقل شده که ابن شهر آشوب بیش از هشتاد مورد آن را به ثبت رسانده است.<sup>۳</sup>

وی دومین کودک علی و فاطمه علیهما السلام بود که در مدینه متولد شد و به خانه آنان گرما بخشید و موجب خرسندی پیامبر اسلام گردید.<sup>۴</sup> مدت عمر او حدود ۵۶ سال و نیم بود که کمتر از هفت سال آن را در زمان جد بزرگش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و در دامن رشد او به سر برد

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۸۶.

۲. همان و ابن رستم طبری، دلائل الإمامة، ص ۱۸۱ و اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۴.

۳. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۸۶.

۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۳، ح ۲ و مفید، الإرشاد (مصنفات)، ج ۱۱، ص ۲۷.

و این دوران در شکل دهی شخصیت همه جانبه وی نقش بنیادین داشت. احترام و تکریم ویژه پیامبر صلی الله علیه و آله به او و برادرش امام حسن علیه السلام در همه جا، در خانه، کوچه، مسجد نبوی در مقابل دیدگاه همگان حتی در حال خطابه و نماز، از مسلمات تاریخ اسلام است که درباره آنان می فرمود: «حسن و حسین سید جوانان بهشت هستند، محبت و بغض به آن دو محبت و بغض به من است. حسین از من است و من از حسین هستم و ...».<sup>۱</sup> این همه، افزون بر تحکیم شخصیت تربیتی امام حسن علیه السلام، بسترسازی ای بود از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله برای رهبری جامعه اسلامی تا نسل های موجود و تبار آنان بدانند جدایی از راه این دو بزرگوار کج راه و گمراهی است.

امام حسین علیه السلام پس از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله تا سه ماه دستان با محبت مادر را در کنار تکریم پدر لمس می کرد و بیش از ۳۶ سال از رهنمودهای پدر بهره گرفت و همچون برادرش امام حسن علیه السلام در کنار آن گرامی حضور داشت و در دشواری های زندگی، وی را یاور بود. در بخش نخست این دوران که دوران نوجوانی و جوانی امام علیه السلام را تشکیل می دهد زندگی او با سختی های فراوانی همراه بود و این ناگواری ها از شرایط سیاسی خاصی ریشه می گرفت که در پی رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله برای پدر و خاندان او ایجاد شده بود.<sup>۲</sup> وی پس از شهادت پدر، به مدت ده سال رهبری برادرش امام مجتبی علیه السلام را پذیرا بود و در همه جا، وی را یاور بود.<sup>۳</sup> با شهادت امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام حدود ده سال عهده دار امامت شد که بخش عمده آن، هم زمان با حکومت معاویه بن ابی سفیان بود. امام علیه السلام در این مدت به پیمان ترک مخاصمه برادرش وفادار بود و صبر پیشه کرد.<sup>۴</sup> هر چند

۱. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۹۴ - ۱۹۵ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱، ص ۲۸) و طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۲۵ - ۴۳۲ و ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۷۹-۸۷ و ابن طاووس، الطوائف فی معرفة مذاهب الطوائف، ص ۹۲.

۲. این مطلب از مجموع گزارش ها درباره آن حضرت بر می آید.

۳. ابن قتیبه، الإمامة و السیاسة، ج ۱، ص ۱۸۴ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱، ص ۱۱۵).

۴. دینوری، الأخبار الطوال، ص ۲۲۱ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱، ص ۳۱).

از تلاش‌های فرهنگی گوشه نگرفت و در شرایط مناسب به روشن‌گری افکار عمومی می‌پرداخت.<sup>۱</sup>

حضرت در شش ماهه آخر امامتش که با دوران نابسامان یزید هم‌زمان بود، به قیامی جاوید اقدام کرد و حکومت ظالمانه یزید را نپذیرفت و در پی دعوت مردم کوفه، به تکلیف الهی خود عمل کرد که به شهادت وی<sup>۲</sup> و زنده شدن دوباره نام و یاد پیامبر صلی الله علیه و آله و اسلام ناب انجامید.

### گفتار یکم: تولد

#### سال

در منابع تاریخی شیعیان و سنین درباره سال تولد حضرت سید الشهداء علیه السلام چندین قول وجود دارد که عبارت‌اند از سال سوم، چهارم، ششم هجری، شش سال و چند ماه پس از هجرت و سال هفتم هجری. نگاه پژوهشی به این منابع، گزارش تولد آن گرامی در سال چهارم را به دلایل زیر ترجیح می‌دهد:

۱. نگارندگان منابع کهن شیعیان<sup>۳</sup> و سنین<sup>۴</sup> بر تولد وی در سال چهارم هجری تصریح

۱. ابن‌قتیبه، الإمامة و السياسة، صص ۲۰۲ و ۲۱۱ و ابن‌شعبه، تحف العقول، ص ۱۶۸؛ شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۴۹ - ۵۲، شماره ۹۹.

۲. مفید، الإرشاد (مصنفات)، ج ۱، ص ۳۱.

۳. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۴۶ و مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۰۴ و ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۷۸ و مفید، الإرشاد (مصنفات)، ج ۱، ص ۲۷ و شیخ طوسی، مصباح المنهجد، ص ۵۸۹ و طبرسی، تاج الموالید، (مجموعه نفیسه، ص ۱۰۴) و إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۲۰ و ابن‌فندق بیهقی، لباب الأنساب، ج ۱، ص ۳۴۵ و ابن‌شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۸۴ و ابن‌طاووس، الملهوف، ص ۹۱ و اربلی، كشف الغمة، ج ۲، ص ۳ و ابن‌طقطقی، الأصبلی فی أنساب الطالبین، ص ۱۴۲.

۴. مصعب زبیری، کتاب نسب قریش، ص ۴۰ و بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۴۰۴ و ج ۳، ص ۲۱۹ و طبری، تاریخ، حوادث سال ۴، ص ۸۵ و ابن‌عبدالبر، الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۹۲ و خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۴۱ و خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۱، ص ۲۰۹ و ابن‌عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۷، جزء ۱۴، ص ۱۳۰ و

کرده‌اند و دیگر سال‌ها را درباره تولد ایشان برنتابیده‌اند که در میان آنان، از شیعیان نام یعقوبی، مسعودی، ابوالفرج اصفهانی، مفید، شیخ طوسی، طبرسی، ابن فندق بیهقی، ابن شهر آشوب، ابن طاووس، اربلی و ابن طقطقی به چشم می‌آید و از سنین نیز نام مُصعب زبیری، بلاذری، طبری، ابن عبدالبر، خطیب بغدادی، خوارزمی، عبدالرحمن بن جوزی، ابن اثیر و ... مشاهده می‌شود.

۲. گزارش‌های<sup>۱</sup> دیگر، مضطرب‌اند؛ در برخی از منابع نامی از این گزارش‌ها نیست و آن دسته از این منابع که بدان پرداخته‌اند با کاستی‌های جدی مواجه‌اند؛ گزارش‌ها در این منابع یا بی‌سند، ذکر شده‌اند و اگر سندشان آورده شده، میان تعبیرهای به کار رفته در آن گزارش، تنافی به چشم می‌آید؛ یا با تعبیر «گفته شده» و تنها برای اطلاع‌رسانی، به ثبت رسیده و یا اینکه گزارش به یک راوی ضعیف می‌انجامد. این گزارش‌ها به ترتیب زیر ارزیابی می‌شوند: الف) گزارش تولد آن حضرت در سال سوم هجرت، در نگاشته‌های کلینی، مفید، طوسی، طبری امامی، طبرسی، ابن عبدالبر، ابن طاووس و شهید اول به ثبت رسیده است. در برخی مصادر مانند *عوالم العلوم و اعیان الشیعه* نیز این گزارش ثبت شده است. کلینی و شهید اول، بی‌سند، آن را پذیرفته‌اند<sup>۲</sup> و گویا سخن شهید بر کلام کلینی تکیه دارد. مفید و شیخ طوسی نیز در یک گزارش خود، آن را ثبت کرده‌اند،<sup>۳</sup> لیکن در گزارش بعدی آن را نپذیرفته و بر سال چهارم تأکید کرده‌اند.<sup>۴</sup> ابن عبدالبر، طبرسی، ابن طاووس و مصادر

→ ابن جوزی، المنتظم، ج ۵، ص ۳۴۸ و ابن اثیر، اسد الغابة، ج ۲، ص ۱۸ و الکامل فی التاريخ، ج ۲، ص ۱۷۶ و نووی، تهذیب الأسماء و اللغات، ج ۱، ص ۱۶۳ و ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۸۰ و یافعی شافعی، مرآة الجنان، ج ۱، ص ۱۰ (به نقل از: امام قطبی مالکی) و بسیاری از مصادر اهل سنت.

۱. در خور یادآوری است یافعی شافعی در *مرآة الجنان* (ج ۱، ص ۱۰) می‌گوید با لحاظ گفته مورخان در خصوص مدت عمر امام حسن و امام حسین علیهم السلام و زمان وفات آن دو، باید سال تولد امام حسین علیهم السلام، سال پنجم هجرت باشد، که خدا به آن داناتر است.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۴۶۳ و الدرر، ج ۲، ص ۸.

۳. المتعمدة، ص ۴۶۷ و تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۴۱.

۴. الإرشاد (مضفات)، ج ۱، ص ۲۷ و مصباح المتعجد، ص ۵۸۹ (این گزارش شیخ طوسی به امام صادق علیهم السلام نیز منتسب است).

پیش گفته نیز با تعبیر «قیل» از پذیرش آن دریغ ورزیده‌اند.<sup>۱</sup> طبری امامی نیز در این خصوص سخنانی متناقض دارد؛ وی می‌گوید: «باردار شدن فاطمه علیها السلام به امام حسین علیه السلام پنجاه شب پس از تولد امام حسن علیه السلام در سال سوم هجرت بود و او پس از شش ماه در پنجم جمادی‌الأول، در سال سوم هجری تولد یافت».<sup>۲</sup> با توجه به اینکه میلاد امام حسن علیه السلام در نیمه ماه رمضان سال سوم هجرت بوده، باید جنین شدن امام حسین علیه السلام بر مبنای این گزارش، پنجم ذی‌القعدة باشد و تولد وی پس از شش ماه - اگر این سخن پذیرفته شود - در پنجم جمادی‌الأول باشد و جمادی‌الأول، بر اساس این نقل در سال چهارم هجری خواهد بود نه سال سوم آن.

ب) گزارش تولد آن عزیز در سال ششم هجرت، شش سال و چند ماه پس از هجرت و سال هفتم که در منابع سنیان ثبت شده است، در برخی موارد با تعبیر «قیل» آمده<sup>۳</sup> و در بیشتر آنها به قتاده می‌انجامد<sup>۴</sup> و قتاده افزون بر متفرد بودن در این گزارش‌ها، نزد برخی از رجال‌شناسان اهل سنت ضعیف شمرده شده است؛ ابن حبان (۳۵۴) گوید: قتاده تدلیس‌گر<sup>۵</sup> بود. ابو حاتم می‌گوید: قتاده از سی نفر حدیث نقل کرده و این در حالی بود که

۱. الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۹۲ و إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۲۰ و الملهوف، ص ۹۱؛ عوالم العلوم، ج ۱۷، ص ۹ و اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۵۷۸.

۲. دلائل الإمامة، ص ۱۷۷.

۳. ابن حجر، الاصابة، ج ۲، ص ۱۴ (دو گزارش تولد امام سوم در سال ششم و هفتم هجرت را با تعبیر «قیل» نقل کرده است).

۴. دولاپی، الذریة الطاهرة، ص ۹۹ و حاکم، المستدرک، ج ۳، ص ۱۷۷ و ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۹۳ (نقل تولد امام حسین علیه السلام در سال ششم هجرت را به قتاده مستند کرده است) و ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۴، ص ۱۳۱ (این دو منبع تولد امام حسین علیه السلام در شش سال و چند ماه پس از هجرت را به قتاده نسبت داده‌اند) و ابن اثیر، اسد الغابة، ج ۲، ص ۱۸ و مزی، تهذیب الکمال، ج ۶، ص ۴۹ و ابن کثیر، البداية و النهایة، ج ۸، ص ۱۴۹ (این چهار منبع، تولد امام حسین علیه السلام در سال هفتم هجری را از قتاده نقل کرده‌اند).

۵. یعنی حق را با باطل می‌آمیخت و نقل می‌کرد و همچنین روایت یا راوی ضعیف را با روایت یا راوی قوی جابه‌جا می‌کرد.

۶. ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۳، شماره ۷۳۱۲ و ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۵۴۲، شماره ۶۳۹۱.

آنان را مشاهده نکرده بود.<sup>۱</sup> علی بن مدینی (۲۳۴ق) نیز گزارش وی از سعید بن مسیب را به شدت ضعیف دانسته است.<sup>۲</sup> بنابراین به گزارش های قتاده نمی توان اعتماد کرد. نتیجه سخن در دلیل شماره دو این است که گزارش های یاد شده در این گزینه، اعتبار گزارش یاد شده در دلیل شماره یک را ندارند، به همین جهت برتابیدنی نیستند.

## ماه

درباره ماه ولادت امام سوم علیه السلام میان منابع کهن شیعیان و سنیان موازنه برقرار نیست و این منابع نام پنج ماه را برای تولد آن گرامی ذکر کرده اند که در پایان این بررسی بیان خواهد شد این پژوهش با مستندات پیش رو، گزارش تولد آن گرامی در ماه شعبان را مستدل می داند:

### ۱. منابع کهن

اکثر منابع کهن شیعیان<sup>۳</sup> و سنیان<sup>۴</sup> که نامشان در پاورقی آمده، بر تولد آن بزرگوار در

۱. ابن حجر، الإصابة، ج ۲، ص ۵۴۳.

۲. همان.

۳. اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۷۸ و مفید، الإرشاد (مصفات، ج ۱، ص ۲۷) و مسار الشیعه (مصفات، ج ۷، ص ۶۱) و ابوریحان بیرونی، آثار الباقیه، ترجمه داناسرشت، ص ۵۳۱ و شیخ طوسی، مصباح المنهجد، ص ۵۷۲ - ۵۷۳ و حاسب طبری، زیج مفرد، ص ۶۴ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۲۰ و تاج الموالید (مجموعه نفیسه، ص ۱۰۴) و ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۸۴ و ابن نما (۶۴۵)، مشیر الاحزان، ص ۱۶ و ابن طاووس، الملهوف، ص ۹۱ و اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۳ و ابن طقطقی، الاصلی، ص ۱۴۲ و علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ج ۱، ص ۲۷۹ و شیعی سیزواری، راحة الأرواح، ص ۱۴۷ و بسیاری از مصادر شیعیان.

۴. مصعب زبیری (۲۳۶)، کتاب نسب قریش، ص ۴۰ و ابن سعد، الطبقات الكبرى، ترجمة الإمام الحسین، ص ۱۷ و بلاذری (۲۷۹)، أنساب الأشراف، ج ۲، ص ۳۲ و دولابی، الذریة الطاهرة، ص ۱۱۹ و ابن عبدبره، العقد الفرید، ج ۴، ص ۳۵۶ ابن عبدالبر (۴۶۳)، الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۹۲ و خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۱، ص ۲۰۹ و ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۷، جزء ۱۴، ص ۱۳۰ (به نقل از: زبیر بن بکّار) و ابن جوزی، المنتظم، ج ۵، ص ۳۴۸ و ابن اثیر، أمد الغابة، ج ۲، ص ۱۸ (به نقل از: زبیر بن بکّار) و نووی (۶۷۶)، تهذیب الأسماء، ج ۱، ص ۱۶۳ (به نقل از: زبیر بن بکّار) و ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۸۰ (به نقل از: زبیر بن بکّار) و ابن کثیر، البدایة و النهاية، ج ۸، ص ۱۴۹ و بسیاری از مصادر سنیان.

ماه شعبان تصریح دارند. رویکرد پژوهشی بخشی از نگارندگان اینها و دستیابی آنان به گزارش معتبر - که بعدها از دست رفته - به دور از نظر نیست؛ چنانکه برخی از اینان به روایت معتبری از معصوم مانند روایت قاسم بن علاء نیز استناد داشته‌اند که در گزینۀ بعدی به آن خواهیم پرداخت.

## ۲. روایات مربوط به فاصله تولد و حمل حسنین علیهم السلام

گزارش تولد امام حسین علیه السلام در ماه‌های دیگر به محاسبه‌ای می‌انجامد که منشأ آن، روایاتی است که برخی از آنها به معصومان انتساب دارند و در برخی دیگر، به دو آیهٔ مربوط به کمترین مدت حمل، استناد شده است. گفتنی است میان این روایت‌ها موازنه برقرار نیست. این گزارش‌ها سه دسته هستند:

### روایات دسته اول

در این روایات فاصله تولد امام مجتبی و آغاز حمل امام حسین علیه السلام بیان شده که محتوای آنها را می‌توان به صورت زیر مرتب کرد:

۱. بیان این فاصله به مدت پنجاه روز با استناد به امام عسکری علیه السلام به سند ضعیف.<sup>۱</sup>

۲. بیان این فاصله به مدت پنجاه روز<sup>۲</sup> یا ۵۲ روز<sup>۳</sup> بدون استناد به معصوم علیه السلام.

۳. بیان این فاصله به مدت چهل روز با استناد به امام سجاد علیه السلام.<sup>۴</sup>

۱. طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۱۷۷ - ۱۷۹.

۲. ابن سعد، الطبقات الكبرى، ترجمة الامام الحسين، ص ۱۷ و بلاذری، انساب الأشراف، ج ۲، ص ۳۲ و طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۷۶ (حوادث سال سوم) و ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۹۳ (به نقل از: واقدی) و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۱۵۹ و ص ۱۷۷ (به نقل از: امام عسکری علیه السلام) و محمد بن طلحة، مطالب السؤل، ص ۲۴۷ و اربلی، كشف الغمة، ج ۲، ص ۳ (به نقل از: محمد بن طلحة) و گنجی، کفایة الطالب، ص ۴۱۶ (به نقل از: محمد بن سعد) علقف بالحسین لخمس لیلال خلون من ذی القعدة... و كان بین ذلك و بین ولادة الحسن خمسون لیللة و ولد الحسین فی لیلال خلون من شعبان سنة اربع من الهجرة).

۳. ابن قتیبه، المعارف، ص ۱۵۸.

۴. طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۱۰۳ - ۱۰۴.

۴. ذکر این فاصله به مدت یک طهر با تعبیر «رُوی» یا «قیل»،<sup>۱</sup> که منشأ این قول ممکن است روایات گزینۀ بعدی باشند.
۵. بیان این فاصله به مقدار یک طهر با استناد به امام صادق علیه السلام با سند معتبر<sup>۲</sup> و غیر معتبر.<sup>۳</sup>

### روایات دسته دوم

در این روایات، مدت حمل امام حسین علیه السلام چنین بیان شده است:

۱. مقدار حمل امام حسین علیه السلام به مدت شش ماه بوده است.<sup>۴</sup>
  ۲. این مدت، یک حمل با تقیید به شش ماه بوده است.<sup>۵</sup>
  ۳. مدت این حمل شش ماه و ده روز بوده است.<sup>۶</sup>
- این گزارش‌ها به دو صورت ثبت شده‌اند:

صورت اول: روایاتی که در آنها برای مدت این حمل به دو آیه «حَمْلُهُ، وَفِصْلُهُ»

تَلْتُونَ شَهْرًا»<sup>۷</sup> و «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنْمِيَ الرِّضَاعَةَ»<sup>۸</sup>

۱. بلاذری، انساب الأشراف، ج ۲، ص ۳۲ و خطیب، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۴۲.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۳، ح ۲. مجلسی در مرآة العقول (ج ۵، ص ۳۶۲) سند این روایت را صحیح دانسته است.

۳. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۴، ص ۱۳۱ (به نقل از: حفص بن غیاث و عبدالله بن میمون) و گنجی شافعی، کفایة الطالب، ص ۴۱۷ (به نقل از: طریق حفص بن غیاث) و بسیاری از مصادر شیعیان و سنیان.

۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۴ - ۴۶۵، ح ۴ (با سند مرسل)؛ ابن ابی التلیج، تاریخ الأئمة (مجموعه نفیسه، ص ۷) و مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۲۹ (با تعبیر روی) و طوسی، الامالی، ص ۶۶۱ و طبری اسامی، دلائل الإمامة، ص ۱۷۷ - ۱۷۹ و مجلسی، بحار، ج ۴۳، ص ۲۵۸ (مجلسی مجموع روایت‌های در خور ذکر برای شش ماه بودن حمل را نقل کرده که سه روایت است).

۵. علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۳، ذیل آیه پانزده سوره احقاف.

۶. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۴ - ۴۶۵، ح ۲ (با سند معتبر) و ابن ابی التلیج، تاریخ الأئمة (مجموعه نفیسه، ص ۸) (از امام رضا علیه السلام با سند مضطرب).

۷. احقاف: ۱۵.

۸. بقره: ۲۳۳.



بدین گونه استدلال شده که آیه اول می‌گوید: مجموع دوران حمل و شیرخوارگی کودک از مادر سی ماه است و آیه دوم می‌گوید: مدت کامل شیرخوارگی کودک و حد نهایی آن دو سال است.<sup>۱</sup> با کسر دو سال از سی ماه، معلوم می‌گردد کمترین مدت حمل کودک شش ماه است؛ چنان‌که پزشکان پیشین چون جالینوس و ابن‌سینا بر آن تأکید ورزیده‌اند.<sup>۲</sup>

صورت دوم: روایت‌هایی که مدت حمل آن حضرت را بدون استناد به آیات یادشده بازگو کرده‌اند.

### بررسی روایات دسته اول و دوم

این دو دسته روایات گاهی جدای از هم و گاهی آمیخته به یکدیگر نقل شده‌اند که سند برخی از آنها اعتبار دارد؛ چنان‌که ذکر شده است. در بررسی این روایات توجه به چند نکته لازم است:

۱. هیچ‌یک از روایت‌هایی که بیانگر اندازه فاصله تولد امام مجتبی و بسته شدن نطفه امام حسین علیه السلام و نیز مدت حمل فاطمه علیه السلام به امام حسین هستند، به تولد دو امام یادشده در ماه معینی تصریح یا اشاره ندارد.

۲. با توجه به پژوهش پیش‌گفته<sup>۳</sup> درباره تولد امام مجتبی علیه السلام باید گفت آن گرامی در نیمه ماه رمضان سال سوم هجری زاده شده است.

۳. بر مبنای مطالب یادشده<sup>۴</sup> درباره زفاف علی و فاطمه علیه السلام مبنی بر اینکه ممکن است باردار شدن فاطمه به امام مجتبی علیه السلام در روزهای نخست پس از زفاف نبوده، بلکه مدتی پس از آن بوده، می‌توان گفت مدت حمل امام حسن علیه السلام حدود شش ماه بوده است.

۱. علی‌بن‌ابراهیم، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۳ و طوسی، الامالی، ص ۶۶۱، ح ۱۳۷۰.

۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۳۲۷.

۳. رک به: قسمت تولد امام حسن مجتبی علیه السلام، ص ۲۵۳.

۴. همان.

چنانکه ابن خشاب، اربلی و بحرانی از نگارندگان شیعی<sup>۱</sup> و بدخشانی از مؤلفان اهل سنت<sup>۲</sup> آن را نقل کرده‌اند و سید محسن امین هم پذیرفته است.<sup>۳</sup>

با توجه به این نکته‌ها می‌توان چنین گفت:

اولاً این دو دسته روایات به لحاظ محتوا با دو گزارش تولد امام مجتبی علیه السلام در نیمه ماه رمضان سال سوم هجری و تولد امام حسین علیه السلام در ماه شعبان سال بعد، تعارض دارند؛ چون طبق این دو گزارش - که اسناد برخی از آنها نیز معتبرند -<sup>۴</sup> مدت حمل امام حسین علیه السلام بیش از شش ماه خواهد بود.

ثانیاً در مورد روایت‌هایی که در آنها برای شش ماه بودن حمل امام حسین علیه السلام، به دو آیه یاد شده استدلال شده - با صرف نظر از سندشان که بعضاً قابل تأمل است -<sup>۵</sup> این پرسش مطرح می‌شود که بر اساس برداشت یاد شده از این روایات، اگر تولد امام حسین علیه السلام حدود شش ماه پس از تولد امام مجتبی علیه السلام باشد باید گفت دوران شیرخوارگی امام مجتبی علیه السلام هم حدود شش ماه بوده، در حالی که به اقتضای دو آیه یاد شده دوران شیرخوارگی کامل کودک، ۲۴ ماه است و هر اندازه بر مدت حمل افزوده شود می‌توان از دوران شیرخوارگی او در مقایسه با حمل کودک بعدی کم کرد، چنانکه از ابن عباس چنین نقل شده است.<sup>۶</sup> و هرچه مقدار حمل کودک بعدی بیشتر باشد مدت شیرخوارگی کودک

۱. موالید الأئمة (مجموعه نفیسه، ص ۱۷۳) و کشف الغمّة، ج ۱، ص ۵۱۴ و عوالم العلوم، ج ۱۶، ص ۱۳ - ۱۵.

۲. نزل الأثرار، ص ۱۳۶.

۳. اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۵۶۲.

۴. درباره اعتبار گزارش‌های تولد امام مجتبی علیه السلام در نیمه ماه رمضان، رجوع شود به تولد امام مجتبی علیه السلام، ص ۲۴۷ - ۲۵۲ و همچنین درباره اعتبار برخی گزارش‌های مربوط به تولد امام حسین علیه السلام در ماه شعبان، رجوع شود به گزینه سوم همین بررسی که در صفحه بعد می‌آید و همچنین بررسی روایات دسته سوم، ص ۳۰۲ - ۳۰۷.

۵. یکی از این روایت‌ها، نقل یاد شده علی بن ابراهیم است که سندش ابهام دارد. هر چند علی بن ابراهیم در شمار راویان معتبر جای دارد، لیکن استناد این سخن او - که مربوط به تفسیر آیه پانزده سوره احقاف است به معصوم علیه السلام یا مأخذ دیگر روشن نیست.

۶. طبرسی، مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۳۰.

قبلی بیشتر و رشد جسمانی او طبیعی تر خواهد بود؛ بنابراین اگر با لحاظ فاصله میان تولد امام حسن علیه السلام و آغاز حمل امام حسین علیه السلام به اندازه یک طهر، امکانی برای دو ساله بودن شیرخوارگی امام مجتبی علیه السلام نبود، دست کم حدود یک سال ممکن بوده و در این صورت رشد دوران شیرخوارگی او طبیعی تر و به محتوای آیه «وَأُولَئِكَ يُرْضَعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ» نزدیک تر خواهد بود. با توجه به این مطالب باید گفت مدت حمل امام حسین علیه السلام و فاصله میان تولد او با تولد امام حسن علیه السلام حدود شش ماه نبوده است. پس این دو دسته روایات به بازخوانی نیاز دارند که در گزینه بعدی بدان اشاره می شود.

ثالثاً از مجموع مطالب یادشده می توان چنین نتیجه گرفت: چون در میان روایات مربوط به مدت حمل امام حسین علیه السلام و روایات مربوط به فاصله تولد امام مجتبی علیه السلام و آغاز حمل امام حسین علیه السلام روایت های معتبر وجود دارد و همچنین در میان گزارش های مربوط به تولد امام حسن علیه السلام در نیمه رمضان سال سوم و تولد امام حسین علیه السلام در ماه شعبان سال چهارم، گزارش و روایت بی خدشه یافت می شود<sup>۱</sup> و عمده منابع تاریخی نیز جانبدار این دو تاریخ هستند، چنان که گزارش هایی که فاصله تولد دو امام یادشده را یک سال می دانند - و به آنها اشاره خواهد شد - نیز مؤید این سخن هستند، پس برای حل تعارض این روایات و گزارش ها باید یکی از این دو مطلب را پذیرفت:

۱. راویان در نقل برخی از واژگان این روایت ها خطا کرده اند؛ یعنی مدت شش ماه حمل امام حسن علیه السلام را به اشتباه به امام حسین علیه السلام نسبت داده اند.

۱. مانند روایت قاسم بن علاء همدانی از امام عسکری علیه السلام که شیخ طوسی آن را نقل کرده است (مصباح، ص ۵۷۲). و شیخ طوسی به قاسم بن علاء سندی معتبر داشته و در سند او به قاسم بن علاء، شیخ مفید و محمد بن احمد بن عبدالله صفوانی جای دارند (کتاب النبیة، ص ۳۱۰، شماره ۲۶۳) که عظمت و اعتبار شیخ مفید همانند آفتاب روشن است و محمد بن احمد صفوانی هم از نوادگان صفوان بن مهران جمال و از فقیهان بزرگ و معتبر شیعه بوده است (تستری، قاموس الرجال، ج ۹، شماره ۶۳۸۱). قاسم بن علاء نیز از یاران سه امام هادی، عسکری و حضرت مهدی علیه السلام بود و ۱۱۷ سال داشت. وی از اجلای وکلای ناحیه مقدسه و وکیل امام عسکری و حضرت مهدی علیه السلام در آذربایجان بود و همچنین از اساتید شیخ کلینی به شمار می آمد (تستری، قاموس الرجال، ج ۸، شماره ۶۰۰۶ و نمازی، مستدرک علم رجال الحدیث، ج ۶، ص ۲۵۰).

۲. نسخه برداران به جهت نقطه نداشتن خط کوفی مرکب یکی از این دو خطا شده‌اند: یا به جای حسن، حسین را ثبت کرده‌اند؛ چنان‌که سید محسن امین نیز بر آن تأکید ورزیده است<sup>۱</sup> یا به جای «تسعة اشهر»، «سته اشهر» را ثبت کرده‌اند؛ یعنی به جای نه ماه بودن مدت حمل امام حسین علیه السلام شش ماه بودن آن را نقل کرده‌اند.

نکته‌ای که می‌تواند بر این مطلب گواه باشد این است که در برخی از این روایت‌ها برای شش ماه بودن حمل امام حسین علیه السلام به شش ماه بودن حمل حضرت عیسی علیه السلام یا حضرت یحیی علیه السلام<sup>۲</sup> استناد شده و حمل این دو گرامی به یکدیگر تشبیه شده است؛ در حالی که علاوه بر ضعف سند این روایات،<sup>۳</sup> در منابع و آثار، حمل حضرت عیسی علیه السلام در چند گزارش، هشت ماه و نه ماه دانسته شده است.<sup>۴</sup> این دست از گزارش‌ها، احتمال یادشده درباره خطای نسخه بردار در جابه‌جایی تعبیر «تسعة اشهر» با «سته اشهر» در مدت حمل امام حسین علیه السلام را تقویت می‌کند. گفتنی است این گونه خطاها در دیگر موضوع‌های مربوط به امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام نیز در منابع و آثار به چشم می‌آید که برای مثال می‌توان به این موارد چنین اشاره کرد:

۱. ۲۵ بار پیاده به حج رفت در حالی که مرکبش را بی‌سر نشین می‌رانید.<sup>۵</sup>

۲. پیامبر صلی الله علیه و آله به هنگام تولد او به فاطمه علیها السلام توصیه کرد که پس از تولد فرزند و پیش از

آمدن من به وی شیر ندهید.

۱. اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۵۶۲.

۲. ابن‌أبی‌التلیج، تاریخ الأئمة (مجموعه نفیسة، ص ۷) و کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۴ و ۴۶۵، ح ۴ (با سند مرسل از امام صادق علیه السلام) و شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۰۵-۲۰۶، باب ۱۵۶، ح ۳ (به نقل از: عبدالرحمن بن‌کثیر از امام صادق علیه السلام که وی به گفته نجاشی (رجال، ۶۲۱) ضعیف است) و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۱۷۷ (به نقل از: امام عسکری علیه السلام، بدون نقل سند) و ابن‌شهر آشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص ۵۷ و ابن‌نما، مئیر الأحران، ص ۱۶.

۳. ر.ک به: باورقی قبل.

۴. مجلسی، مرآة العقول، ج ۵، ص ۳۶۵.

۵. ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ترجمة الامام الحسین علیه السلام ص ۲۵ و مصعب زبیری، کتاب نسب قریش، ص ۲۵ و ابن‌عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۴، صص ۷۲ و ۱۸۲ و ابن‌شهر آشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص ۷۶ و ابن‌جوزی، المنتظم، ج ۵، ص ۳۴۹.

این دو عبارت درباره هر دو امام نقل شده و به آن دو نسبت داده شده است؛ چنانکه عبارت «شیر دادن فاطمه علیها السلام به او و شیر ندادن به او» درباره هر دو امام نقل شده است؛ یعنی در برخی از منابع نقل شده که فاطمه علیها السلام به حسن شیر نداد ولی به حسین شیر داد<sup>۱</sup> و در برخی منابع دیگر چنین آمده که فاطمه به حسین شیر نداد، ولی از روی محبت مادری به حسن شیر داد.<sup>۲</sup> به یقین این گونه آمارها و رخدادها با توجه به شرایط ویژه خود، درباره یکی از این دو بزرگوار درست است که با اشتباه نسخه بردار، گاهی به حسن علیه السلام و گاهی به حسین علیه السلام انتساب یافته است.

### روایت‌های دسته سوم

دسته سوم از نقل‌ها، گزارش‌هایی هستند که فاصله میان تولد حسنین علیهما السلام را به صورت زیر بیان کرده‌اند:

۱. یک حمل، بدون هیچ قیدی،<sup>۳</sup>
۲. شش ماه و ده روز،<sup>۴</sup>
۳. هفت ماه و ده روز،<sup>۵</sup>
۴. ده ماه و بیست روز<sup>۶</sup> یا ده ماه و ۲۲ روز،<sup>۷</sup>

---

۱. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۴، ص ۵۹  
 ۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی طالب، ج ۴، ص ۵۷ و مجلسی، بحار، ج ۴۳، ص ۲۵۴ (به نقل از: مناقب آل‌ابی طالب).  
 ۳. صدوق، عیون الأخبار، ج ۲، ص ۴۲ و صحیفه الإمام الرضا، ص ۷۳ و شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۴۰ (این دو منبع این روایت را از امام رضا علیه السلام با تعبیر «و لم یکن بینهما الا الحمل» نقل کرده‌اند).  
 ۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۳، ح ۲ (از امام صادق علیه السلام). اشاره شد که مجلسی در مرآة المعقول (ج ۵، ص ۳۶۲) سند این روایت را صحیح دانسته است.  
 ۵. ابن خشاب، موالید الأئمة (مجموعه نفیسه، ص ۱۷۵) (به نقل از: امام صادق علیه السلام).  
 ۶. مقدسی، البدء و التاریخ، ج ۳، جزء ۵، ص ۷۵ (دیدگاه وی) و فتال، روضة الواعظین، ص ۱۵۳ و ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی طالب، ج ۴، ص ۸۴ (برداشت وی).  
 ۷. ابن قتیبة، المعارف، ص ۱۵۸.

۵. یک سال<sup>۱</sup> (این نظریه با سه تعبیر در سه نقل آمده که دو نقل آن با سندهای مختلف به امام سجاده علیه السلام انتساب دارد. و آن گرامی تعبیر «بعد حول» را از اسما و تعبیر «... من العام المقبل» را از ابورافع صحابی نقل کرده است).

۶. سیزده ماه،<sup>۲</sup>

۷. یک سال و ده ماه.<sup>۳</sup>

یادآوری می‌شود در هیچ یک از این گزارش‌ها از ماه و روز مشخصی، نام برده نشده است.

### بررسی روایات دسته سوم

روایت نخست که این فاصله را یک حمل بدون هیچ قیدی دانسته، اطلاق دارد و قابل تنقید به وسیله یکی از گزینه‌های هم‌خوان است. گزینه شش نیز که فاصله دو تولد را یک سال و ده ماه دانسته از قتاده نقل شده و گزارش قتاده افزون بر تأملی که در اعتبار وی است

۱. بلاذری، انساب الأشراف، ج ۳، ص ۳۵۹ (قالوا كان الحسن ابن من الحسين بسنة) و صدوق، عيون الأخبار، ج ۲، ص ۲۵، ح ۵ (از امام سجاده از اسما: بعد حول ولد الحسين...) و طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۳۰ (به سندش از عبدالله بن محمد بن عقیل از امام سجاده از ابورافع: ثم ولدت الحسين من العام المقبل) و شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۳۸ - ۱۳۹، ح ۵ (همان نقل صدوق از امام سجاده علیه السلام). هر چند گزارش صدوق و شیخ حر عاملی از امام سجاده علیه السلام منتسب به اسما دختر عمیس است و اسما در سال سوم و چهارم هجری همراه همسرش جعفر در حبشه می‌زیست، لیکن سخن درست این است که گزارشگر آن، سلمی دختر عمیس، خواهر اسما است که همسر حمزه عموی پیامبر صلی الله علیه و آله بود و در آن تاریخ در مدینه می‌زیست و بدان جهت که خواهر وی، اسما در نقل روایت مشهور بود، گزارشگران روایت، به اشتباه نام اسما را به جای خواهرش سلمی دختر عمیس ثبت کرده‌اند (عیون الأخبار، ج ۲، ص ۲۵، پاورقی). افزون بر آنکه امام رضا علیه السلام در نقل این روایت از امام سجاده علیه السلام آن را به صورت پیوسته از پدر و نیاکانش به امام سجاده علیه السلام رسانیده است و این گونه نقل کردن، گواهی بر استواری و اعتبار روایت به شمار می‌آید. وانگهی با صرف نظر از عصمت امام سجاده علیه السلام همین مطلب از طریق امام سجاده علیه السلام از ابورافع صحابی نیز نقل شده که طبرانی آن را گزارش کرده است.

۲. ابن فندق بیهقی، لباب الأنساب، ج ۱، ص ۳۴۱ (و قیل).

۳. حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۳، ص ۱۹۴ (به نقل از: قتاده) و ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۴، ص ۱۳۱ (به نقل از: قتاده).

چنان‌که بدان اشاره شد - با روایت معتبری که فاصله میان تولد امام حسن علیه السلام و آغاز حمل امام حسین علیه السلام را یک طهر می‌داند تعارض دارد؛ چون بالحاظ یک طهر برای این مدت، فاصله دو تولد، یک سال و ده ماه نخواهد بود و بعید نیست در گزارش وی خلطی رخ داده باشد؛ یعنی وی یا نسخه بردار این گزارش، با مشاهده دو گزارش در این خصوص که در یکی از آن دو، این فاصله یک سال و در دیگری ده ماه ثبت شده است به اشتباه، آن دو را کنار هم نهاده و به صورت یک گزارش، نقل کرده و در نتیجه این فاصله، یک سال و ده ماه خوانده شده است. از گزینه پنجم هم (گزارش ابن فندق بیهقی) که فاصله دو تولد را سیزده ماه دانسته، اغماض می‌شود؛ چون این گزارش افزون بر متفرد بودنش با تعبیر «قیل» نقل شده که از ضعیف بودنش حکایت دارد.

در این میان، روایت‌های گزینه دو تا پنج، با هم متعارض خواهند بود که از سند یا محتوای آنها نمی‌توان عبور کرد؛ روایت گزینه دو، سندی معتبر دارد و می‌گوید: «وکان بینهما فی المیلاد ستة اشهر و عشرة ایام؛ فاصله آن دو شش ماه و ده روز بوده است». روایات گزینه چهار و پنج، گزارش‌ها و روایاتی هستند که از این فاصله با تعبیر «ده ماه و بیست روز» یا «یک سال» یاد کرده‌اند و این روایات از دو جهت مورد توجه خواهند بود:

۱. از جهت سند. برخی از این روایات که فاصله دو تولد را حدود یک سال دانسته‌اند به صورت ذیل به امام سجاده علیه السلام می‌انجامند؛ صدوق این روایت را با سه طریق از امام رضا علیه السلام از اجدادش از امام سجاده علیه السلام نقل کرده<sup>۱</sup> و سندش هم خدشه‌ای ندارد؛ چرا که دست کم در یک طریق آن، راویانی جای دارند که صدوق بیش از ۱۸۰ حدیث از آنها نقل کرده<sup>۲</sup> و رجالیان نیز از اینان به بدی نام نبرده‌اند و با توجه به «اینکه اگر رجالیان از راوی

۱. صدوق، عیون الأخبار، ج ۲، ص ۲۵، ح ۵.

۲. افرادی که در این سند جای دارند به ترتیب زیرند: احمد بن ابراهیم بن بکر خوری که استاد صدوق بود و رجالیان وی را «حسن الحال و العقیده» دانسته‌اند (نمازی، مستدرک علم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۲۴۰). سپس ابراهیم بن هارون بن محمد خوری و جعفر بن محمد بن زیاد، فقیه خوری و احمد بن عبدالله هروی شیبانی که جویباری هم

بر حدیث و شناخته شده‌ای بدگویی نکرده باشند، همین، نشانه اعتبار او است»،<sup>۱</sup> باید گفت سند این روایت هم معتبر است.

۲. از جهت دلالت. به لحاظ دلالت هم میان اجزای این گزارش‌ها تنافی نیست؛ چون در برخی از اینها تعبیر «بسنه»، «بعد حول»، «من العام المقبل» به کار رفته که تقریبی هستند، به این قرینه که دو تعبیر دوم و سوم در دو روایت منتسب به امام سجاد علیه السلام به کار رفته و عبارت «من العام المقبل» دلالت دارد که پس از تولد امام مجتبی علیه السلام، تولد امام حسین علیه السلام در سال بعد، رخ داده و تاریخ دقیق آن هم مشخص نشده است. اگر این تعبیرهای تقریبی با نیمه رمضان سال سوم هجرت (تولد امام مجتبی علیه السلام) لحاظ شود و تعبیر سوم شعبان سال چهارم هجرت که برای تولد امام حسین علیه السلام در روایت قاسم بن علاء همدانی و حسین بزوفری<sup>۲</sup> ذکر شده به آن ضمیمه گردد، نتیجه چنین می‌شود که فاصله دو تولد، حدود یک سال، یعنی اندکی کمتر از یک سال بوده و اگر روایت نقل شده از امام سجاد علیه السلام در خصوص آغاز بارداری فاطمه به امام حسین علیه السلام - که آن را حدود چهل روز پس از تولد امام مجتبی علیه السلام دانسته و با یک طهر هم تنافی ندارد - نیز به نتیجه یادشده پیوندد نتیجه چنین خواهد بود که فاصله دو تولد، حدود ده ماه و هجده روز بوده؛ چنان‌که این شهر آشوب هم به آن دست یافته است.<sup>۳</sup>

با توجه به این مطالب، برای حل تعارض، سخن پیش‌گفته مبنی بر اینکه نسخه بردار در ثبت روایت‌های مدت حمل، خطا کرده و به جای واژه «تسعة اشهر» کلمه «سته اشهر» را یا به جای واژه «حسن» کلمه «حسین» را ثبت کرده، به صورت جدی‌تر و واقعی‌تر در اینجا

→ به او گفته شده، در این سند جای دارند. هر یک از اینان عالمانی بودند که در سند بیش از ۱۸۰ حدیث از امام رضا علیه السلام واقع شدند (همان، ج ۲، ص ۲۰۰ و ۲۲۲ و ج ۱، ص ۳۴۸) و هیچ‌گونه نقطه منفی درباره اینان نقل نشده است. این حالت به علاوه نقل آن همه حدیث نشانه اعتبار اینان به شمار می‌آید.

۱. نظر مرحوم آیه‌الله العظمی حاج میرزا جواد تبریزی، رجال شناس چیره‌دست، در درس خارج فقه که اینجانب در آن شرکت داشتم.

۲. شیخ طوسی، مصباح المتعجد، ص ۵۷۲ - ۵۷۳.

۳. مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۸۴ (با کمی تفاوت که قبلاً بدان اشاره شد).



مطرح می‌شود،<sup>۱</sup> چنان‌که مطرح کردن این سخن درباره گزارش گزینیه سه (روایت ابن‌خشاب) که فاصله دو تولد را به اندازه هفت ماه و ده روز آورده نیز روا خواهد بود؛ یعنی نسخه بردار یا راوی روایت ابن‌خشاب به اشتباه به جای «تسعة اشهر» عبارت «سبعة اشهر» را ثبت کرده است؛ چون دو واژه «سبعة» و «تسعة» وقتی بی‌نقطه نوشته شوند، عین یکدیگرند، بلکه این گزارش ابن‌خشاب، خطای نسخه‌بردار را در جهت مدت حمل (سته اشهر) تأیید می‌کند. پس تعبیر حقیقی در گزارش ابن‌خشاب، با توجه به این قرینه‌ها «تسعة اشهر و عشرة ایام» بوده است و این مطلب، اشتباه «سته اشهر» با «تسعة اشهر» در روایات مدت حمل را آشکار می‌کند.

گفتنی است شیخ مفید در المقنعه تاریخ تولد آن گرامی را آخر ماه ربیع‌الأول سال سوم هجری گزارش کرده و مستند این سخن را ذکر نکرده است.<sup>۲</sup> و شیخ طوسی هم در تهذیب - که شرحی بر المقنعه است - همین سخن مفید را نقل کرده<sup>۳</sup> و در پی این دو، شهید<sup>۴</sup> در الدروس به ثبت همین تاریخ پرداخته است، لیکن مفید و طوسی در گزارش بعدی خود این گزارش را برنتابیده‌اند و تولد آن گرامی را در ماه شعبان سال چهارم دانسته‌اند<sup>۵</sup>

۱. عن أبي عبدالله عليه السلام قال: كان بين الحسن والحسين طهرٌ و كان بينهما في الميلاد ستة اشهر و عشرًا. سيد محسن امين درباره این روایت می‌گوید: در واقع راوی، وقتی شنید بین حسن و حسین علیهما السلام یک طهر فاصله بود و مدت حمل حسن نیز شش ماه بود، فراموش کرده و آن مدت حمل را به حسین علیه السلام نسبت داده است یا در واقع دو روایت بوده با درون‌مایه یادشده و نسخه‌بردار خیال کرده شش ماه بودن حمل، مربوط به امام حسین علیه السلام است. بدین سبب آن دو روایت را با یکدیگر در آمیخته و بدین صورت از امام صادق علیه السلام نقل کرده است (اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۵۶۲).

۲. المقنعة، ص ۴۶۷.

۳. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۴۷، کتاب المزار، باب ۱۵.

۴. الدروس، ج ۲، ص ۸.

۵. مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱، ص ۲۷) و مسار الشیعة (مصنفات، ج ۷، ص ۶۱) و مصباح المتعجد، صص ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۸۹. هرچند مجلسی (بحار، ج ۴۴، ص ۲۰۲) فرمود: شیخ طوسی ابتدا تولد امام حسین علیه السلام را در ماه شعبان دانسته و سپس از این گزارش، بازگشته و به تولد وی در آخر ربیع‌الأول معتقد شده است، لیکن این سخن مجلسی، چنین تقد می‌شود: شیخ طوسی نظریه تولد آن گرامی در ربیع‌الأول را در کتاب تهذیب - که شرح بر

که علامه حلی نیز همین تاریخ را باور دارد.<sup>۱</sup>

در مورد مستند دو سخن متفاوت شیخ مفید شاید بتوان گفت: مستند سخن او در المقنعه محاسبه‌ای است که وی آن را بر اساس مستندات یادشده و با لحاظ شش ماه و ده روز پس از نیمه ماه رمضان سال سوم هجری انجام داده است، لیکن بعدها به مستندات و روایات دیگری دست یافته که غیر واقعی بودن آن محاسبه و خطای نسخه بردار در ثبت کلمه «سته شهر» به جای «تسعة اشهر» را برای وی آشکار ساخته است؛ لذا در کتاب‌های بعدی از سخن قبلی بازگشته، تولد آن گرامی در ماه شعبان سال چهارم هجرت را پذیرفته و شیخ طوسی هم به همین نتیجه دست یافته است؛ چنان‌که چگونگی گزارش کلینی در این خصوص، تأیید بر این سخن است؛ چرا که وی با نقل روایت یادشده با سند معتبر، به نتیجه این روایات - (تولد امام حسین علیه السلام در روزهای پایانی ربیع الأول) - معتقد نشده و تنها به گزارش ولادت آن بزرگ به سال سوم هجرت بسنده کرده است.<sup>۲</sup>

افزون بر تمامی اینها، این نکته در خور اهمیت است که در برخی منابع درباره اندازه حمل امام مجتبی علیه السلام نیز تعبیر «سته شهر» گزارش شده<sup>۳</sup> و به شش ماه بودن حمل حضرت عیسی علیه السلام نیز استناد گردیده است<sup>۴</sup> این گزارش نیز، سخن یاد شده در خصوص جابه‌جایی

→ مقنعه مفید است - مطرح کرده و این کتاب از نخستین تألیف‌های او بوده و سپس در کتاب مصباح المتعجد که بعدها آن را نوشته از این سخن برگشته و سوم شعبان را زمان تولد آن عزیز دانسته است. پس سخن وی در مصباح بازگشت از او حرفش در تهذیب به شمار می‌آید نه عکس آن، چنان‌که مفید هم چنین کرده است.

۱. تذکره الفقهاء، ج ۱، ص ۱۹۷ و ۲۹۷.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۴۶۳.

۳. اربلی، کشف الغمة، ج ۱، ص ۵۱۴ (و قیل و لدته لسته اشهر).

۴. همان (و روی ابن‌الخشاب أنه [الحسن] ولد لسته اشهر ولم یولد لسته اشهر مولود فعاش الآ الحسن و عیسی بن مریم علیهما السلام) و بدخشانی، نزل الأبرار، ص ۱۳۶ (و روی ابن‌الخشاب انه ولد بسته اشهر و لم یولد بسته اشهر مولود فعاش الآ الحسن بن علی و عیسی بن مریم). در خور یادآوری است که در کتاب موالید الأئمة ابن‌خشاب - که در مجموعه نفیسه (ص ۱۷۳) به تحقیق مرحوم آیت‌الله العظمی نجفی مرعشی به چاپ رسیده است - بخش پایانی روایت یادشده این چنین تصحیح شده است: «ولم یولد مولود قط لسته اشهر فعاش غیر الحسن و عیسی بن مریم علیهما السلام». ولی این تصحیح با گزارشی که در دو صفحه بعد همان کتاب درباره امام حسین علیه السلام آمده و فاصله میان تولد دو امام یاد شده را هفت ماه و ده روز خوانده، همخوان نیست.

«تسعة أشهر» با «سنة شهر» در نقل‌های مربوط به تولد امام حسین علیه السلام را، تثبیت می‌کند.

### نتیجه

با توجه به مطالب یادشده در خصوص این روایت‌ها و آیه‌ها، و همچنین با توجه به برخی از گفتار معصومان علیهم السلام مبنی بر اینکه دعا و روزه‌داری در روز سوم شعبان به‌عنوان روز تولد امام حسین علیه السلام مستحب است<sup>۱</sup> و بر تولد آن گرامی در آن روز تاکید ورزیده است،<sup>۲</sup> باید گفت حضرت سید الشهداء علیه السلام در ماه شعبان سال چهارم هجری تولد یافت و دیگر گویه‌ها در این خصوص، به جهت نداشتن این مستندات و پشتیبان‌ها برتابیدنی نیستند و آنها چنین‌اند:

- ماه ربیع الأول،<sup>۳</sup>

- جمادی الأول،<sup>۴</sup>

- جمادی الثاني،<sup>۵</sup>

- ماه مبارک رمضان،<sup>۶</sup>

- ماه محرم.<sup>۷</sup>

۱. شیخ طوسی، مصباح المتجهد، ص ۵۷۲.

۲. همان، ص ۵۷۲ (به نقل از: حسین بن علی بزوفری از امام صادق علیه السلام).

۳. مفید، المنتعة، ص ۴۶۷ و طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۴۷ و ابن نما، منیر الأحران، ص ۱۶ (با تعبیر قبیل) و ابن طاووس، الملهوف، ص ۹۱ (با تعبیر قبیل) و شهید، الدروس، ج ۲، ص ۸ و شیخ بهایی، توضیح المساقصد (مجموعه نفیسه ص ۵۶۸).

۴. ابن نما، منیر الأحران، ص ۱۶ (با تعبیر قبیل) و عوالم العلوم، ج ۱۷، ص ۹ (به نقل از: منیر الأحران).

۵. حاکم، المستدرک، ج ۳، ص ۱۱۷ و ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۹۳ و مزی (۷۴۲)، تهذیب الکمال، ج ۶، ص ۳۹۹ و ابن کثیر، البداية و النهایة، ج ۸، ص ۱۴۹ (این چهار منبع از قتاده نقل کرده‌اند).

۶. شهید، الدروس، ج ۲، ص ۸ (با تعبیر قبیل) و عوالم العلوم، ج ۱۷، ص ۹ (به نقل از: الدروس). ثبت ماه رمضان در این خصوص به جهت اشتباه با نام امام حسن است.

۷. خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۲، ص ۶ (به نقل از: حاکم). این گویه دیدگاه خوارزمی نیست، بلکه وی تولد امام حسین علیه السلام را در ماه شعبان دانسته که گفته شد. او این گزارش را در ردیف روایت‌هایی ثبت کرده که فضیلت‌هایی

## زاد روز

همچنین درباره اینکه امام حسین علیه السلام در چه روزی از ماه شعبان تولد یافت، میان منابع یادشده موازنه برقرار نیست؛ برخی از این منابع تنها به ذکر ماه شعبان بسنده کرده‌اند<sup>۱</sup> و برخی نیز چنین گزارش کرده‌اند که تولد وی پس از گذشتن چند شب از ماه شعبان بوده است.<sup>۲</sup> آن دست از منابع که روز آن را مشخص کرده‌اند، دو گروه هستند: برخی بر سوم ماه شعبان تأکید ورزیده‌اند<sup>۳</sup> که سخن مشهور نیز همین است و گروه دیگر، پنجم شعبان را روز تولد آن گرامی دانسته‌اند.<sup>۴</sup>

→ را برای روز عاشورا تراشیدند و درباره برخی از آنها گفته است: ابوبکر بیهقی شیخ اهل سنت [در نیمه دوم قرن پنجم] این حدیث را باور نکردنی و سندش را ضعیف دانسته است. نشانه دیگر نادرستی این گزارش این است که در همین نقل، تولد پیامبر صلی الله علیه و آله، حضرت فاطمه و امام حسن علیهم السلام نیز، روز عاشورا دانسته شد تا بدین طریق برای روز عاشورا، فضیلتی دگر تراشیده باشند.

۱. ابن جوزی، المنتظم، ج ۵، ص ۳۴۸ و ابن طقطقی، الأضلی، ص ۱۴۲.
۲. ابن سعد، الطبقات الکبری، ترجمه الامام الحسین، ص ۱۷ و بلاذری، انساب الأشراف، ج ۲، ص ۳۲ و طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۸۵ و خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۴۱ (به نقل از: ابوبکر بن برقی) و خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۱، ص ۲۰۹ و ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۴، ص ۱۳۰ (به نقل از: ابوبکر بن برقی) و اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۵۴ (به نقل از: جنابذی در معالم العترة).
۳. مفید، مسار الشيعة (مصنفات)، ج ۷، ص ۶۱ (و فی الیوم الثالث منه ولد ابو عبدالله علیه السلام) و ابوریحان بیرونی، آثار الباقية، ترجمه داناسرشت، ص ۵۳۱ و شیخ طوسی، مصباح المتعجد، ص ۵۷۲-۵۷۳ و حاسب طبری، زیج مفرد، ص ۶۴ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۲۰ و ابن نما، منیر الأحران، ص ۱۶ (با تعبیر قبیل) و ابن طاووس، الملهوف، ص ۹۱ (با تعبیر قبیل) و علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ج ۱، ص ۲۷۹ و ۱۹۷ و شیعی سبزواری (زنده در ۱۵۷۷ق)، راحة الأرواح، ص ۱۴۷ و مجلسی، اختیارات، ص ۳۷ و بحار، ج ۴۴، ص ۲۰۱ و بحرانی اصفهانی، عوالم المعلوم، ج ۱۷، ص ۷.
۴. مصعب زبیری، کتاب نسب قریش، ص ۴۰ و ابن عبدربه، المقصد الفرید، ج ۴، ص ۳۵۶ و ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۷۸ و مفید، الإرشاد (مصنفات)، ج ۱، ص ۲۷ (و ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۹۲ و فتال، روضة الواعظین، ص ۱۵۳ و طبرسی، تاج الموالید (مجموعه نفیسه، ص ۱۰۴) و ابن فندق بیهقی، لیباب الأنساب، ج ۱، ص ۳۴۱ و ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۸۴ و ابن نما، منیر الأحران، ص ۱۶ و ابن طاووس، الملهوف، ص ۹۱ (با تأثر از مفید) و اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۳ (به نقل از: کمال الدین)، منابع و مصادر پیش

اینک بررسی نشانه‌هایی که به ترجیح یکی از این دو گزینه می‌انجامد.

### ۱. بررسی واژه طهر

در برخی از گزارش‌ها<sup>۱</sup> - از جمله در روایت صحیح امام صادق علیه السلام -<sup>۲</sup> فاصله میان تولد امام مجتبی علیه السلام و باردار شدن مادرش به امام حسین علیه السلام به اندازه یک طهر ثبت شده است. واژه طهر یک واژه فقهی و به معنای پاک بودن از خون حیض است و این پاکیزگی دست کم ده روز<sup>۳</sup> است و برای حداکثر آن، فقیهان اندازه<sup>۴</sup> مشخصی را تعیین نکرده‌اند. پس مدت طهر، در روایت‌های یادشده ابهام دارد؛ بدین جهت گزارش‌هایی که به تعیین آن فاصله پرداخته‌اند - که برخی بر حدود چهل روز<sup>۵</sup> و برخی بر حدود پنجاه روز<sup>۶</sup> تصریح کرده‌اند - هر یک با محاسبه ویژه میان بسته‌شدن نطفه و تولد و مدت حمل امام حسین علیه السلام، در واقع برای طهر اندازه‌ای را مشخص کرده‌اند.

### ۲. بررسی واژه حمل

برخی از گزارش‌های مربوط به این موضوع، چنان‌که در بخش ماه تولد به آن اشاره

→ رو از اهل سنت، تولد امام حسین علیه السلام در پنجم شعبان را از زیرین بکار گزارش کرده‌اند: ابن‌ابی‌الدنیا، کتاب مقتل الإمام امیرالمؤمنین علی بن‌ابی‌طالب، ص ۱۱۵ و ابن‌عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۱۳۰ و ابن‌اتیر، اسدالغابة، ج ۲، ص ۱۸ و نووی، تهذیب الأسماء، ج ۱، ص ۱۶۳ و مزّی، تهذیب الکمال، ج ۶، ص ۳۹۸ و ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۸۰ و جمعی دیگر از مصادر آنان.

۱. بلاذری، انساب الأشراف، ج ۲، ص ۳۲ و خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۴۲ و ابن‌عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۷، جزء ۱۴، ص ۱۳۱ و صص ۲۲۳.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۴۶۳ - ۴۶۴، ج ۲، مجلسی در مرآة العقول (ج ۵، ص ۳۶۲) سند این روایت را صحیح دانسته است.

۳. سید یزدی، عروة الوثقی، فصل فی الحيض، مسأله ۶.

۴. همان.

۵. طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۱۰۴.

۶. ر.ک به: عنوان بررسی روایت‌های مربوط به فاصله تولد حسین علیه السلام، ص ۲۹۵، باورقی ۱، ۲ و ۳.

شد، فاصله میان تولد این دو امام بزرگوار را یک حمل دانسته‌اند، بی آنکه برای آن اندازه‌ای تعیین کنند.<sup>۱</sup> واژه «حمل» نیز یک واژه فقهی است و اندازه آن از دو جهت کمترین و بیشترین، شش ماه تا یک سال دانسته شده؛<sup>۲</sup> البته دوران حمل بیشتر جنین‌ها حدود نُه ماه است، لیکن به کار رفتن این واژه درباره امام حسین علیه السلام اختلاف تعبیرهای فراوانی دارد که بدان اشاره شد. پس واژه حمل نیز از این جهت ابهام دارد. هرچند در گزارش‌های دیگر، مدت آن شش ماه<sup>۳</sup> دانسته شده، لیکن چنان‌که گفته شد،<sup>۴</sup> این گزارش‌ها یا مربوط به امام مجتبی علیه السلام است و به اشتباه، نام حسین علیه السلام به جای حسن علیه السلام ثبت شده و یا تعبیر «سته اشهر» به خطا به جای «تسعة أشهر» گزارش شده است.

### ۳. نشانه‌های دیگر

در بخش ماه تولد در بررسی روایات دسته اول و دوم که مدت حمل امام حسین علیه السلام را شش ماه دانسته‌اند، مطالبی گفته شد که تنافی این روایات با گزارش‌های دیگر در این خصوص را حل می‌کرد. با لحاظ این مطالب و نیز با لحاظ نقل‌هایی که برآیند بررسی آنها این است که مدت فاصله تولد امام حسن و امام حسین علیهم السلام بیش از ده ماه بوده و همچنین با لحاظ مطالبی که درباره تولد امام مجتبی علیه السلام (نیمه ماه رمضان) گفته شد، می‌توان چنین محاسبه کرد که فاصله سوم شعبان سال چهارم (میلاد امام حسین علیه السلام) تا پانزده رمضان سال سوم (میلاد امام حسن علیه السلام) تقریباً ده ماه و هجده روز است. با کسر نُه ماه و ده روز از این

۱. صدوق، عیون الأخبار، ج ۲، ص ۴۲ ح ۱۴۵ (و لم یکن بینهما الا الحمل) و صحیفه الإمام الرضا علیه السلام، ص ۷۳ ح ۱۴۵ و شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۴۰ (از امیرالمؤمنین علیه السلام).

۲. امام خمینی، تحریر الوسیلة، ج ۲، ص ۲۷۴ - ۲۷۵.

۳. علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ص ۳۰۳ و کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۳ - ۴۶۴، ح ۴ و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۱۷۷ - ۱۷۹ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۲۰ و ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۸۴ (با تعبیر و رؤی)

۴. رک به: عنوان ماه تولد امام مجتبی علیه السلام، ص ۲۵۱ - ۲۵۲.

مدت، این گزینه به دست می‌آید که باردار شدن فاطمه علیها السلام به امام حسین علیه السلام حدود ۳۸ روز پس از تولد امام مجتبی علیه السلام بوده است. این گویه، هم با واژه «یک طهر» در روایت یادشده امام صادق علیه السلام می‌سازد و هم با روایتی که از امام سجاد علیه السلام نقل شده همسو است که طهر فاصله شده میان حسنین علیهما السلام را چهل روز دانسته<sup>۱</sup> و این عدد نیز تقریبی است؛ بنابراین آن دست از گزارش‌هایی که باردار شدن فاطمه علیها السلام به امام حسین علیه السلام را در حدود پنجاه روز پس از تولد امام مجتبی علیه السلام دانسته‌اند، به نه ماه بودن مدت حمل توجه داشته‌اند که در برخی از منابع، به اشتباه با تعبیر «سته اشهر» به جای «تسعة اشهر» ثبت شده است.<sup>۲</sup>

لازم است گفته شود این محاسبه با سخن قتال نیشابوری و شاگردش ابن شهر آشوب نیز هماهنگ است؛ چه اینان با محاسبه فاصله میان تولد دو امام و سی روز دانستن ماه‌های قمری، از این فاصله به ده ماه و بیست روز یاد کرده‌اند و در پی آن، تولد آن گرامی را در پنجم ماه شعبان دانسته‌اند،<sup>۳</sup> لیکن با رویکرد به کسر و انکسار در ماه‌های قمری،<sup>۴</sup> آن

۱. طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۱۰۴.

۲. رک به: قسمت بررسی روایت‌های مربوط به فاصله تولد و حمل حسنین علیهما السلام عنوان بررسی روایات دسته اول و دوم، ص ۲۹۷ - ۳۰۱. یادآوری می‌شود ابن عساکر و گنجی شافعی روایتی را از محمد بن سعد به ثبت رسانده مبنی بر اینکه آغاز بارداری فاطمه به امام حسین علیه السلام در پنجم ذی‌القعدة سال سوم هجرت در پنجاه روز پس از تولد امام حسن علیه السلام بود و تولد امام حسین علیه السلام چند شب پس از ماه شعبان سال چهارم رخ داد (تاریخ مدینة دمشق، ج ۷، جزء ۱۴، ص ۱۳۵ و کتابة الطالب، ص ۴۱۶). این گزارش با این مطلب هماهنگ است که مدت حمل به صورت طبیعی حدود نه ماه بوده و هست.

۳. روضة الواعظین، ص ۱۵۳ و مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۸۴.

۴. ماه‌های قمری بر دو گونه‌اند: یکی قمری وسطی، دیگری قمری شرعی. در محاسبه ماه‌های قمری وسطی منجمان، ماه‌های فرد را سی روز و ماه‌های زوج را ۲۹ روز می‌دانند. در این محاسبه، در مجموع سی سال، یازده مرتبه ذی‌الحجه را سی روز می‌گیرند؛ یعنی در این سال‌ها کسر ماه‌ها به یازده روز می‌رسد. از این رو منجمان در زیچ‌ها، جدول‌های سی‌ساله تنظیم می‌کنند تا بتوان اول هر ماه را به راحتی به دست آورد. اما در ماه‌های قمری شرعی، مبنای محاسبه، رؤیت هلال است؛ یعنی از رؤیت هلال تا رؤیت هلال دیگر یک ماه به حساب می‌آید که از سی روز زیادتر و از ۲۹ روز کمتر نیست. در این محاسبه ممکن است در چهار ماه پیاپی هر کدام سی روز و در سه ماه متوالی هر یک ۲۹ روز رویت شود. علت این امر آن است که در محاسبه بر مبنای رؤیت، لازم است

فاصله ده ماه و هجده روز بوده و در نتیجه تولد آن گرامی در سوم شعبان خواهد بود. بنا بر این ثبت پنجم شعبان در برخی از منابع<sup>۱</sup> به نام روز تولد امام حسین علیه السلام به دلیل محاسبه ماه‌های قمری به اندازه سی روز و عدم توجه به کسر و انکسار در این ماه‌هاست.

#### ۴. سنت معصوم علیه السلام

افزون بر اینها، شیخ طوسی روایت معتبری<sup>۲</sup> را از امام عسکری علیه السلام نقل کرده، مبنی بر اینکه آن حضرت در نامه‌ای به قاسم بن علاء همدانی - نماینده معتبر آذری زبانش - سوم شعبان را روز تولد امام حسین علیه السلام دانسته و وی را به خواندن دعایی در آن روز - که آن را به او آموزش داده - ترغیب کرده است.<sup>۳</sup> امام صادق علیه السلام نیز در آن روز به عنوان روز ولادت امام حسین علیه السلام دعای دیگری می‌خوانده است.<sup>۴</sup> هرچند شیخ طوسی از رهگذر حسین بن زید روایتی را از امام صادق علیه السلام، مبنی بر اینکه این تولد در روز پنجم شعبان بوده، نقل کرده، لیکن وی با انتخاب سوم شعبان، روز پنجم را قبول نکرده<sup>۵</sup> و تنها اطلاع‌رسانی

→ تعدیلاتی استخراج شود، بر خلاف محاسبه به امر وسط که بایه محاسباتی زیج‌ها را تشکیل می‌دهد. همچنین مقدار سال قمری وسطی برابر است با ۳۵۴ روز و هشت ساعت و ۴۸ دقیقه و ۳۳ ثانیه و طول متوسط هر ماه قمری برابر است با ۲۹ روز و دوازده ساعت و ۴۴ دقیقه و سه ثانیه که منجمان از دیر باز تاکنون این مقدار را در محاسبات به امر وسط در نظر دارند. (زمانی قمش‌های، «پژوهشی درباره تاریخ شمسی عاشورا»، ص ۶۶ - ۶۷ با رویکرد به این محاسبه نجومی، تولد امام حسین علیه السلام در سوم شعبان که در بخشی از منابع آمده است با فاصله ده ماه و هجده روز یادشده در متن، منطبق است.

۱. رک به: عنوان زادروز، ص ۳۰۸، پاورقی ۴.

۲. رک به: عنوان بررسی روایات دسته اول و دوم، گزینه ثالثاً، ص ۲۹۹، پاورقی ۱.

۳. شیخ طوسی، مصباح المتجهد، ص ۵۷۲ (بخشی از آن دعا چنین است: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْمَوْلُودِ فِي هَذَا الْيَوْمِ الْمَوْعُودِ بِشَهَادَتِهِ قَبْلَ إِشْتِهَالِهِ وَوِلَادَتِهِ. أَنَّ الْأَيْمَةَ مِنْ نَسْلِهِ وَالسَّفَاءَ فِي تَرْبِيَتِهِ ... اللَّهُمَّ وَهَبْ لَنَا فِي هَذَا الْيَوْمِ خَيْرَ مَوْهَبَةٍ وَآتِنَا فِيهِ كُلَّ طَلَبَةٍ كَمَا وَهَبْتَ الْخُسَيْنَ لِمُحَمَّدٍ جَدُّهُ ...) و ابن طاووس، اقبال الأعمال، ج ۳، ص ۳۰۳.

۴. همان، ص ۵۷۳ و همان، ص ۳۰۵. محدث قمی نیز در مفاتیح الجنان این دعا را یکی از اعمال روز سوم شعبان دانسته است.

۵. مصباح المتجهد، ص ۵۸۹.



کرده است. گفتنی است این نقل حسین بن زید افزون بر ضعف سندش،<sup>۱</sup> با دعا خواندن امام صادق علیه السلام در سوم شعبان به نام روز تولد امام حسین علیه السلام، تنافی دارد.

### نتیجه

با توجه به مطالب پیش گفته<sup>۲</sup> درباره روایت‌هایی که اندازه حمل آن بزرگوار را شش ماه یا نه ماه دانسته‌اند و نیز گزارش‌هایی که نتیجه بررسی آنها این شد که اندازه فاصله دو تولد ده ماه و اندی بوده و با توجه به تولد امام مجتبی علیه السلام در نیمه ماه رمضان<sup>۳</sup> و با عنایت به دو گزینه یادشده<sup>۴</sup> درباره دو واژه طهر و حمل و با در نظر داشت روایت معتبر منسوب به امام صادق علیه السلام که در آن، واژه طهر، بدون تعیین اندازه، ثبت شده و مدت فاصله میان تولد دو برادر به جای «تسعة اشهر» به اشتباه راوی یا نسخه بردار «سته اشهر» معین گشته - چنان که گفته شد<sup>۵</sup> - و همچنین با استناد به سنت پیش گفته دو معصوم علیه السلام باید گفت: مدت حمل سیدالشهداء علیه السلام نه ماه و ده روز بوده و پایان این مدت، به روایت امام صادق علیه السلام سوم شعبان بوده و این روز، روز تولد آن حضرت است.<sup>۶</sup>

۱. تستری، رساله فی تواریخ النبی و الآل علیهم السلام، ص ۱۰ - ۱۱.
۲. ر.ک به: عنوان بررسی روایات دسته اول و دوم، ص ۲۹۷ - ۳۰۱.
۳. ر.ک به: عنوان ماه تولد امام مجتبی علیه السلام، ص ۲۵۳.
۴. ر.ک به: عنوان بررسی واژه طهر، ص ۳۰۹ - ۳۱۰.
۵. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۳، ح ۲ (... کان بین الحسن و الحسین علیهما السلام طهر و کان بینهما فی المیلاد ستة اشهر و عشرأ) و مجلسی، مرآة العقول، ج ۵، ص ۳۶۲.
۶. ر.ک به: بخش ماه تولد، عنوان بررسی روایات مربوط به اندازه فاصله میان دو تولد، گزینه ۲، ص ۳۰۰ که گفته شد: یا این حمل شش ماهه مربوط به امام حسن است و به اشتباه نام حسین به جای حسن ثبت شده است و یا در ثبت تعبیر «سته اشهر» اشتباهی رخ داده و این تعبیر به جای «تسعة اشهر» گزارش گردیده است.
۷. شیخ طوسی، مصباح المتعجم، ص ۵۷۳. هرچند در همین منبع (ص ۵۸۹) روایت دیگری نیز از طریق حسین بن زید بزوفری، به امام صادق علیه السلام منتسب است، که روز تولد آن گرامی را پنجم شعبان دانسته، لیکن سند این روایت به گفته محمدتقی تستری ضعیف است (رساله فی تواریخ النبی و الآل علیهم السلام، ص ۱۰ - ۱۱).

در اینکه آن بزرگوار در چه روزی از هفته متولد شده است، آن دسته از منابعی که در این باره نوشته‌اند، این روز را سه شنبه یا پنجشنبه دانسته‌اند،<sup>۱</sup> لیکن در برخی از پژوهش‌های نجومی،<sup>۲</sup> روز سوم شعبان سال چهارم هجری روز سه‌شنبه دانسته شده؛ چنان‌که در تطبیق با تقویم شمسی برابر است با نوزده دی سال چهارم هجری (۴/۱۰/۱۹) و در انطباق با تقویم میلادی برابر است با ۶ ژانویه ۶۲۶ میلادی.<sup>۳</sup>

دیگر گویه‌ها درباره روز تولد آن گرامی که برتابیدنی نیستند، چنین‌اند:

- آخر ربیع الأول،<sup>۴</sup>

- سوم جمادی الأول،<sup>۵</sup>

- پنجم جمادی الأول،<sup>۶</sup>

- پانزده جمادی الآخر،<sup>۷</sup>

- ماه جمادی الآخر بدون تعیین روز،<sup>۸</sup>

- پنجم شعبان،<sup>۹</sup>

۱. شیخ طوسی، مصباح المتجهد، ص ۵۷۲ و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۱۷۷ و فتال، روضة الواعظین، ص ۱۵۳ و شیخ طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۲۰ و ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۸۴ و شهید، الدروس، ج ۲، ص ۸ و مجلسی، بحار، ج ۴۴، ص ۱۹۸ - ۲۰۱.

۲. علی زمانی قمشه‌ای، «پژوهشی درباره تاریخ شمسی عاشورا»، ص ۶۸.

۳. از حسن تقدیر، اینک که این سطور نگاشته می‌شود، روز شنبه، نوزدهم دیماه ۸۳ (۴/۱۰/۱۹ شمسی) برابر با ۲۶ ذی‌القعدة، ۱۴۲۵ قمری و ۸ ژانویه ۲۰۰۵ میلادی است.

۴. مفید، المقنعة، ص ۴۶۷ و شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۴۷ (قبلاً گفته شده که این دو محقق از این گزارش برگشته‌اند) و طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۲۰ (با تعبیر قیل) و ابن طاووس، الملهوف، ص ۹۱ (با تعبیر قیل) و ابن‌نما، مثير الأحران، ص ۱۶ (با تعبیر قیل) و شهید، الدروس، ج ۲، ص ۸ و شیخ بهایی، توضیح المقاصد (مجموعه نثیسة، ص ۵۶۸).

۵. ابن‌نما، مثير الأحران، ص ۱۶ (با تعبیر قیل).

۶. طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۱۷۷ و ابن‌نما، مثير الأحران، ص ۱۶ (با تعبیر قیل).

۷. حاکم، المستدرک، ج ۲، ص ۱۷۷ و مزی، تهذیب الکمال، ج ۶، ص ۳۹۹ و ابن‌کثیر، البیادیه و النهایة، ج ۸، ص ۱۴۹ (هر سه منبع از قتاده نقل کرده‌اند).

۸. ابن‌عبدالبر، الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۹۳ (به نقل از: قتاده).

۹. ر.ک به: عنوان زاد روز، ص ۳۰۸، پاورقی ۴.

- ششم رمضان،<sup>۱</sup>
- سیزدهم رمضان،<sup>۲</sup>
- روز عاشورا.<sup>۳</sup>

### زادگاه

مکان تولد امام حسین علیه السلام خانه حضرت فاطمه علیها السلام بوده که شرح حال این خانه، ذیل

عنوان زادگاه امام مجتبی علیه السلام بیان شد.<sup>۴</sup>

### گفتار دوم: شهادت

#### سال و ماه

درباره تاریخ شهادت سید الشهداء علیه السلام منابع کهن شیعیان و سنیان اتفاق دارند و همگی بر آن اند که آن گرامی در دهم محرم سال ۶۱ هجری به دستور یزید و ابن زیاد به شهادت رسید.<sup>۵</sup>

۱. بیرونی، آثار الباقية، ترجمه داناسرشت، ص ۵۲۲ - ۵۲۳ (به نقلی).

۲. شهید اول، الدروس، ج ۲، ص ۸ (با تعبیر قبل).

۳. خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۲، ص ۶ (به نقل از: حاکم). گفته شد که این نقل، از گزارش های ساختگی است.

۴. رک به: عنوان مرقد حضرت فاطمه علیها السلام، ص ۱۷۷ - ۱۷۹.

۵. ابن قتیبه، المعارف، ص ۲۱۲ و مصعب زبیری، کتاب نسب قریش، ص ۴۰ و بخاری، التاریخ الکبیر، ج ۲، ص ۳۸۱ (نتها از روز عاشورا نام برد) و بلاذری، انساب الأشراف، ج ۳، صص ۳ و ۴۱۸ - ۴۱۹ (به نقل از: واقدی و کلیبی) و یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۴۵ و طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۸۵ و اشعری، المقالات و الفرق، ص ۲۵ و نوبختی، فرق الشیعة، ص ۲۵ و کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۲ و مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۴۱ - ۱۴۲ و مروج الذهب، ج ۲، ص ۶۲ و ابن حبان، کتاب الثقات، ج ۳، ص ۱۷۷ و ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۷۸ و حاکم، المستدرک، ج ۳، ص ۱۷۷ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱، ص ۱۲۳) و مسار الشیعة (مصنفات، ج ۷، ص ۴۳) و شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۴۸ و مصباح المتجهد، ص ۵۳۵ (از سال آن یادی نکرده است) و خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۴۲ - ۱۴۳ (با تعبیر: اجماع اکثر مورخان بر شهادت آن گرامی در سال ۶۱) و ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۹۳ و ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۷، جزء ۱۴، ص ۲۴۳ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۲۰ و تلمسانی، الجوهرة فی نسب الإمام علی علیه السلام، ص ۴۷ و ابن خشاب، تاریخ موالید الأئمة ووفیاتهم

هرچند برخی از منابع، سال آن را شصت هجری گزارش کرده‌اند،<sup>۱</sup> لیکن این گزارش بر مبنای محاسبه آغاز تاریخ هجری از ماه ربیع‌الأول است. افزون بر آن که این سخن نزد گزارشگرش هم، بی اعتبار دانسته شده. پس هیچ گونه ستیزی میان دو دسته گزارش نیست. چراکه اگر مبنای محاسبه سال هجری از آغاز ربیع‌الأول باشد، عاشورای حسینی در سال شصت هجری خواهد بود و پیشگویی پیامبر صلی الله علیه و آله در این خصوص که فرمود: «يُقْتَلُ حسين علي رأس ستين من مهاجرتي»<sup>۲</sup> بر همین مبنا توجیه می‌شود و اگر مبنای محاسبه از اول محرم باشد، عاشورای حسینی به سال ۶۱ هجری خواهد بود که اکثر مورخان بر این مبنایند.

تنها دو گزارش در برابر اتفاق مورخان در این خصوص آمده است: یکی درباره سال شهادت و دیگری درباره ماه آن. خطیب بغدادی پس از تأکید بر رخ دادن شهادت امام حسین علیه السلام در سال ۶۱ هجری، سال ۶۲ را نیز از هشام کلبی نقل کرده و آن را اشتباه دانسته است.<sup>۳</sup> پیش از خطیب، مقدسی نیز بی آنکه سندی نقل کند سال ۶۲ را، سال شهادت امام حسین علیه السلام دانسته<sup>۴</sup> و در منابع بعدی، مزی آن را با تعبیر «قیل» گزارش کرده<sup>۵</sup> که این تعبیر بیانگر نادرستی آن نزد او است.

درباره ماه شهادت نیز تنها طبری ماه صفر را از محمد بن عمر واقدی به عنوان ماه

→ (مجموعه نفیسه، ص ۱۷۶) و ابن اثیر، اسد الغابة، ج ۲، ص ۲۰ و ابن نما، مشر الأحران، صص ۴۹ و ۷۴ و ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۲۲۶ و نووی، تهذیب الأسماء و اللغات، ج ۱، ص ۱۶۳ و اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۵۱ و بسیاری از منابع و مصادری که پس از آنها نگاشته شده‌اند.

۱. ابن ابی الثلج، تاریخ الأئمة (مجموعه نفیسه، ص ۸) و خطیب، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۴۳ (به نقل از: ابوالأسود و واقدی) و ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۸۵ و مزی، تهذیب الکمال، ج ۶، ص ۴۴۶ (با تعبیر قیل).  
۲. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۷، جزء ۱۴، ص ۱۹۶ (حسین علیه السلام در سال شصتم از هجرت به شهادت خواهد رسید).

۳. تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۴۲ - ۱۴۳ (فاجع اکثر أهل التاريخ أنه قتل في المحرم؛ سنة إحدى و ستين: أبا هشام بن الكلبي فانه قال: سنة اثنتين و ستين؛ و هو وهم .... و قول من قال: سنة إحدى و ستين أصح).

۴. البدء و التاريخ، ج ۳ (جزء ۵)، ص ۷۵.

۵. تهذیب الکمال، ج ۶، ص ۴۴۶.

شهادت آن گرامی نقل کرده،<sup>۱</sup> لیکن در همان جا گزارش دیگری از واقدی ثبت کرده، مبنی بر اینکه وی گزارش پیشین را برنتابیده و بر شهادت آن امام بزرگ در دهم محرم ۶۱ تأکید کرده است.<sup>۲</sup> ابن عساکر نیز با تأکید بر شهادت آن گرامی در عاشورای سال ۶۱، از یحیی بن بکیر و ابن کعب قرطبی، نقل کرده که اینان ماه صفر را ماه شهادت آن حضرت دانسته‌اند.<sup>۳</sup>

به هر روی این دو نقل به جهت مخالفت با اتفاق مورخان در این خصوص، و تواتر<sup>۴</sup> گزارش‌های دیگر، نادرست است. افزون بر آنکه گزارش یادشده هشام کلبی با نقل دیگرش در همین خصوص تنافی دارد؛ چراکه وی در نقل دوم، شهادت امام حسین علیه السلام را به سال ۶۱ هجری دانسته است.<sup>۵</sup>

## روز

در اینکه عاشورای حسینی در چه روزی از هفته رخ داده، میان آن دسته از منابعی که از آن یاد کرده‌اند، توازنی نیست؛ برخی آن را روز شنبه دانسته‌اند<sup>۶</sup> و برخی دیگر از دوشنبه یاد کرده‌اند.<sup>۷</sup> این گوییه تا دوران ابوالفرج اصفهانی (۳۵۶ق) در میان عموم مردم،

۱. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۰۰ و اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۵۴ (به نقل از: جناب‌دلی). نیز همین مطلب را از راه ابن سعد از واقدی ثبت کرده و افزوده‌اند که واقدی شهادت امام حسین علیه السلام در دهم محرم را گزارشی استوارتر دانسته است.

۲. طبری، تاریخ، ج ۳، ص ۳۰۱.

۳. تاریخ دمشق، ج ۷، جزء ۱۴، ص ۲۴۳.

۴. تستری، رساله فی تاریخ النبی و آلہ، ص ۳۶.

۵. طبری، تاریخ، ج ۳، ص ۳۰۵.

۶. بلاذری، انساب الأشراف، ج ۳، ص ۳۹۵ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱، ص ۱۱۳) و خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۴۲ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۵۸ (با تعبیر قیل) و ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۷، جزء ۱۴، ص ۲۳۴ (به نقل از: ابونعیم) و ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی طالب، ج ۴، ص ۸۵.

۷. نوبختی، فرق الشیعة، ص ۲۵ و سعد بن عبدالله اشعری، المقالات و الفرق، ص ۲۵ و کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۳ و مفید، المقنعة، ص ۴۶۷ و شیخ طوسی، تهذیب، ج ۶، ص ۴۲ و خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۴۲ (با تعبیر قیل) و خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۲، ص ۱۷۹ و ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی طالب، ج ۴، ص ۸۵ (با تعبیر قیل).

مشهور بوده است.<sup>۱</sup> جمعی نیز آن را روز جمعه دانسته‌اند.<sup>۲</sup> گزارش طبری مبنی بر ورود سیدالشهداء علیه السلام به کربلا در روز پنجشنبه دوم محرم،<sup>۳</sup> منطبق با همین نقل است و ابوالفرج اصفهانی با محاسبات نجومی خود بر مبنای حساب هندی، بر این دیدگاه تأکید ورزیده و سخن دوشنبه‌بودن عاشورای حسینی را بی‌اساس دانسته است.<sup>۴</sup>

لیکن در برخی محاسبه‌های نجومی، عاشورای حسینی روز دوشنبه، برابر با بیستم یا بیست و یکم مهر ماه دانسته شد. علامه شعرانی در این خصوص چنین می‌گوید: «در زیج هندی دیدم اول محرم سال ۶۱ روز یکشنبه است و عاشورا سه‌شنبه می‌شود، لیکن حساب زیجات بر حسب امر وسط است نه رؤیت حقیقی و شاید رؤیت، یکی دو روز با حساب زیج که به امر وسط استخراج شده است فرق داشته باشد. پس آن که گوید عاشورا دوشنبه بوده، مانند کلینی و طوسی، قولش به صحت نزدیک‌تر است؛ چون ممکن است رؤیت هلال اول محرم، شنبه باشد، [یعنی] یک روز پیش از حساب زیج، و عاشورا دوشنبه. و عوام اهل عراق - که در زمان ابوالفرج - می‌گفتند دوشنبه بود، دهان به دهان از پدران خود شنیده بودند و صحیح است...»<sup>۵</sup>

پژوهش دیگری که در این خصوص انجام شده است، تاریخ شهادت امام حسین علیه السلام را از دو راه محاسبهٔ زیجی و محاسبهٔ ریاضی در خور بررسی دانسته و برآیند هر دو راه را دوشنبه‌بودن عاشورای حسینی بر شمرده و چنین گفته است: «مبنای محاسبه زیجی زیج بهادر خانی است که از دقیق‌ترین زیج‌های جهان است و در این زیج آغاز سال ۶۱ هجری

۱. اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۷۸.

۲. ابن سعد، الطبقات الکبری، ترجمه الامام الحسین علیه السلام، ص ۷۵ و زبیری، کتاب نسب قریش، ص ۴۰ و بلاذری، انساب الأشراف، ج ۳، ص ۳۹۵ (با تعبیر کما یقال) و ابن عبدربه، العقد الفرید، ج ۴، ص ۳۵۶ و خطیب، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۴۲ (با تعبیر قیل) و طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۵۸ و خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۲، صص ۵۲ و ۶۰ و ابن شهرآشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۸۵ (با تعبیر و یقال).

۳. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۱۰.

۴. مقاتل الطالبین، ص ۷۸ - ۷۹.

۵. دمع السجوم، ص ۲۰۲.

روز یکشنبه است و در نتیجه روز دهم محرم سه‌شنبه خواهد بود و چون مبنای کار زیج، محاسبه به امر وسط است؛ یعنی ماه‌های فرد [۵، ۳، ۱] را سی روز و ماه‌های زوج را ۲۹ روز به حساب می‌آورند.. و حال آنکه به حساب رؤیت این امکان وجود دارد که سه تا چهار ماه پشت سر هم ۲۹ روز واقع شود. از این روگاهی اول ماه، به حساب رؤیت، دست کم یک روز قبل از اول ماه به حساب امر وسط واقع می‌شود؛ یعنی گاهی روز دوم ماه با روز اول جدول منطبق می‌گردد. پس از اینجا می‌توان حدس قوی داشت که روز عاشورا دوشنبه بوده است.<sup>۱</sup>

همین منبع درباره محاسبه ریاضی چنین گفته است: «از آغاز مبدأ سال اول هجری تا روز عاشورا، جمعاً بیست و یک هزار و دویست هفتاد و دو (۲۱۲۷۲) روز است. اگر این عدد را بر رقم هفت (تعداد ایام هفته) تقسیم کنیم، ۳۰۳۸ هفته، خارج قسمت داریم و رقم شش به‌عنوان باقیمانده ایام خواهد بود و با توجه به اینکه مبدأ سال قمری پنجشنبه است، روز عاشورا سه‌شنبه است و چون رؤیت را یک روز مقدم می‌دانیم در نتیجه، روز عاشورا دوشنبه بوده است. همچنین اگر عدد یادشده را (۲۱۲۷۲) بر سال‌ها و فصول شمسی تطبیق دهیم، به امر وسط، برابر می‌شود با بیست و یکم مهرماه سال ۵۹ (۷/۲۱/۵۹) شمسی و اگر یک روز رؤیت را جلوتر بدانیم با ۵۹/۷/۲۰ برابر می‌شود. در نتیجه می‌توان چنین اظهار نظر کرد که عاشورای سال ۶۱ هجری برابر با روز دوشنبه بیستم مهرماه ۵۹ شمسی مطابق با دوازده اکتبر ۶۸۰ میلادی بوده است.»<sup>۲</sup>

در این دو پژوهش نجومی، این سخن حضرت زینب که فرمود: «پدرم فدای کسی باد که روز دوشنبه سپاهش تاراج شده»<sup>۳</sup> شاهد خوبی برای محاسبه دانسته شده است.<sup>۴</sup>

۱. زمانی قمشه‌ای، «پژوهشی درباره تاریخ شمسی عاشورا»، ص ۷۳ - ۷۴.

۲. همان.

۳. ابن طاووس، الملهوف، ص ۱۸۱ (بأبی من اضحی عسکره فی یوم الأثنين نهياً).

۴. ابوالحسن شعرانی، دمع السجوم، ص ۲۰۲ و زمانی قمشه‌ای، «پژوهشی در تاریخ شمسی عاشورا»، ص ۷۴ و

هیئت نجوم اسلامی ج ۲، ص ۲۲۶.

## مدت عمر

در اینکه مدت عمر امام حسین علیه السلام به هنگام شهادت چه مقدار بوده، گزارش‌های پراکنده‌ای هست؛ اما سخن درست این است که آن گرامی پس از ۵۶ سال و پنج ماه، به شهادت رسید؛ چرا که محاسبه فاصله میان سوم شعبان سال چهار هجری تا ده محرم سال ۶۱ هجری همین بازده را خواهد داشت؛ چنان‌که ابن‌سعد، یعقوبی، نوبختی و سعدبن عبدالله اشعری بر آن تأکید کرده‌اند.<sup>۱</sup> این مدت، بر مبنای محاسبه نجومی، ۱۹۹۹۹ روز، یعنی یک روز کمتر از بیست هزار روز است.<sup>۲</sup>

## مرقد

بارگاه پاک سیدالشهداء علیه السلام به اتفاق مورخان، همان مکانی است که وی در آنجا به شهادت رسید و آن مکان کربلا نام دارد. در گستره تاریخ از سوی دوستان و دشمنان اهل بیت رخدادهای خوش و ناخوشی بر این بارگاه رفته که پژوهشی جدا می‌طلبد،<sup>۳</sup> و این نوشتار در پی آن نیست. هم اکنون قبر این امام شهید دارای بارگاه ملکوتی است که میان آن و دل‌های دوستداران اهل بیت علیهم السلام پیوندی بس عمیق برقرار است.

۱. الطیقات، ترجمة الإمام الحسين علیه السلام، ص ۷۵ و تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۶ و فرق الشیعة، ص ۲۵.

۲. زمانی قمش‌ای، «پژوهشی در تاریخ شمسی عاشورا»، ص ۶۹.

۳. نگارنده این نوشتار، مقاله‌ای در این خصوص با نام «حایر حسینی در گذر تاریخ (از آغاز تا صفویه)» نگاشته و این مقاله در کتاب نگاهی نو به جریان عاشورا - که مجموعه مقالاتی درباره سیدالشهداء علیه السلام است - به چاپ رسیده است (ص ۳۹۹ - ۴۳۴).

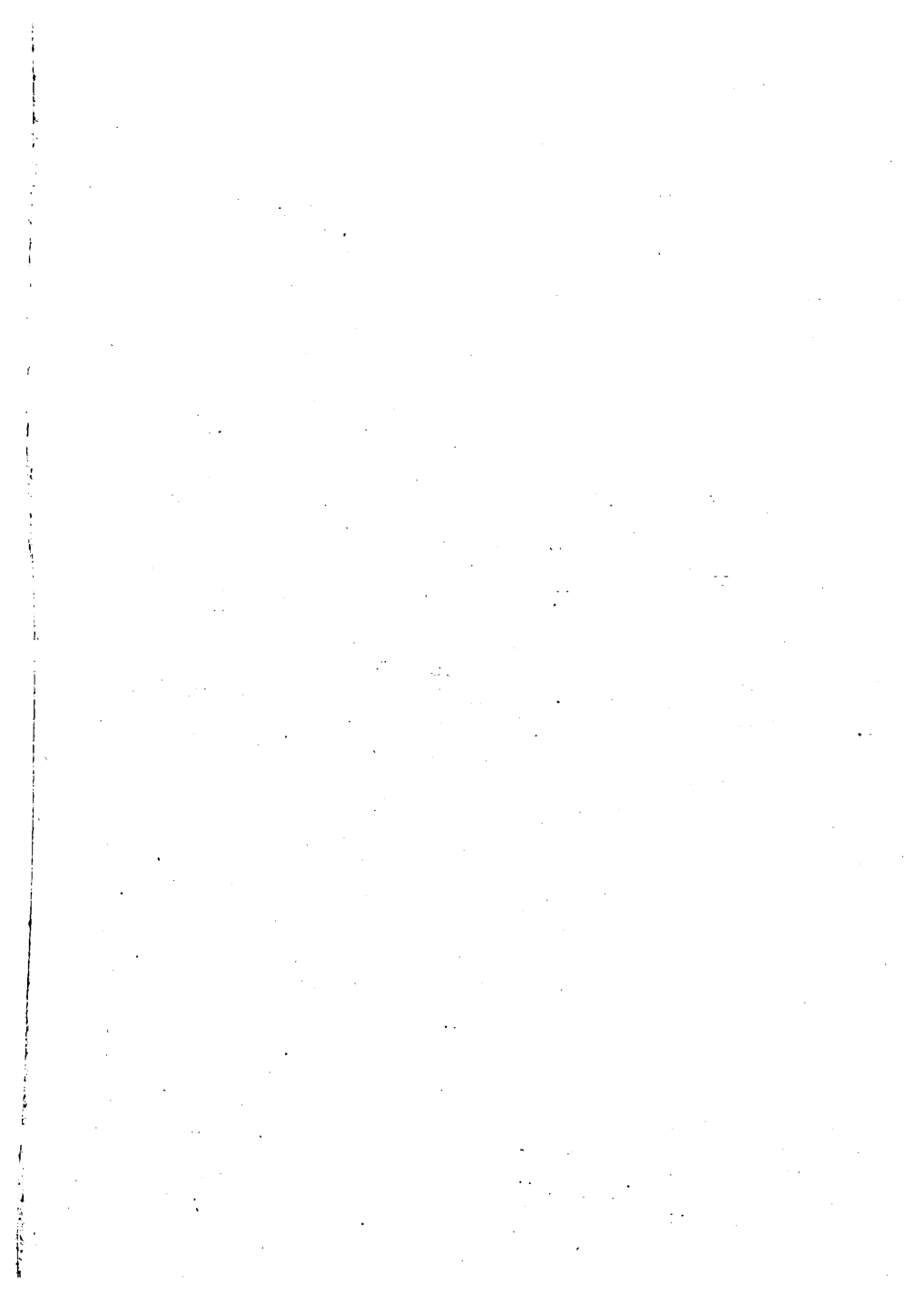


جدول تطبیقی ولادت و شهادت امام سوم علیه السلام

بر اساس تاریخ قمری، شمسی و میلادی

نام	حسین
لقب	شهید / امام مظلوم
کنیه	ابو عبدالله / ابوعلی
نام پدر	علی
نام مادر	فاطمه الزهراء

روز / ماه / سال	قمری	شمسی	میلادی	ولادت
روز	سه شنبه / ۳	۱۹	۹	
ماه	شعبان	دی	ژانویه	
سال	۴ هجرت	۴ هجری	۶۲۵ م	شهادت
روز	دوشنبه / ۱۰	۲۰	۱۲	
ماه	محرم	مهر	اکتبر	
سال	۶۱	۵۹	۶۸۰	



## امام سجّاد علیه السلام

در این فصل ضمن نقد پراکندگی‌های تاریخی در خصوص تولد و شهادت امام چهارم شیعیان، در مورد اینکه برادر شهید آن‌گرامی از او بزرگ‌تر بوده یا نه، پژوهش مناسبی انجام گرفته است. پیش از این بررسی نخست به زندگی آن امام همام می‌پردازیم.

### مروری بر زندگی امام سجّاد علیه السلام

علی بن حسین علیه السلام با کنیه ابوالحسن و ابو محمد معروف بوده، ابوالقاسم، ابوبکر، ابوالحسین و ابو عبدالله نیز در برخی منابع در ردیف کنیه‌های وی به ثبت رسیده است.<sup>۱</sup> لقب مشهور او زین العابدین، سیّد العابدین، سجّاد و ذوالثفتات بود و با لقب‌های دیگری چون زین الصالحین، بکّاء، متهجّد، زاهد، عابد، عدل، امام الأئمة، ابوالأئمة، امام المؤمنین، وارث علم النبیین، خازن وصایا المرسلین، وصی الوصیین، منارالقانتین و الخاشعین نیز خوانده می‌شد<sup>۲</sup> که هر یک برگرفته از خصلت و معنایی در این امام بزرگوار است.

ایشان در مدینه به دنیا آمد و در خصوص نام و شخصیت مادرش، منابع تاریخی، پراکندگی فراوانی دارند که تحقیق جدایی می‌طلبد؛ اگرچه تحقیق‌هایی نیز در این موضوع

۱. طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۱۹۲ و ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۲۲، جزء ۴۴، صص ۱۴۷ و ۱۴۹ -

۱۵۱ و ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی طالب، ج ۴، ص ۱۸۹.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی طالب، ج ۴، ص ۱۸۹.

صورت گرفته است. مدت عمر آن حضرت حدود ۵۷ سال بود<sup>۱</sup> که می توان آن را به چهار بخش تقسیم کرد: حدود دو سال در عصر جد بزرگش امیر مؤمنان علیه السلام، ده سال در دوران امامت عمویش امام مجتبی علیه السلام، ده سال و اندی در دوران امامت پدرش سیدالشهداء و ۳۵ سال که مقام امامت را بر عهده داشت. آن عزیز در نهضت عاشورا در سال ۶۱ هجری، حدود ۲۳ سال داشت و پدر را همراهی می کرد؛<sup>۲</sup> اما در ایام عاشورا بیمار بود و شدت این بیماری، در شب و روز عاشورا و اندکی پس از آن به گونه ای بوده که توان حرکت را از او گرفته بود؛<sup>۳</sup> ولی امام علیه السلام پس از آن، از این بیماری بهبود یافت و نشانه آن، سخنرانی وی در مجالس ابن زیاد و یزید در کوفه و شام و گفتگو و رهبری های وی در طول اسارت است. در خصوص دوران خردسالی و نوجوانی آن امام همام گزارش های چندانی در دست نیست؛ لیکن از حادثه کربلا به بعد درباره فعالیت های سیاسی، عبادی، فرهنگی، اخلاقی و اجتماعی، به ویژه دستگیری از نیازمندان، مطالبی فراوان در منابع تاریخی و حدیثی آمده که صحیفه سجاده نمونه برجسته آن است. آن گرامی با این روش در ترویج و تحکیم مبانی دینی و اصلاح انحرافات موجود جامعه و احیای نام و یاد اهل بیت علیهم السلام و حادثه عاشورا تلاش می کرد؛ ولی از کینه توزی مروانیان به دور نماند و سرانجام در دوران حاکمیت ولید بن عبدالملک<sup>۴</sup> به دست هشام بن عبدالملک مسموم شد<sup>۵</sup> و به شهادت رسید.

### گفتار یکم: تولد

#### سال

گزارش های منابع کهن شیعیان و سنیان درباره سال تولد امام چهارم شیعیان به شدت

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۸، ح ۶ و مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۸۰.

۲. مفید، الإرشاد (مصنفات)، ج ۱۱، ص ۱۳۷ و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۱۹۲.

۳. ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۵، ص ۲۲۱ و مفید، الإرشاد (مصنفات)، ج ۱۱، ص ۱۳۷.

۴. مفید، الإرشاد (مصنفات)، ج ۱۱، صص ۹۳ و ۱۱۲ - ۱۱۴.

۵. طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۸۲.

۶. کفعمی، المصباح، ص ۵۲۲ (قسمت الجدول).

پراکنده‌اند و سال‌های ۳۱، ۳۳، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۴۶ و ۵۰ هجری را بیان کرده‌اند. در این میان، گزارش تولد آن گرامی در سال ۳۸ هجری، از چند جهت در خور استدلال است:

۱. بسیاری از منابع کهن شیعیان<sup>۱</sup> و سنیان<sup>۲</sup> که اکثریت قاطع بزرگان کهن شیعه و جمعی از تاریخ‌نگاران مورد توجه اهل سنت در این جمع جای دارند، بر این‌گونه تأکید کرده‌اند. تقدم و نزدیکی این منابع با دوران زندگی آن حضرت نیز می‌تواند نشانه برتری این نقل باشد.

۲. در برخی از منابع یادشده سال تولد وی با تعبیر دو سال پیش از شهادت حضرت امیر علیه السلام بیان شده است.<sup>۳</sup> از طرفی سال شهادت حضرت علی علیه السلام به اتفاق مورخان، سال ۴۰ هجری است.<sup>۴</sup> پس سال تولد امام سجّاد علیه السلام سال ۳۸ هجری خواهد بود.

۳. دیگر دیدگاه‌ها در این خصوص یا با تعبیر «گفته می‌شود»<sup>۵</sup> گزارش شده‌اند، یا در

۱. سعد بن عبدالله اشعری، کتاب المقالات والفرق، ص ۷۰ و نوبختی، فرق الشيعة، ص ۵۳ و ابن‌ابی‌السلج، تاریخ الأئمة (مجموعه نفیسه، ص ۹) و کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۶ و مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۴۵ و مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۶۹ و مفید، مسار الشيعة (مصنفات، ج ۷، ص ۵۳) و الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱، ص ۱۱۷) و المقنعة، ص ۴۷۲ و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۱۹۱ و شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۸۸ و فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۲۰۱ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۸۰ و تاج الموالید (مجموعه نفیسه، ص ۳۶) و ابن‌خشاب، تاریخ موالید الاثمة (مجموعه نفیسه، ص ۱۷۸) و ابن‌شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۱۸۹ و اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۷۳ و علامه حلی، المستجد من الإرشاد (مجموعه نفیسه، ص ۴۵۲) و ابن‌قطرعی، الأصلی، ص ۱۴۴ و شیعی سبزواری، راحة الأرواح، ص ۱۵۷ و شهید، الدروس، ج ۲، ص ۱۲ و کفعمی، المصباح، ص ۵۲۳ و شیخ بهایی، توضیح المقاصد (مجموعه نفیسه، ص ۵۷۸) و عوالم العلوم، ج ۱۸، ص ۱۵۹.

۲. محمدبن طلحه شافعی، مطالب المؤول، ص ۲۶۷ و ابن‌جوزی، تذکرة الخواص، ص ۲۹۱ و ابن‌خلکان، وفيات الأعیان، ج ۳، ص ۲۶۹، شماره ۴۲۲ و ذهبی، العبر فی تاریخ من غیر، ص ۸۳ و سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۸۶ و ابن‌صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۸۵۵.

۳. طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۱۹۱ و ابن‌شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۱۸۹ و اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۷۳ و ابن‌صباغ، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۸۵۵.

۴. ر.ک به: عنوان سال شهادت حضرت علی علیه السلام، ص ۲۲۲.

۵. فتال، روضة الواعظین، ص ۲۰۱ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۸۰ و ابن‌شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۱۸۹؛ ابن‌جوزی، المنتظم، ج ۶، ص ۳۳۳.

منابع متقدمی ثبت شده‌اند که در اعتبار آنها تردید است<sup>۱</sup> و یا علاوه بر این، با تردید میان چند گویه<sup>۲</sup> نقل گردیده‌اند. هر چند شیخ طوسی در یکی از گزارش‌های خود بر تولد آن بزرگوار در سال ۳۶ هجری تصریح کرده،<sup>۳</sup> لیکن در نقل دیگرش بر سال ۳۸ تأکید کرده است.<sup>۴</sup>

۴. برخی از منابع کهن، حضور آن گرامی در حادثه کربلا را در ۲۳ سالگی<sup>۵</sup> وی دانسته‌اند که با توجه به تاریخ نهضت امام حسین علیه السلام در سال ۶۱ هجری، تولد ایشان در سال ۳۸ هجری خواهد بود. شیخ مفید درباره حضور ایشان در حادثه کربلا تعبیرهای مختلفی دارد؛ او در کتاب الإرشاد به نقل از حمید بن مسلم - گزارشگر کربلا - با تعبیر «صبی و کودک بودن»،<sup>۶</sup> از حضور آن گرامی در کربلا یاد می‌کند و امام را در هنگام شهادت پدرش ۲۳ ساله می‌داند؛<sup>۷</sup> چنان‌که در همین کتاب، تولد آن حضرت را سال ۳۸ هجری<sup>۸</sup> و شهادتش در ۵۷ سالگی را سال ۹۵ هجری ثبت کرده است.<sup>۹</sup> همچنین سن امام باقر علیه السلام را در آن تاریخ، سه سال دانسته است. گفتنی است در دو نسخه الإرشاد که نزد

۱. کوفی، الاستغاثه، ص ۸۴ (سال ۳۱ هجری را سال ولادت وی دانسته است).

۲. ذهبی، المعبر فی تاریخ من غیر، ج ۱، ص ۸۳ و ابن عماد حنبلی، شذرات الذهب، ج ۱، ص ۱۰۴ (با تردید میان سال ۳۷ و ۳۸ هجری).

۳. شیخ طوسی، مصباح المتجهد، ص ۵۵۱.

۴. شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۸۸.

۵. مصعب زبیری، کتاب نسب قریش، ص ۵۸ و ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۲۲، جزء ۴۴، ص ۱۵۲ (به نقل از: زهری) و ابن ادریس، کتاب السرائر، ج ۱، ص ۶۵۷ و ابن جوزی، صفة الصفوة، ج ۱، ص ۳۸۹ و سبطين جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۲۴ و مزی، تهذیب الکمال، ج ۱۳، ص ۲۵۰ (به نقل از: زهری) و ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۸۶ و ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۹، ص ۱۲۲ و ابن صباغ، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۸۷۴.

۶. الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱، ص ۱۱۳). نووی در تهذیب الأسماء، (ج ۱، ص ۳۴۳) به نقل از احمد بن صالح، تولد وی را در سال پنجاه گزارش کرده که بر اساس این نقل، حضرت در حادثه کربلا یازده سال داشت ولی این نقل، مؤیدی ندارد.

۷. مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱، ص ۱۳۷).

۸. همان.

۹. همان.

اربابی و مجلسی بوده نیز، سن آن حضرت در روز عاشورای سال ۶۱ هجری، ۲۳ سال ثبت شده<sup>۱</sup> است؛<sup>۲</sup> ولی باید گفت این مطالب، کودک بودن امام سجاد علیه السلام در رخداد عاشورای سال ۶۱ را بر نمی تابند.

ابن سعد نیز به نقل از محمد بن عمر واقدی گوید: «علی بن حسین در حادثه عاشورا ۲۳ یا ۲۴ سال داشت و چون بیمار بود، توان جنگیدن نداشت و با داشتن کودکی چون ابوجعفر محمد بن علی، چگونه بتوان باور کرد، وی در آن دوران، کودکی بود که صورت او هنوز موی نداشت».<sup>۳</sup> در جای دیگر نیز چنین گفته است: «علی بن حسین در روز عاشورا ۲۳ سال داشت و به هنگام شهادت پدرش در بستر بیماری به سر می برد و پس از شهادت امام حسین علیه السلام، شمر با نیروهایش به خیمه ها هجوم برده و با مشاهده علی بن حسین گفت: وی را بکشید، لیکن با این پاسخ مواجه گشت: «أُقتل فتیّ حدثاً مریضاً لم یقاتل؟»؛ تازه جوان بیماری که ن جنگیده چرا کشته شود؟. عمر سعد نیز گفت: از زنان و این مریض دست بردارید.<sup>۴</sup>

در این گزارش، از امام سجاد ۲۳ ساله، تعبیر به «تازه جوان» شده است. با توجه به این گونه نقل ها می توان گفت: تعبیر «أُقتل الصّبیان» در گزارش مفید که آن را از حمید بن مسلم<sup>۵</sup> نقل کرده است، درباره امام باقر علیه السلام بوده که در کنار پدرش در کربلا حضور داشت؛ چنان که یعقوبی<sup>۶</sup> و مسعودی<sup>۷</sup> حضور امام باقر علیه السلام در کربلا را ثبت کرده اند. و پس از هجوم دشمنان به خیمه ها و تصمیم مهاجمان بر قتل وی و پدرش امام سجاد علیه السلام، یکی از

۱. اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۸۳ و مجلسی، مرآة العقول، ج ۶، ص ۱.

۲. پیشین، ص ۱۵۸.

۳. الطیقات الکبری، ج ۵، ص ۲۲۱.

۴. همان، ص ۲۱۲. ابن طقطقی در الأمیلی (ص ۱۴۴) سن امام سجاد علیه السلام در جریان عاشورای سال ۶۱ هجرت را

۲۳ سال گزارش کرده است.

۵. الإرشاد، (مصنفات، ج ۱، ص ۱۱۳).

۶. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲۰ (وَ إِبْنِي لِأَ ذُكْرٍ مَقْتَلُهُ وَ مَا نَأْتَانَا فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ).

۷. اثبات الوصیة، ج ۱، ص ۱۴۲.

آنها گفته است: «این کودک و بیمار نباید کشته شوند»؛ ولی گزاراشرگر یا نسخه بردار این گزاراشر، به اشتباه این چنین نقل کرده که «یکی از آنان گفت: این کودک بیمار نباید کشته شود» و حرف «واو» در گزاراشر او ثبت نشده است.

گزاراشر طبری در خصوص جابه جایی اسیران کربلا تأییدی بر این گفتار به شمار می آید؛ طبری می گوید: «عمر بن سعد به هنگام رفتن به کوفه دختران و خواهران امام حسین و کودکانی که با حسین علیه السلام بودند و نیز علی بن حسین که بیمار بود را با خود به کوفه برد». در این گزاراشر نام علی بن حسین و دختران و کودکان جدای از یکدیگر آمده است و اگر امام سجّاد علیه السلام در کربلا کودک بود نام وی جدای از صبیان نقل نمی شد.<sup>۱</sup>

۵. افزون بر تمامی اینها در روایت معتبری<sup>۲</sup> از امام صادق علیه السلام، سال شهادت حضرت زین العابدین علیه السلام ۹۵ هجری و در ۵۷ سالگی یاد شده است<sup>۳</sup> که درستی درون مایه این روایت مبتنی بر تولد آن عزیز در سال ۳۸ هجری است؛ چنان که در روایت دیگری از آن امام بزرگوار بر تولد امام سجّاد علیه السلام در سال ۳۸ هجری تصریح شده است.<sup>۴</sup>

با رویکرد به دلیل های یادشده، باید گفت امام سجّاد علیه السلام در سال ۳۸ هجری تولد یافت

و دیگر نقل ها در این خصوص چنین اند:

- سال ۳۱ هجری،<sup>۵</sup>

- سال ۳۳ هجری،<sup>۶</sup>

۱. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۴۸ (و حمل معه بنات الحسین و اخواته و من كان معه من الصبيان و علی بن الحسین مریض).

۲. مجلسی در مرآة العقول (ج ۶ ص ۱۲) سند این روایت را صحیح دانسته است.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۸، ح ۶.

۴. اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۱۰۵.

۵. کوفی، الاستغاثة، ص ۸۴. علامه شوشتری بر آن است که به گزاراشر و کتاب کوفی اعتباری نیست (رسالة فی

تاریخ النبی و الآل، ص ۱۲).

۶. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۲۲، جزء ۴۴، ص ۱۴۸ (به نقل از: یعقوب بن سفیان) و نووی، تهذیب الأسماء،

ج ۱، ص ۲۴۳ (به نقل از: یعقوب بن سفیان) و مزی، تهذیب الکمال، ج ۱۳، ص ۲۵۰ (به نقل از: یعقوب بن سفیان) و

ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۶، ص ۴۲۲ (به نقل از: فسوی، لیکن وی در سیر اعلام النبلاء گویند ۳۸ را پذیرفته است).



- ۱- سال ۳۵ هجری،
- ۲- سال ۳۶ هجری،
- ۳- سال ۳۷ هجری،
- ۴- سال ۴۶ هجری،
- ۵- سال پنجاه هجری.

#### ماه

درباره ماه ولادت امام سجاد علیه السلام نیز در میان منابع کهن، پراکندگی مشاهده می‌شود. بسیاری از نگارندگان این منابع، به این موضوع اشاره‌ای نکرده‌اند که می‌توان از یعقوبی، اشعری، نوبختی، کلینی و مسعودی نام برد و آن دست از منابع که ماه تولد آن حضرت را ثبت کرده‌اند همسو نیستند. آنچه در حال حاضر در میان شیعیان معروف است اینکه امام زین العابدین علیه السلام در ماه شعبان تولد یافته است.

شیخ مفید در کتاب مسار الشيعة ولادت آن گرامی را در ماه جمادی الأول دانسته،<sup>۶</sup> لیکن در دو کتاب مهم المقتعة والإرشاد خود از ماه و روز تولد آن گرامی نام نبرده است.<sup>۷</sup>

۱. اقبال الأعمال، ج ۳، ص ۱۵۶.
۲. شیخ طوسی، مصباح المتعجد، ص ۵۵۱ و فتال، روضة الواعظین، ص ۲۰۱ (با تعبیر و یقال) و طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۸۰ (با تعبیر قیل) و ابن جوزی صفة الصفوة، ج ۲، ص ۷۲ و المستظم، ج ۶، ص ۳۲۳ و ابن طاووس، اقبال الأعمال، ج ۳، ص ۱۵۶ (به نقل از: مصباح شیخ طوسی) و ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی طالب، ج ۴، ص ۱۸۹ (با تعبیر قیل).
۳. طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۸۰ (با تعبیر قیل) و ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی طالب ج ۴، ص ۱۸۹ (با تعبیر قیل) و اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۱۰۵ (با تعبیر وفی روایة أخرى) و ذهبی، العبر فی تاریخ من غیر، ج ۱، ص ۸۳ (با تردید میان سال ۳۷ و ۳۸) و ابن عماد حنبلی، شذرات الذهب ج ۱، ص ۱۰۴ (با تردید میان سال ۳۷ و ۳۸) و بحار، ج ۴۶، ص ۸ (وفی روایة اخرى انه ولد سنة سبع و ثلاثین).
۴. حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۲۰۲.
۵. نووی، تهذیب الأسماء، ج ۱، ص ۳۴۳ (به نقل از: احمدین صالح).
۶. مصنفات مفید، ج ۷، ص ۵۳.
۷. الإرشاد (مصنفات)، ج ۱، ص ۱۳۷ و المقتعة، ص ۴۷۲.

در پی او شیخ طوسی تنها در مصباح<sup>۱</sup> و ابن طاووس در اقبال<sup>۲</sup> همین گزارش مسار الشیعة را ثبت کرده‌اند. لیکن شیخ طبرسی - که در نقل‌هایش رویکردی به گزارش‌های مفید دارد - در دو کتاب خود<sup>۳</sup> تولد آن نازنین را در ماه جمادی الثانی دانسته و در پی او، ابن شهر آشوب و کفعمی در یک گزارش خود و شیعی سبزواری<sup>۴</sup> همین گویه را نقل کرده‌اند.

با این همه فتال نیشابوری<sup>۵</sup>، محمد بن طلحه شافعی<sup>۶</sup>، اربلی<sup>۷</sup>، شهید اول<sup>۸</sup>، کفعمی در الجدول<sup>۹</sup>، ابن صباغ مالکی<sup>۱۰</sup>، عبدالصمد عاملی<sup>۱۱</sup>، شیخ بهایی<sup>۱۲</sup> و برخی از مصادر<sup>۱۳</sup> نقل تولد آن گرامی در ماه شعبان را برگزیده‌اند. ابن شهر آشوب نیز، این گویه را به‌عنوان نقلی دیگر، گزارش کرده‌است.<sup>۱۴</sup>

هرچند نبود مدرک استوار و قرینه آشکار بر ترجیح یکی از این سه گفتار، داوری در این خصوص را بسی دشوار می‌کند، لیکن شاید بتوان گفت گروه اخیر علی‌رغم آگاهی از

۱. مصباح المتجهد، ص ۵۵۱

۲. اقبال الأعمال، ج ۳، ص ۱۵۶.

۳. إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۸۰ و تاج الموالید (مجموعه نفیسه، ص ۳۶) و مجلسی، بحار، ج ۴۶، ص ۱۴ (به نقل از: تاریخ غفاری).

۴. مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۱۸۹ و المصباح، ص ۵۱۱ و راحة الأرواح، ص ۱۵۷.

۵. روضة الواعظین، ص ۲۰۱.

۶. مطالب السؤل، ص ۲۶۷.

۷. كشف الغمة، ج ۲، ص ۷۳.

۸. الدروس، ج ۲، ص ۱۲.

۹. المصباح، ص ۵۲۳ (الجدول).

۱۰. الفصول المهمة، ج ۲، ص ۸۵۴.

۱۱. وصول الأخبار إلى اصول الأخبار، ص ۴۲.

۱۲. توضیح المقاصد (مجموعه نفیسه، ص ۵۷۸).

۱۳. قاضی نورالله، احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۹ - ۱۰ و محدث بحرانی، الحدائق الناضرة، ج ۱۷، ص ۴۳۵ و شیلنجی، نورالابصار، ص ۱۵۳.

۱۴. مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۱۸۹ (و يقال يوم الخميس... من شعبان).

دو گزارش مفید و طبرسی، بر گویه تولد آن عزیز در ماه شعبان تأکید کرده‌اند و این حکایت دارد که اینان به منبعی دست یافته‌اند که با اعتماد به آن، از گزارش مفید و طبرسی حمایت نکرده‌اند.

### زاد روز

درباره زادروز امام سجّاد علیه السلام نیز منابع یادشده متوازن نیستند. آن دست از منابع که ماه تولد وی را جمادی الأول دانسته‌اند، نیمه این ماه را ثبت کرده‌اند.<sup>۱</sup> گروه دیگر که از جمادی الثانی در این خصوص یاد کرده‌اند نیز، از روز پانزدهم آن نام برده‌اند.<sup>۲</sup> سومین گروه که بر تولد آن گرامی در ماه شعبان تأکید کرده‌اند،<sup>۳</sup> روزهای متعددی را گزارش کرده‌اند. در این میان با توجه به مطالب یادشده درباره ماه تولد آن گرامی، می‌توان پنجم ماه شعبان را ترجیح داد؛ چرا که منابع و مصادر بیشتری بر آن تأکید کرده‌اند<sup>۴</sup> و به گفته ابن صباغ تولد آن گرامی در پنجم شعبان ۳۸ هجری، یعنی دو سال باقی‌مانده از دوران جدش علی بن ابی طالب علیه السلام، از آثار متواتر به دست آمده است،<sup>۵</sup> لیکن دیگر روزهای ماه شعبان یا با تعبیر «گفته می‌شود»<sup>۶</sup> گزارش شده‌اند و یا سخن متفردی هستند.<sup>۷</sup>

پنجم شعبان سال ۳۸ هجری به محاسبه نجومی برابر با هفدهم دی ماه سال ۳۷ شمسی

۱. ر.ک به: عنوان ماه تولد، ص ۳۲۹، پاورقی ۶ و ص ۳۳۰، پاورقی ۱ و ۲.

۲. ر.ک به: عنوان ماه تولد، ص ۳۳۰، پاورقی ۳ و ۴.

۳. ر.ک به: عنوان ماه تولد، ص ۳۲۹، پاورقی ۶ و ۷ و ص ۳۳۰، پاورقی ۱ - ۱۳.

۴. محمدبن طلحه شافعی، مطالب المؤول، ص ۲۶۷ و اربلی، كشف الغمة، ج ۲، ص ۷۳ و شهید اول، الدروس، ج ۲، ص ۱۲ و کفعمی، مصباح، ص ۵۲۳ و ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۸۵۴ و عبدالصمد عاملی، وصول الأخبار الى اصول الأخبار، ص ۴۲ و شیخ بهایی، توضیح المقاصد (مجموعه نفیسه، ص ۵۷۸) و قاضی نوراله، احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۹ و محدث بحرانی، الحدائق الناضرة، ج ۱۷، ص ۴۳۵ و شبلنجی، نورالابصار، ص ۱۵۶.

۵. الفصول المهمة، ج ۲، ص ۸۵۳ - ۸۵۵.

۶. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۹ (و یقال یوم الخمیس لتسع خلون من شعبان) و بحار، ج ۴۶، ص ۱۵ (و قیل ولد یوم الخمیس، ثامن شعبان و قیل سابعه).

۷. فتال، روضة الواعظین، ص ۲۰۱ (و کان مولده یوم الجمعة، و یقال یوم الخمیس، لتسع خلون من شعبان).

(۱۷/۱۰/۳۷) و مطابق با هفتم ژانویه ۶۵۹ میلادی است که این تاریخ ۱۳۳۲۴ روز پس از مبدأ هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله است.<sup>۱</sup>  
در اینکه آن بزرگوار در چه روزی از هفته تولد یافت، آن دست از منابع که از روز آن یاد کرده‌اند، به اختلاف، پنجشنبه،<sup>۲</sup> جمعه،<sup>۳</sup> و یکشنبه<sup>۴</sup> را گزارش کرده‌اند.

### زادگاه

منابعی که از مکان تولد امام سجاد علیه السلام نام بردند، نیز متوازن نیستند. مشهور که سال تولد آن حضرت را ۳۸ هجری دانسته‌اند بر آن‌اند که وی در مدینه متولد شد.<sup>۵</sup> برخی از مصادر متأخر<sup>۶</sup> نیز این تولد را هم‌زمان با فتح بصره (روز پیروزی حضرت امیر مؤمنان علیه السلام در جنگ جمل)<sup>۷</sup> در سال ۳۶ هجری دانسته‌اند که در این دوران خانواده امیر مؤمنان علیه السلام - از جمله همسر امام حسین علیه السلام - همچنان در مدینه می‌زیستند. بر این مبنا مکان تولد آن گرامی مدینه خواهد بود. لیکن با توجه به تولد امام سجاد علیه السلام در سال ۳۸ هجری<sup>۸</sup> باید گفت مکان تولد وی کوفه بوده است؛ چرا که میان سال ۳۶ هجری (پس از فتح بصره) تا سال ۴۱ هجری

۱. زمانی قمشه‌ای، هیئت و نجوم اسلامی، ج ۲، ص ۲۲۸.

۲. طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۸۰ (پنجشنبه یا جمعه) و ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی طالب، ج ۴، ص ۱۸۹ و

اربلی، كشف الغمة، ج ۲، ص ۷۳ و ابن صباغ، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۸۵۴ و بحار، ج ۴۶، ص ۱۴.

۳. فتال نیشابوری، روضة الاعظین، ص ۲۰۱ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۸۰ (به تردید میان پنجشنبه یا

جمعه) و مجلسی، بحار، ج ۴۶، ص ۱۴ (به نقل از: تاریخ غفاری).

۴. شهید، الدروس، ج ۲، ص ۱۲ و مجلسی، بحار، ج ۴۶، ص ۱۴.

۵. مفید، الإرشاد (مصنفات)، ۱، ص ۱۳۷ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۸۰ و ابن شهر آشوب، مناقب

آل‌ابی طالب، ج ۴، ص ۱۸۹ و محمد بن طلحه شافعی، مطالب الزوال، ص ۲۶۷ و اربلی، كشف الغمة، ج ۲،

ص ۷۳ و شهید اول، الدروس، ج ۲، ص ۱۲ و کفعمی، المصباح، ص ۵۲۳ و ابن صباغ، الفصول المهمة، ج ۲،

ص ۸۵۴ و قرمانی، اخبار الدول، ج ۱، ص ۳۲۷ و محدث بحرانی، الحدائق الناضرة، ج ۱۷، ص ۴۲۵.

۶. شیخ عباس قمی، الأنوار البهية، ص ۹۲.

۷. هرچند محدث قمی، این فتح را در پانزده جمادی‌الاولی یاد کرده، لیکن طبری (تاریخ، ج ۳، صص ۳۷، ۳۹ و

۵۹) آن را در نیمه جمادی‌الثانی و به نقل از واقدی (ص ۵۵) در ده جمادی‌الثانی گزارش کرده است.

۸. ر.ک. به: عنوان سال تولد، ص ۳۲۵.

دوران حکومت حضرت امیر علیه السلام و امام حسن علیه السلام (خاندان امیرالمؤمنین علیه السلام) - که امام حسن و امام حسین علیه السلام نیز با همسران و فرزندانشان با وی بودند - در کوفه به سر می بردند. در همان حال عبور از سخن مشهور که به آن همه منابع استناد دارد، نیازمند دلیل استواری است که در دست نیست. از سوی دیگر درباره اینکه مادر<sup>۱</sup> امام سجاد علیه السلام به هنگام تولد فرزندش به چه دلیل در مدینه حضور داشت، ممکن است احتمالاتی مطرح باشد، همانند نرفتن وی به کوفه یا بازگشت او از کوفه به مدینه به همراه امام حسین علیه السلام در سفر غیر زیارتی یا زیارتی «که سالانه برای حج انجام می گرفت».<sup>۲</sup> اجمالاً می توان گفت روایتی که طبری امامی از امام حسن عسکری علیه السلام نقل کرده این احتمالها و آن مستندات تولد در مدینه را تقویت می کند و نیز می توان گفت مشهور با توجه به این مینا، این گویه را برگزیده اند. در این روایت آمده است که حضرت در خانه فاطمه علیها السلام متولد شد.<sup>۳</sup>

### برادر کوچک تر

امام سجاد علیه السلام که نام مبارکش علی است برادر دیگری داشت که همنام وی بود و به هر دو علی بن حسین گفته می شد.<sup>۴</sup> آن برادر در کربلا در سال ۶۱ هجری در پیش روی پدرش

۱. در اینکه مادر امام سجاد علیه السلام از چه نژاد و نامش چه بوده، منابع تاریخی پراکنده گویی کرده اند که پرداختن به آن، پژوهشی جدا می طلبد. به هر روی ابن فندق بیهقی (۵۶۵ق) نام هایی برای وی نقل کرده است: سُلَافَةُ ذَخْرٍ یَزْدَجَرٍ، غَزَالَةَ، جَدَا، حُلُوَّةَ، سَلَامَةَ، شَاهِ أَفْرِیدِ، شَهْرِبَانَوِیَةَ، اُمِّ وِلْدِ سَیْنِدِیَةِ و کِبْهَانَ بَانَوِیَةَ. این آخرین نام به معنای «بزرگ زنان دنیا و آخرت» است و چون این تعبیر برای حضرت فاطمه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله به کار می رفت بدین جهت اسم مادر امام سجاد علیه السلام را «سَیْدَةُ الْبَلَدِ» گفته اند که به فارسی به معنای شهربانو است (لباب الأنساب، ج ۱، ص ۳۴۷). یعقوبی گوید: نام او حرار بنت یزدجرد بود که امام حسین علیه السلام این نام را پس از ازدواج با او، به «غزاله» تغییر داد. کلینی هم نام های: سلامه، جهان شاه و شهربانویه را برای ایشان ثبت کرده، چنانکه مفید هم دو نام شاه زنان و شهربانویه را آورده است (تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰۳ و الکافی، ج ۱، ص ۴۶۶ - ۴۶۷ و الإرشاد، ج ۲، ص ۱۳۷).  
۲. طبری، تاریخ، ج ۳.

۳. طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۱۹۱ (قال ابو محمد الحسن بن علی علیه السلام: ولد فی المدینة فی المسجد، فی بیت فاطمة علیها السلام سنة ثمان و ثلاثین من الهجرة قبل وفاة جدّة امیر المومنین علیه السلام (...)) باید توجه داشت که خانه حضرت فاطمه علیها السلام در زمان امام عسکری علیه السلام جزئی از مسجد النبی شده بود.

۴. مفید، الإرشاد (مصنفات)، ج ۱، ص ۱۲۵.

به دست لشگر ابن زیاد و یزید به شهادت رسید و نام مادرش لیلا دختر ابومرّة بن عروّة بن مسعود ثقفی بود.<sup>۱</sup>

در اینکه حضرت زین العابدین علیه السلام بزرگ تر بود یا برادر شهیدش، میان مورخان اختلاف است؛ گروهی بر آن اند<sup>۲</sup> که امام سجاد علیه السلام از برادر شهیدش که معروف به «علی اکبر» است، بزرگ تر بود و سخنشان بر این مبنا است که

۱. روایت معتبری<sup>۳</sup> از امام رضا علیه السلام نقل شده مبنی بر اینکه در میان فرزندان امام معصوم علیه السلام پسر بزرگ وی، امام پس از او خواهد بود.<sup>۴</sup> از امام صادق علیه السلام نیز روایتی با همین مضمون گزارش شده و امام افزوده اند که شرط جانشینی پسر بزرگ تر، بی عیب و نقص بودن او است.<sup>۵</sup> پس امام سجاد علیه السلام که امام پس از پدرش بود، باید بزرگ تر از برادر شهیدش باشد.

۲. به کارگیری تعبیر «علی اصغر» درباره شهید کربلا در زیارتی که برای امام حسین علیه السلام در روز عاشورا نقل گردیده<sup>۶</sup> نشانه دیگری بر بزرگ تر بودن امام سجاد علیه السلام به شمار می آید.  
۳. به کارگیری تعبیر «علی اکبر» درباره امام سجاد علیه السلام در روایتی که در خصال صدوق نقل شده<sup>۷</sup> تصریح بر بزرگ تر بودن امام سجاد علیه السلام است.

گروه دیگر<sup>۸</sup> بر آن اند که امام سجاد علیه السلام کوچک تر از برادر شهیدش بود و علی اکبر -

۱. همان، ص ۱۰۶.

۲. همان، ص ۱۳۵ و علی بن احمد کوفی، الاستغاثه، ص ۸۴ و طوسی، رجال، ص ۱۰۲ و علامه، الخلاصة، ص ۹۱ و ابن داود، رجال، ص ۲۴۰. گفتنی است، در نسخه چاپ شده کتاب الإرشاد مفید (ج ۲، ص ۱۲۵) از امام سجاد علیه السلام به علی اکبر تعبیر شده، ولی در کشف الغمّة (ج ۲، ص ۳۹، به نقل از: مفید) از امام سجاد علیه السلام تعبیر به علی اصغر شده و از برادر شهیدش در کربلا تعبیر به علی اکبر شده است. این اختلاف در نسخه موجب ضعف انتساب این گویه به مفید خواهد بود.

۳. مجلسی، مرآة العقول، ج ۳، ص ۲۰۴ و محمدتقی تستری، رساله فی تواریخ النبی والآل، ص ۱۲.

۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۸۴، ح ۱ و ۵.

۵. همان، ص ۲۸۵، ح ۶.

۶. اقبال الأعمال، ج ۳، ص ۷۱ (و عَلِيٌّ وَكَرِيمٌ عَلِيُّ الْأَصْغَرِ الَّذِي فُجِعَتْ بِهِ).

۷. شیخ صدوق، کتاب الخصال، ج ۲، ص ۴۷۷، ح ۴۱ (فاذا استشهد فابنه علی بن الحسین الأكبر...).

۸. ابن ادریس حلی، کتاب السرائر، ج ۱، ص ۶۵۶ و محمدتقی تستری، رساله فی تواریخ النبی والآل، ص ۱۳.

شهید معروف و حماسی کربلا - در هنگام شهادت از حضرت زین العابدین علیه السلام بزرگ تر بود. این سخن بر این استدلال استوار است:

۱. بسیاری از منابع کهن،<sup>۱</sup> شهید کربلا را - که نام مادرش «لیلا» بود - برادر بزرگ تر دانسته اند و در میان آنان به ترتیب تاریخ، نام مصعب زبیری، بلاذری، دینوری، یعقوبی، طبری، ابوالفرج، مسعودی، ابن عساکر، ابن شهر آشوب، ابن ادریس حلی و اربلی به چشم می آید که ابن ادریس پس از نقل دیدگاه برخی دیگر از نسب شناسان و تاریخ نگاران در این خصوص نتیجه می گیرد که این دیدگاه به جهت تخصصی بودن صاحبان آن برتر است.

۲. ابوالفرج اصفهانی تولد علی بن حسین، شهید کربلا را در دوران عثمان بن عفان (۳۵ق) می داند.<sup>۲</sup> در حالی که گفته شد<sup>۳</sup> تولد امام سجاد علیه السلام در دوران خلافت حضرت امیر علیه السلام در سال ۳۸ هجری بوده است.

۳. پس از رخداد عاشورای سال ۶۱ هجری و اسارت امام سجاد علیه السلام، ابن زیاد در کوفه و یزید در شام از نام آن گرامی جویا شدند، وی نام خود را علی بن حسین معرفی کرد. آنان گفتند مگر خدا علی بن حسین را در کربلا نکشت؟ حضرت زین العابدین علیه السلام پاسخ داد: برادری بزرگتر داشتم که نام وی علی بن حسین بود که به دست مردم و شما به شهادت رسید.<sup>۴</sup>

- 
۱. مصعب زبیری، کتاب نسب قریش، ص ۵۷ - ۵۸ و دینوری، الأخبار الطوال، ص ۲۵۶ (فقاتل علی بن الحسین و هو علی الاکبر) و ابن قتیبه، المعارف، ص ۲۱۳ و بلاذری، انساب الأشراف، ج ۳، ص ۳۶۲ و یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۴۶ و طبری، تاریخ، ج ۳، ص ۳۲۰ و المنتخب من کتاب ذیل المذیل، ص ۱۱۹ (که در قسمت پایانی کتاب تاریخ طبری به چاپ رسیده است) و ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۸۰ و مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۱ و ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۲۲، جزء ۴۴، ص ۱۴۸ و ابن شهر آشوب، مناقب آل ائمه اطهار، ج ۴، ص ۸۵ و ابن ادریس حلی، کتاب السرائر، ج ۱، ص ۶۵۵ و اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، صص ۳۹ و ۷۵.
  ۲. مقاتل الطالبین، ص ۸۱. در مقتل مرقوم (ص ۲۵۵ - ۲۵۶) به نقل از سید محمد عبدالحسین در کتاب انیس الشیعة - که کتاب خطی است - تولد حضرت علی اکبر در یازدهم شعبان سال ۳۳ق دانسته شده است.
  ۳. ر.ک به: عنوان سال تولد، پاورقی ۲ و ۳.
  ۴. مصعب زبیری، کتاب نسب قریش، ص ۵۸ و ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۱۲۰ و طبری، المنتخب من کتاب ذیل المذیل، ص ۱۱۹.

۴. مقصود دو روایت نقل شده از امام رضا و امام صادق علیهم السلام <sup>۱</sup> مبنی بر اینکه پسر بزرگ امام معصوم، امام پس از او خواهد بود، پسری است که با داشتن شرایط و شایستگی برای امامت به هنگام رحلت امام، زنده باشد و از دیگر فرزندان، بزرگ تر و نیز بی عیب باشد که امام سجّاد علیه السلام با داشتن شرایط امامت، به هنگام شهادت پدرش پسر بزرگ پدر بود و برادرش پیش از شهادت پدر به شهادت رسیده بود؛ چنانکه امام کاظم علیه السلام نیز به هنگام شهادت امام صادق علیه السلام پسر بزرگ به شمار می آمد؛ چراکه اسماعیل برادر بزرگ او پیش از شهادت پدر در گذشته بود و عبدالله افطح که از وی بزرگ تر بود، نمی توانست امام باشد، <sup>۲</sup> و این، به جهت نقص عضوی بود که در قسمت سر یا پای وی وجود داشت.

۵. زیارتی که برای امام حسین علیه السلام در روز عاشورا نقل شده و در آن از علی بن حسین، شهید کربلا، به «علی اصغر» تعبیر شده است <sup>۳</sup> هرچند به عنوان زیارت نقل شده از سوی معصوم علیه السلام به شمار آمد، لیکن استنادش به معصوم علیه السلام ثابت نیست. <sup>۴</sup> افزون بر آنکه به احتمال قوی تعبیر «اصغر» از حاشیه نویسان بر زیارت است که بعدها با متن زیارت در آمیخته؛ چنانکه علامه تستری بر این عقیده است. <sup>۵</sup> پس با این دو اشکال، این زیارت را نمی توان دلیل کوچک تر بودن علی بن حسین از امام سجّاد علیه السلام دانست.

۶. به کارگیری تعبیر «اکبر» درباره امام سجّاد علیه السلام در روایت یادشده از خصال، از حاشیه نویسان بر روایت است که با متن آن در آمیخته شده؛ چراکه همان روایت را کلینی، نعمانی و شیخ طوسی گزارش کرده اند <sup>۶</sup> بدون آنکه تعبیر «اکبر» در آن ثبت شده باشد. <sup>۷</sup> با توجه به استدلال گروه دوم، گویه گروه نخست بی پایه می نماید و برآیند بحث،

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۸۴ - ۲۸۵.

۲. نوبختی، فرق الثیعه، ص ۷۸ و مفید، الإرشاد (مصنفات)، ج ۱، ص ۲۱۱.

۳. ابن طاووس، اقبال الأعمال، ج ۳، ص ۷۱.

۴. همان، ص ۷۰.

۵. رسالة فی تواریخ النبی و الآل، ص ۱۳.

۶. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۲۹، ح ۴ و نعمانی، الغیبة، ص ۶۰ و شیخ طوسی، الغیبة، ص ۹۱.

۷. محقق تستری به این مطلب تصریح دارد (رسالة فی تواریخ النبی و الآل، ص ۱۳).



کوچک تر بودن امام سجاد علیه السلام است. پس علی بن حسین که در کربلا شهید شد به درستی «علی اکبر» خوانده شده است.

## گفتار دوم: شهادت

### سال

درباره سال شهادت امام سجاد علیه السلام منابع تاریخی با پراکندگی فراوان به آن پرداخته‌اند و هفت نقل - از سال ۹۱ تا صد - را گزارش کرده‌اند که تفصیل آن در پایان همین قسمت خواهد آمد. در این میان بر سال ۹۴ و ۹۵ هجری تأکید فزون‌تری شده و با توجه به دلیل‌های زیر می‌توان گفت گزارش شهادت آن گرامی در سال ۹۵ هجری ترجیح دارد:

۱. این گویه در منابع کهن شیعیان<sup>۱</sup> و بخشی از منابع سنیان<sup>۲</sup> یاد شده و در میان مؤلفان

۱. ابن‌ابی‌الفتح، تاریخ الأئمة (مجموعه نفیسه، ص ۸)؛ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۶ و مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۴۸ و مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۶۹ و شیخ مفید، المقنعة، ص ۴۷۲ و الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱، ص ۱۳۷) هرچند مرحوم مفید در کتاب مسار الشیعة، ص ۴۵، شهادت امام چهارم را به سال ۹۴ دانسته، لیکن گزارش کتاب الإرشاد وی در تعارض با کتاب مسار الشیعة، ترجیح دارد چرا که وی کتاب الإرشاد را در تاریخ ۴۱۱ هجرت نگاشته و کتاب مسار الشیعة را در سال ۳۸۹ و هر نویسنده وقتی در باره یک موضوع دو بار بنویسد، در نوشتار دوم خود با دیدگاه جدید و با توجه به نگاشته نخست خود می‌نگارد و شیخ مفید نیز از این قانون به دور نیست. شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۸۸ و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۱۹۱ و قتال، روضة الواعظین، ص ۲۰۱؛ طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۸۱ و تاج الموالید (مجموعه نفیسه، ص ۳۸) و ابن‌خشاب، موالید الأئمة (مجموعه نفیسه، ص ۱۷۹) و ابن‌شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۱۸۹ و اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، صص ۸۳ و ۹۱ و علامه حلی، المستجد من کتاب الإرشاد (مجموعه نفیسه، ص ۴۵۲) و ابن‌طقطقی، الاصلی، ص ۱۴۴ و شیخی سبزواری، راحة الأرواح، ص ۶۶ و شهید اول، الدروس، ج ۲، ص ۱۲ و کفعمی، المصباح، ص ۵۲۳ و عاملی، وصول الأخیار إلى اصول الأخبار، ص ۴۲ و شیخ بهایی، توضیح المقاصد (مجموعه نفیسه، ص ۵۶۱). از منابع شیعیان دو منبع، سال ۹۴ هجری را برای تولد امام سجاد علیه السلام گزارش کرده‌اند که یکی از آنها نویختی در فرق الشیعة (ص ۵۴) و دیگری شیخ طوسی در مصباح المنهج (ص ۵۴۷) است ولی گزارش وی در تهذیب الأحکام، تولد آن گرامی را در سال ۹۵ می‌داند که بیان شد.

۲. محمدبن طلحه شافعی، مطالب السؤل، ص ۲۷۵ (با تعبیر قیل) و گنجی شافعی، کتابة الطالب، ص ۴۵۴ و مزی، تهذیب الکمال، ج ۳، ص ۲۵۰ (با تردید میان سال ۹۴ یا ۹۵ و واگذاری نظر نهایی به خاندان امام سجاد علیه السلام) و

این منابع پژوهندگانی جای دارند که از منابع دست نخست بهره مند بوده‌اند.

۲. نقل‌هایی که شهادت آن گرامی را در سال ۹۴ هجری - سنه الفقهاء - دانسته‌اند و عمده آنها در منابع سنین گزارش شده، هیچ‌گونه ستیزی با این گوئی (شهادت در سال ۹۵) ندارند؛ چرا که آن نقل‌ها بر مبنای محاسبه آغاز سال قمری از ربیع‌الأول است<sup>۲</sup> و این گزارش‌ها بر مبنای محاسبه سال قمری از اول محرم است. با این ملاحظه که ماه شهادت آن بزرگوار، محرم بوده - چنان‌که خواهد آمد -<sup>۳</sup> سال شهادت وی طبق نقل نخست، سال ۹۴ هجری و بر مبنای گزارش‌های این گوئی، سال ۹۵ خواهد بود که این تفاوت، صوری است و در واقع هر دو بر یک سال تأکید دارند.

۳. دیگر گوئی‌ها در این خصوص یا به صورت «گفته می‌شود» گزارش شده‌اند<sup>۴</sup> که

→ ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۶، ص ۴۳۹ (به نقل از: یحیی بن بکیر) و ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۴۰۴ (بدون تأیید قولی).

۱. ابن سعد، الطبقات، ج ۵، ص ۱۲۱ و زبیری، کتاب نسب قریش، ص ۵۸ و ابن قتیبه، المعارف، ص ۲۱۵ و بلاذری، انساب الأشراف، ج ۳، ص ۳۶۲ و طبری، تاریخ، ج ۴، ص ۲۵ و ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۲۲ جزء ۴۴، ص ۱۴۹ (به نقل از: یحیی بن معین) و ابن جوزی، صفة الصفوة، ج ۲، ص ۵۷ و المنتظم، ج ۶، ص ۳۳۲ و ابن اثیر، الکامل، ج ۴، ص ۵۸۲ و محمد بن طلحه شافعی، مطالب السؤل، ص ۲۷۵ و سبط بن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۲۹۸ و نووی، تهذیب الأسماء و اللغات، ج ۱، ص ۳۴۲ و ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۳، ص ۲۶۹، شماره ۴۲۲ و ذهبی، المبرقی تاریخ من غیر، ج ۱، ص ۸۲ و تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۷۴؛ یافعی، مرآة الجنان، ج ۲، ص ۱۵۱ و ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۹، ص ۱۱۳.

۲. سنه الفقهاء یعنی سالی که بسیاری از قهیهان ساکن مدینه، در آن سال در گذشتند (طبری، تاریخ، ج ۴، ص ۲۵ و مجلسی، مرآة العتول، ج ۶، ص ۱۲).

۳. طبری می‌گوید: سال ۹۴، سال مرگ قهیهان مدینه بود که در آغاز آن علی بن حسین علیهما السلام درگذشت (تاریخ، ج ۴، ص ۲۵) و ابن اثیر نیز آغاز سال ۹۴ را زمان درگذشت آن گرامی دانسته، لیکن تعیین نکرده که آغاز آن در چه ماهی بوده است (الکامل، ج ۴، ص ۵۸۲). پس از این دو، ذهبی ماه آغازین آن سال را معین کرده و تاریخ درگذشت آن گرامی را در ماه ربیع‌الأول ۹۴ ثبت نموده و بدین ترتیب مبنای محاسبه گزارش شهادت امام سجاد علیه السلام در سال ۹۴ را نیز مشخص کرده است (تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۷۴ و تاریخ الإسلام، ج ۶، ص ۴۳۹).

۴. ر.ک به: عنوان ماه شهادت، ص ۳۴۱.

۵. ر.ک به: همین عنوان، ص ۳۳۷، پاورقی ۱ و ص ۳۳۸، پاورقی ۱.

این‌گونه گزارش، خود دلیل بر ناتوانی گزارش است و یا خود گزارشگران، آن را برنتابیدند<sup>۱</sup> و یا در نقل خود متفردند.<sup>۲</sup>

۴. افزون بر اینها در روایت معتبری<sup>۳</sup> از امام صادق علیه السلام سال شهادت زین العابدین علیه السلام سال ۹۵ هجری و عمر ایشان به مدت ۵۷ سال بیان شده است.<sup>۴</sup> با لحاظ اینکه تولد آن بزرگوار در سال ۳۸ هجری بود - چنان‌که گفته شد -<sup>۵</sup> پایان ۵۷ سالگی آن گرامی را باید سال ۹۵ هجری دانست. این روایت از دو منظر، بیش از دیگر روایت‌ها و دلیل‌ها در خور توجه است؛ چراکه در نگاه شیعه سند این روایت، معتبر و به امام معصوم علیه السلام می‌انجامد. این روایت از منظر سنیان نیز مستدل است؛ چون محمد بن سعد (۲۳۰ ق) که از نگارندگان کهن اهل سنت به شمار می‌آید، سال ۹۴ هجری را از ابن اُبی فروه و سال ۹۲ را از ابونعیم فضل بن دُکین (۱۳۰ - ۲۱۰ ق) ثبت کرده و نظر نهایی در این خصوص را به آگاهی اهل بیت علیهم السلام، سپرده و چنین اظهار داشته است: «خاندان و شهروندان او به این موضوع آگاه‌ترند».<sup>۶</sup>

امام صادق علیه السلام که نوه امام سجّاد علیه السلام است و به هنگام شهادت ایشان حدود دوازده یا سیزده سال داشت، شهادت جد خود را در سال ۹۵ هجری می‌داند پس نقل امام صادق علیه السلام

۱. ذهبی در تاریخ الإسلام (ج ۶، ص ۴۳۹) سال ۹۳ را نقل کرده و نپذیرفته است و برخی دیگر، این قول را به صورت قیل گزارش کرده‌اند که در قسمت ثبت گزارش مربوط به سال‌ها خواهد آمد.

۲. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۳۰۳ (سال ۱۰۰ را گزارش کرده است).

۳. مجلسی در مرآة العقول (ج ۶، ص ۱۲) سند این روایت را صحیح دانسته است.

۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۸، ح ۶، طبری در المنتخب من کتاب ذیل المذیل (ص ۱۲۰) - که در انتهای تاریخ طبری به چاپ رسیده - سن امام سجّاد علیه السلام را به نقل از امام صادق علیه السلام ۵۸ سال دانسته. چنان‌که پیش از او یعقوبی هم گزارش ۵۸ ساله بودن را بدون ذکر سند آورده است (تاریخ، ج ۲، ص ۳۰۳) این دو نقل، به تقریب با روایت کلینی هماهنگ هستند.

۵. ر.ک به: عنوان سال تولد، ص ۲۲۵ - ۲۲۸.

۶. الطقات الکبری، ج ۵، ص ۲۲۱ (و اهل بینه و اهل بلده أعلم بذلک).

۷. مسعودی، اثبات الوصیة، صص ۱۵۵ و ۱۶۰ و مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۲۰۲ (در وقت وفات او... صادق دوازده ساله بود).

در این موضوع با توجه به هوشمندی و آگاهی وی، بر گزارش دیگران تقدم دارد. دیگر گویه‌های نپذیرفتنی در خصوص سال شهادت امام سجّاد علیه السلام چنین‌اند:

- ۱- سال ۹۱ هجری،
- ۲- سال ۹۲ هجری،
- ۳- سال ۹۳ هجری،
- ۴- سال ۹۹ هجری،
- ۵- سال صد هجری.

#### ماه

منابع کهن تاریخی و حدیثی درباره ماه شهادت امام سجّاد علیه السلام شفاف نیستند و بیشتر نگارندگان این منابع به این موضوع اشاره‌ای نکرده‌اند که می‌توان از یعقوبی، کلینی و

۱. ابن‌عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۲۲، جزء ۴۴، صص ۱۴۸ - ۱۵۰ و ۱۶۰ (در خور یادآوری است که ابن‌عساکر بر این گویه تصریح ندارد، لیکن این قول برآیند سخن او است؛ چرا که وی سال تولد امام را سال ۳۳ هجرت نقل کرده و سن وی را به گزارش ابن‌عیینه، یحیی‌بن‌بکیر و زهری، ۵۸ سال دانسته است پس سال شهادت او ۹۱ هجری خواهد بود).

۲. ابن‌سعد، الطبقات، ج ۵، ص ۲۲۱ (به نقل از: فضل‌بن‌دکین) و بخاری، تاریخ کبیر، ج ۶، ص ۲۶۶، شماره ۲۳۶۴ (به نقل از: ابونعیم فضل بن دکین) و بلاذری، انساب الأشراف، ج ۳، ص ۳۶۲ (و یقال مات...) و ابن‌عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۲۲، جزء ۴۴، صص ۱۴۸ - ۱۵۰ و ۱۶۰ (به نقل از: ابونعیم فضل‌بن‌دکین) و ابن‌جوژی، صفة الصّفوة، ج ۱، ص ۳۹۴ (و قیل) و سبط‌بن‌جوژی، تذکرة الخواص، ص ۲۹۸ و ابن‌خلکان، وفيات الأعیان، ج ۳، ص ۲۶۹ (و قیل) و نووی، تهذیب الأسماء، ج ۱، ص ۳۴۳ (و قیل) و ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۰۰ (به قولی).

۳. مزی، تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۴۰۳ (به قولی) و ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۰۰ و تاریخ الإسلام، ج ۶، ص ۴۳۹ (به نقل از: ابن‌معین).

۴. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۳۰۳ و مزی، تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۲۵۱ (بدون تأیید آن) و ابن‌خلکان، وفيات الأعیان، ج ۳، ص ۲۶۹ (با تعبیر قیل) و ابن‌کثیر، البدایة و النهایة، ج ۹، ص ۱۱۳ (به نقل از: مدائنی و برتانییدن آن) و عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۰۷ (و قیل).

۵. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۳۰۳ (و قال قوم...) و مزی، تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۲۵۱ (بدون تأیید آن) و عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۰۷ (به نقل از: مدائنی).

طبری نام برد. در میان این گروه تنها طبری<sup>۱</sup> و ابن اثیر<sup>۲</sup> آغاز سال ۹۴ هجری را بدون تعیین ماه گزارش کرده‌اند؛ اما آن دسته از این نگارندگان که از ماه شهادت آن امام همام یاد کرده‌اند - جز ذهبی<sup>۳</sup> که بر وقوع شهادت آن حضرت در ماه ربیع‌الأول تأکید دارد - همگی ماه محرم را ماه شهادت آن حضرت دانسته‌اند.<sup>۴</sup> پس اتفاق این دسته از منابع دلیل بر آن است که شهادت آن گرامی در ماه محرم بوده است. افزون بر آنکه غالب اینها، منابع شیعی هستند و تاریخ‌نگاران شیعه نیز درباره گفتار، سیره و تاریخ زندگانی امامان معصوم علیهم السلام اهتمام و حساسیت افزون تری داشتند و حوادث خرد و کلان زندگی آن گرامیان را در حد امکان ثبت می‌کردند و شهادت آن گرامی نیز از مسائل مهم تاریخ شیعه به شمار می‌آید.

پس گزارش شیعیان و همراهی بخشی از منابع و مصادر سنیان<sup>۵</sup> دلیل دیگری بر صحت آن است و تصریح ذهبی مبنی بر درگذشت آن بزرگوار در ماه ربیع‌الأول به جهت بی‌مدرکی و متفرد بودن، قابل اعتماد نیست.

یادآوری می‌شود برخی از مصادر ماه صفر و ذی‌الحجه را نیز ذکر کرده‌اند؛ ولی گزارش آنها پذیرفتنی نیست؛ چرا که ماه صفر را مجلسی با تعبیر «به گفته بعضی» یاد کرده<sup>۶</sup> و این

۱. تاریخ، ج ۴، ص ۲۵ (... مات فی اولها علی بن الحسین علیه السلام).
۲. الکامل، ج ۴، ص ۵۸۲ (و توفی فی هذه السنة (۹۴) علی بن الحسین فی اولها).
۳. تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۷۴ و تاریخ الاسلام، ج ۶، ص ۴۳۹.
۴. نوبختی، فرق الشیعة، ص ۵۳ و مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۴۸ و مفید، مسار الشیعة (مصنفات، ج ۷، ص ۴۵) و شیخ طوسی، مصباح المتجهد، ص ۵۴۷ و فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۲۰۱ و شیخ طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۸۱ و تاج الموالید (مجموعه نفیسه، ص ۳۸) و ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی طالب، ج ۴، ص ۱۸۹ و گنجی شافعی، کفایة الطالب، ص ۴۵۴ و شهید اول، الدروس، ج ۲، ص ۱۲ و ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۸۷۳ و کفعمی، المصباح، ص ۵۲۳ و عاملی، وصول الأخیار الی اصول الأخیار، ص ۴۲ و شیخ بهایی، توضیح المقاصد (مجموعه نفیسه، ص ۵۶۱) و مجلسی، بحار، ج ۴۶، ص ۱۲ و شبلنجی، نور الأنصار، ص ۱۴۲.

۵. در باورقی قبل نام آنها برده شده است.

۶. اختیارات، ص ۳۳.

تعبیر نشانه ضعف آن است و از ماه ذی‌الحجه هم، مستوفی نام برده<sup>۱</sup> که در نقلش متفرد است.

### روز

درباره روز شهادت آن گرامی نیز آن دسته از منابع که از ماه و روز آن یاد کرده‌اند، به شدت مضطرب‌اند؛ برخی فقط به ذکر نام محرم بسنده کرده‌اند<sup>۲</sup> و آنها که به تعیین روز شهادت پرداخته‌اند، میان دهم محرم تا ۲۹ این ماه، نه روز را به‌عنوان روز شهادت وی آورده‌اند که تفصیل آن در آخر همین قسمت خواهد آمد؛ اما این پراکندگی، اظهار نظر در این موضوع را بسی دشوار می‌کند. با این همه می‌توان گفت گویه وقوع شهادت امام سجّاد در ۲۵ محرم ترجیح دارد؛ چرا که نخستین گزارشگر در این خصوص (با تعیین روز ۲۵) مرحوم مفید<sup>۳</sup> است که شیخ طوسی و کفعمی نیز وی را همراهی کرده‌اند<sup>۴</sup> و دستیابی شیخ مفید به منابع معتبر و نزدیک به دوران امامان علیهم السلام با رویکرد پژوهشی وی، در خور توجه است. به دیگر سخن، گویه‌های دیگر در این موضوع که بیشتر در منابع پس از مفید و شیخ طوسی ثبت شده‌اند در اعتبار، همسنگ با گزارش‌های مفید نیستند؛ چرا که شیخ مفید هرچند مستند این نقل را ثبت نکرده، لیکن در این‌گونه گزارش‌های تاریخی،<sup>۵</sup> از راویان معتبری چون ابومخنف (۱۵۷) و هشام‌بن محمد کلبی (۲۰۶) و... نقل کرده که اعتبار اینان نزد مورخان شیعه و اهل سنت پذیرفته است.<sup>۶</sup> ابومخنف از یاران امام صادق علیه السلام و از تاریخ‌نگاران بزرگ شیعه به شمار می‌رود و کتاب‌های فراوانی در تاریخ و سیره نگاشته

۱. تاریخ‌گزیده، ص ۲۰۲.

۲. نوبختی، فرق الشیعة، ص ۵۳ و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۱۹۱.

۳. مسار الشیعة (مصنفات، ج ۷، ص ۴۵).

۴. مصباح‌المنتهجد، ص ۵۲۷ و المصباح، ص ۵۰۹.

۵. با مراجعه به کتاب الإرشاد شیخ مفید، روش او در گزارش‌های تاریخی و استنادهایش در گزارش مربوط به معصومان علیهم السلام به روشنی به دست می‌آید.

۶. ابومخنف، وقعة الطف، ص ۹ و محدث قمی، الکنی و الألقاب، ج ۱، ص ۱۵۵.

است.<sup>۱</sup> هشام بن محمد کلبی نیز نسب شناس و وقایع نگار بزرگی بود که افزون بر شاگردی نزد ابومخنف، بخشی از معلوماتش را از پدرش محمد بن سائب کلبی گرفته و محمد بن سائب نیز از یاران دو امام باقر و صادق علیهما السلام به شمار می آمد. ابن کلبی کتاب هایی در تاریخ و سیره نگاشته است<sup>۲</sup> و این کتاب ها و کتاب ابومخنف در ردیف منابع بسیاری از مورخان کهن از جمله شیخ مفید، طبری، واقدی و... جای دارند. این کتاب ها به جهت مستند بودن به گزارش نظاره گران نخست حوادث، از جمله حوادث معصومان و یاران آنان، از اعتبار ویژه برخوردار بوده اند<sup>۳</sup> و شاید به همین جهت بوده که مجلسی در میان آن همه گزارش، این گزارش را اختیار کرده است.<sup>۴</sup> افزون بر آن، برخی از گوئی های دیگر که در منابع متأخر ثبت شده اند متفردند.<sup>۵</sup>

گفتنی است کلینی روایتی را از امام محمد باقر علیه السلام در این خصوص نقل کرده، مبنی بر اینکه امام سجّاد علیه السلام در شب شهادت خود فرمود: «امشب همان شبی است که پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در آن درگذشت».<sup>۶</sup> در بخش وفات پیامبر صلی الله علیه و آله نگاشته شده<sup>۷</sup> که رحلت آن گرامی در ۲۸ صفر بوده پس باید گفت طبق این روایت امام سجّاد علیه السلام نیز در ۲۸ صفر به شهادت رسید، لیکن این گوئی در هیچ یک از منابع تاریخی نقل نشده است و این روایت هم به گفته مجلسی از دو جهت سند و محتوایی اشکال نیست؛ به لحاظ سند، اعتباری ندارد و از نظر

۱. محدث قمی، الکنی و الألقاب، ج ۱، ص ۱۵۵.

۲. همان، ج ۳، ص ۱۱۷.

۳. ابومخنف، وقعة الطف، ص ۹ - ۱۱.

۴. اختیارات، ص ۳۳.

۵. شهادت امام سجّاد علیه السلام در روز دهم محرم در تاج الموالید طبرسی نقل شده که به نظر می آید اشتباه نسخه بردار باشد که نام حضرت علی اکبر، شهید کربلا را، به جای وی ثبت کرده است. نیز شهادت امام سجّاد علیه السلام در ۲۲ محرم، در کتاب المصباح کفعمی، بخش الجدول، صفحه ۵۲۲ ثبت شده است. در حالی که در جای دیگر همین کتاب، ۲۵ محرم گزارش شده است.

۶. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۵۹، ح ۳.

۷. رک به: عنوان روز درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله، ص ۱۲۸ - ۱۳۲.

محتوا هم شاید مقصود آن، شب درگذشت پیامبر به لحاظ هفته باشد نه به لحاظ ماه و این هم با بیشتر نقل‌ها ناهماهنگ است؛ چرا که این نقل‌ها رحلت پیامبر را در روز دوشنبه و شهادت امام سجّاد را در روز شنبه دانسته‌اند.<sup>۱</sup>

### نتیجه

به هر روی بر اساس مستندات پیش‌گفته، گزارشی که شهادت امام سجّاد علیه السلام را در ۲۵ محرم سال ۹۵ هجری می‌داند بر دیگر نقل‌ها ترجیح دارد. این روز به محاسبه نجومی برابر با سی مهرماه سال ۹۲ شمسی (۹۲/۷/۳۰)، مطابق با ۲۳ اکتبر ۷۱۳ میلادی خواهد بود که با آغاز هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله ۳۳۳۳۵ روز فاصله داشته است.<sup>۲</sup>

دیگر نقل‌های نپذیرفتنی در خصوص روز شهادت امام سجّاد علیه السلام چنین هستند:

- دهم محرم،<sup>۳</sup>

- دوازدهم محرم،<sup>۴</sup>

- هجدهم یا دوازده روز باقی مانده از محرم،<sup>۵</sup>

- یازده روز باقی مانده از محرم،<sup>۶</sup>

- ۲۲ محرم،<sup>۷</sup>

۱. مجلسی، مرآة العقول، ج ۳، ص ۱۲۱ - ۱۲۲.

۲. زمانی قمشهای، حیت و نجوم اسلامی، ج ۲، ص ۲۳۵ (با تصرف)

۳. طبرسی، تاج الموالید (مجموعه نفیسه، ص ۳۸).

۴. طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۸۱ و شهید اول، الدروس، ج ۲، ص ۱۲ و ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۸۷۳ و عاملی، وصول الأخبار الی اصول الأخبار، ص ۴۲ و شیخ بهایی، توضیح المقاصد (مجموعه نفیسه، ص ۵۶۱) و شبلنجی، نور الأبصار، ص ۱۴۲.

۵. مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۴۸ و ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی طالب، ج ۴، ص ۱۸۹ و گنجی شافعی، کفایة الطالب، ص ۴۵۴، اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۸۲ (به نقل از: محمد بن طلحه شافعی) و شیعی سبزواری، راحة الأرواح، ص ۱۶۶ و احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۴۴۱ (به نقل از: تحفة الراغب، ص ۱۴).

۶. مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۴۸ و ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی طالب، ج ۴، ص ۱۸۹.

۷. کفعمی، المصباح، ص ۵۲۲.



- ۱- ۲۹ محرم،
- ۲- اول صفر،
- ۳- چهارده ربیع الأول،
- ۴- هفت ذی الحجه.

### سبب شهادت

امام سجّاد علیه السلام در طول زندگی (۵۷ ساله)<sup>۵</sup> خود، دو سال در دوران جد بزرگش امیر مؤمنان علیه السلام و ده سال در دوران امامت عموی خود امام مجتبی علیه السلام و ده سال و اندی در دوران پیشوایی پدرش سید الشهداء علیه السلام زیست و پس از آن، حدود ۳۵ سال مقام امامت و رهبری را در آن شرایط دشوار بر عهده گرفت.<sup>۶</sup> آن گرامی در این دوران اختناق با ستم پنج حاکم اموی و مروانی، یزید بن معاویه (۶۰ - ۶۴ ق)، معاویه بن یزید (۶۴ هجری - دو سه ماه)، مروان بن حکم (۶۵ هجری - دو سه ماه)، عبدالملک بن مروان (۶۵ - ۸۶ ق) و ولید بن عبدالملک (۸۶ - ۹۶ ق)<sup>۷</sup> روبرو و با شیوه ویژه خود مبارزه می کرد و سخت ترین دوران برای وی در این مدت دوران عبدالملک (۶۵ - ۸۶ ق) بود که عبدالملک با هم دستی حجاج بن یوسف ثقفی به سرکوبی پیروان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام می پرداخت. هر چند عبدالملک با عبرت گیری از تجربه خلفای پیشین تلاش کرد دستش را به خون امام سجّاد علیه السلام نیالاید،<sup>۸</sup> لیکن با بهانه جویی های مختلف از قبیل دستیابی به شمشیر

۱. سید محمد علی شاه عبدالعظیمی، الإيقاد، ص ۱۹۹، البته این کتاب الإيقاد از مصادر متأخر است.

۲. مجلسی، اختیارات، ص ۳۳ (به گفته بعضی).

۳. ذهبی، تاریخ الإسلام ج ۶، ص ۴۲۹ و تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۷۴.

۴. مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۲۰۲.

۵. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۸ ح ۶.

۶. مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱، ص ۱۳۷) و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۱۹۱.

۷. طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۱۹۱ طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۸۱.

۸. مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۴۶ و اربلی، كشف الغمة، ج ۲، ص ۸۷ - ۸۸.

پیامبر صلی الله علیه و آله - که از ودایع امامت بود - تهدید به فشارهای مالی،<sup>۱</sup> نامه‌نگاری خرده گیرانه و شخصیت‌شکن به امام در خصوص ازدواج امام علیه السلام با کنیز و همچنین سخت‌گیری هشام‌بن اسماعیل کارگزار عبدالملک در مدینه (۸۲ - ۸۶ق) بر امام علیه السلام،<sup>۲</sup> آن‌گرامی را می‌آورد.<sup>۳</sup> پسرش ولید هم (۸۶ - ۹۶ق) همان روش پدر را در ستم به پیروان اهل بیت علیهم السلام ادامه داد؛<sup>۴</sup> ولی شیوه روشنگری مدبرانه امام سجّاد علیه السلام در طول این مدت به گونه‌ای بود که ضمن تصحیح زیرساخت‌های فکری جامعه، انحراف در رفتار و اندیشه امویان را بی‌آنکه حسّاسیت زاباشد بازگو می‌کرد. دعا‌های صحیفه سجّادیه، سیره امام در مراسم حج و در برخورد با اقشار مختلف مردم گواهی بر این مدعا است.<sup>۵</sup>

نفوذ فکری و معنوی امام سجّاد علیه السلام در دل توده‌های مردم، امویان را آزار می‌داد. این نفوذ در حدی بود که نماد آن در تشییع پیکر پاک آن‌گرامی مشاهده شد؛ در این تشییع از خوبان و بدان مدینه مرد و زنی نمانده بود، جز آنکه در آن حضور یافت و زبان به ثناگویی از او گشود.<sup>۶</sup> این نفوذ شخصیتی امام علیه السلام، امویان را آرام نمی‌گذاشت و آنان را به کینه‌توزی و امی داشت. به نقل ابن جوزی از زهری: روزی عبدالملک بن مروان امام علیه السلام را به تنهایی دید و از او درخواست کرد که نزد وی بماند. آن حضرت نپذیرفت و فرمود: مرا با تو چه کار! ماندن نزد تو را نمی‌پسندم. با خروج امام علیه السلام از نزد او، دستور داد که امام علیه السلام را دستگیر کرده و دست و پای او را غل و زنجیر کنند و به گردنش بیاویزند و از مدینه بیرون ببرند. چنین کردند و به مدت چهار روز به همین وضعیت نگه

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۱۷۹ و مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۹۵.

۲. مفید، الإرشاد (مصنفات)، ج ۱۱، ص ۱۴۷.

۳. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۱۵۸ و ابن عبدبریه، عقد الفرید، ج ۷، ص ۱۴۰.

۴. شیراوی، الإتحاف، ۱۴۲.

۵. رک به: منابعی که در این باره نوشته‌اند، برای نمونه الإرشاد (مصنفات)، ج ۱۱، ص ۱۴۰ - ۱۵۴ و مناقب

آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۱۴۱ - ۱۹۱.

۶. شیخ طوسی، رجال کشی، ج ۱، ص ۳۳۳، ۱۸۵، ۱۸۶ و ۱۸۸ و ابن حمزه، الثاقب فی مناقب آل‌ابی‌طالب،

ص ۲۵۶، ح ۲۹۵ و ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب ج ۴، ص ۱۸۹.

داشتند.<sup>۱</sup> هرچند از برخورد خاصی از ولید بن عبدالملک با امام سجّاد علیه السلام گزارشی در دست نیست، لیکن این گزارش در منابع آمده که آن گرامی سرانجام در دوران حاکمیت ولید بن عبدالملک به دست هشام بن عبدالملک<sup>۲</sup> یا به دست خود ولید مسموم گشت<sup>۳</sup> و در قسمت پایانی شب<sup>۴</sup> شنبه در مدینه<sup>۵</sup> به شهادت نائل آمد.

### محل دفن

پیکر پاک امام سجّاد علیه السلام پس از تشییع با شکوه به قبرستان بقیع انتقال داده شد و در کنار قبر ملکوتی عمویش امام مجتبی علیه السلام - که در کنار قبر عباس و فاطمه بنت اسد در خانه عقیل جای داشت -<sup>۶</sup> به خاک سپرده شد.<sup>۷</sup> بعدها (میان سال‌های ۱۳۲ - ۱۴۹ ق)<sup>۸</sup> برای این دو قبر، و دو قبر امام باقر و صادق علیهما السلام و قبر عباس، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله گنبد و بارگاهی بنیان شد که علاقه‌مندان، آن را زیارت می‌کردند. این بارگاه در سال ۱۳۴۴ قمری در دوران حاکمیت خاندان سعود بر عربستان، مورد کینه و هابیان قرار گرفت و تخریب شد.<sup>۹</sup>

۱. تذکرة الخواص، ص ۲۲۴ - ۲۲۵.

۲. کفعمی، المصباح، ص ۵۲۲.

۳. طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۱۹۲ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۸۲ و ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۲۸ و ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۸۷۴ و مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۱۵۳.

۴. طبری امامی، دلائل الإمامة، ج ۴۶، ص ۲۰۸ (با نقل روایتی از امام صادق علیه السلام).

۵. طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۸۲ و کفعمی، المصباح، ص ۵۲۲.

۶. ابن شبة، تاریخ المدينة المنورة، ج ۱، ص ۱۲۷ و ابن شهر آشوب، همان، ص ۳۴.

۷. مفید، الإرشاد (مضفات)، ج ۱۱، ص ۱۲۸).

۸. ر.ک به: محمد صادق نجمی، «تاریخ حرم ائمه بقیع - ص ۷۲ - ص ۶۱».

۹. رسول جعفریان، آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۹۸. در خصوص چگونگی بنای این بارگاه، اندکی توضیح در

قسمت مرقد امام صادق علیه السلام، ص ۲۹۳ - ۲۹۴ بیان خواهد شد.

جدول تطبیقی ولادت و شهادت امام چهارم علیه السلام

بر اساس تاریخ قمری، شمسی و میلادی

نام	علی
لقب	زین العابدین / سجّاد
کنیه	ابوالحسن / ابو محمد
نام پدر	حسین
نام مادر	شهربانو

روز / ماه / سال	قمری	شمسی	میلادی	ولادت
روز	پنجشنبه یا جمعه / ۵	۱۷	۷	
ماه	شعبان	دی	ژانویه	
سال	۳۸	۳۷	۶۵۹	
روز	قمری	شمسی	میلادی	شهادت
روز	پنجشنبه / ۲۵	۳۰	۲۳	
ماه	محرم	مهر	اکتبر	
سال	۹۵	۹۲	۷۱۳	

## امام باقر علیه السلام

این فصل با ارزیابی گزارش‌های تاریخی و حدیثی تلاش کرده، گویه‌ای را در خصوص تاریخ تولد و شهادت امام باقر علیه السلام ترجیح دهد که به واقع نزدیک‌تر است؛ چنان‌که درباره مکان شهادت این امام همام به شبهه‌ای پاسخ گفته شده است. این بررسی با مروری کوتاه بر زندگی آن گرامی آغاز می‌گردد.

### مروری بر زندگی امام باقر علیه السلام

محمد بن علی بن حسین علیه السلام، امام پنجم شیعیان، تنها کنیه‌اش ابوجعفر است.<sup>۱</sup> راویان حدیث برای تفاوت کنیه او با امام جواد علیه السلام واژه «اول» را بر این کنیه افزوده و گاهی ایشان را ابوجعفر اول می‌خواندند. لقب معروف او باقر العلوم است که برگرفته از سخن پیامبر صلی الله علیه و آله به جابر انصاری است.<sup>۲</sup> آن حضرت با لقب‌های دیگری چون شاکر، هادی، امین و شبیه<sup>۳</sup> نیز خوانده شده است.<sup>۴</sup> آن گرامی در مدینه تولد یافت و نسبش از زهر دو سو علوی و فاطمی است. مادرش فاطمه دختر امام مجتبی علیه السلام زنی ممتاز بود که

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی طالب، ج ۴، ص ۲۷۷

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۹، ح ۲ (بقر العلم بقرأ؛ علم را به کمال می‌شکافد).

۳. ابن واژه بدان جهت درباره او به کار می‌رفت که وی به پیامبر صلی الله علیه و آله شباهت داشت (ابن رستم طبری، دلائل الإمامة، ص ۲۱۶).

۴. ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی طالب، ج ۴، ص ۲۷۷ و اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۱۱۷.

به فرموده امام صادق علیه السلام در آل حسن علیهم السلام نظیر نداشت.<sup>۱</sup>

امام باقر علیه السلام در طول عمر ۵۷ ساله<sup>۲</sup> خود با رخداد‌های گوناگونی مواجه بود که می‌توان گفت تلخ‌ترین آن در سن چهار سالگی بود که با حضورش در نهضت سیدالشهداء در سال ۶۱ هجری ناگواری‌های بسیاری را تحمل کرد که بخشی از آنها در گزارش‌های آن حضرت نمود دارد.<sup>۳</sup> دوران زندگی او با حکمرانی ده تن از خلفای اموی و مروانی از معاویه تا هشام هم‌زمان بود و مدت نوزده ساله امامتش، با پنج خلیفه مروانی، ولید و سلیمان پسران عبدالملک، عمر بن عبدالعزیز (۹۹-۱۰۰) یزید بن عبدالملک (۱۰۱-۱۰۴) و هشام بن عبدالملک (۱۰۵-۱۲۵) معاصر بود.<sup>۴</sup>

وی در این مدت با تأسیس دانشگاه اهل بیت علیهم السلام به پرورش شاگردانی پرداخت که تعداد آنان به گزارش شیخ طوسی به ۴۶۶ تن می‌رسید<sup>۵</sup> و بدین جهت بازماندگان صحابه و بزرگان تابعین و رؤسای فقیهان مسلمان، از آن گرامی در خصوص اخبار پیشینیان، پیامبران، مغازی و سیره و سنت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و نیز فقه، تفسیر و حدیث، روایت می‌کردند؛ در حدی که امام علیه السلام ضرب المثل فضیلت شده بود؛<sup>۶</sup> ولی آگاهی به آن همه فضایل، مجالی دگر می‌طلبد و خارج از موضوع این پژوهش است.

## گفتار یکم: تولد

### سال

منابع تاریخی در باره سال تولد ابوجعفر باقر علیه السلام همچون بسیاری از حوادث تاریخی،

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۹، ح ۲.

۲. مفید، الإرشاد، (مصنفات)، ج ۱، ص ۱۵۸.

۳. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۲۰.

۴. همان.

۵. رجال الشیخ، ص ۱۰۲-۱۴۲.

۶. مفید، الإرشاد (مصنفات)، ج ۱، ص ۱۵۷ و ۱۶۳.

یکدست نیستند و میان سال‌های ۴۶ تا ۶۵، هفت سال را به نام سال میلاد آن گرامی گزارش کرده‌اند که تفصیل آن در قسمت آخر همین گزینه می‌آید؛ اما بر مبنای این پژوهش، سخن درست، سال ۵۷ هجرت است. این گویه به چند جهت در خور استدلال است:

۱. در میان منابع کهن شیعی تنها نوبختی (۳۲۰ق) و سعدین عبدالله اشعری (۳۰۰ق) - که از یکدیگر متأثرند - و مسعودی تولد آن گرامی را سال ۵۹ یا ۵۸ هجری گزارش کرده‌اند، لیکن دیگر منابع و مآخذ شیعه بر آن‌اند که آن بزرگوار در سال ۵۷ هجرت تولد یافت؛<sup>۲</sup> یعقوبی که در شمار گزارشگران کهن تاریخ است، در این خصوص به شخص امام باقر علیه السلام چنین نسبت داده که وی فرمود: «من به هنگام به شهادت رسیدن جدم حسین علیه السلام (در روز عاشورا) چهار سال داشتم و رخداد قتل وی و حوادث ناگواری را که در جریان آن بر ما رفته بود، به یاد دارم». <sup>۴</sup> با توجه به شهادت سیدالشهداء علیه السلام در سال ۶۱ هجری، محاسبه چهار سال پیش از آن منطبق با تولد امام باقر علیه السلام در سال ۵۷ هجری خواهد بود.

۱. نوبختی، فرق الشيعة، ص ۶۱ و ابی خلف اشعری، المقالات والفرق، ص ۷۶.
۲. مسعودی، اثبات الوصية، ص ۱۵۰ و ۱۵۲ و ابن‌أبی‌الثلج، تاریخ الائمة (مجموعه نفیسه، ص ۱۰) (او از فاریابی با تعبیر «وقد قیل» سال ۵۸ را نقل کرده، ولی خود آن را برنتابیده است).
۳. ابن‌أبی‌الثلج، تاریخ الائمة (مجموعه نفیسه، ص ۹) و کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۹ و حسن‌بن‌محمد قمی، تاریخ قم، ص ۱۹۷ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱، ص ۱۵۸) و مسار الشيعة (مصنفات، ج ۷، ص ۵۶) و المقنعة، ص ۴۷۳ و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۲۱۵ و شیخ طوسی، مصباح المتجهد، ص ۵۵۵ و تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۸۸ و فتال، روضة الواعظین، ص ۱۷۷ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۹۸ و ابن‌خشاب، موالید الائمة (مجموعه نفیسه، ص ۱۸۱) و ابن‌شهر آشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص ۲۲۷ و اربلی، كشف الغمة، ج ۲، ص ۱۱۷ و علامه حلی، المستجاد من الإرشاد (مجموعه نفیسه، ص ۴۱۴) و شیعی سبزواری، راحة الأرواح، ص ۱۶۶ و شهید اول، الدروس، ج ۲، ص ۱۲ و کفعمی، المصباح، ص ۵۲۲ (الجدول) و خواند امیر، تاریخ حبیب السیر، ج ۲، ص ۶۸ و عاملی، وصول الأخبار إلى اصول الأخبار، ص ۴۲ و محقق اردبیلی، حدیقة الشيعة، ص ۲۵۲ و شیخ بهایی، توضیح المقاصد (مجموعه نفیسه، ص ۵۶۴) و مجلسی، جلاء العیون، ص ۵۰۴ و مرآة العقول ج ۶، ص ۱۳.
۴. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۳۲۰ (قتل جدی الحسین علیه السلام و لی أربع سنین و انی لأذکر مقتله و ما نالنا فی ذلك الوقت).

هرچند در برخی از منابع، سن امام در این زمان سه سال دانسته شده،<sup>۱</sup> لیکن مقصود آنها، فاصله میان سال ۵۷ تا ۶۱ هجری است؛ چرا که گاهی سال ۶۱ - بدان جهت که شهادت امام حسین علیه السلام در آغاز آن بود - در محاسبه منظور نگردیده و از این فاصله زمانی به سه سال تعبیر شده است؛ چنان که طبری امامی در گزارش خود با تصریح بر تولد امام باقر علیه السلام در سال ۵۷، فاصله میان تولد وی و شهادت جدش حسین علیه السلام را سه سال دانسته است.<sup>۲</sup> گاهی نیز آغاز سال ۶۱ در محاسبه منظور گردیده و آن فاصله زمانی «چهار سال» بر شمرده شده است؛ چنان که طبری در تاج الموالد<sup>۳</sup> از این فاصله به چهار سال تصریح کرده و در اعلام الوری<sup>۴</sup> آغاز آن را سال ۵۷ دانسته است.

۲. نظریه‌های دیگر در این خصوص، یا با تعبیر «گفته می‌شود»<sup>۵</sup> گزارش شده و یا از منابع متأخر - بی آنکه پژوهشی درباره آن انجام شده باشد - نقل شده‌اند<sup>۶</sup> و یا در کتاب‌هایی ثبت هستند<sup>۷</sup> که در برابر منابعی که مستند سال ۵۷ هستند یارای مقاومت ندارند.

۱. ابن ابی‌الثلج، تاریخ الأئمة (مجموعه نفیسه، ص ۹) و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۲۱۵ و ابن‌خشاب، موالد الأئمة (مجموعه نفیسه، ص ۱۸۱) ابن‌خلکان، وفيات الأعیان، ج ۴، ص ۱۷۴ و اربلی، کشف‌الغمة، ج ۲، ص ۱۱۷ (به نقل از: محمدین‌طلحه در مطالب السؤل، لیکن در مطالب السؤل چاپی (ص ۲۷۷)، سال ۵۷ به ثبت است) و ابن‌صیغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۸۸۰ و ابن‌طولون، الأئمة الإثنی عشر، ص ۸۱

۲. دلائل الإمامة، ص ۲۱۵.

۳. تاج الموالد (مجموعه نفیسه، ص ۱۱۶).

۴. اعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۱، ص ۴۹۸.

۵. ابن ابی‌الثلج، تاریخ الأئمة (مجموعه نفیسه، ص ۹ - ۱۰) (به نقل از: فاریابی که گفته است: «و قد قیل انه... کان مولده سنة ثمان و خمسين»).

۶. ابن‌عنه (۲۸۸ق)، عده الطالب، ص ۱۹۵، که از سال ۵۹ به‌عنوان سال ولادت حضرت باقر علیه السلام یاد کرده است و ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۰۱، که تولد امام را در سال ۵۶ در زمان عایشه به نقل از احمدین‌برقی ثبت کرده؛ ولی ابن‌احمدین‌بشیر برقی نزد رجال‌شناسان، ضعیف شمرده شده است (شوشتری، قاموس الرجال، ج ۱، ص ۴۰۵، شماره ۳۰۴). افزون بر آنکه سال ۵۷ هجری - که در اکثر منابع کهن سال تولد امام باقر علیه السلام شمرده شده - نیز دوران زنده‌بودن عایشه بود؛ چرا که عایشه در سال ۵۷ یا ۵۸ درگذشت (ابن‌اثیر، الکامل، ج ۳، ص ۵۲۰ و ذهبی، العبر، ج ۱، ص ۴۵ - ۴۶).

۷. حسین بن عبدالوهاب (۴۳۶)، عیون المعجزات، ص ۷۵ (که سال ۵۸ را سال ولادت امام علیه السلام دانسته است).



۳. در میان منابع سنیان بخشی به این موضوع نپرداخته‌اند. آنها که از این تاریخ نام برده‌اند، بیشتر آنها سال ۵۷ را ثبت کرده‌اند<sup>۱</sup> که این نیز موجب برتر بودن گویه مورد نظر این پژوهش است.

۴. افزون بر اینها روایتی از امام عسکری علیه السلام مبنی بر تولد امام باقر علیه السلام در سال ۵۷، در دست هست<sup>۲</sup> که با گزارش جابر جعفری (۱۲۸ق) در این خصوص، پشتیبانی می‌شود.<sup>۳</sup> جابر پسر یزید جعفری از شاگردان و راویان برجسته و مورد اعتماد دو امام باقر و صادق علیهما السلام بود.<sup>۴</sup> گستره دانش و آگاهی وی از امام باقر علیه السلام تنها در بخش اسرار و مطالبی که فضای فرهنگی اجتماعی آن روز، آن را بر نمی‌تابید به نود هزار حدیث رسیده بود.<sup>۵</sup> جابر تولد امام باقر علیه السلام را در سال ۵۷ می‌داند. ثبت این گزارش جابر جعفری - با رویکرد به ویژگی‌های یادشده وی - در کتاب‌های عالمان و تاریخ‌نگاران پژوهشمندی همچون شیخ مفید،<sup>۶</sup> شیخ طوسی،<sup>۷</sup> پشتیبان در خوری برای روایت یادشده از امام عسکری علیه السلام به شمار می‌رود.

دیگر دیدگاه‌ها در خصوص سال تولد امام پنجم علیه السلام چنین گزارش شده‌اند:

- سال ۵۹ هجری،<sup>۸</sup>

۱. ابن خلکان، وفيات الأعیان، ج ۴، ص ۱۷۴ و گنجی شافعی، کفایة الطالب، ص ۴۵۵ و محمدبن طلحه، مطالب الزوول، ص ۲۷۷ و أبی الفداء، تاریخ، ج ۱، ص ۲۴۸ و ابن الوردی، تاریخ، ج ۱، ص ۱۷۵ و ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۸۸۰.
۲. طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۲۱۵.
۳. مفید، مسار الشيعة (مصنفات)، ج ۷، ص ۵۶ و شیخ طوسی، مصباح المتعجد، ص ۵۵۵.
۴. خویی، معجم رجال الحديث، ج ۴، ص ۱۹.
۵. شیخ محمدتقی شوشتری، قاموس الرجال، ج ۲، شماره ۱۳۴۶.
۶. مسار الشيعة (مصنفات)، ج ۷، ص ۵۶.
۷. مصباح المتعجد، ص ۵۵۵.
۸. سعد بن عبدالله اشعری، المقالات و الفرق، ص ۷۶ و نوبختی، فرق الشيعة، ص ۶۱ و ابن عنبة، عمدة الطالب، ص ۱۹۵.

- ۱- سال ۵۸ هجری،<sup>۱</sup>
- ۲- سال ۵۶ هجری،<sup>۲</sup>
- ۳- پانزده سال پیش از رخداد کربلا در سال ۶۱ هجری،<sup>۳</sup>
- ۴- سال ۶۵ هجری.<sup>۴</sup>

## ماه

تاریخ‌نگاران درباره ماه تولد امام باقر علیه السلام فقط از ماه رجب و ماه صفر نام برده‌اند. در اینجا هر یک از منابع شیعیان و سنیان جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد تا سخن درست به دست آید.

## منابع شیعیان

در میان منابع شیعیان بخشی از روایتگران کهن، در خصوص تولد امام باقر علیه السلام تنها به

۱. ابن‌أبی‌الثلج، تاریخ الأئمة (مجموعه نفیسه، ص ۹ - ۱۰) (قد قیل انه اقام (بالإمامة) و هو ابن ثمان و ثلثین سنة و كان مولده سنة ثمان و خمسين). در این گزارش به امامت رسیدن امام باقر علیه السلام، در سن ۳۸ سالگی دانسته شده. با توجه به شهادت پدرش امام سجاد علیه السلام به سال ۲۸، ۹۵ ساله بودن امام باقر علیه السلام در وقت امامت، می‌تواند که تولد وی در سال ۵۷ باشد نه ۵۸ (۵۷ = ۳۸ - ۹۵ است) و مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۵۰ - ۱۵۳ و حسین بن عبدالوهاب، عیون المعجزات، ص ۷۵.
۲. ابن‌خشاب، موالید الأئمة (مجموعه نفیسه، ص ۱۸۲) و ابن‌عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۲۹، جزء ۵۷، ص ۲۱۳ (به نقل از: ابونصر بخاری) و ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۷، ص ۴۶۳ و المعبر، ج ۱، ص ۱۰۹ و سیر أعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۰۱ و عوالم العلوم، ج ۲، ص ۷۵۹ (به نقل از: اكمال الرجال تبریزی).
۳. کوفی، الاستغاثة، ص ۸۳ و ابن‌شهر آشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص ۱۸۷ (به نقل از: صاحب کتاب البدع و صاحب کتاب شرح الأخبار، که بر مبنای این گزارش، سال تولد، ۴۲ هجرت خواهد بود، لیکن این شهر آشوب خود در صفحه ۲۲۷ همین کتاب، این گویه را برنتابیده و سال ۵۷ هجرت را سال ولادت آن بزرگوار دانسته است).
۴. حمد الله مستوفی (۷۳۰ق)، تاریخ گزیده، ص ۲۰۳. به احتمال، این شماره با شماره ۵۶ جابه‌جا ثبت شده است.

ثبت سال بسنده کرده‌اند.<sup>۱</sup> بخشی دگر که به ماه ولادت نیز پرداخته‌اند، به ترتیب از دو ماه رجب و صفر نام برده‌اند؛ شیخ مفید و شیخ طوسی در یکی از کتاب‌هایشان به استناد گزارش جابر جعفی (۲۸ق) ماه رجب را ماه ولادت آن گرامی دانسته‌اند<sup>۲</sup> و در کتاب‌های دیگرشان تنها به ثبت سال تولد آن نازنین بسنده کرده‌اند.<sup>۳</sup> ابن‌رستم طبری - که معاصر شیخ طوسی است - نیز به استناد روایتی از امام عسکری علیه السلام تولد امام باقر علیه السلام را در ماه رجب گزارش کرده است.<sup>۴</sup> حاسب طبری و مؤلف کتاب نزهة الزاهد - که شخصی ناشناخته و متوفای سال پانصد هجری است - نیز تنها از ماه رجب به‌عنوان ماه تولد پیشوای پنجم شیعیان یاد کرده‌اند.<sup>۵</sup> تاریخ غفاری نیز - که یکی از مسانید بحار است و گزارش آن در بحار ثبت شده - همین‌گونه گزارش کرده است.<sup>۶</sup> اینان درباره تولد وی در ماه صفر هیچ‌گونه اشاره‌ای نکرده‌اند. طبرسی و ابن شهر آشوب نیز - که در نیمه نخست و میانی قرن ششم می‌زیسته‌اند - ماه رجب را ماه میلاد آن گرامی دانسته و از ماه صفر تنها به صورت «گفته شده است» نام برده‌اند.<sup>۷</sup>

آن دست از منابع شیعه که ماه صفر را ماه تولد امام باقر دانسته‌اند از آغاز قرن شش نگاشته شده‌اند و پیش از این در منابع، از ماه صفر به‌عنوان ماه تولد امام باقر علیه السلام، سخنی

۱. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۳۲۰ و نوبختی، فرق الشيعة، ص ۶۱ و سعد بن عبدالله اشعری، المقالات والفرق، ص ۷۶ و ابن‌ابی‌الثلج، تاریخ الأئمة (مجموعه نفیسة، ص ۹) و کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۹ و مسعودی، اثبات الوصیة، صص ۱۵۰ و ۱۵۳.

۲. مسار الشيعة (مصنفات، ج ۷، ص ۵۶) و مصباح المنهجد، ص ۵۵۵.

۳. رک به: عنوان سال تولد، ص ۳۵۱، باورقی ۳.

۴. دلائل الإمامة، ص ۲۱۵.

۵. زیج مفرد، ص ۶۳ و نزهة الزاهد، ص ۲۸۷.

۶. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۲۱۷. کتاب تاریخ غفاری جدای از اینکه در بحار آمده، اکنون در دست نیست. (روند گزارش مجلسی در جلاء العیون، ص ۵۰۴ به گونه‌ای است که به ترجیح ماه رجب به‌عنوان ماه تولد امام باقر علیه السلام می‌انجامد).

۷. طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۹۸ و ابن شهر آشوب (۵۸۸ق)، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۲۲۷.

به چشم نمی آید. نخستین گزارشگر این گروه، قتال نیشابوری (۵۰۸ق) <sup>۱</sup> و پس از او اربلی (۶۹۳ق) است که به نقل از استادش کمال الدین محمد بن طلحه شافعی (۶۵۲ق) گزارش کرده است. <sup>۲</sup> شیعی سبزواری نیز پس از انتخاب ماه رجب به عنوان روز تولد آن گرامی، از ماه صفر با تعبیر «گفته اند» نام برده است. سپس حمدالله مستوفی <sup>۳</sup> و شهید اول هستند که از این ماه نام برده اند <sup>۴</sup> و دیگران نیز <sup>۵</sup> با اینان همراهی کرده اند.

### منابع سنیان

در میان منابع سنیان برخی به تاریخ تولد امام باقر علیه السلام اشاره ای نکرده اند و جمعی از آنها، تنها به سال تولد آن حضرت بسنده کرده اند، <sup>۶</sup> و آن گروه که از ماه میلاد، یاد کرده اند، ماه صفر را برگزیدند. نخستین گزارشگر این گروه محمد بن طلحه سپس ابن خلکان است <sup>۷</sup> - که در قرن هفت می زیستند - و در پی اینان جمعی دیگر نیز آن را ثبت کرده اند. <sup>۸</sup>

### ارزیابی

هرچند گزینش روشن و قاطع یکی از دو ماه یاد شده به عنوان ماه تولد آن امام بزرگوار با استناد به منابع پیش گفته، بسی دشوار است، لیکن با توجه به نکته های زیر می توان گفت تولد آن گرامی در ماه رجب گویه برتر است:

۱. روضة الواعظین، ص ۲۰۷.
۲. کنف الغمة، ج ۲، ص ۱۱۷.
۳. حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۲۰۳.
۴. الدرر، ج ۲، ص ۱۲.
۵. کفعمی، المصباح، بخش الجدول، ص ۵۲۲ و عاملی، وصول الأخبار إلى اصول الأخبار، ص ۴۲ و محقق اردبیلی، حدیقه الشیعة، ص ۵۲۵ و شیخ بهایی، توضیح المقاصد (مجموعه نفیسه، ص ۵۶۳)
۶. ر.ک به: عنوان سال تولد، ص ۳۵۳، باورقی ۱.
۷. محمد بن طلحه، مطالب السؤل، ص ۲۷۷ و ابن خلکان، وفيات الأعیان، ج ۴، ص ۱۷۴.
۸. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۸۷۹ و جامی، شواهد النبوة، ص ۳۵۷.

نخست آنکه منابعی که ماه رجب را گزارش کرده‌اند، از جهت زمانی، به دوران زندگی آن حضرت نزدیک‌ترند و از منظر پژوهشی نیز، برخی از آنها اعتبار زیادی نزد تاریخیان دارند. شیخ مفید که متکلمی چیره‌دست، تاریخ‌نگاری منبع‌شناس است، پژوهش‌مندان به استناد منابعی - که بعدها مفقود گشته - ماه رجب را ماه ولادت آن فرزانه دانسته است،<sup>۱</sup> چنان‌که طبرسی و ابن شهر آشوب که به منابع فراوانی از دو گروه شیعیان و سنیان دسترسی داشتند نیز بر این گویه تأکید ورزیده، بر گزارش تولد آن گرامی در ماه صفر - که در دوران آنان مطرح بود - اعتماد نکرده‌اند.<sup>۲</sup> پس آن دسته از منابع شیعیان و سنیان که تولد امام باقر علیه السلام را در ماه صفر دانسته‌اند، بدان جهت که از قرن ششم به بعد بوده‌اند، از جهت اعتبار زمانی توان رویارویی با منابع پیش از خود را ندارند و از منظر پژوهشی نیز پشتیبانی برای آنها بدست نیامده است.

افزون بر آن، روایتی از امام حسن عسکری علیه السلام داریم<sup>۳</sup> که با منابع گروه نخست همراه و موجب اعتبار آنها است.

### زادروز

با توجه به مطالب یادشده درباره ماه تولد امام باقر علیه السلام، باید گفت آن گرامی در نخستین روز ماه رجب تولد یافته است؛ چرا که منابع پیش‌گفته - جز یک نفر -<sup>۴</sup> همگی تولد وی را در اول ماه رجب دانسته‌اند و به همین جهت مجلسی هم همین روز را روز ولادت آن گرامی اختیار کرده است.<sup>۵</sup> نخستین روز ماه رجب این سال به محاسبه نجومی، ۲۰۰۲۳ روز پس از آغاز هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و با ۲۲ اردیبهشت سال ۵۶ شمسی (۵۶/۲/۲۲)

۱. مسار الشیعة (مصنفات، ج ۷، ص ۵۶).

۲. إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۹۸ و مناقب آل‌ابی طالب، ج ۴، ص ۲۲۷.

۳. طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۲۱۵.

۴. حاسب طبری در زیج مفرد (ص ۶۳) دوازده رجب را آورده است.

۵. اختیارات، ص ۳۶.

و نیز دوازدهم ماه مه ۶۷۷ میلادی برابر است.<sup>۱</sup>

در اینکه آن عزیز در چه روزی از هفته دیده به جهان گشود، بخشی از منابع یادشده بدان نپرداخته‌اند و بخشی دیگر به تردید از روزهای جمعه و سه‌شنبه یاد کرده‌اند.<sup>۲</sup> روایت یادشده از امام عسکری علیه السلام، گزارش پیشین جابر جعفری و برخی دیگر از منابع نیز، روز جمعه را تعیین کرده‌اند،<sup>۳</sup> چنان‌که ابن خلکان روز سه‌شنبه را مشخص کرده است.<sup>۴</sup> شهید اول و در پی آن کفعمی از تولد وی در روز دوشنبه نام برده‌اند.<sup>۵</sup>

در این میان تعیین یکی از این سه روز به‌عنوان روز ولادت آن بزرگ مبتنی بر ترجیح و تعیین ماه ولادت و روز آن است و با رویکرد به استدلالی که درباره ماه ولادت وی و روز آن گفته شد،<sup>۶</sup> تولد امام باقر علیه السلام در روز جمعه خواهد بود. افزون بر اینکه منابعی که روز جمعه را گزارش کرده‌اند، از اکثریت نیز برخوردارند.

یادآوری می‌شود این اختلاف میان روزهای یادشده هفته، بر مبنای اختلاف تولد آن گرامی در سوم صفر و اول رجب است؛ چرا که به محاسبه نجومی یادشده، اگر تولد آن گرامی در سوم صفر باشد، آن روز، دوشنبه یا سه‌شنبه خواهد بود، چنان‌که فتال سه‌شنبه را ثبت کرده و اگر این تولد در اول رجب باشد، آن روز، جمعه خواهد بود؛<sup>۷</sup> چنان‌که مفید، طوسی و مجلسی نیز این روز را جمعه اول رجب ثبت کرده‌اند.

۱. زمانی قمش‌ای، هیئت و نجوم اسلامی، ج ۲، ص ۲۳۷.

۲. فتال، روضة الواعظین، ص ۲۰۷ و ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۲۲۷؛

۳. مفید، مسار الشیعة (مصنفات، ج ۷، ص ۵۶) و شیخ طوسی، مصباح المتجهد، ص ۵۵۵ و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۲۱۵ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۹۸ و جامی، شواهد النبوة، ص ۳۵۷، مجلسی، بحار، پیشین (به نقل از: تاریخ غفاری).

۴. ابن خلکان، وفيات الأعیان، ج ۴، ص ۱۷۴.

۵. شهید اول، الدرر، ج ۲، ص ۱۲ و کفعمی، المصباح، ص ۵۲۲.

۶. رک به: عنوان ماه ولادت، ص ۳۵۵ - ۳۵۷.

۷. زمانی قمش‌ای.

## نتیجه

بنابر آنچه در باره سال، ماه و روز تولد امام باقر علیه السلام گفته شد و به استناد منابع یادشده باید گفت آن حضرت در روز جمعه نخستین روز ماه رجب سال ۵۷ قمری، برابر با ۲۲ اردیبهشت سال ۵۶ شمسی، مطابق با دوازدهم ماه مه ۶۷۷ میلادی تولد یافت و دیگر گویه‌ها در این خصوص چنین‌اند:

- دوازدهم رجب،<sup>۱</sup>
- دوم ماه صفر،<sup>۲</sup>
- سوم ماه صفر،<sup>۳</sup>
- ششم ماه صفر،<sup>۴</sup>
- سیزدهم ماه صفر.<sup>۵</sup>

## زادگاه

منابع یادشده مکان تولد امام باقر علیه السلام را مدینه ثبت کرده‌اند؛ اما اینکه آن حضرت در خانه چه کسی متولد شده، چندان روشن نیست. از طرفی مساحت مدینه در آن دوران نیز حدود چهارصد هزار متر مربع بود؛ یعنی به اندازه تقریبی مساحت مسجد النبی کنونی و اطراف آن، که با نرده‌های آهنی مشخص شده است.<sup>۶</sup> اهل بیت پیامبر علیهم السلام همانند دیگر مردم مدینه در این مساحت می‌زیستند. حضرت علی و حضرت فاطمه علیهم السلام در کنار

۱. حاسب طبری، زنج مفرد، ص ۶۳.
۲. شیخ بهایی، توضیح المقاصد (مجموعه نفیسه، ص ۵۶۳)
۳. فتال، روضه الواعظین، ص ۲۰۷ و شهید اول، الدروس، ج ۲، ص ۱۲ و اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۱۱۷ (به نقل از: ابن طلحه) و کفعمی، المصباح، ص ۵۲۲.
۴. حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۲۰۳.
۵. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۸۷۹ (به نقل از: مقاصد الراغب، ص ۱۵۰).
۶. رسول جعفریان، آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۳۴.

مسجد النبی خانه‌ای داشتند و در آن، عُمر می‌گذرانیدند. امامان بعدی علیهم السلام نیز در آن خانه می‌زیستند تا اینکه عمر بن عبدالعزیز در حاکمیت ولید بن عبدالملک (۸۶ - ۹۶) آن خانه را در درون مسجد النبی قرار داد.<sup>۱</sup> البته در این وقت که دوران امام سجّاد علیه السلام بود، آن گرامی در خانه دیگری می‌زیست و این خانه و خانه امام صادق علیه السلام در محله بنی‌هاشم جای داشت.

این محله که در سال ۱۳۶۳ قمری به دست آل سعود تخریب گشته، اکنون در فضایی میان در اصلی بقیع تا حرم پیامبر صلی الله علیه و آله قرار دارد<sup>۲</sup> که برخی از منابع شیعی بر نماز خواندن در خانه امام سجّاد و امام صادق علیهم السلام در این محله تأکید کرده‌اند.<sup>۳</sup> در اینکه مکان تولد امام باقر علیه السلام در کدام یک از این دو خانه - خانه فاطمه علیها السلام یا خانه امام سجّاد علیه السلام - بود روشن نیست، لیکن با توجه به نشانه‌های زیر شاید بتوان گفت او در خانه فاطمه و علی علیهم السلام دیده به جهان گشود:

نخست آنکه تولد وی در سال ۵۷ هجری بود و در آن سال جد او یعنی سیدالشهداء علیه السلام زنده بود و به روال عادی همچنان در خانه فاطمه و علی علیهم السلام به سر می‌برد؛ چون از جابه‌جایی او به خانه دیگر گزارشی در دست نیست؛ چنان‌که برپا بودن این خانه تا زمان تخریب آن به دست عمر بن عبدالعزیز در توسعه مسجد النبی صلی الله علیه و آله، بر همین مطلب گواهی دارد.

افزون بر آنکه تاریخ، این مطلب را به دست نمی‌دهد که امام سجّاد علیه السلام در آن دوران، در خانه‌ای دگر و به دور از پدر اقامت داشته باشد. هرچند این خانه بعدها جزو

۱. ابن‌شبه، تاریخ المدینة المنورة، ص ۱۰۷. آغاز تخریب خانه‌های یادشده در متن، سال ۸۸ هجرت بوده است (طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۶۷۶ - ۶۷۷).

۲. پیشین.

۳. خانه امام صادق علیه السلام پیش از انتقال به او مال حارثه بن نعمان انصاری بود (ابن‌شبه، تاریخ المدینة المنورة، ج ۱، ص ۲۵۹).

۴. ابن‌المشهدی، کتاب المزار، ص ۱۱۵ و ابن طاووس، مصباح الزائر، ص ۶۴ و مجلسی، بحار، ج ۹۷، ص ۲۲۵.



مسجد النبی صلی الله علیه و آله قرار گرفته و تا آن تاریخ نیز بارها بر مساحت این مسجد افزوده شده بود. لیکن این توسعه، قسمت‌های شرقی مسجد را - که حجره‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و خانه فاطمه و علی علیهما السلام در آن قرار داشت - فرامی‌گرفت. بعدها عمر بن عبدالعزیز به فرمان ولید بن عبدالملک، این خانه‌ها و حجره‌ها را تخریب کرد و بر مسجد افزود<sup>۱</sup> و شخصی به نام حُبیب بن عبدالله بن زبیر با اعتراض بر این اقدام گفت: «مبادا با این تخریب آیه «إِنَّ الَّذِيْنَ يُنَادُوْنَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ»<sup>۲</sup> را [که درباره حجره‌های پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است] از میان بردارید، لیکن به گفته یعقوبی: واکنش سخت عمر بن‌العزیز نواختن صد ضربه شلاق بر پیکر حُبیب در هوای سرد زمستانی بود که به مرگ او انجامید؛ گرچه این اقدام وی بعدها موجب ندامت او شد.<sup>۳</sup> در این تخریب، خانه فاطمه صغری، دختر امام حسین علیه السلام نیز تخریب شد که وی بدان رضایت نداده بود.<sup>۴</sup>

## گفتار دوم: شهادت

### سال

پیرامون شخصیت‌های بزرگ، شاگردانی رشد می‌یابند که به‌خوبی، حوادث مربوط به این بزرگان را ثبت می‌کنند و به دیگران انتقال می‌دهند. امام باقر علیه السلام نیز از این موضوع به‌دور نبود؛ به‌ویژه در دورانی که امویان برای از یاد بردن نام و آثار خاندان نبوی تلاشی مستمر می‌کردند. ابوجعفر باقر علیه السلام شاگردانی چون جابر جعفی، زراره و... را پروراند که ایشان در

۱. ابن‌شبه، تاریخ المدینة، ج ۱، ص ۲۵۹ و یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۸۴ و طبری، تاریخ، ج ۳، ص ۶۷۶.

۲. حجرات: ۴.

۳. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۸۴. یعقوبی می‌افزاید: «ولید تخریب بنای مسجد پیامبر و خانه‌های اطراف آن را به پادشاه روم - که مسیحی بود - گزارش کرد و از او مدد خواست. پادشاه روم نیز صد هزار منقال طلا همراه با صد کارگر و محموله‌های دیگر به وی کمک کرد». این هماهنگی، می‌تواند نشان از هم‌دستی امویان با مسیحیان در نابودی آثار پیامبر و خاندانش باشد، هرچند به ظاهر جنبه توسعه و بازسازی حرم نبوی را به نمایش بگذارد.

۴. رسول جعفریان، آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۲۹.

انتقال آموزه‌های اسلام و اهل بیت علیهم السلام و رخداد‌های مربوط به آنان به نسل‌های بعدی، از هیچ کوششی دریغ نکردند. با این همه، منابع کهن درباره برخی از رویدادهای پیرامون آن گرامی که سال و ماه شهادت وی در شمار آنها است، همسو نیستند. شاید بتوان گفت: سبب آن، استمرار رویه امویان در جلوگیری از نشر آثار و یاد اهل بیت بود که از سوی همفکران آنان پی‌جویی می‌شد.<sup>۱</sup>

به هر روی میان منابع کهن در خصوص سال شهادت امام باقر علیه السلام موازنه برقرار نیست و از سال ۱۱۳ تا ۱۱۹ از هفت سال نام برده شده که تفصیل آن، در آخر همین قسمت خواهد آمد. در میان این گزارش‌ها گزارش به شهادت رسیدن آن بزرگوار در سال ۱۱۴ هجری به سبب نکته‌های زیر در خور اثبات است:

۱. منابع کهن شیعیان - جز یعقوبی -<sup>۲</sup> بر شهید شدن امام باقر علیه السلام در سال ۱۱۴ هجری تأکید کرده‌اند<sup>۳</sup> و اگر از سال‌های دیگر در این منابع نام برده شده یا با تعبیر «گفته شده»<sup>۴</sup> ثبت گردیده و یا به استناد<sup>۵</sup> منابع اهل سنت است.

۲. منابع سنیان در گزارش خود در این خصوص پراکنده هستند. بخشی از آنها بر شهادت آن گرامی در سال ۱۱۴ هجری تأکید کرده‌اند<sup>۶</sup> که یکی از گزارشگران ابونعیم

۱. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۲۴۲.

۲. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۲۰ (وی شهادت امام باقر علیه السلام را در سال ۱۱۷ دانسته است).

۳. ابن ابی‌الفتح، تاریخ الائمه (مجموعه نفیسه، ص ۱۰) و اشعری، المقالات والفرق، ص ۷۶ و نوبختی، فرق الشیعة، ص ۶۱ و کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۷۲ و قمی، تاریخ قم، ص ۱۹۷ و مفید، الإرشاد (مصنفات)، ج ۱۱، ص ۱۵۸ و المنقعه، ص ۴۷۳ و شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۸۸ و فتال، روضة الواعظین، ص ۲۰۷؛ طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۹۸ و ابن‌خضاب، موالید الأئمة (مجموعه نفیسه، ص ۱۸۱) و ابن‌شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۲۲۷ و ابن‌طقطقی، الاصلی، ص ۱۴۷ و شهید اول، الدروس، ج ۲، ص ۱۲.

۴. رک به: پاورقی ۴.

۵. اربلی، کشف الغمة، ج ۲، صص ۱۱۷ و ۱۲۰.

۶. مصعب زبیری، کتاب نسب قریش، ص ۵۹ و بخاری، التاريخ الکبیر، ج ۱، ص ۱۸۳ و ابن‌حبان، کتاب الثقات، ج ۵، ص ۳۴۸ و ابن‌اتیر، الکامل، ج ۵، ص ۱۸۰ و اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۱۲۰ (به نقل از: حافظ جنابذی از

فضل بن دُکین (۱۳۰ - ۲۱۰ق) استاد بخاری است. وی افزون بر آن که مورد استناد نویسندگان صحاح سته بوده، مورد اعتماد راویان تاریخ و حدیث از اهل سنت و شیعه نیز بوده و شهید ثانی وی را یکی از عالمان معروف در حدیث بر شمرده است.<sup>۱</sup> برخی از منابع نیز به نقل گویه‌های مختلف در این موضوع بسنده کرده و هیچ‌یک را گزینش نکرده‌اند.<sup>۲</sup> اما گروه سوم این منابع - مانند ابن عساکر -<sup>۳</sup> از تمامی گویه‌ها سخن گفته‌اند و جز گزارش درگذشت امام باقر علیه السلام در سال ۱۱۴ هجری هیچ‌یک را برنتابیده‌اند و برای درستی این‌گویه به گزارشگرانی چون عمرو بن علی، علی بن جعفر (۲۲۰ق)، ابونعیم فضل بن دُکین (۱۳۰ - ۲۱۰ یا ۲۱۹ق)، هشیم بن عدی (۲۰۷ق)، مدائنی (۲۲۵ق)<sup>۴</sup> احمد بن حنبل (۲۴۱ق)، محمد بن سعد و بخاری، استناد کرده‌اند. این روند و پراکندگی گزارش منابع سنیان و تأکید بخش مهم آنان بر وفات آن‌گرامی در سال ۱۱۴ هجری، نشانه استواری این‌گویه است.

۳. اکثر منابع حتی آنها که سال شهادت آن نازنین را سال ۱۱۴ هجری ندانسته‌اند، مدت عمر وی را به اندازه ۵۷ سال دانسته‌اند<sup>۵</sup> که بر شهادت آن بزرگوار در سال ۱۱۴ منطبق است؛ چرا که این پژوهش - که برگرفته از همین منابع است - تولد آن عزیز را در سال ۵۷ هجری می‌داند و فاصله میان سال ۵۷ تا سال ۱۱۴ هجری، ۵۷ سال خواهد بود.

---

→ ابونعیم فضل بن دُکین) و ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۱۲۴ و العبر، ج ۱، ص ۱۰۹ و سير أعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۰۹ و یافعی، مرآة الجنان، ج ۲، ص ۱۹۴.

۱. میرزا عبدالله آفندی اصفهانی، ریاض العلماء، ج ۴، ص ۳۵۹ و محدث قمی، الکنی واللقاب، ج ۳، ص ۱۶۶.
۲. محمد بن سعد، الطبقات، ج ۵، ص ۳۲۴ و سبط بن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۴۰ (سال ۱۱۴ را از فضل بن دُکین و سال ۱۱۷ را از واقدی گزارش کرده است). هرچند پیش از سبط بن جوزی، عبدالرحمن بن جوزی در صفة الصفاة، جلد ۱، صفحه ۴۰۰ از سال ۱۱۷ حمایت کرده است.
۳. تاریخ مدینة دمشق، ج ۲۹، جزء ۵۷، صص ۲۱۳ و ۲۳۰.
۴. این مدائنی از منابع شیخ مفید در الإرشاد و ابن‌أبی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه، است (محدث قمی، الکنی و الألقاب، ج ۳، ص ۱۶۸).
۵. رک به: گزینة سال، باورقی منابع شیعیان و سنیان، ص ۳۶۲ - ۳۶۳. هرچند در این منابع گزارش‌های دیگری نیز درباره عمر وی آمده که برتابیدنی نیست.

۴. در میان سال‌های دیگر بیشتر، از سال ۱۱۷ هجری نام برده می‌شود که نخستین گزارشگر آن محمد بن سعد و ابن قتیبه<sup>۱</sup> از سنیان و یعقوبی<sup>۲</sup> از شیعیان هستند و گزارش دیگران هم - که نام آنها در قسمت ثبت منابع مربوط به این سال خواهد آمد - به اینان باز می‌گردد. اشعری هم با تعبیر «بعضی چنین گفته‌اند» از این گزارش نام برده و آن را پذیرفته و بر نقل شهادت آن گرامی در سال ۱۱۴ هجری تأکید کرده است. با توجه به وفاق منابع شیعیان - جز یک نفر - بر گزارش وقوع شهادت آن حضرت در سال ۱۱۴ هجری و هماهنگی منابع قابل توجه سنیان با اینها، نمی‌توان گزارش وقوع شهادت آن گرامی در سال ۱۱۷ هجری را ترجیح داد.

۵. افزون بر تمامی اینها روایتی معتبر از امام صادق علیه السلام نقل شده مبنی بر اینکه رخداد شهادت پدرش امام باقر علیه السلام در سال ۱۱۴ هجرت بود؛<sup>۳</sup> چنان‌که روایتی با همین محتوا به امام عسکری علیه السلام نیز منتسب است.<sup>۴</sup>

گزارش‌های دیگری که درباره سال شهادت پنجمین امام شیعیان در منابع آمده و ناپذیرفتنی‌اند، چنین‌اند:

- سال ۱۱۳ هجرت،<sup>۵</sup>

۱. الطبقات الكبرى، ج ۵، ص ۳۲۴ و المعارف، ص ۲۱۵.

۲. تاریخ، ج ۲، ص ۴۲۰.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۷۲. (قبض محمد بن علی الباقر و هو ابن سبع و خمسين سنة فی عام اربع عشرة و مائة). سند این روایت معتبر است؛ چون افرادی در آن جای دارند که نزد رجالیان، معتبر شناخته شده‌اند. نام اینان با منابع اعتبار آنها به ترتیب چنین‌اند: سعد بن عبدالله اشعری (رجال نجاشی، شماره ۴۶۷)، ابراهیم بن مهزیار (اردبیلی، جامع الزوارة، ج ۱، ص ۳۵)، علی بن مهزیار (رجال نجاشی، شماره ۶۶۴)، حسین بن سعید اهوازی (اردبیلی، جامع الزوارة، ج ۱، ص ۲۴۱)، محمد بن سنان (خوبی، معجم رجال الحديث، ج ۱۶، صص ۱۶۰ - ۱۶۱، شماره ۱۰۹۱۱)، ابن مسکان (رجال نجاشی، شماره ۵۵۹)، ابوبصیر (همان، ج ۲۰، شماره ۱۳۵۷۰) و ابن حجر عسقلانی نیز (تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۲۲۶) روایتی را از طریق بخاری از امام صادق علیه السلام به همین محتوا گزارش و بر آن تأکید کرده است. (.. عن جعفر بن محمد قال: مات أبي سنة أربع عشرة ومائة).

۴. طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۲۱۷.

۵. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۲۹، جزء ۵۷، ص ۲۳۰ (به نقل از: صولی) و ابن خلکان، وفیات الأعیان، ج ۴،

ص ۱۷۴ و محمد بن طولون، الأئمة الإثني عشر، ص ۸۱.

- ۱- سال ۱۱۵ هجرت،
- ۲- سال ۱۱۶ هجرت،
- ۳- سال ۱۱۷ هجرت،
- ۴- سال ۱۱۸ هجرت،
- ۵- سال ۱۱۹ هجرت.

#### ماه

ماه شهادت امام باقر علیه السلام به لحاظ شرایط زمانی و جایگاه علمی و اجتماعی ایشان، می‌بایست به صورت روشن و مشخص در منابع کهن تاریخی ثبت می‌گردید، لیکن چنین نیست و این منابع در نقل آن ناهمگون‌اند؛ چنان‌که در ثبت سال شهادت وی چنین بوده و دلیل آن را می‌توان تلاش امویان در راستای از یاد بردن نام و نشان اهل بیت علیهم السلام دانست؛ زیرا نامشخص بودن تاریخ ولادت و شهادت آنان، نقش فراوانی در اهداف خاندان اموی داشت که بی‌تردید وصیت امام باقر علیه السلام به اقامه سوگواری برایش در سرزمین منا به وقت حضور و تجمع حاجیان در آن مکان، آن هم به مدت ده سال و تعیین مبلغ مشخصی برای

- 
۱. مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۵۳ و حسین بن عبدالوهاب (۴۳۶ق)، عیون المعجزات، ص ۷۵ و ۸۴ و ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۲۹، جزء ۵۷، ص ۲۱۳ (به نقل از: ابوعیسی ترمذی).
  ۲. ابوالفداء اسماعیل بن علی (۷۲۲ق)، تاریخ، ج ۱، ص ۲۴۸ و ابن الوردی، تاریخ، ج ۱، ص ۱۷۵ و شهید اول، الدروس، ج ۲، ص ۱۲ (با تعبیر و رؤی...) و کفعمی، المصباح، ص ۵۲۲.
  ۳. ابن سعد، الطبقات، ج ۵، ص ۲۲۴ (به نقل از: واقدی) و ابن قتیبہ، المعارف، ص ۲۱۵ و اشعری، المقالات و الفرق، ص ۷۶ (با تعبیر و قال بعضهم) و اربلی، کشف النعمة، ج ۲، ص ۱۱۹ (به نقل از: ابن طلحة) و ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۲۹، ص ۲۳۰ (به نقل از: واقدی) و سیط بن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۲۴۰ (به نقل از: واقدی) و ابن صباغ، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۰۲ و عوالم العلوم، ج ۱۹، ص ۴۴۴ (به نقل از: اکمال الرجال) و مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۲۰۳.
  ۴. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۲۹، ص ۲۳۰ (به نقل از: هیشم) و عبدالرحمن بن جوزی، صفة الصفوة، ج ۱، ص ۴۰۰ و ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۲۴۰ (یکی از گویدها).
  ۵. نوبختی، فرق الشیعة، ص ۶۱ (و قال بعضهم...)

آن، جهت احیای نام و یاد وی،<sup>۱</sup> نوعی مبارزه با شیوه امویان به شمار می‌رود.

به هر روی، برخی از منابع شیعیان و سنیان اشاره‌ای به آن نکرده‌اند و آن دسته از منابع که ماه شهادت را ثبت کرده‌اند، نظر پراکنده دارند و هر گروه از اینان بر مبنای منابع یا محاسبات خود، یک‌ماه را برای شهادت وی برگزیده‌اند؛ گروهی وفات آن گرامی را در ماه ذی‌الحجه دانسته‌اند.<sup>۲</sup> برخی، از ماه ربیع‌الأول<sup>۳</sup> و جمعی از ماه ربیع‌الآخر<sup>۴</sup> به‌عنوان ماه غروب آفتاب عمر وی یاد کرده‌اند. تنها ابن‌خلکان با تعبیر «گفته می‌شود»<sup>۵</sup> ماه صفر را نیز در این شمار آورده که بعدها در برخی مصادر<sup>۶</sup> نیز ثبت گردیده و مستوفی نیز ماه رجب را ماه شهادت وی تعیین کرده است.<sup>۷</sup>

از منظر پژوهشی نمی‌توان در این خصوص نظر قاطعی داد؛ چراکه در این عرصه اظهار سخنی استوار، نیازمند سندی معتبر است که دستیابی به آن بسی دشوار است. با این همه می‌توان گفت گزارش درگذشت آن گرامی در ماه ذی‌الحجه به چند جهت برتر می‌نماید: نخست آنکه این گویه در منابع بیشتر و قدیمی‌تر ثبت شده و از دیگر دیدگاه‌ها در این منابع با تعبیر «گفته می‌شود» یاد شده است.<sup>۸</sup>

۱. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۱۷. سند این روایت به گفته مجلسی در مرآت العقول (ج ۱۹، ص ۷۵) معتبر است.
۲. ابوخلف اشعری، المقالات والفرق، ص ۷۶ و نوبختی، فرق الشيعة، ص ۶۱ و قمی، تاریخ قم، ص ۱۹۷ و فتال، روضة الواعظین، ص ۲۰۷ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۹۸ و تاج الموالمید (مجموعه نفیسه، ص ۱۱۷) و ابن‌شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۲۲۷ و شهید اول، الدروس، ج ۲، ص ۱۲ و کفعمی، المصباح، ص ۵۲۲.
۳. طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۲۱۶ و فتال، روضة الواعظین، ص ۲۰۷ (با تعبیر قیل) و طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۹۸ (با تعبیر قیل) و ابن‌خلکان، وفيات الأعیان، ج ۴، ص ۱۷۴.
۴. ابن‌أبی‌الثلج، تاریخ الأئمة (مجموعه نفیسه، ص ۱۰) (به نقل از: فاریابی) و ابن‌شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۲۲۷ (با تعبیر و يقال) و ابن‌عنبه، عمدة الطالب، ص ۱۹۵ و محمدبن طولون، الأئمة الإثنی عشر، ص ۸۱ و عوالم العلوم، ج ۲، ص ۲۳ (به نقل از: نزهة المجالس).
۵. وفيات الأعیان، ج ۴، ص ۱۷۴.
۶. سنهوتی، الأنوار القدسیة، ص ۳۴.
۷. حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۲۰۳.
۸. ر.ک به: باورقی مربوط به ماه ذی‌الحجه و ربیع‌الأول در همین صفحه، باورقی ۲ و ۳.

وانگهی اقامه سوگواری برای آن حضرت به مدت ده سال در سرزمین<sup>۱</sup> منا بر این مطلب گواهی می‌دهد که شهادت وی در ماه ذی‌الحجه بوده است؛ چراکه موسم منی، زمان حضور مسلمانان در حج و آن نیز در نیمه نخست ذی‌الحجه هست. افزون بر آنکه معروف نزد شیعیان این است آن گرامی در ماه ذی‌الحجه به عالم ملکوت پیوست.

### روز

با رویکرد به مطالبی که درباره ماه شهادت امام باقر علیه السلام گفته شد باید گفت آن گرامی در روز هفتم ذی‌الحجه به شهادت رسید؛ زیرا در میان منابعی که ذی‌الحجه را ماه شهادت آن عزیز دانسته‌اند، بخشی از آنها، این روز را مشخص کرده‌اند<sup>۲</sup> و با گروه دیگر که از روز آن، نام نبرده‌اند<sup>۳</sup> در ستیز نیستند، بلکه بر مبنای «قانون اطلاق و تقیید در محاوره‌ها» باید گفت منابعی که روز را مشخص نکرده‌اند مقصودشان همین روز هفتم بوده است؛ چرا که جز این، روز دیگری در منابع ذکر نشده است.

روز هفتم ذی‌الحجه سال ۱۱۴ قمری به محاسبه نجومی به امر وسط، ۴۰۳۷۵ روز پس از مبدأ هجرت است و با دهم بهمن ۱۱۱ شمسی (۱۱۱۰/۱۱/۱۱) و نیز با سی‌ام ژانویه ۷۳۳ میلادی برابری دارد.<sup>۴</sup>

دیگر گویه در این خصوص، ۲۳ ماه صفر است که تنها ابن‌خلکان با تعبیر «گفته می‌شود» از آن یاد کرده‌است<sup>۵</sup> و این خود دلیل بر ضعف آن به شمار می‌آید. مستوفی نیز

۱. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۱۷.

۲. شهید اول، الدرر، ج ۲، ص ۱۲ و کفعمی، المصباح، ص ۵۲۲ (الجدول).

۳. اشعری، المقالات و الفرق، ص ۷۶ و نوبختی، فرق الثیعة، ص ۶۱ و قمی، تاریخ قم، ص ۱۹۷؛ فتال، روضة الواعظین، ص ۲۰۷ و شیخ طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۹۸ و ابن‌شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۲۲۷.

۴. زمانی قمشه‌ای، هیت و نجوم اسلامی، ج ۲، ص ۲۴۳.

۵. وفیات الأعیان، ج ۴، ص ۱۷۴.

پانزدهم ماه رجب را روز شهادت وی دانسته که در نقل خود متفرد است.<sup>۱</sup> در اینکه آن حضرت در چه روزی از روزهای هفته به دیدار حق شتافت، شهید اول<sup>۲</sup> و معاصر وی، مستوفی<sup>۳</sup> و در پی این دو کفعمی،<sup>۴</sup> سپس برخی مصادر<sup>۵</sup> از روز دوشنبه نام برده‌اند و شاید مدرک این گویه روایتی باشد که از امام صادق علیه السلام در این خصوص نقل شده است، مبنی بر اینکه پدر بزرگوار او در شب شهادت خود، رو به جانب وی کرد و چنین اظهار داشت: «پسرم من امشب بدرود حیات می‌گویم و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در چنین شبی بدرود حیات گفت». <sup>۶</sup> پیش از این گفته شد که پیامبر صلی الله علیه و آله در شب یا روز دوشنبه به ملکوت اعلا پیوست و تمامی مورخان نیز بر این مطلب اجماع دارند.<sup>۷</sup> ابن طولون (۹۵۳ق) که پس از شهید اول و کفعمی می‌زیسته روز سه‌شنبه را روز شهادت امام باقر علیه السلام دانسته<sup>۸</sup> که در نقل خود متفرد است.

### سبب شهادت

به گزارش منابع و آثار، فضیلت‌های امام باقر علیه السلام - که مثال‌زدنی بود - به حدی انتشار یافته بود که آوازه آن، نظر اقشار مختلف جامعه را متوجه وی کرد و مرجعیت فکری و دینی مردم را به وی سپرد؛ به گونه‌ای که توده‌های مردم پرسش‌های خود را درباره توحید و آغاز آفرینش، مسائل حج، تاریخ پیامبران، آداب و سنن و ... نزد وی می‌بردند و به او مراجعه می‌کردند؛ چنان‌که اندیشمندان و صاحبان فکر و نحله‌های مختلف نیز در حل

۱. تاریخ‌گزیده، ص ۲۰۳.

۲. الدرر، ج ۲، ص ۱۲.

۳. پیشین.

۴. المصباح، ص ۵۲۲.

۵. مجلسی، بحار، ج ۴۶، ص ۲۱۷.

۶. صفار، بصائر الدرجات، ص ۴۸۲.

۷. تمامی منابع یادشده درباره رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، روز رحلت را دوشنبه دانسته‌اند. برای نمونه رک به: بحار،

ج ۲۲، ص ۵۱۱.

۸. الأئمة الاثنی عشر، ص ۸۱.



بسیاری از مشکلات علمی از محضر او بهره می گرفتند.<sup>۱</sup> حتی برخی از مشکلات مالی مردم نیز به کرامت او سامان می یافت.<sup>۲</sup> این همه فضایل که بنی امیه از آن تهی بودند، آنان را به کینه توزی و امی داشت و گاهی به ابراز آن می پرداختند؛ آنان حتی با طرح پرسش هایی - که به گمان خود، امام علیه السلام را از پاسخگویی به آن عاجز می دانستند - در پی شکستن شخصیت امام بودند؛<sup>۳</sup> هشام که در نقطه اوج این کینه توزی جای داشت، روزی با مشاهده ابتهت امام علیه السلام در مسجد الحرام گفت: آیا این همان کسی است که مردم عراق فریب وی را خوردند؟ غلام وی «سالم» که او را همراهی می کرد گفت: آری این همان محمد بن علی علیه السلام است. هشام با شیوه تحقیر آمیز سؤال هایی را مطرح کرد و به سالم گفت: اینها را از او بپرسید. غلام پرسش های هشام را با امام باقر علیه السلام در میان گذاشت و بی درنگ پاسخ عقلی و قرآنی دریافت و به هشام انتقال داد و این پاسخ امام علیه السلام به گونه ای روشن و تأثیر گذار بود که سخن هشام را قطع کرد و او را به سکوت واداشت.<sup>۴</sup> هشام که از این اقبال مردم به آن گرامی احساس خطر می کرد، در پی خاموش کردن این فروغ علم برآمد و به واسطه سمی به دست ابراهیم بن یزید بن ولید وی را مسموم کرد و به شهادت رسانید.<sup>۵</sup>

#### مرقد

امام باقر علیه السلام پس از ۵۷ سال زندگی، در مدینه بدرود حیات گفت. وی حدود ۳۸ سال

۱. مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱، ص ۱۶۳) و شیرازی، الإتحاف بحب الأشراف، ص ۱۴۴ (فلما سمع هشام ذلك ظن انه خطأ وان ذلك فرصة في اشاعة حاله ليفرغه اهل العراق).
۲. مفید، الإرشاد، (مصنفات، ج ۱۱، ص ۱۶۶ - ۱۶۷) و فتال، روضة الواعظین، ص ۲۰۴.
۳. مفید، الإرشاد، (مصنفات، ج ۱۱، ص ۱۶۳ - ۱۶۴).
۴. مفید، همان (فتال، روضة الواعظین، ص ۲۰۳).
۵. صدوق، گفتار صدوق (اعتقادات)، ص ۷۲ و ابن شهر آشوب، مناقب آل اسی طالب، ج ۴، ص ۲۲۸ و کفعمی، المصباح، ص ۵۲۲ و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۲۱۶ (و سبب وفاته ان ابراهیم بن الولید ستمه) و ابن صباغ، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۰۵ (و يقال انه مات بالسّم في زمن ابراهیم بن الولید بن عبد الملك) و مجلسی، مرآة المعقول، ج ۶، ص ۱۴ (و قال السید ابن طاووس... و ضاعف العذاب علی من شرک فی دمه و هو ابراهیم بن الولید).

در محضر پدر عمر گذرانید که چهار سال نخست آن، در دوران جدش سیدالشهداء علیه السلام بود<sup>۱</sup> و در نوزده سال دیگر، خود امامت شیعیان را بر عهده داشت.<sup>۲</sup> پیکر پاکش پس از شهادت، در قبرستان بقیع در خانه عقیل نزدیک قبر عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله در کنار قبر پدر و عمویش امام مجتبی علیه السلام به خاک سپرده شد.<sup>۳</sup> برای این قبور در گذر زمان بارگاه با شکوهی تأسیس شد؛ اما این بارگاه در حاکمیت آل سعود بر حجاز، تخریب گشت.<sup>۴</sup>

ابن خلکان و در پی او ابن الوردی و محمدبن طولون محل شهادت آن گرامی را در روستای حُمیمه از سرزمین شِراء دانسته و افزوده‌اند که پیکر وی از آنجا به مدینه انتقال داده شد.<sup>۵</sup> لیکن اینان در این نقل متفردند و این گزارش در منبع دیگری به دست نیامد و می‌توان گفت خاستگاه این سخن، اشتباهی است که به دلیل تشابه نام ابوجعفر محمدبن علی الباقر علیه السلام با نام ابوجعفر محمدبن علی بن عبدالله بن عباس (۶۰-۱۲۳ق) پدر سفاح و منصور دوانیقی، پدید آمده است؛ یعنی چون نام و کنیه این دو یکی بوده و در یک عصر هم می‌زیسته‌اند، این اشتباه رخ داده است و در حقیقت آن کسی که در حُمیمه در گذشته ابوجعفر محمدبن علی عباسی است نه امام باقر علیه السلام.<sup>۶</sup> این اشتباه‌گاه در نقل احادیث هم راه یافته که در جای خود قابل بررسی است.

وانگهی اگر محل شهادت امام باقر علیه السلام حُمیمه باشد، این پرسش مطرح می‌شود که حُمیمه در کجا و در چه فاصله‌ای از مدینه جای داشت؟ ابن طولون می‌گوید: حُمیمه روستایی بود که فرزندان علی بن عباس (بنی عباس) در دوران امویان در آنجا می‌زیستند؛<sup>۷</sup>

۱. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۳۲۰.

۲. رک به: منابع یادشده درباره سال و ماه شهادت امام باقر علیه السلام، ص ۳۶۳-۳۶۶.

۳. ابن خلکان، وفيات الأعیان، ج ۴، ص ۱۷۴ و اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۱۲۰.

۴. رک به: عنوان مرقد امام سجاد علیه السلام پاورقی سوم و چهارم، در خصوص تاریخ بنای این بارگاه در بخش مرقد امام صادق علیه السلام توضیحی کوتاه خواهد آمد.

۵. وفيات الأعیان، ج ۴، ص ۱۷۴؛ محمدبن طولون، الأئمة الإثني عشر، ص ۸۱.

۶. ابن خلکان، وفيات الأعیان، ج ۴، ص ۱۸۶-۱۸۸.

۷. الأئمة الإثني عشر، ص ۸۱.

ولی منطقه جغرافیایی آن را مشخص نکرده است. یعقوبی و یاقوت حموی و نیز ابن خلکان این روستا را از استان عمان در سرزمین شام دانسته‌اند که اینک در کشور اردن است.<sup>۱</sup> حموی افزوده است حُمیمه نام روستای دیگری است در سرزمین «مَرَّ» در نزدیکی مکه که دارای قنات و نخلستان‌ها بوده و برای مسافت آن تا مکه در سال‌های نخست قرن هفتم (حدود ۶۲۰) ده کیلومتر را ثبت کرده‌اند.<sup>۲</sup> در هر دو صورت حُمیمه در فاصله چندصد کیلومتری مدینه قرار داشته و انتقال پیکر مطهر امام علیه السلام از آن مسافت طولانی، آن هم در آن دوران - که همراه با دشواری‌ها بود و فرصت زیادی می‌طلبید و در نتیجه پیامدهای ناگواری برای جنازه داشت - کاری خردمندانه نیست.

افزون بر آن، مسعودی (۳۴۶ق) - که پیش از ابن خلکان و ابن طولون می‌زیست - در این خصوص می‌گوید: محمد بن علی بن حسین علیه السلام به هنگام درگذشت خود، در مدینه به سر می‌برد و پسرش ابو عبدالله جعفر را نزد خود فراخواند و نشانه‌های امامت و میراث پیامبران را بدو سپرد و فرمود: «من امشب بدرود حیات خواهم گفتم»؛<sup>۳</sup> بنابراین گزارش ابن خلکان، ابن الوردی و ابن طولون در خصوص مکان شهادت امام باقر علیه السلام در خور اعتماد نیست.

۱. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۹۰ و حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۰۷ و وفيات الأعیان، ج ۳، ص ۲۷۸.

۲. حموی، معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۰۴.

۳. مسعودی، اثبات الرصیة، ص ۱۵۴.

جدول تطبیقی ولادت و شهادت امام پنجم علیه السلام

بر اساس تاریخ قمری، شمسی و میلادی

نام	محمد
لقب	باقر العلوم
کنیه	ابوجعفر / ابوجعفر اول
نام پدر	علی
نام مادر	فاطمه بنت الحسن

روز / ماه / سال	قمری	شمسی	میلادی	ولادت
روز	دوشنبه / اول	۲۲	۱۲	
ماه	رجب	اردیبهشت	مه	
سال	۵۷	۵۶	۶۷۷	
روز / ماه / سال	قمری	شمسی	میلادی	شهادت
روز	دوشنبه / ۷	۱۰	۳۰	
ماه	ذی الحجه	بهمن	ژانویه	
سال	۱۱۴	۱۱۱	۷۳۳	

## امام صادق علیه السلام

این فصل ضمن واکاوی منابع کهن شیعیان و سنیان و با نظر داشت روایات معصومان علیهم السلام، تاریخ تولد و شهادت امام صادق علیه السلام را پی می‌جوید و به تاریخ تأسیس بارگاه چهار امام بقیع نیز اشاره‌ای دارد. پیش از این پی‌جویی، مروری کوتاه بر زندگی این امام همام خواهد شد.

### مروری بر زندگی امام صادق علیه السلام

جعفر بن محمد علیه السلام که کنیه معروفش «اباعبدالله» و لقب مشهورش «صادق» است امام ششم شیعیان است. کنیه‌های دیگری چون ابواسماعیل و ابو موسی و لقب‌های دیگری مانند فاضل، طاهر، قائم، کافل، منجی، عاطر و صابر نیز برای ایشان نقل شده است.<sup>۱</sup> مادر او فاطمه دختر قاسم بن محمد بن ابی‌بکر، مکنّا به امّ فروه است که آن امام همام از او به نیکی و پارسایی یاد کرده، ایمان و نیکوکاری‌اش را می‌ستود.<sup>۲</sup>

امام صادق علیه السلام در مدت عمر ۶۵ ساله خود که در ۳۴ سال آن، عهده‌دار امامت بود، با شرایط نابسامان اجتماعی روبرو بود؛ حضرت از یک سو با جنگ‌ها و جنبش‌های

۱. ابن‌رستم طبری، دلائل الإمامة، ص ۲۴۷ و ابن‌خشاب، موالید الأئمة (مجموعه نفیسه، ص ۱۸۷) و ابن‌شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۳۰۳. (واژه عاطر در القاب امام علیه السلام به معنای خوشبو است).

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۷۲، ح ۱.

سیاسی درگیر با یکدیگر، مواجه بود که نحله‌های انحرافی و گرایش‌های مذهبی نیز در آن ظهور و نمود داشتند و از دیگر سو این دوران، دوران آزادی‌های سیاسی، گفتمان‌های فکری و ارتباطات فرهنگی، حتی ارتباط با فرهنگ‌های بیگانه بود<sup>۱</sup> که آن گرمی از این فرصت بهترین بهره را گرفت؛ وی برای اینکه بتواند اسلام اصیل را معرفی کند و به انحرافات موجود جامعه پاسخ دهد، زمینه‌های پیش‌گسترده پدرش را محور قرار داد و به تقویت دانشگاه تأسیس‌شده پدر پرداخت و با پرورش شاگردان گوناگون<sup>۲</sup> به تبیین و توسعه علمی چون تفسیر قرآن، حدیث، فقه، کلام، طب، فلسفه، نجوم، ریاضیات و ... پرداخت که احادیث فراوان نقل‌شده از آن گرمی و مناظرات و پرسش‌های برجای مانده از ایشان، گواه روشن این مدعا است.<sup>۳</sup>

اما عباسیان که سرگرم تحکیم بنیه‌های قدرت خود بودند، پیشرفت‌های فرهنگی امام صادق علیه السلام را مانع نفوذ خود می‌دانستند و در پی قتلش برآمدند<sup>۴</sup> که درگذرینه سبب شهادت، به آن اشاره خواهد شد.

## گفتار یکم: تولد

### سال

منابع تاریخی درباره سال تولد امام ششم علیه السلام همسو نیستند؛ اگرچه انتظار این بود که میان آنها موازنه برقرار باشد؛ چرا که شرایط اجتماعی آن دوران این امکان را فراهم آورده بود که آن گرمی شاگردان فراوانی را بیوراند تا با تلاش آنان بخش عظیمی از فرهنگ اسلام و اهل بیت علیهم السلام - که مشخص بودن تاریخ دقیق اهل بیت علیهم السلام نیز در این شمار است - با شفافیت قاطعی در نوشته‌ها و کتاب‌ها ثبت گردد. آوازه علمی و موقعیت اجتماعی

۱. ر.ک به: ابوالفرج، مقاتل الطالبیین و اسد حیدر، الإمام الصادق و المذاهب الأربعة.

۲. ر.ک به: شیخ طوسی، رجال.

۳. ر.ک به: کتب اربعه شیعیه و مفید، الإرشاد (مصنفات)، ج ۱۱، ص ۱۹۰ - ۲۰۸.

۴. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۰۲.

امام صادق علیه السلام نیز می‌طلبید که تاریخ ولادت وی به درستی و شفاف گزارش گردد. با این همه عوامل گوناگونی همانند دسیسه‌های حاکمان ناروا،<sup>۱</sup> نحله‌های مخالف اهل بیت علیهم السلام، جنگ‌ها، آتش‌سوزی‌ها و غارت‌های میراث فرهنگی، سبب گردید میان منابع تاریخی، تعارض و ناهمگونی پدید آید.

به هر روی در این منابع سال‌های هشتاد، ۸۳، ۸۶ و ۸۸ هجری به نام سال تولد امام صادق علیه السلام ذکر شده‌اند. در این میان گویه تولد آن حضرت در سال ۸۳ هجری افزون بر شهرتی که در دوره‌های تاریخی داشته و مجلسی به این شهرت اشاره کرده،<sup>۲</sup> از چند جهت در خور استدلال است:

### بررسی منابع شیعیان

این بررسی در دو گزینه ارائه می‌گردد:

۱. تاریخ‌نگاران کهن شیعی بر تولد آن گرامی در سال ۸۳ تصریح و تأکید کرده‌اند جز چند نفر که با تردید از آن گذشته‌اند.<sup>۳</sup> هر چند یعقوبی از سال آن، سخن نگفته، لیکن با تأکید بر شهادت وی در سال ۱۴۸ هجری، مدت عمر وی را ۶۶ سال دانسته است<sup>۴</sup> که برآیند آن، تولد

۱. به گفته ابن سعد رویکرد نگارندگان اموی در دوران امویان، تکذیب احادیث و سخنان راویان و عالمان (طرفدار اهل بیت علیهم السلام به ویژه) عراقی بود (الطبقات، ج ۶، ص ۳۴۲) و سبب آن نیز انتشار احادیثی درباره فضیلت اهل بیت علیهم السلام و گرایش عراقیان به حضرت امیر علیه السلام به شمار می‌آید.

۲. مجلسی، جلاء العیون، ص ۵۱۴

۳. اشعری، المقالات و الفرق، ص ۷۹ و نوبختی، فرق الشيعة، ص ۶۶ و ابن‌ابی‌الثلج، تاریخ الأئمة (مجموعه نفیسه، ص ۱۰) و کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۷۲ و قمی، تاریخ قم، ص ۱۹۸ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱، ص ۱۷۹) و المقنعة، ص ۴۷۳ و طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۸۹ و طبری اسامی، دلائل الإمامة، ص ۲۴۵ و فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۲۱۲ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۵۱۴ و ابن‌فندق بیهقی، لباب الأنساب، ج ۱، ص ۳۹۳ و ابن‌خشاب، موالید الأئمة (مجموعه نفیسه، ص ۱۸۵) و ابن‌شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۳۰۱ و ابن‌ططقی، الأصلی، ص ۱۴۹ و علامه حلی، المستجد من کتاب الإرشاد (مجموعه نفیسه، ص ۱۷۶) و مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۲۰۳ و شیعی سبزواری، راحة الأرواح، ص ۱۸۵ و شهید اول، الدروس، ج ۲، ص ۱۲ و کفعمی، المصباح، ص ۵۲۳ و شیخ بهایی، توضیح المقاصد (مجموعه نفیسه، ص ۵۲۱).

۴. تاریخ، ج ۲، ص ۳۸۱.

آن گرامی در سال ۸۲ هجری خواهد بود و با توجه به قانون کسر و انکسار در ماه‌ها و سال‌های قمری، می‌توان گفت سال تولد آن عزیز بر مبنای محاسبه یعقوبی سال ۸۳ هجری است. اربلی تنها به نقل دو نوع گزارش درباره تولد آن عزیز بسنده کرده و هیچ‌یک را گزینش نکرده است؛ او تولد آن حضرت در سال ۸۰ هجری را از محمد بن طلحه شافعی، حافظ جنابذی و محمد بن سعید نقل کرده و<sup>۱</sup> سال ۸۳ را از شیخ مفید ثبت کرده<sup>۲</sup> و از ابن خشاب نیز هر دو گوئی را نقل کرده است.<sup>۳</sup>

طبرسی نیز در تاج الموالید سال هشتاد هجری را سال ولادت آن حضرت دانسته،<sup>۴</sup> لیکن در اعلام الوری از تولد وی در سال ۸۳ پشتیبانی کرده است<sup>۵</sup> که به نظر می‌رسد ثبت سال هشتاد هجری در این خصوص، در تاج الموالید از اشتباه نسخه برداران باشد؛ چرا که این سخن افزون بر ناهمگونی با نظر طبرسی در اعلام الوری، با باور وی درباره سن امام صادق علیه السلام در وقت شهادت امام باقر علیه السلام که در تاج الموالید ثبت شده نیز همگن نیست؛ طبرسی در تاج الموالید سن امام را در این دوران ۳۱ سال دانسته است که با توجه به شهادت امام باقر علیه السلام در سال ۱۱۴ - که در بخش سال شهادت آن گرامی گفته شد - ۳۱ ساله بودن امام صادق علیه السلام با تولد وی در سال ۸۳ منطبق است نه سال هشتاد هجری.

ابن خشاب نیز دو روایت متعارض مبنی بر تولد امام صادق علیه السلام در سال ۸۳ و هشتاد را گزارش کرده،<sup>۶</sup> لیکن آهنگ گزارش او - که نقل خواهد شد - نشان می‌دهد که وی سال ۸۳ را به عنوان سال تولد آن گرامی برگزیده است.

۲. درباره مدت زیستن امام صادق علیه السلام چند گوئی وجود دارد که نقل درست، ۶۵ ساله

۱. کشف الغمّة، ج ۲، صص ۱۵۵، ۱۶۱ - ۱۶۲.

۲. همان، ص ۱۶۶.

۳. همان، ص ۱۸۷.

۴. تاج الموالید (مجموعه نفیسه، ص ۱۱۹).

۵. اعلام الوری، ج ۱، ص ۵۱۴.

۶. موالید الأئمّة علیهم السلام (مجموعه نفیسه، ص ۱۸۵).



بودن امام در هنگام شهادت است. کلینی با سند معتبر<sup>۱</sup> به نقل این گزارش پرداخته و برخی دیگر نیز همانند وی آن را نقل کرده و برگزیده‌اند.<sup>۲</sup> طبری امامی هم در این خصوص، سه نقل ۶۵، ۶۷ و ۶۸ سال را گزارش کرده و سرانجام ۶۵ سال را برگزیده است. وی انتخاب خود را به کتاب محمد بن علی بن همام (۲۵۸ - ۳۳۶ ق) مستند کرده که درباره تاریخ امامان شیعه نوشته شده است. طبری از این کتاب - که آن را «اصل ابی علی محمد بن همام» نامیده - و همچنین از نگارنده آن، به بزرگی یاد کرده است.<sup>۳</sup> نجاشی نیز درباره مؤلف کتاب می‌گوید: پدر وی با امام عسکری علیه السلام در ارتباط بود و امام عسکری علیه السلام درباره ابوعلی دعا کرده است. ابوعلی در شرایط فرهنگی خوبی رشد یافت و از عالمان برجسته شیعه و صاحب منزلت علمی گشت و کتاب‌های فراوانی نیز نگاشت. کتاب الأنوار او که در مورد تاریخ امامان شیعه است<sup>۴</sup> یکی از آنها به شمار می‌آید و این کتاب همان «اصل محمد بن همام» است. بنابراین روایت ۶۵ ساله بودن حضرت صادق علیه السلام در وقت شهادت، روایت معتبری است. همچنین ابن فندق بیهقی سن امام صادق علیه السلام را ۶۵ سال دانسته و گزارش ۶۸ ساله بودن او در وقت شهادت را نقل کرده و برتابیده است.<sup>۵</sup> ابن خشاب نیز درباره سن امام صادق علیه السلام دو روایت مبنی بر ۶۵ یا ۶۸ ساله بودن وی نقل کرده و افزوده که ذارع - یکی از راویان حدیث و زنده در سال ۳۶۵ ق -<sup>۶</sup> روایت اول را صحیح دانسته است.<sup>۷</sup> نتیجه آنکه جعفر بن محمد علیه السلام در هنگام شهادت ۶۵ سال داشت و با توجه به اتفاق شیعیان و سنیان بر

- 
۱. راویان این روایت - جز محمد بن سنان - در کتاب‌های رجالی توثیق شده‌اند (رک به: رجال النجاشی و رجال الشيخ و ...) و درباره محمد بن سنان هم، مشهور دغدغه دارند، لیکن مرحوم آیت‌الله خویی در تحقیقش در معجم رجال الحدیث (ج ۱۶، صص ۱۵۱ - ۱۶۳) وی را معتبر دانسته است.
  ۲. الکافی، ج ۱، صص ۴۷۲ و ۴۷۵، ح ۷ و اشعری، المقالات والفرق، ص ۷۹ و نوبختی، فرق الشیعة، ص ۶۶؛ مفید، الإرشاد (مضفات، ج ۱۱، ص ۱۷۹) و ...
  ۳. طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۲۴۶.
  ۴. نجاشی، رجال، شماره ۱۰۳۲.
  ۵. لباب الأنساب، ج ۱، ص ۳۹۳.
  ۶. مجموعة نفیسة، ص ۱۶۰.
  ۷. اربلی، كشف الغمة، ج ۲، ص ۱۸۷ (به نقل از: ابن خشاب).

شهادت آن گرامی در سال ۱۴۸ هجری - که بیان خواهد شد -<sup>۱</sup> تولد آن حضرت سال ۸۳ هجری خواهد بود.

از طرفی، مسعودی، ابن شهر آشوب و ابن صباغ مالکی افزوده‌اند که آن بزرگوار در هنگام شهادت جدش امام سجاد علیه السلام دوازده سال داشت<sup>۲</sup> و امام سجاد علیه السلام هم - چنان که گفته شد -<sup>۳</sup> در سال ۹۵ هجری درگذشت که برآیند این دو سخن، تولد امام صادق علیه السلام در سال ۸۳ هجری خواهد بود. با توجه به مطالب گزینۀ شماره یک و دو، به جد می‌توان گفت رویکرد تمامی منابع شیعی بر تولد امام صادق علیه السلام در سال ۸۳ هجری است.

### بررسی منابع سنین

در مراجعه به منابع سنین مشاهده می‌گردد که بخشی از آنها در این موضوع سکوت کرده‌اند؛ اما آن دسته از منابعی که بدان پرداخته‌اند، برخی تولد آن بزرگوار را سال ۸۳ هجری ذکر کرده‌اند<sup>۴</sup> و بخش عمده آنها ولادت وی را سال هشتاد هجری - سال آمدن سیل جحاف -<sup>۵</sup> دانسته‌اند<sup>۶</sup> که نخستین گزارشگر این قول، بخاری (۲۶۵ق) است و

۱. ر.ک به: بخش سال شهادت، ص ۲۸۵.

۲. مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۱۵۵ (در صفحه ۱۶۰ این کتاب سن آن گرامی در این دوران، سیزده سال ثبت شده است) و ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۳۰۱ و الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۲۷.

۳. ر.ک به: بخش سال شهادت امام سجاد علیه السلام، ص ۳۳۷ - ۳۴۰.

۴. گنجی شافعی، کنایة الطالب، ص ۴۵۵ و ابن خلکان، وفيات الأعیان، ج ۱، ص ۴۲۷ (با تعبیر قیل).

۵. در یکی از سال‌های دهه هشتاد هجری، در ایام حج، سیلی خروشان در مکه جاری گشت و خانه‌های شهر و کعبه را فرا گرفت. این سیل کاروانیان حج را در نوردید و جمعی از آنان و شترانشان را با خود به کام مرگ برد. در پی این سیل قحطی شدیدی در آن سرزمین فراگیر شد و بدین جهت آن سیل را سیل جحاف نامیده‌اند؛ چرا که موجب قحطی فراوان در آن محیط گشت. منابع تاریخی آن سال را، سال هشتاد هجرت دانسته‌اند و در آن سال - یا سال نود هجری (بلاذری، انساب الأشراف، ج ۲، ص ۳۱۸) - عبدالله بن جعفر بن‌ابی‌طالب (آخرین فرد از بنی‌هاشم که پیامبر صلی الله علیه و آله را دیده بود و تا آن سال زنده بود «ذهبی، العبر، ج ۱، ص ۶۷») درگذشت. یعقوبی، تاریخ،

ج ۲، ص ۲۷۷ و طبری، تاریخ، ج ۳، ص ۶۱۶ و ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۴۵۳.

۶. بخاری، تاریخ الکبیر، ج ۲، ص ۱۹۸ - ۱۹۹ و ابن حیان (۳۵۴ق)، کتاب النقات، ج ۶، ص ۱۲۱ و ابن طلحة،

دیگران از او مایه می‌گیرند. بخاری نیز از عیاش بن مغیره نقل کرده و از این شخص در برخی از نسخه‌ها و منابع، به عباس بن مغیره بن عبدالرحمن تعبیر شده<sup>۱</sup> که وی در منابع رجالی ناشناخته است و در برخی از موارد نام او عیاش بن مغیره ثبت گردیده که وی عیاش بن مغیره بن عبدالرحمن بن حارث بن عبدالله از نوادگان عیاش بن ابی‌ربیعیه مخزومی<sup>۲</sup> (۱۵ق) است. اما عیاش بن مغیره نیز این گزارش را از جدش ابوالحارث عبدالرحمن بن حارث مخزومی (۸۰ - ۴۳ق) نقل کرده است؛ عبدالرحمن گوید: من و جعفر بن محمد در سال هشتاد قمری، سال جُحاف تولد یافته‌ایم.<sup>۳</sup>

نکته قابل دقت این است که اعتبار عبدالرحمن بن حارث مخزومی از نگاه رجالیان اهل سنت مورد تردید است؛ چراکه احمد بن حنبل او را متروک الحدیث دانسته و نسایی گفته است: او قوی نیست. علی بن مدینی هم با صراحت وی را ضعیف دانسته است.<sup>۴</sup> در نتیجه این گزارش بخاری به بنیانی معتبر نمی‌انجامد. وانگهی خود بخاری گرچه از نویسندگان برجسته سنیان بود و کتاب‌های وی مورد اعتماد آنان به شمار می‌آید، لیکن در مواردی جانبدارانه به گزارش‌ها پرداخته که این کار او موجب کاهش اعتبار این گزارش‌ها است؛ برای مثال بخاری در خصوص امام صادق علیه السلام به گونه‌ای جانبدارانه عمل کرده که حتی اعتراض ذهبی را در پی داشته است؛ ذهبی می‌گوید: همه امت اسلام به

→ مطالب السؤل، ص ۲۸۲ و ابن خلکان (۶۸۱ق)، وفیات الأعیان، ج ۱، ص ۳۲۷ و ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۶، ص ۲۵۵ و تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۱۶۶ (با تعبیر قیل) و صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۱۱، ص ۱۲۶ و یاقمی، مرآة الجنان، ج ۲، ص ۲۳۸ و ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۱۰۴ (به نقل از: جمایی) و ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۱۰.

۱. بخاری، تاریخ الکبیر، ج ۵، ص ۲۷۲ و ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۳۵۰.  
 ۲. عیاش بن ابی‌ربیعیه مخزومی معروف به ذوالرحمن مکنی به ابوعبدالله، برادر مادری ابوجهل است. وی از مهاجران دوم به حبشه به شمار می‌آمد و در هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه، او هم کوچ کرد و سرانجام در دوران ابوبکر (۱۱ - ۱۳ق) و با در عصر عمر (۱۳ - ۲۳ق) در سال پانزده هجرت درگذشت (ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۰، ص ۱۶۰ - ۱۷۰).

۳. بخاری، تاریخ الصغیر، ج ۲، ص ۷۳ - ۷۴.

۴. همان (باورقی) و ذهبی، میزان الإعتدال، ج ۲، ص ۵۱۴ و ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۳۵۰.

[گفتار و رفتار] جعفر بن محمد استناد کرده‌اند. ابوحنیفه و شافعی - دو نفر از رؤسای چهار مذهب اهل سنت -<sup>۱</sup> از آن گرامی به بزرگی نام برده‌اند که ابوحنیفه وی را فقیه‌ترین امت اسلام دانسته و شافعی او را موثق خوانده است. ابوحاتم - یکی از راویان بزرگ سنیان - نیز در توثیق و اعتبار او می‌گوید: او ثقه‌ای است که پرسش و تردید درباره شخصیتی همانند او، معنا ندارد. با این همه بخاری به امام صادق علیه السلام اعتماد و استناد نکرده است.<sup>۲</sup>

اگر گفته شود که علت عدم نقل بخاری از آن گرامی، شیوه بخاری در نقل حدیث است؛ چون وی امام صادق علیه السلام را معصوم نمی‌دانسته تا به سخنان او اعتماد کند؛ لذا مستندات امام علیه السلام برای بخاری روشن و معتبر نبود و بدین جهت از او روایت نکرده است، پاسخش این است که اولاً بسیاری از احادیث امام صادق علیه السلام با ذکر سلسله سند، به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم استناد دارد که در منابع فریقین آمده است و ثانیاً خود بخاری در ردیف راویان از امام صادق علیه السلام نام مالک، ثوری و شعبه را آورده و در شمار کسانی که آن گرامی از آنان روایت کرده، قاسم بن محمد بن ابوبکر و عطا را ثبت کرده است و اینان به اعتقاد بخاری افراد معتبری بوده‌اند.<sup>۳</sup> با این حال بخاری از طریق این راویان هم، از آن حضرت روایت نقل نکرده است که اگر چنین می‌کرد مورد اعتراض ذهبی قرار نمی‌گرفت.

در اینجا مناسب است به سخن محدث نوری در خصوص برخورد بخاری با امام صادق علیه السلام اشاره شود. وی می‌گوید: به گفته ابن حجر عسقلانی در مقدمه فتح الباری، بخاری در صحیح خود به روایانی چون عمران بن حطان، سدوسی شاعر، حریر بن عثمان حمصی و سمره بن جندب اعتماد کرده و آنان را موثق دانسته، در حالی که این افراد از دشنام‌دهندگان بر امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام بودند و از اعجاب‌های این است که وی بر این خوارج و نواصب اعتماد کرده، لیکن به احادیث امام صادق علیه السلام اعتماد نکرده

۱. حنفی، شافعی، حنبلی و مالکی.

۲. ذهبی، تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۱۶۶ - ۱۶۷ (...). وثقه الشافعی و یحیی بن معین و عن ابی حنیفة قال: ما رأیت أئمة من جعفر بن محمد. و قال ابوحاتم: ثقة لا یسنل عن مثله... لم یحتج به البخاری و احتج به سائر الأمة.

۳. تاریخ الکبیر، ج ۲، ص ۱۹۸ - ۱۹۹.

است و دلیلش هم به گفته ابن تیمیة در منهاج السنیة، سوء ادبی بود که یحیی بن سعید بن قطان نسبت به امام صادق علیه السلام اظهار داشته بود.<sup>۱</sup>

شگفتا! بخاری که بر خوارج و ناصبان بر امیر مؤمنان علیه السلام اعتماد می‌کند و از آنان روایت می‌کند، چگونه از امام صادقی که به گفته ذهبی: همه امت اسلام به او استناد کرده‌اند، روایت نمی‌کند؟ واقعاً جای شگفتی دارد!

این گونه واکنش بخاری نسبت به امام صادق علیه السلام، چنین می‌نماید که وی هر چند - به جهت منزلت اجتماعی و بلند آوازه بودن آن امام علیه السلام - نتوانست در کتاب تاریخش از او نام نبرد، لیکن در نقل‌های مربوط به تولد او، به هر گزارش سره و ناسره اعتماد کرده و نگارندگان سنی مذهبی که پس از او نگاهشاند نیز، به جهت خوش بینی به بخاری، به گزارش‌های وی در این خصوص، اعتماد کرده و بدان پرداخته‌اند.

تنها ذهبی روایت تولد آن نازنین در سال هشتاد هجری را با تعبیر «گفته شده» نقل کرده که نشان از برتابیدن او است. وی افزوده است: شاید این گزارش از سهل بن سعد ساعدی، آخرین صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله باشد<sup>۲</sup> - که در سال ۸۸ یا ۹۱ هجری در مدینه بدرود حیات گفت؛ ولی این سخن نیز، گمانه‌زنی است و او خود بر آن استدلال نکرده و با تردید از آن گذشته است. با این رویکرد، گویه تولد امام صادق علیه السلام در سال هشتاد هجری - که در منابع سنیان ثبت است - درخور اعتماد نیست، بلکه گزارش تولد وی در سال ۸۳ در این منابع، که در این خصوص با منابع شیعه همگون هستند، گویه‌ای درست به شمار می‌آید.

### روایات اهل بیت علیهم السلام

افزون بر تمامی اینها دو روایت، منسوب به دو امام کاظم و عسکری علیهم السلام در دست است که بر ولادت آن گرامی در سال ۸۳ تصریح دارند<sup>۳</sup> و به این گویه اعتبار می‌بخشند.

۱. ر.ک به: میزان السماء، چاپ سنگی، برگه ۱۰ تا ۱۶ (ص ۲۰ - ۳۲).

۲. ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۱۶۶ و تاریخ الإسلام، ج ۹، ص ۸۸.

۳. مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۵۴ و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۲۴۵.

دیگر گویه‌ها در خصوص سال ولادت ابو عبدالله جعفر بن محمد چنین اند:

- سال هشتاد هجرت،<sup>۱</sup>

- سال ۸۶ هجرت،<sup>۲</sup>

- سال ۸۸ هجرت.<sup>۳</sup>

ماه

درباره ماه تولد امام ششم علیه السلام نیز میان منابع کهن موازنه برقرار نیست. بسیاری از آن منابع - حتی منابع شیعی - درباره آن سخن نگفته‌اند و بخشی که از آن یاد کرده‌اند، پراکنده نظرند و از ماه‌های ربیع‌الأول و رمضان نام برده‌اند. فتال نیشابوری،<sup>۴</sup> طبرسی،<sup>۵</sup> ابن شهر آشوب،<sup>۶</sup> مستوفی،<sup>۷</sup> شهید اول،<sup>۸</sup> کفعمی،<sup>۹</sup> عاملی<sup>۱۰</sup> و شیخ بهایی<sup>۱۱</sup> ماه ربیع‌الأول را ماه ولادت آن گرامی دانسته‌اند. مجلسی نیز این سخن را از تاریخ غفاری نقل کرده<sup>۱۲</sup> و

۱. ر.ک به: عنوان بررسی منابع سنیان، ص ۳۷۸، یاورقی ۶.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۳۰۱ (با تعبیر «و قالوا: سنة ست و ثمانین» که این گونه تعبیر، نشانه بی‌اعتباری آن گویه است).

۳. قاضی نوراله تستری، احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۲۱۴ (به نقل از: کتاب زهدة الجلیس، اثر سیدعباس مکی، زنده در ۱۱۴۸ق). در جلد دوازدهم احقاق الحق که از ملحقات آن کتاب به شمار می‌آید، تولد امام صادق علیه السلام در سال ۸۸ از زهدة الجلیس نقل شده و در زهدة الجلیس نیز از ابن خلکان در وفیات الأعیان گزارش شده است، لیکن در وفیات الأعیان (ج ۱، ص ۳۲۷) تنها دو گزارش در خصوص تولد امام صادق علیه السلام در سال هشتاد و ۸۳ ثبت شده است.

۴. روضة الواعظین، ص ۲۱۲.

۵. اعلام الوری، ج ۱، ص ۵۱۴ و تاج الموالید (مجموعه نفیسه، ص ۱۱۹).

۶. مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۳۰۱ - ۳۰۲.

۷. تاریخ گزیده، ص ۲۰۳.

۸. الدروس، ج ۲، ص ۱۲.

۹. المصباح، صص ۵۱۱ و ۵۲۳.

۱۰. وصول الأخبار الی اصول الأخبار، ص ۴۲.

۱۱. توضیح المقاصد (مجموعه نفیسه، ص ۵۶۷).

۱۲. بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۲.

خودش نیز آن را اختیار کرده است.<sup>۱</sup> تنها ابن خلکان و در پی او ابن طولون از ماه رمضان یاد کرده‌اند و آن را با تعبیر «گفته شده» - که نشان از برتابیدن آن است - گزارش کرده‌اند.<sup>۲</sup> مجلسی گوید: کفعمی ماه ربیع‌الأول را ماه ولادت امام صادق علیه السلام دانسته است. سپس افزوده است: وی در جای دیگر از ماه رجب نیز در این خصوص نام برده است.<sup>۳</sup> لیکن این گزارش دوم مجلسی در کتاب مصباح کفعمی به دست نیامد و شاید با گزارش کفعمی درباره تولد امام باقر علیه السلام در ماه رجب اشتباه شده باشد.

به هر روی در فرایند این نقل‌ها، این نتیجه به دست می‌آید که آن امام علیه السلام در ماه ربیع‌الأول، تولد یافت؛ چرا که این گوئی در بسیاری از منابع شیعیان - چنان‌که گفته شد - ثبت شده و اهتمام شیعیان به حفظ آثار و نمادهای امامان معصوم علیهم السلام، بسی در خور دقت است. از این گذشته بزرگداشت روز تولد آن عزیز در ماه ربیع‌الأول در فرهنگ شیعیان نشانه دیگری بر این قول است.

اما گزارش ابن خلکان و ابن طولون درباره تولد آن حضرت در ماه رمضان، هم مورد اعتماد خود آنان نیست و هم سخنی متفرد است و گوئی ولادت آن عزیز در ماه رجب نیز، بی‌سند شمرده می‌شود، چنان‌که گفته شد.

### زاد روز

درباره روز تولد امام صادق علیه السلام با توجه به مطالب نگاشته‌شده در بخش ماه ولادت آن نازنین، باید گفت نور وجود ایشان در روز هفدهم ربیع‌الأول درخشید و امام باقر علیه السلام و بنی‌هاشم در چنین روزی خرسند گشتند. آن دست از منابع و مصادری که ماه ربیع‌الأول را ولادت ایشان گزارش کرده‌اند، تنها روز هفدهم را روز میلاد دانسته‌اند و از روز دیگر این

۱. اختیارات، ص ۳۵.

۲. وفیات الأعیان، ج ۱، ص ۲۲۷ و الأئمة الإثني عشر، ص ۸۵.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۲ (کف: ولد علیه السلام بالمدينة يوم الاثنين سابع عشر شهر ربیع‌الأول ... و قال فی موضع آخر: ولد علیه السلام فی يوم الجمعة غرة شهر رجب).

ماه نام نبرده‌اند؛ مگر مستوفی که روز نهم ربیع‌الأول را ثبت کرده و در این گزارش متفرد است. روز هفدهم ربیع‌الأول سال ۸۳ به محاسبه نجومی، ۲۹۱۳۴ روز پس از مبدأ هجرت بوده و به امر وسط، با دوم اردیبهشت سال ۸۱ شمسی (۸۱/۲/۲) و ۲۲ آوریل ۷۰۲ میلادی برابر است.<sup>۱</sup> دیگر گویه‌ها در این خصوص - که برتابیدنی نیستند - چنین‌اند:

- هشتم رمضان،<sup>۲</sup>

- اول رجب.<sup>۳</sup>

در اینکه امام صادق علیه السلام در چه روزی از هفته تولد یافت، بخشی از این منابع و مصادر از آن، سخن نگفته‌اند و آنها که بدان پرداخته‌اند، همگن نیستند؛ فتال نیشابوری، طبرسی و ابن شهر آشوب روز جمعه، وقت طلوع صبح را زمان تولد آن حضرت دانسته‌اند و از روز دوشنبه نیز با تعبیر «گفته شده» نام برده‌اند.<sup>۴</sup> شهید اول و در پی او کفعمی، تنها از روز دوشنبه یاد کرده و آن را برگزیده‌اند.<sup>۵</sup> ابن خلکان و ابن طولون با تعبیر «قیل» از روز سه‌شنبه نام برده‌اند.<sup>۶</sup> به هر روی سخن ابن خلکان به جهت متفرد بودن پذیرفتنی نیست و ابن طولون هم به ابن خلکان استناد دارد و با توجه به مستندات تاریخی موجود، تعیین یکی از دو روز جمعه یا دوشنبه به نام روز تولد آن عزیز نیز کاری دشوار می‌نماید؛ ولی بر مبنای محاسبه نجومی، آن روز، پنجشنبه بوده است و شاید علت اینکه فتال، طبرسی و ابن شهر آشوب آن را جمعه دانسته‌اند، انتشار خبر تولد در شب یا روز جمعه بوده است.

۱. زمانی قمشای، هیئت و نجوم اسلامی، ج ۲، ص ۲۴۵.

۲. ابن خلکان، وفيات الأعیان، ج ۱، ص ۳۲۷ و ابن طولون، الأئمة الإثنی عشر، ص ۸۵.

۳. مجلسی، بحار، ج ۴۷، ص ۲. او این گزارش را از کفعمی در المصباح، نقل کرده است؛ ولی این کتاب تولد امام باقر علیه السلام در روز نخست ماه رجب را ثبت کرده است. به نظر می‌رسد نسخه‌بردار این گزارش که در بحار به ثبت رسیده، به اشتباه به جای نام امام باقر علیه السلام، نام امام صادق علیه السلام را ثبت کرده است.

۴. روضة الواعظین، ص ۲۱۲ و إعلام الوری، ج ۱، ص ۵۱۴ و تاج الموالید، (مجموعه نفیسه، ص ۱۱۹) و مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۱، ص ۳۰۱.

۵. الذرورس، ج ۲، ص ۱۲ و المصباح، ص ۵۲۳.

۶. وفيات الأعیان، ج ۱، ص ۳۲۷ و الأئمة الإثنی عشر، ص ۸۵.



## زادگاه

همه منابعی که درباره مکان تولد امام صادق علیه السلام مطلبی آورده‌اند، آن را مدینه دانسته‌اند؛ اما اینکه در چه جایی از مدینه بوده، مدرکی در دست نیست؛ البته بدان جهت که تا هنگام تولد امام صادق علیه السلام همچنان، خانه فاطمه و علی علیهما السلام در کنار مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله بر پا بود، می‌توان همان مطالب نگاشته‌شده درباره مکان تولد امام باقر علیه السلام را درباره امام صادق علیه السلام نیز بیان داشت. در این باره به آن بخش رجوع شود.<sup>۱</sup>

## گفتار دوم: شهادت

### سال

درباره سال شهادت امام ششم علیه السلام خوشبختانه منابع کهن شیعیان<sup>۲</sup> و سنیان<sup>۳</sup> یکدست هستند و همگی شهادت آن یگانه دوران را در سال ۱۴۸ هجری دانسته‌اند. این در حالی است که این گونه اجماع درباره رخدادهای زندگی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله به ندرت در منابع تاریخی به چشم می‌آید. تنها ابن قتیبه سال ۱۴۶ هجری را به نام سال شهادت آن فرزانه ثبت کرده<sup>۴</sup> که قولی متفرد است. ابن حجر هیتمی نیز سال ۱۸۴ را ثبت کرده که اشتباه

۱. رک به: ص ۳۵۹ - ۳۶۱.

۲. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۳۸۱ و اشعری، المقالات والفرق، ص ۷۹ و نوبختی، فرق الشيعة، ص ۶۶ و ابن ابی النجیح، تاریخ الأئمة (مجموعه نفیسه، ص ۱۰) و کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۷۲ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱، ص ۱۸۰) و المقنعة، ۴۷۲ و شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۸۹ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۵۱۴ و ابن فندق بیهقی، لباب الأنساب، ج ۱، ص ۳۹۳ و ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۰۲ و ارزبلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۱۶۱ و ابن طفطقی، الأصلی، ص ۱۴۹ و شهید اول، الدرر، ج ۲، ص ۱۲ و....

۳. بخاری، تاریخ الکبیر، ج ۲، ص ۱۹۸ و خلیفه بن خیاط، الطبقات، ص ۴۶۹، شماره ۲۴۰۹ و ابن حبان، مشاهیر علماء الأمصار، ص ۲۰۵، شماره ۹۹۷ و سمانی، الأنساب، ج ۳، ص ۵۰۸ و ابن جوزی، صفة الصفوة، ج ۱، ص ۴۲۵ و ابن اثیر، الکامل، ج ۵، ص ۵۸۹ و ابن خلکان، وفيات الأعیان، ج ۱، ص ۳۲۷ و ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۱۶۷ و یافعی، مرآة الجنان، ج ۲، ص ۲۳۸ و ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۲۷ و....

۴. المعارف، ص ۲۱۵.

او در ثبت این عدد به جای عدد ۱۴۸ واضح است.<sup>۱</sup>

ماه

اگرچه درباره سال شهادت آن گرامی اجماع وجود داشت، ولی در مورد ماه شهادت این امام همام علیه السلام اختلاف است.

### منابع شیعیان

برخی از منابع شیعیان به ماه شهادت آن حضرت اشاره‌ای نکرده‌اند که در این میان از یعقوبی می‌توان نام برد.<sup>۲</sup> گروه دیگر که بدان پرداخته‌اند نام سه ماه رمضان، شوال و رجب را ثبت کرده‌اند. با رویکرد پژوهشی به این منابع باید گفت آن گرامی در ماه شوال به شهادت رسیده است؛ چرا که قدیمی‌ترین گزارش شیعیان درباره ماه شهادت آن عزیز همین گزارش است که اشعری، نویختی و کلینی آن را آورده‌اند<sup>۳</sup> و دسترسی اینان به مآخذ معتبری که بعدها از بین رفته، به دور از نظر نیست. بیشتر نگارندگان منابع کهن شیعی پس از اینها نیز همین ماه را ثبت و پشتیبانی کرده‌اند که در میان آنان به ترتیب نام قمی، ابوحنیفه مغربی شیعی، شیخ مفید، شیخ طوسی، طبری امامی، فتال، ابن شهر آشوب، شهید اول، علامه حلی، کفعمی، عاملی و ... به چشم می‌آید<sup>۴</sup> و شاید همین مستندات موجب شهرت تاریخی این سخن شده باشد که مجلسی به این شهرت اشاره کرده است.<sup>۵</sup>

۱. الصواعق المحرقة، ص ۲۰۳.

۲. تاریخ، ج ۲، ص ۳۸۱.

۳. اشعری، المقالات والفرق، ص ۷۹ و نویختی، فرق الشيعة، ص ۶۶ و کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۷۲.

۴. قمی، تاریخ قم، ص ۱۹۸ و ابوحنیفه مغربی شیعی (۳۸۳ق)، شرح الأخبار، ج ۳، ص ۳۰۷ و شیخ مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱، ص ۱۸۰) و شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۸۸ و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۲۴۶ و فتال، روضة الواعظین، ص ۲۱۲ و ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی طالب، ج ۴، ص ۳۰۲ و علامه حلی، المستجاد من الإرشاد (مجموعه نفیسه، ص ۴۶۶) و شهید اول، الدروس، ج ۲، ص ۱۲ و عاملی، وصول الأخبار الی اصول الأخبار، ص ۴۲ و احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۲۱۴ (به نقل از: سیدعباس مکی در نزهة الجلیس).

۵. مجلسی، جلاء العیون، ص ۵۲۱.

برخی از همین نگارندگان، از ماه رجب هم با تعبیر «گفته شده» یاد کرده‌اند<sup>۱</sup> که این تعبیر نشانه ضعف آن است. در این میان طبرسی و در پی او حمدالله مستوفی، شیعی سبزواری، کفعمی و خواند امیر درگذشت آن نازنین را در ماه رجب دانسته‌اند و چون اینان از بیشتر نگارندگان پیش گفته متأخر هستند و مستندشان نیز روشن نیست، نمی‌توان به این گزارش تکیه کرد و در همان حال اینان از یادکرد گزارش ماه شوال نیز دریغ نکرده‌اند.<sup>۲</sup> ماه رمضان را تنها حاسب طبری آورده<sup>۳</sup> که متفرد است.

### منابع سنیان

بیشتر منابع تاریخی سنیان، در این خصوص سکوت کرده‌اند. تنها برخی از آنها از ماه شهادت آن بزرگوار نام برده‌اند که نام ابن طلحه شافعی، گنجی شافعی، ابن خلکان، ابن صباغ مالکی و ابن طولون در میان آنان دیده می‌شود. اینان شهادت آن حضرت را در ماه شوال دانسته‌اند.<sup>۴</sup> پس می‌توان گفت، شهرت و کثرت منابع - با توجه به اهل پژوهش بودن برخی از نگارندگان آن -<sup>۵</sup> موجب اعتبار گویه شهادت امام صادق علیه السلام در ماه شوال بوده، چنان‌که بزرگداشت روز شهادت آن عزیز در ماه شوال نزد شیعیان، نشانه دیگری بر این گویه به شمار می‌آید.

۱. فتال، روضة الواعظین، ص ۲۱۲ و ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۳۰۲ و شهید اول، عاملی، وصول الأخبار إلى اصول الأخبار، ص ۴۳.

۲. طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۵۱۴ و تاج الموالید (مجموعه نفیسه، ص ۱۱۲۰) (و مضمی فی النصف من رجب و يقال فی شوال) و کفعمی، المصباح، ص ۵۲۳ و مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۲۰۴ و شیعی سبزواری، راحة الأرواح، ص ۲۰۵ (گفته‌اند در شوال) و خواندمیر، تاریخ حبیب السیر، ج ۲، ص ۷۱.

۳. زیج مفرد، ص ۶۴.

۴. ابن طلحه شافعی، مطالب الزوول، ص ۲۸۳ و گنجی شافعی، کفایة الطالب، ص ۴۵۶ و ابن خلکان، وفيات الأعیان، ج ۱، ص ۳۲۷ و ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۲۷ و ابن طولون، الأئمة الإثنی عشر، ص ۸۵ و احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۲۱۵ (به نقل از: مولوی سهالوی در وسیلة النجاة، ص ۳۶۲).

۵. مانند شیخ مفید، شیخ طوسی و ابن شهر آشوب. گفتنی است شیخ کلینی نیز که در ثبت گزارش‌ها بسیار دقیق بوده، این گزارش را نقل کرده است.

## روز

روز شهادت امام صادق علیه السلام از گزینه‌هایی است که منابع کهن تاریخی درباره آن سکوت کرده‌اند؛ تمامی منابعی که شهادت آن گرامی را در ماه شوال دانسته‌اند، هیچ‌یک از روز آن سخن نگفته‌اند.<sup>۱</sup> در میان مصادر متأخر تنها صاحب جنات الخلود (متوفای قرن دوازده قمری) با تتبع خود آن را ۲۵ شوال دانسته<sup>۲</sup> و محدث قمی نیز با تأیید گزارش او، وی را متبعی ماهر خوانده است.<sup>۳</sup>

این پژوهش با تتبع فراوان در منابع کهن مهم شیعیان و سنیان به گزارشی در این خصوص دست نیافته است. همچنین با تفحص مصادر میانی و متأخر، حتی با مراجعه به مقالات، موسوعه‌ها و تکی‌نگاری‌های مربوط به امام صادق علیه السلام، گزارشی در این باره دست نیامد که به منابع کهن یا به مصادر میانی بینجامد. تنها بیرجندی<sup>۴</sup> (زنده در ۱۳۵۲ق) در وقایع الشهور و الأيام گزارش ۲۵ شوال را آورده و او هم به جنات الخلود استناد دارد. به هر حال، شیعیان این روز را به نام روز شهادت آن بزرگوار، گرامی می‌دارند.

گفتنی است ابن‌روزبهان خنجی اصفهانی (متوفای ۹۲۷ق) و مجلسی روز پانزدهم شوال را هم نقل کرده‌اند، لیکن مستندی برای آن ارائه نداده و انتخابش نکرده‌اند، بلکه تنها به نقل آن بسنده کرده‌اند.<sup>۵</sup>

بر اساس محاسبه نجومی، شهادت آن عزیز در ۲۵ شوال سال ۱۴۸ هجری، ۵۲۵۰۰

۱. رک. به: عنوان ماه شهادت، ص ۳۸۶، باورقی ۳ و ۴ و ص ۳۸۷، باورقی ۴.

۲. محمدرضا بن محمد مؤمن، جنات الخلود، ص ۲۹.

۳. شیخ عباس قمی، انوار البهية، ص ۱۷۲.

۴. محمداقبر مجتهد بیرجندی، وقایع الشهور و الأيام، ص ۲۰۷. گفتنی است نمازی هم در مستدرک سفینه البحار (ج ۶، ص ۴۶) این قول را از بیرجندی نقل کرده است.

۵. ملحقات احتقاق الحق، ج ۲۸، ص ۵۰۷ (به نقل از: کتاب وسیلة الخادم إلى المخدم در شرح صلوات چهارده معصوم) و بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۱۰.

روز پس از آغاز هجرت نبوی بوده که با روز چهارشنبه ۲۵ آذر ۱۴۴ شمسی (۱۴۴/۹/۲۵) و شانزدهم دسامبر ۷۶۵ میلادی مطابق است.<sup>۱</sup>

همچنین در مورد اینکه آن بزرگوار در چه روزی از هفته به شهادت رسیده، منابع کهن سکوت کرده‌اند، لیکن طبرسی و کفعمی بر مبنای تولد آن گرامی در ماه رجب، آن روز را دوشنبه دانسته‌اند.<sup>۲</sup> فتال نیز با تعبیر «قیل» روز دوشنبه را ثبت کرده است<sup>۳</sup> و پژوهشگر تاریخ‌گزیده نیز، روز دوشنبه را که در متن اصلی این کتاب موجود نبوده، به آن افزوده است.<sup>۴</sup>

دیگر گزارش‌ها درباره روز شهادت آن حضرت چنین‌اند:

- نیمه ماه رجب،<sup>۵</sup>

- ۲۳ ماه رجب،<sup>۶</sup>

- ۲۶ ماه رمضان،<sup>۷</sup>

- نیمه شوال.<sup>۸</sup>

### سبب شهادت

امام صادق علیه السلام به هنگام شهادت ۶۵ سال داشت.<sup>۹</sup> ۳۱ سال آن را در کنار پدر گذرانید -

۱. زمانی قمشه‌ای، هیت و نجوم اسلامی، ج ۲، ص ۳۰۹.

۲. إعلام الوری، ج ۱، ص ۵۱۴ و تاج الموالید (مجموعه نفسیه، ص ۱۲۰) و المصباح، ص ۵۲۳.

۳. روضة الواعظین، ص ۲۱۲.

۴. تاریخ‌گزیده، ص ۲۰۳.

۵. طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۵۱۴ و تاج الموالید، (مجموعه نفسیه، ص ۱۲۰) و شیعی سبزواری، راحة

الأرواح، ص ۲۰۵ و کفعمی المصباح، ص ۵۲۳ و میرخواند، تاریخ جیب السیر، ج ۲، ص ۷۱.

۶. حمدالله مستوفی، تاریخ‌گزیده، ص ۲۰۴.

۷. حساب طبری، زیج مفرد، ص ۶۴.

۸. مرعشی نجفی، ملحقات احقاق الحق، ج ۲۸، ص ۵۰۷ و مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۱۰.

۹. اشعری، المقالات و الفرق، ص ۷۹ و نوبختی، فرق الشیعة، ص ۶۶ و الکافی، ج ۱، ص ۴۷۵ (به نقل از: ابوبصیر) و

مفید، الإرشاد، (مصنفات، ج ۱۱، ص ۱۸۰) و ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی طالب، ج ۴، ص ۳۰۲.

که دوازده سال از این مدت با دوران امام سجّاد علیه السلام همراه بود. آن گاه به مدت ۳۴ سال، مسئولیت امامت را بر عهده داشت<sup>۱</sup> و این فرصت امامت، با حاکمیت پنج نفر از امویان - هشام بن عبدالملک (۱۰۵ - ۱۲۵ق)، ولید بن یزید بن عبدالملک (۱۲۵ - ۱۲۶ق)، یزید بن ولید ناقص (۱۲۶ق، چند ماه)، ابراهیم بن ولید (۱۲۶ق، چهارماه) و مروان حمار (۱۲۷ - ۱۳۲ق) - و دو نفر از عباسیان - ابوالعباس سفاح (۱۳۲ - ۱۳۶ق) و ابوجعفر منصور (۱۳۶ - ۱۵۸ق) - هم‌زمان بود.<sup>۲</sup>

آن گرامی در این مدت با کوران حوادث فرهنگی و اجتماعی مواجه بود که دوران منصور از همه دوران‌ها، حساس‌تر و با مشکلات بیشتری همراه بود؛ چرا که ظهور گرایش‌های گوناگون مذهبی و نحله‌های انحرافی مانند غلات، ملحدان و زندیقان<sup>۳</sup> و بروز اختلاف‌های سیاسی<sup>۴</sup> برای اسلام خطر ساز بود. در این شرایط حفاظت از مرزهای فکری، ارزش‌ها و معارف اسلامی، کاری بس دشوار بود که امام صادق علیه السلام به آن اصالت می‌داد و بدان می‌پرداخت. آن گرامی شاگردان بسیاری را از مناطق مختلف آن روز کشور بزرگ اسلامی تربیت کرده بود که تنها شیخ طوسی از ۳۲۳۵ نفر نام می‌برد و در میان اینان برجستگی‌هایی بودند که هر یک رهبری فکری و فرهنگی بخش‌هایی از جامعه را بر عهده می‌گرفتند.<sup>۵</sup> در این شرایط، مذهب تشیع به‌عنوان یک مذهب کلامی مستقل، نام مذهب جعفری یافت و متکلمانی چون هشام بن حکم، مؤمن طاق، هشام بن سالم و ... در این مذهب برجسته شدند.<sup>۶</sup> این همه، نتیجه تلاش‌های امام صادق علیه السلام بود که نفوذ فکری و معنوی و برجستگی علمی آن گرامی در میان همگان را به همراه داشت.

۱. مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱، ص ۱۸۰) و ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۳۰۲.
۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۳۰۲.
۳. اشعری، المقالات و الفرق، ص ۶۹ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱، ص ۱۹۹ - ۲۰۳) و طوسی، الأمالی، ص ۶۵۰.
۴. ر.ک به: ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، ص ۱۷۸ - ۳۹۹.
۵. رجال، ص ۱۵۳ - ۳۲۸.
۶. مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱، ص ۱۹۴ - ۱۹۹).

منصور دوانیقی که همواره نسبت به علویان حسادت می‌ورزید از این نفوذ امام صادق علیه السلام اندیشناک و خشمگین بود. او در پی خاموشی این چراغ هدایت برآمد و پیاپی این هدف را بازگو و برای اجرای آن، همواره نقشه‌هایی طراحی می‌کرد؛ گاهی به اطرافیانش می‌گفت: بیش از یکصد نفر از فرزندان فاطمه به قتل رسیدند، لیکن امام و بزرگشان هنوز زنده است و زنده بودنش گستره زمین را بر من تنگ کرده و به زودی باید او را به قتل برسانم.<sup>۱</sup> بار دیگر امام علیه السلام را احضار می‌کرد و به بهانه اعتقاد مردم عراق به امامت آن گرامی و پرداختن زکات مالشان به امام علیه السلام، به وی توهین می‌کرد و او را می‌آزرد<sup>۲</sup> و گاهی نیز امام علیه السلام را با اینکه کهن سال بود، با سر و پای برهنه به کاخش احضار می‌کرد و آزارش می‌داد و می‌گفت: جعفر بن محمد هر چند قیام به سیف نکند خطرش برای من از خطر عبدالله بن حسن - که قیام به سیف داشت - شدیدتر است.<sup>۳</sup> به هر روی پس از این همه کینه‌توزی سرانجام، امام صادق علیه السلام به دستور منصور دوانیقی مسموم گشت و به شهادت رسید.<sup>۴</sup> آن حضرت در یک پیشگویی کلی در این خصوص چنین فرمود: «والله ما منّا الاّ مقتول شهید»،<sup>۵</sup> چنان‌که تعبیر «ما منّا الاّ مسموم أو مقتول» هم از امام مجتبی علیه السلام<sup>۶</sup> و جمله

۱. ابن طاووس، مهج الدعوات، ص ۲۰۱ و مجلسی، بحار، ج ۴۷، ص ۲۰۱، ح ۴۲.

۲. اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۱۵۹ و ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۱۷.

۳. ابن طاووس، مهج الدعوات، ص ۱۹۳ و مجلسی، بحار، ج ۴۷، ص ۱۹۵، ح ۴۰.

۴. صدوق، گفتار صدوق (اعتقادات)، ص ۷۲ (گفتنی است مرحوم صدوق تعبیر شهادت و سبب آن را برای یکایک معصومان علیهم السلام نقل کرده است) و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۲۴۶ و ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۴۶ و ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی طالب، ج ۴، ص ۳۰۲ و ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۲۸.

۵. طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۱۳۲ و ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۱۰۹۳. هر چند طبرسی این روایت را از امام صادق علیه السلام بدون سند نقل کرده است، لیکن آن را بدین تعبیر نقل کرده: بسیاری از اصحاب ما برآنند که امام عسکری علیه السلام پدرش، جدش و تمامی امامان علیهم السلام شهید شدند و در این خصوص به روایت نقل شده از امام صادق علیه السلام که فرمود: ما منّا الاّ مقتول شهید، استدلال کرده‌اند. این تعبیر گواهی می‌دهد که این روایت - دست کم تا زمان طبرسی - نزد اکثر عالمان و مورخان اعتبار داشته و این مقبولیت، مؤید قایل قبول بودن این روایت و دیگر روایات هم‌مضمون آن است.

۶. ابن خزاز، کنایة الأثر، صص ۲۵۷ و ۲۳۱. ابن خزاز این مضمون را در دو جای کنشایش با دو سند از امام

«والله مامناً الآ مقتول شهید» و «ما منّا الآ مقتول وانی والله لمقتول بالسّم...» از امام رضا علیه السلام در چند کتاب صدوق نقل شده است.<sup>۱</sup>

→ مجتبی علیه السلام نقل کرده است؛ در یک مورد، سندش به جناده بن ابی امیه می‌انجامد که در بخش روز شهادت امام مجتبی علیه السلام بررسی شد. مورد دیگر - که متن و سند آن با مورد قبلی تفاوت دارد و متن آن «مامناً الآ مقتول أو مسموم» است - سندش به محمد بن سائب کلبی می‌انجامد و در این سند به ترتیب این راویان حضور دارند: ابو عبدالله حسین بن محمد بن سعید خزاعی، عبدالعزیز بن یحیی جلودی، محمد بن زکریای غلابی، عتبه (عبدالله) بن ضحاک، هشام بن محمد و پدرش محمد بن سائب کلبی. بررسی‌های صورت گرفته درباره اینان چنین است: حسین بن محمد بن سعید خزاعی از مشایخ ابن خزاز و مورد اعتمادش بود که ابن خزاز روایت‌های زیادی از او نقل کرده است (کذا یة الأثر، مقدمه محقق، ص ۱۱، شماره ۷). عبدالعزیز بن یحیی جلودی آزدی بصری از بزرگان امامی مذهب بصره بود که جد بزرگش عیسی جلودی از یاران امام جواد علیه السلام به شمار می‌آمد. وی نوشته‌های فراوانی در موضوعات اخبار، احادیث، فقه، سیره معصومان، تاریخ شیعه و ... داشت که نام این آثار در فهرست‌ها به ثبت آمده است (رجال نجاشی، شماره: ۶۴۰). محمد بن زکریا بن دینار غلابی (۲۹۸ق) از عالمان برجسته شیعه در بصره بود که آثار زیادی داشت و برخی از آنها درباره جمل، صفین، ولادت و شهادت حضرت فاطمه علیها السلام، مقتل امیر مؤمنان علیه السلام، مقتل امام حسین علیه السلام بود (رجال نجاشی، شماره: ۹۳۶) و در اسناد صدوق تعبیر ثقه درباره او آمده است (نمازی، المستدرک علم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۲۰۹، ذیل جعفر بن محمد بن محمد بن عماره کندی). عتبه بن ضحاک - که به گفته محقق کتاب کذا یة الأثر (ص ۲۵۶) صحیح آن عبدالله بن ضحاک است به دلیل آنکه وی در سند روایت غلابی از هشام بن محمد بن سائب جای دارد (رجال نجاشی، ذیل لوط بن یحیی ابو مخنف، شماره ۸۷۵) - در کتاب‌های رجالی مذمت نشده است و این عدم ذم هم نشانه مشکلی نداشتن او است. هشام بن محمد بن سائب کلبی (۲۰۴ یا ۲۰۶ق) عالم نسب‌شناس و از راویان امام صادق علیه السلام بود که مورد عنایت آن حضرت قرار گرفت و علم فراموش شده‌اش را بازیافت (رجال نجاشی، شماره: ۱۱۶۶). پدرش محمد بن سائب کلبی (۱۴۶ق) از یاران امام باقر و صادق علیهم السلام بود (خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۱۰۷) و از عالمان زمان خود به شمار می‌آمد و در علوم تفسیر، اخبار و ایام الناس تخصص داشت، چنان‌که پدرش سائب در دوره امیر مؤمنان علیه السلام به سر می‌برد (ر.ک به: رسول جعفریان، سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، ص ۸۸ - ۹۱). افزون بر آنکه خود ابن خزاز در مقدمه کتاب خود (ص ۳۳ - ۳۴) سند این روایات را صحیح دانسته و می‌گوید: ثم ذکرْتُ... بروایات صحیحة الأسانید منصلة بأصحاب رسول الله... پس سند دو روایت ابن خزاز هم در خور اعتماد است.

۱. الأُمالی، ص ۶۱، مجلسی ۱۵، ح ۸، و من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۵، ح ۳۱۹۲ و عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۰۳، ح ۵. این مضمون را صدوق با چند سند نقل کرده که همگی به ابوصلت عبدالسلام بن صالح هروی می‌انجامد. این سندها بدین ترتیب مورد بررسی قرار می‌گیرند: ۱. محمد بن موسی بن متوکل، علی بن ابراهیم، ابراهیم بن هاشم و ابوصلت هروی که در سند روایت «والله مامناً الآ مقتول شهید» جای دارند. تعبیر رجالیان درباره اینان چنین است: علامه حلی از محمد بن موسی بن متوکل با تعبیر ثقه یاد کرده است (رجال، ص ۱۴۹، شماره ۵۸). از علی بن ابراهیم و پدرش ابراهیم بن هاشم هم با تعبیر ثقه یاد شده است (تستری، قاموس الرجال، ج ۷،



### مرقد

پیکر پاک آن بزرگوار پس از مراسم تجهیز، در قبرستان بقیع در کنار قبر سه امام دیگر، به خاک سپرده شد.<sup>۱</sup>

قبر چهار امام بقیع که در خانه عقیل (مقبره خانوادگی) در کنار قبر عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله جای دارد، در دهه‌های پایانی قرن دوم هجری، دارای بارگاهی عمومی بود که به آن مسجد گفته می‌شد. نخستین مدینه‌شناس، عبدالعزیز بن زیاد (زنده در سال ۹۹ق) می‌گوید: عباس پسر عبدالمطلب در قسمت نخست گورستان خاندان هاشم و در کنار قبر فاطمه دختر اسد (مادر امیرالمؤمنین علی علیه السلام) - که در خانه عقیل قرار داشت - به خاک

→ ص ۲۶۴، شماره ۴۹۷۷ و ج ۱، ص ۲۳۷، شماره ۲۳۶). ابوصلت هروی هم نزد همگان ثقه صحیح الحدیث دانسته شده (نجاشی، رجال، شماره ۶۴۳ و خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۱۶ - ۱۸، شماره ۶۵۰۴). پس سند این روایت معتبر است، چنان‌که مجلسی اول، آن را روایت حسن‌کالصحیح دانسته است (روضة المتعین، ج ۵، ص ۳۹۹، باب ثواب زیارة النبی و الأئمة علیهم السلام). ۲. تمیم بن عبدالله، عبدالله بن تمیم قرشی، احمد بن علی انصاری و ابوصلت هروی که در سند روایت «مامنا الآ مقول و آئی و الله لمقتول بالسّم...» جای دارند، از نگاه رجالیان این‌گونه هستند: تمیم بن عبدالله از مشایخ مورد توجه صدوق بود و صدوق از او با تعبیر «رضی الله عنه» یاد کرده است (عیون، ج ۲، ص ۲۵۰ - باب ۶۵، ح ۱) و در رجال هم از او مذمتی نشده است (نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۷۴، شماره ۲۳۰۲). از عبدالله بن تمیم قرشی هم در رجال مذمتی نشده است (همان، ج ۴، ص ۳۹۵، شماره ۸۱۲۹)، چنان‌که از احمد بن علی انصاری هم مذمتی نشده و صدوق روایات زیادی را از او نقل کرده است (همان، ج ۱، ص ۳۷۰، شماره ۱۲۰۱). در ثقه و صحیح الحدیث بودن ابوصلت هروی هم رجالیان اتفاق دارند (خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۱۶ - ۱۸، شماره ۶۵۰۴). پس این روایت هم قابل اعتماد است. افزون بر اینها به گفته آیت‌الله شبیری زنجانی: مرحوم صدوق، رجالی و محدث و اهل فن است و اصالة العداله‌ای هم نیست. اگر روایتی را مورد استناد قرار دهد و فتوا دهد (نظر دهد)، معلوم می‌شود سند آن روایت معتد او است و این برای اعتبار روایت کفایت می‌کند (هرچند از راوی روایت در کتابی رجالی نام برده نشود) «کتاب النکاح، شماره ۹۸۴، ص ۱۱۰۳، تاریخ ۱۳۸۶/۱/۲۶» و مرحوم صدوق در کتاب اعتقاداتنا (گفتار صدوق) با استناد به این روایات درباره یکایک امامان علیهم السلام گفته است: ما معتقدیم که او شهید شد.

۱. مفید، الإرشاد، (مصنفات، ج ۱۱، ص ۱۹۹ - ۲۰۳) و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۲۴۶ و ابن صیغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۱۰۹۳ و....

سپرده شد و گفته می‌شود این مسجد (که بر آن سایه انداخته بود) رو به روی قبر وی بنیان شده بود.<sup>۱</sup>

از این گزارش چنین بر می‌آید که سال‌ها پیش از این تاریخ، آن بارگاه از شکل خانه عقیل به صورت مسجد توسعه یافت و مردم به آنجا رفت و آمد و از آنجا زیارت می‌کردند. برخی از پژوهشگران بر آن‌اند: این بارگاه در سال‌های نخست دولت عباسیان (۱۳۲ - ۱۴۹ق) از سوی آنان یا خاندان امام مجتبی علیه السلام تجدید بنا گشت و به هنگام شهادت امام صادق علیه السلام بر پا بود و پیکر پاک آن گرامی در آن بارگاه به خاک سپرده شد؛<sup>۲</sup> همان‌گونه که از برخی منابع نیز چنین بر می‌آید.<sup>۳</sup> گفتنی است این بارگاه در سال‌های بعد توسعه یافت و از شکوه ویژه‌ای برخوردار بود و قرن‌ها زائران فراوانی را در خود جای می‌داد؛<sup>۴</sup> اما این بارگاه پاک بعد از حاکمیت خاندان سعود بر سرزمین حجاز تخریب گشت - چنان‌که گفته شد -<sup>۵</sup> و بسی جای دریغ است.

۱. ابن‌شبه، تاریخ المدينة المنورة، ج ۱، ص ۱۲۷ (قال عبدالعزيز: دفن العباس بن عبدالمطلب، عند قبر فاطمة بنت اسد بن هاشم، في اول مقابر بني هاشم التي في دار عقيل. فيقال: ان ذلك المسجد بُني قبالة قبره).

۲. ر.ک به: محمدصادق نجمی، «تاریخ حرم ائمه بقیع»، ص ۶۰ به بعد.

۳. ابن‌انثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۵۸۹ و ابن‌خلکان، وفيات الأعیان، ج ۱، ص ۳۲۷ و ابن‌صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۲۸.

۴. سهمودی، وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۹۱۶ (به نقل از: ابن‌نجار «۶۴۳ق» مدینه‌شناس و تاریخ‌نگار معروف).

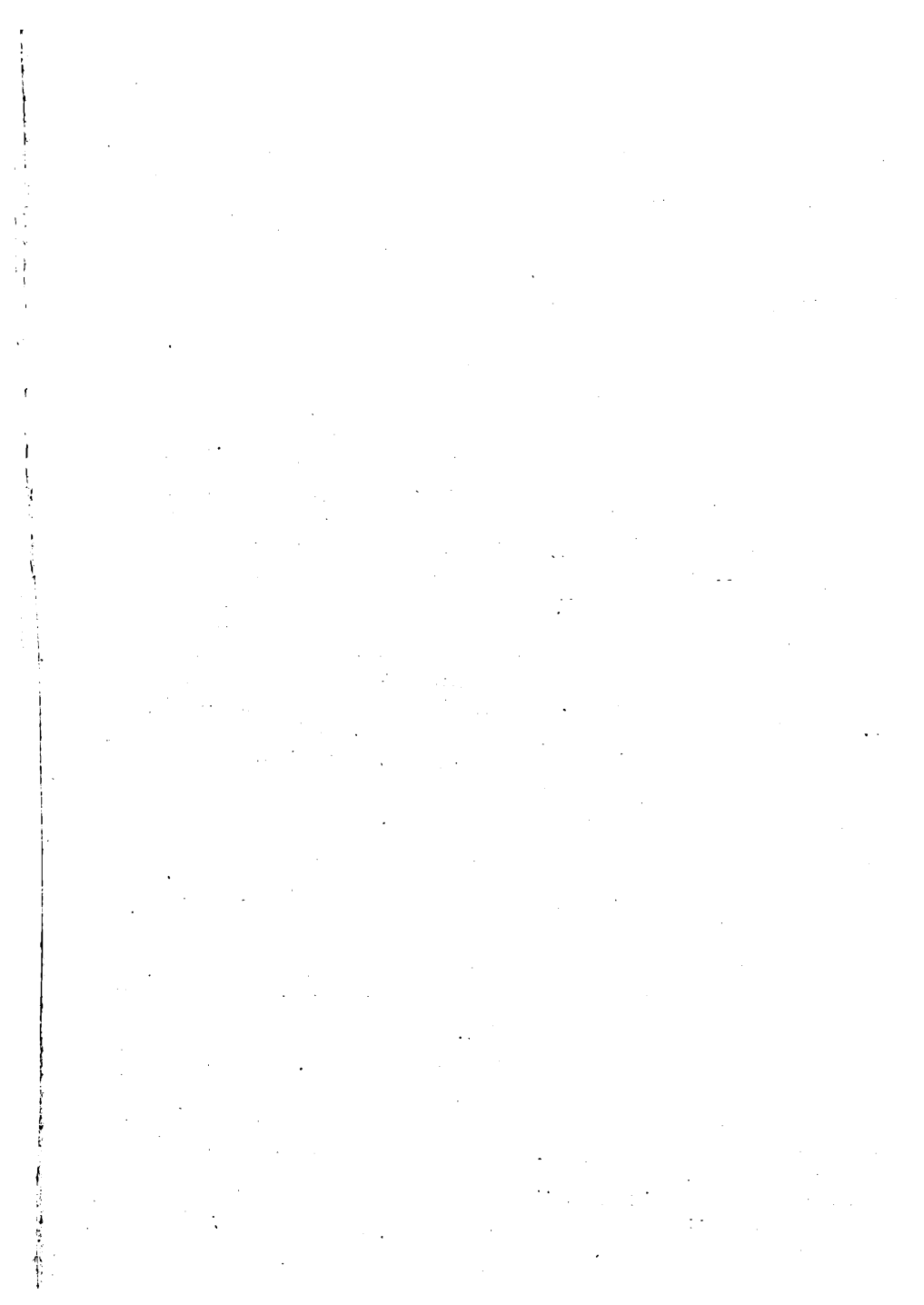
۵. ر.ک به: عنوان «محل دفن» امام سجاد علیه السلام، ص ۳۴۷.

جدول تطبیقی ولادت و شهادت امام ششم علیه السلام

بر اساس تاریخ قمری، شمسی و میلادی

نام	جعفر
لقب	صادق / صابر
کنیه	ابوعبدالله / ابوموسی
نام پدر	محمد
نام مادر	فاطمه دختر قاسم، مکتبی به امّ فروه

روز / ماه / سال	قمری	شمسی	میلادی	ولادت
روز	پنجشنبه یا جمعه ۱۷/	۲	۲۲	
ماه	ربیع الأول	اردیبهشت	آوریل	
سال	۸۳	۸۱	۷۰۲	شهادت
روز	چهارشنبه / ۲۵	۲۵	۱۶	
ماه	شوال	آذر	دسامبر	
سال	۱۴۸	۱۴۴	۷۶۰	



## امام کاظم علیه السلام

این فصل، تاریخ صحیح تولد و شهادت امام کاظم علیه السلام را در بین منابع پی می جوید و پیش از این پی جویی، نگاهی کوتاه بر زندگی آن امام همام خواهد داشت:

### مروری به زندگی امام کاظم علیه السلام

موسی بن جعفر علیه السلام دارای کنیه ابوالحسن، ابوابراهیم و ابوعلی بود<sup>۱</sup> و چون کنیه دو امام رضا و هادی علیهما السلام نیز «ابوالحسن» بود، راویان حدیث، پسوند «اول» و «ماضی» را بر این کنیه امام کاظم علیه السلام افزودند و او را ابوالحسن اول و ابوالحسن ماضی خواندند. لقب های آن گرامی عبد صالح، نفس زکیه، زین المجتهدین، صابر، وفی، امین، زاهد و کاظم است و چون در برابر ظلم ستمگران شکیبایی پیشه می کرد و خشم خود را فرو می نشانید، به «کاظم» شهرت بیشتری یافت.<sup>۲</sup> مادر او «حمیده» دختر صاعد بربری بود که امام صادق علیه السلام از او به پاکی و پاکدامنی و بزرگی یاد می کرد.<sup>۳</sup>

امام کاظم علیه السلام در بیست سالگی به امامت رسید<sup>۴</sup> و در طول امامت ۳۵ ساله خود، راه پدر را پی گرفت و به اقتضای شرایط زمانی، بهترین راه را گسترش علوم و معارف دینی،

۱. مفید، الإرشاد (مصنفات)، ج ۱، ص ۲۱۵.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۴۸.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۷۷، ح ۲ و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۳۰۷.

۴. شیخ طوسی، کتاب النبیة، ص ۳۴ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۶.

تربیت شاگردان و فرهیختگان و در نتیجه تحکیم مبانی دینی و پایه‌های اعتقادی مردم می‌دانست. در این فرایند، با ارتباطاتی که با دوستان و پیروانش در شهرها و بلاد داشت، احادیث فراوانی در موضوعات گوناگون فکری و عملی به یادگار گذاشت که عمدتاً در جوامع روایی شیعیان به ثبت رسیده و این احادیث هم اکنون در کنار احادیث دیگر معصومان علیهم السلام، در ردیف منابع و خاستگاه اسلام ناب جای دارد.<sup>۱</sup> آن بزرگ بدین روش توانست صراط مستقیم رسالت نبوی و تشیع امامی را در شرایط فکری و اجتماعی پرتلاطم دوران خود حفاظت و رهبری کند.<sup>۲</sup>

حاکمان عباسی با برنتابیدن این همه کار فرهنگی، به مراقبت و آزار آن گرامی پرداختند؛ منصور، مهدی، هادی و هارون عباسی از سال ۱۴۸ تا ۱۹۳ قمری بر مسند حکومت بودند و امام کاظم علیه السلام از سال ۱۴۸ تا ۱۸۳، امامت داشت؛ از سال ۱۴۸ تا ۱۵۸ هجری، منصور و از سال ۱۵۸ تا ۱۶۹ ق مهدی و از سال ۱۶۹ تا ۱۷۰ ق هادی و از سال ۱۷۰ تا ۱۸۳ یعنی زمان شهادت امام کاظم علیه السلام و ده سال پس از آن، هارون حکومت می‌کرد. آن عزیز در تمامی این دوران از آسیب اینان - با نوسانی که داشت - به دور نبود؛<sup>۳</sup> به ویژه در عصر هارون که چند بار زندانی شد و سرانجام به شهادت رسید.<sup>۴</sup>

### گفتار یکم: تولد

#### سال

درباره سال ولادت امام هفتم علیه السلام میان منابع کهن تاریخی موازنه برقرار نیست. برخی از آنها در این باره سخن نگفته‌اند و بخش دیگر که بدان پرداخته‌اند، سال‌های ۱۲۷، ۱۲۸ و

۱. رک به: کتب اربعه شیعه.

۲. ابوالفرج اصفهانی، مقال الطالبین، ص ۴۵۷ و مفید، (مصنفات، ج ۱۱، ص ۲۲۱ - ۲۳۰).

۳. ابوالفرج اصفهانی، مقال الطالبین، ص ۴۵۳ و ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۴۹.

۴. مفید، (مصنفات، ج ۱۱، ص ۲۳۷ - ۲۴۳). و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۳۰۶ - ۳۰۷ و ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۵۰.

۱۲۹ هجری را به نام سال ولادت آن حضرت ثبت کرده‌اند. این پژوهش تولد آن گرامی در سال ۱۲۸ هجری را از چند جهت در خور استدلال می‌داند:

۱. آن بخش از منابع شیعیان و سنیان که درباره سال تولد آن امام همام سخن گفته‌اند، برخی فقط به ذکر سال ۱۲۸ بسنده کرده<sup>۱</sup> و برخی دیگر با تصریح و تأکید بر ولادت آن بزرگوار در سال ۱۲۸ هجری، تولد آن نازنین در سال‌های دیگر را نیز با تعبیر «گفته شده» ذکر کرده‌اند؛<sup>۲</sup> البته هر دو گروه، جز سال ۱۲۸ را بر نتابیده‌اند. در این میان ابن خلکان پس از آنکه مطالبی درباره آن امام بزرگ از خطیب بغدادی و مسعودی گزارش کرده و گویه تولد وی در سال ۱۲۸ را به خطیب بغدادی نسبت داده، ولادت آن حضرت را در سال ۱۲۹ هجری دانسته است.<sup>۳</sup> هر چند ابن خلکان بر این گزینش خود مدرکی ارائه نکرده، لیکن پیش از او ابن ابی‌الثلج بغدادی این گویه را به نصرین علی جهضمی (۲۵۰ق) مستند کرده است.<sup>۴</sup> ابن‌کثیر نیز سال ۱۲۸ یا ۱۲۹ هجری را با تردید به نام سال میلاد آن نازنین نقل کرده و بر هیچ‌یک استدلال نکرده است.<sup>۵</sup> به هر روی چون گزارش تولد آن گرامی در سال ۱۲۸ هجری، از سوی منابع بیشتر و استوارتر پشتیبانی می‌گردد، گزارش

۱. مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱، ص ۲۱۵) و المتعنة، ص ۴۷۶ و شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۸۱ و فتال، روضة الواعظین، ص ۲۲۱ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۶ و تاج الموالید (مجموعه نفیسه، ص ۱۲۲) و ابن‌فندق بیهقی، لباب الأنساب، ج ۱، ص ۳۹۴ و ابن‌شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۳۴۹ و گنجی شامی، کفایة الطالب، ص ۴۵۷ و ابن‌طفلی، الأصبلی، ص ۱۵۲ و ذهبی، العبر فی خبر من غیر، ج ۱، ص ۲۲۱ و تاریخ الإسلام، ج ۱۲، ص ۴۱۷ و شیعی سبزواری، راحة الأرواح، ص ۲۰۹ و شهید اول، الدروس، ج ۲، ص ۱۳ و کفمی، المصباح، ص ۵۲۲ و ابن‌صیاغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۳۴.

۲. اشعری، المقالات و الفرق، ص ۹۳ و نوبختی، فرق الشیعة، ص ۸۴ و کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۷۷ و مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۶۱ و قمی، تاریخ قم، ص ۱۹۸ و خطیب، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۷ و ابن‌خشاب، موالید الأئمة (مجموعه نفیسه، ص ۱۸۸) و ابوالفراج ابن جوزی، صفة الصفوة، ج ۲، ص ۱۸۷ و المنتظم، ج ۹، ص ۷۸ (در این منبع نظر قبیل ۱۲۷ هجرت است) و محمد بن طلحة، مطالب السؤل، ص ۲۸۹ و سبط بن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۴۸ و اربلی، کشف الغمة، ج ۲، صص ۲۱۲ و ۲۱۷ (به نقل از: ابن طلحة و جنابذی).

۳. ابن‌خلکان، وفيات الأعیان، ج ۵، ص ۳۱۰.

۴. ابن‌ابی‌الثلج، تاریخ الأئمة (مجموعه نفیسه، ص ۱۱).

۵. اسماعیل بن‌کثیر، البدایة و النهایة، ج ۱۰، ص ۱۹۷.

تولد آن حضرت در سال ۱۲۹ هجری ضعیف خواهد بود.

۲. هرچند طبری امامی، تولد آن حضرت را در سال ۱۲۷ دانسته، لیکن این سخن او با سخن دیگرش در همین خصوص در ستیز است؛ چراکه وی شهادت آن بزرگوار را در سال ۱۸۴ هجری و مدت عمر آن حضرت را ۵۴ سال بر شمرده،<sup>۱</sup> با اینکه فاصله میان ۱۲۷ تا ۱۸۴، ۵۷ سال است نه ۵۴ سال (۱۲۷ = ۵۷ - ۱۸۴).

وانگهی شاید بتوان گفت تعبیر «سبعة و عشرين» که در گزارش طبری آمده در نسخه اصلی آن بضعة و عشرين بوده - چنان که در برخی منابع چنین ثبت شده -<sup>۲</sup> و نسخه برداران بعدی به جهت نقطه نداشتن کلمه‌ها، به اشتباه، تعبیر «سبعة و عشرين» را ثبت کرده‌اند و یا واژه «بضعة» را به لحاظ آیه ۴۲ سوره یوسف،<sup>۳</sup> به سبعة تفسیر و جایگزین کرده‌اند؛ چراکه در این آیه درباره مدت زندانی بودن یوسف تعبیر به «بضع» شده و بیشتر مفسران، آن را هفت سال دانسته‌اند؛<sup>۴</sup> در حالی که واژه «بضعة» تنها به معنای عدد «هفت» نیست، بلکه برای سه تاده به کار می‌رود؛<sup>۵</sup> هرچند برخی بر آن اند که این واژه برای بیش از پنج و کمتر از ده به کار می‌رود.<sup>۶</sup>

پس تعبیر «بضعة» به عدد هفت، اختصاص ندارد و بر هشت نیز اطلاق می‌شود و شاید در نسخه اصلی گزارش طبری امامی «تعبیر بضعة و عشرين» ثبت شده باشد و مقصود وی نیز تولد امام کاظم علیه السلام در سال ۱۲۸ باشد. با توجه به این دو گزینه باید گفت گزارش یادشده طبری امامی مانع از استدلال بر تولد امام کاظم علیه السلام در سال ۱۲۸ هجری از طریق منابع یادشده نخواهد بود.

۱. طبری، دلائل الإمامة، ص ۳۰۶. ابن جوزی در المنتظم (ج ۹، ص ۸۷) تولد امام کاظم علیه السلام در سال ۱۲۷ هجری را با تعبیر «و قیل...» نقل کرد.

۲. قاضی نورالله، احتقاق الحق، ج ۱۲، ص ۲۹۶ (به نقل از: ابن تیمیة (متوفای ۷۲۸)، منهاج السنة، ص ۱۲۴).

۳. «قَلَبْتُ فِي السِّجْنِ بَضْعَ سَنِينَ».

۴. طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۶۰ (و اکثر المفسرین علی أنّ البضع فی الآیة سبع سنین).

۵. مقایس اللغة، ماده بَضْع.

۶. راغب، المفردات، ماده بضع.



۳. شیخ طوسی روایتی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که آن گرامی چنین پیشگویی کرد: وصی من در «بیست سالگی» به امامت می‌رسد<sup>۱</sup> بسیاری از منابع یادشده نیز همین مطلب را بازگو کرده‌اند.<sup>۲</sup> با توجه به اتفاق مورخان بر شهادت امام صادق علیه السلام در سال ۱۴۸ هجری،<sup>۳</sup> بیست‌ساله بودن امام هفتم علیه السلام در آن تاریخ، با تولد ایشان در سال ۱۲۸ هجری تطبیق دارد.

### نتیجه

برآیند بحث آنکه، بر اساس سه دلیل پیش‌گفته، امام کاظم علیه السلام در سال ۱۲۸ هجری دیده به جهان گشود.

### ماه

درباره ماه ولادت امام هفتم علیه السلام ناهمگونی چندانی در میان منابع کهن به چشم نمی‌آید؛ بخشی از آنها در این خصوص سخنی ننگاشته‌اند و تنها به ذکر سال تولد بسنده کرده‌اند که می‌توان از سعد بن عبدالله اشعری، نوبختی، ابن ابی‌الثلیج، کلینی، شیخ مفید و شیخ طوسی از عالمان شیعه، و طبری، خطیب بغدادی، عبدالرحمن بن جوزی، سبط بن جوزی، گنجی شافعی و ابن صباغ مالکی از نگارندگان اهل سنت نام برد؛<sup>۴</sup> ولی آن دسته از منابع که در این باره سخن گفته‌اند، بر تولد آن گرامی در ماه صفر تأکید کرده‌اند.<sup>۵</sup> تنها طبری امامی ماه

۱. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۳۴ (...انَّ صاحبَ هذا الأمرِ یلی الوصیة و هو ابنِ عشرين سنة).
۲. ابن‌ابی‌الثلیج، تاریخ الأئمة (مجموعه نفیسه، ص ۱۱) و مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۶۱ و طبرسی، إعلام‌الوری، ج ۲، ص ۶ و تاج‌المولید، (مجموعه نفیسه، ص ۱۲۲) و ابن‌خشاب، موالید الأئمة (مجموعه نفیسه، ص ۱۸۸) و ابن‌شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۳۴۹ و ابن‌صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۳۴.
۳. ر.ک به: بخش سال شهادت امام صادق علیه السلام، ص ۳۸۵.
۴. ر.ک به: بخش سال تولد امام کاظم علیه السلام، ص ۳۹۹، پاورقی ۱ و ۲.
۵. قمی، تاریخ قم، ص ۱۹۸ (به روایتی) و فتال، روضة الواعظین، ص ۲۲۱ و طبرسی، إعلام‌الوری، ج ۲، ص ۶ و تاج‌المولید، (مجموعه نفیسه، ص ۱۲۲) و ابن‌شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۳۴۹ و مستوفی، تاریخ‌گزیده، ص ۲۰۴ و شیعی سبزواری، راحة الأرواح، ص ۲۰۹ و شهید اول، الدرر، ج ۲، ص ۱۳ و کفعمی، المصباح، ص ۵۱۰.

ذی الحججه را به نام ماه تولد آن بزرگوار گزارش کرده<sup>۱</sup> و حاسب طبری هم ماه جمادی الآخر را ثبت کرده است.<sup>۲</sup> با توجه به متفرد بودن گزارش این دو، و فزونی منابع گویه نخست، باید گفت آن امام همام در ماه صفر تولد یافت.

گفتنی است روایتی از ابوبصیر و منهال قصاب در خصوص تولد آن گرامی در منطقه ابواء نقل شده است مبنی بر اینکه این دو نفر در سال تولد آن حضرت در سفر حج حضور داشتند و در طول سفر وقتی به ابواء رسیدند خبر تولد امام کاظم علیه السلام را شنیدند. ابوبصیر می گوید: به محضر امام صادق علیه السلام تشریف یافتم و بر سفره نهار امام علیه السلام نشسته بودم که بشارت تولد امام کاظم علیه السلام به پدرش داده شد.<sup>۳</sup> منهال نیز می گوید: در حالی از ابواء عبور کردم که موسی پسر امام صادق علیه السلام تولد یافت و من پیش از امام صادق علیه السلام به مدینه رفتم و آن حضرت پس از یک روز وارد مدینه شد و سه روز به مردم اطعام کرد.<sup>۴</sup> اما در روایت این دو راوی هیچ گونه تصریح و اشاره ای نیست که این تشریف و حضور و بشارت و اطعام در چه ماهی بوده است. هرچند در شرایط کنونی، رایج این است که غالب حاجیان پس از اعمال حج از مکه خارج می شوند لیکن آیا در آن زمان هم چنین بوده و آیا ابوبصیر و منهال هم چنین کرده اند یا مدتی در مکه ماندند و در بازگشت - با فاصله طولانی که میان مکه و مدینه بود - در چه تاریخی به ابواء رسیده اند؟ هیچ یک از این ها روشن نیست. شاید به همین جهات بود که ناقلان این روایت چون کلینی، برقی و صاحب بصائر الدرجات و پس از آنان بزرگانی چون اشعری، نوبختی، شیخ مفید و شیخ طوسی درباره تولد امام کاظم علیه السلام در ماه ذی الحججه سکوت کرده اند و نظری نداده اند. وانگهی گزارش ابوبصیر با دو سند در کافی نقل شده<sup>۵</sup> و

۱. طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۳۰۳.

۲. زیج مفرد، ص ۶۳.

۳. برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۳۰ - ۳۱، کتاب اللیل، ح ۳۲ و محمدبن حسن الصفار، بصائر الدرجات، ص ۴۴۰، ح ۴ و

کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۸۵، ح ۱.

۴. برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۱۹۲.

۵. الکافی، ج ۱، صص ۳۸۵ و ۳۸۷.

مجلسی هر دو سند را ضعیف دانسته است.<sup>۱</sup> و در گزارش منهال هم، شخصی به نام علی بن حدید حضور دارد که شیخ طوسی روایت او را در صورتی که در نقلش منفرد باشد، غیر قابل اعتماد می‌داند<sup>۲</sup> و او در این گزارش از منهال، منفرد است؛ چون نقل این مطلب از منهال، از طریق راوی دیگر در منابع به دست نیامده است. به هر روی با استناد به این دو نقل نمی‌توان گفت امام کاظم علیه السلام در ماه ذی‌الحجه تولد یافت؛ چنان‌که کلینی هم که روایت ابو بصیر را در باب موالید الأئمة ثبت کرده، در باب تاریخ امام کاظم علیه السلام درباره ماه و روز تولد آن گرامی اظهار نظر نکرده است.<sup>۳</sup>

#### زاد روز

گزارشگران ماه صفر، همگی هفتم ماه صفر را تعیین کرده‌اند؛<sup>۴</sup> تنها مستوفی نهم صفر را در این خصوص نقل کرده است.<sup>۵</sup> به نظر می‌رسد این گزینش مستوفی به جهت جابه‌جا شدن واژه «سابع صفر» با «تاسع صفر» در نسخه‌هایی بوده که مستند وی قرار گرفته، چنان‌که در موارد فراوان چنین نمونه‌ای رخ داده است.<sup>۶</sup> شاهد بر این سخن دو چیز است: ۱. شهید اول که معاصر مستوفی است این روز را همانند مستوفی یکشنبه دانسته و آن را هفتم صفر ثبت کرده است.<sup>۷</sup>

۱. مرآة العقول، ج ۴، ص ۲۵۹.

۲. خوبی، معجم رجال‌الحدیث، ج ۱۱، ص ۳۰۲ - ۳۰۴.

۳. الکافی، ج ۱، صص ۳۸۵ و ۴۷۶.

۴. قمی، تاریخ قم، ص ۱۹۸ و فتال، روضة الواعظین، ص ۲۲۱ و طبرسی، إعلام‌الوری، ج ۲، ص ۶ و تاج‌الموالید (مجموعه نفیسه، ص ۱۲۲) و ابن‌شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۳۴۹ و مستوفی، تاریخ‌گزیده، ص ۲۰۴ و شیعی سبزواری، راحة الأرواح، ص ۲۰۹ و شهید اول، الدروس، ج ۲، ص ۱۳ و کفعمی، المصباح، ص ۵۱۰.

۵. مستوفی، تاریخ‌گزیده، ص ۲۰۴.

۶. برای مثال درباره مدت عمر عثمان بن عفان در نسخه‌ای از کتاب مدارالنیعة شیخ مفید (مجموعه نفیسه، ص ۲۱) اثنان و ثلثون ثبت شده و در نسخه دیگر همین کتاب (مصنفات، ج ۷، ص ۴۰) اثنان و ثمانون گزارش گردیده و بر اساس منابع تاریخی نقل دوم درست است و واژه ثلثون به اشتباه به جای ثمانون در یک نسخه آن کتاب ثبت شده است.

۷. الدروس، ج ۲، ص ۱۳.

۲. نگارندگان پیش از شهید اول و مستوفی نیز که روز این تولد را یکشنبه دانسته‌اند، بر هفتم صفر تأکید کرده‌اند.<sup>۱</sup>

پس می‌توان گفت در نسخه یا نسخه‌هایی که در این گزارش، مستند مستوفی بود چنین اشتباهی رخ داده و یا اینکه این اشتباه به هنگام پژوهش کتاب تاریخ گزیده رخ داده است و سبب آن ابهامی بوده که از طریق نسخه‌های متعدد کتاب پدید آمده است. گفتنی است پژوهشگر کتاب تاریخ گزیده در مقدمه آن، از این گونه ابهام‌ها سخن گفته است.<sup>۲</sup>

روز هفتم صفر سال ۱۲۸ هجری بر اساس محاسبه نجومی چهل و پنج هزار و چهل دو روز پس از مبدأ هجرت و برابر با روز یکشنبه نوزدهم آبان سال ۱۲۴ شمسی (۱۲۴/۸/۱۹)، مطابق با دهم نوامبر ۷۴۵ میلادی خواهد بود.<sup>۳</sup>

در میان آنچه گفته شد معلوم شد آن امام همام در چه روزی از روزهای هفته متولد شده است؛ چرا که گزارشگرانی که تولد آن حضرت را در ماه صفر ذکر کرده‌اند روز میلاد را یکشنبه دانسته‌اند؛<sup>۴</sup> تنها ابن خلکان آن روز را سه‌شنبه و پیش از طلوع فجر دانسته است.<sup>۵</sup> طبرسی نیز در یک گزارش از دو نقل خود در تاج الموالید آن را سه‌شنبه ثبت کرده است؛<sup>۶</sup> ولی معلوم شد که منابع قول نخست افزون‌ترند. دیگر گویه‌های پذیرفتنی درباره روز ولادت امام کاظم علیه السلام چنین‌اند:

- ماه ذی‌الحجه، بدون ذکر روز آن،<sup>۷</sup>

- چهاردهم جمادی الآخر.<sup>۸</sup>

۱. رک به: عنوان ماه تولد، ص ۴۰۱، باورقی ۱.

۲. تاریخ گزیده، ص کج.

۳. زمانی قمش‌ای، هیئت و نجوم اسلامی، ج ۲، ص ۳۱۲.

۴. رک به: عنوان ماه تولد، ص ۴۰۱، باورقی ۱.

۵. وفیات الأعیان، ج ۵، ص ۳۱۰.

۶. تاج الموالید (مجموعه نفیسه، ص ۱۲۲).

۷. طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۳۰۳.

۸. حاسب طبری، زیج مفرد، ص ۶۳.

## زادگاه

درباره مکان تولد امام کاظم علیه السلام آن دست از منابعی که بدان پرداخته‌اند، آن را دهکده‌ای به نام «آبواء» در میان مکه و مدینه دانسته‌اند.<sup>۱</sup> این دهکده در مسیر «جُحفه» به مدینه در فاصله ۲۳ میلی (۴۶ کیلومتری) مدینه جای داشته<sup>۲</sup> و مردم این مسافت را در آن دوران، در یک روز می‌پیمودند.<sup>۳</sup> در این دهکده یکی از زنان بزرگ تاریخ به نام آمنه بنت وهب بن عبدالمناف - مادر پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله - مدفون است.<sup>۴</sup> در تاریخ آمده است امام صادق علیه السلام در سفر حج از آن مسیر می‌گذشت و در آن مکان اتراق می‌کرد؛ اما در سال ۱۲۸ هجری در بازگشت از سفر حج وقتی کاروان آن گرامی در آنجا اتراق کرد، در این توقف حادثه بزرگی رخ داد که تولد امام کاظم علیه السلام بود. ابوبصیر یکی از یاران امام صادق علیه السلام گوید: وقتی حمیده مادر امام کاظم علیه السلام در دهکده معروف «آبواء» درباره ولادت پسرش، به امام صادق علیه السلام پیام داد، آن بزرگوار با شنیدن این خبر شادمان گشت و فرمود: این کودک من برترین آفریده خدا در دورانش است.<sup>۵</sup>

۱. برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۱۹۲ و صفار، بصائر الدرجات، ص ۲۴۰ و کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۷۶ و قمی، تاریخ قم، ص ۱۹۸ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱، ص ۲۱۵) و المقنعة، ص ۴۷۶ شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۸۱ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۶ و ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۴۹، اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، صص ۲۱۲ و ۲۱۷ شهید اول، الدرر، ص ۱۳ و....

۲. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۷۹.

۳. برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۱۹۲.

۴. وی پس از درگذشت همسرش عبدالله - پدر پیامبر صلی الله علیه و آله - در مدینه، هر ساله برای زیارت قبر او به مدینه سفر می‌کرد. آمنه در شش سالگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به همراه «عبدالمطلب» پدر شوهرش و «امّ ایمن» دایه پسرش، به زیارت قبر عبدالله رفت و در بازگشت به مکه، در دهکده «آبواء» بدرود حیات گفت و در همان جا دفن گردید (یاقوت، معجم البلدان، ج ۱، ص ۷۹).

۵. مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۶۱.

## گفتار دوم: شهادت

### سال

سال شهادت امام کاظم علیه السلام از گزینه‌هایی است که منابع کهن در مورد آن اختلاف دارند. این منابع میان سال ۱۸۱ تا ۱۸۸ هجری، چهار گزارش را به نام سال شهادت آن بزرگوار ثبت کرده‌اند که تفصیل آن در آخر همین قسمت خواهد آمد. برای گزارش شهادت آن گرامی در سال ۱۸۳ هجری از چند جهت می‌توان استدلال کرد:

الف) در بسیاری از منابع کهن شیعیان<sup>۱</sup> و سنیان<sup>۲</sup> بر آن تصریح شده و مورد پذیرش آنهاست. در میان این منابع نام نگارندگانی چون نوبختی، کلینی، مسعودی، صدوق، مفید، طوسی و ابن شهر آشوب و... از شیعیان و خطیب بغدادی، طبری، ابن خلکان، ذهبی و... از سنیان به چشم می‌آید که گزینش این نظریه از سوی اینان با رویکرد به دسترسی آنان به نقل‌های دست نخست، نشانه اعتبار این گویه به شمار می‌آید.

ب) دیگر گویه‌ها در این خصوص - که در برخی از منابع یادشده به ثبت رسیده‌اند - با

۱. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۴۱۴ و اشعری، المقالات والفرق، ص ۹۳ و نوبختی، فرق الشيعة، ص ۸۵ و کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۷۶ و مسعودی، اثبات الوصية، ص ۱۶۹ و صدوق، عيون اخبار الرضا، جزء ۱، صص ۹۹ و ۱۰۴ و قمی، تاریخ قم، ص ۱۹۹ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱، ص ۲۱۵) و مسار الشيعة (مصنفات، ج ۷، ص ۵۹) و المتتمعة، ص ۲۷۶ و شیخ طوسی، تهذیب الأحكام، ج ۶، ص ۹۲ و فتال، روضة الواعظین، ص ۲۲۱ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۶ و تاج الموالد (مجموعه نفیسه، ص ۱۲۳) و ابن فندق، لباب الأنساب، ج ۱، ص ۳۹۴ و ابن خشباب، موالید الأئمة (مجموعه نفیسه، ص ۱۸۹) و ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی طالب، ج ۴، ص ۳۴۹ و اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۲۱۶ - ۲۱۷ و ابن طقطقی، الاصبلی، ص ۱۵۲ و مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۲۰۴ و شهید اول، الدروس، ج ۲، ص ۱۳ و کفعمی، المصباح، ص ۵۲۳.

۲. طبری، تاریخ، حوادث سال ۱۸۳ و خطیب، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۲ و ابن اثیر، الکامل، ج ۶، ص ۱۶۴ و ابن طلحه شافعی، مطالب السؤل، ص ۲۹۳ و گنجی شافعی، کفایة الطالب، ص ۴۵۷ و ابن خلکان، وفيات الأعیان، ج ۵، ص ۳۱۰ و ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۱۲، ص ۴۱۹ و سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۲۷۴ و ابن الوردی، تاریخ، ج ۱، ص ۱۹۷ و یافعی، مرآة الجنان، ج ۲، ص ۱۵۲ و ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۱۰، ص ۱۸۳ و ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۶۰.

تعبیر «گفته شده» نقل گردیده‌اند<sup>۱</sup> و این گونه گزارش کردن، نشانه سستی گزارش است. سبط بن جوزی نیز شهادت آن گرامی در سال ۱۸۸ را از مدائنی نقل کرده<sup>۲</sup> که با منابع فراوان یادشده در ستیز است. مسعودی در گزارشی<sup>۳</sup> شهادت آن بزرگوار را در سال ۱۸۶ دانسته، لیکن در نقل دیگر خود، گزینه شهادت آن عزیز در سال ۱۸۳ را برگزیده است.<sup>۴</sup> طبری امامی نیز رحلت آن گرامی در سال ۱۸۴ را گزارش کرده است؛<sup>۵</sup> ولی این گزارش وی افزون بر ناهمگونی با دیگر منابع، در درون خود نیز ناهمگونی دارد که گفته شد.<sup>۶</sup>

ج) بسیاری از منابع یادشده مدت عمر امام کاظم علیه السلام را ۵۵ سال دانسته‌اند.<sup>۷</sup> با توجه به تولد آن گرامی در سال ۱۲۸ هجری<sup>۸</sup> ۵۵ ساله بودن وی در هنگام شهادت، با سال ۱۸۳ هجری تطبیق دارد. هرچند برخی از منابع، مدت عمر آن حضرت را ۵۴،<sup>۹</sup> ۵۷ یا ۵۸<sup>۱۱</sup> سال ثبت کرده‌اند، لیکن با تاریخ سال تولد و وفاتی که خود برای آن حضرت گزارش کرده‌اند مطابقت ندارد.

- 
۱. مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۳۴۹ (وقیل ۱۸۶) و وفیات الأعیان، ج ۵، ص ۳۱۰ (وقیل ۱۸۶...) و تاریخ الإسلام، ج ۱۲، ص ۴۱۹ (وقیل ۱۸۶...) و الدروس، ج ۲، ص ۱۳ (وقیل ۱۸۱).
  ۲. تذکرة الخواص، ص ۳۵۰.
  ۳. مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۸۸.
  ۴. اثبات الوصیة، ص ۱۶۹.
  ۵. دلائل الإمامة، ص ۳۰۶.
  ۶. رک به: بخش سال تولد، امام کاظم علیه السلام، ص ۴۰۰.
  ۷. المقالات، ص ۹۳ و الکافی، ج ۱، ص ۴۷۶ (۵۴ یا ۵۵ سال) و الإرشاد (مصنفات، ج ۱، ص ۲۱۵) و المقنعة، ص ۴۷۶ و تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۹۲ و إعلام الوری ج ۲، ص ۶ و تاج الموالید، (مجموعه نفیسه، ص ۱۲۳) و موالید الأئمة، (مجموعه نفیسه، ص ۱۸۹) و کفایة الطالب، ص ۴۵۷ و کشف الغممة، ج ۲، ص ۲۱۶ - ۲۱۷ و الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۶۰ (...).
  ۸. رک به: بخش سال تولد امام کاظم علیه السلام، ص ۳۹۹ - ۴۰۱.
  ۹. اثبات الوصیة، ص ۱۶۹ و دلائل الإمامة، ص ۳۰۶ و روضة الواعظین، ص ۲۲۱ (وقیل: اربع و خمسون سنة) و مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۳۴۹.
  ۱۰. دلائل الإمامة، ص ۳۰۶ (ویروی سبعاً و خمسين).
  ۱۱. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۴۱۴.

دیگر گویه‌ها در خصوص سال شهادت آن امام بزرگ چنین‌اند:

- ۱- سال ۱۸۱ هجری،<sup>۱</sup>
- ۲- سال ۱۸۶ هجری،<sup>۲</sup>
- ۳- سال ۱۸۸ هجری.<sup>۳</sup>

ماه

در باره ماه شهادت امام کاظم علیه السلام، تمامی منابعی که از آن یاد کرده‌اند، ماه رجب را به ثبت رسانده‌اند؛<sup>۴</sup> تنها مستوفی<sup>۵</sup> - که در گزارش خود متفرد است - شهادت آن حضرت را در ماه صفر می‌داند.<sup>۵</sup>

روز

منابع یادشده، در باره روز شهادت آن بزرگوار گزارش‌های مختلفی دارند؛ این

۱. شهید، الدروس، ج ۲، ص ۱۳ (وقیل... ۱۸۱).
۲. مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۸۸ (وی در اثبات الوصیة، گویه ۱۸۳ را پذیرفته‌است) و ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی طالب، ج ۴، ص ۳۴۹ (وقیل...) و ابن خلکان، وفیات الأعیان، ج ۵، ص ۳۱۰ (وقیل...) و ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۱۲، ص ۴۱۹ (وقیل سنة ست و الاوّل اصح).
۳. سبطین جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۵۰ (به نقل از: مدائنی).
۴. اشعری، المقالات و الفرق، ج ۹۳ و نوبختی، فرق الشيعة، ص ۸۵ و کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۷۶ و شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، جزء ۱، صص ۹۹ و ۱۰۴ (وقی، تاریخ قم، ص ۱۹۸ و مفید، الإرشاد، (مصنفات، ۱)، ص ۲۱۵) و المنتقى، ص ۴۷۶ و مسار الشيعة (مصنفات، ج ۷، ص ۵۹) و شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۹۲ و مصباح المنهج، ص ۵۶۳ و خطیب، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۲ و فتال، روضة الواعظین، ص ۲۲۱ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۶ و تاج الموالید (مجموعه نفیسه، ص ۱۲۳) و مؤلفی ناشناخته، نزهة الزاهد، ص ۲۹۹ و ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی طالب، ج ۴، ص ۳۴۹ و اربلی، كشف الغمة، ج ۲، ص ۲۱۶ - ۲۱۷ و ابن جوزی، المنتظم، ج ۹، ص ۸۸ و گنجی شافعی، کفایة الطالب، ص ۴۵۷ و سبطین جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۵۰ و ابن خلکان، وفیات الأعیان، ج ۵، ص ۳۱۰ و ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۱۲، ص ۴۱۹ و سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۲۷۴ و ابن کثیر، البداية و النهاية، ۱۰، ص ۱۸۳ و شهید اول، الدروس، ج ۲، ص ۱۳ و کفعمی، المصباح، ص ۵۲۳ و ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۶۰.
۵. تاریخ گزیده، ص ۲۰۴.



گزارش‌ها چنین‌اند: پنج روز از ماه رجب گذشته، پنج روز از ماه رجب باقی‌مانده، شش روز از ماه رجب گذشته، شش روز از ماه رجب باقی‌مانده، بیست و پنجم ماه رجب و بیست ششم ماه رجب. با تأملی که در منابع این نقل‌ها صورت پذیرفته، این نتیجه به دست آمد که آن حضرت به دستور هارون الرشید، مسموم گشت<sup>۱</sup> و در روز بیست و پنجم ماه رجب، هنگام ظهر<sup>۲</sup> یا پس از آن<sup>۳</sup> به شهادت رسید. بر این سخن از چند جهت می‌توان استدلال کرد:

۱. تعیین روز شهادت آن حضرت با تعبیر بیست و پنجم رجب یا پنج روز باقی‌مانده از ماه رجب، در منابع کهن شیعیان<sup>۴</sup> و سنیان<sup>۵</sup> کثرت دارد و این کثرت با توجه به نزدیکی مؤلفان این منابع به عصر امامان علیهم السلام و امکان دستیابی آنان به نقل‌های دست‌نخست، موجب اعتبار این گزارش خواهد بود.

۲. تعبیر پنج روز گذشته از ماه رجب (لخمس خلون من رجب) نخستین بار در گزارش صدوق در عیون اخبار الرضا آمده، سپس حسن بن محمد قمی که معاصر وی بود،<sup>۶</sup> آن را آورده است و این نیز از اشتباه راوی یا نسخه‌بردار، به شمار می‌آید؛ چرا که در نقل دیگر

۱. صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام جزء ۱، ص ۹۹ و الإرشاد، پیشین، ص ۲۴۲ و ابن خلکان وفيات الأعیان، ج ۵، ص ۳۱۰ و الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۵۵ و....

۲. طوسی، کتاب النیة، ص ۲۰.

۳. مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۶۹.

۴. در این منابع تعبیر «وفی الخامس والعشیرین من رجب» ثبت شده است: مفید، مسار الشیعة (مصنفات، ج ۷، ص ۵۹) و شیخ طوسی، مصباح المتجهد، ص ۵۶۳ و مؤلفی ناشناخته، نزهة الزاهد، ص ۲۹۹. در این منابع ذیل نیز تعبیر «لخمس بقین من رجب» گزارش گردیده است: اشعری، المقالات والفرق، ص ۹۳ و نوبختی، فرق الشیعة، ص ۸۵ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۶ و تاج الموالید (مجموعه نفیسة، ص ۱۱۳) اربلی، كشف الغمة، ج ۲، ص ۲۱۶.

۵. خطیب، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۲ و ابن خلکان، وفيات الأعیان، ج ۵، ص ۳۱۰ و ابن جوزی، المستنظم، ج ۹، ص ۸۸ و محمد بن طلحة شافعی، مطالب السؤل، ص ۲۹۳ و گنجی شافعی، کفایة الطالب، ص ۴۵۷ و ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۱۰، ص ۱۹۸ و ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۶۰.

۶. عیون اخبار الرضا، جزء ۱، ص ۹۹ و تاریخ قم، ص ۱۹۹.

صدوق در همان کتاب، تعبیر پنج شب باقی مانده از ماه رجب (لخمس لیال بقین من رجب) ثبت شده<sup>۱</sup> که روایتی از طریق سلیمان بن حفص است و او از یاران دو امام کاظم و رضا علیهم السلام به شمار می‌رود و<sup>۲</sup> اسناد صدوق به وی معتبر است.<sup>۳</sup>

در پی صدوق فتال نیشابوری،<sup>۴</sup> ابن شهر آشوب<sup>۵</sup> و شهید اول<sup>۶</sup> با تأکید بر رخداد شهادت امام کاظم علیه السلام در ۲۵ رجب، گزارش شهادت در پنجم ماه رجب را برنتابیده و با تعبیر «گفته شده» از آن نام برده‌اند. پس می‌توان گفت مقصود این گویه نیز ۲۵ رجب است که به اشتباه، واژه «بقین» با «خلون» جابه‌جا شده است، چنان‌که ثبت این گزارش‌ها در کتاب‌های مجلسی<sup>۷</sup> و انتخاب ۲۵ رجب به عنوان روز شهادت آن گرامی از سوی او،<sup>۸</sup> از همین مطلب حکایت دارد.

۳. گزارش رحلت امام کاظم علیه السلام در شش روز گذشته از ماه رجب، نخستین بار از سوی شیخ کلینی،<sup>۹</sup> سپس در یکی از گزارش‌های مفید آمده است،<sup>۱۰</sup> لیکن در گزارش دیگر مفید<sup>۱۱</sup> و نیز شیخ طوسی<sup>۱۲</sup> و برخی از منابع پس از او،<sup>۱۳</sup> شهادت آن گرامی در شش روز

۱. همان، ص ۱۰۴.

۲. شوشتری، قاموس الرجال، ج ۵، شماره ۳۲۷۱.

۳. صدوق در من لا یحضره الفقیه (ج ۴، ص ۴۵۸) سندش به سلیمان بن حفص را نقل کرده و علی‌اکبر غفاری، محقق این کتاب، هم با تعبیر «صحیح» از این سند نام برده است.

۴. روضة الواعظین، ص ۲۲۱.

۵. مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۳۴۹.

۶. الدروس، ج ۲، ص ۱۳.

۷. رک به: بحار، ج ۴۸، ص ۶-۸ و مرآة العقول، ج ۶، ص ۳۶-۳۷.

۸. اختیارات، ص ۳۷.

۹. الکافی، ج ۱، ص ۴۷۶.

۱۰. الإرشاد (مصنفات)، ج ۱/۲، ص ۲۱۵.

۱۱. المقتعة، ص ۴۷۶.

۱۲. تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۹۲.

۱۳. روضة الواعظین، ص ۲۲۱ و مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۳۴۹ و الدروس، ج ۲، ص ۱۳ و عاملی، وصول الأخبار الی اصول الأخبار، ص ۴۳.

باقی مانده از ماه رجب دانسته شده و این خود نشانه اشتباه نسخه بردار در نقل کلینی است که مفید و طوسی و دیگران آن را برنتابیده‌اند. پس می‌توان گفت تعبیر «لست خلون من رجب» در گزارش کلینی به اشتباه به جای «لست بقین من رجب» ثبت شده است.

گفتنی است این دو گزارش (پنج روز باقی مانده از رجب و شش روز باقی مانده از رجب) با یکدیگر در ستیز نیستند، بلکه هر دو بر این مقصودند که شهادت وی در ۲۵ ماه رجب رخ داده است؛ چرا که گروه نخست، روز شهادت را در شمار روزهای زنده بودن وی محاسبه کرده‌اند و تاریخ آن را پنج روز باقی مانده از ماه رجب ثبت کرده‌اند و گروه دوم، روز شهادت را در ردیف روزهای پس از زندگی دانسته‌اند و در گزارش خود، شش روز باقی مانده از ماه رجب را ثبت کرده‌اند. نقل هر یک از این دو گزارش به صورت جداگانه در دو کتاب شیخ مفید و نیز در دو کتاب شیخ طوسی گواه بر این سخن است. شیخ مفید در المقنعة<sup>۱</sup> و شیخ طوسی در تهذیب<sup>۲</sup> تعبیر شش روز باقی مانده از رجب را ثبت کرده‌اند، ولی در دو کتاب مسار الشیعة<sup>۳</sup> و مصباح المتهدج<sup>۴</sup> بیست و پنجم ماه رجب را گزارش کرده‌اند و این گونه تفاوت‌ها بر مبنای محاسبه‌های یادشده است.

در خور یادآوری است، نگارنده کتاب نزهة الزاهد پس از آنکه بیست و پنجم ماه رجب را به نام روز شهادت امام کاظم علیه السلام برگزیده، بیست و ششم همین ماه را نیز به نام روز شهادت آن گرامی با تعبیر «بعضی چنین گفتند» نقل کرده<sup>۵</sup> و آن را برنتابیده است.

## نتیجه

نتیجه سخن اینکه، بر اساس منابع کهن شیعیان و سنیان، به‌ویژه روایت معتبر صدوق

۱. المقنعة، ص ۴۷۶.

۲. تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۹۲.

۳. مسار الشیعة (مصنفات)، ج ۷، ص ۵۹.

۴. مصباح المتهدج، ص ۵۶۳.

۵. نزهة الزاهد، ص ۲۹۹.

از سلیمان بن حفص و نیز طبق شواهد پیش گفته، امام کاظم علیه السلام در روز ۲۵ رجب سال ۱۸۳ هجری، به شهادت رسید و این روز ۶۴۶۹۶۷ روز پس از مبدأ هجرت و مطابق با دوازدهم شهریور سال ۱۷۸ شمسی (۱۲/۶/۱۷۸)، برابر با سوم سپتامبر ۷۹۹ میلادی است.<sup>۱</sup>

در اینکه شهادت آن گرامی در چه روزی از هفته رخ داد، بیشتر مورخان در مورد آن، سخن نگفته‌اند و آنانی که بدان اشاره کرده‌اند، روز جمعه را روز شهادت وی دانسته‌اند. در میان ایشان برخی به یاد کرد وفات او در روز جمعه بسنده کرده‌اند،<sup>۲</sup> ولی شیخ طوسی شهادت آن عزیز را هنگام ظهر روز جمعه<sup>۳</sup> و مسعودی و صاحب عیون المعجزات هنگام شهادت را عصر آن روز دانسته‌اند؛<sup>۴</sup> اما به محاسبه نجومی، آن روز، شنبه خواهد بود. شاید بتوان گفت شهادت آن گرامی در روز جمعه واقع شد و در روز شنبه اعلان عمومی گشت که نتیجه محاسبه نجومی با روز اعلان، هماهنگ است.

### سبب شهادت

موسی بن جعفر علیه السلام در سن ۵۵ سالگی که در ۳۵ سال و اندی از آن، جایگاه رفیع امامت را بر عهده داشت،<sup>۵</sup> به شهادت رسید و این شهادت تقریباً مورد اتفاق منابع شیعی و بیشتر گزارش‌های غیر شیعی است. وی با کار فرهنگی و فکری و دستگیری از نیازمندان<sup>۶</sup> در

۱. زمانی قمش‌های، هیت و نجوم اسلامی، ج ۲، ص ۳۱۸.
۲. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۹۹ و ابن‌قتال، روضة الواعظین، ص ۲۲۱ و طبرسی، تاج الموالید، (مجموعه نفیسه، ص ۱۲۳؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی طالب، ج ۴، ص ۳۴۹.
۳. طوسی، کتاب الغیبة، ص ۲۰.
۴. مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۶۹ و حسین بن عبدالوهاب (۴۳۶ق)، عیون المعجزات، ص ۱۰۶ و مجلسی، بحار، ج ۴۸، ص ۲۴۸.
۵. اشعری، المقالات و الفرق، ص ۹۳ و کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۸۶ (... عن أبي بصير... و عاش بعد جعفر علیه السلام خمساً و ثلاثین سنة) و صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۰۵ و مفید، الإرشاد، (مصنفات، ج ۱۱، ص ۲۱۵) و منابع فراوان دیگر.
۶. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۴۹۹ - ۵۰۰ و ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۴۹.

شرایط متفاوت، مورد توجه افراد فراوانی،<sup>۱</sup> به ویژه شیعیان قرار گرفت و بدین سبب هارون عباسی از این اقبال مردم به او نگران بود و نگرانی خود را در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله به وقت دستگیری امام علیه السلام به صراحت اظهار داشت.<sup>۲</sup> هارون پیش از دستگیری امام کاظم علیه السلام زمینه‌های اقدام خود را فراهم آورد و با متهم کردن امام علیه السلام به اغتشاش و خونریزی، رفتار خود را توجیه می‌کرد.<sup>۳</sup>

در اینکه سبب اصلی این اتهام چه بود، دیدگاه‌هایی مطرح شده است که یکی از آنها سعایت گروهی نزد هارون بود، مبنی بر اینکه اموالی مانند زکات، خمس و غیر آن، نزد امام علیه السلام برای ایجاد اغتشاش جمع‌آوری شده است.<sup>۴</sup> شیخ مفید هم سبب این شهادت را حسادت یحیی بن خالد برمکی به جعفر بن محمد بن اشعث نقل کرده است. وی با سندی که در اختیار داشت چنین گفته است: هارون پسرش امین را برای تربیت به جعفر بن محمد بن اشعث سپرد و یحیی بن خالد از این عمل برآشفته و حسادت ورزید و با خود گفت: اگر امین خلیفه گردد دست من و فرزندانم از حاکمیت کوتاه خواهد شد. یحیی بن خالد به دلیل اعتقاد جعفر بن محمد بن اشعث به امامت امام کاظم علیه السلام، درباره وی و امام کاظم علیه السلام حیل به کار برد؛ او با احضار یکی از نزدیکان و بستگان امام علیه السلام به بغداد به بدگویی از امام کاظم علیه السلام نزد هارون پرداخت و زمینه‌های دستگیری و انتقال آن گرامی به بصره و بغداد و زندانی کردن او را فراهم آورد.<sup>۵</sup> بر این اساس می‌توان گفت ریشه این سعایت هم همان حسادت بود؛ چنان‌که ابوالفرج اصفهانی با بیان گزارش یادشده مفید، به حسادت و سعایت یحیی بن خالد اشاره کرده است؛<sup>۶</sup> اما بررسی تفصیلی این سبب مجالی فراخ می‌طلبد که اکنون در پی آن نیستیم.

۱. ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، ص ۴۹۹ - ۵۰۰ و مفید، الإرشاد (مصنفات)، ج ۱۱، ص ۲۳۳.

۲. همان، ص ۵۰۲ و همان، ص ۲۳۹.

۳. مفید، الإرشاد (مصنفات)، ج ۱۱، ص ۲۳۹.

۴. ابن صباغ المالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۵۱ - ۹۵۲.

۵. مفید، همان، ص ۲۳۷ - ۲۳۹.

۶. مقاتل الطالبیین، ص ۵۰۱ - ۵۰۲.

به هر روی آن عزیز در نیمه دوم عمر خویش بارها زندانی گشت که آخرین بار در سال ۱۷۹ هجری بود که به دستور هارون الرشید انجام گرفت و تا سال ۱۸۳ هجری ادامه یافت.<sup>۱</sup> آخرین زندانی که آن گرامی در آنجا به سر می برد، زندان سندی بن شاهک بود که در بغداد، در سمت دروازه کوفه جای داشت<sup>۲</sup> و به آن زندان، خانه مسیب یا مسجد مسیب نیز می گفتند.<sup>۳</sup> در همین دوران بود که آن بزرگوار به دستور هارون الرشید - با خرمایی که، آن را مسموم کرده بود<sup>۴</sup> و به زندان سندی فرستاده بود - و به دست سندی بن شاهک، مسموم گشت و پس از سه روز به شهادت رسید<sup>۵</sup> و یا اینکه با شکنجه سندی توسط یک گروه نصرانی، شهید شد.<sup>۶</sup>

۱. اشعری، المقالات والفرق، ص ۹۳ و کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۷۶ و صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۰۴ و طوسی، کتاب الغیبة، ص ۲۷ - ۳۱ و خطیب، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۷ و ابن اثیر، الکامل، ج ۶، ص ۱۶۴ و ابن طابووس، اقبال الأعمال، ج ۳، ص ۲۷۶ و یافعی، مرآة الجنان، ج ۲، ص ۳۰۵ و ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۱۰، ص ۱۹۷.  
۲. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۹۹ و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۳۰۷ و ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۴۹ و ....

۳. همان.

۴. عیون المعجزات، ص ۱۰۲ - ۱۰۳.

۵. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۹۹ و ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۵۰ و اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۲۳۴ و ....

۶. ابوالفرج اصفهانی در مقاتل الطالبیین می گوید: پس از آن که هارون امام کاظم علیه السلام را در درون مسجدالنسیب دستگیر کرد و با دستان بسته از مدینه به بصره برد، وی را به مدت یک سال نزد عیسی پسر جعفر بن منصور زندانی کرد، پس از آن، عیسی بن جعفر از هارون درخواست کرد که امام علیه السلام را از وی باز پس گیرد و درباره علت این درخواست چنین گفت: من به مدت این یک سال، تلاش کردم مدرک یا نفرینی به ضرر شما یا خودم از او به دست آورم، نتوانستم و تنها دعای او طلب رحمت و مغفرت برای خودش بود. پس از آن، امام علیه السلام را به زندان فضل بن ربیع در بغداد انتقال دادند و مدتی طولانی در زندان به سر برد و هارون از فضل طلبید که امام علیه السلام را به قتل برساند، ولی فضل بن ربیع از این فرمان، سر برتافت. پس از آن، امام علیه السلام را به دست فضل بن یحیی بن خالد برمکی سپردند تا فرمان هارون در خصوص قتل امام علیه السلام را به اجرا در آورد، او نیز با اینکه مدتی امام علیه السلام را در زندان نگه داشته بود به چنین ننگی تن نداد، لیکن پدرش یحیی بن خالد برمکی نزد هارون رفت و تمهید کرد که ننگ اجرای دستور هارون را در پرورنده خود ثبت کند و برای اجرای آن به بغداد رفت و این در حالی بود که امام علیه السلام در زندان سندی بن شاهک به سر می برد. یحیی بن خالد، سندی را فراخواند و دستور داد که امام علیه السلام را به قتل برساند، پسر شاهک (پس از چندی بد رفتاری) آن گرامی را در میان فرشی نهاد و او را بدان بیجانید و گروهی از نصرانی ها را بر روی صورت آن عزیز از روی فرش نشانید و بدین شیوه آن نازنین را به شهادت رسانید (مقاتل الطالبیین، ص ۵۰۲ و ابن فندق بیهقی، لباب الأنساب و الألقاب، ج ۱، ص ۴۱۴).

### مرقد

پیکر پاک آن نازنین پس از تجهیز و تشییع به گورستان قریش در نزدیکی شهر بغداد - که در مسیر بصره جای داشت -<sup>۱</sup> انتقال یافت و دفن گردید. این گورستان هم‌زمان با تأسیس شهر بغداد به دستور منصور دوانیقی در سال ۱۴۹ هجری بنیان نهاده شد و نخستین فرد از قریش که در آنجا به خاک سپرده شد جعفر پسر منصور بود که در سال ۱۵۰ هجری در آنجا دفن گردید.<sup>۲</sup> قسمتی که امام کاظم علیه السلام در آن به خاک سپرده شد، همان بارگاه ملکوتی است که هم اکنون، در شهر کاظمین در کشور عراق می‌درخشد و روزانه از سوی هزاران نفر از مشتاقان و طرفداران خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله مورد تکریم است. نامگذاری این شهر به کاظمین بدین جهت است که بارگاه پاک آن عزیز و نوه‌اش امام نهم علیه السلام در آن جای دارد. گفتنی است آن دست از منابع که درباره مکان دفن امام کاظم علیه السلام مطلبی آورده‌اند به اتفاق، همین مکان را نام برده‌اند.<sup>۳</sup> برای این مکان در آن دوران نام‌های دیگری مانند گورستان شونیزی<sup>۴</sup> و محله کرخ<sup>۵</sup> بغداد، نیز به کار می‌رفت.

۱. ابن جبیر، الرحلة، ص ۲۰۲ و ابن بطوطة، الرحلة، ص ۲۲۵.

۲. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۶۳.

۳. در این قسمت به بخشی از این منابع اشاره می‌گردد: یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۴۱۴ و اشعری، المقالات والفرق، ص ۹۳ و کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۸۶ و صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۹۹ و طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۹۲ و کتاب النبیة، ص ۲۷ - ۳۱ و ابن فندق، لباب الانساب، ج ۱، ص ۴۱۴ و ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۵۰ و ابن جبیر، الرحلة، ص ۲۰۲ و یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۶۳ و ابن خلکان، وفیات الأعیان، ج ۵، ص ۳۱۰ و ابن بطوطة، الرحلة، ص ۲۲۵ و طبری امامی در دلائل الإمامة، صفحه ۳۰۶ افزوده است: امام کاظم علیه السلام در مکانی به خاک سپرده شد که پیش از وفاتش آن مکان را برای خود خریده بود، چنان‌که مسعودی نیز به همین مطلب تصریح دارد (اثبات الوصیة، ص ۱۷۰) از این گزارش بر می‌آید که آن قسمت از قبرستان، مالک خصوصی داشت و امام علیه السلام آن را خرید.

۴. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۲.

۵. مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۲۰۴.

جدول تطبیقی ولادت و شهادت امام هفتم علیه السلام

بر اساس تاریخ قمری، شمسی و میلادی

نام	موسی
لقب	کاظم / عبد صالح
کنیه	ابوالحسن / ابوالحسن اول / ابوابراهیم
نام پدر	جعفر
نام مادر	حُمیده دختر صاعد

روز / ماه / سال	قمری	شمسی	میلادی	ولادت
روز	یکشنبه / ۷	۱۹	۱۰	
ماه	صفر	آبان	نوامبر	
سال	۱۲۸	۱۲۴	۷۴۵	شهادت
روز	جمعه یا شنبه / ۲۵	۱۲	۳	
ماه	رجب	شهریور	سپتامبر	
سال	۱۸۳	۱۷۸	۷۹۹	



## امام رضا علیه السلام

در این فصل ضمن بررسی تاریخ تولد و شهادت امام رضا علیه السلام به جغرافیای تاریخی مرقد این امام همام اشاره خواهد شد.

### مروری بر زندگی امام رضا علیه السلام

علی بن موسی علیه السلام با کنیه ابوالحسن، ابوعلی، ابو محمد و ابوبکر<sup>۱</sup> هشتمین امام شیعیان است که با لقب «رضا» شهرت دارد.<sup>۲</sup> لقب‌های دیگرش را فاضل، صابر، وفی، صدیق، رضی، سراج‌الله، نورالهدی، قرة‌عین‌المؤمنین، مکیده‌الملحدین، کفو‌الملک، کافی‌الخلق، رب‌السریر و رثاب‌التدبیر<sup>۳</sup> به ثبت رسانده‌اند.<sup>۴</sup> نام مادر او را نجمه، تکتیم، سکن نوییه، ام‌البنین، خیزران، مُرسیه، صقر یا صفراء، اروی، شهید، نجیّه یاد کرده‌اند که پس از تولد امام رضا علیه السلام «طاهره» نامیده شد.<sup>۵</sup> گفتنی است هر یک از این نام‌ها، به تناسب معنایی، به کار گرفته می‌شد.

---

۱. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۵۶۱ - ۵۶۲ و ابن‌رستم طبری، دلائل الإمامة، ص ۳۵۹ و ابن‌شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۳۹۶.

۲. اربلی، کشف‌الغمة، ج ۲، ص ۲۶۰. وی با نقل روایتی از امام جواد علیه السلام می‌گوید: علت این نامگذاری، نخست از سوی خدا بوده و سپس به جهت رضایت مخالفان و موافقان در خصوص وی بوده است.

۳. «رثاب» به معنای اصلاح‌گر است و رثاب‌التدبیر یعنی کسی که تدبیر اصلاح‌گری و شایسته‌دوستی داشت.

۴. ابن‌شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۳۹۶.

۵. نوبختی، فرق‌الشیعة، ص ۸۷ و صدوق، معانی‌الأخبار، ج ۱، ص ۱۴ - ۱۶ و طبرسی، إعلام‌الوری، ج ۲، ص ۴۰ و ابن‌شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۳۹۶.

مدت عمر امام رضا علیه السلام ۵۵ سال بود که حضرت به مدت بیست سال، امامت را بر عهده داشت و در این دوران حدود ده سال با حکومت هارون، حدود پنج سال با حاکمیت امین و در پنج سال پایانی با حکومت مأمون معاصر بود.<sup>۱</sup>

هارون بدان جهت که امام کاظم علیه السلام را به شهادت رسانید و درباره سبب قتلش در انظار عمومی تظاهر به بی طرفی کرده بود،<sup>۲</sup> نسبت به امام رضا علیه السلام سختگیری کمتری داشت؛ اما یک بار آن گرامی را احضار کرد که وی را بیازارد، لیکن به مقصودش دست نیافت و خود بدان اعتراف کرد.<sup>۳</sup> امام علیه السلام نیز از این گونه رفتارهای هارون نگران نبود و به دوستانش می فرمود: از وی آسیبی به من نخواهد رسید.<sup>۴</sup> در دوران امین به جهت درگیری او با برادرش مأمون، امام علیه السلام و شیعیانش در فضای بازتری به سر می بردند و امام علیه السلام آسان تر به ترویج مبانی دینی در مدینه و شهرهای دیگر می پرداخت و مکاتبات و مناظرات او از کارآمدی فزون تری برخوردار بود؛<sup>۵</sup> اما مهم ترین دغدغه امام رضا علیه السلام در حکومت عباسیان در عصر مأمون بود. او که از اقبال مردم به امام علیه السلام نگرانی داشت، برای شکستن شخصیت امام، در پی جنگ نرم برآمد و بهترین راه را ولایت عهدی دانست و خواستار آن شد،<sup>۶</sup> لیکن امام علیه السلام آن را بر نمی تابید و در نهایت مأمون با تهدید، بدان اقدام کرد و به مهاجرت اجباری امام علیه السلام پرداخت<sup>۷</sup> و در این فرایند طرح قتل آن گرامی را پی ریخت.

۱. طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۴۱ - ۴۲.

۲. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۵۰۲ - ۵۰۵ و شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۲۶ - ۳۱، شماره ۶ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۲۰۵ - ۲۰۶.

۳. ابن طاووس، مهج الدعوات، ص ۵۰ و مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۱۱۶ (به نقل از: مهج الدعوات) (... فلما ولی عنه علی بن موسی علیه السلام، و هارون بنظر ایله فی قفاه قال: أرذت و أرادت الله و ما أرادت الله خیر).

۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۸۷ و ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۶۹.

۵. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۷۰ - ۳۷۱.

۶. صدوق، معانی الاحیاء، ج ۱، ص ۱۷۰، ح (۱) (... ولكننا نحتاج أن نضع منه قليلاً قليلاً حتى نُصَوِّره عند الرعايا بصورة من لا يستحق لهذا الأمر، ثم نذرفه بما يحسم عنّا مواد بلانه ...).

۷. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۸۸، ح ۷ و ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۵۶۳ و مفید، الإرشاد (مصنفات،

امام علیه السلام نیز با پیش‌بینی خود، سرانجام این مهاجرت را بازگو کرد و توطئه مأمون نیز اجرا شد.<sup>۱</sup>

## گفتار یکم: تولد

### سال

مردم متمدن و با فرهنگ، از دیر باز، تاریخ مدون داشته و در تدوین تاریخ خود، رخدادها، عوامل، شرایط و نام و نشان افراد تأثیرگذار را ثبت می‌کردند. دوره‌های تاریخ اسلام از این ویژگی به دور نبوده، بسیاری از حوادث آن، با ویژگی‌های یادشده در منابع کهن ثبت گردیده است. یکی از دوره‌های تاریخ اسلام، دوران زندگانی امام رضا علیه السلام است که در این برهه به مسایل فرهنگی و علمی توجه ویژه شد و به عصر نهضت ترجمه و نگارش شهرت یافت.<sup>۲</sup> با رویکرد به گزینه‌های پیش‌گفته و با عنایت به شرایط اجتماعی آن گرامی، انتظار می‌رفت تاریخ‌نگاران این دوره و عصرهای نزدیک به آن، بیوگرافی آن امام عزیز را به دقت ثبت کنند؛ چراکه وی از چند جهت مورد توجه جامعه و صاحبان فرهنگ آن دوره‌ها بود؛ از یک سو به نام عالم اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و وصی امامان پیشین شناخته می‌شد. از دیگر سو در مناظرات و گفتگوهای علمی با گروه‌ها - در سفرها و شهرها - بلند آوازه گشته بود و از جانب سوم، موقعیت ولایتعهدی او نظرها را به زاویه‌های زندگانی وی دوخته بود و ریز و درشت حوادث پیرامونی آن حضرت بر بیان و بنان همگان جای داشت.<sup>۳</sup> سلیمان جعفری می‌گوید: روزی خانه امام رضا علیه السلام پر از جمعیت بود و آنان درباره مسایل گوناگون

۱. ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، ص ۵۶۶ - ۵۶۷ و صدوق، معانی الأخبار، ج ۲، ص ۲۱۷ - ۲۱۸ و طبری، دلائل الإمامة، ص ۴۲۹.

۲. المقدسی، کتاب البدء و التاریخ، ج ۶، ص ۱۱۲ و ابن‌العبری، تاریخ مختصر الدول، ص ۱۳۶ و ابن‌طفلی، تاریخ فخری، ص ۲۹۸.

۳. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۵۴ به بعد، باب ۱۲ و ۱۴ و... و ابن‌شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، صص ۲۷۴ و ۲۸۱ و اربلی، کشف‌الغمة، ج ۲، ص ۳۳۰ و ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۳۷۸.



سال‌های ۱۴۳ تا ۱۵۸ گزارش کرده‌اند که تفصیل آن خواهد آمد. بر اساس این پژوهش می‌توان سال ۱۴۸ هجری را ترجیح داد؛ چراکه بیشتر منابع شیعیان<sup>۱</sup> و سنیان<sup>۲</sup> - که تاریخ تولد آن گرامی را ثبت کرده‌اند - سال ۱۴۸ هجری را به نام سال تولد وی برگزیده‌اند و از دیگر سال‌ها - جز سال ۱۵۳ هجری - با تعبیر «گفته می‌شود» نام برده‌اند که این گونه گزارش کردن نشانه نپذیرفتن آنهاست.

### بررسی دیگر گویه‌ها

نوبختی و اشعری با ثبت ۵۵ سال برای امام رضا علیه السلام، تولد آن حضرت را، سال ۱۵۱ هجری دانسته‌اند؛<sup>۳</sup> اما این نظریه با رخ دادن شهادت آن گرامی - به باور اینان - در سال ۲۰۳ همگن نیست؛ چراکه فاصله سال ۱۵۱ تا سال ۲۰۳، ۵۲ سال است نه ۵۵ سال. گزارش تولد امام رضا علیه السلام در سال ۱۵۳ را نخستین بار نوبختی با تعبیر «برخی چنین گفته‌اند» ذکر کرده و خود آن را نپذیرفته است.<sup>۴</sup> کسانی که پس از او از آن یاد کرده‌اند، یا

- 
۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۸۶ قمی، تاریخ قم، ص ۱۹۹ (به روایتی) و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱، ص ۲۴۷) و الممتعة، ص ۴۷۹ و شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۸۳ و روضة الواعظین، ص ۲۳۶ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۴۰ و تاج الموالید (مجموعه نفیسه، ص ۱۲۴) و ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۹۷ (با تعبیر قیل) و اربلی، کشف الغممة، ج ۲، ص ۲۶۷ (به نقل از: جنابذی با تعبیر و یقال) و ابن طقطقی، الاصلی، ص ۱۵۲ و شیعی سبزواری، راحة الأرواح، ص ۲۲۳ و شهید، الدرر، ج ۲، ص ۱۴ و کنعمی المصباح، ص ۵۲۳ و عاملی، وصول الأخیار الی اصول الأخیار، ص ۴۳ و عوالم، ج ۲۲، ص ۳۰ (به نقل از: مقصد الرغاب که کتاب خطی است).
  ۲. محمدبن حمدویه، تاریخ نیشابور، ص ۱۳۱ و گنجی شافعی، کفایة الطالب، ص ۴۵۷ و ابن اثیر، الکامل، ج ۶، ص ۳۵۱ و ابن الوردی، تاریخ، ج ۱، ص ۲۰۴ و صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۲۲، ص ۲۴۸ و ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۳۸۷ و ابن صباغ مالکی، النصول المهمة (با تعبیر قیل) ج ۲، ص ۹۶۹.
  ۳. نوبختی، فرق الشیعة، ص ۸۷ و اشعری، المقالات و الفرق، ص ۹۴ و در پی اینان ابن فندق بیهقی (۵۶۵ق) نیز تولد امام رضا علیه السلام را در سال ۱۵۱ و شهادت آن گرامی را در سال ۲۰۳ ثبت کرده (لیاب الأنساب، ج ۱، ص ۳۹۴) و از مدت عمرش گزارشی نیاورده است. لیکن با توجه به نقدی که بر کلام نوبختی و اشعری در متن گفته آمد، ابن فندق در میان نگارندگان شیعی متفرد می‌شود و در تعارض با گویه تولد در سال ۱۴۸ که از منابع در خوری برخوردار است توان مقاومت ندارد.
  ۴. فرق الشیعة، ص ۸۷.

نقل‌های آنان متناقض بوده و یا راوی گزارش آنان ناشناخته است؛ روایت مسعودی در دو کتابش، اثبات الوصیة و مروج الذهب تناقض دارد؛ چراکه وی در این دو کتاب سال تولد آن عزیز را سال ۱۵۳ هجری دانسته،<sup>۱</sup> ولی شهادت آن گرامی را در اثبات الوصیة سال ۲۰۲ و در مروج الذهب سال ۲۰۳ هجری دانسته است. این در حالی است که مدت عمر امام رضا علیه السلام را در اثبات الوصیة ۴۹ سال<sup>۲</sup> و در مروج الذهب ۵۳ سال ثبت کرده است؛<sup>۳</sup> با اینکه فاصله میان سال ۱۵۳ تا ۲۰۳، ۵۰ سال است نه ۵۳ سال.

افزون بر آن، وی در اثبات الوصیة به امامت رسیدن امام رضا علیه السلام را در سال ۱۸۶ هجری در سن سی سالگی دانسته،<sup>۴</sup> با اینکه سال شهادت امام کاظم علیه السلام را ۱۸۳ هجری ذکر کرده است.<sup>۵</sup> و بدیهی است که با شهادت امام کاظم علیه السلام، بدون فاصله، امام رضا علیه السلام به امامت رسیده است. پس باید امام رضا علیه السلام در سال ۱۸۳ به امامت رسیده باشد و اگر در سال ۱۸۶، به امامت رسیده، در ۳۲ سالگی بوده نه سی سالگی. گفتنی است این تناقض‌ها در گزارش مسعودی موجب کاهش اعتبار گزارش او است.

شیخ صدوق نیز گوید: «شخصی به نام غیاث بن اُسَید (زنده در ۳۲۸ق) از گروهی از مردم مدینه شنیده که امام رضا علیه السلام در سال ۱۵۳ هجری تولد یافت».<sup>۶</sup> خصیبه نیز در گزارش خود، سال ۱۵۳ را برای ولادت نقل کرده است<sup>۷</sup> لیکن گزارش غیاث بن اُسَید از چند جهت مورد مناقشه است: نخست اینکه این گونه نقل کردن (گروهی چنین گفتند) به جهت مستند نبودن به شخص شناخته شده و متعارض بودن با گزارش دیگر، بی بنیان می نماید. وانگهی غیاث بن اُسَید بیش از صد سال با دوران امام رضا علیه السلام فاصله

۱. اثبات الوصیة، صص ۱۷۱ و ۱۸۲ و مروج الذهب، ج ۴، ص ۲۸.

۲. اثبات الوصیة، صص ۱۷۱ و ۱۸۲.

۳. مروج الذهب، ج ۴، ص ۵.

۴. پیشین، ص ۱۷۳.

۵. همان، ص ۱۶۹.

۶. عون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸.

۷. الهدایة الكبرى، ص ۲۷۹.

داشت<sup>۱</sup> و تاریخ تولد امام رضا علیه السلام را از گروهی ناشناخته نقل کرده است که میان آنان با زمان تولد امام علیه السلام نیز از یک سو به همان اندازه تاریخی یا بیشتر فاصله بوده و از دیگر سو، با گویه‌های دیگر در ستیز است. افزون بر آن، خود غیاث بن اُسَید<sup>۲</sup> یا غیاث بن اُسَد در میان رجال‌شناسان ناشناخته است؛ چرا که هیچ یک از کتاب‌های رجالی و تراجم، به معرفی وی نپرداخته‌اند. پس گزارش خصیبی (۳۳۴ق) که معاصر غیاث بن اُسَید است، بی‌اشکال نیست و به هنگام تعارض با گزارش‌های در خور اعتماد، پذیرفتنی نیست.

گزارشگران بعدی که این گویه را نقل کرده‌اند یا به استناد همین گزارش‌ها بوده<sup>۳</sup> و یا در برابر منابع گویه نخست (تولد در سال ۱۴۸) ناتوان‌اند و شاید بتوان گفت با رویکرد به همین نکته‌ها بوده که مؤلفان بزرگی چون کلینی<sup>۴</sup> که معاصر با غیاث بن اُسَید و خصیبی بوده و مفید با شیوه پژوهشی‌اش و شیخ طوسی و... با اینکه به این منابع دسترسی داشتند، این نقل را برنتابیده‌اند و بر تولد آن گرامی در سال ۱۴۸ هجری تأکید کرده‌اند.

در خور یادآوری است که گزارش مدت عمر آن گرامی به ۵۵ سال که در بیشتر منابع ثبت شده،<sup>۵</sup> ممکن است یکی از نشانه‌های تولد وی در سال ۱۴۸ هجری به شمار آید؛ زیرا

۱. غیاث بن اُسَید روایتی را درباره تولد حضرت مهدی علیه السلام نقل کرده (صدوق، کمال الدین، ص ۴۳۲) و پس از نام بردن از چهار نایب خاص آن گرامی، گفته است: غیبت کبری پس از درگذشت سمری رخ داد و سمری نیز در سال ۳۲۸ درگذشت (اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۶۰). پس غیاث بن اُسَید در سال ۳۲۸ زنده بوده.

۲. در برخی از نسخه‌ها به جای غیاث بن اُسَید، عتّاب بن اُسَید ثبت گردیده (بشاره المصطفی، ص ۳۳۶)، اما صحیح نیست؛ چرا که عتّاب بن اُسَید از باران پیامبر صلی الله علیه و آله بود و در روز درگذشت ابوبکر (۲۲ جماد الثانی از سال ۱۳ هجرت) بدرود حیات گفت (شوشتری، قاموس الرجال، ج ۷، ص ۱۰۲). شیخ طوسی در کتاب الغیبة (ص ۳۹۳) نام این راوی را عتّاب ثبت کرده و این عتّاب را از نوادگان عتّاب بن اُسَید یادشده دانسته است. در این صورت، این عتّاب، به لحاظ رجالی جای پژوهش دارد که مجالی دگر می‌طلبد.

۳. برای مثال ابن شهر آشوب همین گویه (تولد در سال ۱۵۳) را از صدوق نقل کرده است (مناقب آل اُبی طالب، ج ۴، ص ۳۹۷).

۴. کلینی با اینکه این گویه (تولد در سال ۱۵۳) را از محمد بن سنان گزارش کرده (الکافی، ج ۱، ص ۴۹۲)، آن را برنتابیده و بر تولد آن عزیز در سال ۱۴۸ تأکید کرده است (الکافی، ج ۱، ص ۴۸۶).

۵. اشعری، المقالات و الفرق ص ۹۴ و نوبختی، فرق الشیعة، ص ۸۷ و کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۸۶ و مفید، الإرشاد

برابر پژوهشی که خواهد آمد،<sup>۱</sup> آن امام همام در سال ۲۰۳ هجری بدرود حیات گفت و ابوبکر صولی (۳۳۵ق) در کتاب الأوراق با تصریح بر شهادت در سال ۲۰۳ هجری بر ۵۵ ساله بودن امام علیه السلام در آن هنگام، تأکید کرده است.<sup>۲</sup> این مدت از عمر با توجه به سال ۲۰۳ (سال شهادت)، با تولد آن حضرت در سال ۱۴۸ مطابقت دارد.

گفتنی است صولی یکی از عالمان، ادیبان و وقایع‌نگاران دهه‌های پایانی قرن سه و آغازین قرن چهارم به شمار می‌آید و کتاب یادشده وی - که از منابع تاریخ‌نگاران بعدی بوده - در همین خصوص است. از منابع صولی در این کتاب، گزارش‌های ابراهیم بن عباس صولی (۲۴۳ق) عموی پدرش بوده<sup>۳</sup> و این صولی نیز در شمار عالمان، شاعران و نگارندگان بنام دوران مأمون جای دارد و هم‌در جلسه ولایت‌عهدی امام رضا علیه السلام حضور داشت و همراه یحیی بن اکثم از شاهدان آن به شمار می‌آید.<sup>۴</sup> این شرایط اقتضا می‌کند که نقل صولی در این راستا، دقیق‌تر و به واقع نزدیک‌تر باشد.

### نتیجه

نتیجه آنچه گفته شد این است که امام رضا علیه السلام در سال ۱۴۸ هجری تولد یافت و دیگر گویه‌های یرتائیدنی در این خصوص چنین‌اند:

→ (مصنفات، ج ۱۱، ص ۲۴۷) و المنفعة، ص ۴۷۹ و شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۸۳ و فتال، روضة الواعظین، ص ۲۳۶ و طبرسی إعلام الوری، ج ۲، ص ۲۶۰ و ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی طالب، ج ۴، ص ۳۹۷ و گنجی شامی، کنایة الطالب، ص ۴۵۷ و اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۲۶۷ و ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۱۰۲۳.

۱. رک به: بخش سال شهادت امام رضا علیه السلام، ص ۴۲۹ - ۴۳۴.

۲. سبط‌بن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۵۵.

۳. ابن ندیم، الفهرست، ص ۲۱۵ - ۲۱۶ و شیخ عباس قمی، الکنی و الألقاب، ج ۲، ص ۴۳۳ و آقابزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۲، ص ۴۵۷.

۴. ابن شهر آشوب در مناقب (ج ۴، ص ۲۶۰) شعری را از وی نقل می‌کند که در آن از امام رضا علیه السلام با تعبیر بهترین‌ها از جهت نسب و خاستگاه دانش و بردباری نام برده و همچنین از او به نام هشتمین امام، یاد کرده است (ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۵۴).



- ۱- سال ۱۴۳ هجری،
- ۲- سال ۱۵۰ هجری،
- ۳- سال ۱۵۱ هجری،
- ۴- سال ۱۵۳ هجری،
- ۵- سال ۱۵۶ هجری،
- ۶- سال ۱۵۸ هجری.

#### ماه

همچنین در خصوص ماه تولد امام رضا علیه السلام منابع کهن شیعیان و سنیان، پراکنده سخن گفته‌اند. بخشی از آنها در این موضوع سکوت کرده‌اند که می‌توان برای نمونه از کلینی، شیخ مفید و شیخ طوسی<sup>۷</sup> نام برد. بخش دیگر که آن را ثبت کرده‌اند، نام پنج ماه را ذکر کرده‌اند که بدین ترتیب است: شوال، ذی‌القعدة، ذی‌الحجه، ربیع‌الأول، و ربیع‌الثانی. ماه شوال را تنها ابن خلکان بازگو کرده<sup>۸</sup> و آن را برتتابیده است. ذی‌الحجه را نیز کمال‌الدین

۱. شبلنجی، نورالایصار، ص ۱۵۲ (با تعبیر قیل).

۲. عوالم، ج ۲۲، ص ۲۹ (به نقل از: مفتاح العارف با تعبیر قیل).

۳. اشعری، المقالات والفرق، ص ۹۴ و نوبختی، فرق الشيعة، ص ۸۶ و ابن طلحة، مطالب السؤول، ص ۲۹۵ (با تعبیر قیل) و ابن شهر آشوب، مناقب آل‌أبی طالب، ج ۴، ص ۳۹۷ (با تعبیر قیل) و ابن خلکان، وفيات الأعيان ج ۳، ص ۲۷۰ (با تعبیر قیل) و ابن عماد حنبلی، شذرات الذهب، ج ۲، ص ۶ (با تردید).

۴. ابن خشاب، موالید الأئمة (مجموعه نفیسه، ص ۱۹۲، به نقل از: محمد بن سنان). کلینی نیز در الکافی (ج ۱، ص ۴۹۱ - ۴۹۲) از محمد بن سنان مقدار سن و سال وفات آن حضرت را نقل کرده که نتیجه آن، تولد وی در سال ۱۵۳ است. لیکن در آغاز فصل مربوط به تولد آن حضرت، آن را برتتابیده است. طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۳۲۷ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۴۰ (با تعبیر یقال) و ابن طلحة، مطالب السؤل، ص ۲۹۵ و كشف الغمة، ج ۲، ص ۲۵۹ و به نقل از: ابن طلحة) و ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۶۹ و قندوزی حنفی، بنایع المودة ص ۳۸۴.

۵. طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۳۴۷ (و یروی سنة ست).

۶. خواند امیر، تاریخ حبیب السیر، ج ۲، ص ۸۲.

۷. الکافی، ج ۱، ص ۴۸۶ و الإرشاد (مصنفات)، ج ۱، ص ۲۴۷ و المقنعة، ص ۴۷۹ و تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۹۴ - ۹۵.

۸. وفيات الأعيان، ج ۳، ص ۲۷۰.

ابن طلحه شافعی به ثبت رسانده<sup>۱</sup> و اربلی هم از او گزارش کرده<sup>۲</sup> و خواندامیر نیز در پی اینان، آن را به ثبت رسانیده است؛<sup>۳</sup> ولی سخنی متفرد و بی پشتیبان است.

ماه ربیع الأول را نخست مرحوم صدوق از غیاث بن اُسَید نقل کرده<sup>۴</sup> و پس از وی در بشارة المصطفی<sup>۵</sup> گزارش شده است؛ چنان که در مناقب به سند صدوق،<sup>۶</sup> از آن، نام برده شده است، لیکن همچنان که در بخش سال تولد امام رضا علیه السلام نگاشته شد، گزارش غیاث بن اُسَید بی مناقشه نیست.<sup>۷</sup> وانگهی شیخ طبرسی نسخه‌ای از عیون اخبار الرضا را در دست داشته که در آن نسخه، صدوق به همین سند، تولد امام رضا علیه السلام را در روز یازده ذی القعدة دانسته است.<sup>۸</sup> گفتنی است این گزارش با گویۀ معروف هماهنگی دارد؛ چنان که اربلی نیز همین گزارش طبرسی را ثبت کرده است.<sup>۹</sup> بدین ترتیب باید گفت ماه ذی القعدة گویه برتر خواهد بود؛ چرا که افزون بر شهرت<sup>۱۰</sup> آن، مورد تاکید منابع بیشتری است که در نگارندگان آنها نام حسن بن محمد قمی، مؤلف تاریخ قم، فتال نیشابوری، غفاری، شیخ طبرسی، شهید اول، کفعمی، پدر شیخ بهایی و بحرانی به چشم می‌آید.<sup>۱۱</sup>

۱. مطالب المؤول، ص ۲۹۵.

۲. كشف الغمة، ج ۲، ص ۲۵۹.

۳. تاریخ حبيب السیر، ج ۲، ص ۸۲.

۴. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۸.

۵. محمد بن محمد طبری، بشارة المصطفی، ص ۳۳۶.

۶. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۹۷.

۷. ر.ک به: عنوان سال تولد، ص ۴۲۲ - ۴۲۳.

۸. إعلام الوری، ج ۲، ص ۴۰.

۹. كشف الغمة، ج ۲، ص ۳۱۱.

۱۰. سید محسن امین، اعیان الشیعة، ج ۲، ص ۴۵۵.

۱۱. قمی، تاریخ قم، ۱۹۹ و فتال، روضة الواعظین، ص ۲۳۶ و غفاری، تاریخ (به نقل از: بحار، ج ۴۹، ص ۱۰ و عوالم، ج ۲۲، ص ۲۸) و طبرسی، تاج الموالید (مجموعه نفیسه، ص ۵۰) و إعلام الوری، ج ۲، ص ۴۰ (و یقال) و شهید، الدروس، ج ۲، ص ۱۴ و کفعمی، المصباح، ص ۵۲۳ و عاملی، وصول الأخبار إلى اصول الأخبار، ص ۴۳ (و قیل) و عوالم، ج ۲۲، ص ۳۰ (به نقل از: مقصد الراغب).

## زاد روز

با توجه به مطالبی که در گزینه ماه تولد امام رضا علیه السلام بیان شد، باید گفت روز تولد آن گرامی یازده ذی القعدة است؛ چون منابعی که بر تولد آن بزرگوار در ماه ذی القعدة تأکید کرده‌اند - جز تاریخ قم که پانزدهم ذی القعدة را ثبت کرده - فقط روز یازدهم این ماه را ثبت کرده<sup>۱</sup> و از روز دیگر، نام نبرده‌اند. بر مبنای محاسبه نجومی به امر وسط، این روز برابر با دهم دی ماه ۱۴۴ خورشیدی (۱۰/۱۰/۱۴۴) مطابق با ۳۱ دسامبر ۷۶۵ میلادی خواهد بود که ۲۵۳۹۸ روز از آغاز هجرت نبوی گذشته بود.<sup>۲</sup>

در اینکه امام رضا علیه السلام در چه روزی از هفته دیده به جهان گشود، منابع یادشده به اختلاف، روز پنجشنبه<sup>۳</sup> و جمعه<sup>۴</sup> را گزارش کرده‌اند که تعیین یکی از آن دو، بسی دشوار است؛ ولی محاسبه نجومی یادشده آن روز را جمعه می‌داند.

دیگر گویه‌های نپذیرفتنی چنین‌اند:

- روز ششم شوال،<sup>۵</sup>

- هفتم شوال،<sup>۶</sup>

- هشتم شوال،<sup>۷</sup>

۱. رک. به: منابعی که در باورقی شماره قبل (ص ۴۲۶، باورقی ۱۱) آمده است.

۲. زمانی قمشه‌ای، هیئت و نجوم اسلامی، ج ۲، ص ۳۱۹.

۳. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۸ و روضة الواعظین، ص ۲۳۶ (و فی روایة اخری) و طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۴۰ و تاج الموالید (با تعبیر قبل) و محمد بن محمد طبری، (زنده در ۵۵۲ق)، بشارة المصطفی، ص ۳۲۶ و اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۲۹۷ و شهید، الدرر، ج ۲، ص ۱۴ (با تعبیر قبل) و کفعمی المصاح، ص ۵۲۳.

۴. قتال، روضة الواعظین، ص ۲۳۶ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۴۰ و ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۹۷ و ابن خلکان، وفيات الأعیان، ج ۳، ص ۲۷۰ و غفاری، تاریخ (به نقل از: بحار، ۴۹، ص ۱۰) و عوالم، ج ۲، ص ۲۹ (به نقل از: مفتاح العارف) و ابن طولون، الأئمة الإثنی عشر، ص ۹۸.

۵. ابن خلکان، وفيات الأعیان، ج ۳، ص ۲۷۰ و ابن طولون، الأئمة الإثنی عشر، ص ۹۸ و بافی، مرآة الجنان، ج ۲، ص ۱۰ (با تعبیر قبل).

۶. همان.

۷. همان.

۱- یازدهم ذی الحجه،

۲- یازدهم ربیع الأول.

### زادگاه

آن دست از منابعی که در باره مکان تولد امام رضا علیه السلام سخن گفته‌اند، همگی آن را مدینه دانسته‌اند؛<sup>۱</sup> اما مکان دقیق آن را مشخص نکرده‌اند، لیکن به نظر می‌آید امام هشتم علیه السلام در خانه امام صادق علیه السلام یا در مجاورت آن (محل بنی هاشم) تولد یافته است؛ چرا که گفته شد که<sup>۲</sup> امام صادق علیه السلام در ۲۵ شوال سال ۱۴۸ هجری در خانه خود در مدینه بدرود حیات گفت و در آن دوران، امام کاظم علیه السلام همچنان در کنار پدر می‌زیست و حدود شانزده روز پس از رحلت امام صادق علیه السلام امام رضا علیه السلام متولد شد و منابع تاریخی از جابه‌جایی امام کاظم علیه السلام در این برهه یا برهه‌های دیگر، مطلبی ثبت نکرده‌اند. این خانه امام صادق علیه السلام در کنار خانه ابویوب انصاری - که پیامبر صلی الله علیه و آله در هجرتش به مدینه در خانه وی فرود آمده بود - جای داشت<sup>۳</sup> و امام صادق علیه السلام آن را از حارثه بن نعمان انصاری خریده بود. و چون این خانه و خانه‌های امام سجّاد علیه السلام و دیگر افراد خاندان هاشم، در این محور و اطراف آن قرار داشت به این محله، محله بنی هاشم می‌گفتند. این محله، در سال ۱۳۶۳ شمسی به دست آل سعود، تخریب شد و هم اکنون میان در اصلی گورستان بقیع تا حرم پیامبر صلی الله علیه و آله جای دارد که هیچ‌گونه اثر و نشانه‌ای ندارد و تنها به صورت صحن بارگاه نبوی مشاهده می‌گردد.

۱. اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۲۵۹ (به نقل از: کمال الدین در مطالب المؤول، ص ۲۹۵).

۲. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۸ و محمد بن محمد طبری، بشارة المصطفی، ص ۳۳۶ و ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۹۷ (به نقل از: صدوق).

۳. به برخی منابع اشاره می‌شود: صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۸ و محمد بن حمدویه، تاریخ نیشابور، ص ۱۳۱ و مفید، الإرشاد، (مصنفات، ج ۱۱، ص ۲۴۷) و ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۹۷ و اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۲۹۸ و ...

۴. رک: بخش روز شهادت امام صادق علیه السلام، صص ۳۸۸ - ۳۸۹ و ۳۹۱.

۵. ابن شبه، تاریخ المدینة المنورة، ص ۲۵۹.

## گفتار دوم: شهادت

### سال

در خصوص سال شهادت امام رضا علیه السلام نیز منابع کهن همگن نیستند و با اینکه شرایط زمانی و موقعیت اجتماعی آن عزیز می‌طبلید که تاریخ‌نگاران در این خصوص یکدست باشند، با این حال چهار گزارش را ثبت کرده‌اند که تفصیل آن در آخر همین قسمت خواهد آمد.

### گویه برگزیده و دلیل آن

در این میان یکی از این گزارش‌ها برجسته‌تر می‌نماید و آن رخ دادن شهادت آن عزیز در سال ۲۰۳ هجری است. بر این گویه از چند جهت می‌توان تأکید کرد:

#### ۱. تصریح منابع کهن

بیشتر منابع کهن شیعیان<sup>۱</sup> و سنیان<sup>۲</sup> بر این دیدگاه تصریح دارند و در میان اینان

۱. اشعری، المقالات والفرق، ص ۹۴ و نوبختی، فرق الشیعة، ص ۸۶ و کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۸۶ و صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، صص ۱۶۶ و ۲۴۵ و قمی، تاریخ قم، ص ۱۹۹ و مفید، الإرشاد (مصنفات)، ج ۱۱، ص ۲۴۷ (المقتنعة، ص ۴۷۹ و شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۸۳ و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۳۵۰ (با تعبیر و یروی) و فتال، روضة الواعظین، ص ۲۳۶ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۴۱ و تاج الموالید (مجموعه نفیسه، ص ۵۰) و عمادالدین طبری، بشارة المصطفی، ص ۳۳۶ و ابن فندق، لباب الأنساب، ج ۱، ص ۳۹۴ و اربلی، كشف الغمعة، ج ۲، ص ۲۶۷ و به نقل از: ابن طلحة، ولی از عبدالعزیز جنابذی با تعبیر یقال... نقل کرده است) و ابن طلقطقی، الاصلی، ص ۱۵۵ و شهید اول، الدرر، ج ۲، ص ۱۴ و کفعمی، المصباح، ص ۵۲۳ و عاملی، وصول الأخبار إلى اصول الأخبار، ص ۴۳.
۲. طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۱۴۶ و محمد بن حمدویه، تاریخ نیشابور، ص ۲۶ - ۲۷ و سمعانی، الأنساب، ج ۳، ص ۷۴ و ابوالفرج جوزی، المنتظم، ج ۱۰، ص ۱۱۵ و رافعی قزوینی، التدوین فی اخبار قزوین، ج ۳، ص ۴۲۸ و ابن اثیر، اللباب فی تهذیب الأنساب، ج ۲، ص ۳۰ و الکامل، ج ۶، ص ۳۵۱ و ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۵۵ و ابن العبری مسیحی، تاریخ مختصر الدول، ص ۱۳۴ و مزی، تهذیب الکمال، ج ۲۱، ص ۱۵۲ (با تعبیر قیل) و جونینی، فرائد السملین، ج ۲، ص ۱۸۸ و ابن الوردی، تاریخ، ج ۱، ص ۲۰۴ و ذهبی، اللبر، ج ۱، ص ۲۶۶ و تاریخ الإسلام، ج ۱۴، ص ۲۷۲ و سیر اعلام النبلاء، ج ۹، صص ۳۸۹ و ۳۹۳ و میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۱۵۸ و ابن کثیر، البداية و النهایة، ج ۱۰، ص ۲۴۹ و ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۷۸ و ابن خلدون، تاریخ، ج ۳، صص ۴۰، ۱۲، ۱۶۳، ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۱۰۲۳ و سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۲۷۰.

مورخانی هستند که یا بخشی از دوران آن حضرت را دریافتند و یا در فاصله اندکی پس از او می زیستند. خلیفه بن خیاط (۲۴۰ق) که در هشتاد سالگی درگذشت<sup>۱</sup> و در دوران شهادت امام رضا علیه السلام بیش از چهل سال داشت و تخصص وی نیز وقایع نگاری بود، تاریخ شهادت آن گرامی را سال ۲۰۳ ثبت کرده است.<sup>۲</sup> یعقوبی (۲۹۲ق) نیز که اندکی پس از امام رضا علیه السلام می زیست و در بخش نخست زندگی خود که به عصر وفات امام رضا علیه السلام نزدیک بود و در ارمنستان و خراسان به سر می برد و وقایع نگار آن دیار بود -<sup>۳</sup> شهادت امام رضا علیه السلام را - که در خراسان رخ داد - در سال ۲۰۳ هجری دانسته است.<sup>۴</sup> و در این شمارند نگارندگانی از شیعه و اهل سنت چون اشعری، نوبختی، طبری، کلینی و... که همگی بر این تاریخ پای فشرده اند.<sup>۵</sup>

## ۲. بررسی دیگر گویه ها

بخشی از منابع کهن که در این خصوص از دیگر سال ها نام برده اند، یا به صورت «گفته می شود» - که خود نشانه بر نتابیدن آن است - بدان پرداخته اند<sup>۶</sup> و یا در برخی از نسخه های آنان، یکی از این گویه ها و در نسخه دیگر سال ۲۰۳ هجری ثبت شده است<sup>۷</sup> و یا در گزارش خود، بر بنیان استواری نیستند، برای مثال ابن ابی الثلج از نصر بن علی جهضمی و کلینی از محمد بن سنان، شهادت آن گرامی را در سال ۲۰۲ نقل کرده اند،<sup>۸</sup> لیکن

۱. تاریخ خلیفه، ص ۶.

۲. همان، ص ۳۱۲.

۳. یعقوبی، تاریخ، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، ج ۱، ص ۱۸.

۴. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۴۵۳.

۵. ر.ک به: ص ۴۲۹، پاورقی ۱ و ۲ همین عنوان.

۶. اشعری، المقالات، ص ۹۴ (و قال بعضهم) و اربلی، كشف الغمة، ج ۲، ص ۲۶۷ (و قيل...).

۷. طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۳۵۰ - ۳۵۱.

۸. مجموعة نغیسة، ص ۱۲ و الكافی، ج ۱، ص ۴۹۲.

رجال شناسان شیعه درباره نصر بن علی، نظر مساعدی ندارند.<sup>۱</sup> نجاشی نیز پس از یک قرن و ابن خلکان در قرن هفتم بدون اشاره به مستند خود همین دیدگاه را به ثبت رسانده‌اند.<sup>۲</sup> گزارش محمد بن سنان هم در این مورد مخدوش است؛ چرا که ابن خشاب سال ۲۰۱ هجری را نیز از وی ثبت کرده است<sup>۳</sup> و شاید این تناقض و نیز در میان بودن سند برتر، کلینی را واداشته تا سال ۲۰۳ را در این موضوع برگزیند. با این شرایط به نظر می‌رسد گزارش نجاشی بر همین پایه بنیان شده باشد؛ چنان‌که این احتمال درباره استناد ابن خلکان به این گویه نیز جای دارد؛ چرا که غیر از این منابع، منابع دیگری برای این سخن به دست نیامد. هر چند مسعودی در اثبات الوصیه بر همین گویه تأکید کرده،<sup>۴</sup> ولی در مروج الذهب گزارش شهادت در سال ۲۰۳ را ثبت کرده<sup>۵</sup> که همان گویه مورد نظر این پژوهش است و به نظر می‌رسد مستند مسعودی در اثبات الوصیه همان مستند ابن ابی‌الثلج و کلینی از محمد بن سنان است؛ اما در مروج الذهب به مستند برتری دست یافته و بر آن تأکید کرده؛ چنان‌که کلینی چنین کرده است. به هر روی، همه گویه‌ها جز گویه ۲۰۳ هجری، بر بنیان استواری نیستند.

### ۳. بررسی نشانه‌ها

یکی از نشانه‌های رخ‌دادن شهادت امام رضا علیه السلام در سال ۲۰۳ هجری، تاریخ سفر

۱. ابن طاووس در مهج الدعوات (ص ۳۳۱) وی را از افراد مورد اعتماد مخالفان اهل بیت علیهم السلام بر شمرده است (وهو من ثقات رجال المخالفین و قد مدحه الخطیب فی تاریخه و الخطیب من المتظاهرين بعداوة اهل البيت علیهم السلام). نمازی، مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۸، ص ۶۹، شماره ۱۵۵۵۶. ذهبی - که با چیره‌دستی، مخالفان اهل بیت علیهم السلام را می‌سناید - نصر بن علی جهضمی را فقیه، حافظ و از وزنه‌های علمی به شمار آورده است (البر، ج ۱، ص ۴۵۷) و ابن خود گواه دیگری بر درستی سخن ابن طاووس است.

۲. رجال، ج ۱، ص ۲۵۱ و وفیات الأعیان، ج ۳، ص ۲۷۰.

۳. موالیذ الأئمة (مجموعه نفیسه، ص ۱۹۲).

۴. اثبات الوصیه، ص ۱۸۲.

۵. مروج الذهب، ج ۴، ص ۲۸.

مأمون از مرو به بغداد است. به گواهی تاریخ، مأمون در سال ۲۰۲ هجری از مرو به قصد بغداد حرکت کرد<sup>۱</sup> و در این سفر شخصیت‌های برجسته‌ای همانند امام رضا علیه السلام و بزرگ‌ترین وزیر خود فضل‌بن سهل را به همراه داشت.<sup>۲</sup> این در حالی بود که شرایط سیاسی اجتماعی عراق به جهت ناخشنودی عباسیان از مأمون - که عوامل بسیاری داشت و این نوشتار در پی آن نیست - آشفته بود و مردم عراق با ابراهیم‌بن مهدی - عموی مأمون - بیعت کرده بودند<sup>۳</sup> و وضعیت اجتماعی برای ورود زود هنگام مأمون به بغداد نامساعد بود. بر اساس گزارش‌های تاریخی، مأمون برای تغییر تدریجی شرایط سیاسی اجتماعی عراق و به سامان آوردن آن به سود خود، ناگزیر از طولانی‌کردن سفر خود شد<sup>۴</sup> و در شهرها و جایگاه‌هایی که در آن اتراق می‌کرد، مدتی اقامت گزید و به آبادانی پرداخت؛<sup>۵</sup> مثلاً وقتی به سرخس رسید چندی در آن توقف کرد و به امور آن پرداخت. در این فرصت زمانی، اطرافیان مأمون، فضل‌بن سهل را در سوم شعبان ۲۰۲ هجری در حمام سرخس به قتل رسانیدند.<sup>۶</sup>

آن‌گاه مأمون از سرخس به طوس روی آورد و در ماه‌های نخست سال ۲۰۳ هجری در کنار قبر پدرش هارون در طوس اتراق کرد و در این فرصت با نقشه پنهانی<sup>۷</sup> خود،

۱. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۴۵۱ و طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۱۴۳ و ابن تفری، النجوم الزاهرة، ج ۲، ص ۱۷۲.

۲. همان و اشعری، المقالات، ص ۹۴ و صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۶۶ و ابن اثیر، الکامل، ج ۶، ص ۳۵۱.

۳. طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۱۴۸ و ابن تفری، النجوم الزاهرة، ج ۲، ص ۱۷۲.

۴. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۶۰، ج ۲۴ و ر.ک به: طبری، تاریخ طبری، ج ۵ و ابن اثیر، الکامل، ج ۶، حوادث سال‌های ۲۰۲ تا ۲۰۴.

۵. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۴۵۲.

۶. النجوم الزاهرة، ج ۲، ص ۱۷۳. مرحوم صدوق تاریخ این قتل را سوم شعبان ۲۰۳ نقل کرده است (عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۶۶). گفتنی است این گزارش با باور صدوق درباره شهادت امام رضا علیه السلام مبنی بر اینکه این رخداد در ماه رمضان بوده (همان، ص ۲۴۵) هماهنگ است، لیکن بر مبنای گویه معروف در این خصوص، یعنی رخ‌دادن شهادت او در ماه صفر، در صورتی درست خواهد بود که سال قمری از ربیع‌الأول محاسبه گردد نه از محرم و اگر از محرم محاسبه شود، قتل فضل‌بن سهل در سال ۲۰۲ درست است.

۷. صدوق، عیون اخبار الرضا، ص ۲۴۵ - ۲۵۰.



امام رضا علیه السلام را در آخر ماه صفر سال ۲۰۳ ق به شهادت رسانید و برای وی ماتم بر پا کرد و خبر درگذشت او را به بغداد مکاتبه کرد،<sup>۱</sup> تا بدین وسیله بخشی از مخالفت‌های عباسیان با حکومت خود را فرو نشانند.

مأمون در ماه ربیع، از طوس برون رفت و وقتی به جرجان<sup>۲</sup> رسید، یک ماه در آن اقامت گزید<sup>۳</sup> و چون توقف مأمون در جرجان با درگذشت محمد پسر امام صادق علیه السلام - که نزد وی در خراسان به سر می‌برد -<sup>۴</sup> هم‌زمان گردید، بر پیکر او نماز گزارد.<sup>۵</sup> وی در ادامه سفر به تدریج در ماه ذی‌الحجه سال ۲۰۳ هجری به ری، سپس به همدان و پس از اندی در ماه صفر سال ۲۰۴ به نهروان (واقع در خاک عراق) رفت و با اقامت هشت روزه خود در آن و فرستادن پیام‌ها به بغداد و انجام دادن گفتمان سیاسی با موالیان و فرماندهان حکومت عباسی و نیز بذل و بخشش‌هایی به خاندان عباسی و دیگران، موفق به برکناری ابراهیم بن مهدی و متواری شدن وی گشت. وی با این کار زمینه را برای ورود خود به بغداد فراهم آورد و سرانجام در نیمه ماه صفر سال ۲۰۴ هجری وارد

۱. طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۱۴۶ و ابن جوزی، المنتظم، ج ۱۰، ص ۱۱۵ و ابن اثیر، الکامل، ج ۶، ص ۲۵۱ و سبط بن جوزی، تذکره النواص، ص ۳۵۵ و ابن تفری، النجوم الزاهرة، ج ۲، ص ۱۷۴. یعقوبی در این خصوص می‌گوید: ابوالحسن بن ابی‌عباد گفت: به چشم خود دیدم که مأمون با سر برهنه، پیشاپیش جنازه امام علیه السلام حرکت می‌کرد و می‌گفت: یا اباالحسن، پس از تو نزد چه کسی بروم و آرام بگیرم. هو گوید: مأمون پس از دفن امام رضا علیه السلام سه روز نزد قبرش ماند و با اطعام نان و نمک، عزاداری کرد و خود نیز از آن می‌خورد (تاریخ، ج ۲، ص ۴۵۳) و بدین وسیله خود را، از دست اندازی در شهادت امام علیه السلام نزد مردم، تبرئه کرد.

۲. جرجان شهری بود در نزدیکی گنبد واقع در استان گلستان کنونی که بخشی از آثار باستانی آن، اکنون به زیر خاک رفته و قطعه‌هایی از دیوار قدیمی آن، همچنان برجای مانده است. این شهر با شهر گرگان کنونی، حدود چهل کیلومتر فاصله دارد.

۳. طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۱۵۰ و ابن اثیر، الکامل، ج ۶، ص ۲۵۷.

۴. ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، ص ۵۶۷ و صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۴۲ و مفید، الإرشاد (مصنفات)، ج ۱۱، ص ۲۷۱. ابن محمد که ملقب به «دیباج» بود، به گفته یاقعی مردی خردمند، شجاع، پارسا و عبادتگر بود که روزی را به روزه‌داری می‌گذراند و روز دیگر افطار می‌کرد. وی در سفر امام رضا علیه السلام و مأمون از مرو به سوی بغداد، با آنان همراه بود، وقتی به جرجان رسیدند او درگذشت (مرآة الجنان، ج ۲، ص ۷-۸).

۵. ابن اثیر، الکامل، ج ۶، ص ۲۵۶.

بغداد شد.<sup>۱</sup> آغاز و انجام این سفر و رخدادهای خرد و کلان آن و نیز تاریخ اقامت مأمون در شهرها و منزل گاه‌ها به درستی نشان می‌دهد که امام رضا علیه السلام به سال ۲۰۳ به شهادت رسید.

گویه‌های دیگر در خصوص سال شهادت امام رضا علیه السلام که برتابیدنی نیست - چنین‌اند:

- سال ۲۰۱ هجری.<sup>۲</sup>

- سال ۲۰۲ هجری.<sup>۳</sup>

- سال ۲۰۶ هجری.<sup>۴</sup>

ماه

### - گزارش برگزیده و دلیل آن

ماه شهادت امام رضا علیه السلام از گزینه‌های تاریخی پر غبار در محور آن خجسته به شمار می‌آید و منابع کهن با موضع‌گیری پراکنده در این خصوص، فضای پراکنده‌ای را موجب شده‌اند. آن دست از منابع که درباره این موضوع نگاشته‌اند، از هفت ماه، میان ماه محرم تا ذی‌الحجه نام برده‌اند که بدان اشارت خواهد شد.<sup>۵</sup> این پژوهش در پی دستیابی به گزارش درست در این محور بر آمده و با کند و کاوی فراوان و بررسی شایسته‌ای در بین منابع، گزارش شهادت آن گرامی در ماه صفر را ترجیح می‌دهد و بر این گویه بدین گونه استدلال می‌کند:

۱. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۴۵۳ و طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۱۴۹ و ابن اثیر، الکامل، ج ۶، ص ۳۵۷ و سبط بن جوزی،

تذکره الخواص، ص ۳۵۵ و ابن تغری، النجوم الزاهرة، ج ۲، ص ۱۷۵ و سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۲۷۰.

۲. ابن خشاب، موالید الأئمة (مجموعه نفیسه، ص ۱۹۲، به نقل از: محمد بن سنان).

۳. ابن ابی الثلج (مجموعه نفیسه، ص ۱۲) و کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۹۲ و مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۸۲ و

طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۳۵۰ و نجاشی، رجال، ج ۱، ص ۲۵۱ و ابن خلکان، وفیات الأعیان، ج ۳، ص ۲۷۰.

۴. طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۳۵۱ (طبق یکی از نسخه‌هایش) و در مصادر متأخر، مامقانی در مقدمه تنفیح

المقال (ج ۱، ص ۱۸۸) این گزارش را ثبت کرده‌است.

۵. رک به: قسمت پایانی همین عنوان، ص ۴۴۰.

## ۱. تأکید منابع کهن

بیشتر منابع کهن شیعیان<sup>۱</sup> و سنیان<sup>۲</sup> ماه صفر را ذکر کرده و بر آن تأکید ورزیده‌اند. در میان اینان نگارندگانی چون مفید با رویکرد پژوهشی و با دسترسی به منابعی که بعدها نایاب گشته، این گویه را نگاشته‌اند. حتی ابن‌العبری مسیحی (۶۸۵ق) که هیچ‌گونه گرایش به تشیع و تسنن نداشت و تنها به نگارش وقایع تاریخی می‌پرداخت، شهادت آن گرامی را در ماه صفر دانسته است<sup>۳</sup> و این، نشانه قطعی بودن این مطلب نزد وی، به لحاظ مستندات تاریخی، به شمار می‌آید.

## ۲. بررسی گزارش‌های دیگر

بخشی از منابع که شهادت امام رضا علیه السلام را در ماه‌های دیگر گزارش کرده‌اند، دارای یک رویه نیستند؛ برخی از آنها با تعبیر «گفته می‌شود» یا «روایت شده»<sup>۴</sup> بدان پرداخته‌اند که این گونه نقل کردن نشانه ناتوانی آن نقل است و برخی دیگر بدون تکیه بر سندی، موضوع را گزارش کرده و در آن متفردند.<sup>۵</sup> در این میان شیخ صدوق سه گزارش را در این خصوص

۱. اشعری، المقالات، ص ۹۴ و نوبختی، فرق الشيعة، ص ۸۶ و کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۸۶ و مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۲۸ و قمی، پیشین و مفید، الإرشاد (مصنفات)، ج ۱۱، ص ۲۴۷ و المقنعة، ص ۴۷۹ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۴۱ و تاج الموالید (مجموعه نفیسه، ص ۵۰) و اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۲۶۷ (به نقل از: جنابذی) و ابن‌طفطقی، الأصبلی، ص ۱۵۵ و شهید، الدروس، ج ۲، ص ۱۴ و کفعمی، المصباح، صص ۵۱۰ و ۵۲۲ و عاملی، وصول الأخبار الی اصول الأخبار، ص ۴۳.

۲. خلیفه‌بن‌خیاط، تاریخ، ص ۳۱۲ و طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۱۴۶ و سمرقانی، الأنساب، ج ۳، ص ۷۴ و ابوالفرج جوزی، المنتظم، ج ۱۰، ص ۱۱۵ و ابن‌ثیر، الكامل، ج ۶، ص ۳۵۱ و گنجی شافعی، کفایة الطالب، ص ۴۵۸ و ابن‌خلکان، وفيات الأعیان، ج ۳، ص ۲۷۰ و ذهبی، المر، ج ۱، ص ۲۶۶ و تاریخ الإسلام، ج ۱۴، ص ۲۷۲ و سیر اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۳۹۱ و ابن‌کثیر، البداية و النهایة، ج ۱۰، ص ۲۴۹ و عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۸۷ و ابن‌صباغ، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۱۰۲۳ و ...

۳. تاریخ مختصر الدول، ص ۱۲۴.

۴. ابن‌خلکان، وفيات الأعیان، ج ۳، ص ۲۷۰.

۵. نجاشی، رجال، ج ۱، ص ۲۵۱ و مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۸۲.

ثبت کرده و بر یکی تأکید کرده است؛ او شهادت آن گرمی در ماه صفر سال ۲۰۳ را از کتاب<sup>۱</sup> ابوعلی حسین بن احمد سلامی،<sup>۲</sup> و شهادت وی در ماه رجب سال ۲۰۳ را از حاکم بیهقی گزارش کرده<sup>۳</sup> و این دو را برنتابیده است؛ همچنین شهادت آن عزیز در ماه رمضان را از غیاث بن اُسَید ثبت کرده<sup>۴</sup> و بر آن اصرار ورزیده است. پس از وی برخی از منابع هم همین نقل را ثبت کرده اند،<sup>۵</sup> لیکن با رویکرد به مطالبی که درباره غیاث بن اُسَید گفته شده،<sup>۶</sup> مستند این سخن صدوق، جای مناقشه دارد؛ چنانکه پیشرو هاشگران برجسته‌ای چون مفید با امکان دستیابی به منابع صدوق و دیگر منابع، این گزارش صدوق از غیاث و گزارش ماه رجب را برنتابیده‌اند. هرچند مسعودی نیز در یک گزارش خود، شهادت امام رضا علیه السلام را در آخر ذی الحجة دانسته،<sup>۷</sup> لیکن در گزارش دیگرش - که آن را چهار سال بعد به دست آورده -<sup>۸</sup> این شهادت را در ماه صفر دانسته است؛<sup>۹</sup> چنانکه ابو حاتم بستی معاصر مسعودی و در پی او سمعانی با محاسبه آغاز سال قمری از ماه ربیع الاول، شهادت امام را در آخرین روز سال ۲۰۳ قمری دانسته‌اند<sup>۱۰</sup> که بر آخرین روز ماه صفر انطباق دارد.

- 
۱. حسین بن احمد وقایع نگار خراسان بود و به گفته صدوق کتابی درخصوص رخدادهای خراسان نگاشته است (عیون اخبار الرضا ج ۲، ص ۱۶۵).
  ۲. همان، ص ۱۶۶.
  ۳. همان، ص ۲۴۵.
  ۴. همان، ج ۱، ص ۱۸ و ج ۲، ص ۲۴۵.
  ۵. فتال، روضة الواعظین، ص ۲۳۶ و حاکم نیشابوری (۴۰۵ق)، تاریخ نیشابور، ص ۲۶ و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۳۵۰ و عمادالدین طبری، بشارة المصطفی، ص ۳۳۶ و ابوالفرج جوزی، المنتظم، ج ۱۰، ص ۱۲۰ و جوینی، فوائد السمتین، ج ۲، ص ۱۸۸.
  ۶. رک به: عنوان سال تولد امام رضا علیه السلام، ص ۴۲۲ - ۴۲۳.
  ۷. اثبات الوصیة، ص ۱۸۲ (و مضمی... فی آخر ذی الحجة و روی انه مضی فی صفر والخبر الاول اصح).
  ۸. مسعودی کتاب اثبات الوصیة را در سال ۳۲۲ به نگارش در آورد (همان، ص ۲۲۲)، لیکن کتاب مروج الذهب را در سال ۳۳۶ نگاشته است (همان، ج ۴، ص ۴۲۸).
  ۹. مروج الذهب، ج ۴، ص ۳۵.
  ۱۰. محمد بن حیان، کتاب الثقات، ج ۸، ص ۴۵۷ و سمعانی، الانساب، ج ۳، ص ۷۴.

### ۳. روند مسافرت مأمون

یکی از نشانه‌های رخ‌دادن شهادت آن عزیز در ماه صفر، روند مسافرت مأمون به همراهی وی از مرو به بغداد و زمان حضور آنان در طوس است که به گواهی تاریخ، زمان حضور آنان در طوس در ماه صفر بود. چنان‌که گفته شد<sup>۱</sup> و امام رضا علیه السلام نیز در این سفر، در طوس، به سبب مسمومیت، بدورد حیات گفت.<sup>۲</sup>

### ۴. سبب مسمومیت

نشانه دیگری که گواه مطلب پیش‌گفته به شمار می‌آید، گزارش‌هایی است که درباره سبب مسمومیت آن حضرت بیان شده شده است. برخی از منابع، این سبب را اناری دانسته‌اند که در باغ مسکونی امام علیه السلام در طوس بر درخت بود<sup>۳</sup> و به دستور مأمون کنده و زهر آگین شد و به امام علیه السلام خورانیده شد.<sup>۴</sup> برخی نیز آن را انگوری دانسته‌اند<sup>۵</sup> که به فرمان مأمون زهر آلود گشت و به امام خورانیده شد<sup>۶</sup> و شاید به هر دو میوه مسموم گشته باشد؛ چرا که صدوق به نقل از هرثمه بن أعین این دو میوه را - که به فرمان مأمون آغشته به زهر

۱. رک به: عنوان بررسی نشانه‌ها، ص ۴۳۱ - ۴۳۴.

۲. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۴۵۳ و ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، ص ۵۶۶ - ۵۶۷ و صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۴۳ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱، ص ۲۷۰ - ۲۷۱) و...

۳. مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۸۱ و صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۴۰ (به نقل از: حاکم بیهقی که حاکم برای نقل این خبر دو طریق داشت).

۴. همان و یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۴۵۳ و محمد بن حبان، کتاب الثقات، ج ۸، ص ۴۵۷ و ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، ص ۵۶۷ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱، ص ۲۷۰) و ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۰۲ - ۴۰۳.

۵. طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۱۴۶ و سبط بن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۲۵۵ (و قبل آن... قدّم الیه طبق فیہ عنب مسموم...) و ابن اثیر، الکامل، ج ۶، ص ۲۵۱ و ابن خلکان، وفيات الأعیان، ج ۳، ص ۲۷۰.

۶. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۵۶۷ و صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۴۳ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱، ص ۲۷۰).

شده بودند - سبب مسمومیت امام علیه السلام ثبت کرده<sup>۱</sup> و ابن شهر آشوب نیز همین گزارش را

۱. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۴۵ - ۲۵۰. خصیصی (۳۳۴ق) پیش از صدوق نیز همین مطلب را نقل کرده (الهدایة الکبری، ص ۲۸۲ - ۲۸۴)، چنانکه طبری امامی هم آن را آورده است (دلائل الإمامة، ص ۳۵۱ - ۳۵۷) هرثمه بن أعین گوید: شبی نزد مأمون بودم. تا اینکه چهار ساعت از شب سپری شد و به من رخصت داد و از او جدا شده و به خانه در آمد. چون نیمی از شب بگذشت ناگهان درب خانام را کوبیدند و گفتند: هرثمه، آقا و سرورت را اجابت کن. هرثمه می گوید: بی درنگ جامه هایم را در بر کردم و به سوی مولایم امام رضا علیه السلام شتافتم. چون به خانه او در آمدم دیدم که سرورم در حیاط خانه نشسته و با مشاهده من فرمود: هرثمه بنشین. نشستم. آن گاه فرمود: سخنم را گوش فرادار و آن را پاس دار. اینک وقت کوچیدنم به سوی خدا و جدم و پدرانم فرارسید و طومار عمرم به سر آمد. این سرکش - مأمون - تصمیم گرفت با انگور و انار آغشته به زهر، (به اجبار) مرا مسموم کند. نخ زهر آلود را با سوزنی در دانه انگور عبور می دهد، اناری را خودش دانه دانه کند و آن را در دستان آلوده به زهر یکی از غلامانش قرار دهد تا آن دانه ها را با زهر بیالاید، در روز بعد مرا احضار کند و انگور و انار یادشده را حاضر نماید و (به اجبار) به من بخوراند و قضای الهی (که در اینجا شهادت است) فرارسد. پس از درگذشتم، مأمون خواهد گفت: من با دستان خود غسلش می دهم. تا چنین گفت، از جانب من بگو: (امام علیه السلام) به من فرمود به تو بگویم از این کار، دست بردار و از غسل دادن، کفن کردن و به خاک سپردن پیکر او، دست نگهدار. چرا که این اقدام تو سبب شود تا کيفری که در آینده خواهی دید، بشتابد و تو را فراگیرد و از آنچه می ترسی بر تو فرود آید و افزونند: چون چنین گویی، او دست بردارد. هرثمه گفت: آری سرورم چنین کنم. سپس فرمود: وی در این هنگام تو را برای غسل دادن من آزاد می گذارد و خود در بالا خانه اش که بر مکان غسل دادن، مُشرف است می نشیند تا نظاره کند. ای هرثمه در خصوص غسل پیکرم هیچ اقدامی نکن تا در گوشه خانه، خیمه سفیدی ببینی که برپا شود. آن گاه پیکرم را با همان جامه هایی که در بردارم بدانجا ببری و در بیرون خیمه بنهید و توقف کنید و از دست یازیدن به درون آن، خود نگه دارید، آن گاه مأمون به تو خطاب کند و گوید: هرثمه مگر شما بر این باور نیستید که امام را جز امام غسل نمی دهد؟ پس چه کسی به غسل ابوالحسن می پردازد، در حالی که پسرش محمد در مدینه - از شهرهای حجاز - به سر می برد و ما در نقطه مبانی خراسان، در طوس جای داریم؟ ای هرثمه در پاسخش بگو: اکنون نیز بر این باوریم که تفسیل پیکر امام بر امام بعدی واجب است و اگر دیگری با زور گویی بدان بپردازد، این کار موجب نمی شود که امامت آن امام و پسر جانشینش باطل باشد. علی بن موسی اگر در مدینه از دنیا می رفت، پسرش محمد آشکارا غسلش می داد. اینک که در طوس بدرود حیات گفت همو در پنهانی بدان می پردازد. زان پس خیمه گشوده می شود در حالی که پیکرم را کفن شده می بینی. جسمم را در تابوت بگذار و بردار (و بر آن نماز بگذار و بدان که امامت نماز بر پیکرم، بر عهده پسر محمد است «خصیصی، هدایة الکبری، ص ۲۸۳»). به وقت خاکسپاری من، مأمون تلاش می کند قبر پدرش هارون را در سمت قبله قبر من جای دهد و این شدنی نیست. کلنگ ها بر زمین زنند، لیکن برجهد و به اندازه سر ناخنی هم اثر نگذارد. وقتی تلاش هایش به دشواری انجامید، از سوی من به مأمون بگو: (امام رضا علیه السلام) به من فرمان داد در سمت قبله قبر پدرت هارون، یک بار کلنگ بر زمین بزنم و فرمود: تا چنین کنی، آن کلنگ زمین را بشکافد و قبری آماده و لحدی بر پا

آورده است.<sup>۱</sup> گفتنی است این دو میوه در آخر تابستان می‌رسند و به بازار می‌آیند و جالب این است که بر مبنای محاسبه نجومی به امر وسط، ماه صفر سال ۲۰۳ هجری - که امام رضا علیه السلام در آن شهید شد - برابر با شهریور همان سال بوده<sup>۲</sup> و این هم‌زمانی شهادت امام علیه السلام با رسیدن این دو میوه، نشانه‌ای استوار بر درستی این گفتار به شمار می‌آید؛ چرا که اگر آن گرامی را با انار مسموم کرده باشند، این میوه هنوز بر درخت بوده و از نوبر آن، امام علیه السلام را مسموم کرده‌اند و اگر با انگور مسموم کرده باشند، باید گفت این میوه در آن زمان، فراوان بوده و اگر بگوییم به هر دو میوه مسموم شده، مانعی وجود ندارد؛ چون زمان، زمان بهره‌گیری از هر دو بود.

### نتیجه

به هر روی این پژوهش با توجه به این نشانه‌ها، رخداد شهادت امام رضا علیه السلام را در ماه

→ شده پدیدار شود، چون آن را مشاهده کردی بیکرم را در آن جای مده، تا آبی سفید رنگ از لحد بجوشد و قبر را فرا گیرد و تا سطح آن بیاید آن گاه یک ماهی به درازای قبر به جنبش در آید و مبادا در این حال بیکرم را در قبر نهید، چون ماهی ناپدید شد و آب فروکش کرد (بیکرم را به کسی که آن را در قبر نهاد، و ابگذار و او پسر محمد است (هدایة الکبری)، ص ۲۸۴. پس مرا در درون قبر و در آن لحد، جای ده و نگذار که خاک بر لحدم بریزند؛ چرا که قبر، خود به هم آید. آن گاه به من فرمود: این مطالب را برای کسی، باز مگو و بدان عمل کن. مبادا با آن مخالفت کنی. گفتم: مولایم! از سر بیچی از فرمان تو، به خدا پناه می‌برم. هر ثمه گوید: از محضر امام علیه السلام برون رفتم و می‌سوختم و اشک می‌ریختم و از درون من کسی جز خدای بزرگ با خبر نبود. پس مأمون مرا فرا خواند و در پی احضار امام علیه السلام فرستاد و چنان شد که آن بزرگوار فرموده بود. پس از به خاک سپاری امام رضا علیه السلام و پراکنده شدن جمعیت، مأمون مرا به پنهانی فرا خواند و گفت: هر ثمه، علی بن موسی چه مطالبی در پنهانی با شما در میان نهاده بود؟ در پاسخش چگونگی مسمومیت وی به انگور و انار به فرمان مأمون را باز گفتم که مأمون رنگارنگ شد و بی‌قرار و پشایی می‌گفت: وای بر تو ای مأمون از فاطمه، از علی، از حسن و حسین. وای بر تو ای مأمون از پیامبر، از موسی بن جعفر از علی بن موسی. به خدا سوگند این کار خسارت است. آن گاه از من پیمان گرفت این راز را به کسی نگویم. وقتی برخاستم که از نزدش برون آمیم، شنیدم با خود می‌گفت: «فضایل و علم ایشان» از دید مردم پنهان است ولی از خدا پوشیده نیستند و خدا با آنان است (مناقب آل‌ابی طالب، ج ۴، ص ۴۰۲ - ۴۰۳).

۱. مناقب آل‌ابی طالب، ج ۴، ص ۴۰۲ - ۴۰۳.

۲. زمانی قمشه‌ای، هیئت و نجوم اسلامی، ج ۲، ص ۲۳۰.

صفر می‌داند و دیگر گویه‌های برنتابیدنی در این موضوع چنین‌اند:

۱- ماه محرم،<sup>۱</sup>

۲- ماه جمادی الأول،<sup>۲</sup>

۳- ماه رجب،<sup>۳</sup>

۴- ماه رمضان،<sup>۴</sup>

۵- ماه ذی‌القعدة،<sup>۵</sup>

۶- ماه ذی‌الحجه.<sup>۶</sup>

#### روز

با تعیین شهادت امام رضا علیه السلام در ماه صفر، تعیین روز آن بسی آسان‌تر است؛ زیرا در این موضوع، منابع را با دشواری کمتری می‌توان همگون کرد و گزارش‌های آنها را به سامان آورد که در پنج محور ارائه می‌گردد:

چندی از آنها تنها به نقل شهادت آن گرامی در ماه صفر بسنده کرده‌اند.<sup>۷</sup>

بخشی نیز آخر ماه صفر را به نام روز شهادت وی تعیین نموده‌اند که بیشتر منابع از این دست هستند.<sup>۸</sup> پس میان گروه نخست و این گروه ستیزی نیست، بلکه بر اساس قانون

۱- ابن اثیر، *اللباب فی تهذیب الانساب*، ج ۲، ص ۳۰.

۲- نجاشی، *رجال*، ج ۱، ص ۲۵۱.

۳- صدوق، *عیون اخبار الرضا*، ج ۲، ص ۲۴۵، شماره ۲ (به نقل از: حاکم بیهقی).

۴- ر.ک به: قسمت ماه شهادت، عنوان بررسی گزارش‌های دیگر، ص ۴۳۵ - ۴۳۶.

۵- ابن خلکان، *وفیات الأعیان*، ج ۳، ص ۲۷۰ (با تعبیر قیل).

۶- مسعودی، *اثبات الوصیة*، ص ۱۸۲ و طبری امامی، *دلائل الإمامة*، ص ۳۵۱ (باورقی به نقل از: یکی نسخه‌های

آن) و ابن خلکان، *وفیات الأعیان*، ج ۲، ص ۲۷۰ (با تعبیر قیل).

۷- کلینی، *المکافی*، ج ۱، ص ۴۸۶ و مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۴، ص ۲۸ و *اثبات الوصیة*، ص ۱۸۲ (با تعبیر و روی

و مفید، *الإرشاد (مصنفات)*، ج ۱، ص ۲۴۷) و ذهبی، *العبر*، ج ۱، ص ۲۶۶ و *تاریخ الإسلام*، ج ۱۴، ص ۲۷۲.

۸- خلیفه بن خیاط، *تاریخ*، ص ۳۱۲ و اشعری، *المقالات و الفرق*، ص ۹۴ و نویختی، *فرق الشیعة*، ص ۸۶ و طبری،



اطلاق و تقیید، سخن گروه اول مطلق و سخن گروه دوم مقید خواهد بود.

گزینه سوم را تنها کفعمی بیان کرده که از متأخران است. او هفدهم ماه صفر را روز شهادت آن عزیز دانسته؛<sup>۱</sup> اما این گویه به دلیل متفرد بودن، مورد قبول نیست.

گزینه چهارم، یکی از نقل‌های طبرسی است. او در این گزارش، شهادت آن نازنین را سه روز باقی مانده از صفر دانسته؛<sup>۲</sup> ولی باید گفت مقصود وی این است که امام رضا علیه السلام در سه روز باقی مانده از این ماه مسموم شد. زیرا به گواهی تاریخ، آن عزیز پس از دو یا سه روز از مسمومیتش بدرود حیات گفت<sup>۳</sup> و طبرسی با ثبت آخر ماه صفر، به نام روز شهادت

→ تاریخ، ج ۵، ص ۱۴۶ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۴۱؛ سماعی، الانساب، ج ۳، ص ۷۴ و ابوالفرج بن جوزی، المنتظم، ج ۱۰، ص ۱۱۵ و ابن اثیر، الکامل، ج ۶، ص ۳۵۱ و ابن العبری، تاریخ مختصر الدول، ص ۱۳۴ و ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۳، ص ۲۷۰ و اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۲۶۷ (به نقل از: جنابزی) و ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۳۹۱ و یاقعی، مرآة الجنان، ج ۲، ص ۱۰ (با تعبیر قیل) و ابن کثیر، البداية و النهایة، ج ۱۰، ص ۲۴۹ و عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۸۷ و ابن صباغ، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۱۰۲۳ و ابن طولون، الائمة الاثنی عشر، ص ۹۸.

۱. المصباح، صص ۵۱۰ و ۵۲۳.

۲. تاج الموالید (مجموعه نفیسه، ص ۱۲۶).

۳. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۴۵۳ (ولم تکن علته غیر ثلاثة ایام) و ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۵۶۷ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱، ص ۲۷۰) (ولم یلیت آلا یومین حتی مات) و صدوق به سندش از یاسر خادم چنین نقل کرده: کسالت امام رضا علیه السلام چند روز به طول انجامید و مأمون روزانه دو بار به نزد امام علیه السلام می‌رفت. در آخرین روز زندگی‌اش پس از نماز ظهر - در حالی که ناتوان گشته بود - فرمود: یاسر، مردم (خدمتکاران و اطرافیان) هنوز غذا نخوردند! در پاسخ گفتم: سرورم با این وضعیتی که شما دارید چه کسی غذا خواهد خورد؟ پس آن بزرگوار از بستر برخاست و فرمود: سفره را آماده کنید. پس فرمان داد تمامی خدمتگزاران را کنار سفره حاضر کردند و خود تک‌تک آنان را مورد تفقد قرار داد تا غذا بخورند. آن‌گاه فرمود: برای زنان نیز غذا ببرند و برند. با پایان یافتن نهار آنان، اندکی گذشت که دوباره حال وی دگرگون شد و از هوش رفت. ناله مردان و زنان بلند شد و مأمون سراسیمه حاضر شد. لحظاتی گذشت که آن بزرگ به هوش آمد، مأمون به گفتگو با امام علیه السلام پرداخت و گفت: سرورم نمی‌دانم کدام مصیبت بر من بزرگ‌تر است، فقدان و جدایی تو یا این تهمت که مردم خواهند گفت: مأمون تو را ترور کرد و به قتل رسانید؟ امام رضا علیه السلام با گوشه چشم [و با تعجب] به او نگاه کرد و فرمود با (پسرم) ابوجعفر نیکو رفتار کن و در حالی که دو انگشت سیبیه و وسطی را در پیش رویش گرفته بود فرمود: فاصله و اندازه عمر تو با عمر او همانند تفاوت این دو انگشت است. این بگفت و سکوت کرد. آن شب فرا رسید و در حالی که پاره‌ای از شب سیری گشته بود، آن بزرگ بدرود حیات گفت. روز بعد مردم برای تشییع بیکر ←

امام علیه السلام در نقل دیگرش،<sup>۱</sup> در واقع پایان آن سه روز را مشخص کرده است.

گزینه پنجم گزارش حسن بن محمد قمی است که شش روز مانده از ماه صفر را تعیین کرده است؛<sup>۲</sup> اما گزارش او به جهت تأخر زمانی از اشعری و نوبختی به پای گزارش آنان نمی‌رسد. افزون بر آنکه در منابع رجالی هم، اعتبار علمی او کمتر از اعتبار آنان شمرده شده است.<sup>۳</sup> گفتمنی است علامه مجلسی شهادت آن بزرگوار در چهاردهم صفر سال ۲۰۲ از راه طبرسی (باتعبیر قبیل) نقل کرده است،<sup>۴</sup> لیکن در هیچ‌یک از آثار بر جای مانده از طبرسی به دست نیامد.

در اینکه آن گرامی در چه روزی از هفته بدرود حیات گفت، منابع کهن روزهای جمعه،<sup>۵</sup> شنبه،<sup>۶</sup> دوشنبه<sup>۷</sup> و سه‌شنبه<sup>۸</sup> را ثبت کرده‌اند و با این توجه که بیشتر این منابع از روز جمعه یا شنبه یاد کرده‌اند و به گواهی تاریخ، مأمون، این رخداد غم‌انگیز را با تأخیر یک روزه اعلام کرده،<sup>۹</sup> باید گفت وی در روز جمعه شهید و در شنبه به خاک سپرده شد. این سخن با محاسبه نجومی نیز هماهنگ است. منابعی که دوشنبه و سه‌شنبه را ثبت کرده‌اند یا با تعبیر «گفته شده» نقل کرده‌اند<sup>۱۰</sup> و یا در نقلشان متفردند.<sup>۱۱</sup>

→ (پاکش) اجتماع کردند و این در حالی بود که دهان به دهان می‌گفتند: مأمون وی را به قتل رسانید. پسر پیامبر صلی الله علیه و آله کشته شد (عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۴۱، شماره ۱).

۱. اعلام الوری، ج ۲، ص ۴۱.

۲. تاریخ قم، ص ۱۹۹.

۳. نمازی، مستدرک علم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۳۸ - ۳۹.

۴. بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۲۹۳.

۵. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۴۱ و تاریخ نیشابور، ص ۲۶ و قتال، روضة الواعظین، ص ۲۳۶ و طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۴۱ و عمادالدین طبری، بشارة المصطفی، ص ۲۱۸.

۶. خلیفه بن خیاط، تاریخ، ص ۳۱۲ و سمعانی، الأنساب، ج ۳، ص ۷۴ و ابوحاتم بستنی، کتاب الثقات، ج ۸، ص ۴۵۷.

۷. طبرسی، تاج الموالید (مجموعه نفیسه، ص ۱۲۶).

۸. نجاشی، رجال، ج ۱، ص ۲۵۱ و کفعمی، المصباح، ص ۵۲۳.

۹. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۵۶۷ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱، ص ۲۷۰).

۱۰. رک به: پیشین.

۱۱. طبرسی، تاج الموالید (مجموعه نفیسه، ص ۱۲۶).

## نتیجه

به هر روی امام رضا علیه السلام در جمعه یا شنبه، آخرین روز ماه صفر سال ۲۰۳ هجری در ساعت‌های نخست شب<sup>۱</sup> و ۵۵ سالگی<sup>۲</sup> بدرود زندگی گفت و این روز به محاسبه نجومی به امر وسط، برابر است با روز هفدهم شهریور سال ۱۹۷ خورشیدی (۱۹۷/۶/۱۷)، مطابق با هشتم سپتامبر ۸۱۸ میلادی که ۷۱۶۴۱ روز پس از آغاز هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله بود.<sup>۳</sup> آن حضرت در مدت زمان حیات خود، ۳۵ سال در کنار پدر تجربه آموخت و به اندازه بیست سال نیز، جایگاه رفیع امامت را عهده‌دار بود.

دیگر گویه‌ها که پذیرفتنی نیستند، چنین‌اند:

- روز اول ماه رمضان،<sup>۴</sup>

- نه روز باقی‌مانده از رمضان،<sup>۵</sup>

- هفت روز باقی‌مانده از ماه رمضان،<sup>۶</sup>

- سیزدهم ذی‌القعده،<sup>۷</sup>

۱. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۴۱ و ص ۲۴۷ و مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۸۲ (... اذا وافى المغرب فنظرت فاذا سیدی قد فارق الدنيا...). طبری امامی در این خصوص از هرثمه چنین نقل می‌کند: با گذشتن ثلث دوم شب فریادی برآمد و شنیدم که ناله مأمون از خانه امام علیه السلام برخاست و به سرعت خود را به آنجا رسانیدم و دیدم مأمون با سر برهنه ایستاده و با صدای بلند می‌گوید: ... (دلالت الإمامة، ص ۳۵۳ - ۳۵۴). تعبیر «گذشتن ثلث دوم شب» ممکن است فقط مربوط به حضور مأمون در آن مکان باشد که پیشاپیش آن را برنامه ریزی کرده و وقتی زمانش فرا رسید، شهادت امام علیه السلام را در آن زمان، اعلان کند.

۲. رک به: بخش سال تولد امام رضا علیه السلام، عنوان بررسی دیگر گویه‌ها، ص ۴۲۳، باورقی ۵.

۳. زمانی قمشنه‌ای، هیئت و نجوم اسلامی، ص ۳۳۰.

۴. مجلسی، بحار، ج ۴۹، ص ۲۹۳ (به نقل از: العدد و او از: الذر و ذخیره).

۵. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۴۵ و حاکم، تاریخ نیشابور، ص ۲۶ و بیرونی، آثار الباقية، ص ۵۲۳ و عمادالدین طبری، بشارة المصطفى، ص ۳۳۶.

۶. طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۴۱ (با تعبیر قیل) و اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۲۹۷ (به نقل از صدوق در عیون اخبار الرضا).

۷. ابن خلکان، وفيات الأعیان، ج ۳، ص ۲۷۰ (با تعبیر وقیل) یا قمی، مرآة الجنان، ج ۲، ص ۱۰ و ابن طولون، الأئمة الإثنی عشر، ص ۹۸ (با تعبیر قیل).

- بیست و سوم ذی القعدة،<sup>۱</sup>
- پنجم ذی الحجة،<sup>۲</sup>
- ششم ذی الحجة،<sup>۳</sup>
- آخر ذی الحجة،<sup>۴</sup>
- هجدهم جمادی الأول،<sup>۵</sup>
- اول محرم،<sup>۶</sup>
- چهاردهم صفر،<sup>۷</sup>
- هفدهم صفر،<sup>۸</sup>
- شش روز مانده از ماه صفر.<sup>۹</sup>

#### مرقد امام علیه السلام

پیکر پاک امام رضا علیه السلام پس از تجهیز و تشییع - که مأمون در آن حضور داشت - در باغ حمیدبن قحطبه در طوس به خاک سپرده شد.<sup>۱۰</sup> طوس به مجموعه شهرهایی گفته می شد که در آن منطقه جای داشتند و نام آنها رادکان، طابران، یزدغور و نوقان (نوگان) بوده و دو

- 
۱. مفید، مسار الشيعة (مصنفات)، ج ۷، ص ۳۴) و بیرونی، آثار الباقية، ص ۵۳۳ (با تعبیر برخی گفته اند) و مجلسی، بحار، ج ۴۹، ص ۲۹۳ (به نقل از: العدد).
  ۲. یافعی، مرآة الجنان، ج ۲، ص ۱۰ و ابن طولون، الأئمة الإثني عشر، ص ۲۹۳ (و قیل: بل توفی خامس ذی الحجة).
  ۳. طبری امامی، دلائل الإمامة، ۳۵۱ (در یکی از نسخه هایش با تعبیر وئروی).
  ۴. مسعودی، اثبات الوصية، ص ۱۸۲.
  ۵. نجاشی، رجال، ج ۱، ص ۲۵۱.
  ۶. اللبّاب فی تهذیب الأنساب، ج ۲، ص ۳۰.
  ۷. مجلسی، بحار، ج ۴۹، ص ۲۹۳ (و قیل).
  ۸. کفعمی، المصباح، ص ۵۱۰، ۵۲۳.
  ۹. حسن بن محمد قمی، تاریخ قم، ص ۱۹۹.
  ۱۰. تمامی منابع کهن که در این موضوع سخن گفته اند همگی بر آن تأکید دارند؛ از باب نمونه: مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱، ص ۲۷۰).

شهر طابران و نوقان بزرگ‌تر از بقیه بودند. به گفته یاقوت حموی این دو شهر بیش از هزار روستا را پوشش می‌دادند که در دوران عثمان (سال ۲۹ هجری) با صلح فتح شدند.<sup>۱</sup> یکی از این دهکده‌ها دهکده سناباد بود که در فاصله بیش از یک چهارم فرسخ از نوقان جای داشت،<sup>۲</sup> و در کنار آن در سمت نوقان، باغ بزرگی بود از آن حمید بن قحطبه (حاکم هارون در آن ناحیه) که در آن می‌زیست.<sup>۳</sup> به گفته یاقوت حموی این باغ دو کیلومتر در دو

۱. معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۹. برای اطلاعات بیشتر ر.ک به: جلیل عرفان‌منش، جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا علیه السلام از مدینه تا مرو.

۲. اصطخری (۳۴۶ق)، مسالک الممالک، ص ۲۵۸. در اینجا بی‌مناسبت نیست، بگویم چه شیرین و دلنواز است هنگامی که آدمی پس از ده‌ها ساعت تلاش و جستار و گاهی ناامیدی، یکباره به واژه‌ای بر می‌خورد و گره از کارش گشوده می‌شود و آرامش، جایگزین تمام خستگی‌هایش می‌گردد و به خود می‌گوید: «این الملوک و أبناء الملوک بهذه اللذة» درباره مطلب بیان شده، تفحص می‌کردم که مسافت باغی که قبر امام رضا علیه السلام در آن، جای داشته با نوقان در آن دوران، به چه اندازه بود. نگاهشته‌های تاریخی و جغرافیایی کهن و نو، حتی فرهنگ‌نامه‌ها را از نظر گذراندم؛ ولی با سخنان متناقض روبرو شدم و در نهایت به عبارتی از نسخه عربی مسالک الممالک اصطخری برخوردارم و آن را به عبارت کلینی و مفید ضمیمه کرده و نتیجه‌ای گرفتم و در سفری به مشهد به تحقیق میدانی آن پرداختم. دیدم همان نتیجه درست است و حاصل این جستار درباره اندازه این فاصله این است که کلینی در الکافی (ج ۱، ص ۴۸۶) و مفید در کتاب الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱، ص ۲۷۱) از این فاصله با تعبیر «علی دعوته من نوقان» یاد کرده‌اند، یعنی «به اندازه مسافتی که اگر کسی را با آواز بلند بخوانند، صدایش بدانجا رسد» و این مسافت به لحاظ شرایط معمولی حدود ۱۵۰۰ متر می‌شود. در ترجمه مسالک و ممالک که در قرن پنجم یا ششم تنظیم گردیده و با کوشش ایرج افشار در رژیم پهلوی، سامان یافته از این فاصله، به چهار فرسنگ تعبیر شده (ص ۲۰۵). در کتاب جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا علیه السلام از مدینه تا مرو، که با تلاش جلیل عرفان‌منش و با همت بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی انتشار یافته، از این مسافت به «دو منزلگاه چاباری» تعبیر شده (ص ۱۳۷) که هشت فرسنگ خواهد بود (لغت‌نامه دهخدا، واژه چابار). با این همه در نسخه عربی مسالک الممالک اصطخری (ص ۲۵۸) از این فاصله به «رُبع فرسخ» نام برده شده که مترجم پیش‌گفته این کتاب، آن را به اشتباه، به «چهار فرسخ» ترجمه کرده است، در حالی که تعبیر «رُبع فرسخ» به معنای یک چهارم فرسخ است که حدود ۱۵۰۰ متر خواهد بود و این مسافت با گزارش پیش‌گفته کلینی و مفید هماهنگی دارد و این معنا به لحاظ واقعیت عینی نیز درست آید؛ چرا که این مسافت (حدود ۱۵۰۰ متر) با جغرافیای کنونی شهر مشهد نیز تناسب دارد؛ چون اینک نوقان نام یکی از محله‌های این شهر به شمار می‌آید و در همین فاصله تقریبی ۱۵۰۰ متر با مکان حرم و بارگاه ملکوتی امام رضا علیه السلام - که در آن دوران باغ حمیدین قحطبه در سناباد نام داشت - جای دارد. ۳. معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۹. برای اطلاعات بیشتر ر.ک به: جلیل عرفان‌منش، جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا علیه السلام از مدینه تا مرو.

کیلومتر مساحت داشت.<sup>۱</sup> وقتی هارون در طوس درگذشت در جایی از این باغ دفن شد که فاصله آن از نوقان قدیم به گفته اصطخری به اندازه یک چهارم فرسخ<sup>۲</sup> و به گزارش کلینی و مفید به اندازه بُرد یک آواز بلند بوده است.<sup>۳</sup>

امام رضا علیه السلام در سفرش از مدینه به مرو،<sup>۴</sup> با ورودش به طوس در این باغ منزل کرد.<sup>۵</sup> جایی که آن گرمی، پیش از این بارها دربارہ آن سخن گفته و به شهید شدنش در آن مکان خبر داده بود.<sup>۶</sup> شیخ صدوق در این خصوص چنین گزارش کرده است: امام رضا علیه السلام پس از

۱. همان.

۲. مالک الممالک، ص ۲۵۸.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۴۸۶ و الإرشاد (مصنفات)، ج ۱۱، ص ۲۷۱.

۴. به گفته یاقعی شافعی: تعداد عباسیانی که در آن دوران در مرو می‌زیستند، ۳۳ هزار نفر بود (مرآة الجنان، ج ۲، ص ۱۰).

۵. صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۳۷ و جوینی خراسانی، فرائد السمطين، ج ۲، ص ۲۰۸ - ۲۰۹.

۶. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۹۱، ۹ و خصیصی، الهدایة الکبری، ص ۲۸۲ و مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۷۶ و مفید، الإرشاد (مصنفات)، ج ۱۱، ص ۲۵۸) و ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۰۳ و جوینی می‌گوید: «مردی از خراسان به خدمت امام رضا علیه السلام رسید و به او عرضه داشت: پیامبر صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم که به من گفت: کیف انتم اذا دفن فی ارضکم بعضی واستحفظتم ودیعی و غَیْب فی ثراکم نجمی؟ زمانی که یکی از پاره‌های تنم در سرزمین شما به خاک سپرده شود و یکی از ستارگانم در آن خاک غروب کند و پنهان گردد، چگونه این ودیعه مرا حفظ خواهید کرد؟ امام رضا علیه السلام در پاسخ گفت: أَنَا الْمَدْفُونُ فِی أَرْضِكُمْ وَأَنَا بَضْعَةٌ نَبِیکُمْ وَأَنَا الْوَدِيعَةُ وَ النَّجْمُ؛ من آن کسی هستم که در سرزمین شما به خاک سپرده می‌شوم و من پاره تن پیامبر شما هستم و من آن ودیعه و ستاره [پیامبر شما] هستم [که در خاک شما غروب خواهد کرد]». (فرائد السمطين، ج ۲، ص ۱۹۱) و صدوق نیز با سند معتبر (رک به: قسمت شهادت امام صادق علیه السلام، عنوان سبب شهادت، پاورقی آخر، روایت محمد بن موسی بن منوکل) از ابوصلت هروی از امام رضا علیه السلام نقل کرده که آن گرمی فرمود: وَاللَّهِ مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ شَهِيدٌ، از امام پرسیده شد: ای پسر پیامبر، چه کسی شما را به قتل می‌رساند؟ در پاسخ فرمود: بدترین خلق خدا در زمان من که مرا با ستم به قتل می‌رساند و در خانه مُضِيعه (خانه‌ای که در ملک و باغ مزروعی جای دارد، یا خانه‌ای که به لحاظ معنوی خوار و بی رونق و بی‌رفت و آمد است) در سرزمین غربت دفن می‌کند. بدانید هر کسی مرا در غربت زیارت کند، خدای عزوجل برای وی اجر یک‌صد هزار شهید، یک‌صد هزار صدیق، یک‌صد هزار حج‌گذار و عمره‌گذار و یک‌صد هزار مجاهد [در راه خدا] می‌نویسد و [در قیامت] با ما محشور می‌شود و در درجات بالای بهشت رفیق و همراه ما خواهد بود. «... أَلَا فَتَنْ رَأَوْنِي فِي غُرْبَتِي كَتَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ أَجْرَ مِائَةِ أَلْفِ شَهِيدٍ وَ مِائَةِ أَلْفِ صَدِيقٍ وَ مِائَةِ أَلْفِ حَاجٍ وَ مِئْتَيْمِ وَ مِائَةِ أَلْفِ مُجَاهِدٍ وَ حِشْرَةٍ فِي رُؤْمَتِنَا وَ جِعَلِ فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى مِنَ الْجَنَّةِ رُؤْيَانًا». (الأمالی، مجلس ۱۵، ص ۶۱، ۸، و من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۵، ح ۳۱۹۲).

آن که به باغ حمید بن قحطبه در آمد، نزد قبر هارون رفت و با دست مبارک خود، در کناری از آن،<sup>۱</sup> نشانه و خطی نهاد و فرمود: «من در اینجا به خاک سپرده می شوم و به زودی خدای بزرگ این مکان را محل تردد شیعیان و دوست داران من قرار می دهد». سپس افزودند: «والله ما یزورنی منهم زائرٌ و لا یسلم علیّ منهم مُسلمٌ الاّ وحبّ له غفرانُ الله و رَحْمَتُهُ بِشَفَاعَتِنَا اهلِ الْبَيْتِ؛ به خدا سوگند هر یک از شیعیان و دوستان (در این مکان)، مرا زیارت کند و بر من درود فرستد، از راه شفاعت ما خاندان اهل بیت علیهم السلام شایسته و مستحق آمرزش و رحمت خداوندی گردد». آن گاه به قبله رو کرد و نماز گزارد و دعا کرد و پس از آن سر به سجده نهاده و سجده ای طولانی کرد که (راوی روایت) پانصد تسبیح از آن جناب را برشمرد.<sup>۲</sup>

آری این مکان پس از دفن امام رضا علیه السلام، به درازای روزگار، قبله گاه دلدادگان اهل بیت علیهم السلام و جایگاه گره گشایی آنان شد. ابو حاتم بستنی، آن عالم سنی مذهب (۳۵۴ق) در این خصوص می گوید: در سفری که به طوس داشتم، مدتی در آن اقامت گزیدم. هر گاه مشکلی داشتم به زیارت قبر امام رضا علیه السلام رفته و دعا کردم و گره از کارم گشوده شد.<sup>۳</sup>

این سخن، آدمی را به یاد آن حدیثی می اندازد که پیامبر گرامی اسلام درباره این قبر و صاحب آن پیشگویی کرده و فرمود: «سَتُدْفَنُ بَعْضَهُ مِنِّي بِأَرْضِ خُرَّاسَانَ، مَا زَاوَاهَا مَكْرُوبٌ إِلَّا نَفْسَ اللَّهِ كُرْبَتَهُ وَ لَا مُدْنَبٌ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ ذُنُوبَهُ؛ در آینده نزدیک پاره ای از پیکر من در خراسان به خاک سپرده می شود، هیچ گرفتار و غم زده ای آن قبر را زیارت نکند، جز آنکه خدای بزرگ، گره از غمش بگشاید و هیچ گناهکار و آلوده دامنی به دیدارش نرود، جز آنکه خدا از گناهش درگذرد».<sup>۴</sup> در حدیثی دیگر نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین آمده است:

۱. در سمت قبله قبر هارون رشید (ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۹۷).

۲. عيون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۲۷.

۳. کتاب النقات، ج ۸، ص ۴۵۷.

۴. جوینی، فرائد التمطین، ج ۲، ص ۱۹۰.

«سَتَدْفَنُ بَضْعَةً مِنِّي بِخُرَاسَانَ لَا يَزُورُهَا مُؤْمِنٌ إِلَّا أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ وَحَرَّمَ جَسَدَهُ عَلَى النَّارِ؛ به زودی پاره‌ای از تنم در خراسان می‌آرامد، هیچ مؤمنی به دیدارش نرود، جز آنکه خدا بهشت را برای او در نظر گیرد و تنش را بر آتش جهنم حرام گرداند»<sup>۱</sup>.

و اکنون این جایگاه همان بارگاه ملکوتی امام رضا علیه السلام در مشهد - یکی از شهرهای بزرگ ایران - است که سالانه میلیون‌ها مشتاقِ خاندان اهل بیت علیهم السلام را در خود جای می‌دهد و ایران اسلامی به خدمتگزاری آن، بر خود می‌بالد.

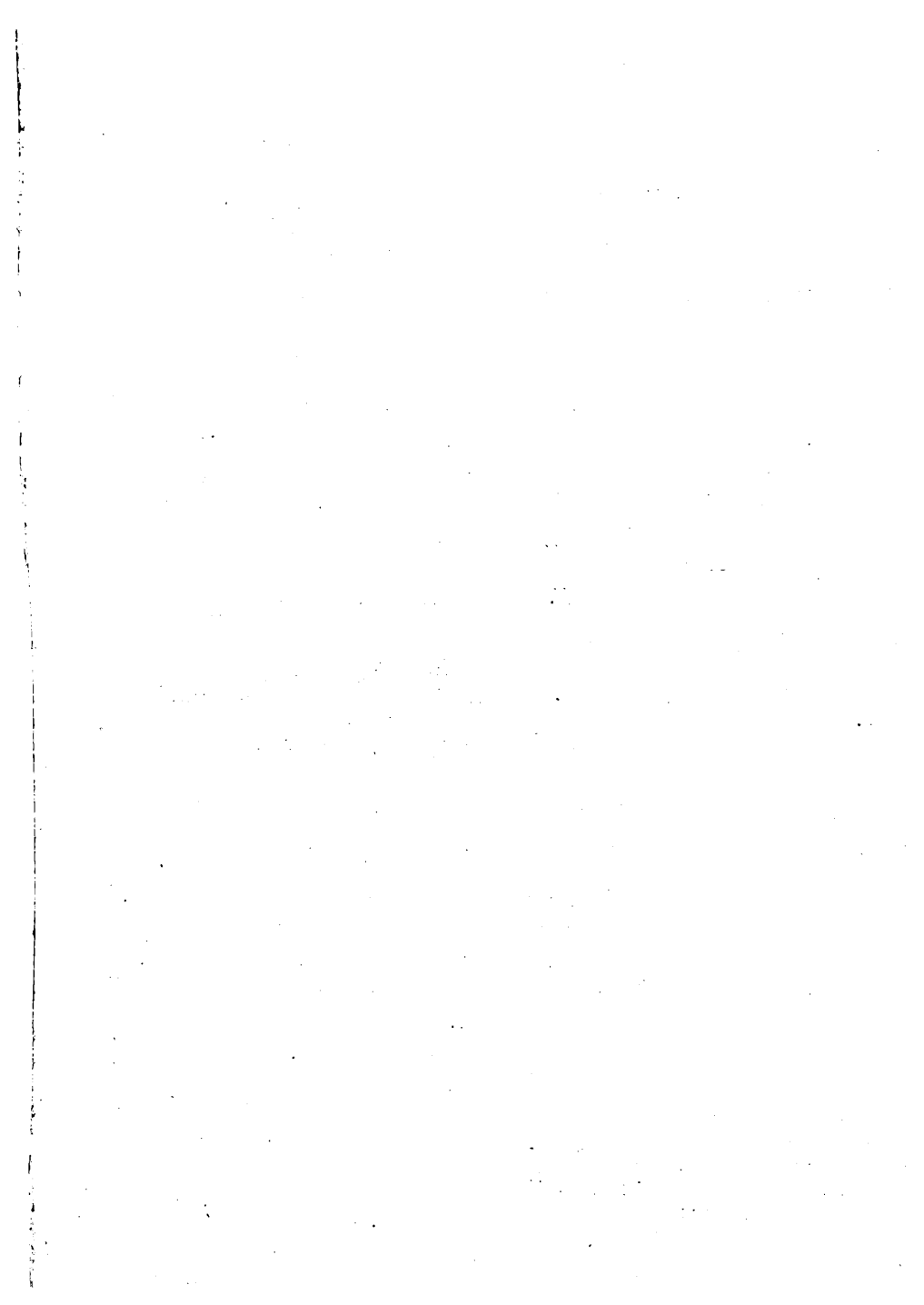


جدول تطبیقی ولادت و شهادت امام هشتم علیه السلام

بر اساس تاریخ قمری، شمسی و میلادی

نام	علی
لقب	رضا / صدیق
کنیه	ابوالحسن ثانی / ابومحمد
نام پدر	موسی
نام مادر	نجمه، ملقب به طاهره

روز / ماه / سال	قمری	شمسی	میلادی	ولادت
روز	جمعه / ۱۱	۱۰	۳۱	
ماه	ذی القعدة	دی	دسامبر	
سال	۱۴۸	۱۴۴	۷۶۵	شهادت
روز	جمعه یا شنبه / آخر	۱۷	۸	
ماه	صفر	شهریور	سپتامبر	
سال	۲۰۳	۱۹۷	۸۱۸	



## امام جواد<sup>علیه السلام</sup>

در این فصل به ارزیابی سندی و متنی گزارش‌های تاریخی تولد و شهادت امام جواد<sup>علیه السلام</sup> پرداخته شده؛ ولی پیش از هر چیز مرور گذر این حوادث زندگی آن امام همام بسی شایسته است.

### مروری بر زندگی امام جواد<sup>علیه السلام</sup>

محمد بن علی<sup>علیه السلام</sup> که کنیه‌اش ابوجعفر یا ابوجعفر ثانی و ابوعلی است،<sup>۱</sup> امام نهم شیعیان است. گفتنی است افزودن واژه «ثانی» بر کنیه نخست ایشان بدان جهت بوده که با کنیه امام باقر<sup>علیه السلام</sup>، اشتباه نشود.<sup>۲</sup> لقب معروف وی، جواد و تقی است و لقب‌های دیگری هم برای آن حضرت ثبت شده که چنین‌اند: مرتضی، منتجب، زکی، قانع، مختار، مرضی، متقی، عالم ربانی، ظاهر المعانی، قلیل التوانی، متوکل، المتوسِّح<sup>۳</sup> بالرضا، المستسلم للقضا و ابن الرضا.<sup>۴</sup> نام مادر آن گرامی را سبیکه نوبیه،<sup>۵</sup> سکینه مریسیه،<sup>۶</sup>

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۴۱۰.

۲. اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۳۴۳.

۳. توسّح به معنای آراستن و در برکردن است، المتوسِّح بالرضا یعنی او به رضای الهی آراسته شده بود.

۴. ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۴۱۰.

۵. همان، ص ۴۱۱ و مفید، الإرشاد (منصفات)، ج ۱۱، ص (۲۷۳).

۶. ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۵۹ و اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۳۴۳. به نظر می‌آید واژه «سکینه» تصحیف

«سبیکه» باشد؛ چرا که ابن صباغ پس از نقل «سبیکه نوبیه» افزوده که برخی «سبیکه مریسیه» هم گفته‌اند (النفوس

ریحانه<sup>۱</sup> ثبت کرده‌اند و به نقلی نامش «دَرّه مریسیّه» و از خاندان ماریه قبطیه همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که امام رضا علیه السلام او را خیزران نامید و کنیه اش امّ الحسن بود.<sup>۲</sup>

در میان امامان معصوم علیهم السلام، امام جواد علیه السلام کمترین مدت عمر را داشت و در سنین جوانی، در ۲۵ سالگی به شهادت رسید؛ هفت سال و اندی داشت که مسئولیت سنگین امامت را عهده‌دار شد و این مدت حدود هفده سال به طول انجامید، لیکن آن حضرت از آغاز این مسئولیت، با دشواری‌هایی از سوی موافقان و مخالفان مواجه بود؛ تشکیک گروهی از شیعیان در امامت وی پس از شهادت امام رضا علیه السلام و روی آوردن برخی از اینها به توقف بر امام کاظم علیه السلام و برخی دیگر به احمد بن موسی، برادر امام رضا علیه السلام<sup>۳</sup> و جمع سوم، به عبدالله بن موسی، برادر دیگر امام رضا علیه السلام و آزمون علمی عبدالله و رها کردنش پس از روشن شدن ناتوانی علمی او<sup>۴</sup> از جمله مشکلاتی بود که از کم سن بودن آن گرامی در آغاز امامتش ریشه می‌گرفت.<sup>۵</sup> مسئله ازدواج با دختر مأمون که توطئه‌ای از سوی مأمون به شمار می‌آمد<sup>۶</sup> و نیز کینه‌توزی دانشمندانی چون یحیی بن اکثم (۲۴۲ق) پس از شکست در مناظره‌ها و گفت‌وگوهای علمی،<sup>۷</sup> مشکلات دیگری بود که بستر ساز شهادت آن عزیز در دوران جوانی شد. از سوی دیگر برجستگی‌های علمی و اخلاقی آن گرامی در میان مردم، سبب ناخوشایندی معتصم گشت و او را به اقدامی واداشت که به شهادت امام جواد علیه السلام انجامید.<sup>۸</sup>

→ المهمة، ج ۲، ص ۱۰۳۸) و آمدن مریسیه در پی سبیکه، در گزارش وی نشانه آن است که سبیکه مریسیه صحیح است نه سبیکه مریسیه.

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی طالب، ج ۴، ص ۴۱۰.
۲. نوبختی، فرق الشیعة، ص ۹۱ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۹۱ و ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی طالب، ج ۴، ص ۴۱۱ و اربلی، كشف الغمة، ج ۲، ص ۳۴۵.
۳. نوبختی، فرق الشیعة، ص ۸۸.
۴. ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی طالب، ج ۴، ص ۴۱۴ - ۴۱۵.
۵. پیشین.
۶. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۹۴ - ۴۹۵، ح ۴.
۷. مفید، الإرشاد (مصنفات)، ج ۱، ص ۲۸۴.
۸. ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی طالب، ج ۴، ص ۴۱۱.

## گفتار یکم: تولد

### سال

امام جواد علیه السلام همان مولودی است که تولد او برکتی بزرگ نامیده شد؛<sup>۱</sup> پس از شهادت امام کاظم علیه السلام در سال ۱۸۳ هجری، پیروان اهل بیت علیهم السلام، به امام رضا علیه السلام گرویده، از رهبری های او بهره جستند<sup>۲</sup> در این میان گروهی از وکیلان مالی امام کاظم علیه السلام فریفته دنیا شده، با توقف بر امامت امام کاظم علیه السلام، به امامت امام رضا علیه السلام تن در نداده، «واقفیه» نام گرفتند.<sup>۳</sup> یکی از انگیزه های اصلی اینان بلوکه کردن و استفاده کردن از وجوهات شرعی ای بود که به نمایندگی از امام کاظم علیه السلام گرد آورده بودند و در چنگ خود داشتند.<sup>۴</sup>

این گروه پس از انشعاب، به شبهه افکنی در خصوص امامت امام رضا علیه السلام پرداختند و تلاش کردند با بهره گیری از این اعتقاد شیعه که «امامت هر امامی - جز در دو مورد -<sup>۵</sup> به پسرش سپرده می شود» پیشوایی امام رضا علیه السلام را به چالش بکشند و دلیل آنان این بود که

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۲۱، ح ۹.

۲. مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۸۶.

۳. نوبختی، فرق الشيعة، ص ۸۸ و اشعری، المقالات و الفرق، ص ۹۵.

۴. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۴۶۸، شماره ۸۹۲ و قهبایی، مجمع الرجال، ج ۶، ص ۱۴۵ (مطالب یادشده در متن در خصوص ابویحیی منصور بن یونس برزج است). شیخ طوسی در کتاب الغیبة (ص ۶۳ - ۷۲) با بیان این مطلب که نقش اساسی در گرایش واقفیان به توقف در امامت امام کاظم علیه السلام دنیا گرایی و بلوکه کردن اموال آن بزرگوار نزد آنان بود، درباره مقدار مال بلوکه شده نزد برخی از آنان چنین فرموده است: نزد زیاد قندی و حمزه بن یزید هفتاد هزار دینار، پیش عثمان بن عیسی رواسی، سی هزار دینار، نزد احمد بن ابی بشر سراج، ده هزار دینار بلوکه شد و امام رضا علیه السلام در نامه ای به آنان باز پرداخت این پول ها را مطالبه کرد که آنان نپذیرفتند و این کار به انکار امامت امام رضا علیه السلام از سوی اینان انجامید و آن بزرگوار درباره سرانجام این انکار چنین فرمود: «هُم الْيَوْمَ شُكَّاكٌ لَا يَمُوتُونَ غَدًا أَلَا عَلَى الرَّبْدَةِ»؛ امروز اینان [در امامت من] شک دارند، ولی به وقت مرگشان زندیق و بی دین می میرند». این شهر آشوب نیز این مطلب را در مناقب آل ابی طالب (ج ۴، ص ۳۶۴) به نقل از شیخ طوسی به ثبت رسانده است.

۵. درباره امام حسن مجتبی علیه السلام و حضرت مهدی عجل الله فرجه.

امام رضا علیه السلام پسر جانشین ندارد؛<sup>۱</sup> چرا که حضرت تا آن تاریخ، پسر دار نشده بود. گستاخی این گروه، روزانه فزونی می‌یافت. گاهی به نزد امام رضا علیه السلام می‌رفتند و با وی در این خصوص به مناظره می‌نشستند<sup>۲</sup> و دیگر بار شبهه افکنی اینان، دیگران را وامی‌داشت تا در این موضوع با امام علیه السلام به گفتگو و تحقیق بنشینند.<sup>۳</sup>

سال‌ها به تدریج سیری می‌گشت و دوران زیستن امام رضا علیه السلام از چهل سالگی می‌گذشت؛ ولی تردید آفرینی این گروه و مناظره بر سر آن، همچنان ادامه داشت. در این شرایط، یک روزنه امید برای دلدادگان به امام رضا علیه السلام وجود داشت که برجسته می‌نمود و آن پاسخ شنیدنی آن بزرگوار بود که می‌فرمود: «روزگار نمی‌گذرد جز آنکه خدا به من پسری دهد و بدین طریق این تردیدهای باطل گرایانه را برافکند و حق را نمایان سازد».<sup>۴</sup> این نوید امام علیه السلام، به دوستان آن حضرت آرامش می‌بخشید. چندی گذشت و سال ۱۹۵ هجری فرا رسید و یکباره این گزارش منتشر شد که «امام رضا علیه السلام پسر دار شد و نام پسرش نیز ابو جعفر است».<sup>۵</sup> پس از پخش این خبر، هوشمندان دغدغه‌دار، امیدوارانه به نزد امام علیه السلام رفته و برای دستیابی به اطمینان و آگاهی بیشتر، این پرسش را مطرح می‌کردند: اماما، چندی پیش ما را به تولد چنین فرزندی نوید داده بودی و اینک به بار نشست. خدای بزرگ، سایه مبارکت را مستدام بدارد. ما برای آگاهی بیشتر می‌پرسیم که اگر به تقدیر الهی حادثه‌ای رخ نماید امام ما پس از شما چه کسی است؟ آن گرامی با اشاره به کودک خود، وی را امام پس از خود معرفی می‌کرد. می‌پرسیدند: وی کودک است؟ امام می‌فرمود: رسالت الهی برای فردی شایسته، کوچک و بزرگ نمی‌شناسد؛ چنان‌که در شمار پیامبران الهی کودکانی چون عیسی به چشم می‌آیند.<sup>۶</sup>

۱. صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۰۹.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۲۰ - ۳۲۱.

۳. همان.

۴. همان، ص ۲۲۰، ج ۴.

۵. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۰۹.

۶. پیشین، ص ۳۲۱، ج ۶ و ۱۰ و مفید، الإرشاد (مصنفات)، ج ۱۱، صص ۲۷۶ و ۲۷۹.

آری با تولد امام جواد علیه السلام در سال ۱۹۵ هجری تمامی تردیدها از دل دوستان اهل بیت علیهم السلام زوده شد<sup>۱</sup> و برکت تولد آن حضرت، چون چراغی فروزان فراروی آینده شیعیان قرار گرفت و چراغ امید گروه واقفیه نیز به خاموشی گرایید و آنان با آینده‌ای تاریک مواجه شدند و هر چه زمان پیش می‌رفت و برجستگی‌های علمی امام جواد علیه السلام روشن‌تر می‌شد، دشواری‌های آنان فزونی می‌یافت.<sup>۲</sup>

این‌گونه راکه امام جواد علیه السلام در سال ۱۹۵ هجری تولد یافت، تمامی منابع کهن شیعیان<sup>۳</sup> و سنیان<sup>۴</sup> ثبت کرده‌اند؛ تنها جوینی (۶۴۴ - ۷۳۰ ق) تولد آن گرامی را در سال ۱۷۰ هجری نقل کرده<sup>۵</sup> و او نیز در این نقل متفرد است. افزون بر آنکه این نظر، با دیگر منابع کهن در خصوص سال تولد و شهادت و دوران عمر آن حضرت، ناهمگون است. ابو خلف اشعری و در پی او عباس مکی سال ولادت آن گرامی را ۱۷۵ هجری (ولادته.. سنة خمس و سبعین و مأه) ثبت کرده‌اند؛<sup>۶</sup> ولی با توجه به این نکته که آن گرامی در سال ۲۲۰ هجری و

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۲۰ - ۳۲۱، ح ۶ و ۱۰.
۲. این مطلب از گزارش مسعودی (اثبات الوصیة، ص ۱۸۶) در خصوص دیدارهای علمی علمای بغداد و دیگر شهرها با امام جواد علیه السلام در مدینه به هنگام حج، به روشنی به دست می‌آید.
۳. نوبختی، فرق الشیعة، ص ۹۱ و کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۹۲ و ابن‌ابی‌السلج، تاریخ الاثمة، (مجموعه نفیسة، ص ۱۱۳) و مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۸۳ و قمی، تاریخ قم، ص ۲۰۰ و شیخ مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱/۱، ص ۲۷۳) و مسار الشیعة (مصنفات، ج ۷، ص ۲۴) و المقنعة، ص ۴۸۲ و حسین عبدالوهاب، عیون المعجزات، ص ۱۲۱ و شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۰۲ و مصباح‌المتجهد، ص ۵۵۷ و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۳۸۳ و فتال، روضة الواعظین، ص ۲۴۳ و طبرسی، إعلام‌الوری، ج ۲، ص ۹۱ و تاج‌الموالید (مجموعه نفیسة، ص ۱۲۸) و ابن‌فندق بیهقی، لباب الأنساب، ج ۱، ص ۳۹۴ و ابن‌خضاب، موالید الأئمة (مجموعه نفیسة، ص ۱۹۵) و ابن‌شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۴۱۱ و اربلی، کشف‌الغمة، ج ۲، ص ۳۴۵ و ابن‌طقطقی، الأمیلی، ص ۱۵۶ و شهید، الدروس، ج ۲، ص ۱۴ و کفعمی، المصباح، ص ۵۲۳.
۴. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۵۵ و ابوالفرج بن جوزی، المنتظم، ج ۱۱، ص ۶۲ و ابن‌طلحة شافعی، مطالب‌الشوول، ص ۳۰۳ و سیس‌بن‌جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۵۸ و گنجی شافعی، کنایة الطالب، ص ۴۵۸ و ابن‌خلکان، وفيات الأعیان، ج ۴، ص ۱۷۵ و ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۱۰، ص ۳۸۵ و ابن‌تغری، التجم الزاهرة، ج ۲، ص ۲۳۱ و ابن‌صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۱۰۳۷.
۵. فراند‌السمطین، ج ۲، ص ۲۰۹.
۶. المقالات و الفرق، ص ۹۹ و احقاق‌الحق، ج ۱۲، ص ۴۱۶ (به نقل از: عباس مکی در نزعة الجلیس، ج ۲، ص ۶۹).

در حدود ۲۵ سالگی به شهادت رسید - چنانکه خواهد آمد -<sup>۱</sup> و اشعری و مکی نیز این سخن را پذیرفته‌اند،<sup>۲</sup> باید گفت در گزارش اینان در خصوص سال ولادت آن عزیز اشتباهی رخ داده و واژه «سبعین» به خطا به جای کلمه «تسعین» ثبت شده است؛ به ویژه آنکه اشعری در این نقل‌ها با نوبختی همگام است و نوبختی در گزارش خود تولد آن عزیز را در سال ۱۹۵ هجری دانسته است<sup>۳</sup> و اگر پذیرفته شود که امام جواد علیه السلام در سال ۱۷۵ هجرت تولد یافت، باید پذیرفت وی در وقت شهادت ۴۵ سال داشته و این نتیجه در هیچ منبع و مأخذی نیامده است. در واقع اشعری و مکی نیز، همانند دیگر تاریخ‌نگاران، سال تولد آن حضرت را، سال ۱۹۵ هجری می‌دانند که به اشتباه، ۱۷۵ نقل شده است.

#### ماه

درباره ماه تولد امام جواد علیه السلام میان منابع کهن موازنه برقرار نیست؛ بخشی از آنها بدان پرداخته‌اند و منابعی که در این باره سخن گفته‌اند، همگون نیستند و با پراکندگی از ماه‌های رجب و رمضان در این خصوص یاد کرده‌اند که اینک بررسی می‌شوند:

#### دلیل‌گویه برگزیده

این پژوهش با جستجو در منابع و آثار، و بررسی روایت‌ها و راویان آن، گزارش تولد آن گرامی در ماه مبارک رمضان را ترجیح می‌دهد و بر آن، چنین استدلال می‌کند:

۱. رک به: عنوان سال شهادت امام جواد علیه السلام، ص ۴۶۴.

۲. اشعری آغاز امامت امام جواد علیه السلام را در حدود هشت سالگی و در سال ۲۰۳ و مدت آن را نیز هفده سال دانسته است. این در حالی است که همو سال شهادت وی را ۲۲۰ هجرت گزارش کرده است (العقالات و الفرق، ص ۹۶ - ۹۹). برآیند به امامت رسیدن در هشت سالگی و هفده سال بودن مدت امامت، این است که امام علیه السلام در هنگام شهادت ۲۵ سال داشته است و با کم کردن ۲۵ سال از ۲۲۰، ۱۹۵ باقی خواهد ماند؛ در نتیجه سال ولادت آن بزرگ ۱۹۵ هجری خواهد بود که به خطا ۱۷۵ ثبت شده است.

۳. فرق الشیعة، ص ۹۱.



## ۱. تأکید منابع کهن

منابع کهن شیعیان<sup>۱</sup> جز یک روایت،<sup>۲</sup> بر این گویه تأکید کرده‌اند و آن دسته از نگارندگان سنیان که در این موضوع نگاهشسته‌اند، برخی تنها به نقل همین نظریه بسنده کرده‌اند<sup>۳</sup> و گروه دیگر که از ماه رجب نام برده‌اند، آن را برنتابیده و با تعبیر «گفته شده»<sup>۴</sup> از آن گذشته‌اند.

## ۲. نقد سخن ابن عیاش

نخستین کسی که تولد امام جواد علیه السلام در ماه رجب را گزارش کرده ابن عیاش<sup>۵</sup> (۴۰۱) است که یک بار در قالب دعایی در ماه رجب با استناد به ابوالقاسم حسین بن روح (۳۲۶ق) آن را نقل کرده و بار دیگر با این عنوان که امام جواد علیه السلام در روز دهم ماه رجب تولد یافت بدان پرداخته است. کتاب مصباح المتهجد شیخ طوسی نیز نخستین منبع ثبت‌کننده این

۱. همان و اشعری، المقالات و الفرق، ص ۹۶ - ۹۹ و کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۹۲ و مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۸۲ و حسن بن محمد قمی، تاریخ قم، ص ۲۰۰ و مفید، الإرشاد (مصنفات)، ج ۱۱، ص ۲۷۳ و مسار الشیعة، (مصنفات)، ج ۷، ص ۲۴ و المقتنعة، ص ۴۸۲ و حسین بن عبدالوهاب، عیون المعجزات، ص ۱۲۱ و طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۰۲ و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۳۸۳ و فتال، روضة الواعظین، ص ۲۴۳ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۹۱ و تاج الموالید، (مجموعه نفیسة، ص ۱۲۸) و ابن خشاب، موالید الأئمة، (مجموعه نفیسة، ص ۱۹۵) و ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۱۱ و اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۳۴۳ (به نقل از: کمال‌الدین و جنابذی) و علامه حلی، المستجد من کتاب الإرشاد، (مجموعه نفیسة، ص ۵۰۰) و شیعی سبزواری، راحة الأرواح، ص ۲۳۹ و شهید، الدروس، ج ۲، ص ۱۴ و عاملی، وصول الأخبار الی اصول الأخبار، ص ۴۳ و مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۵ (به نقل از: تاریخ غفاری).

۲. روایت ابن عیاش که در چند سطر بعدی، آدرس و مطالب مربوط به آن می‌آید.

۳. گنجی شافعی، کنایة الطالب، ص ۴۵۸ و ابن خلکان، ج ۴، ص ۱۷۵ و ابن صیغ مالکی، النصول المهمة، ج ۲، ص ۱۰۳۷.

۴. ابن طلحة شافعی، با پذیرش ماه رمضان، قول به تولد در ماه رجب را با تعبیر قیل نقل کرده است (مطالب السؤل، ص ۳۰۳).

۵. ابن طاووس در کتاب اقبال الأعمال در یک مورد (ج ۳، ص ۷۳) نام وی را محمد بن احمد بن عیاش ثبت کرده و در مورد دیگر (همان، ص ۲۰۹) نامش را احمد بن محمد بن عیاش آورده، لیکن در قاموس الرجال (ج ۱، شماره ۵۶۱) نام او احمد بن محمد بن عبیدالله بن حسن بن عیاش بن ابراهیم بن ایوب جوهری) به ثبت رسیده و کتبه وی ابو عبدالله و مادرش برادرزاده محمد بن یوسف قاضی (۳۲۰ق) دانسته شده است.

دو گزارش از ابن عیاش به شمار می‌آید. قسمتی از دعا و گزارش نقل شده از ابن عیاش را در پاورقی مشاهده می‌کنید.<sup>۱</sup>

پس از شیخ طوسی، طبرسی<sup>۲</sup> و سپس برخی دیگر تولد آن گرامی در ماه رجب را از ابن عیاش نقل کرده‌اند.<sup>۳</sup> ابن طاووس هم دعای یادشده را از طریق شیخ طوسی، از ابن عیاش به ثبت رسانده است.<sup>۴</sup> ولی این گزارش از چند جهت مورد نقد است:

الف) شیخ طوسی، نخستین ثبت‌کننده این گزارش، فقط به نقل آن در کتاب مصباح المتجهج - که کتاب گزارشی است - بسنده کرده، ولی در کتاب تهذیب که برترین کتاب پژوهشی او است، آن را برنتابیده و بر تولد آن عزیز در ماه رمضان تأکید کرده است.<sup>۵</sup> چنان‌که طبرسی و ابن شهر آشوب نیز چنین کرده‌اند.<sup>۶</sup>

ب) دو گزارش ابن عیاش به لحاظ اعتبار قابل اعتماد نیستند؛ چرا که ابن عیاش هر چند از عالمان و راویان تاریخ و حدیث بوده و در تاریخ امامان علیهم السلام نیز کتابی نگاشته که مقتضب الأثر فی عدد الأئمة الإثنی عشر علیهم السلام نام دارد، لیکن به گفته شیخ طوسی و نجاشی حافظه وی در پایان عمر به گونه‌ای ناتوان گشت که تعبیرها و مطالب را به هم می‌آمیخت و جابه‌جا گزارش می‌کرد.<sup>۷</sup> به نظر می‌رسد گزارش وی در خصوص تولد امام جواد علیه السلام نیز از این دست بوده است که برخی از محققان نیز بر این باورند.<sup>۸</sup> نجاشی با اینکه وی را دوست

۱. مصباح المتجهج، ص ۵۵۷. متن دعا: «اللهم انی استلک بالمولودین فی رجب محمد بن علی الثانی و ابنه علی بن محمد المنتجب...». متن گزارش: «و ذکر انه کان یوم العاشر مولد أبی جعفر الثانی».

۲. إعلام الوری، ج ۲، ص ۹۱ (با تعبیر و فی روایة ابن عیاش) و تاج الموالید، (مجموعه نیسه، ص ۱۲۸) (با تعبیر و فی روایة آخری).

۳. ابن فندق بیهقی، لباب الأنساب، ج ۱، ص ۳۹۴ و ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۱۱ (با تعبیر و قال ابن عیاش: لعشر خلون من رجب...) و کفعمی، المصباح، صص ۵۱۲ و ۵۲۳ (کفعمی این گویه را پذیرفته است).

۴. الإقبال بالأعمال، ج ۳، ص ۲۱۵.

۵. تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۰۲.

۶. إعلام الوری، ج ۲، ص ۹۱ و مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۱۱.

۷. نجاشی، الرجال، ج ۱، ص ۲۲۵، شماره ۲۰۵ و محمد تقی تستری، قاموس الرجال، ج ۱، ص ۶۲۲، شماره ۵۶۱.

۸. محمد تقی تستری، رساله فی تاریخ النبی و الأهل، ص ۱۷.

خود و پدرش می خواند و از او مطالب فراوانی شنیده، می گوید: از نقل روایتش پرهیز کردم.<sup>۱</sup> چنان که شیخ طوسی در کتاب تهذیب به گزارش وی در خصوص تولد امام جواد علیه السلام اعتنا نکرده و بر تولد آن گرامی در ماه رمضان تأکید کرده است.

ج) با فرض پذیرفتن اعتبار سندی این نقل، در متن دو گزارش ابن عیاش خطایی رخ داده که سبب شده است در برخی از منابع یادشده<sup>۲</sup> از این نقل با تعبیر «گفته شده» یاد شود و در برخی مصادر<sup>۳</sup> هم به همین صورت ثبت گردیده است. خطای رخ داده این است که واژه «الثانی» در جمله «محمد بن علی الثانی» در دعای مربوط به ماه رجب و دو واژه «العاشر» و «الثانی» در جمله «کان یوم العاشر مولد ابی جعفر الثانی» در گزارش اشاره شده ابن عیاش، با کلمه «الأول» جابه جا شده و در واقع، تعبیر صحیح چنین است: «محمد بن علی الأول» و جمله یادشده از گزارش ابن عیاش هم چنین بوده: «کان یوم الأول (من رجب) مولد ابی جعفر الأول»، و مقصود از آن در هر دو مورد امام باقر علیه السلام است نه امام جواد علیه السلام؛ چرا که بر مبنای همین پژوهش بیان شد که امام باقر علیه السلام در روز نخست ماه رجب تولد یافت<sup>۴</sup> و چون کنیه و نام او با امام جواد علیه السلام یکی بود موجب این خطا گردید. همین خطا در قسمت بعدی آن دعا هم تکرار شده است؛ یعنی در جمله «و ابنه علی بن محمد المنتجب» که تعبیر درست آن «و ابیه علی المنتجب» است و مقصود از آن، علی بن ابی طالب علیه السلام است نه امام هادی علیه السلام، چرا که در میان امامان معصوم علیهم السلام غیر از امام باقر علیه السلام تنها حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام در ماه رجب تولد یافته است و امام هادی علیه السلام هم به گفته منابع معتبر در ماه ذی الحجه متولد شده است - چنان که خواهد آمد. پس واژه «ابنه» به خطا به جای «ابیه» ثبت شده و جمله چنین قرائت شده است: «و ابنه علی بن محمد المنتجب» و کلمه «علی» هم در این عبارت، به اشتباه، امام هادی علیه السلام دانسته شده است.

۱. نجاشی، الرجال، ج ۱، ص ۲۲۶.

۲. ابن طاووس، إقبال الأعمال، ج ۳، ص ۲۲۷ و اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۳۴۳ (به گفته ابن طلحه و با تعبیر و قیل).

۳. کفعمی، المصباح، ص ۵۱۲ و ۵۲۳.

۴. ر.ک به: بخش روز تولد امام باقر علیه السلام، ص ۳۵۷.

سپس حاشیه‌نویس واژه «بن محمد» را در حاشیه دعا افزوده و در گذر زمان در متن دعا جای گرفته است.

گواه بر این سخن این است که اگر مقصود از دو واژه «محمد بن علی» و «علی المنتجب» امام جواد و امام هادی علیهم السلام باشند، نباید در آغاز این دعا، جمله «بالمولودین فی رجب» گفته می‌شد، بلکه باید می‌فرمود: «اللهم انی اسئلك بالموالید فی رجب...» تا تولد چهار امام در این ماه را شامل شود. و اگر گفته شود مقصود از این تعبیر، همین دو امامی است که در این دعا نام برده می‌شوند، در پاسخ گفته می‌شود: معیار این سوگند و دعا، تولد امامانی است که در ماه رجب رخ داد و موجب شد تا این ماه شرافت بیشتری بیابد و این معیار ویژگی، نزد انشاءکننده دعا در خصوص حضرت امیر مؤمنان علیه السلام و امام باقر علیه السلام به لحاظ تولدشان در این ماه یقینی بوده است. پس چه خصوصیتی در تولد دو امام جواد و امام هادی علیهم السلام وجود داشته که سبب شود تنها نام آن دو امام علیهم السلام مورد سوگند قرار گیرد نه دو امام دیگر با اینکه بر این فرض، همگی در این ماه متولد شدند؟ پس با این نشانه‌ها باید گفت مقصود از کلمه «بالمولودین» و نام‌های پس از آن، حضرت امیر مؤمنان و امام باقر علیهم السلام هستند و تنها این دو، متولدان در این ماه هستند، و این دعا و گزارش نقل شده از ابن‌عیاش دلیل تولد امام جواد و امام هادی علیهم السلام در ماه رجب نیست.

به هر حال این اشتباه یا از سوی نسخه‌برداران بوده - که نمونه‌هایی نیز قبلاً ذکر شد - یا خود ابن‌عیاش به لحاظ حالت یادشده دچار این اشتباه شده است؛ چنان‌که برخی از محققان بر این باورند.<sup>۱</sup>

گفتنی است پیش از ابن‌عیاش راویان و نگارندگان بزرگی چون نوبختی، کلینی، مسعودی و... همگی بر تولد امام جواد علیه السلام در ماه رمضان تأکید کرده،<sup>۲</sup> از تولد حضرت در ماه رجب نام نبرده‌اند و در دوران وی نیز بزرگانی چون صدوق و مفید با اینکه به منابع در

۱. محمدتقی تستری، رساله فی تاریخ النبی و الآل، ص ۱۷.

۲. ر.ک به: همین قسمت ماه تولد، عنوان تأکید منابع کهن، ص ۴۵۷، باورقی ۱.

خور و معتبر دستیابی داشتند، هیچ‌گونه اشاره‌ای به سخن ابن‌عیاش نکرده‌اند. این نمونه‌ها، گواه بر ناتوانی گزارش ابن‌عیاش است.

## نتیجه

برآیند آنچه گفته شد، معتبر بودن آن دسته از گزارش‌ها است که تولد امام جواد علیه السلام را در ماه رمضان دانسته‌اند.

## زاد روز

در اینکه آن گرمی در چه روزی از ماه مبارک رمضان دیده به جهان گشود، نیز میان منابع یادشده توازنی نیست؛ بخشی از آنها تنها به تولد آن حضرت در ماه رمضان بسنده کرده و روزش را تعیین نکرده‌اند؛<sup>۱</sup> گروه دیگر که از روز آن نام برده‌اند با پراکندگی روزهای پنجم،<sup>۲</sup> نهم،<sup>۳</sup> پانزدهم،<sup>۴</sup> هفدهم<sup>۵</sup> و نوزدهم<sup>۶</sup> ماه رمضان را ثبت کرده‌اند. در میان

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۹۲ و مفید، الإرشاد (مصنفات)، ج ۱۱، ص ۲۷۳ و المقنعة، ص ۴۸۲ و طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۰۲ و گنجی شافعی، کفایة الطالب، ص ۴۵۸ و ابن طفطقی، الاصلی، ص ۱۵۶ و علامه حلی، المستجد من الإرشاد (مجموعه نفیسه، ص ۲۲۳) و شهید، الدروس، ج ۲، ص ۱۴.

۲. ابن خلکان، وفيات الأعیان، ج ۴، ص ۱۷۵ و قاضی نورالله، احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۴۱۶ (به نقل از: سیدعباس مکی در نزعة الجلیس).

۳. ابن طلحة، مطالب الزول، ص ۳۰۳ و قرمانی، اخبار الدول و آثار الأول، ص ۱۱۵.

۴. نوبختی، فرق الشيعة، ص ۹۱ و اشعری، المقالات والفرق، ص ۹۹ و قمی، تاریخ قم، ص ۲۰۰ و مفید، مسار الشيعة (مصنفات)، ج ۷، ص ۲۴ و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۳۸۳ و فتال، روضة الواعظین، ص ۲۴۳ (با تعبیر و یقال) و طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۹۱ و تاج الموالید (مجموعه نفیسه، ص ۱۲۸) (با تعبیر یقال) و ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی طالب، ج ۴، ص ۴۱۱ (با تعبیر و یقال) و ابن خلکان، وفيات الأعیان، ج ۴، ص ۱۷۵ (با تعبیر و یقال).  
۵. طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۹۱ و تاج الموالید (مجموعه نفیسه، ص ۱۲۸) و شیعی سیزواری، راحة الأرواح، ص ۲۳۹ (و افزوده است: گویند در نیمه آن).

۶. مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۸۳ و فتال، روضة الواعظین، ص ۲۴۳ و ابن خشاب، موالید الأئمة (مجموعه نفیسه، ص ۱۹۵) و ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی طالب، ج ۴، ص ۴۱۱ و ارلیلی، كشف الغمة، ج ۲، ص ۳۴۳ (به نقل از: کمال‌الدین ابن طلحة) و قاضی نورالله، احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۴۱۴ (به نقل از: محمدبن طلحة شافعی).

اینها بر یکی از دو گزینه پانزدهم یا نوزدهم ماه رمضان می‌توان تکیه کرد و نیز می‌توان گفت دیگر نقل‌ها به این دو مورد باز می‌گردند؛ یعنی گزینه پنجم رمضان در گزارش اصلی، پانزدهم رمضان بوده و همچنین نقل نهم رمضان، نوزدهم رمضان بوده که در هر دو مورد، اشتباه رخ داده است؛ چنان‌که در نسخه چاپ‌شده مطالب السؤؤل ابن طلحه شافعی نهم رمضان ثبت شده؛ ولی در نسخه دیگر این کتاب که نزد اربلی بوده نوزدهم رمضان به ثبت رسیده است. گزارش تولد وی در هفدهم رمضان که در دو کتاب طبرسی و گزارش شیعی سبزواری ثبت شده<sup>۱</sup> نیز در واقع، گزارش از زاده شدن آن حضرت در نوزدهم رمضان است که به جهت بی‌نقطه بودن دو واژه سابع و تاسع در خط کوفی جابه‌جا نقل شده‌اند؛ چنان‌که در گزارش طبرسی از ابن عیاش در همین خصوص، واژه دهم رجب با پانزدهم رجب جابه‌جا شده است.<sup>۲</sup> شیعی سبزواری هم باید با تأثر از وی این قول را ثبت کرده باشد؛ چون منبع دیگری بدان نپرداخته است.

تعیین یکی از دو روز پانزدهم یا نوزدهم ماه رمضان به نام زاد روز آن عزیز، مستندی پر توان می‌طلبد که دستیابی به آن بسی سخت و دشوار است و شاید علت اینکه نگارندگان کهنی چون کلینی، مفید - در الإرشاد و المقتعة - طوسی و در پی اینان شهید به آن نپرداخته‌اند، همین امر باشد.

### نتیجه

با این همه، شاید بتوان گزارش تولد وی در پانزدهم ماه رمضان را ترجیح داد و بر آن، دو گواه گرفت: نخست تأکید نویختی، اشعری و حسن بن محمد قمی بر این گویند.<sup>۳</sup> گفتنی

۱. اعلام الوری، ج ۲، ص ۹۱ و تاج الموالید (مجموعه نفیسه، ص ۱۲۸) و راحة الأرواح، ص ۲۳۹.  
 ۲. نسخه چاپی اعلام الوری (ج ۲، ص ۹۱) در نقل روایت ابن عیاش درباره تولد امام جواد علیه السلام، پانزدهم ماه رجب را ثبت کرده و در نسخه كشف الغمة (ج ۲، ص ۳۶۹) و نسخه بحار الأنوار (ج ۵۰، ص ۱۳) به نقل از اعلام الوری، تولد آن عزیز طبق همین روایت، دهم رجب دانسته شده است.  
 ۳. فرق الشیعة، ص ۹۱ و المقالات و الفرق، ص ۹۹ و تاریخ قم، ص ۲۰۰.

است اینان نخستین گزارشگران این گویه و متقدم از دیگران‌اند. گواه دوم گزارش مفید در مساز الشیعة است که پانزدهم ماه رمضان را برگزیده است.<sup>۱</sup> هرچند او در الإرشاد و المقتعة هیچ‌یک از روزهای ماه رمضان را بدین نام تعیین نکرده؛ ولی می‌توان به قانون اطلاق و تقیید در گزارش‌های وی، تولد امام جواد علیه السلام در پانزدهم ماه رمضان را به او نسبت داد. افزون بر اینها طبری امامی این گویه را به امام عسکری علیه السلام منتسب کرده<sup>۲</sup> که خود، گواه سومی در این ردیف به شمار می‌آید.

این روز به محاسبه نجومی برابر با ۲۳ خرداد ماه سال ۱۹۰ خورشیدی (۱۹۰/۳/۲۳) مطابق با سیزده ژوئن ۸۱۱ میلادی است.<sup>۳</sup>

در اینکه زاد روز امام جواد علیه السلام در چه روزی از هفته بوده بخشی از منابع به آن نپرداخته‌اند و منابعی که این روز را تعیین کرده‌اند از شب جمعه نام برده‌اند.<sup>۴</sup> تنها ابن خلکان روز سه‌شنبه را ثبت کرده<sup>۵</sup> که وی در گزارش خود متفرد است.

### زادگاه

مکان تولد امام جواد علیه السلام مدینه است و این مطلب در تمامی منابع پیش گفته - جز چند مورد که بدین موضوع نپرداخته‌اند - تصریح شده است. هرچند در این منابع از نقطه مشخصی از مدینه، نام برده نشده، لیکن به لحاظ اینکه امام رضا علیه السلام در محله بنی‌هاشم

۱. مساز الشیعة (مصنفات، ج ۷، ص ۴۳).

۲. دلائل الإمامة، ص ۲۸۳.

۳. زمانی قمشه‌ای، هیئت و نجوم اسلامی، ج ۲، ص ۳۳۳ (تاریخ یادشده در متن از این محاسبه نجومی ریشه گرفته و نگارنده متن این محاسبه را از دهم رجب به پانزدهم رمضان تغییر داده است).

۴. مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۸۳ و فتال، روضة الواعظین، ص ۲۴۳ و امامی طبری، دلائل الإمامة، ص ۲۸۳ و حسین بن عبدالوهاب، عیون المعجزات، ص ۱۲۱ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۹۱ و تاج الموالید (مجموعه نفیسة، ص ۱۲۸) و ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۴۱۱ ارلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۳۶۹ (به نقل از: کمال‌الدین ابن طلحه) و کفعمی، المصباح، ص ۵۲۳.

۵. وفيات الأعیان، ج ۴، ص ۱۷۵، شماره ۵۶۱.

می زیست و محور زندگی آنان نیز خانه امام صادق علیه السلام بود، می توان گفت محل تولد آن حضرت در همان جا بوده؛ چنان که آن حضرت در ماه های نخست پس از شهادت امام رضا علیه السلام، در همان جا می زیست و برخی از دوستان و عالمان که از شهرهای دیگر به مدینه می رفتند در خانه امام صادق علیه السلام به دیدارش می شتافتند و درباره آموزه های دینی با وی به گفتگو می نشستند.<sup>۱</sup> این خانه و محله بعدها به دست آل سعود تخریب شد؛ چنان که پیش از این گفته شد.<sup>۲</sup>

### گفتار دوم: شهادت

#### سال

منابع کهن شیعیان و سنیان درباره سال شهادت امام جواد علیه السلام متوازن اند. هر چند بخش زیادی از منابع سنیان بدین موضوع نپرداخته اند، ولی آن دسته که در این موضوع سخن گفته اند، با منابع شیعیان همسو هستند و همگی بر شهادت آن عزیز در سال ۲۲۰ هجری تأکید دارند.<sup>۳</sup> در این میان، چند گزارش به چشم می آید که از سال های دیگر نام برده اند که به زودی نقد خواهند شد.

نشانه دیگر در خصوص شهادت امام جواد علیه السلام در سال ۲۲۰ هجری، حدود ۲۵ ساله بودن وی در وقت شهادت است. تمام منابعی که درباره دوران زیستن آن حضرت سخن گفته اند، این دوران را ۲۵ سال دانسته اند،<sup>۴</sup> و این در حالی است که همین منابع سن به

۱. مسعودی، اثبات الریبة، ص ۱۸۶ (و اجتمع من فقهاء بغداد و الأمصار و علمائهم ثمانون رجلاً و تصدوا الحج و المدينة ليشاهدوا ابا جعفر علیه السلام فلما وافوا اتوا دار ابي عبدالله جعفر بن محمد علیه السلام فدخلوها... و قام مناد فنادى هذا ابن رسول الله صلی الله علیه و آله فمن اراد السؤال فليسأله).

۲. رک به: عنوان زادگاه امام رضا علیه السلام، ص ۴۲۸.

۳. رک به: عنوان سال تولد امام جواد علیه السلام، ص ۴۵۵، پاورقی ۳ و ۴ و قمی، تاریخ قم، ص ۲۰۰ و ابن اثیر، الکامل، ج ۶، ص ۴۵۵ و یافعی شافعی، مرآت الجنان، ج ۲، ص ۶۱ و ابن الوردی، تاریخ، ص ۲۱۲.

۴. همان.



امامت رسیدن آن حضرت را میان هفت تا هشت سال ثبت کرده‌اند. این مطلب نیز گفته شد که سال شهادت امام رضا علیه السلام ۲۰۳ هجری بوده<sup>۱</sup> و هفت تا هشت ساله بودن امام جواد علیه السلام در این هنگام با تولد وی در سال ۱۹۵ هجری مطابقت دارد و ۲۵ سال پس از سال ۱۹۵ هجری، مطابق با سال ۲۲۰ هجری خواهد بود.

نشانه سوم در این خصوص چند گزارشی است که شهادت آن گرامی را در سال‌های دیگر دانسته‌اند و برتابیدنی نیستند. آنها چنین‌اند:

۱. کلینی روایتی را از علی بن مهزیار درباره سال زنده بودن امام جواد علیه السلام نقل کرده که این سال، ۲۲۵ هجری گزارش شده است. پسر مهزیار می‌گوید: در (یکی از روزهای) سال ۲۲۵، امام جواد علیه السلام را پس از طلوع خورشید و در بخش نخست روز، در طواف وداع کعبه مشاهده کردم و این در حالی بود که وی هفت بار به دور کعبه گشت و هر بار، رکن یمانی را استلام کرد و در شوط هفتم، رکن یمانی و حجرالأسود، هر دو را استلام کرد آن‌گاه افزوده است: «سپس در سال ۲۱۷ هجری وی را شبانه در حال طواف کعبه مشاهده کردم» و شیوه طواف را با کمی تفاوت با روش پیش گفته نقل کرده است.<sup>۲</sup>

با توجه به نشانه‌های در پیش رو باید گفت نسخه بردار این روایت در ثبت واژه «فی سنة خمس و عشرين و مأتین» اشتباه کرده و تعبیر «فی سنة خمس عشرة و مأتین» درست است؛ چرا که اولاً از روند گزارش پسر مهزیار و ساختار آن بر می‌آید، طواف دوم امام جواد علیه السلام - که در سال ۲۱۷ هجری انجام گرفت - پس از طواف نخست او بوده. پس طواف اول باید در سال ۲۱۵ باشد نه ۲۲۵؛ ثانیاً شیخ طوسی همین روایت را با همین سند از کلینی نقل کرده و سال این دو زیارت را ۲۱۵ و ۲۱۷ هجری ثبت کرده و افزوده که نسخه ۲۲۵ هجری، خطا است.<sup>۳</sup> تصریح شیخ طوسی بر خطا بودن تعبیر سال ۲۲۵ هجری، به این

۱. رک. به: قسمت سال شهادت امام رضا علیه السلام، عنوان گویه برگزیده و دلیل آن، ص ۴۲۹.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۵۲۲، ح ۳.

۳. تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۲۸۱، ح ۹۵۹.

مطلب گواهی می‌دهد که نسخه‌ای از کافی در اختیار وی بوده که این سال را ۲۱۵ هجری ثبت کرده است. علی‌اکبر غفاری - که نسخه‌شناس و حدیث‌شناس چیره‌دستی است و کتاب کافی را تصحیح کرده - نیز می‌گوید: به نسخه‌ای از کتاب کافی دست یافتم که این روایت در آن، با تعبیر سال ۲۱۵ و ۲۱۷ ثبت گردیده است.<sup>۱</sup> و ثالثاً خود کلینی که این روایت در کتاب او ثبت شده این تاریخ را نپذیرفته و بر شهادت امام جواد علیه السلام در سال ۲۲۰ هجری تأکید کرده است.<sup>۲</sup>

۲. در کتاب الإرشاد مفید، در سه‌جا به سال شهادت امام جواد علیه السلام پرداخته شده و در یکی از این موارد، سال ۲۲۵ هجری ثبت شده<sup>۳</sup> و شیخ طبرسی نیز همین گزارش را در کتاب خود آورده و به مفید نسبت داده است؛<sup>۴</sup> ولی این نقل کتاب الإرشاد، اشتباه نسخه‌بردار بوده که به کتاب طبرسی نیز راه پیدا کرده است؛ چرا که مفید در دو مورد دیگر کتاب الإرشاد و نیز در دو کتاب المقنعة و مسار الشيعة شهادت امام جواد علیه السلام را در سال ۲۲۰ هجری دانسته است.<sup>۵</sup>

۳. مسعودی در یک گزارش خود، شهادت امام جواد علیه السلام را سال ۲۱۹ هجری ثبت کرده است.<sup>۶</sup> ابن تغری و ابن طولون نیز به نقل همین گزارش بسنده کرده<sup>۷</sup> و بر آن استدلال نکرده‌اند، لیکن مسعودی در گزارش دیگرش شهادت آن گرامی در سال ۲۲۰ هجری را ترجیح داده<sup>۸</sup> و بر آن استدلال کرده است؛ چنان‌که ابن خلکان و ذهبی با نقل هر دو گوویه، بر شهادت وی در سال ۲۲۰ تأکید کرده و رخ‌دادن آن در سال ۲۱۹ را

۱. بشین، باورقی.

۲. همان، ج ۱، ص ۴۹۲.

۳. الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱، ص ۲۸۹). گفتنی است در این چاپ، این اشتباه، تصحیح شده است.

۴. إعلام الوری، ج ۲، ص ۹۱.

۵. بشین، حصص ۲۷۳ و ۲۹۵ و المقنعة، ص ۴۸۲ و مسار الشيعة (مصنفات ج ۷، ص ۲۴).

۶. مروج الذهب، ج ۴، ص ۶۰.

۷. النجوم الزاهرة، ج ۲، ص ۲۳۱ و الأئمة الإثنی عشر، ص ۱۰۴.

۸. اثبات الوصیة، ص ۱۹۲.

برتابیده‌اند.<sup>۱</sup> قاضی نورالله نیز از صاحب کتاب نزهة الجلیس و ابن تیمیه چنین گزارش کرده که آنان با تردید میان سال‌های ۲۱۹ و ۲۲۰ هجری، در این خصوص نگاشته‌اند<sup>۲</sup> و این تردید، خود نشانه بی‌پایگی گزارش شهادت آن گرامی در سال ۲۱۹ است.

اربلی شهادت امام جواد علیه السلام در سال ۲۲۶ هجری را از محمدبن سعید نقل کرده و در ادامه، شهادت حضرت را در پنجم ذی‌الحجه سال ۲۲۰ هجری دانسته است. این در حالی است که اربلی در همین نقل، سال تولد حضرت را ۱۹۵ هجری و مدت عمر ایشان را ۲۵ سال، ثبت کرده است.<sup>۳</sup> که ۲۵ سال پس از سال ۱۹۵ مطابق با سال ۲۲۰ خواهد بود. پس ثبت سال ۲۲۶ هجری به نام سال شهادت آن گرامی، خطای نسخه‌برداران به شمار می‌آید. از آنچه گفته شد برمی‌آید که گزارش شهادت امام جواد علیه السلام در سال ۲۲۰ هجری درست است.

#### ماه

منابع کهن درباره ماه شهادت امام جواد علیه السلام نیز پراکنده‌گویی کرده‌اند؛ برخی از آنها به آن نپرداخته‌اند و گروهی که از آن سخن گفته‌اند - به جز ابن طقطقی<sup>۴</sup> و کفعمی<sup>۵</sup> که از متأخران هستند - همگی میان دو ماه ذی‌القعدة و ذی‌الحجه پراکنده نظرند. این پژوهش با

۱. وفيات الأعیان، ج ۴، ص ۱۷۵، شماره ۵۶۱ و تاریخ الإسلام، ج ۱۰، ص ۳۸۵ و العبر، ج ۱، ص ۳۰۰ (و قیل).

۲. احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۴۱۶.

۳. كشف الغمة، ج ۲، ص ۳۴۵.

۴. ابن طقطقی در الاصلی، صفحه ۱۵۶ این روز را، دهم شعبان دانسته و به مستند خود نیز اشاره‌ای نکرده است. در منابع تاریخی هم، موافقی برای او به دست نیامده است.

۵. کفعمی در المصباح صفحه ۵۲۳، شهادت امام جواد علیه السلام را دهم رجب دانسته و این نیز، به جهت اشتباه ماه شهادت و ماه تولد این امام همام است که به گزارش ابن عیاش، تولد آن حضرت دهم رجب دانسته شد و کفعمی نیز آن را پذیرفته است. با اینکه در گزارش ابن عیاش ماه شهادت آن عزیز ذی‌القعدة ثبت گردیده و کفعمی به اشتباه، همان تاریخ ماه و روز تولد را برای ماه و روز شهادت نیز، ثبت کرده و این، خطای قلم وی یا نسخه‌بردار است.

تبع و تلاشی که در این خصوص انجام داده، شهادت آن گرامی را در ماه ذی القعدة می داند و بر این گویه بدین روش استدلال می کند:

۱. هر چند شمار گزارشگران شهادت وی در دو ماه یادشده، از دو گروه شیعه و اهل سنت اندک نیستند، بیشتر منابع شیعیان<sup>۱</sup> و بخشی از منابع سنیان<sup>۲</sup> این رخداد را در ماه ذی القعدة دانسته اند و در میان اینان کسانی چون نوبختی، اشعری، کلینی و... حضور دارند که به دوران آن گرامی نزدیک بوده اند و منابع فراوانی نیز در اختیار داشته اند که بعدها از میان رفته است. اینان با اینکه به گزارش شهادت آن عزیز در ماه ذی الحججه دسترس داشتند<sup>۳</sup> آن را بر نتابیده اند و بر تولد وی در ماه ذی القعدة تأکید کرده اند.

۲. نخستین کسی که شهادت امام جواد علیه السلام در ماه ذی الحججه از او گزارش گردیده محمد بن سنان است که کلینی از او نقل کرده است. سپس محمد بن سعد یا محمد بن سعید<sup>۴</sup>

۱. نوبختی، فرق الشيعة، ص ۹۱ و اشعری، المقالات والفرق، ص ۹۹ و کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۹۲ و قمی، تاریخ قم، ص ۲۰۰ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱، ص ۲۸۹) و المنفعة، ص ۴۸۲ و شیخ طوسی، التهذیب، ج ۶، ص ۹۰ و فتال، روضة الواعظین، ص ۲۴۳ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۹۱ و تاج الموالید (مجموعه نفیسه، ص ۱۱۲۹) و ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۱۱ و شهید، الدرر، ج ۲، ص ۱۵ و عاملی، وصول الأخیار الى أصول الأخیار، ص ۴۳ و قاضی نورالله، احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۴۱۶ (به نقل از: زحمة الجلیس).

۲. گنجی شافعی، کفایة الطالب، ص ۴۵۸ و ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۱۰۵۷ و ابن هجر هیتمی، الصواعق المهرقة، ص ۳۱۲ و احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۵۹۳ (به نقل از: الإتحاف بحب الأشراف) و شبلنجی، نورالایصار، ص ۱۶۳.

۳. از باب نمونه کلینی با اینکه شهادت امام در ماه ذی الحججه را از محمد بن سنان نقل کرده، آن را بر نتابیده است (الکافی، ج ۱، ص ۴۹۷).

۴. در تاریخ بغداد (ج ۳، ص ۵۵) از شخصی به نام محمد بن سعد و در کشف الغمة (ج ۲، ص ۳۴۵) از محمد بن سعید یاد شده است. در مورد اینکه این شخص چه کسی است، کتاب او چیست و تاریخ وفات او چه سالی است، مطلبی به دست نیامده است. هر چند ممکن است منظور از محمد بن سعد، نگارنده کتاب الطبقات الكبرى (۲۳۰ق) باشد. لیکن مقصود از محمد بن سعید روشن نیست. در کتاب های رجالی از راویان گوناگونی به این نام یاد شده که مناسب با این موضوع، باید محمد بن سعید ازدی - دوست موسی مبرق پسر امام جواد علیه السلام - باشد. مسعودی در اثبات الوصیة (ص ۱۹۴) به نقل از کتاب الدلائل حمیری (زنده در ۲۹۷ق) وی را مولای (دوست) فرزندان امام جواد علیه السلام دانسته، لیکن کتاب های رجالی درباره شخصیت، مذهب، و زمان درگذشت وی هیچ گونه مطلبی را ثبت

نیز از راویان این خیر به شمار می‌رود. منابع شیعیان و سنیان یا با استناد به این دو، به نقل آن گزارش، پرداخته‌اند و یا بدون استناد به آنان، تنها به اصل گزارش بسنده کرده‌اند<sup>۱</sup> که در هر دو صورت با نقد مواجه‌اند؛ چرا که محمد بن سنان که راوی نخست این نقل بوده است در سال ۲۲۰ق درگذشته است<sup>۲</sup> بی‌آنکه ماه آن معلوم باشد و این در حالی است که منابع یادشده، شهادت امام جواد علیه السلام را در آخر ذی‌القعدة یا در روزهای نخست ماه ذی‌الحجة همان سال دانسته‌اند و این دو، ماه‌های پایانی سال هستند. پس محمد بن سنان نمی‌تواند خبر یادشده را گزارش کند و اگر بپذیریم که محمد بن سنان پس از گزارش این خبر، در همان ماه ذی‌الحجة درگذشته - که دلیلی بر آن نداریم - باید گفت ثبت این تاریخ به نام ماه شهادت امام جواد علیه السلام از راویان دیگر نیز باید نقل می‌شد؛ چون خبر و تاریخ دقیق درگذشت افراد شاخص به سرعت منتشر می‌شود و همگان از آن اطلاع می‌یابند؛ در حالی که خبر شهادت امام جواد علیه السلام در روزهای نخست ذی‌الحجة چنین نیست. وانگهی کلینی که این روایت را از محمد بن سنان نقل کرده، تاریخ یادشده در آن را نپذیرفته است.

→ نکرده‌اند (نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۱۰۹). اربلی که به نقل از کتاب معالم العترة جنابذی نام او را در این گزارش ثبت کرده مشخص نکرده او کیست. شاید وی همان محمد بن سعد - صاحب الطبقات الکبری - سنی مذهب باشد و جنابذی نیز از او گزارش می‌کرد و به احتمال دیگر، وی همان کسی است که در گزارش حمیری از دوستان فرزندان امام جواد علیه السلام به شمار می‌رود. به هر روی هویت وی، مشخص نیست و اعتماد به گزارش چنین راوی پشتیبان می‌طلبد که در دست نیست.

۱. در منابع شیعیان ابتدا حمیری در کتاب الدلائل (کشف الغمة، ج ۲، ص ۳۶۵) با استناد به محمد بن سنان، فقط این خبر را نقل کرده است. سپس کلینی از وی و اشعری نقل کرده و برتانیده است. آن گاه ابن‌خشاب (مجموعه نفیسه، ص ۱۹۵) در یک روایتش از وی نقل کرده ولی طبری امامی (دلائل الإمامة، ص ۳۹۵) این خبر را بی استناد به کسی ثبت کرده است، چنان‌که ابن‌شهر آشوب، قتال، شهید در الدروس، و برخی دیگر با تعبیر «قیل»، ثبت کرده‌اند و آن را برتانیده‌اند. در منابع سنیان نیز، نخست خطیب بغدادی - که بیش از یک قرن پس از کلینی می‌زیست - این گزارش را از محمد بن سنان ثبت کرده و در بی او مورخانی چون ابن جوزی در المنتظم (ج ۱۱، ص ۶۲) و ابن خلکان در وفیات الأعیان (ج ۴، ص ۱۷۵) همین گزارش خطیب بغدادی را نقل کرده‌اند، ولی سندش را حذف کرده‌اند. همچنین ابن صباغ مالکی (النصول المهمة، ج ۲، ص ۱۰۵۷) به صورت قیل، آن را گزارش کرده است.

از سوی دیگر محمد بن سعد یا سعید که راوی دیگر این روایت است، ناشناس است - چنانکه در پاورقی آمده است - و به گزارش چنین فردی بی آنکه پشتیبانی داشته باشد، نمی توان اعتماد کرد.

۳. کلینی گزارشی را ثبت کرده مبنی بر اینکه در روز سوم ذی الحجه سال ۲۲۰ هجری، احمد بن خالد مولای امام جواد علیه السلام و حسن بن محمد جوانی یکی از نوادگان امام سجّاد، نزد جمعی، به صورت کتبی و شفاهی گواهی دادند که امام جواد علیه السلام (در یکی از روزها) جلسه ای تشکیل داد و درباره فرزندانش در آن محفل وصیت کرد و پسرش علی بن محمد (امام هادی علیه السلام) را وصی خود معرفی کرد و عبدالله بن مساور - یکی از یاران نزدیکش - را برای امور مالی فرزندان خود تعیین کرد که پس از آن حضرت تا بالغ شدن آنان عهده دار آن باشد. آن گاه چنین گفتند: در همین روز (سوم ذی الحجه) عبدالله بن مساور به اجرای وصیت امام جواد علیه السلام پرداخته است.<sup>۱</sup>

با توجه به این نکته ها که ۱. فرزندان امام جواد علیه السلام<sup>۲</sup> و افراد یاد شده همگی در مدینه می زیستند. ۲. به کارگیری عبدالله بن مساور برای اجرای وصیت آن گرامی در سوم ذی الحجه بود و ۳. گواهی دادن افراد پیشین بر این وصیت نیز در همین روز بوده، این نتیجه بدست می آید که اصل شهادت آن بزرگوار - که در بغداد رخ داد - چند روز پیش از این بود و خبر آن، در روز سوم ذی الحجه به خاندان و دوستان آن عزیز در مدینه رسید؛ چنانکه این فاصله چند روزه را برخی منابع نیز ثبت کرده و می گویند (در یکی از روزهایی که

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۲۵، ح ۳.

۲. حسین بن عبدالوهاب، عیون المعجزات، ص ۱۳۳ (انّ اباجعفر علیه السلام لما اراد الخروج من المدینة الى العراق و معاودتها اجلس ابوالحسن علیه السلام فی جِجْرَه بعد النّصّ علیه و قال: ما الذی تحبّ ان اهدی الیک من طرائف العراق؟ فقال: سیفاً کأنه شُعلَةٌ نار...؛ وقتی امام جواد علیه السلام تصمیم گرفت که از مدینه به عراق سفر کند و برگردد، پس از تصریح بر امامت ابوالحسن، وی را بر دامنش نشانید و از او پرسید چه چیزی را دوست می دارید که از عراق برای تو سوغات بیاورم؟ امام هادی علیه السلام - که کودک بود - پاسخ داد: شمشیری که گویی پاره آتش است). و مسعودی،

اثبات الوصیة، ص ۱۹۵.

۳. بحار، ج ۵۰، ص ۱۶.

امام جواد علیه السلام در بغداد به سر می برد) پسرش امام هادی علیه السلام نزد عمه پدرش ام موسی رفت و در حالی که به شدت نگران بود، خود را بردامنش انداخت. ام موسی از سبب پرسید. وی پاسخ داد: «مات ابي والله الساعة؛ به خدا قسم هم اینک پدرم درگذشت». افراد حاضر، تاریخ آن ساعت و روز آن را یادداشت کرده اند، پس از چند روز از بغداد خبر آمد که امام جواد علیه السلام در همان روز و ساعتی که امام هادی علیه السلام از آن خبر داده بود درگذشته است.<sup>۱</sup> پس اگر از محمدبن سنان و محمدبن سعد یا محمدبن سعید نقل شده که اینان تاریخ شهادت آن بزرگوار را در روز ششم یا پنجم ذی الحجه گزارش کرده اند<sup>۲</sup> بدان جهت بوده که انتشار همگانی این خبر در این روز انجام گرفت و همین روز را به نام روز شهادت آن گرامی ثبت کرده اند و با این استدلال باید گفت گزارش شهادت امام جواد علیه السلام در ماه ذی القعدة سخن استواری است.

## روز

در قسمت ماه شهادت امام جواد علیه السلام بیان شد که شهادت آن امام همام در ماه ذی القعدة بوده، لیکن منابع در مورد روز شهادت متوازن نیستند؛ برخی از آنها، به ثبت ماه ذی القعدة بسنده کرده<sup>۳</sup> و از روز آن نام نبرده اند؛ برخی دیگر با پراکندگی از روزهای پنجم، یازدهم و آخر ذی القعدة نام برده اند.

در این باره باید گفت آن گرامی در آخرین روز ماه ذی القعدة بدرود حیات گفت؛ زیرا این گویه در منابع معتبر ثبت گردیده و این منابع، از اکثریت نیز برخوردارند؛<sup>۴</sup> در حالی که

۱. حسین بن عبدالوهاب، عیون المعجزات، ص ۱۲۳ و مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۹۴ و مجلسی، بحار، ج ۵۰، ص ۱۵.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۹۷ و خطیب، تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۵۵ و اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۲۴۵.

۳. طبرسی، تاج الموالید (مجموعه نفیسه، ص ۱۲۹) و گنجی شافعی، کفایة الطالب، ص ۴۵۸ و علامه حلی، المستجاد من کتاب الإرشاد (مجموعه نفیسه، ص ۵۰۰).

۴. نوبختی، فرق الشیعة، ص ۹۱ و اشعری، المقالات، ص ۹۹ و کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۹۲ و قمی، تاریخ قم، ص ۲۰۰ مفید، الإرشاد، (مصنفات، ج ۱)، ص ۲۸۹ و المتقنة، ص ۴۸۲ و شیخ طوسی، التهذیب، ج ۶، ص ۹۰ و

دوگزارش دیگر (پنجم و یازدهم ذی القعدة) بر این ویژگی نیستند؛ پنجم ذی القعدة، تنها در کتاب نزهة الجلیس<sup>۱</sup> ثبت شده که در این گزارش متفرد و از منابع متأخر است و نقل شهادت آن حضرت در یازدهم ذی القعدة هم در کتاب الدروس شهید با تعبیر «گفته شده» آمده است؛ در حالی که خود شهید بر شهادت آن حضرت در روز پایانی این ماه تأکید دارد.<sup>۲</sup>

بنابراین می توان گفت امام جواد علیه السلام در آخرین روز ماه ذی القعدة سال ۲۲۰ هجری، پس از سپری کردن هفده سال و نه ماه قمری از دوران امامتش به شهادت رسید و این در حالی بود که حدود دو ساعت از طلوع آفتاب گذشته بود.<sup>۳</sup>

این روز به محاسبه نجومی برابر با یازدهم مرداد سال ۲۱۴ خورشیدی (۱۱/۵/۲۱۴)، مطابق با دوم اوت ۸۳۵ میلادی است و ۷۷۹۳۱ روز پس از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله خواهد بود.<sup>۴</sup> در مورد اینکه شهادت، در چه روزی از هفته رخ داده است؛ هیچ یک از منابعی که آن را آخر ذی القعدة دانسته اند بدان نپرداخته اند. تنها گزارش هایی که تاریخ شهادت را پنجم یا ششم ذی الحجة دانسته اند به اختلاف، سه شنبه<sup>۵</sup> و شنبه<sup>۶</sup> را ثبت کرده اند که سه شنبه در

→ فتال، روضة الواعظین، ص ۲۴۳؛ طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۹۱ (به روایت ابن عیاش) و ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۱۱ (وقیض ببغداد مسموماً فی آخر ذی القعدة) و ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۱۰۵۷ و عاملی، وصول الأخبار الی اصول الأخبار، ص ۴۳ و قاضی نورالله، احتقاق الحق، ج ۱۹، ص ۵۹۳ (به نقل از: الإتحاف بحبب الأشراف).

۱. احتقاق الحق، ج ۱۲، ص ۴۱۶ (به نقل از: نزهة الجلیس).

۲. الدروس، ج ۲، ص ۱۴ (وقیض ببغداد فی آخر ذی القعدة، و قیل: یوم الثلاثاء حادی عشر ذی القعدة سنة عشرين و مائین).

۳. طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۳۹۵ (.. علی ساعتین من النهار).

۴. زمانی قمشه ای، کتاب هیئت و نجوم اسلامی، ص ۳۴۱.

۵. تعبیر روز سه شنبه نخست در روایت محمد بن سنان ثبت شده است و منابعی که این گزارش را با استناد به وی یا به صورت «قیل» ثبت کرده اند، پیش از این ذکر شد (ر.ک به: عنوان ماه شهادت و بررسی آن، استدلال شماره ۲، ص ۴۶۹، پاورقی ۱).

۶. تنها در روضة الواعظین (ص ۲۴۳) و مناقب آل ابی طالب (ج ۴، ص ۴۱۱) با تعبیر «قیل» گزارش شده است.



گزارش بیشتری آمده است. با توجه به این نکته که پخش خبر شهادت آن امام علیه السلام در مدینه به صورت رسمی در روز پنجم یا ششم ذی‌الحجه انجام گرفته و آن روز سه‌شنبه بوده، می‌توان گفت آخر ذی‌القعدة - یعنی روز شهادت - روز چهارشنبه بوده است. در محاسبه نجومی نیز تاریخ یادشده روز چهارشنبه را نشان می‌دهد.

### نتیجه

بر این اساس باید گفت شهادت امام جواد علیه السلام در روز چهارشنبه آخر ذی‌القعدة سال ۲۲۰ قمری، برابر با یازدهم مرداد ۲۱۴ شمسی، مطابق با دوم اوت ۸۳۵ میلادی رخ داد. دیگر گویه‌ها در خصوص روز شهادت آن گرامی که پذیرفتنی نیستند چنین‌اند:

- دهم رجب،<sup>۱</sup>

- دهم شعبان،<sup>۲</sup>

- پنجم ذی‌القعدة،<sup>۳</sup>

- یازدهم ذی‌القعدة،<sup>۴</sup>

- سوم ذی‌الحجه،<sup>۵</sup>

- پنجم ذی‌الحجه،<sup>۶</sup>

۱. کفعمی، المصباح، ص ۵۲۳ (جدول).

۲. ابن طقطقی، الاصلی فی انساب الطالبین، ص ۱۵۶.

۳. احتقاق الحق، ج ۱۲، ص ۴۱۶ (به نقل از: مکی در نزهة الجلیس، ج ۲، ص ۱۱۱).

۴. شهید اول، الدروس، ج ۲، ص ۱۴ (با تعبیر قیل).

۵. طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۳۹۵ (با تعبیر و یقال).

۶. مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۶۰ و حسین بن عبدالوهاب، عیون المعجزات، ص ۱۳۲ و خطیب، تاریخ بغداد،

ج ۳، ص ۵۵ (به نقل از: محمد بن سعد) و طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۳۹۵ و ابن خشاب، موالید الأئمة (مجموعه نغیسة، ص ۱۹۶) (با تعبیر و فی روایة اخرى) و ابن جوزی، المنتظم، ج ۱۱، ص ۶۲ و سبط بن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۵۹ و ابن خلکان، وفیات الأعیان، ج ۴، ص ۱۷۵ و اربلی، کشف الغممة، ج ۲، ص ۳۴۵ (به نقل از: محمد بن سعید).

۱- ششم ذی الحجه،

۲- پنج روز باقی مانده از ذی الحجه،

۳- آخر ذی الحجه،

۴- آخر سال ۲۲۰ هجری،

۵- ماه ذی الحجه.

### سبب شهادت

امام جواد علیه السلام پس از شهادت پدرش هنگامی که کمتر از هشت سال داشت، عهده دار امامت الهی و پیشوای مردم در ابعاد مختلف دینی شد و به پاسداری از آن پرداخت. هرچند با سن کمی که داشت به چشم دیگران نمی آمد،<sup>۶</sup> لیکن گفتمان های علمی وی با عالمان بنام آن دوران، منزلت علمی و فضیلت های نهادین او را برای همگان نمایان کرد<sup>۷</sup> و رویکردی نو به امامت را در افکار عمومی پدید آورد. چنین بود که، دلدادگان به اهل بیت علیهم السلام خرسند شدند و ارتباط و اتصال به منبع وحی را بدین طریق استمرار بخشیدند و از این راه، روزنه امید برای آنان همچنان می درخشید.<sup>۸</sup> در این میان عباسیان

۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۹۷ (به نقل از: محمدبن سنان) و الخصیبی (۳۳۴ق)، الهدایة الکبری، ص ۲۹۵ و خطیب، تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۵۵ (به نقل از: محمدبن سنان) و ابن ابی التلیج، تاریخ الأئمة (مجموعه نفیسه، ص ۱۳) و فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۲۴۳ (با تعبیر قیل) و ابن فندق، لباب الأنساب، ج ۱، ص ۳۹۵ و ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۱۱ (با تعبیر قیل) و ابن صباغ، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۱۰۵۷ (با تعبیر قیل) و اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۳۴۵ (به نقل از: الدلائل حمیری از محمدبن سنان).

۲. ابن تغری، النجوم الزاهرة، ج ۲، ص ۲۳۱.

۳. اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۳۴۵ (به نقل از: جنابذی).

۴. ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۱۰، ص ۳۸۵ و العبر، ج ۱، ص ۳۰۰.

۵. ابن اثیر، الكامل، ج ۶، ص ۴۵۵ و اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۳۴۴ (به نقل از: ابن طلحة).

۶. نوبختی، فرق الشیعة، ص ۸۸.

۷. الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱، ص ۲۸۷).

۸. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۹۶، ح ۷.

که حکومت را در چنگ خود داشتند و برای آینده آن، برنامه‌ریزی کرده بودند. از روند این شرایط خرسند نبودند و بر مأمون - که به ظاهر از امام جواد علیه السلام جانبداری می‌کرد - خرده می‌گرفتند و مأمون در پاسخ آنان به علم امام علیه السلام استناد می‌کرد<sup>۱</sup> که شرح آن در این مجال ننگجد.

به هر روی دوران مأمون به سر آمد (۲۱۸ق) ولی کینه‌های عباسیان در خصوص امام جواد علیه السلام ادامه یافت. طولی نکشید که توطئه ترور آن گرامی با هم‌دستی همسرش «امّ الفضل» و برادر همسرش جعفر بن مأمون سر برآورد. معتصم عباسی (۲۱۸ - ۲۲۷ق) برادر مأمون که همواره در اندیشه قتل آن گرامی بود به واسطه‌گری جعفر بن مأمون، امّ الفضل، همسر امام جواد علیه السلام را واداشت تا شوهرش را از پا درآورد. امّ الفضل که از امام علیه السلام بچه‌دار نشده بود و از آن حضرت به سبب مادر امام هادی علیه السلام، کینه داشت، با تأثیر پذیری از برادرش جعفر، انگور رازقی<sup>۲</sup> را زهر آلود کرد و به همسر جوانش خوراند و وی را در سال ۲۲۰ هجری به شهادت رسانید.<sup>۳</sup> و بدین طریق نام خود را در لیست سیاه زنان بدکردار ثبت کرد.

در تفسیر عیاشی سبب شهادت امام جواد علیه السلام، غذای سمی‌ای دانسته شده که به نیرنگ ابن‌ابی‌دؤاد، قاضی دوران معتصم به امام خورانیده شد و در توضیح آن چنین آمده است: امام جواد علیه السلام درباره چگونگی بریدن دست دزدی، فتوایی داد که ابن‌ابی‌دؤاد در این موضوع فتوای دیگری داشت. معتصم فتوای امام جواد علیه السلام را اجرا کرد؛ ولی ابن‌ابی‌دؤاد کینه امام علیه السلام را به دل گرفت و بعدها نزد معتصم از امام جواد علیه السلام بدگویی کرد و او را واداشت تا مجلسی تشکیل دهد و امام جواد علیه السلام را در آن فراخواند و غذای سمی بدو بخوراند و وی

۱. پیشین.

۲. رازقی نوعی انگور است که دانه‌های ریز دارد. برخی نیز گفته‌اند دانه‌های آن، دراز و سفید است (دهخدا، لغتنامه، ماده رازقی).

۳. مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۹۲ و حسین بن عبدالوهاب، عیون المعجزات، ص ۱۱۷ و طبری اسامی، دلائل الإمامة، ص ۳۹۵ و سیدهاشم بحرانی، مدینه المعاجز، ج ۷، ص ۴۰۶.

را به شهادت برساند و معتصم نیز چنین کرد.<sup>۱</sup> ابن شهر آشوب نیز در مناقب، شهادت وی را با شربت سرد یا حوله سمی گزارش کرده است.<sup>۲</sup>

### مرقد

۲۵ بهار از عمر امام جواد علیه السلام سپری گشته بود که در نخستین روزهای سال ۲۲۰ هجری<sup>۳</sup> - ماه محرم این سال -<sup>۴</sup> به فرمان معتصم عباسی از مدینه به بغداد کوچ داده شد و دو روز از این ماه مانده بود که وارد بغداد شد<sup>۵</sup> و این در حالی بود که همسرش ام الفضل وی را همراهی می کرد. امام علیه السلام حدود ده ماه در بغداد تحت مراقبت معتصم به سر برد و سرانجام، دستور معتصم مبنی بر مسموم کردن آن گرامی صادر شد، لیکن معتصم برای تبرئه خود، در پانزدهم ذی القعدة همین سال، بغداد را به سوی سامرا ترک کرد<sup>۶</sup> و در غیابش فرمان وی به اجرا در آمد. واثق (۲۲۷ - ۲۳۲ ق)، پسر معتصم، در میان مردم بر پیکر امام جواد علیه السلام نماز گزارد<sup>۷</sup> و این نماز غیر از نمازی بود که امام هادی علیه السلام به تنهایی بر او گزارده بود.<sup>۸</sup> آنگاه این پیکر پاک پس از تجهیز و تکفین در قبرستان قریش بغداد (کاظمین فعلی) پشت قبر جد گرامی اش امام کاظم علیه السلام به خاک سپرده شد<sup>۹</sup> و اینک بارگاه ملکوتی این دو امام همام

۱. عیاشی، التفسیر، ج ۱، ص ۳۱۹.

۲. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، صص ۴۱۶ و ۴۲۳.

۳. مفید، الإرشاد (مصنفات)، ج ۱، ص ۲۸۹.

۴. همان ماهی که جد بزرگش سید الشهداء در دوم آن در سال ۶۱ هجری به سرزمین کربلا وارد شد از کرب و بلا به خدا پناه برد و با فدا کردن جوانان خود در آن سرزمین، به اسلام حیاتی دوباره بخشید و ۱۶۱ سال پس از آن، در دو روز باقی مانده از این ماه، در سال ۲۲۰ هجری، امام جواد علیه السلام نیز وارد بغداد - مکانی دگر از سرزمین عراق - شد و به فرمان معتصم عباسی مورد کینه بدخواهان اهل بیت علیهم السلام قرار گرفت.

۵. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۹۱، مفید، الإرشاد (مصنفات)، ج ۱، ص ۲۹۵.

۶. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، صص ۴۷۲ - ۴۷۳.

۷. ابن اثیر، الکامل، ج ۶، ص ۴۵۵ و مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۳.

۸. عطاردی، مستند الإمام الجواد، ص ۱۲۵ - ۱۲۶.

۹. تمامی منابع در این خصوص اتفاق دارند.

در شهر کاظمین عراق، قبله آمال دوستان و شیعیان جهان است.

گفتنی است در گستره تاریخ، برای نابودی و بی‌نشانه کردن این مرقد شریف، تلاش‌هایی انجام شد که به ناکامی انجامید؛ برای نمونه ابن شهر آشوب گوید: ابن همدانی فقیه برای کتاب تجارب الأُمم اثر ابن مسکویه (۴۲۱ق) تکمله‌ای نگاشته که نامش را «تممه تاریخ اُبی شجاع وزیر» نهاده است. وی در این کتاب می‌گوید: پس از آنکه (در حکومت سلجوقیان، فرماندار بغداد «زهیری و ابن بُدن» در سال ۴۴۹ق، به شیعیان و شهر کاظمین هجوم بردند) <sup>۱</sup> قبرستان قریش (کاظمین) را به آتش کشیدند و پس از اهانت فراوان به دو امام بزرگوار تلاش کردند، ضریح امام جواد علیه السلام را بگشایند و حفر کنند و استخوان‌هایش (بیکر پاکش) را به قبرستان احمد (احمد بن حنبل) انتقال دهند، لیکن تراکم خاک‌های بنای تخریب‌شده و خاکستر آتش‌سوزی، سبب شد تا نتوانند این مرقد شریف را به دقت شناسایی کنند. <sup>۲</sup>

به رغم این همه کینه توزی دشمنان و بدخواهان اهل بیت علیهم السلام، به لطف خدای بزرگ، این بارگاه پاک، همواره مورد توجه مشتاقان به آن خاندان بوده و با نوسان‌هایی که داشته از تعمیر و بازسازی دوستان اهل بیت علیهم السلام باز نمانده است و اکنون با بارگاه ملکوتی که دارد، یکی از زیارتگاه‌های مهم انبوه مشتاقان به شمار می‌آید.

در خصوص زیارت این مرقد پاک، کلینی، شیخ مفید و طوسی این روایت را ثبت کرده‌اند: ابراهیم بن عقبه یکی از یاران امام جواد و امام هادی علیهم السلام گوید: با امام هادی علیه السلام درباره فضیلت زیارت قبر سیدالشهداء در کربلا و دو قبر امام کاظم و امام جواد علیهم السلام و برتری این زیارت‌ها مکاتبه کردم. آن بزرگوار در پاسخ چنین نگاشت: «أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِ الْمَقْدَمُ، وَ هَذَا نِ اُجْمَعُ وَ اعْظَمُ نَوَابًا». <sup>۳</sup> علامه مجلسی برای این روایت

۱. سبط بن جوزی، مرآة الزمان، ص ۵۶.

۲. مناقب آل اُبی طالب، ج ۴، ص ۴۲۹.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۵۸۳ - ۵۸۴، ح ۳ و المقننه، ص ۴۸۲ - ۴۸۳ و تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۰۲ - ۱۰۳.

یکی از دو معنای پیش‌رو را پیشنهاد کرده است:

۱. چون امام حسین علیه السلام بلندمرتبه است، زیارت او به تنهایی از زیارت هر معصومی برتر خواهد بود؛ ولی زیارت این دو امام با هم (نه هر یک به تنهایی) جامع و برتر است.
  ۲. سزاوارتر این است که زیارت امام حسین علیه السلام مقدم داشته شود و اگر زیارت این دو امام بر زیارت سیدالشهداء علیه السلام افزوده شود، پاداشش جامع و برتر است.<sup>۱</sup>
- به هر روی این روایت بر فضیلت و بزرگی منزلت زیارت مرقد ملکوتی حضرت جواد علیه السلام تأکید دارد.

جدول تطبیقی ولادت و شهادت امام زهیم علیه السلام

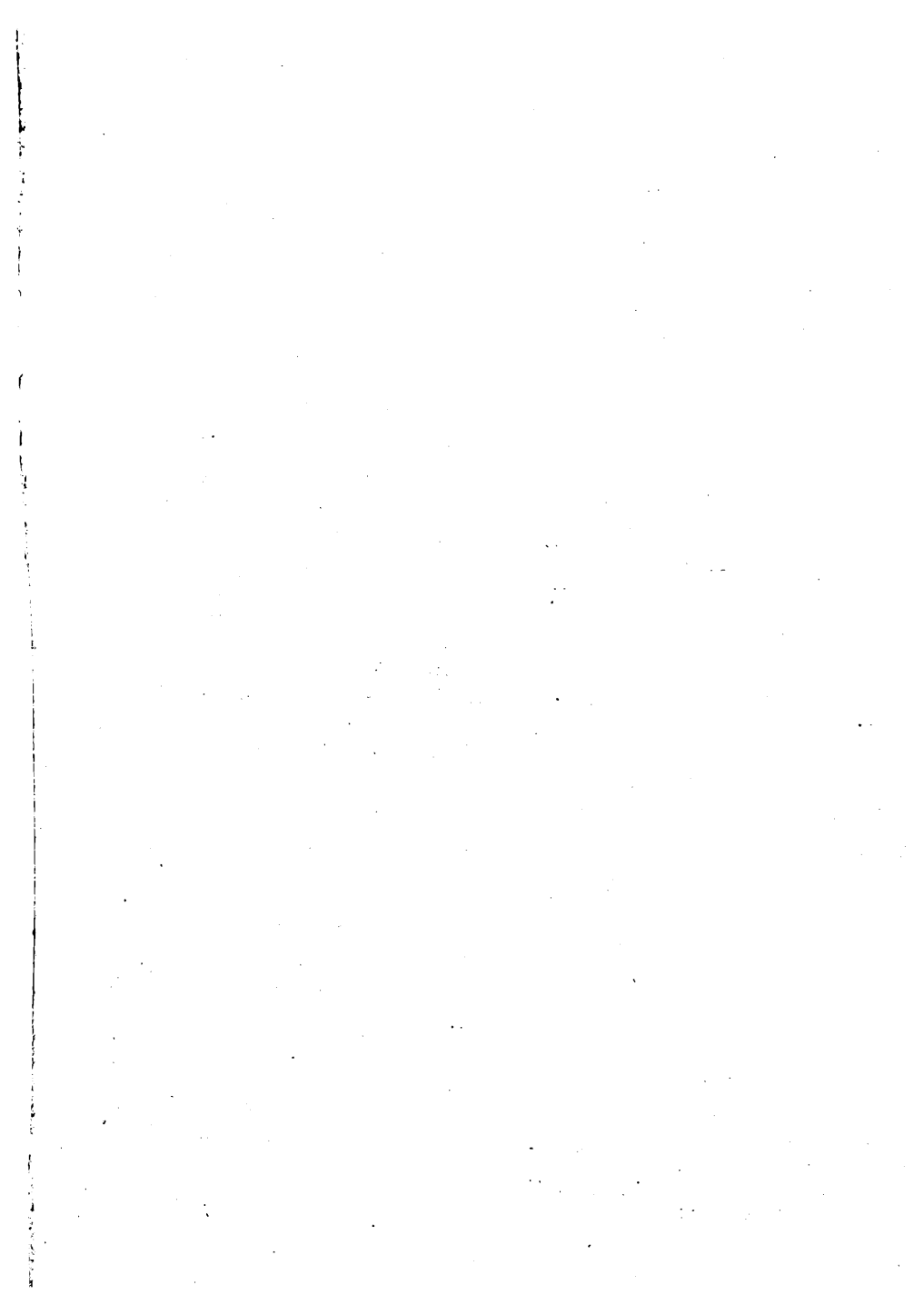
بر اساس تاریخ قمری، شمسی و میلادی

نام	محمد
لقب	جواد / ابن الرضا
کنیه	ابو جعفر ثانی / ابو علی
نام پدر	علی
نام مادر	سبیکه نوبیه

روز / ماه / سال	قمری	شمسی	میلادی
روز	جمعه / ۱۵	۲۳	۱۳
ماه	رمضان	خرداد	ژوئن
سال	۱۹۵	۱۹۰	۸۱۱
روز	چهارشنبه / آخر	۱۱	۲
ماه	ذی القعدة	مرداد	اوت
سال	۲۲۰	۲۱۴	۸۳۵

ولادت

شهادت





## فصل دوازدهم

### امام هادی علیه السلام

در این فصل به تاریخ تولد و شهادت امام هادی علیه السلام و تعیین درست آن پرداخته می‌شود؛ اما پیش از هر چیز نگاهی کوتاه بر زندگی آن گرامی پسندیده و بجاست:

#### مروری بر زندگی امام هادی علیه السلام

علی بن محمد علیه السلام امام دهم شیعیان و تنها کنیه‌اش، ابوالحسن است. آن حضرت ابوالحسن ثالث نیز خوانده می‌شد؛<sup>۱</sup> چنان‌که به امام رضا علیه السلام ابوالحسن ثانی و به امام کاظم ابوالحسن اول گفته می‌شد، و این بدان جهت بود که اشتباه رخ ندهد.

لقب معروف آن حضرت هادی و نقی است و لقب‌های دیگری چون نجیب، مرتضی، عالم، فقیه، امین، مؤتمن، طیب، متوکل، عسکری یا فقیه عسکری، ابن‌الرضا،<sup>۲</sup> ناصح، فتاح،<sup>۳</sup> دلیل، رشید، موضح، شهید، وفی، متقی و خالص<sup>۴</sup> نیز برای آن عزیز ثبت شده است. به گفته اربلی: وی به یارانش توصیه می‌کرد که چون واژه متوکل، برای حاکم وقت عباسی به کار می‌رود و از القابش به شمار می‌آید، درباره او این واژه را به کار نبرند.<sup>۵</sup>

۱. ابن‌شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۴۳۲.

۲. همان، ص ۴۵۵.

۳. اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۳۷۴.

۴. ابن‌رستم طبری، دلائل الإمامة، ص ۴۱۱.

۵. پیشین.

نام مادرش سوسن<sup>۱</sup> یا سُمانه<sup>۲</sup> بود که به او سُمانه مغربیه<sup>۳</sup> گفته می‌شد و به نقلی: مدنب، غزاله مغربیه و حدیث<sup>۴</sup> هم ذکر شده است.

امام هادی علیه السلام در دوران حیاتش، که در حدود ۴۲ سال به طول انجامید، ۳۴ سال مسئولیت امامت را برعهده داشت. او در هشت سالگی به امامت رسید و چون پدرش امام جواد علیه السلام در حدود هفت سالگی این مسئولیت را عهده‌دار شده بود، مسئله کم سن و سال بودن وی برای پذیرش امامت، موجب شگفتی و تردید نشد؛ بدین جهت پیروان امام جواد علیه السلام، پس از شهادت آن گرامی در امامت امام هادی علیه السلام تردیدی نکردند، جز اندکی از آنان که مدتی به برادرش موسای مبرقع، روی آوردند و پس از چندی به امام هادی علیه السلام باز گشتند.<sup>۵</sup> آن عزیز در بخش نخست امامتش، در مدینه می‌زیست و ضمن پاسخگویی به پرسش‌های شیعیان<sup>۶</sup> به تقویت نهاد وکالت پرداخت و بدین طریق به ساماندهی امور مالی و وجوهات و پاسخگویی به پرسش مردم اقدام کرد و درباره رهبری شیعیان در مدینه و دیگر شهرها به پیشرفت‌هایی نیز دست یافت.<sup>۷</sup> متوکل عباسی که از این وضعیت احساس خطر می‌کرد، با بهانه‌جویی‌های مختلف - که این مختصر را مجال آن نیست - امام علیه السلام را به سامرا فراخواند و تحت نظر گرفت.<sup>۸</sup> از اینجا بود که بخش دوم امامت آن حضرت آغاز شد و در این بخش به گونه‌ای دگر به انجام وظیفه پرداخت که برخی از آنها مبارزه فرهنگی با انحرافات از قبیل فتنه خلق قرآن<sup>۹</sup> - که موجب تفرقه‌انگیزی میان گروه‌ها شده بود - فتنه

۱. نوبختی، فرق الشیعة، ص ۹۳.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۹۸ و مفید، الإرشاد (مصنفات)، ج ۱، ص ۲۹۷.

۳. ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی طالب، ج ۴، ص ۴۳۳ و اربلی، کشف الغمّة، ص ۳۷۴.

۴. ابن ابی‌الثلج، تاریخ الأئمة (مجموعه نفیسه، ص ۲۶).

۵. نوبختی، فرق الشیعة، ص ۹۱ - ۹۲.

۶. ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی طالب، ج ۴، ص ۴۴۸ - ۴۴۹.

۷. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۳۴۹ - ۳۵۱.

۸. مفید، الإرشاد (مصنفات)، ج ۱، ص ۳۱۰ و ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۵۹.

۹. صدوق، التوحید، ص ۲۲۴.

غلو و غالیان،<sup>۱</sup> فساد اخلاقی حاکمان<sup>۲</sup> و ... است. امام علیه السلام با شیوه‌هایی مانند گفتمان‌های علمی،<sup>۳</sup> مکاتبه،<sup>۴</sup> گسترش معارف ناب در قالب زیارت‌ها،<sup>۵</sup> ترغیب به دعا،<sup>۶</sup> روایت‌ها و تربیت شاگردانی برای پاسخگویی،<sup>۷</sup> به مبارزه با این آسیب‌ها برآمد. هرچند عباسیان این فعالیت‌های امام علیه السلام را بر نمی‌تابیدند<sup>۸</sup> و با دستگیری، شکنجه و قتل وکیلان امام علیه السلام به مقابله با آن گرامی، پرداختند.<sup>۹</sup> لیکن به مقصودشان دست نیافتند و سرانجام به مسموم کردن و به شهادت رسانیدن آن حضرت روی آوردند؛<sup>۱۰</sup> ولی این پایان کار نبود و فعالیت نهادینه‌شده امام هادی علیه السلام، به دست فرزندش امام عسکری علیه السلام استمرار یافت.

## گفتار یکم: تولد

### سال

منابع کهن درباره تاریخ ولادت امام هادی علیه السلام، متوازن نیستند و این در حالی است که آن گرامی از یک سو در دورانی به عرصه اجتماعی گام نهاد که کمتر از ده سال از عمرش می‌گذشت و پس از شهادت امام جواد علیه السلام، به لحاظ برخورداری از جایگاه دانش و فضایل

۱. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۲۰ - ۵۲۱.

۲. ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۶۱.

۳. ابن شهر آشوب، همان، ص ۴۳۴ - ۴۳۷.

۴. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۲۰ - ۵۲۱.

۵. مانند زیارت جامعه کبیره که در واقع کتابی در ولایت و امامت است و معارف اعتقادی و اجتماعی در محور امامت دوازده امام و عصمت چهارده معصوم را بیان می‌کند. این زیارت در کتاب‌های مربوط به زیارات از جمله در مفاتیح الجنان محدث قمی ثبت شده است.

۶. این قولویه در کتاب کامل الزیارات (ص ۴۵۸ - ۴۵۹، باب ۹۰) روایتی را از امام هادی در خصوص دعا در حایر حسینی نقل می‌کند که آن بزرگ در بیماری خود شخصی را فرستاد که در حایر حسینی برای وی دعا کند.

۷. نجاشی، رجال، ص ۱۰۲، شماره ۲۵۴ و طوسی، کتاب الغیبة، ص ۲۱۲.

۸. ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی طالب، ج ۴، ص ۴۳۷.

۹. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۶۰۶ - ۶۰۸.

۱۰. ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۶۲.

امامت، جزئیات زندگی او در منظر همگان بود.<sup>۱</sup> از دیگر سو، زمان تولدش دوره شکوفایی دانش و آگاهی میان مردم، به شمار می‌آمد و مأمون بر این بالندگی اهتمام می‌ورزید. و از جانب سوم اینکه پدرش امام جواد علیه السلام سافزون بر موقعیت اجتماعی‌اش به لحاظ انتساب به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام، بدان جهت که داماد مأمون بود، در تمامی زاویه‌های زندگی از دید دیگران به دور نبود. در این روند جا داشت که مردم و نگارندگان آن دوران، حتی از تاریخ دقیق تولد امام هادی علیه السلام آگاه باشند. با این همه، منابع کهن شیعیان و سنیان در این خصوص پراکنده نظرند و بخشی از این منابع بدان نپرداخته‌اند؛ اما آن دسته که بدان اهتمام ورزیده‌اند، سال‌های ۲۱۲، ۲۱۳ و ۲۱۴ هجری را ذکر کرده‌اند.

### نقد و بررسی

در این پژوهش با جستجویی که در منابع و آثار انجام یافته، گزارش تولد آن گرامی در سال ۲۱۲ هجری ترجیح می‌یابد و بر این گویه به مستندات زیر استناد می‌شود:

#### ۱. منابع کهن شیعیان

این منابع<sup>۲</sup> که در میان نگارندگان آنها نام کلینی، مفید در سه کتابش، شیخ طوسی، طبرسی، ابن شهر آشوب و شهید به چشم می‌آید - بر این گویه تأکید دارند و دستیابی اینان به منابع دست نخست<sup>۳</sup> که بعدها از میان رفت، به دور از نظر نیست. این در حالی است که

۱. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۱۰۷۴.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۹۷ و مفید، الإرشاد (مصنفات)، ج ۱۱، ص ۲۹۷ و مسار الشیعة (مصنفات)، ج ۷، ص ۴۳ و الممتعة، ص ۴۸۴ و شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۹۲ و فتال، روضة الواعظین، ص ۲۴۶ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۱۰۹ و تاج الموالید (مجموعه نفیسه، ص ۱۳۱) و ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی طالب، ج ۴، ص ۴۳۳ و اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۳۷۶ (به نقل از: حافظ عبدالعزیز) و ابن طقطقی، الأصبلی، ص ۱۵۸ و علامه حلی، المستجد من الإرشاد (مجموعه نفیسه، ص ۵۰۷) و شیعی سبزواری، راحة الأرواح، ص ۲۵۳ و شهید اول، الدروس، ج ۲، ص ۱۵ و کفعمی، المصباح، ص ۵۲۳ و عاملی، وصول الأخیار الی اصول الأخیار، ص ۴۳ و شیخ بهایی، توضیح المقاصد (مجموعه نفیسه، ص ۵۸۸) و عبدالرحمن کیاگیلانی، سراج الأنساب، ص ۷۲.

۳. رک به: ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی طالب، ج ۱، (مقدمه مؤلف).

بخشی از منابع مورد توجه سنیان نیز همین گویه را برگزیده‌اند.<sup>۱</sup>

## ۲. روایت محمدبن ابراهیم مکی

سعد بن عبدالله اشعری قمی (حدود ۳۰۰ق) از محمدبن عیسی بن عبیدبن یقظین نقل می‌کند که امام هادی علیه السلام در سال ۲۱۲ هجری تولد یافت.<sup>۲</sup> این محمدبن عیسی از بزرگ‌راویان معتبر شیعه بوده، در موضوع‌های گوناگون نگاهشته‌های ارزشمندی که برخی از آنها در خصوص امامت و رجال بوده به یادگار نهاده است. او از امام جواد علیه السلام به صورت شفاهی و مکاتبه‌ای، روایت کرده است.<sup>۳</sup> وی چون در بغداد می‌زیست و تولد امام هادی علیه السلام در مدینه بود، این گزارش را از محمدبن ابراهیم بن محمدبن ایوب مکی نقل کرده است. محمدبن ابراهیم نیز فردی نیکوکار، فاضل، پر اطلاع و با اعتقادی درست [امامی] به شمار می‌آمد و مسئولیت پست و نامه‌رسانی حجاز را بر عهده داشت. او در وقت تولد امام هادی علیه السلام در مدینه می‌زیست و گزارش آن را به مأمون (۲۱۸ق) مکاتبه کرد.<sup>۴</sup>

هرچند اشعری در کتاب خود، خبر تولد امام هادی علیه السلام در سال ۲۱۴ هجری را نخست بدون سند ثبت کرده،<sup>۵</sup> لیکن تولد وی در سال ۲۱۲ هجری را با این سند معتبر آورده است.

۱. ابن اثیر، الکامل، ج ۷، ص ۱۸۹ و گنجی شافعی، کفایة الطالب، ص ۴۵۸ و ابن صباغ، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۱۰۶۳.

۲. المقالات والفرق، ص ۱۰۰.

۳. نجاشی، رجال، شماره ۸۹۶. هرچند شیخ طوسی با استناد به شیخ صدوق و محمدبن حسن بن ولید وی را ضعیف دانسته، لیکن به گفته فقیه رجالی، مرحوم آیت الله خویی در این استناد، اشتباهی رخ داده است؛ چرا که صدوق و استادش تنها به روایت‌هایی که محمدبن عیسی بن عبید از یونس بن عبدالرحمان نقل کرده و یونس هم آنها را بی‌سند و مُرسل گزارش کرده، اعتماد نکرده‌اند و آن هم دلیلش روشن نیست. نه اینکه هیچ‌گاه به وی استناد نکرده باشند بلکه صدوق و استادش به روایت‌های محمدبن عیسی بن عبید که از طریق دیگر نقل کرده، استناد کرده‌اند و طریق صدوق به محمد بن عیسی، طریق صحیح و معتبر است چنان که طریق شیخ طوسی به محمدبن عیسی نیز چنین است. وانگهی علامه حلی نیز، پس از بررسی این گویه‌ها در خصوص محمدبن عیسی بن عبید، به تقویت و اعتبار و وثاقت او پرداخت؛ بنابراین سخن نجاشی در توثیق و اعتبار و برجستگی محمدبن عبید یقظینی، بلا معارض است (معجم رجال الحديث، ج ۱۷، ص ۱۱۳ - ۱۲۰، شماره ۱۱۵۰۹).

۴. پیشین.

۵. المقالات والفرق، ص ۱۰۰.

خود اشعری نیز از عالمان بزرگ، با اعتبار و صاحب تألیف شیعه است.<sup>۱</sup> پس می‌توان به این نقل او اعتماد کرد.

گفتنی است ویژگی‌های دیگری در این گزارش به چشم می‌آید که بر اعتبارش می‌افزاید؛ چرا که از یک سو امام جواد علیه السلام از امّ الفضل دختر مأمون بچه‌دار نشده بود و بی‌تردید مادر شدن دختر مأمون با توجه به جایگاه امام جواد علیه السلام از امیدهای مأمون بود و از دیگر سو آگاهی به موقع مأمون از وضعیت زندگانی دامادش و بچه‌دار شدن آن حضرت از همسر دیگرش، برای وی کم اهمیت نبود. از جانب سوم مسئولیت محمد بن ابراهیم برای اطلاع‌رسانی دقیق از حجاز و مدینه به بغداد، می‌طلبید که وی به سرعت و دقت، خبرها را گزارش کند. این ویژگی‌ها به همراه اعتبار محمد بن ابراهیم نشانه درستی این گزارش است و شاید بدین جهت است که محمد بن عیسی بن عبید بر آن اعتماد کرد. و بسیاری از مؤلفان پس از او - چون کلینی و... - نیز بر همین گویه تأکید کرده‌اند؛<sup>۲</sup> هر چند بهره‌گیری این مؤلفان از راه‌های دیگر نیز به دور از نظر نیست.

### ۳. نقد منابع دیگر گزارش‌ها

گویه تولد امام هادی علیه السلام در سال ۲۱۳ را تنها برخی از نگارندگان سنیان مانند ابن خلکان، یافعی شافعی، ابن طولون و سیدعباس مکی با تعبیر «گفته شده»<sup>۳</sup> یاد کرده‌اند و آن را نپذیرفته‌اند. نظریه تولد آن گرامی در سال ۲۱۴ هجری نیز با رویکردی منفی در منابع کهن روبرو است. بخش اساسی منابع شیعی از ذکر این گزارش دریغ ورزیده‌اند و برخی که بدان پرداخته‌اند با پراکندگی، آن را ثبت کرده‌اند؛ نوبختی نخستین کسی است که

۱. همان، صفحه ز (مقدمه) و نجاشی، رجال، شماره ۴۶۷.

۲. رک به: عنوان نقد و بررسی، ص ۴۸۴، باورقی ۲.

۳. وفیات الأعیان، ج ۳، ص ۲۷۳ و مرآت الجنان، ج ۲، ص ۱۱۹ و الأئمة الإثنی عشر، ص ۱۰۸ و احقاق الحق،

ج ۱۲، ص ۴۴۵ (به نقل از: نزهة الجلیس).

بدون سند به نقل این گویه بر آمده<sup>۱</sup> و پس از او ابن ابی الثلج آن را به سهل بن زیاد (زنده در ۲۵۵ق)<sup>۲</sup> اسناد داده است.<sup>۳</sup> کلینی نیز پس از پذیرش گویه تولد امام هادی علیه السلام در سال ۲۱۲، گزارش تولد وی در سال ۲۱۴ را با تعبیر «رُوی» نگاشته است.<sup>۴</sup> و خصیبی (۳۳۴ق) و ابن رستم طبری بدون سند آن را نقل کرده اند<sup>۵</sup> و گویا به سند آن دست نیافتند. شیخ طوسی در مصباح<sup>۶</sup> این گویه را از ابراهیم بن هاشم قمی (از یاران امام هادی و امام جواد علیه السلام)<sup>۷</sup> نقل کرده و از آن تعجب کرده و در تهذیب<sup>۸</sup> بر گویه تولد امام دهم در سال ۲۱۲ تأکید کرده است. ابن شهر آشوب نیز این نظریه را به ابن عیاش (۴۱۰ق) نسبت داده و خود آن را نپذیرفته است.<sup>۹</sup> اربلی هم به نقل از برخی منابع سنیان تنها به ثبت آن، بسنده کرده است.<sup>۱۰</sup>

از این بررسی روشن شد که خاستگاه این قول، گزارش ابراهیم بن هاشم و سهل بن زیاد بوده که منابع پیش گفته به جهت دسترسی به این دو نفر یا کتاب های آنان<sup>۱۱</sup> به این گزارش پرداخته اند. درباره ابراهیم بن هاشم، هر چند حاصل سخن رجال شناسان، معتبر بودن او است.<sup>۱۲</sup> با این حال شیخ طوسی که نخستین گزارشگر این نظریه از وی بوده، با شگفتی به

۱. فرق الشيعة، ص ۹۲ و مسعودی نیز در اثبات الوصية (ص ۱۹۳) همین گزارش را بدون سند ثبت کرده، ولی در مروج الذهب بدان نپرداخته است.

۲. نمازی، مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۴، ص ۱۷۷.

۳. تاریخ الأئمة (مجموعه نفیسه، ص ۱۳). وی دوران عمر آن گرامی را طبق نقلی ۴۱ سال و هفت ماه دانسته که با توجه به شهادت آن حضرت در سال ۲۵۴ هجرت، با تولدش در سال ۲۱۲ منطبق است.

۴. الکافی، ج ۱، ص ۴۹۷.

۵. دلائل الإمامة، ص ۴۰۹ و الهدایة الكبرى، ص ۳۱۳.

۶. مصباح المتعبد، ص ۵۶۸.

۷. خوبی، معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۳۱۵ و نمازی، مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۱، ص ۲۲۴.

۸. تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۹۲.

۹. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۲۳ (... و عن ابن عیاش سنة ۲۱۴...).

۱۰. كشف الغمة، ج ۲، ص ۲۷۴ - ۳۷۵ (به نقل از: محمد بن طلحة شافعی و حافظ عبدالعزیز).

۱۱. نمازی، مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۴، ص ۱۷۶ - ۱۷۷ (اینان کتاب هایی داشتند که در منابع رجالی نامشان ثبت است).

۱۲. همان، ج ۱، ص ۲۲۳.

ثبتش پرداخته و آن را برتابیده است و این، نشانه نفوذ نابسامانی در این بخش از نقل ابراهیم بن هاشم و دستیابی شیخ به متنی برتر است.

درباره ابوسعید سهل بن زیاد آدمی رازی نیز رجال شناسان دیدگاه متفاوتی دارند؛ برخی از آنان وی را در روایتگری ضعیف و دروغگو دانسته و گفته‌اند: هرچند او شیعی و در شمار روایان سه امام جواد، هادی و عسکری علیهم السلام جای دارد، لیکن از شناسان، روایت کرده و یا گزارش‌هایش بدون سند و ناپسند است؛ حتی نامش در ردیف غالیان به ثبت رسیده و احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی وی را از قم به ری رانده و گزارشگری او و از او را ممنوع کرده است.<sup>۱</sup>

کلینی نیز در گزارش از او شیوه‌ای را برگزیده که نمی‌توان گفت بر او اعتماد داشته، بلکه این روش در خصوص اعتبار وی، ابهام دارد.<sup>۲</sup> همو (کلینی) با اینکه کتاب‌های سهل بن زیاد را در اختیار داشت و گاهی از سهل، حدیث نقل کرده - که نشانه شاگردی کردن نزد او است -<sup>۳</sup> گزارش تولد امام هادی علیه السلام در سال ۲۱۴ هجری را با تعبیر «رُوی» ثبت کرده و برتابیده است.<sup>۴</sup> که باید سببش اعتماد نکردن بر گزارش او، در دست داشتن سندی برتر برای گویه تولد امام علیه السلام در سال ۲۱۲ ق باشد.

شیخ طوسی هم در کتاب رجالش نام وی را با تعبیر «ثقة» ثبت کرده،<sup>۵</sup> لیکن در دو کتاب فهرست و استبصار، در ضعیف بودن او تردیدی به خود راه نداده است.<sup>۶</sup> او کتاب استبصار را پس از کتاب رجالش نوشته است؛<sup>۷</sup> پس اگرچه در کتاب رجالش درباره سهل،

۱. خویی، معجم رجال الحديث، ج ۸، ص ۲۳۷ - ۲۴۱ و شوشتری، قاموس الرجال، ج ۵، ص ۳۵۹ - ۳۶۲.

۲. شوشتری، قاموس الرجال، ج ۵، ص ۳۶۲.

۳. نمازی، مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۴، ص ۱۷۶ - ۱۷۷.

۴. الکافی، ج ۱، ص ۴۹۷.

۵. رجال، ص ۲۸۷، شماره ۵۶۹۹.

۶. الإستبصار، ج ۳، ص ۲۶۱، ح ۹۲۵ و خویی، معجم رجال الحديث، ج ۸، ص ۲۳۸ (... و هو ضعیف جداً عند نقاد الأخبار).

۷. خویی، معجم رجال الحديث، ج ۸، ص ۳۴۱.



تعبیر «ثقة» به کار برده، به جهت اشتباه نام او با نام ابویحیی سهل بن زیاد واسطی بوده<sup>۱</sup> و یا نسخه بردار در ثبت واژه «ثقة» در این خصوص اشتباه کرده است.<sup>۲</sup>

افزون بر همه اینها گزارش تولد امام هادی علیه السلام در سال ۲۱۲ هجری نیز به همین سهل بن زیاد منتسب است؛ در کتاب ابن خشاب (۵۶۷ق) - که تاریخ تولد آن گرامی را از سهل بن زیاد گزارش کرده - دو نقل در این خصوص آمده است. در یکی از نسخه های<sup>۳</sup> آن، سال ۲۱۴ هجری به نام سال تولد امام هادی علیه السلام به ثبت رسیده در نسخه دیگر - که نزد ابن صباغ مالکی بوده -<sup>۴</sup> سال ۲۱۲ هجری ثبت شده است. پس متن روایت سهل بن زیاد، جدای از اشکال در سند، مضطرب و ناهمگون است.

### جمع بندی

نتیجه سخن آنکه این دست از گزارش های شیعه در برابر نقل هایی که تولد امام هادی علیه السلام را سال ۲۱۲ هجری می دانند، ناتوان اند.

منابع سنیان نیز در این خصوص ناهمگون اند؛ بخش زیادی از آنها، در این باره سکوت کرده اند و بخشی دگر که بدان پرداخته اند - و بیشترین گزارش را هم ثبت کرده اند - مضطرب اند و گاهی با تعبیر «قیل» یا «رُوی»<sup>۵</sup> و دیگر بار «بی سند»<sup>۶</sup> یا با سندی دغدغه دار<sup>۷</sup> آن را نقل کرده اند. در میان این منابع نخستین بار خطیب بغدادی (۴۶۳ق) از سهل بن زیاد این تاریخ را گزارش کرده و سپس دیگران به ثبت آن پرداخته اند. پس به

۱. شوشتری، قاموس الرجال، ج ۵، ص ۳۵۹ - ۳۶۱.

۲. پیشین، ص ۳۴۰.

۳. موالید الأئمة (مجموعه نفیسة، ص ۱۹۷).

۴. الفصول المهمة، ج ۲، ص ۱۰۶۳.

۵. ابن خلکان، وفيات الأعیان، ج ۳، ص ۲۷۳.

۶. سمعانی (۵۶۲)، الانساب، ج ۴، ص ۱۹۵ - ۱۹۶ و ابن اثیر، اللباب فی تهذیب الانساب، ج ۲، ص ۱۱۶ و

ابن جوزی، (۶۵۴)، تذکرة الخواص، ص ۳۲۲.

۷. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۵۷ (به نقل از: تنوخی... از سهل بن زیاد).

نظریه‌ای که با این شیوه پردازش شود و در نهایت به فردی همچون سهل بن زیاد بینجامد که رجالیان در مورد او اتفاق نظر ندارند، نمی‌توان به آن اعتماد کرد.

### ماه

منابع کهن درباره ماه تولد امام دهم علیه السلام نیز متوازن نیستند؛ بخشی از آنها چیزی ننگاشته‌اند و آنان که در این خصوص نگاشته‌اند با پراکندگی از دو ماه ذی‌الحجه و رجب نام برده‌اند. این پژوهش با رویکرد به استدلالی که در بخش سال تولد آن گرامی انجام گرفت، این ماه را ذی‌الحجه می‌داند؛ چرا که به استناد استدلال پیش‌گفته،<sup>۱</sup> عمده منابع کهن شیعی<sup>۲</sup> و برخی از منابع اهل سنت<sup>۳</sup> این تولد را در ذی‌الحجه دانسته‌اند. در گزارش اشعری از محمد بن عیسی بن عبید بن یقظین - که نقل معتبری است -<sup>۴</sup> بر تولد آن حضرت در ماه ذی‌الحجه تصریح شده است.

گویه ولادت وی در ماه رجب نیز در نهایت به سه نفر می‌انجامد<sup>۵</sup> که در آن مناقشه شد؛ نخستین فرد آنان ابراهیم بن هاشم بود که شیخ طوسی از او روایت کرده، اما این قسمت از گزارش او را برنتابیده و گویی بر متنی برتر دست یافته است. از سوی دیگر در این قسمت گزارش ابراهیم - چنان‌که بدان اشارت شد -<sup>۶</sup> نابسامانی‌هایی رخ داده و به نظر می‌رسد این نابسامانی بدین سان آغاز شد که ابراهیم بن هاشم، در ردیف رخدادهای ماه رجب، به

۱. ر.ک به: بخش سال تولد، عنوان نقد و بررسی، ص ۴۸۴ - ۴۸۹.

۲. ر.ک به: عنوان نقد و بررسی، ص ۴۸۴، پاورقی ۲.

۳. گنجی شافعی، کفایة الطالب، ص ۴۵۸ (بدون نام بردن از روز آن) و ابن خلکان، وفیات الأعیان، ج ۳، ص ۳۷۳.

۴. ر.ک به: عنوان نقد و بررسی در قسمت سال تولد، گزینه ۲، ص ۴۸۵.

۵. نخستین کسی که تولد امام هادی علیه السلام در ماه رجب را از ابراهیم بن هاشم و ابن عیاش نقل کرد، شیخ طوسی در مصباح المتعجد (ص ۵۵۷ - ۵۶۸) بود و از سهل بن زیاد نیز، ابن‌ابی‌الثلج (موالید الأئمة، مجموعة نفیسة، ص ۱۳) و خطیب بغدادی (تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۵۷) بودند. این جوزی در تذکرة الخواص (ص ۳۴۲) نیز بی‌آنکه از سند آن یاد کند این تولد را در ماه رجب دانسته است.

۶. ر.ک به: گزینه ۳ (نقد منابع دیگر گزارش‌ها)، ص ۴۸۶ - ۴۸۹.

ترتیب شهادت امام هادی علیه السلام و ولادت حضرت امیر علیه السلام را بدین صورت ثبت کرده است: «توفی علی بن محمد ابوالحسن صاحب العسکر علیه السلام یوم الاثنين لثلاث خلون من رجب سنة اربع و خمسين و مأتین» سپس افزوده است: «و ولد ابوالحسن علی علیه السلام یوم الثلاثاء لثلاث عشر لیلة مضت من رجب».<sup>۱</sup> بعدها نسخه برداران یا حاشیه نویسان به گمان اینکه این ابوالحسن علی علیه السلام، همان امام هادی علیه السلام است، در ثبت این گزارش، واژه «بن محمد صاحب العسکر» را افزوده اند و همین نسخه ها به بعدی ها انتقال یافته و وقتی به دست شیخ طوسی رسید وی به نقل آن بسنده کرد، ولی این شگفتی برایش بود<sup>۲</sup> که سیزدهم رجب، روز میلاد علی بن ابی طالب است و چگونه در این نقل، این روز به نام روز تولد امام هادی علیه السلام دانسته شده است؟ یا اینکه آن عزیز در ماه ذی الحجه تولد یافت.

دومی سهل بن زیاد آدمی نام دارد و این نیز - چنان که گفته شد<sup>۳</sup> نزد رجال شناسان ضعیف شمرده شده است. سومین فرد در این ردیف، ابن عیاش (۴۰۱ق) است و گزارش وی به جهت متأخر بودنش از آن دو، به آنان می انجامد. وانگهی رجال شناسان در نقل های او دغدغه دارند.<sup>۴</sup> پس روایتش در رویارویی با نقل های معتبر، پذیرفتنی نیست و چنان که گفته شد،<sup>۵</sup> گویه تولد امام هادی علیه السلام در ماه ذی الحجه سندی معتبر دارد.

در این میان دعایی بر جای مانده که از طریق ابن عیاش به ابوالقاسم حسین بن روح (۳۲۶ق) انتساب دارد و به توقیع ناحیه مقدسه نام گرفته است. در این توقیع، تولد امام هادی علیه السلام با تعبیر «اللهم انی اسئلك بالمولودین فی رجب ... و ابنه علی بن محمد المنتجب» در ماه رجب دانسته شده است،<sup>۶</sup> لیکن این توقیع به لحاظ سند و متن، نقد شد و تفصیل آن

۱. شیخ طوسی، مصباح المتجهد، ص ۵۶۸ (یعنی ابوالحسن علی بن محمد که در منطقه نظامی [سامرا] می زیست، در سوم ماه رجب سال ۲۵۴ وفات یافت و ابوالحسن علی علیه السلام هم در روز سه شنبه سیزدهم ماه رجب تولد یافت).

۲. همان (... غیر آنه قال: ولد ابوالحسن علی بن محمد صاحب العسکر...).

۳. ر.ک به: عنوان نقد و بررسی، گزینہ ۳ (نقد منابع دیگر گزارش ها)، ص ۴۸۶ - ۴۸۹.

۴. ر.ک به: بخش ماه تولد امام جواد علیه السلام، ص ۴۵۷ - ۴۶۱.

۵. ر.ک به: ابتدای عنوان ماه تولد امام هادی علیه السلام، ص ۴۹۰.

۶. شیخ طوسی، مصباح المتجهد، ۵۵۷.

در بخش ماه تولد امام جواد علیه السلام بیان شد و در آنجا بر این مطلب تأکید شد که بر فرض درست بودن سند آن،<sup>۱</sup> در ثبت تعبیر «و ابنة علی بن محمد المنتجب» خطایی رخ داده و متن صحیح آن «أبیه علی المنتجب» بوده و واژه «بن محمد» در این جمله از حاشیه نویسان است که به تدریج بر متن افزوده شده و مقصود از جمله یادشده، علی بن ابی طالب علیه السلام است نه امام هادی علیه السلام. هرچند ممکن است این تردید مطرح گردد که واژه «المنتجب» در برخی منابع در توصیف امام هادی علیه السلام با تعبیر «الامام المنتجب» به کار رفته است،<sup>۲</sup> پس در این دعا نیز باید مقصود از این واژه، امام هادی علیه السلام باشد، لیکن در پاسخ این تردید باید گفت این واژه در ردیف دیگر واژگان توصیفی جای دارد و برای تمامی معصومان از جمله پیامبر صلی الله علیه و آله هم به کار رفته است؛ حضرت امیر علیه السلام در رجز خود در جنگ خیبر، پیامبر را چنین توصیف می‌کند:

انا علیّ و ابن عبد المطلب أخو النبی المصطفی المنتجب<sup>۳</sup>

امام صادق علیه السلام نیز در یک سخنرانی، در توصیف کلی از امام معصوم علیه السلام همین واژه را به کار برده است: «فالإمام هو المنتجب المرتضى...»؛<sup>۴</sup> چنانکه در توقیعی از ابوالقاسم حسین بن روح در زیارت رجبیه همین تعبیر در وصف پیامبر صلی الله علیه و آله، چنین آمده است: «وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُتَّجَبِ وَعَلَى أَوْصِيَائِهِ الْحُجُبِ...».<sup>۵</sup> بر این اساس به کار رفتن این تعبیر در این توقیع نمی‌تواند نشانه‌ای باشد بر اینکه مقصود از این واژه، امام هادی علیه السلام

۱. در بررسی سند این توقیع بیان شد که چون نقل‌های ابن‌عیاش در آمیخته است، بدان اعتمادی نیست (ر.ک به: قسمت ماه تولد امام جواد علیه السلام، عنوان نقد سخن ابن‌عیاش، ص ۴۵۷ - ۴۶۱). در اینجا می‌افزاییم یکی از نشانه‌های در آمیختگی سخنان او همین نقلش درباره تولد امام هادی است که روز دوم و پنجم رجب را با «و» عطف کرده است نه به «أو»؛ چرا که ممکن نیست یک نفر در دو روز متولد شود.

۲. شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۹۲.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۳۷.

۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۰۴ (یعنی امام، همان برگزیده و پسندیده.. [خدا است]..).

۵. طوسی، مصباح المتهجد، ص ۵۷۰.

است. پس با توجه به این مناقشه، نمی‌توان برای تولد امام دهم علیه السلام در ماه رجب، به این دعا استدلال کرد.

### زاد روز

پراکندگی یادشده منابع کهن درباره سال و ماه تولد امام هادی علیه السلام، در خصوص روز آن، چند برابر است. تفصیل گزارش‌هایی که در این منابع ذکر شده، ذیل عنوان بعدی (نتیجه) خواهد آمد؛ ولی با توجه به مطالب پیش‌گفته در بخش سال و ماه تولد، باید گفت آن گرامی در روز پانزدهم ذی‌الحجه دیده به جهان گشود و منابع کهن یادشده<sup>۱</sup> در جایگاه نخست مستند این دیدگاه جای دارند. در میان راویان اینها محمدبن عیسی بن عمیدبن یقظین از این روز با تعبیر «چهارده روز باقی مانده از ذی‌الحجه» یاد کرده<sup>۲</sup> که به لحاظ ۲۹ روز بودن ماه ذی‌الحجه در آن سال است.

نابسامانی گزارش تولد آن گرامی در روزهای دیگر این ماه و ماه رجب، گواه دیگری بر درستی این نظریه به شمار می‌آید. شیخ مفید با اینکه در مسار الشیعة<sup>۳</sup> تاریخ تولد آن حضرت را بیست و هفتم ذی‌الحجه ثبت کرده، در دو کتاب الإرشاد و المقنعة آن را برنتابیده و روز تولد را پانزدهم ذی‌الحجه دانسته است.<sup>۴</sup> این دو کتاب نیز در تعارض با

۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۹۷ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱، ص ۲۹۷) و المقنعة، ص ۴۸۴ و شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۹۲ و فتال، روضة الواعظین، ص ۲۴۶ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۱۰۹ و تاج الموالید (مجموعه نفیسه، ص ۱۳۱) و ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۴۳۳ و اربلی، کشف الغممة، ج ۲، ص ۳۷۶ (به نقل از: حافظ عبدالعزیز) و علامه حلی، المستجد من الإرشاد (مجموعه نفیسه، ص ۵۰۷) و شیعی سزواری، راحة الأرواح، ص ۲۵۳ و شهید، الدروس، ج ۲، ص ۱۵ و عاملی، پیشین و شیخ بهایی، توضیح المقاصد (مجموعه نفیسه، ص ۵۸۸) و عبدالرحمن کیا گیلانی (قرن دهم)، سراج الأنساب، ص ۷۲ و مجلسی، جلاء العیون، ص ۹۷۵.

۲. اشعری، المقالات و الفرق، ص ۱۰۰ و قمی، تاریخ قم، ص ۲۰۱ (به روایتی).

۳. (مصنفات، ج ۷، ص ۴۲).

۴. (مصنفات، ج ۱۱، ص ۲۹۷) و المقنعة، ص ۴۸۴.

کتاب نخست، به لحاظ متأخر بودن و پژوهشی بودن از اعتبار بیشتری برخوردارند. شیخ طوسی نیز در کتاب مصباح المتجهد، ۲۷ ذی الحجّه را با تعبیر «رُوی» به نام روز تولد آن عزیز نقل کرده،<sup>۱</sup> ولی در تهذیب، پانزدهم ذی الحجّه را برگزیده<sup>۲</sup> و شاید مستند گزارش وی در مصباح المتجهد همان نقل مفید در مسار الشیعه باشد که با نپذیرفتنش، تنها اطلاع رسانی کرده است.

گزارش تولد آن گرامی در روز عرفه (نهم ذی الحجّه) و یک روز مانده به آخر ذی الحجّه نیز با تعبیر «قیل» ثبت شده<sup>۳</sup> که این تعبیر نشانه ضعیف بودن درون مایه آن به شمار می آید. همچنین گزارش تولد آن بزرگوار در روزهای ماه رجب به همان دلیلی که ذیل ماه تولد، در خصوص ماه رجب گفته شد برتابیدنی نیست.

همچنین در مورد اینکه آن نازنین در چه روزی از هفته تولد یافت، بخش اساسی منابع پیشین، سخنی نگفته اند؛ اما آنها که در این باره سخن گفته اند روزهای پنجشنبه، جمعه، شنبه، دوشنبه و سه شنبه را ثبت کرده اند. روز سه شنبه نخست در گزارش ابراهیم بن هاشم آمده است؛ در حالی که پیش از این گفته شد این قسمت این روایت، مربوط به روز تولد حضرت امیر علیه السلام است نه امام هادی علیه السلام.<sup>۴</sup>

تولد وی در روز جمعه را کفعمی نقل کرده<sup>۵</sup> که او متأخر و متفرد است. روز دوشنبه نیز

۱. مصباح المتجهد، ص ۵۳۵ و مجلسی در مرآة العقول (ج ۶، ص ۱۰۹) روز هفتم ذی الحجّه را به نقل از مصباح شیخ به عنوان یکی از نقل ها درباره روز تولد امام هادی علیه السلام ثبت کرده است؛ ولی باید گفت گزارش هفتم ذی الحجّه، حاصل اشتباه نسخه برداران و در حقیقت، گزارش اصلی، همان گزارش ۲۷ ذی الحجّه است و در آن نسخه از مصباح که نزد مجلسی بوده یا در نسخه مرآة العقول، واژه «عشرین» افتاده و به جای «السابع والعشرین من ذی الحجّة»، «السابع من ذی الحجّة» ثبت گردیده و این خطا، در مصباح المتجهدی که به چاپ رسیده مشاهده نمی گردد.

۲. تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۹۲.

۳. رک به: قسمت آخر عنوان نتیجه، ص ۴۹۵، باورقی ۶ و ۷ و ۸.

۴. رک به: عنوان ماه تولد، ص ۴۹۱، نوبختی همین بخش از روایت ابراهیم بن هاشم را - بی آنکه از او نام ببرد - نقل کرده (فوق الشیعه، ص ۹۲) و برخی از کتاب های بعدی نیز که روز سه شنبه را روز تولد وی دانسته اند، به این روایت ابراهیم بن هاشم می انجامند، مثل روضة الواعظین (ص ۲۴۶) و تاج الموالید (ص ۱۳۱).

۵. المصباح، ص ۵۲۳.

نخستین بار در گزارش طبری امامی برای روز تولد و شهادت با متنی مضطرب آمده<sup>۱</sup> و به نظر می‌رسد که این روز (دوشنبه) روز شهادت امام باشد و به اشتباه نسخه بردار، برای روز تولد نیز ثبت گردیده است. دو روز پنجشنبه و شنبه را نیز اشعری قمی نقل کرده که روز شنبه در نقل معتبر محمد بن عیسی بن عبید بن یقظین آمده است.<sup>۲</sup> حمدالله مستوفی نیز این گزینه را پذیرفته،<sup>۳</sup> ولی خود اشعری قمی پنجشنبه را پذیرفته است.<sup>۴</sup>

### نتیجه

نتیجه سخن آنکه امام هادی علیه السلام در روز پنجشنبه یا شنبه، پانزدهم ذی‌الحجه سال ۲۱۲ هجری دیده به جهان گشود و این روز به محاسبه نجومی پنجشنبه نوزدهم اسفند سال ۲۰۶ خورشیدی (۱۲/۱۹/۲۰۶)، برابر با دهم مارس ۸۲۸ میلادی خواهد بود. این روز ۷۵۱۱۱ روز پس از آغاز هجرت است.<sup>۵</sup>

دیگر گویه‌های برتنابیدنی در این خصوص چنین‌اند:

- روز عرفه (نهم ذی‌الحجه)،<sup>۶</sup>

- بیست و هفتم ذی‌الحجه،<sup>۷</sup>

- یک شب باقی‌مانده از ذی‌الحجه،<sup>۸</sup>

۱. دلائل الإمامة، ص ۴۰۹.

۲. اشعری، المقالات والفرق، ص ۱۰۰.

۳. تاریخ گزیده، ص ۲۰۶.

۴. پیشین.

۵. زمانی قمشهای، هیئت و نجوم اسلامی، ج ۲، ص ۳۴۳.

۶. ابن خلکان، وفيات الأعیان، ج ۳، ص ۲۷۳ و یافعی، مرآة الجنان، ج ۲، ص ۱۱۹ و ابن طولون، الأئمة الإثنی عشر، ص ۱۰۷ (در هر سه منبع با تعبیر وقیل فی يوم عرفه) و قاضی نورالله، احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۴۴۵ (به نقل از: سیدعباس مکی در نزهة المجلس).

۷. مفید، مسار الشیعة (مصنفات، ج ۷، ص ۴۲) و شیخ طوسی، مصباح المنهج، ص ۵۳۵ (با تعبیر وروی). مصادر بعدی که این گزارش را ثبت کرده‌اند به همین مصباح شیخ منجم‌اند، مانند: مجلسی، بحار (ج ۵۰، ص ۱۱۶) مامقانی، تنقیح المقال (ج ۱، ص ۸۸) و سیدمحسن امین، اعیان الشیعة (ج ۲، ص ۳۶).

۸. طبرسی، تاج المواید (مجموعه نفیسة، ص ۱۳۱) (و یقال...).

- ۱- دوم ماه رجب،
- ۲- سوم ماه رجب،
- ۳- پنجم ماه رجب،
- ۴- هشتم رجب،
- ۵- سیزدهم ماه رجب،
- ۶- نیمه رجب،
- ۷- هشت روز باقی مانده از ماه رجب.

### زادگاه

درباره مکان تولد امام هادی علیه السلام میان منابع کهن موازنه برقرار است. هرچند برخی از منابع از این گزینه نام نبرده‌اند، اما آن دسته از منابع که از این مکان یاد کرده‌اند، «صُریا» را

۱. شیخ طوسی، مصباح المتجهد، ص ۵۵۷ (به نقل از: ابن عیاش این منبع در این نقل، نخستین به شمار می‌آید) و کفعمی، المصباح، ص ۵۱۲ (مستند این نقل هم مصباح شیخ است). مصادر بعدی مثل سیدمحسن امین و محدث قمی از مصباح شیخ نقل کرده‌اند.
۲. ابن‌رستم طبری، دلائل الإمامة، ص ۴۰۹ و ابن طاووس، اقبال الأعمال، ج ۳، ص ۲۲۱ (با تعبیر و روی که به دلائل الإمامة می‌انجامد).
۳. شیخ طوسی، مصباح المتجهد، ص ۵۵۷ (به نقل از: ابن عیاش) و ابن‌رستم طبری، دلائل الإمامة، ص ۴۰۹ (به نقل از: ابن عیاش). پس از این دو، طبرسی (إعلام الوری، ج ۲، ص ۱۰۹)، ابن شهر آشوب (مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۴۳۳) و کفعمی (المصباح، ص ۵۱۳) همین گزارش ابن عیاش را ثبت کرده‌اند.
۴. حسن بن محمد قمی، تاریخ قم، ص ۲۰۱ (به روایتی).
۵. ابن سخن، نخستین بار در گزارش ابراهیم بن هاشم (مصباح المتجهد، ص ۵۶۸) آمده. سپس نوبختی (فوق الشیعة، ص ۹۲) و اشعری (المقالات والفرق، ص ۱۰۰) و حسن بن محمد قمی (تاریخ قم، ص ۲۰۱) نیز آن را ثبت کرده‌اند. سه عالم سنی مذهب، ابن خلکان (وفیات الأعیان، ج ۳، ص ۲۷۳)، یاقعی شافعی (مرآة الجنان، ج ۲، ص ۱۱۹) و ابن طولون (الأئمة الاثنی عشر، ص ۱۰۸) نیز همین گویه را برگزیده‌اند، لیکن در همین نوشتار آمد که این قسمت روایت ابراهیم بن هاشم، درباره حضرت امیر علیه السلام است که به اشتباه نسخه بردار، به امام هادی علیه السلام نسبت داده شده است (عنوان ماه و بررسی آن، ص ۴۹۱).
۶. حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۲۰۶.
۷. اشعری قمی، المقالات والفرق، ص ۱۰۰ (و قال بعضهم: لثمان لیال بقین من رجب یوم الخمیس).



ثبت کرده‌اند<sup>۱</sup> که در آن زمان در حدود شش کیلومتری مدینه جای داشت. این روستا را چنان‌که گفته شد، امام کاظم علیه السلام بنیان نهاد. گفتنی است برخی از این منابع، در این خصوص تنها به ثبت «ولد فی المدینة» بسنده کرده‌اند<sup>۲</sup> که با رویکرد به قانون «اطلاق و تقیید» مقصود، همان «صُریا»ی مدینه است.

## گفتار دوم: شهادت

### سال

درباره سال شهادت امام هادی علیه السلام منابع کهن تاریخی و حدیثی شیعیان<sup>۳</sup> و سنیان<sup>۴</sup> متوازن‌اند. هرچند برخی از این منابع بدان نپرداخته‌اند، ولی آن دسته که بدان پرداخته‌اند همگی - جز در دو مورد که خواهد آمد - شهادت آن حضرت را به سال ۲۵۴ هجری دانسته‌اند. این اتفاق منابع کهن بسی اهمیت دارد؛ چراکه در میان نگارندگان آنها بزرگانی چون نوبختی، کلینی، مفید، طوسی، طبرسی، ابن شهر آشوب، شهید و... حضور دارند و نیز مورخانی همانند یعقوبی، مسعودی، طبری، خطیب بغدادی و... به چشم می‌آیند و چنین همسویی هرگونه تردید را در این خصوص می‌زداید.

یکی از عوامل این همسویی، هم‌زمانی گزارشگران نخستین با امام هادی علیه السلام، یا نزدیک بودن اینان به آن دوران است؛ مثلاً دوران جوانی یعقوبی (۲۹۲ق)، نوبختی

۱. رک به: قسمت سال تولد، عنوان نقد و بررسی، ص ۴۸۴، پاورقی ۲.

۲. شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۹۲ و یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۲۳.

۳. رک به: عنوان نقد و بررسی از قسمت سال تولد، ص ۴۸۴، پاورقی ۲ و پاورقی‌های گزینۀ نقد منابع دیگر گزارش‌ها، ص ۴۸۷، پاورقی ۱-۱۲.

۴. طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۴۲۶ و خطیب، تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۵۷ و سمعانی، الأنساب، ج ۴، ص ۱۹۶ و ابوالفرج جوزی، المنتظم، ج ۱۲، ص ۷۴ و یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۲۳ و ابن اثیر، الکامل، ج ۷، ص ۱۸۹ و ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۶۲ و ابن خلکان، وفیات الأعیان، ج ۳، ص ۲۷۳ و ذهبی، العبر، ج ۱، ص ۳۶۴ و تاریخ الإسلام، ج ۱۹، ص ۲۱۹ و ابن کثیر، البداية و النهایة، ج ۱۱، ص ۱۴-۱۵ و ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۱۰۷۴.

(۳۰۰ق)، اشعری (۳۰۱ق)، طبری (۳۱۰ق) کلینی، (۳۲۹ق)، مسعودی (۳۴۵ق) و... هم‌زمان با سال‌های پایانی زندگی امام هادی علیه السلام یا نزدیک آن بوده و گردآوری گزارش در این خصوص برای اینان آسان‌تر از دوره‌های دیگر بوده است؛ چرا که از یک سو شرایط اجتماعی آن دوران با رشد فرهنگی و پیدایش نحله‌ها همراه بود و از سوی دیگر امام هادی علیه السلام در فضیلت‌های اخلاقی، علمی و فرهنگی سرآمد زمانش بود و این برجستگی سبب نفوذ شخصیتش نزد هاشمیان و دیگر گروه‌های مردمی بود.<sup>۱</sup> از دست رفتن چنین شخصیتی با این شرایط اجتماعی می‌طلبید که تاریخ شهادتش را همگان بدانند و ثبت کنند. نگارندگان پسین نیز یکپارچه و بی‌تردید همان را نگاشته‌اند. تنها نجاشی (۴۵۰ق) شهادت وی را سال ۲۴۴ هجرت ثبت کرده<sup>۲</sup> و به نظر می‌رسد این، از خطای قلم نسخه‌برداران بوده که به جای ۲۵۴، عدد ۲۴۴ را ثبت کرده‌اند. ابن‌رستم طبری هم با متنی مضطرب، این رخداد را در سال ۲۵۰ هجری دانسته و آن را به امام عسکری علیه السلام منتسب کرده است،<sup>۳</sup> لیکن ناهمگونی و اضطراب متن، خودگواهی می‌دهد که این متن از امام علیه السلام نیست. افزون بر آن، طبری در ادامه همین گزارش، شهادت امام هادی علیه السلام در سال ۲۵۴ را با تعبیر «گفته می‌شود» ثبت کرده و این تعبیر، انتساب گویه نخست وی به امام عسکری علیه السلام را به چالش می‌کشد؛ چون اگر تمامی این متن از امام عسکری علیه السلام باشد تعبیر «وقیل» در کلام امام علیه السلام بی‌معنا است. و اگر خود طبری این گزارش را افزوده باشد، باید گفت وی در انتساب گزارش نخستش به امام عسکری علیه السلام اعتماد نداشت که این گزارش را افزوده است؛ چون افزودن سخن غیر معصوم در ردیف گفتار قطعی معصوم زیننده نیست. پس بدین جهت نمی‌توان به نقل نخست وی استناد کرد. وانگهی این گزارش او در برابر اتحاد تمامی منابع کهن قرار دارد و قابل پشتیبانی نیست.

۱. ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۳۵۹ - ۳۶۰ (... فبلغه مقام علی بالمدینة و میل الناس الیه).

۲. رجال، ج ۱، ص ۲۵۱، شماره ۴۲۸.

۳. دلائل الإمامة، ص ۴۰۹.

## ماه و بررسی آن

منابع کهن تاریخی درباره ماه شهادت امام هادی علیه السلام از پراکندگی به دور نیستند؛ بخشی از آنها در این باره سخن نگفته‌اند و بخش دیگر که بدان پرداخته‌اند، با پراکندگی از ماه رجب و جمادی الثانی نام برده‌اند:

نویختی، اشعری، شیخ مفید (در سه کتابش)، شیخ طوسی (در دو کتابش)، طبری امامی، فتال نیشابوری، طبرسی، ابن شهر آشوب، ابن طقطقی، اربلی، شهید اول، علامه حلّی، حمدالله مستوفی، کفعمی، عاملی (پدر شیخ بهایی)، شیخ بهایی و مجلسی از عالمان شیعی،<sup>۱</sup> گنجی شافعی و یاقوت حموی از نگارندگان سنی مذهب،<sup>۲</sup> جانبدار شهادت آن عزیز در ماه رجب‌اند.

در برابر اینان، یعقوبی، ابن ابی الثلج، کلینی، مسعودی، حسن بن محمد قمی، ابن خشاب و کیاگیلانی از نگارندگان شیعی،<sup>۳</sup> طبری، خطیب بغدادی، سمعانی، محمد بن طلحة شافعی، ابن جوزی، ابن خلکان، ابن اثیر، ابن کثیر، ابن صباغ و برخی از متأخران از تاریخ نگاران اهل سنت،<sup>۴</sup> ماه شهادت آن عزیز را جمادی الثانی ثبت کرده‌اند.

۱. فرق الشیعة، ص ۹۲ و المقالات والفرق، ص ۱۰۰ و الإرشاد (مصنفات، ج ۱، صص ۲۹۷ و ۳۱۱) و المقنعة، ص ۴۸۴ و مسار الشیعة، ص ۵۸ و تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۹۲ و مصباح المنهجد، ص ۵۶۸ و دلائل الإمامة، ص ۴۰۹ و روضة الواعظین، ص ۲۴۶ و إعلام الوری، ج ۲، ص ۱۰۹ و تاج الموالید (مجموعه نفیسه، ص ۱۳۲) و مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۲۳ و الأصلی، ص ۱۵۸ و كشف الغمة، ج ۲، ص ۳۷۶ (به نقل از: حافظ عبدالعزیز) و المستجد من الإرشاد (مجموعه نفیسه، ص ۵۰۷) و تاریخ گزیده، ص ۲۰۶ و الدروس، ج ۲، ص ۱۵ و المصباح، ص ۵۱۲-۵۲۲ و وصول الأخبار الی اصول الأخبار، ص ۴۳ و توضیح المقاصد (مجموعه نفیسه، ص ۷۷۴) و مرآت العقول، ج ۶، ص ۱۰.
۲. کنایة الطالب، ص ۴۵۸ و معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۲۳.
۳. تاریخ، ج ۲، ص ۵۰۳ و تاریخ الأئمة (مجموعه نفیسه، ص ۱۳) و الکافی، ج ۱، ص ۴۹۷ و مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۸۳ و تاریخ قم، ص ۲۰۳ و موالید الأئمة (مجموعه نفیسه، ص ۱۹۷) و سراج الأنساب، ص ۷۲.
۴. تاریخ، ج ۴، ص ۴۲۶ و تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۵۷ و الأنساب، ج ۴، ص ۱۹۶ و الکامل فی التاريخ، ج ۷، ص ۱۸۹ و تذکرة الخواص، ص ۳۶۲ و وفیات الأعیان، ج ۳، ص ۲۷۳ و كشف الغمة، ج ۲، ص ۳۷۵ (به نقل از: محمد بن طلحة) و البداية و النهاية، ج ۱۱، ص ۱۹ و الفصول المهمة، ج ۲، ص ۱۰۷۴.

به یقین هر یک از این دو گویه خاستگاهی دارند که این منابع با نظر داشت به آن، به ثبت این دو گزارش پرداخته‌اند. از بررسی این منابع بر می‌آید که گویه نخست به گزارش ابراهیم بن هاشم قمی می‌انجامد که شهادت آن گرامی را در روزهای نخست ماه رجب دانسته و خاستگاه گویه دوم نیز نقل سهل بن زیاد آدمی است که تاریخ شهادت آن عزیز را در روزهای پسین ماه جمادی الثانی ثبت کرده است. این دو نفر، از راویان و فرهیختگان آن عصر به شمار می‌روند و نخستین کسانی هستند<sup>۱</sup> که ماه و روز شهادت امام هادی علیه السلام را گزارش کرده‌اند. این پژوهش به چند جهت روایت ابراهیم بن هاشم را برتر می‌داند:

۱. با توجه به دغدغه رجال‌شناسان درباره شیوه گزارشی سهل بن زیاد - چنان که بیان شد -<sup>۲</sup> باید گفت گزارش وی در تعارض با روایت ابراهیم بن هاشم - که اعتبار دارد و به آن اشاره خواهد شد - توان رویارویی ندارد.

۲. نخستین کسی که این گزینه را از ابراهیم بن هاشم نقل کرده شیخ طوسی است<sup>۳</sup> و

۱. ابن ابی‌الثلج، ابن خشاب و خطیب بغدادی، شهادت امام هادی علیه السلام در ماه جمادی الثانی را به سهل بن زیاد مستند کرده‌اند و این سهل هم تا سال ۲۵۵ هجری زنده بوده است (رجال نجاشی، شماره ۴۹۰)، لیکن شیخ طوسی شهادت آن گرامی در ماه رجب را از ابراهیم بن هاشم نقل کرده است. منابع رجالی، تاریخ درگذشت این ابراهیم را به‌دستی ثبت نکرده‌اند، ولی نام او را در ردیف راویان امام جواد علیه السلام به ثبت رسانده‌اند. در همان حال وی به وقت شهادت امام هادی علیه السلام زنده بوده و همین نقل شیخ طوسی می‌تواند نخستین دلیل آن باشد؛ چون سند شیخ طوسی به ابراهیم بن هاشم معتبر است - که در همین نوشته بدان پرداخته شد (ص ۲۲۷). وانگهی علی بن ابراهیم که تا سال ۳۰۷ زنده بوده، بیش از ۶۲۰۰ حدیث از پدرش ابراهیم بن هاشم گزارش کرده (معجم رجال‌الحديث، ج ۱۱، ص ۱۹۵). و این اندازه نقل حدیث، زمانی دراز، برای آموزش یافتن و تعلیم‌دادن می‌طلبید، آن هم در دورانی که امکانات رسانهای پیشرفته موجود نبوده، پس اگر ابراهیم کوتاه عمر بود، این آموزش امکان نداشت. اگر بگوییم که وی در این دوران زنده نبود و روایت‌های انبوه پسرش از او، به جهت طولانی بودن عمر پسرش بود - که این خود، به جهت روشن نبودن تاریخ تولد علی بن ابراهیم، بی دلیل است - باز هم نمی‌توان گفت علی بن ابراهیم در فرصت کوتاهی که در محضر پدر بود، بیش از شش هزار و دویست حدیث - که باید در مناسبت‌های گوناگون آنها را تبیین کرد - فرا گرفت. افزون بر آن، ابراهیم بن هاشم از راویانی چون حسین بن سعید اهوازی روایت کرده که نامش در شمار روایتگران امام هادی علیه السلام به ثبت رسیده است (آیت‌الله خویی، معجم رجال‌الحديث، ج ۵، ص ۲۴۴، شماره ۳۴۱۵). بنابراین روایت ابراهیم بن هاشم به لحاظ معلوم نبودن تاریخ درگذشت وی، مورد نقد نیست.

۲. رک به: بخش سال تولد، عنوان نقد و بررسی، گزینه نقد منابع دیگر گزارش‌ها، ص ۴۸۶ - ۴۸۹.

۳. مصباح‌المتهمد، ص ۵۶۸.

طریق او به ابراهیم بن هاشم، صحیح و بی تردید است.<sup>۱</sup> همو در این خصوص می گوید: «من به کتاب های ابراهیم بن هاشم مانند نوادر و قضایای امیرالمومنین از راه مفید تا پسرش علی بن ابراهیم دست پیدا کردم».<sup>۲</sup> بدین جهت شیخ او را ثقه و معتبر دانست و شهادت امام هادی علیه السلام در ماه رجب را با بیان قطعی به او نسبت داده و چنین گفته است: «ابراهیم بن هاشم روایت کرد و گفت: علی بن محمد ابوالحسن عسکری در... ماه رجب وفات یافت» و نگفته است «از ابراهیم بن هاشم چنین روایت شده» تا مورد تردید باشد.

۳. هرچند کلینی گزارش شهادت آن عزیز در ماه جمادی الثانی را در ابتدای سخنش ثبت کرده، لیکن همو به شهادت آن گرامی در ماه رجب با تعبیر «رُوی» تصریح کرده است<sup>۳</sup> و این گونه نقل، گرچه تردید ناقل درباره آن را نشان می دهد، ولی از این نکته نیز حکایت دارد که او به روایت ابراهیم بن هاشم دست پیدا نکرده، بلکه از راه های دیگر به محتوای آن آگاه شده و چون به سند این محتوا اطمینان خاطر نداشته، با تعبیر «رُوی» به نقلش پرداخته است.

۴. گرچه یعقوبی، طبری و مسعودی تاریخ شهادت آن نازنین را ماه جمادی الثانی گزارش کرده اند، نقلشان بی سند و مُرسل است و در تعارض با سند معتبر شیخ مفید و طوسی، توان مقابله ندارد.

این نکته در خور یادآوری است که یعقوبی در مقدمه کتاب تاریخش به بخشی از منابع خود اشاره کرده است و افزوده که «وی میان نقل های متعارض به داوری نشسته است».<sup>۴</sup> از طرفی یعقوبی در دوران شهادت امام هادی علیه السلام در جوانی به سر می برد. با این دو ویژگی،

۱. خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۳۱۸ و ج ۱۱، ص ۱۹۴ (این سند همان طریق شیخ طوسی به علی بن ابراهیم است).

۲. همان، ص ۳۱۶.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۴۹۷.

۴. تاریخ، ج ۲، ص ۵.

گزارش او در خصوص تاریخ شهادت امام هادی علیه السلام می تواند در خور توجه باشد، لیکن با موانعی نیز روبرو است؛ چراکه وی به تعارض یادشده میان روایت ابراهیم بن هاشم و دیگر نقل ها در این موضوع، اشاره ای نکرده است. وانگهی همو در جوانی - که تا سال ۲۶۰ هجری را فرا می گیرد - در خراسان و ارمنستان به سر می برد<sup>۱</sup> و به دور از عراق و سامرا می زیست. در نتیجه نقل وی در این خصوص در برابر روایت معتبر ابراهیم بن هاشم که معاصر امام هادی علیه السلام و به عراق نزدیک تر بود، ناتوان است.

از طرفی به نظر می رسد منابعی که شهادت آن گرامی را در روزهای پسین ماه جمادی الثانی گزارش کرده اند، روزهای بیماری آن حضرت را که به شهادت وی در ماه رجب انجامید، به اشتباه به جای روز شهادت ثبت کرده اند.

### روز

با توجه به مطالبی که درباره ماه شهادت آن عزیز گفته شد، باید گفت: امام هادی علیه السلام در روز سوم ماه رجب ۲۵۴ هجری به شهادت رسید. این تاریخ در روایت معتبر ابراهیم بن هاشم به صراحت بیان گردیده<sup>۲</sup> و در منابع فراوان دیگر نیز بر آن تأکید شده است؛ چنان که بیان شد.<sup>۳</sup> حتی در روایت ابن عیاش نیز بدان تصریح شده است.<sup>۴</sup>

پیش از این گفته شد که برخی از منابع ماه جمادی الثانی و روزهای پایانی آن را تاریخ شهادت امام هادی علیه السلام، می دانند و گفتیم که مراد از این تاریخ، روزهای آغاز بیماری و مسمومیت امام علیه السلام بوده نه تاریخ شهادت که در فاصله اندکی (به اندازه یک هفته) پس از آن رخ داده است.

۱. همان، ج ۱، ص ۱۷ - ۱۸ (مقدمه).

۲. شیخ طوسی، مصباح المتعجد، ۵۶۸.

۳. رک به: عنوان نقد و بررسی، ص ۴۸۴، باورقی ۲.

۴. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۳۳.

گواه بر این سخن، دو گزارش درباره شرایط این بیماری و نصب جانشین در آن شرایط است؛ انتشار شدت بیماری آن بزرگوار موجب شد که دوستان و یاران آن گرامی از آن حضرت عیادت کنند و امام علیه السلام نیز در این دیدارها با بهره‌گیری از فرصت، برای حفظ ارزش‌های دینی فرهنگ‌سازی می‌کرد.<sup>۱</sup> در یکی از همین روزها بود که امام علیه السلام یاران مورد اعتمادش را گرد آورد و پسرش امام حسن عسکری علیه السلام را به حضور خواند و در پیش روی آنان بر جانشینی وی توصیه کرد و میراث پیامبران، سلاح و علم امامت و حکمت را بدو سپرد.<sup>۲</sup> از این گزارش برمی‌آید که گردآمدن یاران مورد اطمینان امام هادی علیه السلام در شرایط بیماری شدید و تشکیل جلسه برای بیان امامت امام عسکری علیه السلام، آن هم در شرایط سیاسی سخت که آن حضرت در مراقبت همه‌جانبه حاکمان عباسی بود، دست کم زمانی حدود یک هفته را می‌طلبید. بدین جهت اگر بگوییم در روزهای پایانی جمادی الثانی، آن گرامی مسموم و بیمار گشت و این مسمومیت یک هفته به درازا کشید و در سوم رجب به لقای معبودش شتافت، سخنی گزاف نیست.

۱. مسعودی می‌گوید (مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۸۴): در یکی از محله‌های شهر جرجان که «بئر اُبی‌عنان» نام داشت، به سر می‌بردم و در آن با محمد بن فرج دیدار داشتم که وی این داستان را از ابودعامه برایم بازگو کرده است. ابودعامه گفت: از امام هادی علیه السلام در آخرین بیماری که به مرگش انجامید، عیادت کردم. [وقتی] خواستم [به خانه‌ام] بازگردم، امام علیه السلام فرمود: ابادعامه [با عیادتی که از من انجام دادی] بر من حق پیدا کردی. آیا نمی‌خواهی حدیثی را برایت بازگویم تا خرسند گردی؟ گفتم: ای پسر پیامبر صلی الله علیه و آله! اگر چنین کنی بر من منت می‌نهد! چقدر بدان نیازمندم. امام فرمود: پدرم، از جدم (تا جدش علی علیه السلام را نام برد) به من حدیث کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: بنویس «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، الْإِيمَانُ مَا وَفَّرْتَهُ الْقُلُوبُ وَ صَدَّقْتَهُ الْأَعْمَالُ، وَ الْإِسْلَامُ مَا جَرَى بِهِ اللِّسَانُ وَ حَلَّتْ بِهِ الْمَنَاحِكَةُ»؛ ایمان چیزی است که به دل نشیند و بدان آرامش بخشد و اثر آن در رفتار آدمی بروز کند و کردار آدمی نیز نشان‌گویای آن است و اسلام [همان گواهی به اصول اعتقادی است] که به زبان آید و ازدواج را حلال و هموار کند» (خُصْبِيُّ، الهدایة الکبری، ص ۳۱۹). امام علیه السلام با نقل این حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله تفاوت مؤمن بودن یا به ظاهر مسلمان بودن را باز گفته و این در شرایطی بود که گروه حاکم جامعه عملگرا نبودند و به ارزش‌های دینی احترامی نمی‌گذاشتند، حتی در نشست‌های عمومی که در حضور حاکمان عباسی برگزار می‌شد به میگساری، بازبگری و بی‌حرمتی به آیات الهی و مؤمنان واقعی، می‌پرداختند.

۲. خُصْبِيُّ، الهدایة الکبری، ص ۳۲۱ و مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۲۰۵ - ۲۰۶ و حسین بن عبدالوهاب، عیون المعجزات، ص ۱۳۳ و بحار، ج ۵۰، ص ۲۱۰.

## نتیجه

نتیجه سخن آنکه امام هادی علیه السلام در روزهای پایانی ماه جمادی الثانی - که در منابع گوناگون، از آن با تعبیر پنج روز باقی مانده، چهار روز باقی مانده یا بیست و ششم و سه روز باقی مانده یاد شده - مسموم گشت و ادامه این بیماری موجب شهادت وی در نیمروز<sup>۱</sup> سوم ماه رجب شد. این روز بر مبنای محاسبه نجومی برابر با دهم تیر ماه ۲۴۷ خورشیدی (۱۰/۴/۲۴۷)، هم زمان با یکم ژوئیه ۸۶۸ میلادی خواهد بود که از آغاز هجرت نبوی ۸۹۸۳۵ روز سپری می‌گشت.<sup>۲</sup> و این در حالی بود که ۴۱ سال و شش ماه و اندی از دوران عمر شریف آن حضرت و ۳۳ سال و هفت ماه و اندی از امامتش می‌گذشت.

اما اینکه شهادت امام در چه روزی از هفته رخ داده است در بخشی از منابع، روزهای یکشنبه، دوشنبه و چهارشنبه ذکر شده است. روز چهارشنبه را تنها یعقوبی ثبت کرده؛<sup>۳</sup> در حالی که مسعودی و ابن شهر آشوب همان روز مورد نظر یعقوبی را دوشنبه گزارش کرده‌اند.<sup>۴</sup> پس یعقوبی در این سخن متفرد است. بیشتر منابع و روایت معتبر ابراهیم بن هاشم قمی نیز روز دوشنبه را روز شهادت دانسته‌اند.<sup>۵</sup> محاسبه نجومی پیش‌گفته هم، این روز را یکشنبه می‌داند. البته باید گفت تفاوت این منابع با محاسبه نجومی به دلیل تفاوت رؤیت و محاسبه به امر وسط<sup>۶</sup> است؛ یعنی یکشنبه بر مبنای رؤیت بوده - که یک روز زودتر از محاسبه به امر وسط است -<sup>۷</sup> و دوشنبه هماهنگ با محاسبه به امر وسط خواهد بود. گواه دیگر بر دوشنبه بودن این روز، همین گزارش مسعودی است: در

۱. فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۲۴۶.

۲. زمانی قمشاهی، هیئت و نجوم اسلامی، ج ۲، ص ۳۵۲.

۳. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۵۰۲.

۴. مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۸۲ و مناقب آل‌ابی طالب، ج ۴، ص ۴۳۳.

۵. شیخ طوسی، مصباح المتعجد، ص ۵۶۸.

۶. برای فهم معنای تفاوت رؤیت و محاسبه به امر وسط رک به: عنوان روز شهادت امام حسین علیه السلام، ص ۳۱۸ - ۳۱۹.

۷. زمانی قمشاهی، هیئت و نجوم اسلامی، ج ۲، ص ۲۲۶.



روز شهادت و مراسم تشییع [پیکر پاک] آن گرامی از کنیزکی شنیده شد که می‌گفت: از دیرباز تاکنون، چه‌ها از دوشنبه دیدیم؟! این سخن اشاره دارد به رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و شهادت سیدالشهداء و امام باقر علیه السلام که دو مورد اول بر اساس برخی منابع و محاسبه نجومی، و مورد سوم طبق حدیث امام صادق علیه السلام روز دوشنبه دانسته شده است.<sup>۲</sup>

دیگر گویه‌های برتافتنی در این خصوص چنین‌اند:

- روز چهارم جمادی الثانی،<sup>۳</sup>

- پنج روز باقی‌مانده یا بیست و پنجم جمادی الثانی،<sup>۴</sup>

- چهار روز باقی‌مانده، یا بیست و ششم جمادی الثانی،<sup>۵</sup>

- سه روز باقی‌مانده از ماه جمادی الثانی،<sup>۶</sup>

- روز پنجم ماه رجب.<sup>۷</sup>

در خور یادآوری است، حاکمان دوران ۳۴ ساله امامت آن حضرت (۲۲۰ - ۲۵۴ق) به

۱. مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۸۲.

۲. رک به: عنوان روز رحلت سه معصوم یادشده، ص ۱۳۳ و ص ۳۱۹ و ص ۳۶۸.

۳. ابن‌خلکان، وفيات الأعیان، ج ۳، ص ۲۷۳ (با تعبیر قیل) و ابن‌طولون، الأئمة الإثنی عشر، ص ۱۰۹ (با تعبیر قیل) و قاضی نورالله، احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۴۴۵ (به نقل از: سیدعباس مکی در نزهة الجلیس با تعبیر قیل) و این گزارش در حقیقت همان گزارشی است که روز شهادت وی را چهار روز باقی‌مانده از جمادی الآخر دانسته و نسخه‌بردار به اشتباه آن را روز چهارم این ماه ثبت کرده است.

۴. ابن‌أبی‌اللیح (مجموعه نفیسه، ص ۱۲) و خطیب، تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۵۷ و سمانی، الأنساب، ج ۴، ص ۱۹۶ و ابن‌خضاب، موالید الأئمة (مجموعه نفیسه، ص ۱۹۷) و ابن‌أثیر، اللباب فی تهذیب الأنساب، ج ۲، ص ۱۱۶ و ابن‌خلکان، وفيات الأعیان، ج ۳، ص ۲۷۳ و ابن‌الوردی، تاریخ، ج ۱، ص ۲۲۳ و ابن‌طولون، الأئمة الإثنی عشر، ص ۱۰۹ و اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۳۷۵ (به نقل از: محمدبن طلحة) و ابن‌صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۱۰۷۴ و قاضی نوالله، احقاق الحق؛ ج ۱۲، ص ۴۴۵ (به نقل از: سیدعباس مکی در نزهة الجلیس).

۵. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۹۷ و طبری، ج ۵، ص ۴۲۶ و مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۸۲ و قمی، تاریخ قم، ص ۲۰۳ و ابن‌خلکان، وفيات الأعیان، ج ۳، ص ۲۷۳ (با تعبیر قیل) و ابن‌کثیر، البداية و النهایة، ج ۱۱، ص ۱۹ و ابن‌طولون، الأئمة الإثنی عشر، ص ۱۰۹ (با تعبیر قیل).

۶. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۵۰۳ و ابن‌شهر آشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص ۴۳۳ (با تعبیر قیل).

۷. طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۴۰۹ (با تعبیر قیل).

ترتیب محمد معتمد پسر هارون (۲۱۸ - ۲۲۷ق)، هارونِ واثق پسر معتمد (۲۲۷ - ۲۳۲ق)، جعفر متوکل پسر معتمد (۲۳۲ - ۲۴۷ق)، محمد منتصر پسر متوکل (۲۴۷ - ۲۴۸ق)، احمد مستعین پسر معتمد (۲۴۸ - ۲۵۲ق) و زبیر یا محمد معتز پسر متوکل (۲۵۲ - ۲۵۵ق) بودند. اینان همگی حاکمان عباسی بودند که در حکومتشان - جز منتصر - بر امام هادی علیه السلام و خاندان و شیعیانش چه جفاها که نکردند.

### سبب شهادت

امام هادی علیه السلام در فضیلت‌های اخلاقی، علمی و فرهنگی سرآمد دوران‌ش بود و این ویژگی موجب برجسته شدن شخصیتش نزد هاشمیان، طالبیان و بخشی دیگر از مردم زمانش شده بود.<sup>۱</sup> از دیگر سو وضعیت نابسامان عباسیان، اسراف و رفاه‌طلبی درباریان و سلطه ترکان،<sup>۲</sup> حکومت آنان را رو به سستی می‌برد و از جایگاهشان می‌کاهید. این سستی و آن برجستگی موجب حساسیت خلفا نسبت به امام هادی علیه السلام گردید و از این گمان به دور نبودند که بسا اقبال مردم به امام هادی علیه السلام سبب از دست رفتن حکومت آنان گردد.<sup>۳</sup> بدین جهت در پی محدود کردن، سپس بدنام کردن و ترور آن گرامی برآمدند. نخست امام علیه السلام را به سامرا - که پادگان نظامی برای زندگی ترکان بود -<sup>۴</sup> انتقال دادند و در مراقبت خود

۱. شهر آشوب، مناقب آل‌ابی طالب، ج ۴، ص ۴۴۵ و ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۱۰۷۳.

۲. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، صص ۴۹۱ - ۴۹۲ - ۵۰۰ - ۵۰۳.

۳. مفید، الإرشاد (مصنفات)، ج ۱، ص ۳۰۹.

۴. سامرا شهری است در سی فرسخی بغداد که در سمت تکریت جای دارد (معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۹۵). هارون الرشید بخشی از نیروهای نظامی خود را به این سرزمین برد و برای تأمین هزینه آنان نهری را از دجله جدا کرد و در آن سرزمین جاری ساخت و از کشاورزی آن بهره گرفت و بدین جهت به آن سرزمین قاطول (به معنای جدا شده) گفته می‌شد. وی در کنار آن نهر، برای خود کاخی را تأسیس کرده بود که برای خوشگذرانی بدانجا می‌رفت (معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۹۷). در پی این عمل هارون، کشاورزان فراوانی در آن سرزمین گرد آمده و در آنجا سکنا گزیدند که برخی از آنها ارمنی‌مذهب بودند و به توسعه زمین‌های کشاورزی پرداختند. معتمد (۲۱۸ - ۲۲۷ق) پسر هارون پس از آنکه غلامان ترک‌زبان نآشنای به آداب و فرهنگ اسلامی را به بغداد آورد و

گرفتند و خواستند بدین روش ارتباط آن گرامی با دوستان و مردم را بگسلند.<sup>۱</sup> می توان گفت در این شیوه ناکام ماندند؛ چرا که امام علیه السلام با تثبیت نهاد وکالت و ارجاع شیعیان به وکیلان،<sup>۲</sup> پیوند با مردم را استمرار بخشید. توسعه این نهاد در تحکیم مبانی معارف اسلامی و زمینه سازی برای عصر غیبت و ایجاد اندیشه امکان جدایی امام از امت و استمرار ارتباط آنان با امام از راه وکیلان، برترین شیوه ای بود که امام هادی علیه السلام بدین روش عباسیان را در این مرحله ناکام گذاشت.

حاکمان عباسی در مرحله دوم از شیوه های دیگر، بهره جستند و در پی بایکوت سیاسی یا بدنام کردن امام علیه السلام برآمدند. گاهی درباره وی چنین می گفتند: ابوالحسن علی بن محمد در پی سرنگونی حکومت عباسیان برآمد و برای دستیابی به این هدف، اسلحه و امکانات، تدارک دید. با این بهانه در نیمه شب به خانه اش هجوم می بردند<sup>۳</sup> و زندانی اش می کردند.<sup>۴</sup> گاهی نیز از راه فراخواندن آن گرامی به همنشینی و شرکت در

→ رفتارهای ناهنجار آنان موجب آزار مردم شد و حتی گاهی موجب مرگ برخی گردیده بود، با اعتراض مردم بغداد رو به رشد و تصمیم گرفت اینان را به سامرا انتقال دهد. بدین جهت در سال ۲۲۰ هجری، با خریدن بخشی دگر از آن سرزمین از آرامنه - که در آن دیار می زیستند - بر مساحت آن افزود و شهر سامرا را در آن دیار بنیان نهاد و در ماه ذی القعدة سال ۲۲۰ هجری بدانجا رفت (معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۹۶). وی در سال ۲۲۱ هجری آن شهر را افتتاح کرد و در بخشی از دوران زندگی خود در آن می زیست و از آن پس، مرکز حکومت عباسیان کم کم به سامرا انتقال یافت.

۱. ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۳۵۹ (قال علماء السیر: إِمَّا أُشْخَصَ الْمُتَوَكَّلُ مِنَ مَدِينَةِ رَسُولِ اللَّهِ إِلَى بَغْدَادٍ لِأَنَّ الْمُتَوَكَّلَ كَانَ يُبْغِضُ عَلِيًّا وَ ذُرِّيَّتَهُ بِفُلْغِهِ مَقَامَ عَلِيٍّ بِالْمَدِينَةِ وَ مِيلِ النَّاسِ إِلَيْهِ فَنَفَخَ مِنْهُ).

۲. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۶۱۱، شماره ۱۱۳۵ (ابراهیم بن محمد همدانی می گوید: کتب الی: «قد وصل الحساب تقبیل الله منک و رضی عنهم وجعلهم معنا فی الدنیا و الآخرة ... و قد کتبت الی النضر أمرته أَنْ یَنْتَهی عَنْک و عن التَّعْرِضِ لَکَ وَ بِخِلَافِکَ وَ أَعْلَمْتَهُ مَوْضِعَ عِنْدِی، وَ کَتَبْتُ الی أُیُوبَ، أَمْرُهُ بِذَلِكَ ایضاً، وَ کَتَبْتُ الی مَوَالِیِّ هَمْدَانَ کِتَاباً أَمْرُهُمْ بِطَاعَتِکَ وَ المَصیر الی امرک و أَنْ لَا وَکِیل لَی سَوَاکَ) و ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۴۱.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۹۹ و مفید، الإرشاد، (مصنفات، ج ۱۱، ص ۳۰۳) (فسعی الیه البطحانی العلوی بآن أموالاً تحمل الیه وسلاحاً...) و مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۰۳ و ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۳۶۰ - ۳۶۱.

۴. صدوق، الخصال، ص ۳۹۴ - ۳۹۶، ج ۲۰۲ و معانی الأخبار، ص ۱۲۳، ج ۱.

نشست‌های خوشگذرانی، می‌خواستند آن حضرت را همانند خود میگسار جلوه دهند؛ ولی امام علیه السلام با نپذیرفتن این دعوت‌ها، آنان را ناامید می‌ساخت. <sup>۱</sup> روزی متوکل (۲۳۲ - ۲۴۷ق) خشم خود نسبت امام هادی علیه السلام را با درباریان در میان نهاد و گفت: رفتار «ابن الرضا» <sup>۲</sup> سخت رنجم می‌دهد. به شرابش فرامی‌خوانم، نمی‌پذیرد. در پاسخش گفتند: وی برادری به نام موسی دارد که برای این کار مناسب است. او را بدین کار فراخوانید و در نزد مردم به نام «ابن الرضا» نشان دهید. متوکل، این پیشنهاد را پذیرفت و موسی را از مدینه به سامرا خواند و دستور داد، جمع نوازندگی و میگساری تشکیل شود و با تخصیص هدایایی برای موسی، از وی دعوت گردد. با ورود موسی به سامرا امام علیه السلام به دیدار برادرش شتافت تا او را از افتادن در دسیسه‌های متوکل نجات دهد. آن گرامی با بازگو کردن سرانجام زشت این کار، وی را از انجام این‌گونه کارها چنین هشدار داد: «إِنَّ هَذَا الرَّجُلَ قَدْ أَحْضَرَكَ لِیُتَّكَبَكَ وَ یَضَعُ مِنْكَ ... فَلَا تَضَعُ مِنْ قَدْرِكَ وَلَا تَعْصِ رَبَّكَ وَلَا تَفْعَلْ مَا یُشِیکُ...» <sup>۳</sup>.

لیکن برادرش در پاسخ گفت: دعوتم کرد و چاره‌ای جز پاسخ به آن نیست. امام علیه السلام فرمود: «بدانید که به دیدار یکدیگر در چنین نشستی نخواهید رسید»، و چنین شد؛ چرا که موسی مدت زمانی طولانی که آن را سه سال دانسته‌اند، روزانه به در خانه متوکل جهت دیدار با وی می‌شتافت و پاسخ می‌شنید؛ وی امروز کاری دارد، یا مست است، یا دارو خورده است. وی در این مدت بدین صورت روزگار می‌گذرانید تا سرانجام متوکل به دست پسرش منتصر (۲۴۷ - ۲۴۸ق) به قتل رسید و با موسی دیدار نکرد. <sup>۴</sup> بدین ترتیب شیوه افترا و بدنام کردن امام علیه السلام از سوی عباسیان ناکام ماند.

۱. خصیبی، الهدایة الکبری، ص ۳۱۷ - ۳۱۹.

۲. ابن الرضا، نام معروف امام هادی علیه السلام در آن عصر بوده است.

۳. این مرد بدین سبب تو را بدینجا فرا خواند که آبرویت را بریزد و شخصیت تو را بشکند. پس جایگاهت را فرو نیار. پروردگارت را نافرمان مباش و کاری که موجب سرافکندگی تو است انجام نده و از آن به‌دور باش.

۴. الکافی، ج ۱، ص ۵۰۲، ح ۸ و مفید الإرشاد، (مصنفات)، ج ۱، ص ۳۰۷ - ۳۰۸.

عباسیان سرانجام به روش سوم روی آوردند و قتل و مسمومیت آن گرامی را پی‌ریزی کردند. متوکل عباسی تلاش فراوانی را در این خصوص به کار گرفت و موفق نشد،<sup>۱</sup> لیکن در بخش پایانی دوران معتز - زبیر بن متوکل - عباسی (۲۵۲ - ۲۵۵ق) این نیرنگ به ثمر نشست و آن گرامی به دستور معتز، مسموم گشت و بدورد حیات گفت<sup>۲</sup> و از مصادیق این سخن امام حسن مجتبی علیه السلام به شمار آمد که فرمود: «ما منّا الا مقتول او مسموم».<sup>۳</sup>

در چگونگی مسمومیت آن عزیز، تاریخ مطلبی را به دست نمی‌دهد. با انتشار خبر شهادت امام هادی علیه السلام شهر سامرا پر از اندوه و غم شد و مردم ناله کنان برای تشییع پیکر پاک او به خانه‌اش شتافتند<sup>۴</sup> و امام عسکری علیه السلام را در حالی که در مرگ پدر سر برهنه کرده و بقه شکافته بود،<sup>۵</sup> مشاهده کردند. امام عسکری علیه السلام با این حالت از دری که از بالای رواق گشوده می‌شد برون آمد و [برای تفقد از جمعیت] در پیش روی آنان - میان دو درب رواق - نشست. حضور امام علیه السلام در میان حاضران چنان سکوت و آرامشی را ایجاد کرد که از آنان صدایی به گوش نمی‌رسید. و امام علیه السلام نیز با سکوت<sup>۶</sup> معنادار خویش عباسیان را اشاره رفت که اینان در مرگ پدرم دستی داشتند و مجرم‌اند. در این میان خادمی نزد امام عسکری علیه السلام آمد و آن بزرگ برخاست و با انبوه حاضران، پیکر امام هادی علیه السلام را برای تشییع از خانه بیرون بردند و تا شاهراهی که آن را شارع ابواحمد می‌گفتند تشییع کردند.<sup>۷</sup>

۱. قطب راوندی، الخراج و الجرایح، ج ۱، ص ۴۱۷ - ۴۱۹ و اربلی، كشف الغمة، ج ۲، صص ۳۸۹ و ۳۹۴.

۲. مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، صص ۱۸۲ و ۱۸۵ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۱۰۹ و ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۶۲ و ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۴۲۳ و ابن صباح مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۱۰۷۵ و مجلسی، بحار، ج ۵۰، ص ۲۰۶ (به نقل از: صدوق).

۳. ابن خزاز، کفایة الأثر، ص ۱۶۲ و بحار، ج ۲۷، ص ۲۱۷. برای دستیابی به منابع بیشتر در این خصوص، به گزینه سبب شهادت امام صادق علیه السلام رجوع شود.

۴. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۵۰۳ و مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۲۰۶.

۵. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۷۴، ح ۵۱۱ و مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۲۰۶.

۶. مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۲۰۶.

۷. همان.

حضور انبوه جمعیت همراه با گریه و ناله و فریاد،<sup>۱</sup> این پرسش را دوباره در خاطر آورد که امام هادی علیه السلام به چه جرمی به شهادت رسید؟ پس از تشییع پیکر آن حضرت تا شارع ابواحمد، برادر معتز، احمد بن متوکل (معتمد عباسی) - به فرمان معتز - بر آن پیکر پاک نماز گزارد.

مسعودی در یک گزارش خود می‌گوید: احمد بن متوکل این نماز را در دو جا اقامه کرد: یکی در همان راه عمومی یادشده و دیگری در خانه امام علیه السلام<sup>۲</sup> و در گزارش دیگرش می‌گوید: نماز در خانه را امام عسکری علیه السلام پیش از تشییع، اقامه کرد و معتمد عباسی در خیابان نماز گزارد<sup>۳</sup> و همین درست است؛ چرا که به گزارش کلینی امام هادی علیه السلام در پاسخ پرسش یکی از یارانش در خصوص امام پس از خود فرمود: «امام شما پس از من آن کسی است که بر پیکرم نماز بگزارد» و آنان دیدند پس از شهادت او، پسرش ابو محمد عسکری علیه السلام بر او نماز گزارد.<sup>۴</sup> وانگهی مشهور نزد شیعه این است که تجهیز پیکر معصوم جز به دست معصوم نیست و در این موضوع روایتی هم از امام رضا علیه السلام به ثبت رسیده است.<sup>۵</sup> پس نماز گزاردن احمد بن متوکل بر امام علیه السلام بدان جهت بود که نماز گزاردن یکی از مسؤلان حکومتی بر پیکر شخصیت‌های بزرگ، در آن دوران، رسم بود.

۱. یعقوبی، تاریخ، ج ۴، ص ۵۰۳ (فلما کثر الناس واجتمعوا، کثر بکائهم و ضجّتهم...).

۲. مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۸۳.

۳. اثبات الوصیة، ص ۲۰۶.

۴. الکافی، ج ۱، ص ۳۲۶، ح ۱۳ عن عبدالله بن محمد الاصفهانی، قال: قال ابوالحسن علیه السلام: صاحبکم بعدی آندی یصلی علی. قال ولم نعرف أبامحمد قبل ذلك، قال: فخرج أبو محمد فصلی علیه).

۵. علی بن حمزه بطائنی نسبت به اینکه امام رضا علیه السلام پیکر پاک امام کاظم علیه السلام را تجهیز کند، اعتراض داشت - حضرت در بغداد شهید شد و امام رضا علیه السلام در مدینه می‌زیست - امام رضا علیه السلام در پاسخ اعتراض او چنین فرمود: «إِنَّ الْإِمَامَ لَا يَلْبِي أُمَّرَهُ إِلَّا إِمَامًا بِئْتَهُ» و افزوده‌اند: با اینکه امام سجّاد علیه السلام در زندان ابن زیاد بود، به گونه‌ای امر (تجهیز) پدرش را متولی شد که آنان نفهمیدند و اینک با همان نیرو و توان، امام کنونی نیز می‌تواند متصدی امر پدرش در بغداد، باشد. (بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۶۹، ح ۱۶ و ج ۴۸، ص ۲۷۰، ح ۲۹).

## مرقد

پیگر پاک امام هادی علیه السلام پس از تشییع باشکوه به خانه‌اش بازگردانده شد و در آنجا به خاک سپرده شد.<sup>۱</sup> این خانه هم اینک همان بارگاه ملکوتی او است که در شهر سامرا جای دارد و در روند تاریخی‌اش دستخوش حوادث ناگواری شده است که آخرین حادثه، انفجار گنبد این بارگاه به دست عوامل اشغالگر عراق<sup>۲</sup> (آمریکا، انگلیس با همیاری برخی از کشورهای اروپایی و عرب خاورمیانه) بود. این انفجار در سحرگاه روز چهارشنبه سوم اسفند ماه ۱۳۸۴ خورشیدی، برابر با بیست و سوم محرم ۱۴۲۷ هجری و مطابق با ۲۲ فوریه ۲۰۰۶ میلادی رخ داد.

درباره این مطلب که چرا پیگر پاک امام علیه السلام در خانه‌اش به خاک سپرده شد، می‌توان به چند دلیل اشاره کرد:

۱. دفن پیگر برخی از بزرگان در خانه آنان، در آن دوران امر رایجی بود؛ چنان‌که عقیل و بستگانش در خانه او - که بعدها جزو قبرستان بقیع شد - به خاک سپرده شدند.
۲. از گزارش یعقوبی<sup>۳</sup> در این خصوص برمی‌آید که حکومت عباسی با مشاهده

۱. تمامی منابع، این مطلب را به اتفاق نگاشته‌اند.

۲. این اشغال در بیستم مارس ۲۰۰۳ م (۱۲/۲۹ / ۱۳۸۱ ش) با بمباران هوایی بغداد به فرمان «جورج بوش» دوم - که رئیس جمهور وقت آمریکا بود - آغاز شد و در ۲۱ مارس حمله زمینی به عراق از طریق خاک کویت ادامه یافت و در نهم آوریل ۲۰۰۳ (۱/۲۱ / ۱۳۸۲ ش) بغداد به دست اشغالگران در آمد. این اشغال پس از انهدام ساختمان تجارت جهانی آمریکا در واشنگتن (معروف به برج‌های دو قلو)، با نقشه صهیونیست‌ها بود که به بهانه از میان برداشتن سلاح کشتار جمعی (سلاح شیمیایی و اتمی) در عراق از راه سرنگونی رژیم بعث عراق که رهبر این رژیم صدام حسین بود، انجام گرفت و هدف آمریکا در این هجوم به عراق، دستیابی به مخازن نفت در خاورمیانه به‌ویژه در عراق، ایجاد کمربند امنیتی برای اسرائیل از راه هجوم به سوریه و حزب‌الله لبنان در گام بعدی و در صورت امکان، از بین بردن جمهوری اسلامی ایران بود که در هدف اولش تا حدودی موفق بود، لیکن در هدف دوم و سوم به لطف خدای قادر، ناکام ماند و تا تاریخ این نوشتار در دستیابی به این اهداف همواره، رو به ناکامی می‌رود. از خدای بزرگ پیروزی اسلام و مسلمانان و صیانت کشورهای اسلامی را از بدخواهی و کید استکبار مسئلت داریم.

۳. تاریخ، ج ۴، ص ۵۰۳.

احساسات و ناله‌های مردم سامرا در پی شهادت امام هادی علیه السلام، از خاکسپاری پیکر آن حضرت در گورستان عمومی شهر وحشت داشتند و می‌ترسیدند مبادا قبر آن حضرت، محل تجمعی برای مخالفان حکومت عباسی گردد.

۳. شاید سبب آن، نظر و توصیه خود امام هادی و عسکری علیه السلام باشد که آن پیکر پاک در ملک شخصی اش دفن گردد. گفتنی است امام هادی علیه السلام پس از ورودش به سامرا این خانه را از فردی مسیحی خریده بود.<sup>۱</sup> و جا داشت خانه‌ای که سال‌ها عبادتگاه و رازگاه آن مرد بزرگ بود و بدین طریق شرافت یافته بود، از راه مرقدشدن برای آن پیکر پاک، تا همیشه بدان فضیلت و شرافت افتخار یابد. از امام هادی علیه السلام درباره فضیلت بارگاه مطهرش چنین نقل است: این دعا را، من فراوان می‌خوانم [و از راه آن با خدایم گفتگو دارم] و از خدایم درخواست می‌کنم هر که آن دعا را پس از مرگم، کنار قبرم بخواند، ناامید نگردد [و حاجت روا باشد] و دعا، این است: «يَا عُدَّتِي عِنْدَ الْعُدَدِ، وَيَا رَجَائِي وَالْمُعْتَمِدِ، وَيَا كَهْفِي وَالسَّنْدِ، وَيَا وَاحِدًا يَا أَحَدًا وَيَا قُلَّ هُوَ اللَّهُ أَحَدًا، أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ بِحَقِّ مَنْ خَلَقْتَهُ مِنْ خَلْقِكَ، وَلَمْ تَجْعَلْ فِي خَلْقِكَ مِثْلَهُمْ أَحَدًا، صَلِّ عَلَيَّ جَمَاعَتِهِمْ وَأَفْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا».<sup>۲</sup> گفتنی است کسی که این دعا را می‌خواند، به جای عبارت «کذا وکذا» در پایان دعا، باید خواسته‌هایش را بر زبان آورد.

۱. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۵۷.

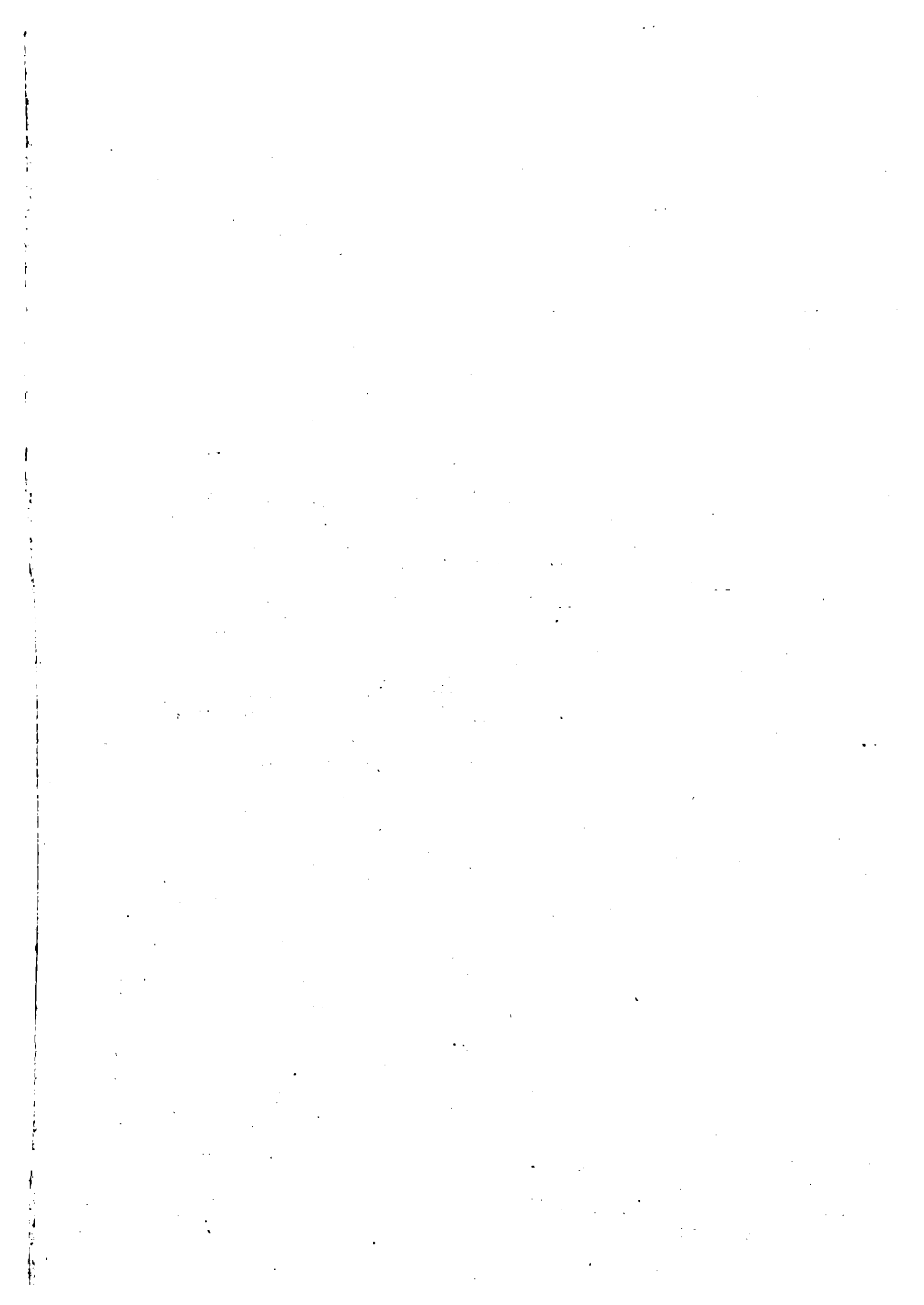
۲. طوسی، الامالی، ج ۱، ص ۲۸۶ (... هَذَا الدُّعَاءُ كَثِيرًا مَا أَدْعُو اللَّهَ بِهِ وَ قَدْ سَأَلْتُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَنْ لَا يُعَيِّبَ مِنْ دَعَا بِهِ فِي مَشْهَدِي بَعْدِي وَ هُوَ...).



جدول تطبیقی ولادت و شهادت امام دهم علیه السلام  
بر اساس تاریخ قمری، شمسی و میلادی

نام	علی
لقب	هادی / نقی / ابن الرضا
کنیه	ابوالحسن ثالث
نام پدر	محمد
نام مادر	سوسن / سمانه مغربیه

روز / ماه / سال	قمری	شمسی	میلادی	ولادت
روز	پنجشنبه / ۱۵	۱۹	۱۰	
ماه	ذی الحجه	اسفند	مارس	
سال	۲۱۲	۲۰۶	۸۲۸	شهادت
روز	دوشنبه / سوم	۱۰	۱	
ماه	رجب	تیر	ژوئیه	
سال	۲۵۴	۲۴۷	۸۶۸	



## امام حسن عسکری علیه السلام

در این فصل با پویش در تاریخ صحیح تولد و شهادت امام حسن عسکری علیه السلام می‌توان به جمع‌بندی مناسب و قابل استناد دست یافت؛ ولی قبل از هر چیز مروری کوتاه بر زندگی آن حضرت لازم است.

### مروری بر زندگی امام عسکری علیه السلام

حسن بن علی عسکری علیه السلام پیشوای یازدهم شیعیان، کنیه‌اش ابومحمد بود و به نقلی ابوالحسن<sup>۱</sup> و گاهی در میان دوستانش ابوخلیف هم خوانده می‌شد.<sup>۲</sup> لقب معروف او در دوران حیاتش «ابن الرضا» بود.<sup>۳</sup> چنان‌که پدر وی امام هادی علیه السلام و جدش امام جواد علیه السلام در دوران زندگی‌شان به این لقب معروف بودند.<sup>۴</sup> لقب‌های دیگری چون حسن عسکری، صامت، رفیق، زکی، سراج، هادی، مُضیء، شافی، مَرَضی،<sup>۵</sup> مُهتدی، نقی<sup>۶</sup> و خالص<sup>۷</sup> نیز برای آن گرامی به ثبت رسیده است.

۱. ابن‌رستم طبری، دلائل الإمامة، ص ۴۲۴.

۲. ابن‌شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۴۵۵.

۳. صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۴۱.

۴. طبرسی، إعلام‌الوری، ج ۲، ص ۱۳۱ و ابن‌شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۴۵۵.

۵. ابن‌شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۴۵۵.

۶. ابن‌رستم طبری، دلائل الإمامة، ص ۴۲۴.

۷. اربلی، کشف‌الغمة، ج ۲، ص ۴۰۲.

مادرش کنیزی بود که به نام‌های حَدِيث،<sup>۱</sup> سَوْسَن<sup>۲</sup> یا سَوْسِنِ مغربیه، شَكَلِ نوویه، سَقُوس،<sup>۳</sup> سمانهٔ مولده یا اسماء<sup>۴</sup> خوانده می‌شد.

امام حسن عسکری علیه‌السلام در مدینه متولد شد؛ اما به همراه پدر گرامی‌اش امام هادی علیه‌السلام در کودکی به سامرا کوچانده شد و تا پایان عمر در همان‌جا به سر برد. او در این مدت به‌ویژه پس از شهادت امام هادی علیه‌السلام تحت کنترل حاکمان عباسی می‌زیست و این نظارت، چندان شدید بود که به زندانی شدن مکرر آن گرامی انجامید.<sup>۵</sup>

وی حدود ۲۲ سال داشت که به امامت رسید و این مسئولیت وی به مدت شش سال و اندی ادامه یافت. در خصوص امامت وی، پدر بزرگوارش، مکرر، به دوستانش توصیه کرده بود؛<sup>۶</sup> با این حال برخی از آنان به امامت برادر بزرگ امام عسکری، که محمد نام داشت و در زمان پدرش درگذشته بود،<sup>۷</sup> روی آوردند و او را مهدی قائم دانستند. برخی دیگر نیز، برادر دیگر امام عسکری، یعنی جعفر (۲۷۱ق) را - که در میان شیعیان به جعفر کذاب مشهور است - امام خود خواندند و سایر شیعیان به امام حسن علیه‌السلام گرویدند<sup>۸</sup> و به توصیه امام هادی علیه‌السلام مبنی بر اینکه «امام پس از من آن کسی است که بر پیکرم نماز بگزارد» توجه کردند و دیدند امام حسن علیه‌السلام بر پیکر پدرش نماز گزارد.<sup>۹</sup> پس امامت آن حضرت را پذیرفتند.

امام عسکری علیه‌السلام اگرچه تحت نظر بود، از فعالیت‌های گوناگون باز نماند و با ایجاد

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۰۳ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱، ص ۳۱۳) و طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۱۳۱، ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۴۵۵.

۲. پیشین و ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۶۲.

۳. ابن رستم طبری، دلائل الإمامة، ص ۴۲۴.

۴. ابن‌ابی‌التلج، تاریخ الأئمة (مجموعه نفیسه، ص ۲۶).

۵. مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱، ص ۳۲۳ - ۳۲۵).

۶. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۲۵ - ۳۲۸.

۷. مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱، ص ۳۲۳ - ۳۲۵).

۸. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۹۴ - ۹۵.

۹. پیشین، ص ۳۱۵ و اربلی، کشف الغمة، ص ۴۰۵.

ارتباط با افراد مناسب و ارسال نامه‌ها و رساله‌ها برای پیروانش در مناطق شیعه‌نشین،<sup>۱</sup> به گسترش فرهنگ ناب قرآن و اهل بیت علیهم السلام پرداخت و در برابر متفکران منحرف چون اسحاق کندی<sup>۲</sup> و فرقه‌هایی چون صوفیه،<sup>۳</sup> واقفیه،<sup>۴</sup> مفوضه<sup>۵</sup> و ... موضع گرفت و افکار آنان را انحرافی می‌دانست و شیعیان را از این گونه باورها باز می‌داشت. بسترسازی برای مهدویت و تقویت نهاد وکالت و ارجاع پیروان به وکیلان،<sup>۶</sup> تأیید کتاب‌ها و اصول مصنفه شیعیان برای عمل به آنها و ترغیب بدان،<sup>۷</sup> نشان دادن مهدی موعود علیه السلام به یاران خصوصی و معرفی وی به عنوان خاتم امامان<sup>۸</sup> و تأکید بر صبر و انتظار فرج از سوی دوستان<sup>۹</sup> از جمله فعالیت‌های آن گرامی بود؛ ولی این کار حساسیت حاکمان عباسی را در پی داشت و آنان برای پیشگیری از تولد چنین فردی - که به باور امامیان فرزند امام عسکری علیه السلام خواهد بود - به بازداشت مکرر امام عسکری علیه السلام پرداختند و تلاش کردند آن فرزند را شناسایی کنند و به قتل برسانند،<sup>۱۰</sup> لیکن هیچ‌گاه بدان هدف دست نیافتند.

## گفتار یکم: تولد

### سال

منابع کهن در خصوص تاریخ تولد امام عسکری علیه السلام به ویژه سال آن، همانند تاریخ دیگر

۱. صدوق، کمال الدین، ص ۴۲۳ و ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی طالب، ج ۴، ص ۴۵۸ - ۴۵۹.
۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی طالب، ج ۴، ص ۴۵۷.
۳. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۲۵.
۴. ارطلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۲۹ - ۴۳۰.
۵. ابن رستم طبری، دلائل الإمامة، ص ۵۰۵.
۶. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۳۵۴ - ۳۵۶.
۷. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۲۷ - ۵۲۸، شماره ۱۰۲۳ و کتاب الغیبة، ص ۳۸۹ - ۳۹۰.
۸. صدوق، کمال الدین، صص ۳۸۳ - ۴۲۳ - ۴۲۴.
۹. ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی طالب، ج ۴، ص ۴۵۷ و ۴۵۹.
۱۰. طوسی، کتاب الغیبة، ص ۲۲۳ و اختیار معرفة الرجال، ص ۵۲۸.

معصومان علیهم السلام ناهماهنگ نیستند. آن دسته از این منابع که بدان پرداخته‌اند از سال‌های ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳ هجری نام برده‌اند. این پژوهش سال تولد امام علیهم السلام را سال ۲۳۲ هجری می‌داند و بدین روش بر این گویه استدلال می‌کند:

۱. نگارندگان کهن و میانی تاریخ و حدیث شیعه همچون نوبختی، اشعری، کلینی، مفید (در سه کتابش) شیخ طوسی (در دو کتابش) فتال نیشابوری، طبرسی (در دو کتابش)، ابن شهر آشوب، ابن طفطقی نسب‌شناس، اربلی (به یک نقل جنابذی و نیز به نقل حمیری)، علامه حلی، شیعی سبزواری، شهید اول، کفعمی، عاملی و مجلسی،<sup>۱</sup> بر این گویه تصریح دارند؛ چنان‌که بخشی از تاریخ‌نگاران اهل سنت که به این موضوع پرداخته‌اند نیز همین تاریخ را برگزیده‌اند و در میان اینان نام ابن اثیر، گنجی شافعی، ابن خلکان (در یک نقلش)، ابن صباغ مالکی، ابن حجر هیتمی و شبلنجی<sup>۲</sup> مشاهده می‌گردد.

۲. دیگر سال‌ها که در برخی منابع یا مصادر به ثبت آمده‌اند، مورد مناقشه‌اند:

الف) مجلسی در کتاب بحار و مرآة العقول با استناد به سخن مفید در الإرشاد، سال ۲۳۰ هجری را به نام سال تولد آن گرامی به ثبت رسانده،<sup>۳</sup> چنان‌که ابن‌الوردی هم، همین تاریخ را ثبت کرده؛ ولی این نظر، خطا است و خاستگاهش اشتباهی است که در ثبت این گزارش در برخی نسخه‌ها مانند نسخه کتاب الإرشاد که نزد مجلسی بوده رخ داده است. در واقع نسخه‌بردار، در ثبت جمله «سنة اثنتین و ثلاثین و مأتین» واژه «اثنتین» را ثبت

۱. فرق الشیعة، ص ۹۵ - ۹۶ و المقالات و الفرق، ص ۱۰۱ - ۱۰۲ و الکافی، ج ۱، ص ۵۰۳ و الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱، ص ۳۱۲) و المتنعة، ص ۴۸۵ و مسار الشیعة (مصنفات، ج ۷، ص ۵۲) و مصباح‌المتهجد، ص ۱۵۱ و تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۹۲ و روضة الواعظین، ۲۵۱ و إعلام‌الوری، ج ۲، ص ۱۳۱ و تاج‌الموالید (مجموعه نفیسه، ص ۱۱۳) و مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۴۵۵ و کشف‌الغمة، ج ۲، صص ۴۰۳ و ۴۲۷ و الأصبلی فی أنساب‌الطالبین، ص ۱۶۱ و المستجد من الإرشاد (مجموعه نفیسه، ص ۴۶۹) و راحة الأرواح، ص ۲۶۷ و الدرر، ج ۲، ص ۱۵ و المصباح، ص ۵۲۳ و وصول‌الأخبار إلى اصول‌الأخبار، ص ۴۴ و جلاء‌العیون، ص ۹۸۸.

۲. الکامل فی‌التاریخ، ج ۷، ص ۲۷۴ و کنایة الطالب، ص ۴۵۸ و وفیات‌الأعیان، ج ۲، ص ۹۴ و الفصول‌المهمة، ج ۲، ص ۱۰۷۹ و الصواعق‌المحرقة، ص ۲۵۶ و نور‌الأبصار، ص ۳۲۸.

۳. بحار‌الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۳۶ و مرآت‌العقول، ج ۶، ص ۱۳۱.

نکرده و دلیل این سخن این است که مجلسی تاریخ ۲۳۲ را از کتاب حدایق الریاض مفید به نام سال تولد آن حضرت نقل کرده؛<sup>۱</sup> چنانکه در نسخه چاپی کتاب الإرشاد نیز همین تاریخ (۲۳۲ هجری) ثبت شده است.<sup>۲</sup> اربلی نیز به نقل از نسخه الإرشاد در اختیار خود، سال تولد آن گرامی را همین گونه ثبت کرده است.<sup>۳</sup>

(ب) سال ۲۳۱ هجری در برخی منابع و مصادر شیعیان<sup>۴</sup> و سنیان<sup>۵</sup> به نام سال تولد آن امام علیه السلام گزارش شده و در میان این منابع، ابن ابی الثلج و خطیب بغدادی نخستین نگارندگان این تاریخ اند و گزارش دیگر منابع یا مصادر در این مورد، به این دو، یا خاستگاه آنان باز می گردد. ابن ابی الثلج از فاریابی و او از برادرش روایت کرده، خطیب هم به سهل بن زیاد آدمی استناد کرده است. رجال شناسان از فاریابی نام نبرده اند<sup>۶</sup> و سهل پسر زیاد هم نزد آنان ضعیف به شمار می آید.<sup>۷</sup> با این رویکرد نمی توان به این نقل اعتماد کرد؛ به ویژه آنکه نظر بیشتر منابع کهن شیعی و بخشی از منابع اهل سنت خلاف این نقل است.

(ج) سال ۲۳۳ هجری را تنها خصیصی به نام سال تولد آن گرامی گزارش کرده،<sup>۸</sup> لیکن

۱. مرآت العقول، ج ۶، ص ۱۳۱ (کتاب حدایق الریاض به چاپ نیامده و موجود نیست).

۲. الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱، ص ۳۱۳).

۳. کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۰۴ (وکان مولده بالمدينة فی شهر ربیع الآخر سنة اثنتین و ثلاثین و مائتین).

۴. ابن ابی الثلج، تاریخ الأئمّة (مجموعه نفیسه، ص ۱۴ به نقل از: فاریابی) و مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۲۰۷ (ولی در مروج الذهب از تاریخ تولد نام نبرده است) و قمی، تاریخ قم، ص ۲۰۳ (به روایتی) و ابن خشاب، مولد الأئمّة (مجموعه نفیسه، ص ۱۹۸ - ۱۹۹، به نقل از: سهل بن زیاد) و حسین بن عبدالوهاب، عیون المعجزات، ص ۱۲۲ (با تعبیر روی) و اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۰۳ (به نقل از: جنابذی که سنی مذهب است) و کیاگیلانی، سراج الأنساب، ص ۷۳ و قاضی نورالله، احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۴۶۰ (به نقل از: سیدعباس مکی در نزّهة الحلیس).

۵. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۳۶۶ (به نقل از: سهل بن زیاد) و ابوالفرج بن جوزی، المستظم، ج ۱۲، ص ۱۵۸ و ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۶۴ و سمعانی، الأنساب، ج ۴، ص ۱۹۴ و ابن اثیر، اللباب فی تهذیب الأنساب، ج ۲، ص ۱۱۶ و ابن طلحه شافعی، مطالب السؤل، ص ۳۰۹ و ابن خلکان، وفيات الأعیان، ج ۲، ص ۹۴ (در نقل نخستش).

۶. نمازی، مستدركات علم رجال الحديث، ج ۱، ص ۴۶۸، شماره ۱۶۷۶.

۷. رک به: بخش سال تولد امام هادی علیه السلام، ص ۴۸۸ - ۴۸۹.

۸. الهدایة الكبرى، ص ۳۲۷.

در پی او ابن رستم طبری، پس از آنکه سال ۲۳۲ را سال تولد امام عسکری علیه السلام دانسته، همین گزارش را با تعبیر «رُوی» ثبت کرده<sup>۱</sup> و آن را نپذیرفته است.

۳. ابن رستم طبری روایتی را از خود امام حسن عسکری علیه السلام در خصوص تولد آن حضرت نقل کرده که [گویی از امام علیه السلام در این موضوع پرسشی شد و آن گرامی در پاسخ] فرمودند: «من در ماه ربیع الآخر از سال ۲۳۲ هجری در مدینه تولد یافتم».<sup>۲</sup> در ردیف راویان این روایت ابوالفضل محمد بن عبدالله شیبانی جای دارد و شیخ طوسی - که طریقتش به وی صحیح است - درباره او می گوید: وی خوش حافظه و پر روایت بوده است. گرچه گروهی از رجالیان ما، درباره او دغدغه داشتند.<sup>۳</sup>

با این حال می توان به این روایت استدلال کرد؛ چرا که در سند آن پیش از ابوالفضل، دو راوی دیگر به نام های محمد بن اسماعیل و علی بن حسین جای دارند که رجال شناسان اینان را ضعیف ندانسته اند<sup>۴</sup> و منابع کهن فراوانی - که در استدلال نخست ذکر شدند - نیز با درون مایه این روایت هماهنگ اند که بر درستی محتوای این روایت گواهی می دهد. با توجه به این نشانه ها باید گفت امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۳۲ هجری متولد شده است.

## ماه

در ثبت ماه تولد امام حسن عسکری علیه السلام نیز منابع کهن یکدست نیستند؛ بخشی بدان نپرداخته اند و منابعی که بدان اهتمام ورزیده اند، برخی با این تعبیر «تولدش در بعضی از ماه های سال ۲۳۱ بود»<sup>۵</sup> آن را ثبت کرده و دیگر منابع با پراکندگی از ماه های رمضان، ربیع الأول و ربیع الثانی نام برده اند. بر اساس این پژوهش، آن گرامی در ماه ربیع الثانی دیده

۱. دلائل الإمامة، ص ۴۲۳.

۲. همان.

۳. خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۲۴۵.

۴. رک به: نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۵ و ۶.

۵. ابن خلکان، وفيات الأعیان، ج ۲، ص ۹۴ و احتقاق الحق، ج ۱۲، ص ۴۶۰ (به نقل از: نزهة الجلیس)



به جهان گشود و این گویه افزون بر معروف بودن از نظر تاریخی،<sup>۱</sup> به چند جهت، بر دیگر گویه‌ها رجحان دارد:

۱. بیشتر منابع کهن شیعی<sup>۲</sup> و برخی از منابع و مصادر اهل سنت<sup>۳</sup> ماه تولد آن فرزانه را ربیع‌الثانی دانسته‌اند. در میان اینان نام بزرگانی چون حمیری، نوبختی، اشعری، کلینی، مفید (در المقنعة، الإرشاد، مسار الشیعة و حدایق الریاض)، طوسی (در تهذیب و مصباح)، فتال نیشابوری، طبرسی، ابن شهر آشوب و شهید به چشم می‌آید که برخی از آنان مانند حمیری، نوبختی و کلینی، معاصر و یا نزدیک به عصر آن حضرت بودند. در مجموع نمی‌توان گفت گزینش اینان بدون مدرک بوده و چنان‌که گفته شد بسیاری از مدارک این بزرگان در آتش‌سوزهای کتابخانه‌ها،<sup>۴</sup> جنگ و غارت‌ها و دیگر حوادث تاریخ، از دست رفته است.

۲. در روایت یادشده از امام حسن عسکری علیه السلام - که ابن‌رستم طبری آن را نقل کرده -

۱. مجلسی، جلاء العیون، ص ۹۸۹.

۲. فرق الشیعة، ص ۹۵ - ۹۶ و المقالات و الفرق، ص ۱۰۱ و الکافی، ج ۱، ص ۵۰۳ و الإرشاد (مصنفات)، ج ۱، ص ۳۱۳ و مسار الشیعة (مصنفات)، ج ۷، ص ۵۲ و المقنعة، ص ۴۸۵ و حدایق الریاض (به نقل از: مجلسی در مرآة المعقول، ج ۶، ص ۱۳۱) و تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۹۲ و مصباح‌المتهدج، ص ۵۵۱ و روضة الواعظین، ص ۲۵۱ و إعلام الوری، ج ۲، ص ۱۳۱ و مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۴۵۵ و اقبال الأعمال، ج ۳، ص ۱۴۹ (به نقل از: حدایق الریاض) و اربلی، کشف‌الغمة، ج ۲، ص ۴۲۷ (به نقل از: حمیری) و ابن‌طفطقی، الاصلی، ص ۱۶۱ و المستجد من کتاب الإرشاد (مجموعه نفیسه، ص ۴۶۹) و شیعی سبزواری، راحة الأرواح، ص ۲۶۷ و الدروس، ج ۲، ص ۱۵ و المصباح، ص ۵۲۳ و عاملی، وصول الأخبار الی اصول الأخبار، ص ۴۴ و مجلسی، اختیارات، ص ۳۵.

۳. گنجی شامی، کفایة الطالب، ص ۴۵۸ و ابن‌خلکان، وفیات الأعیان، ج ۲، ص ۹۴ و ابن‌صباغ، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۱۰۷۹ و شبلنجی، نورالأبصار، ص ۳۳۸.

۴. برای نمونه، در حکومت سلجوقیان، حاکمان بغداد به نام‌های زهری و ابن‌بُدن در سال ۴۴۹ به شیعیان بغداد و کاظمین هجوم بردند و کتابخانه شیخ طوسی را - که بزرگ‌ترین مرکز اسناد و منابع شیعیان به شمار می‌آمد - و اموال او را به خیابان ریخته و به آتش کشیدند و کرسی درسش را تعطیل کردند. آن گرامی به ناچار به نجف مهاجرت کرد، چنان‌که آنان به حرم مطهر کاظمین علیه السلام نیز هجوم بردند و آن را تخریب کردند (سبطن‌جوژی، مرآة الزمان، ص ۴۴۷ - ۴۵۲).

آن بزرگوار تولد خود را در ماه ربیع‌الثانی دانسته<sup>۱</sup> و درون‌مایه این روایت با منابع پیش‌گفته همگن است.

۳. دو گزارش دیگر در خصوص تولد آن گرامی، مورد مناقشه‌اند؛ گزارش نخست که تولد حضرت را در ماه رمضان دانسته، تنها در یکی از نسخه‌های کتاب الکافی ثبت شده<sup>۲</sup> و این نسخه افزون بر متفرد بودن، با دیگر نسخه‌های این کتاب در ستیز است؛ چرا که این نسخه‌ها ماه تولد را ربیع‌الثانی دانسته‌اند.<sup>۳</sup> وانگهی به نظر می‌رسد ثبت ماه رمضان در یکی از نسخه‌های الکافی، از اشتباه نسخه‌بردار بوده که تاریخ تولد امام مجتبی علیه السلام را برای امام حسن عسکری علیه السلام نیز ثبت کرده و این اشتباه بدان جهت بوده که نام هر دو امام «حسن» است.

گزارش دیگر منابع که تولد آن عزیز را در ماه ربیع‌الأول دانسته‌اند، جز حسن بن محمد قمی<sup>۴</sup> - که در گزارش خود تنها است - همه با نوساناتی همراه هستند؛ برخی با تعبیر «قیل» آن را نگاشته‌اند<sup>۵</sup> که حکایت از ضعف بودن آن دارد. برخی دیگر که تعبیر «قیل» را به کار نبرده‌اند با مناقشه‌های دیگر همراهند. طبرسی در تاج الموالید ماه این تولد را ربیع‌الأول ثبت کرده،<sup>۶</sup> لیکن در اعلام الوری آن را در ربیع‌الآخر دانسته است.<sup>۷</sup> مجلسی در بحار به نقل از شیخ مفید در کتاب الإرشاد، ماه این تولد را ربیع‌الأول ثبت کرده،<sup>۸</sup> در حالی که در

۱. دلائل الإمامة، ص ۴۲۳

۲. الکافی، ج ۱، ص ۵۰۳.

۳. همان.

۴. تاریخ قم، ص ۲۰۳ (امام حسن بن علی عسکری علیه السلام در سرمن رأی روز جمعه، هشت روز از ماه ربیع‌الأول گذشته، از مادر متولد شد).

۵. ابن خلکان، وفيات الأعیان، ج ۲، ص ۹۴ و قاضی نورالله، احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۴۶۸ (به نقل از: نزعة الجلیس و قیل... ربیع‌الأول).

۶. مجموعه نفیسة، ص ۱۲۳.

۷. اعلام الوری، ج ۲، ص ۱۳۱.

۸. بحار، ج ۵۰، ص ۲۳۶.

الإرشاد چاپی و نیز در نسخه الإرشادی که نزد اربلی بوده تولد آن عزیز در ماه ربیع الثانی دانسته شده است.<sup>۱</sup> این اضطراب در این منابع، نشانه تکرار خطای یادشده نسخه بردار در ثبت این تولد است؛ چرا که شهادت آن گرامی بر اساس مدارک معتبر - که خواهد آمد -<sup>۲</sup> در ماه ربیع الأول بوده و این، سبب شده نخستین نسخه برداران به اشتباه ماه ربیع الأول را به نام ماه تولد آن عزیز به ثبت آورند. با این توجه باید گفت امام عسکری علیه السلام در ماه ربیع الثانی سال ۲۳۲ هجری، دیده به جهان گشود.

### زاد روز

منابع کهن تاریخی درباره روز تولد امام حسن عسکری علیه السلام نیز هماهنگ نیستند؛ برخی از این منابع تنها به ذکر ماه ربیع الثانی بسنده کرده اند و می توان کلینی، مفید در دو کتاب الإرشاد و المقنعة و شیخ طوسی در تهذیب<sup>۳</sup> را از این گروه نامید؛ چنان که در روایتی که ابن رستم از امام عسکری علیه السلام در این خصوص، نقل کرده نیز، سخنی درباره روز تولد گفته نشده است.<sup>۴</sup>

ولی آن دسته از منابع و مصادر متقدم که روز تولد را نیز تعیین کرده اند پراکنده نظرند و به اختلاف از روزهای چهارم، ششم، هفتم، هشتم و دهم نام برده اند. روز چهارم در الدروس شهید با تعبیر «قیل» به ثبت رسیده و در پی شهید، کفعمی و عاملی نیز آن را نقل کرده اند. سپس مجلسی در دو کتاب بحار و اختیارات و مامقانی، این گزارش را نگاشته اند.<sup>۵</sup> از روز ششم نیز ابن خلکان، ابن طولون و سیدعباس مکی با تعبیر «قیل» نام

۱. الإرشاد (مصفیات)، ج ۱۱، ص ۳۱۳ و كشف الغمة، ج ۲، ص ۴۰۴.

۲. رک به: عنوان ماه شهادت، ص ۵۳۰ - ۵۳۳.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۵۰۳ و الإرشاد، (مصفیات)، ج ۱۱، ص ۳۱۳ و المقنعة، ص ۴۸۵ و تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۹۲.

۴. دلائل الإمامة، ص ۴۲۳.

۵. الدروس، ج ۲، ص ۱۵ و المصباح، ص ۵۱۱ - ۵۲۳ و وصول الأخیار الى اصول الأخبار، ص ۴۴ و بحار الأنوار،

ج ۵۰، ص ۲۳۶ و اختیارات، ص ۳۵ و تنقیح المقال، ج ۱، ص ۱۸۸.

برده‌اند.<sup>۱</sup> روز هفتم را مجلسی در مرآة العقول از کتاب الدروس شهید با تعبیر «قیل» گزارش کرده؛<sup>۲</sup> در حالی که در متن الدروس چایی، نامی از آن نیست.<sup>۳</sup> پس نقل این سه گویه بدین روش، نشان از بی‌بنیانی آنها نزد گزارشگرانشان دارد.

سرانجام باید گفت امام عسکری علیه السلام در یکی از روزهای هشتم یا دهم ربیع‌الثانی، تولد یافت. نخستین کسانی که از هشتم ربیع‌الثانی نام برده‌اند، قتال نیشابوری، سپس طبرسی، ابن شهر آشوب، اربلی به نقل از الدلائل حمیری، بوده‌اند<sup>۴</sup> و در پی اینان شیعی سبزواری، ابن صباغ مالکی، مجلسی در جلاء العیون و شبلینجی این تاریخ را ثبت کرده‌اند.<sup>۵</sup>

نخستین کسی که از تولد آن گرامی در دهم ربیع‌الثانی یاد کرده مفید در حدائق‌الریاض و مسار الشیعة است.<sup>۶</sup> سپس طوسی در مصباح‌المتجهد بدون نقل سند آن،<sup>۷</sup> و ابن طاووس در اقبال با استناد به مفید در حدائق‌الریاض<sup>۸</sup> این تاریخ را گزارش کرده‌اند. در پی اینان کفعمی، این گویه را با تعبیر «قیل» نگاشته است.<sup>۹</sup> اما ترجیح یکی از این دو روز بر دیگری به نام روز تولد امام حسن عسکری علیه السلام با استناد به مدرک معتبر بسی دشوار است. با این حال در ارزیابی مستند این دو گزارش، می‌توان نقل تولد آن بزرگ در روز هشتم ربیع‌الثانی را ترجیح داد.

۱. وفیات‌الأعیان، ج ۲، ص ۹۴ و الأئمة الإثنی عشر، ص ۱۱۳ و احقاق‌الحق، ج ۱۲، ص ۴۶۰ (به نقل از: نزعة الجلیس).

۲. مرآة العقول، ج ۶، ص ۱۳۱ و الدروس، ج ۲، ص ۱۵.

۳. همان.

۴. روضة‌الواعظین، ص ۲۵۱ و إعلام‌الوری، ج ۲، ص ۱۳۱ و مناقب‌آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۴۵۵ و كشف‌الغمة، ج ۲، ص ۴۲۷.

۵. الفصول‌المهمة، ج ۲، ص ۱۰۷۹ و جلاء‌العیون، ص ۹۸۹ و نور‌الأبصار، ص ۳۳۸.

۶. مسار‌الشیعة (مضنفات)، ج ۷، ص ۵۲، اليوم‌العاشر منه سنة ۲۳۲ من الهجرة‌کان مولد سیدنا‌ابی‌محمد الحسن بن علی بن محمد بن علی (الرضا..). و مرآة‌العقول، ج ۶، ص ۱۳۱ (به نقل از: حدائق‌الریاض).

۷. مصباح‌المتجهد، ص ۵۵۱.

۸. اقبال‌الأعمال، ج ۳، ص ۱۴۹.

۹. المصباح، ص ۵۱۱.

اگر چه روز دهم ربیع الثانی از شیخ مفید و شیخ طوسی گزارش شده است و نقل اینان بر نقل فتال و طبرسی و ابن شهر آشوب تقدم زمانی دارد و این دو، افزون بر برتری علمی، به منابع دست نخست دسترسی داشته‌اند، لیکن با این همه، گزارش تولد امام عسکری علیه السلام در هشتم ربیع الثانی بدان جهت ترجیح می‌یابد که مستند نخست آن، نقل حمیری در الدلائل است که اربلی بدان دست یافته و به نظر می‌آید که فتال و طبرسی و ابن شهر آشوب بر آن تکیه دارند و حمیری هم علاوه بر اعتبار روایی نزد رجالیان،<sup>۱</sup> از یاران مورد اعتماد امامان هادی و عسکری علیه السلام به شمار می‌آید.<sup>۲</sup> پس می‌توان گفت شیخ مفید که به تمامی کتاب‌های حمیری دسترسی داشت<sup>۳</sup> و در کتاب الإرشاد تنها به ذکر ماه ربیع الثانی در این خصوص بسنده کرده و روزش را تعیین نکرده با اینکه در دو کتاب قبلی خود روز دهم ربیع الثانی را روز تولد دانسته بود، شاید به جهت اطلاع بر گزارش حمیری بوده و نتوانسته به سادگی از آن بگذرد و دست‌کم در برابر آن سکوت کرده است.

اگر مرحوم مجلسی گوید تولد آن گرامی در هشتم ربیع الثانی را سخن «اشهر» دانسته،<sup>۴</sup> مستندش همین نقل‌ها است که مشاهده می‌شود.

اما در مورد اینکه این روز چه روزی از هفته بوده، در گزارش حمیری از آن نامی نیامده است؛ لیکن فتال، طبرسی و ابن شهر آشوب، این روز را روز جمعه دانسته‌اند. مفید و طوسی هم این روز را مشخص نکرده‌اند؛ ولی بر مبنای محاسبه نجومی که در پی خواهد آمد، این روز چهارشنبه خواهد بود.

### نتیجه

نتیجه سخن اینکه آن حضرت در هشتم ربیع الثانی سال ۲۳۲ هجری دیده به جهان

۱. نجاشی، رجال، شماره ۵۷۳.

۲. خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، شماره ۶۷۵۵.

۳. همان.

۴. جلاء العیون، ص ۹۸۹.

گشود و به محاسبه نجومی، این روز برابر است با ۸۱۹۵۶ روز پس از آغاز هجرت نبوی صلی الله علیه و آله و به امر وسط مطابق است با روز چهارشنبه چهاردهم آذر سال ۲۲۵ خورشیدی (۲۲۵/۹/۱۴). برابر با پنجم دسامبر ۸۴۶ میلادی.<sup>۱</sup>

### زادگاه

در خصوص زادگاه امام عسکری علیه السلام تمامی منابع یادشده که در این باره نگاشته‌اند، از مدینه نام برده‌اند. تنها حسن بن محمد قمی (زنده در سال ۳۷۸ق) مکان تولد آن حضرت را سامرا دانسته است<sup>۲</sup> و پس از او ابن شهر آشوب پس از گزینش مدینه، چنین گفته است: «و گفته شده که وی در سامرا متولد گشت».<sup>۳</sup> گویی این سخن، اشاره به گزارش حسن بن محمد قمی دارد. مرحوم مجلسی نیز همین سخن ابن شهر آشوب را در بحار از وی نقل کرده است. گفتنی است<sup>۴</sup> این گونه نگاشتن، خود نشانه بی‌بنیانی این نقل و برتابیدن آن است.

خُصیبی (۳۳۴ق) بدون نام بردن از شهر تولد آن حضرت، این مکان را خانه‌ای دانسته که امام هادی علیه السلام آن را خریده بود. وی در این خصوص از یزید بن حسین بن موسی، چنین نقل کرده است: روزی امام هادی علیه السلام من و دو نفر از عمو زادگان خود بنی حسن را در پی خریدن خانه‌ای نزد صاحب آن فرستاد و صاحب خانه از فروش آن، دریغ ورزید. پس از پیگیری پیاپی، مالک خانه اظهار داشت، این خانه به فروش نمی‌رسد، چرا این همه بی‌جویی؟ یکی از عموزادگان امام علیه السلام نیز، مشابه همین سخن را باز گفت: به امام علیه السلام خبر دادیم که صاحب خانه می‌گوید: قصد فروش خانه را ندارم. امام علیه السلام فرمود: این داستان

۱. زمانی قمشه‌ای. هفت و نجوم اسلامی، ج ۲، ص ۳۵۳.

۲. تاریخ قم، ص ۲۰۳.

۳. مناقب آل‌ابی طالب، ج ۴، ص ۴۵۵.

۴. بحار، ج ۵۰، ص ۲۳۶.

همانند آن داستان (موسی) و مؤمن آل فرعون [با فرعون] است<sup>۱</sup> که پس از اندکی، درستی سخن مؤمن آل فرعون روشن شد [کنایه از اینکه به زودی آشکار خواهد شد که صاحب خانه، آن را می‌فروشد]. بار دیگر به او مراجعه کردند. این بار صاحب خانه [به دروغ] گفت: خانه را فروختم و سخنش را به عرض امام علیه السلام رسانیدند و او فرمود «وی خانه را نفروخته؛ ولی می‌فروشد [حال که می‌فروشد] من آن را می‌خرم و می‌سازم و در آن سکنی می‌گزینم. [سپس افزودند] در این خانه فرزندی برآیم به نام حسن به دنیا می‌آید و چیزی را که دوست دارم، از او مشاهده می‌کنم». یزیدبن حسین می‌گوید: در مراجعه‌های بعدی آن را برای امام هادی علیه السلام خریدیم و او در آن سکنی گزید و ابومحمد امام حسن عسکری علیه السلام در آن متولد گشت.<sup>۲</sup>

امام هادی علیه السلام پس از آنکه به فرمان متوکل عباسی از مدینه به سامرا احضار شد، پس از چندی در آنجا خانه‌ای خرید و در آن سکنی گزید،<sup>۳</sup> لیکن خانه خریده شده در گزارش خُصیبی غیر از این خانه بود و در مدینه جای داشت؛ چراکه در نقل خُصیبی تولد امام عسکری علیه السلام در خانه خریده شده پدرش دانسته شده و از سویی آن حضرت در سال ۲۳۲ هجری قمری تولد یافت و این سال‌ها پیش از جابه‌جایی امام هادی علیه السلام از مدینه به سامرا از سوی متوکل است؛ چون مدت اقامت آن بزرگوار در سامرا، در منابع تاریخی به اختلاف، ده سال،<sup>۴</sup>

۱. وقتی حضرت موسی علیه السلام فرعون و مردمش را به ایمان به خدا فراخواند، آنان وی را به مرگ و قتل تهدید کردند. مردی از آنان - که پنهانی به خدا ایمان داشت - گفت: آیا می‌خواهید مردی را بکشید که می‌گوید: پروردگارم «الله» است و دلیل‌های روشن از سوی خدایتان آورده (و با شما سخن می‌گوید). او اگر دروغگو باشد، دروغش دامنگیر خود او خواهد بود و اگر راستگو باشد برخی از عذاب‌هایی را که به شما وعده می‌دهد دامن‌تان را می‌گیرد (مؤمن: ۲۸).

۲. الهدایة الکبری، ص ۳۱۶ - ۳۱۷.

۳. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۵۷.

۴. مفید، الإرشاد، (ج ۲، ص ۳۱۰ - ۳۱۲) حضور امام هادی علیه السلام در سامرا را به مقدار ده سال و چند ماه پیش از شهادتش دانسته که باید از سال ۲۴۳ هجری آغاز شده باشد، چنانکه از گزارش وی و کلینی در خصوص دستیابی راوی در سال ۲۴۳ به نام متوکل در موضوع احضار امام علیه السلام، همین مطلب برمی‌آید.

هجده سال<sup>۱</sup> و بیست سال<sup>۲</sup> گزارش شده است و اگر این مدت را، حتی بیشترین رقم یادشده بدانیم، پایان آن، سال ۲۵۴ خواهد بود و بیست سال پیش از آن، سال ۲۳۵ یا ۲۳۴ خواهد بود. در نتیجه کوچانیدن امام هادی از مدینه به سامرا، چند سال پس از سال تولد امام حسن عسکری علیه السلام (۲۳۲ق) بوده است. پس خانهای که در روایت خُصیبی ذکر شده - که امام عسکری علیه السلام در آن متولد شد - در مدینه جای داشته است.

شاهد دیگری که از تولد امام حسن عسکری علیه السلام در مدینه حکایت دارد، روایت ابوحمزه نصیر، خادم یکی از راویان آن گرامی است؛<sup>۳</sup> او می‌گوید: روزی دیدم ابومحمد باغلامان ترک، رومی و ... خود با زبان آنان گفتگو می‌کند. به خود گفتم: او که در مدینه متولد شد و تا پس از شهادت پدرش ابوالحسن، ظهور و بروز نداشت. اینک چگونه با این غلامان با زبان‌هایشان سخن می‌گوید! آن گرامی بی‌درنگ رو به من کرد و گفت: خدا حجت خود را از دیگران ممتاز کرد و معرفت همه چیز را به او عطا کرد و این حجت الهی به زبان‌ها، نسب‌ها و رخدادهای آگاهی دارد و اگر چنین نباشد، میان حجت خدا و دیگران تفاوتی نخواهد بود.<sup>۴</sup> این روایت که راوی آن می‌گوید: «ابومحمد در مدینه متولد شد»، نشانه دیگری بر تولد آن گرامی در مدینه است. اما اینکه تولد آن حضرت در کدام محل

۱. مسعودی (اثبات الوصیة، ص ۲۰۷) با این تعبیر که متوکل، امام هادی علیه السلام را در سال ۲۳۶ هجری به سامرا کوچانید و این در حالی بود که پسرش امام عسکری چهار سال داشت و شهادت امام هادی نیز در سال ۲۵۴ هجری بود، این مدت را، هجده سال دانسته که فاصله سال ۲۳۶ تا سال ۲۵۴، همین مقدار است.

۲. فتال (روضۃ الواعظین، ص ۲۴۶) و طبرسی (إعلام الوری، ج ۲، ص ۱۲۷) و ابن‌شهر آشوب (مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۴۵۵) مدت این اقامت را ۲۰ سال گزارش کرده‌اند. پیش از اینان، سعد بن عبدالله رضی الله عنه خلف اشعری قمی (حدود ۳۰۰ق) و ورود امام هادی علیه السلام به سامرا را هفت روز باقی‌مانده از ماه رمضان سال ۲۳۲ هجری، و مدت آن را بیست سال و نه ماه و ده روز گزارش کرده است (المقاتلات و الفرق، ص ۱۰۰). شاید مستند سخن فتال، طبرسی و ابن‌شهر آشوب، همین گزارش اشعری باشد که آنان مدت این اقامت را به این استناد و به تقریب، بیست سال ثبت کرده‌اند. به هر روی تمامی این گزارش‌ها، حضور امام هادی علیه السلام در سامرا را پس از سال ۲۳۲ هجری، دانسته‌اند. در نتیجه تولد امام عسکری در سامرا نخواهد بود.

۳. خوبی، معجم رجال‌الدعوت، ج ۱۹، ص ۱۴۸.

۴. ابن‌شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۴۶۱.



بود و هم اینک آن مکان در کجای مدینه جای دارد، روشن نیست و از منابع چیزی به دست نمی آید.

## گفتار دوم: شهادت

### سال

بسی جای شگفتی است که در خصوص سال شهادت ابومحمد امام حسن عسکری علیه السلام، تمامی منابع و مصادر شیعیان و سنیان هماهنگ هستند و همگی به اتفاق، شهادت ایشان را در سال ۲۶۰ هجری دانسته‌اند. پس در اینجا نیازی به ذکر نام این منابع نیست. برای آگاهی، به آدرس یاد شده در بخش تولد آن عزیز رجوع شود.

می‌توان گفت این همگونی منابع تاریخی دو دلیل دارد:

۱. عباسیان بدان جهت که در پی نابودی نهاد امامت بودند، پس از شهادت امام عسکری علیه السلام به همگان نمایانند که وی بدرود حیات گفت و پس از او امامی نیست. تلاش آنان بر نبودن امام جانشین نیز بدان جهت بود که تولد امام عصر علیه السلام آشکارا نبود و آنان و عموم مردم از این تولد بی‌خبر بودند - چنان‌که در بخش تولد امام عصر علیه السلام بیان خواهد شد؛ حتی بیش از دو سال، خانه و کنیزان امام عسکری علیه السلام، در مراقبت عباسیان بود که اگر پسری از آنان متولد شد، به قتلش برسانند<sup>۱</sup> تا نشانی از امام و امامت نماند. جعفر کذاب، برادر امام عسکری علیه السلام، نیز با تلاشی که برای جانشینی‌اش بعد از برادرش، انجام داده بود، به نتیجه نرسید و عباسیان و بیشتر شیعیان، وی را برنتابیدند.<sup>۲</sup> بدین جهت تأکید عباسیان بر درگذشت امام عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰، تلاشی بود مبنی بر اینکه اظهار کنند نهاد امامت به پایان رسیده است و نگارندگان وابسته به آنان، این تاریخ را به درستی ثبت کرده‌اند.

۱. صدوق، کمال الدین، ص ۴۲۷ و رک به: همین نوشتار، ص ۵۹۲.

۲. مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱، ص ۳۲۴) و اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۰۹.

۲. شیعیان که به جانشینی امام بعدی، باور داشتند و امام عسکری علیه السلام نیز به صورت آشکارا، فرزند جانشین نداشت و جز تعدادی از یاران خاص آن گرامی، دیگران از این جانشین و تولد او، اطلاعی نداشتند،<sup>۱</sup> این پرسش برای آنان همواره مطرح بود که جایگزین امام عسکری علیه السلام پس از تاریخ ۲۶۰ هجری چه کسی است و چگونه می‌توانند با او ارتباط برقرار کنند. بدین ترتیب این تاریخ، به تدریج در خاطره‌ها و نوشته‌ها ماندگار شد.

#### ماه

اگر چه منابع درباره سال شهادت آن حضرت هماهنگی دارند، لیکن درباره ماه شهادت آن گرامی، این اتفاق و همگونی به چشم نمی‌آید. بخشی از منابع کهن با سکوت از این مسئله گذشته‌اند و بخش دیگر که بدان پرداخته‌اند به اختلاف از ماه‌های ربیع‌الأول، ربیع‌الثانی، جمادی‌الأول و محرم نام برده‌اند. این پژوهش، شهادت امام را به نشانه‌های زیر در ماه ربیع‌الأول می‌داند:

۱. آن دست از منابع کهن شیعیان و سنیان<sup>۲</sup> که از ماه شهادت وی یاد کرده‌اند - جز در دو مورد که به تقدش خواهیم پرداخت - بر شهادت آن حضرت در ماه ربیع‌الأول، تأکید دارند و نگارندگان بزرگ و معتبری از شیعه چون نوبختی، کلینی، صدوق، حسن بن محمد قمی، مفید (در سه کتابش)، طبری امامی، شیخ طوسی (در سه کتابش)، طبرسی، ابن شهر آشوب،

۱. مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱، ص ۳۳۶).

۲. خطیب، تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۳۶۶ و سماعی، الأنساب، ج ۴، ص ۹۴ و ابوالفرج بن جوزی، المنتظم، ج ۱۲، ص ۱۵۸ و ابن اثیر، اللباب فی تهذیب الأنساب، ج ۲، ص ۱۱۶ و محمد بن طلحة، مطالب السؤل، ص ۳۱۰ و گنجی شافعی، کفایة الطالب، ص ۴۵۸ و کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۰۲ - ۴۰۳ (به نقل از: کمال الدین و جنابذی) و ابن خلکان، وفيات الأعیان، ج ۲، ص ۹۴ و بافمی، مرآة الجنان، ج ۲، ص ۱۲۷ و ابن طولون، الأئمة الإثنی عشر، ص ۱۱۳ و ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۱۰۸۹ و احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۴۶۰ (به نقل از: سیدعباس مکی در نزهة الجلیس).

شهادت و...<sup>۱</sup> در میان آنان به چشم می‌آیند که برخی از اینان معاصر یا نزدیک به آن عصر بودند و درباره برخی دیگر نمی‌توان گفت بدون مدرک معتبر، نگاهشته‌اند. افزون بر آن، ابن طاووس از برخی وقایع نگاران شیعی که نزدیک به عصر امام عسکری علیه السلام می‌زیستند و او بر کتابهایشان دسترسی داشته، همین گزارش را ثبت کرده و از آنان به نام‌های ابن خزیمه، محمد بن هارون تلکبری، حسین بن حمدان خُصیبی (۳۵۸ق) یاد کرده است.

۲. گزارش شهادت امام عسکری علیه السلام در ربیع‌الثانی، نخستین بار در کتاب المقالات و الفرق سعد بن عبدالله اشعری ثبت شده<sup>۲</sup> و در پی او مسعودی در اثبات الوصیه، آن را نقل کرده،<sup>۳</sup> با اینکه در مروج الذهب، تنها به ثبت سال شهادتش بسنده کرده<sup>۴</sup> و از ماه آن، نام نبرده است. در پی اینان حسین بن عبدالوهاب و ابن طقطقی، همین گزارش را نگاهشته‌اند<sup>۵</sup> و مامقانی (از متأخران) نیز از حسین بن عبدالوهاب این سخن را نقل کرده است.<sup>۶</sup> پس خاستگاه نقل اینان، به گزارش اشعری در المقالات و الفرق باز می‌گردد؛ البته گزارش این کتاب (المقالات و الفرق)، با نقل صدوق از مؤلف آن (اشعری) تعارض دارد؛ چراکه

۱. فرق الشیعة، ص ۹۶ و الکافی، ج ۱، ص ۵۰۲ و ابن‌أبی‌الثلج، تاریخ الأئمة (مجموعه نفیسه، ص ۱۴) و خصیبی، الهدایة الکری، ص ۳۲۷ و صدوق، کمال الدین، ص ۴۷۴ و قمی، تاریخ قم، ص ۲۰۲ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱، ص ۳۱۳ - ۳۳۶) و المقننه، ص ۴۸۵ و مسار الشیعة (مصنفات، ج ۷، ص ۴۹) و شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۹۲ و مصباح المتجهد، ص ۵۵۰ و کتاب الغیبه، ص ۲۱۸، ح ۱۸۱ و فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۲۵۱ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۱۳۱ و تاج الموالید (مجموعه نفیسه، ص ۱۳۴) و ابن‌خشاب، موالید الأئمة (مجموعه نفیسه، ص ۱۹۹) و ابن‌شهر آشوب، مناقب آل‌أبی‌طالب، ج ۴، ص ۴۵۵ و اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۲۷ (به نقل از: کتاب الدلائل حمیری) و علامه حلی، المستجد من کتاب الإرشاد (مجموعه نفیسه، ص ۴۶۹) و شیعی سبزواری، راحة الأرواح، ص ۲۸۰ و شهید اول، الدروس، ج ۲، ص ۱۵ و کفعمی، المصباح، ص ۵۲۳ و شیخ بهایی، توضیح المقاصد (مجموعه نفیسه، ص ۵۱۹) و مجلسی، جلاء العیون، ص ۹۸۸ (با تعبیر: به اتفاق اکثر محدثان و مورخان).

۲. المقالات الفرق، ص ۱۰۲.

۳. اثبات الوصیه، ص ۲۱۸.

۴. مروج الذهب، ج ۴، ص ۲۱۲.

۵. عیون المعجزات، ص ۱۲۵ و الاصلی، ص ۶۱.

۶. تنقیح المقال، ج ۱، ص ۱۸۱.

صدوق از رهگذر پدرش و نیز استادش محمدبن حسن بن ولید، از سعد بن عبدالله اشعری چنین روایت کرده است: «امام حسن عسکری در ماه ربیع‌الأول، شهید شد»<sup>۱</sup> و این دو (پدر صدوق و محمدبن حسن بن ولید) از راویان معتبر سعدبن عبدالله به شمار می‌روند.<sup>۲</sup>

با توجه به این تعارض و با توجه به تنافی گزارش کتاب المقالات و الفرق با تمامی منابع کهن یادشده در گزینه یک، باید گفت ثبت ربیع‌الثانی، در کتاب یادشده به نام ماه شهادت امام عسکری علیه السلام، از اشتباه نسخه‌بردار بوده و این خطا، به کتاب اثبات الوصیة، سپس به کتاب‌های یادشده پس از آن نیز سرایت کرده است. در جای دیگری از کتاب اثبات الوصیة عبارتی ثبت شده است که خطاب‌بودن این گزارش را آشکار می‌کند. در آن عبارت، جانشینی امام عصر علیه السلام، در روز جمعه یازدهم ربیع‌الأول سال ۲۶۰، دانسته شده<sup>۳</sup> و روشن است، امامت هر امام بدون فاصله پس از درگذشت امام پیشین، شروع می‌شود، پس اگر جانشینی حضرت مهدی علیه السلام از پدرش، در ماه ربیع‌الأول بوده، باید شهادت پدرش هم در همان ماه باشد. پس گزارش پیش‌گفته مسعودی، مبنی بر اینکه شهادت امام عسکری در ماه ربیع‌الثانی بود، از اشتباه نسخه‌بردار به‌شمار می‌آید. در واقع نسخه‌بردار به جای «فی شهر ربیع‌الأول» که ماه شهادت آن حضرت است، نام ماه تولد وی را که «شهر ربیع‌الآخر» است به ثبت رسانده، چنان‌که این خطا در عکس همین موضوع، در برخی منابع تکرار شده است؛ یعنی ماه ربیع‌الأول، که ماه شهادت است به جای ماه ربیع‌الثانی، به نام ماه تولد ثبت شده است که بیان شد.<sup>۴</sup>

۳. گزارش شهادت امام عسکری در ماه جمادی‌الأول را نخستین بار، ابن‌خلکان با تعبیر «قیل فی جمادی‌الأولی»<sup>۵</sup> نقل کرده و خود، آن را نپذیرفته است. پس از او،

۱. کمال‌الدین، صص ۴۰ و ۴۳.

۲. قاموس الرجال، ج ۵، ص ۵۶.

۳. اثبات الوصیة، ص ۲۳۱.

۴. رک به: عنوان ماه تولد، ص ۵۲۲ - ۵۲۳.

۵. وفيات الأعیان، ج ۲، ص ۹۴.

ابن طولون -<sup>۱</sup> که تأثیر از ابن خلکان دارد - و سیدعباس مکی<sup>۲</sup> هم گزارش او را با همین شیوه، ثبت کرده‌اند و نپذیرفته‌اند. گزارش شهیدشدن آن حضرت در ماه محرم را، تنها نجاشی نقل کرده<sup>۳</sup> و در این نقل متفرد است. حاصل سخن آنکه امام حسن عسکری علیه السلام در ماه ربیع‌الأول، به شهادت رسیده است.

### روز

در خصوص روز شهادت امام عسکری علیه السلام نیز ناهماهنگی‌هایی در منابع کهن به چشم می‌آید. برخی از این منابع، تنها ماه شهادت را ذکر کرده‌اند و از روز شهادت نام نبرده‌اند؛ ولی جمعی از آنها این روز را اول، سوم، چهارم، ششم و هشتم ربیع‌الأول، هشتم ربیع‌الثانی، سیزدهم محرم و هشتم جمادی‌الأول دانسته‌اند. برای گزارش شهادت آن عزیز در روز هشتم ربیع‌الأول، می‌توان چنین استدلال کرد:

الف) استدلال یادشده درباره ماه شهادت آن گرامی، مبنی بر آنکه این ماه، ربیع‌الأول بوده، در اینجا نیز به کار می‌آید؛ یعنی تمامی منابع شیعیان و سنیان که به ثبت این تاریخ همت کرده‌اند - جز چند گزارش مورد مناقشه که گفته شد - همگی، روز این شهادت را هشتم ربیع‌الأول، دانسته‌اند و در اینجا نیازی به تکرار آن نیست.<sup>۴</sup>

ب) نخستین کسی که گزارش شهادت آن نازنین در روز اول ربیع‌الأول را ثبت کرده، شیخ طوسی در مصباح‌المتجهد است و در پی او، کفعمی در المصباح همین سخن را نقل کرده است.<sup>۵</sup> این در حالی است که شیخ طوسی در تهذیب و کفعمی در الجدول این نقل را نپذیرفته‌اند و شهادت آن حضرت را روز هشتم ربیع‌الأول

۱. الأئمة الإثني عشر، ص ۱۱۳.

۲. احتقاق الحق، ج ۱۲، ص ۴۶۰ (به نقل از: نزهة الجلیس).

۳. نجاشی، رجال، شماره ۲۵۰.

۴. رک به: عنوان ماه شهادت، ص ۵۳۰، پاورقی ۲ و ص ۵۳۱، پاورقی ۱.

۵. مصباح‌المتجهد، ص ۵۵۰ و المصباح، ص ۵۱۰.

دانسته‌اند.<sup>۱</sup> وانگهی می‌توان گفت گزارش شیخ طوسی و کفعمی در کتاب مصباح‌شان، به بیماری آن حضرت در اول ماه ربیع‌الأول نظر دارد که صدوق این مریضی را در روزهای نخست ماه ربیع‌الأول گزارش کرده<sup>۲</sup> و مفید و فتال، آغاز آن را روز نخست این ماه نقل کرده‌اند.<sup>۳</sup> پایان این بیماری نیز هشتم همین ماه بوده که به شهادت حضرت انجامید.<sup>۴</sup>

۱. تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۹۲ و المصباح، ص ۵۲۳ (بخش الجدول).

۲. کمال‌الدین، ص ۴۲ - ۴۳. صدوق در این گزارش به سندش از سعد بن عبدالله اشعری و او از جمعی فراوان، از احمد بن عبدالله بن خافان - حاکم معتمد عباسی در قم - نقل کرده که «در وقت آغاز بیماری امام حسن عسکری علیه السلام، برادرش جعفر کذاب به سرعت خبرش را به دستگاه حکومت ابلاغ کرد و آنان بی‌درنگ خانه امام را در مراقبت گرفتند. پس از دو روز که بیماری امام علیه السلام شدت یافت، دستگاه قضایی و امور پزشکی حکومت عباسی نیز برای مراقبت‌های ویژه مأموریت یافتند [و این نیز می‌تواند بدین دلیل باشد که مسمومیت آن بزرگ مخفی نگه داشته شود و برای تیرنه دستگاه حکومت عباسی مدارک تهیه گردد]. این وضعیت تا هنگام شهادت امام علیه السلام که روزهایی از ماه ربیع‌الأول، را فرا می‌گرفت، ادامه داشت». در این گزارش صدوق، مدت بیماری مشخص نشده و با نقل مفید و فتال در خور تطبیق است، لیکن در گزارش دیگر صدوق (کمال‌الدین، ص ۴۷۵ - ۴۷۶) مدت این بیماری، حدود پانزده روز یا کمی بیشتر از آن، دانسته شده. هرچند زمان آن مشخص نشده، پایان آن با هشتم ربیع‌الأول، قابل انطباق است. در این گزارش، ابوادیان - نام‌رسان امام حسن عسکری علیه السلام به دوستانش در شهرها - می‌گوید در بیماری آن بزرگ که به مرگش انجامید، به محضرش رسیدم و آن بزرگوار نامه‌هایی را به من سپرد که به شهرها ببرم، آن‌گاه فرمود: پس از پانزده روز به سامرا باز می‌گردی درحالی که پیکرم را در حال شستشو و غسل دادن می‌بینی و در این حال فریاد ناله و گریه از خانه‌ام به گوش می‌رسد. ابوادیان می‌گوید عرض کردم: آقایم، پس امام بعد از شما کیست؟ حضرت فرمود: کسی که پاسخ نامه‌هایم را از تو مطالبه کند، بر پیکرم نماز بگزارد و از محتوای همین - ظرف یا پاکتی که همراه وی بود - خبر دهد. ابوادیان می‌گوید: پس از پانزده روز به سامرا بازگشتم و وضعیت را چنان مشاهده کردم که امام علیه السلام فرموده بود. متحیر بودم شخص معرفی شده از سوی امام عسکری کیست؟ تا اینکه هنگام نماز بر پیکر وی فرار رسید. برادرش جعفر گام در پیش نهاد که نماز بگزارد. ناگهان کودکی زیبا روی، با موهای تاب‌دار و دندان سفید، عبای جعفر را گرفت و وی را به عقب راند و گفت: «يَا عَمْرُؤُا فَأَنَا أَحَقُّ بِالصَّلَاةِ عَلَيَّ أَيُّ؛ عمویم من برای نماز گذاردن بر پیکر پدرم سزاوارترم». جعفر در حالی که چهره‌اش تغییر کرده و زرد شده بود به عقب رفت و آن کودک بر پیکر امام علیه السلام نماز گزارد و از من پاسخ نامه‌ها را درخواست کرد و از درون همین نیز - که پول دوستان امام عسکری علیه السلام در آن بود - خبر داد و تحریم برطرف شد (با تلخیص). همین مضمون را کلینی نیز در الکافی (ج ۱، ص ۵۰۳ - ۵۰۶) نقل کرده است.

۳. الإرشاد (مصنفات)، ج ۱، ص ۲۳۶ و روضة الواعظین، ص ۲۵۱.

۴. ر.ک به: منابع یادشده در ماه شهادت، (ص ۵۳۱) مانند کمال‌الدین، الإرشاد، الهدایة الکبری، مناقب آل‌ابی‌طالب، کشف الغمه و... .

ج) گزارش شهادت آن گرامی در سوم ربیع الأول را، تنها حسن بن محمد قمی نقل کرده<sup>۱</sup> که متفرد است. گزارش شهادت وی در چهارم ربیع الأول را نیز، تنها مفید در مسار الشیعة ثبت کرده<sup>۲</sup> که از دو جهت، مورد مناقشه است:

۱. این گزارش مفید با دو نقل دیگرش در دو کتاب الإرشاد و المقنعة - که تاریخ شهادت را هشتم ربیع الأول دانسته -<sup>۳</sup> در ستیز بوده و در این تعارض، کتاب الإرشاد و المقنعة بدین جهت که متعددند و از اعتبار پژوهشی بیشتری برخوردارند، تقدم دارند.

۲. تعبیر «فی الیوم الرابع منه» که در مسار الشیعة ثبت شده، در حقیقت «فی یوم الأربعاء» بوده که نسخه بردار، گمان کرده مقصود، روز چهارم ماه است، در صورتی که «أربعاء» یعنی چهارشنبه. گواه این سخن این است که در گزارش ابن ابی الثلج، ابن خشاب و خطیب بغدادی هم همین تعبیر «یوم الأربعاء» به ثبت رسیده<sup>۴</sup> و اینان پس از آنکه روز شهادت را، روز جمعه<sup>۵</sup> دانسته‌اند، این جمله را افزوده‌اند: «و قال بعض اصحابنا (بعض الرواة) فی یوم الأربعاء». وانگهی هیچ منبع دیگری، شهادت امام عسکری علیه السلام در چهارم ربیع الأول را نقل نکرده است. عبدالله بن اسعد یافعی شافعی (۷۶۸ق) هم شهادت آن گرامی را در ششم ربیع الأول دانسته و او هم در این نقل، متفرد است. افزون بر آن، گویه هشتم ربیع الأول را نیز با تعبیر «قیل» به ثبت رسانده است.<sup>۶</sup>

د) نظریه شهادت آن گرامی در سیزدهم محرم را، تنها نجاشی نقل کرده<sup>۷</sup> که در نقلش

۱. تاریخ قم، ص ۲۰۳.

۲. مفید، مصنفات، ج ۷، ص ۴۹.

۳. المقنعة، ص ۴۸۵ و الإرشاد (مصنفات)، ج ۱۱، ص ۳۱۳ - ۳۲۶.

۴. تاریخ الأئمة (مجموعه نفیسه، ص ۱۴) و تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۳۶۶ و موالید الائمة (مجموعه نفیسه، ص ۱۹۹).

۵. گنجی شافعی نیز این روز را روز جمعه می‌داند (کفایة الطالب، ص ۴۵۸).

۶. یافعی شافعی، مرآة الجنان، ج ۲، ص ۱۲۷. در پی یافعی، قندوزی حنفی نیز به همین گویه اعتماد کرده است (بناهی المودة، ص ۳۸۶).

۷. نجاشی، رجال، شماره ۲۵۰. نجاشی این گزارش را از کتاب عبدالله بن احمد بن عامر بن سلیمان، نقل کرده بی آنکه

متفرد است؛ چنانکه گزارش شهادت وی در هشتم جمادی الأول، نیز با تعبیر «قیل» و متفرد نقل شده است. هرچند تکرار خطای یادشده (جابه‌جایی برخی واژه‌ها) در اینجا نیز به دور از نظر نیست و به‌جد می‌توان گفت جمله «وفات وی در هشتم جمادی الأول بود» به خطا، به جای «وفات او در هشتم ربیع الأول بود» ثبت شده است و چون با تمامی منابع کهن یادشده تنافی دارد، تنها در گزارش ابن خلکان و پس از او در نقل ابن طولون، با تعبیر «قیل» به ثبت رسیده است<sup>۱</sup> خود اینان نیز آن را برنتابیده‌اند. گزارش شهادت در هشتم ربیع الثانی نیز در گزارش اشعری و مسعودی (در اثبات الوصیة) آمده و چنانکه در بخش ماه شهادت گفته شد،<sup>۲</sup> این، از اشتباه نسخه‌بردار بوده است.

### نتیجه

نتیجه سخن اینکه بر اساس استدلال پیش‌گفته، امام عسکری علیه السلام در روز جمعه،<sup>۳</sup> هشتم ربیع الأول، ۲۶۰ هجری در حالی که ۲۸ سال (یک ماه کم) از بهار عمرش می‌گذشت، به شهادت رسید. این روز بر مبنای محاسبه نجومی برابر با چهاردهم دی ماه ۲۵۲ شمسی (۱۴/۱۰/۲۵۲) و مطابق با چهارم ژانویه ۸۷۴ میلادی است که از آغاز

→ این گزارش را تأیید یا رد کند و در خصوص عبدالله هیچ‌گونه نظری را ابراز نکرده و پدرش احمد (۱۵۷ق) را به گفته پدرش، از یاران امام رضا علیه السلام و مؤذن امام هادی و عسکری دانسته است. دیگر رجالیان نیز درباره عبدالله بن احمد بن عامر هیچ‌گونه مطلبی در تأیید یا ردش ننگاشته‌اند.

۱. ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۲، ص ۹۴ و ابن طولون، الأئمة الإثنی عشر، ص ۱۱۳.

۲. رک به: عنوان ماه شهادت، ص ۵۳۲.

۳. فرق الشیعة، ص ۹۶ و المقالات و الفرق، ص ۱۰۲ و ابن أبی السلیح، تاریخ الأئمة (مجموعه نفیسه، ص ۱۴) و الکافی، ج ۱، ص ۵۰۳ و کمال الدین، ص ۴۷۴ و الهدایة الکبری، ص ۳۲۷ و نجاشی، رجال، شماره ۲۵۰ و تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۳۶۶ و روضة الواعظین، ص ۲۵۱ و ابن خشاب، موالید الأئمة (مجموعه نفیسه، ص ۱۹۹) و کفایة الطلاب، ص ۴۵۸ و یاقمی شافعی، مرآة الجنان، ج ۲، ص ۱۷۲. تنها ابن أبی التلیح، خطیب و ابن خشاب پس از آنکه خودشان روز جمعه را به نام روز شهادت آن گرامی برگزیده‌اند، افزوده‌اند که برخی از اصحاب یا برخی راویان روز چهارشنبه را روز شهادت دانسته‌اند و خودشان یا این گونه گزارش کردن، این سخن را نپذیرفته‌اند.



هجرت نبوی ۹۱۸۴۸ روز می‌گذشت.<sup>۱</sup> دیگر گزارش‌های ناپذیرفته که پیش از این

بررسی شدند چنین‌اند:

- اول ربیع الأول،<sup>۲</sup>
- سوم ربیع الأول،<sup>۳</sup>
- چهارم ربیع الأول،<sup>۴</sup>
- ششم ربیع الأول،<sup>۵</sup>
- هشتم ربیع الثانی،<sup>۶</sup>
- هشتم جمادی الأول،<sup>۷</sup>
- سیزدهم محرم.<sup>۸</sup>

#### سبب شهادت

#### ۱. نمود فضیلت‌ها (گرایش مردم)

امام عسکری علیه السلام پس از پدر بزرگوارش، امام هادی علیه السلام، نزد مردم همان جایگاهی را داشت که آن حضرت از آن بهره‌مند بود. فضیلت‌های فراوانی چون دانش، پاکدامنی، آرامش، وقار، کرامت، بخشش، عبادت و... او را سرآمد زمانش کرده بود و نزد همگان، احدی به منزلت و جایگاه وی نمی‌رسید. احمد بن عبیدالله بن خاقان، حاکم عباسی در قم، با اینکه ناصبی بود و بیشترین کینه‌ها را نسبت به اهل بیت علیهم السلام و شیعیانش در دل داشت، با

۱. زمانی قمنه‌ای، هیئت و نجوم اسلامی، ج ۲، ص ۳۶۰.

۲. طوسی، مصباح المتعجد، ص ۵۵۰ و کفعمی، المصباح، ص ۵۱۰.

۳. قمی، تاریخ قم، ص ۳۰۲.

۴. مفید، مدار الشیعة، ص ۴۹ (مخالف قولش در الإرشاد و المقنعة).

۵. یاقعی شافعی، مرآة الجنان، ج ۲، ص ۱۲۷ و قندوزی، ینایع المودة، ص ۳۸۶.

۶. اشعری، المقالات والفرق، ص ۱۰۲ و مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۲۱۸.

۷. ابن خلکان، وفيات الأعیان، ج ۲، ص ۹۴ و ابن طولون، الأئمة الإثنی عشر، ص ۱۱۳ (با تعبیر قیل).

۸. نجاشی، رجال، شماره: ۲۵۰ (به نقل از: عبدالله بن احمد بن عامرین سلیمان).

اعتراف به فضیلت آن حضرت می‌گوید: «در سامرا، از میان علویان کسی را همانند ابن الرضا حسن بن علی ندیدم و سراغ ندارم. همه گروه‌ها از خاندان هاشم گرفته تا دستگاه پادشاه، فرماندهان، وزیران، نویسندگان و دیگر اقشار مردم، همگی وی را حتی بر پیران و مقام‌داران برتر می‌دانند».<sup>۱</sup>

این جایگاه چنان برجسته بود که در دیدار هفتگی (روزهای دوشنبه و پنجشنبه) امام علیه السلام از دار الخلافه، که به اجبار حاکم انجام می‌شد، مردم در مسیر راه با شور و هیجان ازدحام می‌کردند و جای خالی دیده نمی‌شد. پیش از عبور امام علیه السلام، صداها و مهمه‌های مردم و مرکب‌هایشان فضا را پر می‌کرد و به وقت گذرکردن آن حضرت، همگی با مشاهده او آرام می‌گرفتند. حیوانات نیز خاموش می‌شدند. گویی نفس‌ها بند می‌آمد. عظمت آن گرامی چشمان جمعیت را خیره می‌کرد و ناگهان راه باز می‌شد و مرکبش به آسانی می‌گذشت.<sup>۲</sup> نمود این منزلت به گونه‌ای بود که معتمد عباسی با اینکه از ابراز کینه توی نسبت به آن گرامی دریغ نداشت، به این برجستگی امام علیه السلام اعتراف می‌کرد. او پس از شهادت امام عسکری علیه السلام به جعفر، برادر امام علیه السلام - که از معتمد خواسته بود تا همان جایگاه امام علیه السلام را برای وی نیز در نظر داشته باشد - چنین گفت: «إِنَّ مَنزِلَةَ أَخِيكَ لَمْ تَكُنْ بِنَا إِنَّمَا كَانَتْ بِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ نَحْنُ كُنَّا نَجْتَهِدُ فِي حِطِّ مَنزِلَتِهِ وَ الْوَضْعِ مِنْهُ وَ كَانَ اللَّهُ يَأْتِي إِلَّا أَنْ يَزِيدَهُ كُلَّ يَوْمٍ رِفْعَةً لِمَا كَانَ فِيهِ مِنَ الصِّيَانَةِ وَ حُسْنِ السَّمْتِ وَ الْعِلْمِ وَ الْعِبَادَةِ...؛ جایگاه برادرت از سوی ما نبود، بلکه خدایی بود. هر چند ما همواره تلاش کردیم این جایگاه را بشکنیم و او را از این منزلت فرود آوریم، لیکن خدای باعزت چنین کاری را روا نداشت و روزانه بر بلندای آن افزود و این نیز به سبب صیانت [نفس] و نیکو روشی و اعتدال، و دانش و عبادت وی بود...».<sup>۳</sup>

۱. کمال‌الدین، ج ۱، ص ۴۰.

۲. طوسی، الغيبة، ص ۲۱۵ - ۲۱۶ و دلائل الإمامة، ص ۴۲۹ - ۴۳۰.

۳. صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۷۹. شیخ صدوق می‌فرماید: معتمد در ادامه سخنش به جعفر کذاب گفت: فان كنت عند شيعة أخيك بمنزلة فلا حاجة بك الينا وان لم تكن عند هم بمنزلة ولم يكن فيك ما كان في أخيك لم

## ۲. کینه‌ورزی عباسیان

حکومت عباسی این همه شکوه و عظمت امام عسکری علیه السلام را به زیان خود می‌دید و همواره تلاش می‌کرد که از آن بکاهد و بدین جهت با شیوه‌های گوناگون، چون ترور شخصیت، بی‌احترامی، زندانی کردن، تهدید و توطئه قتل، با حضرت در ستیز بود. آن گرامی، در دوران سه خلیفه عباسی، یعنی معتز پسر متوکل (۲۵۲-۲۵۵ق)، محمدبن واثق ملقب به مهتدی (۲۹ رجب ۲۵۵- پانزده رجب ۲۵۶ق)<sup>۱</sup> و احمدبن متوکل ملقب به معتمد عباسی (۲۵۶-۲۷۹ق)، به مدت شش سال امامت را بر عهده داشت. در این مدت با اینکه آن نازنین همواره در مراقبت عباسیان به سر می‌برد، در هر سه دوره یادشده، بارها به

→ نفن عنک فی ذلک شیئاً؛ اگر تو نزد شیعیان برادرت از همان جایگاه او برخوردار می‌بودی، نیازی به ما نداری و اگر چنین جایگاهی نزد آنان نداری و از ویژگی‌ها [و فضیلت‌های] برادرت نیز بهره‌مند نیستی، ما به هیچ‌گونه توان ایجاد چنین شرایطی را برای تو نداریم. کلینی و شیخ مفید، مشابه این داستان را در گفتگوی جعفر با عبیدالله بن خاقان نخست‌وزیر معتمد پس از شهادت امام عسکری علیه السلام چنین نقل کرده‌اند: «إِجْعَلْ لِي مَرْتَبَةَ أَخِي وَ أَنَا أَوْ صِلْ إِلَيْكَ فِي كُلِّ سَنَةٍ عَشْرِينَ أَلْفَ دِينَارٍ فَرَبْرَهُ أَبِي وَ أَسْمَمَهُ مَا كَرِهَ، وَ قَالَ لَهُ: يَا أَحْمَقُ، السُّلْطَانُ جَرَدٌ سَيْفُهُ فِي الْأَذْنِ زَعْمُوا أَنَّ أَبَاكَ وَ أَخَاكَ أَمَنَةٌ، يُرَدُّهُمْ عَن ذَلِكِ وَ لَمْ يَتَّهَيْئَا لَهُ ذَلِكُ فَان كُنْتَ عِنْدَ شِيعَةِ أَبِيكَ وَ أَخِيكَ أَمَاماً فَلَا حَاجَةَ بِكَ إِلَى السُّلْطَانِ لِتُرْتَبِكَ مَرَاتِبَهُمْ وَ لَا غَيْرَ السُّلْطَانِ وَ ان لَمْ تَكُنْ عِنْدَهُمْ بِهَذِهِ الْمَنْزِلَةِ لَمْ تَتَلْهَأْ بِنَا». جعفر به عبیدالله بن خاقان گفت: سالانه بیست هزار دینار (۶۲/۵۰۰۰۰ تومان) به شما پرداخت می‌کنم. در برابر، شما جایگاه برادرم را برایم منظور دارید. عبیدالله در پاسخ با تندی به وی گفت: ای نادان، پادشاه برای کسانی که امامت پدر و برادرت را باور دارند، شمشیرش را برهنه کرد [و بی‌رحمانه‌ترین برخورد را با آنان دارد] تا آنان را از این عقیده باز دارد، لیکن موفق نشد. اگر آنان امامت تو را باور دارند، در دستیابی به این جایگاه نیازی به سلطان و دیگران نداری و اگر از چنین جایگاهی نزد آنان برخوردار نیستی، هیچ‌گاه از راه ما بدان دست نخواهی یافت (الکافی، ج ۱، ص ۵۰۵، ج ۱ و الإرشاد، «مصنفات»، ج ۱۱، ص ۳۲۴).

۱. ابن‌اثیر، الکامل، ج ۷، ص ۲۲۸ (در ۲۹ رجب سال ۲۵۵ هجری معتز از حکومت عزل و عموزاده او مهتدی جایگزینش شد و تا پانزده رجب ۲۵۶ بر مسند حکومت بود. وی پس از شش ماه و ۲۴ روز از سبیری شدن حکومتش در هشت روز باقی‌مانده از ماه صفر ۲۵۶ صالح‌بن‌وصیف، کارگزار معتز را نیز، به قتل رسانید (مسمودی، التبیان و الإشراف، ص ۳۱۷ و الکامل، ج ۷، ص ۲۱۹) و کمتر از پنج ماه بعد خودش به دست ترکان دستگیر و به قتل رسید (همان، ص ۲۳۰). موالیان ترک پس از دستگیری و خلع مهتدی، با معتمد عباسی برادر معتز، بیعت کردند و این در حالی بود که معتمد تا این روزها در زندان مهتدی به سر می‌برد و به دست ترکان آزاد گشت (همان، ص ۲۳۵).

زندان افتاد. <sup>۱</sup> در دوران معتز، دو بار و به فرمان وی به دست بدترین ها زندانی بود. <sup>۲</sup> نخست در زندان صالح بن وصیف (۲۵۶ق) که وزیر معتز و مهتدی بود مدتی گرفتار شد. عباسیان و مخالفان اهل بیت علیهم السلام به صالح بن وصیف توصیه می کردند که روزگار را بر او تنگ گیرد و کارش را تمام کند. او نیز تمامی نیرنگ هایش را به کار گرفت، اما به هدفش نرسید؛ روزی همان توصیه کنندگان نزد وی رفته و او را بازخواست کردند، لیکن صالح با درماندگی گفت: با او چه کنم؟ دو نفر از بدترین نیروهایم را برای اجرای هدفم بر وی گماشتم؛ ولی سرانجام اینان، به گونه ای وصف ناپذیر، نمازگزار و روزه دار شده، گفتند: درباره کسی که با هیچ کس سخن نمی گوید و به کاری جز روزه داری روزه، و عبادت و قیام شبانه نمی پردازد، چه بگوییم؟ هر گاه به وی نگریم، بندهای استخوانمان لرزید و حالتی ما را فراگرفت که در تحملش ناتوانیم. اجتماع کنندگان با شنیدن این سخنان ناامید شده، <sup>۳</sup> امام علیهم السلام را رها کردند.

امام عسکری علیهم السلام دیگر بار به فرمان معتز در زندان علی پسر اوتامش گرفتار شد. معتز به وی گفت: می توانید درباره امام علیهم السلام هر کاری [که به مرگش بینجامد] انجام دهید [افعل به و افعال] و بر این گفته خود تأکید کرد. علی بن اوتامش با اینکه نسبت به آل پیامبر صلی الله علیه و آله بدترین کینه ها را در دل داشت و با خاندان ابی طالب، از سخت ترین و زشت ترین برخوردها دریغ نداشت، در برخورد با امام حسن عسکری علیهم السلام بیش از یک روز دوام نیاورد و عظمت امام علیهم السلام چنان تأثیری بر او نهاد که یک روزه دگرگونش ساخت. در این برخورد، دیدگاه پسر اوتامش تغییر کرد و در برابر امام علیهم السلام صورت بر خاک می نهاد و نیکوترین سخن را درباره او به زبان می آورد. <sup>۴</sup> سرانجام، امام علیهم السلام از زندان رهایی یافت.

۱. تعداد این زندان ها و زمان های آنها با بهره گیری از گزارش های حدیثی و تاریخی به دست آمده است که تفصیل آن، همراه با مستنداتش در متن، به ترتیب ذکر شده است.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۰۸، ح ۸، و الإرشاد (مصنفات)، ج ۱۱، ص ۳۲۹ - ۳۳۰

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۱۲، ح ۲۳.

۴. همان، ص ۵۰۸، ح ۸، و مفید، الإرشاد (مصنفات)، ج ۱۱، ص ۳۲۹ - ۳۳۰.

معتز عباسی وقتی با این روش نتیجه نگرفت، شیوه دیگری برگزید و به سعید حاجب - یکی از مأموران عالی رتبه دربار خود - فرمان داد که امام علیه السلام را به بهانه سفر، به سمت کوفه برده و در میان راه او را از پا درآورد، لیکن امام عسکری علیه السلام از این دشمنی به خدا شکایت برد. در پی این نفرین، معتز عباسی، از قتل امام علیه السلام ناکام ماند و سه روز از این رخداد نگذشته بود که معتز به دست مهتدی عباسی<sup>۱</sup> (در ۲۹ رجب ۲۵۵ق) برکنار شد و پس از سه روز یعنی در دوم شعبان ۲۵۵ در حالی که ۲۴ سال از عمرش می گذشت به دست همو به هلاکت رسید.<sup>۲</sup>

دشمنی و کینه توزی با امام علیه السلام، در عصر مهتدی نیز استمرار یافت. او نیز تحمل آن همه برجستگی امام عسکری علیه السلام و اقبال مردم به وی را نداشت. او در فرصت کوتاه حکومت یازده ماه و پانزده روزه خود،<sup>۳</sup> شیوه سلفش معتز را در پی گرفت. در این فرصت که میان وی با ترکان، درگیری سختی بود، از یک سو به سرکوبی آنان پرداخت و از دیگر سو تلاشش را برای کاهش گستره نفوذ فضیلت و رفتارهای امام عسکری علیه السلام به کار گرفت. وی در این راستا امام علیه السلام و دوستانش را حتی به مرگ تهدید کرد و گفت: «وَاللَّهِ لَأُجْلِيَنَّهُمْ عَنِ جَدِيدِ الْأَرْضِ؛ به خدا سوگند اینان (امام عسکری و علویان) را از روی زمین بر می دارم».<sup>۴</sup> وی در حالی که امام علیه السلام و برخی از دوستانش را در حبس نگه داشته بود،<sup>۵</sup> می خواست با این تهدید و آن سرکوب، فضای ملتهب جامعه را به سود خود آرام کند. این تهدید موجب نگرانی دوستان امام شد و برخی در نامه ای به او اظهار نگرانی کردند و امام علیه السلام در پاسخ آنان چنین نگاهت: «ذَلِكَ أَقْصَرُ لِعُمْرِهِ، عُدَّةٌ مِنْ يَوْمِكَ هَذَا خَمْسَةَ أَيَّامٍ وَ

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۶۴ (به نقل از: ابوطاهر محمد بن بلبل) و ابن طاووس، مهج الدعوات، ص ۲۲۹ (به نقل از: کتاب النبیة طوسی). ابن طاووس افزوده است: من به این نفرین امام علیه السلام دست نیافتم) و اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۱۶ (به نقل از: کتاب الدلائل).

۲. ابن اثیر، الکامل، ج ۷، ص ۱۹۵.

۳. ابن اثیر، الکامل، ج ۷، ص ۲۳۳.

۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۱۰ و مفید، الإرشاد (مصنفات)، ج ۱۱، ص ۳۳۳.

۵. شیخ طوسی، کتاب النبیة، ص ۲۲۷، شماره ۱۹۴ و ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۶۲.

يَقْتُلُ فِي الْيَوْمِ السَّادِسِ بَعْدَ هَوَانٍ وَاسْتِخْفَافٍ يَمُرُّ بِهِ؛ این رفتار، عمرش را کوتاه می‌کند. از امروز پنج روز را بشمار و او در روز ششم، پس از خواری و ذلتی که به وی می‌رسد، کشته می‌شود.<sup>۱</sup> بر اساس این گزارش، مرگ او به همین سان که در مکتابه امام علیه السلام ثبت شده رخ داد.

شیخ طوسی با سند معتبر<sup>۲</sup> از سعد بن عبدالله اشعری و او از داود بن قاسم معروف به ابوهاشم جعفری<sup>۳</sup> در این خصوص چنین نقل می‌کند: ابومحمد (امام حسن عسکری علیه السلام) در زندان مهتدی، پسر واثق، به سر می‌برد و من نیز هم‌زندانی او بودم. به من چنین فرمود: «يَا أَبَاهَا شِمَّ إِنَّ هَذَا الطَّاعِي أَرَادَ أَنْ يَعْبَثَ بِاللَّهِ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَقَدْ بَتَّرَ اللَّهُ عُمُرَهُ وَجَعَلَهُ لِلْقَائِمِ مِنْ بَعْدِهِ وَلَمْ يَكُنْ لِي وَلَدٌ وَسَأُرْزَقُ وَوَلَدًا؛ ابو هاشم! این ستمگر - مهتدی عباسی - تصمیم گرفت همین امشب [مرا به قتل برساند و بدین روش سنت] خدا را سبک شمارد [و مانع ادامه حیات معصومان شود]، لیکن خدا عمرش را کوتاه کرد و طاغوت پس از وی جایگزینش می‌شود.<sup>۴</sup> برای من هم تاکنون فرزندی نیست و به زودی فرزندان خواهد شد». ابوهاشم جعفری افزود: آن شب به سر آمد و فردایش فرارسید. ترکان [کرخ و بغداد که نزاعی در خصوص ارزاق عمومی با مهتدی داشتند و به قتل نمایندگانشان به دست مهتدی انجامیده بود]<sup>۵</sup> بر مهتدی هجوم برده، وی را<sup>۶</sup>

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۱۰ و ابن صباغ، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۱۰۸۲ (کمی با تفاوت).

۲. طریق شیخ به سعد بن عبدالله اشعری صحیح است (معجم رجال الحديث، ج ۸، ص ۷۹) و سعد بن عبدالله (متوفای ۲۹۹ یا ۳۰۱ ق) نیز از بزرگان اهل قلم و فقیهان برجسته شیعه به شمار می‌آید (همان، ص ۷۴ - ۷۵).

۳. ابوهاشم جعفری (۲۶۱ ق) از نوادگان جعفر بن ابی طالب و پدرش از یاران امام صادق علیه السلام شمرده می‌شد و خودش از پنج امام شیعه: رضا، جواد، هادی، عسکری و مهدی علیهم السلام بهره برد و از آنان روایت کرده است. همو از یاران مورد اعتماد امام عسکری علیه السلام و از سفیران امام عصر علیه السلام به شمار می‌آید (معجم رجال الحديث، ج ۷، ص ۱۱۸ - ۱۱۹).

۴. صدوق، کمال الدین، ص ۲۵۸.

۵. ابن اثیر، الکامل، ج ۷، ص ۲۲۸ - ۲۳۳.

۶. ابن اثیر در الکامل (ج ۷، ص ۲۳۰) می‌گوید: ترکان در نیمه ماه رجب ۲۵۶ ق مهتدی را در ۲۸ سالگی از حکومت خلع، سپس شکنجه و تخم هایش را لگدکوب کرده و به صورت او می‌زدند تا اینکه به قتل رسید.



دادند. تحریر پس از چندی به محل نگهداری حیوانات وحشی بازگشت و امام علیه السلام را در حالی که درندگان به دور شمع وجودش گرد آمده بودند، به نماز ایستاده دید. از این پس وی و معتمد ناامید گشته آن بزرگ را به خانه اش بازگرداندند.<sup>۱</sup>

ابن شهر آشوب افزوده است که یحیی بن قتیبه پس از سه روز با استادش بدانجا رفتند. وقتی استادش این حالت را دید، بدین خیال که اگر او هم نزد شیران درنده برود، این درندگان به او نیز آسیبی نمی‌رسانند، بدانجا رفت. ولی شیران بدو هجوم برده او را طعمه خود قرار دادند. یحیی بن قتیبه این رخداد را به معتمد گزارش کرد. او با شنیدنش شرمگین گشت و از اینکه مبادا به سرنوشت پیشینیان خود گرفتار آید، دچار ترس شد. از همین رو برای عذرخواهی نزد امام عسکری علیه السلام رفت و درخواست دعای خیر کرد. امام علیه السلام - که دریای رحمت و مهربانی بود در برابر همه آزارهایش - درخواست او را پذیرفت و برایش دعا کرد.<sup>۲</sup>

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۱۳، ح ۲۶ (کمی متفاوت با متن الإرشاد) و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱، ص ۳۲۴ - ۳۲۵). ابن طاووس (مهج الدعوات، ص ۳۳۱) از کتاب «الأوصیاء» علی بن محمد بن زیاد صمیری (۲۸۰ق) که نسخه کهن آن نزد ابن طاووس بود (مهج الدعوات، ص ۳۲۷) در این خصوص می‌گوید: دستخط امام عسکری علیه السلام را دیدم که پس از رهایی از زندان معتمد، این آیه را نگاشت «یریدون لیطفنوا نورالله بأفواههم والله متم نوره ولو کره الکافرون» (صف: ۸). کنایه از اینکه اینان در پی قتل وی هستند و مقصودشان خاموش کردن مشعل امامت است، لیکن خدای قادر، چراغ امامت را فروزان نگه می‌دارد.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۶۲ - ۴۶۳. ممکن است گفته شود این مطالب مربوط به امام هادی علیه السلام است و به جهت جابه‌جایی واژه ابوالحسن که کنیه امام هادی است با واژه حسن که نام امام عسکری علیه السلام است، این اشتباه رخ داده است. پاسخش این است که مطالب یادشده در متن براساس منابع آن با نام ابومحمد علیه السلام ثبت شده که کنیه امام عسکری است نه به نام ابوالحسن تا بگویم: تصحیف واژه «حسن» است. وانگهی مشابه همین حادثه درباره امام هادی علیه السلام نیز نقل شده است؛ به گفته علی بن مهزیار از علی بن جهم: درندگانی که در باغ وحش متوکل عباسی به سر می‌بردند، با غرش مهیب خود در سه روز بیبای آسایش متوکل و مردم را گرفتند به فرمان متوکل: امام هادی علیه السلام را نزد وی فراخواندند و مسیر او را از کنار این درندگان قرار دادند. این حیوانات با مشاهده امام علیه السلام نزدیک آن گرامی رفتند و با تکان دادن دم و هممه به امام علیه السلام پناه آوردند. امام علیه السلام با آرامش خود از کنارشان عبور کرد و از پله‌ها بالا رفت و برجایگاه مشرف بر آنها مدتی نزد متوکل نشست و در پایان دیدار از همان مسیر بازگشت و حیوانات با انجام دادن دوباره همان رفتار آرام شدند و در این حادثه معنای حدیث نبوی که حُرِّمَ لِحُومِ أَوْلَادِی عَلَی السَّبَاعِ ظاهر شد که گوشت فرزندان واقعی و راستین پیامبر صلی الله علیه و آله بردندگان، حرام است (ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۴۸).



### چگونگی مسمومیت

پس از چندی، معتمد دوباره به کینه‌توزی روی آورد و آن حضرت و برادرش جعفر را به زندان علی‌بن‌جرین سپرد و وضعیتش را در مراقبت گرفت تا سوژه‌ای را بهانه کند و به زندگی‌اش پایان بخشد. این بار نیز سخنی درباره او جز نمازگزاردن شبانه و روزه روزانه نشنید<sup>۱</sup> و بدین ترتیب از دستیابی به هدفش از این راه ناامید گشت. سرانجام تصمیم گرفت وی را مسموم کند و امام علیه السلام این تصمیم معتمد را به کنایه به مادر خود چنین بازگفت:

«تُصِيبُنِي فِي سَنَةِ سِتِّينَ وَمِائَتَيْنِ حَزَازَةٌ أَخَافُ أَنْ تُكَبَّ مِنْهَا؛ در سال ۲۶۰ هجری، دل‌دردی می‌گیرم و از آن بیمناکم که به زندگی‌ام پایان بخشد»<sup>۲</sup>.

لغت‌شناسان واژه «حزازه» را که در سخن امام علیه السلام آمده به «دل‌دردی» معنا کرده‌اند که از راه خوردن و آشامیدن پدید آید.<sup>۳</sup> این تعبیر همان مسمومیت غذایی امام علیه السلام

۱. ابن‌طاووس، مهج الدعوات، ص ۳۳۰.

۲. صفار قمی، بصائر الدرجات، ص ۴۸۲ و اثبات الوصیة، ص ۲۱۵. ابن‌طاووس در مهج الدعوات این مطلب را از کتاب «الأوصیاء» علی‌بن‌زید صیمری نقل کرده و می‌گوید: این نسخه که نزد من است همان نسخه‌ای است که از کتابخانه مؤلف محترم پس از درگذشتش به سال ۲۸۰ هجری به دست آمده و در این نسخه، تاریخی نیز به ثبت آمده که ۷۱ سال پس از تولد امام مهدی علیه السلام را نشان می‌دهد. مؤلف این کتاب، محضر دو امام بزرگوار هادی و عسکری علیه السلام را درک کرد و افتخار خدمتگزاری آن بزرگواران را به دست آورد و این دو امام علیه السلام توقعات فراوانی به او داشتند (مهج الدعوات، ص ۳۲۷ - ۳۲۸). از این گزارش ابن‌طاووس برمی‌آید این نسخه‌ای که او در اختیار داشت، همان نسخه اصلی مؤلف بوده، ولی این تاریخ ثبت‌شده در آن از سوی مؤلف نبوده است، بلکه کسی که پس از درگذشت مؤلف بدان دست یافته، این تاریخ را در آن ثبت کرده است؛ چون خود صیمری در سال ۲۸۰ هجری درگذشت و این تاریخ حدود ۲۵ سال پس از میلاد حضرت مهدی است نه ۷۱ سال. در خور یادآوری است که ابن‌طاووس کتابخانه عظیمی داشت و نسخه‌های کهن و اصلی فراوانی در آن، جای داشت - و همین گزارش نیز بر این مطلب گواه است. این نسخه‌ها، از جمله همین کتاب «الأوصیاء» در گذر روزگار، دستخوش حوادث ناگوار گشت و از میان رفت؛ مجلسی، بحار، ج ۵۰، ص ۳۳۰.

۳. ابن‌منظور، لسان العرب، ج ۳، ص ۱۵۲. در برخی نسخه‌های مهج الدعوات تعبیر «حزازه» ثبت شده و حزازه به معنای گیاه هفت‌بند است که در بیابان می‌روید و بسیار تلخ است، به‌حدی که اگر خوراک شتر شود موجب قتلش می‌گردد (لسان العرب، ج ۴، ص ۵۸ و فرهنگ نوین، ص ۶۸۹).

است که به فرمان معتمد انجام گرفت.<sup>۱</sup>

در پی این مسمومیت وضعیت مزاجی آن نازنین ضعیف گردید و علی‌رغم اینکه بیش از ۲۸ سال نداشت هر روز ناتوان‌تر می‌گشت. در این شرایط، دو جریان ایدایی، یکی از درون خانه امام علیه السلام و دیگری از برون، امام علیه السلام و خانواده‌اش را می‌آزرد و وضعیت شکننده، دشوار و اسفباری را برای آن حضرت پیش آورده بود. از یک سو، جعفر، برادر امام علیه السلام، در اندیشه جانشینی آن امام علیه السلام افتاد و می‌پنداشت از راه همکاری با عباسیان می‌تواند جایگزین برادرش گردد و بدین جهت، بیماری آن گرامی را بی‌درنگ به معتمد گزارش کرد. از دیگر سو، عباسیان با این گمان که امام فرزندی ندارد و مسئله امامت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله با کشته شدن امام عسکری علیه السلام پایان می‌یابد، خانه آن حضرت را در کنترل خود گرفتند و دست کم در این کار، دو انگیزه داشتند:

۱. با دسیسه‌چینی و سندسازی مبنی بر طبیعی بودن مرگ وی، رژیم عباسی را از دست‌اندازی در شهادت امام علیه السلام تبرئه کنند.
۲. اگر از خاندان امام علیه السلام کسی بخواهد ادعای جانشینی کند، یا جانشین رُخ نماید، به سرعت دستگیر شود و به قتل برسد. به همین جهت پس از شهادت آن گرامی بیش از دو سال خانه و خانواده امام علیه السلام، حتی کنیزکان او در کنترل مأموران حکومتی بودند<sup>۲</sup> تا مبادا دوازدهمین امامی که به اعتقاد شیعیان باید ظهور کند و حکومت جهانی تأسیس کند، برانگیزد و بساط عباسیان را برچیند.

معتمد عباسی پس از آگاهی از بیماری امام علیه السلام، در نخستین اقدام، پنج نفر از دستیاران مورد اعتمادش را - که «نحریه» یادشده نیز یکی از آنان بود - با جعفر همراه کرد تا خانه و وضعیت بیماری امام عسکری علیه السلام را در مراقبت گیرند. در پی اینان یک گروه پزشکی را به

۱. طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۱۲۱ و تاج الموالید (مجموعه نفیسه، ص ۱۲۵) و ابن‌شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۴۵۵ (و بقال استشهد) و ملحقات احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۴۷۵ (به نقل از: هاشمی حنفی در کتاب ائمه الهدی، ص ۱۲۸ با تعبیر: و دس له المعتمد العباسی سفا فتویٰ منه).

۲. صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۴۳ و ج ۲، ص ۴۷۴.

نام «طبابت از امام» مأمور کرد تا در دو نوبت صبح و شب به امام علیه السلام سرکشی کنند. معتمد پس از سه روز که بیماری امام علیه السلام فزونی یافت و آن بزرگ به شدت ناتوان گشته بود، به همین گروه پزشکی فرمان داد خانه امام را هیچ‌گاه ترک نکنند. به موازات اینان، قاضی القضاة را احضار کرد و بدو فرمان داد تا یک گروه ده نفره از قاضیان برجسته و مورد اعتمادش را مأمور کند که در خانه امام علیه السلام استقرار یابند و شبانه روز، همه رخدادهای و تحریک‌ها را زیر نظر بگیرند<sup>۱</sup> و بدین سان لحظه‌ها گذشت و فجر روز جمعه، هشتم ربیع‌الأول، سربر آورد، در حالی که امام علیه السلام به جهت ناتوانی نماز صبح را در رختخوابش گزارده بود. امام علیه السلام از سوزش درد و مسمومیت به شدت رنج می‌برد. آبی همراه با داروی گیاهی به نام «مصطکی» طلبید تا بنوشد و کمی آرام بگیرد، لیکن رنج این سوزش و عطش، توان را از او گرفت؛ به گونه‌ای که دست‌هایش می‌لرزید و ظرف آب به دندان مبارکش برمی‌خورد و مانع نوشیدن آب می‌گردید. در این لحظه همسر وی (مادر امام زمان علیه السلام) به کمک شتافت؛ اما لحظه‌ای که ظرف آب را برداشت، آن حضرت در دم جان باخت.<sup>۲</sup>

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۰۵ و مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱، ص ۳۲۴).

۲. صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۷۳ - ۴۷۴. شیخ طوسی با نقل این رویداد تلخ چنین می‌گوید: پس از آنکه ظرف آب به دندان‌های پیشین امام اصابت کرد [او نتوانست آب را بیاشامد و] ظرف آب، از دستانش رها شد و به کناری نهاده شد. امام علیه السلام به عقید خادم فرمان داد: به اتاقی وارد شود و در آن، کودکش را که در حال سجده هست به نزد وی آورد. عقید بدانجا رفت و کودکی را مشاهده کرد که در سجده گاه، انگشتان شهادت (ستابیه) را به آسمان اشارت دارد. عقید به وی سلام کرد و آن گرامی با پاسخ به او، نمازش را به اندک وقتی به پایان برد و عقید خادم پیام مولایش را به عرض رسانید و آن کودک به همراه مادرش به نزد پدر رفت و سلام کرد و امام عسکری علیه السلام با دیدن چهره نورانی کودکش در حالی که می‌گریست به او چنین گفت: «یا سید اهل بینه اسقنی الماء فانّی ذاهب الی ربّی؛ ای سرور خاندان آبی به من بنوشان که در حال رفتن به دیدار پروردگار هستم» آن کودک ظرفی که در آن مصطکی را جوشانیده بودند برداشت و در حالی که لبانش به ذکر می‌جنبید آن آب را به پدرش نوشانید [در این وقت امام عسکری علیه السلام اندکی آرام شد] و فرمود: مرا برای نماز مهیا سازید. با آماده شدن آبی برای وضو، حوله‌ای را زیر دست امام پهن کردند و کودکش وی را وضو داد و امام علیه السلام صورت و دست‌ها را یکبار شست و سر و پا را مسح کرد و [نماز را اقامه کرد]. آن‌گاه در میان حاضران - در حالی که ابوسهل، اسماعیل بن علی نوبختی نیز در آنجا حضور داشت - به کودکش چنین گفت: «أَبْشِرْ يَا بَنِي قَائِلْتِ صَاحِبِ الزَّمَانِ وَ

با پخش خبر شهادت امام عسکری علیه السلام، سامرا یکپارچه شیون شد. تو گویی قیامت بر پاگشت. بازارها بسته شد. هاشمیان (علویان و عباسیان)، فرماندهان نظامی، قاضیان، منشیان، معدلان<sup>۱</sup> و همه مردم برای تشییع پیکر پاکش مهیا شدند.<sup>۲</sup> پس از غسل دادن و کفن کردن پیکر او، دو نماز بر او گزارده شد. نماز نخست در خانه‌اش اقامه شد که فرزندش حضرت مهدی علیه السلام با کنار زدن عمویش جعفر اقامه کرد.<sup>۳</sup> نماز دوم را عیسی پسر متوکل به فرمان معتمد، در بیرون منزل اقامه کرد. عیسی کفن آن حضرت را گشود و چهره وی را به علویان و دیگر حاضران نمایانید و گفت: «این پیکر حسن بن علی بن محمد بن رضا است که در رختخوابش به مرگ طبیعی جان باخت و گروه‌های مورد اعتماد سلطان، خادمان، قاضیان و پزشکان - که نام آنان را بر شمرد - نیز بر این مطلب گواه‌اند». سپس به نماز بر پیکر آن گرامی پرداخت.<sup>۴</sup> این نماز به جهت تبرئه دستگاه حکومت از دست‌اندازی در قتل امام علیه السلام بود که بدین گونه انجام یافت؛ چنان‌که مشابه این نماز بر پیکر پاک امام کاظم علیه السلام با همین شیوه و انگیزه به فرمان هارون گزارده شد.<sup>۵</sup>

### مرقد

به اجماع مورخان، آن بدن مطهر پس از تشییع باشکوه به خانه‌اش باز گردانده شد و در

→ أَنْتَ الْمُهْدِيُّ وَأَنْتَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى أَرْضِهِ وَأَنْتَ وَكَرْدِي وَ وَصِيِّي...؛ پسر کم بر تو بشارت باد که امام عصر، مهدی [امت]، حجت خدا روی زمین، تویی و تو فرزند و جانشین من هستی، تو از نسل پیامبری و آخرین امامی و پیامبر علیه السلام از تو نام برده و به تو بشارت داده و این پیمانی است که پدرم از نیاکان پاکت به من سپرده [و من نیز بدین گونه به تو می‌سپارم]». امام عسکری علیه السلام سخنش را با این جمله «صَلَّى اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الْبَيْتِ، رَبَّنَا، إِنَّهُ خَيْرٌ مِنْجِيْدٌ» به پایان برد. آن گاه در برابر چشمان خیره حاضران ناباورانه جان باخت (کتاب الغيبة، ص ۲۷۲).  
۱. کسانی که در باره عادل بودن یا عادل نبودن شاهدان نظر می‌دادند.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۰۵ و مفید، الإرشاد (مصنفات)، ج ۱، ص ۳۲۴.

۳. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۷۵ - ۴۷۶.

۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۰۳ - ۵۰۵ و صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۴۲ - ۴۳ و مفید، الإرشاد (مصنفات)، ج ۱، ص ۳۲۴ و منابع فراوان دیگر.

۵. صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۷ - ۳۸.

کنار مرقد پاک پدر بزرگوارش امام هادی علیه السلام به خاک سپرده شد. بارگاه ملکوتی این دو بزرگوار در گذر تاریخ همواره زیارتگاه دوستاران آن بزرگواران بوده و هست و برای مردم آن دیار آثار و برکاتی داشته و دارد. شیخ طوسی با سندی معتبر از آن گرامی در خصوص این آثار چنین گزارش می‌کند: ابوهاشم جعفری گفت: ابومحمد حسن بن علی علیه السلام به من فرمود: «قَبْرِیْ بِسَرِّ مَنْ رَأَى، أَمَانٌ لِأَهْلِ الْجَانِبِینِ؛ قبرم در سامرا موجب امنیت دو گروه از مردم آن دیار است»<sup>۱</sup>.

آشنایان به معارف و حدیث اهل بیت علیهم السلام بر آن اند که مقصود از واژه جانبین در روایت امام علیه السلام، دو گروه شیعیان و سنیان سامرا هستند که از آثار و برکات قبر مطهر امام عسکری علیه السلام بهره می‌برند.

جدول تطبیقی ولادت و شهادت امام یازدهم علیه السلام

بر اساس تاریخ قمری، شمسی و میلادی

نام	حسن
لقب	عسکری / ابن الرضا
کنیه	ابو محمد / ابو خلف
نام پدر	علی
نام مادر	حدیث / سوسن مغریه

روز / ماه / سال	قمری	شمسی	میلادی	ولادت
روز	جمعه / ۸	۱۶	۷	
ماه	ربیع الثانی	آذر	دسامبر	
سال	۲۳۲	۲۲۵	۸۴۶	شهادت
روز	جمعه / ۸	۱۴	۴	
ماه	ربیع الأول	دی	ژانویه	
سال	۲۶۰	۲۵۲	۸۷۴	

## فصل چهاردهم

### امام مهدی موعود منتظر

در این فصل، در خصوص تاریخ تولد امام دوازدهم<sup>علیه السلام</sup> گزارش‌های پراکنده کاویده می‌شود؛ ولی آنچه در این کاوش محور قرار می‌گیرد، روایت امام عسکری<sup>علیه السلام</sup> است که دلایل آن ذکر خواهد شد. پیش از هر چیز مروری کوتاه بر زندگی این امام همام صورت می‌پذیرد.

#### مروری بر حیات امام مهدی<sup>علیه السلام</sup>

حضرت حجة بن الحسن العسکری<sup>علیه السلام</sup> پیشوای دوازدهم شیعیان است. احادیث نبوی<sup>۱</sup> و ائمه اطهار<sup>علیهم السلام</sup><sup>۲</sup> ایشان را هم‌نام پیامبر اسلام<sup>صلی الله علیه و آله</sup> دانسته و منابع کهن شیعی، بیشتر، به لقب از او یاد کرده‌اند و نام مبارکش را با حروف جدا «م ح م د» ثبت کرده‌اند.<sup>۳</sup> علت این کار، نهی امامان شیعه از تصریح به نام او دانسته شده است.<sup>۴</sup> کنیه آن حضرت نیز همانند کنیه

۱. ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۶۳ (قال رسول الله ﷺ: «يُخْرِجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ رَجُلًا مِنْ وَلَدِي اسْمُهُ كَاسِمِي وَ كُنْيَتُهُ كُكْنِيَّتِي... فَذَلِكَ هُوَ الْمَهْدِيُّ» وَ هَذَا حَدِيثٌ مَشْهُورٌ وَ صَدُوقٌ، كَمَالِ الدِّينِ، ج ۲، ص ۲۸۶).

۲. صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، صص ۲۵۲ و ۲۸۴.

۳. همان، ص ۲۵۲ و کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۲۹، ح ۵ و ص ۵۱۴، ح ۱.

۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۲۲ - ۳۲۳. به نظر می‌رسد نهی امامان از نام بردن از آن گرامی، به دوران غیبت صغری نظر دارد و این به جهت مشخص بودن نائبان و نمایندگان وی در این دوره بود و نام بردن از آن عزیز موجب

پیامبر صلی الله علیه و آله، ابوالقاسم است و کنیه‌های بقیه امامان شیعه نیز برای وی به ثبت رسیده است.<sup>۱</sup> ابن رستم طبری بیش از هفتاد لقب برای وی ثبت کرده است<sup>۲</sup> که در میان آنها لقب‌های مهدی، قائم، منتظر، صاحب الزمان، خلف صالح، حجت، صاحب، شهرت بیشتری دارند و در این واژگان واژه مهدی از همه معروف‌تر است. گفتنی است پیش از تولد آن گرامی نیز، از این لقب در احادیث و منابع اسلامی، فراوان یاد شده است.<sup>۳</sup>

شیعیان در عصر غیبت صغری از آن حضرت و غیبتش، به «ناحیه مقدسه» نیز تعبیر می‌کردند، چنان‌که واژه «غریم<sup>۴</sup> و صاحب الأمر» را درباره او به کار می‌بردند و در واقع این تعبیرها رمزی بود میان آنان تا در دوران تقیه بدین روش گزارش‌های مربوط به امام عصر علیه السلام را به یکدیگر انتقال دهند.<sup>۵</sup>

امام عصر علیه السلام در سامرا دیده به جهان گشود و این تولد به دور از چشم قابله‌ها و نزدیکان آن حضرت بود و این نیز بدان جهت بود که حکومت غاصب وقت، بر اساس احادیث نبوی مربوط به ظهور مهدی علیه السلام و حکومت جهانی او، تلاش می‌کرد تا به کودک امام عسکری علیه السلام دست پیدا کند و او را به قتل برساند تا آن ظهور محقق نشود؛<sup>۶</sup> گرچه تقدیر الهی این بود که این ظهور، در آن دوران تحقق نیابد و با گذشت زمان هم مشخص شد

→ شناسایی آنان می‌گشت و در نتیجه به شناسایی شخص او و خطرات جانی برای وی می‌انجامید، لیکن در عصر غیبت کبری با تبدیل نیابت خاصه به نیابت عامه، آن آسیب‌ها نیست؛ لذا نام بردن صریح از آن بزرگ نباید مورد نهی باشد، چنان‌که شیخ طوسی در کتاب النبیة (ص ۲۳۱) با نقل همان روایت کلینی، به صراحت نام آن گرامی را ثبت کرده است؛ چنان‌که پیش از تولد آن گرامی نام بردن صریح از او ممنوع نبود که به گفته صدوق، پیامبر صلی الله علیه و آله به صراحت فرمود: «مهدی امتی، محمد الذی یملاً الارض قسطاً و عدلاً» (کمال الدین، ص ۲۸۵).

۱. ابن رستم طبری، دلائل الإمامة، ص ۵۰۲.

۲. همان.

۳. ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۶۳. رک به: علی کورانی، معجم احادیث الإمام المهدی.

۴. غریم به معنای طلبکار و صاحب حق است و بدین جهت به آن گرامی غریم گفته می‌شد که وی صاحب حق پیشوایی و ولایت بود.

۵. طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۲۱۳.

۶. صدوق، کمال الدین، ص ۳۵۴، ج ۵۰، ص ۳۲۰، ج ۲ و ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۵۵.



که این کودک برای حکومت عباسی خطری نداشت. این تولد پنهانی از سوی امامان پیشین هم، پیشگویی شده بود.<sup>۱</sup> امام عسکری علیه السلام پس از تولد فرزندش تنها به برخی از یاران ویژه خود این تولد را خبر داد و در سال‌ها و روزهای آخر زندگی خود، با رعایت امنیت، این اطلاع‌رسانی را گسترش داد تا دوستان اهل بیت علیهم السلام درباره امام بعدی دغدغه کمتری داشته باشند؛<sup>۲</sup> برای نمونه در پیامی به احمد بن اسحاق فرمود: من صاحب فرزند شدم و این رازی است که به شما خبر دادم و آن را جز برای نزدیکان و دوستان ویژه بیان نمی‌کنم و شما نیز آن را از مردم پنهان بدار و اگر این راز را برای شما اظهار کردم، بدان جهت بوده که دوست می‌داشتم خدا شما را به آن، خوشحال کند؛ چنان‌که ما را نیز بدین وسیله خرسند کرده است.<sup>۳</sup> یادآوری می‌شود که حکیمه، عمه امام عسکری علیه السلام، هنگام تولد نزد مادر آن حضرت حضور داشت.<sup>۴</sup>

منابع حدیثی و تاریخی برای مادر او نام‌های گوناگونی ثبت کرده‌اند؛ نرجس، ریحانه، سوسن صُقَیل<sup>۵</sup> یا صیقل،<sup>۶</sup> مُلیکه دختر یسوعا<sup>۷</sup> و مریم دختر زید علوی<sup>۸</sup> و ازگانی هستند که برای مادر آن حضرت به ثبت رسیده است؛ گرچه آن بانوی گرامی بیشتر به نام نرجس خوانده می‌شود و بدان معروف است.

امام زمان علیه السلام از تولد تاکنون در غیبت به سر می‌برد و این غیبت در دو مرحله انجام

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۴۲، ح ۲۵ و صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۲۵، ح ۲ و ص ۳۲۷، ح ۷ و ص ۳۶۹، ح ۶ و...

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۲، ح ۱۲ و صدوق، کمال الدین، ج ۲، صص ۳۲۵، ۳۲۴، ۳۸۵، ۳۸۸ و طوسی، کتاب الغیبة، ص ۳۵۷.

۳. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۴، ح ۱۶.

۴. همان، ص ۴۲۴ - ۴۲۶.

۵. همان، ص ۴۲۲ و طوسی، کتاب الغیبة، ص ۳۹۳.

۶. ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۶۴.

۷. صدوق، کمال الدین، ص ۴۲۰ و طوسی، کتاب الغیبة، ص ۲۱۰.

۸. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۲۸.

گرفته است؛ نخست، غیبت صغری که از تولد تا سال ۳۲۹ قمری بود<sup>۱</sup> و آن حضرت در این مدت چهار نماینده مشخص داشت که به نایبان چهارگانه معروف‌اند.<sup>۲</sup> غیبت دوم، غیبت کبری نام دارد که از سال ۳۲۹ هجری شروع شده و تاکنون ادامه دارد. امام در این دوره نایب مشخصی ندارد، بلکه پیروان خود را به فقیهان جامع شرایط، ارجاع داده است.<sup>۳</sup> مردم نیز از راه کارشناسان و خبرگان به آن فقیهان دست پیدا می‌کنند. از آن فقیهان، به مراجع تقلید تعبیر می‌شود و اگر حکومت جامعه اسلامی در اختیار این فقیهان قرار گیرد، یکی از ایشان برای مدیریت آن، مشخص می‌شود و به او ولی فقیه یا فقیه منبسط الید گفته می‌شود؛ چنان‌که اکنون در ایران اسلامی، چنین است.

### تاریخ تولد حضرت مهدی علیه السلام

پژوهش و نگارش درباره امام عصر علیه السلام به‌ویژه تاریخ تولد آن بزرگوار از ویژگی خاص برخوردار است و با دیگر معصومان علیهم السلام تفاوت دارد و این بدان سبب است که پیشگویی‌ها درباره او، چگونگی تولد و شرایط زمانی آن، امامت و رهبری، واکنش نحله‌ها و مخالفان در خصوص او و سرانجام حکومت جهانی‌اش گونه‌ای دگر دارد. این جستار در پی دستیابی به سخن استوار در خصوص تاریخ تولد آن حضرت است و در این راستا، منابع کهن روایی و تاریخی نامتوازن را در پیشرو دارد که بررسی آنها دقت خاص خود را می‌طلبد. بر این اساس در واشکافی این منابع، افزون بر بهره‌گیری از روش رایج و رجوع به کهن‌ترین آنها، بررسی روایت‌های منسوب به امام عسکری علیه السلام را محور قرار می‌دهیم و این بدان جهت است که تولد حضرت مهدی علیه السلام و ادامه حیات او در دوران پدر و

۱. طوسی، کتاب الغیبة، ص ۳۹۴ - ۳۹۶.

۲. همان، ص ۳۵۳ - ۳۹۶.

۳. همان، ص ۲۹۱، ح ۲۴۷، صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۸۴ و شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۱۰۱.

کتاب القضاء، صفات قاضی، ح ۹.

پس از او، پنهانی بوده و همانند دیگر معصومان علنی نبوده است تا بتوان به گزارش هر نگارنده‌ای در این خصوص توجه کرد. در این شرایط، تنها به نقل‌هایی می‌توان اعتماد کرد که به شخص امام عسکری علیه السلام و یا به یاران مورد اعتمادش بینجامد. ارزیابی و مقایسه این روایات با یکدیگر و بررسی گزینه‌هایی که می‌توانند در این فرایند نشانه و روزه‌ای باشند، بهترین و با اعتبارترین روش برای دستیابی به تاریخ درست این تولد است.

### سال

در این روند بخشی از منابع کهن به تاریخ تولد (سال، ماه و روز) آن گرامی نپرداخته‌اند و آن را مخفی دانسته‌اند.<sup>۱</sup> گروه دیگر که بدان اهتمام داشته‌اند سال‌های ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸ و هشت ماه پس از شهادت امام عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ را ذکر کرده‌اند و منابع این گزارش‌ها، به‌ویژه نقل‌های مربوط به سال ۲۵۵ و ۲۵۶، به‌شدت در ستیزند. در این میان تفکیک سره از ناسره با استناد به نشانه‌های تاریخی، بسی ظریف و دشوار می‌نماید.

### گویه برگزیده و دلیل آن

این پژوهش با استناد به نشانه‌های زیر گزارش تولد امام عصر علیه السلام در سال ۲۵۶ هجری را ترجیح می‌دهد:

۱. کلینی در دو جای کتاب الکافی،<sup>۲</sup> تویع امام عسکری علیه السلام به دوستانش را نقل کرده

۱. اشعری، المقالات والفرق، ص ۱۰۳ و نوبختی، فرق الشیعة، ص ۱۰۸-۱۱۲ و ابن‌خشاب، موالید الأئمة و وفیاتهم (مجموعه نفیسه، ص ۲۰۱-۲۰۰) و منابع اهل سنت جز برخی از آنها که ذکر خواهد شد.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۳۲۹، ح ۵ و ص ۵۱۴، ح ۱ (خرج عن أبي محمد علیه السلام حين قتل الزبيری: «هذا اجزاء من افتری علی الله فی أولیائه، زعم أنه یقتلنی ولیس لی عقب فکیف رأی قدرة الله» و ولد له ولد سماء ح م د « سنة ست و خمسين و مأتین).

که آن گرامی پس از قتل زبیری<sup>۱</sup> با اشاره به چگونگی قتل او چنین فرموده است: «این، کيفر کسی است که بر خدا دروغ می‌بندد و می‌بندارد این توان را دارد تا مرا پیش از آنکه فرزندی داشته باشم به قتل برساند و اکنون قدرت خدا را چگونه دید؟ [که خود به قتل رسید]». راوی روایت افزوده است که برای آن بزرگوار در سال ۲۵۶ فرزندی متولد شد که نامش را محمد نهاد.<sup>۲</sup>

هرچند کلینی در آن قسمت از کتابش که به تولد امام عصر علیه السلام پرداخته، در آغاز، سال ۲۵۵ را به نام سال تولد آن گرامی به ثبت رسانده است، لیکن بر این تاریخ سندی ارائه نکرده است و شاید نسخه‌برداران به جای سال ۲۵۶، تاریخ ۲۵۵ را به خطا ثبت کرده باشند؛ چون کلینی به نقل‌هایی که سال ۲۵۵ را در این خصوص ثبت کرده‌اند نپرداخته است و تنها روایتی که آن را نقل کرد، همین توفیق یادشده است. این نیز، ضمن آنکه سال تولد حضرت مهدی علیه السلام را سال ۲۵۶ می‌داند، از روایانی روایت شده که نزد رجال‌شناسان معتبرند. حسین بن محمد بن عامر اشعری نخستین راوی کلینی در این پیام بوده، به لحاظ منزلت علمی در شمار استادان کلینی جای دارد و از سوی دو امام عسکری و حضرت مهدی علیهم السلام به وی توفیعاتی رسیده است.<sup>۳</sup> او در سند کتاب کامل

۱. زبیری برگرفته از زبیر به معنای حیل‌گر و کنایه از مهدی عباسی است (مجلسی، مرآة العقول، ج ۴، ص ۳) و این بدان جهت بود که وی زهدنمایی می‌کرد و خود را دیندار نشان می‌داد. ابن اثیر بخشی از ستم‌های وی بر مردم را نگاشته، آن‌گاه در نقل سیره او، وی را عبادتگری زاهد و پارسا می‌نامد (الکامل، ج ۷، ص ۲۳۳) که نشانه نیزنگبازی او است. اگر او پارسا بود، پس چرا دستش به خون مردمی آغشته گشت که از او امکانات معیشتی طلب می‌کردند (همان).

۲. شیخ طوسی، درون‌مایه این پیام را از کلینی با نام «مرفوعه کلینی» نقل کرده؛ ولی در الکافی به دست نیامد. متن آن پیام چنین است: قال ابو محمد علیه السلام حين ولد الحجة علیه السلام زعم الظلمة أنهم يقتلونني لقطعوا هذا النسل، فكيف رأوا قدرة الله و ستاه المؤتمل؛ آن‌گاه که حجت (امام عصر علیه السلام) تولد یافت، ابو محمد گفت: ستمگران پنداشتند [پیش از آنکه صاحب فرزندی بشوم] مرا به قتل برسانند تا نسل امامت را بگسلند، پس اینک قدرت الهی را چگونه دیدند؟ [کنایه از اینکه مهدی به قتل رسید و در پی قتلش امام عصر علیه السلام متولد شد] (کتاب الفیة، ص ۲۲۳، شماره ۱۸۶ و ص ۲۳۱، شماره ۱۹۷). ابن خراز نیز در کنایة الأثر (ص ۲۸۹) همین روایت را با کمی تفاوت ثبت کرده است.

۳. نمازی، مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۳، ص ۱۸۵.

الزیارات جای دارد که روایات این کتاب به گفته نگارنده آن، از افراد معتبر گزارش شده‌اند.<sup>۱</sup>

معلى بن محمد، نفر دوم در سند این توقیع، از روایتگران پرروایتی است که در موضوعات گوناگون عبادات، معاملات، اخلاق، تاریخ و... روایت نقل کرده است. این نام، در چهار کتاب معتبر شیعی (الکافی، تهذیب، استبصار و من لا یحضره الفقیه) در بیش از ۷۰۰ مورد به ثبت رسیده است. افزون بر آن، نام وی در کتاب‌های دیگری مانند تفسیر قمی،<sup>۲</sup> کامل الزیارات،<sup>۳</sup> کمال الدین<sup>۴</sup> و... جزو راویان است. او از راویان بیشمار نقل حدیث کرده و انبوهی از راویان نیز از او روایت کرده‌اند. در میان این دو گروه، افراد برجسته و مورد اعتماد نیز بسی فراوان‌اند.<sup>۵</sup> به گفته آیت‌الله خوبی این نام، گاهی با پسوند «زبّادی» و دگر بار با پسوند «بصری» همراه بوده و مقصود از آن - چه با پسوند باشد یا بی پسوند - همان معلى بن محمد بصری<sup>۶</sup> است؛ چرا که روایانی که از این سه نام، نقل حدیث کرده‌اند، متفاوت نیستند؛ چنان‌که افرادی که این سه از آنها، حدیث نقل کرده‌اند نیز چنین‌اند.<sup>۷</sup> گفته‌ها درباره این معلى بن محمد بصری فراوان است؛ نجاشی و شیخ طوسی وی را نگارنده کتاب‌های فراوانی می‌دانند.<sup>۸</sup> گرچه نجاشی در خصوص اعتقادش

۱. جعفر بن محمد بن قولویه، کامل الزیارات، ص ۳۷ (مقدمه مؤلف) و ص ۲۵۸، باب ۵۰، ح ۳، (و... لکن ما وقع لنا من جهة الثقات من اصحابنا... ولا اخرجت فيه حدیثا روی عن الشاذ من الرجال...).

۲. خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۲۵۰.

۳. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۲۵۸، باب ۵۰، ح ۳. همین که نام معلى بن محمد در سند کامل الزیارات جای دارد، نشانه اعتبار او است.

۴. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۰، ح ۳.

۵. خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۲۵۰ - ۲۵۱.

۶. شیخ مفید در کتاب اختصاص (ص ۱ - ۲) حدیث معروف «من حفظ من احادیثنا اربعین حدیثاً بعنه الله یوم القیامة عالماً فقیهاً» را از امام صادق علیه السلام نقل کرده و در سند حدیث به ترتیب نام استادش جعفر بن محمد بن قولویه، سپس حسین بن محمد بن عامر اشعری، آن‌گاه همین معلى بن محمد بصری را (با پسوند بصری) جای داده است.

۷. پیشین، ص ۲۵۷ - ۲۵۹.

۸. نجاشی، رجال، شماره ۱۱۱۷؛ خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۲۵۷ - ۲۵۸.

تشکیک کرده، در همان حال نگاشته‌ها و روایت‌هایش را هماهنگ با مبانی شیعه و پذیرفتنی دانسته است.<sup>۱</sup>

ابن غضایری با اینکه در تعریف و تأیید روایان سختگیر است،<sup>۲</sup> گواه‌گیری از روایت‌های او را روا دانسته است.<sup>۳</sup> آیت‌الله خوئی پس از پژوهش ژرف و گسترده پیرامون وی، چنین می‌گوید: معلی بن محمد و روایت‌های او مورد اعتمادند و نسبتی که در خصوص اضطراب عقیده‌اش به وی داده شده ثابت‌شدنی نیست؛ اگر هم باشد به روایت‌هایش آسیبی نمی‌رساند. وی افزوده است: شیخ صدوق از او روایت کرده و طریقه‌اش به او صحیح است<sup>۴</sup> و در این طریق، پدر صدوق و جعفر بن محمد بن مسرور و نیز حسین بن محمد بن عامر اشعری جای دارند. - که هر سه معتبرند.<sup>۵</sup>

اما آخرین نفر از روایان کلینی در این توقیع، احمد بن محمد بن عبدالله بن مروان انباری است. وی عمری دراز داشت و در ردیف روایتگران سه امام رضا، هادی و عسکری علیهم السلام به شمار می‌آید.<sup>۶</sup> او در مراسم تجهیز و به خاک سپاری «ابو جعفر محمد بن علی» پسر امام هادی علیه السلام<sup>۷</sup> حضور داشت و در آن جمع، امام هادی علیه السلام، امامت امام عسکری علیه السلام را اعلان کرده بود<sup>۸</sup> و این مطلب بر اعتبار احمد بن محمد حکایت دارد؛ چرا که اگر امام هادی علیه السلام به او اعتماد نداشت، در حضور وی - آن هم در شرایط دشوار - امامت پسرش امام عسکری علیه السلام

۱. نجاشی، رجال، شماره ۱۱۱۷.

۲. یعنی اگر عدالت راوی برای او ثابت نمی‌شد، او را تأیید نمی‌کرد.

۳. خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۲۵۷ - ۲۵۸.

۴. یعنی کسانی که در سند این روایت از صدوق تا معلی بن محمد حضور دارند افرادی معتبرند.

۵. پیشین.

۶. همان، ج ۲، ص ۲۸۶ - ۲۸۷، شماره‌های ۸۷۶ و ۸۷۸.

۷. ابن محمد بن علی، معروف به سید محمد، از فرزندان بر فضیلت امام هادی علیه السلام به شمار می‌آید و تا زنده بود این گمان درباره او می‌رفت که وی جانشین پدر خواهد شد. (الکافی، ج ۱، ص ۳۲۵، ح ۲). قبر وی در حدود هفتاد کیلومتری سامرا در مسیر بغداد جای دارد که اکنون به شهری کوچک به نام «سید محمد» معروف است و این مرقد پاک همواره محل زیارت و برآورده شدن حاجت‌های محبان اهل بیت علیهم السلام بوده و هست.

۸. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۲۶، ح ۵.

را اعلام نمی‌کرد؛ شرایط بسیار سختی که حاکمان عباسی برای امام هادی علیه السلام ایجاد کرده و در پی خشکانیدن درخت پر ثمر امامت بودند.<sup>۱</sup> به هر حال می‌توان گفت حضور این راویان معتبر در سند این توقیع، شاهدی است بر تولد امام عصر علیه السلام در سال ۲۵۶ هجری.

این توقیع را شیخ صدوق نیز در کمال الدین با سندش از معلی بن محمد یادشده نقل کرده<sup>۲</sup> و سندش معتبر است؛<sup>۳</sup> چنان‌که شیخ مفید با سند معتبر - که ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه (۳۶۸ق) نیز در آن جای دارد - از کلینی و سند یاد شده او، همین توقیع را

۱. این شرایط بس سخت، همواره موجب نگرانی یاران امام هادی علیه السلام بود و آنان با دلهره‌ای که از این دشمنی‌های عباسیان داشتند، درباره جانشین آن حضرت پیایی جستجو می‌کردند، و امام علیه السلام آنان را به نشانه‌ها، راهنمایی می‌کرد و به صراحت از امام عسکری به نام جانشین خود یاد نمی‌کرد - جز در موارد ویژه؛ برای مثال عبدالله بن محمد اصفهانی - یکی از یاران امام هادی علیه السلام - از آن بزرگوار پرسید: امام پس از شما چه کسی است؟ حضرت از پسرش نام نبرد و همین اندازه فرمود: «صاحبکم بعدی، الذی یُصلی علیّ؛ امام شما پس از من، آن کسی است که بر پیکر نماز بگزارد» راوی می‌گوید: ما حتی ابومحمد را نمی‌شناختیم که پسر او است، لیکن پس از شهادت وی دیدیم که ابومحمد عسکری علیه السلام بر پیکرش نماز گزارد (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۲۶، ح ۳). این روایت و روایت‌های مشابه از عمق کینه‌توزی و نقشه‌های در خشکانیدن شجره امامت و نهایت درایت امام هادی علیه السلام در حفاظت از این شجره و ولایت، حکایت دارند. در خصوص کینه‌توزی عباسیان به امام هادی علیه السلام و آل‌ابی‌طالب در حکومتشان، به ویژه در دوران امامت امام هادی علیه السلام رجوع کنید به: مفید، الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱، ص ۳۰۷) و مجلسی، مرآة العقول، ج ۶، ص ۱۰۶. این کینه‌توزی برای شخص امام عسکری علیه السلام نیز بود؛ حتی مهدی عباسی تصمیم گرفته بود که آن بزرگوار را به قتل برساند و به اطرافیانش می‌گفت به خدا قسم اینان را از روی زمین برمی‌دارم: «والله لأجلیتهم عن جدید الأرض» (الکافی، ج ۱، ص ۵۱۰، ح ۱۶).

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۰، ح ۳.

۳. خوبی، معجم رجال الحديث، ج ۱۸، ص ۲۵۸. صدوق از جعفر بن محمد بن مسرور، او از حسین بن محمد اشعری، او از معلی بن محمد گزارش کرده است. دیدگاه رجالیان در خصوص حسین بن محمد و معلی بن محمد، در بررسی سند گزارش کلینی، در متن همین کتاب نگاشته شد. جعفر بن محمد بن مسرور هم در شمار استادان صدوق جای دارد و صدوق در موارد فراوان از وی حدیث نقل کرده و برای او طلب رحمت و رضوان الهی کرده است. وحید بهبهانی گوید: این جعفر به احتمال، همان جعفر بن محمد قولویه قمی - بزرگ‌عالم و نامدار شیعه و نگارنده کتاب کامل الزیارات - است که مسرور هم نامیده می‌شد (معجم رجال الحديث، ج ۴، ص ۱۲۰ و نمازی، مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۲، ص ۲۱۸). چنان‌که محدث نوری، جعفر بن محمد قولویه (۳۶۸ق) را استاد صدوق (۳۸۱ق) دانسته و به لحاظ مرتبت روایتی می‌تواند چنین باشد (معجم رجال الحديث، ج ۴، ص ۱۰۸). این سخن محدث نوری می‌تواند کلام وحید بهبهانی را پشتیبانی کند.

به ثبت رسانده<sup>۱</sup> و پس از او شیخ طوسی در کتاب الغیبة با سند معتبرش از کلینی - که این سند به شیخ مفید می‌انجامد -<sup>۲</sup> به نقلش پرداخته است.<sup>۳</sup>

گفتنی است که این توقیع امام عسکری علیه السلام در نسخه چاپی الإرشاد به جمله «و ولد له ولد» پایان یافته و سال تولد (۲۵۶) در آن ثبت نگردیده است، با اینکه این سال تولد در دو کتاب الکافی و کمال الدین - پیش از کتاب الإرشاد - و در کتاب الغیبة طوسی و إعلام الوری اثر طبرسی<sup>۴</sup> - پس از الإرشاد - به ثبت رسیده و مفید هم آن را از کلینی نقل کرده است. این روند در ثبت این توقیع، حکایت دارد که نخستین نسخه بردار کتاب الإرشاد، به اشتباه، جمله «تولدش در سال ۲۵۶ بود» را از پایان این توقیع حذف کرده و بعدها این کتاب به همین صورت، نسخه برداری شده و به چاپ رسیده است.

ابوالصلاح حلبی (۳۷۴ - ۴۴۷ق) همین پیام یادشده امام عسکری علیه السلام را در تقریب المعارف ثبت کرده است.<sup>۵</sup> گزارش وی با ویژگی‌هایی همراه است که بر اعتبار ثبت توقیع یادشده در منابع پیش‌گفته، می‌افزاید؛ چرا که به گفته ابوالصلاح این توقیع از چند طریق،<sup>۶</sup> از احمد بن محمد بن عبیدالله<sup>۷</sup> گزارش شده است و باید توجه داشت که این احمد بن محمد با اینکه از یک سو شاگرد سید مرتضی و همچنین معاصر و درس‌آموخته شیخ طوسی بود و از جانب دیگر، از عالمان بزرگی به شمار می‌آمد که به منابع دست نخست دستیابی داشت

۱. الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱، ص ۳۴۹).

۲. سند شیخ طوسی به کلینی از طریق شیخ مفید و حسین بن عبیدالله و سید مرتضی (ره) بوده و هر سه طریق معتبر است (خوبی، پیشین، ج ۱۸، ص ۵۱ - ۵۴).

۳. کتاب الغیبة، ص ۲۳۱، شماره ۱۹۸.

۴. إعلام الوری، ج ۲، ص ۱۵۱.

۵. تقریب المعارف، ص ۱۸۴، این کتاب، از مصادر کتاب اثبات الهداة اثر شیخ حر عاملی و کتاب بحار الاثنوار مجلسی شمرده می‌شود و به گفته شیخ حر عاملی، کتاب ارزشمندی است (تقریب المعارف، ص ۲۴ (مقدمه))، این کتاب در دوران کنونی، از منابع دست نخست و با اعتبار کلامی و حدیثی به شمار می‌آید.

۶. تقریب المعارف، ص ۱۸۴، (وروا عن عدّة طرق).

۷. احمد بن محمد بن عبیدالله، همان، احمد بن محمد بن عبیدالله انباری است. نام عبدالله در این نسخه، عبیدالله، ثبت شده و درباره وی در متن صفحه قبل، مطالبی نگاشته شد.



و نگرشی پژوهشی به حدیث و تاریخ داشت،<sup>۱</sup> در خصوص سال تولد حضرت مهدی علیه السلام تنها به ثبت همین گزارش بسنده کرده است. پس می توان نتیجه گرفت خبر تولد آن گرامی در سال ۲۵۶، در دوران وی از راه های گوناگون گزارش می شده و این نقل در آن دوران، در میان دیگر گویه ها، شهرت و برتری داشته و نزد بزرگان دانش و پژوهش، دیدگاه پذیرفته به شمار می آمده است؛ چنان که از نقل شیخ طوسی در کتاب الغیبه در خصوص نماز امام عصر علیه السلام بر پیکر پدرش، همین مطلب بر می آید. شیخ طوسی به سندش<sup>۲</sup> از محمد بن عبدربه انصاری همدانی چنین نقل کرده که احمد بن عبدالله هاشمی،<sup>۳</sup> در روز

۱. تریب المعارف، مقدمه.

۲. سند شیخ در این نقل معتبر است؛ چرا که خود وی که رجال شناس و حدیث شناس است پس از ثبت این دست از روایت ها، آنها را صحیح دانسته است (کتاب الغیبه، ص ۴۱۹). وانگهی، گروهی از عالمان، این روایت را از هارون بن موسی تلعبری - ققیه بزرگ منزلت شیعه - برای وی نقل کرده اند (کتاب الغیبه، ص ۲۵۴) و در سند هارون بن موسی به محمد بن عبدربه همدانی، احمد بن علی رازی و محمد بن علی، جای دارند. احمد بن علی رازی، همان ابن خضیب، ابوالعباس یا ابوعلی ایادی است که کتاب هایی نگاشته و یکی از آنها به نام شفا و جلا در موضوع غیبت است و شیخ طوسی این کتابش را تحسین کرده است. کتاب های احمد بن علی رازی را دو فقیه بزرگ شیعه محمد بن احمد بن داود قمی (۳۶۸ق) و هارون بن موسی تلعبری (۳۸۵ق) روایت کرده اند (سیحانی، طبقات الفقهاء، ج ۴، ص ۶۱، شماره ۱۲۸۴) و شیخ طوسی در کتاب الغیبه بخشی از این کتاب غیبت احمد بن علی رازی را به ثبت آورده که این روایت را نیز فرامی گیرد (کتاب الغیبه، صص ۲۵۳ و ۲۶۳ و...). یکی از نشانه های اعتبار نقل های این احمد بن علی، این است که روایت او را هارون بن موسی نقل کرده و احمد نیز از راوی معتبر پیش از خودش روایت کرده که محمد بن علی بن فضل بن تمام بن سکین بن بندار است. به گفته نجاشی (رجال، شماره ۱۰۴۶) وی، امامی و بسیار معتبر بوده و کتاب های فراوانی نگاشته است که یکی از آنها فی عدد الاثمه علیه السلام نام دارد. محمد بن عبدربه انصاری همدانی نیز از راویانی است که هارون بن موسی تلعبری، تمام روایت هایش را مورد تأیید قرار داده و نقل آنها را مجاز دانسته است و به گفته شیخ طوسی وی از معصوم علیه السلام روایت نکرده، لیکن شیوه روایتگری او، این بوده که از بزرگانی چون سعد بن عبدالله و عبدالله بن جعفر حمیری قمی و همانند ایشان روایت می کرده است (قاموس الرجال، ج ۹، شماره ۶۸۷۶). این شیوه در نقل روایت، حکایت دارد که او از افراد ضعیف، گزارش نمی کرد و می توان گفت بدین جهت بود که تلعبری تمام روایت هایش را اجازه نقل داد. و این خود می تواند نشانه ای باشد بر اعتبار روایت های او.

۳. رجال شناسان از نگاه رجالی به احمد بن عبدالله هاشمی نیرداخته اند (نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۳۵۶)، لیکن در برخی از کتاب های روایی و مناقبی، از او روایت نقل شده که یکی از آنها همین کتاب الغیبه است و یکی از روایت ها نیز تشریف وی به دیدار حضرت مهدی علیه السلام در جریان نماز گزاردن بر پیکر پدر

شهادت امام عسکری علیه السلام حضور داشت و درباره نماز گزاردن بر پیکر آن امام همام، چنین گفت: وقتی تابوت امام عسکری علیه السلام را برای نماز آوردند، در میان جمعیت منتظر، ما یک گروه ۳۹ نفره به این فکر بودیم که چه کسی بر این پیکر پاک نماز می گزارد و منتظر نشسته بودیم تا وی را ببینیم. ناگهان کودکی را که ده ساله می نمود، دیدیم از اتاقی درآمد و ردایی در بردارد و صورتش را بدان پوشانید. این کودک چنان هیبتی داشت که هیبتش ما را گرفت. او را نمی شناختیم، با این حال بی اختیار به احترامش برخاستیم. او بر تابوت ایستاد و مردم در پس او صف بستند و به امامتش بر آن پیکر [پاک] نماز گزاردیم. وی پس از نماز به اتاقی جز اتاق پیشین رفت.

ابوعبدالله همدانی گوید در مراغه با مردی از تبریز دیدار کردم که به ابراهیم بن محمد تبریزی معروف بود. او نیز همین داستان هاشمی را، بی کم و کاست و با دقت تمام نقل کرده است. همدانی گوید: از او پرسیدم و گفتم: اندام و قد این کودک، ده ساله می نمود یا ده سال سن داشت؟ این پرسشم بدان جهت است که روایت شده، وی در سال ۲۵۶ تولد یافت و پس از چهار سال از ولادتش [پدرش] ابا محمد علیه السلام در سال ۲۶۰ بدورد حیات گفت. او در پاسخ اظهار داشت: از این نکته بی خبرم. من این داستان را همین گونه شنیدم. پیر مرد هوشمندی که از عالمان و راویان به شمار می رفت، به همراه وی در آنجا حضور

→ بزرگوارش است. مجلسی در بحار (ج ۷۷، ص ۲۹۸) به نقل از مناقب خوارزمی، خطبه ای از حضرت امیر علیه السلام را از او نقل کرده که وی این خطبه را از امام عسکری علیه السلام شنیده است. این خطبه متن و محتوای درباره اهل بیت به ویژه حضرت مهدی علیه السلام دارد که به لحاظ ارجمندی، صدورش از معصوم علیه السلام را حکایت می کند. نقل چنین مطالب نشانه جایگاه علمی و معرفتی او است. پس چنین فردی با این معرفت، ممکن نیست از اعتبار و وثوق برخوردار نباشد. در اینجا به بخشی از این خطبه توجه شود: «و فینا مکتون العلم و إلینا مصیر الأمور و بمهدینا تنقطع الحجج فهو خاتم الأنمة و منقذ الأمة و منتهی النور و غامض الشر، فلیهنأ من استمسک بعروتنا و حشر علی محبتنا...».

۱. در این قسمت از روایت، تعبیر چنین است: «قال فسألت الهمدانی فقلت:» از ساختار روایت برمی آید که نسخه بردار، واژه «الهمدانی» را به اشتباه پس از «فسألت» ثبت کرده و عبارت صحیح چنین است: «قال ابو عبدالله الهمدانی: فلقیت بالمرآغه... قال الهمدانی: فسألت فقلت: غلام عشاری القد أو عشاری السن لأنه روی ان الولادة كانت سنة ست و خمسين و مائین...».

داشت و به من گفت: قد و اندام آن کودک ده ساله می نمود.<sup>۱</sup>

کودک یادشده در این روایت، امام عصر علیه السلام بوده و قسمت پایانی این خبر بر این مطلب تأکید دارد که تولد آن عزیز در سال ۲۵۶ و چهار ساله بودن وی در وقت شهادت پدرش در سال ۲۶۰، گزارشی همگانی و شناخته شده به شمار می آمده است. گفتنی است این ویژگی معروف بودن تولد امام عصر علیه السلام در سال ۲۵۶ که دو نقل حلبی و شیخ طوسی بر آن تأکید داشته اند، دال بر این است که نسخه برداران کتاب الإرشاد در ثبت این توفیق، به اشتباه، سال تولد امام علیه السلام را از قلم انداخته اند. در خور یادآوری است که اربلی، شیخ حر عاملی، محدث بحرانی و علامه مجلسی نیز این توفیق را گزارش کرده اند.<sup>۲</sup>

۲. شیخ صدوق تولد امام عصر علیه السلام در سال ۲۵۶ هجری را در دو گزارش جداگانه و با راویان متفاوت از یکدیگر به ثبت رسانده است.<sup>۳</sup> برخی از این راویان از منظر رجالی معتبرند و اعتبار بعضی دیگر را در شرایط کنونی نمی توان به نوشتار رجالی مستند کرد، لیکن با تکیه بر پاره ای از گزارش ها و نشانه ها، می توان به نقل های آنان اعتماد کرد. جای گرفتن نام برخی، در سند روایی، عالم بزرگ منزلت شیعه، ابن خزاز همراه با طلب رحمت برای آن راوی و رویکرد صدوق به گزارش از اینان بی آنکه بر آنان خرده بگیرد، در ردیف این نشانه ها است.<sup>۴</sup>

۱. کتاب النبیة، ص ۲۵۸ - ۲۵۹، شماره ۲۲۶.

۲. کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۴۹ (به نقل از: مفید، الإرشاد، به صورت یادشده در متن) و اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۴۱، ح ۱۱ (به نقل از: کمال الدین و کتاب النبیة) و حلیة الأبرار، ج ۲، ص ۵۴۹ (به نقل از: الکافی) و بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۴ (به نقل از: کمال الدین).

۳. کمال الدین، ص ۴۳۲، شماره ۹ و ۱۲. شیخ طوسی روایت شماره دوازده را در کتاب النبیة (ص ۳۹۳) آورده و در ذکر نام راویان، آخرین راوی را عتاب بن اُسَید، ثبت کرده است. شیخ حر عاملی نیز این روایت را در اثبات الهداة (ج ۳، ص ۵۱۱، ح ۳۳۸) ثبت کرده، چنانکه مجلسی نیز در بحار (ج ۵۱، ص ۱۵، ح ۱۵) این روایت را آورده است.

۴. این دو روایت را این راویان نقل کرده اند: روایت شماره نه را علی بن حسن (حسین) بن فرج مؤذن از محمد بن حسن کرخی و او از ابوهارون گزارش کرده است. روایت شماره دوازده را محمد بن ابراهیم پسر اسحاق طالقانی از حسن بن علی بن زکریا و او از ابو عبدالله محمد بن خلیلان، او از پدرش خلیلان و از جدش علی عباسی،

→ آن هم از غیاث بن أسید آورده است. علی بن حسن که در برخی گزارش‌ها علی بن حسین بن فرج مؤذن، ثبت شده، در کتاب‌های رجال، از او نامی نیست، لیکن صدوق در کتاب الخصال (ج ۲، ص ۵۸) و کمال الدین (باب ۴۲، ص ۹) و باب ۴۴، ح ۱) از او حدیث نقل کرده است و برای او رضوان الهی طلبیده است. پیش از صدوق ابن خزاز - در موارد متعدد - از او روایت آورده، سپس برای وی طلب رحمت کرده است. پس از صدوق شیخ طوسی نیز همین خبر وی در کمال الدین را به ثبت رسانده است (نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۳۳۶، شماره ۹۸۵۰ و ص ۳۵۵ شماره ۹۹۳۴). محمد بن حسن کرخی نامی در کتاب‌های رجال ندارد، ولی صدوق از راه همین علی بن حسن مؤذن و استاد بزرگش محمد بن حسن بن ولید در دو کتاب کمال الدین (ص ۴۳۴ و ۴۳۲) و خصال (ابواب عشره) از او روایت ثبت کرده و شیخ طوسی نیز در کتاب الغیبة (ص ۲۵۰، شماره ۲۱۹) و طبری در إعلام الوری (ج ۲، ص ۲۲۰) از او روایت کرده‌اند (نمازی، مستدرکات، ج ۷، ص ۶۱، شماره ۱۳۱۸۰ و ص ۴۱، شماره ۱۳۰۸۱). ابوهارون نام آخرین راوی روایت شماره ۴ است. هر چند در کتاب‌های رجال با این نام از افرادی یاد شده که در عصر دو امام باقر و صادق علیهم السلام می‌زیستند و نسب آنان نیز مشخص است، ولی اینکه ابوهارون در این روایت چه کسی است از کتاب‌های رجال مدرکی به دست نمی‌آید. صدوق در دو مورد در کتاب کمال الدین (ص ۴۳۲ - ۴۳۴) از وی به نام «مردی از اصحاب ما»، یاد کرده است و از خبری که از او نقل کرده، این مطلب به دست می‌آید که امام عسکری علیه السلام به او اعتماد داشت و کودک تازه متولد شده‌اش را در آن شرایط نا امن به او نمایانید. وی در این روایت بخشی از ویژگی‌های جسمانی این کودک و الا را حکایت کرده است.

محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی از مشایخ صدوق است و صدوق با نقل روایت‌های فراوان از او درباره وی تعبیر «رضی الله عنه» به کار برده است. او شیعه خوش عقیده بود و در سند صدوق به ابوسعید خدری و راوی بزرگ منزلت، احمد بن محمد بن سعید همدانی معروف به ابن عقده (۲۴۹ - ۳۳۳ ق) جای داشت. مرحوم آیت الله خوبی می‌گوید: این مطالب دلیلی برای وثاقت او به شمار نمی‌آید (معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۲۲۰)، لیکن به گفته برخی از رجال‌شناسان (آیت الله میرزا جواد تبریزی (ره) در درس فقه) «اگر راوی، از افراد معروف باشد و درباره او گزارش منفی نشده باشد به همین اندازه اعتبارش ثابت می‌شود؛ چرا که شخص معروف اگر کاستی رفتاری یا فکری داشته باشد، به سرعت نزد دیگران برجسته گشته و بر زبان‌ها افتد. نبودن گزارش منفی از نبودن اصل کاستی در زندگی او حکایت دارد». محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی یکی از موارد این قانون است. افزون بر آن، اردبیلی، پرس وجوی وی از حسین بن روح در خصوص راز شهادت سید الشهداء علیه السلام (کمال الدین، باب ۴۵، ح ۳۷) از نشانه درستی باور و حالش دانسته است (جامع الرواة، ج ۲، ص ۴۳).

حسن بن علی بن زکریا نام در راوی است. یکی از آن دو نزدیک به دوران امام صادق علیه السلام می‌زیست و رجالیان او را راوی ضعیف (بی اعتبار) دانسته‌اند. فرد دوم در سند کتاب کامل الزیارات جای دارد و محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری استاد نگارنده کامل الزیارات از او روایت کرده چنان‌که ابن خزاز در کتابش و صدوق در علل الشرایع (ج ۱، باب ۴۹) و کمال الدین (باب ۴۲، ح ۱۲) از او روایت کرده‌اند (خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۳۴، شماره ۲۹۵۹ و نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۴۵۰، شماره ۳۷۵۲).

افزون بر آن، شیخ طوسی پس از ثبت این گزارش‌ها آنها را معتبر دانسته است.<sup>۱</sup>

۳. شیخ طوسی از ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی (۲۳۷ - ۳۱۱ق) روایتی را نقل کرده، مبنی بر آنکه وی به هنگام شهادت امام عسکری علیه السلام حضور داشت و در حضور وی امام عسکری علیه السلام از عقید خادام، دارو طلبید، سپس او را در پی کودکش که در اتاقی دگر به سر می‌برد، فرستاد. کودک، نزد پدر آمد و امام علیه السلام در حالی که لحظه‌های آخر عمرش را سپری می‌کرد، این کودک را به امامت منصوب داشت. نوبختی با بیان نشانه‌هایی از این کودک تولدش را سال ۲۵۶ گزارش کرده است.<sup>۲</sup>

ابوسهل اسماعیل بن علی بن اسحاق نوبختی، متکلمی بزرگ و عالمی برجسته از شیعه امامیه بود که سر آمد نوبختیان دوراننش به‌شمار می‌آمد. گفتمان‌های علمی و نگاه‌های فراوان وی در آموزه‌های گوناگون کلامی، اصولی، احکام، تاریخ امامان علیهم السلام و... منزلت او

→ ابو عبدالله محمد بن خلیلان، پدرش خلیلان وجدش علی عباسی از روایانی هستند که رجال‌شناسان از ایشان یادی نکرده‌اند. شیخ صدوق (ره) از طریق استادش محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی، از او در سه کتاب کمال الدین، الخصال و عیون اخبار الرضا (ج ۱، ص ۱۰۰) روایت نقل کرده است (نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۸۷). همین که از ایشان بدگویی نشده و در سند گزارش صدوق نیز جای گرفته‌اند، نمی‌توان در روایتشان مناقشه کرد؛ به‌ویژه روایتی که پشتیبان داشته باشد و این روایت ایشان در خصوص تولد حضرت مهدی (سال ۲۵۶) هم پشتیبان دارد. افزون بر آن، شیخ طوسی در کتاب الغیبه پس از نقل این روایت با همین سند و دیگر روایاتی که به همین محتوا هستند، سند اینها را معتبر دانسته که در متن بیان خواهد شد.

آخرین راوی در این سند غیاث بن أسید یا عتاب بن أسید است. وی به نقل شیخ طوسی (کتاب الغیبه، ص ۳۹۳) از نوادگان عتاب أسید صحابی پیامبر بود و رجالیان درباره وی پراکنده نظرند و به صورت شفاف از او سخن نگفته‌اند. در همین پژوهش (بخش سال تولد امام رضا علیه السلام، عنوان بررسی دیگر گوئیها، باورقی دهم) مطالبی درباره او بیان شد. به هر حال شیخ طوسی این روایت وی را در ردیف روایت‌های معتبر تولد حضرت مهدی علیه السلام ثبت کرده است (کتاب الغیبه، ص ۳۱۹).

۱. کتاب الغیبه، ص ۳۹۳، شماره ۳۶۲ و ص ۴۱۹.

۲. همان، ص ۲۷۱ - ۲۷۳، شماره ۲۲۷. این روایت را علی بن یونس عاملی (متوفای ۸۷۷ق) به احمد بن علی رازی نسبت داده و گفته است وی با سندی که به ابوسهل داشت از ابوسهل نقل کرده و تصریح کرده که تولد امام عصر علیه السلام در سال ۲۵۶ بود (المصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۳۳). مرحوم شیخ حر عاملی (۱۱۰۴ق) نیز این روایت را با سند یادشده شیخ طوسی در متن، در کتاب اثبات الهداة (ج ۳، ص ۵۰۹، شماره ۳۲۵) به ثبت رسانده است.

را نزد همگان چندان برجسته کرده که بسیاری، انتظار داشتند پس از محمد بن عثمان عمری، وی سومین سفیر امام عصر علیه السلام گردد. پس از برگزیده شدن حسین بن روح - که وی نیز از خاندان نوبخت بود -<sup>۱</sup> از ابوسهل پرسیده شد چرا شما برگزیده نشدید؟ پاسخ داد: امامان علیهم السلام از همه داناترند که چه کسی را برگزینند. وانگهی اگر من بدین مقام منصوب می‌شدم، به لحاظ اینکه همواره در مناظره و گفتمان کلامی هستم چه بسا در شرایط دشوار و تحت شکنجه قرار می‌گرفتم و آدرس محل زندگی امام علیه السلام را می‌دادم؛ ولی حسین بن روح چنین نیست. اگر امام علیه السلام را حتی در دامنش جای داده باشد و وی را با قیچی خُرد خُرد کنند، جای آن گرامی را به دیگری نشان نمی‌دهد.<sup>۲</sup> این ابوسهل با این اعتبار، راوی این روایت است. همچنین در سند شیخ طوسی به ابوسهل نوبختی، به ترتیب احمد بن علی رازی ایادی، محمد بن علی بن فضل بن تمام بن سکین، عبدالله بن محمد بن خاقان دهقان و ابوسلیمان داد بن غسان بحرانی، جای دارند. درباره احمد بن علی رازی و محمد بن علی بن فضل، گفته شد که معتبرند.<sup>۳</sup> در مورد آن دو نفر دیگر، در کتاب‌های رجال، مطلبی به ثبت نیامده است، لیکن شیخ طوسی این روایت و توقیع یادشده از امام عسکری علیه السلام و گزارش‌های گزینیه‌های دو و سه و نیز روایتی که از ابو هاشم جعفری در این خصوص آمده و در گزینیه بعدی خواهد آمد، همه اینها را در کتاب الغیبه نقل کرده و پس از آن، در فصل هفتم همین کتاب، همگی را صحیح دانسته است.<sup>۴</sup> این سخن شیخ حکایت دارد که وی به مدارکی دسترسی داشته و با استناد به آنها این روایت‌ها را معتبر می‌دانست و آن مدارک اکنون دست‌یافتنی نیست.

۱. طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۲۶۰

۲. شیخ طوسی، الفهرست، ص ۵۷، شماره ۱۰۹ و خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۱۵۴ - ۱۵۶ و تستری،

قاموس الرجال، ج ۲، ص ۸۷ - ۸۸.

۳. رک به: عنوان بررسی گویه برگزیده، ذیل گزارش ابوالصلاح حلبی، ص ۵۶۱، پاورقی ۲.

۴. کتاب الغیبه، ص ۴۱۹، «قدینتا بالأخبار الصحیحة بأن مولد صاحب الزمان علیه السلام کان فی سنة ست و خمسين و مائین و أن أباه مات فی سنة ستین (بعد المائین - در بعضی نسخه‌ها) فکانت له حینئذ أربع سنین...».

۴. گفتگوی امام عسکری علیه السلام با ابوهاشم جعفری<sup>۱</sup> در زندان مهدی در خصوص مرگ مهدی و مقایسه آن با تاریخ دقیق مرگ مهدی می‌تواند یکی از نشانه‌های تولد امام عصر علیه السلام در سال ۲۵۶ باشد. شیخ طوسی با سند معتبر<sup>۲</sup> از سعد بن عبدالله اشعری و او از ابوهاشم جعفری در این خصوص چنین گزارش کرده است: با امام عسکری علیه السلام در زندان مهدی به سر می‌بردم. امام علیه السلام به من فرمود: «یا ابا هاشم انّ هذا الطّاعی أراد ان ینبئ باللّه فی هذه اللیلة و قد بترّ الله عمره و جعله للقائم من بعده و لم یکن لی ولد و سأرزق ولداً؛ ای ابوهاشم، این ستمگر (مهدی عباسی) تصمیم گرفت دین خدا را به بازی بگیرد، لیکن خدای بزرگ عمرش را کوتاه کرد و طاغوت پس از وی جایگزینش می‌شود و برای من هم تاکنون فرزندی متولد نشده و به زودی روزی‌ام خواهد شد.

مقصود امام علیه السلام از جمله «یعث باللّه» این است که مهدی تصمیم گرفت از راه به قتل رسانیدن امام علیه السلام، نگذارد فرزندش مهدی علیه السلام تولد یابد تا مهدی موعود - که در احادیث پیامبر و امامان علیهم السلام از او نام برده شده و وی را فرزند امام عسکری علیه السلام دانسته‌اند - به دنیا نیاید و به نهضت جهانی نپردازد و حکومت آنان را برنیندازد و این روایت‌ها نیز دروغ انگاشته شود. ابوهاشم جعفری گوید: آن شب سپری شد و حادثه‌ای رخ نداد، لیکن روز بعد ترکان [کرخ و بغداد] با پشتیبانی مردم بر مهدی هجوم بردند و وی را به قتل رسانیدند و معتمد را جایگزینش کردند.<sup>۳</sup> این در حالی است که هجوم به مهدی به اتفاق

۱. درباره اعتبار ابوهاشم جعفری، ر.ک به: بخش شهادت امام عسکری علیه السلام، ذیل عنوان کینه‌ورزی عباسیان.

ص ۵۴۲، پاورقی ۳.

۲. ر.ک به: همان، پاورقی ۲.

۳. طوسی، کتاب النبیة، ص ۲۰۵، شماره ۱۷۳ و ص ۲۲۳ شماره ۱۸۷ و ابن طاووس، مهج الدعوات، ص ۳۲۹ (در این کتاب به جای جمله «للقائم من بعده» این عبارت «للمتولی من بعده» ثبت است). بخشی از محتوای این حدیث ابوهاشم جعفری، در مکاتبه احمد بن محمد به امام عسکری علیه السلام نیز آمده است. وی می‌گوید: وقتی مهدی عباسی به کشتار موالیان (غیر عرب هم‌پیمان با عرب‌ها) پرداخت، نامه‌ای به امام عسکری علیه السلام بدین محتوا نگاشتم: خدا را سپاس می‌گویم از اینکه خطر و ستم مهدی را بدین وسیله از شما باز داشت. چون شنیدم وی شما

مورخان<sup>۱</sup> در نیمه دوم رجب سال ۲۵۶ رخ داده است.

با توجه به اینکه امام عسکری علیه السلام در روزهای پیش از مرگ مهتدی در حبس وی بود و به ابوهاشم جعفری فرمود: تاکنون صاحب فرزندی نشده‌ام و به زودی فرزندانم خواهم شد، و اینکه دستگیری، خلع و قتل مهتدی یک روز پس از این گفتگو آغاز شد و چند روز هم به طول نینجامید، باید گفت: بی تردید تولد فرزندش حضرت مهدی علیه السلام پس از این تاریخ بوده و با انضمام این روایت - که امام علیه السلام در آن فرمود به زودی فرزندانم خواهم شد - به روایت‌هایی که این تولد را در ماه شعبان دانسته‌اند، باید نتیجه گرفت که تولد آن عزیز در ماه شعبان سال ۲۵۶ رخ داده است.

فاضل مقداد (۸۲۶ق) نیز در شرحش بر کتاب باب حدادی عشر، اثر علامه حلی، محتوای روایت‌های یادشده را بی آنکه آنها را ذکر کند، پذیرفته و تولد امام عصر علیه السلام را سال ۲۵۶ دانسته<sup>۲</sup> و با پرداختن به دیگر نقل‌ها در این خصوص آنها را برنتابیده است. با اینکه وی از شاگردان شهید اول به شمار می‌آمد و شهید این تولد را در سال ۲۵۵ هجری می‌داند، این اقدام فاضل مقداد حکایت دارد که وی روایت‌هایی را که این تولد را سال ۲۵۶ دانسته‌اند، معتبر می‌داند. افزون بر آن، بخشی از منابعی که درباره تولد

→ را به مرگ تهدید می‌کند و می‌گوید: «والله لأجلیتهم عن جدید الأرض؛ به خدا قسم اینان را از روی زمین برمی‌دارم». [و این، مرا نگران کرده است] امام عسکری علیه السلام در پاسخ چنین نگاهت: عمرش کوتاه‌تر از این کار است. «عُدُّ من یومک هذا خمسة أيام و یقتل فی الیوم السادس بعد هوانی و استخفاف؛ از امروز پنج روز را بشمار. وی در روز ششم با خفت و خواری به قتل خواهد رسید». احمد بن محمد می‌گوید: «فکان کما قال علیه السلام». پیشگویی امام علیه السلام به درستی انجام یافت و مهتدی در روز ششم به همان صورتی که امام فرموده بود به قتل رسید (الکافی، ج ۱، ص ۵۱۰). ح ۱۶ و مفید، الإرشاد (مصفات)، ج ۱، ص ۳۳۳ و إعلام الوری، ج ۲، ص ۱۴۴ - ۱۴۵).

۱. چند نمونه از این منابع ذکر می‌گردد: ابن قتیبه، المعارف، ص ۳۹۴ و طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۴۷۵. حوادث سال ۲۵۶ و مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۹۸ و ابن اثیر، الکامل، ج ۷، ص ۳۳۰ و ابن الصبری، تاریخ مختصر الدول، ص ۱۴۷.

۲. شرح باب حدادی عشر، ص ۵۲.



حضرت ولی عصر عج نوشته‌اند گزارش‌های پراکنده را ذکر کرده و گزارش تولد آن حضرت در سال ۲۵۶ را برتر و صحیح‌تر دانسته‌اند.<sup>۱</sup>

### نقد و بررسی دیگر گویه‌ها

برای تولد آن‌گرامی به غیر از سال ۲۵۶ هجری، سال‌های دیگری نیز گزارش شده است که همگی مورد مناقشه هستند. در این قسمت به نقد و بررسی این گزارش‌ها پرداخته می‌شود.

#### ۱. گویه تولد در سال ۲۵۵

گزارش تولد آن حضرت در سال ۲۵۵ هجری - که بیشترین منابع و مصادر را به خود اختصاص داده و به گفته مجلسی سخن مشهور شیعه است -<sup>۲</sup> در میان منابع کهن شیعی نخستین بار در کتاب الکافی بدون ذکر سند ثبت شده است.<sup>۳</sup> سپس شیخ صدوق این تاریخ را از طریق محمد بن محمد بن عصام به کلینی و استادش علی بن محمد نسبت داده،<sup>۴</sup> در حالی که در الکافی از این سند، سخنی به میان نیامده است. در پی اینان حسن بن محمد قمی، بدون نقل مستند خود به ثبت آن پرداخته است.<sup>۵</sup> مفید نیز در الإرشاد همین سخن کلینی را ثبت کرده،<sup>۶</sup> آن‌گاه کراچکی (۴۴۹ ه.ق) که شاگرد مفید و متأثر از او است، با تعبیر

۱. ابن خلکان، وفیات الأعیان، ج ۴، ص ۱۷۶ (به نقل از: ابن ازرق در تاریخ میافارقین «و قیل فی ... سنة ستّ و خمسين و مأتین و هو الاصح» و ابن طقطقی (۷۰۹ق)، الأصبلی، ص ۱۶۱ (مولده ليلة النصف من شعبان سنة ستّ و خمسين و مأتین، هذا هو الصحيح و قیل غیر ذلك) و قاضی نورالله شوشتری، احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۹۴ (به نقل از: سیدعباس مکی در نزهة الجلیس، ج ۲، ص ۱۲۸ «و الصحيح أنّ ولادته فی ... سنة ستّ و خمسين و مأتین»).

۲. مرآة المعقول، ج ۶، ص ۱۷۰.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۵۱۴.

۴. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۰، ح ۴.

۵. تاریخ قم، ص ۲۰۴.

۶. مصنفات، ج ۱۱، ص ۳۳۹.

«وكان مولده عندكم في سنة خمس وخمسين ومأتين» بدان پرداخته است.<sup>۱</sup> از این تعبیر چنین برمی آید که کراجکی خود، بدان باور نداشته بلکه در گفتگمانی به مخاطبانش گفته است: «تولدش در نگاه شما در سال ۲۵۵ است».

پس از اینان، شیخ طوسی در کتاب الغیبة، روایت‌های مربوط به این تاریخ را نقل کرده و آنها را برنتابیده است.<sup>۲</sup> پس از او فتال نیشابوری از طریق پدرش از استادش سید مرتضی و او از شیخ مفید، به نقل آن، همت نهاده<sup>۳</sup> که همگونی تعبیر وی با عبارت الإرشاد، بر این مطلب گواهی دارد. پس از اینان طبرسی به نقل از کلینی بدان پرداخته، آن‌گاه اربلی و علامه حلّی با نقل از الإرشاد به آن اهتمام ورزیده‌اند. شهید اول و کفعمی، سپس خواند میر، عاملی و پسرش شیخ بهایی نیز از این مسیر فاصله نگرفته‌اند.<sup>۴</sup>

آنچه در این روند به چشم می آید اعتماد پسینیان بر پیشینیان در نقل این تاریخ، بدون بررسی روایت‌های متعارض و یا بدون دستیابی به آن معارض‌ها است؛ ولی آنچه از ارزیابی این روایت‌ها به دست می آید این است که، گزارش تولد امام عصر علیه السلام در سال ۲۵۵ از اشتباه نسخه برداران به شمار می آید؛ چرا که این تاریخ در نهایت به دو راوی معتبر: ۱. محمدبن علی بن حمزة علوی<sup>۵</sup> و ۲. حکیمه دختر امام جواد علیه السلام و عمه

۱. محمدبن علی بن عثمان کراجکی، کنزالفوائد (خطی)، ج ۲، ص ۲۳۷، کتابخانه آیت الله مرعشی، بخش نسخ خطی، شماره نسخه ۱۱۳۶. گفتنی است این کتاب در سال ۴۲۷ قمری به نگارش درآمده است.

۲. کتاب الغیبة، صص ۲۳۴، ۲۳۷، ۲۳۸ و ۴۱۹.

۳. روضة الواعظین، صص ۱۰۷ و ۲۶۶.

۴. إعلام الوری، ج ۲، ص ۲۱۴ و کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۴۶ و المستجد من الإرشاد (مجموعه نفیسه، ص ۵۲۱) و الدرر، ج ۲، ص ۱۶ و المصباح، ص ۵۲۳ و حبيب السير، ج ۲، ص ۱۰۰ و وصول الأخبار الی اصول الأخبار، ص ۴۴ و توضیح المقاصد (مجموعه نفیسه، ص ۵۷۸).

۵. وی از نوادگان حضرت عباس پسر امیرالمؤمنین علیه السلام و عالمی بزرگ منزلت بود و به اتفاق رجالیان در نقل حدیث مورد اعتماد به شمار می آمد. همو از دو امام هادی و عسکری علیه السلام روایت کرده و کتابی به نام مقاتل الطالبین نگاشت که برادرزاده اش حمزة بن قاسم بن علی آن را از وی نقل کرده است. در اعتبار وی همین بس که به گفته نجاشی، بس از شهادت امام عسکری علیه السلام و تفتیش عباسیان از خانواده آن بزرگ، مادر امام عصر علیه السلام در خانه وی پناه گرفت (معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۳۲۶-۳۲۷ و نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۲۲۵).

امام عسکری علیه السلام<sup>۱</sup> نسبت داده شده و هر یک از این دو نقل در ثبت این تاریخ، به گونه‌ای مضطرب‌اند، روایت نخست، به گفته شیخ حر عاملی<sup>۲</sup> به فضل بن شاذان (۲۶۰ق) می‌انجامد و او هر چند معتبر بوده<sup>۳</sup> و این تاریخ را در کتاب اثبات الرجعة (کتاب غیبت)، از علی بن حمزه از امام عسکری علیه السلام نقل کرده است، لیکن به اعتقاد شیخ محمد تقی شوشتری این کتاب فضل بن شاذان به صورت مستند به دست نیامد و نسخه‌ای هم که شیخ حر بدان دست یافت، از خط و شخصی ناشناخته بود و نیاکان رجالی و حدیثی ما بدین گونه نوشتارها اعتماد نمی‌کردند و عمل به آن را اجازه نمی‌دادند.<sup>۴</sup>

روایت حکیمه به لحاظ سند از چند طریق نقل شده است. مسعودی این روایت را از طریق گروهی گزارش کرده و نام آنان را چنین ذکر کرده است: علان کلابی، موسی بن محمد غازی و احمد بن جعفر بن محمد.<sup>۵</sup> شیخ صدوق نیز به سندش از طریق موسی بن قاسم بن حمزة بن موسی بن جعفر علیه السلام آن را گزارش کرده است.<sup>۶</sup>

۱. وی زنی با فضیلت، پرهیزکار، دانشمند و رازدار امامان هادی و عسکری علیه السلام بود و هنگام تولد حضرت مهدی (عج) در کنار مادر آن حضرت بود و پس از شهادت امام عسکری علیه السلام از سفیران امام عصر علیه السلام شمرده می‌شد و شیعیان برخی از مطالب مربوط به آن گرامی را از وی دریافت می‌کردند. بیکر وی پس از وفاتش در کنار بارگاه امام هادی و عسکری علیه السلام به خاک سپرده شد (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۷۹).

۲. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۷۰، ح ۶۸۳.

۳. خوبی، معجم رجال الحديث، ج ۱۳، ص ۲۸۹ - ۲۹۱.

۴. فی تواریخ النبی و الآل، ص ۲۴. در کتاب معجم احادیث الإمام المهدی علیه السلام، (ج ۴، ص ۲۴۱) آمده است: این روایت فضل بن شاذان به گفته کتاب اربعین خاتون آبادی و کتاب نجم الثاقب محدث نوری، به علامه حلی در کشف الحق نیز نسبت داده شده، لیکن این روایت در کتاب کشف الحق به دست نیامد؛ البته ممکن است نسخه‌هایی از کشف الحق که نزد خاتون آبادی و محدث نوری بوده، حاوی این روایت بوده‌اند یا در حاشیه آن دو نسخه به ثبت رسیده است.

۵. اثبات الوصیة، ص ۲۱۸ - ۲۱۹.

۶. کمال الدین، ج ۴، ص ۴۲۴. در سند صدوق، اسنادش محمد بن حسن بن ولید، فقیه بزرگ قمیان (معانی الأخبار، ص ۶۲) و محمد بن یحیی عطار، بزرگ‌راوی معتبر و فقیه دورانش (معجم رجال الحديث، ج ۱۸، ص ۳۰) حضور دارند. پس از او ابو عبدالله حسین بن رزق الله، جای دارد که ناشناخته است (نعمانی، مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۳، ص ۱۲۸. غفاری محقق کمال الدین (ص ۴۲۴) می‌گوید: این نام در نسخه‌های تصحیح‌شده کمال

شیخ طوسی نیز در کتاب الغیبة از چهار طریق: ۱. ابوعلی مطهری؛<sup>۱</sup> ۲. موسی بن

→ الدین ثبت نشده و در برخی نسخه‌ها، حسین بن عبدالله آمده و این همان حسین بن عبدالله سمدی است که نسبت غلو به او داده شده، گرچه نجاشی درباره وی گفته است: له کتب صحیحة الحدیث، (رجال، شماره ۸۰). پس از او موسی بن محمد بن قاسم بن حمزه جای دارد که از نوادگان موسی بن جعفر علیه السلام است و رجال‌شناسان از او نام نبرده‌اند (نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۳۲) و به گفته غفاری محقق کمال الدین (ص ۴۲۴) وی مهمل است؛ یعنی درباره بدی یا خوبی وی چیزی در کتب رجالی نیامده است. این روایت صدوق را امین‌الاسلام طبرسی (إعلام الوری، ج ۲، ص ۲۱۴) نیز نقل کرده و در آن به تولد آن گرامی در نیمه شعبان بسنده شده است.

۱. کتاب الغیبة، ص ۲۲۴. نخستین کسی که در این سند شیخ جای دارد، علی بن احمد بن محمد بن ابی جید قمی (زنده در سال ۲۵۶) است. وی از مشایخ اجازه و معتبر بوده، نجاشی در کتابش از او فراوان روایت کرده است. (نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۲۹۸، شماره ۹۶۶۵). پس از او محمد بن حسن بن ولید - که شرح حالت گذشت - سپس صفار (۲۹۰ق) که در اعتبارش تردیدی نیست، آن‌گاه ابو عبدالله مطهری است. منابع رجالی درباره وی مضطرب‌اند و از او با نام‌های پراکنده یاد کرده‌اند. شیخ طوسی در همین روایت نامش را ابو عبدالله مطهری ثبت کرده، مسعودی در اثبات الوصیة (ص ۲۱۸) از وی به ابوعلی احمد بن محمد بن مطهر نام برده و افزوده‌اند امام عسکری علیه السلام وی را در سال ۲۵۹ق متصدی کارها و نیازمندی‌های مادرش و پسرش امام عصر علیه السلام در سفر به مکه تعیین کرد. شیخ صدوق در مشیخه با تعبیر احمد بن محمد بن مطهر از وی یاد کرده و او را از یاران امام عسکری علیه السلام دانسته و در من لایحضره الفقیه از او روایت کرده و سندش به وی نیز صحیح بوده و در این سند، به ترتیب، پدرش، استادش محمد بن حسن بن ولید، سعد بن عبدالله اشعری و عبدالله بن جعفر حمیری جای داشتند (من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵۰۸). همچنین صدوق در کمال الدین (ص ۴۲۶) روایتی را به نام محمد بن عبدالله طهوی ثبت کرده که در آن آمده است: این شخص از حکیمه در این خصوص که چه کسی پس از امام عسکری علیه السلام امام است و نیز از اصل تولد و چگونگی تولد حضرت مهدی علیه السلام مطالبی را پرسید و حکیمه هم با استدلال طولانی به پرسش‌هایش پاسخ گفت. چنان‌که قتال نیشابوری هم همین روایت را نقل کرده است (روضه الواعظین، ص ۲۵۷). اگر این شخص همان کسی باشد که مسعودی و طوسی از او روایت کرده‌اند، این دو روایت متعارض خواهند بود؛ چرا که وی به نقل مسعودی و طوسی، امام عصر علیه السلام را مشاهده کرد و در امامتش تردید نداشت، ولی به نقل صدوق در کمال الدین، او در تولد و امامت حضرت مهدی علیه السلام تردید داشت و او را مشاهده نکرد. علی‌اکبر غفاری در یاورقی روایت کمال الدین (ص ۴۲۶) می‌گوید: نام این شخص با تعبیرهای پراکنده ثبت شده است؛ در برخی نسخه‌ها «طهوی»، در جای دیگر «ظهری»، در بعضی دیگر «زهری»، در برخی هم «مطهری» و در موردی هم «طهری» یاد شده و چنین نامی را در ردیف یاران امام هادی علیه السلام مشاهده نکردم، تنها در جامع الرواة (ج ۲، ص ۱۴۲) نام طهومی در ردیف یاران امام رضا علیه السلام یاد شده که ناشناخته است. به هر روی شاید بتوان گفت: نام این راوی احمد بن محمد بن عبدالله بن مطهر مکنی به ابوعلی است که در کتاب الغیبة طوسی به جای ابن عبدالله، ابو عبدالله مطهری ثبت شده است. اگر این سخن درست آید وی همان کسی است که در مشیخه صدوق ←

محمد بن جعفر؛<sup>۳</sup> محمد بن ابراهیم؛<sup>۴</sup> محمد بن علی بلال،<sup>۵</sup> این روایت را ثابت کرده

→ آمده و غیر از طهوی در کمال الدین است و همان شخصی خواهد بود که به گفته مسعودی مورد اعتماد امام عسکری  $\text{علیه السلام}$  در خصوص سفر مادر و پسرش به مکه بود. هر چند مرحوم آیت الله خویی این همراهی وی با مادر امام عسکری  $\text{علیه السلام}$  در سفر به مکه را دلیلی بر اعتبارش ندانسته و افزوده‌اند درباره او توثیق و مدحی نشد و صحیح بودن طریق صدوق به وی، اعتبارش را ثابت نمی‌کند (معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۳۲۰)، لیکن محقق شوشتری می‌گوید: امامان معصوم  $\text{علیهم السلام}$  به صحابی بودن کسی که نفس قدسی نداشته باشند رضایت نمی‌دهند؛ بنابراین وی مقامی عالی داشت (قاموس الرجال، ج ۱، شماره ۵۸۲) و اگر ابو عبدالله مطهری در گزارش طوسی غیر از احمد بن محمد یاد شده باشد، باید گفت وی ناشناخته است و در منابع رجالی از او یادی نشده است.

۱. کتاب الغیبة، ص ۲۳۷. در سند این روایت به ترتیب ابن ابی جید، محمد بن حسن بن ولید، محمد بن یحیی عطار، محمد بن حنویه رازی، حسین بن رزق الله و موسی بن محمد بن محمد بن جعفر و حکیمه جای دارند. درباره غیر محمد بن حنویه رازی و موسی بن محمد بن جعفر، مطالبی گفته شد؛ ولی درباره محمد بن حنویه رازی (زنده در سال ۲۸۰) در منابع رجالی چیزی نیامده است (نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۱۷۶). شیخ طوسی غیر از این روایت، به سندش از محمد بن همام نقل کرده که این محمد بن حنویه در سال ۲۸۰ ق، از محمد بن ابراهیم مهزیار برای او، توقیعی را در خصوص جانشینی محمد بن عثمان غفری از پدرش، نقل کرده است (کتاب الغیبة، ص ۳۶۲، ح ۳۲۵). کلینی نیز از علی بن محمد از محمد بن حنویه از محمد بن ابراهیم بن مهزیار، توقیع دیگری در خصوص جانشینی محمد بن ابراهیم از پدرش ابراهیم، نقل کرده، لیکن این دو روایت در ثبت پسوند این نام تفاوت دارند. شیخ طوسی او را محمد بن حنویه بن عبدالعزیز رازی نامیده ولی کلینی از او به محمد بن حنویه سویداوی نام برده است (الکافی، ج ۱، ص ۵۱۸، ح ۵) به هر روی وی به لحاظ رجالی فردی ناشناخته به شمار می‌آید (خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۲۲۲). موسی بن محمد بن جعفر نیز در منابع رجالی بی‌نام است. محقق شوشتری عقیده دارد در ثبت این نام، تحریفی رخ داده و در اصل موسی بن محمد بن قاسم بن حمزه بوده، چنان‌که در گزارش کمال الدین (ص ۴۲۴) آمده است و یا موسی بن محمد و احمد بن جعفر بوده، همان‌گونه که در اثبات الوصیة (ص ۲۱۸) و هدایة الکرّی اثر خصیبی (ص ۳۵۵) ثبت شده است (فی تاریخ النبی و الآل، ص ۲۰). در هر دو صورت این شخص نیز ناشناس است.

۲. کتاب الغیبة، ص ۲۳۸، شماره ۲۰۶. راویان این روایت به ترتیب احمد بن علی رازی، محمد بن علی، علی بن سمیع بن بیان یابنان، محمد بن علی بن ابی‌الداری، احمد بن محمد، احمد بن عبدالله، احمد بن روح اهوازی و محمد بن ابراهیم هستند. درباره احمد بن علی رازی و محمد بن علی - که همان محمد بن علی بن فضل بن تمام بن سکین است - ذیل عنوان گویه برگزیده و دلیل آن، قسمت بررسی اسناد توقیع امام عسکری  $\text{علیه السلام}$  ذیل گزارش ابوالصلاح حلبی، مطالبی مبنی بر معتبر بودنشان نگاشته شد. علی بن سمیع بن بیان یا بنان مکنی به ابوالحسن نزد رجالیان نامی ندارد (نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۳۸۲)؛ تنها عبدالکریم بن طاووس در فرحة الغری (ص ۶۸) به سندش از امام صادق  $\text{علیه السلام}$  روایتی را در خصوص قبر حضرت امیر  $\text{علیه السلام}$  نقل کرده و در این سند علی بن سمیع بن بیان نیز جای دارد. شیخ طوسی هم همین روایت مورد بررسی را از او گزارش کرده است. محمد بن علی بن ابی‌الداری

→ نیز نزد رجال‌شناسان بی‌نام و نشان است و فقط در همین روایت نامش به ثبت رسیده است (نمازی، مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۷، ص ۲۱۳). احمد بن محمد، راوی دیگر این روایت، فردی ناشناس است. با تفحص فراوانی که در منابع رجالی انجام یافت، این نام بی‌هیچ پسوندی، به‌دست نیامد. احمد دیگری به نام احمد بن عبدالله که در این سند جای دارد و او نیز همچون احمد بن محمد، بی‌هیچ پسوند و پیشوندی نزد رجالیان ناشناس است. راوی پس از وی احمد بن روح اهوازی است که در منابع رجالی از او یادی نشده است (همان، ج ۱، ص ۳۱۶)؛ تنها شیخ طوسی نامش را در سند این روایت مورد بحث، ثبت کرده است. آخرین راوی در این سند محمد بن ابراهیم است و در اینکه وی چه کسی بود، چندان روشن نیست. شاید او همان محمد بن ابراهیم بن مهزیار باشد که از یاران امام عسکری علیه السلام به شمار می‌آمد. بنا به دو گزارشی که از خودش نقل شده، وی پس از امام عسکری علیه السلام در خصوص امام عصر علیه السلام تردید کرد، سپس با توفیق حضرت مهدی علیه السلام به او، تردیدش از بین رفت و او به نام وکیل امام عصر علیه السلام برگزیده شد (الکافی، ج ۱، ص ۵۱۸ و الإرشاد، مصنفات، ج ۱۱، ص ۳۵۵ و طوسی، کتاب الغیبة، ص ۲۸۱)، لیکن به گفته مرحوم خوئی در معجم رجال الحديث، (ج ۱۴، ص ۲۲۳ - ۲۲۴) این دو روایت به لحاظ سند ضعیف‌اند و هیچ‌گونه دلالتی بر وکالت، وثاقت و اعتبار وی ندارند.

۳. کتاب الغیبة، ص ۲۲۸. در این سند به نوبت این راویان جای دارند: احمد بن علی رازی، محمد بن علی، حنظله بن زکریا، شخصی بی‌نام که حنظله وی را تقه خوانده، محمد بن علی بن بلال. درباره دو فرد نخست مطالبی در پیش، گفته شد. درباره حنظله بن زکریای تیمی قزوینی مکتبی به ابوالحسن یا ابوالحسین، نجاشی در رجال (شماره ۲۷۸) تنها به ذکر نامش بسنده کرده بی‌آنکه در تعریف یا تکذیبش سخنی بگوید. شیخ طوسی نیز نامش را در ردیف کسانی آورده که از امامان علیهم السلام روایت نکرده‌اند. وی استاد اجازه راوی تلکمیری [هارون بن موسی] بوده و تلکمیری از او روایت کرده است (معجم رجال الحديث، ج ۶، ص ۳۰۷). به هر روی رجالیان با سکوت از او عبور کرده‌اند. در این سند، راوی دیگری با تعبیر «الثقة» جای دارد که نامی از او ثبت نشده و به اعتقاد حنظله بن زکریا او فرد معتبری بوده است. آخرین راوی در این طریق ابوطاهر محمد بن علی بن بلال است که رجالیان درباره اعتبار وی به‌شدت اختلاف نظر دارند؛ شیخ در رجال (شماره ۵۸۸۸) نامش را در ردیف یاران معتبر دو امام هادی و عسکری علیهم السلام ثبت کرده و در کتاب الغیبة (ص ۴۰۰) وی را از سرزنش شده‌ها دانسته و این نیز بدین جهت است که وی سهم امام علیه السلام را به نماینده امام عصر علیه السلام (ابوجعفر محمد بن عثمان) برنگردانده است، لیکن در همین آدرس افزوده‌اند: به گفته ابوغالب زراری برای او در این خصوص لغزشی پدید آمد، سپس از آن بازگشت. در این گزارش چنین نقل شده که ابوجعفر محمد بن عثمان، ملاقاتی پنهانی میان امام عصر علیه السلام و محمد بن علی بلالی، ترتیب داده بود تا وی باور کند که ابوجعفر، نماینده امام علیه السلام است. ابوجعفر وی را به منزلی برد که امام علیه السلام در آنجا شرف حضور داشت و آن بزرگوار به بلالی فرمان داد تا وجوهات را به ابوجعفر تسلیم کند. پس از این دیدار، ابوجعفر به منزل بلالی رفت و در حالی که در آنجا، هواداران نزدیک بلالی مانند ابوطیب و ابن حرز، حضور داشتند، از بلالی پرسید: آیا صاحب‌الزمان علیه السلام به تو فرمان نداد که وجوهات نزد خود را به من بازگردانی؟ محمد بن علی بن بلال پاسخ داد: بلی. آن‌گاه ابوجعفر برخاست و به منزل خود رفت. نزدیکان بلالی با

است. هرچند به لحاظ سند، برخی از این راویان معتبرند و در بعضی دیگر شاید بتوان تردید کرد، با این حال با توجه به متعددبودن طریق روایت و برجستگی بخشی از این راویان، می‌توان گفت: سند روایت معتبر است، لیکن محتوای این روایت در نقل این تاریخ، اضطراب دارد؛ در گزارش صدوق از موسی بن قاسم از حکیمه تنها به ثبت روز و ماه تولد آن حضرت بسنده شده و سال آن، ذکر نشده است؛ چنان‌که قتال هم این روایت را چنین نقل کرده است.<sup>۱</sup>

در نقل شیخ طوسی از ابوعلی مطهری و محمدبن ابراهیم و نیز در گزارش مسعودی از حکیمه، روز، ماه و سال این تولد به ثبت رسیده است؛ در نقل شیخ طوسی از موسی بن محمد بن جعفر و محمدبن علی بلال، تصریحی بر این تاریخ نشده و تنها با تعبیر «عن حکیمه مثل ذلک»، یا «مثل معنی الحدیث الأول»، بدان پرداخته شده است. روایت محمدبن ابراهیم نیز بر خلاف دیگر روایت‌ها - که از ماه شعبان یاد کرده‌اند - از ماه رمضان نام برده است.

این اضطراب تعبیرها در این منابع، حاکی از اشتباه نسخه‌برداران در ثبت دقیق سال و ماه تولد در این روایت‌هاست و به نظر می‌رسد در خصوص ثبت ماه این تولد، نسخه‌بردار به جای ماه شعبان به اشتباه، ماه رمضان را ثبت کرده و در ثبت سال، به جای ۲۵۶، به

→ پرس وجویی که از وی کردند به این نتیجه رسیدند که بلالی پذیرفت تاکنون اشتباه می‌کرد و او باید وجوهات را به محمدبن عثمان بازگرداند؛ چرا که او نماینده امام زمان علیه السلام است. به هر روی این گزارش طوسی حکایت دارد که ابو جعفر ناچار بود از راه این دیدار پنهانی با امام عصر علیه السلام، بلالی را از اشتباه درآورد و به تحیری که به سبب او برای برخی از دوستانش رخ داده بود پایان بخشد. با این حال، علامه حلی از اظهار نظر در باره او و نیز از نقل روایت وی خودداری کرده است. مرحوم خوبی در پایان پژوهش خود درباره او می‌گوید: وی فردی معتبر و با اعتقادی درست بود و در پایان زندگی، دچار لغزشی شد و خود را نماینده و «باب» حضرت ولی عصر علیه السلام می‌دانست و این باور از اعتبار روایت‌هایش نمی‌کاهد (معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۳۰۹ - ۳۱۲).

۱. روضة الواعظین، ص ۲۵۶. علی بن محمد عاملی (۸۷۷ق) در کتاب الصراط المستقیم (ج ۲، ص ۱۷۰) نیز با سند صحیحش به صدوق، این روایت را از حکیمه نقل کرده و به میلاد امام در نیمه شعبان تصریح کرده بی‌آنکه از سال آن نام ببرد.

اشتباه سال ۲۵۵ را ثبت کرده است. مسعودی و طوسی از علّان کلینی یا کلابی گزارشی را در این خصوص با یک عبارت و دو تاریخ ثبت کرده‌اند<sup>۱</sup> که این نظریه (اشتباه نسخه بردار) را پشتیبانی می‌کند. در نقل مسعودی و طوسی از علّان، این تولد پس از دو سال از شهادت امام هادی علیه السلام دانسته شده، لیکن در ثبت دقیق سال آن، مسعودی تاریخ ۲۵۵ را و طوسی ۲۵۶ را ثبت کرده‌اند؛ در حالی که به اتفاق مورخان امام هادی علیه السلام در سال ۲۵۴ شهید شد<sup>۲</sup> و دو سال پس از آن، سال ۲۵۶ خواهد بود، نه ۲۵۵. این تفاوت در ثبت روایت یک راوی در دو کتاب، گواهی گویا بر اشتباه یادشده به‌شمار می‌آید. شیخ طوسی با اینکه روایت حکیمه را از راه‌های یادشده ثبت کرده، تولد امام عصر علیه السلام در سال ۲۵۵ را برنتابیده و از روایت‌هایی که این تولد را سال ۲۵۶ دانسته‌اند، حمایت کرده است،<sup>۳</sup> و این خود، گواهی دیگر بر اشتباه پیش‌گفته، شمرده می‌شود.

در خور یادآوری است، کلینی در الکافی، در بخش تولد امام عصر علیه السلام<sup>۴</sup> هیچ اشاره‌ای به روایت حکیمه نکرده، ولی در آن قسمت که از مشاهده کنندگان آن گرامی نام می‌برد، به نقل این روایت از استادش محمدبن یحیی عطار پرداخته است که در سندش راویانی جای دارند که صدوق نیز از استادش محمدبن حسن بن ولید این روایت را از همان راویان گزارش کرده است. کلینی در این روایت تنها به این مطلب بسنده کرده که «حکیمه در شب تولد آن بزرگ و پس از آن، حضرت را مشاهده کرد».<sup>۵</sup> از اینکه کلینی، این روایت را در بخش تاریخ تولد، ثبت نکرده، می‌توان چنین نتیجه گرفت که کلینی نسخه‌ای از این روایت را در اختیار داشت که در آن، سال تولد، ثبت نشده بود؛ چنان‌که در گزارش صدوق چنین

۱. و روی علّان باسناده انّ السید علیه السلام ولد فی سنة خمس و خمسين (طوسی: ست و خمسين) و ماتین من الهجرة بعد مزیّ ابی الحسن علیه السلام بنحو سنتین (طوسی: بستین) (اثبات الوصیة، ص ۲۲۱ و کتاب الغیبة، ص ۲۴۵، ح ۲۱۲).

۲. رک به: بخش شهادت امام هادی علیه السلام، عنوان سال شهادت، ص ۴۹۷.

۳. کتاب الغیبة، ص ۴۱۹.

۴. الکافی، ج ۱، ص ۵۱۴.

۵. همان، ص ۳۳۰، ح ۳.



بود و در صفحه قبل گفته شد. مجلسی برای تاریخ این توفیق توجیهی ذکر کرده که به سامان نیست؛ چنان که در پاورقی مشاهده می‌کنید.<sup>۱</sup>

در برخی از منابع و مصادر سنیان نیز تاریخ تولد امام عصر علیه السلام، سال ۲۵۵ ذکر شده است که باید گفت با رویکرد به همین منابع و گزارش‌های یادشده شیعیان بوده است؛ چرا که یا بدون استناد به مدرکی، آن را ثبت کرده‌اند؛ چنان که ابن‌خلکان چنین کرده<sup>۲</sup> و ابن‌طولون و ابن‌حجره‌یتمی (۹۷۴ق) از او نقل کرده‌اند؛<sup>۳</sup> و یا از کسی نقل کرده‌اند که به احتمال، شیعه‌مذهب بوده؛ چنان‌که سیوطی و شعرانی حنفی (۹۷۳ق) با پذیرفتن اصل این تولد، سال آن را ۲۵۵ هجری، به استاد سیوطی، شیخ حسن عراقی نسبت داده‌اند<sup>۴</sup> و یا

۱. مرحوم مجلسی پس از نقل این توفیق از کمال‌الدین صدوق و کتاب الغیبه طوسی به توجیه این تاریخ پرداخته. می‌فرماید: چه بسا بتوان این دو نقل را به یکی از این دو روش، سامان داد: الف) تولد امام عصر علیه السلام به گفته روایت‌هایی که آن را در سال ۲۵۵ دانسته‌اند، در همان سال بود، لیکن صدور توفیق از امام عسکری علیه السلام و قتل زبیری در سال ۲۵۶ رخ داده است. ب) آن گرامی به تاریخ قمری در سال ۲۵۶ تولد یافت و این سال به لحاظ محاسبه شمسی، ۲۵۵ خواهد بود (بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۴، ح ۴). در اینجا با عذرخواهی از روح ملکوتی مرحوم مجلسی باید گفت: هیچ یک از دو توجیه، پذیرفتنی نیست؛ اشکال‌گزینه «ب» بسی روشن است؛ چون سال ۲۵۶ قمری، با سال ۲۴۹ شمسی انطباق دارد نه با سال ۲۵۵. در گزینه «الف» نیز به چند جهت مناقشه می‌شود: ۱. قتل زبیری (مهدی) به اتفاق مورخان در سال ۲۵۶ رخ داد و به گفته همین توفیق، امام عسکری علیه السلام پس از قتل وی، این پیام را به دوستانش ابلاغ کرد. پس این توفیق نیز در سال ۲۵۶ صادر شده است؛ ولی نکته در خور توجه این است که جدای از تاریخ ثبت‌شده در آخر روایت، راوی توفیق، جمله «وولد له ولد» را در پی جمله «خرج من ابي محمد حين قتل الزبيري» جای داده و این عطف و وابستگی دو جمله، حکایت دارد که این تولد پس از آن قتل به وقوع پیوست. پس این تاریخ ثبت‌شده در آخر توفیق، مربوط به تولد فرزند امام عسکری علیه السلام است؛ ۲. اگر جمله: «سنة ستّ و خمسين و مائتين» مربوط به صدور توفیق یا قتل زبیری باشد، نه تولد فرزند امام علیه السلام، نباید در آخر روایت، ثبت گردد، بلکه باید پس از جمله «حين قتل الزبيري» جای گیرد؛ ۳. بنا بر روایتی که از ابوهاشم جعفری نقل شده امام عسکری علیه السلام تا مرگ مهدی در زندان وی به سر می‌برد و در آن زندان، در گفتگو با ابوهاشم، قتل مهدی و فرزنددار شدن خود پس از آن را با وی در میان گذاشت. با توجه به اینکه قتل مهدی در سال ۲۵۶ هجری بود، و تاریخ تولد فرزند امام علیه السلام پس از این قتل جای دارد، نمی‌توان گفت تولد امام عصر علیه السلام در سال ۲۵۵ رخ داده است.

۲. وفیات الأعیان، ج ۴، ص ۱۷۶.

۳. الأئمة الإثني عشر، ص ۱۷ و الصواعق المحرقة، ص ۲۵۵.

۴. البیواقی و الجواهر، ص ۵۶۲ و قاضی نورالله، احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۹۲ (به نقل از: سیوطی).

همانند ابن صباغ مالکی (۸۵۵ق) با نقل از الإرشاد مفید<sup>۱</sup> بدان پرداخته‌اند. دیگر مصادر پسین نیز چنین رویه‌ای را ادامه داده‌اند.<sup>۲</sup>

## ۲. گویه تولد در سال ۲۵۴

گویه دیگر در این خصوص، تولد آن گرامی در سال ۲۵۴ است. این سخن را، فقط شیخ صدوق در یک گزارش خود در کمال الدین و در پی او شیخ مفید در مساز الشیعه نقل کرده‌اند.<sup>۳</sup> شیخ صدوق این گزارش را از سه راه به عقید<sup>۴</sup> خادم پیوند می‌دهد؛ در طریق نخست از ابوالحسن علی بن محمد حباب یا خشاب، از ابوالادیان، از عقید خادم، و در طریق دوم از ابومحمد بن خیره تستری، از حاجز و شآ، از عقید خادم و در طریق سوم از ابوسهل بن نوبخت از عقید خادم نقل کرده است. این گزارش صدوق - که سند نقل مفید هم هست - به چند جهت مورد مناقشه است:

نخست آنکه صدوق این گزارش را از ابوالحسن علی بن حسن بن علی - که از نوادگان امام باقر علیه السلام است -<sup>۵</sup> نقل کرده و او گفته است: من این مطلب را در یکی از کتاب‌های تاریخی یافتم؛ ولی از این کتاب نام نبرده است.<sup>۶</sup> گفتنی است رجال‌شناسان به این گونه نقل‌ها، به‌ویژه در مواردی که با معارض معتبری روبه‌رو باشند، توجه نمی‌کنند.

دوم اینکه سند این روایت بی‌دغدغه نیست؛ زیرا روایانی که در این نقل جای دارند، برخی معتبر و برخی دگر ناشناس‌اند. حاجز و شآ، فردی معتبر، بزرگ‌منزلت و از وکیلان

۱. الفصول المهمة، ج ۲، صص ۱۰۹۶ - ۱۰۹۷ و ۱۱۰۲.

۲. رک به: احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۹۲.

۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۷۴ و مساز الشیعه (مصنفات، ج ۷، ص ۶۱).

۴. در کمال الدین (ج ۲، ص ۴۲۶)، در پایان روایت معروف حکیمه، از ابن عقید، به «عقبه خادم» تعبیر شده است.

۵. معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۳۴۳ - ۳۴۴. وی در شمار استادان صدوق بود و صدوق از او گزارشی نقل کرده مبنی بر اینکه ابوالحسن بن وجنا گفت: جدم به مشاهده امام عصر علیه السلام توفیق یافت (کمال الدین، فصل ۴۷، ح ۲۷).

۶. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۷۳.

ناحیه مقدسه به شمار می‌آید؛<sup>۱</sup> چنان‌که در اعتبار ابوسهل نوبختی نیز جای تردید نیست - همان‌گونه که بیان شد -<sup>۲</sup> لیکن ابوالحسن علی بن محمد حَبَّاب یا خَشَّاب، ابوالأدیان، ابومحمد بن خیرویه تستری به لحاظ رجالی ناشناس‌اند و درباره اینان مطلبی به ثبت نرسیده است.<sup>۳</sup> نام ابوالأدیان، تنها در کمال الدین به نقل از همان منبعی (برخی کتاب‌های تاریخی) که این تاریخ (سال ۲۵۴) از آن نقل شده، در ردیف خادمان و نام‌رسانان امام عسکری علیه السلام به دوستانش در شهرها و روستاها ثبت شده است؛<sup>۴</sup> ولی چنان‌که گفته شد این منبع ناشناخته است. در لغت‌نامه دهخدا این نام، برای ابوالحسن علی بصری صوفی یاد شده است. او در قرن سوم می‌زیست و چون فراوان مناظره می‌کرد، ابوالأدیان نامیده شد،<sup>۵</sup> لیکن این شخص به جهت جدایی فکری که با امام عسکری علیه السلام داشت، ممکن نیست از خادمان و راویان آن بزرگوار باشد و اگر هم چنین باشد، معتبر نیست. به هر روی ابوالأدیان فردی ناشناس است.

درباره عقید خادم هم منابع رجالی سکوت کرده‌اند،<sup>۶</sup> لیکن شیخ طوسی وی را از نژاد سیاهان و خدمتکار امام هادی علیه السلام دانسته که از امام عسکری علیه السلام دایگی کرده است. به گفته ابوسهل نوبختی: وی به هنگام شهادت امام عسکری علیه السلام حضور داشت و امام علیه السلام او را برای آوردن کودکش، به اتاقی دیگر فرستاد و وی فرمان برد.<sup>۷</sup> این عقید خادم به شهادت این گزارش شیخ طوسی، گرچه خدمتکار با فضیلت و ارزشمند امام هادی علیه السلام بوده؛ ولی گزارش صدوق از وی در خصوص تولد امام عصر علیه السلام در سال ۲۵۴، از منبعی ناشناخته است و شاید همین ناشناختگی، سبب شد که مرحوم صدوق در کمال الدین در فصل

۱. نمازی، مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۲، ص ۲۵۵ (به نقل از: بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۲۳ - ۳۲۴).

۲. رک به: عنوان گویه برگزیده و دلیل آن، گزینه شماره ۳، روایت شیخ طوسی از ابوسهل، ص ۵۶۵ - ۵۶۶.

۳. پیشین، ج ۵، ص ۴۴۲ و ج ۸، ص ۳۲۱. درباره ابومحمد بن خیرویه در منابع رجالی و تراجم، مطلبی به دست نیامد.

۴. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۷۵.

۵. لغت‌نامه دهخدا، ج ۱، ص ۳۲۲.

۶. نمازی، مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۵، ص ۴۵۲.

۷. کتاب الفیة، ص ۲۷۲ - ۲۷۳.

مربوط به تاریخ تولد امام عصر علیه السلام به این گزارش عقید خادم نپردازد و آن را در آخر فصل دیگر - که از مشاهده کنندگان آن گرامی نام برده - به ثبت برساند و این خود، حکایت دارد که صدوق این تاریخ را برنتابیده است. شیخ مفید هم گرچه این گویه را در مسال الشیعة ثبت کرده، در الإرشاد آن را نپذیرفته است.<sup>۱</sup>

سوم اینکه این گزارش عقید خادم به لحاظ درون مایه، با روایت حکیمه که عقید خادم آن را تصدیق کرده در ستیز است؛ چون تولد امام علیه السلام در روایت حکیمه، نیمه شعبان - بدون نام بردن از سال آن - ثبت شده<sup>۲</sup> و در روایت عقید، ماه رمضان با ثبت سال آن آمده است. وانگهی این روایت عقید خادم با روایت های فراوان دیگر نیز تنافی دارد؛ چرا که در این گزارش به گواهی برخی نسخه ها، این تولد، شب جمعه اول ماه رمضان سال ۲۵۴ هجری دانسته شده و در نقل نسخه های دیگر، این تولد، شب جمعه ای از ماه رمضان ۲۵۴ ثبت شده است.<sup>۳</sup> این در حالی است که به شهادت روایت های فراوان دیگر - که بخشی از آنها معتبرند و ذکر خواهند شد -<sup>۴</sup> امام عصر علیه السلام در ماه شعبان تولد یافت نه در ماه رمضان. افزون بر آن، در ردیف راویان این گزارش نام ابوسهل نوبختی جای دارد، در حالی که او در روایت دیگر، این تولد را در سال ۲۵۶ دانسته است.<sup>۵</sup> این همه، نشانه اند بر اینکه در ثبت عدد ۲۵۴ به جای ۲۵۶ و نیز واژه ماه رمضان به جای ماه شعبان، در این روایت خطایی رخ داده است.

### ۳. گزارش تولد در سال ۲۵۷

گزارش دیگر در خصوص سال تولد امام عصر علیه السلام، سال ۲۵۷ هجری است که نخستین

۱. الإرشاد (مصنفات، ج ۱۱، ص ۳۳۹).

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۲۴ - ۴۲۶.

۳. همان، ص ۴۷۴.

۴. ر.ک به: عنوان ماه تولد، دلیل تولد امام عصر علیه السلام در ماه شعبان، ص ۵۹۴ - ۵۹۶.

۵. ر.ک به: عنوان گویه برگزیده و دلیل آن، گزینه شماره ۳، روایت شیخ طوسی از ابوسهل، ص ۵۶۵ - ۵۶۶.

بار، خصیصی بدان پرداخته و از چند طریق آن را به ثبت رسانده است:

۱. از طریق افرادی به نام‌های محمد بن اسماعیل و علی بن عبدالله حسینیان، از ابوشعیب محمد بن نصیر، از ابن فرات از محمد بن مفضل از امام صادق علیه السلام که آن گرامی درباره تولد حضرت مهدی علیه السلام چنین پیشگویی کرد: وی در سال ۲۵۷، متولد خواهد شد.

۲. از طریق شخصی به نام موسی بن مهدی جوهری از امام عسکری علیه السلام مبنی بر اینکه وی در سال ۲۵۵ هجری با امام عسکری علیه السلام دیدار کرد و درباره فرزندش پرسید. آن گرامی پاسخ داد: پسر من پیش از طلوع فجر هشتم شعبان سال ۲۵۷، متولد خواهد شد. و بی‌کم کاست چنین شد.

۳. از طریق افرادی به نام‌های جعفر بن محمد رامهرمی، از ابوالحسین بن ثوابه و ابوعبدالله جمال، مبنی بر اینکه امام عصر علیه السلام، در صبح جمعه، هشتم شعبان سال ۲۵۷ متولد شد.

۴. با تعبیر «گروهی از عالمان بزرگ که علان کلابی، موسی بن محمد غازی و احمد بن محمد بن جعفر در میان آنان بودند» به این گزارش پرداخته که هر یک از اینان با سندشان از حکیمه دختر امام جواد و عمه امام عسکری علیه السلام نقل کرده‌اند که امام مهدی علیه السلام در سال ۲۵۷ هجری متولد شد.<sup>۱</sup>

درباره این گزارش‌های خصیصی باید گفت: با چشم پوشی از ایرادی که برخی از رجال‌شناسان درباره شخص خصیصی و گزارش او دارند،<sup>۲</sup> این گزارش‌ها بی‌مناقشه نیستند؛ چرا که افزون بر جنبه پیشگویی داشتن گزینۀ نخست، راویان یادشده در گزینۀ‌های یک، دو و سه - به جز محمد بن نصیر که از منحرفان به شمار

۱. الهدایة الکبری، صص ۳۲۷، ۳۲۴، ۳۸۷ و ۳۹۲.

۲. تستری، قاموس الرجال، ج ۳، ش ۲۱۴۲. نجاشی مذهبس را فاسد دانسته، ابن غضائری به وی کذاب گفته و شیخ طوسی هم درباره او، نظری نداد.

می‌آید -<sup>۱</sup> در کتاب‌های رجالی ناشناس‌اند و با کاوش فراوانی که در این منابع انجام شد، نامی از آنان مشاهده نشد.<sup>۲</sup> در خصوص گزینه چهارم که به حکیمه می‌انجامد، در سندش راویانی جای دارند که مسعودی هم از اینان، همین تولد را گزارش کرده و در نقل مسعودی، این تولد، سال ۲۵۵ دانسته شده است.<sup>۳</sup> این در حالی است که خصیبی (۳۳۴ق) و مسعودی (۳۴۶ق) معاصر بودند. تفاوت و اضطراب در ثبت یک مطلب با یک سند از دو نفری که در یک دوران می‌زیستند، حکایت از این دارد که نسخه‌بردار در ثبت آن اشتباه کرده است و به چنین گزارش مضطربی نمی‌توان اعتماد کرد؛ به‌ویژه آنکه در برابر چنین گزارشی، نقل‌های معتبر و در خور اعتنایی، در دست است که این تولد را در تاریخ دیگر می‌دانند؛ چنان‌که گفته شد.

پس از خصیبی، حسن بن محمد قمی، با تعبیر (به روایتی) و ابن رستم طبری به نقل از حکیمه به این تاریخ پرداخته‌اند<sup>۴</sup> و در پی اینان فتال هم با تعبیر «روایت شده» آن را ثبت کرده و نپذیرفته است.<sup>۵</sup> طبری این نقل را به ترتیب از ابوالحسین محمد بن هارون، از پدرش هارون بن موسی تلکبری، از ابوعلی محمد بن همام اسکافی، از ابو عبدالله جعفر بن محمد بن مالک فزاری از محمد بن جعفر، از ابونعیم محمد بن احمد انصاری، از محمد بن قاسم علوی از حکیمه ثبت کرده است. این گزارش به لحاظ سند بی‌اشکال نیست

۱. نوبختی در فرق الشیعة، (ص ۹۳) و شیخ طوسی در کتاب الغنیة (ص ۳۹۸) درباره وی چنین گفته‌اند: محمد بن نصیر نمیری، از غالبان بود و ادعای پیامبری کرد و خود را پیامبری برانگیخته شده از سوی امام هادی علیه السلام می‌دانست و آن بزرگوار را خدا می‌دانست. باورهای فاسد او از این دست هستند: تناسخ، مباح‌دانستن ازدواج با زنان محرم، همجنس‌بازی مردان. او می‌گفت این کار برای فاعل یکی از لذت‌ها و برای مفعول تواضع و رام‌بودن است. وی پیش از این اظهارات، نخست مدعی شد باب امام زمان علیه السلام و از نائبان خاص او است، در حالی که در آن وقت ابو جعفر محمد بن عثمان مقام نیابت دوم امام عصر علیه السلام را بر عهده داشت. در پی این ادعا، خدا رسوایش کرد که او به این اظهارات پرداخت و سرانجام مورد نفرین محمد بن عثمان قرار گرفت.

۲. برای نمونه ر.ک به: معجم رجال الحدیث، قاموس الرجال و مستدرکات علم رجال الحدیث.

۳. اثبات الوصیة، ص ۲۱۸ - ۲۱۹.

۴. تاریخ قم، ص ۲۰۴ و دلائل الإمامة، ص ۴۹۹ - ۵۰۱.

۵. روضة الواعظین، ص ۲۶۶.

و در میان راویان آن، دو گروه از افراد معتبر<sup>۱</sup> و ناشناس یا بی اعتبار<sup>۲</sup> جای دارند؛ اما به

۱. نخستین راوی این روایت، محمد، مکنی به ابوالحسین یا ابوجعفر، پسر هارون بن موسی تلمکبری است. نجاشی درباره او تعبیر «رحمه الله» آورده (رجال، شماره ۱۸۹، ذیل احمد بن محمد بن ربیع) و وی را همکلاسی خود در حدیث شناسی نزد پدرش دانسته است (همان، شماره ۱۱۸۴ و قاموس الرجال، ج ۹، شماره ۷۳۶۴). راوی دوم، پدر همین محمد است. وی عالمی شیعی و مورد اعتماد، بزرگ منزلت و سرآمد دورانش بود که مقام مرجعیت دینی را داشت (نجاشی، رجال، شماره ۱۱۸۴). راوی سوم، ابوعلی محمد بن همام اسکافی (۳۳۶ق) است. وی به گفته نجاشی از بزرگ عالمان شیعه بود که منزلتی برجسته و شخصیتی با اعتبار داشت. روایت های فراوانی را نقل کرده و هارون بن موسی تلمکبری هم از او فراوان روایت کرده است، چنان که استاد جعفر بن محمد بن قولویه به شمار می آمد. او از جعفر بن محمد فزاری روایت نقل می کرده که این کار موجب شگفتی مرحوم آیت الله خوبی است (معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۲۲۲ و ج ۴، ص ۱۱۷-۱۱۸).

۲. راوی دیگر این روایت ابوعبدالله جعفر بن محمد بن مالک فزاری است که نجاشی روایتش را ضعیف دانسته است. احمد بن حسین گوید: او از افراد ناشناس حدیث می کرد، بلکه در ردیف جاغلان حدیث جای دارد و اعتقادی فاسد داشت. ابن غضایری وی را دروغگو و گزارش هایش را ناپذیرفتنی دانسته و افزوده است: تمام عیب های راویان ضعیف در او تمرکز داشت. مرحوم آیت الله خوبی می گوید: «شیخ طوسی در رجالش در یک جا، وی را ضعیف دانسته و در جای دیگر گفته است: وی کوفی و ثقة است، لیکن گروهی او را ضعیف دانسته اند». سپس افزوده است: وی درباره تولد امام عصر علیه السلام سخنان شگفتی دارد. آن گاه می گوید: این توثیق شیخ با تضعیف پیشینش تنافی دارد و نمی توان وی را معتبر دانست. با این همه، جای شگفتی دارد که چگونه بزرگ عالمان شیعی، چون ابوعلی محمد بن همام و ابوغالب زراری از وی حدیث نقل کرده اند و این جای بررسی دارد (معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۱۱۷-۱۱۸). راوی پس از فزاری، محمد بن جعفر بن محمد بن عبدالله نحوی، مکنی به ابوبکر مؤدب (۳۶۶ق) است. به گفته نجاشی (رجال، شماره ۱۰۵۴) وی به ادبیات عرب آگاهی داشت و حدیث شناس خوبی بود و کتابی نیز به نام الموازنة لمن استصر فی امامة الأئمة الإثنی عشر تألیف کرد. خطیب بغدادی هم در تاریخش از او نام برده، لیکن شیخ طوسی در رجال و فهرست از او یادی نکرده است (قاموس الرجال، ج ۹، شماره ۶۵۲۷)؛ ولی مفید در کتاب الإختصاص در چهار مورد (صص ۵، ۱۱، ۴۶ و ۸۵) با نام «محمد بن جعفر مؤدب» از او روایت کرده است. به هر روی در خصوص اعتبار یا عدم اعتبار وی، در این منابع سخنی نیامده است. ابونعیم محمد بن احمد انصاری راوی دیگر این سند است که در منابع رجالی از او یادی نشده است. این نام در کتاب الثبوة طوسی در سند دو روایت (ص ۲۴۶، شماره ۲۱۶ و ص ۲۵۹، شماره ۲۲۷) ثبت شده و در روایت دوم، حسن بن جنای نصیبی از او نقل کرده است که وی، به همراهی سی نفر دیگر در کنار کعبه؛ در مستجار حضور داشتند و این، در روز ششم ذی الحجه سال ۲۹۳ هجری بود و این گروه سی نفره، امام عصر علیه السلام را در آن مکان، مشاهده کردند. محمد بن قاسم علوی در میان آنان بود و از خالص ترین آنان به شمار می آمد. بیش از این، اطلاعی درباره وی در دست نیست. مرحوم اعلمی در دائرة المعارف شیعه (ج ۱۶، ص ۲۲۰) از ابونعیم محمد بن احمد بن محمد بن سعید بن عقده همدانی شیعی نام برده؛ ولی اینکه وی، همان ابونعیم مورد بررسی در این موضوع باشد، روشن نیست.

لحاظ محتوا و اصل تولد امام عصر علیه السلام از زبان حکیمه، این نقل با تمامی گویه‌های دیگر که درباره چگونگی تولد آن حضرت سخن گفته‌اند، هماهنگ بوده؛ ولی از نظر تاریخ تولد آن حضرت، تنها با نقل خصیبی همسواست و در ارزیابی گزارش خصیبی گفته شد که نقل وی مورد اعتماد نیست، مگر آن‌که پشتیبان داشته باشد؛ در حالی که در اینجا معارض دارد نه پشتیبان. ناهماهنگی نقل طبری با نقل‌های یادشده درباره این تاریخ، چنین حکایت دارد که یا نسخه‌بردار در ثبت این تاریخ خطا کرده و یا برخی از راویان - مانند جعفر بن محمد فزاری - به خطا یا عمد، در این گزارش تصرف کرده‌اند. این احتمال از آنجا برمی‌خیزد که پاره‌ای از منابع رجالی، با ثبت کتابی درباره تاریخ امامان علیهم السلام به نام فزاری افزوده‌اند: او درباره تولد امام عصر علیه السلام حرف شگفت‌آوری نقل کرده و از افراد ناشناس و مجهول روایت می‌کرده است.<sup>۱</sup> چه بسا در ثبت تاریخ تولد حضرت نیز این اشتباه را مرتکب شده باشد. بدین جهت نمی‌توان به این تاریخ اعتماد کرد.

#### ۴. گویه تولد در سال ۲۵۸

این گویه نخستین بار در گزارش ابن‌ابی‌الثلج ثبت شده<sup>۲</sup> و در پی او حسن بن محمد قمی، پس از آنکه سال ۲۵۵ را انتخاب کرده با این تعبیر «و در شجره،<sup>۳</sup> سنه ثمان و خمسين و مأتین» به نقل این تاریخ پرداخته است. سپس محمد بن طلحه شافعی این گزارش را ذکر کرده است.<sup>۴</sup> گفتنی است پیش از ابن‌طلحه، ابن‌ازرق (۵۱۰ - زنده در ۵۶۶) آن را نقل

۱. خوبی، معجم رجال‌الحدیث، ج ۴، ص ۱۱۷ - ۱۱۸.

۲. تاریخ الأئمة (مجموعه نفیسه، ص ۱۵).

۳. شجره، نام کتابی است که حسن بن محمد قمی، تاریخ یاد شده در متن را از آن نقل کرده است.

۴. تاریخ قم، ص ۲۰۴ و مطالب السؤل، باب ۱۲، ص ۳۱۲. پس از ابن‌طلحه، عارف عبدالرحمن از بزرگان صوفیه در کتاب مرآة الأسرار به نقل از شواهد الربوبية بدان پرداخته است. آنگاه شیخ عثمان عثمانی در تاریخ الإسلام و الرجال آن را ثبت کرده است (احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۹۲ - ۹۳) و مجلسی هم در مرآة العقول (ج ۶، ص ۱۷۰) به نقل از: مطالب السؤل، سید محمد رضا حسینی در کتاب تاریخ اهل‌بیت (ص ۸۸) و محدث نوری در نجم الثاقب با تعبیر «گفته شده» این گزارش را ثبت کرده‌اند.



کرده، اما نپذیرفته است و بر تولد امام علیه السلام در سال ۲۵۶ تأکید کرده است.<sup>۱</sup> به هر روی، این نقل مورد مناقشه است؛ نخست بدین جهت که راوی ابن ابی الثلج، احمد بن محمد فاریابی یا غربالی است و او نزد رجال شناسان، فردی ناشناس است<sup>۲</sup> و به چنین گزارشی در برابر گزارش‌های معتبر نمی‌توان اعتماد کرد. وانگهی از شواهد تاریخی برمی‌آید، این گویه، به توفیق امام عسکری علیه السلام به محمد بن علی بن بلال نظر دارد. کلینی از طریق استادش علی بن محمد، از محمد بن علی بن بلال چنین نقل کرده است: «امام عسکری علیه السلام دو سال پیش از شهادتش در پیامی به او از جانشین خود خبر داده و این پیام سه روز پیش از شهادتش نیز تکرار شده است».<sup>۳</sup> شیخ مفید، سپس ابوصلاح حلبی و طبرسی نیز از کلینی همین توفیق را ثبت کرده‌اند.<sup>۴</sup> پس نخستین گزارشگر سال ۲۵۸ هجری، با آگاهی از این پیام، گمان کرده است در این سال، جانشین امام عسکری علیه السلام دیده به جهان گشود و این سال را به نام سال تولد آن حضرت گزارش کرده است. سپس این اشتباه به وقایع‌نگاران بعدی نیز منتقل شده است.

گفتنی است این گمان و اشتباه بدان جهت بوده که تولد آن گرامی پنهانی رخ داد و جز یاران ویژه امام عسکری علیه السلام عموم مردم از آن بی‌خبر بودند؛ چنان‌که توفیق امام عسکری علیه السلام به احمد بن اسحاق قمی در این خصوص نیز به این نکته اشاره دارد. آن حضرت در این پیام چنین فرموده است: «بِسْمِ مَتَوْلَدِ شَدَّ وَ خَدَا بَدِیْنِ تَوْلَدِ مَا رَا خَرَسْنَدَ كَرْدَّ وَ دُوسْتِ مِی دَارَمِ بَه تُو نِیْزِ خَبَرِ دَهْمِ تَا خَدَا شَمَا رَا هَمِ خَرَسْنَدَ گَرْدَانَدَ وَ اِیْنِ مَطْلَبِ بَا یَدِ نَزْدِ تُو پَنَهَانَ بَمَانَدَ وَ مَرْدَمِ اَز اَن، آگَا ه نَشُونَد؛ چَرَا که [به اقتضای شرایط] ما اِیْنِ خَبَرِ رَا جَز

۱. ابن خلکان. وفيات الأعیان، ج ۴، ص ۱۷۶ (به نقل از: تاریخ میثاقین) و ابن طولون، الأئمة الإثنی عشر، ص ۱۱۷ (به نقل از: تاریخ میثاقین).

۲. نمازی، مستدرکات رجال الحدیث، ج ۱، ص ۴۶۸، شماره ۱۶۷۶.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۳۲۸.

۴. الإرشاد (مصنفات)، ج ۱، ص ۳۴۸ و تقرب المعارف، ص ۱۸۳ و إعلام الوری، ج ۲، ص ۲۵۰. ابن صباغ مالکی نیز در الفصول المهمة (ج ۲، ص ۱۱۰۲، فصل ۱۲) این توفیق را ثبت کرده است.

برای کسانی که به ما نزدیک‌اند و ولایت ما را پذیرفتند، برای دیگران اظهار نمی‌کنیم».<sup>۱</sup>  
تأکید می‌شود منابع درباره تاریخ ولادت معصومانی که تولدشان علنی بوده این همه اختلاف دارند و گزارش‌های اشتباه نقل کرده‌اند. پس این اندازه اشتباه و اختلاف درباره تولد حضرت حجت علیه السلام امری طبیعی است.

### ۵. گویه تولد در سال ۲۵۲

گویه تولد امام عصر علیه السلام در سال ۲۵۲ هجری، نخستین بار در گزارش خاتون‌آبادی (۱۱۰۵-۱۱۹۵ق) ثبت شده است. او پس از پذیرفتن گویه دیگر، این گزارش را با تعبیر «و نیز گفته‌اند» ثبت کرده است<sup>۲</sup> که در حقیقت، آن را برنتابیده است. این گزارش در هیچ‌یک از منابع کهن و مصادر پیش از وی ثبت نشده است؛ حتی مجلسی نیز که در بحار و مرآة العقول<sup>۳</sup> تلاش کرده تمامی گزارش‌های به‌دست آمده در این خصوص را گرد آورد، از آن، نام نبرده؛ چنان‌که در دیگر کتاب‌های وی هم، گزارش نشده است. این پژوهش با تتبع فراوان در منابع و مصادر، برای خاستگاه این گزارش دو احتمال می‌دهد:

۱. این گزارش از سخن شهرستانی (۵۴۸ق) برخاسته است. وی درباره گروه‌های شیعی دوازده‌امامی که پس از شهادت امام عسکری علیه السلام می‌زیستند، گزارشی دارد و آن را در این گزارش، چهارده گروه معرفی کرده و در خصوص گروه ششم چنین گفته است: «اینان اعتقاد دارند، امام عسکری علیه السلام پسری به نام محمد داشت که جانشین او شد و این فرزند دو سال پیش از درگذشت پدر امام عسکری علیه السلام<sup>۴</sup> تولد یافت». <sup>۵</sup>گفتمنی است دو سال

۱. صدوق، کمال‌الدین، ص ۴۳۴، باب ۴۲، ح ۱۶.

۲. عبدالحسین حسینی خاتون‌آبادی، وقایع‌التین و الأعوام، ص ۱۷۹.

۳. ر.ک به: بحار‌الأنوار، ج ۵۱ و مرآة العقول، ح ۶.

۴. یعنی دو سال پیش از شهادت امام هادی علیه السلام که امام هادی علیه السلام به اتفاق موثرخان در سال ۲۵۴ هجری شهید شد.

۵. الملل و النحل، ص ۱۳۸، ذیل عنوان الإثنی عشریة (قالت ان الحسن کان له ابن و لیس الأمر علی ما ذکرناه أنه مات و لم یعقب، بل وُلد له وُلدٌ قبل وفاة آیه بستین فاستتر خوفًا من جعفر و غیره...).

پیش از شهادت امام هادی علیه السلام با سال ۲۵۲ انطباق دارد، لیکن این گزارش شهرستانی مخدوش است؛ چرا که سخن وی ریشه در گزارش نوبختی (۳۲۰ق) دارد و همسانی ساختار و محتوای دو نوشته بر این مطلب گواهی می‌دهد. نوبختی درباره اعتقاد گروه‌های چهارده گانه پیش‌گفته، مطالبی بیش از شهرستانی نگاشته و باور گروه ششم را چنین دانسته است: «اینان اعتقاد دارند که پسر امام عسکری علیه السلام به نام محمد، پس از وفات پدر، جانشین آن گرامی شد و او، همان قائم منتظر است که چند سال پیش از درگذشت امام عسکری علیه السلام دیده به جهان گشود».<sup>۱</sup> نوبختی در این گزارش، تولد این کودک را پیش از شهادت امام عسکری علیه السلام دانسته نه پیش از شهادت امام هادی علیه السلام. وانگهی تاریخ این سال را مشخص نکرده که چه سالی بود.

پس این بخش از گزارش شهرستانی، آمیختگی دارد. و در این آمیختگی دو احتمال است:

نخست اینکه در جمله «بل وُلِد له وُلْدٌ قَبْلَ وِفَاةِ أَبِيهِ بَسْتِنِي»، واژه «أبيه» افزوده شده و عبارت اصلی آن «قبل وفاته» بوده است؛ یعنی دو سال پیش از وفات امام عسکری علیه السلام فرزندی برای او متولد شد. یا ضمیر «ه» در واژه «أبيه» به کلمه «وُلْدٌ» باز می‌گردد؛ یعنی آن کودک دو سال پیش از شهادت پدر خود متولد شد. طبق هر یک از این دو معنا این گزارش با نقل تولد آن گرامی در سال ۲۵۸ منطبق خواهد بود که مخدوش بودن آن گزارش بررسی شد.

احتمال دوم این است که در عبارت یادشده شهرستانی، واژه «قبل» به اشتباه، به جای کلمه «بعد» ثبت شده و در حقیقت عبارت او چنین بوده: «بل وُلِد له وُلْدٌ بَعْدَ وِفَاةِ أَبِيهِ بَسْتِنِي». در این فرض، تولد حضرت مهدی پس از دو سال از وفات امام هادی علیه السلام، با سال ۲۵۶ هجری منطبق می‌شود که سخن صحیح نزد این پژوهش، همین است.

۲. شاید بتوان گفت گزارش خاتون‌آبادی (۲۵۲ هجری) به گونه تولد آن گرامی در

سال ۲۵۸ باز می‌گردد؛ یعنی نسخه‌بردار به خطا، به جای جمله «مولده لثمان و خمسین ومأتین» تعبیر «مولده للثانی و خمسین و ماتین» را ثبت کرده و این گونه خطا، فراوان بوده و هست.

#### عریقه تولد در سال ۲۶۰

گویه دیگر این است که آن گرامی پس از سپری شدن هشت ماه از شهادت امام عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ هجری به دنیا آمد. این سخن در برخی از منابع شیعیان و مصادر سنیان ریشه دارد؛ از شیعیان تنها نوبختی به نقلش پرداخته و آن را دیدگاه یکی از گروه‌های شیعی دوازده امامی دانسته که در آن دوران می‌زیستند. به گفته نوبختی اینان بر این باور بودند که از یک سو، امام عسکری علیه السلام تا زنده بود فرزندان نداشته بود و در حالی درگذشت که کسی به عنوان فرزند آن حضرت شناخته نشد و همگان نیز بر این مطلب آگاهی داشتند؛ چون اگر فرزندی داشت، پنهانش نمی‌کرد؛ چنان‌که دیگر امامان علیهم السلام پنهان نکردند. از جانب دیگر، یکی از کنیزانش باردار بود و حاکم وقت [معمتمد عباسی] از وضعیت این کنیز باخبر بود و بدین سبب فرمان داد، میراث امام علیه السلام را تا مدتی، میان وارثان تقسیم نکنند، شاید آن فرزند تولد یابد. این وضعیت تا وقتی که از تولد فرزند امام عسکری علیه السلام ناامید گشتند، ادامه داشت، لیکن این فرزند پس از هشت ماه از شهادت امام عسکری علیه السلام تولد یافت و از چشمان دیگران پنهان نگه داشته شد و همچنان در پنهانی به سر می‌برد و نام او نیز به وصیت پدرش محمد نهاده شد. اینان برای درستی این اعتقاد به حدیثی استدلال کرده‌اند که از امام رضا علیه السلام روایت شده است: «سَتَبْتَلُونَ بِالْجَنِينِ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَالرَّضِيعِ؛ به زودی [به دو چیز] به جنینی که در رحم مادرش هست و به کودک شیرخوار، آزموده می‌شوید».<sup>۱</sup>

در مصادر سنیان، نخستین بار ذهبی (۷۴۸ق) با تعبیر «گفته شده» به نقل این گزارش

پرداخته و آن را برتنباییده و اصل اعتقاد به ولادت حضرت مهدی علیه السلام و سال تولد و شیوه آن را بی‌خردی دانسته که این تعبیر و روش، غیرعالمانه و به‌دور از ادب نگارش و پژوهش است. ذهبی افزوده است: میراث این جنین تا هفت ماه توقیف شد و جعفر برادر امام عسکری علیه السلام [پس از درگذشت او] مدعی شد که وارث برادرش است و در پی دستیابی اموالش برآمد و با مشاهده این مطلب که ادعای بارداری کنیز برادرش بی‌ثمر بوده و فرزندی متولد نشده، میراث برادرش را به دست آورد.<sup>۱</sup>

پس از ذهبی، ابن‌خلدون (۷۳۲ - ۸۰۸ق) این‌گونه را نقل کرده و گفته است: امام عسکری علیه السلام در حالی در سال ۲۶۰ هجری درگذشت که [کنیزی] باردار، به جای گذاشت از او فرزندی به نام «محمد» تولد یافت. این کودک به اعتقاد برخی بازداشت شد و به باور برخی دگر، همراه مادرش به سرداب خانه امام عسکری علیه السلام رفت و از آنجا ناپدید گشت. شیعیان آنان پس از درگذشت [امام] حسن عسکری به امامت این کودک اعتقاد و انتظار ظهورش را دارند.<sup>۲</sup>

پیش از بررسی این‌گونه، این نکته را یادآوری می‌شود که چون امام عسکری علیه السلام در شرایط دشوار سیاسی به سر می‌برد و عباسیان در پی دستیابی به مهدی منتظر و به قتل رسانیدن وی بودند و به جعفر کذاب نیز اعتمادی نبود، آن بزرگوار، بارداری کنیز و تولد فرزندش را پنهان کرد و جز به دوستان مورداعتمادش به دیگران گزارش نکرد،<sup>۳</sup> تا بتواند خطر دشمن را دفع کند و به شجره امامت استمرار بخشد.

اینک در بررسی این‌گونه باید گفت این دیدگاه به چند جهت، پذیرفتنی نیست:  
 ۱. این سخن که «امام عسکری علیه السلام تا زنده بود فرزندی نداشت»، نادرست و بی‌مدرک است، بلکه از آن بزرگوار روایت‌های معتبری در دست هست که بر تولد امام عصر علیه السلام در

۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۱۲۱.

۲. ابن‌خلدون، تاریخ، ج ۴، ص ۳۸ - ۳۹.

۳. مفید، الإرشاد (مصنفات)، ج ۱، صص ۲۵۲ - ۲۵۴ و ۲۴۰ و شیخ طوسی، کتاب الغیبة، صص ۷۸، ۱۰۵ - ۱۰۶.

دوران زندگی پدر تصریح دارد. برخی از این روایات که تاریخ تولد حضرت در آنها ثبت شده، ذکر شد.<sup>۱</sup>

۲. روایتی که از امام رضا علیه السلام در این خصوص نقل شده هرچند به لحاظ سند، برخی از روایانش معتبرند<sup>۲</sup> و از برخی دیگر،<sup>۳</sup> چندان اطلاعی در دست نیست، لیکن در مقایسه با روایت‌هایی که تاریخ تولد حضرت را در زمان امام عسکری علیه السلام دانسته‌اند، اطلاق دارد و قانون اطلاق و تقیید درباره آنها اجرامی گردد؛ چون محتوای آن، هیچ اشاره‌ای به تاریخ و چگونگی این تولد نکرده، و امام علیه السلام فقط فرمودند: شما به زودی به جنین در رحم مادرش و به کودک شیرخوار، آزموده می‌شوید؛ ولی روایت‌هایی که تولد این کودک را در دوران

۱. ر.ک به: عنوان گویند برگزیده و دلیل آن، ص ۵۵۵ - ۵۶۸. نیز ر.ک به: صدوق، کمال الدین، ص ۳۸۴، ح ۱، گفتگوی احمد بن اسحاق قمی با امام عسکری علیه السلام و مشاهده امام عصر علیه السلام را که با سند معتبر نقل شده است.

۲. این روایت در گزارش نوبختی با تعبیر «پرووی» و به همین اندازه‌ای که در متن آمده، ثبت شده است، لیکن نعمانی در کتاب الغیبة - که متن آن در سه باورقی بعد خواهد آمد - با سند و تفصیل بیشتر آن را آورده است و در سندش این افراد جای دارند: محمد بن همام، عبدالله بن جعفر حمیری، محمد بن عیسی بن عبید و محمد بن ابی یعقوب بلخی. رجال شناسان از سه نفر نخست به بزرگی نام برده‌اند. محمد بن همام بن سهیل اسکافی، مکتبی به ابوعلی کاتب، متوفای ۳۲۲ یا ۳۳۴ ق. از بزرگان شیعه و از یاران ابوجعفر محمد بن عثمان عمروی، دومین نایب خاص امام عصر علیه السلام بود. وی فردی معتبر و از روایان حدیث به شمار می‌آید که نعمانی در سال ۲۲۷ نزد او روایت آموخت (نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۳۶۲). راوی دوم این روایت عبدالله بن جعفر حمیری، از بزرگان صاحب اثر شیعه است که در قم می‌زیست و در سال ۲۹۰ هجری، به کوفه کوچ کرد و در آنجا روایت می‌کرد (خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۱۳۹ - ۱۴۴). راوی سوم این روایت محمد بن عیسی بن عبید بن یقطن، مکتبی به ابوجعفر عبیدی یقطنی اسدی خزیمی است. وی از یاران امام رضا علیه السلام بود و دو امام هادی و عسکری علیه السلام را درک کرد و به گفته نجاشی (رجال، شماره ۸۹۶) منزلی بزرگ و با اعتبار نزد شیعه داشت و روایت‌های فراوان نقل کرده و نگاهشته‌های خوبی را به یادگار گذاشت (نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۲۷۶).

۳. محمد بن ابی یعقوب بلخی، نخستین کسی است که این روایت را از امام رضا علیه السلام نقل کرده است. هرچند از رجال شناسان درباره او چیزی به دست نیامد (نمازی، همان، ج ۶، ص ۳۹۷)، لیکن در موارد متعدد، در سند روایات از امام رضا علیه السلام جای دارد. مسعودی در اثبات الوصیة (ص ۱۷۵)، صدوق در علل الشرائع (باب ۱۵۶، ح ۱۰) و در عیون اخبار الرضا، (باب ۴۷) از او روایت کرده است (بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۳۴). نعمانی در کتاب الغیبة (ص ۱۸۰، باب ۱۰، فصل ۴) همین روایت را از طریق محمد بن عیسی بن عبید از او نقل کرده و طبری در دلائل الإمامة، ص ۳۷۴ نیز از او روایت کرده است.

زنده بودن امام عسکری علیه السلام دانسته اند تاریخ این تولد و چگونگی آن را مشخص کرده اند و آمار این روایات اندک نیست. این روایت‌ها به دو صورت گزارش شده‌اند، صورت نخست آن، روایت‌هایی هستند که به تاریخ این تولد پرداخته‌اند،<sup>۱</sup> گروه دیگر روایت‌هایی هستند، از افرادی نام می‌برند که امام عسکری علیه السلام تولد این کودک را به آنان گزارش کرده یا اینان در زمان حیات آن بزرگ به زیارت کودک پیش گفته تشرّف یافتند، در این خصوص می‌توان به کتاب الغیبة نعمانی، کمال الدین صدوق و کتاب الغیبة شیخ طوسی مراجعه کرد.

گفتنی است کتاب الغیبة نعمانی (۳۶۳ق) پس از نوبختی، دومین منبعی به شمار می‌آید که حدیث یادشده از امام رضا علیه السلام را با تفصیل بیشتر نقل کرده<sup>۲</sup> و تعبیر «ستبتلون بالجنین فی بطن امّه و الرضیع» در این روایت به غیر عادی بودن اصل جریان تولد، و شیرخوارگی آن حضرت اشاره دارد؛ چنان‌که در روایت پیش‌گفته حکیمه، این نکته از زبان امام عسکری علیه السلام تبیین شده و شیرخوارگی او به شیر خوردن حضرت موسی تشبیه شده است؛ یعنی غیر عادی بودن آن؛<sup>۳</sup> چنان‌که روایت محمد بن عبدالله طهوی، دوران بارداری مادر آن حضرت را، همانند بارداری مادر موسی، پنهانی و غیر عادی و علت این مطلب را کینه توزی عباسیان دانسته است، همانند کینه‌توزی فرعون درباره حضرت موسی علیه السلام.<sup>۴</sup> اما اینکه چرا امام رضا علیه السلام چنین مطلبی را پیشگویی کرده‌اند، می‌توان گفت چنین

۱. این روایت‌ها در بررسی گویه‌هایی که از سال تولد امام عصر علیه السلام نام برده‌اند، در ص ۵۵۵ - ۵۶۸ ذکر شدند. همچنین در بخش بررسی ماه تولد و روز آن (ص ۵۹۳ - ۶۰۴)، خواننده آمد.

۲. محمد بن ابی‌حسین شجاعی، شاگرد نعمانی، کتاب الغیبة نعمانی را در سال ۳۴۲ق نقل کرده و در صفحه ۱۸۰ این کتاب در باب ۱۰، فصل ۴، حدیث ۲۷، این روایت را با سندش چنین نقل کرده است: محمد بن همام قال: حدثنا عبدالله بن جعفر الحمیری، قال: حدثنا محمد بن عیسی بن عبید (یقطنی) عن محمد بن ابی یعقوب البلخی، قال: سمعت أبا الحسن الرضا علیه السلام يقول: إنکم ستبتلون بما هو أشدّ و اکبر، تبتلون بالجین فی بطن امّه و الرضیع حتی یقال: غاب و مات و یقولون: لا امام، و قد غاب رسول الله صلی الله علیه و آله و غاب و غاب، وها أنا ذا أموت حتف أنفی.

۳. کمال الدین، ص ۴۲۵ و طوسی، کتاب الغیبة، صص ۲۳۴، ۲۳۷ و ۲۳۸، شماره‌های ۲۰۴، ۲۰۵ و ۲۰۶.

۴. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۲۷، ح ۲.

اتفاقی در مورد خود امام رضا علیه‌السلام رخ داد و امام دیر فرزنددار شد و برخی درباره جانشین او شک کردند<sup>۱</sup> و امام رضا علیه‌السلام از جانشین خود، خبر داد و فرزند آن حضرت، به وقت خود، تولد یافت. همچنین درباره امامت امام جواد علیه‌السلام در کودکی تشکیک می‌شد که امام رضا علیه‌السلام به نبوت حضرت عیسی علیه‌السلام در کودکی استناد می‌کرد، چنان‌که گفته شد.<sup>۲</sup> بر این اساس امام رضا علیه‌السلام به یاران خود هشدار داد و آینده نگری کرد که حادثه‌ای مشابه آن، بعدها رخ می‌دهد و شیعیان در آن، آزموده می‌شوند و این حادثه با شرایطی که دارد شدیدتر و سخت‌تر از جریان امامت امام جواد علیه‌السلام در کودکی است، چنان‌که تعبیر «ستبتلون بما هو اشد و اکبر» در همین روایت بر این مطلب گواهی دارد.

۳. استدلال اینان به بارداری کنیز امام عسکری علیه‌السلام به وقت شهادت او و پس از آن و آگاهی حاکم وقت از آن، سُست و بی‌بنیان است؛ چراکه مطرح شدن این بارداری، شایعه‌ای بود که در پی اقدام جعفر برادر امام علیه‌السلام پدید آمده بود. جعفر به جهت پایبند نبودن به آموزه‌های دینی، مورد اعتماد امام عسکری علیه‌السلام نبود و آن بزرگوار تولد پسرش را به او گزارش نکرده بود.<sup>۳</sup> پس از شهادت امام یازدهم علیه‌السلام جعفر ادعای جانشینی کرد و برای دستیابی به میراث برادرش، با حکومت عباسی هم‌دست شد؛ چراکه آنان در پی دستگیری مهدی منتظر بودند. پس با هماهنگی یکدیگر خانه ابو محمد علیه‌السلام را در مراقبت گرفتند؛<sup>۴</sup> حتی زنان قابله را بر کنیزان وی گماشتند و مادر امام عصر علیه‌السلام را در مراقبت ویژه قرار دادند. این گونه وانمود شده بود که وی به جنینی باردار است،<sup>۵</sup> لیکن حدود هشت ماه گذشت و جنینی متولد نشد و آنان ناامید گشتند و جعفر به میراث امام عسکری علیه‌السلام دست

۱. نوبختی، فرق الشیعة، ص ۹۶ - ۱۰۰.

۲. رک به: عنوان سال تولد امام جواد علیه‌السلام، ص ۴۵۴.

۳. صدوق، کمال الدین باب ماروی فی میلاد القائم، ح ۱۱ و باب من شاهد القائم، ح ۱۵ و مفید، الإرشاد (مصنفات)،

ج ۱۱، ص ۳۳۶.

۴. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۷۳.

۵. همان، ص ۴۷۴.



یافت. <sup>۱</sup> صاحبان گویند ۲۶۰ هجری هم به این ناامیدی اعتراف دارند، چنان‌که گفته شد؛ ولی بازداشت‌بودن مادر امام عصر علیه السلام نزد عباسیان ادامه یافت و آنان در این خصوص تا سال ۲۶۲ سر درگم بودند. سرانجام زنگیان در بصره شورش کردند و در سال ۲۶۳ عبیدالله بن یحیی بن خاقان وزیر، درگذشت <sup>۲</sup> و خاندان معتمد، سامرا را ترک کردند و از مادر امام عصر علیه السلام غافل شدند و آن گرامی گریخت. <sup>۳</sup>

گزارش ذهبی و ابن خلدون نیز با رویکرد به شایعه پیش‌گفته بوده، بی آنکه در این موضوع تحقیقی صورت پذیرد. با پژوهشی که در اینجا انجام گرفت، بی‌یابی این شایعه روشن گشت. افزون بر آنکه شیخ صدوق از ابوعلی خیزرانی که از محبتان و معاصران امام عسکری علیه السلام بود و پس از آن حضرت نیز عمر کرد، روایتی نقل کرده بدین مضمون: مادر امام عصر علیه السلام پیش از شهادت امام عسکری علیه السلام درگذشت. <sup>۴</sup> پس به گفته این روایت، مادر امام زمان علیه السلام پس از امام عسکری علیه السلام زنده نبود تا بر فرزندی باردار شود و کنیزی که عباسیان پس از شهادت امام عسکری علیه السلام حبس کردند، مادر امام زمان علیه السلام نبوده است.

## ماه

منابع کهن شیعیان و سنیان در خصوص ماه تولد امام عصر علیه السلام نیز یک‌دست نیستند و با پراکنده‌گویی از ماه‌های ربیع‌الأول، ربیع‌الثانی، رمضان و شعبان نام برده‌اند. این پژوهش ماه شعبان را ترجیح می‌دهد؛ چنان‌که معروف هم همین است. استدلال بر این سخن را می‌توان در دو بخش پی‌گرفت: ۱. استناد به روایت‌های امام عسکری علیه السلام و منابع متقدم و ۲. نقد مستندات دیگر گویندگان.

۱. مفید، الإرشاد (مصفیات)، ج ۱۱، ص ۳۳۶.

۲. ابن اثیر، الکامل، ج ۷، ص ۳۱۰.

۳. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۷۶.

۴. همان، ص ۴۳۱، ج ۷.

### دلیل تولد امام عصر علیه السلام در ماه شعبان

در بخش نخست به روایت‌هایی استناد می‌گردد که همگی - جز دو روایت عقید خدام و محمدبن ابراهیم -<sup>۱</sup> ماه این تولد را شعبان دانسته‌اند. گفتنی است روایت معتبر حکیمه که به امام عسکری علیه السلام منسوب است در شمار این روایت‌ها است. از این روایات می‌توان چنین نام برد:

(الف) روایت حکیمه با سندهای فراوان،<sup>۲</sup>

(ب) روایت علی بن محمد، استاد کلینی،<sup>۳</sup>

(ج) روایت غیاث بن أسید،<sup>۴</sup>

(د) روایت موسی بن مهدی جوهری،<sup>۵</sup>

(و) روایت ابوالحسین بن ثوابه و ابو عبدالله جمال.<sup>۶</sup>

در خصوص دو روایت عقید خدام و محمدبن ابراهیم نیز، در بخش بررسی روایت‌های سال تولد آن گرامی گفته شد که این دو روایت به دو جهت سند و درون‌مایه مورد نقد هستند؛ در سند این دو روایت، افراد ناشناس جای دارند. افزون بر آنکه روایت عقید را مرحوم صدوق از کتابی ناشناخته با تعبیر «یکی از کتاب‌های تاریخی» نقل کرده است و پیش از این گفته شد که به چنین نوشتاری در برابر نوشته‌های معتبر، نمی‌توان اعتماد کرد.

۱. همان، ص ۴۷۴ و طوسی، کتاب الغیبة، ص ۲۳۸.

۲. روایت حکیمه در کتاب هدایة الکبریٰ خصیبی (ص ۳۹۲) و اثبات الوصیة مسعودی (ص ۲۱۸) از راه گروهی با تعبیر «جماعتی از شیوخ علماء» نقل شده و در کتاب کمال الدین صدوق (ص ۴۲۴) از طریق موسی بن قاسم بن محمدبن حمزه ثبت شده و در کتاب الغیبة طوسی (صص ۲۳۴، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹) از چهار طریق گزارش گردیده و تفصیل بحث در همین نوشتار ذیل عنوان «گویه تولد در سال ۲۵۴»، ذکر شد.

۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۰، ح ۴.

۴. همان، ص ۴۳۲، ح ۱۲ و کتاب الغیبة، ص ۳۹۳ (به نقل از: صدوق با همه سندش).

۵. خصیبی، هدایة الکبریٰ، ص ۳۳۴ (به صورت پیشگویی منسوب به امام عسکری علیه السلام).

۶. همان، ص ۲۸۷ (درباره این روایت و روایت‌گزینۀ قبل، ذیل عنوان «گزارش تولد به سال ۲۵۷» بحث رجالی شد).

به لحاظ متن هم باید گفت در این دو روایت، به اشتباه، رمضان به جای ماه شعبان ثبت شده است - چنان‌که گفته شد؛<sup>۱</sup> چون مستند روایت محمد بن ابراهیم، حدیث حکیمه است و در این حدیث - که از طریق‌های دیگر نقل شده و معتبر هم هستند - شعبان، ماه تولد آن حضرت دانسته شده است. عقید خادم نیز این روایت حکیمه را پذیرفت.<sup>۲</sup> پس تعارض این دو روایت با روایت معتبر حکیمه به جهت اشتباه نسخه‌بردار در ثبت ماه رمضان به جای ماه شعبان است.

این احتمال نیز به دور نیست که گزارشگر اصلی این مطلب، آن را در ماه رمضان گزارش کرده و شنونده به گمان اینکه این ماه، ماه تولد آن حضرت است، به ثبت آن اقدام کرده است.

با صرف نظر از این روایت‌ها، رویکرد منابع کهن نیز بیشتر به ماه شعبان است. منابع کهن شیعی که نگارندگان آنها در دوران آن حضرت می‌زیستند یا نزدیک به آن دوران بودند و یا به منابع دست نخست دسترس داشتند، این تولد را در ماه شعبان دانسته‌اند؛ حتی بخشی از این نگارندگان که سال تولد حضرت را غیر از سال ۲۵۶ هجری بیان کرده‌اند، ماه آن را، شعبان دانسته‌اند. در میان اینان بزرگانی چون کلینی، مسعودی، صدوق، مفید، طوسی، ابن رستم طبری، فتال، طبرسی، ابن طاووس، ابن طقطقی، علامه حلی، شهید اول، کفعمی و شیخ بهایی<sup>۳</sup> جای دارند.

۱. ر.ک به: عنوان گویه تولد در سال ۲۵۴، ص ۵۷۸ - ۵۸۰.

۲. صدوق، کمال الدین، ص ۴۲۶.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۵۱۴ و اثبات الوصیة، ص ۲۱۹ و کمال الدین، ج ۲، صص ۴۲۴، ۴۳۰، ۴۳۲ و الإرشاد (مصنفات)، ج ۱، ص ۳۳۹ و مشارالشیعة (مصنفات، ج ۷، ص ۶۱) و دلائل الإمامة، ص ۵۰۱ و طوسی، کتاب النیة، صص ۲۲۷، ۲۳۸ و ۲۳۹ و مصباح المتجهد، ص ۵۸۳ و فتال، روضة الواعظین، ص ۲۶۶ و طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۲۱۴ و تاج الموالید (مجموعه نفیسة، ص ۱۳۷) و ابن طاووس، اقبال الأعمال، ج ۳، ص ۳۲۷ و ابن طقطقی، الاصلی، ص ۶۱ و علامه حلی، المستجد من الإرشاد (مجموعه نفیسة، ص ۴۷۵) و شهید اول، الدروس، ج ۲، ص ۱۶ و کفعمی، المصباح، ص ۵۱۳ و ۵۲۳ و شیخ بهایی، توضیح المقاصد (مجموعه نفیسة، ص ۵۳۲).

در منابع اهل سنت نیز آن دست از نگارندگانی که به این تاریخ پرداخته‌اند - جز چند نفر - بر تولد آن عزیز در ماه شعبان تأکید کرده‌اند و در این میان می‌توان از بیهقی شافعی (۴۵۸ق)، ابن ازرق (زنده در ۵۶۶ق)، ابن خلکان (۶۰۸ - ۸۱ق)، ابن صباغ مالکی (۸۵۵ق)، ابن طولون (۹۵۳ق)، شعرانی حنفی (۹۷۳ق)، ابن حجر هیتمی (۹۷۴)<sup>۱</sup> و نیز از برخی نگارندگان مصادر مانند قندوزی (۱۲۹۴ق)، زرکلی (۱۳۸۹ق) و غیره<sup>۲</sup> نام برد.

### نقد گزارش‌های تولد در غیر ماه شعبان

بخش دوم استدلال، نقد گزارش‌هایی است که ماه تولد امام عصر علیه السلام را غیر از ماه شعبان دانسته‌اند و این گزارش‌ها به دو صورت کوتاه و مفصل بررسی می‌گردند:

در بررسی کوتاه باید گفت برخی از اینها - که از طریق سننیا نقل شده‌اند - ماه ربیع‌الأول، یا ربیع‌الثانی را ماه تولد دانسته‌اند که نخستین نقل‌کننده آن ابن خلکان است و به نقل از ابن ازرق در تاریخ می‌تافارقین آورده است. خود ابن ازرق هم آن را نپذیرفته و تولد آن گرامی در ماه شعبان را سخن برتر دانسته است.<sup>۳</sup> برخی دیگر، ماه رمضان را به نام ماه تولد آن حضرت دانسته‌اند که از طریق شیعیان و سننیا به ثبت رسیده است. از شیعیان دو روایت عقید خادم و محمدبن ابراهیم بدان پرداخته‌اند که صدوق در کمال الدین و شیخ طوسی در کتاب الغیبة آنها را نقل کرده‌اند.<sup>۴</sup> پاسخ این دو روایت در چند سطر پیش گفته شد. از سننیا نیز نخستین کسی که بدان پرداخته ابن طلحه شافعی است<sup>۵</sup> و در پی او برخی

۱. منتخب الأثر، ص ۳۲۴ (به نقل از: کتاب شعب الإیمان بیهقی شافعی و این نقل را از راه ابن خلکان آورده، در حالی که این نقل در وفیات الأعیان، ج ۴، به دست نیامده است) و وفیات الأعیان، ج ۴، ص ۱۷۶ و النصول المهمة، ج ۲، ص ۱۰۹۷ (به نقل از: الإرشاد) و الأئمة الإثنی عشر، ص ۱۱۷ و البیواقی و الجواهر، ص ۵۶۲ و الصواعق المحرقة، ص ۴۲۵.

۲. بنایب المودة، ص ۳۸۶ و الأعلام، ج ۶، ص ۸۰ و رک به: احقاق الحق، ج ۱۳.

۳. وفیات الأعیان، ج ۴، ص ۱۷۶.

۴. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۷۴ و کتاب الغیبة، ص ۲۳۸.

۵. اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۳۷ (به نقل از: ابن طلحه در مطالب المؤول، باب ۱۱۲).

از عالمان آنان مثل شیخ عثمان عثمانی و عبدالرحمن صوفی آن را ثبت کرده‌اند؛<sup>۱</sup> مستند سخن ابن طلحه روشن نیست. شاید او این سخن را از دو روایت عقید خادم و محمد بن ابراهیم گرفته باشد و شاید مستند دیگری داشته که به دست ما نرسیده است؛ ولی به لحاظ تاریخی، سخنی که درباره معصومان علیهم السلام باشد و به منبع معتبر، مستند نباشد مورد اعتماد نیست.

بررسی تفصیلی این گزارش‌ها در بخش بررسی روز تولد آن حضرت خواهد آمد.

### زاد روز

تاریخ روز تولد حضرت مهدی علیه السلام نیز همانند گزینه‌های سال و ماه تولد ایشان، از اختلاف نظر تاریخیان مصون نمانده و منابع تاریخی در این خصوص یازده مورد را گزارش کرده‌اند که در این میان روز نیمه شعبان گزارش معروف و مشهور است. این گزارش‌ها بدین شرح‌اند:

- روز نهم ربیع الأول،

- نوزدهم ربیع الأول،

- نهم ربیع الثانی،

- اول ماه رجب،

- شب جمعه اول ماه رمضان،

- شب جمعه‌ای از ماه رمضان،

- پانزده ماه رمضان،

- ۲۳ ماه رمضان،

۱. قاضی نورالله تستری، احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۹۲ (به نقل از: شیخ عثمان، تاریخ الإسلام و الرجال) و ص ۹۳ (به نقل از: مرآة الأسماء اثر عبدالرحمان، طبق روایت کتاب شواهد النبوة دشتی جامی؛ ولی خود عبدالرحمان ماه شعبان را پذیرفته است).

- سوم ماه شعبان،

- هفتم ماه شعبان.

### مستندات تولد در نیمه شعبان

گزارش تولد امام عصر علیه السلام در نیمه شعبان علاوه بر معروف بودن تاریخی آن<sup>۱</sup> از چند جهت در خور استدلال است: نخست می توان به روایت های منسوب به امام عسکری علیه السلام استناد کرد که روایت معتبر حکیمه نیز از جمله آنها به شمار می آید. این روایت ها در بخش بررسی سال و ماه تولد آن گرامی نگاشته شدند. افزون بر آن، شیخ طوسی دعایی را برای شب پانزده شعبان به عنوان شب میلاد آن عزیز نقل کرده و خواندندش را مستحب دانسته است. گفتنی است تعبیر «استحباب دعا در شب ولادت» یک حکم فقهی شمرده می شود و حکم فقهی - هر چند از نوع استحباب باشد - بدون سند معتبر از سوی فقیه صادر نمی شود. در این دعا ضمن اشاره به برخی فضیلت ها، ویژگی ها، غیبت و پنهانی زیستن امام عصر علیه السلام، از تولد آن حضرت در این شب و چگونگی آن، یاد شده که متن آن را در باورقی مشاهده می کنید.<sup>۲</sup>

۱. مجلسی، مرآة العقول، ج ۶، ص ۱۷۰.

۲. «اللَّهُمَّ بِحَقِّ لَيْلِنَا هَذِهِ وَ مَوْلُودِهَا وَ حُجَّتِكَ وَ مَوْعُودِهَا أَلْتِي قَرْنَتْ إِيَّيْ فَضَلَّهَا فَضْلُكَ فَتَشْتَ كَلِمَتَكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِكَ وَ لَا مُمْصَبَّ لِآيَاتِكَ نُورِكَ الْمُنَالِقِي وَ ضِيَاؤِكَ الْمَشْرِقِي وَ الْعَالَمِ نُورِي فِي طُحْنَاءِ الدَّبْجُورِ الْغَانِبِ الْمَشْهُورِ جَلَّ مَوْلَدُهُ وَ كَرَّمَ مَحِيدُهُ وَ الْمَلَائِكَةُ شَهِدُوهُ وَ اللَّهُ نَاصِرُهُ وَ مُؤَيِّدُهُ إِذَا آتَى بِعِبَادِهِ وَ الْمَلَائِكَةُ أَمْدَادُهُ، سَيْفُ اللَّهِ الَّذِي لَا يَنْبُؤُ وَ نُورُهُ الَّذِي لَا يَخْبُؤُ وَ ذُو الْجَلْمِ الَّذِي لَا يَضْبُؤُ مَدَارِ الدَّهْرِ وَ نَوَاصِيصِ الْعَصْرِ وَ وِلَاةُ الْأَمْرِ وَ الْمَنْزَلُ عَلَيْهِمْ مَا يَنْزَلُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَ أَصْحَابُ الْخَشْرِ وَ النَّشْرِ، تَرَاجِمُهُ وَ خِيَةَ وَ وِلَاةُ أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ، اللَّهُمَّ فَضَّلْ عَلَيَّ خَاتِمَهُمْ وَ قَانِيهِمُ الْمَشْهُورِ عَنْ عَوَالِيهِمْ وَ أَدْرِكْ بِنَا أَيَّامَهُ وَ ظُهُورَهُ وَ قِيَامَهُ وَ اجْعَلْنَا مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَقْرَبَ نَازِنًا بِنَارِهِ وَ اكْتِسَبْنَا فِي أَعْوَابِهِ وَ خُلَصَّا فِيهِ وَ أَحْبَبْنَا فِي دَوْلِيهِ نَاعِيَمِينَ وَ بَضَخْتِيهِ غَانِيَمِينَ وَ بَحَقَّهُ قَائِمِينَ وَ مِنْ الشُّوءِ سَالِمِينَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَ الْخَدِّدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ عَلَيَّ أَهْلِ بَيْتِهِ الصَّادِقِينَ وَ عِتْرَتِهِ النَّاطِقِينَ وَ الْقَنْ جَبِيحِ الظَّالِمِينَ وَ الْحَكْمِ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ يَا أَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ» (مصباح المنهجد، ص ۵۸۳). ابن طاووس و كنعمی نیز همین دعا را در كتاب اقبال الأعمال (ج ۳، ص ۲۳۰) و المصباح (ص ۵۴۵ - ۵۴۶) به همین صورت ثبت کرده اند. گفتنی است، در این دعا، از این جمله «و نوامیس العصر» تا عبارت «عن عوالمهم»، صنعت التفات از مفرد به جمع، به کار رفته و این صنعت، از مسائل علم بدیع است که یک نوآوری شگفت آور است.

در مرحله دوم می‌توان به گفته‌های راویان و نگارندگان کهن استناد کرد که در زمان آن حضرت می‌زیستند و یا از منابع دست نخست بهره‌مند بودند. نام اینان نیز در بخش بررسی ماه تولد ذکر شد.<sup>۱</sup>

سوم اینکه با بررسی و نقد تفصیلی<sup>۲</sup> نه گزارش دیگر، می‌توان درستی و صحت گزارش نیمه شعبان را تقویت کرد. اینک بررسی این نه گزارش.

### نقد نه گزارش دیگر

۱. گزارش تولد امام عصر علیه السلام در نهم ربیع الأول را نخستین بار ابن‌ازرق در تاریخ میثاقین آورده و ابن‌خلکان از او نقل کرده است.<sup>۲</sup> نسخه کامل کتاب تاریخ میثاقین اکنون نایاب است. دکتر بدوی عبداللطیف عوض، دو نسخه خطی ناقص از این کتاب را در موزه‌ای در لندن به دست آورده و به تحقیقش پرداخته و این تحقیق را پایان‌نامه دکترای خود قرار داده است.<sup>۳</sup> این محقق برای مورد استفاده قرار دادن این کتاب تلاشی فراوان انجام داد. در همان حال، این کتاب آغاز و انجامی ندارد و موضوع تولد امام عصر علیه السلام، در این بخش باقی‌مانده از کتاب هم موجود نیست و محقق آن، این مطلب را به نقل از ابن‌خلکان در مقدمه این کتاب جای داده است. به هر روی نخستین منبعی که اکنون در دست است و به این موضوع پرداخته کتاب وفیات الأعیان ابن‌خلکان است که به نقل از ابن‌ازرق، هشتم شعبان را روز تولد امام عصر علیه السلام برگزیده و نهم ربیع الأول را نقل کرده، اما نپذیرفته است. این احتمال نیز به دور از نظر نیست که نخستین گزارشگر این سخن، روز به امامت رسیدن امام عصر علیه السلام را - که نهم ربیع الأول است -

۱. اسامی: کلینی، مسعودی، شیخ صدوق، شیخ مفید، شیخ طوسی، فتال نیشابوری، امین الاسلام طبرسی، ابن‌طاووس، ابن‌طقطقی، علامه حلی، شهید اول، کفعمی، شیخ بهایی و ... از عالمان شیعه، ابن‌خلکان، ابن‌صباغ مالکی، شعرانی حنفی، ابن‌طولون و ... از نگارندگان اهل سنت، در میان آنان مشاهده می‌شود.

۲. وفیات الأعیان، ج ۴، ص ۱۷۶.

۳. احمد بن یوسف بن‌ازرق (۵۱۰ - زنده در ۵۶۶ ق) تاریخ الفارقی.

به اشتباه روز تولد آن گرامی گزارش کرده است.

۲. قاضی نورالله شوشتری، نوزدهم ربیع الأول را به نام روز تولد آن حضرت، با تعبیر «ولد تاسع عشر ربیع الأول» به ابن أزرَق نسبت داده و منبع نقلش را کتاب وفیات الأعیان ذکر کرده است.<sup>۱</sup> این در حالی است که در وفیات الأعیان چنین آمده است: «و ذکر ابن الأزرَق أن الحجّة المذكور ولد تاسع شهر ربیع الأول». <sup>۲</sup> این تطبیق حکایت دارد که در گزارش قاضی نورالله «عشر» با واژه «شهر» اشتباه شده و این گویه در حقیقت، همان گویه نهم ربیع الأول است.

۳. گزارش تولد امام عصر علیه السلام در روز نهم ربیع الثانی را نخستین بار ابن طولون به ابن أزرَق نسبت داده <sup>۳</sup> و این نیز از اشتباه وی یا نسخه بردار کتاب او به شمار می آید که به جای نهم ربیع الأول، نهم ربیع الثانی را ثبت کرده است؛ چراکه گزارشگرِ نخستِ سخن ابن أزرَق، ابن خلکان بوده و ابن طولون از وی برگرفته است. در کتاب ابن خلکان تعبیر نهم ربیع الأول، به ابن أزرَق نسبت داده شده است.<sup>۴</sup>

۴. گزارش تولد آن گرامی در اول ماه رجب را بیرجندی (زنده در ۱۳۵۲ق) از ابن عیاش نقل کرده است.<sup>۵</sup> این گزارش در منابع متقدم موجود نیست و تنها مستندش، روایت ابن عیاش است که اگر پشتیبان نداشته باشد پذیرفته نیست؛ چراکه وی همان گونه که در قسمت روز تولد امام جواد علیه السلام گفته شد، در سال های آخر عمرش مباحث را خلط می کرد و به همین جهت نقل های او آمیختگی دارد. گفتنی است این گزارش متفرد او در برابر آن همه روایات و نقل ها، نشانه همین آمیختگی است.

۵ و ۶. دو گزارش تولد حضرت مهدی علیه السلام در شب جمعه اول ماه رمضان یا شب

۱. احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۸۹ - ۹۰.

۲. وفیات الأعیان، ج ۴، ص ۱۷۶.

۳. الأئمة الإثنی عشر، ص ۱۱۷.

۴. پیشین.

۵. وقایع الشهور و الأيام، ص ۱۱۴.



جمعه‌ای از رمضان، به عقید خادم نسبت داده شده که هر یک در نسخه‌ای از کمال الدین صدوق به ثبت رسیده‌اند،<sup>۱</sup> این روایت عقید خادم، در دو بخش سال و ماه تولد آن حضرت نقد شد و این نکته گفته شد که این روایت به لحاظ سند و محتوا، قوامی ندارد؛ چون صدوق آن را از کتابی ناشناخته نقل کرده و در سندش نیز راویان ناشناس جای دارند. به لحاظ درون‌مایه هم با حدیث معتبر حکیمه تعارض دارد. این در حالی است که عقید خادم روایت حکیمه را پذیرفته<sup>۲</sup> و در روایت حکیمه، روز تولد، نیمه شعبان ذکر شده است؛ البته ممکن است عقید خادم این مطلب را در اول ماه رمضان یا در جمعه‌ای از آن، نقل کرده باشد و شنوندگان پنداشتند که چون عقید در خانه امام عسکری علیه السلام می‌زیست و می‌خواست به زودی خرسندی این تولد را به دوستان آن بزرگوار برساند، به سرعت خبر این تولد را به آنان انتقال داده و بدین جهت اینان همان روز را روز تولد امام عصر علیه السلام ثبت کرده‌اند.

۷. مستند گویند تولد امام عصر علیه السلام در پانزدهم ماه رمضان، روایت محمد بن ابراهیم است که در دو بخش بررسی سال و ماه تولد آن گرامی، درباره آن، سخن رفت و گفته شد که افزون بر ناشناس بودن برخی از راویان آن، تاریخ پانزدهم رمضان در این روایت، به خطا، به جای پانزدهم شعبان به ثبت رسیده و حدیث معتبر حکیمه بر آن گواهی دارد که این حدیث، این تولد را پانزدهم شعبان دانسته است.

۸. گزارش تولد آن حضرت در ۲۳ ماه رمضان را نخستین بار ابن طلحه شافعی ثبت کرده<sup>۳</sup> و پس از او برخی نگارندگان سنی مذهب بدان پرداخته‌اند که در بخش بررسی ماه تولد، این مستند نقد شد. البته این احتمال به دور از نظر نیست که بسا ابن طلحه در ثبت این تاریخ خطا کرده باشد و منشأ خطای وی روایتی باشد که از امام صادق علیه السلام در خصوص ندای آسمانی هنگام ظهور امام زمان علیه السلام نقل و روز آن، بیست و سوم ماه رمضان دانسته

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۷۴.

۲. همان، ص ۴۲۴ - ۴۲۶.

۳. مطالب الزوول، باب ۱۲، ص ۳۱۲.

شده است: «فَعِنْدَ ذَلِكَ يَنَادِي بِاسْمِ الْقَائِمِ فِي لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَ عَشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ».<sup>۱</sup> ابن طلحه به خطا گمان کرده که مقصود از تعبیر «يُنَادِي» در این روایت این است که آن حضرت در این تاریخ، تولد یافت و امام صادق علیه السلام آن را پیشگویی کرده و فرمود: نامش را اعلام می‌کنند. گفتنی است مامقانی در رجالش این گزارش را به الإرشاد مفید منتسب دانسته،<sup>۲</sup> لیکن در الإرشاد چنین مطلبی ثبت نشده است.

۹. گویه تولد حضرت مهدی علیه السلام در سوم شعبان، در دو کتاب علامه مجلسی به ثبت رسیده است.<sup>۳</sup> وی در مرآة العقول این گزارش را از طریق ابن خلکان، به ابن أزرَق نسبت داده و این در حالی است که در کتاب ابن خلکان به جای تعبیر «ثلاث من شعبان» واژه «ثمان من شعبان» نقل شده<sup>۴</sup> و این حکایت دارد که واژه «ثلاث» با واژه «ثمان» - که مشابه یکدیگر نوشته می‌شوند - جابه جا شده است. مجلسی در کتاب بحار نیز این گزارش را از کتابی ناشناخته با تعبیر «بعض مؤلفات اصحابنا» ثبت کرده است. گفتنی است این گونه گزارش‌ها در برابر نقل‌های مستند، اعتباری ندارند.

۱۰. دیدگاه تولد امام عصر علیه السلام در هشتم شعبان به چند گزارش مستند است:

الف) به نقل غیاث‌بن‌أسید که در کمال‌الدین صدوق و کتاب الغيبة طوسی<sup>۵</sup> آمده است. حسن بن محمد قمی هم که این تاریخ را آورده، معاصر صدوق است و بعید نیست که به همین روایت استناد داشته باشد.

ب) به گزارش خصیبی.<sup>۶</sup>

۱. مفید، الإرشاد (مصنفات)، ج ۱۱، ص ۳۷۹) و طوسی، کتاب الغيبة، ص ۴۵۲ و طبرسی، إعلام‌الوری، ج ۲،

ص ۲۸۶ و اربلی، کشف‌الغمة، ج ۲، ص ۴۳۷.

۲. تنقیح‌المقال، ج ۱، ص ۱۸۹.

۳. مرآة العقول، ج ۶، ص ۱۷۱ و بحار‌الأنوار، ج ۵۱، ص ۲۵.

۴. وفيات‌الأعيان، ج ۴، ص ۱۷۶.

۵. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۳۲ و تاریخ قم، ص ۲۰۴ و کتاب الغيبة، ص ۳۹۳.

۶. هداية‌الکبری، ص ۳۹۲، ۳۳۴.

ج) به گفته ابن‌أزرق که دیدگاه وی بود و ابن‌خلکان آن را ثبت کرده است.<sup>۱</sup>  
 د) به روایت ابن‌رستم طبری از حکیمه.<sup>۲</sup>

در بررسی این گزارش‌ها باید گفت در روایت غیاث‌بن‌أسید گرچه به سندش می‌توان اعتماد کرد، چنان‌که پیش از این گفته شد،<sup>۳</sup> در ثبت تعبیر «لثمان خلون من شعبان» اشتباه رخ داده است؛ چون این روایت با روایت معتبر حکیمه تعارض دارد. وانگهی بسیاری از نگارندگان کهن شیعی با تأکید بر تولد آن گرامی در پانزدهم شعبان گزارش تولد آن حضرت در هشتم شعبان را برنتابیده‌اند.<sup>۴</sup> این نظریه (اشتباه در ثبت) را درباره روایت ابن‌رستم طبری از حکیمه، نیز باور داریم. افزون بر آنکه ساختار گزارش وی نشان می‌دهد که این تاریخ (هشتم شعبان) پاره‌ای از روایت حکیمه نیست، بلکه نظر خود طبری است؛ چون از سیاق روایت چنین بر می‌آید که پایان سخن حکیمه، عبارت «دیدار می‌کردم» است و جمله «و كانت الليلة التي ولد فيها، ليلة الجمعة لثمان خلون من شعبان ۲۵۷ و یروی ليلة الجمعة النصف من شعبان سنة سبع» کلام طبری است؛ چرا که اگر این عبارت پایانی جزئی از روایت حکیمه باشد، تعبیر «یروی ليلة الجمعة النصف من شعبان» لازم نیست بیاید و با صدر این عبارت سازگاری ندارد؛ چون خود حکیمه به طور مستقیم راوی روایت است و تعبیر «یروی...» در سخن او معنا ندارد. وانگهی راویان دیگری که روایت حکیمه را نقل کرده‌اند - و پیش از این ذکر شد - هیچ‌یک، هشتم شعبان را از او نقل نکرده‌اند. این همه، نشانه تصرف - عمدی یا خطایی - در متن روایت طبری است و

۱. وفیات الأعیان، ج ۴، ص ۱۷۶.

۲. دلائل الإمامة، ص ۵۰۱. طبری در این روایت چگونگی ازدواج امام عسکری علیه السلام، چگونگی بارداری همسرش و خبردان آن بزرگ به تولد فرزندش در آن شبی که حکیمه نزد امام علیه السلام بود را با تعبیر «فی لیلتنا هذه» بی آنکه از آن شب نام ببرد، نقل کرده است. آن گاه از وضعیت کودک امام عسکری علیه السلام و چگونگی رشد و شیرخوردنش سخن گفت و افزوده است که حکیمه گفت: من هر چهل روز وی را دیدار می‌کردم.

۳. ر.ک به: بخش سال تولد، عنوان گویه برگزیده، گزینه شماره ۲، ص ۵۶۳، باورقی ۳.

۴. ر.ک به: عنوان تولد امام عصر علیه السلام در ماه شعبان، ص ۵۹۵، باورقی ۳؛ برای نمونه: فتال نیشابوری بر پانزدهم شعبان تأکید کرده و هشتم شعبان را با تعبیر «روی» نقل کرده و گفته است: «والاول هو المعتمد».

دغدغه‌ای که در سند این روایت هست،<sup>۱</sup> این باور را پشتیبانی می‌کند. گزارش خصیبی هم، سندها و راویانش در بخش بررسی سال تولد، نقد شد و بیان شد که مورد اعتماد نیست. دیدگاه ابن‌أزرق نیز در برابر روایت معتبر حکیمه و نگارندگان بزرگ و کهن که بر تولد آن عزیز در نیمه شعبان تأکید دارند،<sup>۲</sup> قوامی ندارد.

### کدام روز هفته

در اینکه آن گرامی در چه روزی از هفته تولد یافت، تمامی نگارندگانی که بدان پرداخته‌اند، شب جمعه را زمان تولد آن حضرت دانسته‌اند<sup>۳</sup> و بخشی از اینان با دقت بیشتر، ساعت آن را پیش از طلوع فجر<sup>۴</sup> یا هنگام سپیده‌دم<sup>۵</sup> ثبت کرده‌اند. تنها شهید اول پس از آنکه شب جمعه را شب تولد دانسته، ظهر جمعه را با تعبیر «قیل» نقل کرده و نپذیرفته است.<sup>۶</sup>

این روز که به محاسبه نجومی ۹۰۵۸۵ روز پس از آغاز هجرت بوده، مطابق با بیستم مرداد سال ۲۴۹ شمسی (۲۴۹/۵/۲۰) و برابر با دهم اوت ۸۷۰ میلادی است.<sup>۷</sup>

### نتیجه

حاصل سخن اینکه مهدی موعود علیه السلام در نیمه شعبان سال ۲۵۶ قمری، بیستم مرداد سال ۲۴۹ شمسی مطابق با دهم اوت ۸۷۰ میلادی دیده به جهان گشود و عالم مُلک و

۱. ر.ک به: قسمت آخر عنوان گزارش تولد در سال ۲۵۷، ص ۵۸۲ - ۵۸۴.
۲. ر.ک به: عنوان تولد امام عصر علیه السلام در ماه شعبان، ص ۵۹۵، پاورقی ۳.
۳. به چند نمونه اشاره می‌شود: کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۱۴ و صدوق، کمال الدین، ج ۲، صص ۴۲۸، ۴۳۲ و ابن‌خلکان، وفيات الأعیان، ج ۴، ص ۱۷۶ و ...
۴. مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۲۱۹.
۵. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۲۵.
۶. شهید اول، الدروس، ج ۲، ص ۱۶.
۷. زمانی قمشه‌ای، هبت و نجوم اسلامی، ص ۲۶۲ (با تصرف در محاسبه سال ۲۵۶ هجری به جای سال ۲۵۵ هجری).

ملکوت به نور جمالش، نورانی گشت و خاندان امام عسکری علیه السلام و دوستانش خرسند گشته، حلقه امامت و جانشینی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به کمال رسید.

### مکان تولد

به اتفاق مورخانی که در این خصوص نگاهشته‌اند، خانه امام عسکری علیه السلام در سامرا محل تولد آن عزیز بوده و این خانه در کوچه‌ای جای داشته که نامش را «راضه» یا «رفاهه» می‌گفتند.<sup>۱</sup> این خانه، هم اکنون همان مکان مقدسی است که بارگاه پاک و ملکوتی دو امام همام حضرت هادی و عسکری علیهما السلام در آن جای دارد و در این مکان پاک دو قبر دیگر نیز قرار دارد: یکی قبر افتخار زنان، مادر<sup>۲</sup> امام زمان علیه السلام حضرت نرجس خاتون - که به نام‌های: ریحانه، سوسن، صقیل،<sup>۳</sup> ملیکه دختریشوعا<sup>۴</sup> و مریم دختر

۱. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۷۵.

۲. درباره نسب مادر امام عصر علیه السلام، آن دست از منابع که بدان پرداخته‌اند، بیشتر آنها او را نوه دختری قیصر روم دانسته‌اند که مادرش از نوادگان سمعون، حواری حضرت عیسی بود (کمال الدین، ص ۳۲، ۳۱۷ و طوسی، کتاب الغیبه، ص ۲۰۸ - ۲۱۴، شماره ۱۷۸ و ابن رستم طبری، دلائل الإمامة، ص ۴۸۹ - ۴۹۶، شماره ۹۲/۴۸۸). نقلی هم او را علوی تبار خوانده است (بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۲۸). درباره تاریخ درگذشتش، این منابع به دور از اختلاف نیستند. شیخ صدوق از ابوعلی خیزرانی نقل کرده که یکی از کنیزان امام عسکری گفت: پس از تولد امام عصر علیه السلام روزی امام عسکری علیه السلام حوادث و جفاهایی که بر خانواده او پس از او خواهد رفت را برای مادر امام زمان علیه السلام بازگو کرد و آن [بزرگ] بانو [با شنیدن این سخنان بسیار نگران گشته و] از امام عسکری علیه السلام درخواست کرد که از خدا بطلبد تا مرگ وی را در دوران حیات امام علیه السلام قرار دهد و امام علیه السلام نیز به او پاسخ مثبت گفت و برای او دعا کرد و مرگش پیش از شهادت امام عسکری رخ داد و روی قبرش این تعبیر نوشته شده است: «هذا قبر أم محمد» (کمال الدین، ص ۴۳۱، ح ۷)، لیکن به گفته نجاشی (رجال، شماره ۹۳۸) وی پس از امام عسکری علیه السلام زنده بود و در خانه محمدبن علی بن حمزه از دستیاران معتبر و نزدیک امام عسکری علیه السلام پنهان شد. چنان که در گزارش دیگر صدوق (کمال الدین، ص ۴۷۵ - ۴۷۶) آمده که این بانوی گرامی پس از شهادت امام عسکری علیه السلام در هجوم عباسیان به خانه امام علیه السلام دستگیر و زندانی شد و پس از مدتی به علی که قبلاً بیان شده، از زندان آنان گریخت. تشخیص صحیح بودن یکی از این دو گزارش، پژوهشی گسترده می‌طلبد که در مجال این نوشتار نیست.

۳. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۲.

۴. همان، ج ۲، ص ۴۲۰ و طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۱۰.

زید علوی<sup>۱</sup> نیز نامیده می‌شد - و دومی قبر حکیمه خاتون، عمه امام عسکری علیه السلام در ضلع غربی این بارگاه ملکوتی مکانی به نام سرداب جای دارد که در فصل گرما مورد استفاده امام هادی و عسکری علیهم السلام قرار می‌گرفته است؛ اما اینکه غیبت حضرت مهدی علیه السلام از آن مکان آغاز شده و او آخرین بار در آن مکان رؤیت شده تحقیقی مستقل و مجالی دیگر می‌طلبد.

### حُسن ختام

در اینجا، این نوشتار به شکرانه الهی با روایتی پایان می‌یابد که شیخ صدوق آن را با سند معتبر<sup>۲</sup> از امام عسکری علیه السلام چنین گزارش کرده است: احمد بن اسحاق پسر سعد اشعری گوید: [روزی] به محضر امام عسکری علیه السلام تشریف یافتیم و تصمیم داشتم از او درباره جانشین پس از وی، بپرسم. امام علیه السلام پیش از پرسش من، سخن آغاز کرد و فرمود: ای احمد بن اسحاق خدا از روزی که آدم را آفرید، زمین را از حجت خود بر خلق، خالی نگذاشت و تا روز قیامت نیز چنین خواهد بود. خدا از راه همین حجت الهی، از ساکنان زمین بلا را دور می‌کند، باران را فرو می‌فرستد و برکت‌ها را از زمین برون می‌آورد. احمد بن اسحاق گوید پرسیدم: ای پسر پیامبر صلی الله علیه و آله امام و جانشین پس از شما چه کسی است؟ امام عسکری برخاست و سریع به اتاق دیگر رفت و در حالی بازگشت که کودکی

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۲۸.

۲. در سند این روایت، علی بن عبدالله وراق، سعد بن عبدالله و احمد بن اسحاق قمی جای دارند و درباره سعد بن عبدالله و احمد بن اسحاق نیازی، به ذکر سند اعتبار نیست؛ چرا که ایشان نزد رجال‌شناسان کالمس فی رابعه النهار هستند و علی بن عبدالله وراق هم در ردیف اساتید صدوق جای دارد و صدوق از او با تعبیر رضی الله عنه یاد کرده است (خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، ص ۸۵ و عیون اخبار الرضا، ج ۱، باب ۱۰، ص ۱۱۲). رجالیان هم از او خرده نگرفته‌اند و به گفته مرحوم استاد آیت الله میرزا جواد تبریزی (در درس خارج فقه) اگر راوی شناخته شده باشد و نقطه ضعفی درباره او نقل نشده باشد، این نشانه اعتبار او است؛ چون اگر ایرادی در او وجود داشت، باز گو می‌شد. علی بن عبدالله وراق هم از این گروه به شمار می‌آید و شیخ صدوق از او در کتاب من لایحضره الفقیه و دیگر کتاب‌هایش روایت کرده است (خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، ص ۸۵).

در برداشت؛ چون ماه شب بدر می‌درخشید و این کودک حدود سه سال داشت. آن‌گاه فرمود: ای احمد بن اسحاق اگر تو نزد خدا و حجت‌های او گرامی نبودی، این پسر مرا به تو نشان نمی‌دادم. [بدان] نام او نام رسول خدا ص و مکتبی به کنیه آن گرامی است. این کودک، همان کسی است که زمین را پس از آنکه بی‌راهگی و ستم فراگرفت، به دادگری و عدالت می‌آورد. ای احمد پسر اسحاق مثل این کودک در میان این امت همانند خضر و ذوالقرنین است. به خدا قسم وی را غیبتی در پیش رو است که در دوران این غیبت [از گمراهی] نجات نمی‌یابد جز کسی که به کمک خدا، در باور به امامتش پایدار بماند و برای فرجش به توفیق الهی دعا کند.

احمد بن اسحاق گوید: عرضه داشتیم: مولای من، آیا می‌شود نشانه‌ای بیان کنید که موجب آرامش دل من گردد؟ ناگهان آن کودک به سخن آمد و با عربی فصیح (زیبا) فرمود: من باقی‌مانده [و یادگار حجت‌های خدا] در زمین و از دشمنان خدا انتقام گیرنده هستم. ای احمد بن اسحاق پس از این نشانه روشن، در پی نشانه‌ای دیگر مباش. احمد بن اسحاق گوید: در حالی که خرسند بودم از محضر امام عسکری ع برون رفتم. روز بعد، دوباره به محضر آن گرامی حضور یافتم و گفتم: ای پسر پیامبر از اینکه بر من منت نهادی، بی‌اندازه خرسند شدم [لیکن پرسشی دیگر دارم و آن این است که] سنت خضر و ذی‌القرنین درباره جانشین تو چیست؟ امام ع پاسخ داد: «ای احمد، غیبت طولانی». گفتم: ای پسر پیامبر غیبت او به طول می‌انجامد؟ فرمود: آری به خدا قسم، به اندازه‌ای که بیشتر باورداران آن، از این اعتقاد باز می‌گردند. بر این باور استوار نمی‌ماند جز کسی که خدای بزرگ از او بر ولایت و پیروی ما پیمان گرفته باشد و ایمان را بر صفحه دلش نقش بسته باشد و از جانب خود، تأییدش کرده باشد. ای احمد پسر اسحاق این [مطلبی که به تو گفتم] امری الهی و راز و غیبی از راز و غیب خدا است. پس آنچه برای تو بیان داشتم بردار و پنهانش بدار و از شاکران باش، تا با ما در جایگاه بلند روز قیامت جای گیری.<sup>۱</sup>

به امید آنکه خدای بزرگ ما را بر باور به آن راز پنهان پایدار بدارد و دیدگان بی‌رمق ما را به جمال یار، پررمق گرداند. بسی جای خرسندی است که این سطرها به یاری خدای بی‌همتا و عنایت عترت پاک علیهم السلام، در روز مبارک میلاد دو مولود بزرگ، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و سبط رونق‌بخش دین مصفای او حضرت صادق علیه السلام به انجام رسید.

ومن الله التوفیق

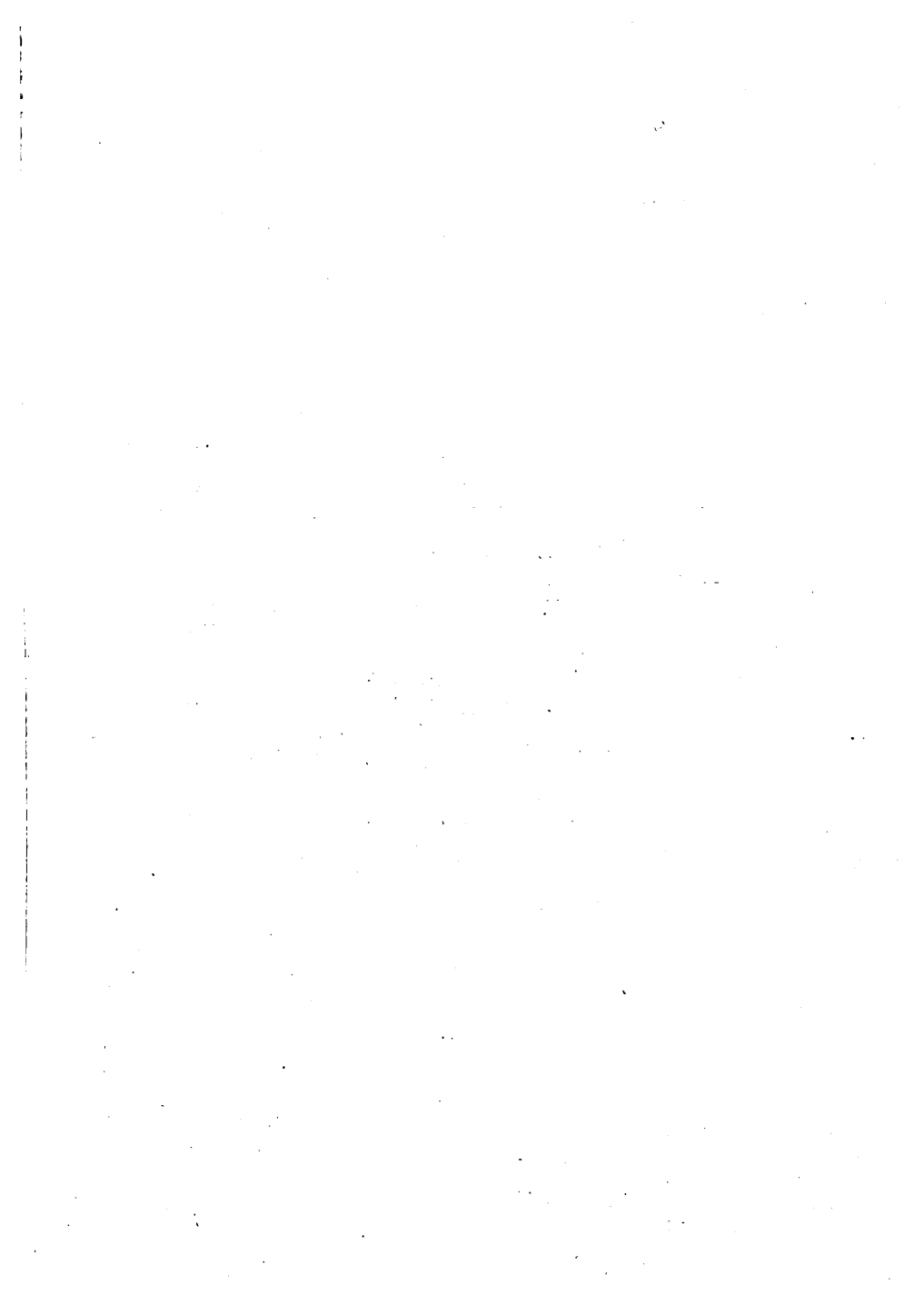


جدول تطبیقی ولادت امام دوازدهم عج

بر اساس تاریخ قمری، شمسی و میلادی

نام	محمد
لقب	مهدی / قائم / منتظر
کنیه	ابوالقاسم
نام پدر	حسن
نام مادر	نرجس / ریحانه

روز / ماه / سال	قمری	شمسی	میلادی	ولادت
روز	جمعه / ۱۵	۲۰	۱۰	
ماه	شعبان	مرداد	اوت	
سال	۲۵۶	۲۴۹	۸۷۰	



## کتابنامه

- \* قرآن کریم.
- \*\* نهج البلاغة.
- \*\*\* مفاتيح الجنان.
۴. آقابزرگ تهرانی (۱۳۴۸ش)، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۳، بیروت: دارالأضواء، ۱۴۰۲ق (۱۹۸۳م).
۵. آیتی، محمدابراهیم (۱۳۴۳ش)، تاریخ پیامبر اسلام ﷺ، تجدید نظر: دکتر ابوالقاسم گرجی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۹ش.
۶. \_\_\_\_\_، ترجمه تاریخ یعقوبی، ج ۷، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ش.
۷. آیینهنود، صادق (معاصر)، «سیره نگاران نخستین و داستان سیره ابن اسحاق»، مجموعه مقالات همایش بین المللی سیره شناختی پیامبر اعظم ﷺ، ج ۱، به اهتمام: دکتر اصغر منتظرالقائم، ج ۱، اصفهان: دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۵ش.
۸. \_\_\_\_\_، مکتب تاریخ نگاری طبری، یادنامه طبری، ویراست: محمد قاسم زاده، تهران: کنگره بزرگداشت هزار و یکصدمین سال درگذشت طبری، ۱۳۶۹ش.
۹. ابن اثیر، علی بن محمد جزری (۶۳۰ق)، اللباب فی تهذیب الأنساب، تحقیق: عبداللطیف حسن عبدالرحمن، ج ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۰ق (۲۰۰۰م).

١٠. \_\_\_\_\_، اسد الغابة، تحقیق: محمد ابراهیم نیا و محمد احمد عاشور و محمود عبدالوهاب، بیروت: احیاء التراث، [بی تا].
١١. \_\_\_\_\_، الكامل فی التاريخ، بیروت: دار صادر، [بی تا].
١٢. ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد (٥٩٨ق)، کتاب السرائر، قم: مؤسسه نشر اسلامی، [بی تا].
١٣. ابن ازرق، احمد بن یوسف بن علی (٥١٠- زنده در ٥٦٦ق)، تاریخ الفارقی (تاریخ میافارقین)، تحقیق: دکتر بدوی عبداللطیف عوض، قاهره: هیئة العام لشؤون المطابع، ١٣٧٩ق (١٩٥٩م).
١٤. ابن العبری، غریغور یوس ملطی (٦٨٥ق)، تاریخ مختصر الدول، ج ١، قم: مؤسسه نشر منابع الثقافة الإسلامية، [بی تا].
١٥. ابن المشهدی، محمد بن جعفر (٥١٠ق)، المزار الکبیر، تحقیق: جواد قیومی، ج ١، قم: نشر قیوم، ١٤١٩ق.
١٦. ابن المغازلی، علی بن محمد بن محمد الواسطی (٤٨٣ق)، مناقب علی بن ابی طالب، تهران: مکتبه اسلامیة [بی تا].
١٧. ابن الوردی، عمر بن مظفر (٧٤٩ق)، تاریخ، ج ١، بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤١٧ ق (١٩٩٦م).
١٨. ابن ابی الثلج، ابوبکر محمد بن احمد بغدادی (٣٢٥ق)، تاریخ الأئمة: مجموعة نفیسة، تحقیق: آیت الله مرعشی نجفی، قم: کتابخانه مرعشی نجفی، ١٤٠٦ ق.
١٩. ابن ابی الحدید، ابو حامد بن هبة الله (٥٨٦-٦٥٦ق)، شرح نهج البلاغة، تحقیق: محمد ابو الفضل ابراهیم، ج ٢، [بی جا]: دار احیاء التراث العربی، ١٣٨٥ق (١٩٦٥م).
٢٠. ابن ابی الدنيا، عبدالله بن محمد بن عبید (٢٠٨- ٢٨١ق)، مقتل الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهم السلام، تحقیق: محمد باقر محمودی، ج ١، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و مجمع احیاء الثقافة الإسلامية، ١٤١١ق (١٩٩٠م).
٢١. ابن ابی شیبة، عبدالله بن محمد (٢٣٥ق)، المصنف فی الأحادیث والأثار، تحقیق: سعید محمد اللّحام، ج ١، بیروت: دار الفکر، ١٤٠٩ق (١٩٨٩م).

۲۲. ابن بطریق، یحیی بن حسن استی (۶۰۰ق)، عمدة صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأبرار، تحقیق: مالک محمودی و شیخ ابراهیم بهادری، قم: نمایندگی رهبری در حج، ۱۴۱۲ق.
۲۳. ابن بطوطه، محمد بن ابراهیم اللواتی (۷۷۹ق)، رحلة، بیروت: دار صادر، [بی تا].
۲۴. ابن بکّار، زبیر (۲۵۶ق)، الأخبار الموقفیات، تحقیق: دکتر سامی مکی عانی، ج ۱، قم: شریف رضی، ۱۴۱۶ق (۱۳۷۴ش).
۲۵. \_\_\_\_\_، جمهرة نسب قریش وأخبارها، تحقیق: محمود محمد شاکر، قاهرة: مطبعة المدنی، ۱۳۸۱ق.
۲۶. ابن تغری، یوسف (۸۷۴ق)، التّجوم الزاهرة، قاهرة: دارالکتب، وزارة الثقافة والإرشاد القومي، ۱۳۸۳ق (۱۹۶۳م).
۲۷. ابن جبر، علی بن یوسف (قرن ۷ق) نهج الإیمان، تحقیق: سیداحمد حسینی اشکوری، ج ۱، قم: مجتمع امام هادی علیه السلام، ۱۴۱۸ق.
۲۸. ابن جبیر، محمد بن احمد (۶۱۴ق)، رحلة، بیروت: دار صادر، ۱۴۰۰ق (۱۹۸۰م).
۲۹. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۵۹۷ق)، آفة اصحاب الحدیث، تحقیق: علی حسینی میلانی، تهران: مکتبه نینوا، [بی تا].
۳۰. \_\_\_\_\_، المنتظم فی تاریخ الملوک و الأمم، تحقیق: محمد عبدالقادر و مصطفی عبدالقادر عطا، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۲ق (۱۹۹۲م).
۳۱. \_\_\_\_\_، الوفاء بأحوال المصطفی، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۸ق (۱۹۸۸م).
۳۲. \_\_\_\_\_، صفة الصفوة، بیروت: دار ابن حزم، ۱۴۲۹ق (۲۰۰۸م).
۳۳. \_\_\_\_\_، صفة الصفوة، ج ۱، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۲ق (۱۹۹۲م).
۳۴. ابن حبان بستی، محمد (۳۵۴ق)، کتاب مشاهیر علماء الأمصار، تصحیح: فلاشهر، قاهرة: مطبعة لجنة التألیف و الترجمة و النشر، ۱۳۷۹ق (۱۹۵۹م).
۳۵. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۸۵۲ق)، الإصابة فی تمييز الصحابة، تحقیق: عادل احمد عبدال موجود و علی محمد معوض، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق (۱۹۹۵م).

٣٦. \_\_\_\_\_، تقریب التهذیب، تحقیق: عبدالوهاب و عبداللطیف، ج ٢، بیروت: دار المعرفة، ١٣٩٥ق (١٩٧٥م).
٣٧. \_\_\_\_\_، تهذیب التهذیب، ج ١، بیروت: دارصادر [بی تا].
٣٨. \_\_\_\_\_، لسان المیزان، ج ٣، بیروت: اعلمی، ١٤٠٦ق (١٩٨٦م).
٣٩. \_\_\_\_\_، و سیوطی، الإسراء والمعراج، تحقیق: محمد عبدالحکیم القاضی، قاهرة: دارالحديث، [بی تا].
٤٠. ابن حزم، علی بن احمد (٤٥٦ق)، جُمهُرَةُ انساب العرب، تصحیح: لجنة من العلماء، ج ١، بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤٠٣ق (١٩٨٣م).
٤١. ابن حمدویه، محمد بن عبدالله بن محمد (٤٠٥ق)، تاریخ نیشابور، به کوشش: دکتر بهمن کریمی، تهران: کتابخانه ابن سینا، ١٣٣٧ش.
٤٢. ابن خرداذبه، عبیدالله بن عبدالله (حدود ٣٠٠ق)، المسالك والممالک، تحقیق: دکتر محمد مخزوم، ج ١، بیروت: داراحیاء التراث، ١٤٠٨ق (١٩٨٨م).
٤٣. ابن خزاز، علی بن محمد بن علی (اواسط قرن ٤ق)، کفایة الأثر، تحقیق: محمد کاظم الموسوی و عقیل الربیعی، ج ١، قم: نشر دلیل ما، ١٤٣٠ق.
٤٤. ابن خشاب، عبدالله بن احمد (٥٦٧ق)، تاریخ موالید الأئمة ووفیاتهم: مجموعه نفیسه، تحقیق: آیت الله مرعشی نجفی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ١٤٠٦ق.
٤٥. ابن خلدون، عبدالرحمن (٨٠٨ق)، تاریخ، تصحیح: خلیل شحاده و سهیل زکار، ج ٣، بیروت: دارالفکر، ١٤١٧ق (١٩٩٦م).
٤٦. ابن خلکان، احمد بن محمد (٦٨١ق)، وفيات الأعیان، تحقیق: دکتر احسان عباس، بیروت: دار الثقافة، [بی تا].
٤٧. ابن داود، حسن بن علی (٧٤٠ق) کتاب الرجال، تحقیق: سیدجلال الدین حسینی ارموی، تهران: دانشگاه، ١٣٨٣ق.
٤٨. ابن رُسته، احمد بن عمر (٢٩٠ یا ٣٠٠ق)، الأعلاق النفیسة، ج ١، بیروت: دار احیاء التراث، ١٤٠٨ق (١٩٨٨م).

۴۹. ابن سعد، محمد (۲۳۰ق)، الطبقات الكبرى، بیروت: دار صادر، [بی تا].
۵۰. \_\_\_\_\_، ترجمة الإمام الحسين عليه السلام، تحقيق: سيد عبدالعزیز طباطبائی، ج ۱، قم: مؤسسة آل البيت، ۱۴۱۵ق.
۵۱. \_\_\_\_\_، ترجمة الإمام الحسن عليه السلام، تحقيق: سيد عبدالعزیز طباطبائی، ج ۱، قم: مؤسسة آل البيت، ۱۴۱۶ق.
۵۲. ابن شبة، عمر بن شبة غیرى (۲۶۲ق)، تاريخ المدينة المنورة، تحقيق: فهم محمد شلتوت، قم: دارالفکر، ۱۴۱۰ق (۱۳۶۸ش).
۵۳. ابن شهاب، محمد بن مسلم (۵۱-۱۲۴ق)، المغازی النبویة، دمشق: دارالفکر، ۱۴۰۱ق (۱۹۸۱م).
۵۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۵۸۸ق)، مناقب آل أبی طالب، تحقيق: یوسف بقاعی، ج ۱: بیروت: دار الأضواء، ۱۴۱۲ق (۱۹۹۱م).
۵۵. ابن صباغ مالکی، علی بن احمد (۸۵۵ق)، الفصول المهمة، تحقيق: سامی العزیزى، ج ۱، قم: دارالحديث، ۱۴۲۲ق.
۵۶. ابن طاووس، سید عبدالکریم (۶۹۳ق)، فرحة الغری، قم: منشورات رضی، [بی تا].
۵۷. ابن طاووس، علی بن موسی (۵۸۹-۶۶۴ق)، اليقین، تحقيق: محمدرضا انصاری، ج ۱، قم: مؤسسة دارالکتاب الجزائرى، ۱۴۱۳ق.
۵۸. \_\_\_\_\_، الإقبال بالأعمال الحسنة، تحقيق: جواد قیومی، ج ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۵ق.
۵۹. \_\_\_\_\_، الملهوف علی قتلى الطفوف، تحقيق: شیخ فارس تبریزیان، ج ۲، تهران: أسوه، ۱۴۱۷ق (۱۳۷۵ش).
۶۰. \_\_\_\_\_، بناء المقالة الفاطمية، ج ۱، قم: مؤسسة آل البيت، ۱۴۱۱ق.
۶۱. \_\_\_\_\_، سعد السعود، قم: منشورات رضی، ۱۳۶۳ش.
۶۲. \_\_\_\_\_، فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم، قم: منشورات الرضى، ۱۳۶۳ش.
۶۳. \_\_\_\_\_، مصباح الزائر، تحقيق: مؤسسة آل البيت، ج ۱، قم: آل البيت، ۱۴۱۷ق.

٦٤. \_\_\_\_\_، مهج الدعوات و منهج العبادات، تعلیقه: شیخ حسین اعلمی، ج ١، بیروت: مؤسسة اعلمی، ١٤١٤ق (١٩٩٤م).
٦٥. \_\_\_\_\_، الطوائف فی معرفة مذاهب الطوائف، تحقیق: سیدعلی عاشور، بیروت: مؤسسة اعلمی، ١٤٢٠ق (١٩٩٩م).
٦٦. ابن طقطقی، محمد بن تاج الدین (٧٠٩ق)، الأصبلی فی انساب الطالبین، تحقیق: سیدمهدی رجایی، ج ١، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ١٤١٨ق (١٣٧٦ش).
٦٧. \_\_\_\_\_، تاریخ فخری، ترجمه محمود وحید گلپایگانی، ج ٢، تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ١٣٦٠ش.
٦٨. ابن طلحه شافعی، محمد (٦٥٢ق)، مطالب السؤل، ج ١، بیروت: مؤسسة البلاغ، ١٤١٩ق (١٩٩٩م).
٦٩. ابن طولون، محمد (٩٣٥ق)، الأئمة الإثنی عشر، تحقیق: دکتر صلاح الدین منجد، قم: منشورات رضی، [بی تا].
٧٠. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله (٤٦٣ق)، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، تحقیق: علی محمد بحاوی، ج ١، بیروت: دارالجلیل، ١٤١٢ق (١٩٩٢م).
٧١. ابن عبدربه، احمد بن محمد (٣٢٧ق)، العقد الفرید، تحقیق: احمد امین، احمد زین و ابراهیم ایباری، بیروت: دارالکتاب العربی، ١٤٠٦ق (١٩٨٦م).
٧٢. ابن عدی جرجانی، عبدالله (٢٧٧ - ٣٦٥ق)، الکامل فی ضعفاء الرجال، تحقیق: دکتر سهیل زگار و یحیی مختار غزّاوی، ج ٣، بیروت: دارالفکر، ١٤٠٩ق (١٩٨٨م).
٧٣. ابن عساکر، علی بن حسن (٥٧١ق)، تاریخ دمشق الکبیر، تحقیق: علی عاشور، ج ١، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ١٤٢١ق (٢٠٠١م).
٧٤. \_\_\_\_\_، تاریخ مدینه دمشق: ترجمه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، تحقیق: محمد باقر محمودی، ج ٢، بیروت: مؤسسة محمودی، ١٤٠٠ق (١٩٨٠م).
٧٥. ابن عماد حنبلی، عبدالحی (١٠٨٩ق)، شذرات الذهب، ج جدید، بیروت: داراحیاء التراث العربی، [بی تا].



۷۶. ابن عنبه، احمد بن علی (۸۲۸ق)، عمدة الطالب فی أنساب آل أبي طالب، قم: انصاریان، ۱۴۱۷ق (۱۹۹۶م).
۷۷. ابن فارس، احمد (۳۹۵ق)، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ق.
۷۸. ابن فندق بیهقی، علی بن أبي القاسم (۵۶۵ق)، لباب الأنساب، تحقیق: سید مهدی رجایی، ج ۱، قم: کتابخانه مرعشی، ۱۴۱۰ق.
۷۹. ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم (۲۷۶ق)، الإمامة والسیاسة، قم: مؤسسه شریف رضی، [بی تا].
۸۰. \_\_\_\_\_، المعارف، بیروت: إحياء التراث، [بی تا].
۸۱. \_\_\_\_\_، المعارف، تحقیق: ثروة عكاشة، ج ۱، قم: منشورات رضی، ۱۴۱۵ق.
۸۲. ابن قدامه، قدامة بن جعفر (۳۲۹ق)، كتاب الخراج، شرح: دکتر محمد حسین زبیدی، عراق: وزارة الثقافة والإعلام، [بی تا].
۸۳. ابن قولویه، جعفر بن محمد (۳۶۸ق)، کامل الزیارات، تحقیق: جواد قیومی، ج ۱، قم: نشر الفقهة، ۱۴۱۷ق.
۸۴. ابن کنیر، اسماعیل دمشقی (۷۷۴ق)، البداية والنهاية، تحقیق: مکتب تحقیق التراث، بیروت: دار إحياء التراث و مؤسسة التاريخ العربي، [بی تا].
۸۵. \_\_\_\_\_، السيرة النبوية، تحقیق: مصطفی عبدالواحد، بیروت: احياء التراث، [بی تا].
۸۶. ابن منظور، محمد بن مکرم (۷۱۱ق)، لسان العرب، تحقیق: مکتب تحقیق التراث، ج ۱، بیروت: احياء التراث و مؤسسه التاريخ العربي، ۱۴۱۶ق (۱۹۹۵م).
۸۷. \_\_\_\_\_، مختصر تاریخ دمشق، تحقیق: روحیة النحاس و محمد مطیع الحافظ، ج ۱، دمشق: دار الفکر، ۱۴۱۱ق (۱۹۹۰م).
۸۸. ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۳۷۸ق)، الفهرست، بیروت: دار المعرفة، [بی تا].
۸۹. ابن نما، جعفر بن محمد بن جعفر حلی (۶۴۵ق)، مشیر الأحران، تحقیق: مدرسة الإمام المهدي، ج ۳، قم: مدرسة الإمام المهدي، ۱۴۰۶ق.

٩٠. ابن هشام، عبدالملک (م ٢١٣ یا ٢١٨ق)، السیرة النبویة، تحقیق: مصطفی سقا، ابراهیم ایاری و عبدالحفیظ شلبی، قم: مکتبه مصطفوی، [بی تا].
٩١. ابوحاتم بستی، محمد بن حبان (٣٥٤ق)، کتاب الثقات، تحقیق: دارالمعارف العثمانیة بحیدرآباد الدکن، ج ١، هند: حیدرآباد دکن، ١٣٩٥ق (١٩٧٥م).
٩٢. أبوحنیفه مغربی، نعمان بن محمد تمیمی (٣٦٣ق)، دعائم الإسلام، تحقیق: آصف علی اصغر فیضی، ج ١، بیروت: دارالأضواء، ١٤١١ق (١٩٩١م).
٩٣. ———، (٣٦٣ق)، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار، تحقیق: سیدمحمد حسینی جلالی، ج ١، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ١٤٠٩ق.
٩٤. أبوزرعة، عبدالرحمن بن عمرو (٢٨١ق)، تاریخ، تحقیق: شکرالله بن نعمة الله قوجانی، [بی جا]، [بی تا].
٩٥. ابوعبید، قاسم بن سلام (٢٢٤ق)، کتاب الأموال، تحقیق: محمدخلیل هرانس، ج ٣، بیروت: دارالفکر ١٤٠٨ق (١٩٨٨م).
٩٦. ابوعلم، توفیق (معاصر)، أهل البيت، ج ١، [بی جا]: مکتبه الأنجلو المصریة، ١٣٩٠ق (١٩٧٠م).
٩٧. ابوعلی حایری مازندرانی، محمد بن اسماعیل (١٢١٦ق) منتهی المقال، ج ١، قم: مؤسسة آل البيت، ١٤١٦ق.
٩٨. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین بن محمد (٣٥٦ق)، مقاتل الطالبیین، تحقیق: سیداحمد صقر، بیروت: دارالمعرفة، [بی تا].
٩٩. ———، الأغانی، ج ٨، بیروت: دارالثقافة، ١٤١٠ق (١٩٩٠).
١٠٠. أبوالفدا، اسماعیل بن علی (٧٣٢ق)، المختصر فی أخبار البشر (تاریخ أبی الفدا)، بیروت: دارالمعرفة، [بی تا].
١٠١. ابوالمجد حرک (معاصر)، الإسرائء والمعراج دراسة موضوعیة، ج ١، قاهرة: الدار المصریة اللبنانیة، ١٤١١ق (١٩٩١م).
١٠٢. ابومخنف، لوطن بن یحیی (١٧٠ق)، وقعة الطف، تحقیق: محمدهادی یوسفی غروی، ج ٣، قم: انتشارات اسلامی، ١٤١٧ق.

۱۰۳. أبو نعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله (۴۳۰ق)، *حلیة الأولیاء*، بیروت: دارالکتب العلمیة، [بی تا].
۱۰۴. \_\_\_\_\_، *دلائل النبوة*، تحقیق: دکتر محمدرواس و عبدالبرعباس، ج ۱، بیروت: دارالنفائس، ۱۴۰۶ق (۱۹۸۶م).
۱۰۵. ابو هلال عسکری، حسن بن عبدالله (۳۹۱ق)، *الأوائل*، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۷ق (۱۹۸۷م).
۱۰۶. إربلی، علی بن عیسی (۶۹۳ق)، *کشف الغمة*، تعلیقه: سیدهاشم رسولی محلاتی، تبریز: مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.
۱۰۷. اردبیلی، محمد بن علی (زنده در ۱۱۰۰ق)، *جامع الرواة*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۳ق.
۱۰۸. اردوبادی، محمد علی (۱۲۷۳-۱۳۳۹ق) *علی ولید الکعبة*، تحقیق: مؤسسه بعثت، ج ۱، تهران: مؤسسه بعثت، ۱۴۱۲ق (۱۳۷۰ش).
۱۰۹. ازدی، ابوزکریا یزید بن محمد بن یاس (۳۳۴ق)، *تاریخ الموصل*، تحقیق: دکتر علی حبیبیة، قاهره: المجلس الأعلى للشؤون الإسلامية، ۱۳۸۷ق.
۱۱۰. ازرقی مکی، محمد بن عبدالله (۲۵۰ق)، *أخبار مکه*، تحقیق: رشدی الصالح، بیروت: دار الأندلس، [بی تا].
۱۱۱. استرآبادی، میرزا محمد بن علی (۱۰۲۸ق)، *منهج المقال*، تحقیق: شیخ جواد قیومی، نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ق.
۱۱۲. اسد حیدر، (۱۳۶۴ش) *الإمام الصادق والمذاهب الأربعة*، ج ۲، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۳۹۰ق.
۱۱۳. اشعری، أبو الحسن علی بن اسماعیل (۳۲۴ق)، *کتاب مقالات الإسلامیین*، تصحیح: هلموت ریتز، ج ۳، ویسبادن: نشرات الاسلامیة، ۱۴۰۰ق (۱۹۸۰م).
۱۱۴. اشعری، سعد بن عبدالله أبو خلف (حدود ۳۰۰ق)، *المقالات والفرق*، تصحیح: دکتر محمد جواد مشکور، ج ۲، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱.
۱۱۵. اصطخری، ابراهیم بن محمد (۲۷۲ یا ۳۰۰ق)، *المسالك والممالک*، ترجمه دکتر حسین قره چانلو، ج ۱، تهران: مترجم، ۱۳۷۰ش.

١١٦. \_\_\_\_\_، مسالك الممالك، تهران: مكتبة الصدر، [بی تا].
١١٧. اعلمی، محمدحسین (١٣٩١ق)، دائرة المعارف الشیعة العامة، ج ٢، بیروت: مؤسسة اعلمی، ١٤١٣ق (١٩٩٣م).
١١٨. افندی اصفهانی، میرزا عبدالله (قرن ١٢ق)، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، تحقیق: سیداحمد حسینی اشکوری، قم: [بی تا] ١٤٠١ق.
١١٩. \_\_\_\_\_، ریاض العلماء، تحقیق: سیداحمد حسینی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ١٤٠١ق.
١٢٠. امین، احمد (١٣٧٣ق)، ضحی الإسلام، ج ١٠، بیروت: دارالکتاب العربی، [بی تا].
١٢١. امین، سیدحسن و سیدعبدالعزیز طباطبایی و محمدرضا جعفری، حیاة الشیخ المفید، ج ٢، بیروت: دارالمفید، ١٤١٤ق (١٩٩٣م).
١٢٢. امین، سیدمحسن (١٣٧١ق)، اعیان الشیعة، تحقیق: سیدحسن امین، بیروت: دارالتعارف، [بی تا].
١٢٣. امینی، عبدالحسین (١٣٩٠ق/١٣٤٩ش)، الغدیر فی الکتاب و السنة، ج ١، بیروت: اعلمی، ١٤١٤ق (١٩٩٤م).
١٢٤. بحرانی اصفهانی، عبدالله (شاگرد و معاصر علامه مجلسی)، عوالم العلوم، تحقیق: مدرسة الإمام مهدی علیه السلام، ج ١، قم: مدرسة الإمام مهدی، ١٤٠٥ق (١٣٦٣ش).
١٢٥. بحرانی، سیدهاشم حسینی (م ١١٠٧ق)، حلیة الأبرار، ج ١، قم: دارالکتب العلمیة، ١٣٩٧ق.
١٢٦. \_\_\_\_\_، مدینة معاجز الأئمة الإثنی عشر، ج ١، قم: مؤسسه معارف اسلامی، ١٤١٣ق.
١٢٧. بحرانی، شیخ یوسف (١١٨٦ق)، الحدائق الناضرة، تحقیق محمدتقی ایروانی، قم: جامعه مدرسین، [بی تا].
١٢٨. بخاری، محمدبن اسماعیل (٢٥٦ق)، صحیح البخاری، بیروت: مكتبة ثقافية، [بی تا].
١٢٩. \_\_\_\_\_، التاریخ الكبير، بیروت: دارالفکر، [بی تا].
١٣٠. بدخشانی، محمدبن معتمد خان جارثی (١١٢٦ق)، نزل الأبرار بماصع من مناقب أهل البيت الأطهار علیهم السلام، تحقیق: دکتر هادی امینی، ج ١، تهران: نقش جهان، ١٤٠٣ق (١٣٦٢ش).

۱۳۱. برقی، احمد بن ابی عبدالله البرقی (۲۸۰ق)، کتاب الرجال، تصحیح: سیدکاظم موسوی میاموی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، (۱۳۴۲ش).
۱۳۲. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۲۷۴ یا ۲۸۰ق)، المعاسن، تحقیق: سیدمهدی رجایی، ج ۲، قم: المجمع العالمي لأهل البيت، ۱۴۱۶ق.
۱۳۳. برو، محمدعلی (معاصر) آیین دفن النبی، ج ۲، قم: ۱۴۰۶ق (۱۳۶۴ش).
۱۳۴. بلاذری، احمد بن یحیی (۲۷۹ق)، انساب الأشراف، تحقیق: دکتر سهیل زکار و دکتر ریاض زرکلی، ج ۱، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ق (۱۹۹۶م).
۱۳۵. بغدادی، محمد بن حبیب (۲۴۵ق)، المنطق، تصحیح: خورشید احمد فارق، ج ۱، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۵ق.
۱۳۶. بن عبدالوهاب، حسین (زنده در ۴۴۸ق)، عیون المعجزات، قم: مکتبه الداوری، [بی تا].
۱۳۷. بن مؤمن، محمدرضا (قرن ۱۲ق)، جنات الخلود، ۱۲۸۶ق، [بی جا]، [بی تا].
۱۳۸. بناکتی، ابوسلیمان داود بن تاج الدین محمد (۷۳۰ق)، تاریخ: روضة أولی الألباب فی معرفة التواریخ و الأنساب، تحقیق: دکتر جعفر شعار، تهران: سلسله انتشارات انجمن ملی ایران، ۱۳۴۸ش.
۱۳۹. شیخ بهایی، محمدالعالمی (۱۰۳۱ق)، توضیح المقاصد: مجموعه نفیسه، تحقیق: آیت الله مرعشی نجفی، قم: کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ق.
۱۴۰. \_\_\_\_\_، جامع عباسی، تهران: مؤسسه انتشارات فراهانی، [بی تا].
۱۴۱. بیرونی، ابوریحان (۴۴۰ق)، آثار الباقیه، ترجمه علی اکبر داناسرشت، ج ۳، تهران: [بی تا]، ۱۳۶۳ش.
۱۴۲. بیهقی، احمد بن حسین (۴۵۸ق)، دلائل النبوة، تحقیق: دکتر عبدالمعطی قلعجی، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵ق (۱۹۸۵م).
۱۴۳. بیر خادم، علی (معاصر)، «بررسی توصیف رجالی محمد بن سنان» حدیث اندیشه، ش ۲، (۱۳۸۵ش).
۱۴۴. تازی، جلیل، (معاصر)، «تأملی در تاریخ وفات پیامبر ﷺ»، تاریخ اسلام، س ۷، (ویژه پیامبر اعظم) (۱۳۸۵ش).

۱۴۵. تستری، شیخ محمدتقی (۱۴۱۵ق/۱۳۷۴ش)، رساله تواریخ النبی وآل، ج ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۳ق.
۱۴۶. \_\_\_\_\_، قاموس الرجال، ج ۳، قم: النشر الاسلامی، ۱۴۲۰ق.
۱۴۷. تلمسانی برّی، محمد بن ابی بکر (قرن ۷)، الجوهره فی نسب الإمام علی وآله، تحقیق: دکتر محمد تونجی، قم: موسسه انصاریان، [بی تا].
۱۴۸. تیمی، علی بن محمد (زنده در ۵۳۳ق)، ذخیره الآخرة، به کوشش: رسول جعفریان، ج ۱، قم: انصاریان، ۱۳۷۵ق.
۱۴۹. جامی، عبدالرحمن (۸۹۸ق)، شواهد النبوة، به کوشش: سیدحسن امین، تهران: میرکسری، ۱۳۷۹ش.
۱۵۰. جرجانی، عبدالله بن عدی (۲۷۷-۳۶۵ق)، الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۵، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ق (۱۹۸۸م).
۱۵۱. جعفریان، رسول (معاصر)، آثار اسلامی مکه و مدینه، [بی جا]: نشر مشعر، ۱۳۷۷ش.
۱۵۲. \_\_\_\_\_، «دیدگاه کلینی، مفید و... درباره روز میلاد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله»، علوم حدیث، س ۴، شماره ۲، (۱۳۸۸ش).
۱۵۳. \_\_\_\_\_، سیره رسول خدا، ج ۲، قم: الهادی، ۱۳۷۸ش.
۱۵۴. \_\_\_\_\_، «منابع کتاب وقعه صفین»، آینه پژوهش، س ۴، ش ۲، ۱۳۸۲ش.
۱۵۵. جمعی از قدمای امامیه، مجموعه نفیسه، تحقیق: آیت الله مرعشی نجفی، قم: کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ق.
۱۵۶. جوینی، ابراهیم بن محمد بن المؤید (۷۳۰ق)، فرائد السمطین، تحقیق: محمدباقر محمودی، ج ۱، بیروت: مؤسسه محمودی، ۱۳۹۸ق (۱۹۷۸م).
۱۵۷. چایچیان (حسان)، حبیب، خلوتگه راز، تهران: انتشارات علمیه اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۱۵۸. حاسب طبری، ابو جعفر محمد بن ایوب (زُبع آخر سده ۵ق)، ابواب منتخب از زیج مفرد، به اهتمام: رحیم رضا زاده ملک، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۵ش.
۱۵۹. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۳۲۱-۴۰۵ق)، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، ج ۱، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق (۱۹۹۰م).

۱۶۰. \_\_\_\_\_، تاریخ نیشابور، تلخیص: احمد بن محمد بن الحسن بالخليفة نیشابوری (قرن ۹)، به کوشش: بهمن کریمی، تهران: کتابخانه ابن سینا، ۱۳۳۹ش.
۱۶۱. حرّانی، حسن بن علی بن حسین بن شعبه (قرن ۴)، تحف العقول عن آل الرسول، تحقیق: علی اکبر غفاری، ج ۲، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۰۴ق (۱۳۶۳ش).
۱۶۲. حر عاملی، محمد بن الحسن (۱۱۰۴ق)، اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، به کوشش: ابوطالب تجلیل تبریزی، قم: [بی تا] ۱۴۰۱ق.
۱۶۳. \_\_\_\_\_، وسائل الشیعة، تحقیق: عبدالرحیم ربانی شیرازی، ج ۴، بیروت: داراحیاء التراث، ۱۳۹۱ق.
۱۶۴. \_\_\_\_\_، أمل الأمل، تحقیق: سیداحمد حسینی اشکوری، بغداد: مکتبة الأندلس، [بی تا].
۱۶۵. حسن، حسن ابراهیم، (معاصر)، تاریخ الإسلام، ج ۷، بیروت: دارالأندلس، ۱۹۶۴م.
۱۶۶. حسین حمود، هادی (معاصر)، منهج المسعودی فی بحث العقاید والفرق الدینیة، بغداد: دارالقادسیة، ۱۹۸۴م.
۱۶۷. حسینی اشکوری، سیداحمد (معاصر)، مؤلفات الزیدیه، ج ۱، ج ۱، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۳ق.
۱۶۸. حسینی الجلالی، سیدمحمد رضا (معاصر)، تدوین السنة الشریفة، ج ۱، قم: مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۱۳ق.
۱۶۹. حسینی خاتون آبادی، عبدالحسین (۱۰۳۹ - ۱۱۰۵ق)، وقایع السنین والأعوام، تصحیح: محمدباقر بهبودی، تهران: کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۲ش.
۱۷۰. حکیم، سیدمحسن (۱۳۹۰ق)، مستمسک العروة الوثقی، قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ق.
۱۷۱. حلبی، تقی الدین بن نجم أبو الصلاح (۴۴۷ق)، تقریب المعارف فی الکلام، تحقیق: رضا استادی، قم: ۱۴۰۴ق (۱۳۶۳ش).
۱۷۲. حلبی، علی بن برهان الدین (۱۰۴۴ق)، السیرة الحلبيّة، بیروت: داراحیاء التراث، [بی تا].

١٧٣. علامه حلی، حسن بن یوسف (٧٢٦ق)، المستجد من کتاب الارشاد: مجموعة نفیسة، تحقیق: آیت الله مرعشی نجفی، قم: کتابخانه مرعشی، ١٤٠٦ق.
١٧٤. \_\_\_\_\_، تذكرة الفقهاء، تحقیق: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ج ١، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام ١٤١٤ق.
١٧٥. \_\_\_\_\_، خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال، تحقیق: جواد قیومی، [بی جا] مؤسسة نشر الفقاهة، ١٤١٧ق.
١٧٦. \_\_\_\_\_، كشف الیقین فی فضائل المؤمنین علیهم السلام، تحقیق: حسین درگاهی، ج ١، تهران: سازمان چاپ و انتشارات، ١٤١١ق (١٩٩١م).
١٧٧. حموی، یاقوت بن عبدالله (٥٧٤-٦٢٦ق)، معجم الأدباء، ج ١١، ج ١، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ١٤٠٨ق (١٩٨٨م).
١٧٨. \_\_\_\_\_، معجم البلدان، بیروت: دار صادر، [بی تا].
١٧٩. حمیری، عبدالله بن جعفر (زنده در ٢٩٧ق)، قرب الإسناد، تحقیق: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ج ١، قم: آل البيت علیهم السلام، ١٤١٣ق.
١٨٠. خُصیبی، حسین بن حمدان (٣٣٤ق)، الهدایة الکبری، ج ٤، بیروت: مؤسسة البلاغ، ١٤١١ق.
١٨١. خطیب بغدادی، احمد بن علی (٤٦٣ق)، تاریخ بغداد، بیروت: دارالکتاب العربی، [بی تا].
١٨٢. خطیب قسطلانی، احمد بن محمد (٩٢٣ق)، المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیة، مصر [بی نا] ١٣٢٦ق (١٩٠٧م).
١٨٣. خمینی، سیدروح الله (امام خمینی) (١٣٦٨ش)، تحریر الوسیلة، ج ١، [بی جا]: مؤسسه نشر آثار امام خمینی، ١٤٢١ق (١٣٧٩ش).
١٨٤. \_\_\_\_\_، (١٣٦٨ش)، تهذیب الأصول، تقریر: جعفر سبحانی، قم: انتشارات اسلامی، ١٤٠٥ق (١٣٦٣ش).
١٨٥. خوارزمی، موفق بن احمد (٥٦٨ق)، المناقب، تحقیق: شیخ مالک محمودی، ج ٢، قم: نشر اسلامی، ١٤١١ق.
١٨٦. \_\_\_\_\_، مقتل الحسین، تحقیق: شیخ محمد سماوی، ج ١، قم: انوارالمهدی، ١٤١٨ق.
١٨٧. خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین (٩٤٢ق)، تاریخ حبیب السیر، مقدمه: جلال الدین



- همایی، [بی جا]: کتابخانه خیام، ۱۳۷۳ق (۱۳۳۳ش).
۱۸۸. خوانساری، میرزا محمدباقر (۱۳۱۳ق)، *روضات الجنات*، تحقیق: اسدالله اسماعیلیان، قم: مکتبه اسماعیلیان، [بی تا].
۱۸۹. خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۳ق)، *معجم رجال الحدیث*، ج ۳، قم: مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ق (۱۳۶۹ش).
۱۹۰. جاسم، حسین (معاصر)، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم*، ترجمه دکتر سیدمحمدتقی آیت‌اللهی، ج ۱، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷ش.
۱۹۱. دولابی، محمدبن احمد (۲۲۴-۳۱۰ق)، *الذریة الطاهرة*، تحقیق: سیدمحمدجواد حسینی جلالی، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۸ق.
۱۹۲. دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۴ش)، *لغت نامه دهخدا*، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ش.
۱۹۳. دیار بکری، حسین بن محمد (۹۶۶ق)، *تاریخ الخميس فی أحوال النفس النفیس*، بیروت: مؤسسه شعبان، [بی تا].
۱۹۴. «دیدگاه کلینی، مفید و... درباره روز میلاد پیامبر اکرم ﷺ»، علوم حدیث، س ۴، ش ۵۲ (۱۳۸۸ش).
۱۹۵. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۲۸۲ق)، *الأخبار الطوال*، تحقیق: عبدالمنعم عامر، ج ۱، [بی جا]: منشورات رضی، [بی تا].
۱۹۶. ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد (۷۴۸ق)، *السیرة النبویة*، تحقیق: حسام‌الدین قدسی، ج ۲، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۹ق (۱۹۸۸م).
۱۹۷. \_\_\_\_\_، *العبر فی خبر من غیر*، تحقیق: محمد سعید بن سبونی زغلول، بیروت: دار الکتب العلمیة، [بی تا].
۱۹۸. \_\_\_\_\_، *تاریخ الإسلام*، تحقیق: دکتر عمر عبدالسلام تدمری، ج ۱، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۱۵ق (۱۹۹۵م).
۱۹۹. \_\_\_\_\_، *تذکره الحفاظ*، تصحیح: وزارة المعارف الهندیة، بیروت: دار الکتب العلمیة، [بی تا].
۲۰۰. \_\_\_\_\_، *سیر أعلام النبلاء*، ج ۹، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ق.

٢٠١. \_\_\_\_\_، میزان الاعتدال، تحقیق: علی محمد البجای، ج ١، بیروت: دار المعرفة، ١٣٨٢ق (١٩٦٣م).

٢٠٢. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (٥٠٢ق)، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: محمدسید کیلانی، تهران: مکتبه مرتضویه، [بی تا].

٢٠٣. رافعی قزوینی، عبدالکریم بن محمد (قرن ٦ق)، التدوین فی أخبار قزوین، تحقیق: عبدالعزیز عطاردی، بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤٠٨ق (١٩٨٧م).

٢٠٤. رسی، قاسم بن ابراهیم (١٦٩ - ٢٤٦ق) تثبیت الإمامة، تحقیق: صالح وردانی، ج ١، بیروت: مؤسسة الغدیر، ١٤١٩ق (١٩٩٨م).

٢٠٥. رفاعی، عبدالجبار (معاصر)، تعریف بمصادر الإمامة فی التراث الشیعی، (مجله تراننا)، مؤسسة آل البيت، قم سال پنجم، شمار ٣، (١٤١٠ق).

٢٠٦. رفیعی محمدی، ناصر (معاصر)، درسنامه وضع حدیث، ج ١، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ١٣٨٤ش.

٢٠٧. زبیری، مصعب (٢٣٦ق)، کتاب نسب قریش، تصحیح: لیفی بروفنیسال، ج ٣، قاهرة: دارالمعارف، [بی تا].

٢٠٨. زرکلی، خیرالدین (معاصر)، الأعلام، ج ٣، ج ٨، بیروت: دارالعلم للملایین، ١٩٨٩م.

٢٠٩. زرنندی حنفی، محمد بن یوسف (٦٩٣ - ٧٥٠ق)، نظم درر السمطین فی فضائل المصطفی و المرتضی و البتول و السبطین، نجف: مخزن الأمینی، ١٣٧٧ق.

٢١٠. زمانی قمشه ای، علی (معاصر)، «پژوهشی در تاریخ شمسی عاشورا»، تاریخ درآینه پژوهش، ش ٢، (تابستان ١٣٨٣ش).

٢١١. \_\_\_\_\_، هیئت و نجوم اسلامی: تاریخ شمسی اسلام، ج ١، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ١٣٨٤ش.

٢١٢. زیدان، جرجی (١٢٧٨ - ١٣٣٢ق)، تاریخ تمدن اسلامی، ترجمه علی جواهر کلام، تهران: امیرکبیر، ١٣٥٢ش.

٢١٣. سبط بن جوزی، یوسف بن فرغلی بن عبدالله (٦٥٤ق)، تذکرة الخواص، مقدمه:

- سید محمد صادق بحر العلوم، تهران: مکتبه نینوا، [بی تا].
۲۱۴. سدوسی، مؤرّج بن عمرو و (۹۵ق)، حدّث من نسب قریش، تحقیق: دکتر صلاح الدین منجد، قاهره: دارالعروبة، [بی تا].
۲۱۵. سزگین، فؤاد (معاصر)، تاریخ التراث العربی، ترجمه محمود فهمی حجازی، ج ۱، ج ۳، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ق (۱۹۸۳م).
۲۱۶. سمعانی، عبدالکریم بن محمد (۵۰۶-۵۶۲ق)، الأنساب، تعلیق: عبدالله عمر بارودی، ج ۱، بیروت: مؤسسة الکتب الثقافیة، ۱۴۰۸ق (۱۹۸۸م).
۲۱۷. سمهودی، علی بن احمد (۹۱۱ق)، وفاء الوفاء، تحقیق: محمد محی الدین عبدالحمید، بیروت: دارالکتب العلمیة، [بی تا].
۲۱۸. سنهوتی شافعی، یس ابراهیم (س)، الأنوار القدسیة فی مناقب السادة النقشبندیة، مصر: محمد محمد ماضی الرخاوی، ۱۳۴۴ق.
۲۱۹. سهیلی، عبدالرحمن (۵۸۱ق)، الروض الأنف، تحقیق: عبدالرحمن وکیل، [بی جا]، [بی تا].
۲۲۰. سیّاح، احمد (معاصر)، فرهنگ بزرگ جامع نوین، ترجمه المنجد، مقدمه: استاد حسن زاده و محمد تقی جعفری، تهران: انتشارات اسلام، [بی تا].
۲۲۱. سید رضی، ابوالحسن محمد بن ابن احمد (۴۰۶ق)، خصائص امیر المؤمنین، ج ۱، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۶ق (۱۹۸۶م).
۲۲۲. سید زیدی، سید محمد کاظم (۱۳۳۷ق)، العروة الوثقی، ج ۲، بیروت: مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۴ق (۱۹۸۴م).
۲۲۳. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن (۹۱۱ق)، الدر المنثور فی التفسیر المأثور، تصحیح: باشراف دارالفکر، ج ۱، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۳ق (۱۹۸۳م).
۲۲۴. \_\_\_\_\_، تاریخ الخلفاء، تحقیق: محمد محی الدین عبدالحمید، ج ۱، قم: انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۱ق (۱۳۷۰ش).
۲۲۵. \_\_\_\_\_، الآیة الکبری فی شرح قصة الإسراء، تحقیق: محی الدین مستو، ج ۱، دمشق: دار ابن کثیر، ۱۴۰۸ق (۱۹۸۷م).

۲۲۶. شاه عبدالعظیمی، سید محمد علی (۱۳۳۴ق)، الإيقاد، تحقیق: محمد جواد رضوی کشمیری، ج ۱، قم: نشر فیروزآبادی، ۱۴۱۱ق.
۲۲۷. شبیروی، عبدالله بن محمد (زنده در ۱۱۵۴ق)، الإتحاف بحب الأشراف، ج ۲، قم: منشورات الرضی، ۱۳۶۳ش.
۲۲۸. شبلنجی، شیخ مؤمن بن حسن (۱۲۹۸ق)، نور الأبصار، [بی جا]: دارالفکر، [بی تا].
۲۲۹. شبیری زنجانی، سید موسی (آیت الله) (۱۳۰۶ - معاصر)، جرعه ای از دریا، ج ۱، ج ۱، قم: کتاب شناسی شیعه، ۱۳۸۹ش.
۲۳۰. \_\_\_\_\_، کتاب نکاح (درس فقه)، شماره ۹۸۴، قم، ۱/۲۱/۱۳۸۶ش.
۲۳۱. شبیری، سید محمد جواد (معاصر)، «تحقیقی در روز وفات پیامبر صلی الله علیه و آله»، تحقیقات اسلامی، س ۴، ش ۱ و ۲ (۱۳۶۸ش).
۲۳۲. شجری، یحیی بن حسین (۴۷۷ق)، الأمالی، ج ۳، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۳ق.
۲۳۳. شعرانی، ابوالحسن (۱۳۹۵ق)، دمع السجوم: ترجمه نفس المهموم، ج ۱، قم: هجرت، ۱۳۸۱ش.
۲۳۴. شعرانی، عبدالوهاب بن احمد بن علی (۹۷۳ق)، البواقیت والجواهر، ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی و مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۱۸ق (۱۹۹۷م).
۲۳۵. شعیری، محمد بن محمد (زنده در قرن ۶)، جامع الأخبار، ج ۲، قم: رضی، ۱۳۶۳ش.
۲۳۶. شوشتری، قاضی نورالله (۱۰۱۹ق)، احقاق الحق، تعلیقه: آیت الله مرعشی نجفی، ج ۱، تهران: مکتبه اسلامی، ۱۳۹۶ق.
۲۳۷. شوکانی، محمد بن علی (۱۲۵۵ق)، نیل الأوطار، تصحیح: محمد سالم هاشم، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق (۱۹۹۹م).
۲۳۸. شهابی، محمود (۱۲۸۲ - ۱۳۶۵ش)، ادوار فقه، ج ۱، ج ۵، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۵ش.
۲۳۹. شهرستانی، محمد عبدالکریم بن ابی بکر (۵۴۸ق)، الملل والنحل، تحقیق: عبدالعزیز محمد الوکیل، بیروت: دارالفکر، [بی تا].

۲۴۰. شهید اول، محمدبن مکی (۷۸۶ق)، *الدروس الشرعية، تحقیق: نشر اسلامی، ج ۱، قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۲ق.*
۲۴۱. \_\_\_\_\_، (۷۸۶ق)، *المزار، تحقیق: محمود بدری، ج ۱، قم: مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۶ق.*
۲۴۲. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۹۱۱ - ۹۶۶ق)، *الدراية، نجف: مطبعة النعمان (قم، مکتبه المفید)، [بی تا].*
۲۴۳. شیعی سبزواری، ابوسعید حسن بن حسین (زنده در ۷۵۷ق)، *راحة الأرواح، تحقیق: محمد سپهری، ج ۱، قم: اهل قلم و میراث مکتوب، ۱۳۷۵ش.*
۲۴۴. صافی گلپایگانی، لطف الله (معاصر)، *منتخب الأثر، ج ۳، تهران: مکتبه الصدر، [بی تا].*
۲۴۵. *صحيفة الإمام الرضا* علیه السلام، تحقیق: محمد مهدی نجف، [بی جا]: کنگره امام رضا علیه السلام، ۱۴۰۶ق.
۲۴۶. صدوق، محمد بن علی بن الحسین (۳۸۱ق) *الأمالی*، ج ۵، بیروت: مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۰ق (۱۹۸۰م).
۲۴۷. \_\_\_\_\_، *عیون أخبار الرضا، تصحیح: سید مهدی لاجوردی، قم: دارالعلم، ۱۳۷۷ق.*
۲۴۸. \_\_\_\_\_، *کتاب الخصال، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق (۱۳۶۲ش).*
۲۴۹. \_\_\_\_\_، *کمال الدین، تصحیح: علی اکبر غفاری، ج ۱، تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۹۰ق.*
۲۵۰. \_\_\_\_\_، *گفتار صدوق: ترجمه اعتقادات صدوق، ترجمه محسن صدر رضوانی، ج ۲، قم: انتشارات مصطفوی، ۱۳۹۹ق (۱۳۵۸ش).*
۲۵۱. \_\_\_\_\_، *من لایحضره الفقیه، تحقیق: علی اکبر غفاری، ج ۳، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۴ق.*
۲۵۲. \_\_\_\_\_، *التوحید، تصحیح: سید هاشم حسینی طهرانی، ج ۶، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ق.*
۲۵۳. صفار، محمد بن حسن (۲۹۰ق)، *بصائر الدرجات، تصحیح: میرزا محسن کوجه باغی، قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.*

۲۵۴. صفدی، خلیل بن ایبک (۷۶۴ق)، الوافی بالوفیات، ویسبادن: نشرات الإسلامية، ۱۴۰۱ - ۱۴۰۴ق.

۲۵۵. صنعانی، عبدالرزاق بن همام (۲۱۱ق)، المصنف، ج ۱، بیروت: مؤسسة الأعلمی، ۱۳۹۰ق (۱۹۷۰م).

۲۵۶. طباطبایی، سیدمحمد حسین (علامه) (۱۴۰۲ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.

۲۵۷. طباطبایی، سیدمصطفی (معاصر)، فرهنگ نوین: ترجمه القاموس العصری، ج ۵، تهران: کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۵۸ش.

۲۵۸. طبرانی، سلیمان بن احمد (۳۶۰ق)، المعجم الكبير، تحقیق: حمدی عبدالمجید السلفی، ج ۲، بیروت: إحياء التراث ۱۴۰۵ق (۱۹۸۵م).

۲۵۹. طبرسی، امین الإسلام فضل بن حسن (۵۴۸ق)، إعلام الوری بأعلام الهدی، تحقیق: مؤسسة آل البيت، ج ۱، قم: آل البيت، ۱۴۱۷ق.

۲۶۰. \_\_\_\_\_، تاج الموالید، مجموعة نفیسه، تحقیق آیت الله مرعشی نجفی، قم: کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ق.

۲۶۱. \_\_\_\_\_، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، قم: انتشارات ناصر خسرو، ۱۴۱۸ق (۱۳۷۶ش).

۲۶۲. طبری امامی، محمد بن جریر بن رستم (قرن پنجم ق)، دلائل الإمامة، تحقیق: مؤسسه بعثت، ج ۱، قم: مؤسسه بعثت، ۱۴۱۳ق.

۲۶۳. طبری، محمد بن جریر (۳۱۰ق)، المنتخب من کتاب ذیل المذتیل (با بیان جلد ۸ تاریخ طبری)، بیروت: مؤسسة اعلمی، ۱۳۵۸ق (۱۹۳۹م).

۲۶۴. \_\_\_\_\_، تاریخ الأمم والملوک، ج ۲، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۸ق (۱۹۸۸م).

۲۶۵. طحاوی، احمد بن محمد بن سلامة (۳۲۱ق)، مشکل الآثار، ج ۱، حیدرآباد دکن: دائرة المعارف نظامی، ۱۳۳۳ق.

۲۶۶. طوسی، محمد بن حسن (۳۸۵-۴۶۰ق)، اختیار معرفة الرجال، تصحیح: حسن مصطفوی، ج ۱، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.

۲۶۷. \_\_\_\_\_، الإستبصار، تحقیق: سیدحسن موسوی خراسان، بیروت: دار صعب و دار التعارف ۱۳۹۰ق.
۲۶۸. \_\_\_\_\_، الأمالی، تحقیق: مؤسسه بعثت، ج ۱، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.
۲۶۹. \_\_\_\_\_، تهذیب الأحكام، تحقیق: سیدحسن موسوی خراسان، ج ۲، نجف: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۸۰ق (۱۹۶۱م).
۲۷۰. \_\_\_\_\_، رجال، تحقیق: جواد قیومی، ج ۲، قم: نشر اسلامی، ۱۴۲۰ق.
۲۷۱. \_\_\_\_\_، کتاب الغیبة، تحقیق: عبدالله تهرانی و علی احمد ناصح، ج ۲، قم: مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۲۷۲. \_\_\_\_\_، مصباح المتجهد، تصحیح: حسین اعلمی، ج ۱، بیروت: مؤسسه اعلمی، ۱۴۱۸ق (۱۹۹۸م).
۲۷۳. \_\_\_\_\_، الفهرست، تحقیق: جواد قیومی، ج ۱، [بی جا]: نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ق.
۲۷۴. عاملی، حسین بن عبدالصمد (۹۱۸ - ۹۸۴ق)، وصول الأخبار إلى اصول الأخبار، تحقیق: سیدعبداللطیف الکوهمری، قم: مجمع الذخائر الإسلامیة، ۱۴۰۱ق.
۲۷۵. عاملی، علی بن یونس (۸۷۷ق)، الصراط المستقیم، ج ۱، تهران: مکتبه مرتضویه، ۳۸۴ق.
۲۷۶. عبدالرحمن عبدالمنعم، محمود (معاصر)، معجم المصطلحات والألفاظ الفقهیة، ج ۲، قاهرة: دارالفضیلة، ۱۴۱۹ق (۱۹۹۹م).
۲۷۷. عجلی، احمد بن عبدالله (۱۸۱ - ۲۶۱ق)، تاریخ الثقات، ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۵ق.
۲۷۸. عرفان منش، جلیل (معاصر)، جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا علیه السلام از مدینه تا مرو، ج ۱، مشهد: آستان قدس، ۱۳۷۴ش.
۲۷۹. عسکری، سیدمرتضی (۱۴۲۸ق)، عبدالله بن سبأ و أساطیر آخری، ج ۶، بیروت: دارالزهراء، ۱۴۱۲ق.
۲۸۰. \_\_\_\_\_، «نقد متدطبری در تاریخ نگاری»، کیهان اندیشه، ش ۲۵، (۱۳۶۸ش).
۲۸۱. \_\_\_\_\_، نقش ائمه در احیای دین، ج ۱، ج ۲، تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۰ش.

٢٨٢. العسقری، خلیفہ بن خیاط (٢٤٠ق)، تاریخ، روایة بقی بن خالد، تحقیق: دکتر سہیل زگار، بیروت: دارالفکر، ١٤١٤ق (١٩٩٣م).
٢٨٣. \_\_\_\_\_، کتاب الطبقات، روایة موسی بن زکریّا بن یحیی التستری، تحقیق: دکتر سہیل زگار، بیروت: دارالفکر، ١٤١٤ق (١٩٩٣م).
٢٨٤. عطّار دی، عزیز اللہ (معاصر)، مسند الإمام الجواد علیہ السلام، قم، المؤتمر العالمي للإمام الرضا علیہ السلام، ١٤١٠ق.
٢٨٥. علوی شافعی، محمد بن عقیل (١٣٥٠ق)، النصایح لمن يتولى معاوية، بیروت: دارالزهراء، [بی تا].
٢٨٦. عمادالدین طبری، محمد بن أبی القاسم (٥٥٣ق)، بشارة المصطفى، تحقیق: جواد قیومی، ج ٢، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ١٤٢٢ق.
٢٨٧. عیاشی، محمد بن مسعود بن عیاش (٣٢٠ق)، التفسیر، تحقیق: سیدہاشم رسولی محللاتی، قم: چاپخانه علمیه، ١٣٨٠ش.
٢٨٨. فاسی مکی، محمد بن احمد (٨٣٢ق)، العقد الثمین فی تاریخ بلد الامین، قاہرہ: [بی تا].
٢٨٩. \_\_\_\_\_، شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام، تحقیق: لجنة من كبار العلماء والأدباء، ج ١، بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤٢٦ق (٢٠٠٠م).
٢٩٠. فاضل مقداد سیوری، مقداد بن عبد اللہ بن محمد (٨٣٦ق)، النافع لیوم الحشر فی شرح باب الحادی عشر، قم: [بی تا]، ١٣٦٧ش.
٢٩١. فاکھی مکی، محمد بن اسحاق (قرن ٣ق)، اخبار مکه فی قديم الدهر وحديثه، تحقیق: عبد الملک بن عبد اللہ بن ڈھیش، ج ٣، ٤، مکہ: مکتبۃ الأسدی، ١٤٢٤ق (٢٠٠٣م).
٢٩٢. فتال نیشابوری، محمد بن فتال، روضة الواعظین، ج ١، [بی جا]: انتشارات شریف رضی، ١٣٦٨ش.
٢٩٣. فرات کوفی، فرات بن ابراهیم (حدود ٣٥٠ق)، تفسیر الفرات، تحقیق: محمد الکاظم، ج ١، تہران: وزارت ارشاد، ١٤١٠ق (١٩٩٠م).
٢٩٤. فرید وجدی، محمد فرید (١٣٧٣ق)، دائرة معارف القرن العشرين، ج ٧، ٣، بیروت: دارالمعرفة، ١٩٧١م.



۲۹۵. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۰۹۱ق)، تقویم المحسنین، چاپ سنگی، [بی جا]، [بی تا].
۲۹۶. قائدان، اصغر (معاصر)، تاریخ اسلامی مکه و مدینه، ج ۳، قم: الهادی، ۱۳۷۷ش.
۲۹۷. قاسمی، محمد جمال الدین (۱۳۳۲ق)، قواعد التحذیر، تحقیق: مصطفی شیخ مصطفی، ج ۱، بیروت: مؤسسة الرسالة ناشرون، ۱۴۲۵ق (۲۰۰۴م).
۲۹۸. قاضی ایچی شافعی، عبدالرحمن بن احمد (۷۵۶ق)، المواقف، بیروت: عالم الکتب، [بی تا].
۲۹۹. قرطبی، محمد بن احمد بن رشد (۵۲۰ق)، المقدمات والممهّدات، ج ۱، بیروت: دار الغرب، ۱۴۰۸ق (۱۹۸۸م).
۳۰۰. قرطبی، محمد بن احمد (۶۷۱ق)، الجامع لأحكام القرآن، ج ۵، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق (۱۹۹۶م).
۳۰۱. قرمانی، احمد بن یوسف (۱۰۱۹ق)، أخبار الدول وآثار الأول، تحقیق: دکتر فهمی سعید و دکتر احمد حطیط، ج ۱، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۱۲ق (۱۹۹۲م).
۳۰۲. قطب راوندی، سعید بن هبة الله (۵۷۳ق)، الخرائج والجرائح، تحقیق: مدرسة الإمام المهدي، قم: مدرسة الإمام المهدي، ۱۴۰۹ق.
۳۰۳. قمی، علی بن ابراهیم (زنده در ۳۰۷ق)، تفسیر، تصحیح: سیدطیب موسوی، ج ۱، بیروت: دارالسور، ۱۴۱۱ق (۱۹۹۱م).
۳۰۴. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم (۱۲۹۴ق)، ینابیع المودة، مقدمه: سیدمحمد مهدی سیدحسن خراسان، ج ۸، [بی جا]، مکتبه بصیرتی، [بی تا].
۳۰۵. قهبائی، عنایة الله (زنده در ۱۰۱۶ق)، مجمع الرجال، تصحیح: سیدضیاء الدین اصفهانی، ج ۲، قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۴ش.
۳۰۶. قیروانی، عبدالله بن ابی زید (۳۸۶ق)، الجامع فی السنن والآداب، تحقیق: عبدالمجید ترکی، ج ۳، بیروت: دارالغرب الإسلامي، ۱۹۹۰م.
۳۰۷. کاشف الغطاء، شیخ جعفر (۱۲۲۸ق)، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، تحقیق: دفتر تبلیغات اسلامی شاخه خراسان، ج ۱، قم: بوستان کتاب، ۱۴۲۲ق (۱۳۸۰ش).
۳۰۸. کراجکی، محمد بن علی (۴۴۹ق)، کنز الفوائد، قم: مکتبه مصطفویة، [بی تا].

۳۰۹. کفعمی، ابراهیم بن علی بن حسن (حدود ۹۰۰ ق.)، *البلد الامین*، [بی جا]، ۱۳۸۲ ق.
۳۱۰. \_\_\_\_\_، *المصباح*، ج ۲، قم: منشورات الرضی، [بی تا].
۳۱۱. کلبی، ابو منذر هشام بن محمد (۲۰۴ ق.)، *کتاب الأوصنام*، ترجمه سید محمد رضا جلالی نائینی، ج ۲، تهران: نشر نو، ۱۳۶۴ ش.
۳۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۳۲۹ ق.)، *الکافی*، تصحیح: علی اکبر غفاری، ج ۳، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق (۱۳۶۳ ش).
۳۱۳. کورانی، علی (معاصر)، *معجم أحداث الإمام المهدي*، ج ۱، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۱ ق.
۳۱۴. کوفی، علی بن احمد بن موسی (۳۵۲ ق.)، *کتاب الإستغاثه*، [بی جا]، [بی تا].
۳۱۵. کیاگیلانی، عبدالرحمن (زنده در ۹۷۶ ق.)، *سراج الأنساب*، تحقیق: سید مهدی رجایی، ج ۱، قم: کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ ق.
۳۱۶. گنجی شافعی، محمد بن یوسف (م ۶۵۸ ق.)، *کفایه الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب*، تحقیق: محمد هادی امینی، ج ۳، تهران: دار احیاء التراث اهل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۴ ق (۱۳۶۲ ش).
۳۱۷. لجنة علمی مؤسسه امام صادق علیه السلام، *موسوعة الطبقات الفقهاء*، با اشراف: آیت الله جعفر سبحانی، ج ۱، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۸ ق.
۳۱۸. مازندرانی، محمد صالح بن احمد (۱۰۸۱ ق.)، *شرح اصول الکافی*، تعلیقه: ابو الحسن شعرانی، تصحیح: سید علی عاشور، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۲۱ ق (۱۳۷۹ ش).
۳۱۹. مامقانی، عبدالله (۱۳۵۱ ق.)، *تنقیح المقال*، [بی جا]، [بی تا].
۳۲۰. \_\_\_\_\_، *تنقیح المقال*، تحقیق و استدراک: محمد رضا مامقانی، ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۲۳ ق.
۳۲۱. متز، آدام (۱۹۱۷ م.)، *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲ ش.
۳۲۲. مجتهد بیرجندی، محمد باقر (زنده در ۱۳۵۲ ق.)، *وقایع الشهور والایام*، چاپ سنگی، [بی جا]، ۱۳۱۳ ش (۱۳۵۲ ق.)، نگهداری در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قفسه ۳۰۸۴، شماره ۱۴۹.

۳۲۳. مجلسی، محمدباقر (۱۱۱۱ق)، اختیارات، ج ۳، تهران: کتاب فروشی اسلامیه، [بی تا].
۳۲۴. \_\_\_\_\_، بحار الأنوار، ج ۳، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق (۱۹۸۳م).
۳۲۵. \_\_\_\_\_، جلاء العیون: تاریخ چهارده معصوم، ج ۱، قم: سرور، ۱۳۷۳ش.
۳۲۶. \_\_\_\_\_، حیاة القلوب، تهران: سرور، ۱۳۷۵ش.
۳۲۷. \_\_\_\_\_، مرآة العقول، تصحیح: سیدهاشم رسولی محلاتی، ج ۲، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۶۳ش.
۳۲۸. محب‌الدین طبری، احمد بن عبدالله (م ۹۴ق)، ذخائر العقبی، بیروت: دارالمعرفة، [بی تا].
۳۲۹. محدث قمی، شیخ عباس (۱۲۵۴ - ۱۳۱۹ش) سفینة البحار، تحقیق: مجمع البحوث الإسلامیة، ج ۱، مشهد: آستان قدس، ۱۴۱۶ق.
۳۳۰. \_\_\_\_\_، فیض العلام فی عمل الشهور ووقایع الأيام، ج ۱، قم: نسیم کوثر، ۱۳۸۳ش.
۳۳۱. \_\_\_\_\_، منتهی الآمال، تحقیق: صادق حسن زاده، ج ۱، ج ۱، قم: مؤمنین، ۱۳۷۹ش.
۳۳۲. \_\_\_\_\_، الأنوار البهیة، ج ۱، قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۳۳۳. \_\_\_\_\_، الکنی والألقاب، ج ۵، تهران: مکتبه صدر، ۱۳۶۸.
۳۳۴. محدث نوری، میرزا حسین (۱۳۲۰ق)، مستدرک الوسائل، تحقیق: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ج ۱، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۷ق.
۳۳۵. \_\_\_\_\_، میزان السماء در تعیین مولد حضرت خاتم الانبیاء، چاپ سنگی [بی جا].
- [بی تا].
۳۳۶. مرزوقی اصفهانی، احمد بن محمد (۴۲۱ق)، الأزمنة والأمكنة، تحقیق: دکتر محمد نایف دلیمی، ج ۱، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۲۲ق (۲۰۰۲م).
۳۳۷. مرعشی نجفی، سید شهاب‌الدین، ۱۴۱۱ق (۱۳۶۹ش)، ملحقات احقاق الحق، ج ۱، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۵ق.
۳۳۸. مروّج، سید محمد جعفر جزائری (۱۳۷۷ش)، منتهی الدرایة فی توضیح الکفایة، ج ۵، ج ۱، قم: \_\_\_\_\_، ۱۴۰۵ق.
۳۳۹. مروزی، اسماعیل (۶۱۴ق)، الفخری فی أنساب الطالبیین، تحقیق: سید مهدی رجایی، ج ۱، قم: کتابخانه مرعشی، ۱۴۰۹ق.

٣٤٠. مِرْزَى، یوسف (٧٤٢ق)، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، تحقیق: دکتر بشار عواد معروف، ج ١، بیروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٠ق (١٩٨٠م).
٣٤١. مستوفی، حمدالله (٧٥٠ق)، تاریخ گزیده، تحقیق: دکتر عبدالحسین نوایی، ج ٣، تهران: انتشارات امیرکبیر، ١٣٦٤ش.
٣٤٢. مسعودی، علی بن حسین (٣٤٦ق)، اثبات الوصیة، ج ٢، قم: منشورات رضی، ١٤٠٤ق.
٣٤٣. \_\_\_\_\_، التنبيه والإشراف، تصحیح: عبدالله اسماعیل الصاوی، قاهره: دارالصاوی، [بی تا].
٣٤٤. \_\_\_\_\_، مروج الذهب، تحقیق: امیر مهنا، ج ١، بیروت: اعلمی، ١٤٢١ق (٢٠٠٠م).
٣٤٥. مسکویه، ابوعلی رازی (٤٢١ق)، تجارب الأمم، تحقیق: دکتر ابوالقاسم امامی، ج ٢، تهران: دارسروش، ١٣٧٩ (٢٠٠١م).
٣٤٦. مسلم بن حجاج نیشابوری (٢٦١ق)، صحیح، بیروت: إحياء التراث، [بی تا].
٣٤٧. شیخ مفید، محمد بن نعمان تلّعبکری (٤١٣ق)، الإختصاص (مصنفات مفید، ١٢)، ج ١، قم: کنفرانس جهانی هزاره مفید، ١٤١٣ق.
٣٤٨. \_\_\_\_\_، الإرشاد (مصنفات مفید، ١١)، ج ١، قم: کنفرانس جهانی هزاره مفید، ١٤١٣ق.
٣٤٩. \_\_\_\_\_، الفصول المختارة (مصنفات مفید، ٢)، ج ١، قم: کنفرانس جهانی هزاره مفید، ١٤١٣ق.
٣٥٠. \_\_\_\_\_، المقنعة (مصنفات مفید، ١٤)، ج ١، قم: کنفرانس جهانی هزاره مفید، ١٤١٣ق.
٣٥١. \_\_\_\_\_، مسار الشيعة (مصنفات مفید، ٧)، ج ١، قم: کنفرانس جهانی هزاره مفید، ١٤١٣ق.
٣٥٢. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (٩٩٣ق)، حدیقة الشيعة، تهران: انتشارات معارف اسلامی، [بی تا].
٣٥٣. مقدسی، مطهر بن طاهر (٣٥٥ق)، کتاب البدء والتاریخ، بیروت: دارصادر، ١٨٩٩م.
٣٥٤. مقریزی، تقی الدین (٨٤٥ق)، إمتاع الأسماع، تحقیق: محمد عبدالحمید النمیسی، ج ١، بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤٢٠ق (١٩٩٩م).

۳۵۵. مکارم شیرازی، ناصر (معاصر)، تفسیر نمونه، ج ۳۹، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۹ ش.
۳۵۶. موسوی نژاد، سیدعلی (معاصر)، تراث الزیدیه، ج ۱، قم: معهدالدراسات الأديان و المذاهب، ۱۳۸۴ ش (۲۰۰۵ م).
۳۵۷. موصلی شافعی (۶۵۷ق)، التعميم المقيم لعتره النبأ العظيم، تحقیق: سیدعلی عاشور، ج ۱، بیروت: مؤسسة اعلمي، ۱۴۲۴ق (۲۰۰۳ م).
۳۵۸. مولی‌بک، محمداحمد جاد المولی (۱۸۸۳ - ۱۹۴۴ م)، محمد المثل الكامل، تحقیق: عبدالرحیم مارذینی، ج ۲، دمشق: دارالمحبة، ۱۴۱۸ق (۱۹۹۷ م).
۳۵۹. مؤلفی ناشناخته، (سده ششم)، نزهة الزاهد، به کوشش: رسول جعفریان، ج ۱، تهران: اهل قلم، ۱۳۷۶ ش.
۳۶۰. مؤلفی ناشناخته، کتاب ألقاب الرسول وعترته: مجموعة نفیسة، تحقیق: آیت‌الله مرعشی نجفی، قم: کتابخانه اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۳۶۱. نجاشی، احمدبن علی (۴۵۰ق)، رجال، تحقیق: محمدجواد نائینی، بیروت: دارالأضواء، ۱۴۰۸ق (۱۹۸۸ م).
۳۶۲. نجفی، محمدحسن (صاحب جواهر) (۱۲۶۶ق)، جواهر الکلام، تحقیق: علی آخوندی، ج ۲۷، ج ۷، بیروت: داراحیاء التراث العربی، [بی تا].
۳۶۳. نجمی، محمدصادق (معاصر)، «تاریخ حرم ائمه بقیع»، میقات حج، ش ۵، (۱۳۷۲ ش).
۳۶۴. نسایی، احمدبن علی بن شعیب (۳۰۳ق)، سنن، شرح: جلال‌الدین سیوطی، بیروت: دارالکتاب العربی، [بی تا].
۳۶۵. نعمانی، محمدبن ابراهیم (قرن ۴ق)، کتاب الغیبة، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: مکتبه الصدر [بی تا].
۳۶۶. نمازی شاهرودی، علی (۱۳۶۴ ش)، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۱، تهران: حسینیه عمادزاده: ابن‌المؤلف، ۱۴۱۲ق.
۳۶۷. \_\_\_\_\_، مستدرک سفینه البحار، ج ۶، ج ۱، تهران: مؤسسه بعثت، ۱۴۰۴ق (۱۳۶۳ ش).
۳۶۸. نویختی، حسن بن موسی (حدود ۳۲۰ق)، فرق الشیعة، ج ۲، بیروت: دار الأضواء، ۱۴۰۴ق (۱۹۸۴ م).

٣٦٩. نووی، محی الدین بن شرف (٦٧٦ق)، تهذیب الأسماء واللغات، بیروت: دارالکتب العلمیة، [بی تا].

٣٧٠. واقدی، محمد بن عمر (٢٠٧ق)، کتاب المغازی، تحقیق: دکتر مارسدن جونس، بیروت: أعلمی، [بی تا].

٣٧١. هیتمی، احمد بن محمد، (٩٧٤ق)، الصواعق المحرقة، بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤١٤ق (١٩٩٣م).

٣٧٢. \_\_\_\_\_، الصواعق المحرقة، بیروت: دارالکتب، ١٤١٤ق (١٩٩٣م).

٣٧٣. یافعی یمنی، عبدالله بن اسعد (٧٤٨ق)، مرآة الجنان وعبرة الیقظان، تعلیقہ: خلیل منصور، ج ١، بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤١٧ق (١٩٩٧م).

٣٧٤. یحیی بن الحسین (٢٢٤ق)، تیسیر المطالب فی أمالی الإمام علی بن أبی طالب، تحقیق: جعفر بن احمد بن عبدالسلام، ج ١، بیروت: مؤسسۃ اعلمی، ١٣٩٥ق (١٩٧٥م).

٣٧٥. یعقوبی، احمد بن أبی یعقوب، البلدان، ج ١، بیروت: إحياء التراث، ١٤٠٨ق (١٩٨٨م).

٣٧٦. \_\_\_\_\_، تاریخ، بیروت: دار صادر، [بی تا].

٣٧٧. یعمری، محمد بن عبدالله بن یحیی ابن سید الناس (٧٣٤ق)، عیون الأثر فی فنون المغازی و

الشمایل والسير، بیروت: دار الحضارة ١٤٠٦ق (١٩٨٦م).

## نمايه

### آيات

- بقره: ۲۰۷: ..... وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ أُتْبِعَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ ..... ۱۸۳
- بقره: ۲۳۳: ..... وَالْوَالِدَاتُ يُرْضَعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَن أَرَادَ أَنْ يُبْرِئَ الرِّضَاعَةَ ..... ۲۹۹، ۲۹۶
- نساء: ۱۰۰: ..... وَمَن يَخْرُجْ مِن بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ ..... ۱۲۴
- ابراهيم: ۵: ..... وَذَكَرَهُمْ يَا أَيُّسْمِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ..... ۳۱
- اسراء: ۳۶: ..... لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ ..... ۴۵
- احقاف: ۱۵: ..... حَمَلُهُ وَفِضْلُهُ وَتَلَسُّونَ شَهْرًا ..... ۲۹۶
- حجرات: ۴: ..... إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِن وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ ..... ۳۶۱
- حجرات: ۱۳: ..... وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا ..... ۷۹

## روايات

- أُصِيبَ فِيهَا سَيِّدُ أَوْصِيَاءِ الْأَنْبِيَاءِ ..... ٢٢٥
- اعرفوا انسابكم تصلوا أرحامكم ..... ٧٩
- اللَّهُمَّ إِنِّي اسئلك بالمولودين في رجب ... وابنه على بن محمد المنتجب ..... ٤٩١
- إِنَّ الْأَمْرَ يَمْلِكُهُ اثْنِي عَشَرَ مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ مَامِنًا إِلَّا مَسْمُومٌ أَوْ مَقْتُولٌ ..... ٢٨
- إِنَّ مَنَزِلَةَ آخِيكَ لَمْ تَكُنْ بِنَا إِنَّمَا كَانَتْ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَنَحْنُ كُنَّا نَجْتَهِدُ فِي حَطِّ مَنَزِلَتِهِ وَالْوَضْعِ مِنْهُ ..... ٥٣٨
- إِنَّ هَذَا الرَّجُلَ قَدْ أَخْضَرَكَ لِإِهْتِكَكَ وَبَضَعَ مِنْكَ ... فَلَا تَضَعُ مِنْ قَدْرِكَ وَلَا تَقْصِرُ رُبُّكَ ..... ٥٠٨
- أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَهَذَا أَجْمَعُ وَأَعْظَمُ ثَوَابًا ..... ٤٧٧
- أنت منى بمنزلة هارون من موسى ..... ٥٥
- تُصِيبُنِي فِي سَنَةِ سِتِّينَ وَمِائَتَيْنِ حَزَّازَةٌ أَخَافُ أَنْ أَتَكَبَّرَ مِنْهَا ..... ٥٤٥
- حتى قبض... ليلة ثلاث و عشرين من شهر رمضان ليلة الجمعة ..... ٢٢٧
- سَتَبْتَلُونَ بِالْجَنِينِ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَالرَّاضِعِ ..... ٥٩١، ٥٨٨
- سَتَبْتَلُونَ بِمَا هُوَ أَشَدُّ وَكَبِيرٌ ..... ٥٩٢
- سَتَدْفَنُ بَضْعَةَ مَنِيَّ بِأَرْضِ خُرَّاسَانَ، مَا زَا رَهَا مَكْرُوبٌ إِلَّا نَفَسَ اللَّهُ كُرْبَتَهُ وَلَا مُدْبِنٌ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ ذُنُوبَهُ ..... ٤٤٧
- سَتَدْفَنُ بَضْعَةَ مَنِيَّ بِخُرَّاسَانَ لَا يَزُورُهَا مُؤْمِنٌ إِلَّا أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ وَحَرَّمَ جَسَدَهُ عَلَى النَّارِ ..... ٤٤٨
- السَّلَامُ عَلَيْكَ عَنِّي وَعَنْ إِهْنِيكَ النَّازِلَةِ فِي جَوَارِكَ ..... ١٧٧
- عَنِّي وَعَنْ إِهْنِيكَ وَحَبِيبِيكَ وَفَرَّةَ عَشِيكَ وَرَائِرَتِكَ وَالتَّائِبَتِ فِي النَّرَى بِفُتَيْتِكَ ..... ١٧٧



- ٣٢ ..... فاحزن لحُرُننا و افرح لفرجنا
- ٤٩٢ ..... فالإمام هو المنتجب المرتضى ...
- ٢٤١ ..... فأخرج به ليلاً و خرج به الحسن و الحسين و ابن الحنفية و عبدالله بن جعفر و عدةً من اهل بيتهم
- ١٨٤ ..... فزت و رب الكعبة
- ٦٠٢ ..... فعند ذلك ينادى باسم القائم فى ليلة ثلاث و عشرين من شهر رمضان
- ١٠٣ ..... فولد رسول الله ﷺ عام الفيل لإنتى عشرة ليلة مضت من ربيع الأول يوم الإثنين
- ٥٤٩ ..... قَبْرِى بِسْرٍ مِّن رَّأى، أَمَانٌ لِأَهْلِ الْجَانِبَيْنِ
- ٢١٠ ..... مَا زَالَ الزُّبَيْرُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ حَتَّى نَشَأَ بَنُوهُ فَصَرَّفُوهُ عَنَّا
- ٣٩١، ٢٧٣ ..... ما منّا الآ مسموم أو مقتول
- ٥٠٩، ٢٨ ..... ما منّا الآ مقتول أو مسموم
- ٢٨ ..... ما منّا إلاّ مقتول شهيد
- ٣٩٢ ..... ما منّا الآ مقتول و انى والله لمقتول بالسّم
- ٢٨ ..... ما منّا إلاّ مقتول و إني و الله لمقتول بالسّم و اغتيال من يغتالني ...
- ٣٠٢ ..... من العام المقبل
- ٣٩٢، ٣٩١ ..... واللّه ما منّا الآ مقتول شهيد
- ٤٤٧ ..... واللّه ما يَزُورُنِي مِنهُم زَائِرٌ وَلَا يُسَلِّمُ عَلَيَّ مِنْهُم مُّسَلِّمٌ إِلَّا وَجَبَ لَهُ عُفْرَانُ اللَّهِ وَ رَحْمَتُهُ بِشَفَاعَتِنَا
- ١٧٨ ..... و امر بسدّ الأبواب الآ باب عليّ عليه السلام
- ٤٩٢ ..... وَ صَلَّى اللهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ الْمُتَنَجِّبِ وَ عَلَيَّ أَوْصِيَاءِهِ الْحُجُبِ
- ١١١ ..... وفى الخير عن الصادقين: ... منها يوم السابع عشر من شهر ربيع الأول وهو اليوم الذى ولد فيه النبي ﷺ
- ٣٠٣ ..... وكان بينهما فى الميلاد ستة اشهر و عشرة ايام
- ٢٢٧ ..... وكانت الوصية الأخرى: بسم الله الرحمن الرحيم هذا ما اوصى به عليّ بن أبى طالب
- ١٤٨ ..... ولدت فاطمة بعد النبوة بخمس سنين
- ١١٤ ..... ولد رسول الله ﷺ يوم الجمعة

- وَيَذُقُهُ كُلُّ أَبِي إِلَى أَبِي مِنْ ظَهْرٍ إِلَى ظَهْرٍ، لَمْ يَخْلُطُهُ فِي عُنُقِهِ سِفَاحٌ وَلَمْ يُنَجِّسْهُ فِي وِلَادَتِهِ ..... ٩٢
- هَذَا جَزَاءٌ مَنْ اجْتَرَأَ عَلَى اللَّهِ فِي أَوْلِيَائِهِ، يَزْعَمُ أَنَّهُ يَقْتُلُنِي وَ لَيْسَ لِي عَقَبٌ، فَكَيْفَ رَأَى قُدْرَةَ اللَّهِ فِيهِ . ٥٤٣
- هِيَ مَعَ جَدِّي صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ..... ١٧٦ ، ٨٨
- يَا أَبَاهَانِشِمِ إِنَّ هَذَا الطَّاعِي أَرَادَ أَنْ يَعْبَثَ بِاللَّهِ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَقَدْ بَتَّرَ اللَّهُ عُمُرَهُ وَجَعَلَهُ لِلْقَائِمِ ... ٥٤٢ ، ٥٤٧
- يَا سَلِيمَانُ إِنَّ الْأَيْمَةَ حُلَمَاءُ عُلَمَاءَ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَنْبِيَاءَ وَ لَيْسُوا بِأَنْبِيَاءَ ..... ٤٢٠
- يَقْتُلُ حَسِينَ عَلَى رَأْسِ سَتِينِ مِنْ مِهَاجِرِي ..... ٣١٦

## اعلام

ابراهيم بن وليد ٣٩٠	حضرت آدم ٩١
ابراهيم بن هاشم ٧٠، ١٢٧، ٤٨٧، ٤٨٨، ٤٩٠	آقازرگ تهراني ٥٨، ١١٢، ٢٦٩
٤٩٤، ٥٠٠، ٥٠١، ٥٠٢، ٥٠٤	آقارضى قزوینی ١١٥
ابراهيم بن يزيد بن وليد ٣٦٩	آل أبي طالب ٢١١
ابراهيم طباطبا بن اسماعيل بن ابراهيم غمر بن	آل بويه ١١٢، ١١٣، ١١٤
حسن مشنى ٢٦٩	آل سعود ١١٩، ١٥٥، ٢٨٥، ٣٦٠، ٣٧٠، ٤٢٨
ابن أبزی ٩٦	آل سيف قطيفی، شيخ علی ٣٦
ابن أبي التلج ٥٩، ١٠٥، ١٢١، ٣٩٩، ٤٠١، ٤٣٠	آلوسى ٢٢١
٤٣١، ٤٨٧، ٤٩٩، ٥١٩، ٥٣٥، ٥٨٤، ٥٨٥	آمنه بنت وهب ٩٢، ١٠٢، ١٠٣، ١٠٤، ١٠٧
ابن أبي الحديد ٨٨، ١٨٨، ١٩٥، ١٩٧، ٢٣١	١١٣، ١٢٧، ٤٠٥
٢٣٥، ٢٤٠، ٢٤٢، ٢٥٣	ابان بن تغلب ٨٧، ٢٢٨، ٢٥٦
ابن أبي الدنيا ٢٢٩، ٢٣٧، ٢٤١	ابان بن عثمان ٤٦، ٧٠، ١٠٣، ١٠٤
ابن أبي دؤاد ٤٧٥	حضرت ابراهيم / ابراهيم خليل ٩١، ٢١٩
ابن أبي سبره ١٠١	ابراهيم بن عقبه ٤٧٧
ابن أبي شيبة ٥٩	ابراهيم بن محمد تبریزی ٥٦٢
ابن اثير ٤٥، ٦٢، ٧٣، ٧٥، ٢٥٣، ٢٩٢، ٣٤١	ابراهيم بن محمد همدانی ٨٨، ١٧٦
٤٩٩، ٥١٨	ابراهيم بن مهدي ٤٣٢، ٤٣٣

ابن حجر هیتمی	۵۱۸، ۵۷۷، ۵۹۶	ابن ادريس	۸۴، ۳۳۵
ابن حنبل ← احمد بن حنبل		ابن ازرق	۵۸۴، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۲
ابن خزاز	۸۰، ۱۱۵، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۶، ۲۶۷		۶۰۳، ۶۰۴
	۲۷۳، ۲۷۵، ۵۶۳	ابن اسحاق	۶۳، ۹۵، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۷، ۱۴۵
ابن خزيمه	۵۳۱		۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۷
ابن خشاب	۵۹، ۱۰۵، ۱۴۸، ۲۵۱، ۲۹۸	ابن الحنفية	۲۴۱
	۳۰۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۴۳۱، ۴۸۹، ۴۹۹، ۵۳۵	ابن الرضا ← امام جواد <small>علیه السلام</small>	
ابن خلدون	۴۵، ۶۲، ۷۳، ۵۸۹، ۵۹۳	ابن الرضا حسن بن علی <small>علیه السلام</small> ← امام حسن	
ابن خلکان	۶۱، ۷۵، ۳۵۶، ۳۵۸، ۳۶۶، ۳۶۷	عسکری <small>علیه السلام</small>	
	۳۷۰، ۳۷۱، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۷، ۳۹۹، ۴۰۴	ابن الرضا ← امام هادی <small>علیه السلام</small>	
	۴۰۶، ۴۲۵، ۴۳۱، ۴۶۳، ۴۶۶، ۴۸۶، ۴۹۹	ابن العبري مسیحی	۴۳۵
	۵۱۸، ۵۲۳، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۶، ۵۷۷، ۵۹۶	ابن المشهدی	۱۰۸
	۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۲، ۶۰۳	ابن الوردی	۳۷۰، ۳۷۱، ۵۱۸
ابن داود	۷۶، ۲۷۰	ابن بُدن	۴۷۷
ابن رستم طبری	۱۲۸، ۳۵۵، ۴۸۷، ۴۹۸	ابن بطریق	۱۹۰، ۲۳۶، ۲۳۸
	۵۲۰، ۵۲۱، ۵۵۲، ۵۸۲، ۵۸۴، ۵۹۵، ۶۰۳	ابن بکّار	۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹
ابن روزبهان خنجی اصفهانی	۳۸۸	ابن تیمیه	۳۸۱، ۴۶۷
ابن زیاد	۳۱۵، ۳۲۴، ۳۳۴، ۳۳۵	ابن جوزی	۷۲، ۷۳، ۷۵، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶
ابن سعد	۷۲، ۷۴، ۷۷، ۷۸، ۹۵، ۱۰۰، ۱۴۱		۱۴۷، ۱۴۸، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۹۵، ۱۹۷، ۱۹۸
	۲۰۸، ۲۱۵، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۵۳، ۲۵۹، ۲۶۲		۲۰۳، ۲۰۴، ۲۱۶، ۲۴۲، ۲۵۳، ۳۴۶، ۴۰۱
	۲۸۱، ۲۸۴، ۳۲۰، ۳۲۷، ۳۲۹، ۳۶۳، ۳۶۴		۴۰۷، ۴۹۹
	۴۶۸، ۴۷۰، ۴۷۱	ابن حبان	۴۶، ۵۴، ۶۱، ۷۵، ۲۰۳، ۲۵۳، ۲۹۳
ابن سینا	۲۹۷	ابن حبيب ← محمد بن حبيب بغدادی	
ابن شاذان	۲۱۷، ۲۲۰	ابن حجر عسقلانی	۶۴، ۷۵، ۱۴۴، ۱۴۵
			۲۵۳، ۳۸۰

ابن شبیه ۱۷۷	ابن عبدالبر ۷۵، ۹۶، ۹۸، ۱۴۱، ۲۰۳، ۲۵۳.
ابن شهر آشوب ۷۱، ۱۰۴، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۲۱.	۲۹۲
۱۲۲، ۱۳۰، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۶۰، ۱۷۳، ۱۹۰.	ابن عدی ۱۴۲
۱۹۶، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۵۳، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۸۱.	ابن عساکر ۷۳، ۹۸، ۲۰۳، ۲۰۸، ۲۳۴، ۳۱۷.
۲۸۹، ۲۹۲، ۳۰۴، ۳۱۱، ۳۲۰، ۳۳۵، ۳۳۵.	۳۶۳، ۳۳۵
۳۵۷، ۳۷۸، ۳۸۲، ۳۸۴، ۳۸۶، ۴۰۶، ۴۱۰.	ابن عمر ۹۹
۴۲۸، ۴۵۸، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۸۴، ۴۸۷، ۴۹۷.	ابن عنبه ۷۹، ۱۹۰.
۴۹۹، ۵۰۴، ۵۱۸، ۵۲۱، ۵۲۴، ۵۲۶، ۵۲۶.	ابن عیاش ۸۱، ۱۷۳، ۱۹۱، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹.
۵۳۰، ۵۴۴.	۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۸۷، ۴۹۱، ۵۰۲، ۶۰۰.
ابن صباغ ۷۳، ۱۹۵، ۱۹۸، ۲۴۸، ۲۵۳، ۳۳۰.	ابن غضایری ۵۵۸
۳۲۱، ۳۷۸، ۳۸۷، ۴۰۱، ۴۸۹، ۴۹۹، ۵۱۸.	ابن فرات ۵۸۱
۵۲۴، ۵۷۸، ۵۹۶.	ابن فندق بیهقی ۷۹، ۲۷۸، ۲۹۲، ۳۰۳، ۳۷۷.
ابن طاووس ۵۹، ۸۱، ۸۲، ۸۹، ۱۰۳، ۱۰۵.	ابن قتیبۀ دینوری ۵۹، ۹۵، ۲۰۸، ۲۳۲، ۲۳۳.
۱۰۶، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۳۲.	۲۵۳، ۳۶۴، ۳۸۵
۱۴۹، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۹۰، ۲۰۲، ۲۴۰، ۲۹۲.	ابن قفّال شافعی ۱۹۵، ۱۹۶.
۳۳۰، ۴۵۸، ۵۲۴، ۵۳۱، ۵۹۵.	ابن کثیر ۴۵، ۶۲، ۷۳، ۹۹، ۱۰۲، ۱۲۰، ۱۲۲.
ابن طقطقی ۷۹، ۱۹۰، ۲۹۲، ۴۶۷، ۴۹۹.	۲۳۳، ۲۵۳، ۳۹۹، ۴۹۹
۵۱۸، ۵۳۱، ۵۹۵.	ابن کعب قرطبی ۳۱۷
ابن طلحه ← محمد بن طلحه شافعی	ابن کلی ← محمد بن سائب کلی
ابن طولون ۳۶۸، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۸۳، ۳۸۴.	ابن مغازلی ۲۱۵، ۲۳۶
۳۸۷، ۴۶۶، ۴۸۶، ۵۲۳، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۷۷.	ابن ملجم ۵۳، ۲۳۰، ۲۳۵، ۲۳۸.
۵۹۶، ۶۰۰.	ابن منده ← محمد بن یحیی بن ابراهیم
ابن عباس ۹۳، ۱۲۵، ۱۴۲، ۲۸۰، ۲۹۸.	ابن منظور ۱۲۰، ۲۷۹.

ابن ندیم ۸۵، ۷۴	۱۶۴، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۸، ۲۱۰
ابن هشام حمیری ۲۰۳، ۱۰۱، ۱۰۰، ۹۵	ابوبکر بن عبدالله ← بکّار بن عبدالله، ابوبکر
ابن همام ← محمد بن همام	ابوبکر حضرمی ۲۷۹
ابو احمد طلحة الموفق ۲۱۱	ابوبکر نقاش ۱۱۰، ۱۱۲
ابوالأئمة ← امام سجّاد <small>علیه السلام</small> ۳۲۳	ابوتمام طائی ۲۴۲
ابوالادیان ۵۷۸، ۵۷۹	ابوجعفر باقر <small>علیه السلام</small> ← امام محمد باقر <small>علیه السلام</small>
ابوالبختری وهب بن وهب ۱۹۶، ۸۱	ابوجعفر ثانی ← امام جواد <small>علیه السلام</small>
ابوالحسن علی بن محمد حبّاب یا خشّاب ۵۷۸، ۵۷۹	ابوجعفر محمد بن علی الباقر <small>علیه السلام</small> ← امام محمد باقر <small>علیه السلام</small>
ابوالحسن محمد عبیدلی نسابه ۱۱۰، ۷۹	ابوجعفر محمد بن علی بن عبدالله بن عباس ۳۷۰
ابوالحسین بن أبی جید القمی ۸۱	ابوجعفر محمد بن علی (پسر امام هادی) ۵۵۸
ابوالحسین بن ثوابه ۵۹۴، ۵۸۱	ابوجعفر محمد بن علی عباسی ۳۷۰
ابوالریحاننّین ← امام علی <small>علیه السلام</small>	ابوجعفر منصور ← منصور دوانیقی
ابوالسبتین ← امام علی <small>علیه السلام</small>	ابوحاتم ۷۴، ۲۹۳، ۳۸۰، ۴۳۶، ۴۴۷
ابوالصلاح حلبی ۵۸۵، ۵۶۰	ابوحنیفه مغربی ۱۶۲، ۱۶۳، ۲۶۱، ۳۸۰
ابوالفنائم محمد بن علی نرسی ۲۴۱	۳۸۶
ابوالفرج اصفهانی ۲۳۰، ۲۳۷، ۶۳، ۷۴، ۱۶۲	ابوخلف ۴۵۵
۲۹۲، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۳۵، ۴۱۳	ابورافع صحابی ۳۰۲
ابوالفرج عبدالرحمن جوزی ۲۴۱	ابوریحان بیرونی ۸۶، ۹۸، ۱۱۶
ابوالقاسم ۹۱	ابوزرعه ۲۰۳
ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه ۵۵۹	ابوزکریای آزدی ۱۹۵، ۱۹۶
ابوبصیر ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۸، ۱۵۹	ابوسعید خُدّری ۱۴۶
۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۵	ابوسعید سگری ۲۰۲
ابوبکر ۴۸، ۶۱، ۶۲، ۱۳۶، ۱۴۷، ۱۶۰، ۱۶۱	أبوسلیمان داد بن غسانِ بحرانی ۵۶۶

- ابوسهل بن نوبخت ۵۷۸  
 ابوشعیب محمد بن نصیر ۵۸۱  
 ابوطالب ۷۵، ۹۳، ۹۴، ۱۱۳، ۱۱۹، ۱۸۲،  
 ۱۹۸، ۲۰۲، ۲۱۱، ۲۱۶، ۵۴۰  
 ابو عبدالرحمن سلّمی ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۴  
 ابو عبدالله جعفر / ابو عبدالله جعفر بن محمد علیه السلام  
 ← امام صادق علیه السلام  
 ابو عبدالله جمال ۵۸۱، ۵۹۴  
 ابو عبیده حدّاء ۱۲۸، ۱۵۷، ۱۵۸  
 ابو العلاء حسن بن احمد بن یحیی ازدی ۳۵  
 ابوعلی ← امام حسین علیه السلام  
 ابوعلی خیزرانی ۵۹۳  
 ابوعلی مطهری ۵۷۲، ۵۷۵  
 ابو عمرو ثقفی ۶۳  
 ابو عمرو عثمان بن احمد ۱۹۶  
 ابو غسان ۱۷۸  
 ابو محمد ادیب ۵۸  
 ابو محمد بن خیرویه تستری ۵۷۸، ۵۷۹  
 ابو محمد علیه السلام ← امام حسن عسکری علیه السلام  
 ابو محمد عبدالله بن مسلم ← ابن قتیبه دینوری  
 ابو محمد عسکری علیه السلام ← امام حسن  
 عسکری علیه السلام  
 ابو مخنف ۶۱، ۶۲، ۸۷، ۸۸، ۱۲۷، ۱۳۲،  
 ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۵، ۲۵۹، ۳۴۲، ۳۴۳  
 ابومرّة بن عروة بن مسعود ثقفی ۳۳۴  
 ابو معشر عبدالرحمن بن نُجیح ۷۴  
 ابونصر ۱۴۸  
 ابونصر سابور ۱۱۴  
 ابونعیم اصفهانی ۷۲، ۷۵، ۹۶  
 ابونعیم محمد بن احمد انصاری ۵۸۲  
 ابوهاشم جعفری ۵۴۲، ۵۴۹، ۵۶۶، ۵۶۷،  
 ۵۶۸  
 ابوهشام رفاعی ۶۲، ۱۲۷  
 ابوهلال عسکری ۱۱۰  
 اجلح ۱۲۷، ۲۳۰، ۲۳۱  
 احد ۹۴  
 احزاب ۹۴  
 احسائی، شیخ عبدالمحسن بن محمد بن مبارک  
 ۳۶  
 احمد بن اسحاق پسر سعد اشعری ← احمد بن  
 اسحاق قمی  
 احمد بن اسحاق قمی ۵۵۳، ۵۸۵، ۶۰۶، ۶۰۷  
 احمد بن جعفر بن محمد ۵۷۱  
 احمد بن حسین بیهقی ۱۵۳  
 احمد بن حنبل ۴۶، ۵۹، ۷۲، ۷۴، ۴۶۳،  
 ۳۷۹، ۴۷۷  
 احمد بن خالد ۴۷۰  
 شیخ احمد بن صالح بن طعان قطیفی ۳۶

- اسکندر مقدونی ۹۵، ۹۷  
 اسماعیل بن راشد ۶۲، ۲۳۴، ۲۳۶  
 اسماعیل بن عیاش جمصی ۵۵  
 اسماء ۳۰۲  
 اسماء (مادر امام حسن عسکری علیه السلام) ۵۱۶  
 اسودکندی ۲۳۰  
 اشعث بن قیس ۲۷۷  
 اشعری، حسین بن محمد بن عامر ۵۵۸، ۵۵۶  
 اشعری، سعد بن عبدالله ۸۰، ۱۲۱، ۱۹۰  
 ۲۶۳، ۲۷۱، ۲۷۲، ۳۲۰، ۳۲۹، ۳۵۱، ۳۶۴  
 ۳۸۶، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۲۱، ۴۳۰، ۴۴۲، ۴۵۵  
 ۴۵۶، ۴۶۲، ۴۶۸، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۹۸، ۴۹۹  
 ۵۱۸، ۵۲۱، ۵۲۱، ۵۳۲، ۵۳۶، ۵۴۲، ۵۶۷  
 اشعری قمی، احمد بن محمد بن عیسی ۴۸۸  
 ۴۹۰، ۴۹۵  
 اشعری، یحیی بن قتیبه ← تحریر  
 اصبح بن نباته ۲۲۶  
 اصطخری ۸۵، ۴۴۶  
 افندی اصفهانی ۶۴  
 امام الأئمة ← امام سجاد علیه السلام  
 امام مظلوم ← امام حسین علیه السلام  
 امام المؤمنین ← امام سجاد علیه السلام ۳۲۳  
 ام البنین ← نجمه (مادر امام رضا علیه السلام) ۴۱۷  
 ام الحسن (خواهر امام صادق علیه السلام) ۱۴۹  
 احمد بن عبدالله هاشمی ۵۶۱  
 احمد بن عبدالله بن خاقان ۵۳۷  
 احمد بن علی رازی ۵۶۶  
 احمد بن علی سلیمانی ۲۰۹  
 احمد بن متوکل ← معتمد عباسی  
 احمد بن محمد بن جعفر ۵۸۱  
 احمد بن محمد بن عبدالله بن مروان انباری ۵۵۸  
 احمد بن محمد بن عبدالله ۵۶۰  
 احمد بن محمد فاریابی ۵۹، ۵۸۵  
 احمد بن موسی بن جعفر علیه السلام ۴۵۲  
 احمد بن نوح بصری ۵۷  
 احمد بن ولید بن برد ۷۷  
 احمد حنبل ← احمد بن حنبل  
 احمد مستعین پسر معتمد ۵۰۶  
 اربلی، علی بن عیسی ۶۳، ۷۲، ۷۳، ۱۶۰  
 ۱۶۲، ۱۷۲، ۲۱۷، ۲۵۱، ۲۵۳، ۲۶۳، ۲۶۴  
 ۲۶۵، ۲۹۲، ۲۹۸، ۳۲۷، ۳۳۰، ۳۳۵، ۳۵۶  
 ۳۷۶، ۴۲۶، ۴۴۲، ۴۶۷، ۴۸۱، ۴۸۷، ۴۹۹  
 ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۶۳، ۵۷۰  
 اردوبادی، محمد علی ۵۸، ۲۲۱  
 ارموی، ابن زین العابدین محمدحسین ۸۹  
 اروی ← نجمه (مادر امام رضا علیه السلام) ۴۱۷  
 ازرقی مکی ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۶  
 ۲۰۸، ۲۱۴



بدخشانی ۲۹۸، ۱۹۸، ۱۹۵	۴۵۲ امّ الحسن (کنیه مادر امام جواد <small>علیه السلام</small> )
بدر ۲۱۵، ۱۵۱، ۹۴، ۴۶	امّ عماره - دختر عباده بن نضله ساعدی ۲۱۵
بدوی عبداللطیف عوض ۵۹۹	امّ الفضل (دختر مأمون - همسر امام جواد) ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۸۶
بُزک بن عبدالله ۲۳۵	ام کلثوم ← زینب صغری ۱۴۰
بزوفری، حسین ۳۰۴	حضرت امیر <small>علیه السلام</small> ← امام علی <small>علیه السلام</small>
بشر ۲۵۶	امیر قاسم ← ابراهیم طباطبای
بغوی ۲۰۹، ۱۲۹	امیر مؤمنان <small>علیه السلام</small> / امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small> / امیر مؤمنان
بگّار بن عبدالله، ابوبکر ۲۱۱، ۲۰۹، ۲۰۵	علی ← امام علی <small>علیه السلام</small>
بلاذری ۲۳۵، ۲۹۲، ۲۵۸، ۲۵۳، ۲۳۲، ۷۷	امین ← امام حسن مجتبی <small>علیه السلام</small>
بناکتی ۱۹۸، ۱۹۵	امین، سید محسن ۳۰۰، ۲۹۸، ۲۶۵، ۲۵۲
بن یاز ۵۳	امین ← امام کاظم <small>علیه السلام</small>
بنی قریظه ۹۴	امین ← امام هادی <small>علیه السلام</small>
بنی مصطلق ۹۴	امین عباسی، ۴۱۳، ۴۱۸
بنی نُبیه ۲۸۵	علامه امینی ۵۸، ۲۲۱
بنی نضیر ۹۴	انس بن مالک ۲۲۰، ۲۱۷، ۱۹۶، ۱۴۵
بنی هاشم ۲۵۹، ۲۱۵، ۱۶۱، ۱۵۵، ۱۱۹	انوشیروان ۹۷، ۹۵
۳۸۳، ۳۶۰، ۲۸۵، ۲۸۴، ۲۸۱، ۲۸۰، ۲۷۹	اوتامش ۵۴۰
۴۶۳، ۴۲۸	بتول ← فاطمه <small>علیه السلام</small>
شیخ بهایی ۳۳۰، ۲۷۵، ۲۶۶، ۲۵۳، ۱۰۹	بحرانی ۵۶۳، ۴۲۶، ۲۹۸، ۲۶۵، ۲۵۱
۵۹۵، ۵۷۰، ۴۹۹، ۴۲۶، ۳۸۲	بخاری، محمد بن اسماعیل ۵۶، ۵۴، ۵۳، ۴۶
بیرجندی ۶۰۰، ۳۸۸	۵۷، ۷۲، ۷۵، ۱۴۷، ۲۰۳، ۲۰۸، ۲۳۵، ۳۶۳
بیتهی ۵۹۶، ۴۳۶، ۱۰۰، ۹۶	۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱
امام پنجم <small>علیه السلام</small> ← امام محمد باقر <small>علیه السلام</small>	بخت النصر ۹۵
پیامبر اسلام <small>صلی الله علیه و آله</small> در بیشتر صفحه‌ها	

جعفر پسر منصور ۴۱۵	علامه تستری، محمد تقی ۱۰۹، ۱۱۰، ۳۳۶
جعفر کذاب ۵۸۹، ۵۲۹، ۵۱۶	تستری، شیخ محمد تقی ۲۷، ۷۶، ۵۷۱
جعفر متوکل پسر معتم ۵۰۶	تقی ← امام حسن مجتبی <small>علیه السلام</small>
جعفریان، رسول ۱۱۵، ۳۹	تکتم ← نجمه (مادر امام رضا <small>علیه السلام</small> )
جلودی، عبدالعزیز ۸۲	تلمسانی ۲۵۳
جره وسطی ۱۰۷	ثوری ۳۸۰
جنابذی ۵۱۸، ۳۷۶	جابر انصاری ← جابر بن عبدالله انصاری
جنادة بن أبي أمیه ۲۷۵	جابر بن زید (یزید) ۲۳۷
امام جواد <small>علیه السلام</small> ۳۵، ۱۸۷، ۲۷۰، ۳۴۹، ۴۱۵	جابر بن عبدالله انصاری ۱۲۷، ۱۶۵، ۲۲۰
۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸	۲۸۴، ۳۴۹
۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶	جابر جعفی ۸۷، ۱۲۷، ۱۶۳، ۳۵۲، ۳۵۵
۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳	۳۵۸، ۳۶۱
۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۲	جالبقی بروجردی ۲۶۶، ۲۷۵
۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۹۲	جالینوس ۲۹۷
۵۱۵، ۵۷۰، ۵۹۲، ۶۰۰	جامی ۱۹۵، ۲۱۴
جوآنی، حسن بن محمد ۴۷۰	جبرئیل ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۴، ۱۷۷، ۱۷۹
جوینی ۱۹۵، ۱۹۸، ۴۵۵	جعده ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹
جهضمی ۵۹، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۳۲، ۱۴۹، ۱۵۸	جعفر، برادر امام حسن عسکری <small>علیه السلام</small> ۵۳۸
۳۹۹، ۴۳۰	جعفر بن ابی طالب ۷۵، ۹۴
امام چهارم شیعیان ← امام سجّاد <small>علیه السلام</small>	جعفر بن مأمون ۴۷۵
حاتمی ۱۴۵	جعفر بن محمد بن اشعث ۴۱۳
حاجز و شآ ۵۷۸	جعفر بن محمد بن مسرور ۵۵۸
حارث اعور ۱۴۳	جعفر بن محمد رامهرمزی ۵۸۱
حارثة بن بدر غدانی ۲۴۲	جعفر بن محمد <small>علیه السلام</small> ← امام صادق <small>علیه السلام</small>

حسب طبری ۸۶، ۱۰۲، ۱۵۴، ۱۷۲، ۲۵۳،  
 ۲۶۱، ۲۶۲، ۳۵۵، ۳۸۷، ۴۰۲  
 حاکم نیشابوری ۵۹، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۳، ۱۵۴،  
 ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۶،  
 ۲۰۷، ۲۱۲، ۲۲۱، ۲۳۵، ۲۳۶  
 حانیه ← حضرت فاطمه علیها السلام  
 حایری کرکی ۲۶۳  
 حبیب الله ۹۱  
 حجاج بن یوسف ثقفی ۱۱۹، ۳۴۵  
 حجت ← امام حسن مجتبی علیه السلام  
 حضرت حجت علیه السلام ← امام زمان علیه السلام  
 حجة بن الحسن العسكري علیه السلام ← امام زمان علیه السلام  
 حدیبیه ۹۴، ۱۵۵  
 حدیث ← اسماء (مادر امام عسکری علیه السلام)  
 حدیث ← سوسن یا سمانه (مادر امام هادی علیه السلام)  
 حذیفه بن یمان ۱۴۳  
 شیخ حرّ عاملی ۵۹، ۶۴، ۸۹، ۵۶۳، ۵۷۱  
 حرّره ← حضرت فاطمه علیها السلام  
 حرز بن عثمان ۴۶، ۵۴، ۵۵، ۳۸۰  
 حسن بصری ۷۲  
 حسن بن علی (پدر شیخ طوسی) ۶۹  
 حسن بن علی علیه السلام امام حسن مجتبی علیه السلام  
 حسن بن علی عسکری علیه السلام ← امام حسن  
 عسکری علیه السلام

حسن بن محبوب ۵۲، ۱۲۷، ۲۲۰  
 حسن بن محمد حنفیه ۲۸۱  
 حسن بن محمد قمی ۱۹۲، ۲۵۳، ۴۰۹، ۴۲۶،  
 ۴۴۲، ۴۶۲، ۴۹۹، ۵۲۲، ۵۲۶، ۵۳۰، ۵۳۵،  
 ۵۶۹، ۵۸۲، ۵۸۴، ۶۰۲  
 امام حسن عسکری علیه السلام ۳۵، ۴۲، ۴۳، ۵۰، ۶۰،  
 ۸۰، ۸۹، ۲۶۸، ۲۹۵، ۳۱۲، ۳۳۳، ۳۵۳،  
 ۳۵۵، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۶۴، ۳۷۷، ۳۸۱، ۴۶۳،  
 ۴۸۳، ۴۸۸، ۴۹۱، ۴۹۸، ۵۰۳، ۵۰۹، ۵۱۰،  
 ۵۱۲، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۲۰، ۵۲۲، ۵۲۳،  
 ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹،  
 ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷،  
 ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴،  
 ۵۴۶، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳،  
 ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۸، ۵۶۰، ۵۶۲، ۵۶۵،  
 ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۷۱، ۵۷۹، ۵۸۱، ۵۸۵،  
 ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲،  
 ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۸، ۶۰۱، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷  
 امام حسن مجتبی علیه السلام ۲۸، ۳۵، ۳۶، ۳۸، ۴۳،  
 ۷۴، ۸۳، ۱۴۰، ۱۵۱، ۱۷۷، ۲۱۱، ۲۲۶،  
 ۲۳۵، ۲۳۹، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۹،  
 ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷،  
 ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۶،  
 ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۵، ۲۷۷

۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۰۹

۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵

حکیمه ۵۵۳، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۸۰

۵۸۱، ۵۸۲، ۵۹۱، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۸

۶۰۱، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۶

حلی ۹۹، ۱۴۵، ۱۵۵، ۱۹۵، ۱۹۸، ۵۶۳

علامه حلی ۶۴، ۷۶، ۱۹۰، ۲۱۸، ۲۵۳، ۲۶۳

۳۰۶، ۳۸۶، ۴۹۹، ۵۱۸، ۵۶۸، ۵۷۰، ۵۹۵

حموی، یاقوت ۸۶، ۳۷۱، ۴۴۵، ۴۹۹

حُمید بن قحطبه ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۷

حمید بن مسلم ۳۲۶، ۳۲۷

حُمیده (مادر امام کاظم علیه السلام) ۳۹۷

حمیری ۵۱، ۵۷، ۱۱۴، ۱۷۵، ۵۱۸، ۵۲۱

۵۲۴، ۵۲۵

حمیری، عبدالله بن جعفر ۵۰، ۸۹

حورا ← حضرت فاطمه علیها السلام

خاتم التَّیین ← پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

خاتون آبادی ۵۸۶، ۵۸۷

خازن وصایا المرسلین ← امام سجّاد علیه السلام

خالص ← امام حسن عسکری علیه السلام

خالص ← امام هادی علیه السلام

حُیب بن عبدالله بن زبیر ۳۶۱

حضرت خدیجه علیها السلام ۵۵، ۷۲، ۹۴، ۱۴۳، ۱۴۴

۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۹۸، ۲۱۳

۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴

۲۸۵، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۳، ۲۹۵، ۲۹۷، ۲۹۸

۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۶، ۳۰۹

۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۵، ۳۲۴، ۳۳۳، ۳۴۵

۳۴۷، ۳۴۹، ۳۷۰، ۳۹۱، ۳۹۴، ۵۰۹، ۵۱۶

۵۲۲، ۵۴۹

حسین علیه السلام ۳۰۱

امام حسین علیه السلام ۳۵، ۳۸، ۴۷، ۷۴، ۱۴۰، ۱۵۴

۱۷۷، ۲۳۹، ۲۴۵، ۲۵۲، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۳

۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۳، ۲۹۵

۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۳

۳۰۴، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰

۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸

۳۲۰، ۳۲۴، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۳۲، ۳۳۳

۳۳۴، ۳۳۶، ۳۴۵، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۶۰

۳۷۰، ۴۷۷، ۴۷۸، ۵۰۵

حسین بن روح ۴۵۷، ۴۹۱، ۴۹۲، ۵۶۶

حسین بن سعید اهوازی ۵۲، ۸۲

حسین بن عبدالوهاب ۵۷، ۵۸، ۲۸۴، ۵۳۱

حسین بن علی علیه السلام ← امام حسین علیه السلام

حسینیان، علی بن عبدالله ۵۸۱

حسینی جلالی، سید محمدرضا ۵۹، ۱۰۵

حصان ← حضرت فاطمه علیها السلام

حکیم بن حزام ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱

امام دوم شيعيان <small>عليه السلام</small> ← امام حسن مجتبي <small>عليه السلام</small>	خصيبي، حسين بن حمدان ۴۸۷، ۴۲۲، ۴۲۲
امام دهم <small>عليه السلام</small> ← امام هادي <small>عليه السلام</small>	۵۱۹، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۳۱، ۵۸۱، ۵۸۲
ديار بكرى ۱۹۵، ۱۹۸	۵۸۴، ۶۰۲، ۶۰۴
ذوالفئات ← امام سجّاد <small>عليه السلام</small>	خضر ۶۰۷
ذوالقرنين / ذى القرنين ۶۰۷	خطيب بغدادى ۷۱، ۷۴، ۷۵، ۱۹۷، ۲۰۹
ذهبي ۴۷، ۵۶، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۱۴۹، ۱۵۰	۲۴۲، ۲۵۳، ۲۹۲، ۳۱۶، ۳۹۹، ۴۰۱، ۴۰۶
۱۹۶، ۲۵۳، ۳۴۱، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۴۰۶	۴۸۹، ۴۹۷، ۴۹۹، ۵۱۹، ۵۳۵
۴۶۶، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۳	خطيب قسطلانى ۹۹، ۱۰۷
راضيه ← حضرت فاطمه <small>عليها السلام</small>	خطي، شيخ محمد ابو عزيز ۳۵
حضرت رسول <small>صلى الله عليه وآله</small> / رسول خدا <small>صلى الله عليه وآله</small> ← پيامبر	خندق ۹۴
اسلام <small>صلى الله عليه وآله</small>	خوارزمي ۱۵۳، ۱۵۴، ۲۳۶، ۲۹۲
رستى، ابو محمد قاسم ۲۶۹	خواندمير ۴۲۶، ۵۷۰
رشيد ← امام حسين <small>عليه السلام</small>	آيت الله خويى، سيد ابوالقاسم ۷۶، ۵۵۷، ۵۵۸
رشيد ← امام هادي <small>عليه السلام</small>	خيزران ← ريحانه (مادر امام جواد <small>عليه السلام</small> )
امام رضا <small>عليه السلام</small> ۲۸، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۵۰، ۵۹، ۷۸	خيزران (مادر هارون) ۱۱۹
۷۹، ۱۳۲، ۱۴۹، ۱۵۸، ۱۷۵، ۲۱۱، ۲۷۰	خيزران ← نجمه (مادر امام رضا <small>عليه السلام</small> ) ۴۱۷
۳۰۳، ۳۳۴، ۳۳۶، ۳۹۲، ۳۹۷، ۴۱۰، ۴۱۷	دارا ← داريوش سوم
۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴	دارقطنى ۱۴۴
۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱	داريوش سوم ۹۵، ۹۷
۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۹	داود بن قاسم ۵۴۲
۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۴، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸	درّه مريسيه ← ريحانه (مادر امام جواد <small>عليه السلام</small> )
۴۴۹، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵	دليل ← امام هادي <small>عليه السلام</small>
۴۸۱، ۵۱۰، ۵۸۸، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲	امام دوازدهم <small>عليه السلام</small> ← امام زمان <small>عليه السلام</small>
شيخ رضی الدين على حلی ۲۶۴	دولابى ۱۶۰، ۱۶۲، ۲۵۳

۶۰۹، ۶۰۶، ۶۰۵، ۶۰۲، ۶۰۱، ۶۰۰، ۵۹۹	رفیق ← امام حسن عسکری <small>علیه السلام</small>
حضرت زهرا <small>علیها السلام</small> ← حضرت فاطمه <small>علیها السلام</small>	ریان بن شیب ۳۲، ۳۳
زهرا، ابن شهاب ۱۴۴، ۱۶۸، ۱۹۶، ۲۱۷، ۳۴۶	ریحانه (مادر امام جواد <small>علیه السلام</small> ) ۴۵۱، ۴۵۲
زهیری ۴۷۷	ریحانه ← نرجس خاتون (مادر امام زمان <small>علیه السلام</small> )
زیاد بن ابیه ۲۴۲	زاهد ← امام حسن مجتبی <small>علیه السلام</small>
زید علوی ۶۰۶	زاهد ← امام سجّاد <small>علیه السلام</small>
زین الصالحین ← امام سجّاد <small>علیه السلام</small>	زاهد ← امام کاظم <small>علیه السلام</small>
زین العابدین <small>علیه السلام</small> ← امام سجّاد <small>علیه السلام</small>	زیر بکار / زیر بن بکار ۴۶، ۹۸، ۹۹، ۱۰۷، ۱۴۲، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷
زین المجتهدین ← امام کاظم <small>علیه السلام</small>	۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۴
حضرت زینب <small>علیها السلام</small> ۱۴۰، ۲۸۳	زیر بن عوام ۲۱۰، ۲۱۳
زینب صغری ۱۴۰	زیری ۵۵۶
زینب کبری ← حضرت زینب <small>علیها السلام</small>	زاره ۷۰، ۲۲۴، ۲۲۶، ۳۶۱
سائب ۲۵۶	زکّی ← امام جواد <small>علیه السلام</small>
سبط بن الجوزی حنفی / سبط بن جوزی ← ابن جوزی	زکّی ← امام حسن عسکری <small>علیه السلام</small>
سبط ثانی ← امام حسین <small>علیه السلام</small>	زکّی ← امام حسن مجتبی <small>علیه السلام</small>
سبط ← امام حسن مجتبی <small>علیه السلام</small>	زکّی ← امام حسین <small>علیه السلام</small>
سبط رسول الله ← امام حسین <small>علیه السلام</small>	زکیه ← حضرت فاطمه <small>علیها السلام</small>
سبیکه نویبه ← ریحانه (مادر امام جواد <small>علیه السلام</small> )	امام زمان <small>علیه السلام</small> ۳۵، ۳۸، ۴۲، ۴۳، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۷، ۸۹، ۲۶۸، ۵۲۹، ۵۳۲، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۵۱
امام سجّاد <small>علیه السلام</small> ۳۵، ۳۸، ۴۳، ۸۴، ۹۳، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۸۷، ۱۸۸، ۲۲۸، ۲۸۵، ۲۹۵، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۱۱، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵	۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۹، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۴، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۶، ۵۹۸، ۵۹۹

- شُمانه مغریبه ← سوسن یا شُمانه (مادر امام هادی علیه السلام) ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴
- شمانه مؤلده ← اسماء (مادر امام عسکری علیه السلام) ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۶۰، ۳۷۸، ۳۹۰، ۴۲۸، ۴۷۰
- سماویه ← حضرت فاطمه علیها السلام ۱۴۸، ۱۴۹
- سمره بن جندب ۲۸۰ ۲۸۰، ۲۰۸
- سمعانی مروزی، عبدالکریم ۷۸، ۸۶، ۴۳۶ ۱۲۵، ۷۲
- سندی بن شاهک ۴۱۴ ۴۹۹
- سوسن ← نرجس خاتون (مادر امام زمان علیه السلام) ۱۴۲
- سوسن یا شُمانه (مادر امام هادی علیه السلام) ۴۸۲
- سَوَسَن یا سَوَسَن مغریبه ← اسماء (مادر امام عسکری علیه السلام) ۲۵۸
- سهل بن زیاد آدمی رازی ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹ ۲۱۸
- سهلی ۹۹ ۲۸۵، ۲۷۹، ۲۷۸، ۲۵۹، ۲۵۸
- سید الأوصیاء ← امام علی علیه السلام ۳۸۱ ۲۹۴، ۱۸۷، ۱۴۹
- سید الشهداء علیهم السلام ← امام حسین علیه السلام ۵۴۱
- سید العابدین ← امام سجّاد علیه السلام ۳۹۰، ۴۹۱، ۴۹۰، ۵۱۹
- سید اوصیای پیامبران ← پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ۳۷۰، ۳۹۰
- سید بن طاوس ۸۹ ۲۱۶، ۱۹۶
- سید ← امام حسن مجتبی علیه السلام ۲۲۸
- سید ← امام حسین علیه السلام ۴۱۰، ۴۱۲
- سید حمیری ۲۲۰ ۳۵۰، ۴۶
- سجستانی، حبیب ۱۴۸، ۱۴۹
- سدوسی ۲۰۸، ۲۸۰
- سُدّی ۷۲، ۱۲۵
- سراج ← امام حسن عسکری علیه السلام
- بیزگین ۸۸
- سعد بن مالک ۱۴۲
- سعد وقاص ۲۵۸
- سعید بن جبیر ۲۱۸
- سعید بن عاص ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۵
- سعید بن مسیب ۱۴۹، ۱۸۷، ۲۹۴
- سعید حاجب ۵۴۱
- سفاح، ابوالعباس ۳۷۰، ۳۹۰
- سفیان بن عَیْنه ۱۹۶، ۲۱۶
- سَقُوس ← اسماء (مادر امام عسکری علیه السلام)
- سَنَکَن نوبیه ← نجمه (مادر امام رضا علیه السلام)
- سکینه مرسیه ← ریحانه (مادر امام جواد علیه السلام)
- سلامی، ابوعلی حسین بن احمد ۹۸، ۴۳۶
- سُلیم ۲۲۸
- سلیمان بن حفص ۴۱۰، ۴۱۲
- سلیمان بن عبدالملک ۴۶، ۳۵۰
- سلیمان جعفری ۴۱۹، ۴۲۰

شهادت اول ۸۲، ۸۴، ۱۰۹، ۱۲۱، ۱۲۹، ۱۹۰،	سید رضی ۵۷، ۱۹۰
۱۹۱، ۲۵۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۷۵،	سید شباب اهل الجنة ← امام حسین <small>علیه السلام</small>
۲۹۲، ۳۰۵، ۳۳۰، ۳۵۶، ۳۵۸، ۳۶۸، ۳۸۲،	سید مرتضی ۵۷، ۵۸، ۶۹، ۱۱۴، ۵۶۰، ۵۷۰
۳۸۶، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۱۰، ۴۲۶، ۴۶۲،	سید المرسلین ← پیامبر اسلام <small>صلی الله علیه و آله</small>
۴۷۲، ۴۸۴، ۴۹۷، ۴۹۹، ۵۱۸، ۵۲۱، ۵۲۳،	سیده ← حضرت فاطمه <small>علیها السلام</small>
۵۲۴، ۵۳۱، ۵۶۸، ۵۷۰، ۵۹۵، ۶۰۴،	سید یزدی ۱۱۲
شهادت ثانی ۶۴، ۲۶۲	سیف بن عمر تمیمی ۴۵، ۶۱، ۶۲
شهادت ← امام حسین <small>علیه السلام</small>	سیوطی ۷۳، ۱۴۴، ۲۵۳، ۵۷۷
شهادت ← امام هادی <small>علیه السلام</small>	شافی ← امام حسن عسکری <small>علیه السلام</small>
شیبانی، ابوالفضل محمد بن عبدالله ۸۸، ۵۲۰،	شبلنجی ۵۱۸، ۵۲۴
شیهة الحمد - عامر ← عبدالله بن عبدالمطلب	شیر ← امام حسین <small>علیه السلام</small>
شیخ القمیین ← عبدالله بن جعفر حمیری	آیت الله شبیری زنجانی ۱۰۷
شیخین ← شیخ طوسی و شیخ مفید	شبیری، سید محمد جواد ۳۸
شیعی سبزواری ۲۶۳، ۳۳۰، ۳۵۶، ۳۸۷،	شریف رضی ۸۲
۴۶۲، ۵۱۸، ۵۲۴	امام ششم <small>علیه السلام</small> ← امام صادق <small>علیه السلام</small>
صابر ← امام کاظم <small>علیه السلام</small>	شعبه ۱۹۶، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۸۰
صاحب جواهر ۱۱۲، ۲۶۶، ۲۷۵،	شعبی ۷۲، ۲۳۶
صاحب منتهی المقال ۶۴	شعرانی ۳۱۸، ۵۷۷، ۵۹۶
صاحب منتهی المقال ۶۴	شعرانی، عبدالوهاب ۱۴۵
امام صادق <small>علیه السلام</small> ۲۸، ۳۳، ۳۵، ۵۲، ۸۷، ۹۲،	شکل نویته ← اسماء (مادر امام عسکری <small>علیه السلام</small> )
۱۰۲، ۱۱۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۳، ۱۳۹، ۱۴۶،	شمس الدین محمد بن مکی عاملی ← شهید اول
۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۴، ۱۵۹، ۱۶۰،	شوشتری، قاضی نورالله ۴۶۷، ۶۰۰
۱۶۱، ۱۶۲، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۹۱، ۱۹۴،	شهد ← نجمه (مادر امام رضا <small>علیه السلام</small> ) ۴۱۷
۱۹۶، ۲۲۰، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۳۱، ۲۴۰، ۲۴۱،	شهرستانی ۸۰، ۵۸۶، ۵۸۷



- صفی‌الدین محمد بن طقطقی ← ابن طقطقی ۲۷۳، ۲۷۰، ۲۶۹، ۲۵۹، ۲۵۷، ۲۵۶، ۲۴۸
- صفیه عمه پیامبر ﷺ ۲۱۳ ۲۸۶، ۲۹۶، ۳۰۹، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۲۸
- صَقْرُ یا صفراء ← نجمه (مادر امام رضا علیه السلام) ۴۱۷ ۳۳۴، ۳۳۶، ۳۳۹، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۷، ۳۵۰
- صُقَیل ← نرجس خاتون (مادر امام زمان علیه السلام) ۳۷۴، ۳۷۳، ۳۷۱، ۳۶۸، ۳۶۴، ۳۶۰، ۳۵۳
- صولی، ابراهیم بن عباس ۴۲۴ ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱
- صولی، ابوبکر ۴۲۴، ۷۲ ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹
- طاب ← امام حسین علیه السلام ۴۰۲، ۴۰۱، ۳۹۷، ۳۹۵، ۳۹۴، ۳۹۱، ۳۹۰
- طالقانی، سید محمدحسین ۳۶، ۳۵ ۴۰۵، ۴۲۸، ۴۳۳، ۴۶۴، ۴۹۲، ۵۰۵، ۵۸۱
- طاهره ← حضرت فاطمه علیه السلام ۶۰۲، ۶۰۱
- طاهره (مادر امام رضا علیه السلام) ۴۱۷ ۳۹۷
- طباطبایی، سید عبدالعزیز ۷۴ ۵۴۰
- طبرانی ۲۵۸، ۲۳۴، ۱۴۲، ۱۴۱، ۷۵ ۴۰۵، ۴۲۸، ۴۳۳، ۴۶۴، ۴۹۲، ۵۰۵، ۵۸۱
- طبرسی، امین الاسلام فضل بن حسن ۶۹ ۷۴، ۷۳، ۵۹، ۵۳، ۵۲، ۵۱، ۴۴
- ۷۰، ۸۲، ۸۵، ۱۰۹، ۱۲۱، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۹۰ ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۱۰، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۳۹
- ۲۵۳، ۲۶۴، ۲۹۲، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۵۲، ۳۵۵ ۱۴۶، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۲۱۸، ۲۲۰
- ۳۵۷، ۳۷۶، ۳۸۲، ۳۸۴، ۳۸۷، ۳۸۹، ۴۰۴ ۲۲۴، ۲۲۷، ۲۲۸، ۳۰۳، ۳۳۴، ۳۹۲، ۴۰۶
- ۴۲۶، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۵۸، ۴۶۲، ۴۶۴، ۴۸۴ ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۲۲، ۴۲۶، ۴۳۵، ۴۳۶
- ۴۹۷، ۴۹۹، ۵۱۸، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۴، ۵۲۵ ۴۲۷، ۴۴۶، ۴۶۰، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۳۲، ۵۳۴
- ۵۳۰، ۵۶۰، ۵۷۰، ۵۸۵، ۵۹۵ ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۳، ۵۶۹، ۵۷۱، ۵۷۶
- طبری، ابن جریر ۴۲، ۴۵، ۶۱، ۶۲، ۷۲، ۸۷ ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۹۱، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵
- ۸۸، ۹۶، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۳۲، ۲۳۰، ۲۳۳ ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۶
- ۲۳۴، ۲۵۳، ۲۹۲، ۳۱۶، ۳۱۸، ۳۲۸، ۳۳۵ ۵۹۶
- ۳۴۱، ۳۴۳، ۳۷۷، ۴۰۱، ۴۰۶، ۴۳۰، ۴۹۷ ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۹۱، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵
- ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۱ ۱۹۱، ۱۹۲
- صافیه ← حضرت فاطمه علیه السلام
- صافیه کبری ← حضرت فاطمه علیه السلام
- صفوان جمّال ۱۹۱، ۱۹۲

عابد ← امام سجّاد <small>علیه السلام</small>	طبری امامی	۲۶۲، ۲۵۳، ۱۷۲، ۱۵۷، ۱۴۸
عالم ربانی ← امام جواد <small>علیه السلام</small>		۳۸۶، ۳۷۷، ۳۵۲، ۳۳۳، ۲۹۳، ۲۹۲، ۲۷۹
عالم ← امام هادی <small>علیه السلام</small>		۵۳۰، ۴۹۹، ۴۹۵، ۴۶۳، ۴۰۷، ۴۰۱، ۴۰۰
عاملی، حسین (پدر شیخ بهایی)	طبری شیعی ← طبری امامی	۲۵۳، ۱۰۹
۵۷۰، ۵۲۳، ۵۱۸، ۴۹۹، ۳۸۶، ۳۸۲، ۲۶۶	طلحة بن عبیدالله	۲۷۸
عاملی، عبدالصمد	شیخ طوسی	۸۳، ۸۱، ۷۶، ۷۳، ۶۹، ۵۷، ۴۵
عایشه		۸۵، ۸۸، ۸۹، ۹۶، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۳
۱۶۸، ۱۶۷، ۱۴۳، ۱۴۲، ۱۳۶، ۹۳		۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۸
۲۸۱، ۲۸۰، ۲۲۰، ۲۱۷، ۲۱۰، ۱۹۶، ۱۶۹		۱۷۳، ۱۷۷، ۱۷۰، ۱۹۱، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۱۷
۲۸۳، ۲۸۲		۲۲۰، ۲۲۴، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۵۳، ۲۶۲
عبادة بن نضله ساعدی		۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۶، ۲۷۵، ۲۸۲، ۲۹۲، ۳۰۵
عباس بن عبدالمطلب		۳۰۶، ۳۱۲، ۳۱۸، ۳۲۶، ۳۳۰، ۳۳۶، ۳۴۲
۳۹۳، ۳۷۰، ۳۴۷		۳۵۰، ۳۵۳، ۳۵۵، ۳۵۸، ۳۸۶، ۳۹۰، ۴۰۱
عباس بن مغیره بن عبدالرحمن		۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۶، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۲۳
عباس بن هشام بن محمد کلیبی		۴۲۵، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۲، ۴۶۵، ۴۷۷
عباس عموی پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> ← عباس بن		۴۸۴، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۴، ۴۹۷
عبدالمطلب		۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۱۸، ۵۲۰، ۵۲۳، ۵۲۴
عبدالدار		۵۲۴، ۵۲۵، ۵۳۰، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۴۲، ۵۴۹
عبدالرحمان		۵۵۷، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۳، ۵۶۵، ۵۶۷
عبدالرحمن بن جوزی		۵۷۰، ۵۷۲، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۹، ۵۹۱، ۵۹۵
۴۰۱، ۲۹۲، ۲۵۳، ۲۴۸		۵۹۶، ۵۹۸، ۶۰۲
عبدالرحمن بن حارث مخزومی	طیب ← امام حسین <small>علیه السلام</small>	
۳۷۹	طیب ← امام هادی <small>علیه السلام</small>	
عبدالرحمن صوفی	ظاهر المعانی ← امام جواد <small>علیه السلام</small>	
۵۹۷		
عبدالرزاق		
۵۹		
عبدالعزیز بن زیاد		
۳۹۳		

عثمانی، شیخ عثمان ۵۹۷	عبدالعزیز بن عمران ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۶
عجلی ۱۴۲	۲۰۸
عدنان ۹۱	عبدالعزیز (پادشاه عربستان) ۱۲۰
عذرا ← حضرت فاطمه <small>علیها السلام</small>	عبدالقاهر بغدادی ۸۰
عراقی، شیخ حسن ۵۷۷	عبدالله افطح ۳۳۶
عروة بن زبیر ۱۶۸	عبدالله بن جعفر ۲۴۱
عسکری یا فقیه عسکری ← امام هادی <small>علیه السلام</small>	عبدالله بن جعفر حمیری ۵۰
امام عصر (عج) ← امام زمان <small>علیه السلام</small>	عبدالله بن حسن ۳۹۱
عصفوری بحرانی، شیخ حسین بن علی ۳۵، ۳۶	عبدالله بن زبیر بن عوام ۲۱۰، ۲۱۳
عصفوری درازی بحرانی، شیخ حسین بن محمد	عبدالله بن سنان ۸۱، ۱۶۳
۳۶، ۳۷	عبدالله بن عبدالمطلب ۹۱، ۱۰۷
عطا ۳۸۰	عبدالله بن محمد بن خاقان دهقان ۵۶۶
عقید خادم ۵۶۵، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۹۴	عبدالله بن مساور ۴۷۰
۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۶۰۱	عبدالله بن مصعب ۲۱۱
عقیل پسر ابی طالب ۱۱۹، ۱۵۵، ۱۷۴، ۱۷۶	عبدالله بن موسی بن جعفر <small>علیه السلام</small> ۴۵۲
۲۸۵، ۳۴۷، ۳۷۰، ۳۹۳، ۳۹۴، ۵۱۱	عبدالله پسر خواهر عایشه ۲۱۰
عکرمه مولی بن عباس ۷۲	عبدالمطلب ۹۳، ۱۱۳، ۱۸۲
عَلان کلانی ۵۷۱، ۵۷۶، ۵۸۱	عبدالملک بن مروان ۴۶، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۵۰
علوی عربی، ابواسحاق ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۴	عبد صالح ← امام کاظم <small>علیه السلام</small>
امام علی <small>علیه السلام</small> ۲۶، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۴۶، ۵۲، ۵۴	عبدمناف ۱۸۲
۵۵، ۵۶، ۵۷، ۶۱، ۶۲، ۷۲، ۹۴، ۱۲۵، ۱۲۶	عبید ۲۵۶
۱۳۱، ۱۳۵، ۱۴۰، ۱۵۱، ۱۵۵، ۱۵۸، ۱۶۱	عبیدالله بن یحیی بن خاقان ۵۹۳
۱۶۴، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸	عَتَّاب بن اَسَید اموی ۱۹۶
۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸	عثمان بن عفان ۱۳۶، ۱۸۳، ۲۸۰، ۳۳۵، ۴۴۵

علی بن حسین <small>علیهم السلام</small> ← امام سجاد <small>علیهم السلام</small>	۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵
علی بن حمزه ۵۷۱	۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۶
علی بن عباس ۳۷۰	۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۱۷
علی بن عتّام ۲۰۸، ۲۰۷، ۲۰۰، ۱۹۹	۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵
علی بن محمد ۵۹۴، ۵۶۹	۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲
علی بن محمد ابوالحسن صاحب العسکر <small>علیهم السلام</small> ←	۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹
امام حسن عسکری <small>علیهم السلام</small>	۲۴۱، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۱، ۲۵۴
علی بن محمد بن زیاد صیمری ۸۹	۲۵۶، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۸۰، ۲۸۳
علی بن محمد تیمی ۱۰۸	۲۸۹، ۲۹۷، ۲۹۴، ۳۲۵، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳
علی بن محمد مدائنی ۷۷	۳۲۵، ۳۴۵، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۹، ۳۸۰، ۳۸۱
علی بن محمد المنتجب ۴۵۹	۳۹۳، ۴۵۱، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۴، ۴۸۴، ۴۹۱، ۴۹۲
	۴۹۴، ۵۴۹
علی بن محمد <small>علیهم السلام</small> ← امام هادی <small>علیهم السلام</small>	علی اصغر <small>علیهم السلام</small> ۳۳۴، ۳۳۶
علی بن مداینی ۵۴، ۴۶	حضرت علی اکبر <small>علیهم السلام</small> ۸۴، ۳۳۴، ۳۳۷
علی بن مدینی ۳۷۹، ۲۹۴، ۷۷	علی بن ابراهیم ۸۲، ۸۵، ۱۰۳، ۵۰۱
علی بن موسی <small>علیهم السلام</small> ← امام رضا <small>علیهم السلام</small>	علی بن ابراهیم بن هاشم ۷۰
علی بن مهزیار ۴۶۵، ۵۲	علی بن ابی طالب <small>علیهم السلام</small> ← امام علی <small>علیهم السلام</small>
عمادالدین بن کثیر ۱۴۵	علی بن اوتامیش ۵۴۰
عمادالدین طبری ۲۲۰، ۲۱۷	علی بن جرین ۵۴۵
عمران بن حطّان ۳۸۰، ۵۳	علی بن جعفر ۳۶۳
عمر بن سعد ۳۲۸، ۳۲۷	علی بن حسن بن علی ۵۷۸
عمر بن عبدالعزیز ۲۵۴، ۱۷۹، ۱۷۷، ۴۸	علی بن حسین ۵۲۰
۳۶۱، ۳۶۰، ۳۵۰	علی بن حسین بن هبثم قرشی ← ابوالفرج
عمر سعد ← عمر بن سعد	اصفهان

۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۶

۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳

۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰

۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۰

۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۱، ۲۵۴، ۲۸۳، ۲۸۹، ۲۹۳

۲۹۷، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۱۱، ۳۱۵، ۳۳۳، ۳۵۹

۳۶۰، ۳۶۱، ۳۹۱

فاطمه بنت اسد ۱۷۶، ۱۸۲، ۱۹۲، ۱۹۴

۱۹۶، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۸۰، ۲۸۱

۲۸۵، ۳۴۷، ۳۹۳

فاطمه زهرا علیها السلام ← حضرت فاطمه علیها السلام

فاطمه صغری، دختر امام حسین علیه السلام ۳۶۱

فتاح ← امام هادی علیه السلام

قتال نیشابوری ۶۹، ۱۰۸، ۱۱۵، ۱۲۰، ۱۲۱

۱۹۰، ۲۱۷، ۲۵۳، ۲۶۳، ۳۱۱، ۳۳۰، ۳۵۶

۳۵۸، ۳۸۲، ۳۸۴، ۳۸۶، ۳۸۹، ۴۱۰، ۴۲۶

۴۹۹، ۵۱۸، ۵۲۱، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۳۴، ۵۷۰

۵۷۵، ۵۸۲، ۵۹۵

فرعون ۵۲۷، ۵۹۱

فزاری، ابو عبدالله جعفر بن محمد بن مالک ۵۸۲

۵۸۴

فضل بن دُکَیْن، ابو نعیم ۷۴، ۳۳۹، ۳۶۳

فضل بن سهل ۴۲۲

فضل بن شاذان ۵۲، ۸۹، ۵۷۱

عمر / عمر بن خطاب ۴۸، ۱۳۶، ۱۴۲، ۱۴۷

۱۶۰، ۱۷۰

عمر بن بکر تمیمی ۲۳۵

عمر بن خالد ۵۲

عمر بن عاص ۲۳۵

عمر بن علی ۳۶۳

عیاش بن ابی ربیع مخرومی ۳۷۹

عیاش بن مغیره ۳۷۹

عیاشی ۷۶، ۸۵، ۱۴۶، ۴۷۵

عیسای مسیح / عیسی علیه السلام ← عیسی بن

مریم علیها السلام

عیسی بن مریم علیه السلام ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷

۲۳۵، ۳۰۰، ۳۰۶، ۴۵۴، ۵۹۲

عیسی پسر متوکل ۵۴۸

غزاله مغریبه ← سوسن یا سُمانه (مادر امام

هادی علیه السلام)

غفاری، علی اکبر ۵۲، ۸۳، ۱۰۳، ۳۵۵، ۳۸۲

۴۲۶، ۴۶۶

غیاث بن أسید ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۶، ۴۳۶، ۵۹۴

۶۰۲، ۶۰۳

فاضل مقداد ۵۶۸

حضرت فاطمه علیها السلام ۲۱، ۲۶، ۲۹، ۳۵، ۴۳، ۷۲

۸۷، ۸۸، ۹۳، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۹، ۱۴۰

۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸

۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶	قتیبه ← امام هادی <small>علیه السلام</small>
۴۰۷، ۴۰۸، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۵	فیض کاشانی ۲۶۶، ۲۷۵
۴۱۶، ۴۱۸، ۴۲۲، ۴۲۸، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۷۶	قائد الغرّ المحجلین ← امام علی <small>علیه السلام</small>
۴۷۷، ۴۹۷، ۵۴۸، ۵۷۱	قارون (دشمن موسی) ۵۵
کبری ← حضرت فاطمه <small>علیها السلام</small>	قاسم بن ابراهیم رسی ۲۶۷، ۲۷۱، ۲۷۲
کراچکی ۱۰۸، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶	قاسم بن سلام ۷۷
۱۱۷، ۱۹۲، ۵۶۹، ۵۷۰	قاسم بن علاء همدانی ۲۹۵، ۳۰۴، ۳۱۲
کعب الأحبار ۶۱	قاسم بن محمد بن ابوبکر ۳۸۰
کفعمی ۸۲، ۱۰۹، ۲۵۳، ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۶۷	قاسم بن محمد رسی ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹
۲۷۵، ۳۳۰، ۳۴۲، ۳۵۸، ۳۶۸، ۳۸۲، ۳۸۳	۲۷۱، ۲۷۲
۳۸۴، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۹، ۴۲۶، ۴۴۱، ۴۶۷	قاضی نعمان مغربی ← ابوحنیفه مغربی
۴۹۴، ۴۹۹، ۵۱۸، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۳۳، ۵۳۴	قانع ← امام جواد <small>علیه السلام</small>
۵۷۰، ۵۹۵	قتاده ۱۴۲، ۱۹۶، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۵۰، ۲۹۳
کلبی ۲۷۱	۲۹۴، ۳۰۲
کلینی ۳۹، ۴۴، ۵۱، ۸۲، ۹۲، ۹۶، ۱۰۲، ۱۰۳	قدیحی بحرانی، شیخ حسین بن علی ۳۶
۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۵، ۱۲۱	قضاعی ۸۲
۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۵، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۴۹	قطان، شیخ عباس ۱۱۹
۱۵۷، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۹۰، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۲۷	قطب‌الدین ابو عبدالله اقساسی ۲۴۲
۲۲۸، ۲۵۷، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۶، ۲۷۱، ۲۷۲	قلیل التوانی ← امام جواد <small>علیه السلام</small>
۲۷۹، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۹۲، ۳۰۶، ۳۱۸، ۳۲۹	قیروانی ۱۴۲
۳۳۶، ۳۴۰، ۳۴۳، ۳۷۷، ۳۸۶، ۴۰۱، ۴۰۲	کاتب الواقدی ← ابن سعد
۴۰۳، ۴۰۶، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۲۳، ۴۲۵، ۴۳۰	کاشف الغطاء، شیخ جعفر ۲۶۶
۴۳۱، ۴۴۶، ۴۶۰، ۴۶۲، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۸	امام کاظم <small>علیه السلام</small> ۳۲، ۳۵، ۵۰، ۶۰، ۱۱۴، ۱۱۷
۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۷، ۴۸۴، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸	۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۳، ۳۲۶، ۳۸۱، ۳۹۷، ۳۹۸

متوکل ← امام هادی <small>علیه السلام</small>	۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۱، ۵۱۰، ۵۱۸، ۵۲۱
متهجد ← امام سجّاد <small>علیه السلام</small>	۵۲۳، ۵۳۰، ۵۴۳، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۸، ۵۵۹
علامه مجلسی	۵۶۰، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۶، ۵۸۵، ۵۹۴، ۵۹۵
۴۴۲، ۴۷۷، ۵۶۳، ۶۰۲	کیاگیلانی ۴۹۹
علامه مجلسی	گنجی شافعی ۷۳، ۱۹۵، ۱۹۸، ۲۵۳، ۲۶۱
۱۰۹، ۱۱۵، ۱۲۹، ۱۴۶، ۱۶۰، ۱۹۱، ۱۰۴، ۱۰۶	۳۸۷، ۴۰۱، ۴۹۹، ۵۱۸
۲۴۹، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۸۲، ۳۲۷، ۳۴۱، ۳۴۳	لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف بن سلیم اُزدی
۳۵۷، ۳۵۸، ۳۷۵، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۶، ۳۸۸	۸۸، ۲۳۰، ۲۳۲
۴۰۳، ۴۱۰، ۴۴۲، ۴۷۷، ۴۹۹، ۵۱۸، ۵۱۹	لیلا دختر ابومرّة بن عروة بن مسعود ثقفی ۳۳۴
۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۶۹	۳۳۵
۵۷۷، ۵۸۶، ۶۰۲	ماریه قبطیه ۴۵۲
محدث قمی	مالک ۳۸۰
۱۵۳، ۲۶۶، ۲۷۴، ۲۷۵، ۳۸۸	مامقانی ۳۴، ۷۶، ۲۶۵، ۵۲۳، ۵۳۱، ۶۰۲
محدث نوری	۱۸۷، ۱۸۸، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۴، ۴۳۲
محدثه ← حضرت فاطمه <small>علیها السلام</small>	۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۷، ۴۴۲، ۴۴۴، ۴۵۲، ۴۷۵
مُحسّن ۱۴۰	۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶
امام محمد باقر <small>علیه السلام</small>	مبارکه ← حضرت فاطمه <small>علیها السلام</small>
۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۴، ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۲	متقی ← امام جواد <small>علیه السلام</small>
۱۶۳، ۱۶۴، ۱۷۴، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷	امام المتقین ← امام علی <small>علیه السلام</small>
۲۲۹، ۲۳۷، ۲۴۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۶، ۳۲۶	متقی ← امام هادی <small>علیه السلام</small>
۳۲۷، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲	المتوشح بالرضا ← امام جواد <small>علیه السلام</small>
۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹	متوکل ← امام جواد <small>علیه السلام</small>
۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۷	متوکل عباسی ۷۷، ۲۰۲، ۲۱۱، ۲۱۲، ۴۸۲
۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۶، ۳۸۳	۵۰۹، ۵۲۷
۳۸۵، ۴۵۱، ۴۵۹، ۴۶۰، ۵۷۸	

محمد بن عبدالله طهوی ٥٩١	محمد بن ابراهیم بن محمد بن ایوب مکی ٤٨٥.
محمد بن عبدربه انصاری همدانی ٥٦١	٤٨٦، ٥٧٣، ٥٧٥، ٥٩٤، ٥٩٦، ٥٩٧.
محمد بن عثمان عمری ٥٦٦	٦٠١
محمد بن علی الأوّل ← امام محمد باقر <small>علیه السلام</small>	محمد بن احمد بن حسن بن شاذان ←
محمد بن علی بن بلال ٥٧٣، ٥٧٥، ٥٨٥	ابن شاذان
محمد بن علی بن حسین ← شیخ صدوق	محمد بن اسحاق بن یسار ٧٠، ٧٢، ٧٤، ٧٨.
محمد بن علی بن حسین <small>علیه السلام</small> ← امام محمد باقر <small>علیه السلام</small>	١٢٧، ١٦٤
محمد بن علی بن حمزة علوی ٥٧٠	محمد بن اسماعیل ٥٢٠، ٥٨١
محمد بن علی بن شهر آشوب سروی ← ابن شهر آشوب	محمد بن ایوب طبری ← حاسب طبری
محمد بن علی بن فضل ٥٦٦	محمد بن بحر ٥٣
محمد بن علی الثانی ← امام جواد <small>علیه السلام</small>	محمد بن جعفر ٥٨٢
محمد بن عمر ٢٣٣	محمد بن حبیب بغدادی ١٩٩، ٢٠١، ٢٠٢.
محمد بن عمر واقدی ٢٨٤، ٣١٦	٢٠٣، ٢٠٧، ٢٠٨، ٢١٤، ٢٣٦
محمد بن عیسی بن عبید ٤٨٥، ٤٨٦، ٤٩٠.	محمد بن حسن بن ولید ٥٣٢، ٥٧٦
٤٩٥، ٤٩٣	محمد بن حمزه طوسی ٢١٧
محمد بن فتال ٦٩	محمد بن زید داعی (حاکم دیلم) ٢٤٠، ٢٤١
محمد بن قاسم علوی ٥٨٢	محمد بن سائب کلبی ٢٤١، ٢٥٦، ٢٤٣
محمد بن محمد بن عصّام ٥٦٩	محمد بن سعد / محمد بن سعد بن منیع زهری ← ابن سعد
محمد بن محمد بن نعمان ← شیخ مفید	محمد بن سعید ٣٧٦، ٤٦٧، ٤٦٨، ٤٧١
محمد بن مسکان ١٤٨	محمد بن سنان ٤٣٠، ٤٣١، ٤٦٨، ٤٦٩، ٤٧١
محمد بن مسلم ٨١، ٢٢٤، ٢٢٥	محمد بن طلحه شافعی ٧٣، ١٩٥، ١٩٧.
محمد بن مصفی حُصّی ٧٧	٢٤٨، ٢٣٠، ٣٥٦، ٣٧٦، ٣٨٧، ٤٢٦، ٤٤٢.
	٤٩٩، ٥٨٤، ٥٩٦، ٥٩٧، ٦٠١، ٦٠٢





۳۷۶، ۳۵۸، ۳۵۷، ۳۵۵، ۳۵۳، ۳۴۳، ۳۴۲

۳۸۶، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۶، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۳

۴۲۳، ۴۲۵، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۴۶، ۴۶۰، ۴۶۲

۴۶۳، ۴۶۶، ۴۷۷، ۴۸۴، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۷

۴۹۹، ۵۰۱، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴

۵۲۵، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۹، ۵۷۰

۵۷۸، ۵۸۰، ۵۸۵، ۵۹۵، ۶۰۲

مُقَدِّسی، ابوشامه عبدالرحمن بن اسماعیل ۱۴۵

۳۱۶

مکی، سید عباس ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۸۶، ۵۲۳، ۵۳۳

ملحس، رشید ۲۰۳

ملیکه دختر یسوعا ۵۵۳

ملیکه دختر یسوعا ← نرجس خاتون (مادر امام

زمان علیهم السلام)

منار القاتنین والخاصعین ← امام سجّاد علیهم السلام

منتجب ← امام جواد علیهم السلام

منتصر ۵۰۶

منصور بن یونس بزرج ۵۲

منصور دوانیقی ۱۰۱، ۳۷۰، ۳۹۰، ۳۹۱

۳۹۸، ۴۱۵

منصوره ← حضرت فاطمه علیها السلام

منهال قصاب ۴۰۲

موسوی، سید باسم ۸۹

موسوی مرقم، سید عبدالرزاق ۳۶

۲۰۴، ۲۰۷، ۲۵۳، ۲۹۲، ۳۳۵

مُصعب بن عثمان زبیری ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۴

۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۴

مُصعب زبیری ← مصعب بن عبدالله زبیری

مُضیء ← امام حسن عسکری علیهم السلام

معاویة بن ابی سفیان ۲۰۵، ۲۳۵، ۲۴۶، ۲۴۷

۲۵۸، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۵، ۲۹۰، ۳۵۰

معاویة بن یزید ۳۴۵

معتز - زبیر بن متوکل - عباسی ۱۹۵، ۷۵، ۶۴

۵۰۶، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱

معتصم ۴۵۲، ۴۷۵، ۴۷۶، ۵۰۶

معتضد ۲۴۰

معتمد عباسی ۲۴۰، ۵۱۰، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۳

۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۶۷، ۵۸۸

۵۹۳

معلی بن محمد ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹

مغیره بن شعبه ۲۴۲

شیخ مفید ۳۹، ۴۲، ۴۴، ۶۲، ۶۴، ۷۰، ۸۳، ۸۴

۹۶، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳

۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۳

۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۴۰، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۹۰

۱۹۷، ۲۰۹، ۲۳۸، ۲۵۳، ۲۵۹، ۲۶۲، ۲۶۳

۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۷۲، ۲۷۵، ۲۸۲، ۲۹۲

۳۰۵، ۳۰۶، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱

- حضرت موسی علیه السلام ۵۵، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶،  
 ۲۳۵، ۵۲۷، ۵۹۱  
 موسی بن جعفر علیه السلام ← امام کاظم علیه السلام  
 موسی بن عقبه ۷۴  
 موسی بن قاسم بن حمزه بن موسی بن جعفر علیه السلام  
 ۵۷۱، ۵۷۵  
 موسی بن محمد بن جعفر ۵۷۳، ۵۷۵  
 موسی بن محمد غازی ۵۷۱، ۵۸۱  
 موسی بن مهدی جوهری ۵۸۱، ۵۹۴  
 موصلی شافعی ۱۹۸، ۲۱۶  
 موضح ← امام هادی علیه السلام  
 مهتدی ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۶۷،  
 ۵۶۸  
 مهتدی ← امام حسن عسکری علیه السلام  
 حضرت مهدی علیه السلام ← امام زمان علیه السلام  
 مهدی عباسی ۳۹۸  
 مهدی منتظر ← امام زمان علیه السلام  
 میمونه ← حضرت فاطمه علیه السلام  
 مؤتمن ← امام هادی علیه السلام  
 مؤمن آل فرعون / مؤمن طاق ۳۹۰، ۵۲۷  
 نائینی، محمدحسن ۳۶  
 ناصح ← امام هادی علیه السلام  
 نجاشی ۶۴، ۷۶، ۲۳۰، ۲۴۵، ۲۶۹، ۲۷۰،  
 ۲۷۷، ۴۳۱، ۴۵۸، ۴۹۸، ۵۳۳، ۵۳۵، ۵۵۷  
 نجمه (مادر امام رضا علیه السلام) ۴۱۷  
 نجیب ← امام هادی علیه السلام  
 نجیبه = نجمه (مادر امام رضا علیه السلام) ۴۱۷  
 تحریر ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۶  
 نرجس خاتون (مادر امام زمان علیه السلام) ۵۵۳، ۶۰۵  
 نرجس (مادر امام زمان علیه السلام) ۵۵۳  
 نسابه، نجم الدین علی العمری ۷۹  
 نسایی ۱۴۷، ۲۰۳، ۳۷۹  
 نصر بن علی جهضمی ۵۹، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۳۲،  
 ۱۴۹، ۱۵۸، ۳۹۹، ۴۳۰  
 نصر بن مزاحم ۸۷  
 نعمانی ۳۳۶، ۵۹۱  
 نفس زکیه ← امام کاظم علیه السلام  
 تقی ← امام حسن عسکری علیه السلام  
 نمازی شاهرودی، علی ۷۷  
 نوبختی، حسن بن موسی ۸۰، ۱۲۱، ۱۹۰،  
 ۲۶۳، ۲۷۱، ۲۷۲، ۳۲۰، ۳۲۹، ۳۵۱، ۳۸۶،  
 ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۶، ۴۲۱، ۴۳۰، ۴۴۲، ۴۵۶،  
 ۴۶۰، ۴۶۲، ۴۶۸، ۴۸۶، ۴۹۷، ۴۹۹، ۵۱۸،  
 ۵۲۱، ۵۳۰، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۷،  
 ۵۸۸، ۵۹۱  
 نوریه ← حضرت فاطمه علیه السلام  
 نووی ۲۵۳  
 امام نهم علیه السلام ← امام جواد علیه السلام

۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۳۷، ۵۴۹، ۵۵۸	وارث علم النبیین ← امام سجّاد <small>علیه السلام</small> ۲۲۳
۵۵۹، ۵۷۶، ۵۷۹، ۵۸۷، ۶۰۵، ۶۰۶	واقدی، محمد بن عمر ۶۳، ۷۲، ۷۳، ۷۴
هادی ← امام حسن عسکری <small>علیه السلام</small>	۲۲۳، ۲۲۴، ۳۱۷، ۳۲۷، ۳۴۳
هادی عباسی ۳۹۸	وردانی مصری، صالح ۲۶۷
هارون (برادر حضرت موسی) ۵۵	وستنفلد ۲۰۳
هارون بن موسی تلعبیری، ابی محمد ۸۱، ۵۸۲	وصی الوصیین ← امام سجّاد <small>علیه السلام</small>
هارون الرشید ۴۵، ۶۱، ۱۱۹، ۲۰۵، ۲۱۱	وفی ← امام حسین <small>علیه السلام</small>
۲۱۴، ۲۵۶، ۳۹۸، ۴۰۹، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۸	وفی ← امام کاظم <small>علیه السلام</small>
۴۲۲، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۵۰۶، ۵۴۸	وفی ← امام هادی <small>علیه السلام</small>
هارون عباسی ← هارون الرشید	وقعة حنین ۹۴
هاشم ۱۸۲، ۳۹۳	وقعة خیبر ۹۴
هرثمة بن أعین ۴۳۷	وکیع بن جراح ۷۴
هرمز انوشیروان ۹۷	ولید بن عبدالملک ۵۵، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷
هشام ۳۵۰	۳۵۰، ۳۶۰، ۳۶۱
هشام بن اسماعیل ۳۴۶	ولید بن مسلم اموی ۷۴
هشام بن حکم ۳۹۰	ولید بن یزید بن عبدالملک ۳۹۰
هشام بن سالم ۱۲۸، ۱۵۷، ۱۵۸، ۳۹۰	حضرت ولی عصر <small>علیه السلام</small> ← امام زمان <small>علیه السلام</small>
هشام بن عبدالملک ۷۴، ۳۲۴، ۳۴۷، ۳۵۰	امام هادی <small>علیه السلام</small> ۳۵، ۸۸، ۸۹، ۱۱۰، ۱۱۴، ۱۷۶
۳۹۰	۲۶۸، ۲۷۰، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۵
هشام بن محمد بن سائب کلبی، ابومنذر ۶۱، ۶۳	۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶
۷۲، ۷۹، ۲۵۵، ۲۵۶، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۴۲، ۳۴۳	۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳
هشام کلبی ← هشام بن محمد بن سائب کلبی، ابومنذر	۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰
۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸	۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۵، ۵۱۶
امام هشتم <small>علیه السلام</small> ← امام رضا <small>علیه السلام</small>	

- امام هفتم علیه السلام ← امام کاظم علیه السلام ۵۲۶  
 یزید بن حسین بن موسی ۵۲۶  
 هیثم بن عدی ۳۶۳  
 یزید بن عبدالملک ۳۹۰، ۳۵۰  
 امام یازدهم علیه السلام ← امام حسن عسکری علیه السلام  
 یزید بن تعنّب ۲۲۰، ۲۱۹، ۲۱۸  
 یاقعی ۵۳۵، ۴۸۶، ۲۵۳  
 یزید بن ولید ناقص ۳۹۰  
 حضرت یحیی علیه السلام ۳۰۰  
 یزید جعفی ۳۵۳  
 یحیی بن اکثم ۴۵۲، ۴۲۴  
 یزید / یزید بن معاویه ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۹۱  
 ۳۴۵، ۳۳۵، ۳۳۴، ۳۲۴، ۳۱۵  
 یشوعا ۶۰۵  
 یحیی بن المؤمنین ← امام علی علیه السلام ۱۸۱  
 یعقوبی، احمد بن واضح ۶۰، ۸۵، ۸۷، ۹۸  
 یحیی بن عبدالله بن حسن نبیره امام مجتبی علیه السلام  
 ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۹۰، ۲۳۸  
 ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۸۲، ۲۹۲، ۳۲۰، ۳۲۷، ۳۲۹  
 یحیی بن عبدالله بن حسن (نواده امام حسن  
 ۳۳۵، ۳۴۰، ۳۵۱، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۴، ۳۷۱  
 مجتبی علیه السلام) ۲۱۱  
 ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۸۶، ۴۳۰، ۴۹۷، ۴۹۹، ۵۰۱  
 یحیی بن قتیبه ← نحریر  
 ۵۱۱، ۵۰۴  
 یحیی بن معین ۷۴، ۵۵  
 یوسف بن فرغلی ← ابن جوزی  
 یوشع پسر نون ۲۲۷  
 یزید بن حسین ۵۲۷

## كتابها و نشریات

اصول الدين ٢٦٩	اثبات الرجعة ٨٩، ٥٧١
الأصيلي ٧٩	اثبات الوصية ٦٤، ٦٩، ١٠٨، ٤٢٢، ٤٣١
إعلام الوری بأعلام الهدى ٦٩، ٣٥٢، ٣٧٦	٥٣١، ٥٣٢، ٥٣٤
٥٦٠، ٥٢٢	اخبار مكة ٢٠٣
اعیان الشيعة ٢٩٢	اخبار الوكلاء الأربعة ٥٧
اغاني ٢٤٢	اختيارات ٢٤٤، ٥٢٣
اقبال الأعمال ٨١، ٣٣٠، ٥٢٤	الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد ٤٢
امالی ٧٣، ١٩١	٦٢، ٢٤٢، ٢٤٣، ٢٤٤، ٢٤٥، ٣٢٦، ٣٢٩
الإمامة والسياسة ٧٣	٤٦٢، ٤٦٣، ٤٦٤، ٤٩٣، ٥١٨، ٥١٩، ٥٢١
إمتاع الأسماع ٧٣	٥٢٢، ٥٢٣، ٥٢٥، ٥٣٥، ٥٦٠، ٥٦٣، ٥٦٩
الأنساب ٧٨، ٨٦	٥٧٠، ٥٧٨، ٥٨٠، ٦٠٢
انساب الأشراف ٧٧	الأزمئة والأمكنه ٨٥
الأنوار ٣٧٧	استبصار ٧٦، ٤٨٨، ٥٥٧
انوار البهية ٢٦٦، ٢٦٧، ٢٧٥	الإستيعاب ٧٥
الأوراق ٧٢، ٤٢٤	اسد الغابة ٧٥
الأوصياء ٨٩	الإصابة ٧٥
الأيمان والنذور ٢٦٩	الأصول الخمسة ٢٦٩

٧٥ تاريخ كبير	٥٦٨ باب حادى عشر
٢٠٤.٣٨٩ تاريخ گزیده	بحار الأنوار ١٠٥.١٠٤.٥٨.٥١.٤٢.٤١
٧٣ تاريخ المدينة (ابن شبة)	١٩٢.٢٦٤.٣٥٥.٥١٨.٥٢٢.٥٢٣.٥٢٦
٧٣ تاريخ مدينة دمشق	٥٨٦.٦٠٢
٥٩٩.٥٩٦ تاريخ ميفارقين	٧٣ البداية والنهاية
٨٧.٦٠ تاريخ يعقوبى	٤٢٦ بشارة المصطفى
٢٧٠.٢٦٩.٢٦٨.٢٦٧ تثبيت الإمامة	٤٠٢.٥٩ بصائر الدرجات
٤٧٧.٧٣ تجارب الأمم	٢٦٥.٢٦٣ بلد الأمين
٧٢ تذكرة الخواص فى خصائص الأئمة	٨٥ البلدان
٨٩ التعريف للمولد الشريف	٥٢٢.٤٠٤.٣٧٦.٣٥٢.٧٠ تاج المواليد
٤٧٥.٨٥ تفسير عياشى	٩٨ التاريخ (سلامى)
٨٥ تفسير الفرات	٧٣ تاريخ ابن خلدون
٥٥٧.٨٥ تفسير قمى	٧٣ تاريخ الإسلام (ذهبى)
٨٥ تفسير نمونه	تاريخ الأمم والملوك / تاريخ الرسل و الأمم و
٥٦٠ تقريب المعارف	الملوك / تاريخ طبرى ٧٢.٦١.٤٥.٤٢
٦٤ التنبيه والاشراف	٨٧
٧٧.٧٦ تنقيح المقال	١٠٥.٥٩ تاريخ اهل البيت <small>عليه السلام</small>
١١٢.١١٠.١٠٩.٨٣.٧٦ تهذيب الأحكام	٢٠٨ تاريخ بخارى
٣٠٥.٢٦٤.٢٦٢.٢٢٨.٢٢٧.١٩١.١٢٨	٧٥ تاريخ بغداد
٥٢٣.٥٢١.٤٩٤.٤٨٧.٤٥٩.٤٥٨.٤١١	٨٥ تاريخ التراث العربى
٥٥٧.٥٢٣	٧٣ تاريخ الخلفاء
٧٩ تهذيب الأنساب	٧٣ تاريخ خليفه بن خياط
٧٥ تهذيب التهذيب	٣٥٥ تاريخ غفارى
٧٥ تهذيب الكمال	٤٢٧.٤٢٦ تاريخ قم

رجال علامه حلی	٧٦	التقات	٧٥
الرد على المجترة	٢٦٩	جامع كتاب المسائل واجوبتها من الأئمة <small>عليهم السلام</small>	٨٨
الرد على النصارى	٢٦٩	الجدول	٥٣٣، ٣٣٠
رسالة فى تواريخ التّى والآل	٣٧	جلاء العيون	٥٢٤، ٢٦٤
روضة الواعظين و بصيرة المتعلمين	٦٩	الجمل	٨٨
الزيارات	٥٥٧	جنات الخلود	٣٨٨
السرائر	٨٤	جَنَّةُ الأمان الواقية و جَنَّةُ الأيمان الباقية	٨٢
سفينة البحار	٢٦٦	جوامع الجامع	٨٢
سير اعلام النبلاء و ميزان الاعتدال	٧٥	حدائق الرياض	١١١، ١١٣، ٥١٩، ٥٢١، ٥٢٤
سيرة النبوية	٢٠٣، ٩٥	حذف من نسب قریش	٢٠٨
شفاء الصدور	١١٠	حلية الأولياء	٧٥، ٧٢
الشهاب	٨٢	خصال	٣٣٦
صحیح مسلم	٥٩	الدروس الشرعية	٨٢، ٨٤، ١٩١، ٣٠٥، ٤٧٢، ٥٢٣، ٥٢٤
صحیح بخارى	٥٣، ٥٦، ٥٧، ٢٠٨	القواعد	٨٢
صحيفه سجّاديه	٣٢٤، ٣٢٤	دستور معالم الحكم	٨٢
صفة الصفوة	٧٥	الدعا و الذكر	٨٢
الصفين	٨٢	الدلائل	٥٧، ٥٢٤، ٥٢٥
صلاة اليوم و اللّيلة	٢٦٩	الذريعة	٨٥
الطبقات ابن سعد	٢٠٨	رجال عياشى	٧٦
الطبقات الكبرى	٧٤، ٧٢	رجال ابن داود	٧٦
طرايف	٢٠٢	رجال نجاشى	٧٦
الطهارة	٢٦٩	رجال طوسى	٧٦
العدد القويه	٢٦٤		
علوم حديث	١١٥، ٣٩		



كشفت الأستار ٨٩	علی و لید الكعبه ٢٢١
كشفت الظنون ٨٥	العمدة ٢٣٨
كشفت النعمة فی معرفة الأئمة ٧٢	عمدة الطالب ٢٤٣، ٧٩
كفاية الأثر ٨٠	عوامل العلوم ٢٩٢، ٤١
كفاية الطالب ٧٣	عیون اخبار الرضا ٤٢٤، ٤٠٩، ٥٩
كفاية المهتدی فی معرفة المهدی ٨٩	عیون المعجزات ٤١٢، ٥٧
كمال الدين و تمام النعمة ٥٢، ١٠٢، ١٠٣، ٥٩٤، ٥٩١، ٥٧٩، ٥٧٨، ٥٤٠، ٥٥٩، ٥٥٧	الغیبة ٥٧، ٨٩، ٢٢٧، ٢٢٩، ٥٤٠، ٥٤٦، ٥٤٤، ٥٧٢، ٥٧٢، ٥٩١، ٥٩٦، ٦٠٢
٦٠٢، ٦٠١	الغیبة والحیرة ٨٩
لباب الأنساب ٧٩	فتح الباری ٣٨٠
لسان الخواص ١١٥	الفرائض ٨٨
لسان المیزان ٧٥	الفرق بین الفرق ٨٠
المبسوط ١١٤	فرق الشیعة ٨٠
المجدی ٧٩	الفصول المهمة ٧٣
مجلة الموسم ٣٦	فضائل ٧٢
مجمع البیان ٨٥	الفهرست ٤٨٨، ٨٥
مجموعه نفیسه ٧١، ١٠٥	فیض العلام فی عمل الشهور و وقایع الأيام ٢٤٤
المحیر الكبير ٢٠١، ٢٠٢، ٢٣٤	قاموس الرجال ٣٧، ٧٤
مرآة العقول ٢٤٤، ٥١٨، ٥٢٤، ٥٨٦، ٦٠٢	قرب الإسناد ٥٠، ٥١
مرآة الكمال ٣٤	قضایای امیرالمومنین ٥٠١
مروج الذهب ٦٤، ٦٩، ١٠٨، ١٠٨، ٤٢٢، ٤٣١، ٥٣١	الكافی ٥١، ٧٦، ٨٢، ١٢٧، ٥٢٢، ٥٥٥، ٥٥٧
المزار ٨٨	٥٧٦، ٥٦٩، ٥٦٠
مسار الشیعة ٦٤، ١١١، ١١٢، ١٢٨، ٢٦٣	كامل الزیارات ٥٥٦، ٥٥٧
٢٢٤، ٣٢٠، ٣٣٠، ٤١١، ٤٤٣، ٤٤٤، ٤٩٣	الكامل فی التاريخ ٧٣

المقنعة ٨٣، ١١١، ١٢٨، ٢٦٢، ٢٦٣، ٢٦٤	٤٩٤، ٥٢١، ٥٢٤، ٥٣٥، ٥٧٨، ٥٨٠
٣٠٥، ٣٠٦، ٣٢٩، ٤١١، ٤٦٢، ٤٦٣، ٤٦٤	مسالك الممالك ٨٥
٤٩٣، ٥٢١، ٥٢٣، ٥٣٥	مستدرکات علم رجال الحديث ٧٧
ملل ونحل ٨٠	المستدرک علی الصحیحین ١٩٩، ٥٩
مناقب (ابن مغازلی) ٢٣٦	المسترد ٢٦٩
مناقب آل أبي طالب ٧١، ٤٢٦، ٤٧٦	المُسند ٧٢، ٥٩
المنتظم ٧٣	المصباح (كفعمی) ٨٢، ٢٧٥، ٢٦٥، ٣٨٣، ٥٣٣
منتهی الآمال ٢٦٦، ٢٦٧	مصباح المتهدج ٨١، ١٠٩، ١١٠، ١١٢، ١١٤
منتهی المقال ٦٤	١٢٨، ١٩٠، ١٩١، ٢٦٣، ٢٦٤، ٣٣٠، ٤١١
من لا يحضره الفقيه ٥١، ٥٥٧	٤٥٧، ٤٥٨، ٤٨٧، ٤٩٤، ٥٢١، ٥٢٤، ٥٣٣
مُنَقَّ ٢٠١	المصنّف ٥٩
منهاج السنة ٣٨١	مطالب السؤل ٧٣، ٤٦٢
منهج المقال ٦٤	المعارف ٥٩، ٦٠
مواليد الأئمة ووفياتهم ١٠٤، ١٠٥، ١٠٦	معاني الأخبار ٥٩
مواليد اهل البيت <small>عليهم السلام</small> ١٤٨	معجم البلدان ٨٥
موسوعة شهادة المعصومين <small>عليهم السلام</small> ٣٧	معجم رجال الحديث ٧٦، ٧٧
الموقفيات ٢١١	معجم الكبير ٧٥
مولد السبط الحسن الزكي <small>عليه السلام</small> ٣٦	المغازي ٧٣
مهج الدعوات ٨٢	مفاتيح الجنان ٢٦٦
نزهة الجليس ٤٦٧، ٤٧٢	مقاتل الطالبیین ٧٤، ٢٣١
نزهة الزاهد ١٠٩، ٣٥٥، ٤١١	المقالات والفرق ٨٠، ٥٣١، ٥٣٢
نسب قریش ٢٠٦	مقتضب الأثر في عدد الأئمة الإثني عشر <small>عليهم السلام</small>
نوادير ٥٠١	٤٥٨
نور الأبصار في مواليد الأئمة الأطهار ٣٥	مقتل الحسين <small>عليه السلام</small> ٨٨

وفاة الإمام الهادي <small>عليه السلام</small> ٣٧	النهاية ١١٤
وفيات الأعيان ٥٩٩.٧٥.٦٠٠	نهاية الأعقاب ٧٩
وقائع الشهور والأيام ٣٨٨	نهج البلاغة ٨٢
وقعة الصفيين ٨٧	وسائل الشيعة ٥٩
الولادات الطيبة الطاهرة ٨٨	وفاة الإمام جعفر الصادق <small>عليه السلام</small> ٣٦
ولادة الإمام حسن المجتبي <small>عليه السلام</small> ٣٦	وفاة الإمام الجواد <small>عليه السلام</small> ٣٦
	وفاة الإمام حسن بن علي <small>عليه السلام</small> ٣٦
نشرية	وفاة الإمام الحسين العسكري <small>عليه السلام</small> ٣٧
تاريخ اسلام (فصلنامه) ٣٩	وفاة الإمام الرضا <small>عليه السلام</small> ٣٦
تحقيقات اسلامى ٣٨	وفاة الإمام السجاد <small>عليه السلام</small> ٣٦
ترائنا ٨٩.٧٤	وفاة الإمام الكاظم <small>عليه السلام</small> ٣٦
علوم حديث ١١٥	وفاة الإمام محمد الباقر <small>عليه السلام</small> ٣٦

## مکان‌ها

جُحفه	۴۰۵	آمریکا	۵۱۱
حجاز	۲۰۷، ۱۸۲، ۱۵۵، ۱۳۲، ۱۱۹، ۷۸	آبواء	۴۰۵، ۴۰۲
	۴۸۶، ۴۸۵، ۳۹۴، ۳۷۰، ۲۸۶، ۲۴۶، ۲۱۷	اردن	۳۷۱
حجون	۱۵۵	انگلیس	۵۱۱
حدیبیه	۱۵۵، ۹۴	ایران	۵۵۴، ۴۴۸، ۹۵
حُمیمه	۳۷۱، ۳۷۰	برلین	۲۷۱، ۲۶۷
خاورمیانه	۵۱۱	بزدغور	۴۴۴
خراسان	۵۰۲، ۴۴۸، ۴۴۷، ۴۳۳، ۴۳۰	بصره	۵۹۳، ۴۱۵، ۴۱۳، ۳۳۲
خیبر	۴۹۲، ۹۴	بغداد	۴۱۴، ۴۱۳، ۲۷۲، ۱۱۶، ۱۱۴، ۷۵
دمشق	۷۳		۴۷۱، ۴۷۰، ۴۳۷، ۴۳۴، ۴۳۳، ۴۳۲، ۴۱۵
دیلیم	۲۴۱		۵۶۷، ۵۴۲، ۴۸۶، ۴۸۵، ۴۷۷، ۴۷۶
رادکان	۴۴۴	بقیع	۱۷۷، ۱۷۶، ۱۷۴، ۱۷۰، ۱۳۵، ۸۸
رصافه	۶۰۵		۲۸۵، ۲۸۴، ۲۸۳، ۲۸۲، ۲۸۱، ۲۸۰، ۲۷۹
ری	۴۸۸، ۴۳۳		۵۱۱، ۴۲۸، ۳۹۳، ۳۷۳، ۳۷۰، ۳۶۰، ۳۴۷
سامرا	۵۰۹، ۵۰۸، ۵۰۶، ۵۰۲، ۴۸۲، ۴۷۶	بیت‌المقدس	۹۴، ۷۸
	۵۳۸، ۵۲۸، ۵۲۷، ۵۲۶، ۵۱۶، ۵۱۲، ۵۱۱	بیروت	۲۶۷
	۶۰۵، ۵۹۳، ۵۵۲، ۵۴۹، ۵۴۸	نویّه	۲۴۲

۴۷۷، ۳۵۴، ۳۳۷، ۳۲۶، ۳۲۵، ۳۲۴، ۳۲۳	سقیفه بنی ساعده ۳۲
کرخ بغداد ۴۱۵	سناباد ۴۴۵
کعبه ۱۵۲، ۱۵۰، ۱۴۹، ۱۴۸، ۱۴۱، ۹۴، ۳۳	شام ۳۷۱، ۳۳۵، ۳۲۴، ۷۷، ۴۷
۱۹۸، ۱۹۷، ۱۹۶، ۱۹۵، ۱۹۴، ۱۵۵، ۱۵۳	شراه ۳۷۰
۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۱۲	شعب ابوطالب ۲۱۴، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۱۳
۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۰	صُریا ۴۹۷، ۴۹۶
۲۲۱، ۴۶۵	صفین ۱۸۳
کوفه ۲۳۱، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۷۸	صنعا ۲۶۷
۲۹۱، ۳۲۴، ۳۲۸، ۳۲۳، ۳۳۳، ۳۳۵، ۴۱۴	طائف ۹۴
۵۴۱	طایران ۴۴۴، ۴۴۵
کوه رس ۲۷۱، ۲۷۲	طبرستان ۲۴۰
گورستان شونیزی ۴۱۵	طوس ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۷، ۴۴۴، ۴۴۶، ۴۴۷
لندن ۵۹۹	عراق ۷۷، ۱۱۶، ۱۸۳، ۱۹۶، ۲۰۶، ۲۰۷
ماوراءالنهر ۷۸	۲۳۱، ۲۴۶، ۳۱۸، ۳۶۹، ۳۹۱، ۴۱۵، ۴۳۲
محبس الجن ۱۲۰	۴۳۳، ۴۷۷، ۵۰۲، ۵۱۱
محلہ بنی هاشم ۳۶۰، ۴۲۸، ۴۶۳	عربستان ۳۴۷
مدینه ۲۷، ۴۶، ۹۳، ۹۴، ۹۶، ۱۱۶، ۱۲۲	عرفات ۹۴، ۱۲۵
۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۳۱، ۱۳۵، ۱۴۰، ۱۴۵	عمان ۳۷۱
۱۵۴، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۴، ۱۷۷، ۱۸۳، ۲۰۵	غدیر ۹۴، ۱۳۱، ۱۶۱
۲۰۶، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۵۹، ۲۷۰، ۲۷۱	غریین ۲۳۹
۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۵، ۲۸۹، ۳۲۳، ۳۳۲	قاهره ۲۶۷
۳۳۳، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۹، ۳۵۹، ۳۶۹، ۳۷۰	قم ۵۲، ۸۰، ۸۴، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۸۸، ۵۳۷
۳۷۱، ۳۸۱، ۳۸۵، ۳۹۳، ۴۰۲، ۴۰۵، ۴۱۸	کاظمین ۴۱۵، ۴۷۶، ۴۷۷
۴۲۲، ۴۲۸، ۴۴۶، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۷۰، ۴۷۳	کربلا ۳۱۸، ۳۲۰، ۳۲۴، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸

۴-۵، ۴-۲، ۳۷۱، ۲۱۵، ۲۱۲، ۲-۰۶	۵۱۶، ۵۰۸، ۴۹۷، ۴۸۶، ۴۸۵، ۴۸۲، ۴۷۶
منا ۳۶۷، ۳۶۵	۵۲۹، ۵۲۸، ۵۲۷، ۵۲۶، ۵۲۰
موتہ ۹۴	مَرّ ۳۷۱
نجف ۲۴۲، ۲۴۱، ۲۴۰، ۱۱۴، ۳۷، ۳۶، ۳۵	مرو ۴۳۷، ۴۳۲، ۷۸
نوقان ۴۴۶، ۴۴۵، ۴۴۴	مشهد ۴۴۸
نیشابور ۲۰۷، ۲۰۰	مصر ۲۷۲، ۱۸۳
همدان ۴۳۳	مکہ ۱۱۶، ۱۱۳، ۱۰۸، ۹۶، ۹۴، ۹۳، ۲۷
یمن ۲۷۱، ۲۴۶	۱۴۵، ۱۴۰، ۱۲۵، ۱۲۴، ۱۲۳، ۱۲۰، ۱۱۹
	۲۰۵، ۲۰۳، ۱۹۸، ۱۹۷، ۱۸۳، ۱۵۵، ۱۵۴

جدول تطبیقی ولادت و شہادت معصومان علیہ السلام بر اساس ماہهای قمری، شمسی و میلادی

شہادت		تولد						نام مادر		نام پدر		کبتیہ	لقب	نام معصوم	ردیف				
میلادی	شمسی	قمری	میلادی	شمسی	قمری	روز	ماہ	روز	سال	ماہ	روز					نام مادر	نام پدر	کبتیہ	لقب
سال	سال	روز	روز	سال	سال	روز	روز	روز	سال	ماہ	روز	روز	سال	ماہ	روز	روز	سال	سال	
۶۲۳	۱۱	۱۸ ذی قعدہ	۲	۱۲	۱۲	۱۷	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	آب	عبد	عبد	ابوقاسم	مصطفیٰ خاتم النبیین	پیامبر اسلام ﷺ	۱	
۶۲۳	۱۱	۸ شعبان	۲۰	۳۰	۳۰	۲۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	عذیبہ	محمد	محمد	ام ابیہا	بدر	محمد ﷺ	۲	
۶۶۱	۳	۱۱ ربیع الثانی	۱۰	۲۰	۲۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	فاطمہ بنت اسد	ابولباب	ابوالحسن ابوالحسن	ابوالحسن	ابوالمکارم	علی مرتضیٰ	۳	
۶۹۰	۹	۵۰ شعبان	۲	۱۱	۱۱	۲	۲	۲	۲	۲	۲	فاطمہ الزہراء	علی	علی	ابو محمد ابوقاسم	ابو محمد	علی مرتضیٰ	۴	
۶۸۰	۲۱	۱۲ محرم	۹	۲۰	۲۰	۹	۴	۴	۴	۴	۴	فاطمہ الزہراء	علی	علی	ابو محمد ابوعلی	شہداء امام نظام	علی مرتضیٰ	۵	
۷۱۳	۳۳	۲۵ شعبان	۷	۳۷	۳۷	۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	شہر باقر	حسین	حسین	ابوالحسن ابومحمد	زین العابدین	علی مرتضیٰ	۶	
۷۳۳	۳۰	۷ ذیحجہ	۱۲	۵۶	۵۶	۱۲	۲۲	۲۲	۲۲	۲۲	۲۲	فاطمہ بنت الحسن	علی	علی	ابومحمد ابوموسیٰ	بقرہ	علی مرتضیٰ	۷	
۷۶۵	۱۶	۲۵ شوال	۲۱	۸۱	۸۱	۲۱	۲	۲	۲	۲	۲	عبدالمطلب	محمد	محمد	ابومحمد ابوموسیٰ	صادق	علی مرتضیٰ	۸	
۷۹۹	۲	۲۵ شعبان	۱۰	۱۲۴	۱۲۴	۱۰	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	عبدالمطلب	جعفر	جعفر	ابوالمحسن ابوالحسن	کافہ	علی مرتضیٰ	۹	
۸۱۸	۸	۲۳ شعبان	۲۱	۱۳۴	۱۳۴	۲۱	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	تیمہ بنت لہب	موسیٰ	موسیٰ	ابوالحسن ابومحمد	رضا صدیق	علی مرتضیٰ	۱۰	
۸۲۵	۲	۲۳ شعبان	۱۱	۱۳۴	۱۳۴	۱۱	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	سیدہ زینب	علی	علی	ابومحمد ابوالحسن	جواد	علی مرتضیٰ	۱۱	
۸۶۸	۱	۲۵ شعبان	۱۰	۱۴۶	۱۴۶	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	شیرین	محمد	محمد	ابوالحسن ابوالحسن	مہدی	علی مرتضیٰ	۱۲	
۸۷۴	۴	۲۶ شعبان	۷	۱۴۶	۱۴۶	۷	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	حاجت شیرین	علی	علی	ابومحمد ابوالحسن	مہدی	علی مرتضیٰ	۱۳	
																			۱۴

خدای بزرگ صبر با برکتش را طوری کرد